صحیح البخاری

مؤلف:

محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم:

عبدالعلی نور احراری

جلد دوهم

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صحیح البخاری

مولف ابوعبدا... محمد بن اسماعیل بخاری

مترجم: عبدالعلی نور احراری

سرشناسه : بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۹۴ - ۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور : الجامع الصحیح. فارسی - عربی
: صحیح البخاری: شامل هزار حدیث پیامبر(ص) مولف
: ابوعبدا... محمد بن اسماعیل بخاری/مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات نشر : تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری : ج.
شابک : (ج.۱) 964-6765-06-8 (ج.۴) 978-964-247-006-8
: (ج.۲) 964-6765-71-0 دوره 964-8688-78-8
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : عربی - فارسی
یادداشت : ج.۲ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت : ج.۳ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت : ج.۴ چاپ اول ۱۳۸۸ (فیپا)
موضوع : احادیث اهل سنت - - قرن ۳ ق.
شناسه افزوده : احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی کنگره : BP ۱۱۹/ب۳ ج ۲۰۴۱ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۰۱-۸۸م

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صحیح البخاری (جلد دوم)

مولف : امام ابوعبدا... محمدبن اسماعیل بخاری
مترجم : عبدالعلی نور احراری
ویرایش : دکتر عبدا... خاموش هروی
به اهتمام : عزیز احمد جامی
ناشر : شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ : سوم - ۱۳۹۰
شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه
چاپخانه : دقت (خط۶) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۱-۰
شابک دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت : ۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۰۵۲۸

فهرست مطالب

۲۰ - کتاب فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه ۴۸

۲۶- کتاب عُمْره ۳۳۲

۳۳-کتاب اعتکاف ۴۴۷

۳۴-کتاب معاملات ۴۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

١٧ - كتاب سجود القرآن

١ - باب: مَا جَاءَ في سُجُودِ الْقُرْآنِ وَسُنَّتِهَا

١٠٦٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الأَسْوَدَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ النَّجْمَ بِمَكَّةَ، فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ، أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصًى، أَوْ تُرَابٍ، فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا، فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قُتِلَ كَافِرًا. [انظر: ١٠٧٠، ٣٨٥٣، ٣٩٧٢، ٤٨٦٣. أخرجه مسلم: ٥٧٦]

٢ - بابُ: سَجْدَةِ (تَنْزِيلُ) السَّجْدَةِ

١٠٦٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ: ﴿الم تَنْزِيلُ﴾. السَّجْدَةُ، و ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الإِنْسَانِ﴾. [راجع: ٨٩١. أخرجه مسلم: ٨٨٠]

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب - ١٧
سجده‌های قرآن (١)

باب - ١
آنچه دربارهٔ سجده‌های قرآن و مسنون بودن آن آمده است

١٠٦٧ - از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سورهٔ (النجم) را در مکه خواند و در آن سجده کرد و کسانی که با وی همراه بودند نیز، سجده کردند، بجز مرد پیری که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است.

پس از این واقعه، آن مرد را دیدم که کشته شد، در حالی که کافر بود.

باب - ٢
سجدهٔ سورهٔ (تنزیل) السجده

١٠٦٨ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در نماز صبح روز جمعه سورهٔ (الم تنزیل) السجده را (در رکعت اول) و سورهٔ (هل اتی علی الانسان) را (در رکعت دوم) تلاوت کرد.[1]

١- خواندن آیات سجده که در مواضع مختلف قرآن آمده است، سجده را بر خواننده و شنونده لازم می‌گرداند که آن را سجدهٔ تلاوت گویند. مجموع مواضع آیات سجده در قرآن، نزد امام مالک و احمد پانزده و نزد حنفیه و شافعیه چهارده است. سجدهٔ تلاوت نزد امام ابو حنیفه واجب می‌باشد و در مذاهب دیگر سنت مؤکده است.
در سورهٔ (الحج) در آیهٔ ٧٧ که (ارکعوا و اسجدوا) آمده است نزد شافعیه آیهٔ سجده است لیکن نزد حنفیه آیهٔ سجده نیست، به دلیل آنکه (ارکعوا) به (اسجدوا) متصل آمده است و معنی آن را نماز تعبیر کرده‌اند. یعنی نماز در ابتدا شامل قیام و قعود بود و با نزول این آیه، رکوع و سجود افزوده شد.
در سورهٔ (ص)، آیهٔ ۴۴: (راکعاً و اناب)، نزد حنفیه سجدهٔ تلاوت است و نزد شافعیه سجدهٔ تلاوت نیست.

٣- باب: سَجْدَةِ ص

١٠٦٩- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو النُّعْمَانِ قَالا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: ﴿ص﴾. لَيْسَ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْجُدُ فِيهَا. [انظر: ٣٤٢٢]

باب - ۳
سجده سوره (ص)

۱۰۶۹ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: سجدهٔ سورهٔ (ص) از واجبات نیست. همانا پیامبر ﷺ را دیده‌ام (که به موافقت داود علیه السلام و شکر قبول توبهٔ او)، دراین سوره، سجده می‌کرد.

٤- باب: سَجْدَةِ النَّجْمِ

قَالَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٠٧١].

١٠٧٠- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ سُورَةَ النَّجْمِ فَسَجَدَ بِهَا، فَمَا بَقِيَ أَحَدٌ مِنَ الْقَوْمِ إِلا سَجَدَ، فَأَخَذَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ كَفًّا مِنْ حَصًى، أَوْ تُرَابٍ، فَرَفَعَهُ إِلَى وَجْهِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدُ قُتِلَ كَافِرًا. [راجع: ١٠٦٧. أخرجه مسلم: ٥٧٦]

باب - ۴
سجدهٔ سورهٔ (النجم)

ابن عباس رضی الله عنهما (سجود در این سوره را) از پیامبر ﷺ روایت کرده‌است.

۱۰۷۰ - از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سورهٔ (النجم) را خواند و در آن سجده کرد و از آن مردم (مؤمن و کافر)، کسی نماند که سجده نکرده باشد. سپس مردی از آن گروه، مشتی سنگریزه و یا خاک برداشت و به سوی روی خود بلند کرد و گفت: همین مراکفایت می‌کند. (عبدالله گفت)[1]: همانا او را دیدم که کشته شد، در حالی که کافر بود.

٥- باب: سُجُودِ الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ، وَالْمُشْرِكُ نَجَسٌ لَيْسَ لَهُ وُضُوءٌ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما يَسْجُدُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ.

١٠٧١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: أَنَّ

باب - ۵
سجدهٔ مسلمانان همراه مشرکان و مشرک ناپاک است و او را وضو نیست

و ابن عمر رضی الله عنهما بدون وضو سجدهٔ (تلاوت) می کرد.[2]

۱۰۷۱ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ با خواندن سورهٔ (النجم) سجده

۱- در برخی از نسخ بخاری در حدیث ۱۰۷۰ قبل از (فلقد رأیته) عبارت (قال عبدالله) آمده است.
۲- مقصود امام بخاری از ایراد این فعل ابن عمر، عمل تنکیر و استبعاد است. زیرا این سجده، سجدهٔ عبادت است، و سجدهٔ عبادت را بدون وضوء هیچ کسی مجاز نمی‌داند. (تیسیر القاری)

النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ بِالنَّجْمِ ، وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ ، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ .

وَرَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنْ أَيُّوبَ . [انظر: ٤٨٦٢، وانظر في سجود القرآن ، باب : ٤]

کرد و با وی مسلمانان و کافران و جن و انس (که در آنجا حاضر بودند)، سجده کردند.

و این حدیث را ابن طهمان، از ایوب روایت کرده است.

٦- باب: مَنْ قَرَأَ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَسْجُدْ

باب - ۶ کسی که آیهٔ سجده را خواند و (در آن وقت) سجده نکرد

١٠٧٢ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ أَبُو الرَّبِيعِ قال : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قال : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ ، عَنِ ابْنِ قُسَيْطٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ ﷺ ، فَزَعَمَ : أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ : ﴿وَالنَّجْمِ﴾ . فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا . [انظر: ١٠٧٣ . أخرجه مسلم: ٥٧٧ مطولاً]

۱۰۷۲ - از عطاء بن یسار روایت است که گفت: وی از زید بن ثابت رضی الله عنه سؤال کرده بود و او پاسخ داده بود که: همانا او سورهٔ (النجم) را بر پیامبر ﷺ خواند و آن حضرت در آن سجده نکرد.

١٠٧٣ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قال : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ قال : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ قُسَيْطٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قال : قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ : ﴿وَالنَّجْمِ﴾ . فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا . [راجع: ١٠٧٢ . أخرجه مسلم: ٥٧٧ مطولاً]

۱۰۷۳ - از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: سورهٔ (النجم) را بر پیامبر ﷺ خواندم و آن حضرت در آن سجده نکرد.

٧- باب: سَجْدَة: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾

باب - ۷ سجدهٔ سورهٔ (اذاالسماء انشقت)

١٠٧٤ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ وَمُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قالا : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال : رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَرَأَ : ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ . فَسَجَدَ بِهَا . فَقُلْتُ : يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ، أَلَمْ أَرَكَ تَسْجُدُ ؟ قال : لَوْ لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَسْجُدُ لَمْ أَسْجُدْ . [راجع: ٧٦٦ . أخرجه مسلم: ٥٧٨]

۱۰۷۴ - از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوهریره رضی الله عنه را دیدم که سورهٔ (اذا السماءُ انشقت) را خواند و در آن سجده کرد.

به او گفتم: ای ابوهریره، آیا ندیده‌ام که سجده می‌کنی؟

ابوهریره گفت: اگر پیامبر ﷺ را نمی‌دیدم که سجده می‌کرد، من سجده نمی‌کردم.

٨- باب: مَنْ سَجَدَ لِسُجُودِ الْقَارِئِ

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ لِتَمِيمِ بْنِ حَذْلَمٍ، وَهُوَ غُلَامٌ، فَقَرَأَ عَلَيْهِ سَجْدَةً، فَقَالَ: اسْجُدْ فَإِنَّكَ إِمَامُنَا فِيهَا.

باب - ۸
کسی که به سبب سجود خوانندهٔ (آیهٔ سجده)، سجده کند.

و ابن مسعود برای تمیم بن حذلم که کودک بود و بر وی آیهٔ سجده را خواند، گفت: سجده کن، به تحقیق که تو (در این سجده) امام ما هستی.[1]

١٠٧٥- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَيْنَا السُّورَةَ فِيهَا السَّجْدَةُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ. [انظر: ١٠٧٦، ١٠٧٩. أخرجه مسلم: ٥٧٥]

۱۰۷۵ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ بر ما سوره‌ای می‌خواند که در آن آیهٔ سجده بود، آن حضرت سجده می‌کرد و ما نیز سجده می‌کردیم و به اندازه‌ای ازدحام و شلوغ می‌شد که یکی از ما جای پیشانی نهادنش را نمی‌یافت.

٩- باب: ازْدِحَامِ النَّاسِ إِذَا قَرَأَ الإِمَامُ السَّجْدَةَ

باب - ۹
ازدحام مردم، آنگاه که امام آیت سجده را بخواند

١٠٧٦- حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ آدَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ السَّجْدَةَ وَنَحْنُ عِنْدَهُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ، فَنَزْدَحِمُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا لِجَبْهَتِهِ مَوْضِعًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ. [راجع: ١٠٧٥. أخرجه مسلم: ٥٧٥]

۱۰۷۶ - از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ آیهٔ سجده را می‌خواند و ما نزد وی می‌بودیم، آن حضرت سجده می‌کرد و ما با وی سجده می‌کردیم و به اندازه‌ای ازدحام می‌شد که یکی از ما برای پیشانی نهادن، جایی نمی‌یافت که بر آن سجده کند.

١٠- باب: مَنْ رَأَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُوجِبِ السُّجُودَ

وَقِيلَ لِعِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ: الرَّجُلُ يَسْمَعُ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَجْلِسْ لَهَا؟ قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ قَعَدَ لَهَا؟ كَأَنَّهُ لَا يُوجِبُهُ عَلَيْهِ.

باب - ۱۰
کسی که بر این باور است که خدای عزوجل سجدهٔ (تلاوت) را واجب نکرده است.

برای عمران بن حصین گفته شد: مردی که آیهٔ سجده را می‌شنود، اما به قصد شنیدن آن ننشسته است؟ عمران

۱- یعنی هر چند تو کودک هستی و سجده بر تو واجب نیست، لیکن این سجده که بر ما لازم آمده بخاطر خواندن تو می باشد، و این بدان معنی نیست که اگر تو سجده نکنی من هم سجده نمی‌کنم؛ زیرا سجده چنانکه بر خواننده لازم است، بر شنونده هم لازم است؛ خواه به قصد شنیده باشد و یا نه و از هر که شنیده باشد. (تیسیر القاری)

وَقال سَلْمَانُ: مَا لِهَذَا غَدَوْنَا .

وَقال عُثْمَانُ ﷺ: إِنَّمَا السَّجْدَةُ عَلَى مَنِ اسْتَمَعَهَا .

وَقال الزُّهْرِيُّ: لا يَسْجُدُ إلا أنْ يَكُونَ طَاهِرًا ، فَإذَا سَجَدْتَ وَأَنْتَ فِي حَضَرٍ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ ، فَإِنْ كُنْتَ رَاكِبًا فَلا عَلَيْكَ حَيْثُ كَانَ وَجْهُكَ .

وكَانَ السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ لا يَسْجُدُ لِسُجُودِ الْقَاصِّ .

گفت: چه حکم می‌کنی اگر برای شنیدن آن می‌نشست؟ (عمران، سجدهٔ تلاوت را در هر دو حالت) بر وی واجب نمی‌داند.

سلمان (چون آیهٔ سجده را شنید و سجده نکرد) گفت: برای شنیدن آن نیامده بودم.

و عثمان رضی الله عنه گفت: همانا سجده بر کسی است که آن را به قصد بشنود.

وزهری گفته است: سجده نمی‌کند مگرآنکه پاک (با طهارت) باشد[1]. پس اگر سجده کردی و در حضر بودی، رو بسوی قبله کن و اگر (در سفر) سواره بودی، به هر سو که روی تو باشد سجده کنی، برتو باکی نیست.

سائب‌بن‌یزید نیز با سجدهٔ قصّه گویان، سجده نمی‌کرد.[2]

۱۰۷۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قال: أَخْبَرَنَا هِشَامُ ابْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ التَّيْمِيِّ ، عَنْ رَبِيعَةَ ابْنِ عَبْدِاللهِ بْنِ الْهُدَيْرِ التَّيْمِيِّ ، قال أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رَبِيعَةُ مِنْ خِيَارِ النَّاسِ ، عَمَّا حَضَرَ رَبِيعَةُ مِنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ: قَرَأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ بِسُورَةِ النَّحْلِ ، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ نَزَلَ فَسَجَدَ ، وَسَجَدَ النَّاسُ ، حَتَّى إِذَا كَانَتِ الْجُمُعَةُ الْقَابِلَةُ ، قَرَأَ بِهَا ، حَتَّى إِذَا جَاءَ السَّجْدَةَ ، قال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّا نَمُرُّ بِالسُّجُودِ ، فَمَنْ سَجَدَ فَقَدْ أَصَابَ ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ ، وَلَمْ يَسْجُدْ عُمَرُ ﷺ .

وَزَادَ نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرِضِ السُّجُودَ إِلا أَنْ نَشَاءَ .

۱۰۷۷ - از ابوبکر بن ابی مُلیکة روایت است که گفت: ربیعه -که از اشخاص نیکو بوده و مجلس عمر بن خطاب رضی الله عنه را دریافته بود- گفت:

عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه سورهٔ (النحل) را بر منبر خواند و چون به آیهٔ سجده رسید، فرود آمد و سجده کرد. آنگاه که جمعهٔ بعد فرا رسید، همان سوره را خواند و چون به آیهٔ سجده رسید، گفت: «ای مردم! به آیهٔ سجده می‌رسیم. هر آنکس که سجده می‌کند، کاری شایسته می‌کند و اگر کسی سجده نمی‌کند، بر وی گناهی نیست».

عمر رضی الله عنه خود سجده نکرد.

نافع به روایت از ابن عمر رضی الله عنه گفت:

خداوند سجده را فرض نکرده است، مگر آنکه ما خود بخواهیم که سجده کنیم.[3]

۱- این قول زهری گفتهٔ ابن عمر را رد می‌کند که سجدهٔ تلاوت را بدون وضو روا می‌داند. (تیسیر القاری)

۲- ابن بطال گفته است که اجماع بر آنست که آنگاه که قاری سجده کند، سجده بر مستمع لازم می‌آید.ولیکن دربارهٔ شنیدن آیهٔ سجده بدون آنکه کسی قصد شنیدن داشته باشد، اختلاف است. نزد بعضی واجب نگردد. شافعی گفته است که آن را تأیید نمی‌کنم ولی نزد حنفیه و جمهور به هر یک از قاری وسامع و مستمع سجده واجب می‌گردد.

۳-نظر به مذهب شافعی و احمد واسحاق واوزاعی وداود و یکی از دو قول مالک، سجدهٔ تلاوت سنت است نه

۱۱- باب: مَنْ قَرَأَ السَّجْدَةَ فِي الصَّلَاةِ فَسَجَدَ بِهَا

۱۰۷۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قال: سَمِعْتُ أبي قال: حَدَّثَني بَكْرٌ، عَنْ أبي رَافِعٍ قال: صَلَّيْتُ مَعَ أبي هُرَيْرَةَ الْعَتَمَةَ، فَقَرَأَ: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾. فَسَجَدَ، فَقُلْتُ: مَا هٰذِه؟ قال: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أبي الْقَاسِمِ ﷺ، فَلا أَزَالُ أَسْجُدُ فِيهَا حَتَّى أَلْقَاهُ. [راجع: ۷۶۶. أخرجه مسلم: ۵۷۸]

باب - ۱۱
کسی که در نماز آیهٔ سجده را خواند و در آن سجده کرد

۱۰۷۸ -ابو رافع گفته است: نماز عشاء (خفتن) را با ابوهریره گزاردم. وی سورهٔ (اذا السماء انشقت) را خواند و سجده کرد. به او گفتم: این سجده برای چیست؟ گفت: با این سجده، در عقب ابو القاسم ﷺ سجده کرده‌ام. و همیشه در آن سجده می‌کنم تا آنگاه که او را ملاقات کنم.

۱۲- باب: مَنْ لَمْ يَجِدْ مَوْضِعًا لِلسُّجُودِ مَعَ الإِمَامِ مِنَ الزِّحَامِ.

۱۰۷۹- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ قال: أَخْبَرَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا السَّجْدَةُ، فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدُنَا مَكَانًا لِمَوْضِعِ جَبْهَتِه. [راجع: ۱۰۷۹. أخرجه مسلم: ۵۷۵]

باب - ۱۲
کسی که (با امام) نماز بگزارد و از فرط ازدحام جایی برای سجده نیابد.

۱۰۷۹ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ آنگاه که سوره‌ای را میخواند که در آن سجده بود، سجده می‌کرد و ما نیز سجده می‌کردیم تا آنکه یکی از ما جایی برای پیشانی نهادن خود نمی‌یافت.

← واجب؛ زیرا کسی گفتهٔ عمر رضی الله عنه را انکار نکرد و آن به استناد حدیث زید بن ثابت که گذشت، اجماع سکوتی شد. و گفته‌اند اگر سجدهٔ تلاوت واجب می‌بود، کسی که سوار مرکب می‌بود، نمی‌توانست سجده رابه رکوع و اشاره ادا کند. و اما سجدهٔ تلاوت، نزد حنفیه واجب است بر هر کسی که خوانده و یا شنیده باشد، چه قصدی باشد وچه بدون قصد.(تیسیر القاری)

١٨ - أبواب تقصير الصَّلاة

١ - باب: مَا جَاءَ فِي التَّقْصِيرِ، وَكَمْ يُقِيمُ حَتَّى يَقْصُرَ.

١٠٨٠ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عَاصِمٍ وَحُصَيْنٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ الله عنهما قَالَ: أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ تِسْعَةَ عَشَرَ يَقْصُرُ، فَنَحْنُ إِذَا سَافَرْنَا تِسْعَةَ عَشَرَ قَصَرْنَا، وَإِنْ زِدْنَا أَتْمَمْنَا. [انظر: ٤٢٩٨، ٤٢٩٩]

١٠٨١ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ. قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ قَالَ: أَقَمْنَا بِهَا عَشْرًا. [انظر: ٤٢٩٧. اخرجه مسلم: ٦٩٣]

بسم الله الرحمن الرحیم

١٨ - کتاب کوتاه کردن نماز

باب - ١
آنچه دربارهٔ کوتاه کردن نماز آمده است. و چند وقت اقامت می‌نماید تا نماز را کوتاه بگزارد

١٠٨٠ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ (به هنگام فتح مکه) نوزده روز در آنجا اقامت گزید در حالی که نماز را کوتاه می‌کرد. و چون ما سفر می‌کردیم، اگر نوزده روز اقامت می‌کردیم، نماز را (به تبعیت از آن حضرت) کوتاه می‌کردیم و اگر اقامت ما بیشتر می‌بود، نماز را تمام می‌کردیم.[1]

١٠٨١ - از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که انس رضی الله عنه گفت: با پیامبر ﷺ از مدینه به قصد مکه بر آمدیم. آن حضرت دو دو رکعت می‌گزارد تا آنکه به مدینه بازگشتیم. از انس پرسیدم: چقدر در مکه اقامت کردید؟ گفت: در آنجا ده روز اقامت گزیدیم.[2]

١- دربارهٔ مدت اقامت در سفر، روایات مختلف است. پانزده روز و هفده روز نیز آمده است و گفته‌اند که امام محمد در کتاب الآثار گفته است که چون ابن عمر رضی الله عنه به اقامت پانزده روز عزم می‌کرد، نماز را تمام می‌گزارد. علمای حنفی که بدان عمل می‌کنند، می‌گویند اگر بدون نیت اقامت مدتها به ایستد، نماز را کوتاه کند. مذهب شافعی آنست که اگر چهار روز یا بیشتر نیت اقامت کند، مقیم می‌گردد و باید چهار رکعت بگزارد و اگر بدون نیت به قصد برآمدن امروز و فردا زیاده از هجده روز اقامت کند، باید نماز را تمام بگزارد و آن با عنایت به حدیث عمران است. (تیسیر القاری)

٢- گفته‌اند که این اقامت در حجة الوداع بوده و آنچه در حدیث قبل گذشت، در فتح مکه بوده است. پوشیده نماند که آن حضرت در حجة الوداع، صبح چهارم ذی‌الحجه داخل مکه شده‌اند و به تاریخ هشتم ذی‌الحجه به منیٰ تشریف بردند. بنابراین، همگی اقامت آن حضرت در مکه چهار روز بوده است. از آنجاست که امام احمد گفته‌است: لا وجه لهذا الحدیث فتدبر. (تیسیر القاری)

٢- باب: الصَّلاة بِمِنًى

١٠٨٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللّه قال: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِاللّه بْن عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِه، ثُمَّ أَتَمَّهَا. [انظر: ١٦٥٥، اخرجه مسلم: ٦٩٤]

١٠٨٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قال: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ قال: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ، آمَنَ مَا كَانَ، بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ. [انظر: ١٦٥٦، اخرجه مسلم: ٦٩٦]

١٠٨٤- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد، عَنِ الأَعْمَشِ قال: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قال: سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَن ابْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ﷺ بِمِنًى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، فَقِيلَ ذَلِكَ لِعَبْدِاللّه بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ فَاسْتَرْجَعَ، ثُمَّ قال: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّه ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيق ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّاب ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، فَلَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ. [انظر: ١٦٥٧، اخرجه مسلم: ٦٩٥]

باب ۲
نماز در منیٰ

۱۰۸۲ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من در محل منیٰ با پیامبر ﷺ دو رکعت نماز گزاردم و در زمان (خلافت) ابوبکر و عمر و اوایل خلافت عثمان نیز چنان بود. سپس عثمان نماز را تمام کرد (چهار رکعت گزارد)[۱].

۱۰۸۳ - از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در موضع منیٰ برای ما دو رکعت نماز گزارد. و آن ایمن ترین اوقات بود[۲].

۱۰۸۴ - از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه در منیٰ برای ما چهار رکعت نماز گزارد. از این موضوع که به عبدالله بن مسعود رضی الله عنه یاد شد، (با تأثر) گفت: - انا للّه و انا الیه راجعون - و سپس اظهار داشت که: با پیامبر ﷺ در منیٰ دو رکعت نماز گزاردم. و با ابوبکر رضی الله عنه در منیٰ دو رکعت نماز گزاردم. و با عمر بن خطاب رضی الله عنه در منیٰ دو رکعت نماز گزاردم. کاش عوض چهار رکعت، از دو رکعت مورد قبول، بهره‌مند شوم[۳].

۱- در روز ترویح و ایام رمی که حاجیان در سفر می‌باشند، نماز را در مکه و منیٰ و عرفه و مزدلفه کوتاه می‌کنند. و نزد عثمان رضی الله عنه قصر و اتمام هر دو روا بود.

۲- این واقعه در حجة الوداع بود که انبوه جمعیت در آن حاضر بود و این مسأله را به خاطر می‌آورده است که گمان برده نشود که کوتاه کردن نماز، مخصوص به زمان خوف است، چنانکه ظاهر قرآن بر آن دلالت می‌کند.

۳- ابن مسعود قصرو کوتاه کردن نماز را فرض می‌دانست و آنگاه که در عقب عثمان رضی الله عنه چهار رکعت نماز گزارد و سپس اعتراض کرد، به او گفتند که: خود چهار رکعت گزاردی و بر عثمان اعتراض کردی؟ گفت: مخالفت با امام عصر، شر است. (تیسیر القاری)

٣- باب: كَمْ أقَامَ النَّبِيُّ ﷺ في حَجَّتِه

١٠٨٥- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قال: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَّاءِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ لِصُبْحِ رَابِعَةٍ، يُلَبُّونَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، إِلا مَنْ مَعَهُ الْهَدْيُ.

تَابَعَهُ عَطَاءٌ عَنْ جَابِرٍ. [انظر: ١٥٦٤ز، ٢٥٠٥ع، ٣٨٣٢ز، وانظر في الوكالة، باب: ١. أخرجه مسلم: ١٢٤٠]

۳ - باب پیامبر ﷺ در حج خود، چند روز در مکه اقامت کرد

۱۰۸۵ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ و یاران وی، در بامداد چهارم (ذی الحجه) تشریف آوردند در حالی که تلبیهٔ [1] حج می‌گفتند. سپس حضرت به یاران خود گفت که: حج خویش را به عمره بدل کنند مگر کسی که با وی هدی (حیوان جهت قربانی)است.[2] متابعت کرده است (براء) را، عطاء از جابر.

٤- باب: في كَمْ يَقْصُرُ الصَّلاةَ

وَسَمَّى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمًا وَلَيْلَةً سَفَرًا.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقْصُرَانِ وَيُفْطِرَانِ فِي أَرْبَعَةِ بُرُدٍ، وَهِيَ سِتَّةَ عَشَرَ فَرْسَخًا.

١٠٨٦- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي أُسَامَةَ: حَدَّثَكُمْ عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ». [انظر: ١٠٨٧د. : أخرجه مسلم: ١٣٣٨]

١٠٨٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلاثًا إِلا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

تَابَعَهُ أَحْمَدُ، عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٠٨٧. أخرجه مسلم: ١٣٣٨]

باب - ۴
در کدام (مسافت از سفر) نماز کوتاه می‌شود

و پیامبر ﷺ مسافت یک شبانه روز را سفر نامیده است. و ابن عمر و ابن عباس ﷺ در مسافت چهار برید نماز را کوتاه می‌کردند و روزه را می‌خوردند و هر برید معادل شانزده فرسخ است (و هر فرسخ سه میل).

۱۰۸۶ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زن، به مدت سه شبانه روز سفر نکند، مگر همراه کسی که با وی محرم (دایمی) باشد.

۱۰۸۷ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زن، سه روز راه سفر نکند مگر آنکه با وی ذی محرمی باشد. متابعت کرده است (مسدد را) احمد از ابن مبارک، از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ.

۱- تلبیه، گفتن (لَبَّیک، اللهّم لبیک) است.

۲- یعنی احرام حج را فسخ کنند و حلال شوند و سپس برای حج احرام جدیدی ببندند. فسخ حج به عمره، نزد جمهور جایز نمی‌باشد و این حدیث را از خصایص صحابه گویند که با آن حضرت حج کرده بودند مگر کسی که هدی با وی باشد. زیرا برای او حلال شدن جایز نیست تا هدی به محل خود برسد. (تیسیر القاری)

۱۰۸۸- حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أبي ذئب قال: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أبيه، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ، تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ».

تَابَعَهُ يَحْيَى بْنُ أبي كَثِير، وَسُهَيْلٌ، وَمَالِكٌ، عَنِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ. [أخرجه مسلم: ۱۳۳۹]

۱۰۸۸ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد، روا نیست که مسیر یک شبانه روز را سفر کند و با وی محرمی نباشد. متابعت کرده است (ابن ابی ذئب را) یحیی بن ابی کثیر، و سهیل و مالک، از مقبریْ، از ابوهریره ﷺ.

٥- باب: يَقْصُرُ إذا خَرَجَ مِنْ مَوْضِعِه

وَخَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام فَقَصَرَ وَهُوَ يَرَى الْبُيُوتَ، فَلَمَّا رَجَعَ قِيلَ لَهُ: هَذِهِ الْكُوفَةُ، قال: لا، حَتَّى نَدْخُلَهَا.

باب - ۵ کسی که (به قصد سفر) از جای خود بیرون می‌رود، نماز را کوتاه کند

و علی ﷺ بیرون آمد و نماز را کوتاه کرد، در حالی که خانه‌های شهر (کوفه) را می‌دید و آنگاه که از سفر برگشت، به او گفته شد که: این کوفه است. (یعنی نماز را کوتاه مکن). وی گفت: تا زمانی نماز را کوتاه می‌کنم که به کوفه داخل شویم.

۱۰۸۹- حَدَّثَنَا أبو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: صَلَّيْتُ الظُّهْرَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَبِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ. [انظر: ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۵۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۲۹۵۱، ۲۹۸۶. أخرجه مسلم: ۶۹۰]

۱۰۸۹ - از انس ﷺ روایت است که گفت: من نماز ظهر (پیشین) را در مدینه با پیامبر ﷺ چهار رکعت گزاردم و (نماز عصر را) در ذُوالحُلَیْفَه، دو رکعت گزاردم.[1]

۱۰۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُاللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قالَتْ: الصَّلاةُ أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ، فَأُقِرَّتْ صَلاةُ السَّفَرِ، وَأُتِمَّتْ صَلاةُ الْحَضَرِ.

قال الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتِمُّ؟ قال: تَأَوَّلَتْ مَا تَأَوَّلَ عُثْمَانُ. [راجع: ۳۵۰. أخرجه مسلم: ۶۸۵]

۱۰۹۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در آغاز که نماز فرض شد، دو رکعت بود (بجز نماز شام که سه رکعت بود). نماز سفر بر همان حال باقی ماند و نماز حضر (در حال اقامت) کامل گردیده شد؛ (دو رکعت افزوده شد).[2] زهری می‌گوید: به عروه گفتم: چرا عایشه (نماز را در سفر) تمام می‌گزارد؟ وی گفت: او تأویل کرده بدانچه عثمان تأویل کرده است.

۱- ذُوالحُلَیْفه: میقات اهل مدینه است که از آنجا برای حج و عمره احرام می‌بندند و منزل اول است از مدینه به جانب مکه که حدود شش میل با شهر فاصله دارد.

۲- علمای امت، بر کوتاه کردن نمازهای چهار رکعتی در سفر، اجماع کرده‌اند. امام ابوحنیفه و به قول مختار امام مالک، قصر یا کوتاه کردن نماز را در سفر، واجب و عزیمت دانسته‌اند. امام شافعی و امام احمد قایل به رخصت شده‌اند و می‌گویند که نمازگزار مخیر است که در سفر دو رکعت بگزارد یا چهار رکعت (تیسیرالقاری)

٦- باب: يُصَلِّي الْمَغْرِبَ ثَلاثًا فِي السَّفَرِ

١٠٩١- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عَنْهما قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ، يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ.

قال سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ يَفْعَلُهُ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ. [انظر: ١٠٩٢ خ ع، ١١٠٦ ل، ١١٠٩ ل ث، ١٦٦٨ ذ، ١٦٧٣ ذ، ١٨٠٥ خ، ٣٠٠٠ ط، وانظر في مواقيت الصلاة: باب: ٢٠. أخرجه مسلم: ٧٠٣]

١٠٩٢- وَزَادَ اللَّيْثُ قال: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قال سَالِمٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رضيَ الله عَنْهُما يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمُزْدَلِفَةِ. قال سَالِمٌ: وَأَخَّرَ ابْنُ عُمَرَ الْمَغْرِبَ، وَكَانَ اسْتُصْرِخَ عَلَى امْرَأَتِهِ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلاةَ، فَقال: سِرْ، فَقُلْتُ: الصَّلاةَ، فَقال: سِرْ، حَتَّى سَارَ مِيلَيْنِ أَوْ ثَلاثَةً، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى، ثُمَّ قال: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ.

وَقال عَبْدُاللَّهِ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ فَيُصَلِّيهَا ثَلاثًا، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبَثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ، فَيُصَلِّيهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ، وَلا يُسَبِّحُ بَعْدَ الْعِشَاءِ، حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ. [راجع: ١٠٩١. أخرجه مسلم: ٧٠٣ مختصراً]

باب - ۶

نماز شام در سفر سه رکعت گزارده شود

۱۰۹۱ - از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ را دیده‌ام که چون در رفتن به سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود تا آنکه میان نماز شام و خفتن، جمع می‌کرد (یکی را بعد دیگری می‌گزارد).[1] سالم گفته است: عبدالله (بن عمر) نیز اگر در رفتن به سفر شتاب می‌کرد، چنان می‌نمود.

۱۰۹۲ - لیث افزوده و گفته است: یونس، از ابن شهاب، از سالم روایت کرده است که: ابن عمر، نماز شام را تأخیر کرد و آن موقع زمانی بود که از شنیدن خبر مرگ زن خود؛ صفیّه بنت ابی‌عبید فریاد بر آورد. به او گفتم: وقت نماز است. گفت: پیش برو. باز گفتم: وقت نماز است. گفت: پیش برو. تا آنکه دو یا سه میل راه پیمود. سپس فرود آمد و نماز گزارد بعد گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که چون با شتاب سیر می‌کرد، همچنین نماز می‌گزارد. عبدالله (بن عمر) گفت: من پیامبر ﷺ را دیده‌ام که وقتی در سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود سپس سه رکعت نماز می‌گزارد و بعد سلام می‌داد. پس از آن اندکی درنگ می‌کرد تا آنکه اقامت نماز خفتن گفته می‌شد. پس از آن دو رکعت نماز خفتن می‌گزارد و بعد سلام می‌داد. و پس از نماز خفتن، نمازی نمی‌گزارد تا آنکه در میانهٔ شب به نماز (شب) می‌ایستاد.[2]

۱- در این جمع، احناف نیز قایل‌اند و می‌گویند که: آن حضرت در مزدلفه نماز شام و خفتن را جمع کرد و نماز شام را به وقت خفتن گزارد و این را نیز می‌گویند که غیر از همین جمع دو نماز، دیگر از آن حضرت دیده نشده است.

۲- در مورد - جمع بین الصلوتین - یعنی، دو نماز را یکی بعد از دیگری گزاردن، احادیث صحیح آمده است، در بعضی مطلق است و در بعضی مقید است به حالت سیر نه نزول و در بعضی مقید است به حالت سیر با شتاب و در ←

٧- باب: صَلاة التَّطَوُّعِ عَلَى الدَّوَابِّ، وَحَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ

١٠٩٣- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى قال: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرِ ابْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ. [انظر: ١٠٩٧، ١١٠٤. أخرجه مسلم: ٧٠١]

١٠٩٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي التَّطَوُّعَ وَهُوَ رَاكِبٌ فِي غَيْرِ الْقِبْلَةِ. [راجع: ٤٠٠. أخرجه مسلم: ٥٤٠ بقطعة ليست في هذه الطريق]

١٠٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قال: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ قال: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ قال: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، وَيُخْبِرُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ٩٩٩. أخرجه مسلم: ٧٠٠]

٨- باب: الإِيمَاءِ عَلَى الدَّابَّةِ

١٠٩٦- حَدَّثَنَا مُوسَى قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قال: كَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ أَيْنَمَا تَوَجَّهَتْ، يُومِئُ.

وَذَكَرَ عَبْدُاللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ٩٩٩. أخرجه مسلم: ٧٠٠]

باب - ۷
نماز نفل بر پشت حیوان و هر سو که روی بگرداند

۱۰۹۳ - از عبدالله بن عامر ابن ربیعه روایت است که پدر وی گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که بر پشت مرکب خود نماز (نفل) می‌گزارد و به هر سو که مرکبش روی می‌گردانید.

۱۰۹۴ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز نفل را در حالی می‌گزارد که بر مرکب سوار بود و روی وی به سوی غیر قبله بود.

۱۰۹۵ - از نافع روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما بر پشت مرکب خود نماز می‌گزارد و همچنان بر پشت مرکب نماز وتر می‌گزارد و خبر می‌داد که پیامبر ﷺ همچنان می‌کرده است.

باب - ۸
نماز بر پشت حیوان به اشاره

۱۰۹۶ - از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به هنگام سفر بر پشت مرکب خود نماز می‌گزارد و به هر سو که مرکب روی می‌گردانید، وی به اشاره (رکوع و سجده)می‌کرد. عبدالله (بن عمر) گفته است که پیامبر ﷺ همچنان می‌کرده است.

← بعضی عذر زاید بر سفر و همانست که علماء در این باره اختلاف کرده‌اند؛ شافعیه به جواز جمع علی‌الاطلاق قایل می‌باشند، لیکن در جمع تقدیم و جمع تأخیر اختلاف دارند. نزد امام ابوحنیفه جمع به طور مطلق جایز نیست... زیرا تعیین اوقات قطعی است و به تواتر ثابت است که در آن شبهۀ راه ندارد و تأخیر و تقدیم نماز از وقت آن، گناه کبیره خوانده شده است.

٩- باب: يَنْزِلُ لِلْمَكْتُوبَةِ

١٠٩٧- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ: أَنَّ عَامِرَ بْنَ رَبِيعَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الرَّاحِلَةِ يُسَبِّحُ، يُومِئُ بِرَأْسِهِ قِبَلَ أَيِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ، وَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ.
[راجع: ١٠٩٣ . أخرجه مسلم: ٧٠١ مختصراً]

باب - ۹
فرود آمدن برای نماز فرض

۱۰۹۷ - از عامر بن ربیعه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که بر پشت مرکب خود نماز نفل می‌گزارد و به هر سویی که مرکب‌شان رو می‌کرد با سر اشاره می‌نمود، و پیامبر ﷺ در نماز فرض این کار را نمی‌کرد.

١٠٩٨- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: قَالَ سَالِمٌ: كَانَ عَبْدُاللَّهِ يُصَلِّي عَلَى دَابَّتِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُسَافِرٌ، مَا يُبَالِي حَيْثُ مَا كَانَ وَجْهُهُ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قِبَلَ أَيِّ وَجْهٍ تَوَجَّهَ، وَيُوتِرُ عَلَيْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.
[راجع: ٩٩٩ . أخرجه مسلم: ٧٠٠]

۱۰۹۸ - لیث از یونس از ابن شهاب روایت می‌کند که سالم گفت: عبدالله بن عمر در سفر در شب، بر پشت حیوان خود نماز می‌گزارد و پروای آن نداشت که روی او به کدام سو می‌باشد. ابن عمر گفته است: رسول الله ﷺ نماز نفل را بر پشت حیوان خود می‌گزارد و به هر سو که روی می‌کرد و بر پشت چهارپای وتر می‌گزارد، بجز آنکه نماز فرض را بر پشت چهارپای نمی‌گزارد.

١٠٩٩- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ ثَوْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَكْتُوبَةَ نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [راجع: ٤٠٠ . أخرجه مسلم: ٥٤٠ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

۱۰۹۹ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ بر راحلهٔ (حیوان سواری) خود به سوی مشرق نماز می‌گزارد و چون قصد آن داشت که نماز فرض بگزارد، فرود می‌آمد و به جانب قبله نماز می‌گزارد[1].

١٠- باب: صَلَاةِ التَّطَوُّعِ عَلَى الْحِمَارِ

١١٠٠- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي

باب - ۱۰
نماز نفل بر پشت خر

۱۱۰۰ - از انس بن سیرین روایت است که گفت: هنگامی که انس (بن مالک) از شام برمی‌گشت، از وی استقبال کردیم و او را در موضع «عین التمر»

۱- صحیح البخاری شامل سی جزء است. جزء چهارم آن با حدیث ۱۰۹۹ ختم شد و سپس جزء پنجم آغاز می‌گردد.

عَلَى حِمَارٍ وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ ، يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ ، فَقُلْتُ : رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ ؟ فَقَالَ : لَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ .

رَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنْ حَجَّاجٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [أخرجه مسلم: ۷۰۲]

ملاقات کردیم و او را دیدم که بر پشت خر نماز می‌گزارد و روی او بدین سو بود؛ یعنی به جانب چپ قبله.

من به او گفتم: تو را دیدم که به سوی غیر قبله نماز می‌گزاردی؟ وی گفت: اگر رسول الله ﷺ را نمی‌دیدم که این کار را می‌کرد، من هم نمی‌کردم.

ابراهیم بن طهمان از حجاج از انس بن سیرین، از انس (بن مالک) رضی الله عنه ، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.[۱]

۱۱- باب: مَنْ لَمْ يَتَطَوَّعْ فِي السَّفَرِ دُبُرَ الصَّلاةِ وَقَبْلَهَا

۱۱۰۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَنَّ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ حَدَّثَهُ قَالَ : سَافَرَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَقَالَ : صَحِبْتُ النَّبِيَّ ﷺ ، فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ ، وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ : ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ . [الأحزاب: ۲۱] [انظر: ۱۱۰۲ . أخرجه مسلم: ۶۸۹ مطولاً]

۱۱۰۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عِيسَى بْنِ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي : أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ : صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَكَانَ لا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ كَذَلِكَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ . [راجع: ۱۱۰۱ . أخرجه مسلم: ۶۸۹ مطولاً]

باب – ۱۱
کسی که در سفر، پس از نماز فرض و قبل از آن نماز نمی‌گزارد

۱۱۰۱- از حفص بن عاصم روایت است که گفت: ابن عمر رضی الله عنهما سفر کرد و گفت: من پیامبر ﷺ را همراهی کرده‌ام و ندیده‌ام که آن حضرت در سفر نماز نفل بگزارد. و خداوند جل ذکره گفته است: «به تحقیق که هست شما را در رسول الله اقتدای نیک» (الاحزاب: یعنی از آن حضرت تبعیت کنید).

۱۱۰۲ – از حفص بن عاصم روایت است که گفت: پدرم مرا حدیث کرد و او از ابن عمر شنیده بود که می‌گفت: من رسول الله ﷺ را همراهی کرده‌ام و آن حضرت در سفر بر دو رکعت (فرض) نیفزود و ابوبکر و عمر و عثمان نیز همچنان می‌کردند.

۱۲- باب: مَنْ تَطَوَّعَ فِي السَّفَرِ ، فِي غَيْرِ دُبُرِ الصَّلَوَاتِ وَقَبْلَهَا

وَرَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فِي السَّفَرِ .

باب – ۱۲
کسی که در سفر، نه پس از نماز و نه قبل از آن، نماز نفل نگزارد

و پیامبر ﷺ در سفر دو رکعت (سنت) صبح را گزارد.

۱- مؤلف، حدیث مذکور را به اسناد دیگری که متصل ومرفوع است، آورده است.

١١٠٣- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: مَا أَنْبَأَنَا أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الضُّحَى غَيْرُ أُمِّ هَانِئٍ، ذَكَرَتْ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ اغْتَسَلَ فِي بَيْتِهَا، فَصَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ، فَمَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلَاةً أَخَفَّ مِنْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. [انظر: ١١٧٦، ٤٢٩٢. أخرجه مسلم: ٣٣٦ صلاة المسافرين (٨٠)]

۱۱۰۳ - از ابن ابی لیلی روایت است که گفت: ما را کسی از آن خبر نداده که پیامبر ﷺ را دیده باشد که نماز ضُحیٰ (چاشت) گزارده است بجز از اُم هانی. وی گفته است: همانا پیامبر ﷺ در روز فتح مکه در خانهٔ وی غسل کرده و هشت رکعت نماز گزارده است. و او آن حضرت را ندیده بود که نمازی سبکتر از آن روز گزارده باشد، مگر آنکه رکوع و سجود را تمام می‌کرد. (تخفیف در قرائت بوده است).

١١٠٤- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ، عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ. [راجع: ١٠٩٣. أخرجه مسلم: ٧٠١]

۱۱۰۴ - لیث گفته است: یونس از ابن شهاب روایت کرده است که عبدالله بن عامر بن ربیعه او را خبر داده که پدر وی گفت: وی پیامبر ﷺ را دیده است که در سفر، در شب نماز نفل را بر پشت مرکب خود گزارده و به هر جهتی که مرکب روی می‌گردانید.

١١٠٥- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ، يُومِئُ بِرَأْسِهِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ٩٩٩. أخرجه مسلم: ٧٠٠]

۱۱۰۵ - از سالم بن عبدالله روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ بر پشت مرکب خود نماز نفل می‌گزارد و به هر سو که روی می‌کرد و با سر خود اشارت می‌نمود. و ابن عمر نیز همچنان می‌کرد.

١٣- باب: الْجَمْعِ فِي السَّفَرِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

باب - ۱۳
جمع نماز شام و خفتن در سفر

١١٠٦- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ. [راجع: ١٠٩١. أخرجه مسلم: ٧٠٣]

۱۱۰۶ - از سالم روایت است که پدر وی (ابن عمر) گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ (در سفر) با شتاب سیر می‌کرد، میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد.

١١٠٧- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ الْمُعَلِّمِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. [انظر في تقصير الصلاة، باب: ١٥].

۱۱۰۷ - ابراهیم بن طهمان از حسین معلم، از یحیی بن ابی کثیر، از عکرمه روایت کرده که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ (در سفر) بین نماز پیشین و عصر جمع می‌نمود هرگاه با شتاب سیر می‌کرد، و میان نماز شام وخفتن هم جمع می‌نمود.

۱۱۰۸- وَعَنْ حُسَيْنٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي السَّفَرِ.

وَتَابَعَهُ عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ وَحَرْبٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ حَفْصٍ، عَنْ أَنَسٍ: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ . [انظر: ۱۱۱۰]

۱۱۰۸ - حسین از یحیی بن ابی کثیر، از حفْص بن عُبید الله بن انس، روایت کرده که انس بن مالک ﷺ گفت: پیامبر ﷺ در سفر میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد. و متابعت کرده است (حسین معلم را) علی بن مبارک و حَرب از یحیی، از حفْص، از انس (بر این لفظ) که: پیامبر ﷺ جمع کرد.

۱۴- باب: هَلْ يُؤَذِّنُ أَوْ يُقِيمُ ، إِذَا جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

باب - ۱۴
آیا اذان گفته شود یا اقامه، هرگاه میان نماز شام و خفتن جمع شود؟

۱۱۰۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ صَلاةَ الْمَغْرِبِ ، حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ . قال سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ ، وَيُقِيمُ الْمَغْرِبَ فَيُصَلِّيهَا ثَلاثًا ، ثُمَّ يُسَلِّمُ ، ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبَثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ ، فَيُصَلِّيهَا رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ يُسَلِّمُ ، وَلا يُسَبِّحُ بَيْنَهُمَا بِرَكْعَةٍ ، وَلا بَعْدَ الْعِشَاءِ بِسَجْدَةٍ، حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ . [راجع: ۱۰۹۱ . أخرجه مسلم: ۷۰۳]

۱۱۰۹ - از زهری، از سالم روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله ﷺ را دیده‌ام که در سفر آنگاه که به شتاب سیر می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌نمود تا آنکه میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد. سالم گفت: عبدالله (بن عمر) نیز هرگاه در سفر به شتاب می‌رفت، همچنان می‌کرد: نماز شام را اقامت می‌گفت و سه رکعت نماز می‌گزارد سپس سلام می‌داد و بعد اندکی درنگ می‌کرد تا آنکه اقامت نماز خفتن گفته می‌شد و نماز خفتن را دو رکعت می‌گزارد و سپس سلام می‌داد و میان این دو نماز، رکعتی نمی‌گزارد و نه هم پس از نماز خفتن نمازی می‌گزارد، تا آنکه در نیمهٔ شب (به نماز شب) برمی‌خاست.

۱۱۱۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالصَّمَدِ: حَدَّثَنَا حَرْبٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَنَسٍ: أَنَّ أَنَسًا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ هَاتَيْنِ الصَّلاتَيْنِ فِي السَّفَرِ ، يَعْنِي: الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ. [راجع: ۱۱۰۸]

۱۱۱۰ - از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بین این دو نماز جمع کرد؛ یعنی نماز شام و خفتن.

۱۵- باب: يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى الْعَصْرِ ، إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ

فِيهِ ابْنُ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۱۰۷].

باب - ۱۵
هر گاه مسافر قبل از چاشت سفر آغاز کند، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر نماید

و در آن ابن عباس از پیامبر ﷺ روایت کرده‌است.

١١١١- حَدَّثَنَا حَسَّانُ الْوَاسِطِيُّ قال: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ ابْنُ فَضَالَةَ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ، ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا ، وَإِذَا زَاغَتْ ، صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ . [انظر: ١١١٢. اخرجه مسلم: ٧٠٤]

۱۱۱۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر ﷺ قبل از میلان آفتاب (یعنی قبل از ظهر) به سفر آغاز می‌کرد، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر می‌نمود و سپس هر دو نماز را جمع می‌کرد و هر گاه آفتاب میلان کرده بود، نماز پیشین را می‌گزارد و بعد (به عزم سفر) سوار می‌شد.

١٦- باب: إِذَا ارْتَحَلَ بَعْدَ مَا زَاغَتِ الشَّمْسُ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ

١١١٢- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا ، فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ ، صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ . [راجع: ١١١١. اخرجه مسلم: ٧٠٤]

باب - ۱۶
هر گاه پس از میلان آفتاب به سفر آغاز کند، نماز پیشین را بگزارد و بعد سوار گردد

۱۱۱۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر ﷺ قبل از میلان آفتاب سفر می‌کرد، نماز پیشین را تا به وقت عصر تأخیر می‌نمود. سپس فرود می‌آمد و نماز پیشین و عصر را جمع می‌کرد. و اگر آفتاب میلان کرده بود، پیش از آنکه به سفر آغاز کند، نماز پیشین را می‌گزارد و بعد سوار می‌شد.

١٧- باب: صَلَاةِ الْقَاعِدِ

١١١٣- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ ، فَصَلَّى جَالِسًا ، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنِ اجْلِسُوا ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قال: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا» . [راجع: ٦٨٨. أخرجه مسلم (٤١٢) مطولاً]

باب - ۱۷
نماز نشسته

۱۱۱۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در خانهٔ خویش نماز گزارد، در حالی که مریض بود و نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده نمازگزاردند. آن حضرت به آنها اشاره کرد که بنشینند. و چون از نماز فارغ شد، فرمود: «امام برای آنست که از وی تبعیت شود. آنگاه که رکوع کند رکوع کنید و چون از رکوع بلند شود، شما نیز بلند شوید».[1]

١١١٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ

۱۱۱۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول

۱- حکم این حدیث، به فعل آن حضرت که در آخر مرض وفات خود نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده بودند، منسوخ شده است (تیسیر القاری ج ۱ ص ۳۷۲).

الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَقَطَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَرَسٍ، فَخُدِشَ، أَوْ فَجُحِشَ شِقُّهُ الأَيْمَنُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُودُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلاةُ، فَصَلَّى قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا قُعُودًا، وَقَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». [راجع: ۳۷۸. اخرجه مسلم: ۴۱۱]

الله ﷺ از اسب فرو افتاد و پهلوی راست وی خراشیده شد. ما نزد وی رفتیم تا عیادت کنیم، وقت نماز فرا رسید. آن حضرت نشسته نماز گزارد و ما هم نشسته نماز گزاردیم و سپس فرمود: «همانا امام برای آنست که از وی تبعیت شود. آنگاه که تکبیر بگوید، تکبیر گویید، و چون رکوع کند، رکوع کنید. و چون بلند شود بلند شوید و آنگاه که بگوید: سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ[1] بگویید: رَبّنا و لک الحمد»[2].

۱۱۱۵- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ: أَخْبَرَنَا حُسَيْنٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ﷺ: أَنَّهُ سَأَلَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ.

أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، وَكَانَ مَبْسُورًا، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلاةِ الرَّجُلِ قَاعِدًا، فَقَالَ: «إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ». [انظر: ۱۱۱۶، ۱۱۱۷]

۱۱۱۵ - از عمران بن حُصین رضی الله عنه -که مرض بواسیر داشت- روایت است که گفت: من دربارۀ مردی از رسول الله ﷺ سؤال کردم که نشسته نماز می‌گزارد. آن حضرت فرمود: «کسی که ایستاده نماز می‌گزارد، او بهتر است و کسی را که نشسته نماز می‌گزارد، نیمۀ ثواب کسی است که ایستاده نماز می‌گزارد، و کسی که به پهلو افتاده نماز می‌گزارد، ثواب وی نیمۀ نماز کسی است که نشسته نماز می‌گزارد.»

۱۸- باب: صَلاةِ الْقَاعِدِ بِالإِيمَاءِ

۱۸ - باب
نماز نشسته به اشاره

۱۱۱۶- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ: أَنَّ عِمْرَانَ ابْنَ حُصَيْنٍ، وَكَانَ رَجُلًا مَبْسُورًا - وَقَالَ أَبُو مَعْمَرٍ مَرَّةً عَنْ عِمْرَانَ - قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَلاةِ الرَّجُلِ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى قَائِمًا فَهُوَ أَفْضَلُ، وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَائِمِ، وَمَنْ صَلَّى نَائِمًا فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِ الْقَاعِدِ».

۱۱۶ - از عمران بن حصین رضی الله عنه - که بیماری بواسیر داشت - روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ دربارۀ نماز مردی سؤال کردم که نشسته است. آن حضرت فرمود: «کسی که ایستاده نماز بگزارد، بهتر است و کسی که نشسته نماز بگزارد، او را نیمۀ ثواب نماز ایستاده حاصل است و کسی که به طور نائم (دراز کشیده) نماز می‌گزارد، او را نیمۀ ثواب نشسته است. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: -نائم-

۱- سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. یعنی شنید خدا، کسی که او را ستود.
۲- رَبّنا و لک الحمد. یعنی: پروردگارا! حمد و سپاس تنها برای تو است.

قال أبو عبد اللّه: نَائِمًا عِنْدِي مُضْطَجِعًا هَا هُنَا.
[راجع:١١١٥]

١٩- باب: إذَا لَمْ يُطِقْ قَاعِدًا صَلَّى عَلَى جَنْبٍ.

وَقال عَطَاءٌ: إنْ لَمْ يَقْدِرْ أنْ يَتَحَوَّلَ إلَى القِبْلَةِ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ.

١١١٧- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، عَنْ عَبْدِاللَّه، عَنْ إبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ قال: حَدَّثَني الحُسَيْنُ المُكْتِبُ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ ﷺ قال: كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فَقال: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ».
[راجع:١١١٥]

٢٠- باب: إذَا صَلَّى قَاعِدًا، ثُمَّ صَحَّ، أوْ وَجَدَ خِفَّةً، تَمَّمَ مَا بَقِيَ

وَقال الحَسَنُ: إنْ شَاءَ المَرِيضُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ قَائِمًا وَرَكْعَتَيْنِ قَاعِدًا.

١١١٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا، أُمِّ المُؤْمِنِينَ، أنَّهَا أخْبَرَتْهُ: أنَّهَا لَمْ تَرَ رَسُولَ اللَّه ﷺ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَاعِدًا قَطُّ حَتَّى أسَنَّ، فَكَانَ يَقْرَأُ قَاعِدًا، حَتَّى إذَا أرَادَ أنْ يَرْكَعَ قَامَ، فَقَرَأ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ آيَةً أوْ أرْبَعِينَ آيَةً، ثُمَّ رَكَعَ. [انظر: ١١١٩، ١١٤٨، ٤٨٣٧. وانظر في التهجد باب: ٦. أخرجه مسلم: ٧٣١ باختلاف، وأخرجه: ٢٨٢٠ بقطعة لم ترد في هذا الطريق]

١١١٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ يَزِيدَ، وَأبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّه، عَنْ أبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ

در نزد من به معنی -مضطجع- است، یعنی به پهلو افتاده.

باب - ۱۹
کسی که نتواند نشسته نماز بگزارد، به پهلو افتاده نماز بگزارد

و عطاء گفته است: اگر نتواند خودش را به سوی قبله بگرداند، به هر سو که روی اوست نماز بگزارد.

۱۱۱۷ - از عمران بن حصین ﷺ روایت است که گفت: من مرض بواسیر داشتم و از پیامبر ﷺ دربارهٔ نماز سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «ایستاده نماز بگزار. اگر نتوانی نشسته نماز بگزار و اگر نتوانی به پهلو افتاده نماز بگزار.»

باب - ۲۰
اگر کسی نشسته نماز می‌گزارد و سپس بهبود می‌یابد و یا اندکی سبکی در خود احساس می‌کند، بقیهٔ نماز را ایستاده تمام کند

و حسن گفته است: اگر مریض بخواهد، دو رکعت را ایستاده و دو رکعت را نشسته بگزارد.

۱۱۱۸ - از ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وی هرگز پیامبر ﷺ را ندیده است که نماز شب را نشسته بگزارد، مگر در بزرگسالی که نشسته قرائت می‌کرد و چون می‌خواست که رکوع کند، می‌ایستاد و سی چهل آیه را (ایستاده) می‌خواند و سپس رکوع می‌کرد.

۱۱۱۹ - از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ نشسته نماز می‌گزارد و در حالی که نشسته بود، قرائت می‌کرد و

الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا، فَيَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ، فَإِذَا بَقِيَ مِنْ قِرَاءَتِهِ نَحْوٌ مِنْ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً قَامَ، فَقَرَأَهَا وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ يَرْكَعُ، ثُمَّ سَجَدَ، يَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَضَى صَلَاتَهُ نَظَرَ: فَإِنْ كُنْتُ يَقْظَى تَحَدَّثَ مَعِي، وَإِنْ كُنْتُ نَائِمَةً اضْطَجَعَ. [راجع :۱۱۱۸ . اخرجه مسلم: ۷۳۱ باختلاف]

چون از قرائت وی حدود سی یا چهل آیه می‌ماند، می‌ایستاد و آن را ایستاده قرائت می‌کرد، سپس رکوع می‌نمود و بعد سجده می‌کرد. و در رکعت دوم نیز چنان می‌کرد که در رکعت اول کرده بود. و چون نمازش را تمام می‌کرد، می‌دید که اگر بیدار می‌بودم با من صحبت می‌کرد و اگر خواب می‌بودم، پهلو می‌نهاد.

١٩ – أبوابُ التهجد

١ – باب: التَّهَجُّدِ بِاللَّيْلِ ،

وَقَوْلِه عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ﴾.
[الإسراء:٧٩]

١١٢٠ – حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي مُسْلِم ، عَنْ طَاوُس: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاس رَضِيَ الله عنهما قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قال: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، أَنْتَ الْحَقُّ ، وَوَعْدُكَ الْحَقُّ ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ ، وَالنَّارُ حَقٌّ ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ ، وَمُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ ، وَبِكَ آمَنْتُ ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ ، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ ، وَبِكَ خَاصَمْتُ ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ ، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ ، لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ ، أَوْ: لا إِلَهَ غَيْرُكَ».

قال سُفْيَانُ: وَزَادَ عَبْدُالْكَرِيمِ أَبُو أُمَيَّةَ: «وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّه».

قال سُفْيَانُ: قال سُلَيْمَانُ بْنُ أَبِي مُسْلِم ، سَمِعَهُ مِنْ طَاوُس ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۹ – کتاب تَهَجُّد

باب – ۱
تَهَجُّد در شب و گفتهٔ خدای ﷻ:
به شب خیز و نماز کن و این افزونی است بر تو (بنی اسرائیل: ۷۹)

۱۱۲۰ – از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: هر گاه پیامبر ﷺ شبانه به نماز تهجد برمی‌خاست، می‌گفت: «خداوندا، سپاس و ستایش تو راست، تویی بر پا دارندهٔ آسمانها و زمین و هر چه در آنها است. و سپاس و ستایش تو راست. تویی مالک آسمانها و زمین و هر چه در آنها است. و سپاس و ستایش تو راست. تویی نور آسمانها و زمین. و سپاس و ستایش تو راست. تویی پادشاه آسمانها و زمین. و سپاس و ستایش تو راست. تویی حق، و وعدهٔ تو حق، و دیدار تو حق، و گفتار تو حق، و بهشت حق و دوزخ حق، و پیامبران حق، و محمد ﷺ حق، و روز قیامت حق است. خداوندا، خودم را به تو تسلیم کردم و به تو ایمان آوردم و به تو توکل کردم و به تو رجوع کردم و به خاطر تو (با کفار) خصومت کردم و تو را داور گرفتم. پس از تقصیرات گذشته و آینده‌ام در گذر و آنچه از من پنهان سر زده، و پیدا. تویی پیش آرنده و تویی پس گذارنده. نیست معبودی بر حق بجز تو و نیست سزاوار عبادت بجز تو.» سفیان گفته است: عبدالکریم ابوامّیه کلمات –لا حول و لا قوّة الّا بالله– را به مضمون حدیث افروده است. سفیان گفته است: سلیمان بن ابی مسلم، شنیده است از

[انظر: ٦٣١٧د، ٧٣٨٥د، ٧٤٤٢د ث، ٧٤٩٩د. أخرجه مسلم: ٧٦٩]

٢- باب: فَضْلِ قِيَامِ اللَّيْلِ

١١٢١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ.

و حَدَّثَنِي مَحْمُودٌ قال: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا رَأَى رُؤْيَا قَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَتَمَنَّيْتُ أَنْ أَرَى رُؤْيَا، فَأَقُصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًّا، وَكُنْتُ أَنَامُ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَخَذَانِي فَذَهَبَا بِي إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ الْبِئْرِ، وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ، وَإِذَا فِيهَا أُنَاسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ، فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ النَّارِ، قال: فَلَقِيَنَا مَلَكٌ آخَرُ، فَقَالَ لِي: لَمْ تُرَعْ. [راجع: ٤٤٠. أخرجه مسلم: ٢٤٧٩]

١١٢٢- فَقَصَصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ، فَقَصَّتْهَا حَفْصَةُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ، فَقَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُاللّٰهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ».

فَكَانَ بَعْدُ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا. [انظر: ١١٥٧د، ٣٧٣٩د، ٣٧٤١ق، ٧٠١٦ق، ٧٠٢٩ع، ٧٠٣١د. أخرجه مسلم: ٢٤٧٩]

٣- باب: طُولِ السُّجُودِ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ

١١٢٣- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، كَانَتْ تِلْكَ صَلَاتَهُ، يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرَ مَا يَقْرَأُ أَحَدُكُمْ خَمْسِينَ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ

طاوُس، از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما، از پیامبر ﷺ.

باب - ۲
فضیلت نماز شب (تهجد)

۱۱۲۱ - از سالم روایت است که پدرش (ابن عمر رضی الله عنهما گفت: در دوران حیات رسول الله ﷺ اگر مردی خواب می‌دید، خواب خود را به رسول الله ﷺ قصه می‌کرد. من هم در آرزوی آن بودم که خوابی ببینم تا آن را به رسول الله ﷺ قصه کنم. من پسری جوان بودم و در روزگار رسول الله ﷺ در مسجد می‌خوابیدم. در خواب دیدم که دو فرشته مرا بر گرفتند و به سوی دوزخ بردند و دوزخ به شکل حلقوی همانند چاه سنگ کاری شده بود، و دو پایه داشت و در آنجا مردمانی بودند که آنها را می‌شناختم. و من می‌گفتم: به خدا پناه می‌جویم از آتش. فرشتهٔ دیگر ملاقاتم کرد و گفت نترس.

۱۱۲۲ - من خوابم را به حَفْصه (همسر حضرت) قصه کردم و خواهرم (حفصه) آن را به رسول الله قصه کرد. آن حضرت فرمود: «عبدالله مرد نیکی است، اگر چنانچه نماز شب می‌گزارد» پس از آن، (عبدالله) جز پاسی از شب نمی‌خوابید.

باب - ۳
درازی سجده در نماز شب

۱۱۲۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ یازده رکعت نماز شب می‌گزارد و همین بود نماز (شب) او. و چون به سجده می‌رفت، سجده‌اش به اندازهٔ آن بود که هر یک از شما پنجاه آیه بخواند، پیش از آنکه سر از سجده بردارد. و پیش از نماز صبح، دو رکعت می‌گزارد، و سپس به طرف

الأيمَن، حَتَّى يَأتِيَهُ المُنَادي للصَّلاة . [راجع :٦١٩ . أخرجه مسلم: ٧٢٤ و أخرجه مسلم (٧٣٦)]

راست پهلو می‌نهاد تا آنکه منادی می‌آمد و او را برای نماز صبح فرا می‌خواند.

٤- باب: تَرْك القِيَام لِلمَرِيضِ

۱۱۲٤- حَدَّثَنَا أبو نُعَيم قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأسْوَدِ قال: سَمِعْتُ جُنْدبًا يَقُولُ: اشْتَكَى النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَةً أوْ لَيْلَتَيْنِ . [انظر: ١١٢٥ق، ٤٩٥٠ط، ٤٩٥١ق، ٤٩٨٣ط. أخرجه مسلم: ١٧٩٧ مطولاً]

باب - ۴
ترک نماز شب برای بیمار

۱۱۲۴ - از جُنْدب رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بیمار گشت و یک یا دو شب به نماز تهجّد برنخاست.

۱۱۲٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِير قال: أخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأسْوَدِ بْنِ قَيْس، عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِاللّه ﷺ قال: احْتَبَسَ جِبْرِيلُ ﷺ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتِ امْرَأةٌ مِنْ قُرَيْش: أبْطَأ عَلَيْهِ شَيْطَانُهُ، فَنَزَلَتْ: ﴿ وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إذَا سَجَى . مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴾ . [الضحى:١-٣] [راجع :١١٢٤ . أخرجه مسلم: ١٧٩٧ بزيادة]

۱۱۲۵ - از جُنْدب بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که گفت: جبرئیل عليه السلام مدتی نزد پیامبر ﷺ نیامد. زنی از قریش گفت: «شیطانش بر وی درنگ کرده است.» سپس سورهٔ «والضحی.. .» فرود آمد که: «قسم به وقت چاشت و قسم به شب چون فرو پوشد، که فرو نگذاشت تو را پروردگار تو و دشمن نداشته‌است.»[1]

٥- باب: تَحْرِيضِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى صَلاةِ اللَّيْلِ وَالنَّوَافِل مِنْ غَيْرِ إيجَابٍ .

وَطَرَقَ النَّبِيُّ ﷺ فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا عَلَيْهِمَا السَّلام لَيْلَةً لِلصَّلاة . [راجع : ١١٢٧] .

باب - ۵
برانگیختن پیامبر ﷺ (مردم) را به نماز شب و نمازهای نفل، بدون آنکه واجب گرداند

و پیامبر ﷺ نزد فاطمه و علی علیهماالسلام رفت تا ایشان را برای نماز شب برخیزاند.

١١٢٦- حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِل: أخْبَرَنَا عَبْدُاللّه: أخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْد بِنْت الحَارث، عَنْ أمِّ سَلَمَةَ رَضِي اللّه عَنْهَا: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةً، فَقَال: «سُبْحَانَ اللّه، مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الفِتْنَة، مَاذَا أُنْزِلَ مِنَ الخَزَائِن، مَنْ يُوقِظُ صَوَاحِبَ الحُجُرَات ؟ يَا رُبَّ كَاسِيَة

۱۱۲۶ - از امّ سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ شبی بیدار شد و گفت: «سبحان الله، چه فتنه‌هایی امشب فرود آمده و چه خزانه‌هایی فرو فرستاده شده، کیست که صاحبان حجره‌ها را (برای نماز) بیدار نماید؟ ای بسا

۱- در سبب نزول این سوره، علمای تفسیر اختلاف کرده‌اند: قومی گفتند: روزگاری وحی از آسمان منقطع گشت. ابن عباس گفت: پانزده روز. مقاتل گفت: چهل روز. ابن جریج گفت: دوازده روز انقطاع وحی بوده است. کافرین مکه چون دیدند که وحی منقطع گشته و جبرئیل نمی‌آید، گفتند: «انَّ محمداً وَدَّعه ربُّه و قلاه». رب العالمین به جواب شان این سوره فرستاد. (تفسیر کشف الأسرار میبدی)

فِي الدُّنْيَا ، عَارِيَةٍ فِي الآخِرَةِ». [راجع: ١١٥]

١١٢٧- حَدَّثَنَا أَبُو اليَمَانِ قال: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَرَقَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلام لَيْلَةً ، فَقَالَ: «أَلا تُصَلِّيَانِ» . فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا ، فَانْصَرَفَ حِينَ قُلْنَا ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلٍّ يَضْرِبُ فَخِذَهُ ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿وَكَانَ الإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ . [الكهف:٥٤]

[انظر: ٤٧٢٤، ٧٣٤٧، ٧٤٦٥، وانظر في التهجد ، باب : ٥. أخرجه مسلم : ٧٧٥]

١١٢٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدَعُ العَمَلَ ، وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ ، خَشْيَةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ ، وَمَا سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ ، وَإِنِّي لأُسَبِّحُهَا .

[انظر: ١١٧٧. أخرجه مسلم: ٧١٨]

١١٢٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ المُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي المَسْجِدِ ، فَصَلَّى بِصَلاتِهِ نَاسٌ ، ثُمَّ صَلَّى مِنَ القَابِلَةِ ، فَكَثُرَ النَّاسُ ، ثُمَّ اجْتَمَعُوا مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ ، فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ ، وَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الخُرُوجِ إِلَيْكُمْ إِلا أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ» . وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ . [راجع: ٧٢٩ . أخرجه مسلم: ٧٦١ و أخرجه : ٧٨٢ باختلاف]

پوشیدگانی در دنیااند که در آخرت برهنه‌اند.»[1]

۱۱۲۷ - از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ شبی نزد او و فاطمه دختر پیامبر علیها السلام آمد وگفت: «آیا شما نماز (شب) نمی‌گزارید؟» من گفتم؛ نفسهای ما در دست خداوند است و چون بخواهد که ما را برخیزاند، بر می‌خیزاند. و آنگاه که سخنم را تمام کردم، آن حضرت بازگشت و در پاسخم چیزی نگفت. سپس در حالی که پشت گردانیده بود و با دست بر ران خویش می‌زد، شنیدم که می‌گفت: «آدمی جدل پیشه تر از همه چیز است» (الکهف: ۵۴)

۱۱۲۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ عملی را ترک می‌کرد، هر چند دوست داشت که آن کار را انجام دهد. آن حضرت از آن بیم داشت که چون مردم آن کار را انجام دهند، مبادا آن عمل بر ایشان فرض گردد. رسول الله ﷺ هرگز نماز چاشت نگزارده است و لیکن من می‌گزارم.

۱۱۲۹ - از اُم المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ شبی در مسجد نماز گزارد. مردم با اقتدا به نماز وی نماز گزاردند. شب بعد که آن حضرت نماز گزارد، مردم بیشتری به نماز آمدند. در شب سوم و یا چهارم که مردم جمع شدند، رسول الله ﷺ به سوی ایشان بیرون نیامد و چون صبح شد آن حضرت فرمود: «همانا دیدم آنچه شما کردید و آنچه مرا از بیرون شدن به سوی شما مانع گشت آن بود که ترسیدم این نماز بر شما فرض گردد. و این کار در رمضان بود. (یعنی نماز تراویح)[2].

۱- مراد آنست که در این شب، فتنه‌هایی راکه در آینده به وقوع می‌پیوندد و عطاهای رحمت الهی بر بندگانش را بر آن حضرت کشف کردند. (تیسیر القاری)

۲- حاصل آنست که نماز تراویح از جملهٔ سنتها است و آن حضرت سه شب نماز گزارد و ترک آن به جماعت

٦- باب: قِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ اللَّيْلَ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ

وَقالتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ يَقُومُ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ. [راجع: ١١١٨].

وَالفُطُورُ: الشُّقُوقُ. ﴿انْفَطَرَتْ﴾: [الانفطار: ١] انْشَقَّتْ.

١١٣٠- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ زِيَادٍ قال: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ ﷺ يَقُولُ: إنْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَيَقُومُ لِيُصَلِّيَ، حَتَّى تَرِمُ قَدَمَاهُ، أوْ سَاقَاهُ. فَيُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: «أفَلا أكُونُ عَبْدًا شَكُورًا». [انظر: ٤٨٣٦، ٦٤٧١].

أخرجه مسلم: ٨١٩]

٧ - باب: مَنْ نَامَ عِنْدَ السَّحَرِ

١١٣١- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: أنَّ عَمْرَو بْنَ أوْسٍ أخْبَرَهُ: أنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنهُمَا أخْبَرَهُ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال لَهُ: «أحَبُّ الصَّلاةِ إلَى اللَّهِ صَلاةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام، وَأحَبُّ الصِّيَامِ إلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَكَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا». [انظر: ١١٥٢، ١١٥٣، ١٩٧٤، ١٩٧٥، ١٩٧٦، ١٩٧٧، ١٩٧٨، ١٩٧٩، ١٩٨٠، ٣٤١٨، ٣٤١٩، ٣٤٢٠، ٥٠٥٢، ٥٠٥٣، ٥٠٥٤، ٥١٩٩، ٦١٣٤، ٦٢٧٧].

أخرجه مسلم: ١١٥٩]

١١٣٢- حَدَّثَنِي عَبْدَانُ قال: أخْبَرَنِي أبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أشْعَثَ: سَمِعْتُ أبِي قال: سَمِعْتُ مَسْرُوقًا قال: سَألْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أيُّ الْعَمَلِ كَانَ أحَبَّ إلَى النَّبِيِّ ﷺ؟ قالتْ: الدَّائِمُ، قُلْتُ: مَتَى كَانَ يَقُومُ؟

باب - ۶

ایستادن پیامبر ﷺ به نماز شب تا آنکه پاهایش ورم می‌نمود.

و عایشه رضی الله عنها گفته است: آن حضرت به نماز می‌ایستاد تا آنکه پاهایش شکافته می‌شد. (امام بخاری می‌گوید) -فطور- شکافتن است و -انفطرت- یعنی -انْشَقَّتْ.

۱۱۳۰ - از مغیره ﷺ روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ می‌ایستاد و یا نماز می‌گزارد تا آنکه پایها و یا ساقهای وی ورم می‌کرد. و چون به آن حضرت گفته می‌شد: (که چرا آن همه رنج می‌کشی؟) می‌فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟»

باب - ۷

کسی که نزدیک سحرگاه خوابید

۱۱۳۱ - از عبدالله بن عمر و ابن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به او گفته بود: دوست داشتنی ترین نمازها در نزد خداوند نماز داود علیه السلام و دوست داشتنی ترین روزه‌ها در نزد خداوند روزهٔ داود علیه السلام است. و او چنان بود که نیمهٔ شب می‌خوابید و سوم حصه از شب را به نماز می‌ایستاد و ششم حصه از شب را می‌خوابید و یک روز روزه می‌گرفت و یک روز می‌خورد (روزه نمی‌گرفت).»

۱۱۳۲ - از مسروق روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها سؤال کردم که کدام عمل نزد پیامبر ﷺ دوست داشتنی‌تر بود؟ وی گفت: عملی که همیشه آن را انجام دهند.[1] به او گفتم: آن حضرت

→ روی همین عذر است.(تیسیر القاری)

۱ - یعنی عملی که آن را به موقع و بدون وقفه نجام دهند.

قالتْ: كَانَ يَقُومُ إذَا سَمِعَ الصَّارِخَ.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلامٍ قال: أخْبَرَنَا أبُو الأحْوَصِ، عَنِ الأشْعَثِ قال: إذَا سَمِعَ الصَّارِخَ قَامَ فَصَلَّى. [انظر: ٦٤٦١، ٦٤٦٢. اخرجه مسلم: ٧٤١ و بنحو أوله أخرجه: ٧٨٣]

کدام وقت به نماز شب می‌ایستاد؟ گفت: آنگاه که اذان خروس را می‌شنید. و اشعث گفته است: آن حضرت وقتی اذان خروس را می‌شنید، به نماز شب می‌ایستاد (یعنی نیمهٔ شب)

۱۱۳۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ قال: حَدَّثَنَا إبْرَاهِيمُ ابْنُ سَعْدٍ قال: ذَكَرَ أبِي، عَنْ أبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالتْ: مَا ألْفَاهُ السَّحَرُ عِنْدِي إلا نَائِمًا. تَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ. [انظر في احاديث الأنبياء، باب: ٣٨. أخرجه مسلم: ٧٤٢]

۱۱۳۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: او را سحر نزد من در نیافت مگر آنکه در خواب بود یعنی پیامبر ﷺ (پس از نماز شب در آخر شب می‌خوابید)

٨- باب: مَنْ تَسَحَّرَ فَلَمْ يَنَمْ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ

باب - ۸ کسی که سحری کرد و نخوابید تا آنکه نماز صبح گزارد

١١٣٤- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إبْرَاهِيمَ قال: حَدَّثَنَا رَوْحٌ قال: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ: أنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَزَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ ﷺ تَسَحَّرَا، فَلَمَّا فَرَغَا مِنْ سَحُورِهِمَا قَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إلَى الصَّلاةِ فَصَلَّى. قُلْنَا لأنَسٍ: كَمْ كَانَ بَيْنَ فَرَاغِهِمَا مِنْ سَحُورِهِمَا وَدُخُولِهِمَا فِي الصَّلاةِ؟ قال: كَقَدْرِ مَا يَقْرَأُ الرَّجُلُ خَمْسِينَ آيَةً. [راجع: ٥٧٦]

۱۱۳۴ - از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی پیامبر خدا ﷺ و زید بن ثابت طعام سحری خوردند و چون از سحری فارغ شدند، پیامبر خدا ﷺ به نماز صبح ایستاد و نماز گزارد. ما به انس گفتیم: میان فراغت از سحری و داخل شدن آنها به نماز چه مدتی طول کشید؟ انس گفت: آن قدر که مردی پنجاه آیه از قران را بخواند.

٩- باب: طُولِ القِيَامِ فِي صَلاةِ اللَّيْلِ

باب - ۹ درازی قیام در نماز شب

١١٣٥- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الأعْمَشِ، عَنْ أبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأمْرِ سَوْءٍ. قُلْنَا: وَمَا هَمَمْتَ؟ قال: هَمَمْتُ أنْ أقْعُدَ وَأذَرَ النَّبِيَّ ﷺ. [أخرجه مسلم (٧٧٣)]

۱۱۳۵ - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی با پیامبر ﷺ نماز (شب) گزاردم و آن حضرت پیوسته ایستاده بود. من قصد بدی کردم. (ابووائل می‌گوید:) به او گفتیم که چه قصدی؟ وی گفت: قصد کردم بنشینم و پیامبر ﷺ را بگذارم (که ایستاده بماند و من نشسته به نمازم ادامه دهم).

١١٣٦- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قال: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ حُصَيْنٍ، عَنْ أبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ:

۱۱۳۶ - از حُذَیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ می‌خواست در شب به نماز

أنَّ النَّبيَّ ﷺ كَانَ إذَا قَامَ للتَّهَجُّدِ مِنَ اللَّيلِ ، يَشُوصُ فَاهُ بالسِّوَاكِ . [راجع :٢٤٥ . اخرجه مسلم: ٢٥٥]

تهجد بهایستد، دهان خویش را مسواک می‌کرد.

١٠ - باب: كَيْفَ كَانَ صَلاةُ النَّبيِّ ﷺ ، وكَمْ كَانَ النَّبيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ .

باب - ١٠
نماز پیامبر ﷺ چگونه بود و پیامبر ﷺ در شب چند رکعت نماز می‌گزارد؟

١١٣٧ - حَدَّثَنَا أَبُو اليَمَانِ قال : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : أنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما قال : إنَّ رَجُلاً قال : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ صَلاةُ اللَّيْلِ ؟ قال : « مَثْنَى مَثْنَى ، فَإِذَا خِفْتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ » . [راجع :٤٧٢ . اخرجه مسلم: ٧٤٩ و ٧٥١ ، وفي صلاة المسافرين (١٥٦)]

١١٣٧ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی گفت: یا رسول الله نماز شب چگونه است؟ آن حضرت فرمود: «دو دو رکعت است و هر گاه از طلوع صبح بترسی، آن را طاق بگردان»[1]

١١٣٨ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ قال : حَدَّثَنِي أَبُو جَمْرَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ الله عنهما قال : كَانَتْ صَلاةُ النَّبيِّ ﷺ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ، يَعْنِي بِاللَّيْلِ . [أخرجه مسلم: ٧٦٤]

١١٣٨ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: نماز پیامبر ﷺ سیزده رکعت بوده‌است؛ یعنی نماز شب.

١١٣٩ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قال : حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى قال : أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ قال : سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنْ صَلاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ ، فَقَالَتْ : سَبْعٌ وَتِسْعٌ وَإِحْدَى عَشْرَةَ ، سِوَى رَكْعَتَي الفَجْرِ .

١١٣٩ - از مسروق رحمه‌الله روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها دربارهٔ نماز رسول الله ﷺ سؤال کردم. وی گفت: هفت رکعت، و نه رکعت و یازده رکعت بوده است. بدون دو رکعت (سنت صبح).[2]

١١٤٠ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى قال : أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ ، عَنِ القَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالَتْ : كَانَ النَّبيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ، مِنْهَا الوِتْرُ وَرَكْعَتَا الفَجْرِ . [راجع :١١٤٧ . اخرجه مسلم: ٧٣٨]

١١٤٠ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شب را سیزده رکعت می‌گزارد که وتر و دو رکعت (سنت) صبح را نیز شامل بود.

١- در مورد نماز وتر، یعنی طاق، اختلاف است. برخی از مذاهب یک رکعت را وتر می‌دانند ولی به مذهب ابوحنیفه مراد از وتر سه رکعت است؛

٢- یعنی آن حضرت، گاه هفت رکعت و گاه نه رکعت و گاه یازده رکعت، بدون دو رکعت سنت صبح، می‌گزاردند.

١١- باب: قِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ مِنْ نَوْمِهِ، وَمَا نُسِخَ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ . قُمِ اللَّيْلَ إِلا قَلِيلاً . نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلاً . أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً . إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلا ثَقِيلاً . إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِيلاً . إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً﴾ [المزمل: ١-٧]

وَقَوْلِهِ: ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾ [المزمل: ٢٠]

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: نَشَأَ: قَامَ بِالْحَبَشِيَّةِ. ﴿وِطَاءً﴾ قَالَ: مُوَاطَأَةَ الْقُرْآنِ، أَشَدُّ مُوَافَقَةً لِسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَقَلْبِهِ. ﴿لِيُوَاطِئُوا﴾ لِيُوَافِقُوا.

باب - ١١
قیام پیامبر ﷺ به نماز شب و خواب وی و آنچه از نماز شب منسوخ شده است

و فرمودهٔ خدای تعالی: «ای جامه بر خود پیچیده شب را زنده بدار مگر اندکی (از آن را). نیم شب (را زنده بدار) و یا کم کن از آن اندکی. یا زیاده کن بر آن. و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا بخوان. همانا ما به زودی سخنی دشوار بر تو نازل خواهیم کرد. به یقین شب زنده داری در سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است. همانا تو در روز مشغله (و گرفتاری) بسیار داری» (المزمل: ١-٧)

و فرمودهٔ خدای تعالی: «و خداوند دانست که شما طاقت قیام شب ندارید، پس از شما درگذشت. پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن. دانست خدا که بعضی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی که سفر می‌کنند در زمین و طلب روزی می‌نمایند از فضل خدا. و دیگرانی که کارزار می‌کنند در راه خدا. پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن. و بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و وام دهید خدا را وام دادن نیکو و آنچه پیش می‌فرستید برای خویشتن از عمل نیک آن را نزد خدا به اعتبار پاداش بهتر و بزرگتر می‌یابید». (المزمل: آیه ٢٠)

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: - نَشَأَ- به زبان حبشی به معنی برخاست است.[١]

-وطاء- گفته است: -مُوَاطَأَةَ القرآنِ- معنی آن سخت موافق شنوایی و بینایی و دل اوست.

- لِيُوَاطِئُوا- (التوبه: ٣) به معنی: -لِيُوافقوا- می‌باشد یعنی تا موافق و همسان سازند.

١- نظر به گفتهٔ ابن عباس - نشاء - در زبان حبشی به معنای برخاستن است. و چون در قرآن غیر عربی نیست، این لفظ از قبیل توافق دو لغت است در وضع (تیسیر القاری)

۱۱٤۱- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ ابْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلا رَأَيْتَهُ، وَلا نَائِمًا إِلا رَأَيْتَهُ.

تَابَعَهُ سُلَيْمَانُ وَأَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ، عَنْ حُمَيْدٍ. [انظر: ۱۹۷۲ر، ۱۹۷۳ر، ۳۵۶۱ر]

۱۱٤۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ (در غیر رمضان) چند روزی را از ماه روزه نمی‌گرفت تا آنکه گمان می‌بردیم که همان ماه را روزه نمی‌گیرد و گاه روزه می‌گرفت تا آنکه گمان می‌بردیم که در آن ماه روزه را نمی‌خورد. و چنان بود که اگر می‌خواستی آن حضرت را در شب در حال نماز ببینی، مگر می‌دیدی و اگر در حال خواب ببینی مگر می‌دیدی.[1] متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) سلیمان و ابوخالدالاحمر از حُمید.

۱۲- باب: عَقْدِ الشَّيْطَانِ عَلَى قَافِيَةِ الرَّأْسِ إِذَا لَمْ يُصَلِّ بِاللَّيْلِ

باب - ۱۲ گره‌های شیطان در عقب سر. اگرکسی نماز شب نگزارد.

۱۱٤۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ قال: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ: عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنِ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللّٰهَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلانَ». [انظر: ۳۲۶۹ر. أخرجه مسلم: ۷۷۶]

۱۱٤۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: آنگاه که در خواب هستید، شیطان بر عقب سر هر یکی از شما سه گره می‌زند، و در جای هر گرهی که می‌زند می‌گوید: - خواب کن که شبی دراز در پیش است. پس اگر بیدار شد و خدای را یاد کرد، گرهی گشوده می‌شود، و اگر وضو کرد، گرهی دیگر گشوده می‌شود و اگر نماز گزارد، گرهی دیگر گشوده می‌شود با نشاط و خاطر شاد صبح می‌کند و در غیر آن با بد دلی و نداشتن آرامش خاطر و کاهلی صبح می‌کند.

۱۱٤۳- حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ هِشَامٍ قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُلَيَّةَ قال: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قال: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ قال: حَدَّثَنَا سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الرُّؤْيَا، قال:

۱۱٤۳ - از سَمُره بن جندب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ در تعبیر خواب گفته است: کسی که (در خواب ببیند) که سرش با سنگ شکسته می‌شود،

[1] - یعنی آن حضرت وقت معینی برای نماز و خواب نداشت. ساعتی در شب قیام می‌کرد و ساعتی خواب می‌شد. کسی که به حسب اتفاق در وقت نماز آن حضرت بیدار می‌شد، آن حضرت را در نماز می‌دید و اگر در وقت خواب آن حضرت بیدار می‌شد، آن حضرت را در حال خواب می‌دید و این دلیلی است که قیام شب بر وی واجب نبود.

«أَمَّا الَّذِي يُثْلَغُ رَأْسُهُ بِالْحَجَرِ ، فَإِنَّهُ يَأْخُذُ الْقُرْآنَ فَيَرْفِضُهُ، وَيَنَامُ عَنِ الصَّلاَةِ الْمَكْتُوبَةِ» . [راجع :٨٤٥ . اخرجه مسلم: ٢٢٧٥ بقطعة اخرى لم ترد في هذه الطريق]

تعبیر آنست که قرآن را فرا گرفته و بدان عمل نمی‌کند و می‌خوابد و نماز فرض را نمی‌گزارد.

١٣- باب: إِذَا نَامَ وَلَمْ يُصَلِّ ، بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ .

١١٤٤- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ قَالَ : حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ : ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ ، فَقِيلَ : مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلاَةِ ، فَقَالَ : «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ» . [انظر: ٣٢٧٠ . اخرجه مسلم: ٧٧٤]

باب - ۱۳
کسی که خوابید و نماز نگزارد، شیطان در گوش وی بول کرده است.

۱۱۴۴ - از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفته در محضر پیامبر ﷺ از مردی یاد شد و دربارهٔ وی گفته شد که: وی پیوسته خواب است تا آنکه صبح می‌شود و به نماز برنمی‌خیزد. آن حضرت فرمود: «شیطان در گوش وی بول کرده است(یعنی بر او چیره شده است)».[1]

١٤- باب: الدُّعَاءِ والصَّلاَةِ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ

وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ . أَيْ : مَا يَنَامُونَ . ﴿وَبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الذاريات: ١٧- ١٨]

١١٤٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، وَأَبِي عَبْدِاللَّهِ الأَغَرِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا ، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخِرُ ، يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ ، مَنْ يَسْأَلُنِي

باب - ۱۴
دعا و نماز در آخر شب

و خدای عزوجلّ گفته است: «بدین صفت (متعبدان) بودند که اندکی از شب خواب می‌کردند» (الذاریات:۱۷). -یهجعون- که در آیه آمده، به معنی -ینامون- است که خوابیدن معنی می‌دهد. «و در سحرگاهان از خدا طلب آمرزش می‌کردند» (الذاریات:۱۸).

۱۱۴۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: پروردگار ما تبارک و تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند [2] و آنگاه که ثلث آخر شب باقی می‌ماند، می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای او را مستجاب کنم؟ کیست که از من

۱-کنایه باشد از بازداشتن سامعه از شنیدن آواز مرغ سحر و جز آن که گرانی در گوش می‌آورد. و این فعل نادرست به بول شیطان تعبیر شده است. (تیسیر القاری)

۲- مراد از آن، نزول رحمت و مزید لطف و اجابت دعاها است، نه نزول حرکت و انتقال؛ یعنی رحمت و کرم او در این وقت بیشتر می‌باشد و دعاها را اجابت می‌نماید (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۳۸۳)

فَأُعْطِيَهُ ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي ، فَأَغْفِرَ لَهُ » . [انظر: ٦٣٢١، ٧٤٩٤ . أخرجه مسلم: ٧٥٨]

بخواهد تا خواسته‌اش را برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش بخواهد تا او را بیامرزم؟

١٥- باب: مَنْ نَامَ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَأَحْيَا آخِرَهُ

وَقَالَ سَلْمَانُ لأَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : نَمْ . فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ ، قَالَ : قُمْ . قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «صَدَقَ سَلْمَانُ» . [راجع: ١٩٦٨] .

١١٤٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ و حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ قال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ الأَسْوَدِ قال : سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَيْفَ كَانَتْ صَلاةُ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ ؟ قَالَتْ : كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ ، وَيَقُومُ آخِرَهُ ، فَيُصَلِّي ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ وَثَبَ ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ اغْتَسَلَ ، وَإِلا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ . [أخرجه مسلم: ٧٣٩ مطولاً]

باب - ١۵
کسی که اول شب بخوابد و آخر شب را زنده بدارد.

سلمان (فارسی) به ابو درداء رضی الله عنه گفت: بخواب و آنگاه که آخر شب فرا رسید، گفت: برخیز. پیامبر ﷺ فرمود: «سلمان راست گفته است.»

١١۴۶ - از اسود روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم که نماز پیامبر ﷺ در شب چگونه بوده است؟ وی گفت: آن حضرت اول شب می‌خوابید و آخر شب برمی‌خاست و نماز می‌گزارد. سپس به بستر خواب خود برمی‌گشت، و آنگاه که مؤذن اذان می‌داد، از خواب بلند می‌شد و اگر به غسل احتیاج داشت، غسل می‌کرد. در غیر آن وضو می‌کرد و به نماز می‌رفت.

١٦- باب: قِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ بِاللَّيْلِ فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ .

١١٤٧- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَيْفَ كَانَتْ صَلاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ ؟ فَقَالَتْ : مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلا تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلا تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاثًا .

باب - ١۶
نماز پیامبر ﷺ در شب، در رمضان و غیر آن

١١۴٧ - از ابو سلمة بن عبدالرحمن روایت است که وی از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد: نماز رسول الله ﷺ در ماه رمضان چگونه بوده‌است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ چه در رمضان و چه در غیر رمضان بر یازده رکعت (نماز تهجد) نیفزوده است. چهار رکعت می‌گزارد و از خوبی و درازی آن سؤال مکن. سپس چهار رکعت می‌گزارد و از خوبی و درازی آن سؤال مکن. پس از آن سه رکعت می‌گزارد. عایشه گفت: گفتم: یا رسول الله، آیا

قالتْ عَائشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، أتَنَامُ قَبْلَ أنْ تُوتِرَ؟ فَقَال: «يَا عَائشَةُ، إنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَان، وَلا يَنَامُ قَلْبِي». [انظر: ۲۰۱۳، ۳۵۶۹، ۱۱۴۰. اخرجه مسلم: ۷۳۸]

می‌خوابی قبل از آنکه وتر بگزاری؟ آن حضرت فرمود: «ای عایشه، همانا چشمان من می‌خوابد و لیکن دلم نمی‌خوابد».

۱۱۴۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد، عَنْ هِشَام قال: أخْبَرَني أبي، عَنْ عَائشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالتْ: مَا رَأيْتُ النَّبيَّ ﷺ يَقْرَأ في شَيْءٍ منْ صَلاة اللَّيْل جَالسًا، حَتَّى إذَا كَبِرَ قَرَأ جَالسًا، فَإذَا بَقِيَ عَلَيْه منَ السُّورَة ثَلاثُونَ أوْ أرْبَعُونَ آيَةً قَامَ، فَقَرَأهُنَّ، ثُمَّ رَكَعَ. [راجع: ۱۱۱۸. اخرجه مسلم: ۷۳۱]

۱۱۴۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را ندیده‌ام که در چیزی از نماز شب به حالت نشسته قرائت بخواند تا آنکه بزرگسال گردید. آنگاه ایشان نشسته قرآن می خواند و چون سی یا چهل آیه از سوره‌ای می‌ماند، می‌ایستاد و آن را ایستاده می‌خواند و سپس رکوع می‌کرد.

۱۷ - باب: فَضْلِ الطُّهُورِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَفَضْلِ الصَّلاةِ بَعْدَ الْوُضُوءِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

باب - ۱۷
فضیلت وضو در شب و روز و فضیلت نماز پس از وضو، در شب و روز

۱۱۴۹ - حَدَّثَنَا إسْحَاقُ بْنُ نَصْر: حَدَّثَنَا أبُو أسَامَةَ، عَنْ أبي حَيَّانَ، عَنْ أبي زُرْعَةَ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أنَّ النَّبيَّ ﷺ قال لبلال عنْدَ صَلاة الْفَجْر: «يَا بلالُ، حَدِّثْني بأرْجَى عَمَلٍ عَمِلْتَهُ في الإسْلام، فَإنِّي سَمعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بَيْنَ يَدَيَّ في الْجَنَّة». قال: مَا عَمِلْتُ عَمَلاً أرْجَى عنْدي: أنِّي لَمْ أتَطَهَّرْ طَهُورًا، في سَاعَة لَيْلٍ أوْ نَهَار، إلا صَلَّيْتُ بذَلكَ الطُّهُور مَا كُتبَ لي أنْ أصَلِّيَ.

قال أبو عَبْد اللَّه: دَفَّ نَعْلَيْكَ، يَعْني تَحْريكَ. [انظر في فضائل الصحابة، باب: ۲۳ اخرجه مسلم: ۲۴۵۸]

۱۱۴۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ هنگام نماز صبح به بلال گفت: ای بلال، از آن عملی که در اسلام کرده‌ای و بدان بیشتر امید میداری، مرا آگاه گردان. همانا آواز پای تو را در جلوی روی خود در بهشت شنیده‌ام. بلال گفت: من عملی نکرده‌ام که نزد خود بدان امید بیشتری داشته باشم بجز آنکه به هر وضویی که در شب یا روز ساخته‌ام، به همان وضو نماز گزارده‌ام، آنچه که بر من مقدر شده بود که نماز بگزارم.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: «صدای پای تو» یعنی حرکت تو.

۱۸ - باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّشْدِيدِ فِي الْعِبَادَةِ

باب - ۱۸
آنچه از سخت گیری در عبادات مکروه است

۱۱۵۰ - حَدَّثَنَا أبُو مَعْمَر: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارث، حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزيز بْنُ صُهَيْب، عَنْ أنَس بْن مَالك رضي الله عنه قال: دَخَلَ النَّبيُّ ﷺ، فَإذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّاريَتَيْن. فَقَال: «مَا

۱۱۵۰ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به مسجد در آمد و ناگاه دید که ریسمانی میان دو ستون آویخته است. آن حضرت

هَذَا الْحَبْلُ». قالوا: هَذَا حَبْلٌ لِزَيْنَبَ، فَإِذَا فَتَرَتْ تَعَلَّقَتْ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا حُلُّوهُ، لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ». [أخرجه مسلم: ٧٨٤]

فرمود: «این ریسمان برای چیست؟» گفتند: این ریسمان از زینب است که وقتی (در نماز) خسته می‌شود، از آن می‌گیرد. پیامبر ﷺ فرمود: «چنین نکنید، ریسمان را بگشایید. باید هر یک از شما در هنگام نشاط و سرحالیش نماز بگزارد و هر گاه خسته شود، بنشیند.»

١١٥١- قالَ: وَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالَتْ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ». قُلْتُ: فُلَانَةُ، لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ، فَذُكِرَ مِنْ صَلَاتِهَا، فَقَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ مَا تُطِيقُونَ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». [راجع: ٤٣. أخرجه مسلم: ٧٨٥]

١١٥١ - عبدالله بن مسلمه، از مالک، از هشام بن عروه، از پدر خود روایت کرده که عایشه رضی الله عنها گفت: زنی از قبیلهٔ بنی اسد نزد من بود که رسول الله ﷺ در آمد و گفت: «این زن کیست؟» گفتم: وی فلانی است که شب نمی‌خوابد. و از نماز وی یاد شد. آن حضرت فرمود: «بس کن (وصف او را) بر خود عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید. همانا خداوند (از دادن ثواب) ملول نمی‌گردد،(ثواب را قطع نمی‌کند) تا شما ملول گردید.»

١٩- باب: مَا يُكْرَهُ مِنْ تَرْكِ قِيَامِ اللَّيْلِ لِمَنْ كَانَ يَقُومُهُ

باب - ۱۹
آنچه از ترک نماز شب مکروه است کسی را که قبل بر آن، نماز شب می‌گزارد

١١٥٢- حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْحُسَيْنِ: حَدَّثَنَا مُبَشِّرٌ [بْنُ اسماعيلَ]، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ قال: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قال: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قال: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَاللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ».

وَقَالَ هِشَامٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الْعِشْرِينَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ قال: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ مِثْلَهُ.

وَتَابَعَهُ عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ.

[راجع: ١١٣١. أخرجه مسلم: ١١٥٩]

١١٥٢ - از عبدالله بن عَمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «ای عبدالله، مانند فلان مرد مباش که نماز شب می‌گزارد و حالا قیام شب را ترک کرده است.»

و هشام گفته است: حدیث کرد مرا ابن ابی العشرین، از اوزاعی، از یحیی، از عُمر بن حَکَم بن ثوبان که ابو سلمه مثل این حدیث را روایت کرده است. و متابعت کرده است (ابن ابی العشرین را) عَمرو بن ابی سلمه از اوزاعی.

۲۰-باب:

۱۱۵۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قال: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قال: قال لِي النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ». قُلْتُ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ. قال: «فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ هَجَمَتْ عَيْنُكَ، وَنَفِهَتْ نَفْسُكَ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ حَقًّا، وَلِأَهْلِكَ حَقًّا، فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ». [راجع: ۱۱۳۱. أخرجه مسلم: ۱۱۵۹]

باب - ۲۰

۱۱۵۳ - از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به من گفت: «آیا خبر نشده‌ام که تمام شب را نماز می‌گزاری و روز را روزه می‌گیری» گفتم: به تحقیق که این کار را می‌کنم. آن حضرت فرمود: «هر گاه چنین کنی، چشمت ضعیف و تنت خسته می‌شود. همانا نفس تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است. روزه بگیر و باز بخور و (به نماز شب) قیام کن و باز بخواب.»

۲۱- باب: فَضْلِ مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى

۱۱۵٤- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ، عن الأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ هَانِئٍ قال: حَدَّثَنِي جُنَادَةُ ابْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: حَدَّثَنِي عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ، ثُمَّ قال: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، أَوْ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلاتُهُ».

باب - ۲۱

ثواب کسی که شب بیدار شود و نماز بگزارد

۱۱۵۴ - از عُبادة بن صامت رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شب بیدار شود و این کلمات را بگوید: لا اله الّا الله وَحْدهُ لا شریک له، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الحَمدُ، وَ هُوَ علی کُلّ شیء قدیر، الحَمدُ للّه و سبحان اللّه، و لا اله الا اللّهُ، و اللّهُ اکبر. و لا حَولَ و لا قوّةَ الا باللّه[1] و سپس بگوید: اللهُمّ اغفرلی[2] و یا دعایی بکند قبول می‌گردد. و اگر وضو کند و نماز بگزارد، نمازش قبول می‌شود.»

۱۱۵۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قال: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي سِنَانٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، وَهُوَ يَقُصُّ فِي قَصَصِهِ، وَهُوَ يَذْكُرُ

۱۱۵۵ - از هیثم بن ابی سنان روایت است که از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که وی در قصه‌های خود از رسول الله ﷺ چنین یاد می‌کرد: همانا برادری از

۱-ترجمه: هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدا. یگانه است و او را شریکی نیست. او راست پادشاهی و او راست ستایش. و او به هر چیز توانا است. ستایش خدای راست. پاکست خدا و هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست بجز خدا. و خدا بزرگ است و هیچ نیرو و توانایی نیست (بر انجام کارهای نیک و نگهداشتن خویش از بدی‌ها) مگر به کمک خدا.

۲- خداوندا مرا بیامرز!

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «إنَّ أخًا لَكُمْ لا يَقُولُ الرَّفَثَ». يَعْني بذَلِكَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ:

وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ
إذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعُ
بِهِ مُوقِنَاتٌ أنَّ مَا قَالَ وَاقِعُ
يَبِيتُ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ
إذَا اسْتَثْقَلَتْ بِالْمُشْرِكِينَ الْمَضَاجِعُ

تَابَعَهُ عُقَيْلٌ.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ: أخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَعِيدٍ وَالأعْرَجِ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ. [انظر: ٦١٥١]

آنِ شما سخنی بیهوده نگفته است و مراد از آن این شعر عبدالله بن رواحه بود که گفته است: در میان ما رسول خدا است که کتابش را می‌خواند، آنگاه که صبح می‌دمد و روشن می‌گردد. رهنمونی‌مان کرد پس از گمراهی. پس دلهای ما به وی یقین کننده است به آن که هر آنچه گفته است، آمدنی است. شب هنگام از بستر خواب خود پهلو برمی‌دارد[1]. و آن هنگامی است که مشرکین در خواب گران فرو روند. متابعت کرده است (یونس را) عُقیل. و زبیدی گفته‌است: خبر داد مرا زهری از سعید واعرج، از ابوهریره رضی الله عنه.

۱۱۵٦- حَدَّثَنَا أبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأيْتُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ كَأنَّ بِيَدِي قِطْعَةَ إسْتَبْرَقٍ، فَكَأنِّي لا أُرِيدُ مَكَانًا مِنَ الْجَنَّةِ إلا طَارَتْ إلَيْهِ، وَرَأيْتُ كَأنَّ اثْنَيْنِ أتَيَانِي، أرَادَا أنْ يَذْهَبَا بِي إلَى النَّارِ، فَتَلَقَّاهُمَا مَلَكٌ فَقَالَ: لَمْ تُرَعْ، خَلِّيَا عَنْهُ. [راجع: ٤٤٠. أخرجه مسلم: ٢٤٧٨]

۱۱۵٦ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان پیامبر ﷺ در خواب دیدم که پارچهٔ ابریشمی‌ای در دست دارم که این پارچه مرا به هر جایی از بهشت که خواسته باشم با خود می‌برد. و دیدم که دو کس نزد من آمدند تا مرا به سوی دوزخ ببرند. سپس فرشته‌ای با آنها ملاقات کرد و گفت: نترس. و آنان را گفت که از وی دست بردارید.

۱۱۵۷- فَقَصَّتْ حَفْصَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إحْدَى رُؤْيَايَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُاللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ». [راجع: ١١٢٢. أخرجه مسلم: ٢٤٧٩]

۱۱۵۷ - حفصه (خواهرم) یکی از خوابهای مرا به پیامبر ﷺ قصه کرده بود. پیامبر ﷺ فرمود: «عبدالله مرد نیکی است، اگر نماز شب می‌گزارد.»

۱۱۵۸- فَكَانَ عَبْدُاللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَكَانُوا لا يَزَالُونَ يَقُصُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الرُّؤْيَا: أنَّهَا فِي اللَّيْلَةِ السَّابِعَةِ مِنَ الْعَشْرِ الأوَاخِرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأتْ فِي الْعَشْرِ الأوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا مِنَ الْعَشْرِ الأوَاخِرِ». [انظر: ٢٠١٥، ٦٩٩١. أخرجه مسلم: ١١٦٥]

۱۱۵۸ - پس از آن عبدالله رضی الله عنه پیوسته نماز شب می‌گزارد. و کسانی بودند که پیوسته خوابهای خویش را به پیامبر ﷺ قصه می‌کردند (که شب قدر) در شب هفتم از دههٔ اخیر رمضان می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمود: می‌بینم که خوابهای شما با دههٔ اخیر رمضان توافق می‌کند، پس هر کسی که جویای آن باشد، باید آن را در دههٔ اخیر(رمضان) جستجو کند.

۱- مناسبت حدیث به ترجمة الباب، همین بیت اخیر است،که شب هنگام از بستر خوابش پهلو بر می‌دارد؛ یعنی به نماز شب برمی‌خیزد (تیسیر القاری)

٢٢- باب: الْمُدَاوَمَة عَلَى رَكْعَتَي الْفَجْرِ

١١٥٩- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، هُوَ ابْنُ أَبِي أَيُّوبَ، قال: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالك، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالَتْ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ العِشَاءَ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، وَرَكْعَتَيْنِ جَالِسًا، وَرَكْعَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءَيْنِ، وَلَمْ يَكُنْ يَدَعُهُمَا أَبَدًا. [راجع: ٦١٩ . أخرجه مسلم: ٧٢٤ باختلاف]

٢٣ - باب: الضِّجْعَة عَلَى الشِّقِّ الأَيْمَنِ بَعْدَ رَكْعَتَي الْفَجْرِ.

١١٦٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ: قال: حَدَّثَنِي أَبُو الأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَي الْفَجْرِ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأَيْمَنِ. [راجع: ٦١٩ . أخرجه مسلم: ٧٢٤ باختلاف]

٢٤- باب: مَنْ تَحَدَّثَ بَعْدَ الرَّكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَضْطَجِعْ

١١٦١- حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: حَدَّثَنِي سَالِمٌ أَبُو النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى: فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَنِي، وَإِلا اضْطَجَعَ حَتَّى يُؤْذَنَ بِالصَّلاةِ. [راجع: ٦١٩ . أخرجه مسلم: ٧٢٤ باختلاف و أخرجه: ٧٤٣ بلفظه]

[جاء بعدَه في الفتح الأحاديث: ١١٦٨-١١٧١]

٢٥ - باب: مَا جَاءَ فِي التَّطَوُّعِ مَثْنَى مَثْنَى

وَيُذْكَرُ ذَلِكَ عَنْ عَمَّارٍ، وَأَبِي ذَرٍّ، وَأَنَسٍ. [راجع: ٣٨٠].

باب - ۲۲
مداومت بر دو رکعت (سنت) صبح

۱۱۵۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز خفتن را گزارد (سپس به تهجد برخاست) و هشت رکعت گزارد و دو رکعت نشسته گزارد و دو رکعت بین اذان و اقامت (نماز صبح) گزارد و این دو رکعت را هرگز ترک نکرد.

باب - ۲۳
بعد از (سنت) صبح بجانب راست پهلو نهادن

۱۱۶۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ دو رکعت (سنت) صبح را می‌گزارد، به جانب راست پهلو می‌نهاد.

باب - ۲۴
کسی که پس از دو رکعت (سنت) صبح سخن بگوید و پهلو بر زمین ننهد.

۱۱۶۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ نماز سنت صبح را می‌گزارد، اگر بیدار می‌بودم با من صحبت می‌کرد، در غیر آن پهلو می‌نهاد تا آنکه اقامت نماز صبح گفته می‌شد.

باب - ۲۵
آنچه دربارهٔ نماز نفل آمده که دو دو رکعت است

و این فعل ذکر می‌شود از: عمّار و ابوذر، و انس

وَجَابِرِ بْـنِ زَيْـدٍ ، وَعِكْرِمَـةَ ، وَالزُّهْـرِيِّ رَضِـيَ اللهُ عَنْهُم .
وَقال : يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الأَنْصَارِيُّ : مَا أَدْرَكْتُ فُقَهَاءَ أَرْضِنَا إِلا يُسَلِّمُونَ فِي كُلِّ اثْنَتَيْنِ مِنَ النَّهَارِ .

و جابر، بن زيد و عِكرمه و زُهری، رضی الله عنهم.
و یحیی بن سعید انصاری گفته است: فقهای سرزمین خود را در نیافتم مگر آنکه در هر دو رکعت (نفل) از روز سلام می‌دادند.

١١٦٢- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْـنُ أَبِي الْمَوَالِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَـابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ قال : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا الاسْتِخَارَةَ فِي الأُمُورِ كُلِّهَا كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ ، يَقُولُ : «إِذَا هَـمَّ أَحَدُكُمْ بِالأَمْرِ ، فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَـيْرِ الْفَرِيضَةِ ، ثُمَّ لِيَقُـلْ : اللَّهُـمَّ إِنِّـي أَسْـتَخِيرُكَ بِعِلْمِـكَ ، وَأَسْـتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ تَقْـدِرُ وَلا أَقْدِرُ ، وَتَعْلَمُ وَلا أَعْلَمُ ، وَأَنْتَ عَـلامُ الْغُيُوبِ . اللَّهُـمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الأَمْرَ خَيْرٌ لِي ، فِـي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي ، أَوْ قال : عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ ، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ، ثُمَّ بَـارِكْ لِي فِيهِ ، وَإِنْ كُنْـتَ تَعْلَـمُ أَنَّ هَـذَا الأَمْرَ شَـرٌّ لِي ، فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْـرِي ، أَوْ قال : فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِـي عَنْهُ ، وَاقْـدُرْ لِـيَ الْخَيْرَ حَيْـثُ كَانَ ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِـهِ . قال : وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ» . [انظر: ٦٣٨٢، ٧٣٩٠]

١١٦٢ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ طریقهٔ استخاره در کارها را برای ما تعلیم می‌داد. همان گونه که سوره‌ای از قرآن را برای ما تعلیم می‌داد. و آن حضرت می‌فرمود: «هر گاه یکی از شما در اندیشهٔ کاری باشد، باید دو رکعت نماز غیر از فرض ادا کند و بعد بگوید:
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَخِیرُکَ بِعِلْمِک، و اَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرتِکَ و اَسْأَلُکَ من فضلک العظیم. فانّکَ تَقْدِرُ و لا اَقْدِرُ، و تَعْلَمُ و لا اَعْلَمُ، و اَنْتَ عَلّامُ الغُیوب.
اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هذا الامرَ خیرٌلی، فی دِیْنی و معاشی و عاقِبَةِ أَمْرِیْ، اُو قالَ: عاجل أمری و آجله، فاقدُرْهُلِی و یَسِّرهُلی، ثُم بارک لی فیهِ، و اِن کنت تعلمُ اَنّ هذا الامر شرُّ لی، فی دینی و معاشی و عاقبة امری، او قال: فی عاجل امری و آجله، فاصْرِفهُ عَنّی و اصرفنی عنه، و اَقدُر لِیَ الخیرَ حیثَ کانَ، ثُمَّ ارضنی به.»
راوی می‌گوید: و سپس حاجت خویش را بگوید.[1]

١١٦٣- حَدَّثَنَـا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيـمَ ، عَـنْ عَبْدِاللَّـهِ بْـنِ سَعِيدٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ

١١٦٣ - از ابو قتادة بن ربیع انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که یکی از

١-ترجمهٔ دعا: بار الها، از تو به سبب علمت خیر می‌طلبم، و از تو به سبب قدرتت توانائی می‌خواهم و فضل عظیم ترا مسألت می‌کنم، به تحقیق که تو قدرت داری و من ندارم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تویی دانندهٔ غیبها. بار الها، اگر تو می‌دانی که این کار به خیر من است و به خیر دین و زندگی من است و به خیر عاقبت کار من است و یا (شک راوی) به خیر حال و آیندهٔ من است، آن را نصیب من بگردان و برایم آسان کن و سپس در آن مرا برکت ده. و اگر می‌دانی که این کار به شر من است و به شر دین و زندگی و عاقبت کار من است و یاگفت: به شر حال و آیندهٔ من است، آن را از من دور کن و مرا از آن دور کن و آنچه خیر است آن را نصیب من کن و مرا بدان راضی گردان.

سُلَيْمٍ الزُّرَقِيُّ : سَمِعَ أَبَا قَتَادَةَ بْنَ رِبْعِيٍّ الأَنْصَارِيَّ ﷺ قال : قال النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ المَسْجِدَ ، فَلا يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ ». [راجع :٤٤٤ . أخرجه مسلم: ٧١٤]

شما به مسجد داخل می‌شود، ننشیند تا آنکه دو رکعت نماز بگزارد (دو رکعت تحیة المسجد).

١١٦٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّه بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ﷺ قال : صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّه ﷺ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ . [راجع :٣٨٠ . أخرجه مسلم: ٦٥٨ مطولاً]

١١٦٤ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ دو رکعت نماز به ما گزارد و سپس برگشت.

١١٦٥ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّه ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّه ﷺ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الجُمُعَةِ ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ المَغْرِبِ ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ العِشَاءِ . [راجع :٩٣٧ . أخرجه مسلم: ٧٢٩ باختلاف ، وأخرجه :٨٨٢ مختصراً]

١١٦٥ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من با پیامبر ﷺ (به ترتیب ذیل) دو رکعت قبل از نماز پیشین، و دو رکعت بعد از نماز پیشین و دو رکعت بعد از نماز جمعه و دو رکعت بعد از نماز شام و دو رکعت بعد از نماز خفتن گزارده‌ام.

١١٦٦ - حَدَّثَنَا آدَمُ قال : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قال : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : قال رَسُولُ اللَّه ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ : « إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ - أَوْ : قَدْ خَرَجَ - فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ ». [راجع :٩٣٠ . أخرجه مسلم: ٨٧٥]

١١٦٦ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ حالی که خطبه می‌خواند، فرمود: «آنگاه که کسی از شما بیاید و امام خطبه بخواند و یا برای خواندن خطبه برآمده باشد، باید که دو رکعت نماز بگزارد».

١١٦٧ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قال : حَدَّثَنَا سَيْفٌ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ : أُتِيَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فِي مَنْزِلِهِ ، فَقِيلَ لَهُ : هَذَا رَسُولُ اللَّه ﷺ قَدْ دَخَلَ الكَعْبَةَ . قال : فَأَقْبَلْتُ ، فَأَجِدُ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَدْ خَرَجَ ، وَأَجِدُ بِلالاً عِنْدَ البَابِ قَائِمًا ، فَقُلْتُ : يَا بِلالُ ، صَلَّى رَسُولُ اللَّه ﷺ فِي الكَعْبَةِ ؟ قال : نَعَمْ ، قُلْتُ : فَأَيْنَ ؟ قال : بَيْنَ هَاتَيْنِ الإِسْطُوَانَتَيْنِ ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِي وَجْهِ الكَعْبَةِ . [راجع :٣٩٧ . أخرجه مسلم: ١٣٢٩ بدون ذكر: ثم خرج]

١١٦٧ - از مجاهد روایت است که گفت: کسی (در مکه) به منزل ابن عمر ﷺ آمد و به او گفته شد: همانا رسول الله ﷺ به داخل کعبه رفت.

ابن عمر می‌گوید: من به سوی کعبه رفتم و رسول الله ﷺ را در حالی دیدم که از کعبه بر آمده بود و بلال بر در کعبه ایستاده بود.

به او گفتم: ای بلال، آیا رسول الله ﷺ در داخل کعبه نماز گزارد؟ گفت: آری. گفتم: در کجای کعبه؟ گفت: میان همین دو ستون.

وَقال عِتْبَانُ: غَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَبُو بَكْرٍ ؓ، بَعْدَ مَا امْتَدَّ النَّهَارُ، وَصَفَفْنَا وَرَاءَهُ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ.

قال أبو عَبْد اللَّه: قال أَبُو هُرَيْرَةَ ؓ: أَوْصَانِي النَّبِيُّ ﷺ بِرَكْعَتَي الضُّحَى.

سپس آن حضرت برآمد و در پیشروی کعبه دو رکعت نماز گزارد. ابو عبدالله (امام بخاری) می‌گوید: ابو هریره ؓ گفته است: پیامبر ﷺ مرا توصیه کرده است که دو رکعت نماز ضُحیٰ بگزارم.
و عِتبان گفته است: پیامبر « روزی با ابوبکر ؓ در حالی که آفتاب بلند شده، بود نزد من آمد. ما در عقب آن حضرت صف بستیم و اودو رکعت نماز گزارد.

٢٦–باب: الحَدِيث بَعْدَ رَكْعَتَيِ الفَجْرِ

١١٦٨–حدثنا عليُّ بنُ عَبْد الله قَالَ: حَدَّثنا سُفْيَانُ، قَالَ أَبُو النَّضْرِ: حَدَّثَني عَنْ أَبي سَلَمَةَ، عَنْ عَائشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَيْقِظَةً حَدَّثَني وَإِلاَّ اضطجَعَ. قُلْتُ لِسُفْيَانَ: فَإِنَّ بَعْضَهُمْ يَرْوِيه: رَكْعَتَي الفَجْرِ. قَال سُفْيَانُ: هُوَ ذَاكَ.
[راجع: ٦١٩. أخرجه مسلم: ٧٢٤ باختلاف، وأخرجه: ٧٤٣ بلفظه]

باب - ۲۶
سخن گفتن پس از دو رکعت (سنت) صبح

۱۱۶۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ دو رکعت می‌گزارد. من اگر بیدار می‌بودم با من سخن می‌گفت. در غیر این صورت پهلو می‌نهاد.
(علی راوی حدیث می‌گوید): به سفیان گفتم: بعضی مردم (یعنی مالک) روایت می‌کنند که مراد از آن دو رکعت، دو رکعت صبح است. سفیان گفت: همچنان است (که مالک گفته است).

٢٧ – باب: تَعَاهُدِ رَكْعَتَيِ الفَجْرِ، وَمَنْ سَمَّاهُمَا تَطَوُّعاً

١١٦٩ - حَدَّثَنَا بَيَانُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاء، عَنْ عُبَيْد بْن عُمَيْر، عَنْ عَائشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ، عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ، أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُدًا عَلَى رَكْعَتَيِ الفَجْرِ.
[راجع: ٦١٩. أخرجه مسلم: ٧٢٤]

باب - ۲۷
مواظبت بر دو رکعت (سنت) صبح و کسی که آن را نفل نامید.

۱۱۶۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به ادای هیچ از یک نوافل چنان مواظبت و مداومت از خود نشان نمی‌داد که به دو رکعت صبح نشان میداد.

٢٨ - باب: مَا يُقْرَأ فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ

١١٧٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ ثَلاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ يُصَلِّي، إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصُّبْحِ، رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ. [راجع: ٦١٩. أخرجه مسلم: ٧٢٤ باختلاف، وأخرجه بطوله (٧٣٦)]

١١٧١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَمَّتِهِ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ (ح).

وحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الصُّبْحِ، حَتَّى إِنِّي لأَقُولُ: هَلْ قَرَأَ بِأُمِّ الْكِتَابِ. [راجع: ٦١٩. أخرجه مسلم: ٧٢٤]

باب - ٢٨
در دو رکعت (سنت) صبح چه خوانده میشود

١١٧٠ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله ﷺ سیزده رکعت نماز شب می‌گزارد و چون اذان صبح را می‌شنید، دو رکعت سبک می‌گزارد.

١١٧١ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ دو رکعت قبل از نماز صبح را چنان سبک می‌گزارد که حتی من با خود می‌گفتم که: آیا سورهٔ فاتحه را خوانده است یا نه؟

٢٩ - باب: التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ

١١٧٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال: أَخْبَرَنَا نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَسَجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ فَفِي بَيْتِهِ [راجع: ٩٣٧. أخرجه مسلم: ٧٢٩ باختلاف، وأخرجه: ٨٨٢ مختصراً]

باب - ٢٩
نمازهای نفل (سنت) بعد از نمازهای فرض

١١٧٢ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من (به پیروی) از پیامبر ﷺ دو رکعت قبل از فرض پیشین و دو رکعت بعد از فرض پیشین و دو رکعت بعد از (فرض) شام و دو رکعت بعد از (فرض) خفتن و دو رکعت بعد از (فرض) جمعه را گزارده‌ام و لیکن آن حضرت (نوافل) شام و خفتن را، در خانهٔ خود می‌گزارد. ابن ابی الزناد از موسی بن عُقبه روایت کرده که نافع گفته است: (دو رکعت) پس از خفتن را در خانهٔ خود می‌گزارد. متابعت کرده است (راوی را) کثیر بن فَرقد و ایّوب از نافع.

١١٧٣-وحَدَّثَتْني أُخْتِي حَفْصَةُ: أنَّ النَّبيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَمَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وكَانَتْ سَاعَةً لا أدْخُلُ عَلَى النَّبيِّ ﷺ فِيهَا.

وقَال ابْنُ أبي الزِّنَاد، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: بَعْدَ الْعِشَاء فِي أهْلِهِ.

تَابَعَهُ كَثِيرُ بْنُ فَرْقَدٍ، وأيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ.
[راجع:٦١٨. أخرجه مسلم: ٧٢٣]

۱۱۷۳ - (ابن عمر می‌گوید:) خواهرم حفصه گفت: همانا پیامبر ﷺ دو رکعت سبک پس از طلوع صبح می‌گزارد. (ابن عمر می‌گوید:) و آن هنگامی بود که من نزد پیامبر ﷺ نمی‌بودم.
و ابن ابی الزّناد از موسی بن عقبه و او روایت کرده که نافع گفته است: (دو رکعت) بعد از نماز خفتن را در خانهٔ خود می‌گزارد.
متابعت کرده است راوی را، کثیر بن فَرقد و ایوب، از نافع

٣٠- باب: مَنْ لَمْ يَتَطَوَّعْ بَعْدَ الْمَكْتُوبَةِ

١١٧٤- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرو قال: سَمِعْتُ أبَا الشَّعْثَاء جَابِرًا قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاس رَضِيَ الله عنهُما قال: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ: ثَمَانِيًا جَمِيعًا، وَسَبْعًا جَمِيعًا.

قُلْتُ: يَا أبَا الشَّعْثَاء، أظُنُّهُ أخَّرَ الظُّهْرَ وَعَجَّلَ الْعَصْرَ، وعَجَّلَ الْعِشَاءَ وأخَّرَ الْمَغْرِبَ؟ قال: وأنَا أظُنُّهُ.
[راجع: ٥٤٣. أخرجه مسلم: ٧٠٥ صلاة المسافرين (٥٤)]

باب - ۳۰ کسی که بعد از نماز فرض نماز نفل (سنّت) نمی‌گزارد

۱۱۷۴ - از عَمرو، از ابوشعثاء، از جابر روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من با پیامبر ﷺ هشت رکعت (شام و خفتن را) یکجا گزاردم[1] (عَمرو می‌گوید:) گفتم: ای ابوشعثاء، من گمان می‌کنم که آن حضرت نماز پیشین را تأخیر کرده و نماز عصر را در اول وقت گزارده است و نماز شام را تأخیر کرده و نماز خفتن را در اول وقت گزارده‌است؟ وی می‌گفت: من هم همین گمان را می‌کنم.

٣١ - باب: صَلاة الضُّحَى فِي السَّفَرِ

١١٧٥- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ تَوْبَةَ، عَنْ مُوَرِّقٍ قال: قُلْتُ لابْنِ عُمَرَ رَضِيَ الله

باب - ۳۱ نماز ضحیٰ در سفر

۱۱۷۵ - از مورّق روایت است که گفت: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: آیا نماز ضحیٰ می‌گزاری؟ گفت: نه.

۱- یعنی آن حضرت تمام نمازی را که در این چهار وقت می‌گزارد همین بود و بس. امام بخاری با استناد بدین حدیث گفته است که اگر غیر از فرض نماز دیگری می‌بود، مجموع نماز پیشین و عصر هشت رکعت و مجموع نماز شام و خفتن هفت رکعت نمی‌بود. لیکن در تیسیر القاری گفته شده: آن حضرت غرض تعلیم امت به فرایض اکتفاکرد تا بدانند که این سنن رواتب، لازم و واجب نیست.

عنهما: أتُصَلِّي الضُّحَى ؟ قال: لا ، قُلْتُ: فَعُمَرُ ؟ قال: لا ، قُلْتُ: فَأَبُو بَكْرٍ ؟ قال: لا ، قُلْتُ: فَالنَّبِيُّ ﷺ ؟ قال: لا إِخَالُهُ . [راجع: ۷۷]

گفتم: آیا عمر می‌گزارد؟ گفت: نه. گفتم: ابوبکر می‌گزارد؟ گفت: نه. گفتم: آیا پیامبر ﷺ می‌گزارد؟ گفت: گمان نمی‌کنم.

۱۱۷۶ - حَدَّثَنَا آدَمُ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ قال: سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى يَقُولُ: مَا حَدَّثَنَا أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى غَيْرُ أُمِّ هَانِئٍ ، فَإِنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ ، فَاغْتَسَلَ ، وَصَلَّى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ ، فَلَمْ أَرَ صَلَاةً قَطُّ أَخَفَّ مِنْهَا ، غَيْرَ أَنَّهُ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ . [راجع: ۱۱۰۳ : اخرجه مسلم ۳۳۶ صلاة المسافرين (۸۰)]

۱۱۷۶ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: هیچ کسی به ما نگفته که پیامبر ﷺ نماز ضحیٰ گزارده است، بجز اُمّ هانیء؛ زیرا وی گفته است که پیامبر در روز فتح مکه به خانهٔ او آمده و غسل کرده و هشت رکعت نماز ضحیٰ گزارده است. (ام هانی می‌گوید:) و من ندیده‌ام که آن حضرت نمازی سبکتر از آن گزارده باشد. بجز آنکه رکوع و سجود را کامل می‌کرد.

۳۲ - باب: مَنْ لَمْ يُصَلِّ الضُّحَى ، وَرَآهُ وَاسِعًا

باب - ۳۲
کسی که نماز ضحیٰ (چاشت) نگزارد و گزاردنش را جایز بداند

۱۱۷۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ قال: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى ، وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا . [راجع ۱۱۲۸ . اخرجه مسلم : ۷۱۸]

۱۱۷۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من ندیده‌ام که رسول الله ﷺ نماز ضحیٰ گزارده باشد، ولی من می‌گزارم.

۳۳ - باب: صَلَاةِ الضُّحَى فِي الْحَضَرِ

باب - ۳۳
نماز ضحیٰ (چاشت) در حال اقامت (غیر سفر)

قالهُ عِتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۴۲۴]

و عِتبان بن مالک آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۱۷۸ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبَّاسٌ الْجُرَيْرِيُّ ، هُوَ ابْنُ فَرُّوخَ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ ، لَا أَدَعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: صَوْمِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ، وَصَلَاةِ الضُّحَى ، وَنَوْمٍ عَلَى وِتْرٍ . [انظر: ۱۹۸۱ . اخرجه مسلم: ۷۲۱]

۱۱۷۸ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من (یعنی آن حضرت) مرا به سه چیز وصیت کرد که تا دَم مرگ آن را ترک نمی‌کنم: سه روز روزه در هر ماه، و نماز ضُحیٰ (چاشت)، و خوابیدن بعد از نماز وتر [۱].

۱- روزهٔ ایام بیض؛ که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه می‌باشد؛ اختیار کرده شده است. و حداقل نماز ضحیٰ دو رکعت است (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۳۹۲).

١١٧٩ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ سِيرِينَ قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ الأَنْصَارِيَّ قال: قال رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ، وكَانَ ضَخْمًا، لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنِّي لا أَسْتَطِيعُ الصَّلاةَ مَعَكَ. فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى بَيْتِهِ، وَنَضَحَ لَهُ طَرَفَ حَصِيرٍ بِمَاءٍ، فَصَلَّى عَلَيْهِ رَكْعَتَيْنِ وَقَالَ فُلانُ بْنُ فُلانِ بْنِ جَارُودٍ لأَنَسٍ ﷺ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى غَيْرَ ذَلِكَ الْيَوْمِ. [راجع: ٦٧٠]

۱۱۷۹ - از انس بن مالک انصارى ﷺ روايت است که گفت: مرد انصارى فربه و تنومندى به پيامبر ﷺ گفت: من نمى‌توانم که نماز جماعت را با تو اداکنم. او براى پيامبر ﷺ طعامى آماده کرد و آن حضرت را به خانهٔ خود دعوت نمود و يک طرف بوريا را با آب شست. آن حضرت بر بوريا دو رکعت نماز گزارد. و فلان بن فلان بن جارود به انس ﷺ گفت: آيا پيامبر ﷺ نماز ضحىٰ مى‌گزارد؟

انس گفت: من نديده‌ام که گزارده باشد، بجز همان روز.

٣٤ - باب: الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ

باب - ۳۴
دو رکعت نماز قبل از نماز فرض پيشين

١١٨٠ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قال: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي الله عَنهما قال: حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ عَشْرَ رَكَعَاتٍ: رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاةِ الصُّبْحِ، وَكَانَتْ سَاعَةً لا يُدْخَلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِيهَا [راجع: ٩٣٧. اخرجه مسلم: ٧٢٩ باختلاف و اخرجه (٨٨٢) بقطعه لم ترد في هذه الطريق]

۱۱۸۰ - از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است که گفت: من از پيامبر ﷺ (به غير از فرايض) ده رکعت نماز به ياد دارم: دو رکعت پيش از فرض پيشين و دو رکعت پس از آن. دو رکعت بعد از فرض شام که در خانهٔ خود مى‌گزارد. دو رکعت بعد از فرض خفتن که در خانهٔ خود مى‌گزارد. دو رکعت قبل از فرض صبح که در آن ساعت کسى نمى‌توانست وارد خانهٔ پيامبر ﷺ شود.

١١٨١ - حَدَّثَتْنِي حَفْصَةُ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ، وَطَلَعَ الْفَجْرُ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ. [راجع: ٦١٨. اخرجه مسلم: ٧٢٣]

۱۱۸۱ - (ابن عمر مى‌گويد) حفصه به من گفت: آنگاه که مؤذن اذان مى‌داد و صبح مى‌دميد، آن حضرت دو رکعت نماز مى‌گزارد.

١١٨٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْتَشِرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لا يَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ.

تَابَعَهُ ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، وَعَمْرٌو، عَنْ شُعْبَةَ. [أخرجه مسلم: ٧٣٠ مطولاً فيه بعض معناه]

۱۱۸۲ - از عايشه رضى الله عنها روايت است که گفت: همانا پيامبر ﷺ چهار رکعت قبل از فرض پيشين و دو رکعت قبل از فرض صبح را ترک نمى‌کرد.

متابعت کرده است (يحيى را) ابن ابى عدى و عمرو از شعبه.

٣٥- باب: الصَّلاة قَبْلَ المَغْرِب

١١٨٣- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَر: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث، عَنِ الْحُسَيْن، عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ بُرَيْدَةَ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللّه الْمُزَنِيُّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «صَلُّوا قَبْلَ صَلاة الْمَغْرِب». قال في الثَّالِثَة: «لِمَنْ شَاءَ». كَرَاهِيَةَ أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً. [راجع: ٧٣٦٨]

١١٨٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بْنُ يَزِيدَ قال: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبي أَيُّوبَ قال: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبي حَبِيب قال: سَمِعْتُ مَرْثَدَ ابْنَ عَبْدِاللّه الْيَزَنِيَّ قال: أَتَيْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ، فَقُلْتُ: أَلا أُعْجِبُكَ مِنْ أَبي تَمِيم؟ يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلاة الْمَغْرِب؟ فَقَال عُقْبَةُ: إِنَّا كُنَّا نَفْعَلُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّه ﷺ. قُلْتُ: فَمَا يَمْنَعُكَ الآنَ؟ قال: الشُّغْلُ.

باب - ۳۵
نماز قبل از فرض شام

۱۱۸۳ - از عبدالله مزنی روایت است که پیامبر ﷺ گفت: پیش از نماز (فرض) شام دو رکعت بگزارید. و بار سوم گفت: هر کس که می‌خواهد. آن حضرت نمی‌خواست که مردم آن دو رکعت را سنّت بگیرند.

۱۱۸۴ - از مرثد بن عبداللّه یزنی روایت است که گفت: نزد عُقبة بن عامر جُهنی رفتم و به او گفتم: آیا تو را از حال ابوتمیم در عجب نیاورم، که پیش از نماز شام دو رکعت می‌گزارد؟ عقبه گفت: ما هم در روزگار پیامبر ﷺ چنین می‌کردیم. به او گفتم: اکنون تو را چه چیز مانع می‌شود؟ گفت: مشغولیت.

٣٦ - باب: صَلاة النَّوَافِل جَمَاعَةً

ذَكَرَهُ أَنَسٌ، وَعَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ٣٨٠، ١٠٤٤].

١١٨٥- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبي، عَنِ ابْنِ شِهَاب قال: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ الأَنْصَارِيُّ: أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولَ اللّه ﷺ، وَعَقَلَ مَجَّةً مَجَّهَا فِي وَجْهِهِ، مِنْ بِئْرٍ كَانَتْ فِي دَارِهِمْ.

١١٨٦- فَزَعَمَ مَحْمُودٌ: أَنَّهُ سَمِعَ عِتْبَانَ بْنَ مَالِك الأَنْصَارِيَّ ﷺ، وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللّه ﷺ، يَقُولُ: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمِي بِبَنِي سَالِم، وَكَانَ يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ وَادٍ إِذَا جَاءَتِ الأَمْطَارُ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ قِبَلَ مَسْجِدِهِمْ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللّه ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي

باب - ۳۶
نمازهای نفل به جماعت

این حدیث را انس و عایشه رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند.

۱۱۸۵ - از محمود بن ربیع انصاری روایت است - همان کسی که از دوران کودکی خود رسول الله ﷺ را بخاطر می‌آورد که آن حضرت قدری آب از چاه خانهٔ ایشان در دهان کرده و بر روی وی افکنده است

۱۱۸۶ - محمود می‌گوید: وی از عِتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه که در جنگ بدر با پیامبر ﷺ حاضر بود، شنیده است که می‌گفت: من برای قوم خود، بنی سالم نماز می‌گزاردم و میان من و ایشان رودخانه‌ای حایل بود که چون آب باران می‌آمد،

أَنْكَرْتُ بَصَرِي ، وَإِنَّ الْوَادِيَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمِي يَسِيلُ إِذَا جَاءَتِ الأَمْطَارُ ، فَيَشُقُّ عَلَيَّ اجْتِيَازُهُ ، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتِي فَتُصَلِّي مِنْ بَيْتِي مَكَانًا ، أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «سَأَفْعَلُ» . فَغَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَذِنْتُ لَهُ ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ : «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ» . فَأَشَرْتُ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ فِيهِ ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ ، وَصَفَفْنَا وَرَاءَهُ ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ ، فَحَبَسْتُهُ عَلَى خَزِيرٍ يُصْنَعُ لَهُ ، فَسَمِعَ أَهْلُ الدَّارِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي ، فَثَابَ رِجَالٌ مِنْهُمْ حَتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فِي الْبَيْتِ ،

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : مَا فَعَلَ مَالِكٌ ؟ لا أَرَاهُ . فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : ذَاكَ مُنَافِقٌ ، لا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لا تَقُلْ ذَاكَ ، أَلا تَرَاهُ قَالَ : لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» . فَقَالَ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، أَمَّا نَحْنُ ، فَوَاللَّهِ لا نَرَى وُدَّهُ وَلا حَدِيثَهُ إِلا إِلَى الْمُنَافِقِينَ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ : لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ» . قَالَ مَحْمُودٌ : فَحَدَّثْتُهَا قَوْمًا ، فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ ، صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فِي غَزْوَتِهِ الَّتِي تُوُفِّيَ فِيهَا ، وَيَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ بِأَرْضِ الرُّومِ ، فَأَنْكَرَهَا عَلَيَّ أَبُو أَيُّوبَ ، قَالَ : وَاللَّهِ مَا أَظُنُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا قُلْتَ قَطُّ . فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَيَّ ، فَجَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ إِنْ سَلَّمَنِي حَتَّى أَقْفُلَ مِنْ غَزْوَتِي : أَنْ أَسْأَلَ عَنْهَا عِتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ ، إِنْ وَجَدْتُهُ حَيًّا فِي مَسْجِدِ قَوْمِهِ ، فَقَفَلْتُ ، فَأَهْلَلْتُ بِحَجَّةٍ أَوْ بِعُمْرَةٍ ، ثُمَّ سِرْتُ حَتَّى قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ ، فَأَتَيْتُ بَنِي سَالِمٍ ، فَإِذَا عِتْبَانُ

گذشتن از آن و رفتن به مسجد برایم دشوار می‌شد.
من نزد رسول الله ﷺ رفتم و به آن حضرت گفتم: همانا من بینایی خود را از دست داده‌ام و زمانی که باران می‌آید در آن رودی که میان من و قوم من است، سیل جاری می‌شود و عبور از آن برایم دشوار می‌گردد. من دوست می‌دارم اینکه بیایی و در جایی از خانهٔ من نماز بگزاری تا آن جای را مُصَلّیٰ (نماز گاه) بگیرم. رسول الله ﷺ فرمود: این کار را خواهم کرد. فردای آن پس از آنکه روز بالا آمده‌بود، رسول الله ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه به خانه‌ام آمدند. رسول الله ﷺ اجازهٔ ورود خواست و من به ایشان اجازه دادم. آن حضرت ننشست تا آنکه گفت: «در کجای خانه‌ات دوست میداری که برایت نماز بگزارم؟»
من به همان جایی اشارت کردم که دوست می‌داشتم در آن نماز بگزارد. رسول الله ﷺ به نماز ایستاد و تکبیر گفت و ما در عقب وی صف بستیم. آن حضرت دو رکعت نماز گزارد و سپس سلام داد و هنگام سلام دادن وی ما نیز سلام دادیم.
من آن حضرت را برای صرف طعام خزیره که آماده شده بود، نگه داشتم. و چون اهل محل شنیدند که رسول الله ﷺ در خانهٔ من می‌باشد. مردان زیادی جمع آمدند تا آنکه تعداد ایشان در خانه زیاد شد.
مردی از حاضرین گفت: چه شده که مالک را در اینجا نمی‌بینیم؟
مردی از میان آنها گفت: وی مردی منافق است که خدا و رسول او را دوست ندارد.
رسول الله ﷺ فرمود: «چنین مگوی، آیا ندیده‌ای

شَيْخٌ أَعْمَى يُصَلِّي لِقَوْمِهِ ، فَلَمَّا سَلَّمَ مِنَ الصَّلاةِ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، وَأَخْبَرْتُهُ مَنْ أَنَا ، ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ الْحَدِيثِ ، فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثَنِيهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ .[راجع :٤٢٤ . أخرجه مسلم: ٣٣ المساجد (٢٦٣)]

که - لا اله الا الله - گفته است، و با این سخن رضای خدای را می‌خواهد؟ آن مرد گفت: خدا و رسول او بهتر می‌دانند، لیکن به خدا سوگند ما دوستی و صحبت او را جز با منافقین نمی‌بینیم.

رسول الله ﷺ فرمود: «به تحقیق که خداوند بر آتش حرام کرده است، کسی را که - لا اله الا الله - گفته و بدان رضایت خدای را می‌طلبد.»

محمود گفته است: من از این موضوع به عده‌ای حکایت کردم‌که ابوایوب - صحابی رسول الله ﷺ - در میان ایشان بود. - همان‌کسی‌که در سرزمین روم در غزوه‌ای که یزید بن معاویه در آن امیر بود، وفات یافت-

ابوایوب گفته‌ام را رد کرد و گفت: به خدا سوگند، گمان نمی‌کنم که رسول الله ﷺ هرگز آنچه را تو گفته‌ای، گفته باشد. این انکار وی بر من بسیار گران آمد و من به خدا سوگند یاد کردم که اگر تا آن زمان که از جنگ برمی‌گردم سلامت بمانم، این موضوع را از عتبان بن مالک رضی الله عنه سؤال خواهم کرد. البته اگر او را زنده بیابم که در همان مسجد قوم خود باشد.

سپس برگشتم و احرام حج یا عمره بستم و بعد روانه شدم تا آنکه به مدینه رسیدم.

من نزد قوم بنی‌سالم رفتم و عتبان را دیدم که پیر گشته است و نابینا می‌باشد و در همان حال قوم خویش را امامت نماز می‌داد. و چون نماز را سلام داد، من بر وی سلام کردم و خودم را به او معرفی نمودم و سپس از این حدیث سؤال کردم. وی همان حدیث را باز گفت، همان گونه که بار اول گفته بود.

٣٧- باب: التَّطَوُّعِ فِي الْبَيْتِ

١١٨٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُالأعْلَى بْنُ حَمَّاد: حَدَّثَنَا وُهَيبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، وَعُبَيْدِاللَّه، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضي الله عنهما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «اجْعَلُوا في بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلاتِكُمْ، وَلا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً».

تَابَعَهُ عَبْدُالْوَهَّاب، عَنْ أَيُّوبَ. [راجع: ٤٣٢. أخرجه مسلم: ٧٧٧]

باب - ۳۷
نماز نفل در خانه

۱۱۸۷ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بعضی از نمازها را در خانه‌های خویش ادا کنید و خانه‌ها را قبر نگردانید».
متابعت کرده است (وُهَیب را) عبدالوهاب از ایوب.

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٠ - كتاب فضل الصلاة في مسجد مكة والمدينة

٢٠ - کتاب فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه

١ - باب: فَضْلِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ

١١٨٨ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُالْمَلِكِ، عَنْ قَزَعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ ﷺ أَرْبَعًا قَالَ: سَمِعْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً. [راجع :٥٨٦ . اخرجه مسلم: ٨٢٧ بقطعه لم ترد في هذه الطريق ، و في الحج (٤١٥)]

١١٨٩ - وحَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى». [اخرجه مسلم: ١٣٩٧]

١١٩٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ رَبَاحٍ، وَعُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الأَغَرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الأَغَرِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «صَلاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إلا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

[أخرجه مسلم: ١٣٩٤]

باب - ١
فضیلت نماز در مسجد مکه و مدینه

١١٨٨ - از قَزَعَه روایت است که گفت: من از ابوسعید چهار کلمه شنیده‌ام که وی می‌گفت از پیامبر ﷺ شنیده است - و ابوسعید در دوازده غزوه همراه پیامبر ﷺ جهاد کرده است - [1]

١١٨٩ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: پالانهای (مرکبها) به قصد سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجد مکه، مسجد رسول الله ﷺ (در مدینه) و مسجد اقصی (در بیت المقدس).

١١٩٠ - از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نماز در همین مسجد من، بهتر است از هزار نماز در مساجد دیگر، بجز مسجدالحرام در مکه»[2].

١- این جزء حدیثی است که در باب مسجد بیت‌المقدس به تفصیل خواهد آمد و در این جا بطریق اختصار بدان اشاره شده‌است.

٢-ابن حبان در صحیح خود آورده که یک نماز در مسجدالحرام برابر صد نماز در مسجد مدینه است که جمهور علماء استنباط کرده‌اند که مکه بر مدینه افضل است، زیرا شرافت و فضیلت مکان، بر حسب فضل عبادت در آن است. مشهور از امام مالک و اکثر اصحاب او آنست که مدینه افضل است از مکه، از جهت شرف وجود پیامبر ﷺ .

٢- باب: مَسْجِدِ قُبَاءٍ

١١٩١- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ: أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عنهما كَانَ لا يُصَلِّي مِنَ الضُّحَى إِلا فِي يَوْمَيْنِ: يَوْمَ يَقْدَمُ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقْدَمُهَا ضُحًى، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، وَيَوْمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْتِيهِ كُلَّ سَبْتٍ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَرِهَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِيهِ. قَالَ: وَكَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَزُورُهُ رَاكِبًا وَمَاشِيًا. [انظر: ١١٩٣، ١١٩٤، ٧٣٢٦. اخرجه مسلم: ١٣٩٩]

١١٩٢- قَالَ: وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّمَا أَصْنَعُ كَمَا رَأَيْتُ أَصْحَابِي يَصْنَعُونَ، وَلا أَمْنَعُ أَحَدًا أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، غَيْرَ أَنْ لا تَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلا غُرُوبَهَا. [اخرجه مسلم: ٨٢٨]

باب – ۲
مسجد قُبَاء

۱۱۹۱ – از نافع روایت است که گفت: ابن عمر ﷺ نماز ضحیٰ نمی‌گزارد مگر در دو روز؛ روزی که به مکه می‌رسید و وقت ضحیٰ (چاشت) می‌بود. وی طواف کعبه می‌کرد و سپس دو رکعت در عقب مقام ابراهیم می‌گزارد. و روزی که به مسجد قُباء می‌آمد. و همانا هر روز شنبه بدانجا می‌آمد و زمانی که به مسجد داخل می‌شد، دوست نمی‌داشت که از مسجد بیرون آید تا آنکه در آنجا نماز می‌گزارد. وی می‌گفت که: رسول الله ﷺ سواره و پیاده از مسجد قباء دیدن می‌کرد[1].

۱۱۹۲ – ابن عمر می‌گفت: من همان کاری را می‌کنم که دیده بودم یاران من می‌کردند و کسی را از نماز در هر زمان از شب و روز منع نمی‌کنم، مگر آنکه باید به هنگام طلوع و غروب آفتاب قصد نماز نکند.

٣ – باب: مَنْ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ

١١٩٣- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ، مَاشِيًا وَرَاكِبًا.

وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَفْعَلُهُ. [راجع: ١١٩١. اخرجه مسلم: ٣٩٩]

باب – ۳
کسی که هر روز شنبه به مسجد قبا بیاید

۱۱۹۳ – از عبدالله بن دینار روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ هر روز شنبه به حالت پیاده و یا سواره به مسجد قباء می‌آمد، و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز همین کار را می‌کرد.

٤- باب: إِتْيَانِ مَسْجِدِ قُبَاءٍ مَاشِيًا وَرَاكِبًا

١١٩٤- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ:

باب – ۴
آمدن به مسجد قباء پیاده و سواره

۱۱۹۴ – از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است

۱-مسجد قباء اولین مسجدی است که پیامبر ﷺ بنا کرده و در آن نماز گزارده است (تیسیر القاری).

حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ رَاكِبًا وَمَاشِيًا .

زَادَ ابْنُ نُمَيْرٍ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ : فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ . [راجع : ۱۱۹۱ . أخرجه مسلم: ۱۳۹۹]

٥- باب: فَضْلِ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ

١١٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْمَازِنِيِّ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ » . [أخرجه مسلم: ۱۳۹۰]

١١٩٦- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي خُبَيْبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي » . [انظر: ۱۸۸۸د ، ۶۵۸۸د ، ۷۳۳۵د . أخرجه مسلم: ۱۳۹۱]

٦- باب: مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ

١١٩٧- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ : سَمِعْتُ قَزَعَةَ مَوْلَى زِيَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ : يُحَدِّثُ بِأَرْبَعٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَعْجَبْنَنِي وَآنَقْنَنِي ، قَالَ : « لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ يَوْمَيْنِ إِلَّا مَعَهَا زَوْجُهَا ، أَوْ ذُو مَحْرَمٍ . وَلَا صَوْمَ فِي يَوْمَيْنِ : الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى . وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاتَيْنِ : بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ . وَلَا تُشَدُّ

که گفت: پیامبر ﷺ به مسجد قباء سواره و پیاده می‌آمد. ابن نُمَیر افزوده است: عبیدالله به روایت از نافع گفته است: آن حضرت دو رکعت نماز در آنجا می‌گزارد.

باب - ۵
فضیلت جایی که میان قبر و منبر آن حضرت است

۱۱۹۵ - از عبدالله بن زید مازنی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«میان خانهٔ من و منبر من، روضه‌ای (باغچه‌ای) از روضه‌های بهشت است»

۱۱۹۶ - از ابوهریره رضی الله عنه روایتست که پیامبر ﷺ فرمود: «میان خانهٔ من و منبر من، روضه‌ای از روضه‌های بهشت است و منبر من بر حوض (کوثر) من است.»

باب - ۶
مسجد بیت المقدس.

۱۱۹۷ - از قَزَعه، مولی (غلام آزاد شدهٔ) زِیادْ روایت است که گفت: از ابوسعید خدری رضی الله عنه شنیده‌ام که چهار چیز را از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد و گفتار وی مرا در شگفت آورد و شادمان ساخت. آن حضرت فرموده است: زن مسافت راه دو روزه را سفر نکند مگر آنکه شوهرش با وی باشد و یا ذومحرمی. (که نکاحش به گونهٔ دائمی بر وی حرام باشد). و دو روز است که در آن روزه نیست: روز عید فطر و عید

الرِّحَالُ إلا إِلَى ثَلاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى، وَمَسْجِدِي». [راجع: ۵۸۶. أخرجه مسلم: ۸۲۷ مختصراً، وهو كذلك في كتاب الصوم (۱٤۰)، و في الحج (٤۱۵)]

اضحی. و نیست نمازی پس از دو نماز، پس از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و پس از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند. و بسته نشود پالانهای شتر (به قصد سفر) مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام (در مکه) و مسجد اقصیٰ (در بیت المقدس) و مسجد من (در مدینه.)

٢١ – كتاب العَمَلِ فِي الصَّلاةِ

١ – باب: استعَانَة اليَدِ فِي الصَّلاة، إذَا كَانَ مِنْ أمْرِ الصَّلاة.

وَقال ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: يَسْتَعِينُ الرَّجُلُ فِي صَلاتِهِ مِنْ جَسَدِهِ بِمَا شَاءَ. وَوَضَعَ أبُو إسْحَاقَ قَلَنْسُوَتَهُ فِي الصَّلاةِ وَرَفَعَهَا. وَوَضَعَ عَلِيٌّ ﷺ كَفَّهُ عَلَى رُسْغِهِ الأيْسَرِ، إلا أنْ يَحُكَّ جِلْدًا أوْ يُصْلِحَ ثَوْبًا.

١١٩٨ – حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ: أنَّهُ أخْبَرَهُ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّهُ بَاتَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ أمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَهِيَ خَالَتُهُ، قَالَ: فَاضْطَجَعْتُ عَلَى عَرْضِ الْوِسَادَةِ، وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأهْلُهُ فِي طُولِهَا، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ، أوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ، أوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَلَسَ، فَمَسَحَ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَرَأ الْعَشْرَ آيَاتِ خَوَاتِيمَ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ إلَى شَنٍّ مُعَلَّقَةٍ، فَتَوَضَّأ مِنْهَا، فَأحْسَنَ وُضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي.

بسم الله الرحمن الرحيم

٢١ – کتاب عمل در نماز

باب – ١

به کار بردن دست در نماز در عملی که در رابطه به نماز نباشد.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مرد می‌تواند در هنگام نماز هر آنچه بخواهد از بدن خود استعانت جوید.

و ابواسحاق در حال نماز کلاه خویش را بر زمین نهاد و سپس آن را برداشت.

و علی ﷺ کف دست راست خود را بر بند دست چپ خود نهاد. مگر آنکه تنش را بخارد یا جامه‌اش را منظم کند. (آنگاه از دست خویش استعانت می‌جست).

١١٩٨ – از کُرَیب مولی ابن عباس روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما او را خبر داده است که: ابن عباس شبی را در خانهٔ خالهٔ خود میمونه ام‌المؤمنین رضی الله عنها – که خاله‌اش بوده – گذرانیده گفت: من به عرض بالش سر نهادم و خوابیدم و رسول الله ﷺ و همسرش بر طول بالش سر نهادند. رسول الله ﷺ تا نیمهٔ شب خوابید یا اندکی بیشتر یا کمتر. سپس رسول الله ﷺ بیدار شد و نشست و دست بر روی کشید و خواب را از آن دور کرد. بعد ده آیهٔ آخر سورهٔ آل عمران را خواند. سپس به سوی مشک آب رفت که بر دیوار آویخته بود. و از آن وضو کرد و وضوی خود راکامل نمود و

قال عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: فَقُمْتُ، فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ، فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي، وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتِلُهَا بِيَدِهِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَوْتَرَ، ثُمَّ اضْطَجَعَ، حَتَّى جَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ. [راجع: ۱۱۷. أخرجه مسلم: ۷۶۳]

پس از آن به نماز ایستاد. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: من هم برخاستم و همان کاری را کردم که آن حضرت کرده بود و سپس رفتم و به کنار وی به نماز ایستادم. رسول الله ﷺ دست راست خود را بر سرم نهاد و گوش راست مرا با دست خویش گرفت و مالید.

آن حضرت دو رکعت نماز گزارد، و بعد دو رکعت و بعد دو رکعت و بعد دو رکعت و بعد دو رکعت و بعد دو رکعت، (شش دو رکعتی) و پس از آن وتر گزارد و سپس خوابید تا آنکه مؤذن آمد. سپس آن حضرت برخاست و دو رکعت سبک گزارد و بعد از خانه برآمد و نماز صبح گزارد.

۲- باب: مَا يُنْهَى مِنَ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ

باب - ۲
سخنی که در نماز از آن منع شده است.

۱۱۹۹- حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ؓ قال: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَيَرُدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ، سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، وَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا» [انظر: ۱۲۱۶د، ۳۸۷۵د. أخرجه مسلم: ۵۳۸]

حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ السَّلُولِيُّ: حَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ سُفْيَانَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ؓ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: نَحْوَهُ.

۱۱۹۹ - از عبدالله (بن مسعود) ؓ روایت است که گفت: ما در حال نماز بر پیامبر ﷺ سلام می‌دادیم و آن حضرت سلام ما را جواب می‌داد و آنگاه که از نزد نجاشی برگشتیم بر آن حضرت سلام کردیم، وی سلام ما را جواب نداد و فرمود: «در نماز مشغولیتی است.»

ابن نُمَیْر (با اسنادی دیگر) مانند این حدیث را از عبدالله (بن مسعود) ؓ، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۲۰۰- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا عِيسَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ شُبَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ قال: قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ: إِنْ كُنَّا لَنَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، يُكَلِّمُ أَحَدُنَا صَاحِبَهُ

۱۲۰۰ - از زید بن ارقم ؓ روایت است که گفت: ما در زمان پیامبر ﷺ در حال نماز سخن می‌زدیم و هر یک از ما خواستهٔ خویش را به دوست خود می‌گفت تا آنکه این آیه نازل شد:

بحَاجَته ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿حَافظُوا عَلَى الصَّلَوَات﴾ . [البقرة:٢٣٨] ، فَأُمرنَا بالسُّكُوت . [انظر: ٤٥٣٤ . أخرجه مسلم: ٥٣٩]

«تقید کنید بر همه نمازها و بر آن مواظبت نمایید» (البقره: ۲۳۸)

پس از آن در حال نماز به سکوت مأمور گشتیم.

٣- باب: مَا يَجُوزُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالحَمْدِ فِي الصَّلاةِ للرِّجَالِ

١٢٠١- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا عَبْدُالعَزِيزِ بْنُ أبي حَازِم ، عَنْ أبيه ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قال : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يُصْلِحُ بَيْنَ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ، وَحَانَت الصَّلاةُ ، فَجَاءَ بلالٌ أبَا بَكْرٍ ﷺ فَقَالَ : حُبِسَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَتَؤُمُّ النَّاسَ ؟ قال : نَعَمْ ، إنْ شئْتُمْ . فَأقَامَ بلالٌ الصَّلاةَ ، فَتَقَدَّمَ أبُو بَكْرٍ ﷺ فَصَلَّى ، فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْشي في الصُّفُوف يَشُقُّهَا شقّاً ، حَتَّى قَامَ في الصَّفِّ الأوَّل ، فَأخَذَ النَّاسُ بالتَّصْفيح .

قال سَهْلٌ: هَلْ تَدْرُونَ مَا التَّصْفيحُ ؟ هُوَ التَّصْفيقُ .

وكَانَ أبُو بَكْرٍ ﷺ لا يَلْتَفتُ في صَلاته ، فَلَمَّا أكْثَرُوا التَفَتَ ، فَإذَا النَّبِيُّ ﷺ في الصَّفِّ ، فَأشَارَ إلَيْه مَكَانَكَ ، فَرَفَعَ أبُو بَكْرٍ يَدَيْه ، فَحَمدَ اللَّهَ ، ثُمَّ رَجَعَ القَهْقَرَى وَرَاءَهُ ، وَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى . [راجع :٦٨٤ . أخرجه مسلم: ٤٢١ بزيادة]

باب - ۳
آنچه از تسبیح و تحمید در نماز برای مردان جایز است

۱۲۰۱ - از سهل ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ برآمده بود تا میان قبیلهٔ بنی عَمرو بن عوف صلح بیاورد، و چون وقت نماز فرا رسید، بلال نزد ابوبکر ﷺ آمد و گفت: پیامبر ﷺ در آنجا نگهداشته شده، آیا بر مردم امامت می‌دهی؟

وی گفت: آری، اگر شما بخواهید.

بلال اقامت نماز گفت وابوبکر ﷺ (به امامت) پیش شد و به نماز آغاز کرد. در همین وقت پیامبر ﷺ آمد و در میان صفهای نماز رفت و صفها را شکافت تا به صف اول ایستاد. مردم به تصفیح شروع کردند. آیا می‌دانید، تصفیح چیست؟ و آن کف زدن است. و ابوبکر ﷺ در نماز خود به چیزی توجه نمی‌کرد. و چون بسیار کف زدند، توجه کرد و پیامبر ﷺ را دید که در صف نماز آمده است. آن حضرت به ابوبکر اشاره کرد که در جای خود بماند. ابوبکر دستها را بلند کرد و خدای را حمد گفت و سپس به عقب آمد. آنگاه پیامبر ﷺ پیش شد و نماز گزارد.

٤- باب: مَنْ سَمَّى قَوْمًا ، أوْ سَلَّمَ فِي الصَّلاةِ

عَلَى غَيْرِه مُوَاجَهَةً ، وَهُوَ لا يَعْلَمُ .

١٢٠٢- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عيسَى : حَدَّثَنَا أبُو عَبْدالصَّمَد :

باب - ۴
کسی که در حال نماز از قومی نام بگیرد یا بر کسی سلام کند و حکم آن را نداند.

۱۲۰۲ - از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که

عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِالصَّمَدِ : حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ : كُنَّا نَقُولُ : التَّحِيَّةُ فِي الصَّلَاةِ ، وَنُسَمِّي ، وَيُسَلِّمُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ ، فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « قُولُوا التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ ، فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ ، فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ » . [راجع :۸۳۱. أخرجه مسلم: ۴۰۲ بزيادة]

گفت: ما در حال نماز به مردم تحیّت می‌گفتیم و نام کسی را می‌بردیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سلام می‌دادند. چون موضوع به سمع پیامبر ﷺ رسید، فرمود که بگویید: «التحیّاتُ لِلّه، و الصَّلَواتُ و الطَّیِّباتُ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّها النَّبیُّ و رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَینَا و علی عِبادِاللّهِ الصَّالِحِینْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِله اِلا اللّهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسُولُهُ[1].

٥ - باب: التَّصْفِيقِ لِلنِّسَاءِ

باب - ۵
کف زدن (در نماز) برای زنان است:

١٢٠٣ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ ، وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ » . [أخرجه مسلم: ۴۲۲]

۱۲۰۳ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تسبیح (سبحان الله) در حال نماز برای مردان و کف زدن برای زنان است.»

١٢٠٤ - حَدَّثَنَا يَحْيَى : أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ، عَنْ سُفْيَانَ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ ، وَالتَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ » . [راجع :۶۸۴ . أخرجه مسلم :۴۲۱ مطولاً]

۱۲۰۴ - از سهل بن سعد ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تسبیح در نماز برای مردان و کف زدن برای زنان است».

٦- باب: مَنْ رَجَعَ الْقَهْقَرَى فِي صَلَاتِهِ ، أَوْ تَقَدَّمَ بِأَمْرٍ يَنْزِلُ بِهِ .

رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۶۸۴] .

باب - ۶
کسی که از روی ضرورت، در حال نماز عقب آمد یا پیش رفت.

سهل بن سعد از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱-ترجمه: سزاوار تمام تعظیم و عبادات و خوبیها خداوند است. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد. سلام بر ما و بنده‌های نیکوکار خدا. و گواهی می‌دهم که نیست معبودی بر حق بجز خدا و گواهی می‌دهم اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست.

۱۲۰۵-حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: قَالَ يُونُسُ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَا هُمْ فِي الْفَجْرِ يَوْمَ الاثْنَيْنِ، وَأَبُو بَكْرٍ ﷺ يُصَلِّي بِهِمْ، فَفَجَئَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ قَدْ كَشَفَ سِتْرَ حُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَهُمْ صُفُوفٌ، فَتَبَسَّمَ يَضْحَكُ، فَنَكَصَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ عَلَى عَقِبَيْهِ، وَظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُرِيدُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الصَّلاةِ، وَهَمَّ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَفْتَتِنُوا فِي صَلاتِهِمْ، فَرَحًا بِالنَّبِيِّ ﷺ حِينَ رَأَوْهُ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ: «أَنْ أَتِمُّوا». ثُمَّ دَخَلَ الْحُجْرَةَ، وَأَرْخَى السِّتْرَ، وَتُوُفِّيَ ذَلِكَ الْيَوْمَ. [راجع: ٦٨٠. أخرجه مسلم: ٤١٩]

۱۲۰۵ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: در هنگامی که مسلمانان در روز دوشنبه نماز صبح می‌گزاردند و ابوبکر ﷺ به آنها امامت می‌داد. ناگاه پیامبر ﷺ بر ایشان ظاهر شد. چنانکه آن حضرت پردهٔ حجرهٔ عایشه رضی الله عنها را برزد و به سوی ایشان که در صفهای نماز بودند نگریست و تبسم کرد. ابوبکر ﷺ که گمان برده بود آن حضرت به نماز خواهد آمد، خودش را بر دو پاشنه عقب کشید.

مسلمانان نزدیک بود که در نماز خود (به خاطر توجه به سوی آن حضرت) فریفته شوند، چنانکه از دیدار پیامبر ﷺ شاد شده بودند. آن حضرت با دست خویش اشارت کرد که نماز را تمام کنند و سپس وارد حجره شد و پرده را پایین آورد و در همان روز وفات یافت.

٧ - باب: إِذَا دَعَتِ الأُمُّ وَلَدَهَا فِي الصَّلاةِ

باب - ۷
اگر مادر پسرش را که در نماز است صدا زند.

١٢٠٦- وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ ابْنِ هُرْمُزَ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَادَتِ امْرَأَةٌ ابْنَهَا وَهُوَ فِي صَوْمَعَةٍ، قَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلاتِي، قَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلاتِي، قَالَتْ: يَا جُرَيْجُ، قَالَ: اللَّهُمَّ أُمِّي وَصَلاتِي، قَالَتْ: اللَّهُمَّ لا يَمُوتُ جُرَيْجٌ حَتَّى يَنْظُرَ فِي وُجُوهِ الْمَيَامِيسِ. وَكَانَتْ تَأْوِي إِلَى صَوْمَعَتِهِ رَاعِيَةٌ تَرْعَى الْغَنَمَ، فَوَلَدَتْ، فَقِيلَ لَهَا: مِمَّنْ هَذَا الْوَلَدُ؟ قَالَتْ: مِنْ جُرَيْجٍ، نَزَلَ مِنْ صَوْمَعَتِهِ، قَالَ جُرَيْجٌ: أَيْنَ

۱۲۰۶ - لیث گفته است: از جعفر از عبدالرحمن بن هُرمُز از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: زنی (از امت‌های گذشته) پسرش را که در صومعه بود صدا کرد و گفت: ای جُرَیج.
جُرَیج گفت: بار الها، [مادرم صدا می‌کند] و نمازم [من نماز می‌گزارم].
مادرش گفت: ای جُریج. جُرَیج گفت: بار الها، مادرم صدا می‌زند و من نماز می‌خوانم. مادرش گفت: ای جُریج. جُرَیج گفت: بار الها، مادرم صدا می‌زند و من نماز می‌خوانم. مادرش گفت: بار الها، جریج تا آن زمان نمیرد که روی زنان زناکار را ببیند.

هَذِه الَّتِي تَزْعُمُ أَنَّ وَلَدَهَا لِي ؟ قال : يَا بَابُوسُ ، مَنْ أَبُوكَ ؟ قَالَ : «رَاعِي الْغَنَمِ» . [انظر: ۲۴۸۲، ۳۴۳۶، ۳۴۶۶ . أخرجه مسلم: ۲۵۵۰ مطولاً]

زنی که گوسفند می‌چرانید و در آن صومعه بود و باش می‌کرد، پسری زایید. به او گفته شد: این پسر از کیست؟ گفت: از جُرَیج است که از عبادتگاه خویش فرود آمده. جُریج از صومعه برآمد و گفت: کجا است آن زنی که می‌گوید این پسر از من است؟ سپس جُریج به آن نوزاد گفت: پدر تو کیست ای بابوس؟[۱] نوزاد گفت: چوپان گوسفندان.

۸- باب: مَسْحِ الْحَصَا فِي الصَّلَاةِ

۱۲۰۷- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قال : حَدَّثَنِي مُعَيْقِيبٌ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال ، فِي الرَّجُلِ يُسَوِّي التُّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ . قال : «إِنْ كُنْتَ فَاعِلاً فَوَاحِدَةً» . [أخرجه مسلم: ۵۴۶]

باب - ۸
هموار کردن سنگریزه در حال نماز

۱۲۰۷ - از مُعَیقیب ﷺ روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ به مردی که خاک هموار می‌کرد تا بر آن سجده کند، گفت: «اگر هموار می‌کنی، یکبار هموار کن».

۹- باب: بَسْطِ الثَّوْبِ فِي الصَّلَاةِ لِلسُّجُودِ

۱۲۰۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ: حَدَّثَنَا غَالِبٌ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال : كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ وَجْهَهُ مِنَ الأَرْضِ ، بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ . [راجع: ۳۸۵ . أخرجه مسلم: ۶۲۰]

باب - ۹
گستردن جامه در نماز برای سجده

۱۲۰۸ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ در گرمای سخت نماز می‌گزاردیم و هرگاه یکی از ما نمی‌توانست روی خویش را بر زمین بگزارد، جامه‌اش را می‌گسترد و بر آن سجده می‌کرد.

۱۰ - باب: مَا يَجُوزُ مِنَ الْعَمَلِ فِي الصَّلَاةِ

۱۲۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

باب - ۱۰
آن عملی که در نماز جایز است

۱۲۰۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من پایم را به سوی قبلهٔ پیامبر ﷺ دراز می‌کردم و آن حضرت نماز می‌گزارد، و آنگاه که

۱- شاید نام آن پسر بوده باشد.

قَالَتْ: كُنْتُ أَمُدُّ رِجْلِي فِي قِبْلَةِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي، فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَرَفَعْتُهَا، فَإِذَا قَامَ مَدَدْتُهَا. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲ وانظر مسلم: ۷۴۴]

سجده می‌کرد، دست بر بدنم می‌نهاد و من پایم را جمع می‌کردم و زمانی که می‌ایستاد، پایم را دراز می‌کردم.

۱۲۱۰- حَدَّثَنَا مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةً: قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي: فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ، فَأَمْكَنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَذَعَتُّهُ، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوثِقَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي﴾. [الطور: ۱۳] فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِيًا» ثُمَّ قَالَ النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ: فَذَعَتُّهُ، بِالذَّالِ، أَيْ: خَنَقْتُهُ، وَفَدَعَتُّهُ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يَوْمَ يُدَعُّونَ﴾. أَيْ: يُدْفَعُونَ، وَالصَّوَابُ: فَدَعَتُّهُ، إِلَّا أَنَّهُ كَذَا قَالَ، بِتَشْدِيدِ الْعَيْنِ وَالتَّاءِ. [راجع: ۴۶۱. أخرجه مسلم: ۵۴۱]

۱۲۱۰ - از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نمازی گزارد و فرمود:

«همانا شیطان خودش را بر من نمودار کرد و کوشید تا نماز مرا قطع کند، امّا خداوند مرا بر او مسلط ساخت و او را خفه کردم[1] و همانا قصد کرده بودم او را بر ستونی ببندم تا صبح که برمی‌خیزید او را ببینید ولی قول سلیمان عليه السلام را به خاطر آوردم (که گفته بود):

- پروردگارا مرا چنان فرمانروایی عطا کن که پس از من کسی را نشاید-

خداوند شیطان را در حال شرمندگی و سرافکندگی دور گردانید». سپس نضر بن شُمَیل گفت: لفظ - فَذَعَتُّهُ - با ذال کلمه به معنی - خَنَقْتُهُ - است یعنی او را خفه کردم. و لفظ - فَدَعَتُّهُ - از این قول خداوند است «یَومَ یُدَعُّون» که به معنی - یُدْفَعُونْ - است (سورهٔ ص: آیه: ۳۵) و صواب - فدَعَتُّهُ - است - ولی او چنین گفت: به تشدید عین و تاء (سخت راندم او را).

۱۱- باب: إِذَا انْفَلَتَتِ الدَّابَّةُ فِي الصَّلَاةِ

وَقَالَ قَتَادَةُ: إِنْ أَخَذَ ثَوْبَهُ يَتْبَعُ السَّارِقَ وَيَدَعُ الصَّلَاةَ.

باب - ۱۱
اگر حیوان مردی که در نماز است رها گردد

و قتاده گفته است: اگر دزد جامهٔ کسی را بگیرد، نماز را رها کند و دزد را تعقیب نماید.

۱-در رابطه بدان در تیسیرالقاری گفته شده: شیطان را یارای آن نیست تا بکوشد که نماز آن حضرت را قطع کند بلکه آن عفریتی از جنس جن بوده است و آخر حدیث که از فرمانروایی سلیمان بحث می‌کند مؤید این امر است که آن جن بوده نه شیطان. چنانکه حکم سلیمان بر جنیان بوده نه شیطان.

۱۲۱۱- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الأَزْرَقُ بْنُ قَيْسٍ قال: كُنَّا بِالأَهْوَازِ نُقَاتِلُ الْحَرُورِيَّةَ، فَبَيْنَا أَنَا عَلَى جُرُفِ نَهَرٍ، إِذَا رَجُلٌ يُصَلِّي، وَإِذَا لِجَامُ دَابَّتِهِ بِيَدِهِ، فَجَعَلَتِ الدَّابَّةُ تُنَازِعُهُ، وَجَعَلَ يَتْبَعُهَا، قال شُعْبَةُ: هُوَ أَبُو بَرْزَةَ الأَسْلَمِيُّ، فَجَعَلَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ افْعَلْ بِهَذَا الشَّيْخِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ الشَّيْخُ قال: إِنِّي سَمِعْتُ قَوْلَكُمْ، وَإِنِّي غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّ غَزَوَاتٍ، أَوْ سَبْعَ غَزَوَاتٍ، وَثَمَانِيَ، وَشَهِدْتُ تَيْسِيرَهُ، وَإِنِّي، إِنْ كُنْتُ أَنْ أُرَاجِعَ مَعَ دَابَّتِي، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدَعَهَا تَرْجِعُ إِلَى مَأْلَفِهَا، فَيَشُقُّ عَلَيَّ. [انظر: ۶۱۲۷]

۱۲۱۱ - از ازرق بن قیس روایت است که گفت: ما در اهواز بودیم و با خوارج حروریه می‌جنگیدیم و در حالی که در کنار رودخانه‌ای قرار داشتیم، مردی را دیدیم که نماز می‌گزارد و لگام مرکب خود را در دست دارد. وی لگامش را می‌کشید و به دنبال حیوان می‌رفت. شعبه می‌گوید: آن مرد ابوبرزهٔ اسلمی بود. مردی از خوارج برگشت و می‌گفت: خدایا، بر این پیرمرد بدی کن (که نماز را رها کرده عقب حیوان می‌رود). آنگاه که پیرمرد (یعنی ابوبرزه) از نماز فارغ گشت، گفت: سخنان شما را شنیدم. همانا در شش یا هفت یا هشت غزوه به همراهی پیامبر ﷺ جهاد کرده‌ام و شاهد آسانگیری آن حضرت در امور بوده‌ام. و اگر همراه چهارپایم بازگردنده باشم، برایم دوست داشتنی‌تر از آن است که آن را بگذارم به آخور خود برگردد و سپس بر من دشوار آید.

۱۲۱۲ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ قال: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَرَأَ سُورَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ اسْتَفْتَحَ بِسُورَةٍ أُخْرَى، ثُمَّ رَكَعَ حَتَّى قَضَاهَا، وَسَجَدَ، ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ فِي الثَّانِيَةِ، ثُمَّ قال: «إِنَّهُمَا آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا، حَتَّى يُفْرَجَ عَنْكُمْ، لَقَدْ رَأَيْتُ فِي مَقَامِي هَذَا كُلَّ شَيْءٍ وُعِدْتُهُ، حَتَّى لَقَدْ رَأَيْتُ أُرِيدُ أَنْ آخُذَ قِطْفًا مِنَ الْجَنَّةِ، حِينَ رَأَيْتُمُونِي جَعَلْتُ أَتَقَدَّمُ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عَمْرَو بْنَ لُحَيٍّ، وَهُوَ الَّذِي سَيَّبَ السَّوَائِبَ». [راجع: ۱۰۴۴. أخرجه مسلم: ۹۰۱]

۱۲۱۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آفتاب گرفت و پیامبر ﷺ به نماز ایستاد و سوره‌ای دراز قرائت کرد. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد بعد سر خود را از رکوع بلند کرد و به خواندن سورهٔ دیگر آغاز کرد سپس رکوع کرد و آن را تمام کرد. پس از آن سجده کرد. بعد در رکعت دوم نیز چنان کرد و سپس گفت: «همانا ماه و آفتاب دو نشانه از نشانه‌های خداوندند و چون آنها را در حالت گرفتگی ببینید، نماز بگزارید تا آنکه [خسوف و کسوف] برطرف گردد. همانا من در همین جایی که هستم هر آنچه را برایم وعده داده شده بود، مشاهده کردم. حتی بهشت را دیدم و خواستم خوشهٔ انگوری از آنجا بگیرم، و آن هنگامی بود که مرا دیدید که به پیش می‌رفتم. و به تحقیق که دوزخ را

دیدم که برخی از آن برخی دیگر را نابود می‌کرد و آن زمانی بود که مرا دیدید که پس پس آمدم و در آن عَمروبن لُحَی را دیدم و او کسی است که رسم آزاد گذاشتن شتران را[برای بت ها] از خود به جای گذاشته است»[1].

١٢- باب: مَا يَجُوزُ مِنَ الْبُصَاقِ وَالنَّفْخِ فِي الصَّلَاةِ

وَيُذْكَرُ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: نَفَخَ النَّبِيُّ ﷺ فِي سُجُودِهِ فِي كُسُوفٍ.

١٢١٣- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَتَغَيَّظَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ، وَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ قِبَلَ أَحَدِكُمْ، فَإِذَا كَانَ فِي صَلَاتِهِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ، أَوْ قَالَ: لَا يَتَنَخَّمَنَّ». ثُمَّ نَزَلَ فَحَتَّهَا بِيَدِهِ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما: إِذَا بَزَقَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْزُقْ عَلَى يَسَارِهِ. [راجع: ٤٠٦. أخرجه مسلم: ٥٤٧]

١٢١٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ، تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى». [راجع: ٢٠١. أخرجه مسلم: ٤٩٣ بقطعة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم (٥٥١) بهذا اللفظ]

باب - ١٢
آنچه از تُف افکندن و پف کردن در نماز جایز گفته شده

و از عبدالله بن عمر یاد شده که گفت: پیامبر ﷺ در سجدهٔ خود در نماز کسوف پُف کرد.

١٢١٣ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر دیوار قبلهٔ مسجد آب بینی‌ای را مشاهده کرد. بر اهل مسجد خشمگین شد و فرمود: «هر یک از شما که در نماز هستید، خداوند پیش روی شماست، پس باید آب دهان نیفکنید - و یا گفت- آب بینی نیفکنید». سپس آن حضرت از منبر فرود آمد و با دست خویش آن را دور کرد.

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: اگر کسی از شما آب دهان می‌افکند، به جانب چپ خویش بیفکند.

١٢١۴ - از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: اگر کسی از شما در نماز است، همانا با پروردگار خود راز و نیاز می‌کند پس به پیش روی خود یا جانب راست خویش تف نیفکند، بلکه به جانب چپ خویش و زیر پای چپ خود تف افکند.

---

[1] -عَمرو بن لُحی رسمی را از خود بجای گذاشته بود که برای رفع مشکل، شتری را غرض اهدای نذر به نام بتها اختصاص می‌داد و آن شتر را سائبه می‌نامیدند که آن را آزاد می‌گذاشتند که هر کجا بخواهد برود و بر آن سوار نمی‌شدند. این عمل را خداوند منع کرده، چنانکه گفته است: ما جعل اللّه من بحيرة و لا سائبة

١٣- باب: مَنْ صَفَّقَ جَاهِلاً

مِنَ الرِّجَالِ فِي صَلاتِهِ لَمْ تَفْسُدْ صَلاتُهُ فِيهِ

فيه سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع : ٦٨٤].

باب - ۱۳ مردی که از روی نادانی در نماز کف می‌زند، نمازش فاسد نمی‌شود.

در این رابطه سهل بن سعد ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٤- باب: إِذَا قِيلَ لِلْمُصَلِّي تَقَدَّمْ،

أَوِ انْتَظِرْ، فَانْتَظَرَ، فَلا بَأْسَ.

١٢١٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَهُمْ عَاقِدُو أُزْرِهِمْ، مِنَ الصِّغَرِ، عَلَى رِقَابِهِمْ، فَقِيلَ لِلنِّسَاءِ: «لا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ، حَتَّى يَسْتَوِيَ الرِّجَالُ جُلُوسًا». [راجع :٣٦٢ . أخرجه مسلم: ٤٤١]

باب - ۱۴
اگر کسی برای نمازگزار بگوید: پیش برو یا منتظر باش! و او انتظار بکشد، باکی ندارد.

۱۲۱۵- از سهل بن سعد ﷺ روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ کسانی بودند که نماز می‌گزاردند و ازارهای خویش را که کوتاه بود با دست می‌گرفتند [تا مبادا شرمگاه‌شان نمودار شود] و برای زنان گفته شده بود که سرهای خویش را تا زمانی از سجده برندارید که مردان راست بنشینند.

١٥- باب: لا يَرُدُّ السَّلامَ فِي الصَّلاةِ

١٢١٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: كُنْتُ أُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَهُوَ فِي الصَّلاةِ، فَيَرُدُّ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَجَعْنَا، سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، وَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلاةِ لَشُغْلاً». [راجع :١١٩٩ . أخرجه مسلم: ٥٣٨]

١٢١٧- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا كَثِيرُ ابْنُ شِنْظِيرٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ لَهُ، فَانْطَلَقْتُ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَقَدْ قَضَيْتُهَا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ

باب - ۱۵
در نماز، جواب سلام داده نشود

۱۲۱۶ - از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است که گفت: من بر پیامبر ﷺ که در نماز بود، سلام می‌دادم و آن حضرت جواب سلام مرا می‌داد، و آنگاه که از (حبشه) برگشتیم بر آن حضرت سلام کردم، لیکن سلام مرا جواب نگفت، و فرمود: «در نماز مشغولیتی است.»

۱۲۱۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ مرا برای کار خویش به جایی فرستاد. من روانه شدم و کار را انجام دادم و سپس بازگشتم و نزد پیامبر ﷺ آمده و بر وی سلام کردم، لیکن آن حضرت جواب سلام مرا نداد. حالتی

فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي : لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ عَلَيَّ أَنِّي أَبْطَأْتُ عَلَيْهِ ؟ ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَشَدُّ مِنَ الْمَرَّةِ الأُولَى ، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ ، فَقَالَ : « إِنَّمَا مَنَعَنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ أَنِّي كُنْتُ أُصَلِّي » . وَكَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ ، مُتَوَجِّهًا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ . [راجع : ۴۰۰ . أخرجه مسلم : ۵۴۰]

در دلم افتاد که خداوند بدان داناتر است. من با خود گفتم شاید به خاطری که دیر آمده‌ام، رسول الله ﷺ بر من خشمگین شده باشد. بار دیگر بر آن حضرت سلام کردم، ولی وی جواب سلام مرا نداد. این بار بیش از بار اول اندوهگین شدم. بار دیگر سلام کردم. آن حضرت سلام مرا جواب داد و فرمود:

«آنچه مرا مانع شد که سلام تو را جواب بگویم، آن بود که من نماز می‌گزاردم.»

آن حضرت در آن وقت بر مرکب خود سوار بود و روی وی به سوی غیر قبله بود.

۱۶ - باب: رَفْعِ الأَيْدِي فِي الصَّلاَةِ ، لأَمْرٍ يَنْزِلُ بِهِ

۱۲۱۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ ﷺ قَالَ : بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ بِقُبَاءٍ كَانَ بَيْنَهُمْ شَيْءٌ ، فَخَرَجَ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، فَحُبِسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحَانَتِ الصَّلاَةُ ، فَجَاءَ بِلاَلٌ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ﷺ فَقَالَ : يَا أَبَا بَكْرٍ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ حُبِسَ ، وَقَدْ حَانَتِ الصَّلاَةُ ، فَهَلْ لَكَ أَنْ تَؤُمَّ النَّاسَ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، إِنْ شِئْتَ . فَأَقَامَ بِلاَلٌ الصَّلاَةَ ، وَتَقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ ، فَكَبَّرَ لِلنَّاسِ ، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْشِي فِي الصُّفُوفِ يَشُقُّهَا شَقًّا حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيحِ ، قَالَ سَهْلٌ : التَّصْفِيحُ هُوَ التَّصْفِيقُ ، قَالَ : وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ لاَ يَلْتَفِتُ فِي صَلاَتِهِ ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ الْتَفَتَ ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ يَأْمُرُهُ أَنْ يُصَلِّيَ ، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدَهُ ، فَحَمِدَ اللَّهَ ، ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَاءَهُ ، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى لِلنَّاسِ ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى

باب - ۱۶
بلند کردن دستها در نماز برای کاری که مورد ضرورت نمازگزار است

۱۲۱۸ - از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: برای رسول الله ﷺ خبر رسید که در قباء میان قبیلهٔ بنی عمروبن عوف چیزی(اختلاف و نزاعی) واقع شده است. آن حضرت با تنی چند از اصحاب خویش برآمد تا میان آنها صلح بیاورد.

رسول الله ﷺ در آنجا دیر ماند و وقت نماز فرارسید. بلال نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: ای ابوبکر به تحقیق که رسول الله ﷺ در آنجا دیر ماند و اکنون وقت نماز فرا رسیده است. آیا می‌خواهی که به مردم امامت بدهی؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری، اگر شما بخواهید. بلال اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه پیش رفت و به مردم تکبیر (تحریمه) گفت. سپس رسول الله ﷺ آمد و در میان صفها رفت و صفها را می‌شکافت تا آنکه در صف (اول) ایستاد. مردم به کف‌زدن آغاز کردند.

النَّاسِ ، فَقَالَ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، مَا لَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ فِي الصَّلاةِ أَخَذْتُمْ بِالتَّصْفِيحِ ؟ إِنَّمَا التَّصْفِيحُ لِلنِّسَاءِ ، مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلاتِهِ فَلْيَقُلْ : سُبْحَانَ اللَّهِ » . ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ﷺ فَقَالَ : « يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ لِلنَّاسِ حِينَ أَشَرْتُ إِلَيْكَ » . قَالَ أَبُو بَكْرٍ : مَا كَانَ يَنْبَغِي لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع :٦٨٤ . أخرجه مسلم: ٤٢١]

سهل گفته است: - التصفيح - همان - التصفيق - است (يعنی كف زدن). ابوبكر ﷺ در حال نماز به چيزی توجه نمی‌كرد، و چون مردم بسيار كف زدند، توجه كرد و ناگاه رسول الله ﷺ را ديد.
آن حضرت با اشاره به وی امر كرد كه نماز را ادا كند. ابوبكر ﷺ دستها را بلند كرد و خدای را حمد گفت و سپس عقب آمد تا آنكه به صف ايستاد. رسول الله ﷺ پيش رفت و بر مردم نماز گزارد.
آنگاه كه آن حضرت از نماز فارغ شد، رو به سوی مردم كرد و گفت: «ای مردم چرا وقتی در نماز شما چيزی واقع شد، به كف زدن آغاز كرديد؟ كف زدن برای زنان است. كسی كه در نماز وی چيزی واقع می‌شود بايد كه «سبحان الله» بگويد»، و سپس متوجه ابوبكر ﷺ شد و گفت: «ای ابوبكر، تو را چه چيز مانع شد آنگاه كه اشاره كردم، كه بر مردم نماز بگزاری؟»
ابوبكر گفت: برای پسر ابوقحافه شايسته نيست كه پيش روی رسول الله ﷺ نماز بگزارد.

١٧- باب: الْخَصْرِ فِي الصَّلاةِ

١٢١٩- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : نُهِيَ عَنِ الْخَصْرِ فِي الصَّلاةِ .

وَقَالَ هِشَامٌ وَأَبُو هِلالٍ ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر : ١٢٢٠ . أخرجه مسلم: ٥٤٥]

١٢٢٠- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ : حَدَّثَنَا يَحْيَى : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا . [راجع :١٢١٩ . أخرجه مسلم: ٥٤٥]

باب - ١٧
دست بر سُرين گرفتن در نماز

١٢١٩ - از ابوهريره ﷺ روايت است كه گفت: دست بر سُرين گرفتن در نماز منع شده است.
هشام و ابوهلال از ابن سيرين از ابوهريره ﷺ از پيامبر ﷺ روايت كرده‌اند.

١٢٢٠ - از ابوهريره ﷺ روايت است كه گفت: مرد از آن منع شده كه دست بر سرين نهاده، نماز بگزارد.

١٨- باب: يُفَكِّرُ الرَّجُلُ الشَّيْءَ فِي الصَّلاة

وَقَالَ عُمَرُ ﷺ: إِنِّي لأُجَهِّزُ جَيْشِي وَأَنَا فِي الصَّلاة.

١٢٢١- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُور: حَدَّثَنَا رَوْحٌ: حَدَّثَنَا عُمَرُ، هُوَ ابْنُ سَعِيد، قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَة، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِث ﷺ قال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعَصْرَ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ سَرِيعًا، دَخَلَ عَلَى بَعْضِ نِسَائِه، ثُمَّ خَرَجَ، وَرَأَى مَا فِي وُجُوهِ الْقَوْمِ مِنْ تَعَجُّبِهِمْ لِسُرْعَتِه، فَقَالَ: «ذَكَرْتُ وَأَنَا فِي الصَّلاة تِبْرًا عِنْدَنَا، فَكَرِهْتُ أَنْ يُمْسِيَ، أَوْ يَبِيتَ عِنْدَنَا، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِه». [راجع: ٨٥١]

باب - ۱۸
تفکر مرد در مورد چیزی در حال نماز

و عمر رضی الله عنه گفته است: من در حالی که در نماز هستم، لشکر خود را مجهز و آماده می‌کنم.

۱۲۲۱ - از عقبه بن حارث رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز عصر را با پیامبر ﷺ گزاردم و چون آن حضرت نماز را سلام داد، با شتاب برخاست و نزد بعضی از همسران خود رفت و سپس برآمد و از اینکه به خاطر شتاب خویش در سیمای مردم آثار تعجب را مشاهده کرد، فرمود: «به هنگام نماز به یادم آمد که ریزه‌ای از طلا نزد ما موجود است و ناخوش داشتم که آن ریزه طلا شب یا روزی را نزد ما بگذراند. بنابراین، دستور دادم که آن را تقسیم کنند.»

١٢٢٢- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْر: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَر، عَنِ الأَعْرَجِ قال: قال أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: قال رَسُولُ اللهِ ﷺ: «إِذَا أُذِّنَ بِالصَّلاة أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوِّبَ أَدْبَرَ، فَإِذَا سَكَتَ أَقْبَلَ، فَلا يَزَالُ بِالْمَرْءِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ، مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ، حَتَّى لا يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى».

قال: أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن: إِذَا فَعَلَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ قَاعِدٌ.

وَسَمِعَهُ أَبُو سَلَمَةَ مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ. [راجع: ٦٠٨.
أخرجه مسلم: ٣٨٩ و المساجد (٨٢)]

۱۲۲۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: آنگاه که اذان نماز گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند و می‌رود و از عقب باد می‌افکند تا صدای اذان را نشنود و زمانی که مؤذن خاموش می‌گردد، شیطان واپس میاید و هنگامی که اقامت گفته می‌شود، شیطان پشت می‌دهد و چون مؤذن خاموش می‌شود، پیش میاید و پیوسته برای نمازگزار می‌گوید که بیاد بیاور بیاد بیاور. آنچه را که قبلاً به یاد نمی‌آورد تا آنکه نمازگزار نمی‌داند، چند رکعت گزارده است.

ابوسلمة بن عبدالرحمن گفته است: آنگاه که یکی از شما را چنان حالتی پیش آید، در حالت نشسته دو سجده کند (از روی استحباب، نه از روی وجوب) و این را ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه شنیده است.

١٢٢٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ قال: قال أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: يَقُولُ النَّاسُ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ، فَلَقِيتُ رَجُلاً فَقُلْتُ: بِمَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَارِحَةَ فِي الْعَتَمَةِ؟ فَقَالَ: لا أَدْرِي. فَقُلْتُ: لَمْ تَشْهَدْهَا؟ قَالَ: بَلَى، قُلْتُ: لَكِنْ أَنَا أَدْرِي، قَرَأَ سُورَةَ كَذَا وَكَذَا.

١٢٢٣ - از ابوهریره روایت است که گفت: مردم می‌گویند که ابوهریره ﷺ احادیث زیادی روایت کرده است. من با مردی ملاقات کردم و به او گفتم: رسول الله ﷺ دیشب در نماز خفتن چه (سوره‌ای) قرائت کرد؟ گفت: نمی‌دانم. به او گفتم: به نماز حضور نداشتی؟ گفت: آری. گفتم: لیکن من می‌دانم. سورهٔ چنین و چنان را خواند[1].

۱-مقصود ابوهریره آنست که بسیاری روایات وی متکی بر حفظ احوال و ضبط اقوال بوده است و حال مردم دیگر چنانست که گفته شد «تیسیر القاری»

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٢-كتاب السَّهو

١- باب: مَا جَاءَ فِي السَّهْوِ إِذَا قَامَ مِنْ رَكْعَتَيِ الْفَرِيضَةِ .

١٢٢٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكْعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ، ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلاتَهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ قَبْلَ التَّسْلِيمِ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ، ثُمَّ سَلَّمَ . [راجع:٨٢٩ . أخرجه مسلم: ٥٧٠]

١٢٢٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ مِنَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، لَمْ يَجْلِسْ بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا قَضَى صَلاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ بَعْدَ ذَلِكَ . [راجع: ٨٢٩ . أخرجه مسلم: ٥٧٠]

٢- باب: إِذَا صَلَّى خَمْسًا

١٢٢٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقِيلَ لَهُ: أَزِيدَ فِي الصَّلاةِ؟ فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ» . قَالَ: صَلَّيْتَ خَمْسًا، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ . [راجع: ٤٠١ . أخرجه مسلم: ٥٧٢]

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٢ - كتاب سهو

باب - ١
آنچه دربارهٔ سهو آمده، اگر نمازگزار پس از دو رکعت فرض بلند شد (به تشهد ننشست)

١٢٢۴ - از عبدالله ابن بُحَيْنه ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در یکی از نمازها برای ما دو رکعت گزارد، سپس (به رکعت سوم) ایستاد و (به تشهد) ننشست. مردم نیز با آن حضرت ایستادند و چون نماز را به آخر رساند و ما منتظر بودیم که سلام بدهد، پیش از اینکه سلام بدهد، تکبیر گفت و در حالی که نشسته بود دو سجده کرد و سپس سلام داد.

١٢٢۵ - از عبدالله ابن بحینه ﷺ روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ پس از ادای دو رکعت نماز پیشین ایستاد و در میان نماز (به تشهد) ننشست. آنگاه که نماز را به آخر رساند دو سجده کرد و پس از سجده سلام داد.

باب - ٢
اگر پنج رکعت نماز بگزارد

١٢٢۶ - از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ نماز پیشین را پنج رکعت گزارد. به آن حضرت گفته شد: آیا در نماز زیادت آمده است؟ آن حضرت فرمود: «زیادت چیست؟» گفت: پنج رکعت گزاردی؟ آن حضرت دو سجده کرد و بعد سلام داد.

٣- باب: إِذَا سَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ ،

أَوْ فِي ثَلاثٍ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، مِثْلَ سُجُودِ الصَّلاةِ أَوْ أَطْوَلَ .

١٢٢٧- حَدَّثَنَا آدَمُ ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ أَوِ الْعَصْرَ ، فَسَلَّمَ ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : الصَّلاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَقَصَتْ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لأَصْحَابِهِ : « أَحَقٌّ مَا يَقُولُ » . قَالُوا نَعَمْ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ .

قال سَعْدٌ : وَرَأَيْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ صَلَّى مِنَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ فَسَلَّمَ ، وَتَكَلَّمَ ، ثُمَّ صَلَّى مَا بَقِيَ ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، وَقَالَ : هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ . [راجع :٤٨٢ . أخرجه مسلم: ٥٧٣ باختلاف]

باب - ۳
اگر نمازگزار پس از دو رکعت یا سه رکعت سلام بدهد و سپس دو سجده کند، مانند سجدهٔ نماز یا درازتر از آن

۱۲۲۷ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز ظهر و یا عصر را بر ما گزارد و سپس سلام داد. ذوالیدین (دراز دست) به آن حضرت گفت: یا رسول الله، آیا در نماز کاهش آمده است؟ پیامبر ﷺ به یاران خود گفت: «آیا آنچه می‌گوید، راست است؟» گفتند: آری.

آن حضرت دو رکعت دیگر گزارد و سپس دو سجده کرد.

سعد (بن ابراهیم) گفته است: عُروه بن زُبیر را دیدم که نماز شام را دو رکعت گزارد و سلام داد. و سخن گفت، سپس بقیهٔ نماز را گزارد و دو سجده کرد و گفت: پیامبر ﷺ همچنان کرده است.

٤- باب: مَنْ لَمْ يَتَشَهَّدْ فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ

وَسَلَّمَ أَنَسٌ وَالْحَسَنُ وَلَمْ يَتَشَهَّدَا .

وَقَالَ قَتَادَةُ : لا يَتَشَهَّدُ .

١٢٢٨- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ السَّخْتِيَانِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ انْصَرَفَ مِنَ اثْنَتَيْنِ ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ : أَقَصُرَتِ الصَّلاةُ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَصَدَقَ ذُو

باب - ۴
کسی که پس از دو سجدهٔ سهو، تشهد (التحیات) نخواند

و انس (بن مالک) و حسن (بصری) سلام دادند و تشهد نخواندند. و قتاده گفته است: (بعد از سجدهٔ سهو) تشهد نخوانید

۱۲۲۸ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ (در نماز چهار رکعتی) پس از دو رکعت نماز را تمام کرد. ذوالیدین به آن حضرت گفت: یا رسول الله، آیا نماز کوتاه شده است، یا فراموش کردی؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟» مردم گفتند: آری.

اليَدَيْنِ». فَقَالَ النَّاسُ: نَعَمْ. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى اثْنَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ. [راجع: ۴۸۲]

حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَلْقَمَةَ قال: قُلْتُ لِمُحَمَّدٍ: فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ تَشَهُّدٌ؟ قال: لَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ.

رسول الله ﷺ ایستاد و دو رکعت دیگر گزارد. سپس سلام داد و بعد تکبیر گفت و دو سجده کرد مانند سجده‌های نماز یا درازتر و سپس از سجده بلند شد.

از سلیمان بن حرب، از حَمّاد، از سلمة بن عَلْقمه روایت است که گفت: محمد (بن سیرین) راگفتم: آیا در سجدهٔ سهو تشهُّد هست؟ گفت: در حدیث ابوهریره نیست.[۱]

۵- باب: مَنْ يُكَبِّرُ فِي سَجْدَتَيِ السَّهْوِ

۱۲۲۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ - قال مُحَمَّدٌ: وَأَكْثَرُ ظَنِّي الْعَصْرَ - رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشَبَةٍ فِي مُقَدَّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَفِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ، فَقَالُوا: أَقَصُرَتِ الصَّلَاةُ؟ وَرَجُلٌ يَدْعُوهُ النَّبِيُّ ﷺ ذُو الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: أَنَسِيتَ أَمْ قَصُرَتْ؟ فَقَالَ: «لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ». قال: بَلَى، قَدْ نَسِيتَ. فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. [راجع: ۴۸۲. اخرجه مسلم: ۵۷۳ باختلاف]

باب - ۵
کسی که در سجدهٔ سهو تکبیر می‌گوید

۱۲۲۹ - از محمد (بن سیرین) روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ یکی از نمازهای عشی (ظهر یا عصر) را گزارد. محمد (بن سیرین) می‌گوید: -گمان بیشتر من برآنست که نماز عصر را دو رکعت گزارده است - سپس سلام داد و بعد در کنار چوبی ایستاد که در پیشروی مسجد بود. و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در میان حاضرین بودند ولی (از غایت احترام) از آن بیم داشتند که در آن مورد سخنی بگویند. و مردمی که شتاب داشتند، برآمدند و با یکدیگر گفتند که: آیا نماز کوتاه شده است؟ مردی که پیامبر ﷺ او را «ذوالیدین» می‌خواند، به آن حضرت گفت: آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده‌است؟ آن حضرت گفت: «نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است». ذوالیدین گفت: آری، فراموش کردی.

۱- در شرح عربی مشکات آمده که علماء در تشهد که پس از سجدهٔ سهو خوانده شود، اختلاف کرده‌اند. امام ابوحنیفه و احمد و بعضی مالکیه و بعضی شافعیه بدان قایل‌اند. حنیفه به حدیث ابن مسعود تمسک کرده‌اند که آن را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند. اصح قول از شافعی آنست که تشهد بعد از سجدهٔ سهو غیرمسنون است (اقتباس از تیسیر القاری).

آن حضرت دو رکعت دیگر گزارد و سپس سلام داد و بعد تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده‌ی نمازش یا درازتر. سپس سرش را بلند کرد و تکبیر گفت، بعد سر به سجده نهاد و تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده‌اش یا درازتر. پس از آن سر از سجده بلند کرد و تکبیر گفت.

۱۲۳۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ الأَسْدِيِّ، حَلِيفِ بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ، فَلَمَّا أَتَمَّ صَلاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، فَكَبَّرَ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، وَسَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ، مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ.

تَابَعَهُ ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِي التَّكْبِيرِ. [اخرجه مسلم: ۵۷۰]

۱۲۳۰ - از عبدالله بن بُحَینهٔ اسدی، همپیمان بنی عبدالمطلب روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ در نماز پیشین (پس از ادای دو رکعت) که باید می‌نشست (به رکعت سوم) ایستاد، و چون نماز را تمام نمود، دو سجده کرد و در هر سجده تکبیر می‌گفت، در حالی که نشسته بود، پیش از آنکه نماز را سلام دهد و مردم هم با او سجده کردند، عوض آنچه فراموش کرده بود (نشستن در قعدهٔ اول)[1]

متابعت کرده است (لیث را) ابن جُرَیج از ابن شهاب (زهری) در گفتن تکبیر.

٦- باب: إِذَا لَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى: ثَلاثًا أَوْ أَرْبَعًا، سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ.

باب - ۶
اگر نمازگزار نداند که سه رکعت گزارده یا چهار رکعت، در حالی که نشسته است دو سجده کند

۱۲۳۱ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لا يَسْمَعَ الأَذَانَ، فَإِذَا قُضِيَ الأَذَانُ أَقْبَلَ، فَإِذَا ثُوِّبَ بِهَا أَدْبَرَ،

۱۲۳۱ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که بانگ نماز گفته می‌شود، شیطان پشت می‌گرداند در حالی که باد می‌افکند تا صدای اذان را نشنود و چون اذان تمام شود، پیش می‌آید و وقتی اقامت گفته شود پس می‌رود و چون اقامت تمام شود پیش می‌آید تا میان شخص و نفس

۱-فراموشی قعده مستلزم فراموشی تشهد است، لیکن تعرض به آن نکرد از آنکه واجب همین قعدهٔ اولی است و تشهد در آن سنت است و سجدهٔ سهو به ترک واجب می‌باشد (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۴۱۰)

فَإِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبُ أَقْبَلَ ، حَتَّى يَخْطِرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِه ، يَقُولُ : اذْكُرْ كَذَا وَكَذَا ، مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِي كَمْ صَلَّى ، فَإِذَا لَمْ يَدْرِ أَحَدُكُمْ كَمْ صَلَّى ، ثَلاثًا أَوْ أَرْبَعًا ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

[راجع :۶۰۸ . اخرجه مسلم: ۳۸۹ و المساجد (۸۲)]

او وسوسه اندازد و می‌گوید: این را و آن را به یاد بیاور، آنچه را قبل بر آن به یاد نمیاورد تا آنکه نمازگزار فراموش می‌کند که چند رکعت گزارده است، سه رکعت یا چهار رکعت. در همچو حالتی، باید در حالی که نشسته است، دو سجده کند.

۷- باب: السَّهْوِ فِي الْفَرْضِ وَالتَّطَوُّعِ

وَسَجَدَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ وِتْرِه.

باب - ۷
سهو در نماز فرض و نفل

و ابن عباس رضی الله عنهما پس از نماز وترش دو سجده کرد[1].

۱۲۳۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي ، جَاءَ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ ، حَتَّى لا يَدْرِي كَمْ صَلَّى ، فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ». [راجع :۶۰۸ . اخرجه مسلم: ۳۸۹ مطولاً و المساجد (۸۲)]

۱۲۳۲ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که یکی از شما به نماز می‌ایستد، شیطان می‌آید و او را در اشتباه می‌افکند تا آنکه نمی‌داند چند رکعت گزارده است، پس اگر کسی از شما همچو حالتی را دریابد، می‌باید دو سجده کند در حالی که نشسته است.

۸ - باب: إِذَا كُلِّمَ وَهُوَ يُصَلِّي فَأَشَارَ بِيَدِه وَاسْتَمَعَ

باب - ۸
اگر به نمازگزار سخنی گفته شود و او با دست خویش اشاره کند و بشنود (نمازش باطل نمی‌شود)

۱۲۳۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَمْرٌو ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ ، وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ ، وَعَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ ، رَضِيَ اللهُ عَنهم : أَرْسَلُوهُ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَقَالُوا : اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلامَ مِنَّا جَمِيعًا ، وَسَلْهَا عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ

۱۲۳۳ - از کُرَیب روایت است که گفت: ابن عباس و مِسْوَر بن مَخْرمه و عبدالرحمن بن ازهر رضی الله عنهم، او را نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: سلام همهٔ ما را به او بگوی و از او در مورد دو

۱-در مذهب جمهور علما سجدهٔ سهو در نماز نفل نیز واجب است چنانکه در فرض مقرر است. چنانکه نماز بعد از شروع آن واجب می‌شود، پس تدارک آن به سجدهٔ سهو لازم است. از ابن سیرین و قتاده نقل کرده‌اند که در نوافل قائل به سجدهٔ سهو نیستند. گویا از سیاق حدیث سابق که گفته شد:
-اذا نودی بالصلوة - حدیث را تخصیص به فرض کرده‌اند. اما این احادیث و احادیث دیگر که فرمود:
- إن أحَدَكم اذا قام یصلی - عام می‌باشد و نفل را شامل است (تیسیر القاری).

بَعْدَ صَلاةِ الْعَصْرِ ، وَقُلْ لَهَا : إِنَّا أُخْبِرْنَا عَنْكِ أَنَّكِ تُصَلِّيْنَهُمَا ، وَقَدْ بَلَغَنَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْهَا . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : وَكُنْتُ أَضْرِبُ النَّاسَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْهَا . فَقَالَ كُرَيْبٌ : فَدَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَبَلَّغْتُهَا مَا أَرْسَلُونِي ، فَقَالَتْ : سَلْ أُمَّ سَلَمَةَ ، فَخَرَجْتُ إِلَيْهِمْ ، فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا ، فَرَدُّونِي إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ بِمِثْلِ مَا أَرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ . فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا ، ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا حِينَ صَلَّى الْعَصْرَ ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الأَنْصَارِ ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ ، فَقُلْتُ : قُومِي بِجَنْبِهِ ، فَقُولِي لَهُ : تَقُولُ لَكَ أُمُّ سَلَمَةَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ ، وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا ؟ فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ . فَفَعَلَتِ الْجَارِيَةُ ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ ، فَاسْتَأْخَرَتْ عَنْهُ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ : « يَا بِنْتَ أَبِي أُمَيَّةَ ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ ، فَشَغَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ » . [انظر: ٤٣٧٠ر ، وانظر في مواقيت الصلاة ، باب : ٣٣ ، وانظر في السهو ، باب : ٩ . أخرجه مسلم: ٨٣٤]

رکعت پس از عصر سؤال کن و بگوی که به تحقیق به ما خبر رسیده است که تو آن دو رکعت را می‌گزاری، و همانا خبر شده‌ایم که پیامبر ﷺ آن را منع کرده است.

ابن عباس گفته است: من با عمر بن خطاب به خاطر آن، مردم را می‌زدم.

کُرَیب گفته است: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و پیغام آنها را به وی رسانیدم. وی گفت: این مسأله را از اُم سلمه سؤال کن.

کُرَیب می‌گوید: من نزد آنها رفتم و از گفتار عایشه رضی الله عنها آگاهشان کردم. آنها مرا نزد ام سلمة فرستادند همچنانکه نزد عایشه فرستاده بودند.

اُم سلمه رضی الله عنها گفت: من از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که از این دو رکعت منع می‌کرد، و سپس آن حضرت را دیدم که این دو رکعت را می‌گزارد، پس از آنکه نماز عصر را گزارده بود.

پس از آن، آن حضرت نزد من آمد و زنانی از قبیلهٔ بنی حرام انصار نزد من بودند. دخترکی را نزد آن حضرت فرستادم و او را گفتم که در کنار آن حضرت به‌ایستد و او را بگوید که: اُمّ سلمه تو را می‌گوید: یا رسول الله، از تو شنیده‌ام که از این دو رکعت منع می‌کنی و حال تو را می‌بینم که می‌گزاری؟ (و به آن دخترک گفتم) : اگر آن حضرت با دست خویش اشاره کرد، از وی دور شو.

آن دخترک همچنان (که او را گفته بودم)عمل کرد و آن حضرت با دست خویش اشاره کرد که از وی دور شود. چون آن حضرت نماز را تمام کرد (خطاب به من) فرمود: «ای دختر أبو أُمَیّه! از آن دو رکعت بعد از عصر سؤال کردی، همانا مردانی از قبیلهٔ عبدالقیس نزد من آمده بودند و مرا از ادای دو رکعت بعدازظهر بازداشتند. پس این دو رکعت، همان دو رکعت است.»

٩- باب: الإِشَارَة فِي الصَّلاة.

قَالَهُ كُرَيْبٌ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضي اللَّه عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٢٣٣].

١٢٣٤- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن، عَنْ أبِي حَازِم، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد السَّاعِدِيِّ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ بَلَغَهُ: أنَّ بَنِي عَمْرِو بْن عَوْف، كَانَ بَيْنَهُمْ شَيْءٌ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يُصْلِحُ بَيْنَهُمْ في أنَاس مَعَهُ، فَحُبِسَ رَسُولُ اللَّه ﷺ وَحَانَت الصَّلاةُ، فَجَاءَ بِلالٌ إلَى أبِي بَكْر ﷺ، فَقَالَ: يَا أبَا بَكْر، إنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَدْ حُبِسَ، وَقَدْ حَانَت الصَّلاةُ، فَهَلْ لَكَ أنْ تَؤُمَّ النَّاسَ؟ قال: نَعَمْ، إنْ شئْتَ. فَأقَامَ بِلالٌ. وَتَقَدَّمَ أبُو بَكْر ﷺ، فَكَبَّرَ لِلنَّاس، وَجَاءَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَمْشِي في الصُّفُوف، حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ، فَأخَذَ النَّاسُ في التَّصْفِيق، وَكَانَ أبُو بَكْر ﷺ لا يَلْتَفِتُ في صَلاته، فَلَمَّا أكْثَرَ النَّاسُ الْتَفَتَ، فَإذَا رَسُولُ اللَّه ﷺ، فَأشَارَ إلَيْه رَسُولُ اللَّه ﷺ يَأمُرُهُ أنْ يُصَلِّيَ، فَرَفَعَ أبُو بَكْر ﷺ يَدَيْه، فَحَمدَ اللَّهَ، وَرَجَعَ القَهْقَرَى وَرَاءَهُ، حَتَّى قَامَ في الصَّفِّ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّه ﷺ فَصَلَّى لِلنَّاس، فَلَمَّا فَرَغَ أقْبَلَ عَلَى النَّاس، فَقَالَ: «يَا أيُّهَا النَّاسُ، مَا لَكُمْ حينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ في الصَّلاة أخَذْتُمْ في التَّصْفِيق، إنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاء، مَنْ نَابَهُ شَيْءٌ في صَلاته فَلْيَقُلْ، سُبْحَانَ اللَّه، فَإنَّهُ لا يَسْمَعُهُ أحَدٌ حينَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّه إلا الْتَفَتَ، يَا أبَا بَكْر، مَا مَنَعَكَ أنْ تُصَلِّيَ لِلنَّاس حينَ أشَرْتُ إلَيْكَ». فَقَالَ أبُو بَكْر ﷺ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لابْنِ أبِي قُحَافَةَ أنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُول اللَّه ﷺ. [راجع: ٦٨٤. أخرجه مسلم: ٤٢١]

باب - ۹
اشاره در نماز

کُرَیب آن را از اُم سَلَمه رضی الله عنها و او از پیامبر ﷺ روایت کرده‌است.

۱۲۳۴ - از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: به رسول الله ﷺ خبر رسید که: میان قبیلهٔ بنی عَمرو بن عوف چیزی واقع شده است.
رسول الله ﷺ با مردمی که همراه وی بودند برآمد تا میان آنها صلح بیاورد.
رسول الله ﷺ در آنجا ماند و وقت نماز فرارسید.
بلال نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: ای ابوبکر، رسول الله ﷺ در آنجا درنگ کرده است و حالا وقت نماز فرارسیده، آیا به مردم امامت می‌دهی؟
ابوبکر گفت: آری، اگر بخواهی.
بلال اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه پیش شد و برای مردم تکبیر گفت. سپس رسول الله ﷺ آمد و در میان صفوف روانه شد تا آنکه به صف (اول) ایستاد.
مردم به کف زدن شروع کردند و ابوبکر رضی الله عنه در حال نماز به چیزی توجه نمی‌کرد و چون مردم بسیار کف زدند، به چپ و راست نگریست و رسول الله ﷺ را دید. رسول الله ﷺ با اشارهٔ دست به وی امر کرد که نماز را ادا کند.
ابوبکر رضی الله عنه دستها را بلند کرد و خدای را حمد گفت و بعد عقب آمد تا آنکه در صف نماز ایستاد.
رسول الله ﷺ پیش شد و بر مردم نماز گزارد و آنگاه که از نماز فارغ شد، رو به سوی مردم کرد و گفت: «ای مردم، چرا وقتی در نماز شما چیزی واقع شد به کف زدن پرداختید. همانا کف زدن برای زنان است. کسی را که در نمازش چیزی واقع می‌شود،

باید سبحان الله بگوید. کسی نیست که آن را نشنود، مگر آنکه توجّه می‌کند. و ای ابوبکر چه چیز تو را مانع از آن شد که بر مردم نماز بگزاری، آنگاه که به تو اشاره کرده بودم؟» ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای پسر ابوقحافه شایسته نیست که پیش روی رسول الله ﷺ نماز گزارد.

۱۲۳۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ: حَدَّثَنَا الثَّوْرِيُّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَهِيَ تُصَلِّي قَائِمَةً، وَالنَّاسُ قِيَامٌ، فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَقَالَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ. [راجع: ۸۶. أخرجه مسلم: ۹۰۵ مطولاً]

۱۲۳۵ - از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و او ایستاده بود و نماز می‌گزارد و مردم هم به نماز ایستاده بودند. به او گفتم: مردم را چه واقع شده است؟ وی به سوی آسمان اشاره کرد. به او گفتم: آیا نشانه‌ایست؟ وی با اشارهٔ سر گفت: آری.

۱۲۳۶ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنِ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا». [راجع: ۶۸۸. أخرجه مسلم: ۴۱۲ مطولاً]

۱۲۳۶ - از عایشه همسر پیامبر ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ، آنگاه که بیمار بود در خانهٔ خویش نشسته نماز گزارد و مردم در عقب آن حضرت ایستاده نماز گزاردند. آن حضرت به آنان اشاره کرد که بنشینند. و چون از نماز فارغ شد گفت: «امام برای آنست که از وی متابعت شود، پس وقتی که رکوع می‌کند رکوع کنید و هنگامی که بلند می‌شود شما نیز بلند شوید.»[1]

۱- حکم این حدیث در مورد اینکه اگر امام نشسته باشد، مقتدیان نیز باید نشسته نماز بگزارند، در فعل آن حضرت در هنگام همان مریضی که به وفات آن حضرت انجامید، منسوخ شده است؛ زیرا در آن موقع آن حضرت نشسته بود و مقتدیان ایستاده نماز می‌گزاردند.

٢٣ - كِتَابُ الْجَنَائِزِ

١- باب: في الْجَنَائِزِ ،

وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلامِه : لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ .

وَقِيلَ لِوَهْبِ بْنِ مُنَبِّه : أَلَيْسَ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ مِفْتَاحَ الْجَنَّةِ؟ قال : بَلَى ، وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحٌ إِلا لَهُ أَسْنَانٌ ، فَإِنْ جِئْتَ بِمِفْتَاحٍ لَهُ أَسْنَانٌ فُتِحَ لَكَ ، وَإِلا لَمْ يُفْتَحْ لَكَ .

١٢٣٧- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ : حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قال : قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي ، فَأَخْبَرَنِي ، أَوْ قال : بَشَّرَنِي ، أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ » . قُلْتُ : وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ ؟ قال : « وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ » . [انظر: ١٤٠٨ل ، ٢٣٨٨ط ، ٣٢٢٢ل ، ٥٨٢٧ط ، ٦٢٦٨ط ، ٦٤٤٣ط ، ٦٤٤٤ط ، ٧٤٨٧ل . أخرجه مسلم: ٩٤ ، وجاء مطولاً في كتاب الزكاة (٣٢)]

١٢٣٨- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا شَقِيقٌ : عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قال : قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ » . وَقُلْتُ أَنَا : مَنْ مَاتَ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ . [انظر: ٤٤٩٧ ، ٦٦٨٣ . أخرجه مسلم: ٩٢]

٢- باب: الأَمْرِ بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

١٢٣٩- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الأَشْعَثِ

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٣ - كتاب جنازه

باب - ١
در احكام جنازه

و كسی كه آخر كلام او: «لا اله الا الله» باشد.

برای وَهْب بن مُنَبِّه گفته شد: آیا - لا اله الا الله - كليد بهشت نيست؟

گفت: آری، و ليكن كليدی نيست كه دندانه نداشته باشد. هرگاه كليدی بياوری كه در آن دندانه‌ها است برايت گشوده شود، ورنه گشوده نمی‌شود.

١٢٣٧ - از ابوذر ﷺ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: «از جانب پروردگار من (پيكی) آمد و مرا خبر داد. - يا چنين فرمود - مرا بشارت داد كه: همانا كسی كه از امت من بميرد و به خدای چيزی را شريک نياورده باشد، داخل بهشت می‌گردد.»

من گفتم: اگر چه زنا و دزدی كرده باشد؟ فرمود: «اگر چه زنا و دزدی كرده باشد.»

١٢٣٨ - از عبدالله (ابن مسعود) ﷺ روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: «كسی كه بميرد در حالی كه به خدا چيزی را شريک می‌آورد، داخل دوزخ می‌گردد.»

و من گفتم: كسی كه مُرد و به خدا چيزی شريک نياورد، داخل بهشت می‌گردد.

باب - ٢
امر به همراهی جنازه

١٢٣٩ - از براء بن عازب ﷺ روايت است كه

قال: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ﷺ قال: أَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ. وَنَهَانَا عَنْ آنِيَةِ الْفِضَّةِ، وَخَاتَمِ الذَّهَبِ، وَالْحَرِيرِ، وَالدِّيبَاجِ، وَالْقَسِّيِّ، وَالإِسْتَبْرَقِ.
[انظر: ٢٤٤٥، ٥١٧٥، ٥٦٣٥، ٥٦٥٠، ٥٨٣٨، ٥٨٤٩، ٥٨٦٣، ٦٢٢٢، ٦٢٣٥، ٦٦٥٤. أخرجه مسلم: ٢٠٦٦]

گفت: پیامبر ﷺ ما را به هفت چیز امر و از هفت چیز منع کرد. آن حضرت ما را امر کرد که: جنازه را همراهی کنیم و مریض را عیادت نماییم و دعوت را قبول کنیم، و مظلوم را یاری رسانیم و سوگند خویش را بجا کنیم و سلام کسی را جواب بگوییم و عطسه کننده را - یرحَمُک الله - بگوییم. و ما را منع کرده است از: استعمال ظروف نقره‌ای و انگشتر طلا و پوشیدن (لباسهای ابریشمی چون:) حریر، دیباج، قسي و استبرق[1].

١٢٤٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ: عَنِ الأَوْزَاعِيِّ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ».

تَابَعَهُ عَبْدُالرَّزَّاقِ قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ.

وَرَوَاهُ سَلَامَةُ، عَنْ عُقَيْلٍ. [أخرجه مسلم: ٢١٦٢]

١٢٤٠ - از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مسلمان را بر مسلمان پنج حق است: جواب سلام را دادن، مریض را عیادت کردن، جنازه را همراهی نمودن، دعوت را پذیرفتن و عطسه کننده را - یرحمک الله - گفتن.
متابعت کرده است (محمد را) عبدالرزاق و گفته است که ما را مَعْمَر خبر داده است.
و این حدیث را سلامَة (بن روح) از عقیل روایت کرده است.

٣- باب: الدُّخُولِ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ الْمَوْتِ إِذَا أُدْرِجَ فِي كَفَنِهِ.

باب - ٣
در آمدن بر مرده پس از مرگ و پس از آنکه در کفن درآورده شده است.

١٢٤١، ١٢٤٢ - حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ قال: أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ وَيُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ عَلَى فَرَسِهِ مِنْ مَسْكَنِهِ بِالسُّنْحِ، حَتَّى نَزَلَ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَلَمْ يُكَلِّمِ النَّاسَ، حَتَّى دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَتَيَمَّمَ النَّبِيَّ ﷺ

١٢٤١، ١٢٤٢ - از عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: ابوبکر ﷺ از محل نشیمن خویش در سُنح به سواری اسب آمد، تا آنکه از اسب فرود آمد و وارد مسجد شد و با کسی سخن نگفت تا آنکه به خانۀ عایشه رضی الله

---

[1] -در این روایت هفتم را نیاورده و مؤلف رح آن را در باب خواتیم ذهب آورده و آن میثرۀ حمرا است مانند قطیفه‌های زنان (تیسیر القاری)

وَهُوَ مُسجًّى بِبُرْدِ حِبَرَة ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِه ، ثُمَّ أَكَبَّ عَلَيْه فَقَبَّلَهُ ، ثُمَّ بَكَى فَقَالَ : بِأَبِي أَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّه ، لا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَتَيْنِ ، أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْكَ فَقَدْ مُتَّهَا .

قال أَبُو سَلَمَةَ : فَأَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما : أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ خَرَجَ وَعُمَرُ ﷺ يُكَلِّمُ النَّاسَ ، فَقَالَ : اجْلِسْ ، فَأَبَى ، فَقَالَ : اجْلِسْ ، فَأَبَى ، فَتَشَهَّدَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ ، فَمَالَ إِلَيْهِ النَّاسُ وَتَرَكُوا عُمَرَ ، فَقَالَ : أَمَّا بَعْدُ ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا ﷺ فَإِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ قَدْ مَاتَ ، وَمَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَيٌّ لا يَمُوتُ ، قال اللَّهُ تَعَالَى : ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلا رَسُولٌ - إِلَى - الشَّاكِرِينَ﴾ . [آل عمران :١٤٤] وَاللَّه ، لَكَأَنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَهَا حَتَّى تَلاهَا أَبُو بَكْرٍ ﷺ ، فَتَلَقَّاهَا مِنْهُ النَّاسُ ، فَمَا يُسْمَعُ بَشَرٌ إِلا يَتْلُوهَا . [الحديث :١٢٤١ - انظر: ٣٦٦٧، ٣٦٦٩ ، ٤٤٥٢ ، ٤٤٥٥ ، ٥٧١٠] [الحديث :١٢٤٢ - انظر: ٣٦٦٨ ، ٣٦٧٠ ، ٤٤٥٣ ، ٤٤٥٤ ، ٤٤٥٧ ، ٥٧١١]

عنها درآمد و قصد آن کرد که پیامبر ﷺ را دریابد. آن حضرت در چادر حبرهٔ خطدار پوشیده شده بود. وی چادر را از روی وی برداشت و سپس خودش را بر وی افکند و آن حضرت را بوسید، و بعد گریست و سپس گفت: پدرم فدای تو باد ای پیامبر خدا، خداوند دو مرگ را بر تو جمع نکند، تو همان مرگی را دریافتی که بر تو مقدر شده بود. ابوسلمه گفته است: ابن عباس رضی الله عنهما مرا خبر داده است. ابوبکر ﷺ آنگاه (که از خانهٔ عایشه رضی الله عنها) برآمد، عمر ﷺ با مردم سخن می‌گفت، ابوبکر به او گفت: بنشین. وی ابا ورزید. باز او را گفت: بنشین. او ابا ورزید. ابوبکر ﷺ تشهد خواند، مردم بر وی جمع آمدند و عمر را ترک کردند.

وی گفت: اما بعد، هر آن کس از شما که محمد ﷺ را می‌پرستید، به تحقیق که محمد ﷺ مُرد. و هر آن کس که خدا را می‌پرستید، به تحقیق که خداوند زنده است و نمی‌میرد. و خداوند فرموده است:

« و محمد جز رسول خدا نیست تا - شاکرین» (آل عمران: ۱۴۴)[۱]

به خدا سوگند گویا مردم نمی‌دانستند که خداوند آن آیه را نازل کرده است، تا آنگاه که ابوبکر ﷺ آن را تلاوت نمود. سپس مردم نیز آن را تلاوت کردند و از هیچ بشری شنیده نمی‌شد، بجز اینکه همین آیه را می‌خواند.

۱۲۴۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال : أَخْبَرَنِي خَارِجَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّ أُمَّ الْعَلاءِ ، امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ بَايَعَتِ النَّبِيَّ ﷺ ، أَخْبَرَتْهُ : أَنَّهُ اقْتُسِمَ الْمُهَاجِرُونَ قُرْعَةً ، فَطَارَ لَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ ، فَأَنْزَلْنَاهُ فِي أَبْيَاتِنَا ، فَوَجِعَ وَجَعَهُ الَّذِي تُوُفِّيَ

۱۲۴۳ - از خارجه بن زید بن ثابت روایت است که زنی از انصار بنام ام‌العلاء که با پیامبر ﷺ بیعت کرده بود، خبر داده است: مهاجرین به حکم قرعه (میان انصار) تقسیم شدند. عثمان بن مظعون در سهم ما آمد و ما او را به خانهٔ خود آوردیم. وی بیمار شد و در

۱-«و محمد جز رسول خدا نیست. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود برمی‌گردید؟ و هرکس از آیین خود برگردد، در حقیقت هیچ زیانی به خداوند نمی‌رساند و خداوند به شکرگزاران پاداش می‌دهد».

فيه ، فَلَمَّا تُوُفِّيَ وَغُسِّلَ وَكُفِّنَ فِي أَثْوَابِه ، دَخَلَ رَسُولُ اللَّه ﷺ ، فَقُلْتُ : رَحْمَةُ اللَّه عَلَيْكَ أَبَا السَّائِب ، فَشَهَادَتِي عَلَيْكَ : لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « وَمَا يُدْرِيكِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَهُ » . فَقُلْتُ : بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّه ، فَمَنْ يُكْرِمُهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ : « أَمَّا هُوَ فَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ ، وَاللَّه إِنِّي لأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ ، وَاللَّه مَا أَدْرِي ، وَأَنَا رَسُولُ اللَّه ، مَا يُفْعَلُ بِي » . قَالَتْ : فَوَاللَّه لا أُزَكِّي أَحَدًا بَعْدَهُ أَبَدًا .

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ مِثْلَهُ .

وَقَالَ نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ عُقَيْلٍ : مَا يُفْعَلُ بِهِ .

وَتَابَعَهُ شُعَيْبٌ ، وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ، وَمَعْمَرٌ . [انظر: ۲٦٨٧، ۳۹۲۹، ۷۰۰۳، ۷۰۰٤، ۷۰۱۸]

همان بیماری وفات یافت و چون مُرد و غسل داده شد و در جامه‌های خویش کفن کرده شد. رسول الله ﷺ درآمد و من گفتم: رحمت خداوند بر تو باد ای ابوسائب، من بر تو شهادت می‌دهم که خداوند تو را گرامی داشته است.
پیامبر ﷺ فرمود: تو چه می‌دانی که خداوند او را گرامی داشته است؟
من گفتم: پدرم فدای تو باد یا رسول الله، پس خداوند کدام کس را گرامی می‌دارد؟
آن حضرت فرمود: «اما او، به تحقیق که مرگ به سراغش آمد و به خدا سوگند که من به او نیکویی آرزو می‌کنم و به خدا سوگند من که خود فرستادهٔ خدا هستم، نمی‌دانم که با من چه معامله خواهد شد.»
امّ العلاء گفت: به خدا سوگند که پس از آن هیچ یکی را تزکیه نمی‌کنم. سعید بن عفیر گفته است: لیث برای ما مثل این حدیث را گفت و نافع بن یزید از عقیل چنین روایت کرده است: (مَايُفْعَلُ بِيْ) یعنی (نمی‌دانم با من چه خواهد شد).
و متابعت کرده است راوی را شُعَیب و عَمرو بن دینار و معمر.

١٢٤٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ ابْنَ عَبْدِاللَّه ﷺ قَالَ : لَمَّا قُتِلَ أَبِي ، جَعَلْتُ أَكْشِفُ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهِ ، أَبْكِي وَيَنْهَوْنِي عَنْهُ ، وَالنَّبِيُّ ﷺ لا يَنْهَانِي ، فَجَعَلَتْ عَمَّتِي فَاطِمَةُ تَبْكِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « تَبْكِينَ أَوْ لا تَبْكِينَ ، مَا زَالَتِ الْمَلائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ » .

تَابَعَهُ ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ : سَمِعَ جَابِرًا ﷺ . [انظر: ۱۲۹۳، ۲۸۱٦، ٤٠٨٠. أخرجه مسلم: ۲٤٧١]

۱۲۴۴ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پدرم کشته شد. من چادر را از روی او برداشتم و بگریستم. مردم مرا از آن منع می‌کردند، لیکن پیامبر ﷺ مرا منع نمی‌کرد و عمه‌ام فاطمه نیز می‌گریست. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان پیوسته با بالهای خویش بر وی سایه می‌افکندند تا آنکه او را بلندکردید».
متابعت کرده است (شعبه را) ابن جُریج. و گفته است که محمد بن المنکدر مرا خبر داده که وی از جابر ﷺ شنیده است.

٤- باب: الرَّجُلِ يَنْعَى إلَى أهْلِ الْمَيِّتِ بِنَفْسِه

١٢٤٥- حَدَّثَنَا إسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، خَرَجَ إلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ، وَكَبَّرَ أرْبَعًا. [انظر: ١٣١٨م، ١٣٢٧خ، ١٣٢٨ل، ١٣٣٣ل، ٣٨٨٠خ، ٣٨٨١ل. أخرجه مسلم: ٩٥١]

باب - ۴
مردی که خبر مرگ کسی را شخصاً به اهل میّت برساند

۱۲۴۵ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ خبر مرگ نجاشی را در همان روزی که مُرد به اطلاع مردم رسانید، سپس بسوی مُصَلّیٰ رفت و مردم در عقب وی صف بستند و آن حضرت چهار تکبیر گفت.

١٢٤٦- حَدَّثَنَا أبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أيُّوبُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلالٍ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «أخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أخَذَهَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ - وَإنَّ عَيْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَتَذْرِفَانِ - ثُمَّ أخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ إمْرَةٍ فَفُتِحَ لَهُ». [انظر: ٢٧٩٨م، ٣٠٦٣ز، ٣٦٣٠م خ، ٣٧٥٧م، ٤٢٦٢م]

۱۲۴۶ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ (از روی کشف) فرمود:

«زید بیرق لشکر را گرفت و شهید شد، سپس جعفر (بن ابی طالب) بیرق را گرفت و شهید شد، سپس عبدالله بن رواحه بیرق را گرفت و شهید شد - در حالی که اشک از چشمان آن حضرت جاری بود - سپس خالد بن ولید که نامزد امارت لشکر نشده بود، بیرق را گرفت و او را فتح میسر شد.»[1]

٥- باب: الإذْنِ بِالْجَنَازَةِ

وَقَالَ أبُو رَافِعٍ: عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «ألا آذَنْتُمُونِي». [راجع: ٤٥٨].

باب - ۵ اعلام جنازه

ابورافع گفته است: ابوهریره روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «چرا مرا آگاه نکردید.»

١٢٤٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أخْبَرَنَا أبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ أبِي إسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قال: مَاتَ إنْسَانٌ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ، فَمَاتَ بِاللَّيْلِ، فَدَفَنُوهُ لَيْلاً، فَلَمَّا أصْبَحَ أخْبَرُوهُ، فَقَالَ:

۱۲۴۷ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی مُرد. که پیامبر ﷺ از وی قبلاً عیادت می‌کرد. وی شبانگاه درگذشت و در همان شب او را دفن کردند و چون صبح فرا رسید، پیامبر ﷺ را خبر کردند. آن حضرت فرمود: «شما را چه چیز مانع شد

۱- پیامبر ﷺ در جمادی الاول سال نهم هجری. لشکری را به امارت زید بن حارثه به موته واقع در سرزمین شام فرستاد و فرمود که اگر زید را آفتی رسد، جعفر امیر باشد و بیرق لشکر را بگیرد و اگر جعفر شهید شود، عبدالله بن رواحه امیر باشد و بیرق را بگیرد. هر سه صحابه در آن جنگ امارت لشکر یافتند و به شهادت رسیدند. خالد بن ولید بدون آنکه در مورد وی، آن حضرت چیزی گفته باشد، بیرق را گرفت و بر دشمنان غلبه یافت و او را فتح میسر شد و آن حضرت بدان راضی گشت (اقتباس از تیسیر القاری)

«مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تُعْلِمُونِي». قَالُوا: كَانَ اللَّيْلُ، فَكَرِهْنَا، وَكَانَتْ ظُلْمَةٌ، أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ، فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ.
[راجع: ۸۵۷. اخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

که مرا خبر می‌کردید؟»
گفتند: شب بود و نخواستیم در تاریکی تو را زحمت دهیم. آن حضرت بر سر قبر وی رفت و بر او نماز (جنازه) گزارد.

٦- باب: فَضْلِ مَنْ مَاتَ لَهُ وَلَدٌ فَاحْتَسَبَ

وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۵]

۱۲٤۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يُتَوَفَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ». [انظر: ۱۳۸۱]

۱۲٤۹- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ ابْنُ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ ذَكْوَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ: أَنَّ النِّسَاءَ قُلْنَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اجْعَلْ لَنَا يَوْمًا، فَوَعَظَهُنَّ، وَقَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». قَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَانِ، قَالَ: «وَاثْنَانِ».
[راجع: ۱۰۱. اخرجه مسلم: ۲۶۳۳]

باب - ۶
فضیلت کسی که فرزند او مُرد و شکیبایی ورزید

و خدای عزوجل فرموده است: «و بشارت ده شکیبایان را» (البقره: ۱۵۵)

۱۲۴۸ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از مردم مسلمان، کسی نیست که سه کودک وی که به حد بلوغ نرسیده‌اند بمیرد، مگر اینکه خداوند نظر به فضل و رحمتی که برایشان دارد، او را به بهشت در می‌آورد.

۱۲۴۹ - از ابوسعید (خُدری) رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا زنان به پیامبر ﷺ گفتند: روزی برای‌مان تعیین کن تا ما را وعظ گویی.
آن حضرت ایشان را فرمود: «هر زنی که از وی سه فرزند مرده باشد، آن فرزندان، او را حجابی از آتش دوزخ می‌باشند.» زنی گفت: اگر دو فرزند مرده باشد؟
آن حضرت فرمود: «همچنان است دو فرزند.»

۱۲۵۰-وَقَالَ شَرِيكٌ، عَنِ ابْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ: حَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ». [راجع: ۱۰۲. اخرجه مسلم: ۲۶۳۳]

۱۲۵۰ - از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ (مضمون حدیث فوق را) فرموده است. و ابوهریره گفته است که (پیامبر ﷺ فرمود:) «کودکانی که به سن بلوغ نرسیده باشند.»

۱۲۵۱- حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ

۱۲۵۱ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر

الزُّهريّ، عَنْ سَعيدِ بنِ المُسَيّب، عَنْ أبي هُرَيرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لا يَمُوتُ لِمُسْلِمٍ ثَلاثَةٌ مِنَ الوَلَدِ، فَيَلِجَ النَّارَ، إلا تَحِلَّةَ القَسَمِ». [انظر: ٦٦٥٦. انظر في الجنائز، باب: ٩١. أخرجه مسلم: ٢٦٣٢]

قال أبو عَبْدِ اللَّه: ﴿وَإنْ مِنكُمْ إلا وَارِدُهَا﴾.

ﷺ فرمود: «از مسلمانی سه فرزند نمی‌میرند، که سپس به آتش دوزخ، در آید [یعنی به دوزخ در آورده نمی‌شود] مگر برای حلال شدن از سوگند.»[1]

و ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: «هیچکدام شما نیست مگر آنکه بر آن وارد می‌شود».

۷ - باب: قَوْلِ الرَّجُلِ لِلْمَرْأةِ عِنْدَ القَبْرِ: اصْبِرِي

۱۲۵۲ - حَدَّثَنا آدَمُ: حَدَّثَنا شُعْبَةُ: حَدَّثَنا ثابِتٌ، عَنْ أنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بامْرَأةٍ عِنْدَ قَبْرٍ وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ واصْبِرِي». [انظر: ١٢٨٣، ١٣٠٢، ٧١٥٤. أخرجه مسلم: ٩٢٦ مطولاً]

باب - ۷
گفتهٔ مرد بر زنی که بر سر قبر است: شکیبایی پیشه کن!

۱۲۵۲ - از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر زنی گذشت که بر سر قبر بود و می‌گریست. آن حضرت به او گفت: «از خدا بترس و شکیبا باش».

۸- باب: غُسْلِ المَيِّتِ وَوُضُوئِهِ بِالْمَاءِ وَالسِّدْرِ

وَحَنَّطَ ابْنُ عُمَرَ ﷺ ابْنًا لِسَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، وَحَمَلَهُ وَصَلَّى، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما: المُسْلِمُ لا يَنْجُسُ حَيًّا وَلا مَيِّتًا.

وَقَالَ سَعِيدٌ: لَوْ كَانَ نَجِسًا مَا مَسِسْتُهُ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «المُؤْمِنُ لا يَنْجُسُ». [راجع: ٢٨٣]

باب - ۸
غسل و وضو دادن مرده با آب و سِدْر

و ابن عمر رضی الله عنهما، بدن پسر سعید بن زید را کافور مالید و آن را بر دوش خود گرفت و بر وی نماز (جنازه) گزارد و (سپس تجدید) وضو نکرد.

و ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: مسلمان نجس نمی‌شود؛ نه در زندگی و نه در مرگ.

و سعید گفته است: اگر مرده نجس می‌بود، من آن را لمس نمی‌کردم، و پیامبر ﷺ فرموده است: مؤمن نجس نمی‌شود.

۱۲۵۳ - حَدَّثَنا إسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ

۱۲۵۳ - از امّ عطیّهٔ انصاری رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ هنگام وفات دختر خود نزد ما آمد و گفت: «او را سه بار یا پنج بار و اگر

۱- هدف، گذشتن از پلی است که بر روی دوزخ بنا می‌شود.

عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حِينَ تُوُفِّيَتِ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». تَعْنِي إِزَارَهُ. [راجع: ١٦٧. أخرجه مسلم: ٩٣٩]

لازم دیدید بیشتر از آن با آب و سِدر بشویید و کافور را در آخر بکار گیرید، و یا چیزی از کافور. و آنگاه که (از غسل وی) فارغ شدید، مرا خبر دهید.»
و ما چون (از غسل وی) فارغ گشتیم، آن حضرت را خبر دادیم. آن حضرت ازار خود را به ما داد و فرمود: «بدن وی را با این بپوشانید.» یعنی با ازار آن حضرت بپوشانید.

٩- باب: مَا يُسْتَحَبُّ أَنْ يُغْسَلَ وِتْرًا

١٢٥٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَنَحْنُ نَغْسِلُ ابْنَتَهُ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

فَقَالَ أَيُّوبُ: وَحَدَّثَتْنِي حَفْصَةُ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُحَمَّدٍ، وَكَانَ فِي حَدِيثِ حَفْصَةَ: «اغْسِلْنَهَا وِتْرًا». وَكَانَ فِيهِ: «ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا». وَكَانَ فِيهِ أَنَّهُ قَالَ: «ابْدَؤُوا بِمَيَامِنِهَا، وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». وَكَانَ فِيهِ: أَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: وَمَشَطْنَاهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ. [راجع: ١٦٧. أخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ٩
آنچه مستحب است که به عدد طاق شسته شود.

١٢٥٤ - از محمد (بن سیرین) روایت است که اُمّ عطیّه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در حالی نزد ما آمد که ما جسد دختر وی را غسل می‌دادیم. آن حضرت فرمود:
«او را سه بار یا پنج بار و یا بیشتر از آن با آب و سدر بشویید و در آخر کافور بکار گیرید و چون فارغ شدید مرا خبر دهید.» و چون ما فارغ گشتیم، آن حضرت را اطلاع دادیم. وی ازار خود را به سوی ما افکند و فرمود: «این را بر او بپوشانید.»
و ایّوب گفته است: حَفْصه همانند حدیث محمد (بن سیرین) به من گفته است. و در حدیث حفصه آمده است: «او را به عدد طاق بشویید.» و در آن آمده است: «سه بار یا پنج بار یا هفت بار.» و همچنان در آن حدیث گفته شده: «از جانب راست و جایهای وضوی وی آغاز کنید.» و در آن آمده که اُمّ عطیّه گفته است: «موی او را شانه کشیدیم و سه گیسو ساختیم.»

١٠ - باب: يُبْدَأ بِمَيَامِنِ المَيِّتِ

١٢٥٥- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ في غَسْلِ ابْنَتِهِ: «ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». [راجع:١٦٧. أخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ١٠
از جانب راست مرده (غسل) آغاز می‌شود

١٢٥٥ - از حفصة بنت سيرين روايت است كه ام عطيّه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ دربارهٔ غسل دختر خود گفت: «از جانب راست و از جايهای وضوی وی آغاز كنيد.»

١١- باب: مَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنَ المَيِّتِ

١٢٥٦- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ خَالِد الْحَذَّاءِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا غَسَّلْنَا بِنْتَ النَّبِيِّ ﷺ قال لَنَا: وَنَحْنُ نَغْسِلُهَا: «ابْدَؤُوا بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا». [راجع: ١٦٧. اخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ١١
جاهای وضوی مرده

١٢٥٦ - از حفصه بنت سيرين روايت است كه أُمّ عطيه رضی الله عنها گفت: هنگامی كه جسد دختر پيامبر ﷺ را می‌شستيم، آن حضرت به ما گفت: «از جانب راست و از جايهای وضوی وی آغاز كنيد.»

١٢-باب: هَلْ تُكَفَّنُ المَرْأَةُ فِي إِزَارِ الرَّجُلِ

١٢٥٧- حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ حَمَّاد: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّد، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لَنَا: «اغْسِلْنَهَا ثَلاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَنَزَعَ مِنْ حِقْوِهِ إِزَارَهُ، وَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». [راجع: ١٦٧. اخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ١٢
آيا رواست كه زن در ازار مرد كفن كرده شود؟

١٢٥٧ - از محمد روايت است كه امّ عطيّه رضی الله عنها گفت: دختر پيامبر ﷺ وفات كرد. آن حضرت به ما گفت: «او را سه بار يا پنج بار يا بيشتر از آن، اگر لازم ديديد بشوييد، و چون فارغ شديد مرا خبر دهيد.»
آنگاه كه از شستن وی فارغ شديم، آن حضرت را خبر داديم. وی ازار خود را جدا كرد و به ما داد و گفت: «او را در اين، كفن كنيد.»

١٣- باب: يُجْعَلُ الكَافُورُ فِي آخِرِهِ

١٢٥٨- حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّد، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: تُوُفِّيَتْ إِحْدَى

باب - ١٣
كافور در مرحلهٔ آخر

١٢٥٨ - از محمد روايت است كه أُمّ عطيه رضی الله عنها گفت: يكی از دختران پيامبر ﷺ وفات يافت.

بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَخَرَجَ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا ، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ ، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». قَالَتْ: فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ ، فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ».

وَعَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ حَفْصَةَ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ، رضيَ الله عنها: بِنَحْوِهِ . [راجع: ١٦٧ . أخرجه مسلم: ٩٣٩]

آن حضرت برآمد و فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا بیشتر از آن اگر لازم دانید با آب و سِدْر غسل دهید، و در مرحلهٔ آخر کافور بکار گیرید - و یا چیزی از کافور - و آنگاه که فارغ گشتید مرا خبر کنید.»

اُم عطیّه می‌گوید: آنگاه که فارغ گشتیم آن حضرت را اطلاع دادیم. وی ازار خویش را به سوی ما افکند و فرمود: «او را در این کفن کنید.»

از ایُّوب، از حَفْصه، از اُمّ عطیّه رضی الله عنها مانند این حدیث روایت شده است.

١٢٥٩-وَقَالَتْ: إِنَّهُ قَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاثًا ، أَوْ خَمْسًا ، أَوْ سَبْعًا ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ».

قَالَتْ حَفْصَةُ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلاثَةَ قُرُونٍ. [راجع: ١٦٧ . أخرجه مسلم: ٩٣٩]

١٢٥٩ - و اُمّ عطیّه گفته است که آن حضرت فرمود: «او را سه بار یا پنج بار یا هفت بار و اگر لازم دانید بیشتر از آن بشویید.»

حفصه گفته است: اُمّ عطیه رضی الله عنها گفت: ما موی سر او را سه گیسو ساختیم.

١٤- باب: نَقْضِ شَعَرِ الْمَرْأَةِ

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لا بَأْسَ أَنْ يُنْقَضَ شَعَرُ الْمَيِّتِ .

١٢٦٠- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: قَالَ أَيُّوبُ: وَسَمِعْتُ حَفْصَةَ بِنْتَ سِيرِينَ قَالَتْ: حَدَّثَتْنَا أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهُنَّ جَعَلْنَ رَأْسَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلاثَةَ قُرُونٍ ، نَقَضْنَهُ ثُمَّ غَسَلْنَهُ ، ثُمَّ جَعَلْنَهُ ثَلاثَةَ قُرُونٍ . [راجع: ١٦٧ . أخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ١٤
گشودن موی زن

و ابن سیرین گفته است: باکی نیست که به وقت غسل، موی مرده گشوده شود.

١٢٦٠ - از حفصة بنت سیرین روایت است که گفت: اُمّ عطیّه رضی الله عنها به ما گفت: آنها (شوینده‌ها) موی سر دختر رسول الله ﷺ را سه قسمت کردند و بعد آن را گشودند و سپس آن را شستند و پس از آن سه گیسو ساختند.

١٥- باب: كَيْفَ الإِشْعَارُ لِلْمَيِّتِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: الْخِرْقَةُ الْخَامِسَةُ تَشُدُّ بِهَا الْفَخِذَيْنِ وَالْوَرِكَيْنِ ، تَحْتَ الدِّرْعِ .

باب - ١٥
چگونگی جامه پوشانیدن مرده

و حسن (بصری) گفته است: با جامهٔ (پارچهٔ) پنجم (شوینده)، رانها و زانوها را در زیر پیراهن بسته می‌کند.

١٢٦١- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَنَّ أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ قال: سَمِعْتُ ابْنَ سِيرِينَ يَقُولُ: جَاءَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، امْرَأَةٌ مِنَ الأَنْصَارِ مِنَ اللاتي بَايَعْنَ، قَدِمَتِ الْبَصْرَةَ، تُبَادِرُ ابْنًا لَهَا فَلَمْ تُدْرِكْهُ، فَحَدَّثَتْنَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ نُغَسِّلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». قَالَتْ: فَلَمَّا فَرَغْنَا، أَلْقَى إِلَيْنَا حَقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ». وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، وَلا أَدْرِي أَيُّ بَنَاتِهِ. وَزَعَمَ أَنَّ الإِشْعَارَ: الْفُفْنَهَا فِيهِ. وَكَذَلِكَ كَانَ ابْنُ سِيرِينَ: يَأْمُرُ بِالْمَرْأَةِ أَنْ تُشْعَرَ وَلا تُؤْزَرَ. [راجع: ١٦٧. اخرجه مسلم: ٩٣٩]

۱۲۶۱ - از ابن سیرین روایت است که گفت: اُمّ عطیّه رضی الله عنها که زنی از انصار بود، آمد. و او از آنانی بود که (با آن حضرت) بیعت کرده بود. وی به بصره رفت تا در آنجا پسر خویش را پیدا کند ولی او را نیافت.

وی به ما حدیث گفت که: پیامبر ﷺ نزد ما آمد و ما (جسد) دخترش را غسل دادیم. آن حضرت فرمود: «او را سه بار یا پنج بار و اگر بیشتر از آن لازم می‌دانید با آب و سدر بشویید و در مرحلهٔ آخر کافور بکار برید و آنگاه که فارغ گشتید مرا خبر کنید.»

اُمّ عطیه گفت: چون فارغ گشتیم، آن حضرت ازار خویش را به سوی ما افکند و فرمود: «او را با این کفن کنید.»

(اُمّ عطیّه یا ابن سیرین) بیش از این چیزی نگفت.

(ایوب راوی می‌گوید) : نمی‌دانم که کدام یک از دختران آن حضرت بوده‌است.

و (ایوب) گمان می‌کند که کلمه - اشعار (که در حدیث آمده) پیچیدن مرده در جامه است.

و چنان بود که ابن سیرین دستور می‌داد که جسد زن در جامه پیچیده شود نه در ازار.

١٦- باب: هَلْ يُجْعَلُ شَعَرُ الْمَرْأَةِ ثَلاثَةَ قُرُونٍ

باب - ۱۶
آیا موی سر زن سه طرف گردانیده شود

١٢٦٢- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أُمِّ الْهُذَيْلِ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: ضَفَرْنَا شَعَرَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ، تَعْنِي ثَلاثَةَ قُرُونٍ.

وَقَالَ وَكِيعٌ: قال سُفْيَانُ: نَاصِيَتَهَا وَقَرْنَيْهَا. [راجع: ١٦٧. اخرجه مسلم: ٩٣٩]

۱۲۶۲ - از ام عطیّه رضی الله عنها روایت است که گفت: موی سر دختر پیامبر ﷺ را سه طرف گردانیدیم؛ یعنی سه گیسو بافتیم.

وکیع به روایت از سفیان گفته است: موی جلو روی او را یک گیسو و دو طرف سر را، دو گیسو ساختیم.

١٧- باب: يُلْقَى شَعَرُ الْمَرْأَةِ خَلْفَهَا

١٨- [باب: يُجْعَلُ شَعَرُ الْمَرْأَةِ خَلْفَهَا ثلاثةَ قُرُونٍ]

١٢٦٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد، عَنْ هِشَام بْنِ حَسَّان قال: حَدَّثَتْنَا حَفْصَةُ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: تُوُفِّيَتْ إِحْدَى بَنَاتِ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا بِالسِّدْرِ وِتْرًا، ثَلاثًا أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، وَاجْعَلْنَ فِي الآخِرَةِ كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُور، فَإِذَا فَرَغْتُنَّ فَآذِنَّنِي». فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَأَلْقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ، فَضَفَرْنَا شَعَرَهَا ثَلاثَةَ قُرُون، وَأَلْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا. [راجع: ١٦٧. اخرجه مسلم: ٩٣٩]

باب - ۱۷
موی زن به پس پشت وی افکنده شود

۱۸ - (موی سر زن به پس پشت وی سه گیسو گردانیده شود).

۱۲۶۳ - از امّ عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: یکی از دختران پیامبر ﷺ وفات یافت. پیامبر ﷺ نزد ما آمد و گفت: «او را با سِدْر به عدد طاق بشویید، برای سه بار یا پنج بار یا اگر لازم بدانید بیشتر از آن. و کافور را در مرحلهٔ آخر بکار گیرید یا چیزی از کافور، و چون فارغ شدید مرا آگاه کنید.» زمانی که ما فارغ گشتیم آن حضرت را آگاه ساختیم. وی ازار خود را به سوی ما افکند. و ما موی او را سه گیسو بافتیم و به پس پشت وی افکندیم.

١٩- باب: الثِّيَابِ الْبِيضِ لِلْكَفَنِ

١٢٦٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِل: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كُفِّنَ فِي ثَلاثَة أَثْوَابٍ يَمَانِيَة، بِيض سَحُولِيَّة مِنْ كُرْسُف، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلا عِمَامَةٌ. [انظر: ١٢٧١، ١٢٧٢، ١٢٧٣، ١٣٨٧ ط، وانظر في الجنائز، باب: ٦٩. أخرجه مسلم (٩٤١)]

باب - ۱۹
جامه‌های سفید برای کفن

۱۲۶۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در سه جامهٔ یمنی سفید سَحولیهٔ پنبه‌ای کفن کرده شد. در آن جامه‌ها، نه پیراهنی بود و نه دستاری.

٢٠- باب: الْكَفَنِ فِي ثَوْبَيْنِ

١٢٦٥- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا حَمَّادُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْر، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ الله عنهما قال:

باب - ۲۰
کفن در دو جامه [1]

۱۲۶۵ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در آن حال که مردی در عرفات ایستاده بود، ناگاه از مرکب بر زمین افتاد و گردنش شکست (مُرد)

۱- واجب در کفن، جامهٔ است که همه بدن را بپوشد. جمعی گویند که واجب همان قدر است که عورت را بپوشد. زیاده از آن سنت و مستحب است. (تیسیر القاری)

بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ ، أَوْ قَالَ : فَأَوْقَصَتْهُ ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا » . [انظر: ١٢٦٦ر، ١٢٦٧ر، ١٢٦٨ر، ١٨٣٩خ، ١٨٤٩ر، ١٨٥٠ر، ١٨٥١ر . اخرجه مسلم : ١٢٠٦]

- یا راوی گفت - گردنش را شکستاند. پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سِدر بشویید و در دو جامهٔ کفن کنید (که در اِحرام پوشیده بود) و در وی خوشبویی نمالید و سرش را نپوشانید. همانا در قیامت لَبَّیک گویان برانگیخته می‌شود.» [1]

٢١- باب: الْحَنُوطِ لِلْمَيِّتِ

١٢٦٦- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قال : بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَرَفَةَ ، إِذْ وَقَعَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَأَقْصَعَتْهُ ، أَوْ قَالَ : فَأَقْعَصَتْهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا » . [راجع: ١٢٦٥ . اخرجه مسلم: ١٢٠٦]

باب - ٢١
مالیدن حنوط (خوشبویی) بر مُرده

١٢٢۶ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در آن حال که مردی در عرفات با رسول الله ﷺ ایستاده بود، ناگاه از مرکبش افتاد و گردنش شکست (مُرد). رسول الله ﷺ فرمود: «او را با آب و سِدر بشویید و در دو جامه کفن کنید و بر او حنوط نمالید و سرش را نپوشانید، به تحقیق که خداوند او را در روز قیامت لبّیک گویان برمی‌انگیزد.»

٢٢- باب: كَيْفَ يُكَفَّنُ الْمُحْرِمُ

١٢٦٧- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما : أَنَّ رَجُلًا وَقَصَهُ بَعِيرُهُ ، وَنَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُوَ مُحْرِمٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُمِسُّوهُ طِيبًا ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا » . [راجع: ١٢٦٥ . اخرجه مسلم: ١٢٠٦]

باب - ٢٢
مُحرِم (کسی که در احرام حج یا عمره است) چگونه کفن می‌شود؟

١٢۶٧ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی را شترش کشت و ما همراه پیامبر ﷺ بودیم. آن مرد در احرام بود. پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سِدْر بشویید و در دو جامه کفن کنید و او را خوشبویی نزنید و سرش را مپوشانید، همانا خداوند او را در روز قیامت تلبیه گویان برمی‌انگیزد.»

---

[1]-شافعیه این حکم را عام گرفته‌اند و به مقتضای این حدیث هر کسی را که در حال احرام بمیرد، تابع آن دانسته‌اند. امام ابوحنیفه و مالک این حکم را خاص همان کس می‌دانند که آن حضرت به وحی معلوم کرده که وی لبّیک گویان برانگیخته می‌شود (تیسیر القاری)

١٢٦٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرٍو ، وَأَيُّوبَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : كَانَ رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ ، فَوَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ - قال أَيُّوبُ : فَوَقَصَتْهُ ، وَقَالَ عَمْرٌو : فَأَقْصَعَتْهُ - فَمَاتَ ، فَقَالَ : « اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، قال أَيُّوبُ : يُلَبِّي ، وَقَالَ عَمْرٌو : مُلَبِّيًا » . [راجع : ١٢٦٥ . اخرجه مسلم : ١٢٠٦]

۱۲۶۸ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی با پیامبر ﷺ در عرفات ایستاده بود. وی از مرکب خود افتاد - ایوب راوی گفت (فَوَقَصَتْه) گردنش را شکست و عَمرو گفت (فَـأَقْصَعَتْهُ) او را کشت. آن شخص مُرد. آن حضرت فرمود: «او را با آب و سِدر بشویید و در دو جامه کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را نپوشید. همانا وی در روز قیامت لبّیک گویان برانگیخته می‌شود.»
ایُّوب لفظ - یُلَبِّي - گفته و عَمْرو - مُلَبِّياً - گفته است.

٢٣- باب: الْكَفَنِ فِي الْقَمِيصِ الَّذِي يُكَفُّ ، أَوْ لا يُكَفُّ ، وَمَنْ كُفِّنَ بِغَيْرِ قَمِيصٍ .

باب - ۲۳
کفن در پیراهن دوخته شده یا دوخته نشده و کسی که بدون پیراهن کفن کرده شد

١٢٦٩- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قال : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما : أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ لَمَّا تُوُفِّيَ ، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أُكَفِّنْهُ فِيهِ ، وَصَلِّ عَلَيْهِ ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُ . فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ قَمِيصَهُ ، فَقَالَ : « آذِنِّي أُصَلِّي عَلَيْهِ » . فَآذَنَهُ ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَذَبَهُ عُمَرُ ﷺ ، فَقَالَ : أَلَيْسَ اللَّهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ؟ فَقَالَ : « أَنَا بَيْنَ خِيَرَتَيْنِ ، قال : ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [التوبة : ٨٠] » . فَصَلَّى عَلَيْهِ ، فَنَزَلَتْ : ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾ [التوبة : ٨٤] » .
[انظر: ٤٦٧٠ د ، ٤٦٧٢ ك ، ٤٦٧٢ د ، ٥٧٩٦ ث ، وانظر في الجنائز ، باب : ٨٤ . اخرجه مسلم: ٢٤٠٠]

۱۲۶۹ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که عبدالله بن اُبَی (سرکردهٔ منافقین) مُرد، پسرش نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، پیراهن خود را برای من بده تا او را در آن کفن کنم، و بر او نماز بگزار و برای وی آمرزش بخواه. پیامبر ﷺ پیراهن خود را داد و گفت: «مرا خبر کن که بر وی نماز بگزارم» و او آن حضرت را خبر کرد. هنگامی که آن حضرت می‌خواست بر او نماز گزارد، عمر رضی الله عنه ، آن حضرت را بسوی خود آورد و گفت: آیا خداوند تو را از نماز بر منافقین منع نکرده است؟
آن حضرت گفت: «من میان دو امر صاحب اختیارم - خداوند می‌گوید - آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان - اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز نیامرزد ایشان را خدا- (التوبه: آیه: ۸۰)
سپس آن حضرت بر وی نماز جنازه گزارد، و پس از آن این آیه نازل شد:
«و (یا محمد) بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد، هرگز نماز مگزار» (التوبه: آیه ۲۴)»

١٢٧٠- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرًا ﷺ قال: أَتَى النَّبِيُّ ﷺ عَبْدَاللّٰه ابْنَ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَأَخْرَجَهُ، فَنَفَثَ فِيهِ مِنْ رِيقِه، وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ. [انظر: ١٣٥٠، ٣٠٠٨، ٥٧٩٥. اخرجه مسلم: ٢٧٧٣]

۱۲۷۰ - از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پس از آنکه عبدالله ابن اُبَی دفن شد، پیامبر ﷺ بر سر قبر وی آمد و او را از (حُفره) بیرون آورد و آب دهان خویش را بر تن وی افکند و پیراهن خود را بر او پوشانید.

٢٤- باب: الْكَفَنِ بِغَيْرِ قَمِيصٍ

باب - ۲۴
کفن بدون پیراهن

١٢٧١- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُفِّنَ النَّبِيُّ ﷺ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ سُحُولٍ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. [راجع: ١٢٦٤. اخرجه مسلم: ٩٤١]

۱۲۷۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در سه جامه کفن کرده شد که سحولی پنبه‌ای بود. و در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

١٢٧٢- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. [راجع: ١٢٦٤. اخرجه مسلم: ٩٤١]

۱۲۷۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله ﷺ در سه جامه کفن کرده شد که در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

٢٥- باب: الْكَفَنِ وَلَا عِمَامَةٍ

باب - ۲۵
کفن بدون دستار

١٢٧٣- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ كُفِّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. [اخرجه مسلم: ٩٤١]

۱۲۷۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله ﷺ در سه جامهٔ سفید سحولی کفن کرده شد که در آن نه پیراهن بود و نه دستار.

٢٦- باب: الْكَفَنِ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ

وَبِهِ قَالَ عَطَاءٌ، وَالزُّهْرِيُّ، وَعَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، وَقَتَادَةُ.

وَقَالَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: الْحَنُوطُ مِنْ جَمِيعِ الْمَالِ.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: يُبْدَأُ بِالْكَفَنِ، ثُمَّ بِالدَّيْنِ، ثُمَّ بِالْوَصِيَّةِ.

وَقَالَ سُفْيَانُ: أَجْرُ الْقَبْرِ وَالْغَسْلِ هُوَ مِنَ الْكَفَنِ.

١٢٧٤- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ابْنُ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أُتِيَ عَبْدُالرَّحْمَنِ ابْنُ عَوْفٍ ﷺ يَوْمًا بِطَعَامِهِ، فَقَالَ: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، وَكَانَ خَيْرًا مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مَا يُكَفَّنُ فِيهِ إِلا بُرْدَةٌ، وَقُتِلَ حَمْزَةُ، أَوْ رَجُلٌ آخَرُ، خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مَا يُكَفَّنُ فِيهِ إِلا بُرْدَةٌ، لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ قَدْ عُجِّلَتْ لَنَا طَيِّبَاتُنَا فِي حَيَاتِنَا الدُّنْيَا، ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي. [انظر: ١٢٧٥، ٤٠٤٥]

باب - ۲۶

کفن از مجموع مال است.

عطاء و زُهری و عَمرو بن دینار و قَتاده همین را گفته‌اند.[۱]

و عَمرو بن دینار گفته است: حنوط از مجموع مال است.

و ابراهیم گفته است: (دارایی مرده) ابتدا مصرف کفن می‌شود سپس قرض او داده می‌شود و سپس وصیت وی اجرا می‌گردد.

و سفیان گفته است: اجرت کندن قبر و شستن مرده، در زمرهٔ (مصارف) کفن است.

۱۲۷۴ - از سعد روایت است که پدر وی گفت: روزی غذای عبدالرحمن بن عوف را آوردند و او روزه داشت. وی گفت: مُصْعب بن عُمیر کشته شد و او از من بهتر بود، برای او چیزی نیافتند که او را کفن کنند، بجز یک چادر، و حمزة بن عبدالمطلب و یا مردی دیگر کشته شد که از من بهتر بود، برای وی نیز چیزی نیافتند که او را کفن کنند بجز یک چادر. همانا از آن می‌ترسم که پاداش اعمال ما در این دنیا پیشتر داده شده باشد و سپس به گریه آغاز کرد.

٢٧- باب: إِذَا لَمْ يُوجَدْ إِلا ثَوْبٌ وَاحِدٌ

١٢٧٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللهِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ ﷺ أُتِيَ بِطَعَامٍ، وَكَانَ صَائِمًا،

باب - ۲۷

هرگاه برای کفن بجز یک جامه چیزی یافت نشود.

۱۲۷۵ - از ابراهیم روایت است که گفت: برای عبدالرحمن بن عوف ﷺ غذا آورده شد و او روزه

۱- یعنی مصارف کفن باید از مجموع دارایی مرده پرداخته شود نه از سوم حصهٔ دارایی که وصیت کرده است. هرگاه از وی همان مقدار دارایی مانده باشد که صرف تجهیز و تکفین او شود، همهٔ آن را صرف باید کرد ولو قرض او ادا نشود. (تیسیر القاری)

فَقَالَ: قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، كُفِّنَ فِي بُرْدَةٍ: إِنْ غُطِّيَ رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلاهُ، وَإِنْ غُطِّيَ رِجْلاهُ بَدَا رَأْسُهُ. وَأُرَاهُ قَالَ: وَقُتِلَ حَمْزَةُ، وَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، ثُمَّ بُسِطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا مَا بُسِطَ، أَوْ قَالَ: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيَا مَا أُعْطِينَا، وَقَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنَا عُجِّلَتْ لَنَا، ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعَامَ. [راجع: ۱۲۷٤]

داشت. وی گفت: مُصْعَب بن عمیر کشته شد و او از من بهتر بود. وی در یک چادر کفن کرده شد، بدان گونه که اگر سرش پوشیده می‌شد، پاهایش نمودار می‌گشت و اگر پاهایش پوشیده می‌شد، سرش نمودار می‌شد.

(ابراهیم می‌گوید:) به گمان من که وی چنین گفت: و حمزه کشته شد و او از من بهتر بود. سپس ثروت دنیا بر ما فراخ گردید. - یا گفت - ثروت دنیا برای ما داده شد، و همانا ما از آن می‌ترسیم که پاداش نیکیهای ما پیش از پیش داده شده باشد. سپس به گریه آغاز نمود تا آنکه غذایش را ترک کرد.

۲۸- باب: إِذَا لَمْ يَجِدْ كَفَنًا، إِلا مَا يُوَارِي رَأْسَهُ أَوْ قَدَمَيْهِ، غَطَّى رَأْسَهُ.

۱۲۷٦- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا شَقِيقٌ: حَدَّثَنَا خَبَّابٌ ﷺ قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ ابْنُ عُمَيْرٍ، وَمِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِبُهَا، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكَفِّنُهُ إِلا بُرْدَةً، إِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلاهُ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، فَأَمَرَنَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نُغَطِّيَ رَأْسَهُ، وَأَنْ نَجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الإِذْخِرِ. [انظر: ۳۸۹۷، ۳۹۱۳، ۳۹۱٤، ٤٠٤٧، ٤٠٨٢، ٦٤٣٢، ٦٤٤٨. أخرجه مسلم: ۹٤٠]

باب - ۲۸
هرگاه کفن نیابد

بجز پارچهٔ که سر و پای مرده را بپوشاند، سر وی پوشیده شود.

۱۲۷۶ - از خباب ﷺ روایت است که گفت: همراه پیامبر ﷺ هجرت کردیم و فقط رضای خدا را می‌جستیم، پس اجر ما بر خدا بود. در میان ما کسی بود که مُرد و چیزی از اجرش نخورد که در آن زمره است مُصْعَب بن عُمَیر. و از میان ما کسی است که میوه‌اش پخته و رسیده است و از آن بهره می‌برد. مُصْعَب در اُحُد کشته شد و ما از دارایی او چیزی نیافتیم که او را کفن کنیم، بجز چادری که اگر سرش را می‌پوشیدیم، پاهایش بیرون می‌آمد و اگر پاهایش را می‌پوشیدیم، سرش بیرون می‌آمد. سپس پیامبر ﷺ ما را دستور داد که سرش را بپوشانیم و بر پاهایش گیاه اِذخر بیفکنیم.

۲۹- باب: مَنِ اسْتَعَدَّ الْكَفَنَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يُنْكَرْ عَلَيْهِ .

۱۲۷۷- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلٍ ؓ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فِيهَا حَاشِيَتُهَا، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ. قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدِي فَجِئْتُ لأَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ، فَحَسَّنَهَا فُلاَنٌ فَقَالَ: اكْسُنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتَهُ، وَعَلِمْتَ أَنَّهُ لاَ يَرُدُّ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لأَلْبَسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفَنِي. قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفَنَهُ. [انظر: ۲۰۹۳، ۵۸۱۰، ٦۰۳٦]

باب - ۲۹
کسی که در زمان پیامبر ﷺ کفن خویش را آماده کرد و بر وی اعتراض نشد

۱۲۷۷ - از سهل ؓ روایت است که گفت: زنی برای پیامبر ﷺ بُرده‌ای آورد که حاشیهٔ آن بافته شده بود. آیا می‌دانید که بُرده چیست؟

گفتند: شمله؛ یعنی چادر. گفت: آری.

آن زن گفت: من این چادر را به دست خود بافته‌ام و آورده‌ام که آن را بپوشی.

پیامبر ﷺ آن را گرفت و بدان نیاز داشت. آن حضرت همان چادر را ازار کرد و نزد ما آمد. فلان کس آن چادر را پسندید و گفت: آن را برای من بده که بس نیکو است. مردم گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر ﷺ که آن را پوشیده بود بدان نیاز داشت و سپس آن را از وی طلب کردی و تو می‌دانستی که آن حضرت خواستهٔ کس را رد نمی‌کند. آن کس گفت: به خدا سوگند که آن را نخواسته‌ام که بپوشم، بلکه بدان سبب طلب کردم که آن کفن من باشد. سهل گفت: و همان چادر کفن وی بود.

۳۰- باب: اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزَ

۱۲۷۸- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ أُمِّ الْهُذَيْلِ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا. [راجع: ۳۱۳ . اخرجه مسلم: ۹۳۸]

باب - ۳۰
همراهی کردن زنان جنازه را

۱۲۷۸ - از اُم عطیّه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما از همراهی جنازه منع شده بودیم ولی (منع را) بر ما واجب نکرد.[۱]

۱- پس نهی تحریمی نخواهد بود، لیکن برای زنان بهتر است که جنازه را همراهی نکنند و همین است مذهب امام ابوحنیفه (رح). تیسیر القاری ج، ۱ ص ۴۲۷

٣١- باب: حَدِّ الْمَرْأَةِ عَلَى غَيْرِ زَوْجِهَا

١٢٧٩- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ عَلْقَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: تُوُفِّيَ ابْنٌ لِأُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ، دَعَتْ بِصُفْرَةٍ فَتَمَسَّحَتْ بِهِ، وَقَالَتْ: نُهِينَا أَنْ نُحِدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَّا بِزَوْجٍ. [راجع: ٣١٣. أخرجه مسلم: ٩٣٨ بقطعة ليست في هذه الطريق، وجاء مطولاً في الطلاق (٦٦)]

١٢٨٠- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ابْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ أَبِي سُفْيَانَ مِنَ الشَّامِ، دَعَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِصُفْرَةٍ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ، فَمَسَحَتْ عَارِضَيْهَا وَذِرَاعَيْهَا، وَقَالَتْ: إِنِّي كُنْتُ عَنْ هَذَا لَغَنِيَّةً، لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ، فَإِنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [انظر: ١٢٨١، ٥٣٣٤، ٥٣٣٩، ٥٣٤٥. أخرجه مسلم: ١٤٨ بذكر المنبر، وفي الطلاق (٥٩) بـ«حميم» بدل «أبو سفيان»، وبلفظه أخرجه في الطلاق (٦٢)]

١٢٨١- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ، إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [راجع: ١٢٨٠. أخرجه مسلم: ١٤٨٦ بزيادة وهو كذا في الطلاق (٥٩) و (٦٢)]

باب - ۳۱
میعاد سوگواری زن برای غیر شوهر

۱۲۷۹ - از محمد بن سیرین روایت است که گفت: پسری از اُمّ عطیّه رضی الله عنها مُرد. چون روز سوم فرارسید خوشبویی زرد رنگی طلبید و بر خود مالید و سپس گفت: ما منع شدیم که بیش از سه روز سوگواری کنیم، مگر برای شوهر.

۱۲۸۰ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت: آنگاه که خبر مرگ ابوسفیان از شام رسید، در روز سوم آن اُمّ حبیبه «دختر ابوسفیان و همسر آن حضرت» خوشبویی زردگونی طلبید و بر رخسار و بازوهای خویش مالید و گفت: مرا به استعمال این خوشبویی احتیاجی نبود، اگر نشنیده بودم که پیامبر ﷺ می‌فرمود:
«روا نیست بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد که بیش از سه روز بر مرده سوگواری کند، مگر بر شوهر که میعاد آن چهار ماه و ده روز است.»

۱۲۸۱ - از زینب بنت ابی سلمه روایت است که گفت: نزد اُمّ حبیبه همسر پیامبر ﷺ رفتم، وی گفت: شنیده‌ام که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «روا نیست بر آن زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد که بر مرده بیش از سه روز سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است.»

۱۲۸۲- ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ ، حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا ، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ ، ثُمَّ قَالَتْ : مَا لِي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَةٍ ، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ : «يَقُولُ لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثٍ ، إلا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». [انظر: ۵۳۳۵ر . أخرجه مسلم (۱۴۸۷) ، وأخرجه في الطلاق (۵۹) مختصراً]

۱۲۸۲ - (زینب گفت) سپس نزد زینب بنت جحش رفتم و آن زمانی بود که برادرش فوت کرده بود. وی خوشبویی طلبید و بر خود مالید و سپس گفت: مرا به خوشبویی حاجتی نبود، بجز آنکه از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «بر زنی که به خدا و روز آخرت ایمان می‌آورد، روا نیست که بیش از سه روز بر مرده سوگواری کند، مگر بر مرگ شوهر، که چهار ماه و ده روز است.»

۳۲- باب: زِيَارَةِ الْقُبُورِ

باب – ۳۲
زیارت قبرها

۱۲۸۳- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرٍ ، فَقَالَ : «اتَّقِي اللّٰهَ وَاصْبِرِي». قَالَتْ : إِلَيْكَ عَنِّي ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيبَتِي ، وَلَمْ تَعْرِفْهُ ، فَقِيلَ لَهَا : إِنَّهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَّابِينَ ، فَقَالَتْ : لَمْ أَعْرِفْكَ ، فَقَالَ : «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى». [راجع: ۱۲۵۲ . أخرجه مسلم (۹۲۶)]

۱۲۸۳ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر زنی گذشت که بر سر قبری می‌گریست. آن حضرت فرمود: «از خدا بترس و صبر کن».
وی گفت: از من دور شو؛ زیرا بدان مصیبت که من گرفتار شدم تو نشدی و آن را نمی‌دانی.
به وی گفته شد که: وی پیامبر ﷺ بود. سپس آن زن به درِ خانهٔ پیامبر ﷺ آمد و در آنجا دربانهایی ندید و به آن حضرت گفت: من تو را نشناخته بودم. آن حضرت فرمود: «به تحقیق که صبر حقیقی در آغاز مصیبت است»

۳۳- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:
«يُعَذَّبُ الْمَيِّتُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ».

إِذَا كَانَ النَّوْحُ مِنْ سُنَّتِهِ .

لِقَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى : ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحريم: ۶]

باب – ۳۳
فرمودهٔ پیامبر ﷺ «مرده به سبب بعضی گریستن بازماندگانش بر وی، عذاب می‌شود.»

هرگاه در حیات نوحه عادت او بوده باشد.[۱]

بنا به فرمودهٔ خدای تعالی:

۱- هدف، آن کسی است که طریقهٔ او نوحه گری است و راضی باشد که بر مردان نوحه کند، که همو عذاب می‌شود [تیسر القاری]

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْؤُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [راجع: ۸۹۳].

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْ سُنَّتِهِ، فَهُوَ كَمَا قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام: ١٦٤] وَهُوَ كَقَوْلِهِ: ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ - ذُنُوبًا - إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ﴾ [فاطر: ١٨]

وَمَا يُرَخَّصُ مِنَ الْبُكَاءِ فِي غَيْرِ نَوْحٍ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا». [راجع: ۳۳۳۵]. وَذَلِكَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ.

«نگهدارید خویشتن را و اهل خانهٔ خود را از آتش»(التحریم: ۶)

و پیامبر ﷺ فرموده است: «همهٔ شما شبان می‌باشید و مسئول زیر دستان خویش هستید.»

پو هرگاه نوحه (شیون) را مُرده عادت قرار نداده باشد، چنان است که عایشه رضی الله عنها گفته است:

«و بر ندارد هیچ بردارنده، بار کس دیگری را» [الانعام: ۱۶۴]

و آن همچون فرمودهٔ خداوند است که می‌فرماید: «و اگر بخواند گرانبار (گناه) کسی را به سوی بار خویش، برداشته نشود از آن بار چیزی» (فاطر: ۱۸)

و آنچه درگریه به غیر از نوحه اجازه داده شده است.

و پیامبر ﷺ فرموده است: هیچ نفسی از روی ستم کشته نمی‌شود مگر آنکه سهمی از خون این کشته، بر دوش پسر اول آدم است؛ زیرا وی نخستین کسی است که شیوهٔ کشتن را پدید آورده است.[1]

١٢٨٤ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ وَمُحَمَّدٌ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَرْسَلَتِ ابْنَةُ النَّبِيِّ ﷺ إِلَيْهِ: إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأْتِنَا، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلٌّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ». فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لَيَأْتِيَنَّهَا، فَقَامَ وَمَعَهُ: سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ، وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرِجَالٌ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّبِيُّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعْقَعُ، قَالَ: حَسِبْتُهُ أَنَّهُ قَالَ: كَأَنَّهَا شَنٌّ، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ». [انظر:

۱۲۸۴ - از اُسامه بن زید رضی الله عنهما روایت است که گفت: دختر پیامبر ﷺ قاصدی نزد آن حضرت فرستاد که بگوید: همانا پسر وی در حال مرگ است. آن حضرت کسی را نزد وی فرستاد و سلام رسانید و چنین فرمود: «همانا برای خداوند است هر آنچه می‌گیرد و هر آنچه می‌دهد، و نزد او هر چیز مدتی معین دارد. بنابراین باید شکیبا باشد و به پاداش او امیدوار»

دختر آن حضرت بار دیگر قاصدی فرستاد و آن حضرت را سوگند داد که نزدش بیاید.

آن حضرت برخاست و سعد بن عُباده و مُعاذ بن جَبَل و اُبَی بن کعب و زید بن ثابت و مردانی دیگر

۱- اشاره به قابیل پسر آدم علیه السلام است که هابیل را کشته است.

٥٦٥٥، ٦٦٠٢، ٦٦٥٥، ٧٣٧٧، ٧٤٤٨. اخرجه مسلم: ٩٢٣ بدون ذكر « أبي وزيد ورجال »]

آن حضرت را همراهی کردند. آن پسرک را به سوی رسول الله ﷺ بلند کردند، در حالی که نفس وی در سینه بند می‌شد. (راوی می‌گوید) گمان می‌کند که اُسامه گفته است: که آن کودک چون مَشک بوده است. اشک از چشمان آن حضرت جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله (این اشک) برای چیست؟

آن حضرت فرمود: «این شفقت و مهربانی است که خداوند در دلهای بندگان خویش نهاده است، و خداوند از میان بندگانش بر همان بندگان رحم می‌کند که آنها بر دیگران شفقت و مهربانی کنند.»

١٢٨٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِلالِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ، قَالَ: فَقَالَ: « هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: « فَانْزِلْ». قَالَ: فَنَزَلَ فِي قَبْرِهَا. [انظر: ١٣٤٢]

۱۲۸۵ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: هنگام تدفین دختر رسول الله ﷺ حاضر بودیم.[1] گفت: در حالی‌که رسول الله ﷺ بر قبر نشسته بود گفت: پس دیدم که چشمان‌شان اشکبار است. و سپس فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که دیشب آمیزش نکرده باشد؟»

ابوطلحه گفت: آری، من.

آن حضرت فرمود: «در قبر فرود آی» و او در قبر وی فرود آمد.[2]

١٢٨٦ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: تُوُفِّيَتِ ابْنَةٌ لِعُثْمَانَ ﷺ بِمَكَّةَ، وَجِئْنَا لِنَشْهَدَهَا، وَحَضَرَهَا ابْنُ عُمَرَ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَإِنِّي لَجَالِسٌ بَيْنَهُمَا، أَوْ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى أَحَدِهِمَا، ثُمَّ جَاءَ الآخَرُ

۱۲۸۶ - از عبدالله بن عبیدالله بن ابی مُلیکه روایت است که گفت: دختری از عثمان ﷺ در مکه مرد و ما آمدیم که بر جنازه‌اش حاضر گردیم و ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهما نیز حاضر شدند. و من در میان ابن عمر و ابن عباس نشسته بودم - و یا گفت - در کنار یکی از آنها نشسته بودم. سپس کسی دیگر آمد و در کنار من نشست.

۱- دختر آن حضرت که در حدیث آمده است، اُم کُلثوم، همسر عثمان ﷺ بوده است، نه رقیه، دختر آن حضرت که قبلاً وفات یافته بود و در وقت فوت او آن حضرت در جنگ بدر بوده و بر جنازه‌اش حاضر نشده است.

۲- و سِرّ این امر آنست، که کسی که در قبر برای دفن زن فرود می‌آید، باید قریب العهد به آمیزش با زن نباشد تا طبع او مطمئن و ساکن باشد (تیسیر القاری)

فَجَلَسَ إِلَى جَنْبِي ، فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما ، لِعَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ : أَلَا تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : « إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ ». [اخرجه مسلم: ٩٢٨ و الجنائز (٢٣)]

عبدالله بن عمررضی الله عنهما به عَمرو بن عثمان گفت: آیا آنها را از گریه منع نمی‌کنی؟ همانا رسول الله ﷺ فرموده است که: «مُرده نسبت گریهٔ کسان خود بر وی، عذاب می‌شود.»

١٢٨٧ - فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما : قَدْ كَانَ عُمَرُ ﷺ يَقُولُ بَعْضَ ذَلِكَ ، ثُمَّ حَدَّثَ قال : صَدَرْتُ مَعَ عُمَرَ ﷺ مِنْ مَكَّةَ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ ، إِذَا هُوَ بِرَكْبٍ تَحْتَ ظِلِّ سَمُرَةٍ ، فَقَالَ : اذْهَبْ فَانظر مَنْ هَؤُلَاءِ الرَّكْبُ ؟ قال : فَنَظَرْتُ ، فَإِذَا صُهَيْبٌ ، فَأَخْبَرْتُهُ ، فَقَالَ : ادْعُهُ لِي ، فَرَجَعْتُ إِلَى صُهَيْبٍ فَقُلْتُ : ارْتَحِلْ ، فَالْحَقْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، فَلَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ ، دَخَلَ صُهَيْبٌ يَبْكِي ، يَقُولُ : وَا أَخَاهُ ، وَا صَاحِبَاهُ ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ : يَا صُهَيْبُ ، أَتَبْكِي عَلَيَّ ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ ». [انظر: ١٢٩٠، ١٢٩٢ . اخرجه مسلم: ٩٢٧ ، وفي الجنائز (٢٢) و (٢٣)]

١٢٨٧ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی‌الله‌عنه بعضی از این مطالب را (گریه‌هایی که سبب عذاب می‌شوند) می‌گفته است. و سپس گفت: همراه عمر رضی‌الله‌عنه از مکه برآمدیم، تا آنکه به بیابان رسیدیم، و وی سوارانی را دید که در سایهٔ درخت سَمُرَه جمع بودند. به من گفت: برو و ببین که آنها کیستند؟ من رفتم و دیدم که یکی از ایشان صُهَیب بود و عمر رضی‌الله‌عنه را خبر دادم. وی گفت: او را به سوی من فراخوان. من نزد صُهَیب رفتم و به او گفتم: حرکت کن و نزد امیرالمؤمنین برو. آنگاه که عُمر را ضربه رسید، صُهَیب درآمد و می‌گریست و می‌گفت: وای برادر من، وای دوست من. عمر رضی‌الله‌عنه گفت: یا صُهیب، آیا تو بر من گریه می‌کنی، و همانا رسول الله ﷺ فرموده است: «به تحقیق که مُرده نسبت بعضی گریهٔ کسانش بر وی عذاب می‌شود.»

١٢٨٨ - قال ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما : فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ﷺ ، ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، فَقَالَتْ : رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ ، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : « إِنَّ

١٢٨٨ - ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: آنگاه که عمر رضی‌الله‌عنه مُرد از این موضوع به عایشه رضی الله عنها گفتم، وی گفت: خداوند عمر را رحمت کند، به خدا سوگند که رسول الله ﷺ نگفته است که مسلمان نسبت گریهٔ کسان او بر وی عذاب می‌شود و لیکن رسول الله ﷺ گفته است: «به تحقیق که خداوند عذاب کافر را به گریهٔ کسان او بر وی زیاد می‌سازد» و عایشه رضی الله عنها افزود: قرآن شما بسنده است که می‌گوید:

اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» . وَقَالَتْ: حَسْبُكُمُ الْقُرْآنُ: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [الأنعام:١٦٤] قال ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما عِنْدَ ذَلِكَ: وَاللَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى .

قال ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ: وَاللَّهِ مَا قال ابْنُ عُمَرَ: رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا شَيْئًا . [أخرجه مسلم: ٩٢٩ ، و في الجنائز (٢٣)]

«و هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد».
و ابن عباس رضی الله عنهما در رابطه بدان (رد قول ابن عمر) گفت: او خداوند است که می‌خنداند و می‌گریاند.
ابن ابی مُلَیکه گفته است: به خدا سوگند که پس از آن ابن عمر رضی الله عنهما چیزی نگفت.

۱۲۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا، وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا». [أخرجه مسلم: ٩٣٢ ، (٢٧)]

۱۲۸۹ - از عایشه رضی الله عنها - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بر قبر زن یهودیی گذشت که کسان او بر وی می‌گریستند. آن حضرت فرمود: «ایشان بر او می‌گریند و او در قبر خود عذاب می‌شود.»

۱۲۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ خَلِيلٍ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ، وَهُوَ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قال: لَمَّا أُصِيبَ عُمَرُ ﷺ، جَعَلَ صُهَيْبٌ يَقُولُ: وَا أَخَاهُ، فَقَالَ عُمَرُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ». [راجع: ١٢٨٧ . أخرجه مسلم: ٩٢٧ ، وفي الجنائز (٢٢) و (٢٣)]

۱۲۹۰ - از ابوبرده روایت است که پدر او گفت: آنگاه که عمر رضی الله عنه زخمی شد، صُهَیب می‌گریست و می‌گفت: وای برادر من. عمر گفت: مگر نمی‌دانی که پیامبر ﷺ فرموده است: «مرده به سبب گریهٔ زنده عذاب می‌شود.»

٣٤- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ النِّيَاحَةِ عَلَى الْمَيِّتِ

باب - ۳۴
آنچه مکروه است از نوحه کردن بر مرده

وَقَالَ عُمَرُ ﷺ: دَعْهُنَّ يَبْكِينَ عَلَى أَبِي سُلَيْمَانَ، مَا لَمْ يَكُنْ نَقْعٌ أَوْ لَقْلَقَةٌ، وَالنَّقْعُ التُّرَابُ عَلَى الرَّأْسِ، وَاللَّقْلَقَةُ الصَّوْتُ .

و عمر رضی الله عنه گفته است: این زنان را که بر مرگ ابوسلیمان می‌گریند بحال خودشان بگذار، مادامی که خاک بر سر نکنند و فریاد نکشند.[1]

۱۲۹۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةِ ﷺ قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ

۱۲۹۱ - از مغیره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دروغ بستن بر من همچو دروغ بستن بر کس دیگر نیست، کسی که قصداً بر من دروغ می‌بندد،

۱-مراد از آن، مرگ خالد بن ولید است که در سال ۲۱ هجری مُرد و زنان بر وی گریستند.

عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ». [أخرجه مسلم: ٤، و اخرجه (٩٣٣) آخره]

باید جای خود را در آتش دوزخ آماده کند.»

و شنیده‌ام از پیامبر ﷺ که می‌گفت: «کسی که بر وی نوحه می‌شود، به سبب همان نوحه عذاب می‌شود.»

۱۲۹۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللهُ عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

تَابَعَهُ عَبْدُالأَعْلَى: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ.

وَقَالَ آدَمُ، عَنْ شُعْبَةَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ عَلَيْهِ». [راجع: ١٢٨٧. أخرجه مسلم: ٩٢٧ و الجنائز (٢٢) و (٢٣)]

۱۲۹۲ - از ابن عمر از پدر وی رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مرده در قبر به سبب نوحهٔ که بر وی می‌شود، عذاب می‌گردد.»

متابعت کرده است راوی را عبدالاعلی و گفته است: روایت است از یزید بن زُریغ، از سعید که قتاده گفته است. آدم از شعبه روایت کرده است: «مرده به سبب گریهٔ زنده بر وی، عذاب می‌شود.»

۳۵- باب:

۱۲۹۳ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: جِيءَ بِأَبِي يَوْمَ أُحُدٍ قَدْ مُثِّلَ بِهِ، حَتَّى وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَدْ سُجِّيَ ثَوْبًا، فَذَهَبْتُ أُرِيدُ أَنْ أَكْشِفَ عَنْهُ، فَنَهَانِي قَوْمِي، ثُمَّ ذَهَبْتُ أَكْشِفُ عَنْهُ، فَنَهَانِي قَوْمِي، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُفِعَ، فَسَمِعَ صَوْتَ صَائِحَةٍ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ». فَقَالُوا: ابْنَةُ عَمْرٍو، أَوْ: أُخْتُ عَمْرٍو، قَالَ: «فَلِمَ تَبْكِي؟ أَوْ: لا تَبْكِي، فَمَا زَالَتِ الْمَلائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رُفِعَ». [راجع: ١٢٤٤ أخرجه مسلم: ٢٤٧١]

باب - ۳۵

۱۲۹۳ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: در روز جنگ اُحُد جسد پدرم آورده شد که گوش و بینی او را بریده بودند و او را پیش روی رسول الله ﷺ نهادند و جسد او با جامهٔ پوشیده شده بود. من رفتم و قصد کردم که جامه را از روی او بردارم. قوم من مرا منع کردند، بعد رفتم و قصد کردم که جامه را بردارم، قوم من مرا منع کردند. رسول الله ﷺ دستور داد و جامه برداشته شد ناگاه آن حضرت صدای نالهٔ زنی را شنید و فرمود:

«آن زن کیست؟» گفتند: دختر عَمرو یا خواهر عَمرو است.

آن حضرت فرمود: چرا می‌گرید - یا گفت - گریه نکند، زیرا فرشتگان پیوسته با بالهای خویش بر وی سایه می‌افکندند تا آنگاه که برداشته شد.»

٣٦- باب: لَيْسَ مِنَّا مَنْ شَقَّ الْجُيُوبَ

١٢٩٤- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا زُبَيْدٌ الْيَامِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ. [انظر: ١٢٩٧ل، ١٢٩٨ل، ٣٥١٩ل. أخرجه مسلم: ١٠٣]

باب - ۳۶
از ما نیست کسی که گریبان پاره کند

۱۲۹۴ - از عبدالله ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که بر صورت خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و مرده را به نامهایی بخواند که در دوران جاهلیت می‌خواندند.»[1]

٣٧- باب: رَثَى النَّبِيُّ ﷺ سَعْدَ بْنَ خَوْلَةَ

١٢٩٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قال: «لا». فَقُلْتُ: بِالشَّطْرِ؟ فَقَالَ: «لا». ثُمَّ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَبِيرٌ، أَوْ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قال: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا صَالِحًا إِلَّا ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخَلَّفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ». يَرْثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ. [راجع: ٥٦. أخرجه مسلم: ١٦٢٨]

باب - ۳۷
اندوه پیامبر ﷺ بر سوگ سعد بن خوله

۱۲۹۵ - از سعد بن ابی وقّاص ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ در سال حجةالوداع مرا عیادت می‌کرد و من سخت رنجور بودم. من به آن حضرت گفتم که: از شدت درد بدین حالت رسیده‌ام و دارای ثروت هستم و بجز یک دختر وارثی دیگر ندارم. آیا دو سوم حصه از ثروت خود را صدقه بدهم؟

آن حضرت فرمود: «نی» سپس گفتم: آیا نیم ثروت خود را؟ فرمود: «نی» و سپس فرمود: «یک سوم، و یک سوم هم زیاد است. همانا اگر وارثان خویش را ثروتمند بگذاری، بهتر از آنست که نیازمند باشند و دست به سوی مردم درازکنند. به تحقیق هر نفقهٔ که می‌دهی و با آن، رضای خدا را می‌جویی، بدان پاداش داده می‌شوی حتی آنچه را بر دهان زن خود می‌نهی.»

گفتم: یا رسول الله، آیا من در عقب و جدا از یاران

۱- یعنی آنچه کافران قبل از اسلام نوحه می‌کردند و می‌گفتند: واجبلاه، واعضداه، واشداه «ای کوه من، ای بازوی من، ای تکیه گاه من». (تیسیر القاری)

خود در مکه خواهم ماند؟[۱] آن حضرت فرمود: «همانا تو در مکه نمی‌مانی که کار نیکی را انجام دهی، مگر اینکه بدانوسیله مقام و مرتبهٔ تو فزونی می‌یابد. باز شاید تو در آنجا بمانی تا عده‌ای از مردم از تو بهره‌مند گردند و عده‌ای از تو زیانمند شوند.[۲] بار الها، ثواب هجرت یاران مرا کامل بگردان و ایشان را بر عقب شان برنگردان. لیکن بیچاره سعد بن خوله سخت محتاج ترحم می‌باشد.» و رسول الله ﷺ از اینکه وی در مکه مرده است، بس اندوهگین شدند.

٣٨- باب: مَا يُنْهَى مِنَ الْحَلْقِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

١٢٩٦- وَقَالَ الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ: أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُخَيْمِرَةَ حَدَّثَهُ قال: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى ﷺ قال: وَجِعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا، فَغُشِيَ عَلَيْهِ، وَرَأْسُهُ فِي حَجْرِ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِئَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِئَ مِنَ الصَّالِقَةِ، وَالْحَالِقَةِ، وَالشَّاقَّةِ. [أخرجه مسلم: ١٠٤]

باب - ۳۸
آنچه از تراشیدن موی به هنگام مصیبت منع می‌شود.

۱۲۹۶ - ابوبُرده بن ابوموسی رضی الله عنه گفت: ابوموسی سخت بیمار شد و بیهوش گشت و سر وی بر زانوی زن وی نهاده بود، و نمی‌توانست که زن خویش را (از گریستن به صدای بلند) منع کند، و چون به هوش آمد، گفت: من بیزارم از کسی که رسول الله ﷺ از وی بیزار است. همانا رسول الله ﷺ بیزار است از کسی که به هنگام مصیبت به گریه صدا بلند کند، و کسی که سر بتراشد و کسی که گریبان چاک کند.

٣٩- باب: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ

١٢٩٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ:

باب - ۳۹
از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند

۱۲۹۷ - از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است

۱- وی می‌ترسید که در مکه بمیرد و یاران وی به مدینه برگردند.
۲- این قول آن حضرت خبر غیب است چنانکه سعد بن وقاص عمر دراز یافت و فتح عراق وترک کرد؛ چنانچه مسلمانان از وی بهره‌مند و کافران زیانمند شدند (تیسیر القاری)

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» . [راجع :١٢٩٤ . أخرجه مسلم: ١٠٣]

که پیامبر ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و به رسم عهد جاهلیت نوحه خوانی نماید.

٤٠- باب: مَا يُنْهَى مِنَ الْوَيْلِ وَدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

١٢٩٨- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» .
[راجع :١٢٩٤ . اخرجه مسلم: ١٠٣]

باب - ٤٠
آنچه منع می‌شود از واویلا گفتن و نوحه‌خوانی دوران جاهلیت در وقت مصیبت

١٢٩٨ - از عبدالله ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از ما نیست کسی که بر رخسار خود سیلی بزند و گریبان چاک کند و به رسم عهد جاهلیت نوحه خوانی نماید.»

٤١- باب: مَنْ جَلَسَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ يُعْرَفُ فِيهِ الْحُزْنُ

١٢٩٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَمْرَةُ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ وَجَعْفَرٍ وَابْنِ رَوَاحَةَ ، جَلَسَ يُعْرَفُ فِيهِ الْحُزْنُ ، وَأَنَا أَنظُرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ ، شَقِّ الْبَابِ ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ ، وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ ، فَذَهَبَ ، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ : لَمْ يُطِعْنَهُ ، فَقَالَ: «انْهَهُنَّ» . فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ ، قَالَ : وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ . فَزَعَمَتْ أَنَّهُ قَالَ: «فَاحْثُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ» . فَقُلْتُ: أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَكَ ، لَمْ تَفْعَلْ مَا أَمَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَلَمْ تَتْرُكْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ . [انظر: ١٣٠٥، ٤٢٦٣ . اخرجه مسلم: ٩٣٥]

باب - ٤١
کسی که به مصیبت نشست و اندوهش آشکار بود

١٢٩٩ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که خبر شهادت ابن حارثه و جعفر و ابن رواحه به پیامبر ﷺ رسید، آن حضرت نشست و اندوهش آشکار بود و من از شکاف در که درز در است می‌نگریستم و دیدم که مردی آمد و گفت: همانا زنان جعفر، و گریهٔ ایشان را ذکر کرد. آن حضرت به وی گفت که آنها را از گریه منع کند. وی رفت و بار دوم آمد و زنان از وی اطاعت نکرده بودند. آن حضرت گفت: «آنها را منع کن» وی بار سوم آمد و گفت: به خدا سوگند که آنها بر من غالب گشتند، یا رسول الله. آن حضرت فرمود: «بر دهان ایشان خاک بیفکن.» من به آن مرد گفتم: خداوندبینی تو را به خاک بمالد، آنچه رسول الله ﷺ تو را بدان امر کرد، انجام ندادی و رسول الله ﷺ را از رنج نرهانیدی.

۱۳۰۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهْرًا، حِينَ قُتِلَ الْقُرَّاءُ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَزِنَ حُزْنًا قَطُّ أَشَدَّ مِنْهُ. [راجع: ۱۰۰۱. اخرجه مسلم: ۶۷۷]

۱۳۰۰ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که قاریان قرآن به شهادت رسیدند، رسول الله ﷺ به مدت یک ماه (برجمعی از کفار) قنوت خواند و من هرگز رسول الله ﷺ را از آن روز اندوهناکتر ندیده بودم.[1]

۴۲- بَاب: مَنْ لَمْ يُظْهِرْ حُزْنَهُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ الْقُرَظِيُّ: الْجَزَعُ الْقَوْلُ السَّيِّئُ وَالظَّنُّ السَّيِّئُ.

وَقَالَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَام: ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [يوسف: ۸۶]

باب - ۴۲
کسی که به هنگام مصیبت اندوه خود را ظاهر نکرد

و محمد بن کعب القُرَظی گفته است: ناشکیبایی، سخن بد و گمان بد است.

و یعقوب علیه السلام گفته است: «جز این نیست که شکایت می‌کنم پریشانی و اندوهم را به خدا» [سورهٔ یوسف، آیه، ۸۶].

۱۳۰۱- حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ ابْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: اشْتَكَى ابْنٌ لأَبِي طَلْحَةَ، قَالَ: فَمَاتَ وَأَبُو طَلْحَةَ خَارِجٌ، فَلَمَّا رَأَتِ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، هَيَّأَتْ شَيْئًا، وَنَحَّتْهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: كَيْفَ الْغُلامُ؟ قَالَتْ: قَدْ هَدَأَتْ نَفْسُهُ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدِ اسْتَرَاحَ. وَظَنَّ أَبُو طَلْحَةَ أَنَّهَا صَادِقَةٌ. قَالَ: فَبَاتَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ اغْتَسَلَ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَعْلَمَتْهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ أَخْبَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِمَا كَانَ مِنْهُمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُبَارِكَ لَكُمَا فِي لَيْلَتِكُمَا».

۱۳۰۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پسری از ابوطلحه بیمار شد و زمانی در گذشت که ابوطلحه در خارج از منزل خود بود، و چون زن ابوطلحه دید که وی مرده است، چیزی مهیا کرد و او را به کنار خانه نهاد.

آنگاه که ابوطلحه آمد، و گفت: بچه در چه حال است؟ زنش گفت: نفسش آرام گرفته و امید است که استراحت کرده باشد، و ابوطلحه گمان کرد که وی راست گفته است. وی شب را گذراند و چون صبح شد، غسل کرد.[2] آنگاه خواست که بیرون رود، زنش او را آگاه ساخت که پسرک مرده است. ابوطلحه نماز صبح را با پیامبر

۱-آن حضرت جمعی از اهل صُفّه را که قاریان قرآن بودند به نجد فرستاد تا ایشان را قرآن بیاموزند و به اسلام دعوت کنند. گروهی با ایشان مصاف دادند و اکثر قاریان را به شهادت رسانیدند. آن حضرت بر قاتلین آنها دعای بد کرد (قنوت) و این واقعه در سال چهارم از هجرت رخ داده بود (تیسیر القاری).

۲-به روایتی که ابن سیرین از انس آورده، در همان شب همسر ابوطلحه خودش را بر شوهر عرضه کرد و حامله شد و سپس پسری زایید (تیسیر القاری)

قال سُفْيَانُ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ لَهُمَا تِسْعَةَ أَوْلاد، كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأَ القُرْآنَ. [انظر: ٥٤٧٠، وانظر في الأدب، باب: ١١٦ . أخرجه مسلم: ٢١٤٤ باختلاف]

ﷺ گزارد و سپس پیامبر ﷺ را از آنچه بر ایشان گذشته بود، آگاه گردانید. رسول الله ﷺ فرمود: «قریب است که خداوند برای شما در همان شب شما برکت ارزانی دارد».

سفیان گفته است: مردی از انصار گفت: نُه اولاد ایشان را دیدم که همه‌شان حافظان قرآن بودند.

٤٢- باب: الصَّبْرِ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى

وَقَالَ عُمَرُ ﷺ: نِعْمَ العِدْلان، وَنِعْمَ العِلاوَةُ: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ المُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ١٥٦-١٥٧]

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلا عَلَى الخَاشِعِينَ﴾ [البقرة: ٤٥]

باب - ۴۲
صبر در نخستین مرحلهٔ مصیبت

و عمر رضی الله عنه گفته است: چه نیکو است دو لنگه بار و چه نیکو است آن بار اضافی (سرباری که بر شتر حمل کنند).

«آنانکه چون برسد بدیشان سختی گویند هر آینه ما از آن خداییم و هر آینه ما بسوی او باز خواهیم گشت. این گروه بر ایشان است درودها از جانب پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند راه‌یافتگان» (البقره: ۱۵۶و۱۵۷)

و قول خدای تعالی: «و مدد طلبید به شکیبایی و نماز و هر آینه نماز دشوار است مگر بر فروتنان» (البقر:۴۵)

١٣٠٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّار: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ ثَابِت قال: سَمِعْتُ أَنَسًا ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأُولَى». [راجع: ١٢٥٢. أخرجه مسلم: ٩٢٦]

۱۳۰۲ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «صبر واقعی در هنگام آغاز مصیبت است»

٤٣- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ»

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «تَدْمَعُ العَيْنُ، وَيَحْزَنُ القَلْبُ». [راجع: ١٣٠٤].

باب - ۴۳
فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «همانا ما از جدایی تو اندوهگین می‌باشیم»

ابن عمر رضی الله عنهما گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌شود.»

۱۳۰۳- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ: حَدَّثَنَا قُرَيْشٌ، هُوَ ابْنُ حَيَّانَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَيْفٍ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظِئْرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلام، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِبْرَاهِيمَ فَقَبَّلَهُ وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ، وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ﷺ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ، إِنَّهَا رَحْمَةٌ». ثُمَّ أَتْبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ».

رَوَاهُ مُوسَى، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر في الأدب، باب: ۱۰۹ اخرجه مسلم: ۲۳۱۵ نحوه]

۱۳۰۳ - از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: همراه پیامبر ﷺ نزد ابوسیف آهنگر رفتیم و او شوهر دایهٔ ابراهیم (پسر آن حضرت) بود.[1] رسول الله ﷺ ابراهیم را گرفت و بوسید و بویید. پس از این واقعه باز نزد وی رفتیم و ابراهیم در آستانهٔ مرگ بود. از چشمان رسول الله ﷺ اشک جاری گشت. عبدالرحمن بن عوف ﷺ به آن حضرت گفت: و تو هم (اشک می‌ریزی) یا رسول الله؟

آن حضرت فرمود: «ای ابن عوف، این (گریه) رحمت است.»

و سپس بیشتر گریست و پس از آن رسول الله ﷺ فرمود: «همانا چشم می‌گرید و دل اندوه می‌خورد و ما نمی‌گوییم بجز آنچه بدان راضی است پروردگار ما. و ما در فراق تو ای ابراهیم اندوهگین هستیم.»

٤٥- باب: الْبُكَاءِ عِنْدَ الْمَرِيضِ

باب - ۴۵
گریستن نزد بیمار

۱۳۰٤- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ، عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اشْتَكَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، مَعَ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ

۱۳۰۴ - از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: سَعد بن عُباده بیمار شد. پیامبر ﷺ به عیادت وی رفت. عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقّاص، و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم آن حضرت را همراهی کردند. آنگاه که آن حضرت بر

۱-ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ از بطن ماریه کنیز مصری آن حضرت زاده شد. وی هنوز طفل شیرخوار بود که درگذشت، و در روز مرگ وی که به سال نهم از هجرت رخ داد، آفتاب گرفت. مردم آفتاب‌گرفتگی را به مرگ وی نسبت می‌دادند ولی پیامبر ﷺ در رد این موضوع فرمود: «همانا آفتاب و ماه از نشانه‌های خداوند و به مرگ کسی نمی‌گیرند.»

محمد حسین هیکل در اثر معروف خود «زندگانی محمد ﷺ» ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده)، می‌نویسد: چه عظمتی عالی‌تر از اینکه در سخت‌ترین دقایق زندگی که روحش در فشار رنج است، وظیفهٔ پیغمبری خود را فراموش نمی‌کند. خاورشناسانی که این داستان را نقل کرده‌اند نمی‌توانند از اعجاب و تجلیل دربارهٔ محمد ﷺ خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیق‌ترین و سخت‌ترین مواقع زندگی خود جز به راه حقیقت و راستی نرفت، اعتراف می‌کنند.

رَضيَ اللهُ عَنهم ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْه ، فَوَجَدَهُ في غَاشِيَة أَهْله ، فَقَالَ : « قَدْ قَضَى » . قَالُوا : لا يَا رَسُولَ اللَّه ، فَبَكَى النَّبيُّ ﷺ ، فَلَمَّا رَأى الْقَوْمُ بُكَاءَ النَّبيِّ ﷺ بَكَوْا ، فَقَالَ : «أَلا تَسْمَعُونَ ، إنَّ اللَّهَ لا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْن ، وَلا بِحُزْن الْقَلْب ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا- وَأَشَارَ إِلَى لِسَانه- أَوْ يَرْحَمُ، وَإِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِه عَلَيْه» . وَكَانَ عُمَرُ ﷺ يَضْرِبُ فيه بِالْعَصَا ، وَيَرْمي بِالْحِجَارَة ، وَيَحْثي بِالتُّرَاب . [انظر في الجنائز ، باب: ٤٣ وفي الطلاق ، باب: ٢٤

أخرجه مسلم: ٩٢٤ بدون الزيادة الأخيرة : «إن الميت»]

وی درآمد دید که اهل خانه بر او گرد آمده‌اند. آن حضرت فرمود: «آیا مرده است؟» گفتند: نِی، یا رسول الله.

پیامبر ﷺ گریست، و چون مردم گریستن رسول الله ﷺ را دیدند، ایشان نیز گریستند.

آن حضرت فرمود: «آیا نمی‌شنوید، همانا خداوند عذاب نمی‌کند به اشک چشم و اندوه دل، و لیکن عذاب می‌کند به این. - و به زبان خویش اشارت کرد - یا رحم می‌کند. و مرده به سبب گریهٔ کسان خود بر وی عذاب کرده می‌شود.»

و عمر رضی الله عنه کسانی را که بر مرده می‌گریستند، با چوب می‌زد و بر ایشان سنگ می‌افکند و خاک می‌انداخت.

٤٦- باب: مَا يُنْهَى مِنَ النَّوْحِ وَالْبُكَاءِ ، وَالزَّجْرِ عَنْ ذَلكَ .

۱۳۰۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّه بْن حَوْشَب : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّاب : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعيد قَال : أَخْبَرَتْني عَمْرَةُ قَالَتْ : سَمعْتُ عَائشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ : لَمَّا جَاءَ قَتْلُ زَيْد بْن حَارِثَةَ ، وَجَعْفَر ، وَعَبْدِاللَّه بْن رَوَاحَةَ ، جَلَسَ النَّبيُّ ﷺ يُعْرَفُ فيه الْحُزْنُ ، وَأَنَا أَطَّلعُ منْ شَقِّ الْبَاب ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّه ، إنَّ نسَاءَ جَعْفَر ، وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ ، فَأَمَرَهُ بِأَنْ يَنْهَاهُنَّ ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ ثُمَّ أَتَى ، فَقَالَ : قَدْ نَهَيْتُهُنَّ ، وَذَكَرَ أَنَّهُنَّ لَمْ يُطعْنَهُ ، فَأَمَرَهُ الثَّانِيَةَ أَنْ يَنْهَاهُنَّ ، فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَى ، فَقَالَ : وَاللَّه لَقَدْ غَلَبْنَني ، أَوْ غَلَبْنَنَا - الشَّكُّ منْ مُحَمَّد بْن عَبْدِاللَّه بْن حَوْشَب -

باب - ۴۶
آنچه منع می‌شود از نوحه و گریه و زجر از آن

۱۳۰۵ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که خبر کشته شدن زید بن حارثه، و جعفر، و عبدالله بن رواحه رسید، پیامبر ﷺ نشست و اندوه وی ظاهر بود، و من از شکاف در می‌نگریستم. مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله، همانا زنان جعفراند. و از گریهٔ ایشان تذکر داد. آن حضرت وی را دستور داد که ایشان را از گریستن منع کند. آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: ایشان را منع کرده است و اظهار کرد که آنها از وی اطاعت نکردند. آن حضرت برای بار دوم او را امر کرد که آنها را از گریستن منع کند. آن مرد رفت و سپس برگشت و گفت: به خدا سوگند که بر من یا بر

فَزَعَمَتْ: أنَّ النَّبيَّ ﷺ قال: «فَاحْثُ في أفْوَاهِهِنَّ التُّرَابَ». فَقُلْتُ: أرْغَمَ اللَّهُ أنْفَكَ، فَوَاللَّهِ مَا أنْتَ بِفَاعِلٍ، وَمَا تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَنَاءِ. [راجع: ۱۲۹۹. اخرجه مسلم: ۹۳۵]

ما چیره شدند - شک کلمهٔ بر من، یا بر ما، از محمد بن حوشب، راوی است - گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: «بر دهان ایشان خاک انداز» من به آن مرد گفتم: خداوند بینی تو را در خاک بمالد. به خدا سوگند که تو کنندهٔ این کار نیستی و رسول الله ﷺ را از رنج نرهانیدی.

۱۳۰۶- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أنْ لا نَنُوحَ، فَمَا وَفَتْ مِنَّا امْرَأةٌ غَيْرَ خَمْسِ نِسْوَةٍ: أُمِّ سُلَيْمٍ، وَأُمِّ الْعَلاءِ، وَابْنَةِ أبِي سَبْرَةَ امْرَأةِ مُعَاذٍ، وَامْرَأتَانِ. أوْ: ابْنَةِ أبِي سَبْرَةَ، وَامْرَأةِ مُعَاذٍ، وَامْرَأةٍ أُخْرَى. [انظر: ۴۸۹۲، ۷۲۱۵. اخرجه مسلم: ۹۳۶ بدون «و امرأة أخرى»]

۱۳۰۶ - از اُمّ عطیّه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به هنگام بیعت از ما زنان، عهد گرفت که نوحه نکنیم و در میان ما بجز پنج زن بدین وفا نکرد که عبارتند از: اُم سَلیم و اُمّ العلاء. و دختر ابی سبرة همسر معاذ، و دو زن دیگر. یا (راوی چنین گفت:) دختر ابی سبرة، و همسر معاذ و زنی دیگر.

۴۷- باب: الْقِيَامِ لِلْجَنَازَةِ

باب - ۴۷
ایستادن برای جنازه

۱۳۰۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أبِيهِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إذَا رَأيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ».

قال سُفْيَانُ: قال الزُّهْرِيُّ: أخْبَرَنِي سَالِمٌ، عَنْ أبِيهِ قال: أخْبَرَنَا عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

زَادَ الْحُمَيْدِيُّ: «حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ أوْ تُوضَعَ». [انظر: ۱۳۰۸. اخرجه مسلم: ۹۵۸]

۱۳۰۷ - از عامر بن ربیعه رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه جنازه را ببینید به پا ایستید (به احترام مرده و تعظیم ایمانش یا دشواری و بیم از مرگ) تا آنکه جنازه از شما بگذرد.»

سُفیان از زُهری، از سالم، از پدر او، از عامر بن ربیعه روایت کرده که پیامبر ﷺ (مضمون حدیث فوق را) فرموده است.

و حُمَیدی افزوده است: «تا آنکه جنازه شما را عقب گذارد یا بر زمین نهاده شود».[۱]

۱- ابوحنیفه و مالک و شافعی و دیگر علما می‌گویند که این حکم در اوایل به طریق وجوب یا ندب بوده و سپس منسوخ شده است. ولی آنچه امام بخاری از قول ابوسعید و تصدیق ابوهریره آورد، ناظر به عدم نسخ است. (تیسیرالقاری)

٤٨ - باب: مَتَى يَقْعُدُ إِذَا قَامَ لِلْجَنَازَةِ

١٣٠٨ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما، عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ جَنَازَةً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا فَلْيَقُمْ حَتَّى يُخَلِّفَهَا، أَوْ تُخَلِّفَهُ، أَوْ تُوضَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَلِّفَهُ». [راجع: ١٣٠٧. أخرجه مسلم: ٩٥٨]

١٣٠٩ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قال: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ، فَأَخَذَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ بِيَدِ مَرْوَانَ، فَجَلَسَا قَبْلَ أَنْ تُوضَعَ، فَجَاءَ أَبُو سَعِيدٍ ﷺ، فَأَخَذَ بِيَدِ مَرْوَانَ فَقَالَ: قُمْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ هَذَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: صَدَقَ. [انظر: ١٣١٠. أخرجه مسلم: ٩٥٩ باختلاف]

باب - ۴۸
کسی که برای جنازه می‌ایستد، کی بنشیند

۱۳۰۸ - از عامِر بن ربیعه ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما جنازه را ببیند و از همراهان جنازه نباشد، باید بایستد تا آنکه جنازه را پشت سر گذارد و یا - شک راوی - جنازه او را پشت سر گذارد، و یا آنکه جنازه بر زمین نهاده شود، قبل از آنکه او را پشت سر گذارد.

۱۳۰۹ - از سعید مَقبُری روایت است که پدر وی گفت: ما جنازه‌ای را همراهی می‌کردیم، ابوهریره دست مروان (بن حکم) راگرفت و هر دوی آنها قبل از اینکه جنازه به زمین نهاده شود نشستند. ابوسعید ﷺ آمد و دست مروان راگرفت و گفت: برخیز، به خدا سوگند که او (یعنی ابوهریره) می‌داند که پیامبر ﷺ (در همچو حالتی) ما را از نشستن منع کرده‌است. ابوهریره گفت: ابوسعید راست می‌گوید.

٤٩ - باب: مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَا يَقْعُدُ

حَتَّى تُوضَعَ عَنْ مَنَاكِبِ الرِّجَالِ، فَإِنْ قَعَدَ أُمِرَ بِالْقِيَامِ.

١٣١٠ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ، يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَقْعُدْ حَتَّى تُوضَعَ». [راجع: ١٣٠٩. أخرجه مسلم: ٩٥٩]

باب - ۴۹
کسی که جنازه را همراهی می‌کند ننشیند تا آنکه جنازه از شانه‌های مردم بر زمین نهاده شود و اگر کسی نشست به او امر شود که ایستاده شود.

۱۳۱۰ - از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «و چون جنازه را ببینید بایستید و کسی که جنازه را همراهی می‌کند ننشیند تا آنکه جنازه بر زمین نهاده شود.»[1]

۱- در ترجمهٔ انگلیسی بخاری گفته شده که حکم ایستادن برای جنازه با آخرین فعل پیامبر ﷺ که توسط علی ﷺ روایت شده و در صحیح مسلم آمده است منسوخ گردیده است. و ماخذ آن را «فتح الباری» ج ۳، ص ۴۲۴ آورده است.

٥٠- باب: مَنْ قَامَ لِجَنَازَةِ يَهُودِيٍّ

باب - ۵۰
کسی که برای جنازهٔ یهودی ایستاد

١٣١١- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ بِنَا جَنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَقُمْنَا بِهِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ: إِنَّهَا جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ؟ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا». [اخرجه مسلم: ۹۶۰ بزيادة «إن الموت فزع» وأنها يهودية]

۱۳۱۱ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: جنازه‌ای از پیش روی ما گذشت، پیامبر ﷺ ایستاد و ما نیز ایستادیم. سپس گفتیم: یا رسول الله، همانا این جنازهٔ یهودی است. آن حضرت فرمود: «آنگاه که جنازه را ببینید، بایستید.»

١٣١٢- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كَانَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ، وَقَيْسُ بْنُ سَعْدٍ، قَاعِدَيْنِ بِالْقَادِسِيَّةِ، فَمَرُّوا عَلَيْهِمَا بِجَنَازَةٍ فَقَامَا، فَقِيلَ لَهُمَا: إِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ، أَيْ: مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ، فَقَالَا: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّتْ بِهِ جَنَازَةٌ فَقَامَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا جَنَازَةُ يَهُودِيٍّ، فَقَالَ: «أَلَيْسَتْ نَفْسًا». [اخرجه مسلم: ۹۶۱]

۱۳۱۲ - از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: سهل بن حُنیف، و قیس بن سعد در قادسیه نشسته بودند[1] از برابر آنها جنازه‌ای را گذراندند. هر دوی آنها ایستادند. به آنها گفته شد که: این جنازهٔ اهل زمین است یعنی از اهل ذمّه. آنها گفتند: از برابر پیامبر ﷺ جنازه‌ای گذشت و آن حضرت ایستاد. به آن حضرت گفته شد که: آن جنازهٔ یهودی است. آن حضرت فرمود: «آیا او نفسی (انسانی) نیست.»

١٣١٣- وَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: كُنْتُ مَعَ قَيْسٍ وَسَهْلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَقَالَا: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ زَكَرِيَّا، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى: كَانَ أَبُو مَسْعُودٍ وَقَيْسٌ يَقُومَانِ لِلْجَنَازَةِ.

۱۳۱۳ - ابوحمزه، از اعمش، از عمرو، روایت کرده که ابن لیلی گفته است: من همراه قیس و سهل رضی الله عنهما بودم و آنها گفتند که: ما با پیامبر ﷺ بودیم. و زَکریا از شَعبی، از ابن ابی لیلی روایت کرده که گفته است: ابومسعود و قیس در جنازه ایستادند.

٥١- باب: حَمْلِ الرِّجَالِ الْجَنَازَةَ دُونَ النِّسَاءِ

باب - ۵۱
حمل جنازه توسط مردها نه زنها

١٣١٤- حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ، وَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ

۱۳۱۴ - از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «آنگاه که جنازه بر تابوت نهاده شود و مردها آن را بر شانه‌های خویش حمل کنند، اگر مُرده نیکوکار است می‌گوید: مرا پیش

[1] - قادسیه شهری است که با کوفه دو مرحله فاصله دارد (تیسیر القاری)

صَالِحَةً قَالَتْ: قَدِّمُونِي ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا ، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا ، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلا الإِنْسَانَ ، وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ» . [انظر: ١٣١٦، ١٣٨٠]

ببرید و اگر بدکردار است می‌گوید: ای وای بر وی، او را کجا می‌برید. و آواز او را هر کس می‌شنود بجز از انسان. که اگر می‌شنید، بیهوش می‌گشت.»

٥٢ - باب: السُّرْعَة بِالْجِنَازَةِ

وَقَالَ أَنَسٌ ﷺ: أَنْتُمْ مُشَيِّعُونَ ، وَامْشِ بَيْنَ يَدَيْهَا ، وَخَلْفَهَا ، وَعَنْ يَمِينِهَا ، وَعَنْ شِمَالِهَا .

وَقَالَ غَيْرُهُ: قَرِيبًا مِنْهَا .

١٣١٥ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَفِظْنَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا ، وَإِنْ يَكُ سِوَى ذَلِكَ ، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ». [اخرجه مسلم: ٩٤٤]

باب - ٥٢
شتاب در حمل جنازه

و اَنَس گفته است: شما که جنازه را مشایعت می‌کنید، به جلو جنازه بروید و به عقب آن و به سوی چپ و راست آن. غیر از انس گفته است: نزدیک جنازه بروید.

١٣١٥ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در حمل جنازه شتاب کنید، اگر مرده نیک اعمال است، او را به سوی نیکویی پیش می‌برید و اگر غیر از آن است، بدی‌ای را از شانه‌های خویش بر زمین می‌نهید.»

٥٣- باب: قَوْلِ الْمَيِّتِ وَهُوَ عَلَى الْجِنَازَةِ: قَدِّمُونِي

١٣١٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ ، فَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدِّمُونِي ، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ لأَهْلِهَا: يَا وَيْلَهَا ، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا ، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلا الإِنْسَانَ ، وَلَوْ سَمِعَ الإِنْسَانُ لَصَعِقَ . [راجع: ١٣١٤]

باب - ٥٣
گفته مُرده که در تابوت است: مرا پیش ببرید

١٣١٦ - از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که مُرده بر تابوت گذاشته شود و مردها آن را بر شانه‌های خویش حمل کنند، اگر نیک اعمال باشد می‌گوید: مراپیش ببرید. و اگر نیک اعمال نباشد به کسان خود می‌گوید: ای وای بر وی، او را به کجا می‌برید. و آواز او را هر چیز می‌شنود بجز از انسان که اگر می‌شنید، بیهوش می‌گشت.

٥٤- باب: مَنْ صَفَّ صَفَّيْنِ أَوْ ثَلاثَةً عَلَى الْجِنَازَةِ خَلْفَ الإمَامِ.

١٣١٧- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: عَنْ أَبِي عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ عَطاء، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوِ الثَّالِثِ.
[انظر: ١٣٢٠، ١٣٣٤، ٣٨٧٧، ٣٨٧٨، ٣٨٧٩، انظر في الجنائز، باب: ٥٦. أخرجه مسلم (٩٥٢) بدون قوله «فكنت...»]

باب - ۵۴ کسی که در نماز جنازه در عقب امام دو صف یا سه صف ببندد.

۱۳۱۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بر نجاشی (غایبانه) نماز جنازه گزارد، و من در صف دوم یا سوم بودم.

٥٥- باب: الصُّفُوفِ عَلَى الْجِنَازَةِ

١٣١٨- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: نَعَى النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهِ النَّجَاشِيَّ، ثُمَّ تَقَدَّمَ، فَصَفُّوا خَلْفَهُ، فَكَبَّرَ أَرْبَعًا. [راجع: ١٢٤٢. أخرجه مسلم: ٩٥١]

باب - ۵۵ صفوف در جنازه

۱۳۱۸ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ یاران خویش را از مرگ نجاشی آگاه کرد و سپس پیش شد و مردم در عقبش صف بستند و چهار تکبیر گفت.

١٣١٩- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قال: أَخْبَرَنِي مَنْ شَهِدَ النَّبِيَّ ﷺ: أَتَى عَلَى قَبْرٍ مَنْبُوذٍ، فَصَفَّهُمْ، وَكَبَّرَ أَرْبَعًا. قُلْتُ: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قال: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا. [راجع: ٨٥٧. أخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

۱۳۱۹ - از شیبانی روایت است که شَعبی گفت: کسی مرا خبر داده که پیامبر ﷺ را دیده است که بر قبر منبوذ (تک قبر دور از قبرهای دیگر) آمد و مردم صف بستند و چهار تکبیر گفت.
من به شَعبی گفتم: این سخن را کِی گفته است؟
وی گفت: ابن عباس رضی الله عنهما.

١٣٢٠- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قال: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ تُوُفِّيَ الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشِ، فَهَلُمَّ فَصَلُّوا عَلَيْهِ». قال: فَصَفَفْنَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ وَنَحْنُ مَعَهُ صُفُوفٌ.

قال أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: كُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي.
[راجع: ١٣١٧. أخرجه مسلم: ٩٥٢ مختصراً]

۱۳۲۰ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا، امروز مرد نیکی از حبشه در گذشته است، بیایید و بر وی نماز بگزارید.» ما صف بستیم و پیامبر ﷺ بر وی نماز گزارد و ما در صفها بودیم.
ابوزبیر می‌گوید که جابر گفته است: من در صف دوم بودم.

٥٦- باب: صُفُوفِ الصِّبْيَانِ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْجَنَائِزِ

١٣٢١- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَامِرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِقَبْرٍ قَدْ دُفِنَ لَيْلاً، فَقَالَ: «مَتَى دُفِنَ هَذَا». قَالُوا: الْبَارِحَةَ. قَالَ: «أَفَلا آذَنْتُمُونِي».

قَالُوا: دَفَنَّاهُ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، فَكَرِهْنَا أَنْ نُوقِظَكَ. فَقَامَ فَصَفَفْنَا خَلْفَهُ.

قال ابْنُ عَبَّاسٍ: وَأَنَا فِيهِمْ، فَصَلَّى عَلَيْهِ. [راجع: ٨٥٧. اخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

باب - ۵۶
صفوف کودکان با مردان در نماز جنازه

۱۳۲۱ - از ابن عباس رضی الله روایت است که گفت: همانا رسول الله ﷺ بر قبری گذشت که مرده در شب دفن شده بود. آن حضرت فرمود: «وی چه زمانی دفن شده است؟» گفتند: شب دفن شده است. فرمود: «چرا مرا خبر نکردید؟»

گفتند: او را در تاریکی شب به خاک سپردیم و ناخوش دانستیم که تو را بیدار کنیم. آن حضرت ایستاد و ما در عقب وی صف بستیم.

ابن عباس گفته است: من در میان مردم بودم و آن حضرت بر وی نماز گزارد.[1]

٥٧- باب: سُنَّةِ الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ». [راجع: ٤٧].

وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». [راجع: ٢٢٨٩].

وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى النَّجَاشِيِّ». [راجع: ١٣١٧].

سَمَّاهَا صَلَاةً، لَيْسَ فِيهَا رُكُوعٌ، وَلَا سُجُودٌ، وَلَا يُتَكَلَّمُ فِيهَا، وَفِيهَا تَكْبِيرٌ وَتَسْلِيمٌ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لا يُصَلِّي إلا طَاهِرًا، وَلَا يُصَلِّي عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبِهَا، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: أَدْرَكْتُ النَّاسَ، وَأَحَقُّهُمْ بِالصَّلَاةِ

باب - ۵۷
سنّت نماز بر جنازه[2]

و پیامبر ﷺ فرمود: کسی که بر جنازه نماز بگزارد.»

و فرمود: «بر یار خویش نماز بگزارید.»

و فرمود: «بر نجاشی نماز بگزارید.»

و آن حضرت آن را نماز نامیده است، که نه در آن رکوع است و نه سجود و نه در آن تکلم (یعنی قرائت به آواز بلند) می‌شود. و در آن تکبیر است و سلام دادن.

و ابن عمر نماز جنازه را بدون طهارت نمی‌گزارد و به هنگام طلوع آفتاب نمی‌گزارد و نه به وقت غروب

۱- علماء دربارهٔ نماز جنازه بر غایب اختلاف دارند. امام شافعی و امام احمد و جمعی از سلف، بدان قایل‌اند. امام ابوحنیفه و امام مالک روا نمی‌دانند. (تیسیر القاری)

۲- سنت در این جا طریقهٔ مسلوکهٔ اهل اسلام است و واجب و مستحب را شامل می‌گردد.

عَلَى جَنَائِزِهِمْ مَنْ رَضُوهُمْ لِفَرَائِضِهِمْ ، وَإِذَا أَحْدَثَ يَوْمَ الْعِيدِ أَوْ عِنْدَ الْجَنَازَةِ يَطْلُبُ الْمَاءَ وَلَا يَتَيَمَّمُ ، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى الْجَنَازَةِ وَهُمْ يُصَلُّونَ يَدْخُلُ مَعَهُمْ بِتَكْبِيرَةٍ .

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ : يُكَبِّرُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَالسَّفَرِ وَالْحَضَرِ ، أَرْبَعًا .

وَقَالَ أَنَسٌ ﷺ : تَكْبِيرَةُ الْوَاحِدَةُ اسْتِفْتَاحُ الصَّلَاةِ .

وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾ [التوبة: ٨٤] وَفِيهِ صُفُوفٌ وَإِمَامٌ

آن (و به هنگام تکبیر) دستها را بلند می‌کرد.[۱]

و حسن گفته است: عده‌ای (از اصحاب آن حضرت) را دریافتم که مستحق‌ترین شان به امامت نماز جنازه کسی بود که مردم در امامت نماز فرض به وی راضی بودند. و اگر در وقت نماز عید یا نماز جنازه وضوی کسی می‌شکند آب بطلبد، و تیمم نکند. و اگر کسی زمانی به نماز جنازه می‌رسد که مردم در حال نمازند، با آنها به نماز درآید و تکبیر بگوید (تکبیرات فوت شده را سپس اعاده کند).

و ابن مُسَیَّب گفته است: در نماز جنازه، چه در سفر و چه در حضر و چه در شب و چه در روز، چهار تکبیر است.

و انس رضی الله عنه گفته است: تکبیر نخستین، آغاز نماز است. و خداوند عزّو جلّ گفته است:« (یا محمد) و نماز مگزار بر هیچ یکی از ایشان که بمیرد هرگز» (التوبه: ۸۴) و در آن صفها است و امام است.

۱۳۲۲ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ نَبِيِّكُمْ ﷺ عَلَى قَبْرٍ مَنْبُوذٍ ، فَأَمَّنَا فَصَفَفْنَا خَلْفَهُ . فَقُلْنَا : يَا أَبَا عَمْرٍو ، مَنْ حَدَّثَكَ ؟ قَالَ : ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا . [راجع: ٨٥٧ . اخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

۱۳۲۲ - از شیبانی روایت است که شعبی گفت: کسی مرا خبر داده که با پیامبر شما بر تک قبری گذشته است بر اینکه: ما را امامت داد و ما در عقب وی صف بستیم.

به او گفتیم: یا ابوعمر (کنیت شعبی) کِی این را به تو گفت؟ گفت: ابن‌عباس رضی الله عنهما.

٥٨ - باب: فَضْلِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

وَقَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ ﷺ : إِذَا صَلَّيْتَ فَقَدْ قَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ .

باب - ۵۸
فضیلت همراهی جنازه

و زید بن ثابت رضی الله عنه گفته است: اگر نماز جنازه را گزاردی، حقی که بر تو است ادا کرده‌ای.

۱-بلند کردن دستها را حنیفه و مالکیه در تکبیر تحریمه گفته‌اند و شافعیه در هر تکبیر (تیسیر القاری، ج ۱، ص ۴۴۲)

وَقَالَ حُمَيْدُ بْنُ هلال : مَا عَلِمْنَا عَلَى الْجَنَازَةِ إِذْنًا ، وَلَكِنْ مَنْ صَلَّى ثُمَّ رَجَعَ فَلَهُ قِيرَاطٌ .

و حمید بن هلال گفته است: ما ندانستیم که پس از ادای نماز جنازه اجازهٔ (اولیای میّت جهت برگشت) نیاز است. و لیکن کسی که نماز جنازه را می‌گزارد و (قبل از تدفین) برگردد، ثواب او یک قیراط است.

١٣٢٣ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِم قال : سَمِعْتُ نَافِعًا يَقُولُ : حُدِّثَ ابْنُ عُمَرَ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ .

فَقَالَ : أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَيْنَا . [راجع :٤٧ . أخرجه مسلم: ٩٤٥ مع الحديث الآتي]

١٣٢٣ - از نافع روایت است که گفت: به ابن عمر گفته شد: ابوهریره می‌گوید: کسی که جنازه را همراهی کند، ثوابش یک قیراط است.ابن عمر گفت: ابوهریره ثواب آن را زیاد گفته است.

١٣٢٤ -فَصَدَّقَتْ ، يَعْنِي عَائِشَةَ ، أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَقَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهُ . فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما : لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطَ كَثِيرَةٍ .

فَرَّطْتُ : ضَيَّعْتُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ . [راجع :٤٧ . أخرجه مسلم ٩٤٥ مع الحديث السابق]

١٣٢٤ - عایشه سخن ابوهریره را تصدیق کرد و گفت: از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که چنان می‌فرمود. سپس ابن عمر رضی الله عنهما گفت: همانا قیراطهای زیادی را از دست دادیم.

- فَرَّطْتُ - (راکه در کلام ابن عمر آمده) امام بخاری چنین تفسیر کرده‌است: از امر خداوند چیزی بسیار ضایع کردم.

٥٩- باب: مَنِ انْتَظَرَ حَتَّى تُدْفَنَ

باب - ٥٩
کسی که انتظار بکشد تا مرده دفن شود

١٣٢٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ قال : قَرَأْتُ عَلَى ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ : عَنْ أَبِيهِ : أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ فَقَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع :٤٧ . أخرجه مسلم: ٩٤٥]

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَبِيبِ بْنِ سَعِيد قال : حَدَّثَنِي أَبِي : حَدَّثَنَا يُونُسُ : قال ابْنُ شِهَابٍ : وَحَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ الأَعْرَجُ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال : قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ فَلَهُ قِيرَاطٌ ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيرَاطَانِ » قِيلَ : وَمَا الْقِيرَاطَانِ ؟ قال : « مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ » .

١٣٢٥ - از سعید بن ابی سعید المَقبُری روایت است که پدر وی از ابوهریره سؤال کرده و او گفته است: از رسول الله ﷺ شنیده است.

از عبدالرحمن الاعرج روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فرموده است که «کسی که بر جنازه حاضر گردد تا آنکه بر آن نماز بگزارد، ثواب وی یک قیراط است. و کسی که حاضر گردد تا مرده دفن شود، ثواب او دو قیراط است.»

از آن حضرت سؤال شد: قیراط چیست؟ فرمود: «مانند دو کوه بزرگ».

٦٠- باب: صَلاةِ الصِّبْيَانِ مَعَ النَّاسِ عَلَى الْجَنَائِزِ

١٣٢٦ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَامِرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قال: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْرًا، فَقَالُوا: هَذَا دُفِنَ، أَوْ دُفِنَتِ الْبَارِحَةَ. قال ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: فَصَفَّنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا. [راجع:٨٥٧. أخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

باب - ۶۰
نماز پسران نابالغ با مردان بر جنازه

۱۳۲۶ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ بر قبری آمد، و مردم گفتند: این مرد یا زن، دیشب دفن شده است.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ما در عقب آن حضرت صف بستیم و سپس آن حضرت بر آن میّت نماز گزارد.

٦١- باب: الصَّلاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ بِالْمُصَلَّى وَالْمَسْجِدِ

١٣٢٧ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: نَعَى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّجَاشِيَّ، صَاحِبَ الْحَبَشَةِ يَوْمَ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لأَخِيكُمْ». [راجع: ١٢٤٥. أخرجه مسلم: ٩٥١ مع الحديث الآتي]

باب - ۶۱
نماز بر جنازه در مُصلّا و مسجد

۱۳۲۷ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی حاکم حبشه را در همان روزی که مرد، برای ما اعلام کرد و فرمود: «برای برادر خویش آمرزش بخواهید»

١٣٢٨ - وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَفَّ بِهِمْ بِالْمُصَلَّى، فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا. [راجع: ١٢٤٥. أخرجه مسلم: ٩٥١ مع الحديث السابق]

۱۳۲۸ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ در مُصلّی بر مردم صف بست و بر او چهار تکبیر گفت.[1]

١٣٢٩ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما: أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَامْرَأَةٍ زَنَيَا، فَأَمَرَ بِهِمَا فَرُجِمَا، قَرِيبًا مِنْ مَوْضِعِ

۱۳۲۹ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: یهود، مرد و زنی یهودی راکه زنا کرده بودند نزد پیامبر ﷺ آوردند. آن حضرت دستور داد

۱- مُصلّی جایی بودکه برای نماز جنازه تعیین شده بود و آن پهلوی مسجد شریف بود. (تیسیر القاری)

الْجَنَائِزِ عِنْدَ الْمَسْجِدِ . [انظر: ٣٦٣٥، ٤٥٥٦، ٦٨١٩، ٦٨٤١، ٧٣٣٢، ٧٥٤٣. أخرجه مسلم (١٦٩٩) بدون ذكر الجنائز]

و آنها در موضع جنازه‌ها در نزدیک مسجد، سنگسار شدند.[۱]

٦٢- باب: مَا يُكْرَهُ مِنِ اتِّخَاذِ الْمَسَاجِدِ عَلَى الْقُبُورِ

وَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، ضَرَبَتِ امْرَأَتُهُ الْقُبَّةَ عَلَى قَبْرِهِ سَنَةً، ثُمَّ رُفِعَتْ، فَسَمِعُوا صَائِحًا يَقُولُ: أَلا هَلْ وَجَدُوا مَا فَقَدُوا، فَأَجَابَهُ الآخَرُ: بَلْ يَئِسُوا فَانْقَلَبُوا .

باب - ۶۲
کراهیت مسجد گرفتن بر قبور

آنگاه که حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم وفات کرد، زن وی به مدت یک سال بر قبر وی خیمهٔ بپاکرد و سپس خیمه را برکند. در آن هنگام آواز (غیبی) شنیدند که یکی به دیگری می‌گفت: آیا آنچه را گم کرده‌بودند، پیدا کردند؟ دیگری گفت: بلکه نومید شدند و برگشتند.

١٣٣٠- حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ شَيْبَانَ، عَنْ هِلالٍ، هُوَ الْوَزَّانُ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا». قَالَتْ: وَلَوْلا ذَلِكَ لأَبْرَزُوا قَبْرَهُ، غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا . [راجع: ٤٣٥ . أخرجه مسلم: ٥٢٩ عن عائشة، و أخرجه (٥٣١) عن عائشة و ابن عباس]

۱۳۳۰ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در همان مریضی که در آن رحلت کرد، فرمود: «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبرهای پیامبران خویش را مسجد گرفتند.» عایشه رضی الله عنها گفته است: اگر این موضوع نمی‌بود من قبر آن حضرت را ظاهر می‌کردم (و حایل نمی‌گرفتم) بجز آنکه می‌ترسم که مسجد گرفته شود.

٦٣- باب: الصَّلاةِ عَلَى النُّفَسَاءِ إِذَا مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا

باب - ۶۳
نماز بر زنان ولادت کرده‌ای که در مدت نفاس می‌میرند.

١٣٣١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ ﷺ قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي

۱۳۳۱ - از سُمرة بن جُندب ﷺ روایت است که گفت: در عقب پیامبر ﷺ بر جنازهٔ زنی نماز گزاردم که در دوران نفاس (بیماری زایمان) خود مرده بود،

۱-غرض از این گفته آنست که نماز جنازه را در مسجد نگزاردند و برای جنازه محلی را در نزدیک مسجد تعیین کرده‌بودند. هرگاه نماز جنازه در مسجد روا می‌بود، آن حضرت جایی را تعیین نمی‌کرد. این حدیث موافق قول حنیفه و مالکیه است که جنازه را از مسجد بیرون دارند.

نفاسها، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا. [راجع: ٣٣٢ . أخرجه مسلم: ٩٦٤]

و آن حضرت در برابر وسط جنازه ایستاد.

٦٤- باب: أَيْنَ يَقُومُ مِنَ الْمَرْأَةِ وَالرَّجُلِ

١٣٣٢- حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ: حَدَّثَنَا سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ ﷺ قال: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا. [راجع: ٣٣٢ . أخرجه مسلم: ٩٦٤]

باب - ۶۴
امام در جنازهٔ زن و مرد، به کدام جای می‌ایستد

۱۳۳۲ - از سَمُرة بن جُنْدب ﷺ روایت است که گفت: در عقب پیامبر ﷺ بر جنازهٔ زنی نماز گزاردم که در زمان نفاس (بیماری زایمان) خود مرده بود و آن حضرت در برابر وسط جنازه ایستاد.

٦٥- باب: التَّكْبِيرِ عَلَى الْجَنَازَةِ أَرْبَعًا

وَقَالَ حُمَيْدٌ: صَلَّى بِنَا أَنَسٌ ﷺ، فَكَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقِيلَ لَهُ: فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ، ثُمَّ سَلَّمَ.

١٣٣٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ: رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ. [راجع: ١٢٤٥ . أخرجه مسلم: ٩٥١]

١٣٣٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَاءَ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَى أَصْحَمَةَ النَّجَاشِيِّ، فَكَبَّرَ أَرْبَعًا.

وَقَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ وَعَبْدُالصَّمَدِ، عَنْ سَلِيمٍ: أَصْحَمَةَ. [راجع: ١٣١٧ . أخرجه مسلم: ٩٥٢]

باب - ۶۵
بر جنازه چهار تکبیر است

و حُمید گفته است: انس برای ما نماز جنازه گزارد و سه تکبیر گفت و سپس سلام داد. به او گفته شد (که سه تکبیر گفتی) پس از آن وی روی به قبله کرد و تکبیر چهارم را گفت و بعد سلام داد.

۱۳۳۳ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله ﷺ خبر مرگ نجاشی را در همان روزی که مُرد، اعلام کرد و با یاران خویش به سوی مصلّی رفت و آنان را در صف‌ها قرار داد و سپس بر وی چهار تکبیر گفت.

۱۳۳۴ - از جابر ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر اَصْحَمَةَ النَّجاشی نماز جنازه گزارد و چهار تکبیر گفت. و یزید بن هارون و عبدالصمد با روایت از سَلیم، نام او را (أَصْحَمَةْ) گفته‌اند.

٦٦- باب: قِرَاءَةِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى الْجَنَازَةِ

وَقَالَ الْحَسَنُ: يَقْرَأُ عَلَى الطِّفْلِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا وَسَلَفًا وَأَجْرًا.

١٣٣٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ طَلْحَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ الله عنهما عَلَى جَنَازَةٍ، فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، فقال: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ.

باب - ۶۶
خواندن سورهٔ فاتحه الکتاب (الحمدُلِلّه...) در نماز جنازه

و حسن بصری گفته‌است: بر جنازهٔ طفل سورهٔ فاتحة الکتاب بخواند و بگوید: اللّٰهُمَّ اَجْعَلْه لنا فَرَطًا و سَلَفًا و أَجْرًا.[1]

۱۳۳۵ - از شعبه از سعد روایت است که طلحه گفت: به عقب ابن عباس رضی الله عنهما نماز گزاردم.

و از سفیان از سعد بن ابراهیم روایت است که طلحه بن عبدالله بن عوف گفته است:

نماز جنازه‌ای را در عقب ابن عباس رضی الله عنهما گزاردم و او سورهٔ فاتحة الکتاب را خواند و گفت: تا آنکه بدانید که خواندن سورهٔ فاتحه سنت است.

٦٧- باب: الصَّلاةِ عَلَى الْقَبْرِ بَعْدَ مَا يُدْفَنُ

١٣٣٦- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى قَبْرٍ مَنْبُوذٍ، فَأَمَّهُمْ وَصَلَّوْا خَلْفَهُ. قُلْتُ: مَنْ حَدَّثَكَ هَذَا يَا أَبَا عَمْرٍو؟ قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا. [راجع: ٨٥٧. أخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

١٣٣٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ أَسْوَدَ، رَجُلًا أَوِ امْرَأَةً، كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَ وَلَمْ يَعْلَمِ النَّبِيُّ ﷺ بِمَوْتِهِ، فَذَكَرَهُ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «مَا فَعَلَ ذَلِكَ

باب - ۶۷
نماز بر قبر پس از آنکه مرده دفن شده‌است

۱۳۳۶ - از سلیمان الشیبانی روایت است که شعبی گفت: کسی مرا خبر داده که همراه پیامبر ﷺ بر تک قبری گذشته، و آن حضرت امامت داده و مردم به عقب وی نماز گزاردند. به او گفتم: این را کِی به تو گفت یا اباعَمرو؟

وی گفت: ابن عباس رضی الله عنهما.

۱۳۳۷ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی سیاه، یا زنی سیاه که مسجد را جاروب می‌کرد، وفات کرد. پیامبر ﷺ از مرگش آگاه نشد. روزی از وی یادکرد و گفت: «بر آن کس چه واقع شده است؟» گفتند: وی مُرد یا رسول الله. آن

۱-بار الها، او را برای ما پیشرو بگردان و تقدیم عمل نیکو و موجب پاداش.

الإِنْسَانُ» . قَالُوا : مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ . قال : «أَفَلا آذَنْتُمُونِي» . فَقَالُوا : إِنَّهُ كَانَ كَذَا وَكَذَا قِصَّتُهُ . قال : فَحَقَرُوا شَأْنَهُ ، قال : «فَدُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ» . فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ . [راجع :٤٥٨ . أخرجه مسلم: ٩٥٦ مطولاً]

حضرت فرمود: «چرا مرا آگاه نکردید؟» گفتند: چنین و چنان شد و قصه‌اش را بیان کردند.
آن حضرت فرمود: «مقام وی را حقیر دانستید.» و سپس گفت: «مرا بر قبر وی راهنمایی کنید.»
آن حضرت بر سر قبرش رفت و بر او نماز گزارد.

٦٨- باب: الْمَيِّتُ يَسْمَعُ خَفْقَ النِّعَالِ

١٣٣٨-حَدَّثَنَا عَيَّاشٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قال : وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ : حَدَّثَنَا ابْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : «الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتُوُلِّيَ وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ ، حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ ، أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ ، فَيَقُولاَنِ لَهُ : مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ؟ فَيَقُولُ : أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ، فَيُقَالُ : انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ ، أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ» . قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا ، وَأَمَّا الْكَافِرُ ، أَوِ الْمُنَافِقُ : فَيَقُولُ : لا أَدْرِي ، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ . فَيُقَالُ : لا دَرَيْتَ وَلاَ تَلَيْتَ ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلاَّ الثَّقَلَيْنِ» .
[انظر: ١٣٧٤ . أخرجه مسلم: ٢٨٧٠ مختصراً]

باب - ۶۸
مرده صدای پای را می‌شنود

۱۳۳۸ - از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که بنده‌ای در قبر گذاشته می‌شود و یاران وی پشت گردانیده و می‌روند، به تحقیق که آن مرده صدای کفشهای ایشان را می‌شنود. دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: تو دربارهٔ این مرد محمد[1] ﷺ چه می‌گفتی؟ وی می‌گوید: من گواهی می‌دهم که وی بندهٔ خدا و رسول اوست. به او گفته می‌شود: «به سوی جایگاه خویش در دوزخ بنگر. لیکن در عوض، خداوند به تو جایگاهی در بهشت داده است.»
پیامبر ﷺ می‌گوید: «وی هر دو جایگاه را می‌بیند. و لیکن کافر یا منافق می‌گوید: من نمی‌دانستم. من همان می‌گفتم که مردم می‌گفتند. به او گفته می‌شود: نه خود دانستی و نه (از قرآن) پیروی کردی. سپس با چکش آهنین در میان دو گوش او نواخته می‌شود که از وی فریادی برمی‌آید که آوازش را، آنانی که نزدیک اویند بجز آدمی و جن می‌شنوند.

۱-در پاورقی صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی گفته شده که - ﷺ - ظاهراً سخن راویان است.

٦٩- باب: مَنْ أحَبَّ الدَّفْنَ فِي الأرْضِ الْمُقَدَّسَةِ أوْ نَحْوِهَا .

١٣٣٩- حَدَّثَنَا مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاق: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ ابْنِ طَاوُس، عَنْ أبيه، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: «أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إلى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلام فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إلَى رَبِّه، فَقَالَ: أرْسَلْتَنِي إلَى عَبْدٍ لا يُرِيدُ الْمَوْتَ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ، فَقُلْ لَهُ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَلَهُ بِكُلِّ مَا غَطَّتْ بِه يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ. قال: أيْ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا؟ قال: ثُمَّ الْمَوْتُ. قال: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهَ أنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الأرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ». قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلَوْ كُنْتُ ثَمَّ لأرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ، إلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، عِنْدَ الْكَثِيبِ الأحْمَرِ». [انظر: ٣٤٠٧. أخرجه مسلم: ٢٣٧٢]

باب - ۶۹

کسی که دوست می‌دارد در سرزمین مقدس و مانند آن دفن شود.

۱۳۳۹ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: «ملک الموت به سوی موسی علیه السلام فرستاده شد و چون نزدش آمد، موسی بر وی سیلی نواخت که چشمش کور شد. وی به سوی پروردگار خود برگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. خداوند چشم او را برایش بازگردانید و گفت: برگرد و او را بگوی که دست خویش را بر روی گاوی بگذارد تا بدان مقدار که دست وی موی را پوشانیده است به شمار هر موی، او را یک سال زندگی باشد.

موسی (پس از شنیدن این پیام) گفت: پروردگارا پس از آن چیست؟ خداوند گفت: پس از آن مرگ است.

موسی گفت: پس همین حالا باشد و از خداوند خواست که به مسافت یک سنگ‌انداز قبرش را به بیت‌المقدس نزدیک گرداند.»

رسول الله ﷺ گفت: اگر آنجا می‌بودم، قبر او را به شما نشان می‌دادم که در کنارهٔ راه، نزدیک تودهٔ ریگی سرخ واقع است.

٧٠- باب: الدَّفْنِ بِاللَّيْلِ

وَدُفِنَ أبُو بَكْرٍ ﷺ لَيْلاً. [راجع: ١٢١٦٤].

١٣٤٠- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أبي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رَجُلٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ بِلَيْلَةٍ، قَامَ هُوَ وَأصْحَابُهُ، وَكَانَ سَألَ عَنْهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا». فَقَالُوا:

باب - ۷۰

دفن در شب

و ابوبکر ﷺ شبانگاه دفن گردید.

۱۳۴۰ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر مردی نماز گزارد که شب قبل دفن شده بود. آن حضرت و یاران او به نماز ایستادند. آن حضرت دربارهٔ وی پرسیده بود که: «او کیست؟»

فُلانٌ دُفِنَ الْبَارِحَةَ ، فَصَلَّوْا عَلَيْهِ . [راجع :٨٥٧ . اخرجه مسلم: ٩٥٤ باختلاف]

٧١- باب: بِنَاءِ الْمَسْجِدِ عَلَى الْقَبْرِ

١٣٤١- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا اشْتَكَى النَّبِيُّ ﷺ ، ذَكَرَتْ بَعْضُ نِسَائِهِ كَنِيسَةً رَأَيْنَهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ ، يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللهُ عنهما ، أَتَتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ ، فَذَكَرَتَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرَ فِيهَا ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: « أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ مِنْهُمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا ، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَةَ ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ » . [راجع :٤٢٧ . أخرجه مسلم: ٥٢٨]

٧٢- باب: مَنْ يَدْخُلُ قَبْرَ الْمَرْأَةِ

١٣٤٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا هِلالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ ، فَقَالَ: « هَلْ فِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ » . فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا ، قَالَ: « فَانْزِلْ فِي قَبْرِهَا » . فَنَزَلَ فِي قَبْرِهَا فَقَبَرَهَا .

قَالَ ابْنُ مُبَارَكٍ: قَالَ فُلَيْحٌ: أُرَاهُ يَعْنِي الذَّنْبَ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: ﴿لِيَقْتَرِفُوا﴾ [الأنعام: ١١٣] أَيْ: لِيَكْتَسِبُوا . [راجع :١٢٨٥]

گفتند: فلان کس است که در شب دفن شده‌است. آن حضرت بر وی نماز گزارد.

باب - ٧١
ساختن مسجد بر قبر

١٣٤١ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ بیمار شد، برخی از زنان وی از کلیسایی یاد کردند که در سرزمین حبشه دیده بودند و به نام - ماریه - یاد می‌شد. اُمّ سلمة و اُمّ حبیبه رضی الله عنهما به سرزمین حبشه رفته بودند. هر دوی آنها از خوبی آن کلیسا و تصاویر آن صحبت می‌کردند. آن حضرت سر خود را بلند کرد و فرمود: «چنان بود که چون مرد صالحی از آنها می‌مُرد، بر قبر وی مسجدی می‌ساختند و سپس در آن تصاویری می‌کشیدند. آنان بدترین انسانها در نزد خداوندانند.»

باب - ٧١
کسی که به قبر زن درآید

١٣٤٢ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ما هنگام (دفن) دختر رسول الله ﷺ حاضر بودیم و رسول الله ﷺ بر کنار قبر نشسته بود و می‌دیدم که از چشمان آن حضرت اشک جاری بود.

آن حضرت فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که دیشب آمیزش جنسی نکرده باشد؟»

ابوطلحه گفت: آری، من. آن حضرت فرمود: «پس در قبر وی درآی». وی در قبر فرود آمد و او را دفن کرد.

ابن مبارک گفته است: فُلَیح گفته است: من می‌پندارم (که مراد از کلمهٔ - یُقارِفْ - که در کلام آن حضرت

آمده) گناه بوده است. ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: -لِيَقترقوا - (که در سورهٔ الانعام، آیه ١١٣ آمده است) به معنی - لیکتسبوا - است (یعنی کسب گناه).[١]

٧٣- باب: الصَّلاة عَلَى الشَّهِيد

باب - ٧٣ نماز بر شهید

١٣٤٣- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قالَ: حَدَّثَني ابنُ شهَاب، عَنْ عَبْدالرَّحمَن بْن كَعْب بْن مَالك، عَنْ جَابر بْن عَبْداللَّه رَضيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: كَانَ النَّبيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْن منْ قَتْلَى أُحُد في ثَوْب وَاحد، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا للْقُرآن». فَإذَا أُشيرَ لَهُ إلَى أَحَدهمَا قَدَّمَهُ في اللَّحْد، وَقَالَ: «أَنَا شَهيدٌ عَلَى هَؤُلاء يَوْمَ الْقيَامَة». وَأَمَرَ بدَفْنهمْ في دمَائهمْ، وَلَمْ يُغَسَّلُوا، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ. [انظر: ١٣٤٥[ح]، ١٣٤٦[ح]، ١٣٤٧[م]، ١٣٤٨[ح]، ١٣٥٣[ل]، ٤٠٧٩[م]]

١٣٤٣ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هر دو تن از کشتگان اُحُد را در یک جامه کفن می‌کرد و سپس می‌گفت: «کدام یک از ایشان بیشتر قرآن فراگرفته است؟» چون به یکی از ایشان اشاره می‌شد او را پیشتر در لحد می‌گذارد. آن حضرت فرمود: «من بر ایشان در روز قیامت شهادت می‌دهم.» و فرمود که با اجساد خون‌آلود خویش دفن شوند. آنان نه غسل داده شدند و نه بر آنها نماز گزاردند.

١٣٤٤- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَني يَزيدُ بنُ أَبي حَبيب، عَنْ أَبي الْخَيْر، عَنْ عُقْبَةَ بْن عَامر: أَنَّ النَّبيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمًا، فَصَلَّى عَلَى أَهْل أُحُد صَلاتَهُ عَلَى الْمَيِّت، ثُمَّ انْصَرَفَ إلَى الْمنْبَر فَقَالَ: «إنِّي فَرَطٌ لَكُمْ، وَأَنَا شَهيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإنِّي وَاللَّه لأَنظر إلَى حَوْضي الآنَ، وَإنِّي أُعْطيتُ مَفَاتيحَ خَزَائن الأَرْض، أَوْ مَفَاتيحَ الأَرْض، وَإنِّي وَاللَّه مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْركُوا بَعْدي، وَلَكنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فيهَا». [انظر: ٣٥٩٦[ل]، ٤٠٤٢[ث]، ٤٠٨٥[ل]، ٦٤٢٦[ل]، ٦٥٩٠[ل]. أخرجه مسلم: ٢٢٩٦]

١٣٤٤ - از عُقبة بن عامِر رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ روزی برآمد و بر اهل اُحُد نماز گزارد، همچو نمازی که بر مُرده می‌گزارد و سپس به سوی منبر رفت و فرمود: «من پیشرو شما هستم و من برای شما شهادت می‌دهم، و به خدا سوگند که من اکنون به سوی حوض خود (کوثر) می‌نگرم و کلید خزانه‌های زمین - یا کلیدهای زمین - برای من داده شده است و به خدا سوگند، من از آن بیم ندارم که شما پس از من به شِرک روی آورید، لیکن ترس از آن دارم که با یکدیگر در (مال دنیا) رقابت و حسادت کنید.»

١-امام بخاری نظر به توجیه کلام فلَیح - یقترفوا - را - یکتسبوا - معنی کرده که معنی عام دارد و خاص برای جماع نیست چنانکه حق سبحانه می‌فرماید: لِيَقْترفوا ما هم مُقترفون - تا عمل کنند آنچه ایشان کنندهٔ آنند. و در تفسیر آن آمده‌است: برای آنکه کسب کنند، آنچه ایشان کسب‌کننده‌اند از گناهان.

٧٤- باب: دَفْنِ الرَّجُلَيْنِ وَالثَّلاثَةِ فِي قَبْرٍ وَاحِدٍ

١٣٤٥- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ: أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عنهما أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ. [راجع: ١٣٤٣]

باب - ۷۴
دفن دو یا سه مرد در یک قبر

۱۳۴۵ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هر دو نفر از کشتگان اُحُد را در یک قبر دفن می‌کرد.

٧٥- باب: مَنْ لَمْ يَرَ غَسْلَ الشُّهَدَاءِ

١٣٤٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ادْفِنُوهُمْ فِي دِمَائِهِمْ». يَعْنِي: يَوْمَ أُحُدٍ، وَلَمْ يُغَسِّلْهُمْ. [راجع: ١٣٤٣]

باب - ۷۵
کسی که غسل شهدا را لازم نمی‌بیند.

۱۳۴۶ - از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنها را در خونهایشان دفن کنید.» یعنی، روز اُحُد. و نفرمود که غسل داده شوند.

٧٦- باب: مَنْ يُقَدَّمُ فِي اللَّحْدِ

وَسُمِّيَ اللَّحْدَ لأَنَّهُ فِي نَاحِيَةٍ، وَكُلُّ جَائِرٍ مُلْحِدٌ، ﴿مُلْتَحَدًا﴾. [الكهف: ٢٧] مَعْدِلاً، وَلَوْ كَانَ مُسْتَقِيمًا كَانَ ضَرِيحًا.

١٣٤٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ: عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ.

ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ». فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلاءِ». وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ بِدِمَائِهِمْ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُغَسِّلْهُمْ. [راجع: ١٣٤٣]

باب - ۷۶
کدام یک پیشتر به لحد گذاشته شود

و لَحَد نامیده شده است، به خاطری که در یک طرف گور است. و هر ستمگری مُلْحِد است. «مُلْتَحَداً» (در سورهٔ کهف، آیه: ۲۷) به معنی پناه و جای بازگشت است. و اگر گور راست باشد آن را «ضریح» خوانند.

۱۳۴۷ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ هر دو نفر از شهدای احد را در یک جامه کفن می‌کرده و سپس می‌گفت: «کدام یک از ایشان بیشتر قرآن فراگرفته است؟» و بسوی هر کدام که اشاره می‌شد، او را پیشتر در لحد می‌گذاشت. و گفت: «من بر ایشان شاهدم.» و فرمود که با اجساد خون‌آلود دفن شوند. پس نه بر ایشان نماز گزارده شد و نه هم غسل داده شدند.

١٣٤٨- وَأَخْبَرَنَا الأَوْزَاعِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ جَابِرٍ

۱۳۴۸ - اوزاعی به روایت از زُهری خبر داده‌است

ابْنِ عَبْدِاللَّهِ ﷺ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِقَتْلَى أُحُدٍ: «أَيُّ هَؤُلَاءِ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟». فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى رَجُلٍ قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ قَبْلَ صَاحِبِهِ.

قَالَ جَابِرٌ: فَكُفِّنَ أَبِي وَعَمِّي فِي نَمِرَةٍ وَاحِدَةٍ. [راجع:۱۳۴۳]

وَقَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرًا ﷺ.

که جابر ابن عبدالله رضی الله عنهما گفت:[۱] رسول الله ﷺ در مورد کشته‌شدگان احد می‌پرسید که: «کدام یک از ایشان قرآن را بیشتر فراگرفته است.» و چون به مردی اشاره می‌شد او را قبل از هم کفنِ او در قبر می‌گذارد.

جابر گفته است: پدر من و کاکای (عموی) من در یک چادر خط‌دار کفن کرده‌شدند. سلیمان بن کثیر گفته‌است: حدیث کرد مرا زهری و گفت: کسی که از جابر رضی الله عنه شنیده است، برایم روایت نمود.

۷۷- باب: الإِذْخِرِ وَالْحَشِيشِ فِي الْقَبْرِ

۱۳۴۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «حَرَّمَ اللَّهُ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا لِأَحَدٍ بَعْدِي، أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، لَا يُخْتَلَى خَلَاهَا، وَلَا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إِلَّا لِمُعَرِّفٍ». فَقَالَ الْعَبَّاسُ ﷺ: إِلَّا الإِذْخِرَ لِصَاغَتِنَا وَقُبُورِنَا؟ فَقَالَ: «إِلَّا الإِذْخِرَ». وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لِقُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا؟

باب - ۷۷
اِذخِر و گیاه در قبر

۱۳۴۹ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند مکه را حرام گردانیده است. و برای هیچ کسی حلال نبوده‌است نه پیش از من و نه بعد از من، و (قتال در آن) فقط برای ساعتی از روز برای من حلال گردیده‌بود. پس گیاه آن چیده نشود و درخت آن بریده نشود و شکار آن رمانده نشود و گم شدۀ کسی برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.»

سپس عباس رضی الله عنه گفت: مگر اِذخِر که برای زرگران و قبرهایمان بدان احتیاج است.

آن حضرت فرمود: «مگر اِذخر».

ابوهریره رضی الله عنه که از پیامبر ﷺ روایت کرده،

۱-احادیث ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ در دیگر نسخ بخاری حدیث واحدی است و اینکه در حدیث ۱۳۴۸، آمده‌است که، (و اخبرنا الاوزاعی) یعنی اوزاعی ما را خبر داد. اگر این، قول امام بخاری دانسته شود، وی بی‌واسطه از اوزاعی سماع حدیث ندارد و اگر آن را قول عبدالله (بن مبارک) بگیریم که امام بخاری بواسطۀ محمد بن مقاتل از وی حدیث کرده‌است، وی بواسطۀ لیث ابن سعد از ابن شهاب زهری حدیث دارد. و زهری نیز این حدیث را از جابر بی‌واسطه نشنیده‌است. پس این حدیث منقطع می‌نماید. و این اضطراب را امام بخاری در آخر حدیث که زهری گفته‌است: حدیث کرد مرا کسی که از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیده است، مرفوع روایت کرده است.

وَقَالَ أَبَانُ بْنُ صَالِحٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ : مِثْلَهُ .

وَقَالَ مُجَاهِدٌ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : لِقَيْنِهِمْ وَبُيُوتِهِمْ . [انظر: ١٥٨٧[خ] ، ١٨٣٣[دث] ، ١٨٣٤[ط] ، ٢٠٩٠[دث] ، ٢٤٣٣[ع] ، ٢٧٨٣[د] ، ٢٨٢٥[د] ، ٣٠٧٧[د] ، ٣١٨٩[ط] ، ٤٣١٣[د] عن مجاهد مرسلاً ، وانظر في الإيمان ، باب : ٤١ وفي البيوع ، باب ٢٨. أخرجه مسلم: ١٣٥٣ بزيادة ((يوم الفتح ولا هجرة)) ، وأما قطعة الفتح ولا هجرة ففي الإمارة (٨٥)]

گفته‌است: - برای قبرها و خانه‌هایمان - (عوض برای زرگران و جهت قبرهایمان).

اَبان بن صالح، از حسن بن مسلم از صَفیّة بنت شیبة، روایت کرده که وی از پیامبر ﷺ مثل آن را شنیده‌است. و مجاهد، از طاوس، از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌است که: برای آهنگران و خانه‌های ایشان.

٧٨- باب: هَلْ يُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ لِعِلَّةٍ

١٣٥٠- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ عَمْرٌو : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدَاللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ ، فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ، وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ ، وَأَلْبَسَهُ قَمِيصَهُ ، فَاللَّهُ أَعْلَمُ ، وَكَانَ كَسَا عَبَّاسًا قَمِيصًا .

قَالَ سُفْيَانُ : وَقَالَ أَبُو هَارُونَ : وَكَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَمِيصَانِ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبْدِاللَّهِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلْبِسْ أَبِي قَمِيصَكَ الَّذِي يَلِي جِلْدَكَ . قَالَ سُفْيَانُ : فَيُرَوْنَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَلْبَسَ عَبْدَاللَّهِ قَمِيصَهُ ، مُكَافَأَةً لِمَا صَنَعَ . [أخرجه مسلم (٢٧٧٣)]

باب - ۷۸
آیا مرده به سببی از قبر و لحد بیرون آورده شود؟

۱۳۵۰ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله ﷺ به سوی عبدالله بن اُبی (منافق) رفت که جسد وی در حُفره دفن شده بود و دستور داد، و بیرون آورده‌شد. آن حضرت او را بر روی زانوهای خود نهاد و با آب دهان خود بر وی دمید و پیراهن خود را بر وی پوشانید. خدا داناتر است (سبب آن را و شاید بدان سبب) که عبدالله بن ابی برای عباس پیراهنی داده بود.

و سفیان می‌گوید که ابوهارون گفته است: رسول الله ﷺ دو پیراهن بر تن کرده‌بود. پسر عبدالله به آن حضرت گفته‌بود: یا رسول الله، پدرم را از همان پیراهنت بپوشان که با جلد بدن تو تماس دارد.

سفیان گفته‌است: مردم می‌پندارند که پیامبر ﷺ بدان سبب پیراهن خود را بر عبدالله پوشانید تا آنچه را او (با عباس) کرده بود، جبران کند.

١٣٥١- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ : حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ : لَمَّا حَضَرَ أُحُدٌ ، دَعَانِي أَبِي مِنَ اللَّيْلِ ، فَقَالَ : مَا أُرَانِي إِلَّا مَقْتُولًا

۱۳۵۱ - از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که در جنگ احد حاضر شدم، پدرم شبانگاه مرا نزد خود خواند و گفت: من خودم را (در این جنگ

فِي أَوَّلِ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَإِنِّي لا أَتْرُكُ بَعْدِي أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرَ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَإِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا ، فَاقْضِ ، وَاسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرًا . فَأَصْبَحْنَا ، فَكَانَ أَوَّلَ قَتِيلٍ ، وَدُفِنَ مَعَهُ آخَرُ فِي قَبْرٍ ، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نَفْسِي أَنْ أَتْرُكَهُ مَعَ الآخَرِ ، فَاسْتَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ ، فَإِذَا هُوَ كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ هُنَيَّةً ، غَيْرَ أُذُنِهِ . [انظر: ۱۳۵۲]

کشته شده می‌بینم، و نخستین کسی که از یاران پیامبر ﷺ کشته شود من می‌باشم و من پس از خود کسی را عزیزتر از تو وانمی‌گذارم بجز ذات رسول الله ﷺ.

البته مرا بر تو دینی است که باید اداکنی، و آن اینکه با خواهران خود رابطهٔ نیک داشته باشی. و چون بامداد فرارسید. نخستین کشته عبدالله بود، و او با کسی دیگر در قبر دفن شد. سپس خوشم نیامد که او را با دیگری در قبر گذارم، پس از شش ماه، او را از قبر بیرون آوردم. وی به همان وضعی بود که در آن روز در قبر گذاشته شده بود بجز آنکه گوش وی اندکی تغییر کرده بود.

۱۳۵۲ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : دُفِنَ مَعَ أَبِي رَجُلٌ ، فَلَمْ تَطِبْ نَفْسِي حَتَّى أَخْرَجْتُهُ ، فَجَعَلْتُهُ فِي قَبْرٍ عَلَى حِدَةٍ . [راجع: ۱۳۵۱]

۱۳۵۲ - از جابر رضی الله عنهما روایت است که گفته است: مردی با پدرم دفن گردید، نفس من را خوش نیامد تا آنکه وی را از قبر بیرون آوردم و در قبری جدا دفن کردم.

۷۹- باب: اللَّحْدِ وَالشَّقِّ فِي الْقَبْرِ

باب - ۷۹
لحد و شکافت راست در قبر

۱۳۵۳ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ابْنُ سَعْدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ ابْنِ مَالِكٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ ، ثُمَّ يَقُولُ : « أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ » . فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ ، فَقَالَ : « أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . فَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ بِدِمَائِهِمْ ، وَلَمْ يُغَسِّلْهُمْ . [راجع : ۱۳۴۳]

۱۳۵۳ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ دو نفر از کشتگان احد را یکجا دفن و سپس می‌گفت: «کدام یک از ایشان قرآن بیشتر فراگرفته است.» و چون به سوی هریک از ایشان اشاره می‌شد، آن حضرت او را پیشتر در لحد می‌گذارد و می‌گفت: « من بر ایشان در روز قیامت شاهد می‌باشم». و آن حضرت دستور داد که با خونهای خویش دفن شوند و شسته نشوند.

٨٠- باب: إِذَا أَسْلَمَ الصَّبِيُّ فَمَاتَ ، هَلْ يُصَلَّى عَلَيْهِ ،

وَهَلْ يُعْرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ الإِسْلامُ .

وَقَالَ الْحَسَنُ ، وَشُرَيْحٌ ، وَإِبْرَاهِيمُ ، وَقَتَادَةُ: إِذَا أَسْلَمَ أَحَدُهُمَا فَالْوَلَدُ مَعَ الْمُسْلِمِ .

وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا مَعَ أُمِّهِ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ ، وَلَمْ يَكُنْ مَعَ أَبِيهِ عَلَى دِينِ قَوْمِهِ .

وَقَالَ: «الإِسْلامُ يَعْلُو وَلا يُعْلَى».

١٣٥٤- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما أَخْبَرَهُ: أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي رَهْطٍ قِبَلَ ابْنِ صَيَّادٍ ، حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الصِّبْيَانِ ، عِنْدَ أُطُمِ بَنِي مَغَالَةَ ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الْحُلُمَ ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ لابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ». فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الأُمِّيِّينَ . فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ». فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا تَرَى». قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَأْتِينِي صَادِقٌ وَكَاذِبٌ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «خُلِّطَ عَلَيْكَ الأَمْرُ». ثُمَّ قَالَ

باب - ۸۰
اگر کودکی مسلمان شود و در کودکی بمیرد آیا بر وی نماز گزارده شود و آیا بر کودک اسلام عرضه شود.

و حسن و شُریح و ابراهیم و قتاده گفته‌اند: اگر یکی از پدر و مادر اسلام بیاورد، فرزند با همان کس است که اسلام آورده‌است. و ابن عباس رضی الله عنهما با مادر خود می‌زیست که در زمرهٔ مستضعفین بود و با پدر خود نمی‌زیست که بر دین قوم خود (مشرک) بود. و گفته است: «اسلام برتر است نه فرودتر» (فرزند را به سوی خود می‌کشاند.)

۱۳۵۴ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر رضی‌الله‌عنه در گروهی از مردم با پیامبر ﷺ به سوی ابن صَیّاد[1] روانه شدند و او را دیدند که با کودکان دیگر در نزدیکی قلعهٔ بنی مغاله بازی می‌کند. در آن وقت ابن صیّاد به سن بلوغ نزدیک شده بود. ابن صیّاد (از آمدن آن حضرت) آگاه نشد تا آنکه آن حضرت دست خویش را بر وی زد و به او گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من فرستادهٔ خدا هستم؟» ابن صیّاد به سوی آن حضرت نگریست و گفت: «گواهی می‌دهم که تو رسول ناخوانان عرب می‌باشی»[2] سپس به پیامبر ﷺ گفت: «آیا گواهی می‌دهی که من فرستادهٔ خدا می‌باشم» آن حضرت دروغش را رد کرد و گفت: «من به خدا و پیامبران او ایمان آوردم» و سپس به او گفت: «چه می‌بینی؟» ابن صیّاد گفت: نزد

۱-امام احمد از طریق جابر روایت کرده که سبب رفتن آن حضرت نزد ابن صیّاد آن بود که شنیده می‌شد در قوم یهود پسری متولد شده که علامات دجال دارد.

۲-اهل مکه را اُمی (ناخوان) می‌گفتند؛ زیرا نام مکه (اُمّ القری) بود و از سوی دیگر جهال یهود بر این باور بودند که در میان اهل مکه کتاب آسمانی نمانده است و همچنان مانده‌اند که از مادر زاده‌اند. (تیسیر القاری).

لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا». فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ. فَقَالَ: «اخْسَأْ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ». فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبْ عُنُقَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلَّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ». [انظر: ۳۰۵۵^د، ۶۱۷۳^د، ۶۶۱۸^ع. اخرجه مسلم: ۲۹۳۰]

من دروغگو می‌آید. پیامبر ﷺ گفت: «کار بر تو آشفته و درهم شده است.» و سپس پیامبر ﷺ فرمود: «من (برای امتحان تو) چیزی را در دل گذرانیده‌ام.» ابن صیّاد گفت: آن دخ (یعنی دود) است.[1] آن حضرت فرمود: «دورشو، تو در گمراهی می‌مانی و از حد خود نمی‌گذری (یعنی تو به این مقام نمی‌رسی که از وحی ویژهٔ انبیاء آگاهی شوی).»
عمر ﷺ گفت: یا رسول الله، مرا بگذار تا سر از تنش جدا کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او همان (دجال) باشد، تو نمی‌توانی بر او چیره شوی و اگر نباشد، از کشتنش خیری به تو نمی‌رسد.»[2]

۱۳۵۵- وَقَالَ سَالِمٌ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ، إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، وَهُوَ يَخْتِلُ أَنْ يَسْمَعَ مِنَ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا، قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ، فَرَآهُ النَّبِيُّ ﷺ

وَقَالَ مَعْمَرٌ: رَمْزَةٌ. [انظر: ۲۶۳۸^د، ۳۰۳۳^د، ۳۰۵۶^د، ۶۱۷۴^د. اخرجه مسلم: ۲۹۳۱]

۱۳۵۵ - سالم گفته است: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می‌گفت: پس از این واقعه، رسول الله ﷺ و اُبی بن کعب به سوی نخلستانی رفتند که ابن صیّاد در آن می‌زیست تا در حالت غفلت از وی چیزی بشنوند، قبل از آنکه ابن صیاد ایشان را ببیند. پیامبر ﷺ ابن صیاد را در حالی دید که در زیر چادری خوابیده بود و آواز نهانی ای از وی برمی‌آمد که دانسته نمی‌شد.
مادر ابن صیّاد رسول الله ﷺ را دید که خودش را در میان درختان پنهان کرده است، وی به ابن صیّاد گفت: ای صاف - و آن اسم ابن صَیّاد بود - محمد آمده‌است. ابن صیّاد از خواب پرید. پیامبر ﷺ گفت: «اگر مادرش او را می‌گذاشت، وضعیت خودش را نمودار می‌کرد». و شعیب در حدیث خود گفته‌است: فَرَضَهُ، زَمْزَمَةٌ و (اسحاق کلبی) و عُقَیل گفته است: رَمْرَمةٌ. و مَعْمَر گفته اند: رَمْزَةٌ (کلماتی است که آواز خفه را معنی می‌دهد).

۱-در تیسیر القاری گفته شده که در بعضی نسخ بخاری این عبارت آمده: قالَ ابوعبدالله: أراد أن يقول الدخان فلم يمكنه لأنه كان في لسانه شيء. یعنی ابن صیاد می‌خواست که «دخان» بگوید، او را ممکن نشد و بر زبانش چیزی (بندش) آمد؛ زیرا آن حضرت سورهٔ (دخان) را در دل گذرانده بود و او نتوانست بدان راه یابد.
۲-هر چند ابن صیاد دعوی رسالت کرد، آن حضرت نخواست او را بکشد؛ زیرا می‌دانست که وی خودش را رسوا می‌کند و یا اینکه نابالغ بود.

۱۳۵٦- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قال: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ ﷺ فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمْ». فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَطِعْ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ».
[انظر: ٥٦٥٧ د]

۱۳۵۶ - از انس رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: پسری یهودی که پیامبر ﷺ را خدمت می‌کرد مریض شد. پیامبر ﷺ به عیادتش رفت و نزدیک سر او نشست و به او گفت: «اسلام بیاور». وی به سوی پدر خود نگریست که نزدیک وی نشسته بود. پدرش به او گفت: از ابوالقاسم ﷺ اطاعت کن. وی مسلمان شد. پیامبر ﷺ بیرون آمد در حالی که می‌گفت: «ستایش خدایی را که او را از آتش دوزخ نجات داد.»

۱۳٥٧- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قال: قال عُبَيْدُاللَّهِ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عنهما يَقُولُ: كُنْتُ أَنَا وَأُمِّي مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ، أَنَا مِنَ الْوِلْدَانِ وَأُمِّي مِنَ النِّسَاءِ. [انظر: ٤٥٨٧ ح، ٤٥٨٨ ح، ٤٥٩٧ ح]

۱۳۵۷ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: من و مادرم در زمرهٔ (مسلمانان) ناتوان (در مکه) بودیم. من در زمرهٔ پسران و مادرم در زمرهٔ زنان (ناتوان) بود.[1]

۱۳٥٨- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: قال ابْنُ شِهَابٍ: يُصَلَّى عَلَى كُلِّ مَوْلُودٍ مُتَوَفًّى وَإِنْ كَانَ لِغَيَّةٍ، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ وُلِدَ عَلَى فِطْرَةِ الإِسْلَامِ، يَدَّعِي أَبَوَاهُ الإِسْلَامَ، أَوْ أَبُوهُ خَاصَّةً، وَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَلَى غَيْرِ الإِسْلَامِ، إِذَا اسْتَهَلَّ صَارِخًا صُلِّيَ عَلَيْهِ، وَلَا يُصَلَّى عَلَى مَنْ لَا يَسْتَهِلُّ، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سِقْطٌ، فَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ كَانَ يُحَدِّثُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ الْبَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ، هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ

۱۳۵۸ - از ابن شهاب روایت است که گفت: بر هر نوزادی که به هنگام ولادت می‌میرد، نماز جنازه گزارده شود، هر چند آن کودک زنازاده باشد، زیرا بر فطرت اسلام زاده شده و پدر و مادرش مسلمان هستند، یا اینکه خاص پدرش مسلمان باشد، هر چند مادرش غیر مسلمان باشد.
هر گاه نوزاد در وقت زایمان آواز برآورد، بر وی نماز گزارده شود، و بر کودکی که آواز برنیاورده است، نماز گزاده نشود. زیرا خلقتش ناتمام مانده است. و همانا ابوهریره رضی‌الله‌عنه می‌گفت که پیامبر ﷺ فرموده است:
«هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت اسلام زاده می‌شود لیکن پدر و مادرش او را یهودی، مسیحی یا مجوسی بار می‌آورند، چنانکه حیوان بچه‌ای می‌زاید که خلقتش کامل است. آیا در آن عیب و نقص جسمی

۱-یعنی در زمرهٔ مسلمانانی بودند که مورد آزار و اذیت مشرکان مکه قرار می‌گرفتند و بخاطر ناتوانی و ممانعت کفار، نمی‌توانستند مهاجرت کنند (تیسیرالقاری)

جَدْعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ . الآيَةَ . [الروم: ٣٠] [انظر: ١٣٥٩ط، ١٣٨٥ط، ٤٧٧٥ط، ٦٥٩٩ط . اخرجه مسلم: ٢٦٥٨]

۱۳۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلا يُولَدُ عَلَى الفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ البَهِيمَةُ بَهِيمَةً جَمْعَاءَ، هَلْ تُحِسُّونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ القَيِّمُ﴾ . [الروم: ٣٠] [راجع: ١٣٥٨ . اخرجه مسلم: ٢٦٥٨]

مشاهده می‌کنید؟»

سپس ابو هریره رضی الله عنه می‌گفت: «آفرینش خدا که آفرید مردم را بر آن، تغییری نیست آفرینش خدا را. این است دین استوار». «الروم: ٣٠)

١٣٥٩ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت (اسلام) زاده می‌شود و اما پدر و مادرش او را یهودی و مسیحی یا مجوسی بار می‌آورند، چنانکه حیوان بچه‌ای می‌زاید که خلقتش کامل است، آیا در آن عیب و نقص جسمی مشاهده می‌کنید؟»

سپس ابوهریره رضی الله عنه می‌گفت: «آفرینش خدا که آفرید مردم را بر آن، تغییری نیست آفرینش خدا را. این است دین استوار.» (الروم: ٣٠)

٨١- باب: إِذَا قال المُشْرِكُ عِنْدَ المَوْتِ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ

۱۳٦٠ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ المُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الوَفَاةُ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلِ ابْنَ هِشَامٍ، وَعَبْدَاللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ المُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَبِي طَالِبٍ: «يَا عَمِّ، قُلْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ أَمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ، أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِالمُطَّلِبِ، فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ بِتِلْكَ المَقَالَةِ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ

باب - ٨١
اگر مشرک به هنگام مرگ بگوید: لا اله الا الله

١٣٦٠ - از سَعید بن مَسَّیب روایت است که پدر وی گفت: آنگاه که مرگ ابوطالب فرا رسید، رسول اللّه ﷺ نزد وی رفت و دید که ابوجهل ابن هشام و عبداللّه بن ابی اُمیّه بن مُغیره نزد او می‌باشند.

رسول اللّه ﷺ به ابوطالب گفت: «ای، عم، لا اله الا اللّه بگوی، کلمهٔ که از تو به نزد خداوند گواهی دهم». ابوجهل و عبداللّه بن اُمیّه گفتند:

ای ابوطالب، آیا از دین عبدالمُطّلب اعراض می‌کنی؟ و رسول اللّه ﷺ پیوسته (کلمهٔ توحید را) بر وی عرضه می‌کرد، لیکن آن دو نفر همان گفتهٔ خویش را تکرار می‌کردند تا آن که ابوطالب در پایان سخنان ایشان گفت که: وی بر دین عبدالمطلب است. و از آن ابا ورزید که بگوید: لا اله الا اللّه. و

عَبْدِالمُطَّلِب . وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ» . فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ﴾ . الآيَةَ . [التوبة:۱۱۳] [انظر: ۳۸۸٤، ٤٦٧٥، ٤٧٧٢، ٦٦٨١ . أخرجه مسلم: ۲٤]

سپس رسول اللّه ﷺ گفت: «آگاه باش که به خدا سوگند برای تو آمرزش می‌خواهم تا وقتی که از آن منع نشوم».

سپس خدای تعالی در مورد ایشان این آیه را فرود آورد:«نباشد مر پیغمبر را ...»، «التوبة: ۱۱۳»[۱]

۸۲- باب: الْجَرِيدِ عَلَى الْقَبْرِ

وَأَوْصَى بُرَيْدَةُ الأَسْلَمِيُّ أَنْ يُجْعَلَ فِي قَبْرِهِ جَرِيدَانِ .

وَرَأَى ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما فُسْطَاطًا عَلَى قَبْرِ عَبْدِالرَّحْمَنِ فَقَالَ: انْزِعْهُ يَا غُلامُ ، فَإِنَّمَا يُظِلُّهُ عَمَلُهُ .

وَقَالَ خَارِجَةُ بْنُ زَيْدٍ: رَأَيْتُنِي ، وَنَحْنُ شُبَّانٌ فِي زَمَنِ عُثْمَانَ ﷺ ، وَإِنَّ أَشَدَّنَا وَثْبَةً الَّذِي يَثِبُ قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ ، حَتَّى يُجَاوِزَهُ .

وَقَالَ عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ: أَخَذَ بِيَدِي خَارِجَةُ ، فَأَجْلَسَنِي عَلَى قَبْرٍ ، وَأَخْبَرَنِي عَنْ عَمِّهِ يَزِيدَ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: إِنَّمَا كُرِهَ ذَلِكَ لِمَنْ أَحْدَثَ عَلَيْهِ .

وَقَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما يَجْلِسُ عَلَى الْقُبُورِ .

باب – ۸۲
شاخ بی‌برگ بر قبر

و بُریدهٔ اسلمی وصیت کرد که دو شاخ بی‌برگ بر قبر او بگذارند. و چون ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما بر قبر (عبدالرحمن بن ابوبکر) خیمهٔ پشمی را دید گفت: ای پسر، خیمه را دور کن، فقط عمل اوست که بر وی سایه می‌افکند.

و خارجه بن زید گفته است: من در روزگار خلافت عثمان رضی‌اللّه‌عنه جوان بودم و می‌دیدم که ورزیده‌ترین ما کسی بود که می‌توانست از روی قبر عثمان بن مظعون خیز بزند تا آن که از آن بگذرد.

و عثمان بن حکیم گفت: خارجه دستم را گرفت و مرا بر قبری نشاند و از عموی خویش یزید بن ثابت روایت کرد که گفته است:

«نشستن بر قبر مکروه نیست، مگر کسی که بر آن وضو بشکند و نافع گفته است. ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما بر روی قبرها می‌نشست».[۲]

۱۳۶۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

۱۳۶۱- از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنه روایت است پیامبر ﷺ بر دو قبری گذشت که مرده‌های آن عذاب می‌شدند.

۱- روا نبود پیغامبر را و نه مسلمانان را که طلب آمرزش کنند برای مشرکان اگر چه خویشاوند باشند. بعد از آن که ظاهر شد ایشان را که آن گروه اهل دوزخ‌اند. (التوبة: ۱۱۳).

۲- مرویست از ابی هریره که گفت: اگر بنشینم بر اخگر که بسوزد مرا، دوست‌تر دارم که بر قبر بنشینم. و کرمانی از ابن بسطان نقل کرده که بول و غایط قبیح‌تر است از آن که آن را مکروه گویند (تیسیر القاری).

رَضيَ اللهُ عنهما ، عَنِ النَّبيِّ ﷺ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَان ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَان ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لا يَسْتَتِرُ مِنَ البَوْلِ ، وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ يَمْشي بالنَّميمَةِ». ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا بِنِصْفَيْنِ ، ثُمَّ غَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰه ، لِمَ صَنَعْتَ هَذَا ؟ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا». [راجع:۲۱٦ . اخرجه مسلم: ۲۹۲]

آن حضرت فرمود: «همانا آنها عذاب می‌شوند، لیکن به خاطر گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند. یکی از آنها از آلوده شدن به ادرار خودش را حفظ نمی‌کرد، و دیگری سخن‌چینی می‌کرد». سپس آن حضرت شاخی بی‌برگ و تر را گرفت و آن را دو نیمه کرد و هر یک از آن را بر یکی از قبرها خلانید. گفتند: یا رسول اللّٰه، چرا چنین کردی؟

فرمود: «امید است که از عذاب‌شان کاسته شود مادامی که شاخ‌ها خشک نشوند».

٨٣- باب: مَوْعِظَةِ الْمُحَدِّثِ عِنْدَ الْقَبْرِ ، وَقُعُودِ أَصْحَابِهِ حَوْلَهُ .

﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الأَجْدَاثِ﴾ [المعارج: ٤٣]: الأَجْدَاثُ القُبُورُ .

﴿بُعْثِرَتْ﴾ [الانفطار: ٤]: أُثِيرَتْ ، بَعْثَرْتُ حَوْضِي ،

أَيْ: جَعَلْتُ أَسْفَلَهُ أَعْلاهُ . الإِيفَاضُ الإِسْرَاعُ .

وَقَرَأَ الأَعْمَشُ: ﴿إِلَى نَصْبٍ﴾ [المعارج: ٤٣]: إِلَى شَيْءٍ مَنْصُوبٍ يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ ، وَالنُّصْبُ وَاحِدٌ ، وَالنَّصْبُ مَصْدَرٌ .

﴿يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ٤٢]: مِنَ القُبُورِ .

أَيْ: جَعَلْتُ أَسْفَلَهُ أَعْلاهُ . الإِيفَاضُ الإِسْرَاعُ .

وَقَرَأَ الأَعْمَشُ: ﴿إِلَى نَصْبٍ﴾ [المعارج: ٤٣]: إِلَى

باب - ۸۳
گفتار واعظ بر سر قبر و نشستن یارانش در اطراف او

«روزی که از - اجداث - بیرون می‌آیند» اجداث - یعنی قبرها، «بُعْثِرَت» (سورهٔ الانفطار: آیه: ۴) از - أُثِيْرَتْ - است[1] یعنی برانگیخته شدن. و در لفظ - (بَعْثَرتُ حَوْضِیْ) چنین معنی دارد: حوض را زیر و رو کردم.

- ایفاض - (در آیه: كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يوفضون) به معنی شتاب است.[2] و در قرائت اعمش «إِلَى نَصْب» است. یعنی شتاب می‌کنند به سوی چیزی که برای عبادت برقرار شده است. و لفظ - نُصُبُ - (به ضم نون) صیغهٔ واحد است و لفظ - نَصب - (به فتح نون) مصدر است.

«يَومُ الخُرُوج» (در سورهٔ: ق، آیه: ۴۲) یعنی بر آمدن از قبرهاست.[3]

۱- «و اذا القُبُور بُعْثِرَتْ» یعنی وقتی که گورها شکافته شود.

۲- «يَومَ يَخْرُجُون مِنَ الأَجْداثِ سراعاً كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُون» روزی که برآیند از گور شتابان. گویا ایشان به سوی نشانهٔ می‌دوند. (المعارج: ۴۳)

۳- «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بالحق ذالك يَومُ الخُرُوج» روزی که بشنوند نعرهٔ تند را، به غیر تردد و آن روز، روز برآمدن است. (ق: ۴۲)

شَيْءٍ مَنْصُوبٍ يَسْتَبِقُونَ إِلَيْهِ ، وَالنُّصْبُ وَاحِدٌ ، وَالنَّصْبُ مَصْدَرٌ.

﴿يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ [ق: ٤٢]: مِنَ الْقُبُورِ .

﴿يَنْسِلُونَ﴾ [يس: ٥١]: يَخْرُجُونَ .

«يَنْسِلُونَ» [در سورهٔ: یس آیه: ۵۱ به معنی بیرون آمدن است][1]

١٣٦٢- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ ، وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ ، فَنَكَّسَ ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ ، إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ ، فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ ؟ قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى﴾ . الآيَةَ . [الليل: ٥] [انظر: ٤٩٤٥، ٤٩٤٦، ٤٩٤٧، ٤٩٤٨، ٦٢١٧، ٦٦٠٥، ٧٥٥٢ . أخرجه مسلم: ٢٦٤٧]

۱۳۶۲- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در گورستان بَقِيعُ الغَرْقَدْ در جنازه‌ای بودیم. پیامبر ﷺ نزد ما آمد و بنشست. ما هم پیرامون وی نشستیم. آن حضرت عصایی در دست داشت و سر خویش را فرو افکند و با آن عصا زمین را می‌خراشید. سپس فرمود: «هیچ یکی از شما نیست، هیچ نفس منفوسه‌ای نیست مگر آن که جایگاه وی در بهشت و دوزخ نوشته شده است، مگر آن که نوشته شده است که: بدبخت است، یا نیک بخت».

مردی گفت: یا رسول اللّه، آیا اعتماد نکنیم بر آنچه بر ما نوشته شده است و ترک عمل کنیم، پس کسی از ما که از اهل نیک‌بختی است به سوی نیک‌بختی روی می‌آورد و کسی از ما که از اهل بدبختی است به سوی بدبختی روی می‌آورد؟

آن حضرت فرمود: «اما اهل نیک بختی، برای وی عمل نیک آسان می‌شود، و اما اهل بدبختی، برای وی عمل بد آسان می‌شود». و آن حضرت سپس خواند:

«و اما هرکه عطا کرد و پرهیزگاری نمود» (سوره اللیل: ۵)

٨٤- بَابُ: مَا جَاءَ فِي قَاتِلِ النَّفْسِ

باب - ۸۴ آنچه در مورد خودکشی آمده است

١٣٦٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ ﷺ ، عَنِ

۱۳۶۳ - از ثابت بن ضَحّاک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از روی قصد و دروغ به

۱- و نُفِخَ فی الصُّورِ فاذا هم مِنَ الاجدَاثِ إلي ربِّهِمْ ينسلون» و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از قبرها به سوی پروردگار خویش بشتابند. (یس: ۵۱).

النَّبِيُّ ﷺ قال: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الإِسْلامِ ، كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا ، فَهُوَ كَمَا قال . وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ ، عُذِّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» . [انظر: ٤١٧١، ٤٨٤٣، ٦٠٤٧، ٦١٠٥، ٦٦٥٢ . اخرجه مسلم: ١١٠ مطولاً]

دینی که غیر از اسلام است سوگند یاد کند چنان است که گفته است و کسی که با آهن (کارد) خودش را می‌کشد، با همان چیز در آتش دوزخ عذاب می‌گردد».

١٣٦٤- وَقَالَ حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ : حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ ، عَنِ الْحَسَنِ : حَدَّثَنَا جُنْدَبٌ ﷺ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ ، فَمَا نَسِينَا ، وَمَا نَخَافُ أَنْ يَكْذِبَ جُنْدَبٌ ، عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قال : «كَانَ بِرَجُلٍ جِرَاحٌ فَقَتَلَ نَفْسَهُ ، فَقَالَ اللَّهُ : بَدَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ ، حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» . [انظر: ٣٤٦٣ . أخرجه مسلم: ١١٣ مطولاً و بدون ذكر «بدرني عبدي»]

١٣۶۴ - حجاج بن منهال گفته است: جِریر بن حازم می‌گوید که حَسَنْ گفته است:

«جُنْدَب ﷺ در همین مسجد (بصره) ما را حدیث کرد و ما آن را فراموش نکرده‌ایم، و نه از آن ترس داریم که جُندب از پیامبر ﷺ دروغ روایت کرده است، چنان که آن حضرت فرمود: «مردی جراحت داشت و خودش را کشت، خداوند عزوجل فرمود: بندهٔ من که در کشتن خود شتاب کرد، من بهشت را بر وی حرام گردانیدم».

١٣٦٥- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ : حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : قال النَّبِيُّ ﷺ : «الَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ» . [انظر: ٥٧٧٨ . اخرجه مسلم: ١٠٩ مطولاً باختلاف]

١٣۶۵ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که خودش را خفه کند، خودش را در آتش دوزخ خفه می‌کند و کسی که خودش را نیزه بزند، خودش را در آتش دوزخ نیزه می‌زند».

٨٥- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ الصَّلاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ ، وَالاسْتِغْفَارِ لِلْمُشْرِكِينَ .

رَوَاهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عنهما ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ١٢٦٩] .

باب - ٨۵
آنچه از نماز جنازه بر منافقین و آمرزش بر مشرکین مکروه شده است

و ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٣٦٦- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُم أَنَّهُ قال : لَمَّا مَاتَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ ابْنُ سَلُولَ ، دُعِيَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ ، فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَثَبْتُ إِلَيْهِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتُصَلِّي عَلَى ابْنِ أُبَيٍّ ، وَقَدْ قال :

١٣۶۶ - از عبداللّه ابن عباس روایت است که عمر بن خطّاب ﷺ گفته: «آنگاه که عبداللّه بن اُبَی ابن سلول مرد، از رسول اللّه ﷺ خواسته شد که بر وی نماز بگزارد. آنگاه که رسول اللّه ﷺ ایستاد و به سوی وی رفت، من با شتاب بلند شدم و به او گفتم: یا رسول اللّه، آیا بر ابن اُبَی نماز می‌گزاری؟ در حالی

يَوْمَ كَذَا وكَذَا: كَذَا وكَذَا؟ أعَدِّدُ عَلَيْهِ قَوْلَهُ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «أخِّرْ عَنِّي يَا عُمَرُ». فَلَمَّا أكْثَرْتُ عَلَيْهِ، قال: «إنِّي خُيِّرْتُ فَاخْتَرْتُ، لَوْ أعْلَمُ أنِّي إنْ زِدْتُ عَلَى السَّبْعِينَ يُغْفَرْ لَهُ لَزِدْتُ عَلَيْهَا». قال: فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمْ يَمْكُثْ إلا يَسِيرًا حَتَّى نَزَلَتِ الآيَتَانِ مِنْ بَرَاءَةٌ: ﴿وَلا تُصَلِّ عَلَى أحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أبَدًا - إلَى - وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾. [براءة: ۸۰] قال: فَعَجِبْتُ بَعْدُ مِنْ جُرْأتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَئِذٍ، وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أعْلَمُ. [انظر: ٤٦٧١]

که در روز چنین و چنان، چنین و چنان گفته بودی. و من گفته‌های او را بر او برشمردم. رسول اللّه ﷺ تبسم کرد و گفت: «از من دور شو یا عمر!» و چون به آن حضرت بیشتر گفتم، فرمود: «من (برای آمرزش خواستن و یا آمرزش نخواستن) مخیّر گردانیده شدم و من آمرزش را اختیار کردم، و اگر بدانم که بیش از هفتاد بار آمرزش بخواهم، بخشیده می‌شود، البته بر آن می‌افزایم».

عمر رضی الله عنه گفت: سپس رسول اللّه ﷺ بر وی نماز گزارد و بعد از نماز برگشت، اندکی درنگ کرد و سپس این دو آیه از سورهٔ برائت نازل گردید:

«نماز مگزار بر هیچ یک از ایشان که بمیرد، هرگز - تا - ایشان فاسقاند» (براءة: ۸۰)

عمر رضی الله عنه می‌گوید: پس از آن روز، من از جرأت خود در برابر رسول اللّه ﷺ تعجب کردم.

٨٦- باب: ثَنَاءِ النَّاسِ عَلَى الْمَيِّتِ

۱۳٦۷- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قال: سَمِعْتُ أنَسَ ابْنَ مَالِكٍ رضي الله عنه يَقُولُ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ فَأثْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَجَبَتْ». ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأثْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رضي الله عنه: مَا وَجَبَتْ؟ قال: «هَذَا أثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الأرْضِ». [انظر: ٢٦٤٢. اخرجه مسلم: ٩٤٩ مطولاً]

باب - ۸۶
ستودن مردم مرده را

۱۳۶۷ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم بر جنازه‌ای گذشتند و از مرده به نیکی یاد کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «بر او واجب گشت». سپس بر جنازهٔ دیگری گذشتند و از مرده به بدی یاد کردند. آن حضرت فرمود: «بر او واجب گشت».

عمر بن خَطّاب رضی الله عنه گفت: بر او چه واجب گشت؟ آن حضرت فرمود: «آن مرده را که به نیکی یاد کردید، بر او بهشت واجب گشت. و این مرده را که به بدی یاد کردید، دوزخ بر او واجب گشت. شما شاهدان خدا بر روی زمین هستید».

۱۳٦۸- حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أبِي

۱۳۶۸ - از ابو الاسود روایت است که گفت: من به

الْفُرَات، عَنْ عَبْدِاللَّه بن بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِي الأَسْوَد قال: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، وَقَدْ وَقَعَ بها مَرَضٌ، فَجَلَسْتُ إِلَى عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ ﷺ، فَمَرَّتْ بِهِمْ جَنَازَةٌ، فَأُثْنِيَ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: وَجَبَتْ، ثُمَّ مُرَّ بِأُخْرَى فَأُثْنِيَ عَلَى صَاحِبِهَا خَيْرًا، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ: وَجَبَتْ. ثُمَّ مُرَّ بِالثَّالِثَةِ فَأُثْنِيَ عَلَى صَاحِبِهَا شَرًّا، فَقَالَ: وَجَبَتْ. فَقَالَ أَبُو الأَسْوَد: فَقُلْتُ: وَمَا وَجَبَتْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قال: قُلْتُ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ، شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِخَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ». فَقُلْنَا: وَثَلاثَةٌ، قَالَ: «وَثَلاثَةٌ». فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ، قال: «وَاثْنَانِ». ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ. [انظر: ۲٦٤٣]

مدینه آمدم و در آنجا مرضی شیوع یافته بود، من به نزدیک عمر بن خطاب رضی الله عنه نشستم، جنازه‌ای از برابر آنها گذشت. از صاحب جنازه به خوبی یاد شد. عمر رضی الله عنه گفت: بر او واجب گشت. سپس جنازهٔ دیگری گذشت و از صاحب جنازه به خوبی یاد شد. وی گفت: بر او واجب گشت. سپس جنازهٔ سوم گذشت و از صاحب آن به بدی یاد شد. وی گفت: بر او واجب گشت.

من گفتم: چه واجب گشت بر او، ای امیر المؤمنین؟

وی گفت: من همان را گفتم که پیامبر ﷺ گفته است: «بر هر مسلمانی که چهار نفر به نیکی گواهی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می‌گرداند».

ما گفتیم: اگر سه نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است سه نفر». گفتیم: اگر دو نفر گواهی دهند؟ فرمود: «همچنان است دو نفر». سپس از گواهی یک نفر سؤال نکردم.

۸۷- باب: مَا جَاءَ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ

وَقَوله تَعَالَى: ﴿إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ [الأنعام: ۹۳] هُوَ الْهَوَانُ، وَالْهَوْنُ الرِّفْقُ. وَقَوله جَلَّ ذِكْرُهُ:

باب - ۸۷
آنچه در مورد عذاب قبر آمده است

و فرمودهٔ او تعالی: «وقتی که ظالمان در شداید مرگ باشند و فرشتگان دستهای خود را دراز می‌کنند، می‌گویند بیرون آورید روحهای خود را، امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده». [الانعام: ۹۳] ابو عبداللّه (امام بخاری) گفته است: - اَلْهُون (کلمهٔ آخر آیهٔ مذکور) - اَلْهَوانُ - است که به معنی خواری است. و - اَلْهَون - (به فتح هاء) - رِفْق - است - که به معنی نرمی می‌باشد. و گفتهٔ خداوند جل ذکره:

﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبة:۱۰۱]

«عذاب خواهیم کرد ایشان را دوبار، پس باز گردانیده شوند به سوی عذاب بزرگ». (التوبه: ۱۰۱)

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ . النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ [المؤمن: ٤٥ - ٤٦]

و گفتهٔ او تعالی:

«و فرا گرفت به خویشان فرعون عذاب سخت. حاضر کرده می‌شوند بر آتش پگاه و شام و روزی که برپا شود قیامت، گوییم که در آورید خویشان فرعون را در سخت‌ترین عذاب». (المؤمن: ۴۵-۴۶)[1]

۱۳۶۹- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنهما، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُقْعِدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أُتِيَ، ثُمَّ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ [إبراهيم:۲۷].

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: بِهَذَا، وَزَادَ: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾. نَزَلَتْ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ. [انظر: ٤٦٩٩ ر. أخرجه مسلم: ٢٨٧١]

۱۳۶۹ - از براءبن عازب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که مسلمان در قبر خویش نشانیده شود (فرشتگان) بر وی می‌آیند، و سپس وی (به کلمهٔ طیبهٔ) - لا اله الا اللّه، و محمّداً رسول اللّه - شهادت می‌دهد. و این موافق با قول خداوند است که می‌فرماید: - استوار می‌سازد خدا مسلمانان را به سخن درست». (ابراهیم: ۲۷)

محمّد بن بشار، از غُنْدُر، از شعبه همین را روایت کرده و افزوده است که آیهٔ «استوار می‌سازد، خدا مسلمانان را به سخن درست». دربارهٔ عذاب قبر نازل گردیده است.

۱۳۷۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ الله عنهما أَخْبَرَهُ قَالَ: اطَّلَعَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أَهْلِ الْقَلِيبِ، فَقَالَ: «وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا». فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ». [انظر: ٣٩٨٠ ر، ٤٠٢٦ ر]

۱۳۷۰ - از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از حال کشتگان چاه بدر[2] آگاه گردید و فرمود: «آیا وعدهٔ پروردگار خویش را حق یافتید؟» به آن حضرت گفته شد: «آیا مرده‌ها را صدا می‌زنی؟ آن حضرت فرمود: «شما از آنها شنواتر نیستید ولیکن آنها جواب نمی‌دهند».

۱۳۷۱- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا

۱۳۷۱ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ فرمود: «آنها اکنون می‌دانند

۱- مراد از حاضر شدن به آتش پگاه و شام، برزخ است؛ یعنی عذاب قبر. و جمهور بر این نظراند و مراد از این آیات عذاب قبر است (تیسیر القاری).

۲- مراد کافران قریش‌اند که در غزوهٔ بدر کشته شدند (تیسیر القاری).

قَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الآنَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ حَقٌّ». وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾. [النحل: ۸۰] [انظر: ۳۹۷۸، ۳۹۷۹، ۳۹۸۱. اخرجه مسلم: ۹۳۲ مطولاً «۲۶»]

که آنچه را به ایشان می‌گفتیم حق است».[1]
و خدای تعالی فرموده است:
«همانا تو نمی‌شنوانی مردگان را» (النحل: ۸۰).

۱۳۷۲- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ: سَمِعْتُ الأَشْعَثَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً دَخَلَتْ عَلَيْهَا، فَذَكَرَتْ عَذَابَ الْقَبْرِ، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَاذَكِ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. فَسَأَلَتْ عَائِشَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، فَقَالَ: «نَعَمْ، عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدُ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [راجع: ۱۰۴۹.. اخرجه مسلم: ۵۸۶ مطولاً بلفظ مختلف واخرجه: ۹۰۳]

۱۳۷۲ - از مسروق روایت است که عایشه رضی‌اللّه‌عنها گفت: زنی یهودی نزد وی آمد و به او گفت: خداوند تو را از عذاب قبر نگهدارد. عایشه رضی‌اللّه‌عنها دربارهٔ عذاب قبر از رسول اللّه ﷺ سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «آری عذاب قبر هست».
عایشه رضی‌اللّه‌عنها گفت:
رسول اللّه ﷺ را ندیده‌ام مگر این که پس از هر نمازی که می‌گزارد، از عذاب قبر پناه می‌جست.

۱۳۷۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ رضي الله عنهما تَقُولُ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَطِيبًا، فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي يَفْتَتِنُ فِيهَا الْمَرْءُ، فَلَمَّا ذَكَرَ ذَلِكَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً. [راجع: ۸۶ اخرجه مسلم: ۹۰۵ مطولاً]

زَادَ غُنْدَرٌ: عَذَابُ الْقَبْرِ حَقٌّ.

۱۳۷۳ - از اسماء بنت ابی بکر رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: «رسول اللّه ﷺ به خطبه ایستاد و از عذاب قبر که آدمی بدان مواجه می‌شود یاد کرد و چون از این موضوع سخن گفت، مسلمانان فریاد سختی کشیدند».
غُندُر (به روایت از آن حضرت) گفته است: عذاب قبر حق است.

۱۳۷۴- حَدَّثَنَا عَيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ، فَيُقْعِدَانِهِ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا

۱۳۷۴ - از قتاده از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «آنگاه که بنده در قبر گذاشته می‌شود و یاران وی پشت می‌گردانند، به تحقیق که وی صدای کفشهای ایشان را می‌شنود، دو فرشته نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و می‌گویند:

۱- شنیدن مرده در صدراول مختلف فیه بوده است. مذهب عایشه (رض) آن است که اهل قبور آنچه را در حال حیات شنیده بودند می‌دانند، ولی بعد از مرگ نمی‌شنوند چنان که منطوق آیهٔ کریمه است. بعضی گویند که حدیث: «شما از آنها شنواتر نیستید»، نزد وی ثابت نشده است. (تیسیر القاری).

الرَّجُلِ، لِمُحَمَّدٍ ﷺ ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ ، فَيُقَالُ لَهُ: انظر إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ ، قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ ، فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا». قال قَتَادَةُ وَذُكِرَ لَنَا: أَنَّهُ يُفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى حَدِيثِ أَنَسٍ ، قال: «وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيُقَالُ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي ، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيُقَالُ: لا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ ، وَيُضْرَبُ بِمَطَارِقَ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً ، يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ». [راجع: ۱۳۳۸ . اخرجه مسلم: ۲۸۷۰ مختصراً]

دربارهٔ این مرد یعنی محمّد ﷺ چه می‌گویی؟ اما مسلمان می‌گوید: وی بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست. به او گفته می‌شود: به سوی جایگاه خویش در آتش بنگر ولیکن خداوند در عوض برای تو جایگاهی در بهشت داده است. وی هر دو جایگاه را می‌بینند».

قَتاده گفته است: برای ما (در روایتی دیگر) گفته شده که قبر وی گشاده می‌شود. سپس قَتاده به حدیث انس برمی‌گردد و می‌گوید:

«و اما منافق و کافر، به او گفته می‌شود: دربارهٔ این مرد چه می‌گفتی؟ وی می‌گوید: نمی‌دانم، همان می‌گفتم که مردم دیگر می‌گفتند. به او گفته می‌شود: نه خود حقّانیتش را درک کردی و نه (از قرآن) هدایت یافتی؟ سپس با چکشهای آهنین بر او ضرباتی سخت زده می‌شود و از وی فریادی وحشتناک برمی‌آید که به جز انسان و جن، همه اطرافیانش می‌شنوند».[1]

۸۸- باب: التَّعَوُّذِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

باب - ۸۸ پناه جستن از عذاب قبر

۱۳۷۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: حَدَّثَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي اللهُ عَنهم قال: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ وَجَبَتِ الشَّمْسُ ، فَسَمِعَ صَوْتًا، فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا» .

وَقَالَ النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَوْنٌ: سَمِعْتُ أَبِي: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللهُ عنهما عَنِ

۱۳۷۵ - از ابو ایّوب (انصاری) رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ برآمد، و همانا آفتاب غروب کرده بود که آوازی شنید و فرمود: «یهود در قبرهای خویش عذاب می‌شوند».

نضر گفته است: شُعبه، از عون ما را خبر داده است که پدرش از بَراء، از ایُّوب رضی‌اللّه‌عنهما، از

۱- شیخ نور الحق تُرک بخاری مؤلف تیسیر القاری که پدرش ابو المجد عبدالحق دربارهٔ دیدار آن حضرت در قبر گفته است: عجیب است از این جان که به شوق دیدن آن جمال جهان‌آراء، از بدن نمی‌برآید. و در تیسیر القاری گفته شده: از این حدیث و مانند آن معلوم می‌شود، کسی که به پیامبر ایمان داشته باشد هر چند عاصی باشد در قبر عذاب نخواهد شد.

النَّبِيِّ ﷺ . [اخرجه مسلم: ٢٨٦٩]

١٣٧٦- حَدَّثَنَا مُعَلَّى: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ قال: حَدَّثَتْنِي ابْنَةُ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ: أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ، وَهُوَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. [انظر: ٦٣٦٤]

١٣٧٧- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ». [اخرجه مسلم: ٥٨٨ باختلاف]

پیامبر ﷺ روایت کرده است.[1]

١٣٧۶ - از موسی بن عُقْبه روایت است که دختر خالد بن سعید بن عاص گفت: وی از پیامبر ﷺ شنیده است که (برای تعلیم امت) از عذاب قبر پناه می‌جست.

١٣٧٧ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول اللّه ﷺ این دعا را می‌خواند: «اللّهمَّ إنّی أعُوذ بک من عذاب القَبْرِ وَ مِنْ عَذابِ النّارِ، وَ مِن فِتْنَةِ المَحْیا و المَمَاتِ، و من فَتْنَةِ المسیح الدَّجّالِ».[2]

٨٩- باب: عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْغِيبَةِ وَالْبَوْلِ

١٣٧٨- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنهما: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ مِنْ كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَسْعَى بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». قال: ثُمَّ أَخَذَ عُودًا رَطْبًا، فَكَسَرَهُ بِاثْنَتَيْنِ، ثُمَّ غَرَزَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى قَبْرٍ، ثُمَّ قال: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا». [راجع: ٢١٦. أخرجه مسلم: ٢٩٢]

باب - ٨٩
عذاب قبر از سبب غیبت و آلودگی با پیشاب

١٣٧٨ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمود: «این دو مرده عذاب می‌شوند ولیکن نه به سبب گناهی بزرگ». سپس فرمود: «آری، اما یکی از آنها سخن‌چینی می‌کرد و دیگری خودش را از آلوده شدن با پیشاب خود نگه نمی‌داشت».

ابن عباس گفت: سپس آن حضرت چوبی‌تر را گرفت و آن را شکست و دو نیم ساخت و سپس هر یکی از آن را بر یکی از قبرها فرو کرد و گفت: «شاید که عذاب ایشان تخفیف یابد مادامی که چوبها خشک نشوند».

١- مقصود از این اسناد آن است که در اسناد اول، عَوْن از پدر خود و از براء بن عازب به طریق عنعنه آورده بود و این اسناد به طریق تحدیث است که اوثق است. (تیسیر القاری).

٢- ترجمه: بار الها، به تو پناه می‌جویم، از عذاب قبر و از عذاب آتش دوزخ و از فتنهٔ زندگی و مرگ و از فتنهٔ مسیح دَجّال.

٩٠- باب: الْمَيِّت يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

١٣٧٩- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ، عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [انظر: ٣٢٤٠، ٦٥١٥. اخرجه مسلم: ٢٨٦٦]

باب - ۹۰ جایگاه مرده، صبح و شام به او نشان داده می‌شود

۱۳۷۹ - از ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آنگاه که یکی از شما بمیرد جایگاه او، صبح و شام به او نشان داده می‌شود، اگر از اهل بهشت باشد، جایگاه او در بهشت است و اگر از اهل دوزخ باشد، جایگاهش در دوزخ است. و به او گفته می‌شود: «این است جایگاه تو تا آن که خداوند تو را در روز قیامت برانگیزد».

٩١- باب: كَلَامِ الْمَيِّتِ عَلَى الْجَنَازَةِ

١٣٨٠- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ، فَاحْتَمَلَهَا الرِّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ: قَدِّمُونِي قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا، أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهَا الْإِنْسَانُ لَصَعِقَ». [راجع: ١٣١٤]

باب - ۹۱ سخن مرده بر تابوت

۱۳۸۰ - از ابو سعید خُدری رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «چون جنازه نهاده شود و مردم آن را بر شانه‌های خویش حمل کنند، هرگاه مرده نیک اعمال باشد، می‌گوید: مرا پیش ببرید، مرا پیش ببرید. و اگر بد اعمال باشد می‌گوید: وای بر او، او را به کجا می‌برید. آواز او را هر کس می‌شنود به جز از آدمی که اگر می‌شنید بیهوش می‌گشت».

٩٢ - باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ، أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

١٣٨١- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٌ، يَمُوتُ

باب - ۹۲ آنچه دربارهٔ فرزندان مسلمانان گفته شده

ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفته که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از وی سه فرزند بمیرند که به سن بلوغ نرسیده باشند، آنها اور ا حجابی از آتش باشند - و یا (فرمود) - او را به بهشت در آورند.»

۱۳۸۱ - از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «از مسلمانان کسی نیست که از او سه فرزند که به سن بلوغ نرسیده باشند بمیرند،

لَهُ ثَلاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ ، إلا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ ، بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» . [راجع :١٢٤٨]

مگر آن که خداونداو را به فضل و رحمت خویش به بهشت در آورد».

١٣٨٢- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ : أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ ﷺ قال : لَمَّا تُوُفِّيَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلام ، قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ» . [انظر: ٣٢٥٥ ل ، ٦١٩٥ ل]

۱۳۸۲ - براء (بن عازب) ﷺ گفت: آنگاه که ابراهیم ﷺ (پسر آن حضرت) مُرد، رسول اللّه ﷺ فرمود: «همانا او را شیر دهنده‌ای در بهشت است».[۱]

٩٣- باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلادِ الْمُشْرِكِينَ

باب - ۹۳
آنچه دربارهٔ فرزندان مشرکین گفته شده

١٣٨٣- حَدَّثَنِي حِبَّانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ : أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قال : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوْلادِ الْمُشْرِكِينَ ، فَقَالَ : «اللَّهُ ، إِذْ خَلَقَهُمْ ، أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» . [انظر: ٦٥٩٧ ل . أخرجه مسلم: ٢٦٦٠]

۱۳۸۳ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفته: از رسول خدا ﷺ دربارهٔ فرزندان مشرکین (که در طفولیت می‌میرند) سؤال شد. آن حضرت فرمود: «خداوندی که ایشان را آفریده است داناتر است بدانچه می‌کردند». (عمل اهل دوزخ یا عمل اهل بهشت)[۲].

١٣٨٤- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ : سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ ، فَقَالَ : «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» . [انظر: ٦٥٩٨ ل ، ٦٦٠٠ ل . أخرجه مسلم: ٢٦٥٩]

۱۳۸۴ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفته:از پیامبر ﷺ دربارهٔ فرزندان مشرکین سؤال شد. آن حضرت فرمود: «خداوند داناتر است بدانچه می‌کردند».

١٣٨٥- حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : قال النَّبِيُّ ﷺ : «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ ، أَوْ يُنَصِّرَانِهِ ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ ، كَمَثَلِ الْبَهِيمَةِ تُنْتَجُ الْبَهِيمَةَ ، هَلْ تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ» . [راجع :١٣٥٨ . أخرجه مسلم: ٢٦٥٨]

۱۳۸۵ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر نوزادی به فطرت اسلام زاده می‌شود و پدر و مادرش او را یهودی، یا نصرانی یا مجوسی بار می‌آورند، مانند حیوانی که بچهٔ سالم می‌زاید آیا در آن نقصی می‌بینی»؟

۱- جزء پنجم صحیح البخاری با ختم حدیث ۱۳۸۲ پایان پذیرفت و سپس جزء ششم آغاز گردید.
۲- علماء دربارهٔ اطفال مشرکین اختلاف کرده‌اند، بعضی می‌گویند که حالشان در مشیت الهی است و قول دیگر آن که به تبعیت از پدران خود دوزخی‌اند و به قولی در برزخی میان دوزخ و بهشت خواهند بود. قولی آن که خادمان اهل بهشت‌اند و قولی دیگر این که خاک می‌شوند.
منقول از امام ابی حنیفه در این مسأله توقف است از جهت تعارض ادّله (تیسیر القاری، ج ۲، ص ۱).

۱۳۸۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمُ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا».

قال: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ قَصَّهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ».

فَسَأَلَنَا يَوْمًا فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا».

قُلْنَا: لا.

قال: «لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخَذَا بِيَدِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ، بِيَدِهِ كَلُّوبٌ مِنْ حَدِيدٍ».

قال بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى: «إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ الْكَلُّوبَ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الآخَرِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَلْتَئِمُ شِدْقُهُ هَذَا، فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ.

قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالا: انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا، حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفِهْرٍ، أَوْ صَخْرَةٍ، فَيَشْدَخُ بِهِ رَأْسَهُ، فَإِذَا ضَرَبَهُ تَدَهْدَهَ الْحَجَرُ، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ، فَلا يَرْجِعُ إِلَى هَذَا، حَتَّى يَلْتَئِمَ رَأْسُهُ، وَعَادَ رَأْسُهُ كَمَا هُوَ، فَعَادَ إِلَيْهِ فَضَرَبَهُ.

قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالا: انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ، أَعْلاهُ ضَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا، حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ.

فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالا: انْطَلِقْ.

۱۳۸۶ - از سمُرة بن جُندب رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ نماز (صبح) را می‌گزارد، به سوی ما روی می‌کرد و می‌گفت: «آیا دیشب کسی از شما خواب دیده است»؟ هرگاه کسی خوابی دیده بود قصه می‌کرد و آن حضرت «تعبیر آن را» می‌گفت «آنچه خدا خواسته بود».

آن حضرت روزی از ما سؤال کرد و گفت: «آیا کسی از شما خواب دیده است؟» گفتیم: نی.

آن حضرت فرمود: «لیکن من دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمدند و دستهای مرا گرفتند و مرا به بیت المقدس بردند و در آنجا مردی را دیدم که نشسته است و مردی ایستاده که در دستش چنگالی آهنین است».

[امام بخاری می‌گوید] برخی اصحاب ما روایت کرده‌اند که موسی گفته است: [آن حضرت فرمود:] «آن چنگال آهنین را از یک گوشهٔ دهان (آن مرد نشسته) داخل می‌کند تا آن که به پس گردن وی می‌رسد، و سپس همین عمل را در گوشهٔ دیگر دهان وی انجام می‌دهد و هم زمان با آن، گوشهٔ دیگر دهان وی التیام می‌یابد و این عمل را تکرار می‌کند. من گفتم: این چه حالت است؟ گفتند: روانه شو.

ما روانه شدیم تا آن که به مردی رسیدیم که به پشت افتاده است و مردی دیگر بالای سر وی ایستاده است که پارچهٔ سنگ یا تخته سنگی در دست دارد که با آن سر وی را می‌شکند و چون او را می‌زند سنگ غلت می‌خورد. وی به سوی سنگ می‌رود که آن را بردارد و تا وقتی که برمی‌گردد سرش التیام می‌یابد و به حالت اولی برمی‌گردد. وی باز به سوی او می‌رود و او را می‌زند.

فَانْطَلَقْنَا، حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ، عَلَى وَسَطِ النَّهَرِ.

قال يَزِيدُ وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ.

وَعَلَى شَطِّ النَّهَرِ - رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ.

فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالا: انْطَلِقْ.

فَانْطَلَقْنَا، حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصِبْيَانٌ، وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ، بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا، فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ، وَأَدْخَلانِي دَارًا، لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شُيُوخٌ، وَشَبَابٌ وَنِسَاءٌ وَصِبْيَانٌ.

ثُمَّ أَخْرَجَانِي مِنْهَا، فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلانِي دَارًا، هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، فِيهَا شُيُوخٌ وَشَبَابٌ.

قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ، فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُ.

قَالا: نَعَمْ.

أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فَكَذَّابٌ، يُحَدِّثُ بِالْكَذْبَةِ، فَتُحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشْدَخُ رَأْسُهُ، فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَنَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ، وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، يُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقْبِ فَهُمُ الزُّنَاةُ.

وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُوا الرِّبَا.

وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ.

من گفتم: او کیست؟ گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا به سوراخی رسیدیم که مانند تنور می‌نمود، بالای آن تنگ و پایین آن گشاده بود و در زیر آن آتشی افروخته بود، که چون شعله‌های آتش زبانه می‌کشید. کسانی که در تنور بودند بالا می‌آمدند تا آن که نزدیک بود بیرون آیند و چون آتش فرو می‌کشید آنها فرو می‌رفتند و در آن مردان و زنان برهنه بودند.

من گفتم: او کیست؟ آنها گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا آن که به جوی خونی رسیدیم که در وسط آن مردی ایستاده بود. - یزید و وَهْب بن جریر گفته‌اند که جریر بن حازِم گفته است: - بر کنار جوی - مردی است که سنگها را در دست دارد - چون مردی که در وسط جوی است پیش می‌آید و می‌خواهد از جوی بیرون آید، مرد دیگر با سنگ بر دهنش می‌کوبد و او را به همان جایی که بوده باز می‌گرداند، و هر بار که می‌خواهد بیرون آید با سنگ بر دهنش می‌کوبد و او را به همان جایی که بوده باز می‌گرداند. من گفتم: این چه حالت است؟ گفتند: روانه شو.

روانه شدیم تا آن که به باغی سرسبز و خرم رسیدیم که در آن درختی بزرگ بود و در پای آن مردی پیر با کودکان نشسته بود، و مردی دیگر به نزدیک درخت بود که در جلو خود آتش می‌افروخت. سپس آنها مرا بر درخت بالا بردند و در سرایی در آوردند که از آن نیکوتر ندیده بودم، و در آن مردان پیر و جوانان و زنان و کودکانی بودند.

سپس مرا از آنجا بیرون آوردند و بر درختی بالا بردند و در سرایی در آوردند که از سرای اول بهتر و

وَالصِّبْيَانُ حَوْلَهُ فَأَوْلَادُ النَّاسِ .
وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكٌ خَازِنُ النَّارِ .
وَالدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارُ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ ،
وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ .
وَأَنَا جِبْرِيلُ ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ .
فَرَفَعْتُ رَأْسِي ، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ .
قَالَا : ذَاكَ مَنْزِلُكَ .
قُلْتُ : دَعَانِي أَدْخُلْ مَنْزِلِي .
قَالَا : إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ ، فَلَوِ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ». [راجع : ۸۴۵ . أخرجه مسلم ۲۲۷۵ القطعة الأولى منه]

نیکوتر بود و در آن پیران و جوانان بودند.

من به آنها گفتم: شما امشب مراگردش دادید، پس از آنچه دیده‌ام، مرا آگاه کنید.

گفتند: آری، و اما کسی راکه دیدی دهانش دریده می‌شد، او دروغ‌گویی بوده است که سخنان دروغ می‌گفته، و از وی نقل قول می‌شده و به سراسر جهان پخش می‌شده است، و با وی تا روز قیامت چنین معامله می‌شود.

و کسانی را که در سوراخ آتشین دیدی، آنها زناکاران بوده‌اند. و کسی راکه در میان جوی خونین دیدی وی سودخوار بوده است. مرد پیری راکه در پای درخت دیدی ابراهیم عليه‌السلام بود. و کودکان پیرامون وی فرزندان مردم‌اند.

و کسی که آتش می‌افروخت مالک دوزخ است.

و سرای نخستین که در آن درآمدی سرای همه مسلمانان است. و اما این سرای، سرای شهداء است.

و من جبرئیلم و او میکائیل است. سر خود را بلند کن. من سرم را بلند کردم و چون بسان ابر بالای سر خود دیدم. آنها گفتند: این است منزل تو.

گفتم: مرا بگذارید تا به منزل خود بروم. گفتند: مدتی از عمر تو باقی است که آن را تمام نکرده‌ای و چون آن را تمام کنی، به منزل خود می‌آیی».

٩٤- باب: مَوْتِ يَوْمِ الاثْنَيْنِ

١٣٨٧- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ ﷺ، فَقَالَ: فِي كَمْ كَفَّنْتُمُ النَّبِيَّ ﷺ؟ قَالَتْ: فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ. وَقَالَ لَهَا: فِي أَيِّ يَوْمٍ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: يَوْمَ الاثْنَيْنِ. قَالَ: فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ قَالَتْ: يَوْمُ الاثْنَيْنِ. قَالَ: أَرْجُو فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّيْلِ. فَنَظَرَ إِلَى ثَوْبٍ عَلَيْهِ كَانَ يُمَرَّضُ فِيهِ، بِهِ رَدْعٌ مِنْ زَعْفَرَانٍ، فَقَالَ: اغْسِلُوا ثَوْبِي هَذَا، وَزِيدُوا عَلَيْهِ ثَوْبَيْنِ، فَكَفِّنُونِي فِيهَا. قُلْتُ: إِنَّ هَذَا خَلَقٌ؟ قَالَ: إِنَّ الْحَيَّ أَحَقُّ بِالْجَدِيدِ مِنَ الْمَيِّتِ، إِنَّمَا هُوَ لِلْمُهْلَةِ.

فَلَمْ يُتَوَفَّ حَتَّى أَمْسَى مِنْ لَيْلَةِ الثُّلَاثَاءِ، وَدُفِنَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ. [راجع :١٢٦٤ . اخرجه مسلم: ٩٤١ مختصراً]

باب - ۹۴
مرگِ روز دوشنبه

۱۳۸۷ - از پدرِ هشام روایت است که عایشه رضی‌اللّه‌عنها گفت: نزد ابوبکر ﷺ رفتم. وی گفت: پیامبر ﷺ در چند جامه کفن گردید؟

گفتم: در سه جامهٔ سفید سحولیه که نه در آن پیراهن بود و نه دستار. و سپس گفت: رسول اللّه ﷺ در کدام روز وفات کرد؟

گفتم: روز دوشنبه.

گفت: امروز کدام روز است؟

گفتم: دوشنبه.

گفت: امیدوارم که میان همین ساعت و نیمهٔ شب بمیرم.

وی سپس به سوی جامهٔ خویش نگریست که در زمان مریضی پوشیده بود و در آن اثری از زعفران مانده بود.

وی گفت: همین جامه‌ام را بشویید و دو جامهٔ دیگر بر آن بیفزایید و مرا در آنها کفن کنید.

گفتم: این جامه کهنه است؟

گفت: زنده به داشتن جامهٔ نو سزاوارتر است، نسبت به مرده و همانا کفن برای زرداب مرده است.

ابوبکر ﷺ نمرد تا آن که شب سه‌شنبه فرا رسید و قبل از صبح دفن گردید.[1]

٩٥- باب: مَوْتِ الْفَجْأَةِ الْبَغْتَةِ

١٣٨٨- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ

باب - ۹۵
مرگ ناگهانی

۱۳۸۸- از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که

۱- ابوبکر صدیق ﷺ در شب سه‌شنبه بیست و سوم جمادی الآخر سال سیزدهم هجری وفات نمود. [تیسیر القاری]

اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلاً قالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». [الطر: ۲۷۶۰. اخرجه مسلم: ۱۰۰۴، وفي الوصية (۱۲)]

گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: همانا مادرم ناگهان مُرد و گمان می‌کنم که اگر مجال سخن گفتن می‌یافت، صدقه می‌داد. آیا اگر من از طرف او صدقه بدهم، ثوابش به او می‌رسد؟

آن حضرت فرمود: «آری».

۹۶- باب: مَا جَاءَ فِي قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا

﴿فَأَقْبَرَهُ﴾ [عبس: ۲۱]: أَقْبَرْتُ الرَّجُلَ أُقْبِرُهُ إِذَا جَعَلْتَ لَهُ قَبْرًا، وَقَبَرْتُهُ دَفَنْتُهُ. ﴿كِفَاتًا﴾ [المرسلات: ۲۵]: يَكُونُونَ فِيهَا أَحْيَاءً، وَيُدْفَنُونَ فِيهَا أَمْوَاتًا.

باب - ۹۶ آنچه دربارۀ قبر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر آمده است.

«فَأَقْبَرَهُ» (در سورۀ عَبس، آیه: ۲۱) مردی را در قبر کردم. (بدان معنی است) که برایش قبری آماده کرده باشی.

کلمه - قَبَرْتَهُ - به معنی - دَفَنْتهُ - است، یعنی او را دفن کردم. و کلمۀ «كِفاتاً» (المرسلات: ۲۵) که در آیه آمده، بدین معنی است:می‌باشند در آن زمین، در حالی که زنده‌اند و در آن دفن کرده می‌شوند، در حالی که مرده‌اند.

۱۳۸۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ، عَنْ هِشَامٍ. وحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ، يَحْيَى ابْنُ أَبِي زَكَرِيَّا، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَتَعَذَّرُ فِي مَرَضِهِ: «أَيْنَ أَنَا الْيَوْمَ، أَيْنَ أَنَا غَدًا». اسْتِبْطَاءً لِيَوْمِ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي، قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي، وَدُفِنَ فِي بَيْتِي. [راجع: ۸۹۰. اخرجه مسلم: ۲۴۴۳]

۱۳۸۹ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که گفت: رسول اللّه ﷺ در زمان مریضی خویش عذر می‌جست و می‌گفت: «امروز کجا می‌باشم و فردا کجا خواهم بود؟» تا در روز نوبت عایشه نزدوی بماند. و چون روز نوبت من شد. خداوند روح آن حضرت را در حالی گرفت که وی میان سینه و پهلوی من قرار داشت و در خانۀ من دفن گردید.

۱۳۹۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ هِلالٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ

۱۳۹۰ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که گفت: رسول اللّه ﷺ در همان مریضی که دیگر از آن برنخواست فرمود: «خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبرهای پیامبران خویش را مسجد گرفتند».

اگر این علت نمی‌بود، قبر آن حضرت نمودار

مَسَاجِدَ». لَوْلَا ذَلِكَ أُبْرِزَ قَبْرُهُ، غَيْرَ أَنَّهُ خَشِيَ، أَوْ خُشِيَ، أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا.

می‌شد، مگر آن که آن حضرت ترسید - یا - ترسیده شد که قبر وی مسجد گرفته شود.

وَعَنْ هِلَالٍ قَالَ: كَنَّانِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، وَلَمْ يُولَدْ لِي. [راجع: ۴۳۵. أخرجه مسلم: ۵۲۹ عن عائشة، و اخرجه (۵۳۱) عن عائشة و ابن عباس]

و از قول هِلال (راوی) گفته شده که: عُروة بن زُبَیر مراکنیت[1] کرده است در حالی که از من فرزندی پدید نیامده است.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ: عَنْ سُفْيَانَ التَّمَّارِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ رَأَى قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ مُسَنَّمًا.

حدیث کرد ما را محمد بن مُقاتِل، از عبداللّه از ابوبکر بن عَیّاش از سُفیان التَّمّار که وی گفته است: همانا وی قبر پیامبر ﷺ را دیده است که بسان کوهان شتر بوده است. (مُسنَّم)[2].

حَدَّثَنَا فَرْوَةُ: حَدَّثَنَا عَلِيٌّ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ: لَمَّا سَقَطَ عَلَيْهِمُ الْحَائِطُ فِي زَمَانِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِالْمَلِكِ، أَخَذُوا فِي بِنَائِهِ، فَبَدَتْ لَهُمْ قَدَمٌ، فَفَزِعُوا، وَظَنُّوا أَنَّهَا قَدَمُ النَّبِيِّ ﷺ، فَمَا وَجَدُوا أَحَدًا يَعْلَمُ ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ لَهُمْ عُرْوَةُ: لَا وَاللَّهِ، مَا هِيَ قَدَمُ النَّبِيِّ ﷺ، مَا

حدیث کرد ما را فَرْوَة، از عَلِی، از هشام بن عُروه که پدر او گفته است: آنگاه که در زمان ولید بن عبدالملک دیوار (حجرهٔ عایشه رضی‌اللّه‌عنها) فرو ریخت[3] و مردم به ساختن دیوار قبر شروع کردند. قدمی (با ساق و زانو) نمودار شد مردم سخت ترسیدند و پنداشتند که آن قدم پیامبر ﷺ می‌باشد و کسی را نیافتند که آن را تشخیص دهد. تا آن که عروه به آنها گفت: نه، به خدا سوگند که آن قدم

۱- کُنْیَت، کسی را به نام فرزند وی خواندن است و گفته‌اند که عروه او را ابو جهیم یا ابو امیه خوانده است، در حالی که وی صاحب فرزندی نبوده است و مراد از آن دفع سخن کسانی است که می‌گفتند هلال با عروه ملاقات نکرده است.(تیسیر القاری).

۲- مُسَنَّم به شکل کوهان شتر است؛ یعنی از پایان پهن و از بالا تیزی دارد و همین حدیث دلیل حنفیه و مالک و احمد و مزنی و جمعی از شافعیه است که قبر را به شکل مُسَنَّم افضل می‌دانند. شافعی مسطح را افضل می‌داند و مسنّم را مرتفع تأویل می‌کند.

۳- در زمان عبدالملک بن مروان، عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بود و مردم به سوی قبر شریف آن حضرت نماز می‌گزاردند. عمر بن عبدالعزیز دیوار قبر را بنیاد نهاد تا کسی به سوی آن نماز نگزارد.

عینی نقل کرده که عَمر بن دینار وابی یزید گفته‌اند که بر خانهٔ (قبر) آن حضرت دیواری نبود و اول کسی که بر آن دیوار نهاد عمر بن خطاب است. و عبیداللّه می‌گوید که آن دیوار کوتاه بود و عبداللّه بن زبیر بر آن زیادت کرد. در کتاب (دُرّ تَیْمه، بنی نجار) گفته شده که در زمان عمر بن عبدالعزیز دیوار حجره از موضع متصل به جنایز افتاده بود و قبرها نمایان گشتند و عمر به پوشاندن آن موضع امر کرد.

در بعضی روایات آمده که ولید بن عمر بن عبدالعزیز که حجره‌های مطهره را خریده بود، امر کرد که حجره‌ها راویران کند و مسجد را وسعت بخشد. عمر درگوشه‌ای نشست و سپس امر کرد که حجره‌ها را ویران کنند در حالی که به شدت می‌گریست «شرح شیخ الاسلام ج ۲، ص ۴۴۸، حاشیهٔ تیسیر القاری).

هِيَ إلا قَدَمُ عُمَرَ ﷺ.

پیامبر ﷺ نیست و آن قدمِ عمر رضی‌الله‌عنه است.

١٣٩١- وَعَنْ هِشَام، عَنْ أبيه، عَنْ عَائشَةَ رَضي اللّه عَنْهَا: أَنَّهَا أَوْصَتْ عَبْدَاللّه بْنَ الزُّبَيْرِ ﷺ: لا تَدْفنّي مَعَهُمْ، وَادْفنّي مَعَ صَوَاحِبي بالْبَقيعِ، لا أُزَكَّى به أَبَدًا. [انظر: ٧٣٢٧]

۱۳۹۱ - هشام از پدر خود روایت کرده است که همانا عایشه رضی‌اللّه‌عنها به عبداللّه بن زبیر چنین وصیّت کرد:

مرا با ایشان (آن حضرت و ابوبکر و عمر) دفن نکنی. بلکه مرا با مصاحبان من (ازواج مطهرات) در گورستان بقیع دفن کن. من خودم را هرگز شایستهٔ (دفن در آن محل) نمی‌دانم.

١٣٩٢- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِالْحَميد: حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُون الأَوْدِيِّ قال: رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ قال: يَا عَبْدَاللّه ابْنَ عُمَرَ اذْهَبْ إلَى أُمِّ الْمُؤْمنينَ، عَائشَةَ رَضي اللّه عَنْهَا، فَقُلْ: يَقْرَأُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّاب عَلَيْك السَّلامَ، ثُمَّ سَلْهَا أَنْ أُدْفَنَ مَعَ صَاحبَيَّ.

قَالَتْ: كُنْتُ أُريدُهُ لنَفْسي، فَلأُوثرَنَّهُ الْيَوْمَ عَلَى.

فَلَمَّا أَقْبَلَ، قال لَهُ: مَا لَدَيْكَ؟ قال: أَذنَتْ لَكَ يَا أَميرَ الْمُؤْمنينَ.

قال: مَا كَانَ شَيْءٌ أَهَمَّ إلَيَّ منْ ذَلكَ الْمَضْجَعِ، فَإذَا قُبِضْتُ فَاحْملُوني ثُمَّ سَلِّمُوا، ثُمَّ قُلْ: يَسْتَأذنُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّاب، فَإنْ أَذنَتْ لي فَادْفنُوني، وَإلا فَرُدُّوني إلَى مَقَابِرِ الْمُسْلمينَ.

إنِّي لا أَعْلَمُ أَحَدًا أَحَقَّ بهَذَا الأَمْرِ منْ هَؤُلاء النَّفَرِ، الَّذينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللّه ﷺ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ.

فَمَنِ اسْتَخْلَفُوا بَعْدي فَهُوَ الْخَليفَةُ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطيعُوا.

فَسَمَّى: عُثْمَانَ، وَعَليًّا، وَطَلْحَةَ، وَالزُّبَيْرَ،

۱۳۹۲ - از عَمرو بن میمون الاودی روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی‌اللّه‌عنه را دیدم که به پسر خود گفت: ای عبداللّه ابن عمر، نزد اُمّ المؤمنین عایشه رضی‌اللّه‌عنها برو و او را بگوی که عمر بن خطاب بر تو سلام می‌گوید و سپس از وی سؤال کن که آیا ممکن است در جوار دو یار خویش (آن حضرت و ابوبکر) دفن شوم.

عایشه رضی‌اللّه‌عنها گفت: هر چند آن مکان را برای خودم می‌خواستم لیکن امروز او را بر خود ترجیح می‌دهم.[1]

آنگاه که این عمر برگشت، عمر رضی‌اللّه‌عنه به او گفت: چه خبر آوردی؟ وی گفت: ای امیرالمؤمنین، برایت اجازه داد.

عمر رضی‌اللّه‌عنه گفت: هیچ چیز بر من مهم‌تر از دفن در این خوابگاه نبود. پس آنگاه که روح من قبض شد، مرا بردارید و بدان سو ببرید، سپس بر عایشه سلام بگویید - و تو ای عبداللّه بگوی: عمر بن خَطّاب اجازه می‌خواهد. اگر اجازه داد مرا در آنجا دفن کنید. ورنه مرا به قبرستان مسلمانان ببرید.

۱- آن محل، حجرهٔ عایشه رضی‌اللّه‌عنها بود که پیامبر در آنجا دفن شده بود، و سپس ابوبکر رضی‌اللّه‌عنه در اینجا دفن شد. عایشه رضی‌اللّه‌عنها، خود می‌خواست در آن مکان دفن شود، ولی عمر رضی‌اللّه‌عنه را بر خود ترجیح داد.

وَعَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ ، وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ .

وَوَلَجَ عَلَيْهِ شَابٌّ مِنَ الأَنْصَارِ ، فَقَالَ: أَبْشِرْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِبُشْرَى اللَّهِ ، كَانَ لَكَ مِنَ الْقَدَمِ فِي الإِسْلامِ مَا قَدْ عَلِمْتَ ، ثُمَّ اسْتُخْلِفْتَ فَعَدَلْتَ ، ثُمَّ الشَّهَادَةُ بَعْدَ هَذَا كُلِّهِ .

فَقَالَ: لَيْتَنِي يَا ابْنَ أَخِي وَذَلِكَ كَفَافًا ، لا عَلَيَّ وَلا لِي .

أُوصِي الْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي بِالْمُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ خَيْرًا ، أَنْ يَعْرِفَ لَهُمْ حَقَّهُمْ ، وَأَنْ يَحْفَظَ لَهُمْ حُرْمَتَهُمْ .

وَأُوصِيهِ بِالأَنْصَارِ خَيْرًا ، الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالإِيمَانَ ، أَنْ يُقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ .

وَيُعْفَى عَنْ مُسِيئِهِمْ .

وَأُوصِيهِ بِذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ ﷺ ، أَنْ يُوفَى لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ ، وَأَنْ يُقَاتَلَ مِنْ وَرَائِهِمْ ، وَأَنْ لا يُكَلَّفُوا فَوْقَ طَاقَتِهِمْ . [انظر: ٣٠٥٢ ع، ٣١٦٢ ق، ٣٧٠٠ ط، ٤٨٨٨ ع، ٧٢٠٧ ق ، وانظر في فضائل الصحابة ، باب : ٩ و ١٤]

همانا من در امر خلافت هیچ یکی را سزاوارتر از این اشخاص نمی‌دانم، کسانی که رسول اللّه ﷺ تا دم مرگ از ایشان خشنود بود. پس هر کسی راکه ایشان پس از من خلیفه تعیین کنند به اوامر او گوش فرا دهید و از وی اطاعت کنید. وی نام آنها را بر زبان آورد: عُثمان، و علی، و طلحه و زُبیر وعبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقّاص.

سپس جوانی از انصار بر وی در آمد و گفت: شاد باش ای امیر المؤمنین به بشارت خدای، تو خود می‌دانی که چه پایمردی در اسلام داشتی، سپس به خلافت رسیدی و به عدالت رفتار کردی و پس از آن همه حسنات، به مقام شهادت رسیدی.

عمر رضی الله عنه گفت: ای برادرزاده، کاش از آنچه را بر من برشمردی، نه عقوبتی مرا باشد و نه ثوابی.

من به خلیفهٔ که بعد از من تعیین می‌شود توصیه می‌کنم تا با مهاجرین نخستین[1] به نیکویی عمل کند و حق ایشان را بشناسد و حرمتشان را نگهدارد و همچنان او را دربارهٔ نیکویی به انصار توصیه می‌کنم. آنانی که در مدینه مستقر بودند و ایمان آوردند، تا از نیکوکارشان نیکویی پذیرفته شود و بدی بدکردارشان عفو شود. و او را به رعایت پیمان خدا و رسول او ﷺ (دربارهٔ اهل ذمه) توصیه می‌کنم تا به عهد ایشان وفا کرده شود و با غیر از ایشان قتال شود و بیش از توان ایشان، برایشان تکلیف نشود.

۱- مهاجرین اولین، کسانی بودند که یا: پیش از بیعت رضوان مهاجرت کردند، یا: به دو قبله نماز گزاردند، یا: در غزوهٔ بدر حاضر شدند (تیسیر القاری).

٩٧- باب: مَا يُنْهَى مِنْ سَبِّ الأَمْوَاتِ

١٣٩٣- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ مُجَاهِد، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تَسُبُّوا الأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا».

وَرَوَاهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِ القُدُّوسِ، عَنِ الأَعْمَشِ. وَمُحَمَّدُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ الأَعْمَشِ.

تَابَعَهُ عَلِيُّ بْنُ الجَعْدِ، وَابْنُ عَرْعَرَةَ، وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ شُعْبَةَ. [انظر: ٦٥١٦ د]

باب - ۹۷
آنچه از دشنام مرده‌ها منع شده است

۱۳۹۳ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مرده‌ها را دشنام ندهید، آنها بدان چه پیش فرشتاده‌اند، رسیده‌اند». (مراد اعمال نیک و یا بد است).

عبداللّه بن عبدالقدوس از اعمش روایت کرده است. و محمد بن انس از اعمش روایت کرده است.

متابعت کرده است (آدم، راوی را) علی بن جَعد و ابن عرعره و ابن ابی عدی از شعبه.

٩٨- باب: ذِكْرِ شِرَارِ المَوْتَى

١٣٩٤- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ أَبُو لَهَبٍ، عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لِلنَّبِيِّ ﷺ: تَبًّا لَكَ سَائِرَ اليَوْمِ، فَنَزَلَتْ: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ [المسد: ١] [انظر: ٣٥٢٥ د، ٣٥٢٦ د، ٤٧٧٠ ط، ٤٨٠١ ط، ٤٩٧١ ط، ٤٩٧٢ ط، ٤٩٧٣ د. اخرجه مسلم: ٢٠٨ مطولاً]

باب - ۹۸
یاد کردن بدترین مرده‌ها

۱۳۹۴ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: ابو لَهَب که لعنت خدا بر وی باد، به پیامبر ﷺ گفت: هلاک باد تو را تمام روز.[۱]

سپس این آیت نازل گردید: «هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد خود وی».

۱- آنگاه که آیهٔ «وَ أَنْذِرِ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ» (العشراء: ۲۱۴) یعنی: بترسان از عذاب خدای خویشان نزدیک‌تر خود را، نازل گردید، آن حضرت به کوه صفا برآمد و اهل مکه را ندا کرد. همه جمع آمدند. آن حضرت فرمود: ای بنی‌عبدالمطلب، اگر خبر دهم که در پس این کوه لشکری بر شما آمده است، آیا باور می‌کنید؟ گفتند: آری. باور می‌کنیم. زیرا از تو به جز سخنی راست نشنیده‌ایم.

سپس آن حضرت فرمود: من می‌ترسانم شما را از عذابی عظیم. اگر ایمان نیاورید هلاک می‌گردید و به عذاب ابدی گرفتار می‌شوید.

ابولهب ملعون گفت: هلاک باد تو را. ما را برای همین طلبیده بودی. (تیسیر القاری)

٢٤- كِتَاب الزَّكَاةِ

١- بَاب: وُجُوبِ الزَّكَاةِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾. [البقرة: ٤٣].

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: حَدَّثَنِي أَبُو سُفْيَانَ ﷺ: فَذَكَرَ حَدِيثَ النَّبِيِّ ﷺ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّلَةِ وَالْعَفَافِ. [راجع: ٧].

١٣٩٥ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ، عَنْ زَكَرِيَّا ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: بَعَثَ مُعَاذًا ﷺ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «ادْعُهُمْ إِلَى: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدِ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ». [انظر: ١٤٥٨، ١٤٩٦، ٢٤٤٨، ٤٣٤٧، ٧٣٧١، ٧٣٧٢، أخرجه مسلم (١٩) مطولاً].

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۴ - کتاب زکات

باب - ۱ وجوب (فرضیت) زکات[1]

و فرمودهٔ خدای تعالی:

«و به پا دارید نماز را و اداکنید زکات را» (البقرة: ۴۳). و ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما گفت: ابوسفیان ﷺ از حدیث پیامبر ﷺ یادکرد (که به هرقل گفته بود) که می‌گوید: ما را به نماز و زکات و صلهٔ ارحام و باز ماندن از حرام امر می‌کند.

۱۳۹۵ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاد و او را گفت: «مردم یمن را به شهادت - لا اله الا اللّه، و این که من فرستادهٔ خداوندم دعوت کن. اگر این را پذیرفتند، ایشان را آگاه کن که خداوند در شبانه‌روز پنج نماز را بر آنان فرض کرده است. اگر این را پذیرفتند، ایشان را آگاه کن که خداوند در اموال آنان صدقه را فرض کرده است که از ثروتمندان آنها گرفته می‌شود و برای مستمندان آنها داده می‌شود».

۱- زکات به معنی پاک شدن و افزون شدن است و معنی شرعی آن برآوردن پاره‌ای از اموال و دادن به فقراء است. زکات فرض است بر کسی که عاقل و بالغ و مسلمان بوده و مالک نصاب باشد؛ یعنی آن مقدار مال داشته باشد که بر طبق شرع زکات بر آن واجب باشد، و شرط دیگر آن است که یک سال تمام از آن گذشته باشد.

وجوب زکات در اینجا به معنی فرضیت زکات است. کلمهٔ وجوب یا واجب در اصل به معنی ثبوت و تحقق است و در شرع به معنی تأکید و لزوم حکم می‌باشد. واجب به اصطلاح علمای حنفیه ثبوت مؤکد به دلیل ظنی را گویند و گاه در ثابت اطلاق کرده می‌شود به دلیل قطعی که آن را فرض گویند.

زکات یکی از ارکان اسلام است که منکر آن کافر می‌گردد و هر کس از ادای آن امتناع ورزد، کشتنی است. چنان که ابوبکر صدیق ﷺ باکسانی که از ادای زکات سرباز زده بودند، قتال کرد. نزد اکثر علما، فرضیت زکات در سال دوم از هجرت بوده است، البته روایاتی مبنی بر فرضیت آن قبل از هجرت و یا در سال نهم هجرت نیز موجود است، لیکن صحیح، همان سال دوم هجرت است.

۱۳۹۶ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ﷺ: أَنَّ رَجُلاً قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. قال: مَا لَهُ مَالَهُ؟ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَبٌ مَا لَهُ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ»

وَقَالَ بَهْزٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُوهُ عُثْمَانُ، بْنُ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ: بِهَذَا.

قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ: أَخْشَى أَنْ يَكُونَ مُحَمَّدٌ غَيْرَ مَحْفُوظٍ، إِنَّمَا هُوَ عَمْرٌو. [انظر: ۵۹۸۲، ۵۹۸۳، أخرجه مسلم: ۱۳ بدون ذكر «ماله... ؟ أرب... ؟ »].

۱۳۹۶ - از ابو ایُّوب ﷺ روایت است که گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: مرا از عملی آگاه کن که مرا به بهشت در آورد. رسول خدا ﷺ فرمود:

او را چه حالت است، او را چه حالت است. و همچنین پیامبر ﷺ فرمود: «او را حاجتی بزرگ است - و فرمود - این که خدای را بپرستی و به او چیزی را شریک نیاوری، و نماز بپا داری و زکات بدهی و صلّهٔ رحم بجا کنی».

بَهْز گفته است: شعبه ما را روایت کرده است: از محمد بن عثمان و پدرش عثمان بن عبداللّه، که آن دو نفر از موسی بن طلحه شنیده بودند که این حدیث را ابو ایُّوب انصاری روایت کرده است.

ابو عبداللّه (امام بخاری) می‌گوید: می‌ترسم از این که نام محمد (بن عثمان) اشتباه باشد و نام وی عَمرو است (یعنی عَمرو بن عثمان).

۱۳۹۷ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ حَيَّانَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ، إِذَا عَمِلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا. فَلَمَّا وَلَّى، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي حَيَّانَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو زُرْعَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. [أخرجه مسلم: ۱۴، بزيادة «ولا أنقصُ منه»].

۱۳۹۷ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: بادیه‌نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مرا به کاری هدایت کن که چون بدان عمل کنم، به بهشت در آیم. آن حضرت فرمود: «این که خدای را بپرستی و به او چیزی شریک نیاوری، و نماز فرض را ادا کنی و زکات بدهی، و ماه رمضان را روزه بگیری».

وی گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که (از آنچه گفتی یا در رساندن این پیام) زیادت نکنم.

آنگاه که وی پشت گردانید، پیامبر ﷺ فرمود: «آنکه شاد می‌گردد که به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند، باید به سوی این مرد بنگرد».

حدیث کرده است ما را: مُسَدَّد از یحیی، از ابو حَیّان که گفته است: همین حدیث را ابو زُرعه از پیامبر ﷺ خبر داده است.

١٣٩٨ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِالْقَيْسِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا الْحَيَّ مِنْ رَبِيعَةَ، قَدْ حَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ، كُفَّارُ مُضَرَ، وَلَسْنَا نَخْلُصُ إِلَيْكَ إِلا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمُرْنَا بِشَيْءٍ نَأْخُذُهُ عَنْكَ وَنَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا، قال: «آمُرُكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَشَهَادَةِ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ -وَعَقَدَ بِيَدِهِ هَكَذَا- وَإِقَامِ الصَّلاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمُسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ، وَالْحَنْتَمِ، وَالنَّقِيرِ، وَالْمُزَفَّتِ».

وَقَالَ سُلَيْمَانُ وَأَبُو النُّعْمَانِ، عَنْ حَمَّادٍ: «الإِيمَانِ بِاللَّهِ: شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ». [راجع: ٥٣. أخرجه مسلم: ١٧، وقطعة الدّباء في الأشربة «٣٩»].

١٣٩٨ - از ابو جمره روایت است که ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما گفت: نمایندگان قبیلهٔ عبدالقیس نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول اللّه، همانا ما از قبیلهٔ ربیعه هستیم و میان ما و تو، کافران قبیلهٔ مُضر حایل شده‌اند و ما نمی‌توانیم نزد تو بیاییم به جز در ماه حرام. پس ما را چیزی بفرمای تا از تو فراگیریم و کسانی راکه در عقب گذاشته‌ایم به سوی آن فرا خوانیم.

آن حضرت ﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع می‌کنم: ایمان به خدا، و شهادت این که نیست معبودی بر حق به جز خدا - آن حضرت انگشت خود را چنین بست - و بپا داشتن نماز و دادن زکات و دادن خمس (پنجم حصه از غنایم) و شما را از (استعمال ظروف مشروبات چون) دَبّاء و حَنْتَم و نَقِیْر و مُزَفَّتْ منع می‌کنم».

سُلیمان و ابو نُعمان روایت کرده‌اند که حَمّاد گفته است: - الایمان باللّه: شهادة اَن لا اله الا اللّه - (با حذف واو که - و شهادة ان لا اله الا اللّه - روایت شده است).

١٣٩٩ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ ابْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: لَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ ﷺ كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». [انظر: ١٤٥٧، ٦٩٢٤، ٧٢٨٤، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ٢٨ أخرجه مسلم: ٢٠ مع الحديث الآتي].

١٣٩٩ - از ابو هریره رضی‌اللّه‌عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول اللّه ﷺ وفات کرد و ابوبکر رضی‌اللّه‌عنه به خلافت رسید و کسانی از عربها کافر شدند. عمر رضی‌اللّه‌عنه به (ابوبکر) گفت: چگونه با این مردم می‌جنگی؟ در حالی که رسول اللّه ﷺ فرموده است:

«مأمور گشته‌ام تا زمانی با مردم بجنگم که - لا اله الا اللّه - بگویند و کسی که آن را بگوید، جان و مال خود را از من نگه می‌دارد مگر به حق اسلام و حساب (نهان) وی با خداست».

١٤٠٠ - فَقال: وَاللّٰهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ، فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ، وَاللّٰهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَاقًا كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهَا. قال عُمَرُ ﷺ: وَاللّٰهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. [انظر: ١٤٥٦ع، ٦٩٢٥د، ٧٢٨٥ث. أخرجه مسلم (٢٠) مع الحديث السابق].

۱۴۰۰ - ابوبکر رضی‌الله‌عنه گفت: به خدا سوگند با کسی که (برحسب فرضیت) میان نماز و زکات فرق بگذارد، قتال خواهم کرد. همانا زکات حقی است بر مال[1]، و به خدا سوگند که اگر (به فرض) بزغالهٔ ماده‌ای را که به رسول اللّٰه ﷺ می‌دادند به من ندهند، با آنان قتال خواهم کرد.

عمر رضی‌الله‌عنه گفت: به خدا سوگند این حکم قتال جز آن نبود که خداوند سینهٔ ابوبکر رضی‌الله‌عنه را گشاده بود و پذیرفتم که حق با او بوده است.

٢- بَاب: الْبَيْعَة عَلَى إِيتَاءِ الزَّكَاةِ

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبة: ٥].

١٤٠١ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قال: حَدَّثَنِي أَبِي: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ قَيْسٍ قال: قال جَرِيرُ بْنُ عَبْدِاللّٰهِ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [راجع: ٥٧. أخرجه مسلم: ٥٦].

باب - ۲
بیعت به شرط دادن زکات

«پس اگر توبه کردند و برپا داشتند نماز را و دادند زکات را پس برادران شمااند» (التوبه: ۵).

۱۴۰۱ - از جَریر بن عبداللّٰه رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: من با پیامبر ﷺ بیعت کردم بر این که نماز بگزارم و زکات بدهم و هر مسلمانی را نصیحت کنم.

٣- بَاب: إِثْمِ مَانِعِ الزَّكَاةِ

وَقَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَى

باب - ۳
گناه کسی که زکات نمی‌دهد

و فرمودهٔ خدای تعالی: «کسانی که جمع می‌کنند زر و سیم را و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند، پس

۱- اختلاف نظر میان ابوبکر و عمر رضی‌اللّٰه‌عنهما دربارهٔ کسانی بود که از قبول زکات امتناع کرده بودند. عمر رضی‌الله‌عنه جنگ با آنها را نظر به حدیث مذکور که هر کس - لا اله الا اللّٰه - بگوید جان و مالش مصون است، جایز نمی‌دانست. ولی ابوبکر رضی‌الله‌عنه چنین استدلال کرد که در آن حدیث لفظ - الاّ بحقه - آمده است یعنی مگر به حق آن، یعنی ارتکاب جرایمی که باعث قصاص و دیت و غیره می‌شود، در این استثناء شامل است و همچنان مخالفت و ممانعت با زکات نیز در این استثنا شامل بوده و جان و مال کسانی که زکات نمی‌دهند، مصونیت ندارد. وی همچنان زکات را به نماز قیاس کرد، همان گونه که امتناع از نماز از نظر صحابه کشتنی است، کسی که از دادن زکات امتناع می‌ورزد، نیز قابل کشتن است و نماز حقی بر بدن است و زکات حقی بر مال. سرانجام عمر، تسلیم رأی و اجتهاد ابوبکر رضی‌اللّٰه‌عنهما شد.

عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَـٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾ [التوبة: ٣٤، ٣٥].

بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک. روزی که آتش دوزخ بر آن افروخته شود، پس داغ کرده شود بدان رویها و پهلوها و پشتهای ایشان. این است آنچه را برای خود جمع کرده بودید، پس بچشید وبال آنچه جمع می‌کردید» [التوبه: آیات: ۳۴ و ۳۵].[1]

۱٤٠٢ - حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمُزَ الأَعْرَجَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَأْتِي الإِبِلُ عَلَى صَاحِبِهَا، عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، إِذَا هُوَ لَمْ يُعْطِ فِيهَا حَقَّهَا، تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَأْتِي الْغَنَمُ عَلَى صَاحِبِهَا عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، إِذَا لَمْ يُعْطِ فِيهَا حَقَّهَا، تَطَؤُهُ بِأَظْلَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، وَقَالَ: وَمِنْ حَقِّهَا أَنْ تُحْلَبَ عَلَى الْمَاءِ». قَالَ: «وَلَا يَأْتِي أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِشَاةٍ يَحْمِلُهَا عَلَى رَقَبَتِهِ لَهَا يُعَارٌ، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُ وَلَا يَأْتِي بِبَعِيرٍ يَحْمِلُهُ عَلَى رَقَبَتِهِ لَهُ رُغَاءٌ، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، قَدْ بَلَّغْتُ». [راجع: ٢٣٧١. أخرجه مسلم: ٩٨٧ مطولا باختلاف].

۱۴۰۲ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «شتران (در روز قیامت) نزد صاحب خویش می‌آیند در حالی که از آنچه در دنیا بودند، قوی‌تراند. اگر صاحبش حق زکات آنها را نداده باشد، او را زیر پای خویش لگدمال می‌کنند. و گوسفندان نزد صاحب خویش می‌آیند و قوی‌تراند از آنچه در دنیا بودند، اگر چنانچه حق زکات آنها را نداده باشد، او را با سُمهای خویش لگدکوب کرده و با شاخهای خویش می‌زنند - آن حضرت فرمود - و از حق آنها این است که بر سرِ آب دوشیده شوند» (و به محتاجان داده شود).

و سپس آن حضرت فرمود: «کسی از شما در روز قیامت نیاید، در حالی که گوسفندی بر گردنش نهاده باشد که صدایی دارد و او فریاد زند که: یا محمّد (شفاعت من کن) و من بگویم: - برایت کاری کرده نمی‌توانم و (امر خدا را) به تو رسانده بودم. و کسی از شما نیاید که شتری بر گردنش نهاده باشد که آواز بکشد و او بگوید: - یا محمد - و من بگویم: برایت در برابر خداوند کاری کرده نمی‌توانم، همانا (امر خدا را) به تو رساندم».

۱٤٠٣ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ

۱۴۰۳ - از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول

۱- اکثر اهل سلف برآنند که آیهٔ مذکور، مسلمانان و اهل کتاب را شامل می‌گردد و برخی برآنند که در شأن اهل کتاب است و دربارهٔ مالی است که زکات آن را نداده باشند چنانکه در حدیث عمر ﷺ آمده، و مالی که زکات آن داده شده باشد ولو در زیر زمین مدفون باشد، شامل این وعید نمی‌گردد (تیسیر القاری).

القَاسِم: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ دِينَار، عَنْ أَبِيه، عَنْ أَبِي صَالِح السَّمَّان، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثِّلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ القِيَامَة شُجَاعًا أَقْرَعَ، لَهُ زَبِيبَتَان، يُطَوَّقُهُ يَوْمَ القِيَامَة، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتَيْه، يَعْنِي بِشِدْقَيْه، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالُكَ، أَنَا كَنْزُكَ، ثُمَّ تَلا: ﴿لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ﴾. الآيَةَ [آل عمران: ۱۸۰]. [راجع: ۲۳۷۱، أخرجه مسلم: ۹۸۷ بقطعة لم ترد في هذه الطريق «الأقرع»].

اللّه ﷺ فرمود: «خداوند کسی را که مالی داده است و او زکاتش را نداده باشد، آن مال در روز قیامت به شکل ماری سیاه در می‌آید که سرِ آن موی ندارد و دو نقطهٔ سیاه وحشتناک بر دو چشم آن است. آن مار در روز قیامت بر گردنش حلقه می‌زند و صورتش را نیش زده و سپس می‌گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم». سپس آن حضرت تلاوت کرد: «باید نپندارند، آنانی که بخل می‌ورزند». (آل عمران: ۱۸۰)[1].

٤- بَاب: مَا أُدِّيَ زَكَاتُهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ

لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ».

باب - ۴
مالی که زکات آن داده شده باشد، گنج نیست

نظر به فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «در مالی کمتر از پنج اوقیه صدقه نیست».[2]

١٤٠٤- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَبِيب بْنِ سَعِيد: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُس، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ خَالِد بْنِ أَسْلَمَ قال: خَرَجْنَا مَعَ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّه: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ وَلا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّه﴾. قال: ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: مَنْ كَنَزَهَا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهَا فَوَيْلٌ لَهُ، إِنَّمَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تُنْزَلَ الزَّكَاةُ، فَلَمَّا أُنْزِلَتْ جَعَلَهَا اللَّهُ طُهْرًا لِلأَمْوَال. [انظر: ٤٦٦١].

۱۴۰۴ - از خالد بن اسلم روایت است که گفت: همراه عبداللّه بن عمر رضی‌اللّه‌عنهما برآمدیم. مردی بادیه‌نشین به او گفت: مرا از این گفتهٔ خداوند آگاه کن که می‌گوید: «کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا خرج نمی‌کنند» (التوبة: ۳۴).
ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما گفت: کسی که از آن گنج ساخت و زکاتش را نداد، پس وای بر او. و این آیهٔ وعید، قبل از نزول آیهٔ زکات بود. و چون آیهٔ زکات فرود آمد، خداوند زکات را پاک کنندهٔ اموال گردانید.

١٤٠٥ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَزِيد: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ: قال الأَوْزَاعِيُّ: أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِير: أَنَّ

۱۴۰۵ - از ابو سعید رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر مالی که کمتر از پنج آواق (نقره)

---

[1]- ترجمهٔ کامل آیهٔ مذکور: نپندارند آنانی که بخل می‌ورزند به آنچه داد خدا از فضل خود که آن بهتر است مر ایشان را، بلکه آن بدتر است مر ایشان را. به زودی طوق کرده شوند به آنچه بخل کردند به آن، روز قیامت. مر خدا راست میراث آسمانها و زمین و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.
[2]- اوقیه جمع اواق است و هر اواق معادل تقریبی، ۳۸ گرام است. و یا معادل چهل درهم.

عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَبِيهِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ ابْنِ أَبِي الْحَسَنِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ ﷺ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ». [انظر: ۱۴۴۷، ۱۴۵۹، ۱۴۸۴. أخرجه مسلم: ۹۷۹].

باشد، زکات نیست و بر کمتر از پنج شتر زکات نیست و بر کمتر از پنج وسق (غله) زکات نیست.[1]

۱۴۰۶ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: سَمِعَ هُشَيْمًا: أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: مَرَرْتُ بِالرَّبَذَةِ، فَإِذَا أَنَا بِأَبِي ذَرٍّ ﷺ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْزَلَكَ مَنْزِلَكَ هَذَا؟ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفْتُ أَنَا وَمُعَاوِيَةُ فِي: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۴]. قَالَ مُعَاوِيَةُ: نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقُلْتُ: نَزَلَتْ فِينَا وَفِيهِمْ، فَكَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فِي ذَاكَ، وَكَتَبَ إِلَى عُثْمَانَ ﷺ يَشْكُونِي، فَكَتَبَ إِلَيَّ عُثْمَانُ أَنِ اقْدَمِ الْمَدِينَةَ، فَقَدِمْتُهَا، فَكَثُرَ عَلَيَّ النَّاسُ حَتَّى كَأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْنِي قَبْلَ ذَلِكَ، فَذَكَرْتُ ذَاكَ لِعُثْمَانَ، فَقَالَ لِي: إِنْ شِئْتَ تَنَحَّيْتَ، فَكُنْتَ قَرِيبًا. فَذَاكَ الَّذِي أَنْزَلَنِي هَذَا الْمَنْزِلَ، وَلَوْ أَمَّرُوا عَلَيَّ حَبَشِيًّا لَسَمِعْتُ وَأَطَعْتُ. [انظر: ۴۶۶۰].

۱۴۰۶ - از زید بن وَهْب روایت است که گفت: از موضع رَبَذه می‌گذشتم، که ناگاه با ابوذر (غفّاری) رضی الله عنه ملاقی شدم و به او گفتم: چه سبب شد که در اینجا منزل گزیدی؟ وی گفت: من درشام بودم و دربارهٔ این آیه که می‌گوید: «کسانی که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا خرج نمی‌کنند» با معاویه اختلاف نظر پیدا کردم. معاویه می‌گفت که: این آیه دربارهٔ اهل کتاب فرود آمده است. و من گفتم که: دربارهٔ ما و ایشان فرود آمده است. و همین مسأله موجب اختلاف بین من و او شد.

معاویه به عثمان رضی الله عنه نوشت و از من شکایت کرد، و عثمان به من نوشت که رهسپار مدینه شوم. من به مدینه رفتم و در آنجا مردم زیادی بر من گرد آمدند و گویا آنها پیش از این مرا ندیده بودند. از این مسأله به عثمان یاد کردم، وی مرا گفت: اگر می‌خواهی کناره گیر و در نزدیک مدینه اقامت گزین. و همین امر است که مرا بدین منزل کشانیده است، و اگر فردی حبشی را بر من امیر گردانند، گفته‌اش را می‌شنوم و از وی اطاعت می‌کنم.[2]

۱۴۰۷ - حَدَّثَنَا عَيَّاشٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنِ الْأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: جَلَسْتُ.

۱۴۰۷ - از اَحْنَف بن قیس روایت است که گفت: در میان گروهی از قریش نشسته بودم که ناگاه مردی

۱- وسق معادل شصت صاع است و هر صاع معادل تقریبی سه کیلوگرام است.

۲- ابوذر غفاری رضی الله عنه یکی از زهّاد صحابه، ظاهراً در حکم آیه چنین اجتهاد نموده بود که اندوختن ثروت بیش از حاجت و کفاف ادای قرض، حرام است هرچند زکات آن را اداکرده باشد؛ در حالی که جمهور صحابه با این رأی مخالف بودند. همین امر، سبب شد که عثمان رضی الله عنه او را از مدینه دور کند تا باعث اختلاف مسلمانان نشود. طبری معتقد است که او از نظر خویش بازنگشت و حضرت عثمان رضی الله عنه نیز او را به این کار مجبور نساخت و همین نمونه‌ای از اختلاف اجتهاد است (اقتباس از تیسیر القاری)

وحَدَّثَني إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالصَّمَدِ قال: حَدَّثَني أَبي: حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلاءِ بْنُ الشِّخِّيرِ: أَنَّ الأَحْنَفَ بْنَ قَيْسٍ حَدَّثَهُمْ قال: جَلَسْتُ إِلَى مَلأٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَاءَ رَجُلٌ، خَشِنُ الشَّعَرِ وَالثِّيَابِ وَالْهَيْئَةِ، حَتَّى قَامَ عَلَيْهِمْ، فَسَلَّمَ ثُمَّ قال: بَشِّرِ الْكَانِزِينَ بِرَضْفٍ يُحْمَى عَلَيْهِ في نَارِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُوضَعُ عَلَى حَلَمَةِ ثَدْيِ أَحَدِهِمْ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ نُغْضِ كَتِفِهِ وَيُوضَعُ عَلَى نُغْضِ كَتِفِهِ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ حَلَمَةِ ثَدْيِهِ، يَتَزَلْزَلُ. ثُمَّ وَلَّى فَجَلَسَ إِلَى سَارِيَةٍ، وَتَبِعْتُهُ وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، وَأَنَا لا أَدْرِي مَنْ هُوَ، فَقُلْتُ لَهُ: لا أَرَى الْقَوْمَ إِلا قَدْ كَرِهُوا الَّذِي قُلْتَ؟ قال: إِنَّهُمْ لا يَعْقِلُونَ شَيْئًا. [أخرجه مسلم: ۹۹۲، بطوله مع الحديث الآتي «۱٤۰۸»].

درشت موی و درشت جامه و درشت قیافه وارد شد و نزد آنها ایستاد و سلام کرد و سپس گفت: زر اندوزان را از سنگهای تفسیده از تفِ آتش دوزخ آگاه گردان که بر نوک پستانهای هر یک از ایشان نهاده می‌شود تا از استخوان غضروفی شانه‌هایشان بیرون آید و سپس بر استخوان غضروفی شانه‌هایشان گذاشته شود تا از نوک پستانهایشان بیرون آید و سنگها در اضطراب باشند از یک سو به سوی دیگر. سپس وی پشت گردانید و رفت و در مقابل ستونی نشست. من هم به دنبال وی رفتم و نزدیک وی نشستم و هر چند نمی‌دانستم که او کیست. به او گفتم: گمان نمی‌کنم که گفته‌هایت مردم را خوش آمده باشد. وی گفت: این مردم چیزی نمی‌دانند.

۱٤۰۸- قال: لي خَلِيلي قال: قُلْتُ مَنْ خَلِيلُكَ؟ قال: النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، أَتُبْصِرُ أُحُدًا». قال: فَنَظَرْتُ إِلَى الشَّمْسِ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ، وَأَنَا أُرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُرْسِلُنِي في حَاجَةٍ لَهُ، قُلْتُ: نَعَمْ. قال: «مَا أُحِبُّ أَنَّ لي مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا، أُنْفِقُهُ كُلَّهُ، إِلا ثَلاثَةَ دَنَانِيرَ». وَإِنَّ هَؤُلاءِ لا يَعْقِلُونَ، إِنَّمَا يَجْمَعُونَ الدُّنْيَا، لا وَاللَّهِ، لا أَسْأَلُهُمْ دُنْيَا، وَلا أَسْتَفْتِيهِمْ عَنْ دِينٍ، حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ [راجع: ۱۲۳۷. أخرجه مسلم: ۹٤ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، ولكنه في كتاب الزكاة بزيادة «۳۲»].

۱۴۰۸ - ابوذر گفت: دوستم به من گفت: گفتم: دوست تو کیست؟ وی گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای ابوذر، آیا کوه احد را می‌بینی؟». من به سوی آفتاب نگریستم که چه مقدار از روز باقی مانده است و گمان کردم که رسول الله ﷺ برای حاجت خویش مرا به جایی می‌فرستد. آن حضرت فرمود: «دوست ندارم که به اندازهٔ کوه احد طلا داشته باشم. مگر آن که تمام آن را (در راه خدا) به مصرف برسانم، به جز از سه دینار».

ابوذر گفت: این مردم نمی‌دانند که ثروت می‌اندوزند. نه، به خدا سوگند که من از ایشان دنیا نمی‌طلبم و نه هم دربارهٔ دین از آنها فتوا می‌طلبم تا آن که خدای را ملاقات کنم».[1]

۱- ای مؤمنان صدقه‌هایتان را با منت نهادن و آزار رساندن از بین مبرید، همچون کسی که مالش را برای نمایاندن صدقه به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. پس داستان او مانند - سنگ صافی است که بر روی ←

٥- بَاب: إِنْفَاقِ الْمَالِ فِي حَقِّهِ

١٤٠٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَيْسٌ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لا حَسَدَ إِلا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالا، فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [راجع: ٧٣. أخرجه مسلم: ٨١٦].

باب - ۵
مصرف مال در حق آن

۱۴۰۹ - از ابن مسعود ﷺ روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «نیست رشکی مگر در مورد دو کس. مردی که خداوند به او مالی داده است و او در راه حق آن را به مصرف می‌رساند و مردی که خداوند به او دانشی داده است و او بدان عمل می‌کند و به دیگران تعلیم می‌دهد».

٦- بَاب: الرِّيَاءِ فِي الصَّدَقَةِ

لِقَوْلِهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالأَذَى - إِلَى قَوْلِهِ - الْكَافِرِينَ﴾. [البقرة: ٢٦٤].
وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: ﴿صَلْدًا﴾. لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ. وَقَالَ عِكْرِمَةُ: ﴿وَابِلٌ﴾ مَطَرٌ شَدِيدٌ. وَالطَّلُّ: النَّدَى.

باب - ۶
ریاء در صدقه

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «ای مسلمانان، صدقه‌هایتان را با منت نهادن و آزار رساندن از بین مبرید ... - تا - خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».[1] (البقرة: ۲۶۴)
ابن‌عباس ﷺ گفت: «صَلْداً» یعنی نیست بر آن چیزی. و عکرمه گفت: «وَابِلٌ» باران سخت. و «الطَّلّ» نم آب، شبنم.

٧- بَاب: لا يَقْبَلُ اللَّهُ صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ

وَلا يَقْبَلُ إِلا مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ لقوله: ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى﴾ إلى قوله: ﴿حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ٢٣٦]

باب - ۷ خداوند صدقه‌ای را که از خیانت در مال غنیمت باشد نمی‌پذیرد

و نمی‌پذیرد به جز از کسب حلال، به دلیل فرمودهٔ او تعالی: «گفتار خوب و آمرزش، بهتر از صدقه‌ای است که در پی آن آزاری باشد و خدا بی‌نیاز و بردبار است» (البقرة: ۲۶۳).

← آن خاکی پاشیده باشند. آنگاه با ران درشت دانه‌ای بدان در رسید و سخت و صافش بر جای گذارد. ریاکاران بر چیزی از دستاورد خود دست ندارند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند. (البقرة: ۲۶۴).

۱- و داستان صدقات آنان که مالهایشان را برای کسب خشنودی خدا و استوار داشتنِ دل خویش در مراتب ایمان انفاق می‌کنند، داستان باغی واقع در پشته‌ای است که (وابل) یعنی باران درشت دانه‌ای بر آن ببارد. آنگاه میوه‌هایش را دو چندان به بار نشاند، پس اگر باران درشت دانه‌ای هم به آن نمی‌رسید (طل) باران ریزه‌ای برایش بس بود و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (البقرة: ۲۶۵) (تفسیر المنیر: ترجمهٔ استاد عبدالرؤف مخلص هروی).

٨-بابٌ: [الصَّدقَة مِن كَسْب طَيِّب

لقوله]: ﴿وَيُرْبِي الصَّدَقَات وَاللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّار أثِيم. إنَّ الَّذين آمَنُوا وعَمِلُوا الصَّالحَات وأقَامُوا الصَّلاةَ وآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا خَوفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ٢٧٦، ٢٧٧].

باب - ۸
صدقه از کسب پاک و حلال

به دلیل فرمودۀ او تعالی: «و (خداوند) صدقه‌ها را افزونی می‌دهد و خداوند دوست نمی‌دارد هر ناسپاس گنهکار را. به تحقیق کسانی که ایمان آوردند و عملهای نیک کردند و برپا داشتند نماز را و دادند زکات را، مر ایشان راست ثواب ایشان نزد پروردگار ایشان، نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند (البقرة: ۲۷۷).

١٤١٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُنِير: سَمِعَ أبَا النَّضْر: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَن، هُوَ ابْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ دِينَار، عَنْ أبِيه، عَنْ أبِي صَالِح، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْل تَمْرَة مِنْ كَسْب طَيِّب، وَلا يَقْبَلُ اللَّهُ إلا الطَّيِّبَ وَإنَّ اللَّهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمينه، ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبه، كَمَا يُرَبِّي أحَدُكُمْ فَلُوَّهُ، حَتَّى تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَل».

تَابَعَهُ سُلَيْمَانُ عَنِ ابْنِ دِينَار. وقَال وَرْقَاءُ: عَنِ ابْنِ دِينَار، عَنْ سَعِيد بْنِ يَسَار، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَرَوَاهُ مُسْلِمُ بْنُ أبِي مَرْيَم، وَزَيْدُ بْنُ أسْلَمَ، وَسُهَيْلٌ، عَنْ أبِي صَالِح، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٧٤٣٠، أخرجه مسلم: ١٠١٤].

۱۴۱۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به قدر خرمایی از مال پاک صدقه بدهد - و خداوند به جز مال پاک را نمی‌پذیرد - و همانا خداوند آن را با دست راست خویش می‌پذیرد و سپس آن صدقه را برای صاحبش می‌پروراند چنان که یکی از شما کرّه اسبش را که از شیر باز مانده می‌پروراند تا آن که بسان کوه بزرگ می‌شود».

متابعت کرده است (عبدالرحمن راوی را) سلیمان از ابن دینار. ورقاء گفته است: ابن دینار، از سعید بن یسار، از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده است. مُسلم بن ابی مریم و زید بن اسلم و سُهَیل، از ابو صالح، از ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

٩ - بَاب: الصَّدَقَة قَبْلَ الرَّدِّ

١٤١١ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ خَالد قَال: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْب قَال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا، فَإنَّهُ يَأتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ، يَمْشِي الرَّجُلُ

باب - ۹
صدقه دادن قبل از رد شدن آن

۱۴۱۱ - از حارثه بن وَهْب روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «صدقه بدهید، همانا بر شما زمانی فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌اش

بِصَدَقَته فَلا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا، يَقُولُ الرَّجُلُ: لَوْ جِئْتَ بِهَا بِالأَمْسِ لَقَبِلْتُهَا، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلا حَاجَةَ لِي بِهَا». [انظر: ۱۴۲۴^د، ۷۱۲۰^ع. أخرجه مسلم: ۱۰۱۱].

می‌رود و کسی را نمی‌یابد که صدقه‌اش را بپذیرد. و کسی او را می‌گوید که: اگر دیروز می‌آوردی، می‌پذیرفتم، لیکن امروز مرا بدان نیازی نیست».

۱۴۱۲ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمُ الْمَالُ، فَيَفِيضَ، حَتَّى يُهِمَّ رَبَّ الْمَالِ مَنْ يَقْبَلُ صَدَقَتَهُ، وَحَتَّى يَعْرِضَهُ، فَيَقُولَ الَّذِي يَعْرِضُهُ عَلَيْهِ: لا أَرَبَ لِي». [راجع: ۸۵. أخرجه مسلم ۱۵۷ بقطعة ليست في هذه الطريق].

۱۴۱۲ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن که مال در میان شما زیاد گردد و لبریز شود تا آن که صاحب مال، نگران است که چه کسی صدقه‌اش را می‌پذیرد و حتی آن را عرضه می‌کند، لیکن کسی که بر وی عرضه می‌کند، به او می‌گوید: مرا بدان نیازی نیست».

۱۴۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ: أَخْبَرَنَا سَعْدَانُ بْنُ بِشْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُجَاهِدٍ: حَدَّثَنَا مُحِلُّ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ ﷺ يَقُولُ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَجَاءَهُ رَجُلانِ، أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعَيْلَةَ، وَالآخَرُ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا قَطْعُ السَّبِيلِ: فَإِنَّهُ لا يَأْتِي عَلَيْكَ إِلا قَلِيلٌ: حَتَّى تَخْرُجَ الْعِيرُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ، وَأَمَّا الْعَيْلَةُ، فَإِنَّ السَّاعَةَ لا تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ لا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ، ثُمَّ لَيَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ حِجَابٌ، وَلا تَرْجُمَانٌ يُتَرْجِمُ لَهُ، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أُوتِكَ مَالاً؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ: أَلَمْ أُرْسِلْ إِلَيْكَ رَسُولاً؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلا يَرَى إِلا النَّارَ، ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلا يَرَى إِلا النَّارَ، فَلْيَتَّقِيَنَّ أَحَدُكُمُ النَّارَ، وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». [انظر: ۱۴۱۴^د، ۳۵۹۵^ط، ۶۰۲۳^ع، ۶۵۳۹^ع، ۶۵۴۰^ع، ۶۵۶۳^ع، ۷۴۴۳^ع، ۷۵۱۲^ع. أخرجه مسلم: ۱۰۱۶، مختصراً]

۱۴۱۳ - عَدی بن حاتم ﷺ گفت: من نزد رسول اللّه ﷺ بودم، دو مرد آمدند که یکی از فقر شکایت داشت و دیگری از دزدان و راهزنان. رسول اللّه ﷺ فرمود: «اما راهزنی، اندک زمانی بر تو خواهد گذشت تا آن که ببینی که کاروانی که به سوی مکه می‌رود بدون ضامن و پناهنده خواهد رفت، و اما فقر و فاقه، به تحقیق که قیامت برپا نمی‌شود تا آن که یکی از شما با صدقهٔ خود برود و بگردد لیکن کسی را نیابد که صدقه را از وی بپذیرد. سپس (در قیامت) هر یک از شما به حضور خدا می‌ایستد در حالی که میان او و خداوند حجابی نیست، و نه هم ترجمانی، که ترجمانی کند. سپس خداوند به او می‌گوید: آیا برایت مالی نداده بودم؟ می‌گوید: آری، داده بودی. سپس خداوند می‌گوید: آیا برایت رسولی نفرستاده بودم؟ می‌گوید: آری، فرستاده بودی. آنگاه وی به جانب راست خود می‌نگرد، لیکن به جز آتش چیزی نمی‌بیند بعد به سوی چپ خود می‌نگرد، به جز آتش چیزی نمی‌بیند. پس هر یک از شما باید خود را از آتش دوزخ نگهدارد ولو با دادن صدقه‌ای هر چند به اندازهٔ نیمهٔ خرما باشد، و

اگر آن را هم نیابد، سخنی خوش بگوید». (تا نیازمندی را دلجویی کند).

١٤١٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ، وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أَرْبَعُونَ امْرَأَةً يَلُذْنَ بِهِ، مِنْ قِلَّةِ الرِّجَالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ». [انظر في النكاح، باب: ١١١. أخرجه مسلم: ١٠١٢].

۱۴۱۴ - از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مردم را زمانی فرا می‌رسد که مرد با صدقه‌اش که طلا است گشت می‌زند و کسی را نمی‌یابد که صدقه را از وی بگیرد. و مردی تنها، دیده می‌شود که چهل زن او را دنبال می‌کنند و بدو پناه می‌برند، و این از سبب کمبود مردان و افزایش زنان است».

١٠ - بَاب: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، وَالْقَلِيلِ مِنَ الصَّدَقَةِ

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ [البقرة: ٢٦٥، ٢٦٦]، وَإِلَى قَوْلِهِ: ﴿مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾.

باب - ۱۰
از آتش دوزخ دوری جویید هر چند با نیمی از خرما و صدقهٔ اندک باشد

«و صفت آنان که خرج می‌کنند مالهای خویش را از جهت طلب رضامندی خدا و به سبب اعتقاد ناشی از دلِ خویش، مانند صفت باغی است به جایی بلند که رسید به آن بارانی عظیم، پس آورد میوه‌های خود را دو چندان، و اگر نمی‌رسید آن را بارانی عظیم، پس شبنم کفایت می‌کرد و خدا به آنچه می‌کنید بیناست» (البقرة: ۲۶۵).

«آیا دوست می‌دارد یکی از شما که باشد او را باغی از درختان خرما و انگور، می‌رود زیر آن جویها، مر او را هست در آن باغ از هر جنس میوه‌ها» (البقر: ۲۶۶).

١٤١٥ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ الْحَكَمُ، هُوَ ابْنُ عَبْدِاللَّهِ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: لَمَّا

۱۴۱۵ - از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که آیهٔ صدقه نازل گردید ما بارکشی می‌کردیم (تا مزد بگیریم و صدقه بدهیم). مردی آمد و صدقهٔ

نَزَلَتْ آيَةُ الصَّدَقَةِ، كُنَّا نُحَامِلُ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ. فَقَالُوا: مُرَائِي، وَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ، فَقَالُوا: إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنْ صَاعِ هَذَا، فَنَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ﴾. الآيَةَ [التوبة: ۷۹] [انظر: ۱٤۱٦، ٤٦٦٨، ٤٦٦٩؛ أخرجه مسلم: ۱۰۱۸ بزيادة].

فراوان داد، (منافقین) گفتند: وی ریاکاری کرده است. مرد دیگری آمد و یک صاع صدقه داد. گفتند: خداوند از یک صاع صدقهٔ وی بی‌نیاز است. آنگاه این آیه نازل شد:

«آنان که عیب می‌کنند رغبت کنندگان را از مسلمانان در صدقات و عیب می‌کنند آنان را که نمی‌یابند مگر (مزد) مشقت خود را» (التوبه: ۷۹)[1].

۱٤۱٦ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَرَنَا بِالصَّدَقَةِ، انْطَلَقَ أَحَدُنَا إِلَى السُّوقِ، فَيُحَامِلُ، فَيُصِيبُ الْمُدَّ، وَإِنَّ لِبَعْضِهِمُ الْيَوْمَ لَمِائَةَ أَلْفٍ. [راجع: ۱٤۱٥. أخرجه مسلم ۱۰۱۸ مطولاً وباختلاف].

۱٤۱٦ - از ابو مسعود انصاری ﷺ روایت است که گفت: آنگاه که رسول اللّه ﷺ ما را به صدقه امر می‌کرد، یکی از ما (فقراء) به بازار می‌رفت و بارکشی می‌کرد و به مقدار یک مُد مزد می‌گرفت (و از آن صدقه می‌داد). امروز کسانی از آنان، صد هزار دارند.

۱٤۱۷ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ». [راجع: ۱٤۱۳. أخرجه مسلم ۱۰۱٦ باختلاف].

۱٤۱۷ - از عدی بن حاتم ﷺ روایت است که گفت: از رسول اللّه ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «از آتش دوزخ دوری جویید ولو با نیمی از خرما باشد».

۱٤۱۸ - حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَزْمٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتِ امْرَأَةٌ مَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا، ثُمَّ قَامَتْ فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ». [انظر: ۵۹۹۵. أخرجه مسلم ۲٦۲۹].

۱٤۱۸ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که گفت: زنی همراه دو دختر خود نزد من آمد و تقاضای صدقه کرد. من به جز از یک خرما، نزد خود چیز دیگری نداشتم، همان خرما را به وی دادم و او آن را میان هر دو دختر خود تقسیم کرد و خود از آن چیزی نخورد. سپس برخاست و برآمد. بعد پیامبر ﷺ نزد ما آمد و بر ما سلام کرد. من از ماجرا آگاهش کردم. فرمود: «کسی که به چیزی از این دختران آزموده شود، ایشان او را حجابی از آتش باشند».

۱- در تفسیر کشف الاسرار میبدی در شأن نزول این آیه آمده است: وقتی آن حضرت می‌خواست به غزای تبوک برود، غرض تجهیز لشکر، یاران را به صدقه دادن تشویق کرد و هر کس به اندازهٔ توان خود صدقه آورد. مردی که صدقهٔ فراوان داد چنان که در آیهٔ شریف بدان اشاره شد، عبدالرحمن بن عوف بود که چهار هزار درهم یعنی نیمی از دارائیش را آورد. ابو عقیل انصاری که مردی پیر و درویش بود، همهٔ شب را آبکشی کرد و مزد وی دو صاع خرما شد که یک صاع آن را صدقه داد و صاع دیگر را به زن و فرزند خود گذاشت.

١١- بَاب: أيُّ الصَّدَقَةِ أفْضَلُ، وصَدَقَةِ الشَّحِيحِ الصَّحِيحِ

لِقَوْلِه: ﴿وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾. الآية [المنافقون: ١٠]. وقوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَلا خُلَّةٌ﴾. الآية [البقرة: ٢٥٤].

باب - ۱۱
کدام صدقه بهتر است و صدقهٔ کسی که حریص و تندرست است

نظر به فرمودهٔ او تعالی: «خرج کنید از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آن که بیاید یکی از شما را مرگ» [المنافقون: ۱۰].

و فرمودهٔ او تعالی: «خرج کنید از آنچه روزی دادیم شما را پیش از آن که بیاید روزی که خرید و فروشی نیست در آن روز و نه دوستی‌ای» (البقره: ۲۵۴).

١٤١٩ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قال: «أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى، وَلا تُمْهِلُ حَتَّى إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ، قُلْتَ: لِفُلانٍ كَذَا، وَلِفُلانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلانٍ». [انظر: ٢٧٤٨. أخرجه مسلم: ١٠٣٢].

۱۴۱۹ - از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، کدام صدقه بیشتر ثواب دارد؟

آن حضرت فرمود: «آن که صدقه بدهی در حالی که تندرست و حریص هستی و از ناداری می‌ترسی و در اندیشهٔ آنی که توانگر شوی. (در صدقه) مهلت مده که روح به رگ گردن تو برسد (یعنی دم مرگ) و تو بگویی که این قدر به فلان داده شود و آن قدر به فلان در حالی که مال از آن فلان (ورثه) است. (اگر نخواهد بیش از یک سوم وصیت تو را اجرا نمی‌کند).

١٤٢٠ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَيُّنَا أَسْرَعُ بِكَ لُحُوقًا؟ قال: «أَطْوَلُكُنَّ يَدًا». فَأَخَذُوا قَصَبَةً يَذْرَعُونَهَا، فَكَانَتْ سَوْدَةُ أَطْوَلَهُنَّ يَدًا، فَعَلِمْنَا بَعْدُ: أَنَّمَا كَانَتْ طُولَ يَدِهَا الصَّدَقَةُ، وَكَانَتْ أَسْرَعَنَا لُحُوقًا بِهِ، وَكَانَتْ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ. [أخرجه مسلم: ٢٤٥٢ مختصرا].

۱۴۲۰ - از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: بعضی از زنان پیامبر ﷺ به پیامبر ﷺ گفتند: کدام یک از ما (پس از وفات تو) زودتر به تو می‌پیوندیم؟ (یعنی زودتر می‌میریم).

آن حضرت فرمود: «کسی که دستش درازتر است». زنان پاره‌ای از نَی گرفتند و دستها را اندازه کردند، دست سَوده درازتر از دستهای دیگران بود، پس از (مرگ زینب) دانستیم که مراد از درازی دست

در صدقه بوده است. زیرا وی قبل از ما به آن حضرت پیوست و صدقه را سخت دوست می‌داشت.[۱]

١٢- بَاب: صَدَقَةِ الْعَلانِيَةِ

وَقَوْله : ﴿ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِراً وَعَلانِيَةً﴾ .-إِلَى قَوْلِهِ - ﴿وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ . [البقرة: ٢٧٤].

باب - ۱۲
صدقهٔ علنی و آشکار

و گفتهٔ خدای عزوجل: «آنان که انفاق می‌کنند مالهای خود را به شب و روز، پنهان و آشکار، پس مر آنها راست مزدشان نزد خدای‌شان و نیست بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند» (البقره: ۲۷۴).

١٣ - بَاب: صَدَقَةِ السِّرِّ

وَقَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا، حَتَّى لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا صَنَعَتْ يَمِينُهُ». [راجع : ٦٦٠].

وَقَالَ الله تعالى: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ [البقرة: ٢٧١] .

باب - ۱۳
صدقهٔ پنهانی

و ابو هریره رضی الله عنه گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «مردی که صدقه می‌دهد و آن را پنهان می‌کند به گونه‌ای که دست چپش نمی‌داند که دست راستش چه داده است (در روز رستاخیز در سایهٔ رحمت خدا قرار می‌گیرد) و گفتهٔ او تعالی: «اگر ظاهر کنید صدقه‌ها را پس نیکو چیزی است آن، و اگر پنهان دارید آن را و بدهید آن را به درویشان، پس آن بهتر است مر شما را» (البقره ۲۷۱).

١٤- بَاب: إِذَا تَصَدَّقَ عَلَى غَنِيٍّ وَهُوَ لا يَعْلَمُ

١٤٢١ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو

باب - ۱۴
اگر کسی به توانگری صدقه بدهد و نداند که او توانگر است

۱۴۲۱ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول

۱- در این مورد گفته شده که پس از لفظ (انّما کانت) کلمهٔ (زینب) است که از قلم ناسخ افتاده است. زینب بنت جحش قبل از سائر همسران آن حضرت در سال بیست یا بیست و یک در دوران خلافت عمر رضی الله عنه وفات کرده است و سوده در سال ۵۴ در زمان معاویه درگذشته است.

الزِّنَاد، عَنِ الأعْرَج، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَال: «قال رَجُلٌ: لأتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِه، فَوَضَعَهَا في يَدِ سَارِقٍ، فَأصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى سَارِقٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ، لأتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِه فَوَضَعَهَا فِي يَدَيْ زَانِيَةٍ، فَأصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَةٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ، عَلَى زَانِيَةٍ؟ لأتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدَقَتِه، فَوَضَعَهَا فِي يَدَيْ غَنِيٍّ، فَأصْبَحُوا يَتَحَدَّثُونَ: تُصُدِّقَ عَلَى غَنِيٍّ، فَقَال: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ، عَلَى سَارِقٍ، وَعَلَى زَانِيَةٍ، وَعَلَى غَنِيٍّ، فَأتِيَ: فَقِيلَ لَهُ: أمَّا صَدَقَتُكَ عَلَى سَارِقٍ: فَلَعَلَّهُ أنْ يَسْتَعِفَّ عَنْ سَرِقَتِه، وَأمَّا الزَّانِيَةُ: فَلَعَلَّهَا أنْ تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وَأمَّا الغَنِيُّ: فَلَعَلَّهُ يَعْتَبِرُ، فَيُنْفِقُ مِمَّا أعْطَاهُ اللَّهُ». [أخرجه مسلم: ۱۰۲۲].

اللّه ﷺ فرمود: «مردی از بنی‌اسرائیل خواست که صدقه بدهد و با صدقهٔ خویش برآمد و (نادانسته) صدقه‌اش را به دست دزدی داد. چون بامداد فرا رسید،مردم گفتند که: صدقه‌اش را به دزدی داده است. وی گفت: بار الها، تویی سزاوار ستایش، و من باز صدقه می‌دهم. وی باز با صدقهٔ خویش برآمد و آن را به دست زنی زناکار داد. چون صبح فرا رسید مردم گفتند: وی دیشب به زنی زناکار صدقه داده است. وی گفت: بار الها، تویی سزاوار ستایش، بر زنی زناکار صدقه دادم، و من باز صدقه می‌دهم، وی بار دیگر با صدقه‌ای بر آمد و آن را به دست توانگری داد. چون صبح فرا رسید مردم گفتند: وی صدقه‌اش را به توانگری داده است.

وی گفت: بار الها، سزاوار حمد تویی، من صدقه‌ام را به دزدی داده‌ام و به زنی زناکار داده‌ام و به توانگری داده‌ام.

او را (در خواب یا رؤیا) نموده شد و به او گفته شد: اما، صدقه‌ای به دزد؛ شاید او را از دزدی پاک سازد، و اما، برای زنی زناکار؛ شاید او را از زناکاری پاک سازد، و اما برای توانگر؛ شاید او را پند و عبرتی گردد و از آنچه خداوند بدو بخشیده است، انفاق نماید.»

۱۵- بَاب: إذَا تَصَدَّقَ عَلَى ابْنِهِ وَهُوَ لا يَشْعُرُ

باب - ۱۵
کسی که بر پسر خود صدقه بدهد و نداند

۱۴۲۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا إسْرَائِيلُ: حَدَّثَنَا أبُو الجُوَيْرِيَةِ: أنَّ مَعْنَ بْنَ يَزِيدَ ﷺ حَدَّثَهُ قَال: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أنَا وَأبِي وَجَدِّي، وَخَطَبَ عَلَيَّ

۱۴۲۲ - از مَعْن بن یزید ﷺ روایت است که گفت: من و پدر و پدر بزرگم با رسول اللّه ﷺ بیعت کردیم. (پدرم، یا آن حضرت) زنی را برایم خواستگاری و برای من به نکاح گرفت. من جریان

فَأَنْكَحَنِي، وَخَاصَمْتُ إِلَيْهِ: وَكَانَ أَبِي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتَصَدَّقُ بِهَا، فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا، فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْتُ، فَخَاصَمْتُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لَكَ مَا نَوَيْتَ يَا يَزِيدُ، وَلَكَ مَا أَخَذْتَ يَا مَعْنُ».

شکایت از پدرم را نزد آن حضرت مطرح کردم، زیرا پدرم یزید دینارها را برای صدقه برآورده بود و نزد مردی در مسجد گذاشته بود. من هم رفتم و از آن دینارها به خود (صدقه) گرفتم و با همان دینارها نزد پدرم آمدم. پدرم گفت: به خدا سوگند که من نمی‌خواستم تو از آن دینارها بگیری.

چون نزد رسول اللّٰه ﷺ دادخواهی کرد، آن حضرت فرمود: «ای یزید، تو را (ثواب) همان است که نیّت کرده‌ای، و ای مَعَنْ از آنِ تو است آنچه گرفته‌ای».

١٦ - بَاب: الصَّدَقَةِ بِالْيَمِينِ

١٤٢٣- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي خُبَيْبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». [راجع: ٦٦٠. أخرجه مسلم ١٠٣١ بقلب لفظ الشمال].

باب - ۱۶ صدقه با دست راست

۱۴۲۳ - از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هفت کس‌اند که خداوند تعالی از سایهٔ خود بر ایشان سایه می‌افکند، در آن روز که هیچ سایه‌ای نیست به جز سایهٔ خدا: امام عادل، و جوانی که در عبادت خدا پرورده شده است و مردی که دل او در مساجد آویخته است و دو مردی که محض برای خدا یکدیگر را دوست می‌دارند؛ با هم یکجا می‌شوند و از هم جدا می‌گردند. و مردی که زنی زیبا و عالی نسب او را به زنا دعوت کند و نپذیرد و بگوید که همانا من از خداوند می ترسم، و مردی که صدقه بدهد و آن را چنان پنهان دهد که دست چپش نداند دست راستش چه داده است، و مردی که در خلوت خدای را یاد می‌کند و چشمانش اشک می‌ریزد».

١٤٢٤- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَارِثَةَ بْنَ وَهْبٍ

۱۴۲۴ - از حارثه بن وَهْب خزاعی ﷺ روایت است که شنیده است از پیامبر ﷺ که می‌فرمود:

الْخُزَاعِيَّ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا، فَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ، يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ، فَيَقُولُ الرَّجُلُ: لَوْ جِئْتَ بِهَا بِالأَمْسِ لَقَبِلْتُهَا مِنْكَ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَلا حَاجَةَ لِي فِيهَا». [راجع: ١٤١١. أخرجه مسلم ١٠١١].

«صدقه بدهید که بر شما زمانی فرا خواهد رسید که مردی با صدقه‌اش برود (که صدقه بدهد) و مردی به او بگوید که اگر صدقه‌ات را دیروز می‌آوردی می‌پذیرفتم ولی امروز مرا بدان نیازی نیست».

١٧- بَاب: مَنْ أَمَرَ خَادِمَهُ بِالصَّدَقَةِ وَلَمْ يُنَاوِلْ بِنَفْسِهِ

وَقَالَ أَبُو مُوسَى، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «هُوَ أَحَدُ الْمُتَصَدِّقِينَ». [راجع: ١٤٣٨].

١٤٢٥- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». [انظر: ١٤٣٧، ١٤٣٩، ١٤٤٠، ١٤٤١، ٢٠٦٥. أخرجه مسلم: ١٠٢٤].

باب - ۱۷
کسی که به خادم خود بگوید که صدقه بدهد و به دست خود صدقه ندهد

و ابو موسی گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «وی یکی از دو صدقه دهنده است».

۱۴۲۵ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «اگر زنی از طعام خانهٔ خود صدقه بدهد که به قصد ضایع کردن آن نباشد، ثواب آنچه صدقه داده است به وی می‌رسد و ثواب آن به شوهرش [نیز] می‌رسد که آن را به دست آورده است و همچنان است برای کسی که آن را نگهداری کرده است و ثواب یکی از ثواب دیگری چیزی کم نمی‌کند».

١٨- بَاب: لا صَدَقَةَ إِلا عَنْ ظَهْرِ غِنًى

وَمَنْ تَصَدَّقَ وَهُوَ مُحْتَاجٌ، أَوْ أَهْلُهُ مُحْتَاجٌ، أَوْ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَالدَّيْنُ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى مِنَ الصَّدَقَةِ وَالْعِتْقِ وَالْهِبَةِ، وَهُوَ رَدٌّ عَلَيْهِ، لَيْسَ لَهُ أَنْ يُتْلِفَ أَمْوَالَ النَّاسِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ إِتْلافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ». [راجع: ٢٣٨٧].

باب - ۱۸
صدقه نیست، مگر این که صدقه دهنده توانگر باشد

کسی که صدقه بدهد و خود محتاج است و یا خانواده‌اش محتاج است و یا قرض‌دار است، ادای قرض از صدقه و آزاد کردن غلام و بخشش ضرورتر است و همچو صدقه بر وی رد است و او را حقی نیست که اموال مردم را ضایع گرداند.

و پیامبر ﷺ فرموده است: «کسی که اموال مردم را می‌گیرد و قصد دارد که آن را تلف نماید خداوند

إلا أنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بالصَّبْر، فَيُؤْثِرَ عَلَى نَفْسه، وَلَوْ كَانَ به خَصَاصَةٌ، كَفعْل أبي بَكْر ﵁ حينَ تَصَدَّقَ بمَاله، وَكَذَلكَ آثَرَ الأنْصار الْمُهَاجرينَ.

وَنَهَى النَّبيُّ ﷺ عَنْ إضَاعَة الْمَال فَلَيْسَ لَهُ أنْ يُضَيِّعَ أمْوَالَ النَّاس بعلَّة الصَّدَقَة. [راجع: ٨٤٤].

وَقَال: كَعْبُ بْنُ مَالك ﵁: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، إنَّ منْ تَوْبَتي أنْ أنْخَلعَ منْ مَالي صَدَقَةً إلَى اللَّه وَإلَى رَسُوله ﷺ، قال: «أمْسكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلْتُ: فَإنِّي أمْسكُ سَهْمي الَّذي بخَيْبَرَ. [راجع: ٢٧٥٧].

او را تلف می‌کند». مگر آن که صدقه دهنده به شکیبایی معروف باشد و نفس خود را ایثار کند در حالی که خود نیازمند است مانند عمل ابوبکر ﵁ آنگاه که همهٔ اموال خویش را صدقه داد.[1] و همچنان ایثاری که انصار در برابر مهاجرین کردند.

و پیامبر ﷺ از ضایع کردن مال منع کرده است و کسی حق ندارد که به سبب صدقه، اموال مردم را ضایع گرداند. و کعب بن مالک ﵁ گفته است: گفتم: یا رسول الله ﷺ بخشی از توبهٔ من آن است که از مال خود دست بکشم و آن را در راه خدا و رسول او صدقه کنم. آن حضرت فرمود: «بخشی از مال خویش را برای خود نگهدار و این برای تو بهتر است».[2]

من گفتم: همانا آن بخش را که از غنیمت خیبر به من رسیده، نگه می‌دارم.

١٤٢٦ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه، عَنْ يُونُسَ، عَن الزُّهْريِّ قَال: أخْبَرَني سَعيدُ بْنُ الْمُسَيَّب: أنَّهُ سَمعَ أبَا هُرَيْرَةَ ﵁، عَن النَّبيِّ ﷺ قال: «خَيْرُ الصَّدَقَة مَا كَانَ عَنْ ظَهْر غنًى، وَابْدَأ بمَنْ تَعُولُ». [انظر: ١٤٢٨، ٥٣٥٥ث، ٥٣٥٦ل، وانظر في الوصايا، باب ٩].

۱۴۲۶ - از ابوهریره ﵁ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بهترین صدقه آن است که از وی توانگری باشد و از خانواده‌ات آغاز کن.

١٤٢٧ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هشَامٌ، عَنْ أبيه، عَنْ حَكيم بْن حزَام ﵁، عَن النَّبيِّ ﷺ قال: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ منَ الْيَد السُّفْلَى، وَابْدَأ بمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَة عَنْ ظَهْر غنًى، وَمَنْ يَسْتَعْففْ يُعفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْن يُغْنه اللَّهُ». [انظر في الوصايا، باب ٩ أخرجه مسلم: ١٠٣٤ مختصراً].

۱۴۲۷ - از حکیم بن حِزام ﵁ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دست بالا بهتر است از دست پایین و صدقه را از خانواده‌ات آغاز کن و بهترین صدقه آن است که زادهٔ توانگری باشد. و کسی که بخواهد خداوند او را از خواستن صدقه باز دارد، خداوند او را باز می‌دارد. و کسی که بی‌نیازی کند، خداوند بی‌نیازش می‌کند».

۱- در یکی از غزوات که ابوبکر ﵁ همه مال خود را صدقه داد. آن حضرت از وی پرسید: برای خود و خانواده‌ات چه گذاشتی؟ گفت: خدا و رسول او را.

۲- کعب از یاران آن حضرت است که در عقبهٔ ثانی حاضر گردیده، لیکن از جملهٔ سه کسی است که از شرکت در غزوهٔ تبوک تخلف کرده بود و سپس توبه کرد و آیه نازل شد و توبه‌اش قبول گردید. (شرح شیخ الاسلام)

١٤٢٨ - وعَنْ وُهَيْب قال: أخبَرَنا هِشَامٌ، عَنْ أبيه، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ: عَن بِهذَا. [راجع: ١٤٢٦]

١٤٢٩ - حَدَّثنَا أبُو النُّعْمَان قال: حَدَّثنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أيُّوبَ، عَنْ نَافع، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ (ح).

و حَدَّثنَا عَبْدُاللّه بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَنْ نَافع، عَنْ عَبْدِاللّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ رَسُولَ اللّه ﷺ قال، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَر، وَذَكَرَ الصَّدَقَةَ وَالتَّعَفُّفَ وَالْمَسْألَةَ: «الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَد السُّفْلَى، فَالْيَدُ الْعُلْيَا هِيَ الْمُنْفِقَةُ، وَالسُّفْلَى هِيَ السَّائلَةُ». [أخرجه مسلم: ١٠٣٣]

١٩ - بَاب: الْمَنَّانِ بِمَا أعْطَى

لِقَوْله: ﴿الَّذينَ يُنْفِقُونَ أمْوَالَهُمْ في سَبيلِ اللّه ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ مَا أنْفَقُوا مَنّاً وَلا أذًى﴾ الآيَةَ [البقرة: ٢٦٢].

٢٠ - بَاب: مَنْ أحَبَّ تَعْجِيلَ الصَّدَقَة مِنْ يَوْمِهَا

١٤٣٠ - حَدَّثنَا أبُو عَاصِم، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيد، عَنِ ابْنِ أبي مُلَيْكَةَ: أنَّ عُقْبَةَ بْنَ الْحَارِث ﷺ حَدَّثَهُ قال: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ الْعَصْرَ، فَأسْرَعَ ثُمَّ دَخَلَ الْبَيْتَ، فَلَمْ يَلْبَثْ أنْ

۱۴۲۸ - از وُهَیب روایت است که گفت: هِشام از پدر خود روایت کرده که ابوهریره ﷺ همین حدیث را روایت کرده است.

۱۴۲۹ - از اَیّوب، از نافع روایت است که ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ شنیده‌ام. و روایت شده از مالک از نافع، که عبداللّه بن عمر رضی‌اللّه‌عنهما گفت: رسول اللّه ﷺ در حالی که بر منبر بود از صدقه و عفت نفس و سؤال کردن یاد کرد و فرمود: «دست بالا بهتر است از دست پایین، دست بالا نفقه دهنده است و دست پایین سؤال کننده».[1]

باب - ۱۹
منّت‌گذاری کننده به آنچه می‌دهد

و فرمودهٔ او تعالی: «کسانی که مالهایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند و سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند منّت و آزاری در میان نمی‌آرند، آنان اجرشان را در نزد پروردگارشان دارند» (البقره: ۲۶۲).

باب - ۲۰
کسی که شتاب در صدقه را در روز آن دوست می‌دارد

۱۴۳۰ - از عُقبة بن حارث ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز عصر را بر ما گزارد و سپس با شتاب به خانه‌اش رفت و در آنجا درنگ نکرد و برآمد. من گفتم، یا به آن حضرت گفته شد (سبب شتاب چه بود؟) آن حضرت فرمود: «من خورده و

۱- مولانا عبدالرحمن جامی در رسالهٔ «اربعین حدیث» آن را چنین به نظم آورده است:

هیچ دانی کف دهنده چرا — برتر است از کف ستاننده
آن غنا را ز پیش رانده است — وین غنا را به پیش خواننده

خَرَجَ، فَقُلْتُ، أَوْ قِيلَ لَهُ، فَقَالَ: «كُنْتُ خَلَّفْتُ فِي الْبَيْتِ تِبْرًا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُبَيِّتَهُ، فَقَسَمْتُهُ». [راجع: ۸۵۱]

۲۱- بَاب: التَّحْرِيضِ عَلَى الصَّدَقَةِ وَالشَّفَاعَةِ فِيهَا

۱۴۳۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَدِيٌّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عِيدٍ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلُ وَلا بَعْدُ، ثُمَّ مَالَ عَلَى النِّسَاءِ، وَمَعَهُ بِلالٌ، فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي الْقُلْبَ وَالْخُرْصَ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم ۸۸٤، مطولاً بنقص، وهو في كتاب العيدين(۱۳) كاملاً].

۱۴۳۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَاءَهُ السَّائِلُ، أَوْ طُلِبَتْ إِلَيْهِ حَاجَةٌ، قَالَ: «اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ مَا شَاءَ». [انظر: ٦۰۲۷، ٦۰۲۸، ۷٤۷٦. أخرجه مسلم ۲٦۲۷].

۱۴۳۳ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا تُوكِي فَيُوكَى عَلَيْكِ».

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ عَبْدَةَ، وَقَالَ: «لا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ». [انظر: ۱٤۳٤، ۲٥۹۰، ۲٥۹۱. أخرجه مسلم ۱۰۲۹ مطولاً]

ریزهٔ طلایی را برای صدقه در خانه گذاشته بودم و ناخوش داشتم که شب را در خانه‌ام صبح کند و آن را تقسیم کردم».

باب - ۲۱
تشویق به صدقه و وساطت در آن

۱۴۳۱ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در روز عید برآمد و دو رکعت نماز گزارد. و نه قبل از آن نماز گزارد و نه پس از آن، و سپس به سوی زنان رفت که در صفهای پسین بودند و بلال آن حضرت را همراهی می‌کرد. آن حضرت زنان را پند و اندرز داد و فرمود که صدقه بدهند. پس زن بود که دستبندها و گوشواره‌ها را می‌افکند.

۱۴۳۲ - از ابو بُرده بن ابی موسی روایت است که پدر وی ﷺ گفت: آنگاه که سائلی نزد رسول اللّه ﷺ می‌آمد و یا از آن حضرت حاجتی می‌خواست، آن حضرت می‌فرمود: «شفاعت کنید پاداش داده می‌شوید». و خداوند هر آنچه می‌خواست بر زبان پیامبر خود جاری می‌گردانید.

۱۴۳۳ - از اسماء رضی‌اللّه‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ به من گفت: «سر کیسه را مبند[بخل مکن] تا بر تو[در رزق] بسته نشود».

حدیث کرد ما را عثمان بن ابی شَیْبَة، از عَبْدَة (به روایت فوق) که آن حضرت فرمود: «مشمار (صدقه را) که خداوند بر تو می‌شمارد».

٢٢ - بَاب: الصَّدَقَةِ فِيمَا اسْتَطَاعَ

١٤٣٤ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ. و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيمِ، عَنْ حَجَّاجِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِاللَّه ابْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ ﷺ: أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «لا تُوعِي فَيُوعِيَ اللَّهُ، ارْضَخِي مَا اسْتَطَعْتِ». [راجع: ١٤٣٣. أخرجه مسلم: ١٠٢٩ مطولاً].

باب - ۲۲
صدقه به قدر توانمندی

۱۴۳۴ - از عبداللّه بن زُبَیر روایت است که اسماء بنت ابی بکر رضی‌الله‌عنها نزد پیامبر ﷺ آمد و آن حضرت فرمود: «مال را نگاه مدار که خداوند (برکتش را) از تو نگاه می‌دارد و صدقه کن آن قدر که در توان تو است».

٢٣ - بَاب: الصَّدَقَةُ تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ

١٤٣٥ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ ﷺ قال: قال عُمَرُ ﷺ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّه ﷺ عَنِ الْفِتْنَةِ؟ قال: قُلْتُ: أَنَا أَحْفَظُهُ كَمَا قال. قال: إِنَّكَ عَلَيْهِ لَجَرِيءٌ، فَكَيْفَ؟ قال: قُلْتُ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكَفِّرُهَا الصَّلاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالْمَعْرُوفُ - قَالَ سُلَيْمَانُ: قَدْ كَانَ يَقُولُ: الصَّلاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ - قال: لَيْسَ هَذِهِ أُرِيدُ، وَلَكِنِّي أُرِيدُ الَّتِي تَمُوجُ كَمَوْجِ الْبَحْرِ، قال: قُلْتُ: لَيْسَ عَلَيْكَ بِهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَأْسٌ، بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُغْلَقٌ، قال: فَيُكْسَرُ الْبَابُ أَوْ يُفْتَحُ؟ قال: قُلْتُ: لا بَلْ يُكْسَرُ، قال: فَإِنَّهُ إِذَا كُسِرَ لَمْ يُغْلَقْ أَبَدًا. قال: قُلْتُ: أَجَلْ. فَهِبْنَا أَنْ نَسْأَلَهُ مَنِ الْبَابُ؟ فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ: سَلْهُ، قال: فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: عُمَرُ ﷺ. قال: قُلْنَا: فَعَلِمَ عُمَرُ مَنْ تَعْنِي؟ قال: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ دُونَ غَدٍ لَيْلَةً، وَذَلِكَ أَنِّي حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالأَغَالِيطِ. [راجع: ٥٢٥. أخرجه مسلم ١٤٤ مطولاً باختلاف].

باب - ۲۳
صدقه، گناه را می‌پوشاند

۱۴۳۵ - از ابو وائل روایت است که حُذَیفه رضی‌الله‌عنه گفت: عمر رضی‌الله‌عنه گفت: کدام یک از شما حدیث رسول اللّه ﷺ را در مورد - فتنه - به خاطر دارد؟

من گفتم: من آن را به خاطر دارم همانگونه که پیامبر ﷺ فرموده است.

وی گفت: همانا تو که در روایت حدیث جرأت داری، بگو که چیست؟

گفتم: فتنهٔ (عمل ناشایست) مرد که بر زن و فرزند و همسایهٔ او اثر می‌گذارد، آن را نماز و صدقه و امر به معروف جبران می‌کند.

سلیمان (راوی) می‌گفت که ابو وائل گفته است - نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر - عمر رضی‌الله‌عنه گفت: هدفم از آن، این فتنه نیست، بلکه چنان فتنه‌ای است که بسان موج دریا موج می‌زند.

من گفتم: تو را از آن فتنه باکی نیست ای امیرالمؤمنین؛ زیرا میان تو و آن فتنه دروازه‌ایست بسته شده.

وی گفت: آیا آن دروازه شکسته می‌شود یا

گشاده می‌شود؟

گفتم: گشاده نمی‌شود بلکه شکسته می‌شود.

وی گفت: و چون شکسته شد، هرگز بسته نمی‌شود.

گفتم: آری، چنین است.

ابو وائل می‌گوید: ما می‌ترسیدیم که دربارهٔ آن دروازه از حُذیفه سؤال کنیم. به مَسروق گفتیم که او سؤال کند. مسروق سؤال کرد. حذیفه گفت: مراد از آن، عمر رضی‌الله‌عنه بود.

ابو وائل می‌گوید: ما گفتیم: آیا عمر می‌دانست که آن دروازه چیست؟ گفت: آری، چنان که می‌دانست که امشب پیش از فردا می‌باشد.

و من به عمر حدیثی گفتم که در آن هیچ اشتباهی نیست.

٢٤ - بَاب: مَنْ تَصَدَّقَ فِي الشِّرْكِ ثُمَّ أَسْلَمَ

١٤٣٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّد: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضي الله عنه قال: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّه، أَرَأَيْتَ أَشْيَاءَ، كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ، أَوْ عَتَاقَةٍ، وَصِلَةِ رَحِمٍ، فَهَلْ فِيهَا مِنْ أَجْرٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا سَلَفَ مِنْ خَيْرٍ». [انظر: ٢٢٢٠ل، ٢٥٣٨ط، ٥٩٩٢ لث. أخرجه مسلم: ١٢٣ وله رواية فيها زيادة].

باب - ۲۴
کسی که در حال مشرک بودن صدقه داده باشد و سپس اسلام آورده باشد

۱۴۳۶ - از حکیم بن حِزام رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: گفتم، یا رسول اللّه ﷺ، آیا در عبادتی که در جاهلیت کرده‌ام چون دادن صدقه و آزاد کردن بنده، و به جا آوردن صلهٔ رحم، کدام ثوابی می‌بینی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اسلام آوردی! به اضافهٔ اعمال نیکی که در گذشته انجام دادی!».

٢٥ - بَاب: أَجْرِ الْخَادِمِ إِذَا تَصَدَّقَ بِأَمْرِ صَاحِبِهِ غَيْرَ مُفْسِدٍ

١٤٣٧ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي

باب - ۲۵
ثواب خادمی که به امر آقای خود صدقه بدهد بدون قصد ضایع کردن آن

۱۴۳۷ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «اگر زن از مواد خوراکی

اللَّه عَنْهَا قالَتْ: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «إذَا تَصَدَّقَت الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَام زَوْجِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَة، كَانَ لَهَا أجْرُهَا، وَلِزَوْجِهَا بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِن مِثْلُ ذَلكَ». [راجع: ١٤٢٥. أخرجه مسلم: ١٠٢٤].

متعلق به شوهرش صدقه بدهد و هدف او از این کار، ضایع کردن[و ضربه زدن به اقتصاد و مال شوهر] نباشد، ثواب آن برای وی می‌رسد و برای شوهرش می‌رسد که آن را به دست آورده است و برای نگاه دارندۀ آن نیز مثل آن، ثواب می‌رسد».

١٤٣٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاء: حَدَّثَنَا أبُو أسَامَةَ، عَنْ بُرَيْد بْن عَبْدِاللَّه، عَنْ أبي بُرْدَةَ، عَنْ أبي مُوسَى، عَن النَّبيِّ ﷺ قال: «الْخَازِنُ الْمُسْلِمُ الأمينُ، الَّذي يُنْفذُ - وَرُبَّمَا قال: يُعْطِي - مَا أُمِرَ بِه، كَاملاً مُوَفَّرًا، طَيِّبًا بِه نَفْسُهُ، فَيَدْفَعُهُ إلَى الَّذي أُمِرَ لَهُ بِه، أحَدُ الْمُتَصَدِّقَيْنِ». [انظر: ٢٢٦٠، ٢٣١٩، وانظر في الزكاة، باب: ١٧. أخرجه مسلم: ١٠٢٣].

١۴٣٨ - از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خزانه دارِ امینِ مسلمان که اجرا می‌کند - و شاید چنین فرموده - که می‌دهد، آنچه به او امر شده به طور کامل و فراوان و با طیب خاطر به کسی که به [دادن آن به] وی امر شده، یکی از دو صدقه دهنده است».

٢٦ - بَاب أجْر الْمَرْأة إذَا تَصَدَّقَتْ

أوْ أطْعَمَتْ، منْ بَيْت زَوْجهَا، غَيْرَ مُفْسدَة.

باب - ٢۶
ثواب زنی که از خانه شوهر صدقه یا مواد خوراکی می‌دهد که قصد ضایع کردن نداشته باشد

١٤٣٩ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ وَالأعْمَش، عَنْ أبي وَائل، عَنْ مَسْرُوق، عَنْ عَائشَةَ رَضيَ اللَّه عَنْهَا، عَن النَّبيِّ ﷺ، تَعْني: «إذَا تَصَدَّقَت الْمَرْأةُ منْ بَيْت زَوْجِهَا». [راجع: ١٤٢٥. أخرجه مسلم ١٠٢٣].

١۴٣٩ - از ابو وائل، از مسروق از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هدفش این بود که هرگاه زن از خانۀ شوهر خود صدقه بدهد».

١٤٤٠ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْص: حَدَّثَنَا أبي: حَدَّثَنَا الأعْمَش، عَنْ شَقيق، عَنْ مَسْرُوق، عَنْ عَائشَةَ رَضيَ اللَّه عَنْهَا قالَتْ: قال النَّبيُّ ﷺ: «إذَا أطْعَمَت الْمَرْأةُ منْ بَيْت زَوْجهَا، غَيْرَ مُفْسدَة، كَانَ لَهَا أجْرُهَا، وَلَهُ مثْلُهُ، وَلِلْخَازِن مثْلُ ذَلكَ، لَهُ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلَهَا بِمَا أنْفَقَتْ». [راجع: ١٤٢٥. أخرجه مسلم: ١٠٢٣].

١۴۴٠ - از شقیق از مسروق، از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر زن از خانۀ شوهر خود مواد خوراکی بدهد که هدف از آن ضایع کردن مال شوهر نباشد، برای آن زن ثواب است و برای شوهرش ثواب است و برای نگاه دارندۀ آن مثل آن ثواب است. برای شوهر بدان سبب که آن را به دست آورده است و برای زن بدان جهت که آن را نفقه کرده است».

١٤٤١ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، فَلَهَا أَجْرُهَا، وَلِلزَّوْجِ بِمَا اكْتَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ». [راجع: ١٤٢٥. أخرجه مسلم: ١٠٢٣].

۱۴۴۱ - از عایشه رضی‌اللّه‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر زن از مواد خوراکی خانهٔ خود صدقه کند که قصد ضایع کردن[مال شوهر را] نداشته باشد، او را ثواب است و برای شوهرش ثواب است؛ زیرا آن را بدست آورده است و برای نگاه دارندهٔ آن مثل آن ثواب است».

٢٧ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى،

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ [الليل: ٥-١٠]

«اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقَ مَالٍ خَلَفًا».

باب - ۲۷ فرمودهٔ خدای تعالی: «هر که صدقه داد و پرهیزگاری نمود»

و باور داشت به بهترین پاداش خداوند، پس آسان می‌سازیم آسایش او را. و اما، کسی که بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دانست و دروغ پنداشت پس‌او را برای دشواری مهیا می‌سازیم» (اللیل: آیات: ۵ تا ۱۰).

«بار الها، صدقه دهنده را عوض بده».

١٤٤٢ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي مُزَرِّدٍ، عَنْ أَبِي الْحُبَابِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ، إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ، فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الآخَرُ اللَّهُمَّ: أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا». [أخرجه مسلم ١٠١٠].

۱۴۴۲ - از ابو هریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزی نیست که بندگان در آن صبح می‌کنند مگر آن‌که دو فرشته فرود می‌آیند که یکی از آنها می‌گوید: بار الها، برای کسی که صدقه داده، عوض آن را بده. و فرشتهٔ دیگری می‌گوید: بار الها، مال ممسک (و بخیل) را تباه گردان».

٢٨ -: بَاب مَثَلِ الْمُتَصَدِّقِ وَالْبَخِيلِ

باب - ۲۸ مثال صدقه دهنده و بخیل

١٤٤٣ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُتَصَدِّقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ».

و حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ

۱۴۴۳ - از طاؤس، از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل مثال دو مردی است که زره آهنین پوشیده‌اند».

از عبدالرحمن روایت است که وی از ابو هریره

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْبَخِيلِ وَالْمُنْفِقِ، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ، عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ، مِنْ ثُدِيِّهِمَا إِلَى تَرَاقِيهِمَا، فَأَمَّا الْمُنْفِقُ فَلا يُنْفِقُ إِلا سَبَغَتْ، أَوْ وَفَرَتْ عَلَى جِلْدِهِ، حَتَّى تُخْفِيَ بَنَانَهُ، وَتَعْفُوَ أَثَرَهُ، وَأَمَّا الْبَخِيلُ: فَلا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيْئًا إِلا لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُوَ يُوَسِّعُهَا وَلا تَتَّسِعُ».

تَابَعَهُ الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ: فِي الْجُبَّتَيْنِ [انظر: ۱۴۴۴ت، ۲۹۱۷ل، ۵۲۹۹ت، ۵۷۹۷ک، أخرجه مسلم: ۱۰۲۱ باختلاف].

رضی الله عنه شنیده و او از رسول الله ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «مثال صدقه دهنده و بخیل مثال دو مردی است که زره آهنین به تن کرده‌اند که از سینه تا گلوگاه (تَرقُوَة) ایشان را پوشانیده است، و چون صدقه دهنده صدقه می‌دهد، زره آهنین گشاده می‌شود - و سراسر پوست وجودش را فرا می‌گیرد تا آن که بند انگشتان و اثر قدم او را نیز فرا می‌گیرد و چون بخیل بخواهد که صدقه بدهد، هر حلقهٔ آن در جای خود جمع می‌گردد و تنگ می‌گردد و چون می‌خواهد که آن را گشاده کند، نمی‌تواند».

متابعت کرده است حسن بن مسلم (ابن طاؤس را) از طاؤس در لفظ - جُبَّتَیْنِ - یعنی دو زره.

۱۴۴۴ - وَقَالَ حَنْظَلَةُ، عَنْ طَاوُسٍ: جُنَّتَانِ.

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ، عَنِ ابْنِ هُرْمُزَ، سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: جُنَّتَانِ. [راجع: ۱۴۴۳. أخرجه مسلم: ۱۰۲۱].

۱۴۴۴ - و حَنْظله از طاؤس: - جُنَّتَانِ - روایت کرده و لیث گفته است: جعفر از ابن هرمُز روایت کرده که وی از ابوهریره رضی الله عنه شنیده که از پیامبر ﷺ لفظ - جُنَّتَانِ - را روایت کرده است (یعنی دو زره آهنین).

۲۹ - بَاب: صَدَقَةِ الْكَسْبِ وَالتِّجَارَةِ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ - إِلَى قَوْلِهِ - ﴿أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

باب - ۲۹

صدقهٔ که زادهٔ کسب و تجارت است

به دلیل فرمودهٔ او تعالی: «ای مؤمنان نفقه کنید در راه خدا از پاکیزه‌ها و بهترین آنچه کسب می‌کنید و آنچه از زمین برای شما بیرون آوردیم، و قصد مکنید به چیزهای بد و نامرغوب که از آن نفقه کنید و حال آن که خود گیرندهٔ آن نمی‌باشید مگر آن که در گرفتن آن چشم بپوشید، و بدانید که خدا بی‌نیاز ستوده کار است (بقره: ۲۶۷).

٣٠ - بَاب: عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ

١٤٤٥ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدِهِ، فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ وَلْيُمْسِكْ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا لَهُ صَدَقَةٌ». [انظر: ٦٠٢٢. أخرجه مسلم: ١٠٠٨ بلفظ مختلف].

باب - ۳۰ بر هر مسلمانی صدقه است و کسی که چیزی نیابد، کاری پسندیده انجام دهد

۱۴۴۵ - از سعید بن ابی بُرده، از پدر او، از جد او روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر هر مسلمانی صدقه است».

گفت: ای پیامبر خدا، اگر کسی برای صدقه چیزی نیابد؟

آن حضرت فرمود: «با دست خویش کار کند و از آن بهره گیرد و صدقه بدهد».

گفتند: اگر (کار) نیابد؟

آن حضرت فرمود: «نیازمند ستم رسیده‌ای را کمک کند».

گفت: اگر آن را هم نیابد؟

فرمود: «عمل به معروف کند [و بدان فرمان دهد] و خود را از شر نگهدارد؛ زیرا این کار برایش صدقه به شمار می‌رود».

٣١ - بَاب: قَدْرُ كَمْ يُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ وَالصَّدَقَةِ، وَمَنْ أَعْطَى شَاةً

١٤٤٦ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بُعِثَ إِلَى نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ بِشَاةٍ، فَأَرْسَلَتْ إِلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مِنْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عِنْدَكُمْ شَيْءٌ». فَقُلْتُ: لَا، إِلَّا مَا أَرْسَلَتْ بِهِ نُسَيْبَةُ مِنْ تِلْكَ الشَّاةِ، فَقَالَ: «هَاتِ فَقَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا». [انظر: ١٤٩٤، ٢٥٧٩. أخرجه مسلم ١٠٧٦].

باب - ۳۱ چه مقدار زکات داده شود و چه مقدار صدقه، و کسی که گوسفندی صدقه داده باشد

۱۴۴۶ - از حَفصه بنت سیرین روایت است که اُمّ عطیّه رضی‌اللّه‌عنها گفت: برای نُسَیبهٔ انصاری (یعنی ام عطیه) گوسفندی فرستاده شد و او مقداری از آن را به عایشه رضی‌اللّه‌عنها فرستاد. سپس پیامبر ﷺ پرسید: «آیا نزد شما چیزی هست؟» عایشه رضی‌اللّه‌عنها گفت: چیزی نیست به جز مقداری گوشت از آن گوسفند که نُسَیبه فرستاده است.

آن حضرت فرمود: «بیاور، همانا به محل [و

جایگاه] خود رسیده است».[1]

۳۲ - بَاب: زَكَاةِ الْوَرِقِ

۱٤٤٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ مِنَ الإِبِلِ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى ابْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو: سَمِعَ أَبَاهُ: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ: بِهَذَا. [راجع: ۱٤۰۵. أخرجه مسلم ۹۷۹].

باب - ۳۲
زکات نقره

۱۴۴۷ - از ابو سعید خُدری رضی الله عنه روایت است که رسول اللّه ﷺ فرمود: «در کمتر از پنج شتر زکات نیست و در کمتر از پنج اوقیهٔ[2] نقره زکات نیست و در کمتر از پنج وسق[3] مواد خوراکی زکات نیست.

(به اِسناد دیگر) از ابو سعید روایت است که وی از پیامبر ﷺ همان را شنیده است.

۳۳ - بَاب:
الْعَرْضِ فِي الزَّكَاةِ

وَقَالَ طَاوُسٌ: قَالَ مُعَاذٌ رضي الله عنه لأَهْلِ الْيَمَنِ: ائْتُونِي بِعَرْضٍ، ثِيَابٍ خَمِيصٍ أَوْ لَبِيسٍ، فِي الصَّدَقَةِ، مَكَانَ الشَّعِيرِ وَالذُّرَةِ، أَهْوَنُ عَلَيْكُمْ، وَخَيْرٌ لأَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَأَمَّا خَالِدٌ: [فَقَدِ] احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتُدَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». [راجع: ۱٤٦۸].

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». [راجع: ۹۸].

باب - ۳۳
غیر نقدینه در زکات

طاوُس گفته است: معاذ رضی الله عنه به مردم یمن گفت: جامه‌های کوچک و مستعمل را در عوض جو و جواری (ذُرّت) به طور صدقه (زکات) برایم بیاورید (که نظر به دادن غله) برای شما آسانتر است و برای یاران پیامبر ﷺ که در مدینه‌اند، بهتر است.

و پیامبر ﷺ فرمود: «ولیکن خالد (بن ولید) ابزار آلات جنگ را در راه خدا نگهداشته است».[4]

و پیامبر ﷺ برای زنان گفت: «صدقه بدهید، هر چند از زیورات شما باشد».

آن حضرت میان صدقهٔ فرض (زکات) و غیر آن

۱- یعنی آن گوشت که صدقه است برای تو است و هدیهٔ تو برای من درست است؛ زیرا خوردن صدقه بر آن حضرت حرام بود.
۲- اوقیه معادل چهل درهم است.
۳- وسق معادل شصت صاع است.
۴- زکات ستانان از ابزار آلات جنگی خالد بن ولید زکات می‌طلبیدند و او ابا می‌ورزید. آن حضرت فرمود که وی آنها را در راه خدا نگهداشته است. (تیسیر القاری)

فَلَمْ يَسْتَثْنِ صَدَقَةَ الْفَرْضِ مِنْ غَيْرِهَا - فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي خُرْصَهَا وَسِخَابَهَا. وَلَمْ يَخُصَّ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ مِنَ الْعُرُوضِ.

فرق نگذاشت چنان که بودند زنانی که گوشواره و گردنبند می‌افکندند و آن حضرت طلا و نقره را در زکات از غیر نقدینه خاص نگردانید».

١٤٤٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي أَبِي قال: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا رضي الله عنه حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه: كَتَبَ لَهُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ: «وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتُهُ بِنْتَ مَخَاضٍ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ، وَعِنْدَهُ بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَدِّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ عَلَى وَجْهِهَا، وَعِنْدَهُ ابْنُ لَبُونٍ، فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُ، وَلَيْسَ مَعَهُ شَيْءٌ». [انظر: ١٤٥٠ف، ١٤٥١ف، ١٤٥٣ط، ١٤٥٤ط، ، ١٤٥٥ف، ٢٤٨٧ف، ٣١٠٦ف، ٥٨٧٨ف، ٦٩٥٥ف، وانظر في الزكاة، باب: ٣٦].

۱۴۴۸ - از ثُمامه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه برای وی (فریضهٔ زکات را) نوشت چنان که خدا و رسول او ﷺ امر کرده بودند: «کسی که زکاتش به بِنت مَخَاض (شتر مادهٔ یک ساله) رسیده باشد و - بنت مخاض - نداشته باشد و - بنت لبون - شتر مادهٔ (دو ساله) داشته باشد، - بنت لبون - از وی قبول شود، و زکات گیرنده برایش بیست درهم یا دو گوسفند بدهد. و اگر نزد مالک زکات - بنت مخاض نباشد، به وجهی که در زکات فرض است و - ابن لَبُون - (شتر نر دو ساله) داشته باشد، - ابن لبون - از وی قبول شود و به او چیزی داده نشود.

١٤٤٩ - حَدَّثَنَا مُؤَمَّلٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَصَلَّى قَبْلَ الْخُطْبَةِ، فَرَأَى أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعِ النِّسَاءَ، فَأَتَاهُنَّ، وَمَعَهُ بِلَالٌ نَاشِرَ ثَوْبِهِ، فَوَعَظَهُنَّ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْقِي، وَأَشَارَ أَيُّوبُ إِلَى أُذُنِهِ وَإِلَى حَلْقِهِ. [راجع: ٩٨. أخرجه مسلم: ٨٨٤ وهو في كتاب العيدين (١٣) بزيادة].

۱۴۴۹ - از ابن عباس رضی‌اللّه‌عنهما روایت است که گفت: گواهی می‌دهم بر این که رسول اللّه ﷺ نماز (عید) را پیش از خطبه خواند و چون دریافت که زنان خطبه‌اش را نشنیده‌اند نزد آنها رفت و بلال که آن حضرت را همراهی می‌کرد جامه‌اش را گسترد (تا صدقه جمع کند). آن حضرت زنان را پند و اندرز داد و به صدقه امر کرد و بودند زنان که می‌افکندند. ایوب (راوی حدیث) به گوش و گردن خود اشارت کرد (یعنی زیورات گوش و گردن خویش را صدقه می‌کردند).

٣٤ - بَاب:
لا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ وَلا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ

وَيُذْكَرُ عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلَهُ.

١٤٥٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ: كَتَبَ لَهُ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَلا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ». [راجع: ١٤٤٨]

باب - ۳۴
میان متفرق جمع نشود[1] و میان مُجْتَمِع تفریق نشود[2]

از سالم، از ابن عمر رضی‌اللّه‌عنهما، از پیامبر ﷺ به مثل آن روایت شده است.

۱۴۵۰ - از انس رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی‌الله‌عنه به وی نوشته بود آنچه را که رسول اللّه ﷺ (در زکات) فرض گردانیده بود:

«میان متفرق [مال دو شریک که جدا جداست] جمع نشود و میان مجتمع [مال دو شریک با هم یکجا می‌باشد] تفریق نشود به سبب ترس. (از کمی و زیادتی) در صدقه».

٣٥ - بَاب:
مَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ، فَإِنَّهُمَا يَتَرَاجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ

وَقَالَ طَاوُسٌ وَعَطَاءٌ: إِذَا عَلِمَ الْخَلِيطَانِ أَمْوَالَهُمَا، فَلا يُجْمَعُ مَالُهُمَا.

وَقَالَ سُفْيَانُ: لا يَجِبُ حَتَّى يَتِمَّ لِهَذَا أَرْبَعُونَ شَاةً، وَلِهَذَا أَرْبَعُونَ شَاةً.

١٤٥١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ: كَتَبَ لَهُ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَمَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ،

باب - ۳۵
زکاتی که از مجموع مال دو شریک است هر دوی آنها به مقدار شرکت خود مساوات کنند

و عطاء و طاوس گفته‌اند: هرگاه دو شریک مقدار مال متعلق به خود را بدانند (در گرفتن زکات) مال ایشان جمع نشود، (از هر یک جدا زکات گرفته شود).

و سُفیان گفته است: زکات واجب نمی‌شود تا هر یک از آن دو شریک، چهل چهل گوسفند نداشته باشد.

۱۴۵۱ - از انس رضی‌الله‌عنه روایت است که ابوبکر رضی‌الله‌عنه دربارهٔ آنچه رسول اللّه ﷺ فرض کرده است به او نوشته بود: «زکاتی که از مجموع مال دو شریک

۱- یعنی اموال دو یا چند نفر را در نصاب زکات با هم جمع نکند به طور مثال زکات گوسفند از چهل تا صد و بیست گوسفند یک گوسفند است. زکات ستان نباید گوسفندان متعلق به چند نفر را یکجا کند و از صد و بیست گوسفند یکی زکات بگیرد.

۲- یعنی زکات ستان نباید کسی را که صد و بیست گوسفند دارد، چهل چهل شمار کند و از آن سه گوسفند زکات بگیرد (تیسیر القاری).

فَإِنَّهُمَا يَتَرَاجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ». [راجع: ١٤٤٨].

است، هر دوی آنها به مقدار سهم خود مساویانه پرداخت می‌کنند».[1]

٣٦ - بَاب: زَكَاةِ الإِبِلِ

ذَكَرَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَأَبُو ذَرٍّ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ، ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٤٤٨، ١٤٦٠].

١٤٥٢ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْهِجْرَةِ، فَقَالَ: «وَيْحَكَ، إِنَّ شَأْنَهَا شَدِيدٌ، فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ تُؤَدِّي صَدَقَتَهَا». قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبِحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتِرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا». [انظر: ٢٦٣٣، ٣٩٢٣، ٦١٦٥. أخرجه مسلم: ١٨٦٥].

باب - ۳۶
زکات شتر

و ابوبکر و ابوذر و ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند.

۱۴۵۲ - از ابو سعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: مردی بادیه‌نشین از رسول اللّه ﷺ دربارهٔ هجرت سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «رحمت بر تو، این مسألهٔ دشواری است، آیا شتر داری که از آن صدقه بدهی؟».[2]

وی گفت: آری.

آن حضرت فرمود: «از آن سوی بحار[3] عمل (نیک) می‌کن [یعنی در هر جایی که بودی هر چند دور هم باشد]، همانا خداوند از ثواب عمل تو چیزی کم نمی‌کند».

٣٧ - بَاب:
مَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ بِنْتِ مَخَاضٍ وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ

١٤٥٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ: كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ، الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ: «مَنْ

باب - ۳۷
کسی که نصاب زکات او، به - بنت مخاض - رسیده باشد و او - بنت مخاض - نداشته باشد

۱۴۵۳ - از انس ﷺ روایت است که ابوبکر ﷺ فریضهٔ زکات را به او نوشت، چنان که خداوند به رسول خود ﷺ امر کرده است: «کسی که نصاب

۱- یعنی اگر دو شریک دویست گوسفند داشته باشند، زکات آن دو گوسفند است که سهم زکات هر یک از آنها یک گوسفند می‌شود.

۲- وی از اهل مکه نبود که هجرت بر وی واجب گردد.

۳- عرب، شهر و دهها را بحار می‌گویند، چنان که مدینهٔ منوره را بحیره می‌گویند. (تیسیر القاری)

بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الإِبِلِ صَدَقَةُ الْجَذَعَةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ، وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحِقَّةُ، وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِنِ اسْتَيْسَرَتَا لَهُ، أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحِقَّةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ الْحِقَّةُ، وَعِنْدَهُ الْجَذَعَةُ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْجَذَعَةُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَدِّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ. وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحِقَّةِ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ إِلا بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ لَبُونٍ، وَيُعْطِي شَاتَيْنِ أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتُهُ بِنْتَ لَبُونٍ، وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحِقَّةُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَدِّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ. وَمَنْ بَلَغَتْ صَدَقَتُهُ بِنْتَ لَبُونٍ، وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ، وَعِنْدَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ بِنْتُ مَخَاضٍ، وَيُعْطِي مَعَهَا عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ». [راجع: ۱۴۴۸].

شتران وی به زکات جَذعه (شتر ماده چهار ساله) رسیده باشد و جذعه نداشته باشد، وَحِقَّه (شتر مادۀ سه ساله) داشته باشد، حِقَّه از وی قبول شود به اضافۀ دو گوسفند اگر در رمۀ خود داشته باشد و یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات حِقَّه رسیده است و حقه نداشته باشد و جِذعه داشته باشد، جذعه از وی قبول شود و زکات ستان به او دو گوسفند یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - حِقّه - رسیده است و - حِقّه - نداشته باشد، و - بنت لَبُون - داشته باشد، - بنت لبون - از وی قبول شود به علاوۀ دو گوسفند یا بیست درهم نیز بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - بنت لبون - رسیده است و او - حِقّه - داشته باشد - حِقّه - از او قبول شود و زکات ستان به او دو گوسفند یا بیست درهم بدهد.

و کسی که نصاب شتران وی به زکات - بنت لبون - رسیده است و بنت لبون نداشته باشد بلکه بنت مخاض داشته باشد، - بنت مخاض - از وی قبول شود، به علاوۀ بیست درهم، یا دو گوسفند نیز بدهد».

۳۸ - بَاب: زَكَاةِ الْغَنَمِ

۱۴۵۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى الأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَنَسٍ: أَنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ، كَتَبَ لَهُ هَذَا الْكِتَابَ، لَمَّا وَجَّهَهُ إِلَى الْبَحْرَيْنِ:

هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ، الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَالَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا رَسُولَهُ، فَمَنْ سُئِلَهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى وَجْهِهَا فَلْيُعْطِهَا، وَمَنْ سُئِلَ فَوْقَهَا فَلا

باب - ۳۸ زکات گوسفند

۱۴۵۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه، چون او را (غرض جمع آوری زکات) به بحرین فرستاد، این نامه را به او نوشت:

«این همان زکات فرض است که رسول اللّه ﷺ بر مسلمانان فرض گردانیده است و چنان است که خداوند پیامبر خود را بدان دستور داده است:

چون از مسلمانی بر وجه و ترتیب مشروع آن

يُعْطِ: «فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الإِبِلِ فَمَا دُونَهَا، مِنَ الْغَنَمِ، مِنْ كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ، إِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الْجَمَلِ، فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ فَفِيهَا جَذَعَةٌ، فَإِذَا بَلَغَتْ -يَعْنِي- سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فَفِيهَا بِنْتَا لَبُونٍ، فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِيهَا حِقَّتَانِ طَرُوقَتَا الْجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الإِبِلِ فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا مِنَ الإِبِلِ فَفِيهَا شَاةٌ. وَفِي صَدَقَةِ الْغَنَمِ: فِي سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِ مِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةً وَاحِدَةً، فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا. وَفِي الرِّقَّةِ رُبْعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا». [راجع: ١٤٤٨].

زکات خواسته می‌شود، باید که بدهد، و اگر بیش از آن خواسته می‌شود، باید ندهد.

«برای بیست و چهار شتر یا کمتر از آن، یک گوسفند است. و در پنج شتر یک گوسفند است و اگر تعداد شتران به بیست و پنج یا سی برسد، زکات آن یک - بنت مَخاض - ماده است، و اگر تعداد آن به سی و شش تا چهل و پنج برسد، زکات آن یک بنت لبون است، که ماده است. اگر تعداد آن از چهل و شش تا شصت برسد، زکات آن یک حِقّه است که زمان حمل گرفتنش باشد. اگر تعداد آن از شصت و یک تا هفتاد و پنج برسد، زکات آن یک - جذعه - است. اگر تعداد شتران از هفتاد و شش تا نود برسد، زکات آن، دو - بنت لبون - است. اگر تعداد آن از نود و یک تا صد و بیست باشد، زکات آن دو حِقّه است که آمادهٔ حمل گرفتن باشد. و اگر تعداد شتران زیاده از صد و بیست باشد، در هر چهل شتر (مازاد صد و بیست شتر) یک بنت لبون و در هر پنجاه شتر (مازاد صد و بیست شتر) یک حِقّه به زکات آن افزوده می‌شود.

اگر کسی چهار شتر داشته باشد در آن زکات نیست، مگر آن که خواسته باشد چیزی (صدقه) بدهد، و اگر تعداد شتران به پنج برسد، زکات آن یک گوسفند است.

در صدقهٔ گوسفند: از چهل تا صد و بیست گوسفند. یک گوسفند است و اگر تعداد آن تا دویست گوسفند برسد زکات آن دو گوسفند است و زیاده‌تر از دویست تا سیصد گوسفند، زکات آن سه گوسفند است و اگر زیاده از سیصد باشد، در هر صد

گوسفند، زکات آن یک گوسفند است.

اگر کسی کمتر از چهل گوسفند داشته باشد در آن زکات نیست مگر آن که صاحبش بخواهد که صدقه بدهد.

زکات نقره، چهلم حصه است (دو نیم درصد).

اگر مقدار آن صد و نود درهم باشد در آن زکاتی نیست، مگر آن که بخواهد صدقه بدهد.

٣٩ - بَاب: لا تُؤْخَذُ فِي الصَّدَقَةِ هَرِمَةٌ

وَلا ذَاتُ عَوَارٍ، وَلا تَيْسٌ، إلا مَا شَاءَ الْمُصَدِّقُ.

١٤٥٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي أَبِي قال: حَدَّثَنِي ثُمَامَةُ: أَنَّ أَنَسًا ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ ﷺ كَتَبَ لَهُ، الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ: «وَلا يُخْرَجُ فِي الصَّدَقَةِ هَرِمَةٌ، وَلا ذَاتُ عَوَارٍ، وَلا تَيْسٌ، إلا مَا شَاءَ الْمُصَدِّقُ».

باب - ۳۹
به زکات گرفته نشود:
حیوان پیر

و ناقص و نه بُز نَر، مگر آنکه گیرندگان زکات، خواسته باشند.

۱۴۵۵- از انس ﷺ روایت است که گفت: ابوبکر ﷺ به او آنچه را خداوند به رسول خود امر کرده بود، نوشته است که:«حیوان پیر و ناقص و بُز نَر، به زکات گرفته نشود، مگر آن که زکات گیرنده خواسته باشد.»

٤٠ - بَاب: أَخْذ الْعَنَاقِ فِي الصَّدَقَةِ

١٤٥٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح).

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: وَاللَّهِ لَوْ مَنَعُونِي عَنَاقًا، كَانُوا يُؤَدُّونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنْعِهَا. [راجع: ١٤٠٠. أخرجه مسلم: ٢٠، مطولاً].

باب - ۴۰
گرفتن بُزغاله به زکات

۱۴۵۶- از ابوهریره ﷺ روایت است که ابوبکر ﷺ گفت: به خدا سوگند اگر بزغاله‌ای را که آنها (مانعین زکات) به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و سلم می‌دادند به من ندهند، به سبب این ممانعت، با آنها خواهم جنگید.

١٤٥٧- قال: عُمَرُ ﷺ: فَمَا هُوَ إِلا أَنْ رَأَيْتُ أَنَّ اللَّهَ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ بِالْقِتَالِ، فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ. [راجع: ١٤٠٠. أخرجه مسلم: ٢٠، مطولاً].

۱۴۵۷- عمر ﷺ گفت: چیزی نبود بجز آنکه دیدم که خداوند سینهٔ ابوبکر ﷺ را (برای تصمیم) به جنگ گشاده بود و دانستم که همانا حق با وی بوده است.

٤١ - بَاب: لا تُؤْخَذُ كَرَائِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ فِي الصَّدَقَةِ

١٤٥٨ - حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَام: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا ﷺ عَلَى الْيَمَنِ، قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ، فَأَخْبِرْهُمْ: أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا، فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ».
[راجع: ١٣٩٥. أخرجه مسلم: ١٩].

باب - ۴۱
بهترین اموال مردم به زکات گرفته نشود

۱۴۵۸- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: آنگاه که رسول‌الله ﷺ مُعاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «تو به نزد مردمی می‌روی که اهل کتاب‌اند، نخستین کاری که می‌کنی آنست که باید ایشان را به پرستش خدای فراخوانی. اگر معرفت خدای را حاصل کردند، آگاهشان کن که خداوند در شبانه‌روز پنج نماز را بر ایشان فرض کرده است. و اگر بدان عمل کردند، آگاهشان کن که همانا خداوند زکات را بر اموالشان فرض کرده است که به فقیرانشان داده می‌شود. و اگر بدان اطاعت کردند، از ایشان زکات بگیر و از آن بپرهیز که بهترین اموال مردم را به زکات بگیری.

٤٢ - بَاب: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ

١٤٥٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْرِ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوَاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ مِنَ الإِبِلِ صَدَقَةٌ». [راجع: ١٤٠٥. أخرجه مسلم ٩٧٩].

باب - ۴۲
به کمتر از پنج شتر زکات نیست

۱۴۵۹- از ابوسعیدخُدری ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «بر کمتر از پنج وسق خرما زکات نیست و بر کمتر از پنج اوقیه نقره زکات نیست و بر کمتر از پنج شتر زکات نیست».

٤٣ - بَاب: زَكَاةِ الْبَقَرِ

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لأَعْرِفَنَّ، مَا جَاءَ اللَّهَ رَجُلٌ بِبَقَرَةٍ لَهَا خُوَارٌ». وَيُقَالُ: جُؤَارٌ. ﴿تَجْأَرُونَ﴾ [النحل: ٥٣]: تَرْفَعُونَ أَصْوَاتَكُمْ كَمَا تَجْأَرُ الْبَقَرَةُ.

باب - ۴۳ زکات گاو

ابوحمید گفته است: پیامبر ﷺ فرمود: «مردی را می‌شناسم که (در قیامت) به پیشگاه خداوند می‌آید که با گاوی همراه است و آن گاو آواز می‌کشد.» (امام بخاری می‌گوید:) لفظ جُؤار- (عوض- خُوار که در حدیث آمده گفته می‌شود (و به معنی آواز گاو است) چنانکه لفظ «تَجْأَرُوْنَ» در سورهٔ (النحل: ۵۳)

بدین عبارت آمده است: «آوازهای خویش را بلند می‌کنند، چنانکه گاو آوازش را بلند می‌کند».

١٤٦٠ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ ﷺ قَالَ: انْتَهَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، أَوْ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ - أَوْ كَمَا حَلَفَ - مَا مِنْ رَجُلٍ تَكُونُ لَهُ إِبِلٌ، أَوْ بَقَرٌ، أَوْ غَنَمٌ، لَا يُؤَدِّي حَقَّهَا، إِلَّا أُتِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَعْظَمَ مَا تَكُونُ وَأَسْمَنَهُ، تَطَؤُهُ بِأَخْفَافِهَا، وَتَنْطَحُهُ بِقُرُونِهَا، كُلَّمَا جَازَتْ أُخْرَاهَا رُدَّتْ عَلَيْهِ أُولَاهَا، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ».

رَوَاهُ بُكَيْرٌ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٦٦٣٨، وانظر في الزكاة، باب ٣٦. أخرجه مسلم: ٩٩٠ مطولاً و باختلاف].

۱۴۶۰- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد آن حضرت رفتم و فرمود: «سوگند به کسی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست یا فرمود: سوگند به آنکه جز او معبودی نیست یا چنان‌که سوگند یاد نمود که نیست مردی که شتر، یا گاو، یا گوسفند داشته و زکات آن را نداده باشد، مگر آنکه وی در روز قیامت با همان حیوان آورده شود، در حالی که آن حیوان قوی‌تر و فربه‌تر است از آنچه بوده و صاحب خویش را باسمهای خویش لگدکوب نموده و با شاخهای خویش ضربه می زند. و چون یک حیوان نوبتش را بگذراند، دیگری آغاز می‌کند تا آنکه خداوند داوری را در میان مردم به پایان برساند.»

بُکَیر، از ابوصالح، از ابوهریره، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

٤٤ - بَاب: الزَّكَاةِ عَلَى الأَقَارِبِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَهُ أَجْرَانِ: أَجْرُ الْقَرَابَةِ وَالصَّدَقَةِ». [راجع: ١٤٦٦].

باب- ۴۴ زکات بر وابستگان نزدیک خویش

و پیامبر ﷺ فرموده است: «برای چنان کسی دو ثواب است: ثواب رعایت اقارب و ثواب زکات».

١٤٦١ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلٍ، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ، وَكَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللهِ ﷺ يَدْخُلُهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ

۱۴۶۱- از اسحاق‌بن عبدالله بن ابی طلحه روایت است که او از انس بن مالک رضی‌الله عنه شنید که می‌گفت: ابوطلحه در مدینه نسبت به سائرانصار بیشتر می‌داشت و بهترین دارایی او بَیرحاء بود که در روبروی مسجد قرار داشت و رسول اللّه ﷺ به آن داخل شده و از آب پاکیزهٔ آن می‌نوشید. انس

فِيهَا طَيِّب . قال أنسٌ: فَلَمَّا أُنْزِلَتْ هَذه الآيَةُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا ممَّا تُحبُّونَ﴾ . قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُول اللَّه ﷺ فقال : يَا رَسُولَ اللَّه ، إنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ : ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا ممَّا تُحبُّونَ﴾ . وَإنَّ أَحَبَّ أَمْوَالي إِلَيَّ بَيْرُحَاءَ ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ للَّه ، أَرْجُو برَّهَا وَذُخْرَهَا عنْدَ اللَّه ، فَضَعْهَا ، يَا رَسُولَ اللَّه ، حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ . قال : فَقَال رَسُولُ اللَّه ﷺ : «بَخ ، ذَلكَ مَالٌ رَابحٌ ، ذَلكَ مَالٌ رَابحٌ ، وَقَدْ سَمعْتُ مَا قُلْتَ ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا في الأَقْرَبِينَ» . فَقَال أَبُو طَلْحَةَ : أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّه ، فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ في أَقَارِبه وَبَني عَمِّه .

تَابَعَهُ رَوْحٌ .

وَقَال : يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْمَاعيلُ ، عَنْ مَالك : رَايحٌ .

[انظر: ٢٣١٨[ل]، ٢٧٥٢[ع]، ٢٧٥٨[دت]، ٢٧٦٩[ل]، ٤٥٥٤[ل]، ٤٥٥٥[ق]، ٥٦١١[ل] ، وانظر في الوصايا ، باب ١٣ و ١٤. أخرجه مسلم : ٩٩٨].

گفت:چون آیهٔ: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» فرو فرستاده شد، ابو طلحه رضی الله عنه برخاست و گفت: یا رسول الله! خداوند می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا ممّا تحبّون» (هرگز به نیکوئی و نیکوکاری نمی‌رسید تا آنگاه که از آنچه دوست می‌دارید، خرج کنید)، و همانا دوست داشتنی ترین مالم در نزدم بیرحاء است و من آن را در راه خدا صدقه می‌کنم و به ثواب و ذخیرهٔ آن در پیشگاه خدا امید می‌دارم. پس یا رسول‌الله هر طور که خداوند تو را می‌فرماید، با آن باغ معامله فرما.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «بَه بَه!، این دارایی ثمربخش است، این دارایی ثمربخش است و هر آنچه تو گفتی، من شنیدم و همانا نظر می‌دهم تا آن را در میان اقارب خویش توزیع نمایی.»

ابوطلحه گفت: همچنان می‌کنم یا رسول‌الله، ابوطلحه آن باغ را میان نزدیکان و عموزادگان خویش تقسیم کرد.

روح، عبدالله راوی را متابعت کرده و گفت: یَحیی بن یحیی و اسماعیل از مالک چنین روایت کرده‌اند: رایح- (عوض لفظ - رابح - که در حدیث آمده است یعنی مزد و پاداش آن به تو برمی‌گردد).

١٤٦٢ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَر قال : أَخْبَرَنِي زَيْدٌ ، عَنْ عِيَاض بْن عَبْدالله ، عَنْ أَبِي سَعِيد الْخُدْرِيِّ ﷺ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّه ﷺ في أَضْحًى أَوْ فطْر إِلَى الْمُصَلَّى ، ثُمَّ انْصَرَفَ ، فَوَعَظَ النَّاسَ وَأَمَرَهُمْ بالصَّدَقَة ، فَقَال : «أَيُّهَا النَّاسُ ، تَصَدَّقُوا» . فَمَرَّ عَلَى النِّسَاء ، فَقَال : «يَا مَعْشَرَ النِّسَاء تَصَدَّقْنَ ، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» .

١٤٦٢- از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ در روز عید قربان یا عید رمضان رهسپار مُصَلّی شد، سپس که نماز را گزارد، مردم را وعظ کرد و امر کرد که صدقه بدهند و فرمود: «ای مردم صدقه بدهید.» و بعد نزد زنان رفت و گفت: «ای گروه زنان صدقه بدهید، همانا شما را دیدم که بیشتر اهل دوزخ بودید.»

زنان گفتند: چرا چنان است یا رسول‌الله؟

فَقُلْنَ: وَبِمَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ، أَذْهَبَ لِلُبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ، مِنْ إِحْدَاكُنَّ، يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ». ثُمَّ انْصَرَفَ، فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ، جَاءَتْ زَيْنَبُ، امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ، تَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ زَيْنَبُ، فَقَالَ: «أَيُّ الزَّيَانِبِ». فَقِيلَ: امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: «نَعَمْ، ائْذَنُوا لَهَا». فَأُذِنَ لَهَا، قَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُلِيٌّ لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَزَعَمَ ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ وَوَلَدَهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُكِ وَوَلَدُكِ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتِ بِهِ عَلَيْهِمْ».
[راجع: ۳۰۴. أخرجه مسلم ۸۰ مختصراً وبزيادة تفسير «نقصان العقل والدين»].

آن حضرت فرمود: «بسیار لعنت لعنت می‌گویید و کفران نعمت شوهر می‌کنید و من ناقصات عقل و دینی را ندیده‌ام که از یکی از شما، هوش و خرد مرد عاقلی را زودتر برباید.»

سپس آن حضرت از مصلّی برگشت و آنگاه که به منزل خود رفت، زن ابن‌مسعود نزد آن حضرت آمد و اجازه طلبید. به آن حضرت گفته شد: یا رسول‌الله، زینب آمده است. فرمود: «کدام زینب؟» گفته شد: زن ابن‌مسعود. فرمود: «آری، او را اجازه بدهید.» به او اجازه داده شد و او گفت: ای پیامبر خدا، همانا، تو امروز به صدقه امر کردی و من زیوری دارم و می‌خواهم آن را صدقه کنم. لیکن ابن‌مسعود می‌گوید که او و پسرش مستحقتراند که بر ایشان صدقه کنم.

پیامبر ﷺ فرمود: «ابن‌مسعود راست گفته است. شوهر تو و پسر تو مستحقتراند که بدیشان صدقه کنی.»[۱]

۴۵ - بَاب: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي فَرَسِهِ صَدَقَةٌ

۱۴۶۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ، عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي فَرَسِهِ وَغُلَامِهِ صَدَقَةٌ». [انظر: ۱۴۶۴.
أخرجه مسلم: ۹۸۲].

باب- ۴۵
بر اسب شخص مسلمان زکات نیست

۱۴۶۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر اسب شخص مسلمان و غلام وی زکات نیست.»

۱-در مذهب شافعی که به همین حدیث استناد شده است، زکات بر شوهری که محتاج باشد رواست. اما ابوحنیفه و امام مالک و به روایتی امام احمد زکات واجب را بر شوهر فقیر منع کرده‌اند و این حدیث و حدیث دیگری را که بعداً می‌آید، در مورد صدقهٔ نفل دانسته‌اند. لفظ صدقه، هم بر زکات فرض اطلاق می‌شود و هم بر صدقهٔ نفل.

٤٦ - بَاب: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ صَدَقَةٌ

١٤٦٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد، عَنْ خُثَيْم بْنِ عِرَاك قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْب: حَدَّثَنَا وُهَيْبُ بْنُ خَالد: حَدَّثَنَا خُثَيْمُ بْنُ عِرَاك بْنِ مَالك، عَنْ أَبيه، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِم صَدَقَةٌ فِي عَبْدِه وَلا فِي فَرَسِه». [راجع: ١٤٦٣].

باب - ۴۶
بر غلام شخص مسلمان زکات نیست

۱۴۶۴- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «نه بر غلام شخص مسمان زکات است و نه بر اسب وی.»

٤٧ - بَاب: الصَّدَقَة عَلَى الْيَتَامَى

١٤٦٥ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ هِلال بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَار: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيد الْخُدْرِيَّ ﷺ يُحَدِّثُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمِنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ، فَقَالَ: «إِنِّي مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّه: أَوَيَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ؟ فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ، فَقِيلَ لَهُ: مَا شَأْنُكَ، تُكَلِّمُ النَّبِيَّ ﷺ وَلا يُكَلِّمُكَ؟ فَرَأَيْنَا أَنَّهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ، قال: فَمَسَحَ عَنْهُ الرُّحَضَاءَ، فَقَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ». وَكَأَنَّهُ حَمِدَهُ فَقَالَ: «إِنَّهُ لا يَأْتِي الْخَيْرُ بِالشَّرِّ، وَإِنَّ مِمَّا يُنْبِتُ الرَّبِيعُ يَقْتُلُ أَوْ يُلِمُّ، إِلا آكِلَةَ الْخَضْرَاءِ، أَكَلَتْ حَتَّى إِذَا امْتَدَّتْ خَاصِرَتَاهَا، اسْتَقْبَلَتْ عَيْنَ الشَّمْسِ، فَثَلَطَتْ وَبَالَتْ وَرَتَعَتْ، وَإِنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَنِعْمَ صَاحِبُ الْمُسْلِمِ مَا أَعْطَى مِنْهُ الْمِسْكِينَ وَالْيَتِيمَ وَابْنَ السَّبِيلِ - أَوْ كَمَا قال النَّبِيُّ ﷺ - وَإِنَّهُ مَنْ يَأْخُذُهُ بِغَيْرِ حَقِّه، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلا يَشْبَعُ، وَيَكُونُ شَهِيدًا عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

[راجع: ٩٢١. أخرجه مسلم: ١٠٥٢].

باب - ۴۷
صدقه بر یتیمان

۱۴۶۵- از ابوسعیدخدری ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ روزی بر منبر نشست و مادر اطراف وی نشستیم. آن حضرت فرمود: «همانا از آنچه پس از خود دربارۀ شما بیم دارم، گشایش خوشیهای دنیا و زرق‌وبرق آنست.»

مردی گفت: یا رسول‌الله، آیا نیکی (مال دنیا که نعمت است) با بدی می‌آید؟ پیامبر ﷺ سکوت کرد. به آن مرد گفته شد: حال تو بر چه منوال است که تو با پیامبر ﷺ سخن می‌گویی و او با تو سخن نمی‌گوید؟ سپس دیدیم که بر آن حضرت وحی فرود می‌آید.

ابوسعید گفته است: آن حضرت عرق خویش را پاک کرد و فرمود: «پرسنده کجاست؟» و چنین می‌نمود که آن حضرت از سؤال وی خشنود شده است و سپس فرمود: «همانا نیکی با بدی نمی‌آید و مثال آن بهار است که سبزه را می‌رویاند و (حیوانات را از فرط پرخوری) می‌کُشد و یا به سرحد مرگ می‌رساند. مگر حیوانی که سبزه (خضیره) می‌خورد تا آنکه پهلوهاش پر می‌شود و سپس روی به آفتاب می‌ایستد و سرگین می‌افکند و بول می‌کند و سپس به چریدن شروع می‌کند. به تحقیق که مال دنیا سبز

است و شیرین، و صاحبِ مسلمانِ آن را نیکویی است از آنچه از مال خویش به مسکین و یتیم و مسافر می‌دهد.
- یا چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: کسی که مال را به ناحق از آنِ خود می‌سازد، مانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و همان مال در روز قیامت بر وی شهادت می‌دهد.»

٤٨ - بَاب: الزَّكَاة عَلَى الزَّوْجِ وَالأَيْتَامِ فِي الْحَجْرِ

قالهُ أبو سَعِيد عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ٣٠٤].

١٤٦٦ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعمَش قال: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِث، عَنْ زَيْنَبَ، امْرَأَةِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

قال: فَذَكَرْتُهُ لإِبْرَاهِيمَ: فَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِث، عَنْ زَيْنَبَ، امْرَأَةِ عَبْدِاللَّه، بِمِثْلِهِ سَوَاءً. قالت: كُنْتُ فِي الْمَسْجِد، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَال: «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ». وَكَانَتْ زَيْنَبُ تُنْفِقُ عَلَى عَبْدِاللَّه وَأَيْتَام فِي حَجْرِهَا، قَال: فَقَالَتْ لِعَبْدِاللَّه: سَلْ رَسُولَ اللَّه ﷺ: أَيَجْزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَيْكَ وَعَلَى أَيْتَامٍ فِي حَجْرِي مِنَ الصَّدَقَة؟ فَقَال: سَلِي أَنْت رَسُولَ اللَّه ﷺ، فَانْطَلَقْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَوَجَدْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَار عَلَى الْبَاب، حَاجَتُهَا مِثْلُ حَاجَتِي، فَمَرَّ عَلَيْنَا بِلالٌ، فَقُلْنَا: سَلِ النَّبِيَّ ﷺ: أَيَجْزِي عَنِّي أَنْ أُنْفِقَ عَلَى زَوْجِي وَأَيْتَامٍ لِي فِي حَجْرِي، وَقُلْنَا: لا تُخْبِرْ بِنَا، فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ، فَقَال: «مَنْ هُمَا». قال: زَيْنَبُ. قال: «أَيُّ الزَّيَانِب». قال: امْرَأَةُ عَبْدِاللَّه. قال: «نَعَمْ لَهَا

باب - ۴۸
زکات بر شوهر و یتیمانی که از ایشان سرپرستی می‌کند

و ابوسعید از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۴۶۶- از أعمَش، از شقیق از عمروبن‌حارث از زینب همسر عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت:اعمش گفت: این حدیث را به ابراهیم اظهار کردم. ابراهیم از ابوعُبیده، از عَمروبن‌حارث،از زینب همسر عبدالله به مثل این حدیث روایت کرده، که هر دو یکسان‌اند.

زینب گفته است: من در مسجد بودم و دیدم که پیامبر ﷺ فرمود: «ای گروه زنان صدقه بدهید، هرچند از زیورات شما باشد.»

زینب، بر عبدالله و یتیمانی که در پناه وی بودند نفقه می‌کرد و او به عبدالله گفت: از رسول‌الله ﷺ سؤال کن! آیا همین مرا کفایت می‌کند از صدقهٔ (زکات) خود بر تو و یتیمانی که در پناه من‌اند، نفقه کنم؟ عبدالله گفت: تو خود از رسول‌الله ﷺ سؤال کن.

(زینب می‌گوید) من نزد رسول‌الله ﷺ رفتم و زنی از انصار را دیدم که بر درِ خانهٔ آن حضرت در انتظار می‌باشد و او هم مانند من حاجتی دارد. بلال از کنار

أجْرَانِ، أجْرُ الْقَرَابَةِ وَأجْرُ الصَّدَقَةِ». [انظر في الزكاة، باب ٤٤. أخرجه مسلم: ١٠٠٠].

ما گذشت. ما به او گفتیم: از رسول‌الله ﷺ سؤال کن که آیا بر من همین کفایت می‌کند که بر شوهر خود و یتیمانی که در پناه من‌اند نفقه می‌کنم؟ و به او گفتیم: از آمدن ما آن حضرت را آگاه نکن. بلال درآمد و سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «آن دو زن کیستند؟» بلال گفت: زینب است. آن حضرت فرمود: کدام زینب؟ بلال گفت: زنِ عبدالله (ابن‌مسعود).

آن حضرت فرمود: «آری، و او را دو پاداش است؛ پاداش قرابت و پاداش صدقه (زکات)»

١٤٦٧ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أبي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أبيه، عَنْ زَيْنَبَ، بِنْتِ أمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، أليَ أجْرٌ أنْ أنْفِقَ عَلَى بَنِي أبي سَلَمَةَ، إنَّمَا هُمْ بَنِيَّ؟ فَقَالَ: «أنْفِقِي عَلَيْهِمْ، فَلَكِ أجْرُ مَا أنْفَقْتِ عَلَيْهِمْ». [انظر: ٥٣٦٩، أخرجه مسلم: ١٠٠١].

۱۴۶۷- از زینب بنت أم سلمه روایت است که ام سلمة رضی‌الله‌عنها گفت: گفتم: یا رسول الله، آیا هرگاه بر فرزندان ابوسلمه که فرزندان من‌اند، نفقه کنم، ثوابی به من داده می‌شود؟

آن حضرت ﷺ فرمود: «برایشان نفقه کن و از آنچه نفقه می‌کنی پاداشش برای تو داده می‌شود.

٤٩ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَفِي الرِّقَابِ... وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.

[التوبة: ٦٠].

وَيُذْكَرُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يُعْتِقُ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ، وَيُعْطِي فِي الْحَجِّ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: إنِ اشْتَرَى أبَاهُ مِنَ الزَّكَاةِ جَازَ، وَيُعْطِي فِي الْمُجَاهِدِينَ، وَالَّذِي لَمْ يَحُجَّ، ثُمَّ تَلا: ﴿إنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾ [التوبة: ٦٠] الآيَةَ، فِي أيِّهَا أعْطَيْتَ أجْزَأتْ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إنَّ خَالِدًا احْتَبَسَ أدْرَاعَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

وَيُذْكَرُ عَنْ أبِي لاسٍ: حَمَلَنَا النَّبِيُّ ﷺ عَلَى إبِلِ

باب - ۴۹

فرمودۀ خدای تعالی:

«برای خرج کردن در جهت آزادی برده‌ها و برای وامداران و برای خرج کردن در راه خدا» (التوبه: ۶۰)

و از ابن عباس رضی الله عنهما ذکرشده است (که به استناد آیهٔ مذکور، از زکات مال خود) آزاد کردن برده و کمک به روندگان حج را حکم می‌کرد.

حسن (بصری) گفته است: اگر کسی پدر خویش را (که برده است) از مال زکات بخرد، رواست و از آن به مجاهدین داده می‌شود و به کسانی که حج نکرده‌اند. و سپس این آیه را خواند:

«جز این نیست که صدقه‌ها برای فقیران است» (التوبه: ۶۰)

الصَّدَقَة للْحَجِّ.

١٤٦٨ - حَدَّثَنَا أَبُو اليَمَان: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَاد، عَنِ الأَعْرَج، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: أَمَرَ رَسُولُ اللَّه ﷺ بالصَّدَقَة، فَقيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَميل، وَخَالدُ بْنُ الوَليد، وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدالْمُطَّلب: فَقَالَ: النَّبيُّ ﷺ: «مَا يَنْقمُ ابْنُ جَميل إلا أَنَّهُ كَانَ فَقيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَأَمَّا خَالدٌ: فَإِنَّكُمْ تَظْلمُونَ خَالدًا، قَد احْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتُدَهُ في سَبيل اللَّه، وَأَمَّا العَبَّاسُ بْنُ عَبْدالْمُطَّلب: فَعَمُّ رَسُول اللَّه ﷺ، فَهِيَ عَلَيْه صَدَقَةٌ وَمثْلُهَا مَعَهَا».

تَابَعَهُ ابْنُ أَبِي الزِّنَاد، عَنْ أَبيه.

وَقال ابْنُ إسْحَاقَ: عَنْ أَبِي الزِّنَاد: «هِيَ عَلَيْه وَمثْلُهَا مَعَهَا». [انظر في الزكاة باب: ٣٣، وفي الجهاد والسير باب: ٨٩، أخرجه مسلم: ٩٨٣].

وَقال ابْنُ جُرَيْج: حُدِّثْتُ عَنِ الأَعْرَج بمثْله.

و سپس حسن افزود: به هر یک از آنچه یاد شد، زکات رواست. و پیامبر ﷺ فرموده است: «همانا خالد زره‌های جنگی خویش را در راه خدا نگاهداشته است.»

و از ابولاس یاد شده که گفته است: پیامبر ﷺ ما را بر شتری سوار کرد که بطور صدقه برای حج داده شده بود.

١۴۶٨- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به گرفتن زکات دستور داد، و برایشان گفته شد: ابن‌جمیل و خالدبن‌ولید و عباس بن عبدالمطّلب از دادن زکات سرباز زدند.

پیامبر ﷺ فرمود: «ابن‌جمیل که زکات نمی‌دهد جز آن نیست که وی فقیر بوده و خدا و رسول او، وی را غنی گردانید (باید زکات بدهد) و اما خالد، بر وی ستم نکنید؛ زیرا وی زره‌ها و وسائل خویش را در راه خدا نگهداشته است و اما عباس بن عبدالمطلب که عم رسول الله ﷺ است بر اوست زکات [مفروض]، همراه مثل آن [که از روی کرم و جوانمردی آنرا پرداخت می‌کند]» متابعت کرده است را وی را، ابن‌ابی‌الزناد از پدر خود. ابن‌اسحاق به روایت از ابی‌الزناد گفته است: «براوست، همراه مثل آن» (بدون لفظ – صدقه –) و ابن‌جُرَیج گفته است: از أعرج به مثل حدیث مذکور شنیده‌ام.

٥٠ - بَاب: الاسْتعْفَاف عَنِ الْمَسْأَلَة

باب – ۵٠
امتناع از گدایی

١٤٦٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالكٌ، عَنِ ابْن شهَاب، عَنْ عَطَاء بْن يَزيدَ اللَّيْثيِّ، عَنْ أَبِي سَعيد الْخُدْرِيِّ ﷺ: إنَّ نَاسًا منَ الأَنْصَار، سَأَلُوا رَسُولَ اللَّه ﷺ

١۴۶٩- از ابوسعیدخدری ﷺ روایت است که گفت: کسانی از انصار از رسول‌الله ﷺ چیزی طلبیدند. آن حضرت به آنان بخشید و باز طلبیدند و

فَأعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأعْطَاهُمْ، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأعْطَاهُمْ، حَتَّى نَفِدَ مَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: «مَا يَكُونُ عِنْدِي مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أدَّخِرَهُ عَنْكُمْ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ وَمَا أعْطِيَ أحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ». [انظر: ۶۴۷۰. أخرجه مسلم: ۱۰۵۳].

باز بخشید و باز طلبیدند و باز بخشید تا آنچه نزد آن حضرت بود تمام شد. و سپس فرمود: «اگر نزد من بیشتر از این می‌بود، از شما دریغ نمی‌کردم و هر کس که عفت پیشه کند (سؤال نکند) خداوند به او عفت می‌بخشد و هر کس استغنا ورزد، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند، و هر کس که شکیبایی کند، خداوند به او شکیبایی می‌دهد، و خداوند هیچ کسی را عطایی بهتر و نیکوتر از شکیبایی ارزانی نکرده است.»

۱۴۷۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأعْرَجِ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأنْ يَأْخُذَ أحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَحْتَطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أنْ يَأْتِيَ رَجُلًا فَيَسْألَهُ، أعْطَاهُ أوْ مَنَعَهُ». [انظر: ۱۴۸۰، ۲۰۷۴، ۲۳۷۴. أخرجه مسلم: ۱۰۴۲].

۱۴۷۰ - از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و بر پشت خود هیزم بکشد و آن را بفروشد، بهتر از آنست که نزد کسی برود و از وی سؤال کند که به او چیزی بدهد یا ندهد.»

۱۴۷۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أبِيهِ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَأنْ يَأْخُذَ أحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَيَكُفَّ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أنْ يَسْألَ النَّاسَ، أعْطَوْهُ أوْ مَنَعُوهُ». [انظر: ۲۰۷۵، ۲۳۷۳].

۱۴۷۱ - از زبیربن‌عوام ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و پشتارهٔ هیزم بر پشت خویش کشد و آن را بفروشد و خداوند آبروی او را بدان وسیله حفظ کند، برای او بهتر از آن است که از مردم سؤال کند، به او چیزی بدهند یا ندهند.»

۱۴۷۲ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، أنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ ﷺ قَالَ: سَألْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأعْطَانِي، ثُمَّ سَألْتُهُ فَأعْطَانِي، ثُمَّ سَألْتُهُ فَأعْطَانِي ثُمَّ، قَالَ: «يَا حَكِيمُ، إنَّ هَذَا الْمَالَ خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، فَمَنْ أخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أخَذَهُ بِإشْرَافِ نَفْسٍ لَمْ

۱۴۷۲ - از عُروه‌بن‌زُبَیر و سعیدبن‌مُسَیّب روایت است که حکیم‌بن‌حزام ﷺ گفت: من از رسول‌الله ﷺ سؤال کردم و برایم چیزی داد و باز سؤال کردم و باز چیزی داد و باز سؤال کردم و باز چیزی داد و سپس فرمود: «ای حکیم، همانا این مال سخت شیرین و لذّت‌بخش است، و هر که آن را به سخاوت نفسِ بخشنده می‌گیرد، در آن به او برکت

يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ، كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلا يَشْبَعُ، الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى». قَالَ: حَكِيمٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لا أَرْزَأُ أَحَدًا بَعْدَكَ شَيْئًا، حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنْيَا. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدْعُو حَكِيمًا إِلَى الْعَطَاءِ فَيَأْبَى أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُ، ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ ﷺ دَعَاهُ لِيُعْطِيَهُ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: عُمَرُ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى حَكِيمٍ، أَنِّي أَعْرِضُ عَلَيْهِ حَقَّهُ مِنْ هَذَا الْفَيْءِ، فَيَأْبَى أَنْ يَأْخُذَهُ. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكِيمٌ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تُوُفِّيَ. [انظر: ۲۷۵۰ر، ۳۱۴۳ر، ۶۴۴۱خ. أخرجه مسلم ۱۰۳۵، مختصراً].

داده می‌شود و هرکه از روی حرص و آز می‌گیرد در آن به او برکت داده نمی‌شود و او همچو کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود. همانا دست بالا بهتر است از دست پایان.»

حکیم گفت: یا رسول‌الله، سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخته است که پس از تو تا زمانی که از این دنیا جدا شوم، چیزی از کسی نمی‌گیرم.

ابوبکر رضی الله عنه، حکیم را می‌طلبید تا به او چیزی بدهد و او ابا می‌ورزید که از وی چیزی بگیرد. سپس عمر رضی الله عنه او را می‌طلبید که به او چیزی بدهد، لیکن او ابا می‌ورزید که از وی چیزی بگیرد. عمر گفت: ای گروه مسلمانان! من شما را بر حکیم گواه می‌گیرم که حق او را از همین مال غنیمت می‌دهم و او از گرفتن آن ابا می‌ورزد.

حکیم پس از پیامبر ﷺ، هرگز از کسی چیزی نگرفت تا آنگاه که جهان را بدرود گفت.»

۵۱ - بَاب: مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ وَلا إِشْرَافِ نَفْسٍ

۱۴۷۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعْطِينِي الْعَطَاءَ، فَأَقُولُ: أَعْطِهِ مَنْ هُوَ أَفْقَرُ إِلَيْهِ مِنِّي. فَقَالَ: «خُذْهُ، إِذَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ شَيْءٌ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلا سَائِلٍ، فَخُذْهُ، وَمَا لا، فَلا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». [انظر: ۷۱۶۳ط، ۷۱۶۴ر. أخرجه مسلم: ۱۰۴۵].

باب - ۵۱
کسی را که خداوند بدون سؤال و طمع چیزی ارزانی دارد (۱)

۱۴۷۳- از عبدالله‌بن‌عمر رضی الله عنه روایت است که عمر رضی الله عنه گفت: رسول‌الله ﷺ به من چیزی می‌داد، من گفتم: به کسی بده که از من فقیرتر است.

آن حضرت فرمود: «این را بگیر، و چون از این مال چیزی برایت داده شود و ترا در آن طمعی نباشد و نه هم سؤال کرده باشی، آن را بگیر. در غیر آن دنبال آن مرو.

۵۲ - بَاب: مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّرًا

١٤٧٤ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَلُ النَّاسَ، حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةُ لَحْمٍ». [انظر: ١٤٧٥، ٤٧١٨. أخرجه مسلم: ١٠٤٠].

١٤٧٥ - وَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ تَدْنُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرَقُ نِصْفَ الْأُذُنِ، فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ اسْتَغَاثُوا بِآدَمَ، ثُمَّ بِمُوسَى، ثُمَّ بِمُحَمَّدٍ ﷺ».

وَزَادَ عَبْدُاللَّهِ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي جَعْفَرٍ: «فَيَشْفَعُ لِيُقْضَى بَيْنَ الْخَلْقِ، فَيَمْشِي حَتَّى يَأْخُذَ بِحَلْقَةِ الْبَابِ، فَيَوْمَئِذٍ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْجَمْعِ كُلُّهُمْ».

وَقَالَ مُعَلًّى: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مُسْلِمٍ، أَخِي الزُّهْرِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِي الْمَسْأَلَةِ. [راجع: ١٤٧٤. أخرجه مسلم: ١٠٤٠ باختلاف].

باب - ۵۲
کسی که برای مال‌اندوزی سؤال می‌کند

۱۴۷۴- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«کسی که پیوسته از مردم سؤال می‌کند، چون روز قیامت فرا رسد، در روی وی پاره‌ای گوشت نیست.»

۱۴۷۵- و آن حضرت افزود: «به تحقیق در روز قیامت آفتاب به اندازه‌ای نزدیک می‌شود که عرق تانیمهٔ گوش می‌رسد، در آن حالت، از آدم علیه‌السلام کمک می‌خواهند و سپس از موسی علیه‌السلام. و بعد از محمد ﷺ.»

عبدالله (بن صالح) افزوده است: از لیث، از ابوجعفر روایت است که گفت: «آن حضرت شفاعت می‌کند تا آنکه میان مردم داوری شود[1] و آن حضرت می‌رود تا آنکه حلقهٔ دروازهٔ بهشت را می‌گیرد و در آن روز است که خداوند او را به مقام محمود [نزدیکی خداوند، شفاعت عظمی] برمی‌انگیزد، و همگی کسانی که در آن روز گرد آمده‌اند، او را سپاس می‌گویند.»[2] و مُعلّی گفته است: از وُهَیب، از نعمان‌بن‌راشد از عبدالله‌بن‌مسلم، برادر زهری، از حمزه روایت است که از ابن‌عمررضی‌الله‌عنهما شنیده که از پیامبر ﷺ، این مسأله را روایت کرده است.

۵۳ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:
﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا﴾ [البقرة: ٢٧٣].

وَكَمِ الْغِنَى.

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَلَا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ».

باب - ۵۳
فرمودهٔ خدای تعالی:

«با اصرار از مردم چیزی سؤال نمی‌کنند» (البقره: ۲۷۳) و اینکه معیار توانگری چند است.

۱-واز عذاب عرصات رهایی یابند

۲-در باب ۵۳ این عبارت: و قال مُعلّی ... تا- فی‌المسألة - سهواً تکرار عبارت آخر حدیث ۱۴۷۵ آمده است.

وَقال مُعلّى : حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مُسْلِمٍ، أخي الزُّهْرِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ: سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: في الْمَسْأَلَةِ.
[راجع: ۱٤٧٦].

و فرمودۀ پیامبر ﷺ: «و توانگری‌ای نمی‌یابد که او را بی‌نیاز گرداند.» و فرمودۀ خدای تعالی: «صدقه برای فقیرانی است که در راه خدا محصور مانده‌اند و نمی‌توانند در زمین به سفر بپردازند. آنان را از چهره‌های‌شان می‌شناسی، با اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند. و هر مالی که انفاق می‌کنید، خداوند به آن داناست» (البقره: ۲۷۳)[1]

لِقَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ - إِلَى قَوْلِهِ - فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ٢٧٣].

١٤٧٦ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ الأُكْلَةُ وَالأُكْلَتَانِ، وَلَكِنِ الْمِسْكِينُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ غِنًى، وَيَسْتَحْيِي، أَوْ، لا يَسْأَلُ النَّاسَ إِلْحَافًا». [انظر: ١٤٧٩، ٤٥٣٩. وانظر في الزكاة، باب: ٥٣. أخرجه مسلم: ١٠٣٩ مطولاً].

۱۴۷۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که او را یکی دو لقمه بازگرداند، بلکه مسکین کسی است که ثروتی ندارد و از [از سؤالگری] احیا می‌کند، یا به اصرار و ابرام از مردم سؤال نمی‌کند.»

١٤٧٧ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ: عَنِ ابْنِ أَشْوَعَ: عَنِ الشَّعْبِيِّ: حَدَّثَنِي كَاتِبُ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قال: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ: أَنِ اكْتُبْ إِلَيَّ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللّٰهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ». [راجع: ٨٤٤. أخرجه مسلم: ٥٩٣، بقطعة ليست في هذه الطريق وجاءت مختصرة عنده في الأقضية (١٢)].

۱۴۷۷- از شَعبی که کاتب مغیره‌بن‌شُعبه بود روایت است که گفت: معاویه به مُغیره‌بن‌شعبه نوشت که آنچه را از پیامبر ﷺ شنیده است، بنویسد. وی برایش نوشت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند این سه خصلت را بر شما ناخوش می‌دارد: گفتار بیهوده و ضایع کردن مال و بسیار سؤال کردن را.»

١٤٧٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غُرَيْرٍ الزُّهْرِيُّ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قال: أَعْطَى رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ، قال: فَتَرَكَ رَسُولُ

۱۴۷۸- از سعد(بن‌ابی‌وقاص) رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ برای گروهی که من در میان ایشان نشسته بودم، چیزی داد، لیکن از میان آنها مردی را واگذاشت و به او چیزی نداد که از نظر من از همگی بهتر بود. من به حضور رسول‌الله ﷺ ایستادم

۱-آیهٔ (۲۷۳) البقره، در شأن اهل صفه است؛ یعنی تقریباً چهارصد تن از مهاجرانی بودند بسیار فقیر که در صُفّهٔ مسجد نبوی (ﷺ) بود و باش می‌کردند.

اللّٰه ﷺ منهم رَجُلاً لَمْ يُعطه، وَهُوَ أعْجَبُهُمْ إلَيَّ، فَقُمْتُ إلَى رَسُولِ اللّٰه ﷺ فَسَارَرْتُهُ، فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلان، وَاللّٰه إنّي لأراهُ مُؤمنًا؟ قال: «أوْ مُسْلمًا». قال: فَسَكَتُّ قَليلاً، ثُمَّ غَلَبَني مَا أعْلَمُ فيه، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰه، مَا لَكَ عَنْ فُلان، وَاللّٰه إنّي لأراهُ مُؤمنًا؟ قال: «أوْ مُسْلمًا». قال: فَسَكَتُّ قَليلاً، ثُمَّ غَلَبَني مَا أعْلَمُ فيه، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰه، مَا لَكَ عَنْ فُلان، وَاللّٰه إنّي لأراهُ مُؤمنًا قال: «أوْ مُسْلمًا». يَعْني: فَقال: «إنّي لأعْطي الرَّجُلَ، وَغَيْرُهُ أحَبُّ إلَيَّ منْهُ، خَشْيَةَ أنْ يُكَبَّ في النَّار عَلَى وَجْهه».

وَعَنْ أبيه، عَنْ صَالح، عَنْ إسْمَاعيلَ بْن مُحَمَّد أنَّهُ قال: سَمعْتُ أبي يُحَدّثُ هٰذَا. فَقال في حَديثه: فَضَرَبَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ بيَده، فَجَمَعَ بَيْنَ عُنُقي وَكَتفي، ثُمَّ قال: «أقْبلْ أيْ سَعْدُ، إنّي لأعْطي الرَّجُلَ». [راجع: ۲۷. أخرجه مسلم: ۱۵۰]

قال أبو عَبْد اللّٰه ﴿فَكُبْكِبُوا﴾: قُلبُوا. ﴿مُكبًّا﴾: أكَبَّ الرَّجُلُ إذَا كَانَ فعْلُهُ غَيْرَ وَاقع عَلَى أحَد، فَإذَا وَقَعَ الفعْلُ، قُلْتَ كَبَّهُ اللّٰهُ لوَجْهه، وَكَبَبْتُهُ أنَا.

قَالَ: أبُو عَبْد اللّٰه: صَالحُ بْنُ كَيْسَانَ أكْبَرُ منَ الزُّهْريّ، وَهُوَ قَدْ أدْرَكَ ابْنَ عُمَرَ

و آهسته به ایشان گفتم: فلان کس را چرا واگذاردی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌دانم؟ آن حضرت فرمود: «یا مسلمان [زیرا مسلمان گفتن شخص از مؤمن گفتنش بهتر است. چه مسلمانی او آشکار است امّا ایمان، موضوعی نهانی است که جز خداوند کسی آن را نمی‌داند]». من اندکی سکوت کردم، سپس شناخت من از وی، مرا بر آن داشت که بگویم: یا رسول‌الله، فلان کس را چرا واگذاردی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌دانم. آن حضرت فرمود: «یامسلمان». گفت: من اندکی سکوت کردم و سپس شناخت من از وی، مرا بر آن داشت که بگویم: یا رسول اللّٰه! فلان کس را چرا واگذاردی؟ به خدا سوگند که من او را مؤمن می‌بینم. فرمود: «یا مسلمان» یعنی، سه بار این موضوع تکرار شد و سپس فرمود: «من به مردی می‌بخشم که مردی دیگر نسبت به وی نزد من دوست داشتنی تر است، از ترس آنکه مبادا بر رویش در جهنم افکنده شود. (زیرا او ضعیف‌الایمان است). وی (یعقوب بن ابراهیم) از پدر خود، از صالح روایت کرده که اسماعیل بن محمد گفته است: این حدیث را از پدر خود شنیده‌ام. چنانکه وی در حدیث خود گفت که (سعد چنین گفته است): رسول‌الله ﷺ دست خود را در میان شانه و گردن من زد و سپس گفت: «ای سعد، همانا من به مردی می‌بخشم ...»

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: لفظ - فَكُبْكِبُوا - (که در حدیث - يُكَبُّ - آمده است) به معنی - قلبوا - است، یعنی گردانیده شدند، در حالی که بر روی افتاده‌اند. «مُكِبّاً» (۱) چنان است که چون گویند: اكَبَّ الرُّجُل. هرگاه فعل او بر کسی واقع نشود و اگر فعل بر مفعول واقع شود چنین گفته می‌شود: كبَّهُ الله عَلى وَجهِهِ - یعنی خدا او را بر روی انداخت و - كَبَبْتُهُ أنا - و من او را انداختم. یعنی - اَكَب - فعل لازمی است، و - كَبَّ - فعل متعدی.

ابوعبدالله گفته است: صالح‌بن کیسان از زهری بزرگسالتر است و همانا ابن‌عمر را دریافته است:

١٤٧٩ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَانِ، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، وَلَكِنِ الْمِسْكِينُ: الَّذِي لا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيهِ، وَلا يُفْطَنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقُ عَلَيْهِ، وَلا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ». [راجع: ١٤٧٦. أخرجه مسلم: ١٠٣٩].

۱۴۷۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که پیرامون مردم بگردد و او را یکی دو لُقمه یا یکی دو خرما بازگردانند ولیکن مسکین کسی است که مالی نمی‌یابد که او را بی‌نیاز گرداند و از حال وی کسی آگاه نیست که به او صدقه بدهد و او خود از مردم سؤال نمی‌کند.»

١٤٨٠ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، ثُمَّ يَغْدُوَ - أَحْسِبُهُ قَالَ - إِلَى الْجَبَلِ، فَيَحْتَطِبَ، فَيَبِيعَ، فَيَأْكُلَ وَيَتَصَدَّقَ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ». [راجع: ١٤٧٠. أخرجه مسلم: ١٠٤٢].

۱۴۸۰- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی از شما ریسمان خود را بگیرد و صبحگاهان- گمان می‌کنم که به ادامه فرمود: رهسپار کوه شود و هیزم جمع و فراهم کند و بفروشد و از آن بخورد و صدقه بدهد، بهتر از آنست که از مردم سؤال کند».

٥٤ - بَاب: خَرْصِ التَّمْرِ

باب- ۵۴
تخمین خرما بر درخت

١٤٨١ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبَّاسٍ السَّاعِدِيِّ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ، قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، فَلَمَّا جَاءَ وَادِيَ الْقُرَى، إِذَا امْرَأَةٌ فِي حَدِيقَةٍ لَهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لأَصْحَابِهِ: «اخْرُصُوا». وَخَرَصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشَرَةَ أَوْسُقٍ، فَقَالَ لَهَا: «أَحْصِي مَا يَخْرُجُ مِنْهَا». فَلَمَّا أَتَيْنَا تَبُوكَ قَالَ: «أَمَا، إِنَّهَا سَتَهُبُّ اللَّيْلَةَ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَلا يَقُومَنَّ أَحَدٌ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ بَعِيرٌ فَلْيَعْقِلْهُ». فَعَقَلْنَاهَا، وَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَقَامَ رَجُلٌ، فَأَلْقَتْهُ بِجَبَلِ طَيِّءٍ. وَأَهْدَى مَلِكُ أَيْلَةَ لِلنَّبِيِّ ﷺ بَغْلَةً بَيْضَاءَ، وَكَسَاهُ بُرْدًا،

۱۴۸۱- از ابوحمیدالسّاعدی ﷺ روایت است که گفت: ما با پیامبر ﷺ در غزوهٔ تبوک جهاد کردیم و چون آن حضرت به وادی القُرَی رسید، زنی را دید که در باغ خود است. پیامبر ﷺ به یاران خویش گفت: «خرمای باغ را تخمین کنید!» رسول‌الله ﷺ آن را ده وسق تخمین کرد و به آن زن گفت: «خرماها را (که چیدی)، اندازه کن که چه مقدار می‌شود.» و هنگامی که ما به تبوک رسیدیم، آن حضرت فرمود: «آگاه باشید که امشب بادی سخت تند می‌وزد و هیچ یک از شما ایستاده نشود و کسی که با خود شتری دارد، زانویش را ببندد.»

وكَتَبَ لَهُ بِبَحْرِهِمْ، فَلَمَّا أَتَى وَادِيَ الْقُرَى قال لِلْمَرْأَة: «كَمْ جَاءَ حَدِيقَتُكِ». قالتْ: عَشَرَةَ أَوْسُقٍ، خَرْصَ رَسُولِ اللّه ﷺ. فَقَال النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي مُتَعَجِّلٌ إِلَى الْمَدِينَة، فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَعَجَّلَ مَعِي فَلْيَتَعَجَّلْ». فَلَمَّا - قَالَ ابْنُ بَكَّارٍ كَلِمَةً مَعْنَاهَا - أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَة قَالَ: «هَذِهِ طَابَةُ». فَلَمَّا رَأَى أُحُدًا قَالَ: «هَذَا جُبَيْلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ دُورِ الْأَنْصَارِ». قَالَ: بَلَى، قَالَ: «دُورُ بَنِي النَّجَّارِ، ثُمَّ دُورُ بَنِي عَبْدِالْأَشْهَلِ، ثُمَّ دُورُ بَنِي سَاعِدَةَ، أَوْ دُورُ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، وَفِي كُلِّ دُورِ الْأَنْصَارِ - يَعْنِي خَيْرًا». [انظر: ۱۸۷۲، ۳۱۶۱، ۳۷۹۱، ٤٤٢٢ . انظر في الهبة ، باب ۲۸ ، والجهاد والسير ، باب ٦١ و ١٣٦ . أخرجه مسلم: ۱۳۹۲، مختصراً].

ما زانوان شتران را بستیم. باد تندی به وزیدن آغاز کرد، مردی ایستاد و باد او را به کوه طَيْ افکند. پادشاه ایله قاطری سفید و پوشاکی برای پیامبر ﷺ هدیه فرستاد و نوشته بود که مردمش در جای خود می‌مانند.[1]

زمانی که آن حضرت به وادی‌القری برگشت، به آن زن گفت: «باغ تو چه مقدار خرما حاصل داد؟» وی گفت: ده وسق؛ چنانکه رسول‌الله ﷺ تخمین کرده بود.

پیامبر ﷺ فرمود: «من به سوی مدینه شتابان روانه می‌شوم، و هر یک از شما که قصد همراهی مرا دارد، باید بشتابد.»

(امام بخاری می‌گوید): ابن‌بَکّار راوی حدیث کلمهٔ را بر زبان آورد که معنای آن مواصلت به مدینه است، آنگاه آن حضرت فرمود: «این است طابة» و زمانی که کوه اُحُد را دید، فرمود: «این همان کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما آن را دوست می‌داریم، و آیا شما را از بهترین سراهای انصار آگاه نگردانم؟» گفتند: آری.

آن حضرت فرمود: «سراهای بنی‌نجار، سپس سراهای بنی‌عبدالاشهل، سپس سراهای بنی‌ساعده یا سراهای بنی‌حارث‌بن‌خزرج؛ یعنی در همه سراهای انصار نیکویی است.»

١٤٨٢- وَقَال: سُلَيْمَانُ بْنُ بِلال: حَدَّثَنِي عَمْرٌو: «ثُمَّ دَارُ بَنِي الْحَارِث، ثُمَّ بَنِي سَاعِدَةَ».

وَقَال سُلَيْمَانُ: عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيد، عَنْ عُمَارَةَ بْن

۱۴۸۲- سلیمان‌بن‌بلال گفته است: عَمرو به من چنین گفت: سپس سراهای بنی‌حارث و بعد بنی‌ساعده. (با پس و پیش عبارت قبلی) و سلیمان، از سعدبن‌سعید از عُماره‌بن‌غزِیَّه، از عباس از پدرش

۱-یعنی مردم او جزیه می‌دهند، و جزیة، مالیهٔ سرانه‌ای است که از جانب دولت اسلامی بر اهل کتاب که در سرزمین اسلامی زندگی می‌کنند، وضع می‌شود.

غَزِيَّةَ، عَنْ عَبَّاس، عَنْ أبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «أُحُدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ».

قال أبو عَبْدِ اللَّه: كُلُّ بُسْتَانٍ عَلَيْهِ حَائِطٌ فَهُوَ حَدِيقَةٌ، وَمَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَائِطٌ لَمْ يَقُلْ حَدِيقَةٌ.

(سهل‌بن‌سعد) رضی‌الله‌عنه، بدین‌گونه روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: (أُحُدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا و نُحِبُّهُ) «اُحُد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما آن را دوست می‌داریم.»[1]

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: هر بوستانی که گرداگرد آن دیوار باشد، آن را (حدیقه) یعنی باغ گویند و اگر آن را دیوار نباشد، حدیقه نگویند.[2]

۵۵ - باب: العُشْرِ فيمَا يُسْقَى مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ، وبِالْمَاءِ الْجَارِي

وَلَمْ يَرَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالْعَزِيزِ فِي الْعَسَلِ شَيْئًا.

۱۴۸۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ وَهْب قال: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّه، عَنْ أبيه ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ، أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا، الْعُشْرُ، وَمَا سُقِيَ بِالنَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ».

قال أبو عَبْدِ اللَّه: هَـٰذَا تَفْسِيرُ الأَوَّلِ، لأنَّهُ لَمْ يُوَقِّتْ فِي الأَوَّلِ، يَعْنِي حَدِيثَ ابْنِ عُمَرَ: «وَفِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ الْعُشْرُ». وَبَيَّنَ فِي هَذَا وَوَقَّتَ، وَالزِّيَادَةُ مَقْبُولَةٌ، وَالْمُفَسَّرُ يَقْضِي عَلَى الْمُبْهَمِ إذَا رَوَاهُ أَهْلُ الثَّبَتِ، كَمَا رَوَى الْفَضْلُ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يُصَلِّ فِي الْكَعْبَةِ، وَقَالَ بِلالٌ: قَدْ صَلَّى، فَأُخِذَ بِقَوْلِ بِلالٍ، وَتُرِكَ قَوْلُ الْفَضْلِ.

باب - ۵۵
عُشر[ده یک] از زمینی که از آب باران و آب جاری آبیاری می‌شود

و عُمرابن‌عبدالعزیز در عسل چیزی (از عُشر واجب) نمی‌دید.

۱۴۸۳- از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که پدرش (ابن‌عمر) رضی‌الله‌عنهما گفته که پیامبر ﷺ فرمود: «زمینی که از آب باران و چشمه‌ها آبیاری می‌شود، یا زمینی که مرطوب و نمناک است، در آن عُشر است و زمینی که توسط دلو (چاه) آبیاری می‌گردد، در آن نیمهٔ عُشر است»[3]

ابوعبدالله (امام بخاری) می‌گوید: این تفسیر حدیثی است که قبلاً بیان شد و مقدار صدقه (به عُشر و نیم‌عشر) تعیین نشده بود و همین حدیث را که ابن‌عمر روایت کرد: «در زمینی که از باران آبیاری می‌شود، عشر است» (وجوب و محل آن را) بیان و تعیین کرد. زیادتی (چون ذکر عشر در حدیث

۱- یعنی عوض کلمهٔ «جبیل» که در حدیث روایت شده بود، کلمهٔ «جبل» را روایت کرده که هر دو کلمه به معنی کوه است.

۲-چون لفظ «حدیقه» در متن حدیث آمده، آن را شرح داده و باغ، معنی کرده است.

۳-عُشر دهم حصهٔ محصول یا یک دهم آن است و نیم عشر، مراد از آن بیستم حصهٔ محصول یا یک بیستم آن است.

ابن‌عمر، و ذکر نصاب در حدیث ابوسعید) مقبول است، چنانکه فضل‌بن‌عباس روایت کرده که پیامبر ﷺ در درون کعبه نماز نگزارد و بلال گفته است که: آن حضرت در آنجا نماز گزارد. بنابراین به گفتهٔ بلال اعتبار داده شده (که زیادت نمازگزاردن است) و گفتهٔ فضل ترک گردید.[1]

٥٦ - بَاب: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ

١٤٨٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا مَالِكٌ قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْصَعَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَيْسَ فِيمَا أَقَلُّ مِنْ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ، وَلا فِي أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الإِبِلِ الذَّوْدِ صَدَقَةٌ وَلا فِي أَقَلَّ مِنْ خَمْسِ أَوَاقٍ مِنَ الْوَرِقِ صَدَقَةٌ». [راجع: ١٤٠٥. أخرجه مسلم: ٩٧٩ بلفظ «فيما دون»].

[قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: هَـٰذَا تَفْسِيرُ الأَوَّلِ إِذَا قال: «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ». وَيُؤْخَذُ أَبَدًا فِي الْعِلْمِ بِمَا زَادَ أَهْلُ الثَّبَتِ أَوْ بَيَّنُوا].

باب - ۵۶
در کمتر از پنج وَسَق صدقه (زکات) نیست

۱۴۸۴- از ابوسعیدخُدری رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در کمتر از پنج وسق زکات نیست و در کمتر از پنج شتر زکات نیست و در کمتر از پنج اوقیهٔ نقره، زکات نیست.»

ابوعبدالله گفته است: این تفسیر اول حدیث است که فرموده است: «در کمتر از پنج وسق زکات نیست.»

٥٧ - بَاب: أَخْذِ صَدَقَةِ التَّمْرِ عِنْدَ صِرَامِ النَّخْلِ

وَهَلْ يُتْرَكُ الصَّبِيُّ فَيَمَسُّ تَمْرَ الصَّدَقَةِ

١٤٨٥ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الأَسَدِيُّ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤْتَى

باب - ۵۷
گرفتن زکات خرما هنگام چیدن از درخت.

و آیا کودک به حال خود گذاشته شود، که از خرمای درخت بچشد؟

۱۴۸۵- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: «چنان بود که در موسم چیدن خرما، خرماها نزد رسول‌الله ﷺ آورده می‌شد و این کس و آن کس

۱-در اصول فقه گفته‌اند که اگر دو حدیث با هم معارض می‌گردند که یکی مثبت باشد و دیگری منفی، حکم بر مثبت می‌شود و همین دو حدیثِ فضل و بلال را مثال آورده‌اند که مثال کمی و زیادتی هم می‌تواند باشد. (تیسیرالقاری)

أَحَدُهُمَا تَمْرَةً فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْرَجَهَا مِنْ فِيهِ، فَقَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ لا يَأْكُلُونَ الصَّدَقَةَ». [انظر: ۱۴۹۱، ۳۰۷۲. أخرجه مسلم: ۱۰۶۹ باختلاف وبالجزم بأن آخذ التمرة الحسن].

خرما می‌آورد تا آنکه خرماها نزد آن حضرت توده می‌شد و حسن و حسین رضی‌الله‌عنهما با خرماها بازی می‌کردند. یکی از آنها خرمایی گرفت و در دهان کرد، رسول‌الله ﷺ به سوی وی نگریست و او خرما را از دهان بیرون آورد. سپس آن حضرت فرمود: «آیا نمی‌دانستی که اولاد محمد ﷺ صدقه نمی‌خورند؟»

۵۸ - بَاب: مَنْ بَاعَ ثِمَارَهُ أَوْ نَخْلَهُ

أَوْ أَرْضَهُ أَوْ زَرْعَهُ، وَقَدْ وَجَبَ فِيهِ الْعُشْرُ أَوِ الصَّدَقَةُ، فَأَدَّى الزَّكَاةَ مِنْ غَيْرِهِ، أَوْ بَاعَ ثِمَارَهُ وَلَمْ تَجِبْ فِيهِ الصَّدَقَةُ.

وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ: «لا تَبِيعُوا الثَّمَرَةَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا». فَلَمْ يَحْظُرِ الْبَيْعَ بَعْدَ الصَّلاحِ عَلَى أَحَدٍ، وَلَمْ يَخُصَّ مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ مِمَّنْ لَمْ تَجِبْ.

باب - ۵۸

کسی که میوه، یا درخت خرما یا زمین و محصول خود را بفروشد که در آن عُشر یا زکات واجب شده باشد، زکات آن را از غیر چیزی که فروخته است بدهد و یا اینکه میوه‌ای را که در آن زکات واجب نشده است، بفروشد (این‌گونه معاملات رواست) و فرمودهٔ پیامبر ﷺ: «میوه را تا آنگاه که سلامت آن ظاهر نگردد (به پختگی نرسد)، نفروشید.

(امام بخاری می‌گوید:) آن حضرت فروش میوه راپس از ظاهر شدن سلامت آن بر هیچ کس منع نکرد و بر کسی که زکات بر وی واجب گشته و یا نگشته، خاص نساخت.[1]

۱۴۸۶ - حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ ابْنُ دِينَارٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رضي اللهُ عَنْهُمَا: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا، وَكَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ صَلاحِهَا، قَالَ: «حَتَّى تَذْهَبَ عَاهَتُهُ». [انظر: ۲۱۸۳، ۲۱۹۴، ۲۱۹۹، ۲۲۴۷، ۲۲۴۹. أخرجه مسلم: ۱۵۳۴، وفي البيوع «۵۱، ۵۷»].

۱۴۸۶- از عبدالله‌بن دینار روایت است که ابن‌عمررضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ فروش میوه را منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد. و چون از آن حضرت سؤال شد که مراد از سلامت میوه چیست؟ فرمود: «تا آنکه آفت و فساد آن از میان برود» (به پختگی برسد)(۱)

۱-کرمانی می‌گوید که ابن‌بطال گفته است: مراد مؤلف (امام بخاری) رد است بر شافعی؛ زیرا وی فروش میوه را پس از ظاهر شدن سلامت آن منع کرده است تا آنکه زکات آن را ادا نماید. (تیسیرالقاری)

١٤٨٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ جَابِرِ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ رضي الله عنهما: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثِّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا. [انظر: ٢١٨٩، ٢١٩٦، ٢٣٨١، ٢٣٤٠، ٢٦٣٢. أخرجه مسلم: ١٥٣٦ وفي البيوع (٨١، ١٠٣)].

۱۴۸۷- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد.

١٤٨٨ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ ابْنِ مَالِكٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثِّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ. قَالَ: حَتَّى تَحْمَارَّ. [انظر: ٢١٩٥، ٢١٩٧، ٢١٩٨، ٢٢٠٨. أخرجه مسلم ١٥٥٥ بزيادة].

۱۴۸۸- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از فروش میوه منع کرده است تا آنکه رنگ بگیرد.

(راوی گفته است:) تا آنکه سرخ شود (یا زرد و سیاه).

٥٩ - بَاب: هَلْ يَشْتَرِي [الرجلُ] صَدَقَتَهُ

باب- ۵۹
آیا صدقه‌دهنده، صدقه‌اش را بخرد

وَلا بَأْسَ أَنْ يَشْتَرِيَ صَدَقَتَهُ غَيْرُهُ، لأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِنَّمَا نَهَى الْمُتَصَدِّقَ خَاصَّةً عَنِ الشِّرَاءِ، وَلَمْ يَنْهَ غَيْرَهُ.

و باکی نیست بر کسی که مالی را بخرد که دیگری صدقه داده باشد؛ زیرا پیامبر ﷺ صدقه‌دهنده را بطور خاص از خریداری صدقه‌اش منع کرده است، نه دیگری را.

١٤٨٩ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ تَصَدَّقَ بِفَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَوَجَدَهُ يُبَاعُ، فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ، ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْمَرَهُ، فَقَالَ: «لا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ». فَبِذَلِكَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا لا يَتْرُكُ أَنْ يَبْتَاعَ شَيْئًا تَصَدَّقَ بِهِ إِلا جَعَلَهُ صَدَقَةً. [انظر: ٢٧٧٥، ٢٩٧١، ٣٠٠٢. أخرجه مسلم: ١٦٢١].

۱۴۸۹- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: عُمربن‌خطّاب اسبی در راه خدا صدقه کرد و سپس دید که آن اسب فروخته می‌شود و قصد کرد که آن را بخرد و نزد پیامبر ﷺ آمد. آن حضرت او را فرمود: «به صدقه‌ات باز نگرد.» و به همین سبب بود که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما آنچه را صدقه داده بود، نمی‌خرید مگر آن را در صورتی می‌خرید که باز صدقه بدهد.

١٤٩٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ ﷺ يَقُولُ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ الَّذِي

۱۴۹۰- از عمر ﷺ روایت است که گفت: برای کسی در راه خدا اسبی صدقه کردم. وی اسبی را که نزدش بود ضایع نمود (لاغر کرد). قصد کردم که آن اسب را بخرم و گمان کردم که ارزان می‌فروشد.

كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لا تَشْتَرِهِ، وَلا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ». [انظر: ۲۶۲۳ر، ۲۶۳۶، ۲۹۷۰، ۳۰۰۳. أخرجه مسلم ۱۶۲۰ بذكر «كالكلب...»].

موضوع را از پیامبر ﷺ سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «آن را خریداری منما، و به صدقه‌ات رجوع نکن. ولو که به قیمت یک درهم برایت بدهد؛ زیرا رجوع‌کننده به صدقه، بسان رجوع‌کننده به قئ خود است.»

٦٠ - بَاب: مَا يُذْكَرُ فِي الصَّدَقَةِ لِلنَّبِيِّ ﷺ (وَآلِهِ)

باب- ۶۰
آنچه دربارهٔ صدقه به پیامبر ﷺ (و آل وی) گفته شده.

١٤٩١- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: أَخَذَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «كِخْ كِخْ». لِيَطْرَحَهَا، ثُمَّ قَالَ: «أَمَا شَعَرْتَ أَنَّا لا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ». [راجع: ١٤٧٥. أخرجه مسلم: ١٠٦٩، بلفظ «ارم بها، أما علمت»].

۱۴۹۱- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: حسن‌بن‌علی رضی‌الله‌عنهما خرمایی از خرماهای صدقه برداشت و در دهان کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «کِخْ کِخْ (آن را بینداز).»[1] تا آنکه آن را بیرون افکند و سپس آن حضرت فرمود: «آیا ندانسته بودی که ما صدقه نمی‌خوریم؟»

٦١ - بَاب: الصَّدَقَةِ عَلَى مَوَالِي أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ

باب- ۶۱
صدقه بر کنیزان آزاد شدهٔ زنانِ پیامبر ﷺ

١٤٩٢ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: حَدَّثَنِي عُبَيْدُاللهِ ابْنُ عَبْدِاللهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ شَاةً مَيِّتَةً، أُعْطِيَتْهَا مَوْلاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلاَّ انْتَفَعْتُمْ بِجِلْدِهَا». قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ؟ قَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا». [انظر: ۲۲۲۱ر، ۵۵۳۱، ۵۵۳۲. أخرجه مسلم: ۳۶۳].

۱۴۹۲- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ چنین دریافت که گوسفندی خود مرده برای کنیز آزاد شدهٔ میمونه (همسر آن حضرت) صدقه داده شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا از پوست آن نفع نمی‌برید؟» گفتند: این گوسفندی است خود مُرده.

آن حضرت فرمود: «همانا خوردنش حرام است».

۱-لفظ (کِخ) فارسی است که غرض عتاب کودکان به کار می‌رود و با خطاب آن، به کودک می‌فهمانند که چیزی را در دهان نکند و یا آنچه در دهان کرده بیرون افکند و این لفظ در هرات مورد استعمال زیاد دارد. در تیسیرالقاری گفته شده که ابن‌حاجب آن را در اصوات لفظ عجمی درج کرده که معرب شده است و امام بخاری در باب -من تکلم بالفارسیة- در آخر کتاب جهاد آورده است و کلمه‌ایست که برای زجر کودکان می‌گویند.

۱٤۹۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيرَةَ لِلْعِتْقِ، وَأَرَادَ مَوَالِيهَا أَنْ يَشْتَرِطُوا وَلاءَهَا، فَذَكَرَتْ عَائِشَةُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: «اشْتَرِيهَا، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». قَالَتْ: وَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمٍ، فَقُلْتُ: هَذَا مَا تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ». [راجع: ٤٥٦. وأخرجه مسلم: ١٠٧٥ بدون ذكر قضية الولاء و أخرجه مسلم: ١٥٠٤ «٦»].

۱۴۹۳- از اسود روایت است که گفت: عایشه رضی‌الله‌عنهما قصد آن کرد که بَرِیْرَه را (که کنیز بود) بخرد و آزادش کند. مالکان وی ولاء او را برای خود شرط نهادند. عایشه رضی‌الله‌عنها از موضوع به پیامبر ﷺ یاد کرد و آن حضرت ﷺ فرمود: «او را خریداری کن و همانا -ولاء-[1] برای کسی است که او را آزاد کرده است.»

عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: مقداری گوشت برای پیامبر ﷺ آورده شد، و من به آن حضرت گفتم: این گوشتی است که برای بریره صدقه داده شده است. وی فرمود: «برای او صدقه است و برای ما هدیه.»

٦٢ - بَاب: إِذَا تَحَوَّلَتِ الصَّدَقَةُ

باب - ۶۲
اگر صدقه تغییر یابد

١٤٩٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ». فَقَالَتْ: لا، إِلا شَيْءٌ بَعَثَتْ بِهِ إِلَيْنَا نُسَيْبَةُ، مِنَ الشَّاةِ الَّتِي بَعَثْتَ بِهَا مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَالَ: «إِنَّهَا قَدْ بَلَغَتْ مَحِلَّهَا». [راجع: ١٤٤٦. اخرجه مسلم: ١٠٧٦].

۱۴۹۴- از اُمّ‌عطّیه انصاری رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر عایشه رضی‌الله‌عنها درآمد و گفت: «آیا نزد شما چیزی موجود است؟» وی گفت: نه، بجز آنچه نسیبة (ام‌عطّیه) برای ما فرستاده است. و آن از گوشت همان گوسفندی است که تو از صدقه برای او فرستاده بودی.

آن حضرت فرمود: «همانا آن صدقه به محل خود رسیده است.»[2]

۱-ولاء، میراث بردهٔ آزاد شده است که اگر وارث شرعی نداشته باشد، برای آزادکنندهٔ وی می‌رسد.

۲-فرق میان صدقه و هدیه آنست که صدقه عطایی است برای ثواب آخرت که برای گیرندهٔ آن نوعی خواری به‌شمار می‌رود. امّا هدیه تملیک به غیر است به واسطهٔ اکرام و تقرب به وی و مکافات آن در دنیا نیز میسر است و منت آن نمی‌ماند در حالی که منّت صدقه تا آخرت باقی است. بنابراین سزاوار نیست که جز خداکسی را بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم منّتی باشد. بنابراین صدقه بر آن حضرت حرام گردیده است.

آنچه بر نسیبه (ام‌عطیه) صدقه داده شد، در واقع به ملکیت وی درآمده و او می‌تواند که بفروشد و یا هدیه کند و آنگاه که هدیه کند از حالت صدقه تغییر می‌یابد و خوردن آن بر کسی که صدقه روا نیست، روا می‌گردد.

١٤٩٥ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِلَحْمٍ، تُصُدِّقَ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ، فَقَالَ: «هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا هَدِيَّةٌ».

وَقَالَ أَبُو دَاوُدَ: أَنْبَأَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ: سَمِعَ أَنَسًا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٢٥٧٧. أخرجه مسلم: ١٠٧٤ بلفظ «أهدت»].

۱۴۹۵- از انس رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: برای پیامبر ﷺ مقداری گوشت آورده شد که برای بریره صدقه داده شده بود. آن حضرت فرمود: «آن برای او صدقه است و برای ما هدیه.»

ابو داود گفته است: شعبه ما را خبر داده، از قتاده، که از انس شنیده که پیامبر ﷺ فرموده است.

٦٣ - بَاب: أَخْذِ الصَّدَقَةِ مِنَ الأَغْنِيَاءِ،

وَتُرَدَّ فِي الْفُقَرَاءِ حَيْثُ كَانُوا.

باب- ۶۳
گرفتن صدقه از توانگران و دادن آن به نیازمندان. هرکجا که باشند[1]

١٤٩٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّا ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ، عَنْ أَبِي مَعْبَدٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَادْعُهُمْ إِلَى: أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً، تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ». [راجع: ١٣٩٥. أخرجه مسلم: ١٩].

۱۴۹۶- از ابومعبد مولای ابن‌عباس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: آنگاه که رسول‌الله ﷺ معاذبن‌جبل را به یمن فرستاد به او گفت: «تو نزد کسانی خواهی رفت که اهل کتاب هستند و چون بدیشان رسیدی آنها را به شهادت کلمهٔ -لااله‌الاالله، و انّ‌محمداً رسول‌الله- فراخوان، و اگر در این از تو اطاعت کردند، ایشان را آگاه کن که همانا خداوند در شبانه روزی پنج نماز بر ایشان فرض کرده است و اگر در این از تو اطاعت کردند، آنها را آگاه کن که همانا خداوند بر آنها زکات را فرض کرده است که از توانگرانشان گرفته می‌شود و به مستمندان‌شان داده می‌شود. و اگر در این از تو اطاعت کردند، (در گرفتن زکات) از گرفتن بهترین اموالشان بپرهیز و از دعای مظلوم بترس؛ زیرا میان او و خداوند حجابی وجود ندارد.»

۱-نقل صدقات از شهری به شهر دیگر به مذهب امام ابوحنیفه بر وفق مذهب امام بخاری است، در حالی که در مذهب شافعی روا نیست (تیسیرالقاری)

٦٤ - بَاب: صَلاة الإمَامِ، وَدُعَائِه لِصَاحِبِ الصَّدَقَة

وَقَوْله: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ١٠٣].

١٤٩٧ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ فُلانٍ». فَأَتَاهُ أَبِي بِصَدَقَتِه، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى آلِ أَبِي أَوْفَى». [انظر: ٤١٦٦ل، ٦٣٣٢ل، ٦٣٥٩ل. أخرجه مسلم: ١٠٧٨].

باب - ۶۴
نماز امام و دعای وی برای صدقه‌دهنده

و فرمودهٔ اوتعالی: «بگیر از اموال ایشان زکات تا پاک‌سازی ایشان را و با برکت‌سازی ایشان را به آن، و دعای خیر کن بر ایشان. هر آینه دعای تو سبب آرامش دلهای ایشان است» (التوبه:۱۰۳)

۱۴۹۷- از عبدالله‌ابن‌ابی اَوْفی رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که مردم با صدقه‌های خویش نزد پیامبر ﷺ آمدند، آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل فلان رحمت کن.» و پدرم با صدقهٔ خود نزد آن حضرت رفت. آن حضرت فرمود: «بارالها، بر آل‌اَبی اَوفی رحمت کن.»

٦٥ - بَاب: مَا يُسْتَخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: لَيْسَ الْعَنْبَرُ بِرِكَازٍ، هُوَ شَيْءٌ دَسَرَهُ الْبَحْرُ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: فِي الْعَنْبَرِ وَاللُّؤْلُؤِ الْخُمُسُ، فَإِنَّمَا جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الرِّكَازِ الْخُمُسَ، لَيْسَ فِي الَّذِي يُصَابُ فِي الْمَاءِ.

١٤٩٨ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَجُلاً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِأَنْ يُسْلِفَهُ أَلْفَ دِينَارٍ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ، فَخَرَجَ فِي الْبَحْرِ فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا، فَأَخَذَ خَشَبَةً فَنَقَرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ، فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ، فَإِذَا بِالْخَشَبَةِ، فَأَخَذَهَا لأَهْلِه حَطَبًا -فَذَكَرَ الْحَدِيثَ- فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ الْمَالَ». [انظر: ٢٠٦٣ع، ٢٢٩١ط، ٢٤٠٤ع، ٢٤٣٠ع، ٢٧٣٤ع، ٦٢٦١ع].

باب-۶۵
آنچه از دریا برآورده می‌شود

و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفته است: «عنبر در زمرهٔ گنج مدفون نیست و آن چیزی است که دریا بیرون می‌افکند. و حسن گفته است: در عنبر و مروارید خُمس (یک پنجم) است. (امام بخاری می‌گوید) پیامبر ﷺ زکات گنج مدفون را خمس تعیین کرده است و نه آنچه را از آب بیرون افکنده می‌شود.

۱۴۹۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مردی از بنی‌اسرائیل از یکی از بنی‌اسرائیلیها، هزار دینار قرضه طلب کرد و او برایش قرضه داد. سپس وی (برای ادای قرض) به سوی دریا روانه شد ولی کشتیی نیافت. وی چوبی را گرفت و آن سوراخ کرد و هزار دینار را در آن درآورد و به دریا افکند. مردی که او را قرضه داده بود برآمد و ناگاه چوبی دید. آن را برداشت تا برای خانوادهٔ خویش هیزم فراهم کند -تمام حدیث را بیان کرد- و چون چوب را شکست، مال را در آن یافت.»

٦٦ - بَاب: فِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ

وَقَالَ مَالِكٌ وَابْنُ إِدْرِيسَ: الرِّكَازُ دِفْنُ الْجَاهِلِيَّةِ، فِي قَلِيلِهِ وَكَثِيرِهِ الْخُمُسُ، وَلَيْسَ الْمَعْدِنُ بِرِكَازٍ.

وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَعْدِنِ: «جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ».

وَأَخَذَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِنَ الْمَعَادِنِ، مِنْ كُلِّ مِائَتَيْنِ خَمْسَةً.

وَقَالَ الْحَسَنُ: مَا كَانَ مِنْ رِكَازٍ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ فَفِيهِ الْخُمُسُ، وَمَا كَانَ مِنْ أَرْضِ السِّلْمِ فَفِيهِ الزَّكَاةُ، وَإِنْ وَجَدْتَ اللُّقَطَةَ فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ فَعَرِّفْهَا، وَإِنْ كَانَتْ مِنَ الْعَدُوِّ فَفِيهَا الْخُمُسُ.

وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: الْمَعْدِنُ رِكَازٌ مِثْلُ دِفْنِ الْجَاهِلِيَّةِ، لِأَنَّهُ يُقَالُ: أَرْكَزَ الْمَعْدِنُ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ. قِيلَ لَهُ: قَدْ يُقَالُ لِمَنْ وُهِبَ لَهُ شَيْءٌ، أَوْ رَبِحَ رِبْحًا كَثِيرًا، أَوْ كَثُرَ ثَمَرُهُ، أَرْكَزْتَ ثُمَّ نَاقَضَ، وَقَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَكْتُمَهُ فَلَا يُؤَدِّيَ الْخُمُسَ.

باب - ۶۶

در رِکاز (گنج مدفون) خُمس (یک پنجم) است

مالک و ابن‌ادریس گفته‌اند: رکاز، گنجینهٔ مدفون دوران جاهلیت است، اندک باشد یا زیاد و معدن در زمرهٔ رکاز نیست. و پیامبر ﷺ دربارهٔ معدن گفته است: «هَدر است[1] و در رکاز خُمس است.»

عمربن‌عبدالعزیز در معادن از دو صد حصه، پنج حصه گرفت[2] حسن (بصری) گفته است: گنج مدفون اگر در زمین حربی (نامسلمان) پیدا شود، در آن خُمس است و اگر در زمین مسلمان پیدا شود، در آن زکات است. اگر مالی را در سرزمین دشمن یافتی، آن را بشناسان [چه شاید مال مسلمانی باشد] (تا اگر صاحبش مسلمان بود به وی برگرداند) و اگر متعلق به دشمن باشد بر آن خُمس است. (امام بخاری می‌گوید): گفته‌اند[3]: معدن رکاز است و مانند گنجینهٔ مدفون دوران جاهلیت؛ زیرا گفته می‌شود -اَرْکَزَالمعدن- وقتی که از معدن چیزی کشیده شود. (یعنی رکاز و معدن دارای یک معنی و یک حکم‌اند). در پاسخ وی گفته می‌شود: برای کسی که چیزی بخشیده شده است و یا بهرهٔ فراوان برده است و یا به کسی که میوه‌اش زیاد شده است، لفظ -اَرْکَزَت- بکار می‌رود (پس می‌بایست تابع خُمس می‌بود).[4] سپس (بعضی مردم) قول خود را نقض کرده و گفته‌اند: باکی نیست که آن رکاز را پنهان کند و خُمس آن را ادا نکند.

۱-یعنی در آن زکات نیست.
۲-یعنی دو و نیم درصد.
۳-مراد از بعضی مردم که گفته است، کنایه از امام ابوحنیفه است و مذهب او آنست که معدن نیز تابع خُمس است.
۴-اجماع به آنست که چنین امور تابع چهل حصه یک حصه است یعنی تابع زکات دو و نیم درصد است (تیسیرالقاری).

١٤٩٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ ابْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبِئْرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ». [انظر: ٢٣٥٥، ٦٩١٢، ٦٩١٣. أخرجه مسلم: ١٧١٠].

۱۴۹۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «هلاک شدن توسط حیوان هدر است و افتادن در چاه هدر است و هلاک شدن در معدن هدر است[۱]

٦٧ - باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ [التوبة: ٦٠] وَمُحَاسَبَةِ الْمُصَدِّقِينَ مَعَ الإِمَامِ.

باب- ۶۷ فرمودۀ خدای تعالی.

«صرفِ صدقات برای تحصیل‌کنندگان صدقه» (التوبه: ۶۰) و حساب دادن زکات ستانان با امام.

١٥٠٠ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ ﷺ قال: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الأَسْدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ، يُدْعَى ابْنَ اللُّتْبِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ حَاسَبَهُ. [راجع: ٩٢٥. أخرجه مسلم: ١٨٣٢، مطولاً].

۱۵۰۰- از ابوحمیدالسّاعدی ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله « مردی را از قبیلۀ أسد که ابن‌لُتْبِیَه نامیده می‌شد مأمور جمع‌آوری زکات مردم بنی‌سُلَیم گردانید و آنگاه که وی باز آمد، آن حضرت با وی محاسبه کرد.

٦٨ - باب: اسْتِعْمَالِ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَأَلْبَانِهَا لأَبْنَاءِ السَّبِيلِ

باب- ۶۸ استفاده از شتر صدقه و شیر آن برای مسافران

١٥٠١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْنَةَ، اجْتَوَوُا الْمَدِينَةَ، فَرَخَّصَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَأْتُوا إِبِلَ الصَّدَقَةِ، فَيَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَاسْتَاقُوا الذَّوْدَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأُتِيَ بِهِمْ، فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَرَ أَعْيُنَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ بِالْحَرَّةِ يَعَضُّونَ الْحِجَارَةَ.

تَابَعَهُ أَبُو قِلَابَةَ، وَحُمَيْدٌ، وَثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ. [راجع: ٢٣٣].

۱۵۰۱- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که گفت: مردانی از قبیلۀ عُرَینه (که به مدینه آمدند) به مریضی هواگردشی دچار شدند، رسول‌الله ﷺ برای آنها اجازه داد که به گله‌گاه شتران صدقه، بروند و از شیر و پیشاب آنها (داروگونه) بنوشند. آنها شترچران را کشتند و شتران را ربودند. رسول‌الله ﷺ به عقب ایشان فرستاد و آنها را آوردند و دستها و پاهایشان را برید و چشمهایشان را میل کشید و ایشان را در سنگستان مدینه افکند، که سنگها را به دندان گرفتند. متابعت کرده است (راوی را) ابوقِلابه و حُمَیْد و ثابِت از انس.

۱-یعنی در تمام حالات مذکور ضمان و جبران نیست.

٦٩ - بَاب: وَسْمِ الإِمَامِ إِبِلَ الصَّدَقَةِ بِيَدِهِ

١٥٠٢ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ أَبِي طَلْحَةَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: غَدَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ لِيُحَنِّكَهُ، فَوَافَيْتُهُ فِي يَدِهِ الْمِيسَمُ، يَسِمُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ. [انظر: ٥٤٧٠، ٥٥٤٢، ٥٨٢٤. أخرجه مسلم: ٢١١٩ بدون تسمية عبد الله]

باب- ۶۹
داغ کردن امام، شتر صدقه را با دست خویش

۱۵۰۲- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: عبدالله پسر ابوطلحه را صبحگاهان نزد رسول‌الله ﷺ بردم تا او را تحنیک[1] کند. آن حضرت را دیدم که پارهٔ آهنی در دست دارد و شتران صدقه داده شده را داغ می‌کرد تا از دیگر شتران باز شناخته شوند.

٧٠ - بَاب: فَرْضِ صَدَقَةِ الْفِطْرِ

وَرَأَى أَبُو الْعَالِيَةِ، وَعَطَاءٌ، وَابْنُ سِيرِينَ: صَدَقَةَ الْفِطْرِ فَرِيضَةً.

١٥٠٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّكَنِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عُمَرَ ابْنِ نَافِعٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ، وَالذَّكَرِ وَالأُنْثَى، وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلاةِ. [انظر: ١٥٠٤، ١٥٠٧، ١٥٠٩، ١٥١١، ١٥١٢. أخرجه مسلم: ٩٨٤ و: ٩٨٦، مقطعا]

باب- ۷۰
فرضیت صدقهٔ فطر

ابوالعالیه، وعطاء، و ابن‌سیرین صدقهٔ فطر را فرض دانسته‌اند.[2]

۱۵۰۳- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ زکات فطر را بر هر برده و آزاد و مرد و زن و خورد و بزرگ مسلمان به مقدار یک صاع خرما، یا یک صاع جو فرض گردانید و دستور داده که قبل از برآمدن به نماز عید داده شود.[3]

۱-تحنیک، شیوهٔ معمول در میان مسلمین بود که کودک نوزاد را نزد آن حضرت می‌آوردند و آن حضرت خرمایی را جویده و تبرکاً در کام کودک می‌مالید.

۲-از اینکه در صدقهٔ فطر لفظ - فرض آمده، امام شافعی و امام احمد و به روایتی امام مالک به فرضیت آن قابل شده‌اند، و در روایتی دیگر از امام مالک سنت مؤکده است. صدقهٔ فطر به مذهب حنفی واجب است نه فرض؛ زیرا حکم آن به دلیل ظنی که خبر واحد است به اثبات رسیده است، نه به دلیل قطعی که فرضیت آن ثابت می‌شد.

۳-یک صاع معادل تقریبی سه کیلوگرم است. (ترجمهٔ انگلیسی بخاری)

٧١ - بَاب: صَدَقَةِ الْفِطْرِ عَلَى الْعَبْدِ وَغَيْرِهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

١٥٠٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، مِنَ الْمُسْلِمِينَ. [راجع: ١٥٠٤. أخرجه مسلم: ٩٨٤، وبقطعة لم ترد في هذه الطريق برقم ٩٨٦].

باب- ۷۱
صدقه فطر بر بنده و غیر از وی بر مسلمانان

۱۵۰۴- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ زکات فطر را به مقدار یک صاع خرما یا یک صاع جو بر هر مسلمان آزاد و بنده، و مرد و زن فرض گردانیده است.

٧٢ - بَاب: صَدَقَةُ الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ

١٥٠٥ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُطْعِمُ الصَّدَقَةَ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. [انظر: ١٥٠٦، ١٥٠٨، ١٥١٠. أخرجه مسلم: ٩٨٥ مطولاً بذكر معاوية].

باب- ۷۲
صدقه فطر یک صاع جو است.

۱۵۰۵- از ابوسعیدخُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: ما صدقهٔ فطر را در زمان رسول‌الله ﷺ یک صاع جو می‌دادیم.

٧٣ - بَاب: صَدَقَةُ الْفِطْرِ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ

١٥٠٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ الْعَامِرِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ رضي الله عنه يَقُولُ: كُنَّا نُخْرِجُ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. [راجع: ١٥٠٥. أخرجه مسلم: ٩٨٥ بذكر معاوية].

باب- ۷۳ صدقهٔ فطر یک صاع طعام (مواد خوراکی) است.

۱۵۰۶- از ابوسعید خدری رضی‌الله عنه روایت است که گفت: ما زکات فطر را (در زمان پیامبر ﷺ) یک صاع طعام، یا یک صاع جو، یا یک صاع خرما، یا یک صاع قروت (کَشک) یا یک صاع کشمش می‌دادیم.

٧٤- بَاب: صَدَقَة الفِطرِ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ

١٥٠٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ ﷺ قال: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِزَكَاةِ الفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ عَبْدُاللَّهِ ﷺ: فَجَعَلَ النَّاسُ عِدْلَهُ مُدَّيْنِ مِنْ حِنْطَةٍ. [راجع: ١٥٠٣. أخرجه مسلم: ٩٨٤، و ٩٨٦ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

باب- ۷۴
صدقهٔ فطر یک صاع خرما است

۱۵۰۷- از عبدالله‌بن‌عمررضی‌الله‌عنهما که گفت: پیامبر ﷺ دستور داد که صدقهٔ فطر را یک صاع خرما، یک صاع جو بدهند.

عبدالله ﷺ گفته است: مردم آن را معادل دو مُد (نصف صاع) گندم تعیین کردند.

٧٥ - بَاب: صَاعٍ مِنْ زَبِيبٍ

١٥٠٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ يَزِيدَ العَدَنِيَّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ قَال: حَدَّثَنِي عِيَاضُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ ﷺ قَال: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ، فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ، وَجَاءَتِ السَّمْرَاءُ، قَال: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَّيْنِ. [راجع: ١٥٠٥. أخرجه مسلم: ٩٨٥، بزيادة «فأما أنا فلا أزال أخرجه كذلك»].

باب- ۷۵
یک صاع کشمش

۱۵۰۸- از ابوسعیدخُدری ﷺ روایت است که گفت:

ما در زمان پیامبر ﷺ، یک صاع طعام یا یک صاع خرما، یا یک صاع جو، یا یک صاع کشمش می‌دادیم و چون دوران معاویه آمد و گندم از شام رسید، وی گفت: من یک مُد گندم را برابر دو مُد می‌دانم.[1]

٧٦ - بَاب: الصَّدَقَةِ قَبْلَ العِيدِ

١٥٠٩ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِزَكَاةِ الفِطْرِ، قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ. [راجع: ١٥٠٣. أخرجه مسلم: ٩٨٦، وبقطعة لم ترد في هذه الطريق برقم ٩٨٤].

باب- ۷۶
صدقه قبل از عید

۱۵۰۹- از ابن‌عمررضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ زکات فطر را قبل از بیرون آمدن مردم به نماز عید امر کرده است.

۱- امام ابوحنیفه که تعیین صدقهٔ فطر را به مقدار نیم صاع گندم جایز دانسته، همین قول معاویه را حجّت گرفته است.

۱۵۱۰ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ قَالَ: كُنَّا نُخْرِجُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْفِطْرِ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ. وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَكَانَ طَعَامَنَا الشَّعِيرُ وَالزَّبِيبُ، وَالأَقِطُ وَالتَّمْرُ. [راجع: ۱۵۰۵. أخرجه مسلم: ۹۸۵ باختلاف]

۱۵۱۰- از ابوسعیدخدری ﷺ روایت است که گفت: ما در زمان رسول‌الله ﷺ در روز عید یک صاع طعام صدقه می‌دادیم. و ابوسعید گفته است: طعام ما در آن زمان جو و کشمش و قروت و خرما بود.

۷۷ - بَاب: صَدَقَةِ الْفِطْرِ عَلَى الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ، فِي الْمَمْلُوكِينَ لِلتِّجَارَةِ: يُزَكَّى فِي التِّجَارَةِ، وَيُزَكَّى فِي الْفِطْرِ.

۱۵۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ صَدَقَةَ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ: رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكَرِ وَالأُنْثَى، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ.

فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يُعْطِي التَّمْرَ، فَأَعْوَزَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنَ التَّمْرِ، فَأَعْطَى شَعِيرًا.

فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: يُعْطِي عَنِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، حَتَّى إِنْ كَانَ لِيُعْطِي عَنْ بَنِيَّ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يُعْطِيهَا الَّذِينَ يَقْبَلُونَهَا.

وَكَانُوا يُعْطُونَ قَبْلَ الْفِطْرِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ. [راجع: ۱۵۰۳. أخرجه مسلم: ۹۸۴ مختصراً، وأخرجه: ۹۸۶ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

باب - ۷۷
صدقهٔ فطر بر آزاد و غلام

و زُهری در مورد غلامانی که برای تجارت‌اند گفته است: به هنگام فروش آنها زکات داده شود و به هنگام فطر، زکات فطر داده شود.

۱۵۱۱- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ صدقهٔ فطر را - یا گفت - صدقهٔ رمضان را بر مرد و زن و آزاد و غلام[۱] به مقدار یک صاع خرما، یا یک صاع جو فرض گردانیده است. سپس مردم نصف صاع گندم را با یک صاع (از دیگر خوراکیها) برابر کردند.

ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما، صدقهٔ فطر را خرما می‌داد و چون مردم مدینه با کمبود خرما مواجه شدند، وی جو می‌داد.

ابن‌عمر صدقه فطر خورد و بزرگ را می‌داد تا آنکه صدقه فطر فرزندان مرا (فرزندان نافع) نیز می‌داد. و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما صدقهٔ فطر را به کسانی می‌داد که آن را می‌پذیرفتند. و صدقهٔ فطر را یک یا دو روز قبل از عید می‌داد.

۱-نزد امام ابوحنیفه (رح) مراد از وجوب بر غلام، وجوب بر مولای اوست، زیرا غلام فاقد مالکیت است و مراد از آن غلامی است که در خدمت است نه برای تجارت.

٧٨ - بَاب: صَدَقَة الْفِطْرِ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ

١٥١٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَدَقَةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ. [راجع: ١٥٠٣. أخرجه مسلم: ٩٨٤، وأخرجه أيضاً: ٩٨٦ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

باب-۷۸
صدقهٔ فطر بر خورد و بزرگ است

۱۵۱۲- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ صدقهٔ فطر را به مقدار یک صاع جو، یا یک صاع خرما بر کوچک و بزرگ و آزاد و غلام فرض گردانیده است.

٢٥ - كِتَاب الْحَجِّ

١ - بَاب: وُجُوب الْحَجِّ وَفَضْلِه

وَقَوْلِ اللَّه: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. [آل عمران: ٩٧]

١٥١٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَار، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَال: كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّه ﷺ، فَجَاءَت امْرَأَةٌ مِنْ خَشْعَمَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْه، وَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّه، إِنَّ فَرِيضَةَ اللهِ عَلَى عِبَادِه فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَة، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ. قَال: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. [انظر: ١٨٥٤، ١٨٥٥، ٤٣٩٩، ٦٢٢٨. أخرجه مسلم: ١٣٣٤].

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم

۲۵- کتاب حج

باب-۱ فرضیت حج و فضیلت آن.[۱]

و فرمودهٔ خدای‌تعالی: «و (حق) خداوند بر مردم حج خانهٔ کعبه است، البته هر کس که بتواند به آن راه بُرَد و هرکس که کافر شود خداوند از عالمیان بی‌نیاز است. (آل‌عمران: ۹۷)

۱۵۱۳- از عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: فضل (برادر من) بر پشت سرِ رسول‌الله ﷺ بر مرکبی سوار بود. زنی از قبیله خَشْعَم نزد آن حضرت آمد. فضل به سوی وی نگریست و او به سوی فضل می‌نگریست. پیامبر ﷺ روی فضل را به جانب دیگر گردانید. آن زن گفت: یا رسول‌الله، حج؛ این فریضهٔ خداوند پدرم را که مردی کهنسال است دریافته و او نمی‌تواند خودش را بر مرکب نگهدارد. آیا من از جانب او حج بگزارم؟

آن حضرت فرمود: «آری» و این واقعه در حجةالوداع بود.[۲]

۱- حج در لغت به معنی قصد است و در اصطلاح شرع: قصد خاص به سوی مکان خاص و رکن پنجم از ارکان اسلام است و در تمام عمر فقط یک بار فرض است. فرضیت آن، به امر خدا و سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و اجماع امت ثابت است. دربارهٔ زمان فرضیت آن اختلاف است و اکثر برآنند که حج در سال ششم از هجرت فرض شده است. فرضیت آن بر کسی است که آزاد و عاقل و بالغ و تندرست باشد و از عهدهٔ مصارف سفر حج و نفقهٔ وابستگان خود تا زمان برگشت، برآمده بتواند.

۲-نظر به مذهب امام مالک، نیابت در حج جایز نیست اما جمهور فقهاء آن را جایز می‌دانند (تیسیرالقاری).

٢- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ٢٧، ٢٨].

﴿فِجَاجًا﴾ [نوح: ٢٠] : الطُّرُقُ الْوَاسِعَةُ.

١٥١٤ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَرْكَبُ رَاحِلَتَهُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ يُهِلُّ حَتَّى تَسْتَوِيَ بِهِ قَائِمَةً. [راجع: ١٦٦. وأخرجه مسلم: ١١٨٧، أخرجه أيضا: ١٢٦٧ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

١٥١٥ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ: سَمِعَ عَطَاءً: يُحَدِّثُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ إِهْلاَلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ.

رَوَاهُ أَنَسٌ وَابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عَنْهُم.

٣- بَاب: الْحَجِّ عَلَى الرَّحْلِ

١٥١٦ - وَقَالَ أَبَانُ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مَعَهَا أَخَاهَا عَبْدَالرَّحْمَنِ، فَأَعْمَرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ، وَحَمَلَهَا عَلَى قَتَبٍ.

باب- ۲
فرمودۀ خدای تعالی

«می‌آیند به سوی تو پیاده و بر مرکبهای لاغر سواره، می‌آیند از هر شاهراهی دور تا به بینند سودهایی که برای ایشان است.» (الحج: ۲۷)

«فجاجاً» [در سورۀ نوح: ۲۰] به معنی راه‌های گشاده است.

۱۵۱۴- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ را در موضع- ذُوالحُلَیفة-[1] دیدم که بر مرکب خویش سوار می‌شد و سپس تهلیل (اهلال)[2] می‌گفت تا آنکه بر مرکب خود راست قرار می‌گرفت.

۱۵۱۵- جابربن عبدالله رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از موضع ذوالحُلَیفَة اهلال می‌کرد (صدایش را با تلبیه بلند می‌کرد). آنگاه که راست بر راحلۀ خود قرار می‌گرفت. انس و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهم نیز همین را روایت کرده‌اند.

باب- ۳
حج بر پالان شتر

۱۵۱۶- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، عبدالرحمن برادر او را همراه او فرستاد و عبدالرحمن او را از موضع تنعیم[3] به عمره آورد و وی را (بر پشت سر خود) بر پالان شتر سوار کرد. و عمر رضی‌الله‌عنه گفته است: پالانهای شتران را.

۱-ذُوالحلیفه، موضعی است بر سر راه مدینه به مکه که حدود شش میل با مدینه فاصله دارد و آن محل میقات اهل مدینه است که از آنجا إحرام حج یا عمره یا حج و عمره را می‌بندند.

۲-تهلیل یا اهلال، بلند کردن آواز به تلبیه گفتن است.

۳-تنعیم، موضعی است که با مکه حدود سه میل فاصله دارد و آن میقات اهل مکه است.

وَقَال: عُمَرُ ﷺ: شُدُّوا الرِّحَالَ فِي الْحَجِّ، فَإِنَّهُ أَحَدُ الْجِهَادَيْن. [راجع: ۲۹٤. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱ مطولاً بدون قصة عمر].

(برای سفر حج) محکم ببندید و همانا حج یکی از دو جهاد است.

۱۵۱۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَنَسٍ قَالَ: حَجَّ أَنَسٌ عَلَى رَحْلٍ، وَلَمْ يَكُنْ شَحِيحًا، وَحَدَّثَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَجَّ عَلَى رَحْلٍ، وَكَانَتْ زَامِلَتَهُ.

۱۵۱۷- از ثمامه‌بن‌عبدالله‌بن‌انس روایت است که گفت: اَنَس بر پالان شتر حج (سواره) گزارد و او شخصی بخیل نبود و می‌گفت که رسول‌الله ﷺ بر پالان شتر، حج (سواره) گزارد و آن شتر، شتر باری بود.

۱۵۱۸ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ: حَدَّثَنَا أَيْمَنُ بْنُ نَابِلٍ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اعْتَمَرْتُمْ وَلَمْ أَعْتَمِرْ، فَقَالَ: «يَا عَبْدَالرَّحْمَنِ، اذْهَبْ بِأُخْتِكَ، فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ». فَأَحْقَبَهَا عَلَى نَاقَةٍ، فَاعْتَمَرَتْ. [راجع: ۲۹٤. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱ مطولاً].

۱۵۱۸- از قاسم‌بن‌محمد روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها به آن حضرت چنین گفت: یا رسول‌الله، شما مردها عمره کردید و من عمره نکردم. آن حضرت فرمود: «ای عبدالرحمن، خواهرت را با خود ببر تا از موضع تنعیم عمره بگزارد». وی او را بر پشت سر خود بر شتر سوار کرد و او عمره گزارد.

٤- بَاب: فَضْلِ الْحَجِّ الْمَبْرُورِ

باب- ۴ فضیلت حج مبرور[1]

۱۵۱۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». [راجع: ۲٦. أخرجه مسلم: ۸۳].

۱۵۱۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد که بهترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمان به خدا و رسول او.» گفته شد: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا.» گفته شد: بعد از آن. فرمود: «حج مبرور.»

۱۵۲۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ: أَخْبَرَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ

۱۵۲۰- از عایشه بنت طلحه روایت است که عایشه اُم‌المؤمنین رضی‌الله‌عنها به آن حضرت چنین گفته است:

۱-حج مبرور، آن است که خاص برای رضای خدا و بر وفق سنت نبوی بدون ارتکاب گناه ادا شود. (ترجمهٔ انگلیسی بخاری)

اللَّهِ، نَرَى الْجِهَادَ أَفْضَلَ الْعَمَلِ، أَفَلَا نُجَاهِدُ؟ قَالَ: «لَا، لَكِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ حَجٌّ مَبْرُورٌ». [انظر: ۱۸۶۱، ۲۷۸۴، ۲۸۷۵]

ما می‌پنداریم که بهترین عمل جهاد است آیا ما زنان جهاد نکنیم؟ آن حضرت فرمود: «ولیکن بهترین جهاد، حج مبرور (مقبول) است.»

۱۵۲۱ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ أَبُو الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ، فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [۱۸۱۹، ۱۸۲۰، أخرجه مسلم: ۱۳۵۰].

۱۵۲۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر که خاص برای خدا حج بگزارد (و در ایام حج) مجامعت نکند و فسق نورزد، از حج باز می‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

٥- بَاب: فَرْضِ مَوَاقِيتِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

باب- ۵[1]
تعیین میقاتهای حج و عمره

۱۵۲۲ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ جُبَيْرٍ: أَنَّهُ أَتَى عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي مَنْزِلِهِ، وَلَهُ فُسْطَاطٌ وَسُرَادِقٌ، فَسَأَلْتُهُ: مِنْ أَيْنَ يَجُوزُ أَنْ أَعْتَمِرَ؟ قَالَ: فَرَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا، وَلِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ. [راجع: ۱۳۳. أخرجه مسلم: ۱۱۸۲].

۱۵۲۲- از زیدبن‌جُبَیر روایت است که گفت: وی به منزل عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما رفته است که در آن خیمه‌ها و سراپرده‌ها بوده است او از وی سؤال کرده بود: از کجا بایست احرام بست؟ وی گفت: رسول‌الله ﷺ برای مردم نجد. موضع قَرَن و برای مردم مدینه، موضع ذوالحُلیفه و برای مردم شام، موضع جُحفه را تعیین کرده است.

٦- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ [البقرة: ۱۹۷]

باب- ۶
فرمودهٔ خدای تعالی:

با خود (در سفر حج) توشه بردارید، همانا بهترین توشهٔ آخرت تقوی است.» (البقره: ۱۹۷)

۱۵۲۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بِشْرٍ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ، عَنْ وَرْقَاءَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَحُجُّونَ وَلَا يَتَزَوَّدُونَ، وَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، فَإِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ سَأَلُوا النَّاسَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾. رَوَاهُ ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عِكْرِمَةَ، مُرْسَلًا.

۱۵۲۳- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: مردم یمن به حج می‌آمدند و با خود توشه نمی‌گرفتند و می‌گفتند: توکل ما به خداست و چون به مکه می‌رسیدند از مردم سؤال (تکدی) می‌کردند، خداوند این آیه را فرود آورد: «با خود توشه بردارید، همانا بهترین توشه (آخرت) پرهیزگاری است.» این

۱- میقات، موضعی است که حاجیان از آنجا احرام می‌گیرند. این میقات‌ها در گرداگرد مکه تعیین شده که نزدیکترین میقات «تنعیم» ۷ کیلومتر تا مکه فاصله دارد و دورترین آن «حدیبیه» است که ۲۲ کیلومتر تا حرم فاصله دارد. محدودهٔ میان این مرزها و مکه «حرم» و ماورای آن سرزمین حِل و ماورای آن «سرزمین آفاق» است.

حدیث را ابن‌عُیَیْنه (سفیان) از عَمرو، از عِکرمه بطور مرسل (بدون ذکر نام ابن‌عباس) روایت کرده است.

٧- بَاب: مُهَلِّ أهْلِ مَكَّةَ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ

١٥٢٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لأهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلأهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلأهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، هُنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ، مِمَّنْ أرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أنْشَأ، حَتَّى أهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. [انظر: ١٥٢٦، ١٥٢٩، ١٥٣٠، ١٨٤٥. أخرجه مسلم: ١١٨١].

باب- ٧
میقات اِحرام حج و عمره برای مردم مکه

۱۵۲۴- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ میقات مردم مدینه را- ذُوالحلیفه - و از مردم شام را - جُحفه، و از مردم نجد را- قَرْن‌المنازل - و از مردم یَمَن را - یَلَمْلَم- تعیین کرده است.

این میقاتها برای همان مردم است و همچنان برای آنهایی است که به قصد حج و عمره از آن مناطق می‌گذرند. کسی که در محدودهٔ میان مکه و میقات است، میقات وی از همان جایی است که به سفر آغاز کرده، چنانکه میقات مردم مکه، مکه است.

٨- بَاب: مِيقَاتِ أهْلِ الْمَدِينَةِ، وَلا يُهِلُّوا قَبْلَ ذِي الْحُلَيْفَةِ

١٥٢٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «يُهِلُّ أهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَيُهِلُّ أهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ».

قال عَبْدُاللَّهِ: وَبَلَغَنِي أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «وَيُهِلُّ أهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلَمْلَمَ». [راجع: ١٣٣. أخرجه مسلم: ١١٨٢].

باب- ٨ میقات مردم مدینه، و پیش از موضع ذوالحلیفه احرام نبندند

۱۵۲۵- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: همانا رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردم مدینه از - ذوالحُلَیفه - و مردم شام از، جُحْفه و مردم نجد، از قَرْن، احرام ببندد.»

عبدالله گفته است: برایم خبر رسیده که رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردم یمن از، یَلَمْلَم احرام ببندند.»

٩- بَاب: مُهَلِّ أهْلِ الشَّأم

١٥٢٦ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَار، عَنْ طَاوُس، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَال: وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأهْلِ الشَّأمِ الْجُحْفَةَ، وَلأهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِل، وَلأهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، فَهُنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أهْلِهِنَّ، لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمُهَلُّهُ مِنْ أهْلِه، وَكَذَاكَ حَتَّى أهْلُ مَكَّةَ يُهِلُّونَ مِنْهَا. [راجع: ١٥٢٤. أخرجه مسلم: ١١٨١].

باب- ۹
میقات اهل شام

۱۵۲۶- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ میقات مردم مدینه را، ذوالحُلَیفة و از اهل شام را، جُحفه، و از اهل نَجْد را، قرن‌المنازل، و از اهل یمن را، یَلَمْلَم تعیین کرده است. این میقاتها برای مردم همان مناطق است و برای کسانی است غیر از ایشان که به قصد حج و عمره از آن مناطق می‌گذرند و کسی که در محدودهٔ حَرَم (بین میقات و مکه) است از همان محل احرام می‌بندد،چنانکه مردم مکه از مکه احرام می‌بندند.[1]

١٠- بَاب: مُهَلِّ أهْلِ نَجْدٍ

١٥٢٧ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَفِظْنَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أبِيه، وَقَّتَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ١٣٣. أخرجه مسلم: ١١٨٢ مطولاً].

باب- ۱۰
میقات مردم نجد

۱۵۲۷- از سالم روایت است که پدرش (عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه) گفت: میقاتها را پیامبر ﷺ تعیین کرد.

١٥٢٨ - حَدَّثَنَا أحْمَدُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَال: أخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أبِيهِ رضي الله عنه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مُهَلُّ أهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ، وَمُهَلُّ أهْلِ الشَّأمِ مَهْيَعَةُ، وَهِيَ الْجُحْفَةُ، وَأهْلِ نَجْدٍ قَرْنٌ».

قَال: ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: زَعَمُوا أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَال - وَلَمْ أسْمَعْهُ -: «وَمُهَلُّ أهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمُ». [راجع: ١٣٣. أخرجه مسلم: ١١٨٢].

۱۵۲۸- از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که پدرش رضی‌الله‌عنه گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیده‌ام که می‌گفت: «میقات مردم مدینه، ذُوالحُلیفه، و میقات مردم شام مُهَیعَه، که آن جُحْفَه است و میقات مردم نجد قَرْن است.»

ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفته است: مردم پنداشتند که پیامبر ﷺ فرموده است و من از آن حضرت نشنیدم اینکه: «میقات مردم یمن یلملم است.»

۱-در مذهب امام ابوحنیفه هر کس که به عزم حج یا تجارت و غیره می‌خواهد وارد مکه شود باید از یکی از این میقاتها، احرام بگیرد. در سائر مذاهب احرام مخصوص حج و عمره است «رسالهٔ مناسک حج مولانا عبدالرحمن جامی»

١١- بَاب: مُهَلِّ مَنْ كَانَ دُونَ الْمَوَاقِيتِ

١٥٢٩ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا، فَهُنَّ لَهُنَّ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، مِمَّنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَهُنَّ فَمِنْ أَهْلِهِ، حَتَّى إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يُهِلُّونَ مِنْهَا. [راجع: ١٥٢٤. أخرجه مسلم: ١١٨١]

باب- ۱۱ میقات کسی که پیش از موضع میقات (به سوی مکه) است

۱۵۲۹- از ابن‌عباس رضی‌اللّٰه عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ میقات مردم مدینه را ذُوالحُلَیفه، و میقات مردم شام را جُحفه، و میقات مردم یمن را یَلَمْلم و میقات مردم نجد را قَرْن تعیین کرد. این میقاتها برای مردم همان مناطق است و برای غیر از آن مردم، که به قصد حج و عمره از آن مناطق می‌گذرند. کسی که پیش از این میقاتها (بین میقات و مکه) است از همان مواضع احرام ببندد تا آنکه مردم مکه از مکه احرام می‌بندند.

١٢ - بَاب: مُهَلِّ أَهْلِ الْيَمَنِ

١٥٣٠ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، هُنَّ لأَهْلِهِنَّ، وَلِكُلِّ آتٍ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. [راجع: ١٥٢٤. أخرجه مسلم: ١١٨١].

باب- ۱۲ میقات اهل یمن

۱۵۳۰- از ابن‌عباس رضی‌اللّٰه‌عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ برای مردم مدینه ذُوالحُلَیفه و برای مردم شام جُحفه و برای مردم نجد قَرْن‌المنازل و برای مردم یمن، یَلَمْلَم را میقات تعیین کرد. این میقاتها برای همان مردم است و برای هر کس دیگر غیر از ایشان که به قصد حج و عمره از آن مناطق بگذرد، کسی که پیش از این میقاتها (به سوی مکه) باشد از همان جایی که به سفر آغاز می‌کند، احرام می‌بندد تا آنکه مردم مکه، از مکه احرام می‌بندند.

١٣ - بَاب: ذَاتُ عِرْقٍ لأَهْلِ الْعِرَاقِ

١٥٣١ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ:

باب- ۱۳ میقات مردم عراق ذات عِرق است.

۱۵۳۱- از ابن‌عمر رضی‌اللّٰه‌عنهما روایت است که

حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّه ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : لَمَّا فُتِحَ هَذَانِ الْمِصْرَانِ ، أَتَوْا عُمَرَ ، فقالوا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَدَّ لأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا . وَهُوَ جَوْرٌ عَنْ طَرِيقِنَا ، وَإِنَّا إِنْ أَرَدْنَا قَرْنًا شَقَّ عَلَيْنَا . قال : فَانْظُرُوا حَذْوَهَا مِنْ طَرِيقِكُمْ ، فَحَدَّ لَهُمْ ذَاتَ عِرْقٍ .

گفت: آنگاه که این دو شهر (کوفه و بصره) فتح شدند، مردم نزد عمر رضی الله عنه آمده و گفتند: ای امیرالمؤمنین، همانا رسول‌الله ﷺ برای مردم نجد قَرْن را میقات تعیین کرده است و آن موضع به سوی دیگر راه ما واقع است و رفتن از راه قَرْن بر ما دشوار است. عمر رضی الله عنه گفت: به موازات قَرْن محلی را ببینید که بر سر راه شما باشد. و ذات عِرق را برای آنها میقات تعیین کرد.

١٤ - باب:

١٥٣٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رضي اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ فَصَلَّى بِهَا ، وَكَانَ عَبْدُاللَّه بْنُ عُمَرَ ﷺ يَفْعَلُ ذَلِكَ . [راجع: ٤٨٤. أخرجه مسلم ١٢٥٧ بقطعة ليست في هذه الطريق . ولكنها في الحج برقم «٤٣٠»] .

باب - ۱۴

۱۵۳۲- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ در موضع بطحاء (رودی که در سنگلاخ باشد) در ذوالحلیفه شتر خود را خوابانید و در آنجا نماز گزارد. و عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما نیز چنان می‌کرد.

١٥- باب: خُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى طَرِيقِ الشَّجَرَةِ

١٥٣٣ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّه ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ ، وَإِذَا رَجَعَ صَلَّى بِذِي الْحُلَيْفَةِ ، بِبَطْنِ الْوَادِي ، وَبَاتَ حَتَّى يُصْبِحَ . [راجع: ٤٨٤ ، وانظر في الحج ، باب ٢٤. أخرجه مسلم: ١٢٥٧ باختلاف وقطعة «صلى بذي الحليفة» في الحج «٤٣٠»] .

باب- ۱۵
برآمدن پیامبر ﷺ بر راه شَجَره

۱۵۳۳- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ (از مدینه به عزم حج) از راه شجره بیرون می‌آمد [واز راه مُعَرَّس وارد مدینه می‌شد و چون رسول‌الله ﷺ به سوی مکه بیرون می‌آمد، در مسجد شجره نماز می‌گزارد][1]. چون (به مدینه) برمی‌گشت در ذوالحلیفه، مرکز وادی نماز می‌گزارد و در آنجا شب می‌کرد تا صبح می‌شد.

۱- در حدیث ۱۵۳۳، سطر ۴، بعد از لفظ - طریق‌الشجرة - این عبارت که از متن مانده است، آورده شود: - وَيَدخُلُ من طريق المُعَرَّس وَ أَنَّ رسول‌الله عليه‌وسلم كانَ إذا خَرَجَ إلى مَكَّة يُصَلِّي فِي مسجد الشَّجَرَة- ترجمهٔ آن آورده شد.

١٦ - بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «الْعَقِيقُ وَادٍ مُبَارَكٌ»

١٥٣٤ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، وَبِشْرُ بْنُ بَكْرٍ التِّنِّيسِيُّ قَالا: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي عِكْرِمَةُ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِوَادِي الْعَقِيقِ يَقُولُ: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ، وَقُلْ: عُمْرَةً فِي حَجَّةٍ». [انظر: ٢٣٣٧، ٧٣٤٣].

١٥٣٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ رُؤِيَ وَهُوَ فِي مُعَرَّسٍ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، بِبَطْنِ الْوَادِي، قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ بِبَطْحَاءَ مُبَارَكَةٍ.

وَقَدْ أَنَاخَ بِنَا سَالِمٌ، يَتَوَخَّى بِالْمُنَاخِ الَّذِي كَانَ عَبْدُاللَّهِ يُنِيخُ، يَتَحَرَّى مُعَرَّسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ أَسْفَلُ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِبَطْنِ الْوَادِي، بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ، وَسَطٌ مِنْ ذَلِكَ. [راجع: ٤٨٣. اخرجه مسلم: ١٣٤٦].

باب- ۱۶
فرمودهٔ پیامبر ﷺ: عقیق وادی مبارکی است[1]

۱۵۳۴- از ابن‌عبّاس رضی‌الله‌عنهما روایت است که وی از عمر رضی‌الله‌عنه شنیده است که می‌گفت: از پیامبر ﷺ در وادی عقیق شنیدم، که می‌گفت: «امشب آینده‌ای(جبرئیل علیه‌السلام) از جانب پروردگار من آمد و گفت: در این وادی مبارک نماز بگزار و بگوی: عمره‌ای در حج است.»[2]

۱۵۳۵- از موسی‌بن‌عُقْبَة، از سالم‌بن عبدالله روایت است که پدر او گفت: پیامبر ﷺ فرموده که وقتی آن حضرت در موضع مُعَرَّس در ذُوالحُلیفة در مرکز وادی، بوده است به وی (در خواب) نموده شد که به او گفته می‌شود: به تحقیق که تو در بطحای مبارک هستی.
همانا سالم در موضعی ما را از شتر فرود می‌آورد که عبدالله (بن‌عمر) فرود می‌آمد -به تبعیت از محلی که پیامبر ﷺ در آن فرود آمده بود- و آن محل پایین‌تر از مسجدی بود که در مرکز وادی واقع بود و در مسافت میان راه و درون وادی قرار داشت.

١٧- بَاب: غَسْلِ الْخَلُوقِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنَ الثِّيَابِ

١٥٣٦ - قَالَ أَبُو عَاصِمٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّ صَفْوَانَ بْنَ يَعْلَى أَخْبَرَهُ: أَنَّ يَعْلَى قَالَ لِعُمَرَ ﷺ: أَرِنِي النَّبِيَّ ﷺ حِينَ يُوحَى إِلَيْهِ. قَالَ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ، وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، جَاءَهُ رَجُلٌ

باب-۱۷
شستن خوشبویی از جامه سه بار

۱۵۳۶- از صَفوان‌بن‌یعلی روایت است که گفت: یَعلی به عمر رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ را در هنگامی‌که بر ایشان وحی می‌شود، برایم نشان ده. زمانی که پیامبر ﷺ در جعرانه بود و تنی چند از صحابه با وی بودند

۱- عقیق، وادی‌ایست که با مدینه چهار میل فاصله دارد. (تیسیرالقاری).
۲-ظاهر آن است که این نماز برای احرام بوده است. (تیسیرالقاری)

فَقال: يَا رَسُولَ اللَّه، كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ، وَهُوَ مُتَضَمِّخٌ بِطِيبٍ؟ فَسَكَتَ النَّبِيُّ ﷺ سَاعَةً، فَجَاءَهُ الْوَحْيُ، فَأَشَارَ عُمَرُ رضي الله عنه إِلَى يَعْلَى، فَجَاءَ يَعْلَى، وَعَلَى رَسُولِ اللَّه ﷺ ثَوْبٌ قَدْ أُظِلَّ بِه، فَأَدْخَلَ رَأْسَهُ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّه ﷺ مُحْمَرُّ الْوَجْه، وَهُوَ يَغِطُّ، ثُمَّ سُرِّيَ عَنْهُ، فَقال: «أَيْنَ الَّذِي سَأَلَ عَنِ الْعُمْرَةِ». فَأُتِيَ بِرَجُلٍ، فَقال: «اغْسِلِ الطِّيبَ الَّذِي بِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَانْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجَّتِكَ». قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَرَادَ الإِنْقَاءَ، حِينَ أَمَرَهُ أَنْ يَغْسِلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. [انظر: ۱۷۸۹، ۱۸۴۷، ۴۳۲۹، ۴۹۸۵. أخرجه مسلم: ۱۱۸۰ بذكر «عمر»].

مردی آمد و گفت: یا رسول‌الله، دربارهٔ مردی که احرام عمره بسته و با خوشبویی آلوده است، چه حکم می‌کنی؟ پیامبر ﷺ زمانی سکوت کرد و سپس بر وی وحی آمد، و عمر به یَعْلی اشاره کرد و یعلی آمد، و بر رسول‌الله ﷺ جامه‌ای سایبان بود. وی سرِ خود را داخل سایبان کرد و رسول‌الله ﷺ را دید که رخسارش گلگون شده است و صدای نفس کشیدنش بلند است و سپس که آن حالت برطرف شد، آن حضرت فرمود:

«کجاست آن مردی که دربارهٔ عمره می‌پرسید؟»

آن حضرت فرمود: «همان خوشبویی بدن خویش را سه بار بشوی و جُبّه را از تنت درآور و در عمرهٔ خود همان کن که در حج خود می‌کنی» (ابن‌جُریج می‌گوید:) به عطاء گفتم: هنگامی که آن حضرت امر کرد که سه بار بشوی؛ مراد از آن پاک کردن است؟ گفت: آری.

۱۸ - بَاب: الطِّيبِ عِنْدَ الإِحْرَامِ

وَمَا يَلْبَسُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ، وَيَتَرَجَّلُ وَيَدَّهِنُ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يَشَمُّ الْمُحْرِمُ الرَّيْحَانَ، وَيَنْظُرُ فِي الْمِرْآةِ وَيَتَدَاوَى بِمَا يَأْكُلُ: الزَّيْتِ وَالسَّمْنِ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: يَتَخَتَّمُ وَيَلْبَسُ الْهِمْيَانَ.

وَطَافَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَقَدْ حَزَمَ عَلَى بَطْنِه بِثَوْبٍ.

باب- ۱۸ خوشبویی به وقت احرام

و چون قصد احرام کند، چه بپوشد، و (قبل از احرام می‌تواند)موی را شانه کند و چرب نماید.

و ابن‌عبّاس رضی‌الله‌عنهما گفته است: مُحرِم (إحرام گیرنده) گل را می‌بوید و در آینه می‌نگرد و با روغن زیتون و کره (مسکه) خودش را درمان می‌کند.

و عطاء گفته است: مُحرِم انگشتر می‌پوشد و همیان می‌بندد. و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما طواف کرد و مُحرِم بود و به شکم خود جامه‌ای بسته بود.

و عایشه رضی‌الله‌عنها در پوشیدن تبان (ازار کوتاهی که تنها عورتهای مغلّظه را می‌پوشاند) برای کسانی

وَلَمْ تَرَ عَائِشَةُ رَضِي اللَّه عَنْهَا بِالتُّبَّانِ بَأْسًا، لِلَّذِينَ يَرْحَلُونَ هَوْدَجَهَا.

١٥٣٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قال: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا يَدَّهِنُ بِالزَّيْتِ. فَذَكَرْتُهُ لإِبْرَاهِيمَ، قال: مَا تَصْنَعُ بِقَوْلِه:

١٥٣٨ - حَدَّثَنِي الأَسْوَدُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالتْ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبِيصِ الطِّيبِ فِي مَفَارِقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُحْرِمٌ. [راجع: ٢٧١. أخرجه مسلم: ١١٩٠].

١٥٣٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قالتْ: كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لإِحْرَامِه حِينَ يُحْرِمُ، وَلِحِلِّه قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. [انظر: ١٧٥٤، ٥٩٢٢، ٥٩٢٨، ٥٩٣٠. أخرجه مسلم: ١١٨٩].

١٩- باب: مَنْ أَهَلَّ مُلَبِّدًا

١٥٤٠ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيه ﷺ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهِلُّ مُلَبِّدًا. [انظر: ١٥٤٩، ٥٩١٤، ٥٩١٥. أخرجه مسلم: ١١٨٤ مطولاً].

که هودج او را می‌بستند، باکی نمی‌دید.

١٥٣٧- از منصور روایت است که سعیدبن‌جُبَیر گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما (به هنگام احرام) موی خویش را با روغن زیتون (فاقد خوشبویی) چرب می‌کرد. (منصور می‌گوید) از این موضوع به ابراهیم (نخعی) یاد کردم. وی گفت: تو را با گفتهٔ او چه کار است:

١٥٣٨- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: گویی همین اکنون به سوی درخشش خوشبویی بر فرق رسول‌الله ﷺ می‌نگرم، در حالی که مُحرِم بود.

١٥٣٩- از عایشه رضی‌الله‌عنها -همسر پیامبر ﷺ روایت است که گفت: من بر رسول‌الله ﷺ در هنگامی که احرام می‌گرفت و آنگاه که حلال می‌شد (از احرام بیرون می‌آمد) پیش از آنکه بر کعبه طواف کند، خوشبویی می‌مالیدم.[1]

باب- ١٩
کسی که تَلبیه (لَبّیک ...) گوید و موی را به هم چسبانیده باشد

١٥٤٠- از سالم روایت است که پدرش (ابن‌عمر) رضی‌الله‌عنه گفت: از رسول‌الله‌علیه‌وسلم شنیدم که تلبیه می‌گفت، و موی‌های وی به هم چسبانیده شده بود.

١-مراد از خوشبویی مالیدن آن بر بدن است چنانکه در حدیث سابق گفته شد که درخشش آن را در فرق آن حضرت می‌دیدم. یعنی پیش از احرام (تیسیرالقاری)

٢٠ - بَاب: الإِهْلال عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ

١٥٤١ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رضي الله عَنْهُمَا.

وحَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَنْ مُوسَى ابْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سَالِم بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يَقُولُ: مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إلا مِنْ عِنْدِ الْمَسْجِدِ، يَعْنِي: مَسْجِدَ ذِي الْحُلَيْفَةِ. [أخرجه مسلم: ١١٨٦].

باب- ۲۰ إِحرام گرفتن، نزدیک مسجد ذُوالحُلَیفة

۱۵۴۱- سالم‌بن‌عبدالله گفت: از ابن عمر رضی الله عنه شنیدم. همچنان از روایت است که پدرش (ابن‌عمر رضی الله عنه) گفت: رسول‌الله ﷺ إحرام نگرفت مگر از نزدیک مسجد. یعنی مسجد ذُوالحُلَیفه.

٢١- بَاب مَا لا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ

١٥٤٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلاً قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قال: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لا يَلْبَسُ الْقُمُصَ، وَلا الْعَمَائِمَ، وَلا السَّرَاوِيلاتِ، وَلا الْبَرَانِسَ، وَلا الْخِفَافَ، إلا أَحَدٌ لا يَجِدُ نَعْلَيْنِ، فَلْيَلْبَسْ خُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ، أَوْ وَرْسٌ». [راجع: ١٣٤. أخرجه مسلم: ١١٧٧].

باب- ۲۱ جامه‌هایی که مُحرِم نمی‌پوشد

۱۵۴۲- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که مردی گفت: یا رسول‌الله، مُحرِم چه نوع جامه‌هایی بپوشد؟

رسول‌الله ﷺ فرمود: «پیراهن، و دستار، و ازار، و کلاه دراز، و موزه نپوشد، مگر کسی که نعلین (کفش بی‌رویه) نیابد، وی باید موزه‌ای را که می‌پوشد قسمت بالای آن را قطع کند تا پایین‌تر از شتالنگ (قوزک پای) قرار گیرد. و جامه‌هایی را نپوشد که بدان چیزی از زعفران و وَرس رسیده است.»

٢٢ - بَاب: الرُّكُوبِ وَالارْتِدَافِ فِي الْحَجِّ

١٥٤٣، ١٥٤٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُسَ الأَيْلِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّ أُسَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ رِدْفَ النَّبِيِّ

باب-۲۲ سوار بر مرکب، پشت سر کسی در حج

۱۵۴۳، ۱۵۴۴- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: اُسامه رضی الله عنه از عَرفه تا مُزدلفه، بر پشت سر رسول‌الله ﷺ بر مرکب سوار بود و سپس فضل، از مُزدلفه تا مِنی بر پشت سر آن حضرت بر

ﷺ، مِنْ عَرَفَةَ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ، ثُمَّ أَرْدَفَ الْفَضْلَ، مِنَ الْمزدَلِفَةِ إِلَى منًى، قال: فَكِلاهُمَا قال: لَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ. [الحديث: ١٥٤٣، انظر: ١٦٨٦ل، ١٣٩ط. أخرجه مسلم ١٢٨٠ بلفظ حديث ١٣٩]، [الحديث: ١٥٤٤، انظر: ١٦٧٠ل، ١٦٨٥ل، ١٦٨٧ل، أخرجه مسلم ١٢٨١].

مرکب سوار بود. هر دوی آنها گفته‌اند: پیامبر ﷺ پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه جُمرهٔ عَقَبَه را رمی کرد.

٢٣- بَاب: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ وَالأَرْدِيَةِ وَالأُزُرِ

وَلَبِسَتْ عَائِشَةُ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا الثِّيَابَ الْمُعَصْفَرَةَ وَهِيَ مُحْرِمَةٌ، وَقَالَتْ: لا تَلَثَّمْ، وَلا تَتَبَرْقَعْ، وَلا تَلْبَسْ ثَوْبًا بِوَرْسٍ، وَلا زَعْفَرَانٍ.

وَقَال: جَابِرٌ لا أَرَى الْمُعَصْفَرَ طِيبًا.

وَلَمْ تَرَ عَائِشَةُ بَأْسًا بِالْحُلِيِّ، وَالثَّوْبِ الأَسْوَدِ، وَالْمُوَرَّدِ، وَالْخُفِّ لِلْمَرْأَةِ.

وَقَال: إِبْرَاهِيمُ: لا بَأْسَ أَنْ يُبْدِلَ ثِيَابَهُ.

باب- ٢٣
آنچه مُحرِم از جامه‌هایی چون رداء و ازار می‌پوشد

و عایشه رضی‌الله‌عنها جامهٔ زردگون پوشیده بود، در حالی که مُحرِم بود. و گفت: مُحْرِم صورت خود را نپوشد و برقع بر روی نیفکند و جامه‌ای نپوشد که با وَرْس و زعفران رنگ شده باشد. جابر گفته است: من جامهٔ مُعَصفر (زرد و سرخ) را خوشبو نمی‌شمارم.
و عایشه رضی‌الله‌عنها در پوشیدن زیور و جامهٔ سیاه و سرخ و کفش چرمی برای زن مُحرِم باکی نمی‌دید.
و ابراهیم (نخعی) گفته است: در عوض کردن جامه (اِحرام) باکی نیست.

١٥٤٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَال: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَال: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا قال: انْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ، بَعْدَ مَا تَرَجَّلَ وَادَّهَنَ، وَلَبِسَ إِزَارَهُ وَرِدَاءَهُ، هُوَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمْ يَنْهَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الأَرْدِيَةِ وَالأُزُرِ تُلْبَسُ، إِلا الْمُزَعْفَرَةَ الَّتِي تَرْدَعُ عَلَى الْجِلْدِ، فَأَصْبَحَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، وَقَلَّدَ بَدَنَتَهُ، وَذَلِكَ لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، فَقَدِمَ مَكَّةَ لأَرْبَعِ لَيَالٍ خَلَوْنَ

١٥٤٥- از عبدالله‌ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از مدینه روانه شد، پس از آنکه موی را شانه کشیده و چرب کرده بود و ازار و رداء خود را پوشیده بود و اصحاب نیز با وی بودند. آن حضرت کسی را از پوشیدن رداء، و ازار منع نکرد، بجز جامهٔ رنگین شده با زعفران که بر پوست اثر می‌گذارد. آن حضرت در ذُوالحُلَیفه صبح کرد و بر مرکبش سوار شد تا آنکه به بَیْداء رسید. در آنجا او و یاران وی اهلال کردند (احرام گرفتند) و بَدَنهٔ (شتر قربانی) خود را قلّاده کرد[1] و آن زمانی بود که پنج روز از، ذی‌قعده مانده بود.

١-مسنون آنست که بر گردن حیوان قربانی، قلاده می‌اندازند تا مشخص شود.

مِنْ ذِي الْحَجَّةِ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ أَجْلِ بُدْنِهِ، لأَنَّهُ قَلَّدَهَا، ثُمَّ نَزَلَ بِأَعْلَى مَكَّةَ عِنْدَ الْحَجُونِ وَهُوَ مُهِلٌّ بِالْحَجِّ، وَلَمْ يَقْرَبِ الْكَعْبَةَ بَعْدَ طَوَافِهِ بِهَا حَتَّى رَجَعَ مِنْ عَرَفَةَ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يُقَصِّرُوا مِنْ رُؤُوسِهِمْ، ثُمَّ يَحِلُّوا، وَذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ بَدَنَةٌ قَلَّدَهَا، وَمَنْ كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَتُهُ فَهِيَ لَهُ حَلاَلٌ، وَالطِّيبُ وَالثِّيَابُ. [انظر: ۱٦۲٥، ۱۷۳۱].

آن حضرت زمانی به مکه رسید که چهار شب از ذِی‌حَجّه گذشته بود. وی بر خانهٔ کعبه طواف کرد و میان صفا و مروه سعی نمود[1] و به سبب بُدنَهٔ که با خود آورده بود، حلال نشد[2]. سپس آن حضرت به بلندترین محل مکه به نزدیک حجون فرود آمد و به نیت حج اهلال می‌کرد، و بعد از آن طوافِ (قدوم) که کرده بود به کعبه نزدیک نشد تا آنکه از عَرَفه بازگشت و یاران خویش را دستور داد که خانه را طواف کنند و بین صفا و مروه سعی کنند و سپس موی سر خویش را قطع کنند و پس از آن حلال شوند. البته این حکم برای کسانی بود که با خود حیوان قربانی نیاورده بودند که آن را قلاده کنند. و کسی که زنش با وی بود مجامعت او حلال گردید و استعمال خوشبویی و پوشیدن جامه [نیز]روا گردید.

٢٤ - بَاب: مَنْ بَاتَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ حَتَّى أَصْبَحَ

قَالَهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱٥۳۳].

١٥٤٦ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَبِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ بَاتَ حَتَّى أَصْبَحَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، فَلَمَّا رَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَاسْتَوَتْ بِهِ أَهَلَّ. [راجع: ۱۰۸۹. اخرجه مسلم: ٦٩٠ باختلاف].

باب- ۲۴
کسی که شب را در ذُوالحُلیفه صبح کرد

و این را ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۵۴۶- از محمدبن‌مُنکَدِر روایت است که اَنس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ (نماز پیشین‌را) در مدینه چهار رکعت گزارد و (نماز عصر را) در ذوالحُلَیفه دو رکعت گزارد، سپس شب را در ذوالحلیفه گذراند تا آنکه صبح شد، و آنگاه که بر راحلهٔ (شتر) خویش سوار شد و شتر راست ایستاد، تلبیه گفت.

۱-طواف میان کوه صفا و مروه را سعی گویند.

۲-روا نیست که کسی که با خود هدی (قربانی) آورده است، حلال شود؛ یعنی از إحرام بیرون آید تا آنکه قربانی به محل ذبح در مِنیٰ برسد.

١٥٤٧ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَصَلَّى الْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ.

[راجع: ١٠٨٩. أخرجه مسلم: ٦٩٠ باختلاف].

۱۵۴۷- از ابوقِلابه روایت است که انس‌بن‌مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحُلَیفه دو رکعت گزارد. (ابوقلابه گفته است) گمان من بر آنست که (انس گفته است:) آن حضرت ﷺ شب را در آنجا گذراند تا آنکه صبح شد.

٢٥ - بَاب: رَفْعِ الصَّوْتِ بِالإِهْلَالِ

باب- ۲۵ بلند کردن آواز به تلبیه

١٥٤٨ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ، وَسَمِعْتُهُمْ يَصْرُخُونَ بِهِمَا جَمِيعًا.

[أخرجه مسلم: ٦٩٠ باختلاف]

۱۵۴۸- از ابوقِلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحُلَیفه دو رکعت گزارد و آواز بلند (تلبیهٔ) آنها را (به نیت) حج و عمره با هم، می‌شنیدم.

٢٦ - بَاب: التَّلْبِيَةِ

باب- ۲۶ تَلبیه

١٥٤٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ».

[راجع: ١٥٤٠. أخرجه مسلم: ١١٨٤].

۱۵۴۹- از نافع روایت است که عبدالله‌ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ (چنین) تلبیه می‌گفت: «لَبّیک اَللّهُمَّ لَبّیک، لَبّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبّیک. إنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَکَ و المُلکَ، لا شریکَ لَکَ.»[1]

١٥٥٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِي عَطِيَّةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنِّي لأَعْلَمُ كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُلَبِّي: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ». تَابَعَهُ أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الأَعْمَشِ.

۱۵۵۰- از ابوعطّیه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همانا می‌دانم که پیامبر ﷺ چنین تلبیه می‌گفت: «لَبّیک اَللّهُمَّ لَبّیکْ لَبّیک لا شَریکَ لک لَبّیک، إنّ الحَمْدَ و النِّعْمَةَ لَکَ.»

متابعت کرده است (سفیان ثوری را ابومعاویه از

۱- ترجمه: به اطاعت حاضرم بارالها به اطاعت حاضرم، به اطاعت حاضرم. تو را شریکی نیست به اطاعت حاضرم، هماناکه ستایش و نیکویی برای تو است و پادشاهی از آنِ تو است و تو را شریکی نیست.

وَقال شُعْبَةُ: أخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ: سَمِعْتُ خَيْثَمَةَ، عَنْ أبي عَطِيَّةَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِي اللّٰه عَنْهَا.

اعمش و شُعْبه گفته است: سُلیمان از خَیْثمه، از ابوعطّیه، از عایشه رضی‌الله عنها روایت کرده است.

۲۷ -: بَاب التَّحْمِيد وَالتَّسْبِيحِ وَالتَّكْبِيرِ، قَبْلَ الإهْلالِ، عِنْدَ الرُّكُوبِ عَلَى الدَّابَّةِ

۱۵۵۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا أيُّوبُ، عَنْ أبي قلابَةَ، عَنْ أنَسٍ رَضِي اللّٰه عَنْه قال: صَلَّى رَسُولُ اللّٰه ﷺ، وَنَحْنُ مَعَهُ، بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ بَاتَ بِهَا حَتَّى أصْبَحَ، ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى اسْتَوَتْ بِه عَلَى الْبَيْدَاءِ، حَمِدَ اللّٰهَ وَسَبَّحَ وَكَبَّرَ، ثُمَّ أهَلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَأهَلَّ النَّاسُ بِهِمَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا، أمَرَ النَّاسَ فَحَلُّوا، حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ أهَلُّوا بِالْحَجِّ. قال: وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ بَدَنَاتٍ بِيَدِه قِيَامًا، وَذَبَحَ رَسُولُ اللّٰه ﷺ بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أمْلَحَيْنِ.

قال أبو عَبْد اللّٰه: قال بَعْضُهُمْ: هَذَا عَنْ أيُّوبَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أنَسٍ. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ۶۹۰ مختصراً].

باب- ۲۷
تحمید و تسبیح و تکبیر قبل از تلبیه هنگام سوار شدن بر حیوان

۱۵۵۱- از ابوقِلابه روایت است که انس ﷺ گفته است: رسول‌الله ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت گزارد و ما با وی همراه بودیم و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد و در آنجا شب را گذراند تا آنکه صبح شد. سپس سوار شد تا آنکه به بیداء رسید و خداوند را حمد (الحمدُالله) و تسبیح (سبحان‌الله) و تکبیر (الله اکبر) گفت و سپس برای حج و عمره تلبیه (لَبّیک ...) گفت و مردم هم برای هر دو (حج و عمره) تلبیه گفتند. چون به مکه رسیدیم به مردمی که (قربانی همراه نداشتند) دستور داد و آنها حلال شدند تا آنکه روز ترویح (هشتم ذی‌حجه) فرا رسید (مردم احرام بستند) و برای حج تلبیه گفتند. پیامبر ﷺ با دست خویش شتران قربانی را که ایستاده بودند ذبح کرد. و رسول‌الله ﷺ (در روز عید اضحی) در مدینه دو قوچ ابلق (سیاه و سفید) را ذبح نمود.

ابوعبدالله گفته است: این حدیث را بعضی کسان از ایوب، از مردی (بدون ذکر نام) از انس روایت کرده‌اند.

۲۸ - باب: مَنْ أهَلَّ حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قائمةً

١٥٥٢ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِم: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهَلَّ النَّبِيُّ ﷺ حِينَ اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً. [راجع: ١٦٦. أخرجه مسلم: ١١٨٧].

باب- ۲۸
کسی که تلبیه گوید هنگامی که شترش راست به ایستد

۱۵۵۲- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ هنگامی که بر شتر خود سوار شد و شتر راست ایستاد، تلبیه گفت.

۲۹ - باب: الإهْلال مُسْتَقْبِلَ القِبْلَة

١٥٥٣ - وَقَالَ أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: إِذَا صَلَّى بِالْغَدَاةِ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، أَمَرَ بِرَاحِلَتِهِ فَرُحِلَتْ، ثُمَّ رَكِبَ، فَإِذَا اسْتَوَتْ بِهِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَائِمًا، ثُمَّ يُلَبِّي حَتَّى يَبْلُغَ الْحَرَمَ، ثُمَّ يُمْسِكُ، حَتَّى إِذَا جَاءَ ذَا طُوًى بَاتَ بِهِ حَتَّى يُصْبِحَ، فَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ اغْتَسَلَ، وَزَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَ ذَلِكَ.

تَابَعَهُ إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ: فِي الْغَسْلِ. [راجع: ٤٩١. أخرجه مسلم: ١٢٥٩ مختصراً آخره].

باب- ۲۹
تلبیه گفتن، روی به قبله

۱۵۵۳- از ایُّوب روایت است که نافع گفت: هنگامی که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما نماز بامداد را در ذوالحَلیفه گزارد، امر کرد که راحلهٔ (شتر) او را بیاورند، و آوردند. سپس بر آن سوار شد و چون راست ایستاد، در برابر قبله قرار گرفت و پس از آن پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه به حرم مکه رسید. سپس تلبیه را قطع می‌کرد تا آنکه به وادی ذی‌طُوی (نزدیک مکه) رسید. شب را در آنجا ماند تا آنکه صبح فرا رسید و چون نماز صبح را گزارد، غسل کرد و گفت که رسول‌الله ﷺ چنین کرده است.

متابعت کرده است (عبدالوارث را) اسماعیل از ایوب در مورد غسل.

١٥٥٤ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى مَكَّةَ ادَّهَنَ بِدُهْنٍ لَيْسَ لَهُ رَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ، ثُمَّ يَأْتِي مَسْجِدَ ذِي الْحُلَيْفَةِ فَيُصَلِّي، ثُمَّ يَرْكَبُ، وَإِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً أَحْرَمَ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُ. [راجع: ٤٩١. أخرجه مسلم: ١٢٥٩ بقطعة ليست في هذه الطريق].

۱۵۵۴- از فُلَیح روایت است که نافع گفت: هنگامی که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما عزم سفر مکه می‌کرد، خودش را با روغنی که بوی خوش نداشت چرب می‌کرد، سپس به مسجد ذوالحلیفه می‌آمد و در آنجا نماز می‌گزارد، سپس سوار می‌شد و چون شترش راست می‌ایستاد، نیت احرام می‌کرد و بعد می‌گفت: رسول‌الله ﷺ را دیده‌ام که چنین می‌کرد.

٣٠ - بَاب: التَّلْبِيَةِ إِذَا انْحَدَرَ فِي الْوَادِي

١٥٥٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قال: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَذَكَرُوا الدَّجَّالَ: أَنَّهُ قَالَ: «مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَمْ أَسْمَعْهُ، وَلَكِنَّهُ قال: «أَمَّا مُوسَى: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، إِذِ انْحَدَرَ فِي الْوَادِي يُلَبِّي». [انظر: ٣٣٥٥، ٥٩١٣.]

باب- ٣٠
تلبیه هنگام فرود آمدن در وادی

١٥٥٥- از مجاهد روایت است که گفت: ما نزد ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما بودیم که سخن از دجال به میان آمد. گفتند که آن حضرت فرمود: «میان دو چشم او کافر نوشته شده است.» ابن‌عباس گفت: من از آن حضرت نشنیدم ولی شنیده‌ام که آن حضرت ﷺ گفت: «اما موسی علیه‌السلام: گویا به سوی او می‌نگرم که وقتی در وادی فرود می‌آمد، تلبیه می‌گفت [شاید بوسیلهٔ وحی خبر داده شده باشد].»

٣١ - بَاب: كَيْفَ تُهِلُّ الْحَائِضُ وَالنُّفَسَاءُ؟

أَهَلَّ: تَكَلَّمَ بِهِ، وَاسْتَهْلَلْنَا وَأَهْلَلْنَا الْهِلَالَ: كُلُّهُ مِنَ الظُّهُورِ، وَاسْتَهَلَّ الْمَطَرُ: خَرَجَ مِنَ السَّحَابِ.

﴿وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ٣]. وَهُوَ مِنَ اسْتِهْلَالِ الصَّبِيِّ.

باب- ٣١
در حالت حیض و نفاس چگونه اهلال کنند؟

کلمهٔ - أَهلَّ - یعنی سخن زد به آن. و کلمات: وَاَسْتَهْلَلْنَا، و اَهْلَلْنا الهِلالَ، همه به معنی ظهور است. واستهلَّ المَطَرُ به معنی برآمدن از ابر است.

«وَ ما أُهِلَّ لِغَيرِاللهِ به» [المائده: ٣][1]

وَهُوَ مِنْ استهلال الصّبيّ. یعنی کودک هنگام زاده شدن، آواز بلند کرد. (اظهار حیات نمود)

١٥٥٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ قال النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهِلَّ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا». فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «انْقُضِي رَأْسَكِ، وَامْتَشِطِي، وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ، وَدَعِي الْعُمْرَةَ». فَفَعَلْتُ. فَلَمَّا قَضَيْنَا الْحَجَّ،

١٥٥٦- از عروه‌بن‌زُبَیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها -همسر پیامبر ﷺ- گفت: در (سال) حجة‌الوداع برآمدیم و به نیت عمره إهلال می‌کردیم. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که هدی (قربانی) با خود آورده است، باید به نیت حج و عمره اهلال کند و تا آنکه هر دو را ادا نکند، از احرام بیرون نیاید.» من به مکه آمدم و حایض بودم، نه خانه را طواف کردم و نه میان صفا و مروه سعی کردم. ازاین وضع

١-مراد از کلمهٔ - أَهَلَّ - آواز بلند کردن به نیت احرام است. چنانکه معنی آیهٔ مذکور چنین است: آنچه آواز بلند نشود به اسم خدا (حرام است گوشت آن).

أَرْسَلَنِي النَّبِيُّ ﷺ مَعَ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرْتُ، فَقَالَ: «هَذِهِ مَكَانَ عُمْرَتِكِ». قَالَتْ: فَطَافَ الَّذِينَ كَانُوا أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا، ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنًى، وَأَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا. [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

به پیامبر ﷺ شکایت کردم. آن حضرت ﷺ فرمود: «موی سر خود را بگشای و شانه کن[۱] و احرام حج بگیر و از عمره درگذر.»
من چنان کردم و چون حج گزاردیم، پیامبر ﷺ عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر را همراه من به -تنعیم-[۲] فرستاد و من عمره کردم.
آن حضرت ﷺ فرمود: «این عوض همان عمرهٔ تو است.» آنهایی که اِحرام عمره گرفته بودند، کعبه را طواف کردند و میان صفا و مروه سعی نمودند و سپس حلال شدند (از احرام بیرون آمدند) و پس از آنکه (در روز نحر) از مِنی برگشتند، طواف دیگر کردند ولیکن کسانی که برای حج و عمره احرام گرفته بودند (از هر دو نسک حج و عمره) یک طواف کردند.

٣٢ - بَاب: مَنْ أَهَلَّ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ كَإِهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ.

قَالَهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ٤٣٥٣، ٤٣٥٤].

باب- ۳۲
کسی که در زمان پیامبر ﷺ مانند پیامبر ﷺ اِحرام گرفت و این را ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٥٥٧ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، قَالَ عَطَاءٌ: قَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا رضي الله عنه أَنْ يُقِيمَ عَلَى إِحْرَامِهِ. وَذَكَرَ قَوْلَ سُرَاقَةَ. [انظر: ١٥٦٨[ق]، ١٥٧٠[ق]، ١٦٥١[ط ع]، ١٧٨٥[ط]، ٢٥٠٦[ط]، ٤٣٥٢[ن]، ٧٢٣٠[ط]، ٧٣٦٧[ق ع]، وانظر في الحيض، باب ٧ و ٢٠. أخرجه مسلم: ١٢١٦ مطولاً].

۱۵۵۷- از جابر رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به علی رضی‌الله‌عنه فرمود که در احرام خود بماند.[۳] و (جابر) قول سراقه را یاد کرده است.[۴]

۱-یعنی حلال شو و از احرام بیرون آی.
۲- تنعیم، موضعی است در دو سه میلی مکه و نزدیکترین محلّ حِلْ به مردم مکه است و مردم مکه از آنجا احرام می‌بندند (تیسیرالقاری).
۳-آنگاه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم احرام گرفته بود کسی از آن اطلاع نداشت که نیت حج کرده است یا عمره، قارن است یا مفرد. علی رضی‌الله‌عنه که از یمن به حج آمده بود و حیوان قربانی همراه داشت، به هنگام احرام، احرام آن حضرت را نیت کرده بود.
۴-سراقه همان کسی است که از آن حضرت دربارهٔ تداخل افعال حج و عمره سؤال کرده بود که این حکم برای همان سال است یا دائم. آن حضرت فرموده بود که برای دائم است (شرح شیخ‌الاسلام)

۱۵۵۸ - حَدَّثَنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَّالُ الْهُذَلِيُّ: حَدَّثَنا عَبْدُالصَّمَدِ: حَدَّثَنا سَلِيمُ بْنُ حَيَّانَ قال: سَمِعْتُ مَرْوَانَ الأَصْفَرَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قَدِمَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَلَى النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ: «بِمَا أَهْلَلْتَ». قال: بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنَّ مَعِي الْهَدْيَ لأَحْلَلْتُ».

وَزَادَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ: قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِمَا أَهْلَلْتَ يَا عَلِيُّ». قال: بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ، قال «فَأَهْدِ، وَامْكُثْ حَرَاماً كَمَا أَنْتَ». [أخرجه مسلم: ۱۲۵۰].

۱۵۵۹ - حَدَّثَنا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنا سُفْيَانُ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ إِلَى قَوْمٍ بِالْيَمَنِ، فَجِئْتُ وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ، فَقَالَ: «بِمَا أَهْلَلْتَ». قُلْتُ: أَهْلَلْتُ كَإِهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ، قال: «هَلْ مَعَكَ مِنْ هَدْيٍ». قُلْتُ: لا، فَأَمَرَنِي فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَمَرَنِي فَأَحْلَلْتُ، فَأَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَوْمِي، فَمَشَطَتْنِي أَوْ غَسَلَتْ رَأْسِي.

فَقَدِمَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، قال اللَّهُ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾. وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى نَحَرَ الْهَدْيَ. [انظر: ۱۵۶۵، ۱۷۲۴، ۱۷۹۵، ۴۳۴۶، ۴۳۹۷، أخرجه مسلم: ۱۲۲۱].

۱۵۵۸- از انس‌بن‌مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: علی رضی الله عنه از یمن (به مکه) نزد پیامبر ﷺ آمد و آن حضرت به او گفت: «به چه نیّتی احرام گرفته‌ای؟» وی گفت: به همان نیّتی که پیامبر ﷺ بدان احرام گرفته است.

آن حضرت فرمود: «اگر با خود هَدْی (قربانی) نیاورده بودم، از احرام بیرون می‌آمدم»

محمدبن‌بَکْر به روایت از جُریج افزوده است: پیامبر ﷺ به او گفت: «هدی (قربانی) با خود داشته باش و چنانکه هستی، در احرام خود باقی باش.»

۱۵۵۹- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ مرا نزد قومی به یمن فرستاد و آنگاه که از آنجا برگشتم آن حضرت در بطحاء بود و فرمود: «به چه نیّتی احرام گرفتی؟» گفتم: مانند احرام پیامبر ﷺ احرام گرفته‌ام. فرمود: «آیا با خود هدی (قربانی) همراه داری؟» گفتم: نه. آن حضرت مرا فرمود و من طواف خانهٔ کعبه و صفا و مروه را انجام دادم. و سپس مرا فرمود و من از إحرام بیرون آمدم و نزد زنی از اقوام خود رفتم. وی سرم را شانه کشید -یا- سرم را شست. زمانی که عمر رضی الله عنه به خلافت رسید، گفت: اگر از کتاب خدا حکم بگیریم، همانا خداوند ما را به تمام کردن حج و عمره امر می‌کند، چنانکه خداوند گفته است: «حج و عمره را برای خدا تمام کنید.» (البقره: ۹۶) و اگر از سنت پیامبر ﷺ حکم بگیریم آن حضرت حلال نشد (از احرام بیرون نیامد) تا آنکه هدی را (در روز نحر) ذبح کرد.

٣٣ -بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: ١٩٧].

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ﴾ [البقرة: ٨٩].

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَشْهُرُ الْحَجِّ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَعَشْرٌ مِنْ ذِي الْحَجَّةِ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لا يُحْرِمَ بِالْحَجِّ إِلا فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ.

وَكَرِهَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنْ يُحْرِمَ مِنْ خُرَاسَانَ أَوْ كَرْمَانَ.

باب- ۳۳

فرمودهٔ خدای تعالی:

«زمان حج ماه‌های معلوم‌اند، پس هر کس که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند، باید که از اجماع و ملاعبت با زنان بپرهیزد و سخن بیهوده نگوید و جنگ (جدال و مناقشه) نکند.» (البقره: ۱۹۷) [و فرمودهٔ او تعالی] «و از تو از (حکمت) هِلال ماه‌ها سؤال می‌کنند. بگوی که آنها (نشانهای) تعیین اوقات است برای مردمان و برای (دانستن) حج.» (البقره: ۱۸۹)

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفته است: ماه‌های حج شوال، و ذی‌قعده و ده روز از ذی‌حجه است. و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفته است: در زمرهٔ سنّت است که کس بجز از ماه‌های حج احرام نگیرد. و عثمان ﷺ، اِحرام گرفتن از خراسان یا کرمان (یعنی مناطق دوردست) را مکروه می‌دانست.

١٥٦٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَلَيَالِي الْحَجِّ، وَحُرُمِ الْحَجِّ، فَنَزَلْنَا بِسَرِفَ، قَالَتْ: فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَعَهُ هَدْيٌ، فَأَحَبَّ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ فَلا».

قَالَتْ: فَالآخِذُ بِهَا وَالتَّارِكُ لَهَا مِنْ أَصْحَابِهِ، قَالَتْ: فَأَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَكَانُوا أَهْلَ قُوَّةٍ، وَكَانَ مَعَهُمُ الْهَدْيُ، فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الْعُمْرَةِ، قَالَتْ: فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكِ

۱۵۶۰ - از عایشه ﷺ روایت است که گفت: به همراه رسول‌الله ﷺ در ماه‌های حج و شبهای حج روانه شدیم و در منزل سَرِف (شش میلی مکه) فرود آمدیم. آن حضرت به سوی یاران خویش رفت و گفت:

«کسی از شما هدِی (قربانی) با خود نیاورده است و دوست می‌دارد که حج خود را عمره بگرداند، باید این کار را بکند و کسی که هَدِی همراه دارد، این کار را نکند.[1]

گروهی از یاران آن حضرت گیرندهٔ عمره بودند و گروهی ترک‌کنندهٔ آن و اما رسول‌الله ﷺ و برخی از یاران وی که توانایی داشتند و قربانی همراه آورده

۱-همچنان در احرام باقی بماند

يا هَنْتَاهُ». قُلْتُ سَمِعْتُ قَوْلَكَ لأَصْحَابِكَ، فَمُنِعْتُ الْعُمْرَةَ، قال: «وَمَا شَأْنُكِ». قُلْتُ: لا أُصَلِّي، قال: «فَلا يَضِيرُكِ، إِنَّمَا أَنْتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ، كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِنَّ، فَكُونِي فِي حَجَّتِكِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكِيهَا».

قالتْ فَخَرَجْنَا في حَجَّته حَتَّى قَدمْنَا منًى، فَطَهَرْتُ، ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ منًى، فَأَفَضْتُ بِالْبَيْت، قالتْ: ثُمَّ خَرَجَتْ مَعَهُ فِي النَّفْرِ الآخِرِ، حَتَّى نَزَلَ الْمُحَصَّبَ، وَنَزَلْنَا مَعَهُ، فَدَعَا عَبْدَالرَّحْمَن بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَال: «اخْرُجْ بِأُخْتِكَ مِنَ الْحَرَمِ، فَلْتُهِلَّ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ افْرُغَا، ثُمَّ ائْتِيَا هَا هُنَا، فَإِنِّي أَنْظُرُكُمَا حَتَّى تَأْتِيَانِي».

قالتْ: فَخَرَجْنَا، حَتَّى إِذَا فَرَغْتُ، وَفَرَغْتُ مِنَ الطَّوَافِ، ثُمَّ جِئْتُهُ بِسَحَرَ، فَقَال: «هَلْ فَرَغْتُمْ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَآذَنَ بِالرَّحِيلِ فِي أَصْحَابِهِ، فَارْتَحَلَ النَّاسُ فَمَرَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ.

ضَيْرٌ: مِنْ ضَارَ يَضِيرُ ضَيْرًا، وَيُقَال: ضَارَ يَضُورُ ضَوْرًا، وَضَرَّ يَضُرُّ ضَرًّا. [راجع: ۲۹٤. اخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

بودند قادر نشدند که (تنها) عمره را انجام دهند.[۱]

عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: رسول‌الله ﷺ بر من درآمد و من می‌گریستم. آن حضرت فرمود: « ای این، تو را چه چیز می‌گریاند؟» گفتم: من آن سخنی را که به یاران خود گفته‌ای، شنیده‌ام. من از گزاردن عمره منع شده‌ام. فرمود: «تو را چه واقع شده است؟» گفتم: نماز نمی‌گزارم.[۲] فرمود: «این وضع، تو را زیانی ندارد، تو هم یکی از دختران آدم می‌باشی و خداوند بر تو مقدر کرده آنچه را بر زنان مقدر کرده است، همچنان در احرام حج خود باقی باش و نزدیک است که خداوند تو را عمره نیز نصیب گرداند.»

عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: ما برای حج (به سوی عرفات) روانه شدیم و (پس از وقوف در عرفات) به مِنی رسیدیم. از حیض پاک شدم و سپس از مِنیٰ روانه شدم و خانهٔ کعبه را طواف افاضه کردم. سپس با آن حضرت در گروه آخر (از بازگشت‌کنندگان حج) برآمدم تا آن که در موضع مُحَصّب[۳] فرود آمد، و ما نیز فرود آمدیم و ایشان عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر را فرا خواند و به او گفت: «همراه خواهرت از حرم مکه بیرون رو و او باید برای عمره احرام بگیرد و چون از عُمره فارغ شدید به همین جای بیایید و من منتظرم تا شما برگردید.»

عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: ما (از حرم مکه) بیرون رفتیم تا آنکه از عمره و طواف فارغ شدم، سپس سحرگاه نزد آن حضرت آمدم. آن حضرت فرمود: «آیا فارغ شدید؟» گفتم آری. آن حضرت به یاران

۱- می‌بایست که حج و عمره را در یک احرام انجام دهند.
۲- کنایه از حیض است.
۳- مُحَصَّب وادی‌ایست میان منیٰ و مکه.

خویش اجازهٔ حرکت داد مردم روانه شدند و او هم رهسپار مدینه شد[1]

٣٤ - بَاب: التَّمَتُّعِ وَالإِقْرَانِ وَالإِفْرَادِ بِالْحَجِّ

وَفَسْخِ الْحَجِّ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ.

١٥٦١ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَلا نُرَى إِلا أَنَّهُ الْحَجُّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا تَطَوَّفْنَا بِالْبَيْتِ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ أَنْ يَحِلَّ، فَحَلَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ سَاقَ الْهَدْيَ، وَنِسَاؤُهُ لَمْ يَسُقْنَ فَأَحْلَلْنَ، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَحِضْتُ، فَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَرْجِعُ النَّاسُ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ، وَأَرْجِعُ أَنَا بِحَجَّةٍ؟ قَالَ: «وَمَا طُفْتِ لَيَالِيَ قَدِمْنَا مَكَّةَ». قُلْتُ: لا، قَالَ: «فَاذْهَبِي مَعَ أَخِيكِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهِلِّي بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ مَوْعِدُكِ كَذَا وَكَذَا». قَالَتْ صَفِيَّةُ: مَا أُرَانِي إِلا حَابِسَتَهُمْ، قَالَ: «عَقْرَى حَلْقَى، أَوَ مَا طُفْتِ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «لا بَأْسَ انْفِرِي». قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَلَقِيَنِي النَّبِيُّ ﷺ، وَهُوَ مُصْعِدٌ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا مُنْهَبِطَةٌ عَلَيْهَا، أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَبِطٌ مِنْهَا. [راجع:

باب- ٣۴

تَمَتّع، اِقران در حج[2] و فسخ حج برای کسی که هدی (قربانی) ندارد.

١۵۶١- از أسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: به همراه پیامبر ﷺ از مدینه روانه شدیم و بجز از حج در اندیشهٔ دیگری نبودیم. هنگامی که به مکه رسیدیم، بر کعبه طواف کردیم. پیامبر ﷺ فرمود: کسی که با خود هَدْیْ (قربانی) نیاورده است، از احرام بیرون آید، پس کسی که با خود هدی نداشت از احرام بیرون آمد و زنان آن حضرت نیز هدی نداشتند.

عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: من حایض شدم و کعبه را طواف نکردم. آنگاه که شب حَصْبَه [شب پس از شبهای تشریق که حجاج در وادی محصّب گرد می‌آیند]، فرا رسید، گفتم: یا رسول‌الله، مردم با ادای حج و عمره برمی‌گردند و من با ادای (تنها) حج برمی‌گردم. آن حضرت فرمود: «آیا در شبهایی که به مکه آمده بودیم، طواف نکردی؟» گفتم: نه.

آن حضرت فرمود: «همراه برادر خود به موضع تنعیم برو و از آنجا إحرام عمره بگیر، و سپس

١-آخر حدیث درباره کلمهٔ - ضَيْزْاست و گردان آن.

٢-حج تمتع: کسی که با خود قربانی ندارد از میقات، احرام عمره می‌گیرد و پس از ادای عـمره از احـرام بـیرون می‌آید و در روز هشتم ذی‌حجه از خود مکه احرام حج می‌بندد و إعمال حج بجا می‌کند و در روز نحر بـر وی گوسفندی واجب می‌گردد که باید ذبح کند.

حج قران: برای کسی است که با خود قربانی همراه دارد. وی حج و عمره را درهم می‌پیوندد و در یک احرام انجام می‌دهد و بر اعمال حج بسنده می‌کند که عمره در آن داخل می‌شود.

حج افراد: برای کسی است که حج را در موقع آن اداکند و بعد از احرام بیرون آید و سپس به میقات رود و از آنجا احرام عمره گیرد و عمره کند.

۲۹٤. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

وعده‌گاهت فلان جای است.» سپس صَفِیة (همسر آن حضرت) گفت: نمی‌پندارم مگر اینکه آنان را ماندگار نماییم.
آن حضرت فرمود: «عقَری حَلقی[1] آیا در روز نحر طواف نکردی.» گفت: آری، کرده‌ام. آن حضرت فرمود: «باکی نیست، بروید[2].» عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ هنگامی مرا (در بازگشت از عمره) ملاقات کرد که او از مکه به سوی بلندی روانه بود و من بر وی فرود می‌آمدم - یا چنین گفت - من به سوی بلندی روانه بودم و او فرود می‌آمد (شک راوی).

۱٥٦٢- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الأَسْوَد، مُحَمَّد بْن عَبْدِالرَّحْمَن بْن نَوْفَل، عَنْ عُرْوَةَ ابْن الزُّبَيْر، عَنْ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنْهَا أَنَّهَا قَالَت: خَرَجْنَا مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ عَامَ حَجَّة الْوَدَاع، فَمنَّا مَنْ أَهَلَّ بعُمْرَة، وَمنَّا مَنْ أَهَلَّ بحَجَّة وَعُمْرَة، وَمنَّا مَنْ أَهَلَّ بالْحَجِّ، وَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّه ﷺ بالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بالْحَجِّ، أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، لَمْ يَحلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْر [راجع: ۲۹٤. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

۱٥٦۲- از عروةبن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: به همراه پیامبر ﷺ در سال حجةالوداع روانه شدیم، در میان ما کسی برای عمره احرام گرفته بود و کسی برای حج و عمره احرام گرفته بود و کسی برای حج احرام گرفته بود و رسول‌الله ﷺ برای حج إحرام گرفته بود ولیکن کسی که برای حج احرام گرفته بود یا برای حج و عمره یکجا، از احرام بیرون نیامد تا آنکه روز نحر فرا رسید. (دهم ذی‌حجه)

۱٥٦۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّار: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَن الْحَكَم، عَنْ عَلِيِّ بْن حُسَيْن، عَنْ مَرْوَانَ بْن الْحَكَم قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ وَعَليًّا رَضي اللهُ عَنْهُمَا، وَعُثْمَانُ يَنْهَى عَن الْمُتْعَة، وَأَنْ يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا رَأَى عَليٌّ أَهَلَّ بهمَا، لَبَّيْكَ بعُمْرَة وَحَجَّة، قَالَ: مَا كُنْتُ لأَدَعَ

۱٥٦۳- از مروان‌بن‌حکم روایت است که گفت: من در محضر عثمان و علی رضی‌الله‌عنهما حاضر بودم و عثمان از حج تَمَتُّع و جمع بین حج و عمره (حج‌القران) منع می‌کرد و چون علی این حالت را دید، به نیّت عمره و حج احرام گرفت. سپس گفت: من سنّت پیامبر ﷺ را به سخن کسی ترک نمی‌کنم.[3]

۱- عَقَری، حلقی؛ کلمات عتاب‌آمیز است.
۲-زیرا طواف وداع، از حایض ساقط است.
۳-عثمان رضی‌الله‌عنه بر این نظر بود که آنچه در زمان آن حضرت واقع شده بود، به همان سال اختصاص داشته است (تیسیرالقاری)

سُنَّةَ النَّبِيِّ ﷺ لِقَوْلِ أَحَدٍ. [انظر: ١٥٦٩. أخرجه مسلم: ١٢٢٣، بنحوه].

١٥٦٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانُوا يَرَوْنَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَفْجَرِ الْفُجُورِ فِي الأَرْضِ، وَيَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفَرًا، وَيَقُولُونَ إِذَا بَرَا الدَّبَرْ، وَعَفَا الأَثَرْ، وَانْسَلَخَ صَفَرْ، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنِ اعْتَمَرْ. قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ عِنْدَهُمْ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: «حِلٌّ كُلُّهُ». [راجع: ١٠٨٥. أخرجه مسلم: ١٢٤٠].

۱۵۶۴- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: در دوران جاهلیت چنین پنداشته می‌شد که احرام گرفتن برای عمره در ماه‌های حج، از بزرگترین گناهانِ روی زمین به‌شمار می‌رود و ماه صفر را ماه حرام قرار داده بودند و می‌گفتند: آنگاه که زخم پشت شتر (از بازگشت سفر حج) بهبود یابد و اثر آن از بین برود و ماه صفر بگذرد، عمره برای کسی که عمره کند، حلال می‌شود.
پیامبر ﷺ و یاران وی، صبح چهارم ذی‌حجه، در حالی که برای حج احرام گرفته بودند وارد مکه شدند. آن حضرت به یاران خویش امر کرد که حج خویش را عمره بگردانند. این امر بر ایشان بسیار گران آمد و گفتند: یا رسول‌الله، از کدام إحرام حلال شویم؟ فرمود: «از همهٔ آنها حلال شوید.» (حتی همبستری و آمیزش با زنان)

١٥٦٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَمَرَهُ بِالْحِلِّ. [راجع: ١٥٥٩. أخرجه مسلم: ١٢٢١، مطولاً]

۱۵۶۵- از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: من نزد پیامبر ﷺ رفتم. آن حضرت او را به بیرون آمدن از احرام دستور داد.[۱]

١٥٦٦ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ. وحَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُم، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بِعُمْرَةٍ، وَلَمْ تَحْلِلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قَالَ: «إِنِّي لَبَّدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلاَ أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ». [انظر: ١٦٩٧، ١٧٢٥، ٤٣٩٨، ٥٩١٦. أخرجه مسلم: ١٢٢٩].

۱۵۶۶- از ابن‌عمر روایت است که حَفْصَه رضی‌الله‌عنها -همسر پیامبر ﷺ- گفت: یا رسول‌الله، مردم را چه واقع شده که بعد از عمره، از احرام بیرون آمدند و تو همچنان در احرام هستی؟
آن حضرت فرمود: «من موی سرم را درهم بسته‌ام و قربانی را قلاده کرده‌ام تا آنکه قربانی را ذبح نکنم از احرام بیرون نمی‌آیم.»

۱-ابوموسی از یمن برگشته و در حال احرام نزد آن حضرت آمده بود.

١٥٦٧ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنَا أَبُو جَمْرَةَ، نَصْرُ بْنُ عِمْرَانَ الضُّبَعِيُّ، قَالَ: تَمَتَّعْتُ، فَنَهَانِي نَاسٌ، فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَأَمَرَنِي، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ: كَأَنَّ رَجُلاً يَقُولُ لِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَعُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ، فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: سُنَّةَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: أَقِمْ عِنْدِي فَأَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي، قَالَ شُعْبَةُ: فَقُلْتُ: لِمَ؟ فَقَالَ لِلرُّؤْيَا الَّتِي رَأَيْتُ. [انظر: ١٦٨٨]. أخرجه مسلم: ١٢٤٢].

۱۵۶۷- از شُعبه روایت است که ابوجَمره نصربن‌عمران‌الضُّبعی گفت: من حج تَمَتُّع کردم و مردم مرا از آن منع کردند. در مورد آن از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما سؤال کردم، وی مرا بدان امر کرد. سپس در خواب دیدم که مردی مرا می‌گوید: حج تو مبرور و عمرهٔ تو مقبول شد. سپس ابن‌عباس را از خواب خود خبر دادم. وی گفت: این موافق سنت پیامبر ﷺ است و سپس گفت: نزد من بمان تا از مال خود برای تو سهمی تعیین کنم. شعبه می‌گوید: ابوجَمره را گفتم: چرا چنین گفت؟

وی گفت: نسبت خوابی که دیده بودم.

١٥٦٨ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو شِهَابٍ: قَالَ: قَدِمْتُ مُتَمَتِّعًا مَكَّةَ بِعُمْرَةٍ، فَدَخَلْنَا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِثَلاثَةِ أَيَّامٍ، فَقَالَ لِي أُنَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ: تَصِيرُ الآنَ حَجَّتُكَ مَكِّيَّةً، فَدَخَلْتُ عَلَى عَطَاءٍ أَسْتَفْتِيهِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ سَاقَ الْبُدْنَ مَعَهُ، وَقَدْ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، فَقَالَ: «لَهُمْ أَحِلُّوا مِنْ إِحْرَامِكُمْ، بِطَوَافِ الْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَصِّرُوا، ثُمَّ أَقِيمُوا حَلالاً، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَأَهِلُّوا بِالْحَجِّ، وَاجْعَلُوا الَّتِي قَدِمْتُمْ بِهَا مُتْعَةً». فَقَالُوا: كَيْفَ نَجْعَلُهَا مُتْعَةً، وَقَدْ سَمَّيْنَا الْحَجَّ؟ فَقَالَ: «افْعَلُوا مَا أَمَرْتُكُمْ، فَلَوْلا أَنِّي سُقْتُ الْهَدْيَ لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ، وَلَكِنْ لا يَحِلُّ مِنِّي حَرَامٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ». فَفَعَلُوا. [راجع: ١٥٥٧. أخرجه مسلم: ١٢١٦].

۱۵۶۸- از ابوشهاب روایت است که گفت: من به قصد تَمَتُّع، سه روز قبل از روز ترویح[1] وارد مکه شدم تا عمره را ادا کنم. گروهی از اهل مکه به من گفتند: اکنون حج تو مانند حج مردم مکه می‌گردد.[2] من نزد عطاء رفتم تا از وی فتوا بگیرم. وی گفت: جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما که با پیامبر ﷺ حج کرده بود و در آن روز هَدْیْ با خود برده بود، گفته است که صحابه تنها برای حج احرام بسته بودند. آن حضرت فرمود: «از إحرام خود بیرون آیید و پس از آنکه طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه را انجام دادید و موی سر خویش راکوتاه کردید، حلال باقی باشید تا آنکه روز ترویح فرا رسد و آنگاه به حج احرام بگیرید و آنچه را که بدان آمده‌اید مُتعه بگردانید.» آنها گفتند: چگونه آن را مُتعه بگردانیم در حالی که آن را (هنگام احرام) حج نامیدیم؟

آن حضرت فرمود: «هر آنچه گفتم بدان عمل کنید و

۱-روز ترویح، هشتم ذی‌حجه است

۲-یعنی ثواب آن نظر به قلت مشکلات احرام کمتر است.

اگر من با خود هَدْیْ (قربانی) نمی‌آوردم، من نیز به مانند آنچه به شما گفته‌ام عمل می‌کردم. لیکن حلال نمی‌شود بر من آنچه که حرام است بر من تا آنکه هَدْی به محل خود برسد.» و مردم چنان کردند.[1]

۱۵۶۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّد الأَعْوَرُ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: اخْتَلَفَ عَلِيٌّ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، وَهُمَا بِعُسْفَانَ، فِي الْمُتْعَةِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا تُرِيدُ إِلا أَنْ تَنْهَى عَنْ أَمْرٍ فَعَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ أَهَلَّ بِهِمَا جَمِيعًا. [راجع: ۱۵۶۳. اخرجه مسلم: ۱۲۲۳].

۱۵۶۹- از سعیدبن مُسَیِّب رحمه‌الله روایت است که گفت: علی و عثمان رضی‌الله‌عنهما اختلاف کردند، آنها در موضع عُسفان بودند و موضوع مورد اختلاف مُتْعهٔ حج بود[2] علی گفت: مقصد تو چیست که از امری منع می‌کنی که پیامبر ﷺ بدان عمل کرده است؟ و چون علی عمل عثمان را دید، برای حج و عمره هر دو احرام گرفت.

۳۵- بَاب: مَنْ لَبَّى بِالْحَجِّ وَسَمَّاهُ

باب- ۳۵
کسی که برای حج تلبیه گوید و آن را نام گیرد

۱۵۷۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلْنَاهَا عُمْرَةً. [راجع: ۱۵۵۹. أخرجه مسلم: ۱۲۱۶، مطولاً، وفي الحج(۱٤٦)].

۱۵۷۰- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: ما همراه رسول‌الله ﷺ آمدیم و می‌گفتیم: لَبَّیْکَ اللّهم لَبَّیْک بالحج. (به خدمت حاضریم: پروردگارا! به خدمت حاضریم برای ادای حج). رسول‌الله ﷺ به ما دستور داد و ما آن را عمره گردانیدیم.

۳۶ - بَاب: التَّمَتُّعِ

باب- ۳۶
تَمَتُّع

۱۵۷۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُطَرِّفٌ، عَنْ عِمْرَانَ ﷺ قَالَ: تَمَتَّعْنَا

۱۵۷۱- از عمران رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ما در زمان رسول‌الله ﷺ حج تَمتُّع کردیم و (در جواز آن)

۱-در بعضی از نسخ بخاری در آخر حدیث ۱۵۶۸ این عبارت آمده است: قال ابوعبدالله. ابوشهاب: لیس له حدیثٌ مسندٌ إلّا هذا. یعنی امام بخاری گفته است: ابوشهاب بجز همین حدیث، دیگر حدیثی مسند ندارد.

۲- متعهٔ حج؛ یعنی جمع میان حج و عمره.

عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَنَزَلَ الْقُرْآنُ، قال رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. [انظر: ۴۵۱۸ ت. أخرجه مسلم: ۱۲۲۶]

آیهٔ قرآن نازل شد[۱] لیکن مردی هر آنچه خواسته بود به رأی خود گفت.[۲]

۳۷ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

۱۵۷۲- وَقَالَ أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مُتْعَةِ الْحَجِّ؟ فَقَالَ: أَهَلَّ الْمُهَاجِرُونَ وَالأَنْصَارُ وَأَزْوَاجُ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَأَهْلَلْنَا، فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اجْعَلُوا إِهْلاَلَكُمْ بِالْحَجِّ عُمْرَةً، إِلاَّ مَنْ قَلَّدَ الْهَدْيَ». فَطُفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَأَتَيْنَا النِّسَاءَ، وَلَبِسْنَا الثِّيَابَ، وَقَالَ: «مَنْ قَلَّدَ الْهَدْيَ فَإِنَّهُ لاَ يَحِلُّ لَهُ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ». ثُمَّ أَمَرَنَا عَشِيَّةَ التَّرْوِيَةِ أَنْ نُهِلَّ بِالْحَجِّ، فَإِذَا فَرَغْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، جِئْنَا فَطُفْنَا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَقَدْ تَمَّ حَجُّنَا وَعَلَيْنَا الْهَدْيُ، كَمَا قَالَ

باب-۳۷

قول خدای تعالی

«این حکم (تمتع) آن راست که نباشد خانواده وی باشندهٔ مسجد الحرام» «البقره: ۱۹۶)

۱۵۷۲- از عِکرمه روایت است که گفت: از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ تَمتُّع حج سؤال شد و او گفت: مهاجرین و انصار و همسران پیامبر ﷺ در حجةالوداع احرام بستند و ما نیز احرام بستیم، چون به مکه رسیدیم، رسول‌الله ﷺ فرمود: «إحرام حج خویش را عمره بگردانید، بجز کسی که هَدْی را قلّاده کرده است.»

ما خانهٔ کعبه را طواف کردیم و طواف میان صفا و مروه را انجام دادیم و با زنان خویش نزدیکی کردیم و جامه‌های خویش را پوشیدیم. آن حضرت فرمود: «بر کسی که هَدْی قلّاده کرده است، روا نیست که از احرام بیرون آید تا آنکه هَدْی (حیوان قربانی) به محل خود برسد.»

سپس آن حضرت در روز ترویح[۳] ما را امر کرد که إحرام حج بگیریم. و چون از مناسک حج فارغ گشتیم، آمدیم و کعبه و صفا و مروه را طواف کردیم

۱-فمن تمتع بالعمرة الى الحج.

۲-پوشیده نماند که قرآن ناطق به وجوب تمتع نیست. و گفته‌اند اول کسی که آن را منع کرد عمر رضی‌الله‌عنه بود و او به ملاحظهٔ قصور در انجام آن که مردم به رنج و زحمت نیفتند. حج افراد را بهتر می‌دانست و فهمیده بود که حکم آن حضرت به حج تمتع، برای دفع اعتقاد فاسد عهد جاهلیت بوده است و پس از وی عثمان و معاویه و ابن‌زبیر رضی‌الله‌عنهم از آن منع کردند (تیسیرالقاری و شرح شیخ‌الاسلام).

۳-لفظ- عشیةالترویح، در شرح شیخ‌الاسلام چنین ترجمه شده: آخر روز ترویح یعنی بعدازظهر، و در تیسیرالقاری، شب هشتم ماه ذی‌الحجه، ترجمه شده است.

اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ [البقرة: ١٩٦] : إِلَى أَمْصَارِكُمْ، الشَّاةُ تَجْزِي، فَجَمَعُوا نُسُكَيْنِ فِي عَامٍ، بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ، وَسَنَّهُ نَبِيُّهُ ﷺ، وَأَبَاحَهُ لِلنَّاسِ غَيْرَ أَهْلِ مَكَّةَ، قَالَ اللَّهُ: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ١٩٦] وَأَشْهُرُ الْحَجِّ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى : فِي كِتَابِهِ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحَجَّةِ، فَمَنْ تَمَتَّعَ فِي هَذِهِ الْأَشْهُرِ، فَعَلَيْهِ دَمٌ أَوْ صَوْمٌ، وَالرَّفَثُ الْجِمَاعُ، وَالْفُسُوقُ الْمَعَاصِي، وَالْجِدَالُ الْمِرَاءُ.

و همانا حج خویش را تمام کردیم و بر ما قربانی واجب گشت چنانکه خدای تعالی فرموده است: «پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی، پس هر که نیابد پس لازم است روزه داشتنِ سه روز در وقت حج و هفت[1] روز وقتی که بازگردید. (البقره: ۱۹۶)[2] یعنی به سوی شهرهای خویش بازگشتید. (ابن‌عباس در تفسیر هَدْی -یعنی حیوان قربانی گفته است) در قربانی، گوسفند کفایت می‌کند و آنها در یک سال میان دو نُسُک، حج و عمره جمع کردند. و به تحقیق خداوند جمع میان حج و عمره را در کتاب خود آورده است و پیامبر او ﷺ آن را سنّت گردانیده است و آن را برای مردم بجز اهل مکه، مباح گردانیده است. چنانکه خداوند فرموده است: «این حکم آن راست، که نباشد خانوادهٔ وی باشندهٔ مسجدالحرام.» (البقره: ۱۹۶) و ماه‌های حج که خدای تعالی در کتاب خود ذکر کرده است، عبارتند از: شوال، ذی‌قعده و ذی‌حجه. و کسی که در این ماه‌ها حج تَمتُّع کند، قربانی، یا روزه بر وی واجب می‌گردد. ابن‌عباس در تفسیر الفاظ آیهٔ حج می‌گوید: الرَّفَثُ، یعنی جماع. و فسوق به معنی معاصی یا گناهان است. و جَدال، منازعه و مباحثه است.

٣٨ - بَاب: الاغْتِسَالِ عِنْدَ دُخُولِ مَكَّةَ

باب-۳۸ غسل هنگام ورود به مکه

١٥٧٣ - حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ:

۱۵۷۳- از نافع روایت است که گفت: آنگاه که

۱-مراد از سه روز روزه داشتن پیش از بیرون شدن از احرام است و مستحب آنست که روزهای هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد

۲-مقدمهٔ آیهٔ مذکور چنین است: پس هر که بهره‌ور شد به ادای عمره سپس به ادای حج (یعنی تمتع کرد یا قران) پس لازم است...

أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، إِذَا دَخَلَ أَدْنَى الْحَرَمِ أَمْسَكَ عَنِ التَّلْبِيَةِ، ثُمَّ يَبِيتُ بِذِي طُوًى، ثُمَّ يُصَلِّي بِهِ الصُّبْحَ وَيَغْتَسِلُ، وَيُحَدِّثُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. [راجع: ٤٩١. أخرجه مسلم ١٢٥٩].

ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما به نزدیکترین موضع حَرَم می‌رسید تلبیه را بس می‌کرد و سپس شب را در ذِی‌طوی[1] بسر می‌برد، سپس نماز صبح را در آن جا می‌گزارد و غسل می‌کرد و می‌گفت که به تحقیق پیامبر خدا ﷺ چنین کرده است.

٣٩ - بَاب: دُخُولِ مَكَّةَ نَهَارًا أَوْ لَيْلًا

باب- ۳۹
ورود به مکه به هنگام روز و شب

بَاتَ النَّبِيُّ ﷺ بِذِي طُوًى حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ.

پیامبر ﷺ در ذی‌طوی، شب راگذراند تا آنکه صبح کرد و سپس وارد مکه شد و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما نیز چنان می‌کرد.

١٥٧٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَاتَ النَّبِيُّ ﷺ بِذِي طُوًى حَتَّى أَصْبَحَ، ثُمَّ دَخَلَ مَكَّةَ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ. [راجع: ٤٩١. أخرجه مسلم ١٢٥٩].

۱۵۷۴- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در ذِی‌طوی، شب کرد تا آنکه صبح شد و پس از آن وارد مکه شد. نافع می‌گوید: و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما نیز چنان می‌کرد.

٤٠ بَاب: مِنْ أَيْنَ يَدْخُلُ مَكَّةَ

باب- ۴۰
از کدام جهت باید وارد مکه شد

١٥٧٥ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَعْنٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا، وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. [راجع: ٤٨٤. أخرجه مسلم: ١٢٥٧ مطولاً].

۱۵۷۵- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ از سمت و سوی ثَنِیَّهٔ بالا وارد مکه می‌شد و از راه ثَنِیَّهٔ پایین، از مکه خارج می‌گردید.[2]

۱-ذی‌طوای نام محلی است در مکه که دارای چاه مشهوری است، که در روزگار رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم این محل در خارج مکه قرار داشت و اکنون در محدودهٔ مکه واقع است. (ترجمه انگلیسی بخاری)

۲- ثنیه، به معنی کوه و راه و پشته است و ترجمهٔ عبارت مذکور در ترجمه المسجد چنین است: داخل می‌شوند از مقابر علیا و خارج می‌شوند از باب شبیکه.

٤١ - بَاب: مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ

باب -۴۱
از کدام جهت باید از مکه خارج شد

١٥٧٦ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدُ بْنُ مُسَرْهَدٍ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ، مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى. [راجع: ٤٨٤. اخرجه مسلم: ١٢٥٧ مطولاً].

قال أبوعَبْد اللَّه: كَانَ يُقَال: هُوَ مُسَدَّدٌ كَاسْمِه، قال أبو عَبْد اللَّه: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِين يَقُولُ: سَمِعْتُ يَحْيَى ابْنَ سَعِيد يَقُولُ: لَوْ أَنَّ مُسَدَّدًا أَتَيْتُهُ فِي بَيْتِه فَحَدَّثْتُهُ لاسْتَحَقَّ ذَلِكَ، وَمَا أُبَالِي، كُتُبِي كَانَتْ عِنْدِي أَوْ عِنْدَ مُسَدَّد.

۱۵۷۶- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از ارتفاع کَدَاء، از ثنّیهٔ بالا در وادی بطحاء وارد مکه شد و از ثنّیهٔ پایین از مکه خارج شد. ابوعبدالله گفته است: گفته می‌شد: [راوی این حدیث که نام وی مَسدَّد، است] مانند اسم خود راست گفتار و راست‌کردار است. ابوعبدالله گفته است: از یحیی‌بن معین شنیدم که می‌گفت: از یحیی‌بن‌سعید شنیدم که می‌گفت: هرگاه به خانهٔ مسدَّد می‌رفتم به او حدیث می‌گفتم و او سزاوار آن بود و من پروای آن نداشتم که کتابهای من نزد من باشد یا نزد وی.

١٥٧٧ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ، دَخَلَ مِنْ أَعْلاهَا، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا. [انظر: ١٥٧٨، ١٥٧٩، ١٥٨٠، ١٥٨١، ٤٢٩٠، ٤٢٩١. اخرجه مسلم: ١٢٥٨].

۱۵۷۷- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همانا زمانی که پیامبر ﷺ به مکه آمد، از بالای مکه وارد آن شد و از پایین مکه از آن خارج گردید.

١٥٧٨ - حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلانَ الْمَرْوَزِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاءٍ -وَخَرَجَ مِنْ كُدًا- مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ. [راجع: ١٥٧٧. اخرجه مسلم: ١٢٥٨، بدون «وخرج...»].

۱۵۷۸- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه، از راه کَدَاء وارد مکه شد و از راه کُدا (با ضمهٔ دال) از بالای مکه خارج گردید.

١٥٧٩ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرٌو، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيه، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ -كَدَاءٍ أَعْلَى مَكَّةَ.

قال هِشَامٌ: وَكَانَ عُرْوَةُ يَدْخُلُ عَلَى كِلْتَيْهِمَا مِنْ كَدَاءٍ

۱۵۷۹- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کَدَاء، بالای مکه وارد شد.

هِشام گفته است: عُروه از هر دو راه کَداء، و کُداء، وارد مکه می‌شد و بیشتر اوقات از راه کَداء وارد

وكُدًا، وَأَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاء، وكَانَتْ أَقْرَبَهُمَا إِلَى مَنْزِله. [راجع: ١٥٧٧. أخرجه مسلم: ١٢٥٨].

می‌شد که نزدیک منزل وی بود.

١٥٨٠- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ عَبْدِالْوَهَّاب: حَدَّثَنَا حَاتِمٌ، عَنْ هِشَام، عَنْ عُرْوَةَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاء، مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ.

كَانَ عُرْوَةُ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاء، وكَانَ أَقْرَبَهُمَا إِلَى مَنْزِله. [مُرسل. راجع: ١٥٧٧. أخرجه مسلم: ١٢٥٨].

۱۵۸۰- از هشام روایت است که عُروه گفت: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کَداء، بالای مکه، وارد شد.

هشام گفته است: عُروه اکثراً از راه کَداء که به منزل وی نزدیک بود، وارد مکه می‌شد.

١٥٨١ - حَدَّثَنَا مُوسَى: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيه: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ مِنْ كَدَاء. وكَانَ عُرْوَةُ يَدْخُلُ مِنْهُمَا كِلَيْهِمَا، وكَانَ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ مِنْ كَدَاء، أَقْرَبِهِمَا إِلَى مَنْزِله.

قال أبو عَبْد اللَّه: كَدَاءٌ وكُدًا مَوْضِعَان. [مرسل. راجع: ١٥٧٧. أخرجه مسلم: ١٢٥٨].

۱۵۸۱- هِشام از پدر خود عروه روایت کرده است که: پیامبر ﷺ در سال فتح مکه از راه کَداء، وارد مکه شد و عُروه از هر دو طریق به مکه وارد می‌شد و بیشتر اوقات از راه کَداء داخل می‌شد که به منزلش نزدیک بود.

ابوعبدالله گفته است: کَداء و کُداء دو موضع‌اند.

٤٢ - بَاب: فَضْلِ مَكَّةَ وَبُنْيَانِهَا

وَقَوْله تَعَالَى: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾. [البقرة: ١٢٦-١٢٨].

باب- ۴۲
فضیلت مکه و ساختن آن

و گفتهٔ اوتعالی: «و آنگاه که قرار دادیم کعبه را مرجع مردمان و محل امن و بگیرید از جای قدم (ایستگاه) ابراهیم نمازگاه و وحی فرستادیم به سوی ابراهیم و اسماعیل که پاک سازید خانهٔ مرا برای طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجده کنندگان.

«و آنگاه که گفت ابراهیم: ای پروردگار من! بساز این مکان را شهری باامن و روزی ده ساکنان وی را از میوه‌ها و روزی ده آن را که ایمان آورد از ایشان به خدا و روز بازپسین. فرمود خدا: و کسی که کافر شود بهره‌مند گردانمش اندکی، پس به بیچارگی برانم او را به سوی عذاب آتش و وی به جای بازگشت است.» (البقره: ۱۲۶)

«آنگاه که بلند می‌کردند ابراهیم و اسماعیل بنیادهای خانه را، گفتند: ای پروردگار ما قبول کن از ما! هر آینه تویی شنوای دانا» (البقره: ۱۲۷)
«ای پروردگار ما و بگردان ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت، و بنما ما را طریق عبادتهای ما و به مهربانی بازآ بر ما بدرستی که تویی توبه‌پذیر مهربان» (البقره: ۱۲۸)

۱۵۸۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّد: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِم قَال: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْج قَال: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَار قَال: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه رَضِي اللهُ عَنْهُمَا قَال: لَمَّا بُنِيَت الْكَعْبَةُ، ذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَبَّاسٌ يَنْقُلان الْحِجَارَةَ، فَقَال الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى رَقَبَتِكَ، فَخَرَّ إِلَى الأَرْضِ، وَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاء، فَقَال: «أَرِنِي إِزَارِي». فَشَدَّهُ عَلَيْه. [راجع: ٣٦٤. أخرجه مسلم: ٣٤٠].

۱۵۸۲- از جابربن عبدالله‌رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: آنگاه که کعبه ساخته می‌شد، پیامبر ﷺ و عباس رفتند و سنگ انتقال می‌دادند. عباس به پیامبر ﷺ گفت: ازار خود را بیرون آور و بر عقب‌گردن خود بگذار [و سنگ را بر روی آن بگذار، و چون چنان کرد] ناگهان بیهوش بر زمین افتاد و در حالی که چشمانش به آسمان می‌نگریست، گفت: «ازارم را به من بنمای» و آن را بر خود بست.

۱۵۸۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ سَالِم بْنِ عَبْدِاللَّه: أَنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ مُحَمَّد بْنِ أَبِي بَكْر: أَخْبَرَ عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَال لَهَا: «أَلَمْ تَرَيْ أَنَّ قَوْمَك لَمَّا بَنَوُا الْكَعْبَةَ، اقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِد إِبْرَاهِيمَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، أَلا تَرُدُّهَا عَلَى قَوَاعِد إِبْرَاهِيمَ، قَال: «لَوْلا حِدْثَانُ قَوْمِك بِالْكُفْر لَفَعَلْتُ». فَقَال: عَبْدُاللَّه ﷺ: لَئِنْ كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِي اللَّه عَنْهَا سَمِعَتْ هَذَا مِنْ رَسُول اللَّه ﷺ، مَا أُرَى رَسُولَ اللَّه ﷺ تَرَكَ اسْتِلامَ الرُّكْنَيْنِ اللَّذَيْنِ يَلِيَان الْحِجْرَ، إِلا أَنَّ الْبَيْتَ لَمْ يُتَمَّمْ عَلَى قَوَاعِد إِبْرَاهِيمَ. [راجع: ١٢٦. أخرجه مسلم: ١٣٣٣].

۱۵۸۳- از عبدالله‌بن‌محمدبن‌ابوبکر روایت است که عبدالله‌بن‌عمر او را خبر داده که عایشه رضی‌الله‌عنها- همسر پیامبر ﷺ - گفت که رسول‌الله ﷺ به او گفت: «آیا نمی‌بینی که قوم تو (قریش) در تجدید بنای کعبه بر اساسی که ابراهیم گذاشته بود، کوتاهی کردند. من گفتم: یا رسول‌الله، آیا کعبه را بر اساسی که ابراهیم نهاده بود، برنمی‌گردانی؟
آن حضرت فرمود: «اگر قوم تو نزدیک به کفر (عصر جاهلیت) نمی‌بودند، این کار را می‌کردم.» عبدالله‌بن عمررضی‌الله‌عنهما گفت: اگر عایشه رضی‌الله‌عنها این موضوع را از رسول‌الله ﷺ شنیده است پس دلیلی نمی‌بینم مگر آنکه رسول‌الله ﷺ استلام آن دو گوشهٔ کعبه را که متصل حجر است بدان سبب ترک کرده است که براساس قاعدهٔ ابراهیم تجدید بنا نشده

است.[۱]

۱۵۸٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَص: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ، عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالت: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الجَدْرِ، أَمِنَ الْبَيْتِ هُوَ؟ قال: «نَعَمْ». قُلْتُ: فَمَا لَهُمْ لَمْ يُدْخِلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قال: «إِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرَتْ بِهِمُ النَّفَقَةُ». قُلْتُ: فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قال: «فَعَلَ ذَلِكَ قَوْمُكِ، لِيُدْخِلُوا مَنْ شَاؤوا وَيَمْنَعُوا مَنْ شَاؤوا، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمَكِ حَدِيثٌ عَهْدُهُمْ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَخَافُ أَنْ تُنْكِرَ قُلُوبُهُمْ، أَنْ أُدْخِلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ، وَأَنْ أُلْصِقَ بَابَهُ بِالأَرْضِ». [راجع: ۱۲٦. أخرجه مسلم: ۱۳۳۳].

۱۵۸۴- از اسودبن‌یزید روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: از پیامبر ﷺ دربارهٔ دیوار گرد (نزدیک کعبه) سؤال کردم، آیا آن از کعبه بوده است؟ آن حضرت فرمود: «آری» گفتم: چرا آن را داخل خانه نکردند؟ فرمود: «قوم تو از عهدهٔ مصارف آن کوتاه آمدند.» گفتم: پس چرا دروازهٔ آن از سطح زمین بلند است؟

فرمود: «قوم تو این کار را بدان سبب کردند که هر که را بخواهند که داخل خانه شود، بگذارند و هر که را نخواهند نگذارند و اگر قوم تو به عهد جاهلیت نزدیک نمی‌بودند و می‌ترسم که این کار بر دلهای ایشان دشوار آید، در آن صورت ساحهٔ دیوار را اندرون خانه می‌آورم و دروازه‌اش را همسطح زمین می‌کردم».

۱۵۸٥ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالتْ قال لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلَا حَدَاثَةُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ، لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ، ثُمَّ لَبَنَيْتُهُ عَلَى أَسَاسِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنَّ قُرَيْشًا اسْتَقْصَرَتْ بِنَاءَهُ، وَجَعَلْتُ لَهُ خَلْفًا».

قال أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: خَلْفًا يَعْنِي بَابًا. [راجع: ۱۲٦. أخرجه مسلم: ۱۳۳۳].

۱۵۸۵- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ به من گفت: «اگر قوم تو به کفر نزدیک نمی‌بود، خانهٔ کعبه را ویران می‌کردم و آن را بر اساسی که ابراهیم علیه‌الصلوة‌والسلام بنیان نهاده بود، تجدیدبنا می‌کردم. همانا قریش در ساختمان آن کم آوردند (مصارف‌شان از اندازهٔ لازم کم آمد). و من در عقب آن دروازه‌ای می‌گشودم.» ابومعاویه گفته است: لفظ -خَلْفاً- [در متن حدیث] به معنی دروازه است.

۱۵۸٦ - حَدَّثَنَا بَيَانُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا يَزِيدُ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ رُومَانَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال لَهَا: «يَا عَائِشَةُ،

۱۵۸۶- از عروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ به او گفته بود: «ای عایشه، اگر قوم تو به دوران جاهلیت نزدیک

۱-حِجر، در شمال خانه کعبه، اندرون دیواری است که آن را «حطیم» خوانند و غالباً به اسماعیل مضاف است و آن را حِجر اسماعیل گویند (ترجمهٔ المنجد.)

لَوْلا أنَّ قَوْمَك حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ، لأمَرْتُ بالْبَيْتِ فَهُدِمَ، فَأدْخَلْتُ فِيه مَا أُخْرِجَ مِنْهُ، وَألْزَقْتُهُ بالأرْضِ، وَجَعَلْتُ لَهُ بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًا وَبَابًا غَرْبِيًا، فَبَلَغْتُ بِه أسَاسَ إبْرَاهِيمَ». فَذَلِكَ الَّذِي حَمَلَ ابْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَلَى هَدْمِه.

قال يَزِيدُ: وَشَهِدْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ حِينَ هَدَمَهُ وَبَنَاهُ، وَأدْخَلَ فِيه مِنَ الْحِجْرِ، وَقَدْ رَأيْتُ أسَاسَ إبْرَاهِيمَ، حِجَارَةً كَأسْنِمَةِ الإبِلِ.

قال جَرِيرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: أيْنَ مَوْضِعُهُ؟ قال: أُرِيكَهُ الآنَ، فَدَخَلْتُ مَعَهُ الْحِجْرَ، فَأشَارَ إلَى مَكَانٍ، فَقَال: هَا هُنَا، قال جَرِيرٌ: فَحَزَرْتُ مِنَ الْحِجْرِ سِتَّةَ أذْرُعٍ أوْ نَحْوَهَا. [راجع: ۱۲٦. أخرجه مسلم: ۱۳۳۳].

نمی‌بود، دستور می‌دادم تا کعبه را ویران نمایند و آنچه را از خانه خارج ساخته بودند اندرون می‌آوردم و آن را همکف زمین می‌ساختم و بر آن دو دروازه می‌نهادم، دروازهٔ غربی و دروازهٔ شرقی، تا آنکه با بنای ابراهیم مطابق می‌آمد.»

همین امر ابن‌زبیر رضی‌الله‌عنهما را بر آن داشت که خانهٔ کعبه را ویران نماید.[1]

یزید گفته است: من به هنگام ویران کردن و آبادکردن آن توسط ابن‌زبیر حاضر بودم و او بخشی از حِجر را اندرون کعبه آورد. و همانا من بنیاد بنای ابراهیم را دیدم که سنگهای آن مانند کوهان شتر بود.

جریر گفته است: به یزید گفتم: جای بنیاد ابراهیم کجاست؟ یزید گفت: اکنون به تو نشان می‌دهم. با وی به حجر درآمدیم وی به جایی اشارت کرد و گفت: همین جاست.

جریر گفته است: به اندازهٔ شش گز یا همین مقدار از حِجر فاصله داشت.

٤٣ - بَاب: فَضْلِ الْحَرَمِ

وَقَوْلِه تَعَالَى: ﴿إنَّمَا أُمِرْتُ أنْ أعْبُدَ رَبَّ هَذِه الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وأُمِرْتُ أنْ أكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۹۱].

باب- ۴۳
فضیلت زمین حرم

و گفتهٔ او تعالی: «-بگو یا محمد- جز این نیست که فرموده شد مرا که عبادت کنم خداوند این شهر را (یعنی مکه) آنکه محترم ساخت آن را و به تصّرف

۱-عبدالله‌بن‌زُبَیر از آغاز حکومت یزیدبن‌معاویه علم استقلال در مکه برافراشت و حدود ده سال مستقلانه حکومت کرد. پدر وی زُبَیر، یکی از عشرهٔ مبشره و مادر او اَسماء و دختر ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه است. وی در اثر جنگهای پیاپی خونین در سال ۷۴ در زمان عبدالملک‌بن‌مروان خلیفهٔ اموی توسط حجاج‌بن‌یوسف به قتل رسید و همین حجاج بنای کعبه را که توسط ابن‌زُبیر صورت گرفته بود منهدم کرد و کعبه را بر بنای قبلی اعمار نمود. عبدالملک با شنیدن حدیث عایشه رضی‌الله‌عنها از عمل خود مبنی بر امر انهدام کعبه پشیمان گردید. در زمان عباسیها خواستند تاکعبه را ویران کرده و بر بنای ابن‌زُبیر بنیاد کنند ولیکن امام مالک با آن مخالفت کرد و بنای کنونی کعبه همان بنای حجاج‌بن‌یوسف است.

وَقَوْله جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ [القصص: ٥٧].

اوست هر چیز و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان.» (النمل: ۹۱)[1] و گفتهٔ خداوند جل‌ذکره: «آیا جا ندادیم ایشان را در حرمی امن، رسانیده می‌شود به سوی آن میوه‌ها از هر جنس، روزی از نزد ما. لیکن بیشتر ایشان نمی‌دانند» (القَصَصْ):۵۷

١٥٨٧- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِالْحَمِيدِ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَّمَهُ اللَّهُ، لا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُهُ، وَلا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلا مَنْ عَرَّفَهَا». [راجع: ١٣٤٩. أخرجه مسلم: ١٣٥٣ مطولاً، وقطعة الفتح ولا هجرة في الإمارة «٨٥»].

۱۵۸۷- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ در روز فتح مکه فرمود:
«به تحقیق که خداوند این شهر را حرام گردانیده است، خار آن بریده نشود و شکار آن رمانده نشود و مال افتاده‌اش بوسیلهٔ کسی برداشته نشود مگر آنکه آن را بشناساند تا (صاحبش را بیابد).»

٤٤ - بَاب: تَوْرِيثُ دُورِ مَكَّةَ وَبَيْعِهَا وَشِرَائِهَا،

باب ۴۴- میراث گرفتن خانه‌های مکه و خرید و فروش آن

وَأَنَّ النَّاسَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، سَوَاءٌ خَاصَّةً لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ٢٥].

الْبَادِي: الطَّارِئُ. مَعْكُوفًا: مَحْبُوسًا.

و اینکه همه مردم در مسجدالحرام یکسان حق دارند، خاصتاً به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی:
«هر آینه آنانکه کافر شدند و بازمی‌دارند از راه خدا و از مسجدالحرامی که گردانیده‌ایم آن را برای مردمان یکسان. آنجا متوطن. و صحرانشین، و هر که خواهد آنجا کجروی کردن به ستمکاری، بچشانیم او را از عذاب درددهنده.» (الحج: ۲۵)
- البَادِي- (که در آیه است) به معنی -طارئ- است و آن مسافر است، معکوفاً- به معنی محبوس است.

١٥٨٨ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ، عَنْ عَمْرِو ابْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْنَ تَنْزِلُ فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ فَقَالَ: «وَهَلْ تَرَكَ

۱۵۸۸- از عَمروبن‌عثمان، از أُسامه‌بن‌زید رضی‌الله‌عنهما روایت است که وی (در روز فتح مکه) گفته بود: «یا رسول‌الله، در کجا منزل می‌کنی، در خانهٔ خود به مکه؟ آن حضرت فرمود: «آیا عَقِیل،

---

[1] ۱-آیهٔ اول باب ۴۳، اشتباهاً آیهٔ ۹۱ سورهٔ (النحل) قید شده در حالی که آیهٔ مذکور آیهٔ ۹۱ سورهٔ (النمل) است.

عَقيلٌ مِنْ رِبَاعٍ، أَوْ دُورٍ». وَكَانَ عَقِيلٌ وَرِثَ أَبَا طَالِبٍ، هُوَ وَطَالِبٌ وَلَمْ يَرِثْهُ جَعْفَرٌ وَلا عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا شَيْئًا، لأَنَّهُمَا كَانَا مُسْلِمَيْنِ، وَكَانَ عَقِيلٌ وَطَالِبٌ كَافِرَيْنِ، فَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ يَقُولُ: لا يَرِثُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ. قَالَ: ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانُوا يَتَأَوَّلُونَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾. الآيَةَ. [الأنفال: ۷۲]. [انظر: ۳۰۵۸، ۴۲۸۲، ۶۷۶۴. أخرجه مسلم: ۱۳۵۱].

مِلک یا خانه‌ای باقی گذاشته است؟[۱] و عَقِیل و طالب از ابوطالب میراث گرفته بودند و جعفر و علی‌رضی‌الله‌عنهما میراث نگرفتند؛ زیرا آنان مسلمان بودند و عقیل و طالب کافر.[۲]
و عمربن‌خطّاب ﷺ می‌گفت: مسلمان از کافر میراث نمی‌برد. ابن‌شهاب گفته است: ایشان این گفتهٔ خدای تعالی را تأویل می‌کردند: «هر آینه آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند به مال‌های خود و جانهای خود در راه خدا، و آنان که جای دادند و نصرت دادند. این جماعه بعضی ایشان دوستان بعضی دیگراند.» (الانفال: ۷۲)

٤٥ - بَاب: نُزُولِ النَّبِيِّ ﷺ مَكَّةَ

باب- ۴۵
فرود آمدن پیامبر ﷺ در مکه

١٥٨٩ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حِينَ أَرَادَ قُدُومَ مَكَّةَ: «مَنْزِلُنَا غَدًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ». [انظر: ۱۵۹۰، ۳۸۸۲، ۴۲۸۴، ۴۲۸۵، ۷۴۷۹. أخرجه مسلم: ۱۳۱۴].

۱۵۸۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر ﷺ قصد داشت که وارد مکه شود، فرمود: «إنْ شاءَالله، فردا منزل مادر خَیف بنی کنانه خواهد بود؛ جایی که بر کفر سوگند یاد کرده بودند»[۳]

۱-بعضی گفته‌اند که این سرایها که بدان اشارت فرموده در اصل مالکیت هاشم‌بن‌عبدمناف بوده است که پس از وی به عبدالمطلب رسیده بود و او آن را در میان اولاد خود تقسیم کرده بود که حصه‌ای از آن به عبدالله پدر آن حضرت رسید و آن حصه، حق آن حضرت بوده و در همانجای متولد شده است.

۲-در وقت فوت ابوطالب، عقیل و طالب کافر بودند. طالب در غزوهٔ بدر کشته شد و عقیل در سال صلح حدیبیه مسلمان شد و او خانه‌ها را به تصرف آورده بود. سپس ابوسفیان خانه‌های عقیل و همه مهاجران را تصرف کرد و فروخت. لیکن آن حضرت از روی کرم و عفو از آن درگذشت (اقتباس از تیسیرالقاری)

۳-مراد از آن پیمان کافران قریش است که در جهت تجرید و تحریم بنی‌هاشم یا بنی‌عبدالمطلب در سال هفتم بعثت عقدکرده بودند. به موجب این پیمان که آن را در داخل کعبه آویخته بودند، همه مسلمانان و همهٔ فرزندان عبدالمطلب و حتی کسانی راکه اسلام نیاورده بودند مانند ابوطالب جبراً از منازل‌شان بیرون کرده و به دره‌ای انتقال دادند که به شعب یا درهٔ ابوطالب شهرت یافت. این واقعه در سال هفتم بعثت رخ داد و به مدت دو و یا سه سال دوام کرد. مسلمانان از هر نوع معامله و داد و ستد محروم بودند و سختیها و مصائب و درد و رنج زیادی کشیدند و از شدت گرسنگی نزدیک به هلاکت رسیده بودند. هدف آن بود تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم را از تماس با مردمی که به مکه

←

١٥٩٠ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ، مِنَ الْغَدِ يَوْمَ النَّحْرِ، وَهُوَ بِمِنًى: «نَحْنُ نَازِلُونَ غَدًا بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ، حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ». يَعْنِي ذَلِكَ الْمُحَصَّبَ، وَذَلِكَ أَنَّ قُرَيْشًا وَكِنَانَةَ، تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ، أَوْ بَنِي الْمُطَّلِبِ: أَنْ لا يُنَاكِحُوهُمْ وَلا يُبَايِعُوهُمْ، حَتَّى يُسْلِمُوا إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ ﷺ.

وَقال سَلامَةُ، عَنْ عُقَيْلٍ. وَيَحْيَى ابْنُ الضَّحَّاكِ، عَنِ الأَوْزَاعِيِّ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ: وَقال: بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي الْمُطَّلِبِ.

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: «بَنِي الْمُطَّلِبِ» أَشْبَهُ. [راجع: ١٥٨٩. أخرجه مسلم: ١٣١٤].

۱۵۹۰- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ فردای روز نحر (سیزدهم ذی‌حجه) که در مِنی بود فرمود: «ما فردا فرود آینده‌ایم بر خیف‌بنی‌کنانه؛ جایی که بر کفر سوگند یاد کرده بودند.» یعنی موضع مُحَصّب که در آن قبایل قریش، و کنانه، علیه بنی‌هاشم یا بنی‌عبدالمطّلب یا بنی‌المطلب پیمان بسته بودند که با ایشان نکاح نکنند و خرید و فروش ننمایند، تا آنکه پیامبر ﷺ را به آنها تسلیم نمایند. و سَلامه از عُقیل و یحیی‌ابن‌ضحاک از اوزاعی روایت کرده‌اند که ابن‌شهاب گفته است: بنی‌هاشم و بنی‌المطلب (عوض بنی عبدالمطلب).

ابوعبدالله (امام بخاری) گفت: بنی‌المطلب، بیشتر مقرون به صواب است.

٤٦ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنَامَ. رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾. الآيَةَ [إبراهيم: ٣٥-٣٧].

باب-۴۶
فرمودهٔ خدای‌تعالی:

«و یاد کن، چون گفت ابراهیم ای پروردگار من، بکن این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه عبادت بتان کنیم (ابراهیم: ۳۵) ای پروردگار من، این بتان گمراه کرده‌اند بسیاری از مردمان را پس هر که پیروی من کرد پس هر آینه او از (آل) من است و هر که نافرمانی کرد مرا، پس هر آینه تو آمرزندهٔ مهربانی. ای پروردگار ما، هر آینه من ساکن ساختم بعضی از اولاد خود را به وادی بی‌زراعت نزدیک خانهٔ محترم تو. ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را،

← می‌آمدند مانع شوند. ولی آن حضرت در مدت محاصره، در تبلیغ اسلام به قبایل عرب که به مکه می‌آمدند تلاش زیاد می‌کرد. در سال دهم بعثت در مورد این پیمان میان کافران قریش اختلاف افتاد و خواستند که آن را نقض نمایند و چون پیمان‌نامه را برداشتند دیدند که آن را موریانه خورده است بجز جای نام خدا.

پس بگردان دلهایی چند را از مردمان رغبت‌کننده به سوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه‌ها تا بُود که ایشان سپاسگزاری کنند. (ابراهیم: ٣٧)

٤٧- باب: قَوْلِ اللهِ تَعَالَى:

﴿ جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ٩٧].

باب- ٤٧
فرمودهٔ خدای تعالی

«گردانید خدای تعالی کعبه را که خانهٔ بزرگوار است سبب انتظام امور مردمان و ماه حرام را، و قربانی را و آنچه در گردنش قلاده اندازند. این بیان برای آنست که تا بدانید که خدا می‌داند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تا بدانید که خدا به همه‌چیز داناست (المائده: ٩٧)

١٥٩١ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ: عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ». [انظر: ١٥٩٦ (ل). أخرجه مسلم: ٢٩٠٩].

١٥٩١- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ذُوسُوَیْقَتَیْن، که از حبشه است؛ کعبه را خراب خواهد کرد».[1]

١٥٩٢ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا.

وحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللهِ، هُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانُوا يَصُومُونَ عَاشُورَاءَ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ رَمَضَانُ وَكَانَ يَوْمًا تُسْتَرُ فِيهِ الْكَعْبَةُ، فَلَمَّا فَرَضَ اللَّهُ رَمَضَانَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَاءَ أَنْ يَصُومَهُ فَلْيَصُمْهُ، وَمَنْ شَاءَ أَنْ يَتْرُكَهُ فَلْيَتْرُكْهُ». [انظر: ١٨٩٣، ٢٠٠١، ٢٠٠٢، ٣٨٣١، ٤٥٠٢، ٤٥٠٤. أخرجه مسلم: ١١٢٥]

١٥٩٢- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: مردم روز عاشورا را قبل از آنکه رمضان فرض گردد، روزه می‌گرفتند. و این همان روزی بود که کعبه در آن روز پوش می‌شد، و چون خداوند روزهٔ رمضان را فرض گردانید، رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد (روزه محرم را) روزه بگیرد، روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد آن را ترک کند، ترک کند.

١- ذوسُوَیْقَتَین یعنی کسی که دارای ساقهای باریک است.

١٥٩٣ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ حَجَّاجٍ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي عُتْبَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «لَيُحَجَّنَّ الْبَيْتُ وَلَيُعْتَمَرَنَّ بَعْدَ خُرُوجِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ» .

تَابَعَهُ أَبَانُ وَعِمْرَانُ ، عَنْ قَتَادَةَ .

وَقَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ ، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ : «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لا يُحَجَّ الْبَيْتُ» . وَالأَوَّلُ أَكْثَرُ .

سَمِعَ قَتَادَةُ عَبْدَاللَّهِ ، وَعَبْدُاللَّهِ أَبَا سَعِيدٍ .

۱۵۹۳- از ابوسعیدخُدری ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «پس از خروج یأجوج و مأجوج، حج و عمره گزارده می‌شود.»[1] متابعت کرده است (عبدالله‌بن‌ابی‌عُتبه را) اِبان و عِمران از قَتاده. و عبدالرحمن به روایتی از شعبه گفته است: «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه حج خانهٔ کعبه گزارده نشود.» (یعنی حج متروک گردد). امام بخاری می‌گوید: روایت اول، بیشتر است.

قَتاده، از عبدالله‌بن‌ابی‌عُتبه شنیده و عبدالله از ابوسعید خدری شنیده است.

٤٨ - بَاب: كِسْوَةِ الْكَعْبَةِ

١٥٩٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا وَاصِلٌ الأَحْدَبُ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : جِئْتُ إِلَى شَيْبَةَ .

وحَدَّثَنَا قَبِيصَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ وَاصِلٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ : جَلَسْتُ مَعَ شَيْبَةَ عَلَى الْكُرْسِيِّ فِي الْكَعْبَةِ ، فَقَالَ : لَقَدْ جَلَسَ هَذَا الْمَجْلِسَ عُمَرُ ﷺ ، فَقَالَ : لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ لا أَدَعَ فِيهَا صَفْرَاءَ وَلا بَيْضَاءَ إِلا قَسَمْتُهُ . قُلْتُ : إِنَّ صَاحِبَيْكَ لَمْ يَفْعَلا ، قَالَ : هُمَا الْمَرْآنِ أَقْتَدِي بِهِمَا .

[انظر: ٧٢٧٥]

باب - ۴۸
جامه پوشانیدن کعبه

۱۵۹۴- از ابووائل روایت است که گفت: باری با شیبه در داخل کعبه بر کرسی (صندلی= چوکی) نشسته بودم. شَیبه گفت: همانا عمر ﷺ در همین جا نشسته بود و گفت: به تحقیق قصد آن کرده‌ام که در داخل کعبه زرد و سفید (طلا و نقره) را نگذارم مگر آنکه آن را تقسیم کنم. من گفتم: همانا دو یار تو (قبل از تو) این کار را نکرده‌اند. وی گفت: آن دو، مردانی‌اند که من از ایشان پیروی می‌کنم.[2]

۱-یعنی با خروج یأجوج و مأجوج، حج و عمره گزارده می‌شود. و یأجوج و مأجوج نام قومی است، از اسماء عجمی و آنها نزدیک به قیامت خروج می‌کنند. (تیسیرالقاری)

۲-مراد از آن دو یار، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ابوبکر رضی‌الله‌عنه است. مردم در آن زمان بطور نذر مالی به‌کعبه می‌فرستادند و آنچه از احتیاج زاید بود به داخل کعبه ذخیره می‌کردند. کرمانی گفته است که هدایا را در صندوق می‌انداختند و دربانان کعبه میان خود تقسیم می‌کردند و عمر رضی‌الله‌عنه خواست که آن را میان مسلمانان تقسیم کند. (تیسیرالقاری)

٤٩ -: بَاب هَدْمِ الْكَعْبَةِ

قالتْ: عَائِشَةُ رَضِي اللَّه عَنْهَا: قال النَّبِيُّ ﷺ: «يَغْزُو جَيْشٌ الْكَعْبَةَ، فَيُخْسَفُ بِهِمْ». [راجع: ۲۱۱۸].

١٥٩٥ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ الأَخْنَسِ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «كَأَنِّي بِهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ، يَقْلَعُهَا حَجَرًا حَجَرًا».

١٥٩٦ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُخَرِّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ». [راجع: ۱۵۹۱. أخرجه مسلم: ۲۹۰۹].

باب- ۴۹ انهدام کعبه

عایشه رضی‌الله‌عنها گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «لشکری بر کعبه حمله می‌کند و آن لشکر در زمین فرو برده می‌شود.»

۱۵۹۵- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «گویی همین اکنون به سوی آن مرد سیاه افحج[1] می‌نگرم که سنگ سنگ کعبه را برمی‌کند.»

۱۵۹۶- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ذُوسُوَیْقَتَین، از حبشه کعبه را خراب می‌کند.»

٥٠ - بَاب: مَا ذُكِرَ فِي الْحَجَرِ الأَسْوَدِ

١٥٩٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنْ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنْه: أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ، فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ، وَلَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ. [انظر: ۱۶۰۵، ۱۶۱۰. أخرجه مسلم: ۱۲۷۰].

باب- ۵۰
آنچه دربارهٔ حجرالاسود گفته شده است

۱۵۹۷- از عابس‌بن‌ربیعه روایت است که گفت: عمر رضی‌الله‌عنه به سوی حجرالاسود آمد و آن را بوسید و سپس گفت: «همانا می‌دانم که تو سنگی هستی که نه از تو زیانی می‌رسد و نه نفعی، و اگر نمی‌دیدم که رسول‌الله ﷺ تو را می‌بوسید، من نمی‌بوسیدم.»

۱-افحج، کسی است که در رفتار، جلو پاها را نزدیک بگذارد و پاشنه‌ها را دور.

۵۱ -بَاب: إغلاقِ الْبَيْتِ، وَيُصَلِّي فِي أيِّ نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ

۱۵۹۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ سَالِم، عَنْ أبِيهِ، أنَّهُ قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَيْتَ، هُوَ وَأسَامَةُ بْنُ زَيْد وَبِلالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ، فَأغْلَقُوا عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا فَتَحُوا، كُنْتُ أوَّلَ مَنْ وَلَجَ، فَلَقِيتُ بِلالاً، فَسَألْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قال: نَعَمْ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ [راجع: ۳۹۷. اخرجه مسلم: ۱۳۲۹].

باب ۵۱
بستن دروازۀ کعبه و نمازگزاردن در هر جای خانه که بخواهد

۱۵۹۸- از سالم روایت است که پدرش (ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه) گفت: رسول‌الله ﷺ به خانۀ کعبه درآمد، و اُسامه‌بن‌یزید و بلال و عثمان‌بن‌طلحه نیز درآمدند و دروازه را بر خود بستند، و وقتی دروازه را گشودند، من نخستین کسی بودم که به کعبه درآمدم و با بلال روبرو شدم و از او سؤال کردم که: آیا رسول‌الله ﷺ در کعبه نماز گزارد؟ گفت: آری. در میان دو ستون یمانی (یعنی پشت به دروازۀ کعبه).

۵۲ -بَاب: الصَّلاة فِي الْكَعْبَةِ

۱۵۹۹ - حَدَّثَنَا أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد: أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه، أخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِع، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أنَّهُ كَانَ إذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ، مَشَى قِبَلَ الْوَجْهِ حِينَ يَدْخُلُ، وَيَجْعَلُ الْبَابَ قِبَلَ الظَّهْرِ، يَمْشِي حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِدَارِ الَّذِي قِبَلَ وَجْهِهِ قَرِيبًا مِنْ ثَلاثِ أذْرُعٍ، فَيُصَلِّي، يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أخْبَرَهُ بِلالٌ: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِيهِ، وَلَيْسَ عَلَى أحَدٍ بَأسٌ أنْ يُصَلِّيَ فِي أيِّ نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ. [راجع: ۴۹۷. اخرجه مسلم: ۱۳۲۹ باختلاف].

باب- ۵۲
نماز در کعبه.

۱۵۹۹- از نافع روایت است که گفت: هر وقت که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما داخل کعبه می‌شد، با ورود به خانه، روبرو می‌رفت و دروازۀ کعبه را پس پشت قرار می‌داد و می‌رفت تا آنکه میان او و دیوار پیش روی او، نزدیک به سه گز مسافت می‌ماند و در آنجا نماز می‌گزارد، و قصد وی همان جایی بود که بلال او را خبر داده بود که رسول‌الله ﷺ در آن نماز گزارده است.

(نافع می‌گوید:) بر کسی باکی نیست که در هر جای خانه که بخواهد، نماز بگزارد.

٥٣ - بَاب: مَنْ لَمْ يَدْخُلِ الْكَعْبَةَ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَحُجُّ كَثِيرًا وَلَا يَدْخُلُ.

١٦٠٠ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِد، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَهُ مَنْ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكَعْبَةَ ؟ قَالَ: لَا [انظر: ١٧٩١، ٤١٨٨، ٤٢٥٥].

باب- ۵۳
کسی که به خانهٔ کعبه داخل نمی‌شود و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما زیاد حج می‌گزارد، لیکن به کعبه داخل نمی‌شد.

۱۶۰۰- از اسماعیل‌بن‌ابی‌خالد روایت است که عبدالله‌بن‌ابی اوفی گفت: رسول‌الله ﷺ عمره کرد و بر کعبه طواف نمود و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و با آن حضرت شخصی بود که در حال نماز او را از مردم سُتره می‌کرد (مانع آن می شد که کسی از پیشروی‌شان بگذرد). مردی به ابن‌ابی‌اوفی گفت: آیا رسول‌الله ﷺ به کعبه داخل شد؟ گفت: نی.

٥٤ - بَاب: مَنْ كَبَّرَ فِي نَوَاحِي الْكَعْبَةِ

١٦٠١- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا قَدِمَ، أَبَى أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَفِيهِ الْآلِهَةُ، فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ، فَأَخْرَجُوا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمَا لَمْ يَسْتَقْسِمَا بِهَا قَطُّ». فَدَخَلَ الْبَيْتَ، فَكَبَّرَ فِي نَوَاحِيهِ، وَلَمْ يُصَلِّ فِيهِ. [راجع: ٣٩٨. أخرجه مسلم: ١٣٣١ مختصراً آخره].

باب- ۵۴
کسی که در اطراف کعبه تکبیر بگوید

۱۶۰۱- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: آنگاه که رسول‌الله ﷺ وارد مکه شد، از درآمدن به کعبه که در آن بُتها بود ابا ورزید، و امر کرد، و آنها بیرون آورده شدند. و صورت ابراهیم و اسماعیل راکه در دستهایشان تیرهای فال وبد بیرون آوردند. سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «خداوند مشرکان را بکشد، به خدا سوگند، همانا می‌دانستند که ابراهیم و اسماعیل هرگز با تیرها فال نمی‌گرفتند.» سپس آن حضرت به خانهٔ کعبه درآمد و در اطراف آن تکبیر گفت و در آنجا نماز نگزارد.

٥٥ - بَاب: كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الرَّمَلِ

١٦٠٢ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، هُوَ ابْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ وَقَدْ وَهَنَهُمْ حُمَّى يَثْرِبَ، فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ الثَّلاثَةَ، وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَلَمْ يَمْنَعْهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلا الإِبْقَاءُ عَلَيْهِمْ. [انظر: ١٦٤٩، ٤٢٥٦، ٤٢٥٧، أخرجه مسلم: ١٢٦٦ بزيادة].

باب- ۵۵
رمل چگونه آغاز شد[1]

۱۶۰۲- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ و اصحاب وی به مکه آمدند. مشرکان گفتند: گروهی آمده‌اند که تبِ یثرب ایشان را سست و ناتوان کرده است. پیامبر ﷺ به یاران خویش گفت که در سه شوط (دَور) نخستین طواف، رَمْل کنند و میان هر دو رکن (رکن یمانی و رکنی مه حجرالاسود در آنست) بطور عادی راه بروند. و آن حضرت را چیزی مانع نشد که امر کند در همه شوطها رمل کنند، بجز شفقت و مهربانی (برامت).

٥٦ - بَاب: اسْتِلامِ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ

أَوَّلَ مَا يَطُوفُ، وَيَرْمُلُ ثَلاثًا

١٦٠٣- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْفَرَجِ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ، إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الأَسْوَدَ، أَوَّلَ مَا يَطُوفُ: يَخُبُّ ثَلاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ. [انظر: ١٦٠٤، ١٦١٦، ١٦١٧، ١٦٤٤، أخرجه مسلم: ١٢٦١].

باب- ۵۶
استلام حجرالاسود هنگام رسیدن به مکه[2] در نخستین طوافی که می‌کند و رمل در سه دور اول طواف

۱۶۰۳- از سالم روایت است که پدر وی رضی‌الله‌عنه گفت: رسول‌الله ﷺ را زمانی که به مکه آمد، دیدم که در نخستین طوافی که کرد، حجرالاسود را بوسید و در سه طواف از جملهٔ هفت طواف، رمل کرد.

۱-رمل، به معنی شتافتن و دویدن متوسط و جنبانیدن هر دو دوش است و خاص برای مردان است نه برای زنان و هدف از آن قدرت‌نمایی بوده است و در سه دور اول طواف اجرا می‌شود. نزد حنفیه جنباندن دستها است، و نزد شافعیه شتاب رفتن و یا نزدیک به هم زدن گامها است.

۲-استلام، با کف دست مسح کردن و بوسیدن است.

٥٧ - باب: الرَّمَل فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَة

باب- ۵۷
رمل در حج و عُمره

١٦٠٤ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلام: حَدَّثَنَا سُرَيْجُ ابْنُ النُّعْمَان: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: سَعَى النَّبِيُّ ﷺ ثَلاثَةَ أَشْوَاطٍ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَة.

تَابَعَهُ اللَّيْثُ قال: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ فَرْقَدٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٦٠٣. أخرجه مسلم: ١٢٦١].

۱۶۰۴- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سعی کرد (تند رفت) در سه شوطه و در چهار شوطه دیگر مشی کرد (به حالت عادی راه رفت.) متابعت کرده است (سُرَیج را) لیث و گفته است: کثیربن‌فرقد از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٦٠٥ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قال: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ قال لِلرُّكْنِ: أَمَا وَاللَّهِ، إِنِّي لأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ، لا تَضُرُّ وَلا تَنْفَعُ، وَلَوْلا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَلَمَكَ مَا اسْتَلَمْتُكَ، فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ قال: فَمَا لَنَا وَلِلرَّمَلِ، إِنَّمَا كُنَّا رَاءَيْنَا بِهِ الْمُشْرِكِينَ، وَقَدْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ، ثُمَّ قال: شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلا نُحِبُّ أَنْ نَتْرُكَهُ. [راجع: ١٥٩٧. أخرجه مسلم: ١٢٧٠].

۱۶۰۵- از زیدبن‌اسلم روایت است که پدر وی گفت: عمربن‌خطاب ﷺ، رکن (حجرالاسود) را خطاب کرد و گفت: اما به خدا سوگند، می‌دانم که تو سنگی هستی، که نه زیانی می‌رسانی و نه نفعی، و هرگاه نمی‌دیدم که پیامبر ﷺ تو را بوسیده است، من تو را نمی‌بوسیدم. و آن را بوسید و سپس گفت: ما را با رَمْل، چه کار است؟ همانا ما (نیرومندی خویش را) به مشرکین نشان می‌دادیم و همانا خداوند آنها را هلاک گردانید. سپس گفت: رَمْل چیزی است که پیامبر ﷺ آن را انجام داده و ما دوست نداریم که آن را ترک کنیم.

١٦٠٦ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: مَا تَرَكْتُ اسْتِلامَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ، فِي شِدَّةٍ وَلا رَخَاءٍ، مُنْذُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُهُمَا.

قُلْتُ لِنَافِعٍ: أَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَمْشِي بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ؟ قال: إِنَّمَا كَانَ يَمْشِي لِيَكُونَ أَيْسَرَ لاسْتِلامِهِ. [انظر ١٦١١ح. أخرجه مسلم ١٢٦٨].

۱۶۰۶- از عُبَیدالله، از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: من هرگز استلام این دو رکن (حجرالاسود، و رکن یمانی) را ترک نکردم، چه در حال ازدحام و چه بدون ازدحام. زیرا پیامبر ﷺ را دیده بودم که آن دو رکن را استلام می‌کرد.

عُبیدالله می‌گوید: به نافع گفتم: آیا ابن‌عُمر میان این دو رکن [به حالت عادی راه] می‌رفت؟ وی گفت: همانا بدان سبب به حالت عادی می‌رفت که استلام را بر خود آسان گرداند.

٥٨ - بَاب: اسْتِلامِ الرُّكْنِ بِالمِحْجَنِ

١٦٠٧ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ وَيَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قالا : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قال : أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ .

تَابَعَهُ الدَّرَاوَرْدِيُّ، عَنِ ابْنِ أَخِي الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ .

[انظر: ١٦١٢، ١٦١٣، ١٦٣٢، ٥٢٩٣، وانظر في الصلاة ، باب: ٧٨. أخرجه مسلم: ١٢٧٢] .

باب- ۵۸
استلام حجرالاسود توسط چوب خمیده

۱۶۰۷- از عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در حجة‌الوداع بر شتر سوار بود و طواف می‌کرد و با چوب خمیده استلام می‌کرد. متابعت کرده است (یونس را) دَراوَردِی، از پسر برادر زهری، از عم خود (زهری).

٥٩ - بَاب: مَنْ لَمْ يَسْتَلِمْ إِلا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ

١٦٠٨ - وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ : أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي الشَّعْثَاءِ أَنَّهُ قال : وَمَنْ يَتَّقِي شَيْئًا مِنَ الْبَيْتِ ؟ . وَكَانَ مُعَاوِيَةُ يَسْتَلِمُ الأَرْكَانَ ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : إِنَّهُ لا يُسْتَلَمُ هَذَانِ الرُّكْنَانِ ، فَقَالَ : لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْبَيْتِ مَهْجُورًا . وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ ﷺ يَسْتَلِمُهُنَّ كُلَّهُنَّ .

١٦٠٩ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال : لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ . [راجع: ١٦٦. أخرجه مسلم: ١١٨٧، مطولاً. أخرجه مسلم ١٢٦٧] .

باب- ۵۹
کسی که بجز دو رکن یمانی را استلام نکرد[1]

۱۶۰۸- از ابوشعثاء روایت است که گفت: کیست که چیزی را از (استلام) کعبه را پرهیز می‌کند؟ و معاویه همه رکنهای کعبه استلام می‌کرد. ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما به او گفت: این دو رکن (شامی و عراقی) استلام نمی‌شوند. وی گفت: هیچ چیزی از کعبه متروک نیست. و ابن‌زبیر رضی‌الله‌عنهما همه رکنهای کعبه را استلام می‌کرد.

۱۶۰۹- از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که پدر وی (ابن‌عمر) -رضی‌الله‌عنهما- گفت: من ندیده‌ام که پیامبر ﷺ از کعبه استلام کند، بجز همان دو رکن یمانی را.

۱-کعبه دارای چهار ستون است که هر یک را رکن گویند. دو رکن یمانی همان است که حجرالاسود در آن است و رکن محاذی آن. دو رکن دیگر بنام رکن عراقی و شامی، یا هر دو را شامی خوانند.

٦٠ - بَاب: تَقْبِيلِ الْحَجَرِ

١٦١٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: أَخْبَرَنَا وَرْقَاءُ: أَخْبَرَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ. رَأَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ قَبَّلَ الْحَجَرَ، وَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبَّلَكَ مَا قَبَّلْتُكَ. [راجع: ١٥٩٧. أخرجه مسلم: ١٢٧٠].

١٦١١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَرَبِيٍّ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ اسْتِلَامِ الْحَجَرِ، فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ. قَالَ: قُلْتُ: «أَرَأَيْتَ» إِنْ زُحِمْتُ، أَرَأَيْتَ إِنْ غُلِبْتُ؟ قَالَ: اجْعَلْ أَرَأَيْتَ بِالْيَمَنِ، رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَلِمُهُ وَيُقَبِّلُهُ. [راجع: ١٦٠٦. أخرجه مسلم: ١٢٦٨، باختلاف].

باب- ۶۰

بوسیدن حجرالاسود

۱۶۱۰- از زیدبن‌اسلم روایت است که پدرش گفت: عمربن‌خطاب ﷺ را دیدم که حجرالاسود را بوسید و گفت: اگر نمی‌دیدم که رسول‌الله ﷺ تو را بوسید، من تو را نمی‌بوسیدم.

۱۶۱۱- زُبیربن‌عربی گفته است: مردی از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ استلام حجرالاسود پرسید. وی گفت: رسول‌الله ﷺ را دیدم که آن را استلام می‌کرد و می‌بوسید.

آن مرد گفت: او را گفتم: «چه حکم می‌کنی، اگر در ازدحام گرفتار شوم، و چه حکم می‌کنی اگر در رسیدن بدان مغلوب گردم؟[۱]

ابن‌عمر گفت: سخن خود را «چه حکم می‌کنی» در (شهر خود) یمن بگذار، من (به تو گفتم) که رسول‌الله ﷺ را دیدم که آن را استلام می‌کرد و می‌بوسید.

٦١ - بَاب: مَنْ أَشَارَ إِلَى الرُّكْنِ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ

١٦١٢ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَيْتِ عَلَى بَعِيرٍ، كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ. [راجع: ١٦٠٧. أخرجه مسلم: ١٢٧٢ باختلاف].

باب- ۶۱

کسی که با رسیدن به حجرالاسود بدان اشاره کند

۱۶۱۲- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله عنهما گفت: پیامبر ﷺ کعبه را به سواری شتر طواف کرد و هر بار که به سوی رکن می‌آمد، به سوی آن اشاره می‌کرد.

۱- حنیفه گفته‌اند که اگر بوسه بر لب میسر نشود، هر دو دست را به حجرالاسود نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، عصا بر آن نهد و بوسه دهد و اگر آن هم میسر نشود، هر دو دست را تا بناگوش بردارد و باطن دستها را به جانب حجر کرده و اشارتی بر آن بکند (تیسیرالقاری)

٦٢ - بَاب: التَّكْبِيرِ عِنْدَ الرُّكْنِ

١٦١٣ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَيْتِ عَلَى بَعِيرٍ، كُلَّمَا أَتَى الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ كَانَ عِنْدَهُ وَكَبَّرَ. [راجع: ١٦٠٧. أخرجه مسلم: ١٢٧٢، باختلاف].

تَابَعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ.

باب-۶۲
گفتن تکبیر در برابر رکن (حجرالاسود)

۱۶۱۳- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ کعبه را به سواری شتر طواف کرد و هر بار که به رکن می‌آمد، با چیزی که نزد وی بود بدان اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت.

متابعت کرده است (خالدبن‌عبدالله را) ابراهیم‌بن‌طهمان، از خالدالحَذّاء.

٦٣ - بَاب: مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ،

قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا.

١٦١٤، ١٦١٥ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ، عَنِ ابْنِ وَهْبٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: ذَكَرْتُ لِعُرْوَةَ، قَالَ: فَأَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ - حِينَ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ - أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً. ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: مِثْلَهُ. ثُمَّ حَجَجْتُ مَعَ أَبِي الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ. ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ يَفْعَلُونَهُ، وَقَدْ أَخْبَرَتْنِي أُمِّي: أَنَّهَا أَهَلَّتْ هِيَ وَأُخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ، وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ، بِعُمْرَةٍ، فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا. [الحديث: ١٦١٤، انظر: ١٦٤١ ^أ^] [الحديث: ١٦١٥، انظر: ١٦٤٢ ^ب^، ١٧٩٦ ^ب^. أخرجه مسلم: ١٢٣٠، مطولاً].

باب -۶۳
کسی که با رسیدن به مکه، کعبه را طواف کند

پیش از آنکه به خانهٔ خویش مراجعت کند و سپس دو رکعت (سنّت طواف) بگزارد و سپس به سوی کوه صفا برود.

۱۶۱۴،۱۶۱۵- از محمدبن‌عبدالرحمن روایت است که گفت: از عروه (دربارهٔ کسی که به مکه می‌آید) سؤال کردم. وی گفت: عایشه رضی‌الله‌عنها به من خبر داده است که: اولین کاری که بدان آغاز کرد -هنگامی که پیامبر ﷺ به مکه آمد- آن بود که وضو کرد و سپس کعبه را طواف کرد، سپس (این عمل آن حضرت) عمره نبود.[1] پس از آن ابوبکر و عمر رضی‌الله‌عنهما، مانند وی حج کردند.

(عُروه می‌گوید) سپس من با پدر خود زبیر رضی‌الله‌عنه حج کردم. وی اولین کاری که بدان آغاز کرد طواف کعبه بود و پس از آن مهاجرین و انصار را دیدم که چنان می‌کردند. و همانا مادرم (اسماء بنت ابوبکر)

۱-یعنی فسخ حج به عمره و برآمدن از احرام نبود، بلکه حج قران بود؛ زیرا آن حضرت با رسیدن به مکه اعمال عمره را انجام داد و بر احرام خود مستمر ماند و در وقت حج اعمال حج نمود و بعد از آن احرام بیرون آمد (شرح شیخ‌الاسلام)

به من خبر داده است که: وی و خواهر او و زبَیر و فلان و فلان إحرام عمره بسته بودند و آنگاه که حجرالاسود را مسح کردند (و میان صفا و مروه سعی نمودند) از احرام بیرون آمدند.

١٦١٦ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أَنَسٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ، فِي الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ، أَوَّلَ مَا يَقْدَمُ سَعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ١٦٠٣. اخرجه مسلم: ١٢٦١].

۱۶۱۶- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ هنگامی که طواف حج و عمره کرد، در اول زمان قدوم خود، در سه دَور طواف سَعی کرد (تند رفت) و در چهار دور دیگر مَشی کرد (به حالت عادی رفت) و سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد میان صفا و مروه طواف کرد.

١٦١٧ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ الطَّوَافَ الْأَوَّلَ، يَخُبُّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَيَمْشِي أَرْبَعَةً، وَأَنَّهُ كَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ، إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ١٦٠٣. أخرجه مسلم: ١٢٦١].

۱۶۱۷- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ هنگامی که خانهٔ کعبه را در اول زمان قدوم خود طواف می‌کرد، در سه دور اول با رفتاری تند حرکت می‌کرد و در چهار دور دیگر مشی می‌کرد و در طواف میان صفا و مروه در محل جریان آب می‌دوید.

٦٤ - بَاب: طَوَافِ النِّسَاءِ مَعَ الرِّجَالِ

باب- ۶۴
طواف زنان با مردان

١٦١٨ - وَقَالَ لِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: إِذْ مَنَعَ ابْنُ هِشَامٍ النِّسَاءَ الطَّوَافَ مَعَ الرِّجَالِ، قَالَ: كَيْفَ يَمْنَعُهُنَّ، وَقَدْ طَافَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ مَعَ الرِّجَالِ؟ قُلْتُ: أَبَعْدَ الْحِجَابِ أَوْ قَبْلُ؟ قَالَ: إِي لَعَمْرِي، لَقَدْ أَدْرَكْتُهُ بَعْدَ الْحِجَابِ. قُلْتُ: كَيْفَ يُخَالِطْنَ الرِّجَالَ؟ قَالَ: لَمْ يَكُنَّ يُخَالِطْنَ، كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَطُوفُ حَجْرَةً مِنَ الرِّجَالِ، لَا تُخَالِطُهُمْ، فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: انْطَلِقِي نَسْتَلِمْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ،

۱۶۱۸- ابن جُرَیج گفته است: عطاء به من خبر داد که چون ابن‌هشام[1] طواف زنان را با مردان منع کرد، عطاء به او گفت: چگونه زنان را منع می‌کنی؟ همانا زنان پیامبر ﷺ با مردان طواف کرده‌اند.
(ابن‌جُرَیج می‌گوید) من به عطاء گفتم که آیا طواف زنان آن حضرت با مردان بعد از نزول آیهٔ حجاب بوده است یا قبل از آن؟ عطاء گفت: بجان خودم، که آن را بعد از نزول حجاب دیده‌ام. به عطاء گفتم: چگونه زنان با مردان آمیخته می‌شدند؟ وی گفت:

۱-ابن‌هشام، امیر مکه در زمان هِشام‌بن‌عبدالملک بود.

قالت: عَنْك، وَأَبَتْ، وكُن يَخرُجنَ مُتَنَكِّرَات بِاللَّيْل، فَيَطُفْنَ مَعَ الرِّجَال، وَلَكِنَّهُنَّ كُنَّ إِذَا دَخَلنَ البَيْتَ، قُمْنَ حَتَّى يَدْخُلْنَ، وأُخرِجَ الرِّجَالُ.

وكُنْتُ آتي عَائِشَةَ أَنَا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْر، وَهِيَ مُجَاوِرَةٌ في جَوْفِ ثَبِير، قُلْتُ: وَمَا حِجَابُهَا؟ قال: هِيَ فِي قُبَّة تُرْكِيَّة، لَهَا غِشَاءٌ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهَا غَيْرُ ذَلِكَ، وَرَأَيْتُ عَلَيْهَا دِرْعاً مُوَرَّداً.

زنان با مردان آمیخته نمی‌شدند و عایشه رضی‌الله‌عنها جدا از مردان طواف می‌کرد و با آنها یکجا نمی‌شد. چنانکه زنی به او گفت: ای امّ‌المؤمنین بیا برویم تا حجرالاسود را ببوسیم. وی گفت: تو برو، ولیکن او خود از رفتن ابا ورزید. و زنان آن حضرت، شب هنگام بطور پوشیده و ناشناخته بیرون می‌رفتند و با مردان یکجا طواف می‌کردند و چون می‌خواستند به خانهٔ کعبه درآیند، انتظار می‌کشیدند تا مردها از آنجا بیرون آیند.

(عطاء می‌گوید) من و عُبَید‌بن‌عُمَیر نزد عایشه رفتیم و او در موضع جَوف ثبیر بود. به عطاء گفتم: حجاب وی چه بود؟ گفت: وی در خیمهٔ کوچکی بود که دارای پرده‌ای بود و بجز همان پرده میان ما و او چیزی دیگر نبود و پیراهن او را دیدم که سرخ‌گون بود.

۱۶۱۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَئِذٍ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ». [راجع: ٤٦٤.

أخرجه مسلم: ١٢٧٦ بدون ذكر «الصبح»] .

۱۶۱۹- از اُم‌سلمه - همسر پیامبر ﷺ - روایت است که گفت: من از مریضی خود به رسول‌الله علیه‌وسلم شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عقب مردان و سواره طواف کن». من از عقب مردم طواف کردم در حالی که رسول‌الله ﷺ در آن هنگام در کنار کعبه نماز می‌گزارد و سورهٔ «والطّور و کتابٍ مسطور» را می‌خواند.

٦٥ - بَاب: الْكَلَامِ فِي الطَّوَافِ

باب- ۶۵
سخن زدن در طواف

١٦٢٠ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الْأَحْوَلُ: أَنَّ طَاوُسًا أَخْبَرَهُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ بِإِنْسَانٍ، رَبَطَ يَدَهُ إِلَى إِنْسَانٍ، بِسَيْرٍ أَوْ

۱۶۲۰- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در وقت طواف کعبه بر کسی گذشت که دست خود را به وسیلهٔ بند چرمی یا ریسمان یا چیزی دیگر به کس دیگری بسته بود.

بخَيْطٍ أَوْ بِشَيْءٍ غَيْرِ ذَلِكَ، فَقَطَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ، ثُمَّ قال: «قُدْهُ بِيَدِهِ». [انظر: ۱۶۲۱، ۶۷۰۲، ۶۷۰۳]

پیامبر ﷺ آن را با دست خویش قطع نمود و گفت: «با دست خویش او را به دنبال خود بکشان.»

٦٦ - بَاب: إِذَا رَأَى سَيْرًا أَوْ شَيْئًا يُكْرَهُ فِي الطَّوَافِ قَطَعَهُ

١٦٢١ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ، بِزِمَامٍ أَوْ غَيْرِهِ، فَقَطَعَهُ. [راجع: ۱۶۲۰].

باب- ۶۶
اگر کسی در وقت طواف تسمه و یا چیزی ناخوشایند ببیند، آن را قطع کند

۱۶۲۱- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ مردی را دید که با مهار یا چیزی دیگر (کعبه را طواف می‌کند). آن حضرت آن را قطع کرد.

٦٧ - بَاب: لا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، وَلا يَحُجُّ مُشْرِكٌ

١٦٢٢ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: قَالَ يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ ﷺ، بَعَثَهُ -فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَّرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ- يَوْمَ النَّحْرِ، فِي رَهْطٍ يُؤَذِّنُ فِي النَّاسِ: أَلا، لا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ. [راجع: ٣٦٩. أخرجه مسلم: ١٣٤٧].

باب- ۶۷ کسی که برهنه است کعبه را طواف نکند و مشرک حج نکند

۱۶۲۲- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه در آن حجی که رسول‌الله ﷺ او را امیر گردانیده بود، و آن قبل از حجة‌الوداع بود، ابوهریره را با گروهی در روز نحر فرستاد که مردم را آگاه گردانند که: هیچ مشرکی پس از امسال حج نکند و هیچ برهنه‌ای بر کعبه طواف ننماید.[1]

٦٨ - بَاب: إِذَا وَقَفَ فِي الطَّوَافِ

وَقَالَ عَطَاءٌ: فِيمَنْ يَطُوفُ فَتُقَامُ الصَّلاةُ، أَوْ يُدْفَعُ عَنْ مَكَانِهِ: إِذَا سَلَّمَ يَرْجِعُ إِلَى حَيْثُ قُطِعَ عَلَيْهِ.

وَيُذْكَرُ نَحْوُهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم.

باب- ۶۸
اگر کسی طواف را متوقف سازد

و عطاء گفته است: اگر به هنگام طواف اقامت نماز گفته شود یا کسی از موضع طواف خویش دور کرده شود، آنگاه که نماز را سلام می‌دهد، به همان جایی بازگردد که طواف را قطع کرده بود (بقیهٔ طواف را کامل کند).

۱- پیش از بر آن برخی از قبایل عرب برهنه طواف می‌کردند. مردان در روز و زنان در شب. و می‌گفتند، در جامه‌هایی که بدان گناه کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم. تا آنکه این آیهٔ کریمه نازل شد: «إنما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجدالحرام.»

از ابن‌عمر و عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر رضی‌الله‌عنهم همانند این یادآوری شده است.

٦٩ - بَاب: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ لِسُبُوعِه رَكْعَتَيْن

وَقال نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي لِكُلِّ سُبُوعٍ رَكْعَتَيْن.

وَقال: إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ: قُلْتُ لِلزُّهْرِي: إِنَّ عَطَاءً يَقُولُ: تُجْزئُهُ الْمَكْتُوبَةُ مِنْ رَكْعَتَي الطَّوَاف؟ فَقال: السُّنَّةُ أَفْضَلُ، لَمْ يَطُف النَّبِيُّ ﷺ سُبُوعًا قَطُّ إِلا صَلَّى رَكْعَتَيْن.

١٦٢٣ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيد: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرو: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: أَيَقَعُ الرَّجُلُ عَلَى امْرَأَتِه فِي الْعُمْرَة، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَة؟ قال: قَدِمَ رَسُولُ اللَّه ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْت سَبْعًا، ثُمَّ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَام رَكْعَتَيْن، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَة، وَقال: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُول اللَّه إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ٢١]. [راجع: ٣٩٥. أخرجه مسلم: ١٢٣٤]

١٦٢٤- قال: وَسَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه رَضِي اللهُ عَنْهُمَا، فَقال: لا يَقْرَبُ امْرَأَتَهُ حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَة. [راجع: ٣٩٦].

باب- ۶۹
پیامبر ﷺ در هفت دَور طواف، دو رکعت نماز گزارد[۱]

و نافع گفته است: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در هر هفت دَور طواف، دو رکعت نماز می‌گزارد. اسماعیل بن اُمیّه گفته است: به زُهری گفتم: عطاء می‌گفت: نماز فرض، دو رکعت طواف را کفایت می‌کند. وی گفت: پیروی از سنت بهتر است، و پیامبر ﷺ هرگز هفت دور طواف نکرده است مگر آن که در پی آن، دو رکعت نماز گزارده است.

۱۶۲۳- از سُفیان روایت است که عَمرو گفت: من از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما سؤال کردم که: آیا در زمان عمره رواست که مرد با زن خود مجامعت کند، قبل از آنکه میان صفا و مروه طواف کند؟ وی گفت: رسول‌الله ﷺ به مکه آمد و خانهٔ کعبه را هفت بار طواف کرد و سپس در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و میان صفا و مروه طواف کرد. و سپس ابن‌عمر (این آیه را) خواند:
«همانا رسول‌الله ﷺ (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است» (الاحزاب: ۲۱)

۱۶۲۴- (عمروبن دینار) گفت: من از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما (مسألهٔ مذکور را) پرسیدم. وی گفت: به زن خود نزدیک نشود تا آنکه میان صفا و مروه طواف (سعی) کند.

۱-دو رکعت نماز بعد از طواف نزد حنفیه و مالکیه واجب است. به دلیل آنکه آن حضرت و صحابه بدان مواظبت کرده‌اند. و نزد شافعیه سنت است. حنفیه و مالکیه می‌گویند: مواظبت با عدم ترک یک بار از جانب آن حضرت، علامهٔ وجوب است (تیسیرالقاری).

٧٠ - بَاب: مَنْ لَمْ يَقْرَبِ الْكَعْبَةَ،

وَلَمْ يَطُفْ حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى عَرَفَةَ، وَيَرْجِعَ بَعْدَ الطَّوَافِ الأَوَّلِ.

١٦٢٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فُضَيْلٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، فَطَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَمْ يَقْرَبِ الْكَعْبَةَ بَعْدَ طَوَافِهِ بِهَا حَتَّى رَجَعَ مِنْ عَرَفَةَ. [راجع: ١٥٤٥].

باب- ۷۰
کسی به کعبه نزدیک نشود

و طواف (تطوع) نکند تا آنکه (در روز نهم ذی‌حجه) به سوی عرفات آید و بعد از طواف اول (طواف قدوم) باز گردد.

۱۶۲۵- از عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و طواف (قدوم) کرد و میان صفا و مروه سعی نمود، و پس از آن طوافی که کرده بود، به کعبه نزدیک نشد تا آنکه از عرفات بازگشت.

٧١ - بَاب: مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيِ الطَّوَافِ خَارِجًا مِنَ الْمَسْجِدِ

وَصَلَّى عُمَرُ ﷺ خَارِجًا مِنَ الْحَرَمِ.

١٦٢٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ح.
[أخرجه مسلم: ١٢٧٦ باختلاف]

(ح) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ، يَحْيَى ابْنُ أَبِي زَكَرِيَّا الْغَسَّانِيُّ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: وَهُوَ بِمَكَّةَ، وَأَرَادَ الْخُرُوجَ، وَلَمْ تَكُنْ أُمُّ سَلَمَةَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ، وَأَرَادَتِ الْخُرُوجَ، فَقَالَ: لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُقِيمَتْ صَلاَةُ الصُّبْحِ فَطُوفِي عَلَى بَعِيرِكِ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ». فَفَعَلَتْ ذَلِكَ، فَلَمْ تُصَلِّ حَتَّى خَرَجَتْ. [راجع: ٤٦٤. أخرجه مسلم: ١٢٧٦ باختلاف].

باب- ۷۱
کسی که دو رکعت طواف را خارج از مسجد گزارد و عمر ﷺ آن را خارج از حَرَم گزارد.

۱۶۲۶- از عُروه از زینب روایت است که اُمّسلمة رضی‌الله‌عنها گفت: من (از مریضی خود) به رسول‌الله ﷺ شکایت کردم. (ح) از هِشام از عُروه روایت است که اُم‌سلمة رضی‌الله‌عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: رسول‌الله ﷺ در مکه بود و قصد خروج از آنجا را داشت، و اُم‌سلمه (نسبت مریضی) کعبه را طواف نکرده بود و قصد برآمدن از آن را داشت. رسول‌الله ﷺ به او گفت:«آنگاه که اقامت نماز صبح گفته شود، به سواری شتر خود طواف کن و آن وقتی است که مردم نماز می‌خوانند.»
اُمّسلمه چنان کرد و او دو رکعت نماز (طواف) را نگزارد تا آنکه از مسجد بیرون شد.

۷۲ - بَاب: مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيِ الطَّوَافِ خَلْفَ الْمَقَامِ

۱۶۲۷ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَار قال: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا، وَقَدْ قال اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳۴].

باب- ۷۲
کسی که دو رکعت نماز طواف را در عقب مقام ابراهیم گزارد

۱۶۲۷- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و هفت بار بر کعبه طواف کرد، و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و سپس به سوی صفا برآمد و همانا خدای تعالی گفته است: «همانا رسول‌الله (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است.» (الاحزاب: ۲۱)

۷۳ - بَاب: الطَّوَافِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ

وكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يُصَلِّي رَكْعَتَيِ الطَّوَافِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ. وَطَافَ عُمَرُ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، فَرَكِبَ حَتَّى صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ بِذِي طُوًى.

۱۶۲۸ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُمَرَ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ حَبِيبٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ نَاسًا طَافُوا بِالْبَيْتِ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، ثُمَّ قَعَدُوا إِلَى الْمُذَكِّرِ، حَتَّى إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامُوا يُصَلُّونَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: قَعَدُوا، حَتَّى إِذَا كَانَتِ السَّاعَةُ الَّتِي تُكْرَهُ فِيهَا الصَّلَاةُ، قَامُوا يُصَلُّونَ.

۱۶۲۹ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَنْهَى عَنِ الصَّلَاةِ: عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَعِنْدَ غُرُوبِهَا. [أخرجه مسلم: ۸۲۸].

۱۶۳۰ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، هُوَ الزَّعْفَرَانِيُّ: حَدَّثَنَا عَبِيدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ: حَدَّثَنِي عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ رُفَيْعٍ قال: رَأَيْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَطُوفُ بَعْدَ

باب- ۷۳
طواف پس از نماز صبح و عصر

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما دو رکعت نماز طواف را پیش از طلوع آفتاب می‌گزارد. و عمر بعد از نماز صبح بر کعبه طواف کرد و سپس سوار شد تا آنکه دو رکعت نماز (طواف) را به «ذی‌طوی» گزارد.

۱۶۲۸- از عروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: گروهی از مردم پس از نماز صبح بر کعبه طواف کردند و سپس پای صحبت واعظ نشستند و آنگاه که آفتاب طلوع کرد، به نماز (طواف) ایستادند. عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: آنها تا زمانی نشستند که وقت کراهیت نماز گذشت و در آن وقت به نماز ایستادند.

۱۶۲۹- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که از نماز در وقت طلوع آفتاب و غروب آن، منع می‌کرد.

۱۶۳۰- از عبدالعزیزبن‌رُفیع روایت است که گفت: عبدالله‌بن‌زُبَیر رضی‌الله‌عنهما را دیدم که پس از نماز صبح طواف می‌کرد و دو رکعت نماز طواف را

الْفَجْرِ، وَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ.

١٦٣١ - قال عَبْدُالْعَزِيز: وَرَأَيْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَيُخْبِرُ أَنَّ عَائِشَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَدْخُلْ بَيْتَهَا إِلا صَلاهُمَا. [راجع: ٥٩٠. أخرجه مسلم: ٨٣٥].

(پیش از طلوع آفتاب) می‌گزارد.

۱۶۳۱- و عبدالعزیز گفت: عبدالله‌بن‌زبیر را دیدم که بعد از عصر، دو رکعت نماز می‌گزارد و خبر داده شده بود که عایشه رضی‌الله‌عنها به او گفته بود که: همانا پیامبر ﷺ به خانهٔ او نمی‌آمد، مگر آنکه آن دو رکعت را می‌گزارد.

٧٤ - بَاب: الْمَرِيضِ يَطُوفُ رَاكِبًا

١٦٣٢ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِدِ الْحَذَّاءِ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ طَافَ بِالْبَيْتِ، وَهُوَ عَلَى بَعِيرٍ، كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ فِي يَدِهِ، وَكَبَّرَ. [راجع: ١٦٠٧. أخرجه مسلم: ١٢٧٢، باختلاف].

١٦٣٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبَ ابْنَةِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، فَقَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ، وَهُوَ يَقْرَأُ بِالطُّورِ. وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ. [راجع: ٤٦٤. أخرجه مسلم: ١٢٧٦].

باب- ۷۴ مریض سواره طواف کند

۱۶۳۲- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ بر کعبه طواف کرد در حالی که بر شتر سوار بود و هر باری که به رکن (حجرالاسود) می‌آمد، با چیزی که در دستش بود به سوی آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت.

۱۶۳۳- از اُم‌سلمه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ را آگاه کردم که مریض می‌باشم. آن حضرت فرمود: «در عقب مردم، سواره طواف کن.» من طواف کردم در حالی که رسول‌الله ﷺ در کنار کعبه نماز می‌گزارد و سورهٔ «والطورِ. و کتابٍ مسطور» را می‌خواند.

٧٥ - بَاب: سِقَايَةِ الْحَاجِّ

١٦٣٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي الأَسْوَدِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ، لَيَالِيَ مِنًى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ. [انظر: ١٧٤٣، ١٧٤٤، ١٧٤٥. أخرجه مسلم: ١٣١٥].

باب- ۷۵ تدارک آب برای حاجیان

۱۶۳۴- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عباس‌بن‌عبدالمطلب رضی‌الله‌عنه از رسول‌الله ﷺ اجازه خواست تا شبهای مِنیٰ را در مکه بگذراند و این بخاطر وظیفهٔ آبرسانی وی بود(حجاج را از چاه زمزم آب می‌داد). آن حضرت ﷺ به وی اجازه داد.

۱۶۳۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ خَالِد الْحَذَّاء، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَاءَ إِلَى السِّقَايَةِ فَاسْتَسْقَى، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا فَضْلُ، اذْهَبْ إِلَى أُمِّكَ، فَأْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشَرَابٍ مِنْ عِنْدِهَا. فَقَالَ: «اسْقِنِي». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ أَيْدِيَهُمْ فِيهِ. قَالَ: «اسْقِنِي». فَشَرِبَ مِنْهُ، ثُمَّ أَتَى زَمْزَمَ، وَهُمْ يَسْقُونَ وَيَعْمَلُونَ فِيهَا، فَقَالَ: «اعْمَلُوا، فَإِنَّكُمْ عَلَى عَمَلٍ صَالِحٍ». ثُمَّ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ تُغْلَبُوا لَنَزَلْتُ، حَتَّى أَضَعَ الْحَبْلَ عَلَى هَذِهِ». يَعْنِي: عَاتِقَهُ، وَأَشَارَ إِلَى عَاتِقِهِ.

۱۶۳۵- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ به سقایه (جای نوشیدن آب زمزم) آمد و آب خواست. عباس گفت: ای فضل، برو پیش مادر خود و برای رسول‌الله ﷺ از نزد وی آب بیاور. آن حضرت فرمود: «از همین آب برایم بده.»

عباس گفت: یا رسول‌الله، مردم دستهای خویش را در آن درآورده‌اند. آن حضرت فرمود: «از همین آب برایم بده.»

آن حضرت از آن آب نوشید و سپس به سوی چاه زمزم رفت که در آنجا آل‌عباس به مردم آب می‌دادند و مشغول آبکشی بودند. آن حضرت فرمود: «کار کنید؛ زیرا همانا عمل نیک انجام می‌دهید.» سپس فرمود: «هرگاه مغلوب (رقابت) دیگران نمی‌شدید، فرود می‌آمدم و حتی ریسمان را بر این می‌نهادم.» یعنی: شانهٔ خود. و به شانهٔ خود اشارت کرد.

۷۶ - بَاب: مَا جَاءَ فِي زَمْزَمَ

باب- ۷۶ آنچه دربارهٔ زمزم گفته شده است

۱۶۳۶ - وَقَالَ عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ ﷺ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُرِجَ سَقْفِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام، فَفَرَجَ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَأَفْرَغَهَا فِي صَدْرِي ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَعَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ جِبْرِيلُ لِخَازِنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: افْتَحْ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ». [راجع: ۳۴۹. أخرجه مسلم: ۱۶۳، مطولاً].

۱۶۳۶- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ابوذر می‌گفت که رسول‌الله ﷺ فرمود: «سقف خانه‌ام (در شب معراج) گشوده شد و من در مکه بودم. جبرئیل علیه‌السلام فرود آمد و سینه‌ام را گشود و آن را با آب زمزم شست، سپس طشت طلایی آورد که از حکمت و ایمان مملو بود و آن را در سینه‌ام فرو ریخت. سپس سینه‌ام را به هم پیوست. بعد دست مرا گرفت و مرا به سوی آسمان نزدیک بالا برد. جبرئیل به دروازه‌بان آسمان نزدیک گفت: دروازه را بگشای. وی گفت: گوینده کیست؟ گفت: جبرئیل.»

١٦٣٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، هُوَ ابْنُ سَلامٍ: أَخْبَرَنَا الْفَزَارِيُّ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا حَدَّثَهُ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ.

قَالَ عَاصِمٌ: فَحَلَفَ عِكْرِمَةُ: مَا كَانَ يَوْمَئِذٍ إِلا عَلَى بَعِيرٍ. [راجع: ١٦١٧، أخرجه مسلم: ٢٠٢٧، بدون قول عكرمة].

۱۶۳۷- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ را از آب زمزم نوشانیدم و او به حالت ایستاده آب نوشید.

عاصم گفته است: عِکرمه چنین سوگند یاد کرده است: در آن روز آن حضرت ایستاده نبود، بلکه بر شتر سوار بود.

٧٧ - بَابُ: طَوَافِ الْقَارِنِ

١٦٣٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَأَهْلَلْنَا بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، ثُمَّ لا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا». فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَلَمَّا قَضَيْنَا حَجَّنَا، أَرْسَلَنِي مَعَ عَبْدِالرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ فَاعْتَمَرْتُ، فَقَالَ ﷺ: «هَذِهِ مَكَانَ عُمْرَتِكِ». فَطَافَ الَّذِينَ أَهَلُّوا بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ حَلُّوا، ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ، بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنًى. وَأَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا. [راجع: ٢٩٤، أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب- ۷۷
طواف قارِن (کسی که حج و عمره را جمع کند)

۱۶۳۸- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ در سال حجةالوداع برآمدیم و برای عمره احرام بستیم، سپس آن حضرت گفت: «کسی که هَدْی (حیوان قربانی) همراه دارد، باید برای حج و عمره احرام بگیرد و از احرام بیرون نیاید تا آنکه از هر دو احرام بیرون بیاید.» به مکه که رسیدم من حایض بودم، و چون حج خویش را تمام کردیم آن حضرت مرا همراه عبدالرحمن به «تنعیم» فرستاد و من عمره گزاردم، آن حضرت ﷺ گفت: «این عوض همان عمرۀ تو است.»

آنهایی که برای عمره احرام گرفته بودند، طواف کردند و سپس از احرام بیرون آمدند (و بار دیگر احرام حج گرفتند) و سپس طواف آخر را وقتی انجام دادند که از مِنی برگشتند. اما کسانی که بین حج و عمره جمع کرده بودند (حج قِران) فقط یک طواف کردند.

١٦٣٩ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: دَخَلَ ابْنُهُ عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عَبْدِاللَّهِ، وَظَهْرُهُ فِي الدَّارِ، فَقَالَ: إِنِّي لا

۱۶۳۹- از نافع روایت است که گفت: عبدالله ابن‌عبدالله، پسر ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما درآمد و شتر وی در سرای بود. وی (به پدر خود) گفت: همانا

آمَنُ أَنْ يَكُونَ الْعَامَ بَيْنَ النَّاسِ قِتَالٌ، فَيَصُدُّوكَ عَنِ الْبَيْتِ، فَلَوْ أَقَمْتَ؟ فَقَالَ: قَدْ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَحَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَفْعَلُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. ثُمَّ قَالَ: أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ مَعَ عُمْرَتِي حَجّاً، قَالَ: ثُمَّ قَدِمَ، فَطَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا. [انظر: ١٦٤٠[د]، ١٦٩٣[د]، ١٧٠٨[ذ]، ١٧٢٩[ق]، ١٨٠٦[خ]، ١٨٠٧[ط]، ١٨٠٨[خ]، ١٨١٠[ذ]، ١٨١٢[ذ]، ١٨١٣[ذ]، ٤١٨٣[ح]، ٤١٨٤[ح]، ٤١٨٥[ل]. أخرجه مسلم: ١٢٣٠].

امسال میان مردم امنیت نیست و جنگ است و این حالت تو را از مکه مانع خواهد شد. هرگاه ماندگار شوی؟ (و سفر نکنی بهتر است).

ابن‌عمر گفت: به تحقیق رسول‌الله ﷺ به قصد حج برآمد، لیکن کافران قریش میان او و میان کعبه حایل شدند. اگر میان من و کعبه حایلی پدید آمد، همان کاری را خواهم کرد که رسول‌الله ﷺ کرده است. «به تحقیق رسول‌الله (در اعمال و اقوال) برای شما مقتدای نیک است.» (الاحزاب: ٢١) و سپس گفت: من شما را گواه می‌گیرم که عمره را با حج بر خود واجب گردانیدم. وی سپس وارد مکه شد و یک طواف برای حج و عمره انجام داد.[1]

١٦٤٠ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَرَادَ الْحَجَّ، عَامَ نَزَلَ الْحَجَّاجُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ كَائِنٌ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقَالَ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ٢١] إِذًا أَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عُمْرَةً، ثُمَّ خَرَجَ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ، قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلا وَاحِدٌ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ حَجّاً مَعَ عُمْرَتِي، وَأَهْدَى هَدْيًا اشْتَرَاهُ بِقُدَيْدٍ، وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمْ يَنْحَرْ، وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ، وَلَمْ يَحْلِقْ وَلَمْ يُقَصِّرْ، حَتَّى كَانَ يَوْمُ النَّحْرِ، فَنَحَرَ وَحَلَقَ، وَرَأَى أَنْ قَدْ

١٦٤٠- از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما قصد حج کرد؛ در آن سالی که حجاج بر ابن‌زبیر حمله کرده بود. به ابن‌عمر گفته شد: مردم می‌گویند که میان آنها جنگ واقع شدنی است، و ما می‌ترسیم که مانع ورود تو به مکه گردند. ابن‌عمر گفت: «به تحقیق شما را در رسول‌الله (در اعمال و اقوال) اقتدای نیک است.» (الاحزاب: ٢١) اگر چنان شد، همان می‌کنم که رسول‌الله ﷺ کرده است. و به تحقیق شما را بر خود گواه می‌گیرم که من عمره را بر خود واجب گردانیدم.

وی هَدْیی راکه در موضع قدید خریده بود (به سوی

١-مراد از طواف اول در حدیث مذکور نزد امام ابوحنیفه، طواف افاضه است که رکن و فرض حج است و زمان انجام آن از طلوع فجر روز نحر تا آخر ایام تشریق است. سعی میان صفا و مروه، نزد ابوحنیفه از واجبات حج است که ترک آن با قربانی جبران می‌شود، لیکن نزد ائمهٔ دیگر از فرایض و ارکان حج است. قارن به مذهب امام ابوحنیفه با ورود به مکه دو طواف و دو سعی می‌کند یعنی اول طواف و سعی برای عمره می‌کند و بعد طواف قدوم و سعی میان صفا و مروه می‌کند و طواف قدوم یا طواف‌التحیّة نزد حنیفه سنت است و نزد مالک واجب است. و برای اهل مکه طواف قدوم نیست. قارن به مذهب شافعی و مالک و احمد یک طواف قدوم و یک سعی، تمام کند و در همان احرام به افعال حج مشغول شود و عمره در حج داخل می‌گردد چون داخل شدن وضو در غسل.

قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِطَوَافِهِ الأَوَّلِ، وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كَذَلِكَ فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۱۶۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰].

مکه) راند و بیش از آن کاری نکرد. و هدی را ذبح نکرد و از آنچه بر وی حرام شده بود حلال نشد و موی نسترد و کوتاه نکرد تا آنکه روز نحر (دهم ذی‌حجه) فرا رسید. آنگاه قربانی را ذبح کرد و موی خویش را سترد و باور بر آن داشت که طواف حج و عمره را با همان طواف اول[1] (انجام) داده است، و گفت: رسول‌الله ﷺ چنان کرده است.

۷۸ - بَاب: الطَّوَافِ عَلَى وُضُوءٍ

باب ۷۸

۱۶۴۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ الْقُرَشِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ فَقَالَ: قَدْ حَجَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهُ أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً. ثُمَّ حَجَّ أَبُو بَكْرٍ ﷺ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ عُمَرُ ﷺ مِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ حَجَّ عُثْمَانُ ﷺ، فَرَأَيْتُهُ: أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ مُعَاوِيَةُ وَعَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ، ثُمَّ حَجَجْتُ مَعَ - أَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ - فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ رَأَيْتُ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارَ يَفْعَلُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ لَمْ تَكُنْ عُمْرَةً، ثُمَّ آخِرُ مَنْ رَأَيْتُ فَعَلَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ، ثُمَّ لَمْ يَنْقُضْهَا عُمْرَةً، وَهَذَا ابْنُ عُمَرَ عِنْدَهُمْ فَلَا يَسْأَلُونَهُ، وَلَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَضَى، مَا كَانُوا يَبْدَءُونَ بِشَيْءٍ، حَتَّى يَضَعُوا أَقْدَامَهُمْ مِنَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّونَ، وَقَدْ رَأَيْتُ

۱۶۴۱- محمدبن‌عبدالرحمن‌بن‌نوفل‌القرشی گفته است که: وی از عُروة‌بن‌زبیر (دربارهٔ حج آن حضرت) سؤال کرد و او گفت: پیامبر ﷺ حج کرد و عایشه رضی‌الله‌عنها به من گفت: هنگامی که آن حضرت به مکه آمد، اول کاری که بدان آغاز کرد وضو بود. پس از آن خانه را طواف کرد و قصد وی (تنها) عمره نبود. پس از آن ابو بکر رضی‌الله‌عنه حج نمود و اولین کاری که به آن آغاز کرد، طواف بر خانه بود و سپس [تنها] عمره نبود. که عمر رضی‌الله‌عنه نیز پس از وی چنان کرد. پس از آن عثمان رضی‌الله‌عنه حج گزارد و او را دیدم که اولین کاری که بدان پرداخت طواف بر خانه بود و سپس عمره [تنها] نبود. پس از آن معاویه و ابن عمر رضی‌الله‌عنهما چنین کردند. پس از آن با پدرم؛ زبیربن عوام رضی‌الله‌عنه حج گزاردم و اولین کاری که بدان آغاز کرد طواف بر خانه بود و سپس عمرهٔ [تنها] هم نبود. پس از آن مهاجران و انصار رضی‌الله‌عنهم را دیدم که چنین می‌کردند و سپس عمرهٔ [تنها] نبود. و آخرین کسی را دیدم که چنان حج گزارد، ابن‌عمر بود و او حج را به عمره فسخ نکرد[2] و این ابن‌عمر است

۱- برخی از شارحین بخاری، تا اینجا راگفتهٔ عایشه دانسته‌اند و برخی دیگر بیان حج ابوبکر و عمر را نیز در گفتهٔ عایشه شامل می‌دانند و گفتار بعدی را به عروه نسبت می‌دهند.

۲-یعنی از احرام بیرون نیامد و بعد از عمرهٔ که کرده بود، عمرهٔ دیگر نکرد (ترجمه انگلیسی نجاری)

أمِّي وَخَالَتِي، حِينَ تَقْدَمَان، لا تَبْتَدِئَان بِشَيْءٍ أوَّلَ مِنَ البَيْتِ، تَطُوفَانِ بِهِ، ثُمَّ إنَّهُمَا لا تَحِلَّانِ. [راجع: ١٦١٤. أخرجه مسلم: ١٢٣٥، مع الحديث الآتي].

که در میان‌شان حاضر است، و از وی نمی‌پرسیدند. و از گذشتگان احدی را نمی‌توان سراغ کرد که به مکه پای نهاده باشند و بجز طواف خانه به چیز دیگری آغاز کرده باشند و پس از آن احرام بیرون نمی‌آمدند.

١٦٤٢ - وَقَدْ أخْبَرَتْنِي أمِّي: أنَّهَا أهَلَّتْ هِيَ وَأُخْتُهَا وَالزُّبَيْرُ، وَفُلانٌ وَفُلانٌ، بِعُمْرَةٍ، فَلَمَّا مَسَحُوا الرُّكْنَ حَلُّوا. [راجع: ١٦١٥. أخرجه مسلم ١٢٣٥ مع الحديث السابق]

۱۶۴۲- همانا من مادر خود (اسماء) و خالهٔ خود (عایشه) را دیده‌ام که او و خواهرش، و زبیر، و فلان و فلان، احرام عمره گرفته بودند و پس از آنکه حجرالاسود را مسح کردند، از احرام بیرون آمدند.

٧٩ - بَاب: وُجُوبِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَجُعِلَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

باب- ۷۹
وجوب صفا و مروه، و اینکه از شعائر خداوند گردانیده شده است

١٦٤٣ - حَدَّثَنَا أبُو اليَمَانِ: أخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: قَالَ عُرْوَةُ: سَألْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقُلْتُ لَهَا: أرَأيْتِ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ البَيْتَ أوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ [البقرة: ١٥٨] فَوَاللَّهِ مَا عَلَى أحَدٍ جُنَاحٌ أنْ لا يَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: بِئْسَ مَا قُلْتَ يَا ابْنَ أخْتِي، إنَّ هَذِهِ لَوْ كَانَتْ كَمَا أوَّلْتَهَا عَلَيْهِ، كَانَتْ: لا جُنَاحَ عَلَيْهِ أنْ لا يَتَطَوَّفَ بِهِمَا، وَلَكِنَّهَا أنْزِلَتْ فِي الأنْصَارِ، كَانُوا قَبْلَ أنْ يُسْلِمُوا، يُهِلُّونَ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَةِ، الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا عِنْدَ المُشَلَّلِ، فَكَانَ مَنْ أهَلَّ يَتَحَرَّجُ أنْ يَطُوفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا أسْلَمُوا، سَألُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّا كُنَّا نَتَحَرَّجُ أنْ

۱۶۴۳- از عُروه روایت است که گفت: از عایشه رضی‌الله‌عنها سؤال کردم و به او گفتم: در تفسیر این فرمودهٔ خدای‌تعالی چه می‌گویی که می‌فرماید: «به درستی که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است. پس کسی که حج خانهٔ کعبه کند یا عمره نماید، بر او گناهی نیست که در میان این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۵۸)

(عروه گفت:) به خدا سوگند (به استناد آیهٔ مذکور) بر کسی گناه نیست که میان صفا و مروه طواف نکند (یعنی این عملی است مباح نه واجب). عایشه گفت: ای پسرخواهر، چیز بدی گفتی. اگر معنی آن چنان بود که تو آن را تأویل کردی، می‌بایست چنین می‌بود:

- بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف نکند

نَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الآيَةَ.

قالتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَقَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الطَّوَافَ بَيْنَهُمَا، فَلَيْسَ لأَحَدٍ أَنْ يَتْرُكَ الطَّوَافَ بَيْنَهُمَا.

ثُمَّ أَخْبَرْتُ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِالرَّحْمَنِ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَعِلْمٌ مَا كُنْتُ سَمِعْتُهُ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رِجَالاً مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يَذْكُرُونَ: أَنَّ النَّاسَ، إِلا مَنْ ذَكَرَتْ عَائِشَةُ مِمَّنْ كَانَ يُهِلُّ بِمَنَاةَ، كَانُوا يَطُوفُونَ كُلُّهُمْ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ، وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ فِي الْقُرْآنِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُنَّا نَطُوفُ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ فَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا، فَهَلْ عَلَيْنَا مِنْ حَرَجٍ أَنْ نَطَّوَّفَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ الآيَةَ.

قال أَبُو بَكْرٍ: فَأَسْمَعُ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْفَرِيقَيْنِ كِلَيْهِمَا، فِي الَّذِينَ كَانُوا يَتَحَرَّجُونَ أَنْ يَطُوفُوا بِالْجَاهِلِيَّةِ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَالَّذِينَ يَطُوفُونَ ثُمَّ تَحَرَّجُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهِمَا فِي الإِسْلامِ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ بِالطَّوَافِ بِالْبَيْتِ، وَلَمْ يَذْكُرِ الصَّفَا، حَتَّى ذَكَرَ ذَلِكَ، بَعْدَ مَا ذَكَرَ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ. [انظر: ۱۷۹۰، ۴۴۹۵، ۴۸۶۱، أخرجه مسلم: ۱۲۷۷].

– ولیکن این آیه دربارهٔ انصار نازل شده است. آنها قبل از آنکه اسلام بیاورند، برای پرستش بُت منات تلبیه می‌گفتند، یعنی برای همان بُتی که در موضع «مُشَلّل» نهاده بودند و آن را می‌پرستیدند. و کسی که برای (منات) احرام می‌گرفت، گناه می‌دانست که میان صفا و مروه طواف کند. آنگاه که ایشان اسلام آوردند، در این مورد از رسول‌الله ﷺ سؤال کردند و گفتند: یا رسول‌الله، ما (قبل بر این) طواف بین صفا و مروه را گناه دانسته و از آن دوری می‌جستیم. سپس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «به درستی که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است.» آیة. عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: به تحقیق که رسول‌الله ﷺ طواف بین صفا و مروه را سُنّت دانسته است و بر هیچ کس اجازه نیست که آن را ترک نماید.

(عُروه می‌گوید:) سپس ابوبکربن‌عبدالرحمن را (از گفتهٔ عایشه) خبر کردم. وی گفت: به تحقیق که من چنین چیزی نشنیده‌ام ولیکن از مردانی که اهل علم بوده‌اند شنیده‌ام که می‌گفتند: تمام مردم –بجز کسانی را که عایشه ذکر کرده– به بُت منات اهلال می‌کردند و همهٔ آنها صفا و مروه را طواف می‌کردند و چون خدای‌تعالی طواف خانهٔ کعبه را یاد کرد و از صفا و مروه در قرآن یاد نکرد. مردم گفتند: یا رسول‌الله، ما میان صفا و مروه طواف می‌کردیم و خداوند در آیتی که نازل کرده، طواف کعبه را ذکر کرده و از طواف صفا ذکری نکرده است، آیا بر ما گناهی است که میان صفا و مروه طواف کنیم. همان بود که خدای‌تعالی این آیه را نازل کرد:

«به تحقیق که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است». ابوبکربن‌عبدالرحمن گفت: من می‌شنوم که

نزول این آیت دربارهٔ دو گروه بوده است. گروهی که از طواف بین صفا و مروه در دوران جاهلیت دوری جُسته و آن را گناه می‌شمردند و گروهی که در آن دوره آن را طواف می‌کردند و سپس طواف آن را در اسلام گناه می‌دانستند و این بدان سبب بود که خداوند به طواف کعبه امر کرده بود و از صفا ذکری نکرده بود تا آنکه، آن را نیز، ذکر کرد، بعد از آنکه طواف کعبه را ذکر کرده بود.

٨٠ - بَاب: مَا جَاءَ فِي السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: السَّعْيُ مِنْ دَارِ بَنِي عَبَّادٍ إِلَى زُقَاقِ بَنِي أَبِي حُسَيْنٍ.

١٦٤٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ مَيْمُونٍ: حَدَّثَنَا عِيسَى ابْنُ يُونُسَ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَافَ الطَّوَافَ الأَوَّلَ خَبَّ ثَلاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، وَكَانَ يَسْعَى بَطْنَ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. فَقُلْتُ لِنَافِعٍ: أَكَانَ عَبْدُاللَّهِ يَمْشِي إِذَا بَلَغَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَ؟ قَالَ: لا، إِلا أَنْ يُزَاحَمَ عَلَى الرُّكْنِ، فَإِنَّهُ كَانَ لا يَدَعُهُ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ.

[راجع: ١٦٠٣. أخرجه مسلم: ١٢٦١].

باب- ۸۰
آنچه دربارهٔ سَعی میان صفا و مروه آمده است

وابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: سعی، از سرای بنی‌عبّاد تا کوچهٔ بنی‌ابی‌حسین است.

۱۶۴۴- از عبیدالله‌بن‌عمر، از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ هنگامی که طواف اول را کرد، سه دور اول را تُند می‌رفت و چهار دور دیگر را مشی می‌کرد (یعنی به روال عادی می‌رفت) و زمانی که بین صفا و مروه طواف می‌کرد، در موضع وسط مسیل سعی می‌نمود (یعنی نزدیک به دویدن). (عبیدالله می‌گوید:) به نافع گفتم: آیا عبدالله‌بن‌عمر چون به رکن یمانی می‌رسید، مشی می‌کرد؟ گفت: نِی، مگر آنکه یورش و شلوغی مردم بر رکن می‌بود، و رکن را ترک نمی‌نمود تا آنکه آن را استلام می‌کرد.

١٦٤٥ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَةٍ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَطَافَ

۱۶۴۵- از عمروبن‌دینار روایت است که گفت: از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ مردی سؤال کردیم که در احرام عمره، کعبه را طواف کرده و بین صفا و مروه طواف نکرده است. آیا وی با همسرش آمیزش

بالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، فَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳٤].

کند؟ وی گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه گشت و هفت دور کعبه را طواف کرد و در عقب مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و هفت بار بین صفا و مروه طواف نمود (و گفت): «هست شما را به رسول‌الله پیروی نیک.» (الاحزاب: ۲۱)

١٦٤٦ - وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَقَالَ: لا يَقْرَبَنَّهَا حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ۳۹۵].

۱۶۴۶- (عمروبن‌دینار می‌گوید): ما از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما سؤال کردیم. وی گفت: به زن خویش نزدیکی نکند تا آنکه میان صفا و مروه طواف کند.

١٦٤٧ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ تَلا: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. [الأحزاب: ۲۱]. [راجع: ۳۹۵. أخرجه مسلم: ۱۲۳٤، بزيادة].

۱۶۴۷- از عَمروبن‌دینار روایت است که گفت: از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و کعبه را طواف کرد، سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد میان صفا و مروه سعی نمود و سپس ابن‌عمر تلاوت کرد: «هست شما را به رسول‌الله پیروی نیک» (الاحزاب: ۲۱)

١٦٤٨ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ قَالَ: قُلْتُ لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، لأَنَّهَا كَانَتْ مِنْ شَعَائِرِ الْجَاهِلِيَّةِ، حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. [البقرة: ۱۵۸]. [انظر: ٤٤٩٦. أخرجه مسلم: ۱۲۷۸].

۱۶۴۸- از عاصم روایت است که گفت: به انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه گفتم: آیا شما سعی میان صفا و مروه را ناپسند می‌دانستید؟ وی گفت: آری؛ زیرا از شعار دوران جاهلیت بود، تا آنکه خداوند نازل کرد: «به درستی که صفا و مروه از نشانه‌های خداوند است. پس اگر کسی حج خانهٔ کعبه کند و یا عمره بجا آرد، پس بر او گناهی نیست که بین این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۸۵)

١٦٤٩ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: إِنَّمَا سَعَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، لِيُرِيَ الْمُشْرِكِينَ قُوَّتَهُ.

زَادَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرٌو، سَمِعْتُ عَطَاءً، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: مِثْلَهُ. [راجع: ۱۶۰۲. أخرجه مسلم: ۱۲٦٦].

۱۶۴۹- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ بدان سبب در طواف کعبه و میان صفا و مروه سعی می‌کرد تا نیروی خویش را به مشرکین نمودار سازد. حُمَیدی افزوده است: سفیان به ما گفت که عَمرو به ما گفت که وی از عطاء شنیده است که ابن‌عباس مثل آن را گفته است.

٨١ - بَاب: تَقْضِي الْحَائِضُ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا

إلا الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ، وَإِذَا سَعَى عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.

١٦٥٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ، وَلا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «افْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي». [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

١٦٥١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ. قَالَ: وَقَالَ لِي خَلِيفَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا حَبِيبٌ الْمُعَلِّمُ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَهَلَّ النَّبِيُّ ﷺ هُوَ وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ، وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ وَطَلْحَةَ، وَقَدِمَ عَلِيٌّ مِنَ الْيَمَنِ وَمَعَهُ هَدْيٌ، فَقَالَ: أَهْلَلْتُ بِمَا أَهَلَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا، ثُمَّ يُقَصِّرُوا وَيَحِلُّوا إلا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مِنًى وَذَكَرُ أَحَدِنَا يَقْطُرُ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلا أَنَّ مَعِي الْهَدْيَ لأَحْلَلْتُ». وَحَاضَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ، فَلَمَّا طَهُرَتْ طَافَتْ بِالْبَيْتِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْطَلِقُونَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ وَأَنْطَلِقُ بِحَجٍّ؟ فَأَمَرَ عَبْدَالرَّحْمَنِ

باب- ۸۱
حایض تمام مناسک حج را بجای آورد

بجز طواف خانهٔ کعبه، و اگر بی‌وضو میان صفا و مروه سعی کند، (بر او باکی نیست).

۱۶۵۰- از قاسم روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: من به مکه آمدم و حایض بودم، نه به خانه طواف نمودم و نه بین صفا و مروه سعی کردم و از این وضع به رسول‌الله ﷺ شکایت نمودم. آن حضرت فرمود: «همان کاری را بکن که حاجیان می‌کنند بجز آنکه خانه را طواف مکن تا پاک شوی.»

۱۶۵۱- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ و یاران وی برای حج احرام گرفتند و با هیچ یک از ایشان هَدْی (حیوان قربانی) نبود بجز پیامبر ﷺ و طلحه رضی‌الله‌عنه. علی (رضی‌الله‌عنه) از یمن آمد و هَدْی همراه خود آورده بود، و گفت: إحرام گرفته‌ام بدانچه پیامبر ﷺ احرام گرفته است. پیامبر ﷺ یاران خود را فرمود که حج خویش را عمره بگردانند و طواف کنند و سپس موی خویش را کوتاه کنند و از احرام بیرون آیند، بجز کسی که قربانی با خود آورده است. آنها گفتند: چگونه به سوی مِنٰی برویم که از آلات مردی ما منی بچکد[1]. و چون این خبر به پیامبر ﷺ رسید فرمود: «اگر قبل از آن می‌دانستم آنچه بعد از آن دانستم[2] قربانی با خود نمی‌آوردم و اگر قربانی با خود نیاورده بودم، از إحرام بیرون می آمدم.»

۱-یعنی چون پس از بیرون آمدن از احرام با زنان خویش نزدیکی کنیم، قریب‌العهد به جماع می‌باشیم و رفتن به مِنٰی مناسب نیست.

۲-یعنی بیرون آمدن از إحرام بر شما چنین دشوار است.

ابْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ. [راجع: ١٥٥٧، وانظر في العمرة، باب ١١].

عایشه رضی‌الله‌عنها حایض شد. وی همهٔ مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه به خانه طواف نکرد و چون از حیض پاک شد، خانه را طواف کرد و گفت: یا رسول‌الله، شما با حج و عمره‌ای که کردید بازمی‌گردید و من فقط با حجی که کرده‌ام بازمی‌گردم. آن حضرت، عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر را فرمود که با وی به «تنعیم» برود. و او پس از حج عمره کرد.

١٦٥٢ - حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ هِشَامٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَمْنَعُ عَوَاتِقَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ، فَقَدِمَتِ امْرَأَةٌ، فَنَزَلَتْ قَصْرَ بَنِي خَلَفٍ، فَحَدَّثَتْ: أَنَّ أُخْتَهَا كَانَتْ تَحْتَ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَدْ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً، وَكَانَتْ أُخْتِي مَعَهُ فِي سِتِّ غَزَوَاتٍ، قَالَتْ: كُنَّا نُدَاوِي الْكَلْمَى، وَنَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى، فَسَأَلَتْ أُخْتِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: هَلْ عَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا جِلْبَابٌ، أَنْ لَا تَخْرُجَ؟ قَالَ: «لِتُلْبِسْهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا، وَلْتَشْهَدِ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ». فَلَمَّا قَدِمَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا سَأَلْنَهَا، أَوْ قَالَتْ: سَأَلْنَاهَا، فَقَالَتْ: وَكَانَتْ لَا تَذْكُرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبَدًا إِلَّا قَالَتْ: بِأَبِي، فَقُلْنَا: أَسَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، بِأَبِي، فَقَالَ: «لِتَخْرُجِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ، أَوِ الْعَوَاتِقُ وَذَوَاتُ الْخُدُورِ، وَالْحُيَّضُ، فَيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى». فَقُلْتُ: الْحَائِضُ؟ فَقَالَتْ: أَوَلَيْسَ تَشْهَدُ عَرَفَةَ، وَتَشْهَدُ كَذَا، وَتَشْهَدُ كَذَا. [راجع: ٣٢٤. أخرجه مسلم: ٨٩٠ باختلاف]

١٦٥٢- از حفصه روایت است که گفت: ما دختران جوان خویش را از بیرون آمدن (در نماز عید) منع می‌کردیم. باری زنی آمد و در قصر بنی‌خلف (در بصره) منزل کرد و گفت که خواهر من همسر یکی از اصحاب رسول‌الله ﷺ بوده که در دوازده غزوه همراه رسول‌الله ﷺ جهادکرده است و خواهر من که در شش غزوه با وی همراه بود، گفته است:

- ما زنان، زخمیها را درمان می‌کردیم و بیماران را پرستاری می‌نمودیم - و خواهرم از رسول‌الله ﷺ پرسیده بود که: آیا بر یکی از ما گناه است که اگر چادری نداشته باشد (به نماز عید) بیرون نرود؟ آن حضرت فرمود: «زنی که همراه وی است، از چادر خویش او را بپوشاند تا در مراسم خیر و دعای مسلمانان حاضر گردد.»

آنگاه که اُم‌عطیه رضی‌الله‌عنها آمد، از وی سؤال کردم -یا- سؤال کردیم -وی گفت- و او هرگز لفظ رسول‌الله ﷺ را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه می‌گفت: پدرم فدای وی. ما به او گفتیم: آیا تو شنیدی که رسول‌الله ﷺ چنین و چنان گفته است؟ گفت: آری، پدرم فدای وی. آن حضرت فرمود: «دختران نوجوان پرده‌نشین -یا- دختران نوجوان، و

پرده‌نشین‌ها، و زنان حایض باید در مراسم خیر و دعای مسلمان حضور یابند و زنان حایض از مصلای (عید) گوشه بگیرند.» من به او گفتم: آیا زنان حایض (هم حاضر گردند)؟ گفت: آیا در عرفات حاضر نمی‌شوند؟ و در فلان جای و فلان جای حاضر نمی‌شوند؟

٨٢ - بَاب: الإهْلالِ مِنَ الْبَطْحَاءِ وَغَيْرِهَا، لِلْمَكِّيِّ وَلِلْحَاجِّ إِذَا خَرَجَ إِلَى مِنًى

وَسُئِلَ عَطَاءٌ عَنِ الْمُجَاوِرِ يُلَبِّي بِالْحَجِّ؟ قَالَ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يُلَبِّي يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، إِذَا صَلَّى الظُّهْرَ وَاسْتَوَى عَلَى رَاحِلَتِهِ.

وَقَالَ عَبْدُالْمَلِكِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ: قَدِمْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَحْلَلْنَا، حَتَّى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ، وَجَعَلْنَا مَكَّةَ بِظَهْرٍ، لَبَّيْنَا بِالْحَجِّ.

وَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: أَهْلَلْنَا مِنَ الْبَطْحَاءِ.

وَقَالَ: عُبَيْدُ بْنُ جُرَيْجٍ لابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: رَأَيْتُكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهَلَّ النَّاسُ إِذَا رَأَوُا الْهِلالَ، وَلَمْ تُهِلَّ أَنْتَ حَتَّى يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَقَالَ: لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يُهِلُّ حَتَّى تَنْبَعِثَ بِهِ رَاحِلَتُهُ. [راجع: ١٦٦].

باب- ۸۳

احرام از بطحاء و دیگر مواضع برای اهل مکه و حاجیانی که به مِنٰی می‌روند

از عطاء سؤال شد که آیا مجاور (مکه) برای حج تلبیه بگوید؟ وی گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در روز ترویح (هشتم ذی‌حجه) چون نماز پیشین (ظهر) را خواند و بر مرکب خود سوار شد تلبیه می‌گفت. عبدالملک از عطاء روایت کرده که جابر ﷺ گفت: همراه پیامبر ﷺ وارد مکه شدیم (و بعد از عمره) از احرام بیرون آمدیم تا آنکه روز ترویح فرا رسید و آنگاه مکه را پشت سر گذاشتیم و برای حج تلبیه گفتیم. ابوزبیر می‌گوید که جابر گفت: از بطحاء تلبیه گفتیم. عُبَیدبن‌جُریج به ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: تو را دیدم که در مکه بودی و مردم با دیدن هلال ذی‌حجه تلبیه می‌گفتند و تو تا رسیدن روز ترویح تلبیه نمی‌گفتی.

وی گفت: من پیامبر ﷺ را ندیده‌ام تا آنکه بر مرکب خویش (به قصد سفر) سوار نمی‌شد اینکه، صدایش را به تلبیه بلند کرده باشد.

٨٣ - بَاب: أَيْنَ يُصَلِّي الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ

١٦٥٣ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الأَزْرَقُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَيْنَ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنًى، قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالأَبْطَحِ، ثُمَّ قَالَ: افْعَلْ كَمَا يَفْعَلُ أُمَرَاؤُكَ. [انظر: ١٦٥٤، ١٧٦٣]. أخرجه مسلم: ١٣٠٩].

١٦٥٤ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: سَمِعَ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَيَّاشٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ: لَقِيتُ أَنَسًا.

وَحَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى مِنًى يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، فَلَقِيتُ أَنَسًا ﷺ ذَاهِبًا عَلَى حِمَارٍ، فَقُلْتُ: أَيْنَ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ هَذَا الْيَوْمَ الظُّهْرَ؟ فَقَالَ: انْظُرْ، حَيْثُ يُصَلِّي أُمَرَاؤُكَ فَصَلِّ.

[راجع: ١٦٥٣. أخرجه مسلم: ١٣٠٩، مطولاً].

باب- ۸۳ در روز ترویح (حاجی) نماز پیشین را به کجا بگزارد

۱۶۵۳- از عبدالعزیزبن‌رُفیع روایت است که گفت: از انس‌بن‌مالک ﷺ سؤال کردم و به او گفتم: از چیزی مرا آگاه کن که از رسول‌الله ﷺ دریافتی که آن حضرت در روز ترویح، نماز ظهر و عصر را به کجا گزارد؟ وی گفت: به مِنی. گفتم: نماز عصر را در روز نَفر[1] به کجا گزارد؟ گفت: در اَبْطح. و سپس گفت: چنان عمل کن که امرای (حج) تو می‌کنند.

۱۶۵۴- از عبدالعزیز روایت است که گفت: در روز ترویح به سوی مِنی رفتم و با انس مواجه شدم که بر خری سوار بود و می‌رفت. به او گفتم: پیامبر ﷺ نماز ظهر امروز را به کجا گزارده است؟

وی گفت: ببین، هر جایی که امرای تو نماز می‌گزارند، تو همانجا نماز بگزار.[2]

٨٤ - بَاب: الصَّلَاةِ بِمِنًى

١٦٥٥ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ.

[راجع: ١٠٨٢. أخرجه مسلم: ٦٩٤].

١٦٥٦ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهْبٍ الْخُزَاعِيِّ ﷺ قَالَ: صَلَّى

باب- ۸۴ نماز در مِنی

۱۶۵۵- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ (نماز چهار رکعتی را) در مِنی دو رکعت گزارد و ابوبکر و عمر و عثمان در اوایل خلافت خود [در شش سال اول] نیز دو رکعت گزاردند.

۱۶۵۶- از حارثةبن‌وهب‌خُزاعی روایت است که گفت: پیامبر ﷺ بر مادر مِنی، که جمعیت ما بیشتر

۱-روز نَفر، روز چهارم از نحر (چهاردهم ذی‌حجه) است که حاجیان از مِنی برمی‌گردند.

۲-با ختم حدیث ۱۶۵۴، جزء ششم از سی جزء صحیح‌البخاری ختم می‌گردد. و جزء هفتم آغاز می‌گردد.

بِنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ أَكْثَرُ مَا كُنَّا قَطُّ وَآمَنُهُ، بِمِنًى رَكْعَتَيْنِ. [راجع: ۱۰۸۳. أخرجه مسلم: ۶۹۶].

و امنیّت ما بهتر بود، دو رکعت گزارد.

۱۶۵۷ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، وَمَعَ عُمَرَ ﷺ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَفَرَّقَتْ بِكُمُ الطُّرُقُ، فَيَا لَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعٍ رَكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ. [راجع: ۱۰۸۴. أخرجه مسلم: ۶۹۵].

۱۶۵۷- از عبدالله (بن‌مسعود) ﷺ روایت است که گفت: ما با پیامبر ﷺ (در مِنی) دو رکعت نماز گزاردیم و با ابوبکر ﷺ دو رکعت گزاردیم و با عمر ﷺ دو رکعت گزاردیم، سپس شما (در نماز به مِنی) شیوه‌های مختلف در پیش گرفتید. ای کاش از این چهار رکعت (که با عثمان گزاردم) نصیب من دو رکعت قابل قبول باشد.

۸۵ - بَاب: صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ

باب- ۸۵
روزهٔ روز عرفه (نهم ذی‌حجه)

۱۶۵۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنَا سَالِمٌ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَيْرًا، مَوْلَى أُمِّ الْفَضْلِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ: شَكَّ النَّاسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَعَثْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِشَرَابٍ فَشَرِبَهُ. [انظر: ۱۶۶۱ط، ۱۹۸۸ط، ۵۶۰۴ذ، ۵۶۱۸ع، ۵۶۳۶ذ. أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

۱۶۵۸- اُمّ‌الفضل (مادر ابن‌عباس) گفت: مردم در روزهٔ روز عرفهٔ پیامبر ﷺ شک کردند. من برای پیامبر ﷺ (در آن روز) نوشیدنی‌ای فرستادم و وی آن را نوشید.

۸۶ - بَاب: التَّلْبِيَةِ وَالتَّكْبِيرِ إِذَا غَدَا مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَةَ

باب- ۸۶ تلبیه و تکبیر، در صبح روزی که از مِنی به عرفات روند

۱۶۵۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، وَهُمَا غَادِيَانِ مِنْ مِنًى إِلَى عَرَفَةَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ: كَانَ يُهِلُّ مِنَّا الْمُهِلُّ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ مِنَّا الْمُكَبِّرُ، فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ. [راجع: ۹۷۰. أخرجه مسلم: ۱۲۸۵].

۱۶۵۹- محمدبن‌ابوبکر ثقفی گفته است که وی در بامداد روزی که با انس‌بن‌مالک از مِنی روانهٔ عرفات بودند، از وی سؤال کرده است که: شما در همین روز به همراهی رسول‌الله ﷺ چه نوع اعمالی انجام می‌دادید؟

وی گفت: کسی ازما که تلبیه گوی بود، تلبیه می‌گفت و بر او اعتراضی نمی‌شد، و کسی از ما که تکبیرگوی بود، تکبیر می‌گفت، و بر وی اعتراضی نمی‌شد.[1]

۱-یعنی در این روز هم گفتن تلبیه (اللهم لبیک) و هم گفتن تکبیر (الله‌اکبر) جایز است و رد است بر کسی که گفته

۸۷- بَاب: التَّهْجِيرِ بِالرَّوَاحِ يَوْمَ عَرَفَةَ

١٦٦٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: كَتَبَ عَبْدُالْمَلِكِ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنْ لا يُخَالِفَ ابْنَ عُمَرَ فِي الْحَجِّ، فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا وَأَنَا مَعَهُ، يَوْمَ عَرَفَةَ، حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ، فَصَاحَ عِنْدَ سُرَادِقِ الْحَجَّاجِ، فَخَرَجَ وَعَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ مُعَصْفَرَةٌ، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ؟ فَقَالَ: الرَّوَاحَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السُّنَّةَ، قَالَ: هَذِهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْظِرْنِي حَتَّى أُفِيضَ عَلَى رَأْسِي ثُمَّ أَخْرُجُ، فَنَزَلَ حَتَّى خَرَجَ الْحَجَّاجُ، فَسَارَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي، فَقُلْتُ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السُّنَّةَ فَاقْصُرِ الْخُطْبَةَ وَعَجِّلِ الْوُقُوفَ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَى عَبْدِاللَّهِ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَبْدُاللَّهِ: قَالَ: صَدَقَ.

[انظر: ١٦٦٢، ١٦٦٣].

باب- ۸۷
راهی شدن به سوی عرفات در نیمهٔ روز

۱۶۶۰- از سالم روایت است که گفت: عبدالملک (خلیفهٔ اموی) به حجّاج (والی مکه و امیر حجّاج) نوشت که در امور حج با ابن‌عمر مخالفت نکند. ابن‌عمر رضی الله عنهما در روز عرفه آنگاه که آفتاب میلان کرد، در حالی که من او را همراهی می‌کردم در نزدیک سراپردهٔ حجّاج فریاد زد. حجاج برآمد در حالی که پوشاکی سرخ‌گون بر تن کرده بود، و گفت: ای ابوعبدالرحمن، چه خبر است؟ وی گفت: بشتاب (به سوی عرفات) اگر می‌خواهی از سنت پیروی کنی. حجاج گفت: در همین ساعت (گرمای نیمهٔ روز)؟ گفت: آری. حجاج گفت: پس مرا مهلت بده که بر سرم آب بریزم و بعد بیرون آیم. ابن‌عمر از مرکب فرود آمد و ایستاد تا آنکه حجاج بیرون آمد و او در میان من و پدرم به راه افتاد.

من به حجاج گفتم: اگر از سنّت پیروی می‌کنی، خطبهٔ (عرفات را) کوتاه کن و در وقوف به عرفات شتاب کن. حجاج (با کنجکاوی) به سوی عبدالله‌ابن‌عمر نگریست. چون عبدالله متوجه وی شد به او گفت: سالم راست می‌گوید.

۸۸ - بَاب: الْوُقُوفِ عَلَى الدَّابَّةِ بِعَرَفَةَ

١٦٦١ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّ نَاسًا اخْتَلَفُوا عِنْدَهَا، يَوْمَ عَرَفَةَ، فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: بَعْضُهُمْ هُوَ صَائِمٌ، وَقَالَ

باب- ۸۸
توقف در عرفات در حالت سواره

۱۶۶۱- از أُم‌الفضل بنت حارث روایت است که گفت: گروهی از مردم که در روز عرفه نزد وی بودند در مورد روزهٔ رسول‌الله ﷺ اختلاف کردند. برخی گفتند که وی روزه دارد و برخی گفتند که روزه ندارد.

→ است در این روز تلبیه را قطع کند.

بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ، فَشَرِبَهُ. [راجع: ۱٦٥٨. أخرجه مسلم: ۱۱۲۳].

من قدحی شیر به آن حضرت فرستادم و او که بر شتر خود سوار و در حال وقوف بود شیر را نوشید.

۸۹ - بَاب: الْجَمْع بَيْنَ الصَّلاتَيْنِ بِعَرَفَةَ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلاةُ مَعَ الإِمَامِ، جَمَعَ بَيْنَهُمَا.

۱٦٦۲ - وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ: عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ، عَامَ نَزَلَ بِابْنِ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، سَأَلَ عَبْدَاللهِ ﷺ كَيْفَ تَصْنَعُ فِي الْمَوْقِفِ يَوْمَ عَرَفَةَ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ السُّنَّةَ فَهَجِّرْ بِالصَّلاةِ يَوْمَ عَرَفَةَ. فَقَالَ: عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ: صَدَقَ، إِنَّهُمْ كَانُوا يَجْمَعُونَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي السُّنَّةِ. فَقُلْتُ لِسَالِمٍ: أَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ سَالِمٌ: وَهَلْ تَتَّبِعُونَ فِي ذَلِكَ إِلا سُنَّتَهُ. [راجع: ۱٦٦۰].

باب- ۸۹
جمع میان دو نماز در عرفات

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما، وقتی نماز جماعت وی (در عرفات) فوت می‌شد آن دو نماز را جمع می‌کرد (پیشین و عصر را یکجا می‌گزارد).

۱۶۶۲- از ابن‌شهاب روایت است که سالم گفت: در آن سال که حجاج بر ابن‌زُبیر رضی‌الله‌عنهما هجوم آورده بود، از عبدالله‌ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما سؤال کرد که در روز وقوف به عرفه چه باید کرد؟ سالم گفت: اگر می‌خواهی از سنّت پیروی کنی، در وسط روز (شدت گرما) نماز بگزار.

عبدالله‌بن‌عمر گفت: سالم راست می‌گوید.

همانا مسلمانان در پیروی از سنت، نماز پیشین و عصر را جمع می‌کردند. ابن‌شهاب گفته است: به سالم گفتم: آیا رسول‌الله ﷺ (در روز عرفه) چنان کرده است؟ سالم گفت: در این امر متابعت نمی‌کردند بجز سنّت آن حضرت را.

۹۰ - بَاب: قَصْرِ الْخُطْبَةِ بِعَرَفَةَ

۱٦٦۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ عَبْدَالْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ: كَتَبَ إِلَى الْحَجَّاجِ: أَنْ يَأْتَمَّ بِعَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ فِي الْحَجِّ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ، جَاءَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، وَأَنَا مَعَهُ، حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، أَوْ زَالَتْ،

باب- ۹۰
کوتاه کردن خطبه در عرفات

۱۶۶۳- از سالم‌بن‌عبدالله (بن عمر) رضی‌اللّه عنهم روایت است که گفت: عبدالملک‌بن‌مروان به حجّاج نوشت که در امور حج از عبدالله‌بن‌عمر پیروی کند. و چون روز عرفه فرا رسید، ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما آمد و من با وی همراه بودم. در این وقت که خورشید از وسط آسمان میلان کرده بود، در نزدیک

فَصَاحَ عِنْدَ فُسْطَاطِه: أَيْنَ هَذَا؟ فَخَرَجَ إِلَيْه، فَقَالَ: ابْنُ عُمَرَ: الرَّوَاحَ، فَقَالَ: الآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَنْظِرْنِي أُفِيضُ عَلَيَّ مَاءً، فَنَزَلَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا حَتَّى خَرَجَ، فَسَارَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَبِي، فَقُلْتُ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُصِيبَ السُّنَّةَ الْيَوْمَ، فَاقْصُرِ الْخُطْبَةَ وَعَجِّلِ الْوُقُوفَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: صَدَقَ. [راجع: ١٦٦٠].

خیمه حجّاج بانگ برآورد که: این مرد کجاست؟ حجّاج به سوی ابن‌عمر برآمد. وی به او گفت: روانه شو. حجاج گفت: همین اکنون؟ گفت: آری.
حجاج گفت: منتظر من باش تا بر خود آب بریزم (غسل کنم). ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما از مرکب فرود آمد تا آنکه حجاج بیرون آمد و او در میان من و پدرم روانه شد. من به او گفتم: اگر می‌خواهی امروز از سنّت پیروی کنی، پس خطبه را کوتاه کن و به وقوف (در عرفات) شتاب کن. و ابن‌عمر گفت: سالم راست گفته است

[باب التعجيل الى الموقف]

باب - شتاب در موقف

٩١ - بَاب: الْوُقُوفِ بِعَرَفَةَ.

١٦٦٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرٌو: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ: كُنْتُ أَطْلُبُ بَعِيرًا لِي.

وحَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ مُحَمَّدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: أَضْلَلْتُ بَعِيرًا لِي، فَذَهَبْتُ أَطْلُبُهُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَاقِفًا

باب - ۹۱
وقوف به عرفات[1]

۱۶۶۴- از جُبَیربن‌مُطعِم رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: من (در روزگار قبل اسلام) شترم را جستجو می‌کردم. از جُبیربن‌مطعم (به سلسلهٔ سند دیگر) روایت است که گفت: من شترم را گم کرده بودم و در روز عرفه رفتم که آن را پیدا کنم. پیامبر ﷺ را دیدم که در عرفات ایستاده است. من گفتم: به خدا سوگند

۱-عرفات، محل مشهور اجتماع حاجیان در مسافت بیست و پنج کیلومتری شرق مکهٔ معظمه موقعیت دارد و زمان وقوف در آن بعد از زوال روز نهم ذی‌حجه است تا پیش از طلوع صبح روز دهم ذی‌حجه.

بِعَرَفَةَ، فَقُلْتُ: هَذَا وَاللَّهِ مِنَ الْحُمْسِ، فَمَا شَأْنُهُ هَهُنَا.
[أخرجه مسلم: ۱۲۲۰].

که این مرد «حُمُس» است. در اینجا چه کار می‌کند؟[1]

۱۶۶۵- حَدَّثَنَا فَرْوَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ: قال عُرْوَةُ: كَانَ النَّاسُ يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عُرَاةً إلا الْحُمْسَ، وَالْحُمْسُ قُرَيْشٌ وَمَا وَلَدَتْ، وَكَانَتِ الْحُمْسُ يَحْتَسِبُونَ عَلَى النَّاسِ، يُعْطِي الرَّجُلُ الرَّجُلَ الثِّيَابَ يَطُوفُ فِيهَا، وَتُعْطِي الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ الثِّيَابَ تَطُوفُ فِيهَا، فَمَنْ لَمْ يُعْطِهِ الْحُمْسُ طَافَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا، وَكَانَ يُفِيضُ جَمَاعَةُ النَّاسِ، مِنْ عَرَفَاتٍ وَيُفِيضُ الْحُمْسُ مِنْ جَمْعٍ.

قال: وَأَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْحُمْسِ: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ [البقرة: ۱۹۹].

قال: كَانُوا يُفِيضُونَ مِنْ جَمْعٍ، فَدُفِعُوا إِلَى عَرَفَاتٍ.
[انظر: ۴۵۲۰. أخرجه مسلم: ۱۲۱۹].

۱۶۶۵- از هشام‌بن‌عُروه روایت است که عُروه گفت: در دوران جاهلیت، مردم بر کعبه در حالی طواف می‌کردند که برهنه بودند بجز از حُمُس. حُمس، یعنی قریش و آنچه از قریش زاده شده است. و حُمُس بر مردم بخشاینده بودند. مردی از حُمُس، به مردی دیگر جامه‌هایی می‌داد که در آن طواف نماید و زنی از حُمُس، زنی دیگر را جامه‌هایی می‌داد که در آن طواف نماید و به کسی که حُمُس جامه‌ای نمی‌داد، وی خانهٔ کعبه را برهنه طواف می‌کرد.
انبوه مردم (پس از وقوف) به عرفات، برمی‌گشتند و قوم حُمُس (پس از وقوف) به مزدلفه، برمی‌گشتند.
(عُروه می‌گوید:) پدرم به من گفت که عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است که این آیه دربارهٔ قوم حُمُس نازل گشته است که می‌فرماید: «پس باز گردید از آنجا که باز می‌گردند عامهٔ مردمان» (البقره: ۱۹۹) [قوم حُمُس در مُزدلِفه[2] وقوف می‌کردند و از آنجا به سوی مِنی[3] برمی‌گشتند و با این [فرمان] به عرفات رانده شدند.

۱- حُمُس، به معنی شدید و سخت‌گیرنده بر نفس است و قریش به همین نام لقب گرفته بودند. در دوران قبل از اسلام که طوایف عرب به عرفات وقوف می‌کردند، قریش بدانجا نمی‌رفتند و می‌گفتند: ما از حَرَم بیرون نمی‌آییم؛ زیرا ایشان خود را از دیگران برتر شمرده و اهل الله می‌خواندند و در مزدلفه وقوف می‌کردند که در محدودهٔ حرم است. آن حضرت هر چند متعلق به قوم حُمُس یعنی قریش بود، در آن زمان با مردم در موقف ابراهیم (ع) در عرفات وقوف می‌کرد، و همین امر موجب تعجب شخصی شده بود که به وقت جستجوی شتر خود، آن حضرت را در عرفات دیده بود، یعنی مرد قریشی در اینجا چه کار می‌کند؟! (اقتباس از شرح شیخ‌الاسلام).
۲- مزدلفه نام محلی است میان عرفات و مِنی، که حاجیان پس از غروب آفتاب روز نهم ذی‌حجه از عرفات به سوی مزدلفه که حدود سه میل از آن فاصله دارد برمی‌گردند و نماز شام و خفتن را در آنجا جمع می‌کنند. وقوف در مزدلفه واجب است و زمان آن از طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب است، و سپس به سوی مِنی حرکت می‌کنند تا پس از رمی جمرهٔ عقبه، قربانی‌های خود را ذبح کنند.
۳- مِنی، محلی است در سه میلی شرق مکه، که حاجیان به روز هشتم ذی‌حجه پس از طلوع آفتاب بدانجا می‌روند و شب را در آنجا می‌گذرانند و در بازگشت از مزدلفه به تاریخ دهم ذی‌حجه در آنجا قربانی می‌کنند.

۹۲ - بَاب: السَّيْرِ إِذَا دَفَعَ مِنْ عَرَفَةَ

١٦٦٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: سُئِلَ أُسَامَةُ وَأَنَا جَالِسٌ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، حِينَ دَفَعَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. قَالَ هِشَامٌ: وَالنَّصُّ فَوْقَ الْعَنَقِ، قَالَ فَجْوَةٌ: مُتَّسَعٌ، وَالْجَمِيعُ فَجَوَاتٌ وَفِجَاءٌ، وَكَذَلِكَ رَكْوَةٌ وَرِكَاءٌ. «مَنَاصٌ» لَيْسَ حِينَ فِرَارٍ [٢٩٩٩، ٤٤١٣. اخرجه مسلم: ١٢٨٦].

باب- ۹۲
در بازگشت از عرفات شتاب کردن

۱۶۶۶- از هشام‌بن‌عُروه روایت است که عُروه گفت: از اُسامه سؤال شد و من در آنجا نشسته بودم که: رسول‌الله ﷺ در حجةالوداع، آنگاه که (از عرفه) برگشت، چگونه سیر (حرکت) می‌کرد؟

اُسامه گفت: آن حضرت با رفتاری متوسط سیر می‌کرد (نه خیلی آهسته و نه تند) و چون راه فراخ می‌بود، شترش را به تُندی می‌راند.

هشام گفته است: لفظ -نَصّ- (در حدیث) به معنی تُندتر است. و لفظ -فَجْوَةٌ- (در حدیث) به معنی جای فراخ است، و جمع آن -فَجَواتٌ- و فَجَاءٌ- است و همچنان است لفظ -رَكْوَةٌ و رِكَاءٌ- لفظ -«مناصٌ» به معنی گریز است. و (لیس حین فرار) یعنی آنگاه هنگام فرار نیست.

۹۳ - بَاب: النُّزُولِ بَيْنَ عَرَفَةَ وَجَمْعٍ

١٦٦٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَيْثُ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، مَالَ إِلَى الشِّعْبِ، فَقَضَى حَاجَتَهُ فَتَوَضَّأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». [راجع: ١٣٩. اخرجه مسلم: ١٢٨٠مطولاً، والحج «٢٧٦»].

باب- ۹۳
فرود آمدن میان عرفات و جمع (میان نمازها)

۱۶۶۷- از اُسامه‌بن‌زید رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول‌الله ﷺ از عرفات برگشت، راه درهٔ کوه را در پیش گرفت و در آنجا قضای حاجت کرد و وضو نمود. من گفتم: یا رسول‌الله، آیا نماز می‌گزاری؟ فرمود: «نماز در پیش روی تو است.» (یعنی مزدلفه).

١٦٦٨ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ غَيْرَ أَنَّهُ يَمُرُّ بِالشِّعْبِ الَّذِي أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَدْخُلُ فَيَنْتَفِضُ وَيَتَوَضَّأُ وَلَا يُصَلِّي

۱۶۶۸- از نافع روایت است که گفت: عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما نماز شام و خفتن را در مزدلفه جمع می‌کرد و به همان درهٔ کوهی که رسول‌الله ﷺ رفته بود می‌درآمد و در آنجا قضای حاجت می‌کرد و وضو می‌نمود، لیکن نماز نمی‌گزارد تا آنکه به

حَتَّى يُصَلِّيَ بِجَمْعٍ. [راجع: ١٠٩١. أخرجه مسلم: ٧٠٣ مختصراً].

مزدلفه می‌آمد.

١٦٦٩ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَرْمَلَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَاتٍ، فَلَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشِّعْبَ الأَيْسَرَ الَّذِي دُونَ الْمُزْدَلِفَةِ، أَنَاخَ فَبَالَ ثُمَّ جَاءَ، فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ الْوَضُوءَ، فَتَوَضَّأَ وُضُوءًا خَفِيفًا، فَقُلْتُ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ أَمَامَكَ». فَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى، ثُمَّ رَدِفَ الْفَضْلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ جَمْعٍ. [راجع: ١٣٩، ١٥٤٣. أخرجه مسلم: ١٢٨٠، والحج «٢٧٦»].

۱۶۶۹- از اُسامه‌بن‌زید رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: من از عرفات بر پشت سر رسول‌الله ﷺ بر مرکب سوار شدم. هنگامی که رسول‌الله ﷺ به معبر چپ کوه، نزدیک مزدلفه رسید، شترش را خوابانید و در آنجا پیشاب کرد و سپس آمد. من بر وی آب وضو ریختم و وضو کرد و وضوی سبک نمود. سپس گفتم: یا رسول‌الله، نماز می‌گزاری؟ فرمود: «نماز در پیشروی تو است». سپس رسول‌الله ﷺ سوار شد تا آنکه به مزدلفه رسید، و در آنجا نمازگزارد. سپس بامداد شبی که آن حضرت در مزدلفه بود، فضل (بن‌عباس) بر پشت سر رسول‌الله ﷺ بر مرکب سوار شد.

١٦٧٠ - قَالَ كُرَيْبٌ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ الْفَضْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى بَلَغَ الْجَمْرَةَ. [راجع: ١٥٤٤. أخرجه مسلم: ١٢٨١].

۱۶۷۰- کُریب گفته است که عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما از قول فضل گفت: رسول‌الله ﷺ (در مسیر راه) پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه به جمرهٔ (عقبه) رسید.

٩٤ - بَاب: أَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ بِالسَّكِينَةِ عِنْدَ الإِفَاضَةِ،

وَإِشَارَتِهِ إِلَيْهِمْ بِالسَّوْطِ.

باب- ۹۴
امر کردن پیامبر ﷺ مردم را به آرامش و اشارت کردن به ایشان با تازیانه

١٦٧١ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي عَمْرٍو: مَوْلَى الْمُطَّلِبِ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ، مَوْلَى وَالِبَةَ الْكُوفِيُّ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَاءَهُ زَجْرًا شَدِيدًا، وَضَرْبًا وَصَوْتًا

۱۶۷۱- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: او همراه پیامبر ﷺ در روز عرفه برآمد و پیامبر ﷺ از پشت سرشان صدای زدن و تند راندن شتران را شنیدند. آن حضرت با تازیانه‌اش به سوی مردم اشارت کرد و گفت: «ای مردم، آرامش را حفظ کنید؛ زیرا در شتاب (راندن شتران) نیکویی نیست.»

«اوضعوا» (که در آیه است) به معنی: اسرعوا، است؛

للإبل، فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ، وَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالإِيضَاعِ». «أَوْضَعُوا»: أَسْرَعُوا. ﴿خِلالَكُمْ﴾ [التوبة: ٤٧] مِنَ التَّخَلُّلِ بَيْنَكُمْ. ﴿وَفَجَّرْنَا خِلالَهُمَا﴾ [الكهف: ٣٣] بَيْنَهُمَا.

یعنی شتاب کنید. «خلالکم» از - تخلل بینکم- گرفته شده است؛ یعنی: درآمدن میان شما: «و البته مرکب می‌تاختند میان شما» (التوبه: ۴۷) «و فَجّرنا خلالهما»؛ یعنی: «و جاری ساختیم میان آنها جوی آب» «الکهف: ۳۳)

٩٥ - بَاب: الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلاتَيْنِ بِالْمُزْدَلِفَةِ

١٦٧٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ، فَنَزَلَ الشِّعْبَ، فَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسْبِغِ الْوُضُوءَ، فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلاةُ؟ فَقَالَ: «الصَّلاةُ أَمَامَكَ».

فَجَاءَ الْمُزْدَلِفَةَ، فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ، ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ، ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فَصَلَّى وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا. [راجع: ١٣٩. أخرجه مسلم: ١٢٨٠، باختلاف، و الحج «٢٧٦»].

باب- ۹۵
جمع میان دو نماز در مزدلفه

۱۶۷۲- از اُسامه‌بن‌زید رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از عرفه برآمد و بر معبر کوه فرود آمد. در آنجا پیشاب کرد و سپس وضو نمود و وضوی کامل نکرد. من به آن حضرت گفتم: آیا نماز است؟ فرمود: «نماز در پیشروی تو است». سپس آن حضرت به مزدلفه آمد و وضو کرد و وضوی کامل نمود و بعد اقامت نماز گفته شد. آن حضرت نماز شام گزارد، سپس هر کس شتر خود را در محلش خوابانید. سپس اقامت نماز گفته شد و آن حضرت نماز (خفتن) را گزارد و میان این دو نماز، نمازی نگزارد.

٩٦ - بَاب: مَنْ جَمَعَ بَيْنَهُمَا وَلَمْ يَتَطَوَّعْ

١٦٧٣ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٍ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا، وَلا عَلَى إِثْرِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا. [راجع: ١٠٩١. أخرجه مسلم: ٧٠٣ باختلاف].

باب- ۹۶
کسی که میان دو نماز جمع کرد و نماز نفل نگزارد

۱۶۷۳- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز شام و خفتن را در مزدلفه جمع کرد و به هر یک از این دو نماز اقامت جداگانه گفته شد و در میان این دو نماز، نمازی نگزارد و نه هم پس از این دو نماز، نفل گزارد.

١٦٧٤ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلالٍ:

۱۶۷۴- از ابوایوب انصاری رضی‌الله‌عنه روایت است که

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد قال: أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِت قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ يَزِيدَ الْخَطْمِيُّ قال: حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ الأَنْصَارِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ جَمَعَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِالْمُزْدَلِفَةِ. [انظر: ٤٤١٤، وانظر في مواقيت الصلاة باب ٢٠. أخرجه مسلم: ١٢٨٧].

گفت: رسول‌الله ﷺ در حجةالوداع، نماز مغرب و عشاء (شام خفتن) را در مزدلفه جمع کرد.

٩٧ - بَاب: مَنْ أَذَّنَ وَأَقَامَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا

١٦٧٥ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالد: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قال: سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: حَجَّ عَبْدُاللَّه ﷺ فَأَتَيْنَا الْمُزْدَلِفَةَ حِينَ الأَذَانِ بِالْعَتَمَةِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ رَجُلا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، وَصَلَّى بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ دَعَا بِعَشَائِهِ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَمَرَ - أُرَى - فَأَذَّنَ وَأَقَامَ.

قال عَمْرٌو: لا أَعْلَمُ الشَّكَّ إِلا مِنْ زُهَيْرٍ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ قال: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لا يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ إِلا هَذِهِ الصَّلاةَ، فِي هَذَا الْمَكَانِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ، قال عَبْدُاللَّه: هُمَا صَلاتَانِ تُحَوَّلانِ عَنْ وَقْتِهِمَا: صَلاةُ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا يَأْتِي النَّاسُ الْمُزْدَلِفَةَ، وَالْفَجْرُ حِينَ يَبْزُغُ الْفَجْرُ. قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ. [انظر: ١٦٨٢، ١٦٨٣. أخرجه مسلم: ١٢٨٩ مختصرا].

باب- ٩٧
کسی که به هر یک از این دو نماز اذان و اقامت گفت

۱۶۷۵- از عبدالرحمن‌بن‌یزید روایت است که گفت: عبدالله (بن‌مسعود) رضی الله عنه حج گزارد و ما به وقت اذان خفتن یا نزدیک به اذان، همراه وی به مزدلفه آمدیم. وی مردی را امر کرد تا اذان و اقامت گفت. سپس نماز شام را گزارد و در عقب آن دو رکعت (سنّت شام) را گزارد. سپس طعام شب طلبید و خورد، سپس امر کرد -گمان می‌کنم- مردی را و اذان و اقامت گفت.

(مؤلف می‌گوید:) عمرو(بن‌خالد) گفته است: نمی‌دانم شک (گمان می‌کنم) را مگر اینکه از زُهَیر (راوی) بوده است. سپس نماز خفتن را دو رکعت گزارد و چون صبح دمید، گفت: همانا پیامبر ﷺ در این ساعت هرگز نماز نمی‌گزارد مگر همین نماز را در همین جای و در همین روز؛ یعنی در مزدلفه به روز دهم ذی‌الحجه.

عبدالله (ابن‌مسعود) گفت: این دو نمازی‌اند که از وقت معیّنهٔ خود تغییر کرده‌اند؛ نماز شام پس از رسیدن مردم به مزدلفه (به وقت نماز خفتن) و نماز صبح به مجرد دمیدن صبح. و سپس گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

٩٨ - باب: مَنْ قَدَّمَ ضَعَفَةَ أَهْلِهِ بِلَيْلٍ،

فَيَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَيَدْعُونَ، وَيُقَدِّمُ إِذَا غَابَ الْقَمَرُ.

١٦٧٦ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يُقَدِّمُ ضَعَفَةَ أَهْلِهِ، فَيَقِفُونَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بِالْمُزْدَلِفَةِ بِلَيْلٍ، فَيَذْكُرُونَ اللَّهَ مَا بَدَا لَهُمْ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ قَبْلَ أَنْ يَقِفَ الإِمَامُ وَقَبْلَ أَنْ يَدْفَعَ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ مِنًى لِصَلاَةِ الْفَجْرِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْدَمُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَدِمُوا رَمَوُا الْجَمْرَةَ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَرْخَصَ فِي أُولَئِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [أخرجه مسلم: ١٢٩٥]

باب- ٩٨
کسی که افراد ناتوان خانواده‌اش را شبانگاه، پیشتر بفرستد

تا در مزدلفه وقوف کنند و دعا کنند و پیش فرستد وقتی که ماه در آن شب غایب شود.

١٦٧٦- از سالم روایت است که گفت: عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما افراد ناتوان خانوادهٔ خویش را پیشتر می‌فرستاد. آنها در مشعرالحرام مزدلفه شب را وقوف می‌کردند و خدای عزوجل را در آنچه به خاطر ایشان می‌رسید، یاد می‌کردند و سپس پیش از آنکه امام به مزدلفه وقوف کند و پیش از آنکه به سوی مِنٰی بیرون آید، از مشعرالحرام به مِنٰی برمی‌گشتند. کسانی از ایشان به وقت نماز صبح به مِنٰی می‌رسیدند و کسانی دیرتر از آن می‌رسیدند و چون به مِنٰی می‌رسیدند، رمی جمرهٔ (عقبه) می‌کردند. و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گفت: دربارهٔ آنها (که از مزدلفه پیشتر به مِنٰی بروند)، رسول‌الله ﷺ اجازه داده است.

١٦٧٧ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ. [انظر: ١٦٧٨، ١٨٥٦. أخرجه مسلم: ١٢٩٣، بزيادة. و: ١٢٩٤، مطولاً].

١٦٧٧- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ مرا شبانگاه از مزدلفه فرستاد.

١٦٧٨ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ النَّبِيُّ ﷺ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ فِي ضَعَفَةِ أَهْلِهِ. [راجع: ١٦٧٧. أخرجه مسلم: ١٢٩٣، و مطولاً ١٢٩٤].

١٦٧٨- از عُبیدالله‌بن‌ابی یزید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: من در زمرهٔ کسانی بودم که پیامبر ﷺ در شب مزدلفه، مرا با افراد ناتوان خانواده‌اش (به مِنٰی) فرستاد.

١٦٧٩ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ، عَنْ أَسْمَاءَ: أَنَّهَا نَزَلَتْ لَيْلَةَ

١٦٧٩- از عبدالله غلام آزاد شدهٔ از اسماء رضی‌الله‌عنها روایت شده که او در شب جمعه، در مزدلفه فرود آمده

جَمْعٍ عِنْدَ الْمُزْدَلِفَةِ، فَقَامَتْ تُصَلِّي، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: يَا بُنَيَّ، هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: لا، فَصَلَّتْ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَتْ: هَلْ غَابَ الْقَمَرُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَتْ: فَارْتَحِلُوا، فَارْتَحَلْنَا وَمَضَيْنَا، حَتَّى رَمَتِ الْجَمْرَةَ، ثُمَّ رَجَعَتْ فَصَلَّتِ الصُّبْحَ فِي مَنْزِلِهَا، فَقُلْتُ لَهَا: يَا هَنْتَاهُ، مَا أُرَانَا إِلا قَدْ غَلَّسْنَا، قَالَتْ: يَا بُنَيَّ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَذِنَ لِلظُّعُنِ. [أخرجه مسلم: ۱۲۹۱].

و برای ادای نماز ایستاد و ساعتی نماز گزارد و سپس گفت: ای پسرک من! آیا ماه غائب شد؟ گفتم: نه. باز مدتی نماز گزارد و باز گفت: ای پسرکم! آیا ماه از نظر ناپدید شده؟ گفتم: بلی. گفت: پس حرکت کنید، و ما کوچیدیم و رفتیم تا آنکه جمره را زد. سپس برگشت و نماز صبح را در منزل خود گزارد. من به او گفتم: ای بانو! ما در تاریکی آخر شب به مِنٰی آمدیم. وی گفت: ای پسرک من، همانا رسول‌الله ﷺ اجازه داده است.

۱۶۸۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، هُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ النَّبِيَّ ﷺ لَيْلَةَ جَمْعٍ، وَكَانَتْ ثَقِيلَةً ثَبِطَةً، فَأَذِنَ لَهَا. [انظر: ۱۶۸۱. أخرجه مسلم: ۱۲۹۰، بزيادة].

۱۶۸۰- از قاسم روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: سوده، در شب مزدلفه از پیامبر ﷺ اجازه خواست (تا پیشتر به مِنٰی برود) و او زنی گرانبار و کند رفتار بود. آن حضرت به وی اجازه داد.

۱۶۸۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَزَلْنَا الْمُزْدَلِفَةَ، فَاسْتَأْذَنَتِ النَّبِيَّ ﷺ سَوْدَةُ، أَنْ تَدْفَعَ قَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ، وَكَانَتِ امْرَأَةً بَطِيئَةً، فَأَذِنَ لَهَا، فَدَفَعَتْ قَبْلَ حَطْمَةِ النَّاسِ، وَأَقَمْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا نَحْنُ، ثُمَّ دَفَعْنَا بِدَفْعِهِ، فَلأَنْ أَكُونَ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا اسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَفْرُوحٍ بِهِ. [راجع: ۱۶۸۰. أخرجه مسلم: ۱۲۹۰].

۱۶۸۱- از قاسم‌بن‌محمد روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: ما به مزدلفه فرود آمدیم. سوده از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا پیش از هجوم مردم (به مِنٰی برود- و او زنی کُند رفتار بود- آن حضرت به وی اجازه داد و او قبل از ازدحام مردم روانه شد و ما تا صبح در مزدلفه ماندیم و سپس با روانه شدن آن حضرت روانه شدیم. اگر من هم، همچون سوده، از رسول‌الله ﷺ اجازه خواسته بودم، خوشی آن از هر خوشی خوشایندتر می‌بود.

۹۹ - بَاب: مَتَى يُصَلِّي الْفَجْرَ بِجَمْعٍ

باب- ۹۹
نماز بامداد در مزدلفه چه زمانی گزارده شود.

۱۶۸۲ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَارَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلاةً بِغَيْرِ مِيقَاتِهَا، إِلا صَلاتَيْنِ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَصَلَّى

۱۶۸۲- از عبدالله‌بن‌مسعود رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: من هرگز ندیده‌ام که رسول‌الله ﷺ نمازی را در غیر وقت آن گزارده باشد، بجز دو نمازی که میان شام و خفتن جمع کرد و نماز بامداد را که قبل از

الْفَجْرَ قَبْلَ مِيقَاتِهَا. [راجع: ١٦٧٥. أخرجه مسلم: ١٢٨٩].

١٦٨٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَجَاء: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ عَبْدِاللَّهِ ﷺ إِلَى مَكَّةَ، ثُمَّ قَدِمْنَا جَمْعًا، فَصَلَّى الصَّلاتَيْنِ، كُلَّ صَلاةٍ وَحْدَهَا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَالْعَشَاءُ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ- قَائِلٌ يَقُولُ طَلَعَ الْفَجْرُ، وَقَائِلٌ يَقُولُ لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ- ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ هَاتَيْنِ الصَّلاتَيْنِ حُوِّلَتَا عَنْ وَقْتِهِمَا، فِي هَذَا الْمَكَانِ، الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، فَلا يَقْدَمُ النَّاسُ جَمْعًا حَتَّى يُعْتِمُوا، وَصَلاةَ الْفَجْرِ هَذِهِ السَّاعَةَ». ثُمَّ وَقَفَ حَتَّى أَسْفَرَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَفَاضَ الآنَ أَصَابَ السُّنَّةَ. فَمَا أَدْرِي: أَقَوْلُهُ كَانَ أَسْرَعَ أَمْ دَفْعُ عُثْمَانَ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ. [راجع: ١٦٧٥. أخرجه مسلم: ١٢٨٩ مختصراً].

وقت آن گزارد.

۱۶۸۳- از عبدالرحمن‌بن‌یزید روایت است که گفت: همراه عبدالله (بن‌مسعود) رضی‌الله روانهٔ مکه شدیم و آنگاه که به مزدلفه رسیدیم وی دو نماز (شام و خفتن) را گزارد و به هر یک از این دو نماز اذان و اقامت جداگانه گفته شد و در میان این دو نماز طعام شب خورد. سپس هنگامی که صبح دمید، نماز صبح را گزارد و آن زمانی بود که کسی می‌گفت صبح دمیده است و کسی می‌گفت ندمیده است- و سپس گفت: همانا رسول‌الله ﷺ فرموده است: «این دو نماز، در همین مکان از وقت معین تغییر کرده است؛ نماز شام و خفتن، و مردم نباید تا زمان تاریکی هوا به مزدلفه وارد گردند و زمان ادای نماز صبح همین وقت است.»

سپس ابن‌مسعود توقف کرد تا اندکی هوا روشن شد و بعد گفت: اگر امیرالمؤمنین، همین حالا (در سپیده‌دم) روانهٔ (مِنٰی) شود سنّت را رعایت کرده است. نمی‌دانم قول ابن‌مسعود مقدم بود یا برآمدن عثمان رضی‌الله‌عنه[1]. و ابن‌مسعود پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه در روز نحر (دهم‌ذی‌حجه) جُمرهٔ عَقَبه را رمی کرد.

١٠٠ - بَاب: مَتَى يُدْفَعُ مِنْ جَمْعٍ

باب- ۱۰۰ چه وقت از مزدلفه باید راهی شد

١٦٨٤ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ مَيْمُونٍ يَقُولُ: شَهِدْتُ عُمَرَ ﷺ صَلَّى بِجَمْعٍ الصُّبْحَ، ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ

۱۶۸۴- از عَمروبن‌میمون روایت است که گفت: عُمر رضی‌الله‌عنه را دیدم که نماز صبح را مزدلفه گزارد و سپس ایستاد و گفت: همانا مشرکان تا زمانی که

۱-یعنی همان لحظه در سپیده‌دم که ابن‌مسعود رضی‌الله‌عنه دربارهٔ عثمان رضی‌الله‌عنه صحبت می‌کرد، وی برآمد و روانهٔ مِنٰی شد.

كَانُوا لا يُفِيضُونَ حَتَّى تَطلُعَ الشَّمسُ، وَيَقُولُونَ: أَشْرِقْ ثَبِيرُ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَالَفَهُمْ، ثُمَّ أَفَاضَ قَبلَ أَنْ تَطلُعَ الشَّمْسُ. [انظر: ٣٨٣٨]

آفتاب طلوع نمی‌کرد، از مزدلفه روانه نمی‌شدند و می‌گفتند: تابان شو ای کوه ثبیر![1] و همانا پیامبر ﷺ با ایشان مخالفت کرد و پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه روانه شد.

١٠١ - بَاب: التَّلْبِيَةِ وَالتَّكْبِيرِ غَدَاةَ النَّحْرِ،

حِينَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ، وَالارْتِدَافِ فِي السَّيْرِ

باب- ۱۰۱
تلبیه و تکبیر بامداد روز نحر هنگام رمی جمرهٔ (عَقَبه) و سوار بر مرکب در پشت سرِ دیگری رفتن

١٦٨٥ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرْدَفَ الْفَضْلَ، فَأَخْبَرَ الْفَضْلُ: أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى الْجَمْرَةَ. [راجع: ١٥٢٤. اخرجه مسلم: ١٢٨١. و: ١٢٨٠مطولاً].

۱۶۸۵- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، فضل (بن‌عباس) را بر مرکب بر پشت سرِ خود سوار کرد. فضل خبر داده است که آن حضرت (در مسیر راه) پیوسته تَلبیه می‌گفت تا آنکه جمرهٔ (عَقَبه) را رمی کرد.

١٦٨٦، ١٦٨٧ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ ابْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ يُونُسَ الأَيْلِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أُسَامَةَ ابْنَ زَيْدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَانَ رِدْفَ النَّبِيِّ ﷺ، مِنْ عَرَفَةَ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ، ثُمَّ أَرْدَفَ الْفَضْلَ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ إِلَى مِنًى، قَالَ: فَكِلاهُمَا قَالَ: لَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ.

[راجع: ١٥٤٣، ١٥٤٤. : ١٢٨٠، مطولا. وأخرجه: ١٢٨١].

۱۶۸۶، ۱۶۸۷- از عُبیدالله‌بن‌عبدالله روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: اُسامه‌بن‌زید رضی‌الله‌عنهما از عرفات تا مزدلفه بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود. سپس آن حضرت، فضل را از مزدلفه تا مِنی بر مرکب بر پشت سرِ خود سوار کرد. و هر دوی آنها می‌گفتند: پیامبر ﷺ (در مسیر راه) پیوسته تلبیه می‌گفت تا آنکه جمرهٔ (عقبه) را رمی کرد.

١٠٢ - بَاب: ﴿ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ فِي

باب- ۱۰۲
«پس هر که بهره‌ور شد به ادای عمره سپس به ادای حج (یعنی تمتع کرد یا قران)

پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی. پس هر که

[1] -مشرکان در ایام جاهلیت تا زمانی که آفتاب طلوع نمی‌کرد بر کوه ثبیر نمی‌رفتند (تیسیرالقاری)

الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة : ١٩٦]

نیابد پس لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج و هفت روز وقتی که بازگردید از سفر، این یک ده روز تمام است. این حکم آن راست که نباشد خانوادهٔ وی باشندهٔ مسجد «الحرام» (البقره: ۱۹۶)

١٦٨٨ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَنِ الْمُتْعَةِ فَأَمَرَنِي بِهَا، وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْهَدْيِ، فَقَالَ: فِيهَا جَزُورٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ شَاةٌ أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ، قَالَ: وَكَأَنَّ نَاسًا كَرِهُوهَا، فَنِمْتُ فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَمُتْعَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ، فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَحَدَّثْتُهُ، فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ.

قَالَ: وَقَالَ آدَمُ وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ: عُمْرَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ. [راجع: ١٥٦٧. أخرجه مسلم: ١٢٤٢، باختلاف].

۱۶۸۸- از ابوجَمره روایت است که گفت: دربارهٔ حج تمتع از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما سؤال کردم، وی مرا بدان امر کرد[1] و از وی دربارهٔ قربانی سؤال کردم. وی گفت: در قربانی، شتر یا گاو یا گوسفند است و یا شریک شدن در خون (شتر یا گاو) است. ابوجَمره گفته است: کسانی حج تمتع را نمی‌پسندیدند. من در خواب رفتم و در خواب دیدم که کسی بانگ می‌زند: - حج مبرورٌ و عمرةٌ مقبولةٌ. نزد ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما رفتم و او را آگاه ساختم وی گفت:

الله‌اکبر، این سنت ابوالقاسم است. آدَم و وَهْب‌بن‌جریر و غُندَر، از شُعبه چنین روایت کرده‌اند: عُمرهٔ مقبول و حجی مبرور

١٠٣ - بَاب: رُكُوبِ الْبُدْنِ

لِقَوْلِهِ: ﴿وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الحج ٣٦، ٣٧].

قَالَ مُجَاهِدٌ: سُمِّيَتِ الْبُدْنَ لِبُدْنِهَا. وَالْقَانِعُ: السَّائِلُ. وَالْمُعْتَرُّ: الَّذِي يَعْتَرُّ بِالْبُدْنِ مِنْ غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ، وَشَعَائِرُ: اسْتِعْظَامُ الْبُدْنِ وَاسْتِحْسَانُهَا. وَالْعَتِيقُ: عِتْقُهُ

باب- ۱۰۳
سوار شدن بر شتر و گاو قربانی، به دلیل فرمودهٔ او تعالی:

«و شتران قربانی را ساخته‌ایم برای شما از شعائر خدا. شما را در آن نیکی است. پس یاد کنید نام خدا را بر نحر آنها بر چهارپای ایستاده. پس چون به زمین افتد پهلوی آن، بخورید از آنها و بخورانید درویش بی‌سؤال را و سؤال‌کننده را. همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما. بُوَد که شکر کنید» (الحج: ۳۶)

«نمی‌رسد به خدا گوشتهای قربانیها و نه خونهای اینها ولیکن می‌رسد به وی پرهیزگاری از شما، تا به

۱-یعنی در ایام حج، قبل از حج، عمره را انجام دهد.

مِنَ الْجَبَابِرَةِ، وَيُقَالُ: وَجَبَتْ، سَقَطَتْ إِلَى الأَرْضِ، وَمِنْهُ وَجَبَتِ الشَّمْسُ.

بزرگی یاد کنید خدا را به شکر آنکه راه نمود شما را و بشارت ده نیکوکاران را» (الحج: ۳۷)

مُجاهد گفته است: بُدن: یعنی شتران. به سبب جسامت و تنومندی آنها، به این اسم نامیده شده است. و لفظ -قانع- به معنی سائل است. و لفظ -مُعتر- کسی است که از روی طمع به قربانیها نزدیک شود، چه فقیر باشد و چه غنی[1] و لفظ -شعائر- ، هدف از آن عظیم شمردن و نیکو گردانیدن بُدن، است. و لفظ -العتیق- مراد، حفظ آزادی آن از تسلط جبّاران است. و گفته می‌شود -وَجَبَتْ- یعنی بر زمین افتاد. و لفظ -وَجَبتِ‌الشمس- از آن مأخوذ است یعنی آفتاب پایین افتاد (غروب کرد).

١٦٨٩ حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». فَقَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «ارْكَبْهَا وَيْلَكَ». فِي الثَّالِثَةِ أَوْ فِي الثَّانِيَةِ. [انظر: ١٧٠٦، ٢٧٥٥، ٦١٦٠. أخرجه مسلم: ١٣٢٢].

۱۶۸۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ مردی را دید که بُدنی (شتر قربانی) را می‌راند. به او گفت: «بر آن سوار شو.» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت فرمود: «بر آن سوار شو» و برای بار دوم یا سوم به او گفت: «بر آن سوار شو، وای بر تو.»

١٦٩٠ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ وَشُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلاً يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «ارْكَبْهَا». ثَلاثًا. [انظر: ٢٧٥٤، ٦١٥٩. أخرجه مسلم: ١٣٢٣].

۱۶۹۰- از انس ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ مردی را دید که بُدنه‌ای را می‌راند به او گفت: «بر آن سوار شو» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت گفت: «بر آن سوار شو» وی گفت: این بُدنه است. آن حضرت گفت: «بر آن سوار شو»؛ برای سه بار این سخن را تکرار فرمود.

۱-یعنی به اشاره و کنایه سؤال کند نه بطور صریح.

١٠٤ - بَاب: مَنْ سَاقَ الْبُدْنَ مَعَهُ

١٦٩١ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهَلَّ بِالْحَجِّ، فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى فَسَاقَ الْهَدْيَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، قَالَ لِلنَّاسِ: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِشَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ، حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَلْيَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيُقَصِّرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيُهِلَّ بِالْحَجِّ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ». فَطَافَ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَلَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ خَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ وَمَشَى أَرْبَعًا، فَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا، فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ. [أخرجه مسلم: ١٢٢٧].

باب- ۱۰۴
کسی که بُدن را با خود بیاورد

۱۶۹۱- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ در حجة‌الوداع از پیوستن عمره به حج متمتع شد و قربانی کرد. و هَدْی (قربانی) را از موضع ذُوالحُلَیفه، با خود آورده بود.

رسول‌الله ﷺ در آغاز برای عمره احرام گرفت و سپس برای حج احرام گرفت و مردم نیز همراه پیامبر ﷺ از پیوستن به عُمره به حج متمتع شدند. از کسانِ همراه آن حضرت، کسی بود که هَدْی گرفته و با خود آورده بود، و کسی بود که هدِی نگرفته بود. زمانی که پیامبر ﷺ وارد مکه شد، به مردم گفت: «هرکس از شما که با خود هَدی آورده است، حلال نشود از آنچه حرام شده است از آن[1] تا آنکه حج خود را تمام کند و هر کس از شما که با خود هَدْی نیاورده است، باید بر کعبه طواف نماید و میان صفا و مروه طواف کند و موی خویش کوتاه کند و حلال شود و سپس برای حج احرام بگیرد. و کسی که نتواند هَدْی قربان کند، در ایام حج سه روز روزه بگیرد و وقتی به خانهٔ خود برمی‌گردد، هفت روز در آنجا روزه بگیرد.»

از این رو، آن حضرت هنگام ورود به مکه طواف کرد و اولتر از همه رکن (حجرالاسود) را استلام نمود. سپس سه دور اول طواف را تُند رفت و چهار دور دیگر را مشی[2] کرد و آنگاه که طواف خانه را انجام داد، در نزدیک مقام (ابراهیم) دو رکعت نماز گزارد و بعد سلام داد و به سوی صَفا آمد و میان

۱-حلال شدن به معنی از احرام بیرون آمدن است.
۲-مشی، رفتار عادی است.

صفا و مروه هفت طواف کرد، سپس حلال نشد از آنچه بر وی حرام شده بود تا آنکه حج خود را تمام کرد و قربانی خود را در روز نحر (دهم‌ذی‌حجه) ذبح نمود و سپس (از مِنٰی به مکه شتافت) و بر کعبه طواف افاضه کرد[1] و بعد حلال شد از آنچه بر وی حرام شده بود و کسی که هدی گرفته بود و با خود آورده بود، همان‌گونه عمل کرد که رسول‌الله ﷺ کرده بود.

۱٦۹۲ - وَعَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِي اللَّهُ عَنهَا أَخْبَرَتْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ في تَمَتُّعِه بالعُمْرَةِ إلَى الحَجِّ: فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَهُ، بِمِثْلِ الَّذي أَخْبَرَني سَالِمٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [أخرجه مسلم: ۱۲۲۸].

۱٦۹۲- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها او را از پیوستن عُمرهٔ پیامبر ﷺ به حج، خبر داده است که: مردم همراه آن حضرت نیز متمتع شدند، مانند آنچه سالم از ابن عمر رضی الله عنه، از رسول الله ﷺ خبر داده است.

۱۰۵ - باب: مَنِ اشْتَرَى الهَدْيَ مِنَ الطَّرِيقِ

۱٦۹۳ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ قال: قال: عَبْدُاللَّه بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِي اللَّه عَنهمْ لأَبِيه: أَقِمْ فَإنِّي لا آمَنُهَا أَنْ سَتُصَدُّ عَنِ البَيْتِ، قال: إذًا أَفْعَلُ كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، -وَقَدْ قال اللَّهُ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ في رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ فَأَنَا أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ عَلَى نَفْسِي العُمْرَةَ، فَأَهَلَّ بالعُمْرَة، قال: ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى إذَا كَانَ بالبَيْدَاءِ أَهَلَّ بالحَجِّ وَالعُمْرَة، وقال: مَا شَأْنُ الحَجِّ وَالعُمْرَةِ إلا وَاحِدٌ، ثُمَّ اشْتَرَى الهَدْيَ مِنْ قُدَيْد، ثُمَّ قَدِمَ فَطَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحِدًا، فَلَمْ يَحِلَّ حَتَّى حَلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا. [راجع: ۱٦۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰].

باب- ۱۰۵

کسی که در مسیر راه هدی بخرد

۱٦۹۳ - از نافع روایت است که عبدالله بن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما به پدر خود گفت: در جای خود آرام گیرا (از این سفر درگذر). من از این ایمن نیستم که تو از کعبه باز داشته خواهی شد.

ابن عمر گفت: در آن حالت، کاری خواهم کرد که رسول الله ﷺ کرده است. به تحقیق که خداوند گفته است: «هر آینه هست شما را به رسول الله پیروی نیک» و من شما را گواه می‌گیرم که همانا عمره را بر خود واجب گردانیدم.

وی به عمره احرام بست[2] و سپس برآمد تا آنکه به

۱-طواف افاضه، یا طواف زیارت یا طواف رکن، سومین فریضهٔ حج است و واجب است که در ایام نحر انجام شود و پس از انجام آن زن بر وی حلال می‌شود.

۲- از اینجا جواز احرام بستن پیش از رسیدن به میقات معلوم شد.

بیداء رسید. در آنجا برای حج و عمره احرام بست و گفت: حالت حج و عمره، هر دو یکی است. سپس از موضع قدید هدی خرید؛ و بعد وارد مکه شد. وی برای هر دو؛ حج و عمره یک طواف (قدوم) کرد و حلال نشد تا آنکه از هر دو نسک (حج و عمره) یک جا حلال شد (سپس از طواف زیارت).

١٠٦ - بَاب: مَنْ أَشْعَرَ وَقَلَّدَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ ثُمَّ أَحْرَمَ

وَقَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا إِذَا أَهْدَى مِنَ الْمَدِينَةِ قَلَّدَهُ وَأَشْعَرَهُ بِذِي الْحُلَيْفَةِ، يَطْعُنُ فِي شِقِّ سَنَامِهِ الْأَيْمَنِ بِالشَّفْرَةِ، وَوَجْهُهَا قِبَلَ الْقِبْلَةِ بَارِكَةً.

باب ۱۰۶- کسی که هدی را نشانی کند و در ذوالحلیفه آن را قلاده نماید و سپس احرام بندد

و نافع گفته است: ابن عمر رضی الله عنهما وقتی هدی را از مدینه می‌برد، در موضع ذوالحلیفه آن را قلاده می‌کرد و نشانی می‌نمود و جانب راست کوهان شتر را با کارد می‌زد و روی آن را به سوی قبله می‌گردانید و آن را فرو می‌خوابانید.

١٦٩٤، ١٦٩٥ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانَ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ فِي بِضْعَ عَشْرَةَ مِائَةً مِنْ أَصْحَابِهِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِذِي الْحُلَيْفَةِ، قَلَّدَ النَّبِيُّ ﷺ الْهَدْيَ وَأَشْعَرَ، وَأَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. [الحديث: ١٦٩٤، انظر: ١٨١١ف، ٢٧١٢ف، ٢٧٣١ط، ٤١٥٨ل، ٤١٧٨ط، ٤١٨١ط، وانظر في الوضوء، باب ٧٠- الحج، باب ١٠٨]. [الحديث: ١٦٩٥، انظر: ٢٧١١ط، ٢٧٣٢ط، ٤١٥٧ل، ٤١٧٩ط، ٤١٨٠ط].

۱۹۶۴، ۱۹۶۵- از مسور بن مخرمه و مروان روایت است که گفته‌اند: پیامبر ﷺ با بیش از هزار تن از یاران خویش در سال حدیبیه از مدینه برآمد تا آنکه به ذوالحلیفه رسیدند، پیامبر ﷺ در آنجا هدی را قلاده و نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

١٦٩٦ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَائِدَ بُدْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِيَدَيَّ، ثُمَّ قَلَّدَهَا وَأَشْعَرَهَا وَأَهْدَاهَا، فَمَا حَرُمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ أُحِلَّ لَهُ. [انظر: ١٦٩٨ح، ١٦٩٩ل، ١٧٠٠ل، ١٧٠١ف، ١٧٠٢ل، ١٧٠٣ل، ١٧٠٤ح، ١٧٠٥ح، ٢٣١٧ل، ٥٥٦٦ل].

۱۶۹۶- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: من گردن بندهای شتران قربانی پیامبر ﷺ را با دست خود بافتم و سپس آن حضرت شتران را قلاده کرده و نشانی نموده و به سوی (مکه) فرستاد، و بر آن حضرت حرام نشد آنچه حلال شده بود.[1]

۱- قلاده کردن و فرستان قربانی به مکه در حالی که خود عازم حج نگردد، موجب احرام نمی‌شود.

١٠٧ - بَاب: فَتْلِ الْقَلائِدِ لِلْبُدْنِ وَالْبَقَرِ

١٦٩٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّه قال: أخبَرَني نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهم قالتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، مَا شَأنُ النَّاسِ حَلُّوا وَلَمْ تَحْلِلْ أنْتَ؟ قال: «إنِّي لَبَّدْتُ رَأسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلا أحِلُّ حَتَّى أحِلَّ مِنَ الْحَجِّ». [راجع: ١٥٦٦. اخرجه مسلم: ١٢٢٩].

١٦٩٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، وَعَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يُهْدِي مِنَ الْمَدِينَةِ، فَأفْتِلُ قَلائِدَ هَدْيِهِ، ثُمَّ لا يَجْتَنِبُ شَيْئًا مِمَّا يَجْتَنِبُهُ الْمُحْرِمُ. [راجع: ١٦٩٦. اخرجه مسلم: ١٣٢١].

١٠٨ - بَاب: إشْعَارِ الْبُدْنِ

وَقال عُرْوَةُ، عَنِ الْمِسْوَرِ ﷺ قَلَّدَ النَّبِيُّ ﷺ الْهَدْيَ وَأشْعَرَهُ وَأحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. [راجع: ١٦٩٤، ١٦٩٥].

١٦٩٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا أفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قالتْ: فَتَلْتُ قَلائِدَ هَدْيِ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ أشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا، أوْ قَلَّدْتُهَا، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إلَى الْبَيْتِ، وَأقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرُمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلٌّ. [راجع: ٦٩٦. اخرجه مسلم: ١٣٢١].

باب - ۱۰۷
بافتن قلاده (گردن‌بند) برای شتران و گاوهای قربانی

۱۶۹۷- از حفصه رضی الله عنها روایت است که گفت: من گفتم: یا رسول الله، مردم را چه واقع شده است که از احرام بیرون آمده‌اند و تو از احرام بیرون نیامدی؟

آن حضرت فرمود: من موی سر خود را به هم چسبانیده‌ام، و هدی را قلاده کرده‌ام و حلال نمی‌شوم تا آنکه (از نسک عمره با) حج حلال شوم.

۱۶۹۸- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از مدینه قربانی می‌فرستاد و من قلاده‌های قربانی‌شان را می‌بافتم. سپس آن حضرت از چیزی از آنچه محرم باید بپرهیزد، پرهیز نمی‌کرد.

باب - ۱۰۸
نشانی کردن شتران قربانی [۱]

و عروه گفته است که مسور ﷺ گفت: پیامبر ﷺ قربانی را قلاده نموده و آن را نشانی کرد و برای عمره احرام بست.

۱۶۹۹- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: من گردن بندهای قربانیهای پیامبر ﷺ را بافتم، سپس آن حضرت آنها را نشانی کرد و قلّاده نمود- یا گفت- من قلاده کردم- و سپس آنها را به خانه‌ی کعبه فرستاد و آن حضرت در مدینه اقامت

۱- در اشعار، یا نشانی کردن حیوان قربانی، علما را اختلاف است. نزد شافعی سنت است و از ابراهیم نخعی و ابوحنیفه منقول است که اشعار مکروه است. طحاوی که از ائمه حنیفه است می‌گوید که امام ابوحنیفه اشعار زمان خود را از جهت سد باب تعذیب حیوان و تضبیع قربانی پیش از ذبح که منع آن از طریق شارع معلوم شده است، مکروه می‌پندارد (تیسیر القاری)

داشت و چیزی که بروی حلال شده بود، حرام نگردید.

۱۰۹ - بَاب: مَنْ قَلَّدَ الْقَلائِدَ بِيَدِه.

۱۷۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْن أبِي بَكْرِ بْن عَمْرِوبْن حَزْمٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَن أنَّهَا أخْبَرَتْهُ: أنَّ زِيَادَ بْنَ أبِي سُفْيَانَ: كَتَبَ إلَى عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا: إنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عَبَّاس رَضِي الله عَنْهُمَا قال: مَنْ أهْدَى هَدْيًا، حَرُمَ عَلَيْه مَا يَحْرُمُ عَلَى الْحَاجِّ، حَتَّى يُنْحَرَ هَدْيُهُ. قالتْ عَمْرَةُ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضي اللَّه عَنْهَا: لَيْسَ كَمَا قال ابْنُ عَبَّاس، أنَا فَتَلْتُ قَلائِدَ هَدْي رَسُول اللَّه ﷺ بِيَدَيَّ، ثُمَّ قَلَّدَهَا رَسُولُ اللَّه ﷺ بِيَدَيْه، ثُمَّ بَعَثَ بِهَا مَعَ أبِي، فَلَمْ يَحْرُمْ عَلَى رَسُول اللَّه ﷺ شَيْءٌ أحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ حَتَّى نُحِرَ الْهَدْيُ. [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱].

باب - ۱۰۹
کسی که با دست خویش قربانیها را قلاده کرد

۱۷۰۰- از عبدالله بن ابوبکر بن عمرو بن حزم روایت است که عمره بنت عبدالرحمن به او خبر داده است که: زیاد بن ابوسفیان به عایشه رضی‌الله‌عنها نوشت که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: کسی که قربانی (به مکه) می‌فرستد، بر وی حرام می‌شود آنچه بر حاجی حرام می‌شود تا آنکه قربانی وی، ذبح گردد.
عمره گفت: عایشه رضی الله عنهما گفته: چنان نیست که ابن عباس گفته است. من گردن بندهای قربانیهای پیامبر ﷺ را با دستان خویش بافته‌ام و سپس رسول الله ﷺ آنها را با دستان خود قلاده کرد و بعد قربانیها را همراه پدرم (به مکه) فرستاد. و بر رسول الله ﷺ حرام نشد آنچه خداوند بر وی حلال کرده بود تا آنکه قربانیها ذبح شدند.

۱۱۰ - بَاب: تَقْلِيدِ الْغَنَمِ

۱۷۰۱ - حَدَّثَنَا أبُو نُعَيْم: حَدَّثَنَا الأعْمَش، عَنْ إبْرَاهِيمَ، عَن الأسْوَد، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالتْ: أهْدَى النَّبِيُّ ﷺ مَرَّةً غَنَمًا [راجع: ۱۶۹۶. أخرجه مسلم: ۱۳۲۱، بزيادة].

باب - ۱۱۰
قلاده کردن گوسفند قربانی

۱۷۰۱ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، گوسفندان قربانی را، یکبارگی به مکه فرستاد.

۱۷۰۲ - حَدَّثَنَا أبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد: حَدَّثَنَا الأعْمَش: حَدَّثَنَا إبْرَاهِيمُ، عَن الأسْوَد، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا قالتْ: كُنْتُ أفْتِلُ الْقَلائِدَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَيُقَلِّدُ

۱۷۰۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای گوسفندان قربانی پیامبر ﷺ گردن‌بند می‌بافتم. و آن حضرت آنها را قلاده می‌کرد در حالی که با خانوادهٔ خویش مقیم بود و حلال.

الْغَنَمَ، وَيُقِيمُ فِي أَهْلِهِ حَلَالًا. [راجع: ١٦٩٦. اخرجه مسلم: ١٣٢١].

(غیر محرم بود).

١٧٠٣ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورُ ابْنُ الْمُعْتَمِرِ.

وحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَفْتِلُ قَلَائِدَ الْغَنَمِ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَيَبْعَثُ بِهَا، ثُمَّ يَمْكُثُ حَلَالًا. [راجع: ١٦٩٦. اخرجه مسلم: ١٣٢١].

۱۷۰۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای گوسفندان قربانی پیامبر ﷺ، گردن‌بند می‌بافتم و آن حضرت گوسفندان را می‌فرستاد، و سپس حلال باقی می‌ماند.

١٧٠٤ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: فَتَلْتُ لِهَدْيِ النَّبِيِّ ﷺ، تَعْنِي الْقَلَائِدَ، قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ. [راجع: ١٦٩٦. أخرجه مسلم: ١٣٢١].

۱۷۰۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من برای قربانیهای پیامبر ﷺ بافتم، یعنی گردن‌بندها را قبل از آنکه احرام بندد.

١١١ - بَاب: الْقَلَائِدِ مِنَ الْعِهْنِ

باب - ۱۱۱ گردن‌بندها از پشم

١٧٠٥ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: فَتَلْتُ قَلَائِدَهَا مِنْ عِهْنٍ كَانَ عِنْدِي. [راجع: ١٦٩٦. اخرجه مسلم: ١٣٢١، مطولاً].

۱۷۰۵ - از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که گفته: گردن‌بندهای حیوانات قربانی را از پشمی که در دسترسم بود می‌بافتم.

١١٢ - بَاب: تَقْلِيدِ النَّعْلِ

باب - ۱۱۲ آویختن کشف (بر گردن حیوان قربانی)

١٧٠٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: هُوَ ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، قَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: «ارْكَبْهَا». قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَايِرُ النَّبِيَّ ﷺ، وَالنَّعْلُ فِي عُنُقِهَا.

۱۷۰۶ - از عکرمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ مردی را دید که بدنه (شتر قربانی) خویش را می‌راند. فرمود: «بر آن سوار شو» وی گفت: همانا این شتر برای قربانی است. آن حضرت فرمود: «بر آن سوار شو». به تحقیق دیدم که آن مرد بر شتر سوار بود و پیامبر ﷺ را همراهی می‌کرد و کفش بر گردن شتر آویخته بود.

قال: «ارْكَبْهَا». قال: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَايِرُ النَّبِيَّ ﷺ، وَالنَّعْلُ فِي عُنُقِهَا.

تَابَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ.

حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۶۸۹. أخرجه مسلم: ۱۳۲۲].

متابعت کرده است (معمر را) محمد بن بشار.[1]

عثمان بن عمر، از علی بن مبارک، از یحیی از عکرمه از ابوهریره ﷺ، از پیامبر ﷺ (حدیث فوق را) روایت کرده است.

۱۱۳ - بَاب: الْجِلالِ لِلْبُدْنِ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا لا يَشُقُّ مِنَ الْجِلالِ إِلا مَوْضِعَ السَّنَامِ، وَإِذَا نَحَرَهَا نَزَعَ جِلالَهَا، مَخَافَةَ أَنْ يُفْسِدَهَا الدَّمُ، ثُمَّ يَتَصَدَّقُ بِهَا.

باب - ۱۱۳
پوشش (جل) برای شتران قربانی

ابن عمر رضی الله عنهما جل شتر را نمی‌شکافت، بجز جای کوهان آن را. و چون شتر را قربانی می‌کرد جل آن را بر می‌داشت، از ترس آنکه خون حیوان جل آن را نیالاید و تباه نکند. و سپس جل را صدقه می‌داد.

۱۷۰۷ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قال: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِجِلالِ الْبُدْنِ الَّتِي نَحَرْتُ وَبِجُلُودِهَا. [انظر: ۱۷۱۶، ۱۷۱۶م، ۱۷۱۷م، ۱۷۱۸م، ۲۲۹۹م، وانظر في الوكالة، باب ۱. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

۱۷۰۷ - از علی ﷺ روایت است که گفت: رسول الله ﷺ امر کرد که جلهای شتران قربانی و پوستهای آن راصدقه بدهم.

۱۱٤ - بَاب: مَنِ اشْتَرَى هَدْيَهُ مِنَ الطَّرِيقِ وَقَلَّدَهَا

باب - ۱۱۴
کسی که قربانی‌اش را در مسیر راه خرید و آن را قلاده کرد.

۱۷۰۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ قال: أَرَادَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا الْحَجَّ، عَامَ حَجَّةِ الْحَرُورِيَّةِ، فِي عَهْدِ ابْنِ الزُّبَيْرِ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ كَائِنٌ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ، وَنَخَافُ أَنْ يَصُدُّوكَ، فَقال: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ إِذًا أَصْنَعَ كَمَا صَنَعَ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي

۱۷۰۸- از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در آن سال قصد حج کرد که حَرُوریه (خوارج) در زمان ابن‌زُبیر رضی‌الله‌عنهما قصد حج کرده بودند. به ابن‌عمر گفته شد: همانا جنگ و کشتار میان آنها واقع شدنی است و بیم از آن داریم که مانع (ورود توبه مکه) شوند. وی گفت: «هر آینه هست

۱- شیخ ابن حجر می‌گوید، تحقیق آنست که متابعت کننده علی بن مبارک است. (تیسیر القاری)

أَوْجَبْتُ عُمْرَةً، حَتَّى إِذَا كَانَ بِظَاهِرِ الْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلا وَاحِدٌ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ جَمَعْتُ حَجَّةً مَعَ عُمْرَةٍ، وَأَهْدَى هَدْيًا مُقَلَّدًا اشْتَرَاهُ، حَتَّى قَدِمَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا، وَلَمْ يَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرُمَ مِنْهُ حَتَّى يَوْمِ النَّحْرِ، فَحَلَقَ وَنَحَرَ، وَرَأَى أَنْ قَدْ قَضَى طَوَافَهُ، الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، بِطَوَافِهِ الأَوَّلِ، ثُمَّ قَالَ: كَذَلِكَ صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ١٦٣٩. أخرجه مسلم: ١٢٣٠].

شما را در رسول‌الله پیروی نیک.»
من در چنان حالتی، کاری می‌کنم که آن حضرت کرده است و شما را شاهد می‌گیرم که همانا عُمره را بر خود واجب کردم، و چون به بیداء رسید گفت: حالت حج و عمره یکسان است، من شما را گواه می‌گیرم که حج و عمره را با هم انجام می‌دهم: وی قربانی را که خریده بود قلاده کرد و به سوی (مکه) راند و آنگاه که به مکه رسید، بر کعبه طواف کرد و میان صفا و مروه سعی نمود و بیش از این کاری نکرد و حلال نکرد بر خود از آنچه حرام شده بود تا آنکه روز نحر فرا رسید. سپس موی سر را تراشید و قربانی را ذبح کرد و باور داشت بر اینکه طواف حج و عمره را با همان طواف اول انجام داده است و سپس گفت: این چنین کرده است پیامبر ﷺ.

١١٥ - بَاب: ذَبْحِ الرَّجُلِ الْبَقَرَ عَنْ نِسَائِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِنَّ

١٧٠٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، لا نُرَى إِلا الْحَجَّ، فَلَمَّا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ إِذَا طَافَ وَسَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ أَنْ يَحِلَّ، قَالَتْ: فَدُخِلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِلَحْمِ بَقَرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا، قَالَ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ.

قَالَ يَحْيَى: فَذَكَرْتُهُ لِلْقَاسِمِ، فَقَالَ: أَتَتْكَ بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ. [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب - ۱۱۵
ذبح کردن مرد گاو (قربانی) را از جانب زنان خویش بدون دستور ایشان

۱۷۰۹- از عَمْره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: ما همراه پیامبر ﷺ زمانی برآمدیم که پنج روز از ذی‌القعده مانده بود و گمان نمی‌کردیم مگر حج را. آنگاه که به مکه نزدیک شدیم. رسول‌الله ﷺ امر کرد که کسی که با وی هدَی (قربانی) نباشد، بعد از طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه، حلال شود (یعنی از احرام بیرون می‌آید).
عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: در روز نحر (دهم ذی‌الحجه) برای ما گوشت گاو آورده شد. من گفتم: این چیست؟ گفت: رسول‌الله ﷺ از جانب زنان خویش ذبح کرده است.

یحیی گفته است: این روایت (عمره) را برای قاسم (بن‌محمدبن‌ابوبکر) اظهار کردم. وی گفت: این حدیث را بر همان شیوه‌ای که هست، آورده است (بدون کم و زیاد).

١١٦ - بَاب: النَّحْرِ فِي مَنْحَرِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِنًى

١٧١٠ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: سَمِعَ خَالِدَ بْنَ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَانَ يَنْحَرُ فِي الْمَنْحَرِ.

قال عُبَيْدُاللَّهِ: مَنْحَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ٩٨٢].

باب- ۱۱۶ ذبح قربانی در قربانگاه پیامبر ﷺ در مِنی

۱۷۱۰- از نافع روایت است که گفت: عبدالله (بن‌عمر) رضی‌الله‌عنهما در قربانگاه ذبح می‌کرد. عبیدالله گفت: یعنی قربانگاه پیامبر ﷺ.

١٧١١ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَانَ يَبْعَثُ بِهَدْيِهِ مِنْ جَمْعٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، حَتَّى يُدْخَلَ بِهِ مَنْحَرُ النَّبِيِّ ﷺ، مَعَ حُجَّاجٍ، فِيهِمُ الْحُرُّ وَالْمَمْلُوكُ. [راجع: ٩٨٢].

۱۷۱۱- از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی الله عنهما در آخر شب، قربانی خود را از مزدلفه همراه حاجیانی که در میان آنها آزاد و غلام بود،می‌فرستاد تا آنکه به منحر (قربانگاه) پیامبر ﷺ داخل می‌شد.

١١٧ - بَاب: مَنْ نَحَرَ هَدْيَهُ بِيَدِهِ

١٧١٢ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ: وَذَكَرَ الْحَدِيثَ، قال: وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ سَبْعَ بُدْنٍ قِيَامًا، وَضَحَّى بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ. مُخْتَصَرًا. [راجع: ١٠٨٩. أخرجه مسلم: ٦٩٠ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

باب- ۱۱۷ کسی که قربانی خویش را به دست خود ذبح کرد

۱۷۱۲- از ابوقلابه روایت است که انس رضی‌الله‌عنه حدیث را یاد کرد و گفت: پیامبر ﷺ با دست خویش، هفت شتر را که ایستاده بودند، ذبح کرد. و در روز عید (اضحی) دو قوچ ابلق (سیاه و سفید) را در مدینه قربانی نمود.

١١٨- بَاب: نَحْرِ الإِبِلِ مُقَيَّدَةً

١٧١٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قال: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ

باب- ۱۱۸ ذبح شتری که یک پای آن بسته شده است.

۱۷۱۳- از زیادبن‌جُبیر روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما را دیدم که بر مردی گذشت

رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتَهُ يَنْحَرُهَا، قال: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ.

وَقال شُعْبَةُ: عَنْ يُونُسَ: أَخْبَرَنِي زِيَادٌ. [انظر في الحج، باب ۱۱۹ أخرجه مسلم: ۱۳۲۰].

که شتر خود را خوابانیده بود تا آن را ذبح کند. او را گفت: شتر خود را ایستاده کن و یک پای آن را ببند (سپس ذبح کن) و این سنت محمد ﷺ است. و روایت است از شُعبه که یونُس گفت: زیّاد به من خبر داده است.

۱۱۹ - بَاب: نَحْرِ الْبُدْنِ قَائِمَةً

وَقال ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. [راجع: ۱۷۱۳].

وَقال: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: ﴿صَوَافَّ﴾ [الحج: ۳۶]: قِيَامًا.

۱۷۱٤ - حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ بَكَّارٍ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ، فَبَاتَ بِهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ رَكِبَ رَاحِلَتَهُ، فَجَعَلَ يُهَلِّلُ وَيُسَبِّحُ، فَلَمَّا عَلا عَلَى الْبَيْدَاءِ لَبَّى بِهِمَا جَمِيعًا، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوا، وَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ سَبْعَ بُدْنٍ قِيَامًا، وَضَحَّى بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ. [راجع: ۱۰۸۹. اخرجه مسلم: ٦٩٠ مختصراً].

باب- ۱۱۹
ذبح بُدن (شتران قربانی) به حالت ایستاده

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: این سنّت محمد ﷺ است. و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: «و صَوَاف» (الحج: ۳۶) یعنی شتران قربانی در صف ایستاده بودند.

۱۷۱۴- از ابوقِلابه روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت گزارد و نماز عصر را در ذوالحلیفه دو رکعت گزارد و شب را در ذوالحلیفه گذراند و چون صبح فرا رسید، بر شتر خود سوار شد و به تهلیل و تسبیح[1] آغاز کرد و آنگاه که به بلندی بَیداء برآمد، برای حج و عمره،هر دو، تلبیه گفت، و زمانی که به مکه داخل شد، به یاران خود امر کرد که از احرام بیرون آیند. و پیامبر ﷺ هفت شتر قربانی را که ایستاده بودند، به دست خود ذبح کرد. و آن حضرت در عید اضحی در مدینه دو قوچ شاخدار سیاه و سفید را قربانی کرد.

۱۷۱٥ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا، وَالْعَصْرَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكْعَتَيْنِ.

وَعَنْ أَيُّوبَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: ثُمَّ بَاتَ حَتَّى

۱۷۱۵- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین را در مدینه چهار رکعت، و نماز عصر را در ذوالحُلیفه دو رکعت گزارد. و از ایوب و از مردی (که شاید ابوقلابه باشد)

۱-تهلیل، گفتن لااله‌الاالله، و تسبیح، گفتن سبحان‌الله است.

أصبَحَ، فَصَلَّى الصُّبحَ، ثُمَّ ركِبَ رَاحِلَتَهُ، حَتَّى إذَا اسْتَوَتْ بِهِ الْبَيْدَاءَ، أهَلَّ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ. [راجع: ۱۰۸۹. أخرجه مسلم: ٦٩٠].

روایت است که انس رضی الله عنه گفت: سپس آن حضرت شب را در ذوالحُلَیفه گذراند تا آنکه صبح فرا رسید و نماز صبح را گزارد و سپس بر شتر خود سوار شد تا آنکه به بَیداء رسید و در آنجا برای عمره و حج احرام بست.

۱۲۰ - بَاب: لا يُعْطَى الْجَزَّارُ مِنَ الْهَدْيِ شَيْئًا

۱۷۱٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ، فَقُمْتُ عَلَى الْبُدْنِ، فَأَمَرَنِي فَقَسَمْتُ لُحُومَهَا، ثُمَّ أَمَرَنِي فَقَسَمْتُ جِلالَهَا وَجُلُودَهَا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

۱۷۱٦ م - قَالَ سُفْيَانُ: وَحَدَّثَنِي عَبْدُالْكَرِيمِ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيٍّ رضي الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى الْبُدْنِ، وَلا أُعْطِيَ عَلَيْهَا شَيْئًا فِي جِزَارَتِهَا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

باب- ۱۲۰
برای کشندهٔ شتر، از قربانی چیزی داده نشود

۱۷۱٦- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ مرا فرستاد، و من از قربانی شتران سرپرستی کردم. آن حضرت دستور داد، و من گوشت قربانی را بخش کردم و سپس مرا دستور داد، و من جُلها و پوستهای شتران را تقسیم و توزیع کردم.

۱۷۱٦م- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ مرا امر کرد که از قربانی شتران سرپرستی کنم و به ذبح کنندهٔ شتران چیزی از قربانی، مزد ندهم.

۱۲۱ - بَاب: يُتَصَدَّقُ بِجُلُودِ الْهَدْيِ

۱۷۱۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ وَعَبْدُالْكَرِيمِ الْجَزَرِيُّ: أَنَّ مُجَاهِدًا أَخْبَرَهُمَا: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ يَقْسِمَ بُدْنَهُ كُلَّهَا، لُحُومَهَا وَجُلُودَهَا وَجِلالَهَا، وَلا يُعْطِيَ فِي جِزَارَتِهَا شَيْئًا. [راجع: ۱۷۰۷. أخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

باب- ۱۲۱
پوست قربانی صدقه داده شود

۱۷۱۷- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت:

پیامبر ﷺ او را امر کرد بود که از شتران قربانی وی سرپرستی کند و تمام شتران را قسمت نماید؛ یعنی گوشت و پوست و جُل آن را. و برای کشتن آنها چیزی بطور مزد (از گوشت و پوست قربانی) داده نشود.

۱۲۲ - بَاب: يُتَصَدَّقُ بِجِلَالِ الْبُدْنِ

۱۷۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ قال: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ قال: أَهْدَى النَّبِيُّ ﷺ مِائَةَ بَدَنَةٍ، فَأَمَرَنِي بِلُحُومِهَا فَقَسَمْتُهَا، ثُمَّ أَمَرَنِي بِجِلَالِهَا فَقَسَمْتُهَا، ثُمَّ بِجُلُودِهَا فَقَسَمْتُهَا. [راجع: ۱۷۰۷. اخرجه مسلم: ۱۳۱۷].

باب- ۱۲۲
جُلهای شتران قربانی صدقه داده شود

۱۷۱۸- از ابن‌ابی‌لیلی روایت است که علی رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ صد شتر را قربانی کرد و مرا امر کرد که گوشت آن را تقسیم کنم، و تقسیم کردم، سپس مرا امر کرد که پوستهای آن را تقسیم کنم و تقسیم کردم.

۱۲۳ - بَاب: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ

أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ. ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۲۶-۳۰].

باب- ۱۲۳

«و یاد کن چون معیّن ساختیم برای ابراهیم موضع خانهٔ کعبه را، این سخن گفته که شریک مقرر مکن با من هیچ چیزی را و پاک کن خانهٔ مرا برای طوافـکنندگان و ایستادگان و رکوع‌کنندگان و سجودکنندگان. و آوازه در میان مردمان به حج، تا بیایند پیش تو پیاده، و سوار بر هر شتر لاغر از هر راه دور. تا حاضر شوند نزدیک فایده‌ها برای خویش و یاد کنند نام خدا را در روزی چند دانسته شده و بعد از وی بر ذبح آنچه خدای تعالی روزی داده است ایشان را از قسم چهارپایان مواشی، پس بخورید از آن و بخورانید درماندهٔ درویش را. باز باید که دور کنند، چرک تن خود را و به وفا رسانند نذرهای خود را و طواف نمایند به این خانهٔ قدیم. اینست حکم و هر که تنظیم کند شعائر خدا را، پس این تعظیم کردن بهتر است برای او نزدیک پروردگارش، و حلال کرده شده برای شما مواشی(چهار پایان)، مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما. پس پرهیز کنید از پلیدی بتان و بپرهیزید از سخن دروغ. (سورة الحج: آیات ۲۶ تا ۳۰)

١٢٤ - باب: وَمَا يَأْكُلُ مِنَ الْبُدْنِ وَمَا يَتَصَدَّقُ

وَقال عُبَيْدُاللَّه: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: لا يُؤْكَلُ مِنْ جَزَاءِ الصَّيْدِ وَالنَّذْرِ، وَيُؤْكَلُ مِمَّا سِوَى ذَٰلِكَ.

وَقال عَطَاءٌ: يَأْكُلُ وَيُطْعِمُ مِنَ الْمُتْعَةِ.

١٧١٩ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ: سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: كُنَّا لا نَأْكُلُ مِنْ لُحُومِ بُدْنِنَا فَوْقَ ثَلاثِ مِنًى فَرَخَّصَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ قال: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا». فَأَكَلْنَا وَتَزَوَّدْنَا.

قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَقال: حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ؟ قال: لا. [انظر: ٢٩٨٠، ٥٤٢٤، ٥٥٦٧. أخرجه مسلم: ١٩٧٢، بلفظ «نعم» بدل «لا»].

١٧٢٠ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى قال: حَدَّثَتْنِي عَمْرَةُ قالتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِخَمْسٍ بَقِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، وَلا نُرَى إِلا الْحَجَّ، حَتَّى إِذَا دَنَوْنَا مِنْ مَكَّةَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ، إِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يَحِلُّ، قالتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَدُخِلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ بِلَحْمِ بَقَرٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: ذَبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ أَزْوَاجِهِ.

قال: يَحْيَى: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِلْقَاسِمِ، فَقال: أَتَتْكَ بِالْحَدِيثِ عَلَى وَجْهِهِ. [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب- ١٢۴

آنچه از شتر قربانی خورده می‌شود و آنچه صدقه داده می‌شود

عبدالله گفته است: نافع مرا خبر داده که ابن‌عمررضی‌الله‌عنهما گفت: خورده نمی‌شود از قربانی جزای شکار و نذر و خورده می‌شود غیر از اینها.[1] و عطاء گفته است: از قربانی حج تمتع (و قران) خورده شود و بخوراند.

١٧١٩- از عطاء روایت است که جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما گفت: ما از گوشت قربانی خود که در مِنی بودیم بیش از سه روز نمی‌خوردیم. سپس پیامبر ﷺ به ما اجازه داد و فرمود: «از آن بخورید و توشه بگیرید.» ما هم خوردیم و هم توشه گرفتیم. به عطاء گفتم: آیا جابر گفته است: تا آنکه به مدینه می‌آمدیم؟ وی گفت: نِی (چنین نگفته است.)

١٧٢٠- از عَمْره روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ زمانی برآمدیم که پنج روز از ذی‌القعده مانده بود و بجز ارادهٔ حج گمانی نداشتیم تا آنکه به نزدیک مکه رسیدیم. آنگاه رسول‌الله ﷺ امر کرد که کسی که همراه خود هَدیْ (قربانی) نیاورده است، پس از طواف خانهٔ کعبه (و سعی میان صفا و مروه) از احرام بیرون آید.
عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: روز نحر (دهم ذی‌الحجه) که فرا رسید، برای ما گوشت گاو آورده شد. گفتم: این چیست؟ گفته شد: پیامبر ﷺ از جانب همسران خویش ذبح کرده است. یحیی گفت: این حدیث را که برای قاسم یاد، کردم وی گفت: عَمْره این حدیث را به وجه درست آن به تو گفته است:

١-یعنی کسی که در احرام بر وی قربانی جزای شکار و نذر لازم آمده، خود از آن گوشت نخورد.

١٢٥ - بَاب: الذَّبْح قَبْلَ الْحَلْقِ

١٧٢١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّه بْنِ حَوْشَب: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ عَطَاء، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا.

قال: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَمَّنْ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ، وَنَحْوِه، فَقال: «لا حَرَجَ، لا حَرَجَ». [راجع: ٨٤. أخرجه مسلم: ١٣٠٧بزيادة].

١٧٢٢ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُس: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْر، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْع، عَنْ عَطَاء، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قال رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: زُرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَال: «لا حَرَجَ». قَال: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قَال: «لا حَرَجَ». قَال: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَال: «لا حَرَجَ».

وَقَال عَبْدُالرَّحِيمِ الرَّازِيُّ، عَنِ ابْنِ خُثَيْم: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَال الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنِي ابْنُ خُثَيْم، عَنْ عَطَاء، عَنِ ابْنِ عَبَّاس، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَقَال عَفَّانُ، أُرَاهُ عَنْ وُهَيْب: حَدَّثَنَا ابْنُ خُثَيْم، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْر، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [أخرجه مسلم: ١٣٠٧، بلفظ مختلف].

وَقَال حَمَّادٌ، عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْد، وَعَبَّادِ بْنِ مَنْصُور، عَنْ عَطَاء، عَنْ جَابِرٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

١٧٢٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا

باب- ۱۲۵
ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر

۱۷۲۱- از عطاء روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ (دربارۀ کسی سؤال شد که پیش از اینکه ذبح کند، سر خود را تراشیده (یعنی در مورد تقدیم و تأخیر بعضی اعمال حج) آن حضرت فرمود: «باکی نیست، باکی نیست»

۱۷۲۲- از عطاء روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی به پیامبر ﷺ گفت: طواف زیارت کردم پیش از آنکه رمی کنم، پیامبر ﷺ فرمود: «باکی نیست».
کسی گفت: سرم را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: «باکی نیست». کسی گفت: ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم؟ فرمود: «باکی نیست». عبدالرحیم رازی، از ابن‌خُثیم از عطاء از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما. (حدیث فوق را) روایت کرده است.
قاسم‌بن‌یحیی، از ابن‌خُثیم، از عطاء، از ابن‌عباس، از پیامبر ﷺ حدیث فوق را روایت کرده است.
عفّان گفته است: گمان می‌کنم، وُهَیب، از ابن‌خُثیم، از سعیدبن‌جُبَیر از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما از پیامبر ﷺ (حدیث فوق را) روایت کرده است.
حَمّاد، از قیس‌بن‌سعد، و عَبّادبن‌منصور، از عطاء، از جابر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده است.[1]

۱۷۲۳- از عِکرمه روایت است که ابن‌عبّاس رضی‌الله‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد و کسی

۱-امام بخاری از طرق مختلف حدیث آورده است که در تقدیم و تأخیر اعمال مذکور، باکی نیست. ائمۀ ثلاثه و امام ابو یوسف و امام محمد نیز به همین نظراند. لیکن امام ابوحنیفه به استناد حدیث دیگری که از ابن‌عباس روایت شد، تقدیم و تأخیر در اعمال مذکور را تابع دَم یعنی قربانی می‌داند.

قال: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ فقال: رَمَيْتُ بَعْدَ مَا أَمْسَيْتُ، فقال: «لا حَرَجَ». قال: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ، قال: «لا حَرَجَ». [راجع: ٨٤. أخرجه مسلم: ١٣٠٧ بلفظ مختلف]

گفت: پس از آنکه شام فرا رسید، رمی کردم؟ آن حضرت فرمود:«باکی نیست.» کسی گفت: سرم را تراشیدم پیش از آنکه ذبح کنم؟ فرمود: «باکی نیست.»

١٧٢٤ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قال: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قال: قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ، فقال: «أَحَجَجْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قال: «بِمَا أَهْلَلْتَ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ بِإِهْلَالٍ كَإِهْلَالِ النَّبِيِّ ﷺ، قال: «أَحْسَنْتَ، انْطَلِقْ، فَطُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ». ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ بَنِي قَيْسٍ، فَفَلَتْ رَأْسِي، ثُمَّ أَهْلَلْتُ بِالْحَجِّ، فَكُنْتُ أُفْتِي بِهِ النَّاسَ، حَتَّى خِلَافَةِ عُمَرَ ﷺ فَذَكَرْتُهُ لَهُ، فقال: إِنْ نَأْخُذْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، وَإِنْ نَأْخُذْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى بَلَغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ. [راجع: ١٥٥٩. أخرجه مسلم: ١٢٢١].

١٧٢٤- از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: نزد پیامبر ﷺ که در بَطحاء (مکه) بود رفتم. آن حضرت فرمود: «آیا قصد حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «به چه نیّتی اِحرام بستی؟» گفتم: به همان نیّتی لَبّیک گفتم که پیامبر ﷺ احرام گرفته است. فرمود: «کاری نیک کردی، برو خانهٔ کعبه و صفا و مروه را طواف کن». (ابوموسی می‌گوید:) پس از آنکه نزد زنی از قبیلهٔ بنی‌قیس رفتم. وی حشرات موی سرم را چید و سپس احرام حج گرفتم. و من بدین روش مردم را فتوا می‌دادم تا آنکه دوران خلافت عمر ﷺ فرا رسید. چون از این حکم به وی یاد کردم، گفت: اگر از کتاب خدا بگیریم. ما را به اتمام حج و عمره امر می‌کند[1] و اگر از سنت رسول‌الله ﷺ حکم بگیریم، همانا رسول‌الله ﷺ تا زمانی از احرام بیرون نیامد، که قربانی به محل خود رسید (حج و عمره را در یک اِحرام گزارد)[2]

١٢٦ - باب: مَنْ لَبَّدَ رَأْسَهُ عِنْدَ الإِحْرَامِ وَحَلَقَ

باب- ۱۲۶
کسی که موی سر را در وقت احرام با هم بچسپاند و پس از احرام بتراشد

١٧٢٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ أَنَّهَا

۱۷۲۵- از ابن‌عمر ﷺ روایت است که حَفصه رضی‌الله‌عنها گفت: گفتم: یا رسول‌الله، مردم را چه

۱-اشارت است به آیهٔ: وأتمواالحج و العمرةلله.

۲-از اینجا معلوم شد که تراشیدن سر که از احرام بیرون آیند، بعد از ذبح قربانی در مِنی است (شرح شیخ‌الاسلام)

قالتْ: يَا رَسُولَ اللّه، مَا شَأْنُ النَّاسِ حَلُّوا بِعُمْرَةٍ وَلَمْ تَحْلِلْ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ قال: «إنِّي لَبَّدْتُ رَأْسِي وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلا أَحِلُّ حَتَّى أَنْحَرَ». [راجع: ١٥٦٦. أخرجه مسلم: ١٢٢٩].

حالت است که پس از عمره از إحرام بیرون آمدند و تو از احرام عمره‌ات بیرون نیامدی؟ آن حضرت فرمود: «من موی سرم را چسپانیدم و هَدْی را قلاده کردم و از إحرام بیرون نمی‌آیم تا آنکه قربانی را ذبح کنم.

١٢٧ - بَاب: الْحَلْقِ وَالتَّقْصِيرِ عِنْدَ الإحْلالِ

باب- ۱۲۷ تراشیدن و کوتاه کردن موی هنگام بیرون آمدن از إحرام

١٧٢٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: قال نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: حَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّتِهِ [انظر: ١٧٢٩، ٤٤١٠، ٤٤١١. أخرجه مسلم: ١٣٠٤].

۱۷۲۶- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گفت: رسول‌الله ﷺ در حج خود (پس از اتمام حج)، موی سر خود را تراشید.

١٧٢٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ».

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ». مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ.

قال: وَقَالَ عُبَيْدُاللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، وَقَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «وَالْمُقَصِّرِينَ». [أخرجه مسلم: ١٣٠١].

۱۷۲۷- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ گفت: «بارالها، بر تراش‌کنندگان رحمت کن.» گفتند: یا رسول‌الله، و بر کسانی که موی خویش کوتاه کرده‌اند، نیز دعای رحمت کن. آن حضرت گفت: «بارالها، بر تراش‌کنندگان رحمت کن.» گفتند: بر کسانی که موی خویش را کوتاه کرده‌اند، نیز دعای رحمت کن. آن حضرت فرمود: «بر کوتاه‌کنندگان موی نیز.» لیث گفته است: نافع به من گفت: «خداوند بر تراش‌کنندگان رحمت کند» یک یا دو بار.
و عُبَیدالله گفته است: نافع به من گفت: آن حضرت بار چهارم «کوتاه‌کنندگانِ موی» را گفته است.

١٧٢٨ - حَدَّثَنَا عَيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَلِلْمُقَصِّرِينَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالُوا: وَلِلْمُقَصِّرِينَ، قَالَهَا ثَلاثًا، قَالَ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ». [أخرجه مسلم: ١٣٠٢].

۱۷۲۸- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ گفت: «بارالها، تراش‌کنندگان موی را بیامرز.» گفتند: برای کوتاه‌کنندگان نیز دعا کن. آن حضرت برای تراش‌کنندگان موی سه بار دعا کرد و سپس گفت: «برای کوتاه‌کنندگان موی»[1]

۱-از این حدیث معلوم شد که تراشیدن موی، افضل است از کوتاه کردن آن و گفته‌اند، متمتع بعد از فراغ از عمره، موی را کوتاه کند و بعد از اتمام حج، موی را بتراشد تا هر دو حکم را عملی کرده باشد. اما برای زنان بطور مطلق کوتاه کردن موی است.

۱۷۲۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: حَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ وَطَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، وَقَصَّرَ بَعْضُهُمْ. [راجع: ۱۶۳۹، ۱۷۲۶. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰ مطولاً و: ۱۳۰۴].

۱۷۲۹- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ و گروهی از یاران وی سرهای خویش را تراشیدند و برخی دیگر موی خویش را کوتاه کردند.

۱۷۳۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الْحَسَنِ ابْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَصَّرْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِشْقَصٍ. [أخرجه مسلم: ۱۲۴۶].

۱۷۳۰- از ابن‌عباس روایت است که معاویه رضی‌الله‌عنهم گفت: موی سر رسول‌الله ﷺ را با پیکانی پهن، کوتاه کردم.

۱۲۸ - بَاب: تَقْصِيرِ الْمُتَمَتِّعِ بَعْدَ الْعُمْرَةِ

باب-۱۲۸ کوتاه کردن موی مُتَمِتّع بعد از عمره

۱۷۳۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ يَحِلُّوا، وَيَحْلِقُوا أَوْ يُقَصِّرُوا. [راجع: ۱۵۴۵].

۱۷۳۱- از کُرَیب روایت است که ابن‌عبّاس رضی‌الله‌عنهما گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ وارد مکه شد به یاران خویش امر کرد که طواف کعبه و صفا و مروه را انجام دهند و سپس از احرام بیرون آیند و سر خویش را بتراشند و یا موی را کوتاه کنند.

۱۲۹ - بَاب: الزِّيَارَةِ يَوْمَ النَّحْرِ

باب- ۱۲۹ زیارت روز نحر[1]

وَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ، وَابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم: أَخَّرَ النَّبِيُّ ﷺ الزِّيَارَةَ إِلَى اللَّيْلِ.

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي حَسَّانَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَزُورُ الْبَيْتَ أَيَّامَ مِنًى.

و ابوزَبیر از عایشه و ابن‌عباس رضی‌الله عنهم روایت کرده است که: پیامبر ﷺ طواف زیارت را تا فرا رسیدن شب به تأخیر انداخت.

از ابوحسّان یاد شده که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما به او گفت: پیامبر ﷺ در روزهای مِنی بر کعبه طواف می‌کرد.

۱۷۳۲ - وَقَالَ لَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ

۱۷۳۲- از نافع روایت است که ابن‌عمر

۱-روز نحر یعنی روز قربانی که مصادف با دهم ذی‌الحجه است و طواف را در آن روز که به اجماع امت فرض است بنام طواف روز نحر و طواف افاضه و طواف رکن و طواف صدر نیز می‌گویند.

عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ طَافَ طَوَافًا وَاحِدًا، ثُمَّ يَقِيلُ، ثُمَّ يَأْتِي مِنًى يَعْنِي يَوْمَ النَّحْرِ.

وَرَفَعَهُ عَبْدُالرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُاللَّهِ. [أخرجه مسلم ۱۳۰۸ بنحوه مرفوعاً].

رضی‌الله‌عنهما، همانا یک طواف کرد، سپس قیلوله (خواب نیمهٔ روز) می‌کرد سپس به مِنٰی می‌آمد، یعنی در روز نحر.

عبدالرزاق، از عبیدالله روایت نموده و حدیث مذکور را مرفوع روایت کرده است.[1]

۱۷۳۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ ابْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الأَعْرَجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَفَضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةُ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: «حَابِسَتُنَا هِيَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: «اخْرُجُوا». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱ باختلاف، وهو في الحج (۳۸۲)]

وَيُذْكَرُ عَنِ الْقَاسِمِ، وَعُرْوَةَ، وَالأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَفَاضَتْ صَفِيَّةُ يَوْمَ النَّحْرِ.

۱۷۳۳- از ابوسلمه‌بن‌عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ حج کردیم و در روز نحر طواف افاضه کردیم. صَفیّه (همسر آن حضرت) حایض شد و پیامبر ﷺ از وی خواسته بود، همان خواسته‌ای که مرد از زن می‌خواهد. من گفتم: یا رسول‌الله، وی حایض است. آن حضرت فرمود: «آیا او ما را (از رفتن) باز می‌دارد؟» گفتند: یا رسول‌الله، در روز نحر طواف افاضه کرده است. آن حضرت فرمود: «رهسپار شوید.» و از قاسم و عُروه و اسود یاد شده است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: صَفیّه در روز نحر طواف افاضه کرد.

۱۳۰ - بَاب: إِذَا رَمَى بَعْدَ مَا أَمْسَى،

أَوْ حَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ، نَاسِيًا أَوْ جَاهِلاً.

باب- ۱۳۰
کسی که بعد از شام (مغرب) رَمْی کند

یا سرش را بتراشد قبل از آنکه قربانی کند، از روی فراموشی یا نادانی.

۱۷۳۴ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: فِي الذَّبْحِ وَالْحَلْقِ وَالرَّمْيِ، وَالتَّقْدِيمِ وَالتَّأْخِيرِ، فَقَالَ: «لَا حَرَجَ». [راجع: ۸٤. أخرجه مسلم: ۱۳۰۷].

۱۷۳۴- از طاوُس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا دربارهٔ ذبح و تراشیدن سر و رَمْی و تقدیم و تأخیر آنها به پیامبر ﷺ گفته شد. آن حضرت فرمود: «باکی نیست»

۱۷۳۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ

۱۷۳۵- از عِکرِمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ در روز نحر در

۱-حدیث مرفوع آنست که سند آن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برسد.

عَنْهُمَا قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسْأَلُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمِنًى، فَيَقُولُ: «لا حَرَجَ». فَسَأَلَهُ رَجُلٌ، فقال: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قال: «اذْبَحْ وَلا حَرَجَ». وَقال: رَمَيْتُ بَعْدَ مَا أَمْسَيْتُ، فَقال: «لا حَرَجَ». [راجع: ٨٤].

مِنٰی سؤال می‌شد و آن حضرت می‌گفت: «باکی نیست.»
مردی از آن حضرت سؤال کرد که: سرم را تراشیدم قبل از آنکه قربانی کنم؟ فرمود: «حالا قربانی کن و باکی نیست.» کسی گفت: رمی کردم (سنگریزه افکندم) پس از شام. آن حضرت فرمود: «باکی نیست.»

١٣١ - بَاب: الْفُتْيَا عَلَى الدَّابَّةِ عِنْدَ الْجَمْرَةِ

١٧٣٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ، فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قال: «اذْبَحْ وَلا حَرَجَ». فَجَاءَ آخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قال: «ارْمِ وَلا حَرَجَ». فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلا أُخِّرَ إِلا قال: «افْعَلْ وَلا حَرَجَ». [راجع: ٨٣. أخرجه مسلم: ١٣٠٦].

باب- ١٣١
فِتوا بر پشت حیوان در نزدیک جَمره

١٧٣٦- از عبدالله‌بن‌عَمرو (بن‌عاص) رضی‌الله‌عنهم روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ در حَجّة‌الوداع (در نزدیک جمره) توقف کرد. و مردم از وی به سؤال آغاز کردند. مردی گفت: نمی‌دانستم، سرِ خود را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم. آن حضرت فرمود: «ذبح کن و باکی نیست». دیگری آمد و گفت: نمی‌دانستم، ذبح کردم، پیش از آنکه رَمْی کنم. آن حضرت فرمود: «رَمْی کن و باکی نیست.» و هر آنچه در آن روز از تقدیم و تأخیر سؤال شد، آن حضرت فرمود: «بکن و باکی نیست.»

١٧٣٧ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ، أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ شَهِدَ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ كَذَا قَبْلَ كَذَا، ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ: كُنْتُ أَحْسِبُ أَنَّ كَذَا قَبْلَ كَذَا، حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرَ، نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «افْعَلْ وَلا حَرَجَ». لَهُنَّ كُلِّهِنَّ، فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ إِلا قال:

١٧٣٧- از عیسی‌بن‌طلحه روایت است که عبدالله‌بن‌عمر و بن‌عاص رضی الله عنهم گفت: در روز نحر حاضر بوده که پیامبر ﷺ خطبه خوانده است. مردی ایستاد و گفت: من می‌پنداشتم که این عمل باید قبل از آن عمل انجام شود. سپس مردی دیگر ایستاد و گفت: من می‌پنداشتم که این عمل باید قبل از آن عمل انجام شود: (مرد اول گفته بود) سرم را تراشیدم قبل از آنکه ذبح کنم. (مردی دیگر گفته بود) ذبح کردم پیش از آنکه رمی کنم، و همچو

«افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [راجع: ٨٣. أخرجه مسلم: ١٣٠٦].

سؤالاتی مطرح می‌شد.
پیامبر ﷺ فرمود: «حالا بکن و باکی نیست.» برای همهٔ این افعال. در آن روز هر آنچه از آن حضرت سؤال شد، فرمود: «بکن و باکی نیست.»

١٧٣٨ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

تَابَعَهُ مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ٨٣. أخرجه مسلم: ١٣٠٦].

۱۷۳۸ - از عیسی‌بن‌طلحه‌بن‌عبیدالله روایت است که عَمْروبن عاص رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ در حالی که بر شتر خود سوار بود توقف کرد. (و راوی) حدیث مذکور را ذکر کرد.

١٣٢ - بَاب: الْخُطْبَةِ أَيَّامَ مِنًى

باب- ۱۳۲ خطبهٔ ایّام مِنیٰ

١٧٣٩ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ غَزْوَانَ: حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا». قَالُوا: يَوْمٌ حَرَامٌ، قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا». قَالُوا: بَلَدٌ حَرَامٌ، قَالَ: «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قَالُوا: شَهْرٌ حَرَامٌ، قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا». فَأَعَادَهَا مِرَارًا،

ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَوَصِيَّتُهُ إِلَى أُمَّتِهِ: «فَلْيُبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». [انظر: ٧٠٧٩].

۱۷۳۹- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ در روز نحر (دهم ذی‌الحجة) برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم امروز کدام روز است؟» گفتند: روزی از روزهای حرام است (یعنی قتال در آن حرام است). فرمود: «این کدام شهر است؟» گفتند: شهر حرام. فرمود: «این کدام ماه است؟» گفتند: ماه حرام.
فرمود: «به تحقیق خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما بر (یکدیگر) شما حرام است. مانند حرمت همین روز شما، در همین شهر شما، در همین ماه شما.» و چندین بار آن را تکرار فرمود.
سپس سر خود را بلند کرد و گفت: «بارالها، آیا ابلاغ کردم آیا ابلاغ کردم» ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: سوگند بدان ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که این سخن آن حضرت وصیتی برای امت اوست، که فرمود: «باید حاضران مجلس (سخن مرا) به کسی که غایب است برساند، بعد از من به کفر برنگردید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزنند.»

١٧٤٠ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرٌو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ.

تَابَعَهُ ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو. [انظر: ١٨٤١، ١٨٤٣، ٥٨٠٤، ٥٨٥٣. أخرجه مسلم: ١١٧٨ مطولاً].

۱۷۴۰- از جابربن‌زید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: شنیدم که پیامبر ﷺ در عرفات خطبه می‌خواند. متابعت کرده است (شُعبه را) ابن‌عُیَیْنه از عَمرو.

١٧٤١ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ: حَدَّثَنَا قُرَّةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، وَرَجُلٌ أَفْضَلُ فِي نَفْسِي مِنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: «أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، فَقَالَ: أَلَيْسَ ذُو الْحَجَّةِ قُلْنَا بَلَى قَالَ: أَيُّ بَلَدٍ هَذَا قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ، قَالَ: «أَلَيْسَتْ بِالْبَلْدَةِ الْحَرَامِ». قُلْنَا: بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ن فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلا هَلْ بَلَّغْتُ». قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ، فَلا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». [راجع: ٦٧. أخرجه مسلم: ١٦٧٩].

۱۷۴۱- از محمدبن‌سیرین روایت است که عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکره از ابی‌بکره مرا خبر داده است و مردی که در نزد من از عبدالرحمن بهتر است روایت کرده که ابی‌بکره ﷺ گفت: پیامبر ﷺ در روز نحر برای ما خطبه خواند و فرمود: «آیا می‌دانید که امروز کدام روز است؟» گفتیم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت سکوت کرد تا آنکه گمان بردیم، می‌خواهد که آن را بنام دیگری بجز نام آن بخواند. سپس گفت: «آیا روز نحر نیست؟» گفتیم: آری. فرمود: این کدام ماه است؟ گفتیم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت سکوت نمود تا آنکه گمان بردیم می‌خواهد آن را بنام دیگری جز نام آن بخواند. سپس فرمود: آیا ماه ذوالحجه نیست؟ گفتیم! آری. فرمود: «این کدام شهر است» گفتیم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت سکوت کرد تا آنکه گمان بردیم می‌خواهد آن را به نام دیگری بجز نام آن بخواند. سپس فرمود: «آیا بیت‌الحرام (شهر حرام) نیست.» گفتیم: آری.
آن حضرت فرمود: «همانا خونهای شما و مالهای شما، بر شما حرام است، مانند حرمت همین روز شما، در همین ماه شما و در همین شهر شما تا آن روزی که پروردگار خویش را ملاقات کنید. آیا ابلاغ کردم.»
گفتند: آری. آن حضرت فرمود: «بارالها، تو خود گواه باش. پس باید هر حاضر ابلاغ کند بر هر غایب و بسا غایبی که احکام به وی رسیده، نگاه‌دارنده‌تر و فراگیرنده‌تر از سامعی است (که از من شنیده)، و پس از من به کفر باز نگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.»

١٧٤٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: أَخْبَرَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِمِنًى: «أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: «فَإِنَّ هَذَا يَوْمٌ حَرَامٌ، أَفَتَدْرُونَ أَيُّ بَلَدٍ هَذَا». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «بَلَدٌ حَرَامٌ، أَفَتَدْرُونَ أَيُّ شَهْرٍ هَذَا». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهْرٌ حَرَامٌ». قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا».

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ الْغَازِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمَرَاتِ، فِي الْحَجَّةِ الَّتِي حَجَّ، بِهَذَا، وَقَالَ: «هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الأَكْبَرِ». فَطَفِقَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ». وَوَدَّعَ النَّاسَ، فَقَالُوا: هَذِهِ حَجَّةُ الْوَدَاعِ. [انظر: ٤٤٠٣، ٦٠٤٣، ٦١٦٦، ٦٧٨٥، ٦٨٦٨، ٧٠٧٧، وانظر في العلم، باب ٣٠. أخرجه مسلم: ٦٦ بقطعة ليست في هذه الطريق].

۱۷۴۲- از محمدبن‌زید روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در مِنی (در خطبه) فرمود: «آیا می‌دانید که امروز کدام روز است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. آن حضرت فرمود: «پس امروز روز حرام است. و آیا می‌دانید که این کدام شهر است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «شهر حرام است و آیا می‌دانید که این کدام ماه است؟» گفتند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: «ماه حرام است.» و سپس فرمود: «به تحقیق که خداوند حرام کرده است بر شما، خونهای شما و مالهای شما و آبروهای شما را مانند حرمت همین روز شما در همین ماه شما، و در همین شهر شما.»

پیامبر ﷺ در روز نحر (دهم ذی‌الحجة) در میان جمرات ایستاد؛ در همان حجی که گزارد و همان سخنانی که یاد شد و فرمود: «امروز روز حج اکبر است.»[1] سپس پیامبر ﷺ بدین کلمات آغاز کرد که می‌گفت: «بارالها، گواه باش.» و با مردم وداع کرد. و مردم بدین مناسبت گفتند که این حج - حَجَّةُالوَداع - است.

۱-دربارهٔ حج اکبر اقوال مختلفی است: بعضی گویند که روز نحر (دهم ذی‌الحجة) را حج اکبر گویند و برخی روز عرفه را حج اکبر گفته‌اند. برخی همه روزهای حج را حج اکبر گویند، و مجاهد گفته است که حج قِران، حج اکبر است و حج افراد، حج اصغر است، و بعضی از حج اکبر همان حجی را مراد می‌دانند که ابوبکر رضی‌الله‌عنه در آن حج کرده است به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی که می‌فرماید: وَ اَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسولِهِ إِلَى الناس یومَ الحَجِّ الأکبر (التوبه: ۳) ترجمه: «و خبر رسانیدنست از جانب خدا و رسول او به سوی مردمان روز حج بزرگ». و اینکه می‌گویند اگر حَج به روز جمعه تصادف کند حج اکبر است با زبان علم و شریعت متعارف نیست.

١٣٣ - بَاب: هَلْ يَبِيتُ أَصْحَابُ السِّقَايَةِ

أَوْ غَيْرُهُمْ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى ؟

١٧٤٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ مَيْمُونٍ: حَدَّثَنَا عِيسَى ابْنُ يُونُسَ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ١٦٣٤. أخرجه مسلم: ١٣١٥، مطولاً].

١٧٤٤ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ. [١٦٣٤. أخرجه مسلم: ١٣١٥].

١٧٤٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ الْعَبَّاسَ ﷺ اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ ﷺ لِيَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ.

تَابَعَهُ أَبُو أُسَامَةَ، وَعُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ، وَأَبُو ضَمْرَةَ. [راجع: ١٦٣٤. أخرجه مسلم: ١٣١٥].

باب- ۱۳۳
آیا آب رسانان و جُز از ایشان در شبهای مِنٰی در مکه باقی مانند؟[1]

۱۷۴۳- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ به آنها رخصت داده است.

۱۷۴۴- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ اجازه داده است.

۱۷۴۵- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا عبّاس رضی‌الله‌عنه از پیامبر ﷺ اجازه خواست که در شبهای مِنٰی در مکه بمانَد و آن به دلیل وظیفهٔ آب‌رسانی وی بود، و آن حضرت به وی اجازه داد.

متابعت کرده‌اند (محمدبن‌عبدالله) ابواُسامه و عُقْبه‌بن‌خالد و اَبُوضَمْرَة.

١٣٤ - بَاب: رَمْيِ الْجِمَارِ

وَقَالَ جَابِرٌ: رَمَى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى، وَرَمَى بَعْدَ ذَلِكَ بَعْدَ الزَّوَالِ.

١٧٤٦ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ وَبَرَةَ قَالَ:

باب- ۱۳۴
رَمْی جمار (سنگریزه افکندن)

و جابر گفته است: پیامبر ﷺ در روز نحر به وقت چاشت رَمْی کرد. و سپس (در ایّام تشریق) پس از میلان آفتاب (یعنی بعدازظهر) رمی کرد.

۱۷۴۶- از مِسعَر روایت است که وِبْره گفت: از

۱-شب در مِنٰی گذراندن، نزد جمهور علماء واجب است و نزد امام ابوحنیفه سنت است، نزد جمهور حکم باقی ماندن در مکه، در شبهای مِنیٰ خاص به اهل سقایه یعنی کسانی که وظیفهٔ آب‌رسانی را به عهده دارند می‌باشد و بعضی حکم را عام گرفته و معذورین را نیز شامل می‌گردانند.

سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا : مَتَى أَرْمِي الْجِمَارَ ؟ قال : إذَا رَمَى إمَامُكَ فَارْمِهْ ، فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ ، قَال : كُنَّا نَتَحَيَّنُ ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ رَمَيْنَا .

ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما پرسیدم که چه وقت رَمْی جمار کنم؟ وی گفت: هر زمان که امام تو رَمْی می‌کند، تو هم رمی کن. من بار دیگر از وی سؤال کردم، وی گفت: ما (در ایام تشریق) مراقب وقت بودیم و چون آفتاب میلان می‌کرد، رَمی می‌کردیم.

۱۳۵ - بَاب: رَمْيِ الْجِمَار مِنْ بَطْنِ الْوَادِي

باب- ۱۳۵ رَمْی جمار از میان وادی

۱۷٤۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأَعْمَش ، عَنْ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن بْن يَزِيدَ قَال : رَمَى عَبْدُاللَّه مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ، فَقُلْتُ : يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَن : إنَّ نَاسًا يَرْمُونَهَا مِنْ فَوْقِهَا ؟ فَقَال : وَالَّذِي لا إلَهَ غَيْرُهُ ، هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷺ .

وَقَال عَبْدُاللَّه بْنُ الْوَلِيد : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ : بِهَذَا . [انظر: ۱۷٤۸، ۱۷٤۹، ۱۷۵۰. أخرجه مسلم: ۱۲۹٦].

۱۷۴۷- از عبدالرحمن‌بن‌یزید روایت است که گفت: عبدالله (بن‌مسعود) از وسط وادی رَمی کرد. به او گفتم: ای ابوعبدالرحمن، همانا مردم از بلند وادی رَمْی (جمرهٔ عقبه) می‌کنند. وی گفت: سوگند به ذاتی که بجز او خدایی نیست، همین جای، موضع رَمْی کسی است که سورة البقرة بر وی نازل شده است -ﷺ- ۱

عبدالله‌بن‌ولید گفت: سُفیان از اعمش همین حدیث را روایت کرده است.

۱۳٦ - بَاب: رَمْيِ الْجِمَارِ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ

باب- ۱۳۶ رَمْی جمار با هفت سنگریزه

ذَكَرَهُ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۷۵۱] .

این نکته را ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۷٤۸ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْحَكَم ، عَنْ إبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن بْن يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِاللَّه رَضِي اللَّه عَنْه : أَنَّهُ انْتَهَى إلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى ، جَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَاره ، وَمِنًى عَنْ يَمِينه ، وَرَمَى بِسَبْعٍ ، وَقَال : هَكَذَا رَمَى الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْه سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷺ . [راجع: ۱۷٤۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹٦] .

۱۷۴۸- از عبدالرحمن‌بن‌یزید روایت است که گفت: چون عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما به (جمرهٔ عقبه) رسید، کعبه را به جانب چپ و مِنی را به جانب راست خود قرار داد و هفت سنگریزه افکند و سپس گفت: همچنان رمی کرد کسی که سورهٔ -البقره- بر وی نازل گردید (صلی الله علیه و سلّم).

۱-وجه تخصیص به سورهٔ (البقره) بدان سبب است که اکثر احکام مناسک حج در آن بیان شده است.

۱۳۷ - بَاب: مَنْ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ

فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ

۱۷۴۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَرَآهُ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمِنًى عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ. [راجع: ۱۷۴۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶].

باب- ۱۳۷
کسی که رمی جَمرهٔ عَقَبَه کرد و کعبه را به جانب چپ خویش قرار داد.

۱۷۴۹- از عبدالرحمن‌بن‌یزید روایت است که وی همراه ابن‌مسعود ﷺ حج گزارد و ابن‌مسعود را دید که با هفت سنگریزه جَمرةالکبری را رَمْی می‌کرد و خانهٔ کعبه را به جانب چپ خود و مِنی را به جانب راست خویش قرار داد و سپس گفت: این، موضع رمی کسی است که سورة البقرة بر وی نازل شده است.

۱۳۸ - بَاب: يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ

قَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۷۵۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ عَبْدِالْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَجَّاجَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: السُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا الْبَقَرَةُ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا آلُ عِمْرَانَ، وَالسُّورَةُ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا النِّسَاءُ، قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِإِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ:

حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، فَاسْتَبْطَنَ الْوَادِيَ، حَتَّى إِذَا حَاذَى بِالشَّجَرَةِ اعْتَرَضَهَا، فَرَمَى بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ قَالَ: مِنْ هَا هُنَا، وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، قَامَ الَّذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ ﷺ. [راجع: ۱۷۴۷. أخرجه مسلم: ۱۲۹۶، بتقديم النساء على آل عمران].

باب- ۱۳۸
با هر سنگریزه -الله‌اکبر- گفته می‌شود

که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در این مورد از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۷۵۰- از اعمش روایت است که گفت: از حجّاج شنیدم که بر منبر می‌گفت: سوره‌ای که در آن -بقره- ذکر می‌شود و سوره‌ای که در آن -آل‌عمران- ذکر می‌شود و سوره‌ای که در آن -نساء- ذکر می‌شود.[۱] از این موضوع به ابراهیم (نخعی) یاد کردم. وی گفت:

عبدالرحمن‌بن‌یزید به گفته است که وی ابن‌مسعود ﷺ را همراهی می‌کرده است و او هنگام رَمْی جَمرهٔ عَقَبه به درون وادی آمد تا آنکه با درختی مقابل شد که در آنجا بود و سپس هفت سنگریزه افکند و با هر سنگریزه تکبیر (الله‌اکبر) می‌گفت. سپس گفت: سوگند به ذاتی که جز او خدایی نیست،

۱-حجاج ابن یوسف نایب عبدالملک خلیفهٔ اموی در مکهٔ معظمه بود. وی نام سوره‌ها را یاد نکرد و بر خلاف قول جمهور عمل کرد. و موضعی از آن سوره‌ها را یاد کرد که در آن قصه‌های بقره و آل‌عمران و نساء آمده بود.

کسی در این موضع ایستاد که سورهٔ بقره بر وی نازل شده است.

۱۳۹ - بَاب: مَنْ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَلَمْ يَقِفْ

قال ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۷۵۱].

باب- ۱۳۹ کسی که جمرهٔ عَقَبَه را رمی نمود و توقف نکرد

این را ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱٤٠ - بَاب: إِذَا رَمَى الْجَمْرَتَيْنِ، يَقُومُ وَيُسْهِلُ، مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ

۱۷٥۱ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ عَلَى إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّى يُسْهِلَ، فَيَقُومَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلاً، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْوُسْطَى، ثُمَّ يَأْخُذُ ذَاتَ الشِّمَالِ فَيَسْتَهِلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلاً، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، وَيَقُومُ طَوِيلاً، ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ ذَاتِ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ. [انظر: ۱۷٥۲، وانظر في الحج، باب ۱۳٦ و۱۳۹، ۱۷٥۳]

باب- ۱۴۰ کسی که دو جَمره (غیر جمرهٔ عقبه) را رمی کند و در زمین به ایستد و روی به قبله باشد.

۱۷۵۱- از سالم روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما با هفت سنگریزه -جَمرَة‌الدنیا- را (که نزدیک مسجد خیف است)، رمی می‌کرد و در پی هر سنگریزه الله‌اکبر می‌گفت، و سپس پیش می‌رفت تا به زمین هموار می‌رسید و دیر زمانی روی به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد و هر دو دست را بلند می‌کرد، پس از آن -جمرهٔ وسطی- را رمی می‌کرد. سپس جانب چپ را می‌گرفت و به زمین هموار می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دیر می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دستها را بلند می‌کرد و دیر می‌ایستاد. پس از آن -جَمرهٔ ذات‌العَقَبه- را از وسط وادی رمی می‌کرد و نزدیک آن توقف نمی‌کرد و سپس برمی‌گشت و می‌گفت: پیامبر ﷺ را دیده‌ام که چنین می‌کرد.

١٤١ - بَاب: رَفْعِ الْيَدَيْنِ عِنْدَ جَمْرَةِ الدُّنْيَا وَالْوُسْطَى

١٧٥٢ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللهِ: أَنَّ عَبْدَاللهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كَانَ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، ثُمَّ يُكَبِّرُ عَلَى إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيُسْهِلُ، فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلاً، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ الْوُسْطَى كَذَلِكَ، فَيَأْخُذُ ذَاتَ الشِّمَالِ فَيُسْهِلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ قِيَامًا طَوِيلاً، فَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْجَمْرَةَ ذَاتَ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، وَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ.

[راجع: ١٧٥١].

باب- ۱۴۱
دستها را به دعا بلند کردن، نزدیک جمرةِالدنیا و وُسطیٰ

۱۷۵۲- از سالم‌بن‌عبدالله (ابن‌عمر) روایت است که گفت: [۱] عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما با هفت سنگریزه -جمرةالدنیا- را رمی می‌کرد و سپس در پی هر سنگریزه تکبیر می‌گفت و سپس پیش می‌رفت تا به زمین هموار می‌رسید و روی به قبله دیر می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دستها را بلند می‌نمود و سپس همچنان -جمرةالوسطی- را رمی می‌کرد، و بعد جانب چپ را می‌گرفت و به زمین هموار می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دیر می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دستها را بلند می‌نمود و سپس از میان وادی -جمرهٔ ذات‌العقبه- را رمی می‌کرد و نزدیک آن توقف نمی‌نمود و می‌گفت: رسول‌الله ﷺ را دیده‌ام که چنین می‌کرد.

١٤٢ - بَاب: الدُّعَاءِ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ

١٧٥٣ - وَقَالَ مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا رَمَى الْجَمْرَةَ الَّتِي تَلِي مَسْجِدَ مِنًى، يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ تَقَدَّمَ أَمَامَهَا، فَوَقَفَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، وَكَانَ يُطِيلُ الْوُقُوفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الثَّانِيَةَ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْحَدِرُ ذَاتَ الْيَسَارِ، مِمَّا يَلِي الْوَادِي، فَيَقِفُ

باب -۱۴۲
دعا به نزدیک دو جمره

۱۷۵۳- از زُهری روایت است که گفت: زمانی که رسول‌الله ﷺ جمره‌ای را که نزدیک مسجد مِنٰی است رمی می‌کرد، هفت سنگریزه می‌افکند و با افکندن هر سنگریزه الله‌اکبر می‌گفت، سپس رو به پیش می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دستها را به دعا بلند می‌کرد و در آنجا دیر می‌ایستاد. سپس به سوی جُمرهٔ دوم (جمرةالوسطی) می‌آمد و با هفت سنگریزه رمی می‌کرد و با هر سنگریزه الله‌اکبر

۱-ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در زمان خود در میان صحابه اعلم اهل مدینه بوده است، و پسر وی سالم، نیز یکی از فقهای مدینه بوده است.

مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الْعَقَبَةِ، فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يُحَدِّثُ مِثْلَ هَذَا، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ. [راجع: ۱۷۵۱].

می‌گفت، سپس به جانب چپ از همان راهی که متصل وادی است به نشیب می‌رفت و روی به قبله می‌ایستاد و دستها را بلندکنان دعا می‌کرد و سپس به جَمره‌ای می‌آمد که نزدیک عَقَبه، است (جَمره‌العَقَبه) و با هفت سنگریزه رمی می‌کرد و با افکندن هر سنگریزه -الله‌اکبر- می‌گفت و سپس از آنجا برمی‌گشت و نزدیک آن توقف نمی‌کرد.

زُهری گفته است: از سالم‌بن عبدالله شنیدم که مِثل این حدیث را از پدر خود (ابن‌عمر)، از پیامبر ﷺ روایت می‌نمود و ابن‌عمر خود چنین می‌کرد.

۱۴۳- بَاب: الطِّيبِ بَعْدَ رَمْيِ الْجِمَارِ، وَالْحَلْقِ قَبْلَ الْإِفَاضَةِ

۱۷۵٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ الْقَاسِمِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ، وَكَانَ أَفْضَلَ أَهْلِ زَمَانِهِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِيَدَيَّ هَاتَيْنِ، حِينَ أَحْرَمَ، وَلِحِلِّهِ حِينَ أَحَلَّ، قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ، وَبَسَطَتْ يَدَيْهَا. [راجع: ۱۵۳۹. أخرجه مسلم: ۱۱۸۹].

باب- ۱۴۳ استعمال خوشبویی بعد از رَمْی جِمار، و تراشیدن سر، قبل از طواف افاضه

۱۷۵۴- از عبدالرحمن بن قاسم روایت است که وی از پدر خود (قاسم)[1] شنیده است که او بهترین مردم عصر خود بوده و می‌گفته که از عایشه رضی‌الله‌عنها شنیده که گفت: من با هر دو دست خود بر رسول‌الله ﷺ آنگاه که ارادهٔ احرام کرد، و زمانی که از احرام بیرون آمد، خوشبویی مالیدم، پیش از آنکه طواف (افاضه) کند.

عایشه رضی‌الله‌عنها (با گفتن این حدیث)، دستهایش را دراز می‌کرد.

۱٤٤ - بَاب: طَوَافِ الْوَدَاعِ

۱۷۵۵ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ

باب- ۱۴۴ طواف وداع

۱۷۵۵- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: مردم امر شدند که در آخر (اجرای مراسم حج)

۱-قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه، یکی از فقهای سبعهٔ مدینه بوده است.

أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ. [راجع: ٣٢٩. أخرجه مسلم: ١٣٢٨].

کعبه را طواف کنند بجز آنکه این طواف (وداع) از حایض، ساقط گردیده است.

١٧٥٦ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ الْفَرَجِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْب، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِث، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِك ﷺ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، ثُمَّ رَقَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ.

تَابَعَهُ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي خَالِدٌ، عَنْ سَعِيد، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِك ﷺ حَدَّثَهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ١٧٦٤].

۱۷۵۶- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین و عصر و شام و خفتن راگزارد و سپس در موضع مُحَصَّب، اندکی خوابید و پس از آن سوار گردید و رهسپار کعبه شد و کعبه را طواف کرد (طواف وداع) متابعت کرده است (عَمروبن‌حارث را) لیث، از سعید، از قَتادَه. و انس‌بن‌مالک ﷺ، از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٤٥ - بَاب: إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ بَعْدَ مَا أَفَاضَتْ

باب- ۱۴۵ اگر زن بعد از طواف افاضه حایض گردد

١٧٥٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حُيَيٍّ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حَاضَتْ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «أَحَابِسَتُنَا هِيَ». قَالُوا: إِنَّهَا قَدْ أَفَاضَتْ، قَالَ: «فَلا إِذًا». [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١، باختلاف، وهو في الحج «٣٨٢»].

۱۷۵۷- از قاسم روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: صَفیّه بنت حُیَی، همسر پیامبر ﷺ حایض شد. من از این واقعه به رسول‌الله ﷺ یاد کردم. آن حضرت فرمود: «وی ما را ماندگار خواهد ساخت؟» گفتند: همانا وی طواف افاضه کرده است. آن حضرت فرمود «پس ماندگار نمی‌سازد.»

١٧٥٨، ١٧٥٩ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عِكْرِمَةَ: أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ سَأَلُوا ابْنَ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ امْرَأَةٍ طَافَتْ، ثُمَّ حَاضَتْ، قَالَ لَهُمْ: تَنْفِرُ، قَالُوا: لا نَأْخُذُ بِقَوْلِكَ وَنَدَعُ قَوْلَ زَيْد، قَالَ: إِذَا قَدِمْتُمُ الْمَدِينَةَ فَسَلُوا، فَقَدِمُوا الْمَدِينَةَ، فَسَأَلُوا، فَكَانَ فِيمَنْ سَأَلُوا أُمُّ سُلَيْم، فَذَكَرَتْ حَدِيثَ صَفِيَّةَ.

رَوَاهُ خَالِدٌ وَقَتَادَةُ، عَنْ عِكْرِمَةَ.

۱۷۵۸، ۱۷۵۹- از عِکرمه روایت است که گفت: مردم مدینه از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ زنی سؤال کردند که طواف (افاضه) کرده و سپس حایض شده است. او به آنها گفت: (بدون طواف وداع) برگردد. آنها گفتند: ما فتوای تو را نمی‌گیریم، و فتوای زید (بن‌ثابت) را ترک نمی‌کنیم.
ابن‌عباس گفت: آنگاه که به مدینه برگشتید، از این مسئله بپرسید. آنها (در مدینه) از کسانی سؤال کردند که در میان ایشان، اُم سُلَیم (مادر انس‌بن‌مالک) نیز

بود. و او حدیث صَفِیّه را یاد کرد. خالد و قَتاده نیز همین از عِکرمه روایت کرده‌اند.

۱۷٦۰ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رُخِّصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَنْفِرَ إِذَا أَفَاضَتْ [راجع: ۳۲۹. أخرجه مسلم: ۱۳۲۸].

۱۷۶۰- از طاوس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: برای زن حایض که طواف افاضه کرده است، اجازه داده شده که (بدون طواف وداع) برگردد.

۱۷٦۱ - قَالَ: وَسَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: إِنَّهَا لَا تَنْفِرُ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَعْدُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ لَهُنَّ. [راجع: ۳۳۰].

۱۷۶۱- طاوس گفته است: از ابن‌عمر شنیدم که می‌گفت: (در آن حالت بدون طواف وداع) برنگردد. و سپس از وی شنیدم که می‌گفت: همانا پیامبر ﷺ برای ایشان اجازه داده است که برگردند.

۱۷٦۲ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَقَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَلَمْ يَحِلَّ، وَكَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَطَافَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ نِسَائِهِ وَأَصْحَابِهِ، وَحَلَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَحَاضَتْ هِيَ، فَنَسَكْنَا مَنَاسِكَنَا مِنْ حَجِّنَا، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ، لَيْلَةُ النَّفْرِ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّ أَصْحَابِكَ يَرْجِعُ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ غَيْرِي، قَالَ: «مَا كُنْتِ تَطُوفِينَ بِالْبَيْتِ لَيَالِيَ قَدِمْنَا». قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَاخْرُجِي مَعَ أَخِيكِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهِلِّي بِعُمْرَةٍ، وَمَوْعِدُكِ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا». فَخَرَجْتُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ، وَحَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَقْرَى حَلْقَى، إِنَّكِ لَحَابِسَتُنَا، أَمَا كُنْتِ طُفْتِ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا بَأْسَ، انْفِرِي». فَلَقِيتُهُ مُصْعِدًا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، وَأَنَا مُنْهَبِطَةٌ، أَوْ أَنَا مُصْعِدَةٌ وَهُوَ مُنْهَبِطٌ.

وَقَالَ مُسَدَّدٌ: «قُلْتُ: لَا». تَابَعَهُ جَرِيرٌ، عَنْ

۱۷۶۲- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ برآمدیم و بجز حج گمان دیگری نمی‌کردیم.[1] زمانی که پیامبر ﷺ به مکه وارد شد، بر خانهٔ کعبه و میان صفا و مروه طواف کرد و از احرام بیرون نیامد، و هَدْی (قربانی) همراه وی بود. زنان آن حضرت که با وی همراه بودند و اصحاب وی، طواف کردند و آنهایی که با خود هَدْی (قربانی) نیاورده بودند از احرام بیرون آمدند. او (یعنی عایشه) حایض شد. ما مناسک حج‌مان را انجام دادیم، و چون شب حَصْبه، شب مراجعت فرا رسید، عایشه گفت: یا رسول‌الله همه یاران تو با انجام حج و عمره برمی‌گردند بجز، من (که عمره نکرده‌ام). آن حضرت فرمود: «در آن شبها که ما به مکه آمده بودیم، تو طواف کعبه نکرده بودی؟» گفتم: نی. فرمود: «با برادر خود عبدالرحمن، به موضع تنعیم برو و از آنجا برای عمره احرام بگیر، و وعده‌گاه تو فلان جای و فلان جای است.»

من با عبدالرحمن به موضع تنعیم رفتم و برای عمره

۱- زیرا عُمره، در ماه‌های حج معهود نبود.

مَنْصُـور، فِـي قَوْلِـه: «لا». [راجـع: ٢٩٤. أخرجـه مسـلم: ١٢١١].

إحرام گرفتم. صَفِيّه بنت حُيَی حایض شد. پیامبر ﷺ فرمود: «عَقْرَی حَلْقَی[1]، تو ما را در اینجا ماندگار ساختی، آیا در روز نحر طواف نکردی؟» وی گفت: آری، طواف کردم.

آن حضرت فرمود: «پس باکی نیست، روانه شوید».

عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: (پس از انجام عمره) در حالی با پیامبر ﷺ ملاقی شدم که وی بر اهل مکه بالارونده بود و من فرودآینده و یا (شک راوی) من بالارونده بودم و او فرودآینده.

و مُسدَّد گفته است: (پاسخ حَفْصه به آن حضرت چنین بود): «گفتم: نی» (عوض: گفتم: آری) که در متن آمده است) و متابعت کرده است مُسدَّد را در لفظ «گفتم: نی» جریر از منصور.

١٤٦ - بَاب: مَنْ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِالأَبْطَحِ

١٧٦٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَيْنَ صَلَّى الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ قَالَ: بِمِنًى، قُلْتُ: فَأَيْنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفْرِ؟ قَالَ: بِالأَبْطَحِ، افْعَلْ كَمَا يَفْعَلُ أُمَرَاؤُكَ. [راجـع: ١٦٥٣. أخرجـه مسـلم: ١٣٠٩].

١٧٦٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْمُتَعَالِ بْنُ طَالِبٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ: أَنَّ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ، أَنَّ أَنَسَ ابْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، وَرَقَدَ رَقْدَةً

باب- ۱۴۶
کسی که نماز عصر را در روز نَفَر (مراجعت از مِنی) در اَبْطَح گزارد

۱۷۶۳- از سُفیان ثوری روایت است که عبدالعزیزبن‌رفیع گفت: از اَنَس‌بن‌مالک سؤال کردم که مرا از چیزی خبر کن که از پیامبر ﷺ دانسته‌ای، اینکه: آن حضرت در روز ترویح (هشتم ذی‌الحجة) نماز پیشین را در کجا گزارد؟ وی گفت: در مِنی. گفتم: نماز عصر را در روز نفر، در کجا گزارد؟ گفت: در ابطح. و سپس گفت: چنان عمل کن که امرای تو می‌کنند. (از امیران حج پیروی کن)

۱۷۶۴- از قَتاده روایت است که انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ نماز پیشین و عصر و شام و خفتن را گزارد و در موضع مُحَصَّب، اندکی خوابید. سپس

۱-لفظی تأسف‌گونه است.

بِالْمُحَصَّبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ [راجع: ١٧٥٦].

به عزم کعبه سوار شد و بر کعبه طواف کرد.

١٤٧ - بَاب: الْمُحَصَّبِ

١٧٦٥ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ مَنْزِلٌ يَنْزِلُهُ النَّبِيُّ ﷺ، لِيَكُونَ أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ، يَعْنِي بِالأَبْطَحِ. [أخرجه مسلم: ١٣١١].

١٧٦٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ عَمْرٌو، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَيْسَ التَّحْصِيبُ بِشَيْءٍ، إِنَّمَا هُوَ مَنْزِلٌ نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [أخرجه مسلم: ١٣١٢].

باب- ۱۴۷
مُحَصَّب (۱)

۱۷۶۵- از هِشام. از پدر وی روایت است، که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: این منزلی بود که پیامبر ﷺ در آن فرود می‌آمد تا برآمدن (از مِنٰی به مدینه) بر خود آسان گرداند. یعنی در ابطح.

۱۷۶۶- از عطاء روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: فرود آمدن در مُحَصّب چیزی (از مناسک حج) نیست. بلکه آن محلی است که رسول‌الله ﷺ در آن فرود آمده است.

١٤٨ - بَاب: النُّزُولِ بِذِي طُوًى

قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ مَكَّةَ، وَالنُّزُولِ بِالْبَطْحَاءِ الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، إِذَا رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ.

١٧٦٧ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كَانَ يَبِيتُ بِذِي طُوًى، بَيْنَ الثَّنِيَّتَيْنِ، ثُمَّ يَدْخُلُ مِنَ الثَّنِيَّةِ الَّتِي بِأَعْلَى مَكَّةَ، وَكَانَ إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ، حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا، لَمْ يُنِخْ نَاقَتَهُ إِلا عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ، ثُمَّ يَدْخُلُ، فَيَأْتِي الرُّكْنَ الأَسْوَدَ، فَيَبْدَأُ بِهِ، ثُمَّ يَطُوفُ سَبْعًا: ثَلاثًا سَعْيًا وَأَرْبَعًا مَشْيًا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَنْطَلِقُ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَيَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَكَانَ إِذَا صَدَرَ عَنِ الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ، الَّتِي بِذِي الْحُلَيْفَةِ، الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُنِيخُ

باب- ۱۴۸
منزل کردن در ذِی‌طُوَی

پیش از داخل شدن به مکه و منزل کردن در بَطحایی که در ذوالحُلَیفه است، هنگام بازگشت از مکه به سوی مدینه.

۱۷۶۷- از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در موضع ذی‌طُوَی در میان دوثَنِیَّه، شب می‌کرد. سپس از ثَنِیَّة (کوه) بلند مکه، وارد مکه می‌شد و چون به عزم حج یا عمره وارد مکه می‌شد، شترش را نمی‌خوابانید، بجز در کنار دروازهٔ مسجد(الحرام). سپس وارد مسجد می‌شد و به سوی ستون حجرالاسود می‌رفت و با (استلام) آن آغاز می‌نمود. سپس هفت طواف می‌کرد؛ سه دور آن را سعی می‌کرد (تند می‌رفت) و چهار دور دیگر را مشی می‌کرد (به حال عادی می‌رفت). بعد از آن برمی‌گشت و دو رکعت نماز می‌گزارد. سپس روانه

بِهَا. [راجع: ٤٩١، و: ٤٨٤. أخرجه مسلم: ١٢٥٩، بقطعة ليست في هذه الطريق. وآخره في الحج (٤٣٠) من حديث (١٢٥٧) عند مسلم].

می‌شد و قبل از آنکه به منزل خود برگردد، میان صفا و مروه طواف می‌کرد. و اگر از حج یا عمره برمی‌گشت، شتر خود را در بَطْحائی که در ذوالحُلَیفه واقع است می‌خوابانید؛ محلی که پیامبر ﷺ شتر خود را می‌خوابانید.

١٧٦٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: سُئِلَ عُبَيْدُاللَّهِ عَنِ الْمُحَصَّبِ، فَحَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: نَزَلَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَعُمَرُ، وَابْنُ عُمَرَ.

وَعَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا كَانَ يُصَلِّي بِهَا، يَعْنِي الْمُحَصَّبَ، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، أَحْسِبُهُ قَالَ: وَالْمَغْرِبَ، قَالَ خَالِدٌ: لَا أَشُكُّ فِي الْعِشَاءِ، وَيَهْجَعُ هَجْعَةً، وَيَذْكُرُ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۷۶۸- از خالدبن‌حارث روایت است که گفت: دربارهٔ منزل کردن در مُحَصَّب، از عبیدالله سؤال شد، عبیدالله از نافع روایت کرد که رسول‌الله ﷺ و عُمروابن‌عمر، در آن منزل کرده‌اند.

و نافع گفته است: ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در آنجا؛ یعنی مُحَصَّبْ نماز پیشین و عصر را می‌گزارد و می‌پندارم که نماز شام را هم گفته باشد که: (می‌گزارد).

خالد گفته است: در گزاردن نماز خفتن، شکی ندارم، و در آنجا خوابی سبک می‌کرد و می‌گفت که پیامبر ﷺ چنین کرده است.

١٤٩ - بَاب: مَنْ نَزَلَ بِذِي طُوًى إِذَا رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ

باب- ۱۴۹
کسی که در ذِی‌طوایٰ منزل کرد، آنگاه که از مکه برگشت

١٧٦٩ - وَقَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَقْبَلَ بَاتَ بِذِي طُوًى، حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ دَخَلَ، وَإِذَا نَفَرَ مَرَّ بِذِي طُوًى وَبَاتَ بِهَا حَتَّى يُصْبِحَ، وَكَانَ يَذْكُرُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. [راجع: ٤٩١. أخرجه مسلم: ١٢٥٩].

۱۷۶۹- از نافع روایت است که گفت: زمانی که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما به مکه نزدیک می‌شد، در ذی‌طویٰ شب می‌کرد تا آنکه صبح فرا می‌رسید و آنگاه که از مکه برمی‌گشت بر ذِی‌طویٰ می‌گذشت و در آنجا شب می‌کرد تا آنکه صبح فرا می‌رسید. و یادآور می‌شد که پیامبر ﷺ چنان کرده است.

١٥٠- بَاب: التِّجَارَةِ أَيَّامَ الْمَوْسِمِ

وَالْبَيْعِ فِي أَسْوَاقِ الْجَاهِلِيَّةِ

١٧٧٠ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ: قال عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: قال ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: كَانَ ذُو الْمَجَازِ وَعُكَاظٌ مَتْجَرَ النَّاسِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلَامُ كَأَنَّهُمْ كَرِهُوا ذَلِكَ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ. [انظر: ٢٠٥٠، ٢٠٩٨، ٤٥١٩].

باب- ١٥٠
تجارت در موسم حج و خرید و فروش در بازارهای عهد جاهلیت

١٧٧٠- از عَمروبن‌دینار روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: ذُوالمجاز و عکاظ؛ تجارتگاه مردم در دوران جاهلیت بود، و چون اسلام آمد، مردم را از معامله در آن بازارها خوش نمی‌آمد، تا آنکه این آیه فرود آمد: «نیست شما را گناهی در آنکه از پروردگار خویش روزی طلب کنید.» یعنی در موسم حج. (البقره: ١٩٨)

١٥١ - بَاب: الادِّلَاجِ مِنَ الْمُحَصَّبِ

١٧٧١- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ لَيْلَةَ النَّفْرِ، فَقَالَتْ: مَا أُرَانِي إِلا حَابِسَتَكُمْ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «عَقْرَى حَلْقَى، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ». قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي». [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب- ١٥١
روانه شدن از مُحَصَّب در آخر شب

١٧٧١- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: صَفِیّه، در شب نفر (مراجعت) حایض شد و گفت: گمان می‌کنم شما را در این جای ماندگار خواهم ساخت. پیامبر ﷺ فرمود: «عَقرَی حَلْقَی، آیا در روز نحر طواف کرده است؟» گفته شد: آری. فرمود: «پس مراجعت کنید.»

١٧٧٢ - قَالَ أَبُوعَبْدِ اللَّهِ: وَزَادَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا مُحَاضِرٌ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لا نَذْكُرُ إِلا الْحَجَّ، فَلَمَّا قَدِمْنَا، أَمَرَنَا أَنْ نَحِلَّ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ النَّفْرِ حَاضَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حَلْقَى عَقْرَى، مَا أُرَاهَا إِلا حَابِسَتَكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «كُنْتِ طُفْتِ يَوْمَ النَّحْرِ». قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: «فَانْفِرِي». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَمْ أَكُنْ حَلَلْتُ، قَالَ: «فَاعْتَمِرِي مِنَ التَّنْعِيمِ». فَخَرَجَ مَعَهَا أَخُوهَا، فَلَقِينَاهُ

١٧٧٢- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: همراه پیامبر ﷺ از مدینه برآمدیم و بجز از حج یاد نمی‌کردیم، زمانی که به مکه رسیدیم، آن حضرت ما را فرمود که از إحرام بیرون آییم و چون شب نَفَر (مراجعت از مکه) فرا رسید، صَفِیَّة بنت حُیَی حایض شد. پیامبر ﷺ فرمود: «حَلْقَی عَقْرَی، بجز آن نمی‌پندارم که وی شما را در اینجا ماندگار کند.» و سپس به او گفت: «آیا در روز نحر طواف کردی؟» گفت: بلی. عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: گفتم: یا رسول‌الله، من از

مُدَّلِجًا، فَقَالَ: «مَوْعِدُكِ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا». [راجع: ۲۹٤.
أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

إِحرام عُمره بیرون شده‌ام. فرمود: «از موضع تنعیم، عمره کن» و برادر وی با وی برآمد و در آخر شب با آن حضرت ملاقی شد و آن حضرت فرمود: «وعده‌گاه تو فلان جای و فلان جای است.»

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٦-كتاب العُمْرَة

١- بَاب: وُجُوبِ العُمْرَةِ وَفَضْلِهَا

وَقال ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا : لَيْسَ أَحَدٌ إلا وَعَلَيْه حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ. وَقال ابْنُ عَبَّاس رَضي اللهُ عَنْهُمَا : إنَّهَا لَقَرِينَتُهَا في كِتَاب اللَّه : ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ للَّه﴾ [البقرة : ١٩٦].

١٧٧٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالكٌ، عَنْ سُمَيٍّ، مَوْلَى أَبي بَكْر بْن عَبْدالرَّحْمَن، عَنْ أَبي صَالح السَّمَّان، عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قَال: «الْعُمْرَةُ إلَى الْعُمْرَة كَفَّارَةٌ لمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إلا الْجَنَّةُ». [أخرجه مسلم: ١٣٤٩].

٢- بَاب: مَن اعْتَمَرَ قَبْلَ الْحَجِّ

١٧٧٤ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْج : أَنَّ عكْرِمَةَ بْنَ خَالد، سَأَلَ ابْنَ عُمَرَ رَضي اللهُ عَنْهُمَا، عَن الْعُمْرَة قَبْلَ الْحَجِّ ؟ فَقَال : لا بَأْسَ. قال عكْرِمَةُ: قال ابْنُ عُمَرَ: اعْتَمَرَ النَّبيُّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. وَقَال إبْرَاهيمُ بْنُ سَعْد، عَن ابْن إسْحَاقَ : حَدَّثَني عكْرِمَةُ بْنُ خَالد : سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ : مثْلَهُ.

حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَليٍّ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصم : أَخْبَرَنَا ابْنُ

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۲۶- کتاب عُمْره

باب- ۱
وجوب عُمره و فضیلت آن

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: کسی نیست که بر وی حج و عمره واجب نباشد. و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا در کتاب خدای عزّوجلّ، عُمره همراه با حج ذکر شده است.[۱] «و تمام کنید حج و عمره را برای خدا» [البقره: ۱۹۶]

۱۷۷۳- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «از عُمره تا عمرهٔ دیگر، کفارهٔ گناهانی است که میان دو عمره واقع می‌شود، و حج مقبول را پاداشی بجز بهشت نیست.»

باب- ۲
کسی که پیش از حج عمره گزارد

۱۷۷۴- از عِکرمه‌بن‌خالد روایت است که: وی دربارهٔ عُمرهٔ پیش از حج، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما سؤال کرد. وی گفت: در آن باکی نیست.

عکرمه گفت که ابن‌عمر گفت: پیامبر ﷺ قبل از آنکه حج کند، عمره کرد. ابراهیم‌بن‌سعد از ابن‌اسحاق روایت کرده که عِکرمه‌ابن‌خالد گفت: مثل این

۱-چون عُمره قرین حج فرض آمده است، آن هم فرض تعبیر شده است و امام شافعی با تمسک به همین حدیث، عمره را فرض دانسته است. در مذهب امام احمد دو روایت است. در مذهب امام ابوحنیفه و امام مالک عمره سنت است و دلیل ایشان حدیث ابوهریره است که آن حضرت فرمود: «الحج فریضةٌ و العمرة تطوع» شرح شیخ‌الاسلام و تیسیر القاری)

جُرَيْج : قال عِكْرِمَةُ بْنُ خَالد : سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِي الله عَنْهُمَا : مِثْلَهُ.

حديث را از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما سؤال کردم.

٣- بَاب:
كَمِ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ

١٧٧٥ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُور، عَنْ مُجَاهد قال: دَخَلْتُ أَنَا وَعُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ الْمَسْجدَ، فَإِذَا عَبْدُاللَّه بْنُ عُمَرَ رَضي اللهُ عَنْهُمَا، جَالسٌ إِلَى حُجْرَة عَائشَةَ، وَإِذَا نَاسٌ يُصَلُّونَ في الْمَسْجد صَلاةَ الضُّحَى، قال: فَسَأَلْنَاهُ عَنْ صَلاتهمْ، فَقال: بدْعَةٌ. ثُمَّ قال لَهُ: كَمِ اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّه ﷺ؟ قال: أَرْبَعًا: إِحْدَاهُنَّ فِي رَجَب. فَكَرِهْنَا أَنْ نَرُدَّ عَلَيْه. [انظر: ٤٢٥٣ر. أخرجه مسلم: ١٢٥٥ مع الحديث الآتي].

١٧٧٦ - قال: وَسَمعْنَا اسْتنَانَ عَائشَةَ أُمِّ الْمُؤْمنينَ في الْحُجْرَة، فَقال عُرْوَةُ: يَا أُمَّاهُ، يَا أُمَّ الْمُؤْمنينَ: أَلا تَسْمَعينَ مَا يَقُولُ أَبُو عَبْدالرَّحْمَن، قالتْ: مَا يَقُولُ؟ قال: يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرَات، إِحْدَاهُنَّ في رَجَب. قالتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا عَبْدالرَّحْمَن، مَا اعْتَمَرَ عُمْرَةً إِلا وَهُوَ شَاهدُهُ، وَمَا اعْتَمَرَ في رَجَب قَطُّ. [انظر: ١٧٧٧، ٤٢٥٤ر. أخرجه مسلم: ١٢٥٥، مع الحديث السابق].

١٧٧٧ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصم: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْج قال: أَخْبَرَني عَطَاءٌ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْر قال: سَأَلْتُ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنْهَا قالتْ: مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّه ﷺ في رَجَب. [راجع: ١٧٧٦. أخرجه مسلم: ١٢٥٥، مطولاً].

باب- ۳
پیامبر ﷺ چند عمره گزارده است

۱۷۷۵- از مجاهد روایت است که گفت: من و عُروةبن‌الزُّبَیر به مسجد (نبوی) درآمدیم. عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در آن جای بود و نزدیک حجرهٔ عایشه نشسته بود و برخی از مردم در مسجد نماز ضحی (چاشت) را می‌گزاردند.
ما از او از نماز آنان پرسیدیم. گفت: این کار بدعت است. باز برایش گفت: رسول خدا ﷺ چند عمره نمود؟ گفت: چهار که یکی در ماه رجب بود. و ما ناپسند داشتیم که سخن او را رد کنیم.

۱۷۷۶- (ادامهٔ حدیث مذکور) مجاهد گفته است (در این هنگام) آواز مسواک اُم‌المؤمنین عائشه را در حجره‌اش شنیدیم. عروة گفت: ای مادرم! یا ام‌المومنین، آیا نمی‌شنوی که ابوعبدالرحمن چه می‌گوید؟ گفت: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که: رسول‌الله ﷺ چهار عمره کرده است که یکی از آن در ماه رجب بوده است.
اُم‌المؤمنین گفت: خداوند رحمت کند بر ابوعبدالرحمن (ابن‌عمر). آن حضرت عمره‌ای نکرده که وی (ابن‌عمر) در آن حاضر نبوده باشد، لیکن آن حضرت در ماه رجب هرگز عمره نکرده است.

۱۷۷۷- از عطاء روایت است که عُروه‌بن‌زُبَیر گفت: از عایشه رضی‌الله‌عنها سؤال کردم. وی گفت: رسول‌الله ﷺ در ماه رجب عمره نکرده است.

۱۷۷۸ - حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ حَسَّان: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ: سَأَلْتُ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْه: كَمِ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ؟ قال: أَرْبعاً: عُمرَةُ الْحُدَيْبِيَةِ في ذِي الْقَعْدَةِ حَيْثُ صَدَّهُ الْمُشْرِكُونَ، وَعُمْرَةٌ مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِي ذِي الْقَعْدَةِ حَيْثُ صَالَحَهُمْ، وَعُمْرَةُ الْجِعِرَّانَةِ إِذْ قَسَمَ غَنِيمَةَ - أُرَاهُ - حُنَيْنٍ. قُلْتُ: كَمْ حَجَّ؟ قال: وَاحِدَةً. [انظر: ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۳۰۶۶، ٤١٤٨. أخرجه مسلم: ۱۲۵۳، بزيادة].

۱۷۷۸- از قتاده روایت است که گفت: از انس رضی‌الله‌عنه سؤال کردم که: پیامبر ﷺ چند عُمره کرده است؟ گفت: چهار عمره: عُمرهٔ حدیبیه در ماه ذی‌القعده، آنگاه که مشرکان او را مانع شدند[1] و عُمرهٔ دیگر در ماه ذی‌القعدهٔ سال بعد که با مشرکان صلح کرد[2] و عمرهٔ جُعْرانه آنجا که آن حضرت غنایم را تقسیم کرد و می‌پندارم که غنایم غزوهٔ حنین بوده است.[3] گفتم: آن حضرت چند حج کرد. گفت: یک حج (با عمره).

۱۷۷۹ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيد، هِشَامُ بْنُ عَبْدِالْمَلِك: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ قال: سَأَلْتُ أَنَسًا ﷺ، فَقَال: اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ حَيْثُ رَدُّوهُ، وَمِنَ الْقَابِلِ عُمْرَةَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَعُمْرَةً فِي ذِي الْقَعْدَةِ، وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِه. [راجع: ۱۷۷۸. أخرجه مسلم: ۱۲۵۳].

۱۷۷۹- از قتاده روایت است که گفت: از انس رضی‌الله‌عنه سؤال کردم. وی گفت: پیامبر ﷺ عمره کرد؛ آنگاه که مشرکان او را مانع شدند، و سال بعد آن، عُمرهٔ قضای حُدَیبیه، و عمره‌ای که در ذی‌القعده (در بازگشت از جُعرانه) گزارد و عُمره‌ای که با حج خود ادا کرد.

۱۷۸۰ - حَدَّثَنَا هُدْبَةُ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ وَقال: اعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، إِلا الَّتِي اعْتَمَرَ مَعَ حَجَّتِه: عُمْرَتَهُ مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَمِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ، وَمِنَ الْجِعِرَّانَةِ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ، وَعُمْرَةً مَعَ حَجَّتِه. [راجع: ۱۷۷۸. أخرجه مسلم: ۱۲۵۳].

۱۷۸۰- از هُدْبه، از حمام (به سلسله اسناد قتاده) روایت است که انس گفت: آن حضرت چهار عمره کرد که در ذی‌القعده بود بجز یک عمره که با وی (در ذی‌الحجة) بود: عُمرهٔ حُدَیبیه، عمرهٔ سال بعد آن، و عُمره‌ای از جُعرانه؛ جایی که غنایم غزوهٔ حنین را تقسیم کرد، و عمره‌ای که با حج وی بود.

۱۷۸۱ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ: حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ

۱۷۸۱- از ابواسحاق روایت است که گفت: از

۱-پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سال ششم هجرت با بیش از هزار تن از یاران خویش به عزم عمره روانهٔ مکه شد. مخالفت مشرکان مکه سبب شد که آنها در موضع حُدَیْبیه توقف نمایند و سپس مذاکراتی میان آنها در آنجا صورت گرفت که منجر به پیمان صلح حُدَیبیه گردید. به موجب پیمان مذکور توافق شد که مسلمانان در آن سال وارد مکه نشوند و سال بعد برای چند روز معین غرض ادای عمره به مکه وارد شوند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در موضع حُدَیبیه، از احرام بیرون آمد و قربانی خویش را ذبح کرد و سر خویش را تراشید و یاران وی نیز چنان کردند، و سپس بطور صلح‌آمیز به مدینه برگشتند هر چند دو رکن عمره که طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه است انجام نشد ولی نسبت گرفتن احرام و طی مراحل و قربانی و سر تراشیدن آن را عمره شمرده‌اند.

۲-این همان عمره‌ای است که به موجب پیمان صلح حُدَیبیه انجام شد و آن را عمرة‌القضاء نیز می‌گویند، یعنی قضای عمرهٔ سابق است.

۳-این عمره در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه و غزوهٔ حنین در ماه ذی‌القعده واقع شد.

مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قال: سَأَلْتُ مَسْرُوقًا وَعَطَاءً وَمُجَاهِدًا، فَقَالُوا: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذِي الْقَعْدَةِ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. وَقَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رضي الله عنه يَقُولُ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذِي الْقَعْدَةِ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ مَرَّتَيْنِ. [انظر: ۱۸۴٤، ۲٦۹۸، ۲٦۹۹، ۲۷۰۰، ۳۱۸٤، ٤۲٥۱. أخرجه مسلم: ۱۷۸۳ بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

مسروق، و عطاء و مجاهد سؤال کردم، آنها گفتند: رسول‌الله ﷺ در ذی‌القعده عمره کرد، قبل از آنکه حج کند. ابواسحاق می‌گوید: از براءبن‌عازب رضی الله عنه شنیده‌ام که می‌گفت: رسول‌الله ﷺ در ماه ذی‌القعده دو عُمره کرد، قبل از آنکه حج کند.

٤- باب: عُمْرَةٍ فِي رَمَضَانَ

باب- ۴
عمره در ماه رمضان

۱۷۸۲ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يُخْبِرُنَا يَقُولُ: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لامْرَأَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ، سَمَّاهَا ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَسِيتُ اسْمَهَا: «مَا مَنَعَكِ أَنْ تَحُجِّينَ مَعَنَا». قَالَتْ: كَانَ لَنَا نَاضِحٌ فَرَكِبَهُ أَبُو فُلانٍ وَابْنُهُ، لِزَوْجِهَا وَابْنِهَا، وَتَرَكَ نَاضِحًا نَنْضَحُ عَلَيْهِ، قَالَ: «فَإِذَا كَانَ رَمَضَانُ اعْتَمِرِي فِيهِ، فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ حَجَّةٌ». أَوْ نَحْوًا مِمَّا قَالَ. [انظر: ۱۸٦۳. أخرجه مسلم: ۱۲٥٦].

۱۷۸۲- از عطاء روایت است که گفت: ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما ما را خبر داده و می‌گفت: رسول‌الله ﷺ به زنی از انصار که نام او را ابن‌عباس گفته است و من فراموش کرده‌ام، فرمود: «تو را چه چیز مانع شد که با ما حج کنی؟» وی گفت: ما شتری آبکش داشتیم پدر فلانی و پسر او -کنایه از شوهر و پسر اوست- بر آن سوار شدند (و رفتند) و شتر دیگر را که توسط آن آب می‌کشیم، برای من گذاشتند. آن حضرت فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسید، در آن ماه عمره کن، همانا عمرهٔ رمضان برابر حج است.» یا آن حضرت مانند آن چیزی گفت.

٥- بَاب: الْعُمْرَةِ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ وَغَيْرِهَا

١٧٨٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُوَافِينَ لِهِلَالِ ذِي الْحَجَّةِ، فَقَالَ لَنَا: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يُهِلَّ بِالْحَجِّ فَلْيُهِلَّ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ بِعُمْرَةٍ، فَلَوْلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». قَالَتْ: فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، وَكُنْتُ مِمَّنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَأَظَلَّنِي يَوْمُ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَوْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «ارْفُضِي عُمْرَتَكِ، وَانْقُضِي رَأْسَكِ، وَامْتَشِطِي وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ». فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ أَرْسَلَ مَعِي عَبْدَالرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِي. [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب- ۵
عُمرهٔ شب حَصْبه (شب حرکت از مِنیٰ) و دیگر ایام

۱۷۸۳- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: همراه رسول‌الله ﷺ زمانی (از مدینه) برآمدیم که هلال ذی‌الحجه را در پیش داشتیم (اواخر ذی‌القعده). آن حضرت به ما فرمود: «کسی از شما که می‌خواهد به حج احرام بگیرد، باید احرام بگیرد و کسی از شما که می‌خواهد برای عمره احرام بگیرد، باید برای عمره احرام بگیرد. و اگر من هَدْی (حیوان قربانی) با خود نمی‌آوردم، برای عمره احرام می‌بستم.» عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: در میان ما کسانی بودند که به عمره احرام بستند و کسانی بودند که برای حج احرام بستند و من از کسانی بودم که برای عمره احرام بستم. روز عرفه نزدیک شد و من حایض بودم و به پیامبر ﷺ شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عُمرهٔ خود درگذر و موی خود را بگشای و شانه کن و احرام حج بگیر. آنگاه که شب حَصْبه فرا رسید، آن حضرت، عبدالرحمن را همراه من به تنعیم فرستاد و من برای عمره احرام بستم؛ عوض عمرهٔ خود (که فوت شده بود).

٦- بَاب: عُمْرَةِ التَّنْعِيمِ

١٧٨٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ عَمْرَو بْنَ أَوْسٍ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يُرْدِفَ عَائِشَةَ وَيُعْمِرَهَا مِنَ التَّنْعِيمِ.

باب- ۶
عُمره از تنعیم

۱۷۸۴- از عَمروبن‌اَوس روایت است که عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر رضی‌الله‌عنهما او را خبر داده است که: همانا پیامبر ﷺ او را فرمود، که عایشه را بر پشت سرِ خود بر مرکب سوار کند و از موضع تنعیم او را به عمره آورد.

سُفیان (راوی حدیث) باری چنین گفت: -سَمِعْتُ

قال سُفْيَانُ مَرَّةً: سَمِعْتُ عَمْرًا، كَمْ سَمِعْتُهُ مِنْ عَمْرٍو. [انظر: ۲۹۸۵. أخرجه مسلم: ۱۲۱۲].

عَمْراً- از عمرو شنيدم و چندين بار چنين گفت -سَمِعْتُهُ من عمرو- شنيدم آن را از عمرو.

۱۷۸۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِالْمَجِيدِ، عَنْ حَبِيبٍ الْمُعَلِّمِ، عَنْ عَطَاءٍ: حَدَّثَنِي جَابِرُ ابْنُ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَهَلَّ وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ، وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ ﷺ وَطَلْحَةَ، وَكَانَ عَلِيٌّ قَدِمَ مِنَ الْيَمَنِ وَمَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالَ: أَهْلَلْتُ بِمَا أَهَلَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَذِنَ لأَصْحَابِهِ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً: يَطُوفُوا بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يُقَصِّرُوا وَيَحِلُّوا إِلا مَنْ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مِنًى وَذَكَرُ أَحَدِنَا يَقْطُرُ، فَبَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «لَوِ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلا أَنَّ مَعِي الْهَدْيَ لأَحْلَلْتُ». وَأَنَّ عَائِشَةَ حَاضَتْ، فَنَسَكَتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطُفْ بِالْبَيْتِ، قَالَ: فَلَمَّا طَهُرَتْ وَطَافَتْ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْطَلِقُونَ بِعُمْرَةٍ وَحَجَّةٍ وَأَنْطَلِقُ بِالْحَجِّ؟ فَأَمَرَ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ فِي ذِي الْحَجَّةِ. وَأَنَّ سُرَاقَةَ ابْنَ مَالِكِ ابْنِ جُعْشُمٍ لَقِيَ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِالْعَقَبَةِ وَهُوَ يَرْمِيهَا، فَقَالَ: أَلَكُمْ هَذِهِ خَاصَّةً يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لا بَلْ لِلأَبَدِ». [راجع: ۱۵۵۷، وانظر في العمرة، باب: ۱۱. أخرجه مسلم: ۱۲۱۶].

۱۷۸۵- از جابربن عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: همانا پیامبر ﷺ و یاران وی برای حج احرام بستند و هیچ یک از ایشان بجز از پیامبر ﷺ و طلحه با خود هَدْی نیاورده بودند. و عَلِی (رضی‌الله‌عنه) از یَمَن آمد و با وی هَدْی بود و گفت که من به همان نیّتی اِحرام گرفتم که رسول‌الله ﷺ احرام گرفته است. پیامبر ﷺ به یاران خویش اجازه داد که حج خویش را به عمره بدل کنند؛ یعنی بر خانه کعبه طواف کنند (و میان صفا و مروه سعی نمایند) و سپس موی خویش کوتاه کنند و سپس از احرام بیرون آیند، بجز کسی که هَدْی (قربانی) همراه دارد. یاران آن حضرت گفتند: آیا در حالی به مِنی برویم که از آلت یکی از ما منی تراوش می‌کند[1]. این خبر که به پیامبر ﷺ رسید، فرمود: «اگر قبل بر آن می‌دانستم آنچه را بعد از آن دانستم، با خود هَدْی نمی‌آوردم. و اگر با من هَدْی نمی‌بود، از احرام بیرون می‌آمدم.» عایشه حایض شد. وی همه مناسک را انجام داد بجز اینکه بر کعبه طواف نکرد، و چون از حیض پاک گشت و طواف (افاضه) کرد گفت: یا رسول‌الله، همگی شما با ادای عمره و حج برمی‌گردید و فقط من با ادای حج برمی‌گردم. آن حضرت، عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر را با وی همراه کرد که با عایشه به تَنْعِیم برود. و عایشه پس از ادای حج، در ماه ذی‌الحجه عمره کرد. سُرَاقه‌ابن‌مالک ابن‌جُعْشُم، پیامبر ﷺ را در عَقَبه ملاقات کرد که آن

۱-چون از عمره بیرون می‌آمدند و می‌توانستند با زنان خویش معاشرت کنند و باز به زودی احرام حج می‌بستند، این سخنان کنایه‌آمیز را بر زبان آورند.

حضرت رَمْی می‌کرد. وی گفت: آیا این (عمرهٔ قبل از حج) خاص برای شماست یا رسول‌الله؟. آن حضرت فرمود: «نِی، این برای همه است و برای همیشه.»

٧- بَاب: الاعْتِمَارِ بَعْدَ الحَجِّ بِغَيْرِ هَدْيٍ

١٧٨٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُوَافِينَ لِهِلَالِ ذِي الْحِجَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهِلَّ بِعُمْرَةٍ فَلْيُهِلَّ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُهِلَّ بِحَجَّةٍ فَلْيُهِلَّ، وَلَوْلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ». فَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَهَلَّ بِحَجَّةٍ، وَكُنْتُ مِمَّنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، فَحِضْتُ قَبْلَ أَنْ أَدْخُلَ مَكَّةَ، فَأَدْرَكَنِي يَوْمُ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «دَعِي عُمْرَتَكِ، وَانْقُضِي رَأْسَكِ وَامْتَشِطِي، وَأَهِلِّي بِالْحَجِّ». فَفَعَلْتُ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ، أَرْسَلَ مَعِي عَبْدَالرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَرْدَفَهَا فَأَهَلَّتْ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِهَا، فَقَضَى اللَّهُ حَجَّهَا وَعُمْرَتَهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ هَدْيٌ، وَلَا صَدَقَةٌ وَلَا صَوْمٌ. [راجع: ٢٩٤. اخرجه مسلم: ١٢١١].

باب - ۷
عُمرهٔ پس از حج بدون هَدْی (قربانی)

۱۷۸۶- از هِشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنهما گفت: ما با رسول‌الله ﷺ شبی چند قبل از رؤیت هلال ذی‌الحجه برآمدیم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد برای عمره احرام بگیرد، باید احرام بگیرد، و کسی که می‌خواهد برای حج اِحرام بگیرد، باید برای حج احرام بگیرد و اگر من با خود هَدْی نمی‌آوردم، برای عمره اِحرام می‌بستم.» کسانی از آنها برای عمره احرام گرفتند و کسانی برای حج احرام گرفتند. و من از کسانی بودم که برای عمره اِحرام گرفتم، و قبل از آنکه وارد مکه شوم حایض شدم. روز عرفه در حالی مرا دریافت که حایض بودم و من از این وضع به رسول‌الله ﷺ شکایت کردم. آن حضرت فرمود: «از عمره‌ات درگذر، و موی سرِ خویش بگشای و شانه کن و (سپس) برای حج احرام بگیر.»

من چنان کردم و آنگاه که شب حَصْبه فرا رسید، آن حضرت عبدالرحمن را همراه من به تنعیم فرستاد. (راوی گفته است) عبدالرحمن او را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد و او برای عمره احرام گرفت؛ عوض عمرهٔ وی (که فوت شده بود) و خداوند حج و عمره‌اش را ادا نمود و در آن چیزی از هَدْی (قربانی) و صدقه و روزه در میان نبود.»

٨- بَاب: أَجْرِ الْعُمْرَةِ عَلَى قَدْرِ النَّصَبِ

١٧٨٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ.

وَعَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الأَسْوَدِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَصْدُرُ النَّاسُ بِنُسُكَيْنِ وَأَصْدُرُ بِنُسُكٍ؟ فَقِيلَ لَهَا: «انْتَظِرِي، فَإِذَا طَهُرْتِ فَاخْرُجِي إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهِلِّي، ثُمَّ ائْتِينَا بِمَكَانِ كَذَا، وَلَكِنَّهَا عَلَى قَدْرِ نَفَقَتِكِ أَوْ نَصَبِكِ». [راجع: ٢٩٤. أخرجه مسلم: ١٢١١].

باب- ٨
ثواب عمره به اندازهٔ رنج و زحمت است

۱۷۸۷- از ابن‌عَون، از قاسم‌بن‌محمد روایت است و از ابن‌عَون، از ابراهیم، از اسود روایت است که گفت: عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: یا رسول‌الله، مردم با ادای دونُسُک (حج و عمره) برمی‌گردند و من با ادای یک نُسُک (حج) برمی‌گردم. به وی گفته شد: «منتظر باش و چون پاک شدی به تنعیم برو و از آنجا احرام بگیر و سپس به فلان جای نزد ما بیا، و ثواب آن به اندازهٔ نفقهٔ تو است یا به اندازهٔ رنج و زحمت تو.»

٩- بَاب: الْمُعْتَمِرِ إِذَا طَافَ طَوَافَ الْعُمْرَةِ

ثُمَّ خَرَجَ، هَلْ يُجْزِئُهُ مِنْ طَوَافِ الْوَدَاعِ.

١٧٨٨ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مُهِلِّينَ بِالْحَجِّ، فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ، وَحُرُمِ الْحَجِّ، فَنَزَلْنَا سَرِفَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لأَصْحَابِهِ: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ هَدْيٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَجْعَلَهَا عُمْرَةً فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلا». وَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَرِجَالٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ذَوِي قُوَّةٍ الْهَدْيُ، فَلَمْ تَكُنْ لَهُمْ عُمْرَةً، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكِ». قُلْتُ: سَمِعْتُكَ تَقُولُ لأَصْحَابِكَ مَا قُلْتَ، فَمُنِعْتُ الْعُمْرَةَ، قَالَ: «وَمَا شَأْنُكِ». قُلْتُ: لا أُصَلِّي، قَالَ: «فَلا يَضِرْكِ، أَنْتِ مِنْ بَنَاتِ آدَمَ، كُتِبَ عَلَيْكِ مَا كُتِبَ عَلَيْهِنَّ، فَكُونِي فِي حَجَّتِكِ، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَكِهَا». قَالَتْ: فَكُنْتُ حَتَّى نَفَرْنَا مِنْ مِنًى، فَنَزَلْنَا الْمُحَصَّبَ، فَدَعَا عَبْدَالرَّحْمَنِ، فَقَالَ: «اخْرُجْ بِأُخْتِكَ

باب- ۹
عمره‌کننده، زمانی که طواف عمره را انجام داد و سپس (از مکه) خارج شد، آیا همان، برای طواف وداع کفایت می‌کند.

۱۷۸۸- از قاسم روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: در حالت إحرام حج، و در ماه‌های حج به سوی اماکن حج برآمدیم. و زمانی که به منزل سَرِف فرود آمدیم، پیامبر ﷺ به یاران خویش گفت: «کسی که هَدْی (قربانی) با خود ندارد و می‌خواهد که حج را عمره بگرداند، باید این کار را بکند و کسی که هدی با خود دارد، این کار را نکند.» و همراه پیامبر ﷺ و تنی چند از یاران ثروتمندش قربانی وجود داشت. پس برای آنها عُمرهٔ (جداگانه) نبود.

پیامبر ﷺ در حالی نزد من آمد که من می‌گریستم. فرمود: «تو را چه چیز می‌گریاند؟» من گفتم: شنیدم آنچه را به یاران خویش می‌گفتی، من از عمره منع شدم. آن حضرت فرمود: «تو را چه واقع شده

الْحَرَمَ، فَلْتُهِلَّ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ افْرُغَا مِنْ طَوَافِكُمَا، أَنْتَظِرُكُمَا هَا هُنَا». فَأَتَيْنَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ فَقَالَ: «فَرَغْتُمَا». قُلْتُ: نَعَمْ، فَنَادَى بِالرَّحِيلِ فِي أَصْحَابِهِ، فَارْتَحَلَ النَّاسُ وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، ثُمَّ خَرَجَ مُوَجِّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ. [راجع: ۲۹٤. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

است؟» گفتم: نماز نمی‌خوانم. فرمود: «این حالت برایت زیانی ندارد، تو در زمرهٔ دختران آدم هستی، آنچه بر (تقدیر) تو نوشته شده بر دیگر زنان نیز نوشته شده است. در احرام حج خود می‌باش، نزدیک است که خداوند عمره را نیز نصیب تو گرداند.»

من در اِحرام حج بودم تا آنکه از مِنیٰ برآمدیم و به مُحَصّب فرود آمدیم. آن حضرت عبدالرحمن را فرا خواند و فرمود: «تو و خواهرت از زمین حرم بیرون روید و او باید از آنجا برای عمره احرام ببندد. سپس که از طواف خویش فارغ شدید[1] من در همین جای منتظر شما هستم.» ما در نیمهٔ شب برگشتیم. آن حضرت فرمود: «آیا فارغ شدید؟» گفتم: آری.

آن حضرت به یاران خویش بانگ زد که (به سوی مدینه) حرکت کنند. عامهٔ مردم و کسانی که قبل از نماز صبح بر کعبه طواف کرده بودند، کوچیدند و سپس آن حضرت رهسپار مدینه گردید.

۱۰- بَاب: يَفْعَلُ فِي الْعُمْرَةِ مَا يَفْعَلُ فِي الْحَجِّ

باب- ۱۰
در عمره چنان کن که در حج می‌کنی.

۱۷۸۹ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ - يَعْنِي عَنْ أَبِيهِ -: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ، وَعَلَيْهِ أَثَرُ الْخَلُوقِ، أَوْ قَالَ: صُفْرَةٌ، فَقَالَ: كَيْفَ تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي عُمْرَتِي؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَسُتِرَ بِثَوْبٍ، وَوَدِدْتُ أَنِّي قَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَقَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ، فَقَالَ عُمَرُ: تَعَالَ، أَيَسُرُّكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ

۱۷۸۹- از سُفیان‌بن‌یعلی‌بن‌اُمَیّه روایت است که پدرش گفت: مردی در جُعرانه نزد پیامبر ﷺ آمد که جُبَّهٔ (جامهٔ گشاد) بر تن کرده بود و اثر خوشبویی خَلوق یا صُفره از وی به مشام می‌رسید و گفت: چگونه امر می‌کنی که در عمرهٔ خود بدان عمل کنم؟ خداوند بر پیامبر ﷺ وحی فرود آورد. آن حضرت با جامه‌ای پوشیده شد.

(یعلی می‌گوید) من دوست داشتم، پیامبر ﷺ را در

۱-طواف عایشه رضی‌الله‌عنها برای عمره بود و طواف عبدالرحمن، طواف وداع بود.

وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْوَحْيَ ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَرَفَعَ طَرَفَ الثَّوْبِ، فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ لَهُ غَطِيطٌ - وَأَحْسِبُهُ قال - كَغَطِيطِ الْبَكْرِ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قال: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنِ الْعُمْرَةِ؟ اخْلَعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ، وَاغْسِلْ أَثَرَ الْخَلُوقِ عَنْكَ، وَأَنْقِ الصُّفْرَةَ، وَاصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ كَمَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ».
[راجع: ١٥٣٦. أخرجه مسلم: ١١٨٠].

حالتی ببینم که بر وی وحی فرود می‌آید. عمر گفت: بیا، آیا خوشحال می‌شوی که پیامبر ﷺ را در حالتی ببینی که بر وی وحی فرود میاید؟ گفتم: آری. عُمر گوشهٔ جامه را بر زد و من بسوی آن حضرت نگریستم. وی خرناس (خُرخُر) می‌کرد.
راوی می‌گوید: گمان می‌کنم یعلی گفته است: آواز خرناس وی بسان آواز شتر جوان بود و چون آن حالت از وی دور شد، فرمود: «کجاست کسی که از عمره می‌پرسید؟ جُبّه را از تن خود بیرون آور، و اثر خوشبویی را از بدن خود بشوی، و رنگ زرد را از خود دورکن و در عمره‌ات چنان کن که در حج خود می‌کنی.»

١٧٩٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قال: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ حَدِيثُ السِّنِّ: أَرَأَيْتِ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ فَلَا أَرَى عَلَى أَحَدٍ شَيْئًا أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَلَّا، لَوْ كَانَتْ كَمَا تَقُولُ، كَانَتْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطَّوَّفَ بِهِمَا، إِنَّمَا أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْأَنْصَارِ: كَانُوا يُهِلُّونَ لِمَنَاةَ، وَكَانَتْ مَنَاةُ حَذْوَ قُدَيْدٍ، وَكَانُوا يَتَحَرَّجُونَ أَنْ يَطُوفُوا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾
زَادَ سُفْيَانُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ هِشَامٍ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ امْرِئٍ، وَلَا عُمْرَتَهُ، لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ١٦٤٣. أخرجه مسلم: ١٢٧٧].

۱۷۹۰- از هشام‌بن‌عروه روایت است که پدر وی گفت: من به عایشه رضی‌الله‌عنها همسر پیامبر ﷺ گفتم -در حالی که در آن روزها نوجوان بودم - که: دربارهٔ این فرمودهٔ خداوند تبارک و تعالی چه می‌گویی که می‌فرماید: «هر آینه صفا و مروه از نشانه‌های خداست، پس هر کس که حج خانه کند یا عمره بجای آورد، پس بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف کند.» (البقره: ۱۵۸)
من (به موجب این آیه) بر هیچ کس چیزی (از گناه) نمی‌بینم که میان صفا و مروه طواف نکند.
عایشه گفت: نه چنانست. اگر چنان می‌بود که تو می‌گویی (آیهٔ مذکور) چنین می‌بود: -بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف نکند- این آیه در مورد انصار نازل شده است که برای بُت مَنات لبیک می‌گفتند و منات در موضع قُدَید، قرار داشت و آنها گناه می‌دانستند که میان صفا و مروه طواف کنند، و آنگاه که اسلام آمد، در آن مورد از رسول‌الله ﷺ

سؤال کردند و خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «همانا که صفا و مروه از نشانه‌های خدا است، پس هر کس که حج خانه کند و یا عمره بجای آورد پس بر او گناهی نیست که میان این هر دو طواف کند.» سفیان و ابومعاویه به روایت از هشام افزوده‌اند: خداوند حج و عُمرهٔ مردی را که میان صفا و مروه طواف نکند، کامل نمی‌نماید.

١١- بَاب: مَتَى يَحِلُّ الْمُعْتَمِرُ

وَقَالَ عَطَاءٌ: عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا، ثُمَّ يُقَصِّرُوا وَيَحِلُّوا. [راجع: ١٦٥١، ١٧٨٥].

١٧٩١ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَرِيرٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَاعْتَمَرْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَطُفْنَا مَعَهُ، وَأَتَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَأَتَيْنَاهَا مَعَهُ، وَكُنَّا نَسْتُرُهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَرْمِيَهُ أَحَدٌ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبٌ لِي: أَكَانَ دَخَلَ الْكَعْبَةَ؟ قَالَ: لَا. [راجع: ١٦٠٠].

١٧٩٢ - قَالَ: فَحَدِّثْنَا مَا قَالَ لِخَدِيجَةَ؟ قَالَ: «بَشِّرُوا خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ». [انظر: ٣٨١٩. أخرجه مسلم: ٢٤٣٣].

باب- ١١
چه وقت عمره‌کننده از احرام بیرون آید؟

و عطاء از جابر رضی الله عنه روایت کرده است: پیامبر ﷺ به یاران خویش امر کرد که حج خویش را عمره بگردانند، و طواف کنند، سپس موی خویش را کوتاه کنند و از احرام بیرون آیند.

۱۷۹۱- از اسماعیل روایت است که عبدالله‌ابن‌ابی‌اَوْفَی گفت: رسول‌الله ﷺ عُمره کرد و ما با وی عمره کردیم. وقتی وارد مکه شد، طواف کرد و ما با وی طواف کردیم، و به صفا و مروه آمد و ما نیز همراه وی آمدیم و ما او را از (خطر) مردم مکه زیر پوشش گرفته بودیم (تا شناخته نشود) و کسی بر وی تیری نیفکند.[1] اسماعیل گفته است: رفیق ابن ابی اَوفَی به او گفت: آیا آن حضرت به خانهٔ کعبه درآمد؟ وی گفت: نِی.

۱۷۹۲- رفیق او گفت: بگوی که دربارهٔ خدیجه (همسر آن حضرت) چه گفته است؟ گفت که آن حضرت فرموده است: «خدیجه را به خانه‌ای از مروارید در بهشت بشارت دهید که در آنجا نه بانگ و فریادی است و نه رنج و زحمتی.»

۱-این همان، عمرةالقضاء است که به موجب صلح حُدَیبیه در سال هفتم هجرت انجام شد. در آن زمان مکه در تسلط مشرکین بود.

١٧٩٣ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَةٍ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. [راجع: ٣٩٥. اخرجه مسلم: ١٢٣٤].

١٧٩٤ - قَالَ: وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: لا يَقْرَبَنَّهَا حَتَّى يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [راجع: ٣٩٦].

١٧٩٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِالْبَطْحَاءِ، وَهُوَ مُنِيخٌ، فَقَالَ: «أَحَجَجْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «بِمَا أَهْلَلْتَ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ بِإِهْلالٍ كَإِهْلالِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: «أَحْسَنْتَ، طُفْ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ثُمَّ أَحِلَّ». فَطُفْتُ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَيْتُ امْرَأَةً مِنْ قَيْسٍ فَفَلَتْ رَأْسِي، ثُمَّ أَهْلَلْتُ بِالْحَجِّ، فَكُنْتُ أُفْتِي بِهِ حَتَّى كَانَ فِي خِلافَةِ عُمَرَ، فَقَالَ: إِنْ أَخَذْنَا بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُنَا بِالتَّمَامِ، وَإِنْ أَخَذْنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ. [راجع: ١٥٥٩. أخرجه مسلم: ١٢٢١].

۱۷۹۳- از عمروبن‌دینار روایت‌است که گفت: از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما دربارهٔ مردی‌سؤال کردیم که در عمرهٔ خود بر کعبه طواف کرده و میان صفا و مروه‌سعی نکرده‌است. آیا او به زن خود (به قصد جماع) نزدیک شود؟ وی گفت: پیامبر ﷺ وارد مکه شد و خانهٔ کعبه را هفت بار طواف کرد و میان صفا و مروه هفت بارسعی نمود (و هر آینه هست شما را بەرسول‌الله پیروی نیک).

۱۷۹۴- عَمروبن‌دینار گفت: این مسأله را از جابربن عبدالله رضی‌الله‌عنهما‌سؤال کردیم. وی گفت: تا آنکه طواف(شرعی) بین صفا و مروه را نکند، به زن خویش نزدیک نشود.

۱۷۹۵- ازابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت‌است که گفت: من در موضع بَطحاء نزد پیامبر ﷺ آمدم و وی در آنجا فرود آمده بود و به من فرمود: «آیا نیت حج کرده‌ای؟» گفتم: آری. فرمود: «به چه نیتی احرام بسته‌ای؟» گفتم: به همان نیّتی احرام بسته‌ام که پیامبر ﷺ إحرام بسته‌است. فرمود: «کاری نیکو کردی: بر خانهٔ کعبه و صفا و مروه طواف کن وپس از احرام بیرون آی.»[1]

پس بر خانهٔ کعبه و صفا و مروه طواف کردم وپس نزد زنی از قبیلهٔ قیس آمدم. وی موی‌سرم را پالید و حشرات آن را چید،پس احرام حج گرفتم. من (بر وفق امر آن حضرت) مردم را فتوا می‌دادم تا آنکه زمان خلافت عمر فرارسید. عمر گفت: اگر از کتاب خدا بگیریم، همانا ما را به تمام کردن حج (و بیرون نیامدن از احرام آن) امر می‌کند[2] و اگر به قول پیامبر

۱-آن حضرت چون دریافت که ابوموسی با خود هدی نیاورده است، امر کرد که از احرام بیرون آید.

۲-حاصل کلام عمر رضی‌الله‌عنه آنست که بیرون آمدن از احرام عمره و به تعقیب آن إحرام گرفتن به حج، خلاف ظاهر کتاب خدا و عمل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.

ﷺ (یعنی عمل وی)[1] تمسک کنیم، آن حضرت از احرام بیرون نیامد تا هَدْی به محل ذبحرشید.

۱۷۹۶ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرٌو، عَنْ أَبِي الأَسْوَدِ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ مَوْلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ أَسْمَاءَ تَقُولُ كُلَّمَا مَرَّتْ بِالْحَجُونِ: صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ، لَقَدْ نَزَلْنَا مَعَهُ هَا هُنَا وَنَحْنُ يَوْمَئِذٍ خِفَافٌ، قَلِيلٌ ظَهْرُنَا قَلِيلَةٌ أَزْوَادُنَا، فَاعْتَمَرْتُ أَنَا وَأُخْتِي عَائِشَةُ وَالزُّبَيْرُ وَفُلانٌ وَفُلانٌ، فَلَمَّا مَسَحْنَا الْبَيْتَ أَحْلَلْنَا، ثُمَّ أَهْلَلْنَا مِنَ الْعَشِيِّ بِالْحَجِّ. [راجع: ١٦١٥. أخرجه مسلم: ١٢٣٥، مطولاً عن عروة].

۱۷۹۶- از عبدالله غلام‌اسماء بنت ابوبکر روایت است که گفت: وی ازاسماء شنیده‌است که هر بار که از حجون می‌گذشت، می‌گفت: صلوات خدا باد بر رسول او محمد، در همین جای با او منزل کرده بودیم و در آن روز ماسبکبار بودیم، حیوانات سواری ما کم بود و توشهٔسفر ما اندک. من و خواهرم عایشه (صدیقه) و زبیر و فلان کس و فلان کس عمره کردیم و آنگاه که خانهٔ کعبه را لمس کردیم از احرام بیرون آمدیم و در آخر آن روز برای حج إحرام بستیم.

۱۲- بَاب: مَا يَقُولُ إِذَا رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ

أَوِ الْعُمْرَةِ أَوِ الْغَزْوِ

باب- ۱۲
در بازگشت از حج یا از عمره یا از غزوه چه گفته می‌شود.

۱۷۹۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَفَلَ مِنْ غَزْوٍ أَوْ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ يُكَبِّرُ عَلَى كُلِّ شَرَفٍ مِنَ الأَرْضِ ثَلاثَ تَكْبِيرَاتٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الأَحْزَابَ وَحْدَهُ». [انظر: ٢٩٩٥ن، ٣٠٨٤ع، ٤١١٦ن، ٦٣٨٥ن. أخرجه مسلم: ١٣٤٤].

۱۷۹۷- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ هر زمان که از غزوه، یا حج یا عُمره برمی‌گشت، بر هر بلندی زمینسه تکبیر می‌گفت وسپس می‌گفت: «لا اِله اِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شریک له، لهالمُلکُ و لهالحمدُ، وَ هُوَ علی کلِّ شیءٍ قدیر. آیِبُونَ تائِبونَ عابِدُونَساجِدُونَ لِرَبّنا حامِدون، صَدَقَ اللهُ وَعْدَهُ و نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ.»[2]

۱-در اینجا اطلاق قول بر فعل آمده است.

۲-نیست سزاوار عبادت مگر خداوند. او یکتاست و او را شریکی نیست. پادشاهی از آن اوست و همه ستایش او راست و او بر هر چیز توانا است. ما رجوع‌کنندهٔ توبه‌کننده‌ایم. عبادت‌کنندهٔ سجده‌کننده‌ایم و ثناگوینده‌ایم پروردگار خود را. خداوند وعده‌اش را راست کرد و بنده‌اش را یاری رساند و گروه‌های کافران را به تنهایی شکست داد.

١٣- بَاب: اسْتِقْبَالِ الْحَاجِّ الْقَادِمِينَ وَالثَّلَاثَةِ عَلَى الدَّابَّةِ

١٧٩٨ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ، اسْتَقْبَلَتْهُ أُغَيْلِمَةُ بَنِي عَبْدِالْمُطَّلِبِ، فَحَمَلَ وَاحِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخَرَ خَلْفَهُ. [انظر: ٥٩٦٥، ٥٩٦٦].

باب- ۱۳
استقبال ورود حاجیان و سوار شدن سه نفر بر یک مرکب

۱۷۹۸- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ وارد مکه شد، کودکان بنی‌عبدالمُطّلب از وی استقبال کردند و آن حضرت یکی از ایشان را در پیش روی خود و یکی دیگر را بر پشت سر خود بر مرکب سوار کرد.

١٤- بَاب: الْقُدُومِ بِالْغَدَاةِ

١٧٩٩ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَجَّاجِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ يُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الشَّجَرَةِ، وَإِذَا رَجَعَ صَلَّى بِذِي الْحُلَيْفَةِ بِبَطْنِ الْوَادِي، وَبَاتَ حَتَّى يُصْبِحَ. [راجع: ٤٨٤. أخرجه مسلم: ١٢٥٧، بقطعة ليست في هذه الطريق، وقطعة «ذي الحليفة» في الحج «٤٣٠»].

باب- ۱۴
رسیدن مسافر به منزل، در بامداد

۱۷۹۹- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ هنگامی که بسوی مکه بیرون می‌آمد، در مسجد شجره نماز می‌گزارد و آنگاه که (از مکه) برمی‌گشت، در موضع ذوالحُلَیفه، در میان وادی نماز می‌گزارد و شب را در آنجا می‌گذراند تا بامداد فرا می‌رسید.

١٥- بَاب: الدُّخُولِ بِالْعَشِيِّ

١٨٠٠ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ، كَانَ لَا يَدْخُلُ إِلَّا غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً. [أخرجه مسلم: ١٩٢٨].

باب- ۱۵
وارد شدن به منزل، در آخر روز

۱۸۰۰- از عبدالله‌بن‌ابی‌طلحه روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ (در بازگشت از سفر)، شب هنگام به خانهٔ خویش داخل نمی‌شد بلکه در آغاز روز یا آخر روز به خانهٔ خود می‌آمد.

١٦- بَاب: لَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ إِذَا بَلَغَ الْمَدِينَةَ

١٨٠١ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ

باب- ۱۶
مسافر با رسیدن به شهر، شب هنگام نزد اهل خانهٔ خود نرود

۱۸۰۱- از جابر رضی‌الله‌عنهما روایت است که

مُحَارِب، عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلَهُ لَيْلاً. [راجع: ٤٤٣. أخرجه مسلم: ٧١٥، وفي الرضاع «٥٤»، وفي المساقاة «١٠٩» بقطعة ليست في هذه الطريق في الإمارة «١٨١»].

گفت: پیامبر ﷺ (در مراجعت از سفر) شب آمدن بر اهل خانهٔ خود را (بگونهٔ ناگهانی) منع کرده است.

١٧- بَاب: مَنْ أَسْرَعَ نَاقَتَهُ إِذَا بَلَغَ الْمَدِينَةَ

١٨٠٢ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قال: أَخْبَرَنِي حُمَيْدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَأَبْصَرَ دَرَجَاتِ الْمَدِينَةِ، أَوْضَعَ نَاقَتَهُ، وَإِنْ كَانَتْ دَابَّةً حَرَّكَهَا.

قال أبو عَبْد اللَّه: زَادَ الْحَارِثُ بْنُ عُمَيْرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: حَرَّكَهَا مِنْ حُبِّهَا.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ قال: جُدُرَاتِ. تَابَعَهُ الْحَارِثُ بْنُ عُمَيْرٍ. [انظر: ١٨٨٦].

باب- ۱۷
کسی که با رسیدن به شهر، شتر خود را تند براند.

۱۸۰۲- از حُمَید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: آنگاه که رسول‌الله ﷺ از سفر برمی‌گشت و بلندیهای مدینه به نظر وی می‌رسید، شتر خود را تند می‌راند و اگر بر مرکبی غیر شتر سوار می‌بود، آن را سرعت می‌بخشید. (حَرَّكَها)

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: حارث‌بن‌عُمَیر به روایت از حُمَید افزوده است: (حَرَّكها من حُبّها) یعنی به سبب دوستی مدینه، حیوان را سرعت می‌بخشید. حدیث کرد ما را، قُتَیبه، از اسماعیل، از حُمَید که انس گفت: دیوارهای مدینه (را می‌دید) (عوض بلندیهای مدینه را می‌دید) متابعت کرده است حُمَید را حارث‌بن‌عُمَیر.

١٨- بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾

[البقرة: ١٨٩]

١٨٠٣ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قال: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا، كَانَتِ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَجَاؤُوا، لَمْ يَدْخُلُوا مِنْ قِبَلِ أَبْوَابِ بُيُوتِهِمْ، وَلَكِنْ مِنْ ظُهُورِهَا، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ قِبَلِ بَابِهِ، فَكَأَنَّهُ عُيِّرَ بِذَلِكَ، فَنَزَلَتْ: ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾ [البقرة: ١٨٩].

باب- ۱۸
فرمودهٔ خدای تعالی: «و بیایید به خانه‌ها از درهای آنها»

۱۸۰۳- از ابواسحاق روایت است که براء رضی الله عنه گفت: این آیه دربارهٔ ما نازل شده است. زمانی که انصار از حج باز می‌گشتند، از دروازه‌های پیش روی خانه، داخل نمی‌شدند، بلکه از عقب خانه داخل می‌شدند. و مردی از انصار (از حج) آمد و از در پیشروی خانه، به خانهٔ خویش درآمد. وی با این عمل مورد سرزنش قرار گرفت. سپس این آیه نازل

[انظر: ٤٥١٢ ، أخرجه مسلم: ٣٠٢٦].

شد که: «و نیست نیکوکاری آنکه به خانه‌ها از عقب آن درآیید ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که پرهیزگاری کند و درآیید به خانه‌ها از راه دروازه‌های آن‌ها» (البقره: ۱۸۹)

١٩- بَاب: السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ

١٨٠٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُمَيٍّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَنَوْمَهُ، فَإِذَا قَضَى نَهْمَتَهُ فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ». [انظر: ٣٠٠١، ٥٤٢٩، أخرجه مسلم: ١٩٢٧].

باب- ۱۹
سفر پاره‌ای از عذاب است.

۱۸۰۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سفر پاره‌ای از عذاب است که یکی از شما را از خورد و نوش و خوابیدن او بازمی‌دارد. پس هرگاه یکی از شما حاجت خویش را از سفر برآورده ساخت، باید به سوی خانواده‌اش بشتابد».

٢٠- بَاب: الْمُسَافِرِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ يُعَجِّلُ إِلَى أَهْلِهِ

١٨٠٥ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَبَلَغَهُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ أَبِي عُبَيْدٍ شِدَّةُ وَجَعٍ، فَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتَّى كَانَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّفَقِ نَزَلَ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعَتَمَةَ، جَمَعَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ: إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَجَمَعَ بَيْنَهُمَا. [راجع: ١٠٩١، أخرجه مسلم: ٧٠٣ باختلاف].

باب- ۲۰
وقتی مسافر از سفر به زحمت افتد به سوی اهل خانهٔ خویش می‌شتابد

۱۸۰۵- از زیدبن‌اسلم روایت است که پدر وی گفت: من در راه مکه با عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما همسفر بودم، و چون از شدت بیماری زنِ خود صَفیه بنت ابی‌عُبَید آگاه شد، در رفتار خود سرعت بخشید، تا آنکه شفق غروب کرد و سپس فرود آمد و نماز شام و خفتن را گزارد و میان آن دو نماز جمع کرد و بعد گفت: همانا من پیامبر ﷺ را دیده‌ام که هرگاه در سفر شتاب می‌کرد، نماز شام را تأخیر می‌کرد و میان نماز شام و خفتن جمع می‌کرد (یعنی یکی را پس از دیگری می‌گزارد.)

٢٧- كتاب الْمُحْصَرِ

وَقَوْلِه تَعَالَى: ﴿فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ﴾ [البقرة: ١٩٦].

وَقَالَ عَطَاءٌ: الإِحْصَارُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَحْبِسُهُ.

قال أبو عَبْدِ اللَّه: ﴿حَصُوراً﴾ [آل عمران: ٣٩]: لا يَأْتِي النِّسَاءَ.

١- بَاب: إِذَا أُحْصِرَ الْمُعْتَمِرُ

١٨٠٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا، حِينَ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ مُعْتَمِراً فِي الْفِتْنَةِ، قَالَ: إِنْ صُدِدْتُ عَنِ الْبَيْتِ صَنَعْتُ كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّه ﷺ. فَأَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، مِنْ أَجْلِ أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ كَانَ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ.
[راجع: ١٦٣٩. أخرجه مسلم: ١٢٣٠].

١٨٠٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عُبَيْدَاللَّه بْنَ عَبْدِاللَّه، وَسَالِمَ بْنَ

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۲۷- کتاب مُحَصَّر[1]

و فرمودهٔ خدای تعالی: «پس اگر باز داشته شدید، لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و متراشید سرهای خود را تا آنکه برسد قربانی به جایگاهش» (البقره: ۱۹۶)

و عَطاء گفته است: إِحْصار، از هر چیزی که او را (از انجام مناسک حج) باز می‌دارد، مانند مریضی و غیره.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: «حَصُوراً» در (آل‌عمران: ۳۹) یعنی: نمی‌آید زنان را. (یعنی نفس خود را باز می‌دارد).

باب- ۱
هرگاه عمره کننده از عمره بازداشته شود

۱۸۰۶- از مالک روایت است که نافع گفت: عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما، هنگامی که به قصد عمره در زمان فتنه (مقابلهٔ حجاج با ابن‌زبیر) به سوی مکه برآمد، گفت: اگر از طواف خانه بازداشته شوم، کاری خواهم کرد که همراه رسول‌الله ﷺ کرده‌ایم. وی برای عمره احرام بست؛ زیرا رسول‌الله ﷺ در سال حُدَیبیه برای عمره احرام بسته بود.[2]

۱۸۰۷- از نافع روایت است که عُبَیدالله‌بن‌عبدالله، و سالم‌بن‌عبدالله او را خبر داده‌اند که: هر دوی آنها (به

۱-در برخی از نسخ بخاری -کتاب‌المُحْصَر- ضبط نشده، بلکه عنوان آن -ابوابُ المُحْصر و جزاء الصَید- است.
۲-پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم در سال صلح حُدَیبیه از ورود به مکه بازداشته شد که تابع حکم احصار است. و احصار به معنی بازداشتن و مانع شدن است.

عَبْدَاللَّه أَخْبَرَاهُ: أَنَّهُمَا كَلَّمَا عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، لَيَالِيَ نَزَلَ الْجَيْشُ بِابْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَالَ: لا يَضُرُّكَ أَنْ لا تَحُجَّ الْعَامَ، وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ يُحَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْبَيْتِ، فَقَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّه ﷺ، فَحَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ، فَنَحَرَ النَّبِيُّ ﷺ هَدْيَهُ وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ الْعُمْرَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، أَنْطَلِقُ، فَإِنْ خُلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْبَيْتِ طُفْتُ، وَإِنْ حِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ فَعَلْتُ كَمَا فَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا مَعَهُ، فَأَهَلَّ بِالْعُمْرَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، ثُمَّ سَارَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا شَأْنُهُمَا وَاحِدٌ، أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ حَجَّةً مَعَ عُمْرَتِي، فَلَمْ يَحِلَّ مِنْهُمَا حَتَّى حَلَّ يَوْمَ النَّحْرِ وَأَهْدَى، وَكَانَ يَقُولُ: لا يَحِلُّ حَتَّى يَطُوفَ طَوَافًا وَاحِدًا يَوْمَ يَدْخُلُ مَكَّةَ. [راجع: ١٦٣٩. أخرجه مسلم: ١٢٣٠].

پدر خود) عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما- در آن شبهایی که لشکر (حجاج) بر ابن‌زبیر هجوم آورده بود، گفتند: تو را زیان ندارد اگر امسال حج نگزاری، و ما از آن می‌ترسیم که میان تو و میان خانهٔ کعبه حایلی پدید آید (و نگذارند که وارد مکه شوی). ابن‌عمر گفت: ما همراه رسول‌الله ﷺ (برای عمره در سال حُدَیبیه) برآمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه مانع (ورود ما به مکه) شدند و پیامبر ﷺ قربانی خویش را ذبح کرد و سر خویش را تراشید. من شما را گواه می‌گیرم بر اینکه عمره را بر خود واجب گردانیدم. إن‌شاءالله، من می‌روم و اگر میان من و کعبه، راه باز بود، طواف می‌کنم و اگر میان من و میان کعبه مانعی وجود داشت، همان کاری را می‌کنم که پیامبر ﷺ کرده است، و من با وی بودم. ابن‌عمر از موضع ذوالحلیفه برای عمره احرام گرفت و ساعتی روانه شد. سپس گفت: حالت حج و عمره یکی است و من شما را گواه می‌گیرم که همانا حج را با عمره بر خود واجب گردانیدم. ابن عمر از احرام حج و عمره بیرون نیامد تا آنکه در روز نحر از احرام بیرون آمد و قربانی را ذبح کرد. و او می‌گفت: (قارنِ) از احرام بیرون نمی‌آید تا آنکه طواف کند، یک طواف، در آن روزی که به مکه داخل می‌شود. (که هم طواف تحیة است و هم برای عمره)

١٨٠٨ - حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ بَعْضَ بَنِي عَبْدِاللَّه قَالَ لَهُ: لَوْ أَقَمْتَ، بِهَذَا. [راجع: ١٦٣٩. أخرجه مسلم ١٢٣٠ مطولاً].

١٨٠٨- از نافع روایت است که گفت: بعضی از پسران عبدالله (ابن‌عمر) به ابن‌عمر گفته بودند: بهتر است امسال در خانهٔ خود باشی (و قصد حج و عمره نکنی).

١٨٠٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلامٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ

١٨٠٩- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ (در سال حُدَیبیه

عِكْرِمَةَ قال: قال ابنُ عَبَّاس رَضِي اللهُ عَنْهُمَا ، قَدْ أُحْصِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَحَلَقَ رَأْسَهُ ، وَجَامَعَ نِسَاءَهُ وَنَحَرَ هَدْيَهُ ، حَتَّى اعْتَمَرَ عَامًا قَابِلاً .

از عُمره) بازداشته شد. وی سر خود را تراشید و با زنان خویش همبستری نمود و قربانی خود را ذبح کرد تا آنکه سال بعد آن، عمره گزارد.

٢ -بَاب: الإحْصَارِ فِي الْحَجِّ

باب - ۲
احصار در حج

١٨١٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : أَخْبَرَنِي سَالِمٌ قال : كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : أَلَيْسَ حَسْبُكُمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ إِنْ حُبِسَ أَحَدُكُمْ عَنِ الْحَجِّ طَافَ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ ، ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، حَتَّى يَحُجَّ عَامًا قَابِلاً ، فَيُهْدِي أَوْ يَصُومُ إِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا .

وَعَنْ عَبْدِاللَّه : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَال : حَدَّثَنِي سَالِمٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، نَحْوَهُ . [راجع: ١٦٣٩. اخرجه مسلم: ١٢٣٠] .

۱۸۱۰- از زهری روایت است که سالم گفت: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گفت: آیا سنت رسول الله ﷺ شما را بسنده نیست؟ اگر یکی از شما در حج (از وقوف به عرفات) بازداشته شود، بر خانهٔ کعبه و صفا و مروه طواف کند، سپس از هر چیز حلال شود (از احرام بیرون آید) تا آنکه سال آینده حج کند؛ که باید قربانی کند و اگر توان قربانی نداشته باشد، روزه بگیرد. و روایت است از عبدالله (بن مبارک)، از معمر که زهری گفته: سالم مانند همین حدیث را از ابن عمر روایت کرده است.

٣ -بَاب: النَّحْرِ قَبْلَ الْحَلْقِ فِي الْحَصْرِ

باب ۳
ذبح قربانی پیش از تراشیدن سر در زمان حصر

١٨١١ - حَدَّثَنَا مَحْمُودٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاق : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنِ الْمِسْوَرِ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَحَرَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ . [راجع: ١٦٩٤] .

۱۸۱۱- از عروه روایت است که مسور رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ (در حدیبیه) قربانی را ذبح کرد، قبل از آنکه سر خود را بتراشد و اصحاب خویش را بدان امر کرد.

١٨١٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيم : أَخْبَرَنَا أَبُو بَدْر شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيد ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّد الْعُمَرِيِّ قَال : وَحَدَّثَ نَافِعٌ : أَنَّ عَبْدَاللَّه وَسَالِمًا كَلَّمَا عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ رَضِي اللهُ عَنْهُمَا ، فَقَال : خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مُعْتَمِرِينَ ، فَحَالَ كُفَّارُ قُرَيْش دُونَ الْبَيْتِ ، فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بُدْنَهُ

۱۸۱۲- از نافع روایت است که گفت: عبدالله و سالم، با عبدالله بن عمر رضی الله عنهما صحبت کردند. وی گفت: با پیامبر ﷺ به قصد عمره برآمدیم و کافران قریش در نزدیک کعبه (از ورود ما به مکه) مانع شدند. پیامبر ﷺ شتر خویش را ذبح

وَحَلَقَ رَأْسَهُ. [راجع: ١٦٣٩. أخرجه مسلم: ١٢٣٠].

کرد و سر خود را تراشید.

٤ - بَاب: مَنْ قَالَ لَيْسَ عَلَى الْمُحْصَرِ بَدَلٌ

وَقَالَ رَوْحٌ: عَنْ شِبْلٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: إِنَّمَا الْبَدَلُ عَلَى مَنْ نَقَضَ حَجَّهُ بِالتَّلَذُّذِ، فَأَمَّا مَنْ حَبَسَهُ عُذْرٌ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحِلُّ وَلَا يَرْجِعُ، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ وَهُوَ مُحْصَرٌ نَحَرَهُ إِنْ كَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ، وَإِنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْعَثَ بِهِ لَمْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ.

وَقَالَ مَالِكٌ وَغَيْرُهُ: يَنْحَرُ هَدْيَهُ وَيَحْلِقُ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ كَانَ، وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ بِالْحُدَيْبِيَةِ نَحَرُوا وَحَلَقُوا وَحَلُّوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَ الطَّوَافِ، وَقَبْلَ أَنْ يَصِلَ الْهَدْيُ إِلَى الْبَيْتِ، ثُمَّ لَمْ يُذْكَرْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ أَحَدًا أَنْ يَقْضُوا شَيْئًا، وَلَا يَعُودُوا لَهُ، وَالْحُدَيْبِيَةُ خَارِجٌ مِنَ الْحَرَمِ.

باب - ۴
کسی که گفت بر محصر (کسی که از حج یا عمره بازمانده است) بدل (قضایی) نیست

روح، از شبل، از ابن ابی نجیح، از مجاهد روایت کرد که ابن عباس رضی الله عنهما گفت:

عوض (قضایی) بر کسی است که برای خواهش نفس (مجامعت) حج خود را نقض می‌کند. لیکن اگر کسی را معذرتی یا چیزی دیگر از (ادای حج یا عمره) باز می‌دارد، وی از احرام بیرون آید، و قضایی نگزارد[1] و اگر با کسی قربانی است و محصور شود و نتواند قربانی را به محل آن بفرستد، آن را ذبح کند[2] و اگر بتواند که قربانی را بفرستد، از احرام بیرون نیاید تا آنکه هَدْی (قربانی) به محلش برسد.

مالک و غیر از وی (شافعی) گفته‌اند: هَدْی را ذبح کند و سر خود را بتراشد، هر کجا که می‌باشد، و بر وی قضایی نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ و یاران وی در حدیبیه قربانی کردند و سر تراشیدند و از هر چیز حلال شدند قبل از آنکه طواف کنند و هدی به خانهٔ کعبه برسد. و پس از آن از پیامبر ﷺ ذکر نشده است که کسی را امر کرده باشد که چیزی قضایی بجای آورد یا عمره را از سر گیرد. و حُدَیبیه خارج از محدودهٔ حرم است.

١٨١٣ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ

۱۸۱۳- از نافع روایت است که گفت: زمانی که

۱- گفته‌اند که این معنی در حج نفل است، نه فرض؛ زیرا فرض از ذمه‌اش ساقط نمی‌شود ولی در نزد حنفیه، فرض و نفل برابر است.

۲- نزد امام ابو حنیفه رحمة الله علیه هدی را جز در حرم ذبح نکند به دلیل آیهٔ: (و لا تحلقوا رءوسکم حتی یبلغ الهدی محله)، و شرح شیخ الاسلام.

نَافع: أنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ رَضي اللهُ عَنْهُمَا قال، حينَ خَرَجَ إلَى مَكَّةَ مُعْتَمرًا في الفتْنَة: إنْ صُددتُ عَن البَيْت صَنَعْنَا كَمَا صَنَعْنَا مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ، فَأهَلَّ بعُمْرَة منْ أجْل أنَّ النَّبيَّ ﷺ كَانَ أهَلَّ بعُمْرَة عَامَ الحُدَيْبيَة، ثُمَّ إنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عُمَرَ نَظَرَ في أمْره فَقال: مَا أمْرُهُمَا إلا وَاحدٌ، فَالْتَفَتَ إلَى أصْحَابه فَقال: مَا أمْرُهُمَا إلا وَاحدٌ، أشْهدُكُمْ أنّي قَدْ أوْجَبْتُ الحَجَّ مَعَ العُمْرَة، ثُمَّ طَافَ لَهُمَا طَوَافًا وَاحدًا، وَرَأى أنَّ ذَلكَ مُجْزيًا عَنْهُ، وَأهْدَى. [راجع: ۱۶۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۳۰].

عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما در ایام فتنه برای عمره رهسپار مکه شد، گفت: اگر از کعبه باز داشته شوم، کاری خواهیم کرد که در همراهی رسول‌الله ﷺ کرده بودیم. وی برای عمره إحرام گرفت؛ زیرا پیامبر ﷺ در سال حُدَیبیه برای عمره احرام گرفته بود. سپس عبدالله‌بن‌عمر در کار خود نگریست و گفت: حج و عمره یکی است، سپس به یاران خود توجه کرد و گفت: حالت حج و عمره یکسان است و من شما را گواه می‌گیرم که حج را با عمره بر خود واجب کرده‌ام. سپس برای هر دو (نُسُک حج و عمره) یک طواف کرد و بر این باور بود که همین یک طواف از وی کفایت می‌کند و هدی را ذبح کرد.

۵ -بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنكُمْ مَرِيضًا أوْ به أذًى منْ رَأسه فَفدْيَةٌ منْ صيَام أوْ صَدَقَة أوْ نُسُك﴾ [البقرة: ۱۹۶].

وَهُوَ مُخَيَّرٌ، فَأمَّا الصَّوْمُ فَثَلاثَةُ أيَّامٍ.

باب- ۵ فرمودهٔ خدای تعالی: «پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او، پس لازم است عوض آن، از روزه یا صدقه یا قربانی» (البقره: ۹۶)

وی (در انتخاب آن) مخیّر است ولیکن روزه برای سه روز است.

۱۸۱٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالكٌ، عَنْ حُمَيْد بْن قَيْس، عَنْ مُجَاهد، عَنْ عَبْدالرَّحْمَن بْن أبي لَيْلَى، عَنْ كَعْب بْن عُجْرَةَ ﷺ، عَنْ رَسُول اللَّه ﷺ أنَّهُ قال: «لَعَلَّكَ آذَاكَ هَوَامُّكَ». قال: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّه، فَقال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «احْلقْ رَأسَكَ، وَصُمْ ثَلاثَةَ أيَّام، أوْ أطْعمْ ستَّةَ مَسَاكينَ، أو انْسُكْ بشَاة». [انظر: ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ٤١٥٩، ٤١٩٠، ٤١٩١، ٥٦٦٥، ٥٧٠٣، ٦٧٠٨. أخرجه مسلم: ۱۲۰۱].

۱۸۱۴- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که گفت: کعب‌بن‌عُجْره رضی‌الله‌عنه اظهار کرده که رسول‌الله ﷺ به او گفت: «شاید که شپشها تو را اذیت می‌کنند؟» وی گفت: آری، یا رسول‌الله. رسول‌الله ﷺ فرمود: «سر خود را بتراش و سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را طعام بده یا گوسفندی قربانی کن.»

٦ -بَاب: قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى:

﴿أَوْ صَدَقَةٍ﴾ [البقرة: ١٩٦].

وَهِيَ إِطْعَامُ سِتَّةِ مَسَاكِينَ.

١٨١٥ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى: أَنَّ كَعْبَ ابْنَ عُجْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: وَقَفَ عَلَيَّ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ بِالْحُدَيْبِيَةِ وَرَأْسِي يَتَهَافَتُ قَمْلاً، فَقَالَ: «يُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَاحْلِقْ رَأْسَكَ، أَوْ قَالَ: احْلِقْ». قَالَ: فِيَّ نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ﴾ [البقرة: ١٩٦] إِلَى آخِرِهَا، فَقَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ تَصَدَّقْ بِفَرَقٍ بَيْنَ سِتَّةٍ، أَوِ انْسُكْ بِمَا تَيَسَّرَ». [راجع: ١٨١٤. أخرجه مسلم: ١٢٠١].

باب- ۶

فرمودهٔ خدای تعالی «صدقه» و آن طعام دادن شش مسکین است.

١٨١٥- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که کعب‌بن‌عُجره گفت: رسول‌الله ﷺ در حُدَیبیه بر بالای سر من ایستاد و پی در پی از سر من شپش می‌ریخت. آن حضرت فرمود: «شپشها تو را اذیت می‌کنند؟» گفتم: آری. فرمود: «سر خود را بتراش» یا فرمود: «بتراش.»

کعب می‌گوید: این آیه دربارهٔ من نازل شده است: «پس هرکه باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او.» تا آخر آیه. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «سه روز روزه بگیر، یا یک فَرَق (سه صاع) خرما را میان شش مسکین صدقه بده یا آنچه میسر می‌شود قربانی کن.»

٧ - بَاب: الإِطْعَامُ فِي الْفِدْيَةِ نِصْفُ صَاعٍ

١٨١٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الأَصْبَهَانِيِّ عَنْ عَبْدِاللّٰهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِدْيَةِ، فَقَالَ: نَزَلَتْ فِيَّ خَاصَّةً، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةً، حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي، فَقَالَ: «مَا كُنْتُ أُرَى الْوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، أَوْ: مَا كُنْتُ أُرَى الْجَهْدَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، تَجِدُ شَاةً. فَقُلْتُ: لَا، فَقَالَ: «فَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ». [راجع: ١٨١٤. أخرجه مسلم: ١٢٠١].

باب- ٧

طعام دادن در فدیه[1] نصف صاع است[2]

١٨١۶- از عبدالله‌بن‌مَغْقَل روایت است که گفت: نزد کعب‌بن‌عُجره رضی الله عنه نشستم و دربارهٔ فدیه از وی سؤال کردم. وی گفت: آیهٔ فدیه، خاص دربارهٔ من نازل شده است لیکن حکم آن عام است و شما را شامل است.

کعب گفت: نزد رسول‌الله ﷺ برده شدم و شپش پیهم بر روی من می‌افتاد. آن حضرت فرمود: «گمان نمی‌بردم از این رنجی که تو را رسیده است. -و یا چنین فرمود- گمان نمی‌بردم از این مشقتی که تو را

١-فدیه، جبران عمل ترک شده یا نادرست انجام شده است.

٢-هر صاع معادل تقریبی سه کیلوگرم است.

رسیده است، آیا می‌توانی گوسفندی را قربانی کنی.»
گفتم: نی. آن حضرت فرمود: «سه روز روزه بگیر یا شش مسکین را طعام بده و هر یکی را به مقدار نصف صاع.»

٨ -بَاب:النُّسُكُ شَاةٌ

١٨١٧ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ: حَدَّثَنَا شِبْلٌ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَآهُ وَأَنَّهُ يَسْقُطُ عَلَى وَجْهِهِ القَمْلُ، فَقَالَ: «أَيُؤْذِيكَ هَوَامُّكَ». قال: نَعَمْ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَحْلِقَ وَهُوَ بِالْحُدَيْبِيَةِ، وَلَمْ يَتَبَيَّنْ لَهُمْ أَنَّهُمْ يَحِلُّونَ بِهَا، وَهُمْ عَلَى طَمَعٍ أَنْ يَدْخُلُوا مَكَّةَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْفِدْيَةَ، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ، أَوْ يُهْدِيَ شَاةً، أَوْ يَصُومَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ. [راجع: ١٨١٤. أخرجه مسلم: ١٢٠١].

١٨١٨ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى، عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَآهُ وَقَمْلُهُ يَسْقُطُ عَلَى وَجْهِهِ . . . مِثْلَهُ. [راجع: ١٨١٤. أخرجه مسلم: ١٢٠١].

باب- ۸
لفظ نُسُک، مراد از آن گوسفند است

۱۸۱۷- از عبدالرحمن‌بن‌أبی‌لیلی روایت است که کعب‌بن‌عُجره ﷺ به او گفت: رسول‌الله ﷺ او را دیده بود که شپش بر روی وی می‌افتاد و او را گفت: «آیا اشپشها تو را اذیت می‌کنند؟» وی گفت: آری. آن حضرت به او فرمود که سر خود را بتراشد و او در حدیبیه بود و تا آن وقت معلوم نشده بود که ایشان (به سبب ممانعت از ورود به مکه) از احرام بیرون میایند و تا آن زمان امیدوار بودند که به مکه داخل می‌شوند[1] سپس خداوند آیهٔ فدیه را نازل کرد و رسول‌الله ﷺ به او امر کرد که یک فَرَق طعام را میان شش مسکین صدقه کند، یا گوسفندی قربان کند، یا سه روز روزه بگیرد.

۱۸۱۸- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی روایت است که کعب‌بن‌عُجره ﷺ گفت: همانا رسول‌الله ﷺ او را دید که اشپش بر روی وی می‌افتاد... مثل حدیث مذکور.

۱-برای کعب اجازه داده شده بود که نسبت اشپشهای سر وی از احرام بیرون آید و فدیه بدهد. سپس همه از احرام بیرون آمدند؛ زیرا از رفتن به کعبه باز داشته شدند.

۹ -بَاب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلا رَفَثَ﴾

[البقرة: ۱۹۷]

۱۸۱۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [راجع: ۱۵۲۱. اخرجه مسلم: ۱۳۵۰، بلفظ «من أتى»].

باب- ۹

فرمودهٔ خدای تعالی: «فَلا رَفَثَ» (البقره: ۱۹۷)

(یعنی مخالفت زنان جایز نیست)

۱۸۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که این خانه را حج کند و (در حال احرام) مجامعت نکند و مرتکب گناهی نشود، از حج چنان بازمی‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

۱۰ - بَاب: قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلا فُسُوقَ وَلا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾.

[البقرة: ۱۹۷]

۱۸۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتَ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». [راجع: ۱۵۲۱. اخرجه مسلم: ۱۳۵۰، بلفظ «من أتى»].

باب- ۱۰

فرمودهٔ خدای عز و جّل

«و نه بدکاری و نه با هم مشاجره کردن در حج» (البقره: ۱۹۷)

۱۸۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که این خانه را حج کند و (در حال احرام) آمیزش نکند و مرتکب گناهی نشود، (از حج چنان) باز می‌گردد مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

٢٨- كتاب جَزاءِ الصَّيْد

١ -بَاب: وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ

وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [المائدة: ٩٥، ٩٦].

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحيم

٢٨- كتاب جزای شکار [۱]

باب- ۱
فرمودۀ خدای تعالی

«ای مسلمانان مکشید شکار را چون احرام بسته باشید و هر که بکشد آن را از شما به قصد، پس واجب است جزا، و آن جزا مانند چیزی است که آن را کشته است از جنس چهارپایان. حکم کند به آن دو صاحب عدالت از شما، باشد آن چهارپا قربانی رسیده به کعبه، یا آن جزا کفارت است طعام فقیران یا برابر آن از روزه، تا بچشد جزای کردار خود را. عفو کرده است خدا از آنچه گذشت و هر که دیگر بار گیرد، انتقام گیرد از وی خدا. و خدا غالب صاحب انتقام است. حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما و برای کاروانیان، و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که به سوی وی حشر کرده خواهید شد (المائده: ۹۰-۹۶)

٢ -بَاب: وَإِذَا صَادَ الْحَلَالُ فَأَهْدَى لِلْمُحْرِمِ الصَّيْدَ أَكَلَهُ

وَلَمْ يَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَأَنَسٌ بِالذَّبْحِ بَأْسًا، وَهُوَ غَيْرُ الصَّيْدِ، نَحْوُ الإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَالْبَقَرِ وَالدَّجَاجِ وَالْخَيْلِ.

باب- ۲
اگر کسی که در احرام نیست شکار کند و از آن شکار به کسی بدهد که در احرام است، از آن بخورد

و ابن‌عباس و انس باکی نمی‌بینند که کسی که در احرام است ذبح کند و حیوان ذبح شده، غیر شکار

۱-برخی از نسخ صحیح البخاری، کتاب جزای شکار به صورت کتاب مستقل نیامده بلکه - باب جزای شکار، ضبط شده است.

يُقال: عَدْلُ ذَلكَ مِثْلُ، فَإذَا كُسِرَتْ عِدْلٌ فَهُوَ زِنَةُ ذَلكَ.

﴿قِيَامًا﴾ [المائدة: ۹۷]: قِوامًا

﴿يَعْدِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱]: يَجْعَلُونَ عَدْلاً.

باشد مانند: شتر و گوسفند و گاو و مرغ و اسب. گفته می‌شود - عَدْل - یعنی - مثل [۱] هرگاه حرف عین عَدْل را کسره بدهی - عِدْل - می‌شود و هم وزن معنی می‌دهد. «قیاماً» در (المائده: ۹۷) به معنی -قواماً- است یعنی سبب انتظام امور.[۲] «یَعْدِلُون» به معنی -یجعلون- است یعنی: مانند می‌گردانند[۳]

۱۸۲۱ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أبِي قَتَادَةَ قَالَ: انْطَلَقَ أبِي عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ، فَأحْرَمَ أصْحَابُهُ وَلَمْ يُحْرِمْ، وَحُدِّثَ النَّبِيُّ ﷺ أنَّ عَدُوًّا يَغْزُوهُ بِغَيْقَةَ، فَانْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ، فَبَيْنَمَا أنَا مَعَ أصْحَابِهِ تَضَحَّكَ بَعْضُهُمْ إلَى بَعْضٍ، فَنَظَرْتُ فَإذَا أنَا بِحِمَارِ وَحْشٍ، فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ فَطَعَنْتُهُ فَأثْبَتُّهُ، وَاسْتَعَنْتُ بِهِمْ فَأبَوْا أنْ يُعِينُونِي، فَأكَلْنَا مِنْ لَحْمِهِ، وَخَشِينَا أنْ نُقْتَطَعَ، فَطَلَبْتُ النَّبِيَّ ﷺ، أرْفَعُ فَرَسِي شَأْوًا وَأسِيرُ شَأْوًا، فَلَقِيتُ رَجُلاً مِنْ بَنِي غِفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، قُلْتُ: أيْنَ تَرَكْتَ النَّبِيَّ ﷺ؟ قَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْهَنَ، وَهُوَ قَائِلٌ السُّقْيَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّ أهْلَكَ يَقْرَؤُونَ عَلَيْكَ السَّلامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ، إنَّهُمْ قَدْ خَشُوا أنْ يُقْتَطَعُوا دُونَكَ فَانْتَظِرْهُمْ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أصَبْتُ حِمَارَ وَحْشٍ، وَعِنْدِي مِنْهُ فَاضِلَةٌ؟ فَقَالَ لِلْقَوْمِ: «كُلُوا». وَهُمْ مُحْرِمُونَ. [انظر: ۱۸۲۲ل، ۱۸۲۳ل، ۱۸۲۴ن، ۲۵۷۰ن، ۲۸۵۴خ، ن، ۲۹۱۴ل، ۴۱۴۹ح، ۵۴۰۶ح، ۵۴۰۷ن، ۵۴۹۰ح، ۵۴۹۱ح، ۵۴۹۲ل، وانظر في الهبة، باب ۵ - الطلاق، باب ۲۴. أخرجه مسلم: ۱۱۹۶].

۱۸۲۱- از عبدالله‌بن‌ابی‌قتاده روایت است که گفت: پدر من در سال حدیبیه رهسپار (مکه) شد. یاران وی إحرام گرفتند و او إحرام نگرفت. به پیامبر ﷺ گفته شده بود که دشمنی از مشرکان قصد دارد بر وی حمله کند. پیامبر ﷺ روانه شد. (ابوقتاده گفته است): در حالی که من در میان یاران آن حضرت بودم، دیدم که بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر می‌خندند. ناگاه گورخری به نظر رسید، بر آن حمله کردم و نیزه‌اش زدم و آن را از پای درآوردم، سپس از یاران خود کمک خواستم لیکن آنها ابا ورزیدند و سپس همهٔ ما از گوشت آن خوردیم. پس از آن ترسیدیم که از آن حضرت دور مانده باشیم و من برای رسیدن به پیامبر ﷺ اسب خود را گاه به سرعت می‌تاختم و گاه آهسته. نیمهٔ شب بود که با مردی از قبیلهٔ بنی‌غفار برخوردم و او را گفتیم: از پیامبر ﷺ درکجا جدا شدی؟ وی گفت: در تعْهَن، از آن حضرت جدا شدم. وی در موضع سُقْیا در حال قیلوله (خواب نیمهٔ روز) بود. (من به آن حضرت پیوستم) و گفتم: یا رسول‌الله، همانا یاران تو، سلام

۱-یعنی در آیهٔ ۹۵ سورهٔ مائده که گفته شده: «اَوْعَدلُ ذَالِکَ صیاماً» یعنی مثل آن روزه بگیرد.

۲-یعنی در آیهٔ ۹۷ سورهٔ المائده: «جَعل‌الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس.» یعنی: گردانید خدای تعالی کعبه را که خانهٔ بزرگوار است سبب انتظام امور مسلمانان.

۳-یعنی در آیه ... سورهٔ الانعام: «ثُم الذین کفروا بربّهم یعدلون.» یعنی می‌گردانند کافران برای پروردگار خود مانند و همتا.یعنی لفظ عدل معانی مختلف دارد و در هر دو آیه، مذکور به یک معنی نیست.

و رحمت خدا بر تو می‌رسانند، و بیم از آن دارند که از تو جدا و دور مانده‌اند، پس منتظر ایشان باش. و سپس گفتم: یا رسول‌الله، من گوره‌خری شکار کردم و چیزی از گوشت آن نزد من است. آن حضرت به همراهان خود گفت: «بخورید» در حالی که آنها در اِحرام بودند.

۳ -بَاب: إِذَا رَأَى الْمُحْرِمُونَ صَيْدًا فَضَحِكُوا، فَفَطِنَ الْحَلَالُ

۱۸۲۲ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: انْطَلَقْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ، فَأَحْرَمَ أَصْحَابُهُ وَلَمْ أُحْرِمْ، فَأُنْبِئْنَا بِعَدُوٍّ بِغَيْقَةَ، فَتَوَجَّهْنَا نَحْوَهُمْ، فَبَصُرَ أَصْحَابِي بِحِمَارِ وَحْشٍ، فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَضْحَكُ إِلَى بَعْضٍ، فَنَظَرْتُ فَرَأَيْتُهُ، فَحَمَلْتُ عَلَيْهِ الْفَرَسَ فَطَعَنْتُهُ فَأَثْبَتُّهُ، فَاسْتَعَنْتُهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يُعِينُونِي، فَأَكَلْنَا مِنْهُ، ثُمَّ لَحِقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَخَشِينَا أَنْ نُقْتَطَعَ، أَرْفَعُ فَرَسِي شَأْوًا، وَأَسِيرُ عَلَيْهِ شَأْوًا فَلَقِيتُ رَجُلاً مِنْ بَنِي غِفَارٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تَرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ . فَقَالَ: تَرَكْتُهُ بِتَعْهَنَ، وَهُوَ قَائِلٌ السُّقْيَا، فَلَحِقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَتَيْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَصْحَابَكَ أَرْسَلُوا يَقْرَؤُونَ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، وَإِنَّهُمْ قَدْ خَشُوا أَنْ يَقْتَطِعَهُمُ الْعَدُوُّ دُونَكَ فَانْظُرْهُمْ، فَفَعَلَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا اصَّدْنَا حِمَارَ وَحْشٍ وَإِنَّ عِنْدَنَا فَاضِلَةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: «كُلُوا». وَهُمْ مُحْرِمُونَ.

[راجع: ۱۸۲۲. اخرجه مسلم: ۱۱۹٦].

باب- ۳
اگر احرام گیرندگان شکاری ببینند و بخندند و کسی که در احرام نیست بدان توجه کند

۱۸۲۲- از عبدالله‌بن‌ابی‌قتاده روایت است که پدر وی گفته است: با پیامبر ﷺ در سال حدیبیه روانه شدیم. یاران آن حضرت اِحرام گرفتند و من اِحرام نگرفتم. از حضور دشمن در موضع غَیْقه اطلاع یافتیم و ما به سوی ایشان روانه شدیم. یاران من گوره‌خری، دیدند و بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر خندیدند. من نگاه کردم و گوره‌خر را دیدم و با اسب خود آن را دنبال کردم و نیزه زدم و آن را از پای درآوردم. از یاران خویش مدد طلبیدم. آنان ابا ورزیدند که کمکم کنند. ما همه از گوشت آن خوردیم. سپس بر آن شدم که خودم را به رسول‌الله ﷺ برسانم؛ زیرا از دوری آن حضرت بیمناک بودیم. اسپ خود را گاه چهار نعل می‌تاختم و گاه آهسته و در نیمهٔ شب با مردی از قبیلهٔ بنی‌غفّار ملاقی شدم و به او گفتم: در کجا از رسول‌الله ﷺ جدا شدی؟ گفت: در موضع تَعْهَن، از وی جدا شدم که در حال قیلوله (خواب نیمه روز) در سُقْیا بود.

من خودم را به رسول‌الله ﷺ رسانیدم و نزد وی رفتم و گفتم: یا رسول‌الله، یاران تو، سلام و رحمت

و برکت خداوند به تو می‌رسانند و ترس از آن دارند که آنها را، دشمن از تو جدا گرداند، پس در انتظار ایشان باش. آن حضرت چنان کرد. من گفتم: یا رسول‌الله، ما گوره‌خری شکار کردیم و مقداری از گوشت آن نزد ما باقی است. رسول‌الله ﷺ به یاران خویش گفت: «بخورید» در حالی که آنها احرام گیرندگان بودند.

٤- باب: لا يُعين المحرمُ الحَلالَ في قَتْل الصيد

١٨٢٣ - و حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنا سُفْيَانُ: حَدَّثَنا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّد، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْقَاحَة مِنَ الْمَدِينَة عَلَى ثَلاث (ح).

و حَدَّثَنا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنا سُفْيَانُ: حَدَّثَنا صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ أَبِي مُحَمَّد، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِالْقَاحَة، وَمِنَّا الْمُحْرِمُ وَمِنَّا غَيْرُ الْمُحْرِم، فَرَأَيْتُ أَصْحَابِي يَتَرَاءَوْنَ شَيْئًا، فَنَظَرْتُ، فَإِذَا حِمَارُ وَحْش - يَعْنِي وَقَعَ سَوْطُهُ - فَقَالُوا: لا نُعِينُكَ عَلَيْه بِشَيْء، إِنَّا مُحْرِمُونَ، فَتَنَاوَلْتُهُ فَأَخَذْتُهُ، ثُمَّ أَتَيْتُ الْحِمَارَ مِنْ وَرَاء أَكَمَة فَعَقَرْتُهُ، فَأَتَيْتُ بِه أَصْحَابِي، فَقَال بَعْضُهُمْ: كُلُوا، وَقَال بَعْضُهُمْ: لا تَأْكُلُوا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَهُوَ أَمَامَنَا، فَسَأَلْتُهُ فَقَال: «كُلُوهُ، حَلالٌ».

قال لَنَا عَمْرٌو: اذْهَبُوا إِلَى صَالِح فَسَلُوهُ عَنْ هَذَا وَغَيْرِه، وَقَدِمَ عَلَيْنَا هَا هُنَا. [راجع: ١٨٢١. اخرجه مسلم: ١١٩٦].

باب- ۴
کسی که در احرام است، در کشتن شکار کمک نکند کسی را که در اِحرام نیست

۱۸۲۳- از ابومحمد روایت است که ابوقَتاده ﷺ گفت: ما در القَاحَه (سه منزلی مدینه) با پیامبر ﷺ بودیم که کسانی از ما در حال احرام بودند و کسانی در غیر احرام. سپس دیدم که یاران من چیزی را به یکدیگر نشان می‌دادند. چون نظر کردم گوره‌خری دیدم.

یعنی (در تعقیب شکار) تازیانه‌اش افتاد. یاران وی گفتند: ما تو را در این کار کمک نمی‌کنیم؛ زیرا در احرام هستیم. من خود تازیانه را گرفتم و سپس از پشت کوه بر شکار حمله کردم و آن را پی زدم و سپس آن را برای یاران خود آوردم. برخی گفتند: بخورید. و برخی گفتند نخورید. من نزد پیامبر ﷺ رفتم که از ما پیشتر رفته بود و از وی سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «از آن بخورید حلال است.» (سُفیان راوی) گفته است: عَمرو به ما گفت: بروید نزد صالح، و این مسأله را از وی و کسی دیگر بپرسید، و صالح از مدینه نزد ما اینجا (به مکه) آمده است.

٥ -بَاب: لا يُشِيرُ الْمُحْرِمُ إِلَى الصَّيْدِ لِكَيْ يَصْطَادَهُ الْحَلالُ

١٨٢٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ، هُوَ ابْنُ مَوْهَبٍ، قال: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ حَاجًّا، فَخَرَجُوا مَعَهُ، فَصَرَفَ طَائِفَةً مِنْهُمْ فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ، فَقَال: «خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ». فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ، فَلَمَّا انْصَرَفُوا، أَحْرَمُوا كُلُّهُمْ إِلا أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمُرَ وَحْشٍ، فَحَمَلَ أَبُو قَتَادَةَ عَلَى الْحُمُرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَنَزَلُوا فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا، وَقَالوا: أَنَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِ الأَتَانِ، فَلَمَّا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا أَحْرَمْنَا، وَقَدْ كَانَ أَبُو قَتَادَةَ لَمْ يُحْرِمْ، فَرَأَيْنَا حُمُرَ وَحْشٍ فَحَمَلَ عَلَيْهَا أَبُو قَتَادَةَ فَعَقَرَ مِنْهَا أَتَانًا، فَنَزَلْنَا فَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، ثُمَّ قُلْنَا: أَنَأْكُلُ لَحْمَ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا. قال: «أَمِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا». قالوا: لا، قال: «فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا». [راجع: ١٨٢١. اخرجه مسلم: ١١٩٦].

باب- ۵
مُحرِم به سوی شکار اشاره نکند که غیر مُحرِم آن را شکار کند.

۱۸۲۴- از عبدالله‌بن‌ابی‌قتاده روایت است که پدرش گفت: رسول‌الله ﷺ به قصد حج (یعنی عمرهٔ حدیبیه) برآمد و گروهی با وی برآمدند. آن حضرت گروهی را که ابوقتاده در میان آنها بود (به راهی دیگر) روانه کرد و فرمود: «راه کنارهٔ دریا را در پیش گیرید تا آنکه با هم یکی شویم». آنها راه کنارهٔ دریا را در پیش گرفتند و چون رهسپار شدند همگی احرام بستند بجز ابوقتاده. ایشان در مسیر راه گوره‌خران را دیدند و ابوقتّاده بر آنها حمله کرد و یکی از گوره‌خران را پی زد. سپس فرود آمدند و از گوشت آن خوردند و بعد گفتند: آیا از گوشت شکار بخوریم در حالی که در احرام هستیم؟ آنها بقیهٔ گوشت گوره خر را با خود گرفتند، و چون به نزد رسول‌الله ﷺ آمدند، گفتند: یا رسول‌الله ما در احرام بودیم و ابوقتاده در احرام نبود. گوره‌خران را دیدیم، و ابوقتّاده بر آنها حمله کرد و گورخری را پی زد. ما فرود آمدیم و از گوشت آن خوردیم و سپس گفتیم: چگونه گوشت شکار بخوریم و در حال احرام باشیم، پس بقیهٔ گوشت را با خود آوردیم. آن حضرت فرمود: «آیا کسی از شما ابوقتاده را امر کرده که بر آن گوره‌خر حمله کند، یا به سوی آن اشاره کرده است.» گفتند: نی. آن حضرت فرمود: «از بقیهٔ گوشت آن بخورید.»

٦ - بَاب: إِذَا أَهْدَى لِلْمُحْرِمِ حِمَارًا وَحْشِيًّا حَيًّا لَمْ يَقْبَلْ

۱۸۲٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ اللَّيْثِيِّ: أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِمَارًا وَحْشِيًّا، وَهُوَ بِالأَبْوَاءِ أَوْ بِوَدَّانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَّا حُرُمٌ». [انظر: ۲٥۷۳ل، ۲٥۹٦ل، ۳۰۱۲ذ. أخرجه مسلم: ۱۱۹۳].

باب- ۶
اگر کسی برای مُحرم گورەخری زنده هدیه بدهد، نپذیرد

۱۸۲۵- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما، از صَعْب‌بن‌جثامهٔ لیثی روایت است که وی در موضع اَبْواء یا وَدّان گورەخری را برای رسول‌الله ﷺ اهدا کرد. آن حضرت هدیه‌اش را رد کرد و چون در سیمای وی (آثار نارضایتی) دید فرمود: «بدان سبب هدیه‌ات را رد کردیم، که مُحرِم هستیم.»

۷ - بَاب: مَا يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ مِنَ الدَّوَابِّ

۱۸۲٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لَيْسَ عَلَى الْمُحْرِمِ فِي قَتْلِهِنَّ جُنَاحٌ».

وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ. [انظر: ۳۳۱٥ط. أخرجه مسلم: ۱۱۹۹، مطولاً الحج «۷٦»].

باب- ۷
جانورانی که در کشتن آن بر مُحرم گناهی نیست

۱۸۲۶- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «پنج نوع جانوراند که کشتن آن بر مُحرِم گناه نیست» و از عبدالله‌بن‌دینار روایت است که عبدالله‌بن‌عمر گفت: همانا رسول‌الله ﷺ فرمود: (مطلب فوق را).

۱۸۲۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: حَدَّثَتْنِي إِحْدَى نِسْوَةِ النَّبِيِّ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَقْتُلُ الْمُحْرِمُ». [انظر: ۱۸۲۸ط. أخرجه مسلم: ۱۲۰۰ مطولاً].

۱۸۲۷- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: یکی از همسران پیامبر ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرده، که فرمود: «مُحرِم (جانور (را) می‌کشد.»

۱۸۲۸ - حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ حَفْصَةُ: قَالَ رَسُولُ

۱۸۲۸- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که حَفْصة رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «پنج جانوراند که در کشتن آن (بر مُحرِم)

اللَّهِ ﷺ: «خَمسٌ مِنَ الدَّوَابِّ لا حَرَجَ عَلَى مَنْ قَتَلَهُنَّ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَأَةُ، وَالْفَارَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». [راجع: ۱۸۲۷. أخرجه مسلم: ۱۲۰۰].

گناهی نیست. زاغ، و زغن و موش و عقرب و سگ گزنده.»

۱۸۲۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خَمسٌ مِنَ الدَّوَابِّ، كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يَقْتُلُهُنَّ فِي الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَأَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَارَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ». [انظر: ۳۳۱۴د. أخرجه مسلم: ۱۱۹۸].

۱۸۲۹- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «پنج نوع از جانوران زیان‌آورند که باید در سرزمین حرم کشته شوند: زاغ و زغن و عقرب و موش و سگ گزنده.»

۱۸۳۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنِ الأَسْوَدِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارٍ بِمِنًى، إِذْ نَزَلَ عَلَيْهِ: «وَالْمُرْسَلَاتِ». وَإِنَّهُ لَيَتْلُوهَا، وَإِنِّي لأَتَلَقَّاهَا مِنْ فِيهِ، وَإِنَّ فَاهُ لَرَطْبٌ بِهَا، إِذْ وَثَبَتْ عَلَيْنَا حَيَّةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اقْتُلُوهَا». فَابْتَدَرْنَاهَا فَذَهَبَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وُقِيَتْ شَرَّكُمْ، كَمَا وُقِيتُمْ شَرَّهَا». [انظر: ۳۳۱۷د، ۴۹۳۰ک، ۴۹۳۱ل، ۴۹۳۴ث. أخرجه مسلم: ۲۲۳۴].

۱۸۳۰- از اسود روایت است که عبدالله (بن‌مسعود) رضی‌الله‌عنه گفت: در حالی که در مِنیٰ با پیامبر ﷺ در غاری بودیم، دفعتاً سورهٔ «والمرسلات» بر آن حضرت نازل شد، آن حضرت، آن را می‌خواند و من از دهان‌شان فرا می‌گرفتم و هنوز دهان‌شان از لذت آن تر بود که ناگاه ماری بر ما برجست. پیامبر ﷺ فرمود: «آن را بکشید.» ما با شتاب دست به کار شدیم، لیکن مار گریخت. پیامبر « فرمود: «مار از شر شما ایمن شد، چنانکه شما از شر آن ایمن شدید.»[1]

۱۸۳۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِلْوَزَغِ: «فُوَيْسِقٌ». وَلَمْ أَسْمَعْهُ أَمَرَ بِقَتْلِهِ. [انظر: ۳۳۰۶د. أخرجه مسلم: ۲۲۳۹].

قال أبو عبد الله: إنّما أردنا بهذا أنّ منى من الحرم وأنهم لم يروا بقتل الحية بأساً. [كلام أبي عبد الله زيادة من بعض النسخ وليست في اليونينية ولا في الفتح]

۱۸۳۱- از عُروه‌بن‌زُبَیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها، همسر پیامبر ﷺ گفت: همانا رسول‌الله ﷺ در مورد مارمولک (چلپاسه) فرمود: «حیوان بدی است» و من نشنیدم که به کشتن آن امر کرده باشد. امام بخاری گفت: ارادهٔ ما با آوردن این حدیث آن است که مِنیٰ در محدودهٔ حرم است و در کشتن مار در آنجا باکی ندیده‌اند (این سخن

۱-به ادامهٔ حدیث ۱۸۳۰، در برخی از نسخ صحیح‌البخاری این عبارت در ذیل حدیث مذکور آمده است: قال ابوعبدالله، إنّما أَرَدْنا بهذا أنّ مِنى مَنَ الحَرِمِ و أنّهم لم يَرَوا بَقتْلِ الْحَيَّةِ باساً ... یعنی امام بخاری گفته است: قصد ما از این حدیث آنست که مِنى در محدودهٔ حرم است و درکشتن مار در آنجا باکی ندیدند.

ابوعبدالله است که در برخی از نسخ صحیح‌البخاری افزوده شده ولیکن در نسخهٔ یونینیه، و فتح، نیامده است.[۱]

٨ -بَاب: لا يُعْضَدُ شَجَرُ الْحَرَمِ

وَقالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : «لا يُعْضَدُ شَوْكُهُ». [راجع : ١٨٣٤] .

١٨٣٢ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْعَدَوِيِّ : أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو ابْنِ سَعِيدٍ ، وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ : ائْذَنْ لِي أَيُّهَا الأَمِيرُ أُحَدِّثْكَ قَوْلاً ، قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْغَدِ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ ، فَسَمِعَتْهُ أُذُنَايَ ، وَوَعَاهُ قَلْبِي ، وَأَبْصَرَتْهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ ، إِنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : «إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ ، فَلا يَحِلُّ لامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا ، وَلا يَعْضُدَ بِهَا شَجَرَةً ، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ لِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُولُوا لَهُ : إِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لِرَسُولِهِ ﷺ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالأَمْسِ ، وَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

فَقِيلَ لأَبِي شُرَيْحٍ : مَا قَالَ لَكَ عَمْرٌو ؟ قَالَ : أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ ، إِنَّ الْحَرَمَ لا يُعِيذُ عَاصِيًا ، وَلا فَارًّا بِدَمٍ ، وَلا فَارًّا بِخُرْبَةٍ . خُرْبَةٌ : بَلِيَّةٌ . [راجع: ١٠٤ ، وانظر في جزاء الصيد ، باب ١٠. اخرجه مسلم: ١٣٥٤] .

باب- ٨
درخت حرم بریده نشود

و از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خار آن قطع نمی‌شود».

۱۸۳۲- از سعیدبن‌ابی‌سعید مقبری روایت است که گفت: ابوشُریح عَدَوِی به عَمروبن ابی‌سعید که (برای جنگ با ابن‌زبیر) لشکرها را به مکه فرستاد، گفت: ای امیر، اجازه بده، سخنی به تو بگویم که رسول‌الله ﷺ فردای روز فتح مکه با آن به خطبه ایستاد. سخنی که تکلم بدان را گوشهایم شنیده و دلم دریافته و چشمانم دیده است. همانا آن حضرت، حمد و ثنای خدای را گفت و سپس فرمود: «به تحقیق که مکه را خداوند حرام گردانیده و مردم آن را حرام نگردانیده‌اند. بر هیچ کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، حلال نیست که در آن خونی بریزد و درختی را قطع کند، و اگر کسی جنگ رسول‌الله ﷺ را در آن روز به خود دستاویز قرار دهد، به او بگویید که: خداوند به رسول خود ﷺ اجازه داده بود و به شما اجازه نداده است، و همانا برای من ساعتی (لحظهٔ معینی) از روز اجازه داده بود و به تحقیق که امروز همان حرمت آن بازگشته است همچون حرمتی که دیروز داشت، پس باید کسی که حاضر است، (این حکم را) به کسی که

۱-این عبارت (قال ابوعبدالله...) چنانکه بیان شد، در ذیل حدیث ۱۸۳۰ آمده است.که البته نسبت اینکه موضع مِنیٰ در آن حدیث مطرح شده است، در آنجا مناسب‌تر می‌نماید. اختلاف دیگر لفظ -اِنّما اَرَونا- است که در نسخ دیگر -انّما اردنا- آمده است. البته ترجمهٔ آن بر وفق (اَنّما اردنا-) صورت گرفته است

غایب است، برساند.»

به ابوشُریح گفته شد: عَمرو برایت چه گفت: گفت عمرو به من گفت: ای ابوشریح، من این را از تو بهتر می‌دانم، به تحقیق که حَرَم، گناهکار، و فراری را که خون ریخته باشد و فراری فسادکار را، در خود پناه نمی‌دهد[1] (امام بخاری گفته است -خُربة- به معنی بلا است.

٩ -بَاب: لا يُنَفَّرُ صَيْدُ الْحَرَمِ

١٨٣٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّاب: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ، فَلَمْ تَحِلَّ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَلا تَحِلُّ لأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، لا يُخْتَلَى خَلاهَا، وَلا يُعْضَدُ شَجَرُهَا، وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا، وَلا تُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إِلا لِمُعَرِّفٍ». وَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلا الإِذْخِرَ، لِصَاغَتِنَا وَقُبُورِنَا؟ فَقَالَ: «إِلا الإِذْخِرَ».

وَعَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: هَلْ تَدْرِي مَا: «لا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا»؟ هُوَ أَنْ يُنَحِّيَهُ مِنَ الظِّلِّ يَنْزِلُ مَكَانَهُ. [راجع: ١٣٤٩. أخرجه مسلم: ١٣٥٣ بزيادة الفتح والهجرة].

باب- ۹
شکار حرم رمانیده نشود

۱۸۳۳- از عِکرمه، از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: به تحقیق پیامبر ﷺ فرمود: «همانا خداوند مکه را حرام گردانیده است و پیش از من بر هیچ کس حلال نبوده است و نه بعد از من بر کسی حلال خواهد بود و برای من فقط ساعتی از روز حلال بوده است. پس گیاه‌تر آن بریده نشود و درخت آن قطع نگردد و شکار آن رمانیده نشود و گم شدهٔ کسی در آن برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.»

عباس گفت: یا رسول‌الله، مگر گیاه اِذخر که کار آمد زرگران و قبرهای ما می‌باشد. آن حضرت فرمود: «بجز گیاه اِذخر.»

۱-عَمرو، امیر مدینه از جانب یزیدبن‌معاویه بود. وی، عبدالله ابن‌زبیر را بـدین صفات نـاشایست نسبت مـی‌داد. عبدالله، پسر زبیر است و زبیر در زمرهٔ صحابه کرام و یکی از عشرهٔ مبشره است. ما در عبدالله، اسماء، دختر ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه است. عبدالله، خود صحابی است و بسیار متعبد و دارای صفات حمیده. عبدالله‌بن‌زبیر در مقابل خلافت یزید علم مخالفت برافراشت و شهرهای مکه و مدینه را به تصرف آورد. لشکریان یزید در سال ۶۳ هجری (۶۸۲م) بر مدینه هجوم بردند و برای سه روز شهر را غارت کردند و فجایع زیادی به بار آوردند و سپس به مکه حمله کردند و مدت دو ماه این شهر را به محاصره کشیدند که در نتیجهٔ این جنگ، پرده‌های کعبه آتش گرفت و سوخت. در همین وقت بود که خداوند یزید را هلاک گردانید و محاصره پایان یافت. ابن‌زبیر حدود سیزده سال مستقلانه حکومت کرد تا آنکه در سال ۷۳ هجری در جنگ با حجاج‌بن‌یوسف؛ سرلشکر عبدالملک خلیفهٔ اموی کشته شد و چند روز پس از وی مادرش اسماء درگذشت.

از خالد روایت است که عکرمه گفت: آیا می‌دانی که مراد از آن چیست که شکار آن رمانیده نشود؟ یعنی اینکه شکار را از سایه دور نموده و خود به جای آن بنشینی.[۱]

۱۰ - بَاب: لا يَحِلُّ الْقِتَالُ بِمَكَّةَ

وَقال أَبُو شُرَيْحٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا يَسْفِكُ بِهَا دَمًا». [راجع: ۱۸۳۲].

۱۸۳٤ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: قال النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ افْتَتَحَ مَكَّةَ: «لا هِجْرَةَ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا، فَإِنَّ هَذَا بَلَدٌ حَرَّمَ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ، وَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُهُ، وَلا يَلْتَقِطُ لُقَطَتَهُ إِلا مَنْ عَرَّفَهَا، وَلا يُخْتَلَى خَلاهَا». قال الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلا الإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ، قَالَ: قَالَ: «إِلا الإِذْخِرَ». [راجع: ۱۳٤٩، وانظر في جزاء الصيد، باب ۸. أخرجه مسلم: ۱۳۵۳ وأخرج أوله في الإمارة «۸۵»].

باب- ۱۰
جنگ در مکه روا نیست

و اَبُوشَریح گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «در مکه، خون ریختانده نشود.»

۱۸۳۴- از طاوس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در روز فتح مکه فرمود:

هجرتی نیست[۲] ولکن جهاد و نیّت آن باقی است و اگر (به جهاد) فرا خوانده شدید، بیرون آیید، و به تحقیق که این همان شهری است که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید، آن را حرام گردانید و تا به روز قیامت به حُرمتِ خداوند حرام می‌باشد، و همانا جنگ و خونریزی در این شهر پیش از من بر کسی حلال نبوده و برای من نیز حلال نبوده بجز اندک زمانی از روز. و این شهر به دلیل حرمت خداوند، تا روز قیامت حرام است، پس خار آن بریده نشود و شکار آن رمانیده نشود و مال افتادهٔ کسی برداشته نشود و گیاه‌تر آن قطع نگردد.»

عباس گفت: یا رسول‌الله، مگر اِذخِر که آهنگران از آن استفاده می‌کنند و برای خانه‌های خویش از آن

۱-یعنی همین قدر هم روا نیست که شکار را بی‌جا کنی و خود در جای آن قرار بگیری؛ زیرا این عمل در زمرهٔ رمانیدن حیوان به‌شمار می‌رود. لیکن در پاورقی ترجمه انگلیسی صحیح‌البخاری گفته شده‌که عطاء و مجاهد در این مورد با عکرمه موافق نیستند تا آنگاه که عمل کسی به مرگ حیوان نینجامد.

۲-یعنی پس از فتح مکه، از مکه به مدینه هجرتی نیست.

استفاده می‌کنیم. آن حضرت فرمود: «بجز إذخِر».

١١ - بَاب: الْحِجَامَةِ لِلْمُحْرِمِ

وَكَوَى ابْنُ عُمَرَ ابْنَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ.

وَيَتَدَاوَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ طِيبٌ

١٨٣٥ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قَالَ عَمْرٌو: أَوَّلُ شَيْءٍ سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: حَدَّثَنِي طَاوُسٌ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، فَقُلْتُ: لَعَلَّهُ سَمِعَهُ مِنْهُمَا. [انظر: ١٩٣٨، ١٩٣٩ق، ٢١٠٣ق، ٢٢٧٨ق، ٢٢٧٩ق، ٥٦٩١ق، ٥٦٩٤ق، ٥٦٩٥ق، ٥٦٩٩ق، ٥٧٠٠ق، ٥٧٠١ق. أخرجه مسلم: ١٢٠٢].

١٨٣٦ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ أَبِي عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ الأَعْرَجِ، عَنِ ابْنِ بُحَيْنَةَ ﷺ قَالَ: احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ، بِلَحْيِ جَمَلٍ، فِي وَسَطِ رَأْسِهِ. [انظر: ٥٦٩٨، وانظر في الطب، باب ١٢. أخرجه مسلم: ١٢٠٣، بدون ذكر «لحي جمل» وبذكر مكة].

باب- ۱۱
حجامت (خون کشیدن) برای مُحرِم

وابن‌عمر پسر خود را داغ کرد، در حالی که مُحرِم بود. و محرم از آنچه در آن خوشبویی نباشد، خودش را درمان می‌کند.

۱۸۳۵- از سُفیان روایت است که عَمرو گفت: اولین چیزی که از عطاء شنیدم این بود که گفت: از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما شنیدم که می‌گفت: رسول‌الله ﷺ حجامت کرده شد در حالی که مُحرِم بود. سُفیان می‌گوید: سپس از عمرو شنیدم که می‌گفت: طاوس از ابن‌عباس (این حدیث را) روایت می‌کرد. سفیان می‌گوید: من با خودم گفتم که شاید عمرو، حدیث مذکور را از عطاء و طاوس شنیده باشد.

۱۸۳۶- از ابن‌بُحَینه ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد در حالی‌که در موضع لَحْيِ جمل مُحرم بود. و در وسط سر حجامت شد.

١٢ - بَاب: تَزْوِيجِ الْمُحْرِمِ

١٨٣٧ - حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ عَبْدُالْقُدُّوسِ بْنُ الْحَجَّاجِ: حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ، عَنِ ابْنِ

باب- ۱۲
ازدواج مُحرِم

۱۸۳۷- از عطاءبن‌ابی‌رباح روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ با میمونه

عَبَّاس رَضِي اللهُ عَنْهُمَا : أنَّ النَّبيَّ ﷺ تَزَوَّجَ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ. [انظر: ۴۲۵۸، ۴۲۵۹، ۵۱۱۴. أخرجه مسلم: ۱۴۱۰].

ازدواج کرد، در حالیکه محرم بود.[1]

۱۳ - بَاب: مَا يُنْهَى مِنَ الطِّيبِ لِلْمُحْرِمِ وَالْمُحْرِمَةِ

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : لا تَلْبَسِ الْمُحْرِمَةُ ثَوْبًا بِوَرْسٍ أَوْ زَعْفَرَانٍ.

۱۸۳۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَاذَا تَأْمُرُنَا أَنْ نَلْبَسَ مِنَ الثِّيَابِ فِي الإِحْرَامِ ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لا تَلْبَسُوا الْقَمِيصَ، وَلا السَّرَاوِيلاتِ ، وَلا الْعَمَائِمَ، وَلا الْبَرَانِسَ، إِلا أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ لَيْسَتْ لَهُ نَعْلانِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ ، وَلْيَقْطَعْ أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ ، وَلا تَلْبَسُوا شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلا الْوَرْسُ، وَلا تَنْتَقِبِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، وَلا تَلْبَسِ الْقُفَّازَيْنِ ».

تَابَعَهُ مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ، وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، وَجُوَيْرِيَةُ، وَابْنُ إِسْحَاقَ: فِي النِّقَابِ وَالْقُفَّازَيْنِ.

وَقَالَ عُبَيْدُاللَّهِ : وَلا وَرْسٌ، وَكَانَ يَقُولُ: لا تَتَنَقَّبِ الْمُحْرِمَةُ وَلا تَلْبَسِ الْقُفَّازَيْنِ.

وَقَالَ مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: لا تَتَنَقَّبِ الْمُحْرِمَةُ.

وَتَابَعَهُ لَيْثُ بْنُ أَبِي سُلَيْمٍ. [راجع: ۱۳۴. أخرجه مسلم:

باب- ۱۳
آنچه از خوشبویی برای محرم و محرمه منع شده است

و عایشه رضی الله‌عنها گفت: محرمه (زن در حال احرام) جامهٔ نپوشد که به وَرس و زعفران رنگ شده باشد.

۱۸۳۸- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی ایستاد و گفت: یا رسول‌الله، ما را از جامه‌ها به چه امر می‌کنی که در حال احرام بپوشیم؟

پیامبر ﷺ فرمود: «پیراهن و شلوار و دستار و کلاه دراز نپوشید و اگر کسی کفش رویه باز نداشته باشد، موزه بپوشد و بخش بالای آن را قطع کند تا پایین‌تر از استخوان بند پای (بجلک) قرار گیرد و چیزی راکه بدان زعفران و یا ورس رسیده باشد، مپوشید. و محرمه نقاب بر رخ نزند و دستکش بر دست نکند.»

متابعت کرده است (لیث را) موسی‌بن‌عُقبه و اسماعیل‌بن‌ابراهیم‌بن‌عُقْبه و جُوَیریه و ابن‌عباس در ذکر منع نقاب و دستکش.

و عبیدالله گفته است: -ولاورس- یعنی تا لفظ -وَرَس- را (مرفوعاً روایت کرده) و (بقیهٔ آن را از قول ابن‌عمر) می‌گفت: محرمه نقاب بر رخ نزند و

۱-این واقعه درزمان عمر(رض) درسال هفتم هجرت بوده است و این روایت از طریق ابوهریره و عایشه رضی‌الله‌عنهما به صحت پیوسته و مذهب حنفیه که نکاح را در ایام احرام روا دانسته، بر اساس همین حدیث است. روایت میمونه آنست که آن حضرت در وقت نکاح غیرمحرم بوده است و از ابورافع نیز چنین روایت شده است. برخی قول میمونه را بدان سبب بر قول ابن‌عباس ترجیح داده‌اند که وی در این امر دخیل بوده و قول وی بر روایت اجنبی رجحان دارد. از سوی دیگر روایت میمونه اثبات نکاح را مؤید است و قول ابن‌عباس آن را نفی می‌کند. پس خبر مثبت مقدم است بر نافی. حدیث ابن‌عباس متفق علیه است و احادیث مخالف نزد مؤلف ثابت نشده است.

١١٧٧، بدون ذكر النقب] .

دستکش بر دست نکند. و روایت است از مالک که نافع گفته است که ابن‌عمر گفت: زن محرم، نقاب بر رخ نکشد. و راوی را لیث‌بن‌ابی‌سُلیم متابعت کرده است.

١٨٣٩ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: وَقَصَتْ بِرَجُلٍ مُحْرِمٍ نَاقَتُهُ فَقَتَلَتْهُ، فَأُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «اغْسِلُوهُ وَكَفِّنُوهُ، وَلَا تُغَطُّوا رَأْسَهُ، وَلَا تُقَرِّبُوهُ طِيبًا، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يُهِلُّ». [راجع: ١٢٦٥. أخرجه مسلم: ١٢٠٦].

۱۸۳۹- از سعیدبن‌جُبَیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی را که محرم بود، شترش افکند و گردنش را شکست (و کشته شد). وی نزد رسول‌الله ﷺ آورده شد. آن حضرت فرمود: «او را غسل دهید و کفن کنید و سرش را مپوشید و خوشبویی به او نزدیک نکنید، همانا که وی لبیک‌گویان برانگیخته می‌شود.»

١٤ - بَابُ: الِاغْتِسَالِ لِلْمُحْرِمِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يَدْخُلُ الْمُحْرِمُ الْحَمَّامَ. وَلَمْ يَرَ ابْنُ عُمَرَ وَعَائِشَةُ بِالْحَكِّ بَأْسًا.

١٨٤٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ وَالْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ، وَقَالَ الْمِسْوَرُ: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ.

فَأَرْسَلَنِي عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الْعَبَّاسِ إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْنَيْنِ، وَهُوَ يُسْتَرُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الْعَبَّاسِ، أَسْأَلُكَ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟

باب- ۱۴
غسل برای مُحرم

و ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: محرم به حمام می‌رود. ابن‌عمر و عایشه در خاریدن (سر و بدن)، باکی نمی‌بینند.

۱۸۴۰- از عبدالله‌بن‌حُنَین روایت است که گفت: عبدالله‌بن‌عباس و مسوربن‌مَخْرَمه، آنگاه که در ابواء بودند، با هم اختلاف کردند. عبدالله‌بن‌عباس گفت: محرم سر خویش را می‌شوید. مِسْور گفت: محرم سر خویش را نمی‌شوید.

عبدالله‌بن‌عباس مرا نزد ابوایّوب انصاری فرستاد. من او را در حالی دریافتم که (بر سر چاه) میان دو چوب ایستاده بود و غسل می‌کرد و جامه‌ها را بر خود پرده گرفته بود. بر وی سلام کردم. گفت: تو کیستی؟ گفتم: منم عبدالله‌بن‌حُنین. عبدالله‌بن‌عباس مرا نزد تو

فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ فَطَأْطَأَهُ حَتَّى بَدَا لِي رَأْسُهُ، ثُمَّ قَالَ لإِنْسَانٍ يَصُبُّ عَلَيْهِ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ ﷺ يَفْعَلُ. [أخرجه مسلم: ۱۲۰۵].

فرستاده و از تو سؤال می‌کند که رسول‌الله ﷺ در حالی که محرم بود، چگونه سر خود را می‌شست؟ ابوایوب دست خویش را بر جامه نهاد و اندکی آن را فرود آورد تا آنکه سر وی نمودار شد، سپس به کسی که بر وی آب می‌ریخت، گفت: بریز. وی بر سرش آب ریخت، سپس وی سر خود را با هر دو دست مالید و از جلو به عقب برد و از عقب به جلو آورد و گفت: من دیده‌ام که آن حضرت ﷺ چنین می‌کرد.

۱۵ - بَاب: لُبْسِ الْخُفَّيْنِ لِلْمُحْرِمِ

إِذَا لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ

۱۸٤۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ: «مَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ لِلْمُحْرِمِ». [راجع: ۱۷٤۰. أخرجه مسلم: ۱۱۷۸].

۱۸٤۲ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ عَبْدِاللهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ﷺ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ: «لا يَلْبَسِ الْقَمِيصَ، وَلا الْعَمَائِمَ، وَلا السَّرَاوِيلاتِ، وَلا الْبُرْنُسَ، وَلا ثَوْبًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ وَلا وَرْسٌ، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ». [راجع: ۱۳٤. أخرجه مسلم: ۱۱۷۷].

باب- ۱۵
پوشیدن موزه برای محرم اگر کفش نیابد.

۱۸۴۱- از جابربن‌زید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: از پیامبر ﷺ که در عرفات خطبه می‌خواند، شنیده‌ام که می‌فرمود: «کسی که کفش رویه باز نیابد، موزه بپوشد و کسی که ازار (چادر، لنگ) نیابد، سراویل (نوعی شلوار) بپوشد، برای مُحرم.»

۱۷۴۲- از سالم روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: از رسول‌الله ﷺ سؤال شد که محرم از نوع جامه‌ها، چه جامه‌ای بپوشد؟ آن حضرت فرمود: «پیراهن و تنبان و کلاه دراز نپوشد و جامه‌ای که بدان زعفران و یا وَرس رسیده باشد نپوشد. و اگر کفش نیابد، موزه بپوشد و بلندی آن را قطع کند تا پایین‌تر از استخوان پای (قوزک پا) قرار گیرد.»

١٦ - بَاب: إِذَا لَمْ يَجِدِ الإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ

١٨٤٣ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَفَاتٍ، فَقَالَ: «مَنْ لَمْ يَجِدِ الإِزَارَ فَلْيَلْبَسِ السَّرَاوِيلَ، وَمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ». [راجع: ١٧٤٠. أخرجه مسلم: ١١٧٨]

باب- ۱۶
اگر مُحرم ازار نیابد، سراویل (نوعی تنبان) بپوشد

۱۸۴۳- از جابربن‌یزید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در عرفات به ما خطبه خواند و فرمود: «کسی که ازار (لنگ، چادر) نیابد، سراویل (شلوار) بپوشد و کسی که کفش رویه‌باز نیابد، باید موزه بپوشد.»

١٧ - بَاب: لُبْسِ السِّلَاحِ لِلْمُحْرِمِ

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: إِذَا خَشِيَ الْعَدُوَّ لَبِسَ السِّلَاحَ وَافْتَدَى. وَلَمْ يُتَابَعْ عَلَيْهِ فِي الْفِدْيَةِ.

١٨٤٤ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ: عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ رضي الله عنه اعْتَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي ذِي الْقَعْدَةِ، فَأَبَى أَهْلُ مَكَّةَ أَنْ يَدَعُوهُ يَدْخُلُ مَكَّةَ حَتَّى قَاضَاهُمْ: لَا يُدْخِلُ مَكَّةَ سِلَاحًا إِلَّا فِي الْقِرَابِ. [راجع: ١٧٨١. أخرجه مسلم: ١٧٨٣، مطولاً بدون «ذي القعدة»].

باب- ۱۷
پوشیدن سلاح برای محرم

و عَکرِمه گفته است: اگر مُحرم از دشمن بترسد، سلاح بپوشد و فدیه بدهد. قول عکرمه در مورد فدیه، تأیید نشده است.

۱۸۴۴- از ابواسحاق روایت است که بَراء رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ در ماه ذی‌القعده، عمرهٔ (قضا) را به جای آورد و مردم مکه از ورود وی به مکه خودداری کردند، تا آنکه آن حضرت و یاران وی توافق کردند که سلاح را در نیام در آورده، وارد مکه شوند.

١٨ - بَاب: دُخُولِ الْحَرَمِ وَمَكَّةَ بِغَيْرِ إِحْرَامٍ

وَدَخَلَ ابْنُ عُمَرَ، وَإِنَّمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالإِهْلَالِ لِمَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَلَمْ يَذْكُرْ لِلْحَطَّابِينَ وَغَيْرِهِمْ.

باب- ۱۸
ورود به حرم و مکه بدون احرام

و ابن‌عمر بدون احرام وارد مکه شد و همانا پیامبر ﷺ احرام را به کسی امر کرده است که قصد حج و عمره داشته باشد و از آن برای هیزم‌کشان و غیره ذکری نکرده است،[1]

۱-امام شافعی و جمعی دیگر بر این نظر موافق‌اند. نزد حنفیه و ائمهٔ دیگر، بر هر کسی که وارد مکه می‌شود احرام

١٨٤٥ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُس، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، هُنَّ لَهُنَّ، وَلِكُلِّ آتٍ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ.

[راجع: ١٥٢٤. أخرجه مسلم: ١١٨١].

۱۸۴۵- از طاوس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ برای مردم مدینه، ذُوالحُلَیفه و برای مردم نَجد، قَرْن‌المنازل، و برای مردم یمن، یَلَمْلَم، را میقات تعیین کرد. این میقاتها برای مردم همان مناطق است و برای مردمی غیر از آنها است که از آن میقاتها می‌گذرند و قصد حج و عمره کرده‌اند. و کسی که از این میقاتها نزدیکتر به مکه باشد، از همان جایی که قصد می‌کند، احرام بگیرد چنانکه اهل مکه، از مکه اِحرام می‌گیرند.

١٨٤٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ». [انظر: ٣٠٤٤، ٤٢٨٦، ٥٨٠٨. أخرجه مسلم ١٣٥٧، بغير هذا اللفظ].

۱۸۴۶- از ابن‌شهاب روایت است که انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه گفت: رسول‌الله ﷺ در سال فتح، وارد مکه شد و بر سر وی کلاه‌خود[1] بود. چون کلاه را از سر برداشت، مردی آمد و گفت: همانا ابن‌خطل خودش را در پرده‌های کعبه آویخته است (یعنی بدان پناه برده است). آن حضرت فرمود: «او را بکشید»[2]

١٩ - بَاب: إِذَا أَحْرَمَ جَاهِلاً وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِذَا تَطَيَّبَ أَوْ لَبِسَ جَاهِلاً أَوْ نَاسِيًا فَلا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ.

باب- ۱۹
کسی که از روی نادانی از احکام احرام، احرام گیرد و پیراهن پوشیده باشد

و عطاء گفته است: کسی که از روی نادانی یا فراموشی، خوشبویی بمالد و یا لباس بپوشد، بر او کفاره نیست.

← واجب می‌گردد، هر چند قصد حج و عمره نداشته باشد، لیکن حنفیه کسانی را که داخل میقات‌اند، مستثنیٰ ساخته‌اند.

۱-به محرم روا نیست که سر خود را بپوشاند و اینکه پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم حین ورود به مکه سر خود را پوشانیده، نشانهٔ آن است که حین ورود به مکه غیرمحرم بوده است (از پاورقی ترجمهٔ انگلیسی بخاری).

۲-پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هنگام ورود به مکه فرموده بود که کسی را نکشند بجز آنانی که جنگ می‌کنند و چند نفر را که مرتکب جنایاتی سنگین شده بودند استثنا قرار داد که باید کشته می‌شدند، از آن جمله بود: ابن‌خطل که نام وی عبدالعزی بود. وی زمانی اسلام آورده بود و سپس مرتد شد و یکی از انصار را کشت و دو کنیزک خواننده داشت که آن حضرت را هجو می‌کردند. آن حضرت هنگامی امر کرد که وی کشته شود که خود از احرام بیرون آمده بود. بنابراین، بر کسی که حدود و قصاص را در حال احرام اجرا می‌کند، حجتی نیست.

١٨٤٧ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قال: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى، عَنْ أَبِيهِ قال: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ عَلَيْهِ جُبَّةٌ فِيهِ أَثَرُ صُفْرَةٍ أَوْ نَحْوُهُ، كَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِي: تُحِبُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ أَنْ تَرَاهُ؟ . فَنَزَلَ عَلَيْهِ ثُمَّ سُرِّيَ عَنْهُ، فَقَالَ: «اصْنَعْ فِي عُمْرَتِكَ مَا تَصْنَعُ فِي حَجِّكَ». [راجع: ١٥٣٦. أخرجه مسلم: ١١٨٠ مطولاً].

۱۸۴۷- از سفیان روایت است که یعلی رضی‌الله‌عنه گفت: من همراه رسول‌الله ﷺ بودم. مردی نزد آن حضرت آمد که جُبه پوشیده بود و بر آن اثر زردی یا مانند آن دیده می‌شد. عُمر رضی‌الله‌عنه به من می‌گفت: آیا دوست می‌داری که آن حضرت را زمانی ببینی که وحی بر وی فرود می‌آید؟ بر آن حضرت وحی فرود آمد و چون آن حالت از وی دور شد، آن حضرت علیه‌الصلاةوالسلام[1] فرمود: «در عمره‌ات همان کاری کن که در حج خود می‌کنی.»

١٨٤٨- وَعَضَّ رَجُلٌ يَدَ رَجُلٍ، يَعْنِي فَانْتَزَعَ ثَنِيَّتَهُ، فَأَبْطَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ. [انظر: ٢٢٦٥، ٢٩٧٣، ٤٤١٧، ٦٨٩٣. أخرجه مسلم: ١٦٧٤ باختلاف و زيادة، وأخرجه في القسامة «٢٢» بزيادة].

۱۸۴۸- (به سلسلهٔ سند حدیث فوق گفته شده است).

مردی دست مردی دیگر را به دندان گزید (مرد آسیب رسیده، دستش را چنان بیرون آورد که) دندان او را نیز بیرون آورد. پیامبر ﷺ آن را (قصاص دندان او را) باطل کرد.

٢٠ - بَاب: الْمُحْرِمِ يَمُوتُ بِعَرَفَةَ،

وَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُؤَدَّى عَنْهُ بَقِيَّةُ الْحَجِّ

باب- ۲۰
در مورد محرمی که در عرفات بمیرد.

و پیامبر ﷺ امر نکرده است که بقیهٔ اعمال (انجام نشدهٔ) حج از عوض او ادا شود.

١٨٤٩ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قال: بَيْنَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ، أَوْ قال: فَأَقْعَصَتْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، أَوْ قال: ثَوْبَيْهِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ

۱۸۴۹- از عَمروبن‌دینار، از سعیدبن‌جُبَیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: در هنگامی که مردی با پیامبر ﷺ در عرفه ایستاده بود. ناگاه از شتر خود افتاد و گردنش را شکست. پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو جامه کفن کنید، یا فرمود: در دو جامهٔ خودش کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را مپوشانید، به

[1] در بسا از نسخ صحیح‌البخاری لفظ -فقال علیه الصلوة والسلام- در اخیر ۱۸۴۷ آمده است که ترجمه‌اش آورده شد.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُلَبِّي». [واجع: ١٢٦٥. أخرجه مسلم ١٢٠٦].

١٨٥٠ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَيْنَا رَجُلٌ وَاقِفٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ فَوَقَصَتْهُ، أَوْ قَالَ: فَأَوْقَصَتْهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تَمَسُّوهُ طِيبًا، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ وَلَا تُحَنِّطُوهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا». [راجع: ١٢٦٥. أخرجه مسلم: ١٢٠٦].

تحقیق که خداوند در روز قیامت او را در حالتی برمی‌انگیزد که لبّیک می‌گوید.»

۱۸۵۰- از ایُّوب، از سعیدبن‌جُبَیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: در حالی که مردی در عرفات با پیامبر ﷺ ایستاده بود، ناگاه از شتر خود افتاد و گردنش شکست. پیامبر ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر بشویید و در دو جامه کفن کنید و خوشبویی بر او نمالید و سرش را میوشانید و بر او حنوط (کافور) نزنید، همانا خداوند او را در روز قیامت، تلبیه‌گویان برمی‌انگیزد.

٢١ - بَابُ: سُنَّةِ الْمُحْرِمِ إِذَا مَاتَ

باب- ۲۱
طریقهٔ مسنونهٔ مردی که در احرام بمیرد

١٨٥١ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا كَانَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَوَقَصَتْهُ نَاقَتُهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْهِ، وَلَا تَمَسُّوهُ بِطِيبٍ، وَلَا تُخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبِّيًا». [راجع: ١٢٦٥. أخرجه مسلم: ١٢٠٦].

۱۸۵۱- از سعیدبن‌جُبَیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی با پیامبر ﷺ بود و شترش گردن او را شکست در حالی که محرم بود و مُرد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «او را با آب و سدر غسل دهید و در دو جامهٔ وی کفن کنید و بر او خوشبویی نمالید و سر او را میوشانید. همانا در روز قیامت، لبّیک‌گویان برانگیخته می‌شود.»

٢٢ - بَابُ: الْحَجِّ وَالنُّذُورِ عَنِ الْمَيِّتِ، وَالرَّجُلُ يَحُجُّ عَنِ الْمَرْأَةِ.

باب- ۲۲
حج و نذر از جانب مُرده و مرد از جانب زن خود حج می‌کند.

١٨٥٢ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ، جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ

۱۸۵۲- از سعیدبن‌جُبیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: زنی از قبیلهٔ جُهَینَه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «مادرم نذر کرده بود که حج کند ولی حج نکرد تا آنکه مرد، آیا من از جانب او حج کنم؟

فَقالتْ: إنَّ أُمي نَذرَتْ أنْ تَحُجَّ، فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أفَأحُجُّ عَنْهَا؟. قال: «نَعَمْ، حُجِّي عَنْهَا، أرَأيْت لَوْ كَانَ عَلَى أمِّك دَيْنٌ أكُنْت قَاضِيَةً؟. اقْضُوا اللَّهَ، فَاللَّهُ أحَقُّ بِالْوَفَاء». [انظر: ٦٦٩٩، ٧٣١٥]

آن حضرت فرمود: «آری، از جانب وی حج کن. چه می‌گویی، اگر بر ذمهٔ مادرت قرضی باشد، آیا قرض او را ادا می‌کنی؟ پس قرض خدای را ادا کنید؛ زیرا خداوند سزاوارتر است که به حق او وفا شود.»

٢٣ - بَاب: الْحَجِّ عَمَّنْ لا يَسْتَطِيعُ الثُّبُوتَ عَلَى الرَّاحِلَةِ

١٨٥٣ - حَدَّثَنَا أبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ امْرَأةً (ح). [أخرجه مسلم: ١٣٣٥].

باب- ۲۳
حج از جانب کسی که خودش را بر مرکب استوار گرفته نمی‌تواند

۱۸۵۳- از (عبدالله) ابن‌عباس روایت است که فضل‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: (ح) (حدیث ذیل را).

١٨٥٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ ابْنُ أبِي سَلَمَةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: جَاءَتِ امْرَأةٌ مِنْ خَثْعَمَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، قالتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ، أدْرَكَتْ أبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لا يَسْتَطِيعُ أنْ يَسْتَوِيَ عَلَى الرَّاحِلَةِ، فَهَلْ يَقْضِي عَنْهُ أنْ أحُجَّ عَنْهُ؟. قال: «نَعَمْ». [راجع: ١٥١٣. أخرجه مسلم: ١٣٣٤ مطولاً].

۱۸۵۴- از سلیمان‌بن‌یسار روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: فضل بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود، زنی از قبیلهٔ خثعم آمد -این واقعه در سال حجةالوداع بود- و گفت: یا رسول‌الله، همانا فریضهٔ خداوند بر بندگانش که حج است، پدر مرا که مردی کهنسال است دریافته، ولی او خودش را بر شتر، استوارگرفته نمی‌تواند. آیا اگر از جانب او حج کنم، حج وی ادا می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «آری.»[1]

٢٤ - بَاب: حَجِّ الْمَرْأةِ عَنِ الرَّجُلِ

١٨٥٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: كَانَ الْفَضْلُ رَدِيفَ النَّبِيِّ ﷺ،

باب- ۲۴
حج زن از جانب مرد

۱۸۵۵- از سلیمان‌بن‌یسار روایت است که عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: فضل بر پشت سر پیامبر ﷺ بر مرکب سوار بود که زنی از قبیلهٔ

۱-روایت حدیث ۱۸۵۳، از فضل‌بن‌عباس است، و روایت حدیث ۱۸۵۴، از عبدالله‌ابن‌عباس است که بدون واسطه است و به طریق ارسال. ترمذی گفته است که این مسأله را از امام بخاری سؤال کردم. وی گفت: اصح روایت همانست که عبدالله‌بن‌عباس از فضل‌بن‌عباس روایت کرده است «شرح شیخ‌الاسلام»

فَجَاءَت امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ، فَجَعَلَ الفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْه، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الآخَرِ، فَقَالَتْ: إِنَّ فَرِيضَةَ اللّٰه أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَة، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَال: «نَعَمْ». وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. [راجع: ١٥١٣. اخرجه مسلم: ١٣٣٤].

ختعم آمد، فضل به سوی وی نگریست و او به سوی فضل نگریست. پیامبر ﷺ روی فضل را به سوی دیگر گردانید. آن زن گفت: همانا فریضهٔ حج پدر پیر مرا دریافته و او خودش را بر مرکب استوار گرفته نمی‌تواند، آیا من از جانب وی حج کنم؟ آن حضرت فرمود: «آری.» و این در سال حجةالوداع بود.

٢٥ - بَاب: حَجِّ الصِّبْيَانِ

باب- ٢۵
حج کودکان

١٨٥٦ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ عُبَيْدِاللّٰه بْنِ أَبِي يَزِيدَ قَال: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰه عَنْهُمَا يَقُولُ: بَعَثَنِي، أَوْ قَدَّمَنِي النَّبِيُّ ﷺ فِي الثَّقَلِ مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ. [راجع: ١٦٧٧. اخرجه مسلم: ١٢٩٣ و مطولاً ١٢٩٤].

١٨۵۶- از عُبیدالله‌بن‌ابی‌یزید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ شبانه مرا با وسایل سفر از مُزدلفه (به منیٰ) فرستاد، یا گفت: پیشتر فرستاد.

١٨٥٧ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللّٰه بْنُ عَبْدِاللّٰه بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُود: أَنَّ عَبْدَاللّٰه بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰه عَنْهُمَا قَال: أَقْبَلْتُ وَقَدْ نَاهَزْتُ الحُلُمَ، أَسِيرُ عَلَى أَتَانٍ لِي، وَرَسُولُ اللّٰه ﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي بِمِنًى، حَتَّى سِرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ الأَوَّلِ، ثُمَّ نَزَلْتُ عَنْهَا فَرَتَعَتْ، فَصَفَفْتُ مَعَ النَّاسِ وَرَاءَ رَسُولِ اللّٰه ﷺ.

وَقَال يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: بِمِنًى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ. [راجع: ٧٦].

١٨۵٧- از عبدالله‌بن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: آنگاه که به سن بلوغ نزدیک شده بودم بر خر خود سوار بودم و جلو رفتم، در حالی که رسول‌الله ﷺ در منیٰ به نماز ایستاده بود. من از جلو بخشیٔ از صف اول نماز گذشتم و سپس از خر فرود آمدم و خر مشغول چریدن شد. من با مردم در عقب رسول‌الله ﷺ صف بستم.

و یونس گفته است که ابن‌شهاب گفت: این واقعه در منٰی در سال حجةالوداع بوده است.

١٨٥٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَال: حُجَّ بِي مَعَ رَسُولِ اللّٰه ﷺ وَأَنَا ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ.

١٨۵٨- از سائب‌بن‌یزید رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: من (همراه پدر و مادر خود) با رسول‌الله ﷺ حج کردم و در آن زمان پسر هفت ساله بودم.

١٨٥٩ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ: أَخْبَرَنَا القَاسِمُ بْنُ مَالِك، عَنِ الجُعَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَال: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ

١٨۵٩- از جُعَید‌بن‌عبدالرحمن روایت است که گفت: از عمربن‌عبدالعزیز شنیدم که دربارهٔ

عَبْدالعَزِيز يَقُولُ لِلسَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، وكَانَ قَدْ حُجَّ بِهِ فِي ثَقَلِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٦٧١٢، ٧٣٣٠].

سائب‌بن‌یزید می‌گفت که وی همراه با وسایل بار سفر پیامبر ﷺ حج کرده است.

٢٦ - باب: حَجِّ النِّسَاءِ

١٨٦٠ - و قال لي أحْمَدُ بْنُ مُحَمَّد: حَدَّثَنَا إبْرَاهِيمُ، عَنْ أبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ: أذِنَ عُمَرُ ﷺ لأزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فِي آخِرِ حَجَّةٍ حَجَّهَا، فَبَعَثَ مَعَهُنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَعَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ عَوْف.

١٨٦١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالوَاحِد: حَدَّثَنَا حَبِيبُ ابْنُ أبِي عَمْرَةَ قال: حَدَّثَتْنَا عَائِشَةُ بِنْتُ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ المُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ألا نَغْزُو وَنُجَاهِدُ مَعَكُمْ؟ فَقَالَ: «لَكِنَّ أحْسَنَ الجِهَادِ وَأجْمَلَهُ الحَجُّ، حَجٌّ مَبْرُورٌ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَلا أدَعُ الحَجَّ بَعْدَ إذْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ١٥٢٠].

١٨٦٢ - حَدَّثَنَا أبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْد، عَنْ عَمْرو، عَنْ أبِي مَعْبَد مَوْلَى ابْنِ عَبَّاس، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «لا تُسَافِرِ المَرْأةُ إلا مَعَ ذِي مَحْرَم، وَلا يَدْخُلُ عَلَيْهَا رَجُلٌ إلا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنِّي أُرِيدُ أنْ أخْرُجَ فِي جَيْشِ كَذَا وَكَذَا، وَامْرَأتِي تُرِيدُ الحَجَّ؟ . فَقَالَ: «اخْرُجْ مَعَهَا». [انظر: ٣٠٠٦، ٣٠٦١، ٥٢٣٣. أخرجه مسلم: ١٣٤١].

باب- ۲۶

حج زنان

۱۸۶۰- احمدبن‌محمد مرا گفت: ابراهیم از پدر خود، از جد خود روایت کرده است که: عمر رضی‌الله‌عنه در آخرین حج خود برای همسران پیامبر ﷺ اجازه داد که حج کنند و عثمان‌بن‌عفّان و عبدالرحمن‌بن‌عوف را با ایشان همراه کرد.

۱۸۶۱- از عایشه بنت‌طلحه روایت است که عایشه ام‌المؤمنین رضی‌الله‌عنها گفت: گفتم: یا رسول‌الله، آیا ما زنان همراه شما جهاد نکنیم؟ آن حضرت فرمود: «نیکوترین و بهترین جهاد برای شما حج است؛ حج مبرور(مقبول).» عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پس از آنکه این سخن را از رسول‌الله ﷺ شنیدم، دیگر هرگز حج را ترک نکردم.

۱۸۶۲- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «زن بدون کسی که محرم[1] اوست، سفر نکند و مردی بر وی وارد نشود، مگر اینکه با وی محرمی باشد.»

مردی گفت: یا رسول‌الله، من قصد کرده‌ام که با لشکر چنین و چنان به جهاد روم، در حالی که زن من قصد حج کرده است. آن حضرت فرمود: «با زن خود به حج برو.»

۱-ذومحرم، شوهر یا کسی است که نکاحش دایم بر وی حرام باشد. سفر زن بدون محرم، در بعضی روایات یک شبانه روز است و در بعضی روایات دو شبانه روز و در بعضی سه شبانه روز است و نسبت همین روایات اکثر علما، سفر را بطور مطلق اعتبار داده‌اند. امام شافعی در سفر حج، وجود محرم را شرط نمی‌داند. بلکه شرط را آن می‌داند که زن به نفس خود ایمن و مطمئن باشد. (شرح شیخ‌الاسلام).

١٨٦٣ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: أَخْبَرَنَا حَبِيبٌ الْمُعَلِّمُ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: لَمَّا رَجَعَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ حَجَّتِهِ، قَالَ لأُمِّ سِنَانٍ الأَنْصَارِيَّةِ: «مَا مَنَعَكِ مِنَ الْحَجِّ». قَالَتْ: أَبُو فُلاَنٍ، تَعْنِي زَوْجَهَا، كَانَ لَهُ نَاضِحَانِ حَجَّ عَلَى أَحَدِهِمَا، وَالآخَرُ يَسْقِي أَرْضًا لَنَا. قال: «فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِي».

رَوَاهُ ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ: عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ١٧٨٢. اخرجه مسلم: ١٢٥٦].

۱۸۶۳- از عطاء روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: زمانی که پیامبر ﷺ از حج خود برگشت، برای اُم‌سِنان انصاری گفت: «تو را چه چیز از حج باز داشت؟»

وی گفت: ابوفلان، یعنی شوهر وی دو شتر آبکش داشت، که بر یکی از آن دو، حج گزارد و دیگری زمین ما را آبیاری می‌کند. آن حضرت فرمود: «عمره در ماه رمضان حجی را ادا می‌کند، یا فرمود: برابر است با حجی که همراه من گزارده شود.»

ابن‌جُرَیج از عطاء روایت کرده است که: شنیدم که ابن‌عباس از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

عبیدالله، از عبدالکریم، از عطاء، از جابر از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

١٨٦٤ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ قَزَعَةَ مَوْلَى زِيَادٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ، وَقَدْ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً، قَالَ: أَرْبَعٌ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ قَالَ: يُحَدِّثُهُنَّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَعْجَبْنَنِي وَآنَقْنَنِي: «أَنْ لاَ تُسَافِرَ امْرَأَةٌ مَسِيرَةَ يَوْمَيْنِ لَيْسَ مَعَهَا زَوْجُهَا أَوْ ذُو مَحْرَمٍ، وَلاَ صَوْمَ يَوْمَيْنِ: الْفِطْرِ وَالأَضْحَى، وَلاَ صَلاَةَ بَعْدَ صَلاَتَيْنِ: بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَلاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلاَّ إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى». [راجع: ٥٨٦. اخرجه مسلم: ٨٢٧، وفي كتاب الصيام «١٤٠» وفي الحج «٤١٥» مختصراً].

۱۸۶۴- از قَزَعه غلام آزاد شدهٔ زیاد روایت است که گفت: از ابوسعید که در دوازده غَزوه با پیامبر ﷺ بوده است، شنیدم که می‌گفت: من از رسول ﷺ چهار چیز شنیده‌ام - یا چنین گفت- که آن را از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که مرا به شگفت آورده و شادمان ساخته است، اینکه: «هیچ زن، بدون شوهر یا مَحرم دائمی، دو روزه سفر نکند و در این دو روز، روزه جواز ندارد: روز عید فطر و عید قربان، و نمازی نیست پس از این دو نماز: بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند و پس از نماز صبح تا آنکه آفتاب طلوع کند و پالانهای شتر به سوی هیچ مسجدی بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام (در مکه) و مسجد من (در مدینه) و مسجداقصیٰ (در بیت المقدس).»

٢٧ - بَابٌ: مَنْ نَذَرَ الْمَشْيَ إِلَى الْكَعْبَةِ

١٨٦٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا الْفَزَارِيُّ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ قَالَ: حَدَّثَنِي ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى شَيْخًا يُهَادَى بَيْنَ ابْنَيْهِ، قَالَ: «مَا بَالُ هَذَا». قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغَنِيٌّ». وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ. [انظر: ٦٧٠١، أخرجه مسلم: ١٦٤٢].

١٨٦٦ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ: أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ: أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَأَمَرَتْنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُهُ، فَقَالَ ﷺ: «لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ». قَالَ: وَكَانَ أَبُو الْخَيْرِ لَا يُفَارِقُ عُقْبَةَ.

حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عُقْبَةَ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. [أخرجه مسلم: ١٦٤٤].

باب- ۲۷

کسی که نذر کرد پیاده به کعبه رود

۱۸۶۵- از ثابت روایت است که انس ﷺ گفت: پیامبر ﷺ مردی کهنسال را دید که در میان دو پسر خود برده می‌شد. فرمود: «او را چه شده است؟» گفتند: نذر کرده که پیاده به کعبه رود.

آن حضرت فرمود: «همانا خداوند از اینکه او نفس خود را در عذاب افکند، بی‌نیاز است.» و فرمود که سوار شود.

۱۸۶۶- از ابوالخیر روایت است که عُقبه‌بن‌عامر گفت: خواهر من نذر کرده بود که پیاده به بیت‌الله برود و از من خواست که (در رابطه به نذر وی) از پیامبر ﷺ فتوا بخواهم و من فتوا خواستم. آن حضرت ﷺ فرمود: «پیاده رود و سوار شود» و ابوالخیر از عُقبه جدا نمی‌شد.[1] از ابوعاصم، از ابن‌جُرَیج، از یحیی‌بن‌ایّوب، از یزید، از ابوالخیر، از عُقبه روایت است که حدیث مذکور را ذکر کرده است.

۱-مقصود از آن، بیان سماع ابوالخیر است از عُقبه. (شرح شیخ‌الاسلام).

بسم الله الرحمن الرحيم

٢٩- أبوابُ فَضَائِلِ الْمَدِينَةِ

١- بَاب: حَرَمِ الْمَدِينَةِ

١٨٦٧ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ أَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ الأَحْوَلُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مِنْ كَذَا إِلَى كَذَا، لا يُقْطَعُ شَجَرُهَا، وَلا يُحْدَثُ فِيهَا حَدَثٌ، مَنْ أَحْدَثَ حَدَثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». [انظر: ٧٣٠٦. أخرجه مسلم: ١٣٦٦، باختلاف الحوار].

١٨٦٨ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، وَأَمَرَ بِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ، ثَامِنُونِي». فَقَالُوا: لا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلا إِلَى اللَّهِ، فَأَمَرَ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُبِشَتْ، ثُمَّ بِالْخِرَبِ فَسُوِّيَتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، فَصَفُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ». [راجع: ٢٣٤. أخرجه مسلم: ٥٢٤، مطولاً].

١٨٦٩ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قال: حَدَّثَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «حُرِّمَ مَا بَيْنَ لابَتَيِ الْمَدِينَةِ عَلَى لِسَانِي». قال: وَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بَنِي حَارِثَةَ، فَقَالَ: «أَرَاكُمْ يَا بَنِي حَارِثَةَ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنَ الْحَرَمِ». ثُمَّ الْتَفَتَ فَقَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ فِيهِ». [انظر: ١٨٧٣. أخرجه مسلم: ١٣٧٢، باختلاف].

بسم الله الرحمن الرحیم

۲۹- ابواب فضایل مدینه

باب- ۱
حَرَم مدینه

۱۸۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «حَرَم مدینه از فلان جای تا فلان جای است. درخت آن بریده نشود و هیچ بدعتی در آن پدید نیاید، کسی که در آن بدعتی پدید آورد، پس لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردم بر او بادا!.»

۱۸۶۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به مدینه آمد و امر کرد که مسجدی ساخته شود و فرمود: «ای بنی‌نجار بر من قیمت گذارید.»[1] آنها گفتند: ما بهای آن را نمی‌خواهیم بجز از خدا.
آن حضرت فرمود که قبرهای مشرکین برکنده شوند و سپس خرابه‌ها هموار شدند و درختان خرما قطع گردیده و بر قبلهٔ مسجد ردیف شدند.»

۱۸۶۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ناحیهٔ میان دو لابهٔ مدینه بر زبان من حَرَم گردانیده شد»[2] ابوهریره می‌گوید: پیامبر ﷺ نزد قبیلهٔ بنی‌حارثه آمد و گفت: «گمان می‌کنم که شما خارج از مرز حرم هستید؟» سپس آن حضرت، ناحیه را به دقت نگریست و فرمود: «شما در داخل حرم هستید.»

۱-قبیله بنی‌نجار از اقوام مادری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودند و زمین مسجد ملکیت ایشان بود. آن حضرت خواست که از ایشان بخرد، ولی آنها زمین را رایگان دادند.
۲-حَرّه یا لابه، دو سنگستان یا سنگلاخ است که به جانب شرق و غرب مدینه واقع است.

۱۸۷۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الأعمَشِ، عَنْ إبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ، عَنْ أبيه، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ قال: مَا عِندَنَا شَيْءٌ إلا كِتَابُ اللَّهِ وَهَذه الصَّحيفَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «المَدِينَةُ حَرَمٌ، مَا بَيْنَ عَائِرٍ إلَى كَذَا، مَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالمَلائكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلا عَدْلٌ. وَقَالَ: ذِمَّةُ المُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالمَلائكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلا عَدْلٌ. وَمَنْ تَوَلَّى قَوْمًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالمَلائكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلا عَدْلٌ». [راجع: ۱۱۱، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب ٦. أخرجه مسلم: ۱۳۷۰، وفي العتق (۲۰) بلفظ «ما بين عير إلى ثور»].

۱۸۷۰- از ابراهیم التَّیمِی، از پدر وی روایت است که علی ﷺ گفت: نزد ما بجز کتاب خدا و این صحیفهٔ پیامبر ﷺ چیزی نیست (که می‌گوید): «مدینه حَرَم است، و از میان کوه عائر تا فلان موضع است، کسی که در آن بدعتی پدید آورد یا مبتدعی را در آن جای دهد، لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردم بر او باد. عبادات فرض و نفل وی پذیرفته نمی‌شود. و سپس فرمود: «عهد و امان مسلمانان یکی است. کسی که عهد مسلمانی را نقض کند، لعنت خدا و ملایکه و همگی مردم بر او باد.[1] و هر کس که وِلاء،[2] را بدون اجازهٔ آزادکنندگان، به کسی دیگر انتقال دهد، لعنت خدا و ملایکه و همگی مردم بر او باد. عبادات فرض و نفل وی پذیرفته نمی‌شود.»[3]

۲- بَاب: فَضْلِ المَدِينَة، وَأَنَّهَا تَنْفِي النَّاسَ

۱۸۷۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا الحُبَابِ سَعِيدَ بْنَ يَسَارٍ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قال: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أُمِرْتُ بِقَرْيَةٍ تَأْكُلُ القُرَى، يَقُولُونَ يَثْرِبُ، وَهِيَ المَدِينَةُ، تَنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الكِيرُ خَبَثَ الحَدِيدِ». [أخرجه مسلم: ۱۳۸۲].

باب- ۲
فضیلت مدینه که مردم (بد) را از خود دور می‌کند

۱۸۷۱- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «مأمور شده‌ام به شهری هجرت کنم که شهرهای دیگر را می‌بلعد و آن را یثرب می‌گویند و آن مدینه است، مردم بد را چنان از خود دور می‌کند، که کورهٔ آهنگر، چرک وریم آهن را.»

۱-یعنی، اگر مسلمانی به کافری پناه می‌دهد، باید به عهد وی اعتبار داده شود و کسی دیگر آن را نشکند.
۲-وِلاء، حق ارث غلام آزاد شده است که اگر وارثی نداشته باشد، کسی که او را آزاد کرده، وارث وی می‌شود.
۳-در برخی از نسخ صحیح‌البخاری در اخیر حدیث ۱۸۷۰، این عبارت آمده است: قال ابوعبدالله: عَدْلٌ: فِداءٌ یعنی امام بخاری گفته است: کلمهٔ - عَدْل- که در حدیث آمده است به معنی فدیه است، یعنی آنچه برای رهایی نفس و مانند آن داده شود.

٣- بَاب: الْمَدِينَةُ طَابَةٌ

١٨٧٢ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ ﷺ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ تَبُوكَ، حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «هَذِهِ طَابَةُ». [راجع: ١٤٨١. اخرجه مسلم: ١٣٩٢، مطولاً].

باب- ۳ مدینه طابه است

۱۸۷۲- از ابوحُمَید رضي الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ از غزوهٔ تبوک بازگشتیم تا آنکه به مدینه رسیدیم، آن حضرت فرمود: «این طابه است.»

٤- بَاب: لابَتَيِ الْمَدِينَةِ

١٨٧٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَوْ رَأَيْتُ الظِّبَاءَ بِالْمَدِينَةِ تَرْتَعُ مَا ذَعَرْتُهَا، قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَيْنَ لابَتَيْهَا حَرَامٌ». [راجع: ١٨٦٩. اخرجه مسلم: ١٣٧٢].

باب- ۴
دو کوه مدینه

۱۸۷۳- از سعیدبن‌مُسَیّب روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: اگر آهویی را ببینم که در مدینه می‌چرد، آن را رَم نمی‌دهم؛ زیرا رسول‌الله ﷺ فرموده است: «میان دو کوه مدینه حَرَم است».

٥- بَاب: مَنْ رَغِبَ عَنِ الْمَدِينَةِ

١٨٧٤ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ، لا يَغْشَاهَا إِلا الْعَوَافِ - يُرِيدُ عَوَافِيَ السِّبَاعِ وَالطَّيْرِ - وَآخِرُ مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ، يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ، يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحْشًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ، خَرَّا عَلَى وُجُوهِهِمَا». [اخرجه مسلم: ١٣٨٩].

باب- ۵
کسی که از مدینه روی بگرداند

۱۸۷۴- از سعیدبن‌مُسَیّب روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «مدینه را در وضع خوب آن ترک می‌کنید و بجز از جانوران در آن کسی نمی‌ماند. مراد از جانوران، درندگان و پرندگان است-[1] و آخرین کسانی که از آن جلای وطن می‌کنند، دو چوپان از قبیلهٔ مُزَیْنه‌اند که گوسفندان خویش را به مدینه می‌رانند. لیکن آنجا را، جایگاه جانوران می‌یابند تا آنکه به موضع ثَنیّةالوداع می‌رسند و در آنجا بر روی‌هایشان می‌افتند و هلاک می‌گردند.»

١٨٧٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ

۱۸۷۵- از عبدالله‌بن‌زُبَیر روایت است که سُفیان بن

۱-عبارت -مراد از جانوران، درندگان و پرندگان است- سخن راوی است.

هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تُفْتَحُ الْيَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبِسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَتُفْتَحُ الشَّامُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبِسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. وَتُفْتَحُ الْعِرَاقُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبِسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ». [أخرجه مسلم: ۱۳۸۸].

ابوزُهیر گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «یَمَن فتح می‌شود و گروهی از مدینه با حیوانات خویش بیرون می‌روند و خانواده[1] و کسانی راکه از ایشان اطاعت می‌کنند وامی‌دارند که بدانجا کوچ کنند، هرچند مدینه بر ایشان بهتر است، اگر می‌دانستند، و شام فتح می‌شود و گروهی با حیوانات خویش بیرون می‌روند و خانواده و کسانی را که از ایشان اطاعت می‌کنند، وامی‌دارند که بدانجا کوچ کنند هر چند مدینه برایشان بهتر است اگر می‌دانستند و عراق فتح می‌شود و گروهی با حیوانات خویش بیرون می‌روند و خانواده و کسانی راکه از ایشان اطاعت می‌کنند، وامی‌دارند که بدانجا کوچ کنند، هرچند مدینه بر ایشان بهتر است، اگر می‌دانستند[2].

٦- بَابٌ: الإِيمَانُ يَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ

۱۸۷٦ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الإِيمَانَ لَيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ، كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا». [أخرجه مسلم: ۱٤۷].

باب- ۶ ایمان به مدینه باز می‌گردد

۱۸۷۶- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «همانا ایمان به مدینه باز می‌گردد، چنانکه مار به سوراخ خویش درمی‌آید.»

٧- بَابٌ: إِثْمِ مَنْ كَادَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ

۱۸۷۷ - حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ، عَنْ جُعَيْدٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ سَعْدًا ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَدٌ إِلا انْمَاعَ، كَمَا يَنْمَاعُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ». [أخرجه مسلم: ۱۳۸۷ بنحوه]

باب- ۷ گناه کسی که مردم مدینه را بفریبد

۱۸۷۷- از سعد ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که مردم مدینه را بفریبد، خود چنان متلاشی می‌شود که نمک در آب متلاشی می‌گردد.»

۱-کلمهٔ -بأهلمهم- حدیث ۱۸۷۵، سطر پنج اشتباه است. کلمهٔ درست آن: بأهليهم- است.

۲-پیشبینی آن حضرت بزودی تحقق یافت و کشورهای یمن و شام و عراق فتح گردید. نظر به قول بیضاوی این حدیث در رابطه به فتح همان مناطق است که مردم مدینه به دلیل رفاهیت در کشورهای مفتوحه، از مدینه که جوار حرم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم است، کوچ می‌کنند.

۸- بَاب: آطَامِ الْمَدِينَةِ

۱۸۷۸ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: سَمِعْتُ أُسَامَةَ ﷺ قال: أَشْرَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أُطُمٍ مِنْ آطَامِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى، إِنِّي لَأَرَى مَوَاقِعَ الْفِتَنِ خِلَالَ بُيُوتِكُمْ كَمَوَاقِعِ الْقَطْرِ».

تَابَعَهُ مَعْمَرٌ وَسُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [انظر: ۲۴۶۷، ۳۵۹۷، ۷۰۶۰. اخرجه مسلم: ۲۸۸۵].

باب- ۸
قلعه‌های مدینه

۱۸۷۸- از عروه روایت است که أُسامه ﷺ گفت: پیامبر ﷺ بر فراز یکی از قلعه‌های مدینه برآمد و فرمود: «آیا آنچه را من می‌بینم شما می‌بینید؟ همانا من جای‌های ظهور فتنه را در میان خانه‌های شما بسان جای‌های ریزش دانهٔ باران می‌بینم.»[۱] متابعت کرده است (سفیان را) مَعْمر و سلیمان ابن‌کثیر از زُهری.

۹- بَاب: لا يَدْخُلُ الدَّجَّالُ الْمَدِينَةَ

۱۸۷۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا يَدْخُلُ الْمَدِينَةَ رُعْبُ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ، لَهَا يَوْمَئِذٍ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، عَلَى كُلِّ بَابٍ مَلَكَانِ». [انظر: ۷۱۲۵، ۷۱۲۶].

۱۸۸۰ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ نُعَيْمِ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمُجْمِرِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى أَنْقَابِ الْمَدِينَةِ مَلَائِكَةٌ، لا يَدْخُلُهَا الطَّاعُونُ وَلا الدَّجَّالُ». [انظر: ۵۷۳۱، ۷۱۳۳. أخرجه مسلم: ۱۳۷۹].

۱۸۸۱ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إِلا سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ، إِلا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، لَيْسَ لَهُ مِنْ نِقَابِهَا نَقْبٌ إِلا عَلَيْهِ الْمَلائِكَةُ

باب- ۹
دجال به مدینه وارد نمی‌شود

۱۸۷۹- از ابوبکره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ترسی که از مسیح دجال است در مدینه راه نمی‌یابد و در آن روز مدینه هفت دروازه دارد که بر هر دروازه دو فرشته نگهبان است».

۱۸۸۰- از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «بر دروازه‌های مدینه فرشتگانی‌اند که در آن طاعون و دجال راه یافته نمی‌توانند.»

۱۸۸۱- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «شهری نیست که در آن دجال وارد نشود، بجز از مکه و مدینه و بر هر یک از راه‌های این دو شهر، فرشتگان صف بسته پاسبانی

۱- این پیشبینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم تحقق یافت و این فتنه‌ها پس از شهادت حضرت عثمان رضی‌الله‌عنه آغاز شد و ادامه یافت.

صافِّينَ يَحْرُسُونَهَا، ثُمَّ تَرْجُفُ الْمَدِينَةُ بِأَهْلِهَا ثَلاثَ رَجَفَاتٍ، فَيُخْرِجُ اللَّهُ كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ». [انظر: ۷۱۲۴، ۷۱۳٤، ۷٤۷۳. اخرجه مسلم: ۲۹٤۳].

۱۸۸۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثًا طَوِيلًا عَنِ الدَّجَّالِ، فَكَانَ فِيمَا حَدَّثَنَا بِهِ أَنْ قَالَ: «يَأْتِي الدَّجَّالُ، وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِينَةِ، بَعْضَ السِّبَاخِ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ يَوْمَئِذٍ رَجُلٌ هُوَ خَيْرُ النَّاسِ، أَوْ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ، فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّكَ الدَّجَّالُ، الَّذِي حَدَّثَنَا عَنْكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَهُ. فَيَقُولُ الدَّجَّالُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْيَيْتُهُ هَلْ تَشُكُّونَ فِي الأَمْرِ؟ . فَيَقُولُونَ: لا، فَيَقْتُلُهُ ثُمَّ يُحْيِيهِ، فَيَقُولُ حِينَ يُحْيِيهِ: وَاللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَشَدَّ بَصِيرَةً مِنِّي الْيَوْمَ، فَيَقُولُ الدَّجَّالُ: أَقْتُلُهُ فَلا أُسَلَّطُ عَلَيْهِ». [انظر: ۷۱۳۲. اخرجه مسلم: ۲۹۳۸].

۱۰- بَاب: الْمَدِينَةُ تَنْفِي الْخَبَثَ

۱۸۸۳ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ النَّبِيَّ ﷺ فَبَايَعَهُ عَلَى الإِسْلامِ، فَجَاءَ مِنَ الْغَدِ

می‌کنند. سپس مدینه با همه باشندگان خود سه بار می‌لرزد و خداوند هر کافر و منافق را از آن بیرون می‌راند.»

۱۸۸۲- از ابوسعیدخدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ حدیثی طولانی در مورد دجال گفت و این است از آنچه ما را حدیث گفته بود: «دَجّال می‌آید و ورود وی در راه‌های مدینه حرام گردانیده شده است. وی در خارج مدینه در زمین شوره‌زاری فرود میاید و در آن روز مردی که بهترین مردم یا از بهترین مردم است، به سوی او بیرون میاید و به او می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجّالی هستی که رسول‌الله ﷺ از تو خبر داده است. دَجّال به همراهان خود می‌گوید: اگر این مرد را بکشم و سپس او را زنده بسازم، در این کار شک می‌کنید؟ می‌گویند: نی. سپس دجال او را می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌سازد و او به هنگام زنده شدن می‌گوید: به خدا سوگند که من هرگز تو را بهتر از امروز نشناخته بودم (که تو همان دجال هستی).
سپس دجال می‌گوید: می‌خواهم او را بکشم ولی بر او تسلط نمی‌یابم»[۱]

باب- ۱۰
مدینه بدکاران را از خود می‌راند

۱۸۸۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: بادیه‌نشینی نزد پیامبر ﷺ آمد و با آن حضرت بر قبول اسلام بیعت کرد. فردای آن، در حالی که دچار عارضهٔ تب بود آمد و گفت: بیعت مرا فسخ گردان.

۱-آخر حدیث ۱۸۸۲ در برخی از نسخ بخاری عوض -فلا أُسلّط علیه، چنین آمده است: فلا یسلط علیه. یعنی بر او تسلط نمی‌یابد.

مَحْمُومًا، فَقَالَ: أقِلْنِي، فَأَبَى، ثَلاثَ مِرَارٍ، فَقَالَ: «الْمَدِينَةُ كَالْكِيرِ تَنْفِي خَبَثَهَا، وَيَنْصَعُ طِيبُهَا». [انظر: ۷۲۰۹، ۷۲۱۱، ۷۲۱٦، ۷۳۲۲. أخرجه مسلم: ۱۳۸۳].

آن حضرت تقاضای او را برای سه بار رد نمود و (پس از بازگشت وی) گفت: «مدینه چون کورهٔ آهنگر است که بدکارش را دور می‌راند و نیکوکارش را خالص می‌سازد».

۱۸۸٤- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ ﷺ يَقُولُ: لَمَّا خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أُحُدٍ، رَجَعَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ فِرْقَةٌ: نَقْتُلُهُمْ، وَقَالَتْ فِرْقَةٌ: لا نَقْتُلُهُمْ، فَنَزَلَتْ: ﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهَا تَنْفِي الرِّجَالَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْحَدِيدِ». [انظر: ٤٠٥٠، ٤٥٨٩. أخرجه مسلم: ١٣٨٤، مختصراً باختلاف].

۱۸۸۴- از عبدالله‌بن‌یزید روایت است که زیدبن‌ثابت ﷺ گفت: آنگاه که پیامبر ﷺ به جنگ اُحُد برآمد، مردانی از اصحاب وی (که منافق بودند) بازگشتند. گروهی از اصحاب گفتند: بازگشتگان را خواهیم کشت. و گروهی دیگر گفتند: آنها را نخواهیم کشت. سپس این آیه فرود آمد: «پس چیست ای مسلمانان شما را که دربارهٔ منافقین دو گروه شدید...» (النساء: ۸۸) و پیامبر ﷺ فرمود: «مدینه مردان (پلید) را دور می‌کند همانند آتش که چرک آهن را دور می‌کند.»

باب:

۱۸۸٥- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي: سَمِعْتُ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفَيْ مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَةِ».

تَابَعَهُ عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ يُونُسَ. [أخرجه مسلم: ١٣٦٩]

باب -

۱۸۸۵- از ابن‌شهاب، از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ گفت: «بارالها، مدینه را نسبت به برکتی که به مکه داده‌ای دو چندان با برکت گردان.»

متابعت کرده است (جریر را) عثمان‌بن‌عمر از یونس.

۱۸۸٦ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، فَنَظَرَ إِلَى جُدُرَاتِ الْمَدِينَةِ، أَوْضَعَ رَاحِلَتَهُ، وَإِنْ كَانَ عَلَى دَابَّةٍ حَرَّكَهَا، مِنْ حُبِّهَا. [راجع: ١٨٠٢]

۱۸۸۶- از حُمَید روایت است که انس ﷺ گفت: هرگاه پیامبر ﷺ از سفر برمی‌گشت، و به سوی دیوارهای مدینه می‌نگریست، شتر خویش را تند می‌راند و اگر بر حیوانی (دیگر) سوار می‌بود آن را تندتر به حرکت وامی‌داشت و این بدان سبب بود که مدینه را دوست می‌داشت.

۱۱- بَاب: كَرَاهِيَةِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ تُعْرَى الْمَدِينَةُ

۱۸۸۷- حَدَّثَنَا ابْنُ سَلَامٍ: أَخْبَرَنَا الْفَزَارِيُّ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: أَرَادَ بَنُو سَلِمَةَ أَنْ يَتَحَوَّلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ، فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُعْرَى الْمَدِينَةُ، وَقَالَ: «يَا بَنِي سَلِمَةَ، أَلا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ فَأَقَامُوا». [راجع: ٦٥٥].

باب- ۱۱
ناخشنودی پیامبر ﷺ از تخلیهٔ مدینه

۱۸۸۷- از حُمَیدالطویل روایت است که انس ﷺ گفت: مردم بنوسَلِمه می‌خواستند که نزدیک مسجد نبوی سکونت گزینند. رسول‌الله ﷺ دوست نداشتند که (اطراف) مدینه خالی از سکنه گردد. بنابراین فرمود: «ای بنی‌سلمه، آیا ثواب گامهای خویش را حساب نمی‌کنید؟» ایشان هم در منازل خویش ماندند[1]

۱۲- باب:

۱۸۸۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي خُبَيْبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمِنْبَرِي عَلَى حَوْضِي». [راجع: ١١٩٦. أخرجه مسلم: ١٣٩١].

باب - ۱۲

۱۸۸۸- از ابوحریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «میان خانهٔ من و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر فراز حوض من (کوثر) است.»

۱۸۸۹- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وُعِكَ أَبُو بَكْرٍ وَبِلالٌ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَخَذَتْهُ الْحُمَّى يَقُولُ:

وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ
وَالْمَوْتُ أَدْنَى مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ

وَكَانَ بِلالٌ إِذَا أُقْلِعَ عَنْهُ الْحُمَّى يَرْفَعُ عَقِيرَتَهُ يَقُولُ:

أَلا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَبِيتَنَّ لَيْلَةً
بِوَادٍ وَحَوْلِي إِذْخِرٌ وَجَلِيلُ
وَهَلْ أَرِدَنْ يَوْمًا مِيَاهَ مَجَنَّةٍ
وَهَلْ يَبْدُوَنْ لِي شَامَةٌ وَطَفِيلُ

قَالَ: اللَّهُمَّ الْعَنْ شَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ، وَعُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ، وَأُمَيَّةَ

۱۸۸۹- از هشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: زمانی که رسول‌الله ﷺ وارد مدینه شد، ابوبکر و بلال به عارضهٔ تب دچار شدند. آنگاه که ابوبکر را تب می‌گرفت می‌گفت: برای هر مردی در خانه‌اش صبح‌بخیر گفته می‌شود[2] و مرگ از بند کفش او به او نزدیکتر است. و هنگامی که بلال را تب رها می‌کرد با آوازی حزن‌انگیز (به یاد مکه) می‌خواند: کاش می‌دانستم آیا می‌توانم شبی را در آن وادی بگذارم که گیاهان اذخر و جلیل مرا در میان می‌گرفتند و آیا روزی فرا خواهد رسید که در بازار مَجَنّه گذر کنم و کوه‌های شامَه و طَفَیْل بر من ظاهر گردند. و سپس گفت: بارالها، شَیْبَة‌بن‌رَبیعه و

۱-لفظ -فأقاموا- یعنی در منازل خویش ماندند، سهواً در متن حدیث ۱۸۸۷ در سخنان آن حضرت داخل گردیده است.

۲-مصراع مذکور سهواً تکرار آمده است. مصراع اول چنین است: كل امرئٍ مُصَبّح في أهله که ترجمه‌اش آورده شد.

ابْنَ خَلَف، كَمَا أَخْرَجُونَا مِنْ أَرْضِنَا إِلَى أَرْضِ الْوَبَاءِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَفِي مُدِّنَا، وَصَحِّحْهَا لَنَا، وَانْقُلْ حُمَّاهَا إِلَى الْجُحْفَةِ». قَالَتْ: وَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ أَوْبَأُ أَرْضِ اللَّهِ، قَالَتْ: فَكَانَ بُطْحَانُ يَجْرِي، نَجْلاً تَعْنِي مَاءً آجِنًا. [انظر: ۳۹۲۶ر، ۵۶۵۴ر، ۵۶۷۷ر، ۶۳۷۲ح، وانظر في البيوع، باب ۵۳. أخرجه مسلم: ۱۳۷۶، مختصراً].

عُتبة‌بن‌ربیعه و اُمیّه‌ابن‌خَلَف را به لعنت گرفتار کن؛ که ما را از سرزمین‌مان بیرون کردند و به سرزمین وباء کشانیدند.

سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «بارالها، مدینه را محبوب‌مان گردان، همانگونه که مکه را محبوب ما ساخته‌ای یا بیشتر از آن. بارالها به ما در صاع‌ها و مُدّها[1]ی‌مان برکت ارزانی کن و (هوای مدینه را) برای ما سازگار گردان و تبِ آن را به جُحفه ببر.»

عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: وقتی به مدینه آمدیم، این جا یکی از پر وباترین سرزمینهای خدا بود، و در آن رود بُطحان جاری بود که آب آن اندک بود؛ یعنی متغیّر و بدطعم بود.

۱۸۹۰ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ خَالِدِ ابْنِ يَزِيدَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ ﷺ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَهَادَةً فِي سَبِيلِكَ، وَاجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِكَ ﷺ.

وَقَالَ ابْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: سَمِعْتُ عُمَرَ: نَحْوَهُ.

وَقَالَ هِشَامٌ، عَنْ زَيْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَفْصَةَ: سَمِعْتُ عُمَرَ ﷺ. [انظر في الجهاد والسير، باب ۳].

۱۸۹۰- از زیدبن‌اسلم از پدر وی روایت است که عمر رضی‌الله‌عنه گفت: بارالها، در راه خود به من شهادت ارزانی کن و مرگ مرا در شهر رسول خود ﷺ قرار ده. ابن‌زُرَیع، از روح‌بن‌قاسم از زیدبن‌اسلم از مادر وی روایت کرده که حَفصَه بنت عمر رضی‌الله‌عنهما گفت:که: از عمر، مانند آن شنیده‌ام. و هشام از زید از پدر خود روایت کرده که حفصه گفت: از عمر رضی‌الله‌عنه شنیدم.

---

[1] ۱-صاع و مُد در آن روزگار، واحد و مقیاس وزن و پیمانه بودند.

بسم الله الرحمن الرحيم

٣٠ - كِتَابُ الصَّوْمِ

١- بَاب: وُجُوبِ صَوْمِ رَمَضَانَ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ١٨٣].

١٨٩١ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَائِرَ الرَّأْسِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَاذَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ شَيْئًا». فَقَالَ: أَخْبِرْنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: «شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ شَيْئًا». فَقَالَ: أَخْبِرْنِي بِمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الزَّكَاةِ، فَقَالَ: فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ، قَالَ: وَالَّذِي أَكْرَمَكَ، لَا أَتَطَوَّعُ شَيْئًا، وَلَا أَنْقُصُ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ، أَوْ: دَخَلَ الْجَنَّةَ إِنْ صَدَقَ».

[راجع: ٤٦. أخرجه مسلم: ١١، باختلاف في الحوار].

١٨٩٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ،

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۰- کتاب روزه

باب- ۱
فرضیت روزهٔ رمضان[1]

و فرمودهٔ خدای تعالی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گرفتن روزه بر شما فرض شده است، چنانکه فرض شده بود بر کسانی که پیش از شما بودند، تا باشد که پرهیزگاری پیشه کنید.» (البقره: ۱۸۳)

۱۸۹۱- از طلحة‌بن‌عُبیدالله روایت است که گفت: بادیه‌نشین ژولیده مویی، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول‌الله، مرا از آن آگاه کن که خداوند از نماز بر من چه فرض کرده است؟

آن حضرت فرمود: «پنج نماز فرض کرده است، مگر آنکه نفل بخوانی.» وی گفت: مرا آگاه کن که خداوند از روزه بر من چه فرض کرده است؟ آن حضرت فرمود: «روزهٔ ماه رمضان، مگر آنکه روزهٔ نفل بگیری.» وی گفت: مرا آگاه کن که خداوند از زکات بر من چه فرض کرده است؟ رسول‌الله ﷺ او را از احکام شریعت اسلام آگاه گردانید.

بادیه‌نشین گفت: سوگند به ذاتی که تو را بزرگ داشته است، بر آنچه خداوند بر من فرض گردانیده، نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی از آن می‌کاهم.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «رستگار شد اگر راست گفت: - یا فرمود- به بهشت درآمد اگر راست گفت.»

۱۸۹۲- از نافع روایت است که ابن‌عمر

۱-فرضیت حج در سال دوم هجرت بوده است.

عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : صَامَ النَّبِيُّ ﷺ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ ، فَلَمَّا فُرِضَ رَمَضَانُ تُرِكَ . وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ لا يَصُومُهُ إلا أنْ يُوَافِقَ صَوْمَهُ . [انظر: ۲۰۰۰، ۴۵۰۱. اخرجه مسلم: ۱۱۲۶] .

رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در عاشورا (دهم محرم) روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن روز دستور داد و چون روزهٔ رمضان فرض شد، روزهٔ عاشورا ترک شد.

(نافع می‌گوید) عبدالله‌بن‌عمر در عاشوراء روزه نمی‌گرفت مگر آنکه آن روز با روزهٔ (معیّن) وی برابر می‌شد.[1]

۱۸۹۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ أَبِي حَبِيبٍ : أَنَّ عِرَاكَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ : أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصِيَامِهِ حَتَّى فُرِضَ رَمَضَانُ ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْهُ ، وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ » . [راجع: ۱۵۹۲ . اخرجه مسلم ۱۱۲۵] .

۱۸۹۳- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: قُریش در ایام جاهلیت در روز عاشورا روزه می‌گرفتند، سپس رسول‌الله ﷺ به روزه‌گرفتن در آن روز امر نمود، تا آنکه روزهٔ رمضان فرض گردید. سپس رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد، روز عاشورا را روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد، نگیرد.»

۲- بَاب: فَضْلِ الصَّوْمِ

باب- ۲ فضیلت روزه

۱۸۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « الصِّيَامُ جُنَّةٌ ، فَلا يَرْفُثْ وَلا يَجْهَلْ ، وَإِنِ امْرُؤٌ قَاتَلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ ، فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ -مَرَّتَيْنِ- وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ ، يَتْرُكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي ، الصِّيَامُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا » . [انظر: ۱۹۰۴، ۵۹۲۷، ۷۴۹۲، ۷۵۳۸. اخرجه مسلم: ۱۱۵۱] .

۱۸۹۴- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «روزه سپری است (آتش دوزخ را) و روزه‌دار نباید مجامعت کند یا فحش بگوید و اعمال ناشایست را انجام دهد. و اگر کسی با روزه‌دار، جنگ و جدال کند یا دشنامش دهد، روزه‌دار باید بگوید که: - من روزه دارم - و دو بار تکرار کند. سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت اوست که بوی دهان روزه‌دار در نزد خداوند از بوی مشک، خوشبوی‌تر است. (خداوند می‌فرماید:) روزه‌دار، خوردن و نوشیدن و شهوتش را به خاطر من ترک می‌کند. و روزه، خاص برای من است و من در برابر آن پاداش

۱-عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنه روزهای معینی را در هر ماه روزهٔ نفل می‌گرفت.

می‌دهم و عمل نیک ده برابر آن.»

۳- بَاب: الصَّوْمُ كَفَّارَةٌ

۱۸۹۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا جَامِعٌ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ: عُمَرُ ﷺ: مَنْ يَحْفَظُ حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ؟. قَالَ حُذَيْفَةُ: أَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَجَارِهِ، تُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَالصَّدَقَةُ». قَالَ: لَيْسَ أَسْأَلُ عَنْ ذِهِ، إِنَّمَا أَسْأَلُ عَنِ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ. قَالَ: وَإِنَّ دُونَ ذَلِكَ بَابًا مُغْلَقًا، قَالَ: فَيُفْتَحُ أَوْ يُكْسَرُ؟ قَالَ: يُكْسَرُ، قَالَ: ذَاكَ أَجْدَرُ أَنْ لا يُغْلَقَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقُلْنَا لِمَسْرُوقٍ: سَلْهُ أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ مَنِ الْبَابُ؟ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: نَعَمْ، كَمَا يَعْلَمُ أَنَّ دُونَ غَدٍ اللَّيْلَةَ. [راجع: ۵۲۵. أخرجه مسلم: ۱۴۴، مطولاً باختلاف في (۲۷) الفتن].

باب- ۳
روزه، پوشانندهٔ گناهان است

۱۸۹۵- از ابووائل روایت است که حُذَیفه رضی‌الله‌عنه گفت: عمر رضی‌الله‌عنه گفت: آیا کسی حدیث پیامبر ﷺ را دربارهٔ فتنه، به یاد دارد؟ حُذَیفه گفت: من از آن حضرت شنیده‌ام که می‌گفت: «فتنهٔ مرد (یعنی تقصیر وی) در مورد خانواده، مال و همسایهٔ اوست. که آن را نماز و روزه و صدقه می‌پوشاند.» عمر رضی‌الله‌عنه گفت: من از این فتنه نمی‌پرسم، و از آن فتنه‌ای می‌پرسم که بسان امواج دریا موج می‌زند.
حُذیفه گفت: دروازهٔ جلوی آن فتنه بسته است. عمر رضی‌الله‌عنه گفت: آیا آن دروازه گشاده می‌شود یا شکسته می‌شود؟ حذیفه گفت: شکسته می‌شود. عمر رضی‌الله‌عنه گفت: اگر آن دروازه (که مانع ورود فتنه است) بشکند تا قیامت بسته نخواهد شد.
ما به مسروق گفتیم: از حُذیفه بپرس که آیا عمر می‌دانست که مراد از آن دروازه، چه کسی بوده است؟ وی از حدیفه پرسید. حُذَیفه گفت: آری، وی می‌دانست چنانکه امروز پیش از فردا می‌آید[1]

۱-مراد از آن دروازهٔ، شخص عمر رضی‌الله‌عنه بود و مقصود از شکسته شدن دروازه مرگ وی بود، و منظور از فتنه‌ها که بسان دریا موج می‌زند، واقعهٔ قتل عثمان رضی‌الله‌عنه و وقایع ناگوار بعدی است که هرج و مرج میان امرای اسلام پیوسته ادامه یافته است.

٤- بَاب: الرَّيَّانُ للصَّائمينَ

١٨٩٦ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَد: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلال قال: حَدَّثَني أَبُو حَازِم، عَنْ سَهْل ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الرَّيَّانُ، يَدْخُلُ مِنْهُ الصَّائِمُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، يُقَالُ أَيْنَ الصَّائِمُونَ، فَيَقُومُونَ لا يَدْخُلُ مِنْهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ، فَإِذَا دَخَلُوا أُغْلِقَ، فَلَمْ يَدْخُلْ مِنْهُ أَحَدٌ». [انظر: ٣٢٥٧، أخرجه مسلم: ١١٥٢].

١٨٩٧ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قال: حَدَّثَني مَعْنٌ قال: حَدَّثَني مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَاب، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا خَيْرٌ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرَّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ».

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَلَى مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا؟ قال: «نَعَمْ، وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ». [انظر: ٢٨٤١، ٣٢١٦، ٣٦٦٦، أخرجه مسلم: ١٠٢٧].

باب- ۴
رَیّان خاص برای روزه‌داران است

۱۸۹۶- از سهل ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا در بهشت دروازه‌ای است که رَیّان نامیده می‌شود و روزه‌داران در قیامت از آن دروازه وارد می‌شوند و بجز آنها هیچ کس نمی‌تواند از آن وارد شود. گفته می‌شود: روزه‌داران کجا می‌باشند؟ آنها می‌ایستند و غیر از آنها هیچ یکی داخل نمی‌شود و چون درآمدند، دروازه بسته می‌شود و هیچ کسی در آن وارد نمی‌شود».

۱۸۹۷- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که دو نوع (نقد و جنس) در راه خدا نفقه کند، از دروازه‌های بهشت بر وی بانگ زده می‌شود که: ای بندهٔ خدا، از این دروازه (درآمدن) بهتر است. کسی که از نمازگزاران باشد، از دروازهٔ نماز فرا خوانده می‌شود و کسی که از جهادکنندگان باشد، از دروازهٔ جهاد فرا خوانده می‌شود و کسی که از روزه‌گیران باشد، از دروازهٔ رَیّان فرا خوانده می‌شود و کسی که از صدقه‌دهندگان باشد، از دروازهٔ صدقه فرا خوانده می‌شود».

ابوبکر ﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول‌الله، برای کسی که از همهٔ آن دروازه‌ها فرا خوانده شود نیازی نمی‌ماند، و آیا کسی خواهد بود که از همهٔ آن دروازه‌ها فرا خوانده شود؟

آن حضرت فرمود: «آری، و امیدوارم که تو از آن جمله باشی».

٥- بَاب: هَلْ يُقَالُ رَمَضَانُ أَوْ شَهْرُ رَمَضَانَ، وَمَنْ رَأَى كُلَّهُ وَاسِعًا

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ» [راجع: ١٩٠١]

وَقَالَ: «لَا تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ» [راجع: ١٩١٤]

١٨٩٨ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي سُهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ». [انظر: ١٨٩٩، ٣٢٧٧. أخرجه مسلم: ١٠٧٩، بزيادة].

١٨٩٩ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ أَبِي أَنَسٍ، مَوْلَى التَّيْمِيِّينَ، أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ، وَسُلْسِلَتِ الشَّيَاطِينُ». [راجع: ١٨٩٨. أخرجه مسلم: ١٠٧٩].

١٩٠٠ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ».

وَقَالَ: غَيْرُهُ، عَنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ وَيُونُسُ: لِهِلَالِ رَمَضَانَ. [انظر: ١٩٠٦، ١٩٠٧، ١٩٠٨، ١٩١٣، ٥٣٠٢، أخرجه مسلم: ١٠٨٠]

باب- ٥

آیا رمضان گفته شود یا ماه رمضان و کسی که هر دو را جایز می‌داند

و پیامبر ﷺ گفت: «کسی که رمضان را روزه گرفت» و آن حضرت فرمود: «بر رمضان پیشی نگیرید».

۱۸۹۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسد، دروازه‌های بهشت گشوده می شود.»

۱۸۹۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «آنگاه که رمضان فرا رسد، دروازه‌های آسمان گشاده شده و دروازه‌های دوزخ بسته می‌گردند و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند.»

۱۹۰۰- از سالم روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «زمانی که (هلال رمضان را) دیدید، روزه بگیرید و چون (هلال شوّال را) دیدید، روزه را بخورید، و اگر بر شما (ماه در زیر ابر) پوشیده شد، پس برای آن اندازه‌گیری کنید!»[1]

امام بخاری می‌گوید: بجز از راوی کسی دیگر از لیث، از عُقَیل و یونُس روایت کرده‌اند که: برای هلال ماه رمضان اندازه‌گیری کنید (حساب آن را تکمیل کنید).

۱-در پاورقی ترجمهٔ انگلیسی بخاری گفته شده که ماه رمضان سی روز شمار شود، لیکن در تیسیر چنین آمده است: و ظاهر این است که در وقت ابر و غبار، تکمیل ماه شعبان برای روزهٔ رمضان باشد و تکمیل ماه رمضان برای افطار بود و بر این رفته‌اند علماء. در فتح‌الباری آمده است که از حدیث ابن‌عمر معلوم شده است که امر به تکمیل در ماه شعبان است و ماه رمضان را به اشارهٔ انگشتان ۲۹ روز فرموده است.

٦- بَاب: مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا وَنِيَّةً

وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» [راجع: ٢١١٨]

١٩٠١ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ٣٥، وانظر في الصوم باب: ٥. أخرجه مسلم: ٧٥٩، مختصراً آخره. وأخرجه أيضاً: ٧٦٠].

باب- ۶
کسی که رمضان را با ایمان به فرضیت آن و بخاطر ثواب و به نیت اجرای امر الهی روزه بگیرد

و عایشه رضی‌الله‌عنها گفت که پیامبر ﷺ فرمود: «مردم به حسب نیّتهای خویش برانگیخته می‌شوند.»

۱۹۰۱- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که شب قدر را از روی ایمان و برای پاداش اخروی به نماز بایستد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود. و کسی که رمضان را از روی ایمان و برای پاداش اخروی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

٧- بَاب: أَجْوَدُ مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكُونُ فِي رَمَضَانَ

١٩٠٢ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ، وَكَانَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَلْقَاهُ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي رَمَضَانَ حَتَّى يَنْسَلِخَ، يَعْرِضُ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ الْقُرْآنَ: فَإِذَا لَقِيَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامِ، كَانَ أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ. [راجع: ٦. أخرجه مسلم: ٢٣٠٨].

باب- ۷
سخاوت پیامبر ﷺ در رمضان به اوج می‌رسید

۱۹۰۲- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ سخاوتمندترین مردم در نیکویی بوده است و سخاوت او در ماه رمضان که جبرئیل به دیدارش می‌آمد، بیشتر می‌شد. و جبرئیل در ماه رمضان، هر شب با وی ملاقات می‌کرد تا آنکه رمضان پایان می‌یافت و پیامبر ﷺ قرآن را بر وی می‌خواند، و چون جبرئیل علیه‌السلام، آن حضرت را ملاقات می‌کرد، سخاوتمندی وی در نیکویی از باد وزان (که بشارت‌دهندهٔ باران است) افزون‌تر می‌شد.

٨- بَاب: مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ، وَالْعَمَلَ بِهِ فِي الصَّوْمِ

١٩٠٣ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ». [انظر: ٦٠٥٧].

باب- ۸ کسی که در حال روزه، دروغ و عمل ناشایست را ترک نمی‌کند

۱۹۰۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که سخن دروغ و اعمال ناشایسته را ترک نکند، خداوند را به ترک خورد و نوش وی نیازی نیست.»

٩- بَاب: هَلْ يَقُولُ إِنِّي صَائِمٌ إِذَا شُتِمَ

١٩٠٤ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ الزَّيَّاتِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جُنَّةٌ، وَإِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي امْرُؤٌ صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ». [راجع: ١٨٩٤. أخرجه مسلم: ١١٥١].

باب- ۹ اگر روزه‌دار دشنام داده شود، آیا بگوید که من روزه دارم؟!

۱۹۰۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خداوند گفته است: هر عمل آدمی برای خود اوست بجز از روزه که برای من است و پاداش آن با من است. و روزه در برابر آتش دوزخ سپر است و چون کسی از شما روزه داشته باشد، دشنام ندهد، و سر و صدا راه نیندازد و اگر کسی او را دشنام دهد یا با وی جنگ و جدال کند باید بگوید که: من روزه دارم.

سوگند به ذاتی که جان محمد در ید قدرت اوست که بوی دهن روزه‌دار، در نزد خداوند از بوی مشک خوشتر است. برای روزه‌دار دو نوع خوشی است که بدان خوش می‌شود: آنگاه که افطار می‌کند خوش می‌شود و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می‌کند به پاداش روزهٔ خود خوشحال می‌شود.»

۱۰- بَاب: الصَّوْمِ لِمَنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعُزُوبَةَ

۱۹۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَلْقَمَةَ قال : بَيْنَا أَنَا أَمْشِي مَعَ عَبْدِاللَّهِ ﷺ فَقال : كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقال : «مَنِ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ ، فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ» . [انظر: ٥٠٦٥، ٥٠٦٦. أخرجه مسلم: ١٤٠٠] .

باب- ۱۰
روزه برای کسی که می‌ترسد در دام شهوت افتد

۱۹۰۵- از ابراهیم روایت است که عَلْقَمَه گفت: در حالی که با عبدالله (ابن‌مسعود) روانه بودم، وی گفت: همراه پیامبر ﷺ بودیم و آن حضرت فرمود: «کسی که توانمندی ازدواج را دارد، باید ازدواج کند و همانا ازدواج چشم را (از نظر بر نامحرم) مانع می‌گردد و شرمگاه (از ارتکاب نامشروع) حفظ می‌کند و کسی که توانایی ازدواج نداشته باشد، بر اوست که روزه بگیرد که آن برای او مهارکنندهٔ شهوت است.»

۱۱- بَاب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْهِلالَ فَصُومُوا ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا»

وَقال صِلَةُ ، عَنْ عَمَّارٍ : مَنْ صَامَ يَوْمَ الشَّكِّ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ .

باب- ۱۱
فرمودهٔ پیامبر ﷺ:

«و چون هلال (رمضان) را ببینید، روزه بگیرید و آنگاه که هلال (شوال) را ببینید، بخورید.» و صِلَة گفته است که عَمّار گفت: کسی که روزی را که در آن شک است روزه بگیرد، همانا ابوالقاسم ﷺ را نافرمانی کرده است.

۱۹۰۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ رَمَضَانَ ، فَقال : «لا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوُا الْهِلالَ ، وَلا تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ» . [راجع: ١٩٠٠ . أخرجه مسلم: ١٠٨٠] .

۱۹۰۶- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از رمضان یاد کرد و فرمود: «روزه نگیرید تا زمانی که هلال را ببینید و روزه را نخورید تا آنکه هلال را ببینید. و اگر هلال بر شما پوشیده شد، ماه (شعبان) را اندازه‌گیری (تخمین) کنید.

۱۹۰۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : «الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ لَيْلَةً ، فَلا

۱۹۰۷- از عبدالله‌بن‌دینار روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: که رسول‌الله ﷺ فرمود: «ماه بیست و نُه شب است و روزه نگیرید تا

تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْهُ ؛ فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلاثِينَ» . [راجع: ۱۹۰۰ . أخرجه مسلم: ۱۰۸۰] .

۱۹۰۸ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قال: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَوْلُ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا» . وَخَنَسَ الإِبْهَامَ فِي الثَّالِثَةِ . [راجع: ۱۹۰۰ . أخرجه مسلم: ۱۰۸۰] .

۱۹۰۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ ، أَوْ قال: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «صُومُوا لِرُؤْيَتِهِ وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِهِ ، فَإِنْ غُبِّيَ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلاثِينَ» . [أخرجه مسلم: ۱۰۸۱] .

۱۹۱۰ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ ، عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ آلَى مِنْ نِسَائِهِ شَهْرًا ، فَلَمَّا مَضَى تِسْعَةٌ وَعِشْرُونَ يَوْمًا غَدَا ، أَوْ رَاحَ ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ حَلَفْتَ أَنْ لا تَدْخُلَ شَهْرًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعَةً وَعِشْرِينَ يَوْمًا» . [انظر: ۵۲۰۲. أخرجه مسلم: ۱۰۸۵] .

۱۹۱۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلالٍ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: آلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نِسَائِهِ ، وَكَانَتِ انْفَكَّتْ رِجْلُهُ ، فَأَقَامَ فِي مَشْرُبَةٍ تِسْعًا وَعِشْرِينَ لَيْلَةً ، ثُمَّ نَزَلَ ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، آلَيْتَ شَهْرًا ؟ . فَقَالَ: «إِنَّ الشَّهْرَ يَكُونُ تِسْعًا وَعِشْرِينَ» . [راجع: ۳۷۸ . أخرجه مسلم: ۴۱۱ بقطعة ليست في هذه الطريق] .

ماه را ببینید و اگر هلال بر شما پوشیده شود (ماه شعبان) را سی روز، تکمیل کنید.»

۱۹۰۸- از جَبَلَة‌بن‌سُحَیم روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما می‌گفت[1] که پیامبر ﷺ فرمود: «ماه این چنین است و این چنین است» آن حضرت انگشتان خویش را برای سه بار نمودار کرد و بار سوم شست خویش را خم نمود.

۱۹۰۹- از محمدبن‌زیاد روایت است که از ابوهریره رضی‌الله‌عنه شنیده است که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود -یا گفت- ابوالقاسم ﷺ فرمود: «با دیدن هلال روزه بگیرید و با دیدن هلال روزه را بخورید و اگر ماه بر شما پوشیده شد، ماه شعبان را سی روز تکمیل کنید.»

۱۹۱۰-از عِکرمه‌بن‌عبدالرحمن روایت است که امّ‌سلمه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ سوگند یاد کرد که برای یک ماه نزد زنان خویش نرود، و چون بیست و نُه روز گذشت - اول روز یا آخر روز- نزد زنان خود رفت. به آن حضرت گفته شد: برای یک ماه سوگند یاد کرده بودی که نروی. آن حضرت فرمود: «ماه بیست و نه روز است.»

۱۹۱۱- از حُمَید روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: رسول‌الله ﷺ سوگند یاد کرد که نزد زنان خویش نرود و پای آن حضرت مجروح شده بود، و بیست و نُه شب را در مَشرُبه (بالا خانه) گذراند و سپس از آنجا فرود آمد. به آن حضرت گفتند: یا رسول‌الله، برای یک ماه سوگند یاد کرده بودی؟ فرمود: «همانا ماه، بیست و نه روز است.»

۱- حدیث ۱۹۰۸ سطر دوم «قُولُ» اشتباه است و صحیح «یَقُولُ» می‌باشد.

١٢-باب: شَهْرَا عِيدٍ لا يَنْقُصَانِ

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ : قال إسْحَاقُ : وَإنْ كَانَ نَاقِصًا فَهُوَ تَمَامٌ .

وَقال مُحَمَّدٌ : لا يَجْتَمِعَان كِلاهُمَا نَاقِصٌ .

١٩١٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قال : سَمِعْتُ إسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أبي بَكْرَةَ ، عَنْ أبيه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَحَدَّثَني مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنْ خَالِد الْحَذَّاءِ قال : أخْبَرَني عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أبي بَكْرَةَ ، عَنْ أبيه رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « شَهْرَانِ لا يَنْقُصَانِ ، شَهْرَا عِيدٍ : رَمَضَانُ وَذُو الْحَجَّةِ » . [أخرجه مسلم: ١٠٨٩] .

باب- ۱۲
دو ماه عید، هر دو ناتمام نمی‌آید

ابوعبدالله گفته است: اسحاق گفته است: اگر ماه (در شمار روز) ناقص باشد (در ثواب خود) کامل است.
و محمد (بن‌اسماعیل) گفته است: دو ماه (عید فطر و عید قربان) که ناقص باشند، در یک سال جمع نمی‌شود.

۱۹۱۲- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکره روایت است که پدرش - رضی الله عنه - گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «دو ماه‌اند که ناتمام نمی‌شوند: ماه عید رمضان و ذوالحجه.»

١٣- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: « لا نَكْتُبُ وَلا نَحْسُبُ »

١٩١٣ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا الأسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو : أنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ قال : « إنَّا أمَّةٌ أمِّيَّةٌ ، لا نَكْتُبُ وَلا نَحْسُبُ ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا » . يَعْني مَرَّةً تِسْعَةً وَعِشْرِينَ ، وَمَرَّةً ثَلاثِينَ . [راجع: ١٩٠٠ أخرجه مسلم ١٠٨٠].

باب- ۱۳ فرمودهٔ پیامبر ﷺ
نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم.

۱۹۱۳- از سعیدبن‌عمرو روایت است که ابن‌عمر رضی الله عنه گفت: همانا رسول‌الله ﷺ فرمود: «ما گروهی اُمّی هستیم. نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم و ماه این چنین است، و این چنین است.» یعنی؛ گاه بیست و نه روز و گاه سی روز است.

١٤- باب: لا يَتَقَدَّمَنَّ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلا يَوْمَيْنِ

١٩١٤ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أبي كَثِيرٍ ، عَنْ أبي سَلَمَةَ ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه ،

باب- ۱۴
رمضان را با گرفتن یک و دو روز روزه پیش نیاورید

۱۹۱۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما با گرفتن یک روز یا دو

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « لا يَتَقَدَّمَنَّ أحَدُكُمْ رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ أوْ يَوْمَيْنِ ، إلا أنْ يَكُونَ رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمَهُ ، فَلْيَصُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ » . [انظر في الصوم، باب:٥. أخرجه مسلم: ١٠٨٢] .

روز، روزهٔ رمضان را پیش نیاورد، مگر کسی که روزهٔ نفل وی که بدان عادت دارد) با همان روز برابر شود، که البته وی باید آن روز را روزه بگیرد[1]

١٥ - باب: قَوْلِ اللهِ جَلَّ ذِكْرُهُ:

﴿ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ . [البقرة: ١٨٧].

باب- ۱۵
قول خداوند جّل ذکره:

«آمیزش کردن با زنان در شبِ روزه، بر شما حلال گردانیده شد. ایشان برای شما به منزلهٔ پوشش‌اند و شما برای ایشان به منزلهٔ پوشش هستید. خداوند دانست که شما در حق خویشتن خیانت می‌کردید. پس توبهٔ شما را پذیرفت و از گناهان شما درگذشت، پس اکنون با زنان خویش (در شبهای رمضان) آمیزش کنید و آنچه را خداوند بر شما نوشته است. طلب نمایید.» (البقره: ۱۸۷)

١٩١٥ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللهِ بْنُ مُوسَى ، عَنْ إسْرَائِيلَ ، عَنْ أبِي إسْحَاقَ ، عَنِ الْبَرَاءِ ﷺ قال : كَانَ أصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ إذَا كَانَ الرَّجُلُ صَائِمًا ، فَحَضَرَ الإفْطَارُ ، فَنَامَ قَبْلَ أنْ يُفْطِرَ ، لَمْ يَأْكُلْ لَيْلَتَهُ وَلا يَوْمَهُ حَتَّى يُمْسِيَ ، وَإنَّ قَيْسَ بْنَ صِرْمَةَ الأنْصَارِيَّ كَانَ صَائِمًا ، فَلَمَّا حَضَرَ الإفْطَارُ أتَى امْرَأتَهُ فَقَالَ لَهَا : أعِنْدَكِ طَعَامٌ ؟ قالَتْ : لا ، وَلَكِنْ أنْطَلِقُ فَأطْلُبُ لَكَ ، وَكَانَ يَوْمَهُ يَعْمَلُ ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ ، فَجَاءَتْهُ امْرَأتُهُ ، فَلَمَّا رَأتْهُ قالَتْ : خَيْبَةً لَكَ ، فَلَمَّا انْتَصَفَ النَّهَارُ غُشِيَ عَلَيْهِ ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ : ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ . فَفَرِحُوا بِهَا فَرَحًا شَدِيدًا ، وَنَزَلَتْ : ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأسْوَدِ﴾ . [البقرة: ١٨٧]. [انظر: ٤٥٠٨ وانظر في الصوم: ١٦] .

۱۹۱۵- از ابواسحاق روایت است که بَراء ﷺ گفت: اصحاب محمد ﷺ چنان بودند که اگر مردی روزه داشت، چون افطار فرا می‌رسید، می‌خوابید. پیش از آنکه افطار کند. وی در آن شب و روز بعد آن چیزی نمی‌خورد تا آنکه شام می‌رسید. قیس بن‌صِرمهٔ انصاری روزه داشت و چون وقت افطار فرا رسید، نزد زنِ خود آمد و گفت: آیا چیزی برای خوردن داری؟ وی گفت: نی، ولیکن می‌روم که برایت پیدا کنم. قیس که روزانه کار می‌کرد، خواب بر چشمانش غلبه کرد و به خواب رفت. سپس زنش آمد و چون او را دید گفت: بیچاره شدی! و وقتی که نیمهٔ روز فرا رسید، بیهوش افتاد و از این موضوع به پیامبر ﷺ اطلاع داده شد. سپس این آیه نازل گردید: «بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما

۱-روزهای معینی از هفته یا ماه را روزهٔ نفل می‌گرفتند.

رشتهٔ سفید (که فجر است) از رشتهٔ سیاه (شب).»
(البقره:۱۸۷)

١٦- باب: قَوْلِ اللّٰهِ تَعَالَى:
﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ﴾ [البقرة: ١٨٧].

فِيهِ الْبَرَاءُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ١٩١٥]

١٩١٦ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ: أَخْبَرَنِي حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ ابْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ ﴾. عَمَدْتُ إِلَى عِقَالٍ أَسْوَدَ وَإِلَى عِقَالٍ أَبْيَضَ، فَجَعَلْتُهُمَا تَحْتَ وِسَادَتِي، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ فِي اللَّيْلِ فَلَا يَسْتَبِينُ لِي، فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ ﷺ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ». [انظر: ٤٥٠٩، ٤٥١٠. أخرجه مسلم: ١٠٩٠، باختلاف].

١٩١٧ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (ح).

حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ، مُحَمَّدُ ابْنُ مُطَرِّفٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أُنْزِلَتْ: ﴿ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ ﴾ وَلَمْ يَنْزِلْ ﴿ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ فَكَانَ رِجَالٌ إِذَا أَرَادُوا الصَّوْمَ رَبَطَ أَحَدُهُمْ فِي رِجْلِهِ الْخَيْطَ الأَبْيَضَ وَالْخَيْطَ الأَسْوَدَ، وَلَمْ يَزَلْ يَأْكُلُ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُ رُؤْيَتُهُمَا، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ بَعْدُ: ﴿ مِنَ الْفَجْرِ ﴾ فَعَلِمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا يَعْنِي اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. [انظر: ٤٥١١. أخرجه مسلم: ١٩٠١].

باب-۱۶
فرمودهٔ خدای تعالی:

«بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه (مراد از رشتهٔ سفید صبح است) و پس از آن تمام کنید روزه را تا شب.» (البقره: ۱۸۷)

و در این مورد بَراء از پیامبر ﷺ حدیثی روایت کرده است.

۱۹۱۶- از عَدِی‌ابن‌حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد که می‌گوید: «تا آنکه روشن شود برای شما رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه.»، من دو ریسمان سیاه و سفید را گرفتم و زیر بالش خود نهادم و شب هنگام به سوی آنها می‌دیدم، لیکن آنها را تمیز نمی‌کردم. صبح آن، نزد رسول‌الله ﷺ رفتم و از این موضوع یاد کردم. آن حضرت فرمود: «مراد از آن، سیاهی شب و سفیدی روز است.»

۱۹۱۷- از ابوحازم روایت است که سهل‌بن‌سعد گفت: این آیه نازل شد که می‌گوید: «بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه.» لیکن لفظ «من الفجر» یعنی نمودار شدن صبح نازل نشد. مردمی که می‌خواستند روزه بگیرند، هر یکی از ایشان بر پای خود رشتهٔ سفید و رشتهٔ سیاه می‌بستند و پیوسته می‌خوردند تا آنکه رشته‌ها را از هم تمیز می‌کردند. سپس خداوند لفظ «من‌الفجر» یعنی نمودار شدن صبح را نازل کرد و مردم دانستند که مراد از آن شب و روز بوده است.

۱۷- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا يَمْنَعَنَّكُمْ مِنْ سَحُورِكُمْ أَذَانُ بِلالٍ» [راجع: ۶۲۱]

۱۹۱۸ ، ۱۹۱۹ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ .

وَالْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ بِلالاً كَانَ يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ ، فَإِنَّهُ لا يُؤَذِّنُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ» .

قَالَ الْقَاسِمُ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ أَذَانِهِمَا إِلا أَنْ يَرْقَى ذَا وَيَنْزِلَ ذَا . [راجع: ۶۱۷ . أخرجه مسلم: ۱۰۹۲] .

باب-۱۷
فرمودهٔ پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم: اذان بلال شما را از طعام سحری باز ندارد

۱۹۱۸ و ۱۹۱۹- از قاسم‌بن‌محمد روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: بلال در شب اذان می‌داد، و رسول‌الله ﷺ فرمود: «بخورید و بنوشید تا زمانی که ابن اُم‌مکتوم اذان بگوید، و او تا آنکه صبح ندمد اذان نمی‌گوید.»

و قاسم گفته است میان اذان این دو نفر فاصلهٔ نبود، مگر آنکه یکی بالا می‌رفت و دیگری پایین می‌آمد.

۱۸- باب: تَأْخِيرِ السَّحُورِ

۱۹۲۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضي الله عنه قَالَ : كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي ، ثُمَّ تَكُونُ سُرْعَتِي أَنْ أُدْرِكَ السُّجُودَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [راجع: ۵۷۷] .

باب-۱۸
تأخیر در سحری

۱۹۲۰- از ابوحازم روایت است که سهل‌بن‌سعد رضی‌الله‌عنه گفت: من در خانه‌ام سحری می‌کردم و سپس می‌شتافتم که نماز صبح را با رسول‌الله ﷺ دریابم.

۱۹- باب: قَدْرِ كَمْ بَيْنَ السَّحُورِ وَصَلاةِ الْفَجْرِ

۱۹۲۱ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضي الله عنه قَالَ : تَسَحَّرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلاةِ ، قُلْتُ : كَمْ كَانَ بَيْنَ الأَذَانِ وَالسَّحُورِ ؟ . قَالَ : قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً . [راجع: ۵۷۵ . أخرجه مسلم: ۱۰۹۷] .

باب-۱۹
وقفهٔ میان سحری و نماز صبح

۱۹۲۱- از انس روایت است که زیدبن‌ثابت رضی‌الله‌عنه گفت: ما با پیامبر ﷺ سحری کردیم و سپس آن حضرت به نماز ایستاد. (انس می‌گوید:) میان اذان و ختم سحری چقدر وقفه بود؟ گفت: به اندازهٔ تلاوت پنجاه آیه.

۲۰- باب: بَرَكَةِ السُّحُورِ مِنْ غَيْرِ إِيجَابٍ

لأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ وَاصَلُوا ، وَلَمْ يُذْكَرِ السُّحُورُ.

۱۹۲۲ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللهِ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَاصَلَ فَوَاصَلَ النَّاسُ ، فَشَقَّ عَلَيْهِمْ ، فَنَهَاهُمْ ، قالوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ ، قال: «لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي أَظَلُّ أُطْعَمُ وَأُسْقَى». [انظر: ۱۹۶۲د. أخرجه مسلم: ۱۱۰۲].

۱۹۲۳ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قال: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «تَسَحَّرُوا ، فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً». [أخرجه مسلم: ۱۰۹۵].

باب- ۲۰
برکت سحری، بدون اینکه واجب باشد؛ زیرا که پیامبر ﷺ و اصحابشان روزهٔ وصال[1] گرفته‌اند و از سحری سخنی نرفته است.

۱۹۲۲- از نافع روایت است که عبدالله (بن‌عمر) رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ روزهٔ وصال گرفت و مردم نیز روزهٔ وصال گرفتند، لیکن بر ایشان مشکل بود. آن حضرت ایشان را منع کرد. ایشان گفتند: تو خود روزهٔ وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «من همانند شما نیستم. همانا من خورانیده و نوشانیده می‌شوم.»[2]

۱۹۲۳- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سحری کنید که همانا در سحری برکت است.»

۲۱- باب: إِذَا نَوَى بِالنَّهَارِ صَوْمًا

وَقَالَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ: كَانَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُولُ: عِنْدَكُمْ طَعَامٌ؟ فَإِنْ قُلْنَا: لا ، قال: فَإِنِّي صَائِمٌ يَوْمِي هَذَا.

وَفَعَلَهُ أَبُو طَلْحَةَ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ وَحُذَيْفَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ.

۱۹۲٤ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ رَجُلاً يُنَادِي فِي النَّاسِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ: «إِنَّ مَنْ أَكَلَ فَلْيُتِمَّ ، أَوْ فَلْيَصُمْ ، وَمَنْ لَمْ يَأْكُلْ فَلا يَأْكُلْ». [انظر: ۲۰۰۷، ۷۲۶۵. أخرجه

باب- ۲۱
هرگاه در روز نیت روزه کند

و اُمّ درداء گفت: ابودرداء می‌گفت: آیا نزد شما غذایی هست؟ اگر می‌گفتیم که: نِی. او می‌گفت که: من امروز روزه دارم. و ابوطلحه و ابوهریره و ابن‌عباس و حُذَیفه رضی‌الله‌عنهم نیز چنین می‌کردند.

۱۹۲۴- از سَلَمه‌بن‌اکوع ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در روز عاشورا مردی را فرستاد تا به مردم اعلام کند اینکه: «کسی که امروز چیزی خورده است، باید روز را تمام کند و دیگر چیزی نخورد) -

---

۱- روزهٔ وصال آنست که کسی از یک شبانه روز روزه بگیرد و شام افطار نکند و شب چیزی نخورد و ننوشد.
۲-یعنی خورد و نوش من از جانب پروردگارم مهیا می‌شود.

مسلم: ۱۱۳۵] .

یا گفت - باید روزه بگیرد، و کسی که نخورده است نخورد.»

٢٢- باب: الصَّائِمِ يُصْبِحُ جُنُبًا

۱۹۲۵، ۱۹۲٦- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامِ بْنِ الْمُغِيرَةِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَأَبِي حِينَ دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ (ح) .

حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ : أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَالرَّحْمَنِ أَخْبَرَ مَرْوَانَ : أَنَّ عَائِشَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتَاهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ ، وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ .

وَقَالَ مَرْوَانُ لِعَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ : أُقْسِمُ بِاللَّهِ لَتُقَرِّعَنَّ بِهَا أَبَا هُرَيْرَةَ ، وَمَرْوَانُ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْمَدِينَةِ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : فَكَرِهَ ذَلِكَ عَبْدُالرَّحْمَنِ ، ثُمَّ قُدِّرَ لَنَا أَنْ نَجْتَمِعَ بِذِي الْحُلَيْفَةِ ، وَكَانَتْ لِأَبِي هُرَيْرَةَ هُنَالِكَ أَرْضٌ، فَقَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ لِأَبِي هُرَيْرَةَ : إِنِّي ذَاكِرٌ لَكَ أَمْرًا ، وَلَوْلَا مَرْوَانُ أَقْسَمَ عَلَيَّ فِيهِ لَمْ أَذْكُرْهُ لَكَ ، فَذَكَرَ قَوْلَ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ ، فَقَالَ : كَذَلِكَ حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ ، وَهُوَ أَعْلَمُ .

وَقَالَ هَمَّامٌ وَابْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْمُرُ بِالْفِطْرِ ، وَالْأَوَّلُ أَسْنَدُ . [الحديث: ۱۹۲۵، انظر: ۱۹۳۰ل، ۱۹۳۱م] . [الحديث: ۱۹۲٦، انظر: ۱۹۳۲ل] . أخرجه مسلم: ۱۱۰۹] .

باب- ۲۲
روزه‌دار در حال جنابت صبح می‌کند

۱۹۲۵، ۱۹۲۶- از ابوبکربن‌عبدالرحمن روایت است که گفت: من و پدرم نزد عایشه و اُم‌سَلَمه رفتیم. (ح).

روایت است که از ابوبکربن عبدالرحمن بن‌حارث بن‌هِشام که پدر او عبدالرحمن به مروان گفته بود که: عایشه و اُمّ‌سلمه به را گفته‌اند که: رسول‌الله ﷺ صبح می‌کرد در حالی که جُنُب می‌بود؛ زیرا با زنان خویش مجامعت کرده بود. سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

مَروان به عبدالرحمن‌بن‌حارث گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم که ابوهریره را از این موضوع آگاه گردان. و مروان در آن روزها (از جانب معاویه) حاکم مدینه بود. ابوبکر می‌گوید: عبدالرحمن از این تأکید مروان دلگیر شد. سپس بر ما چنین مقدّر شده بود که در ذوالحُلَیفه یکجا شویم. ابوهریره در آنجا زمینی داشت. عبدالرحمن به ابوهریره گفت: من برای تو موضوعی را اظهار می‌کنم که اگر مروان مرا سوگند نمی‌داد، اظهار نمی‌کردم. سپس قول عایشه و اُمّ‌سلمه را یاد کرد. ابوهریره گفت: فضل‌بن‌عباس مرا همچنین گفته است و او داناتر است.

و هَمّام و ابن‌عبدالله‌بن‌عمر از ابوهریره روایت کرده‌اند: پیامبر ﷺ (در چنان حالتی) به خوردن روزه امر می‌کرد. امام بخاری می‌گوید: روایت اول (قول عایشه و اُم‌سلمه) در سند خود قوی‌تر است.

٢٣- باب: الْمُبَاشَرَة لِلصَّائِمِ

وَقالتْ عَائشَةُ رَضي اللَّه عَنْهَا: يَحْرُمُ عَلَيْه فَرْجُهَا.

١٩٢٧ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْب قال: عَنْ شُعْبَةَ، عَن الْحَكَم، عَنْ إبْرَاهيمَ، عَن الأسْوَد، عَنْ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنْهَا قالتْ: كَانَ النَّبيُّ ﷺ يُقَبِّلُ ويُبَاشرُ وَهُوَ صَائمٌ، وكَانَ أمْلَكَكُمْ لإرْبه.

وَقال: قال ابْنُ عَبَّاس: ﴿مَآرِبُ﴾ حَاجَات.

قال طَاوُسٌ: ﴿غَيْر أُولي الإرْبَة﴾ [النور: ٣١] الأحْمَقُ لا حَاجَةَ لَهُ في النِّسَاء.

وَقال جَابرُ بْنُ زَيْد: إنْ نَظَرَ فَأمْنَى يُتمُّ صَوْمَهُ. [انظر: ١٩٢٨. أخرجه مسلم: ١١٠٦].

باب- ۲۳
هماغوشی کسی که روزه دارد.

و عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: روزه، بر وی جماع را حرام می‌کند.

۱۹۲۷- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در حالیکه روزه داشت، می‌بوسید و هم‌آغوشی می‌کرد. و او بیش از همهٔ شما بر حاجت خود مسلط بود. ابن‌عباس گفته است: لفظ «مَآرِبُ» که در قرآن آمده، به معنی حاجات است.[1] طاوس گفته است: لفظ «غیر أُولِی الاِربة» (النّور: ۳۱) بدین معنی است: - احمقی که او را به زنان حاجتی نیست - و جابربن‌زید گفته است: اگر کسی که روزه دارد به زن خود نظر کند و منی وی بریزد، روزه‌اش را کامل کند (روزه فاسد نمی‌شود).

٢٤- باب: الْقُبْلَة للصَّائمِ

١٩٢٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هشَام قال: أخْبَرَني أبي، عَنْ عَائشَةَ، عَن النَّبيِّ ﷺ (ح) و حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَنْ هشَام، عَنْ أبيه، عَنْ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنْهَا قَالتْ: إنْ كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ لَيُقَبِّلُ بَعْضَ أزْوَاجه وَهُوَ صَائمٌ، ثُمَّ ضَحكَتْ. [راجع: ١٩٢٧. أخرجه مسلم: ١١٠٦].

باب- ۲۴
بوسیدن برای روزه‌دار

۱۹۲۸- از هِشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ بعضی از زنان خود را می‌بوسید در حالی که روزه داشت. و سپس عایشه رضی‌الله‌عنها خندید.

١٩٢٩ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هشَام بْن أبي عَبْدالله: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أبي كَثير، عَنْ أبي سَلَمَةَ، عَنْ زَيْنَبَ ابْنَة أمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّهَا رَضيَ اللهُ عَنهُمَا قالتْ: بَيْنَمَا أنَا مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ في الْخَميلَة، إذْ حضْتُ،

۱۹۲۹- از زینب دختر اُم‌سلمه روایت است که مادر وی اُمّ‌سلمه رضی‌الله‌عنها گفت: در حالی که با رسول‌الله ﷺ در زیر چادر پشمی آرمیده بودم، ناگاه حایض شدم. از چادر بیرون آمدم و جامهٔ حیض

[1] نظر به اینکه لفظ -إربه - در اخیر حدیث ۱۹۲۷، درکلام عایشه رضی‌الله‌عنها آمده است (لِإربه) امام بخاری معنی آن را آورده است.

فَانْسَلَلْتُ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حِيضَتِي ، فَقَالَ : « مَا لَكِ أَنَفِسْتِ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَدَخَلْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ ، وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلانِ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ ، وَكَانَ يُقَبِّلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ٢٩٨ . أخرجه مسلم: ٢٩٦ وأخرج آخره: ٣٢٤ ، ويروى عن عمر ابن ابي سلمة برقم((١١٠٨))] .

خود را گرفتم. آن حضرت فرمود: «تو را چه شد، آیا حایض شدی؟» گفتم: آری. و سپس با وی در زیر چادر درآمدم. و چنان بود که اُم‌سلمه و رسول‌الله ﷺ از یک ظرف آب غسل (جنابت) می‌کردند و آن حضرت او را می‌بوسید، در حالیکه روزه داشت.

٢٥- باب: اغْتِسَالِ الصَّائِمِ

وَبَلَّ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ثَوْبًا فَأَلْقَاهُ عَلَيْهِ وَهُوَ صَائِمٌ ، وَدَخَلَ الشَّعْبِيُّ الْحَمَّامَ وَهُوَ صَائِمٌ .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : لا بَأْسَ أَنْ يَتَطَعَّمَ الْقِدْرَ أَوِ الشَّيْءَ .

وَقَالَ الْحَسَنُ : لا بَأْسَ بِالْمَضْمَضَةِ وَالتَّبَرُّدِ لِلصَّائِمِ .

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ : إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلْيُصْبِحْ دَهِينًا مُتَرَجِّلاً .

وَقَالَ أَنَسٌ : إِنَّ لِي أَبْزَنَ أَتَقَحَّمُ فِيهِ وَأَنَا صَائِمٌ .

وَيُذْكَرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ اسْتَاكَ وَهُوَ صَائِمٌ .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : يَسْتَاكُ أَوَّلَ النَّهَارِ وَآخِرَهُ ، وَلا يَبْلَعُ رِيقَهُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ : إِنِ ازْدَرَدَ رِيقَهُ لا أَقُولُ يُفْطِرُ .

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ : لا بَأْسَ بِالسِّوَاكِ الرَّطْبِ ، قِيلَ : لَهُ طَعْمٌ ، قَالَ : وَالْمَاءُ لَهُ طَعْمٌ ، وَأَنْتَ تُمَضْمِضُ بِهِ .

وَلَمْ يَرَ أَنَسٌ وَالْحَسَنُ وَإِبْرَاهِيمُ بِالْكُحْلِ لِلصَّائِمِ بَأْسًا .

باب- ۲۵
غسل روزه‌دار

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما جامه را تر کرد و بر بدن خود گذاشت و او روزه‌دار بود. و شعبی به حمام درآمد و او روزه‌دار بود. و ابن‌عباس گفته است: بر روزه‌دار باکی نیست که طعام دیگ یا چیزی دیگر را بچشد.

و حسن گفته است: بر روزه‌دار باکی نیست که مضمضه کند (یعنی آب را در دهن بگرداند) و بدن خود را در آب، سرد نماید. و ابن‌مسعود گفته است: اگر روز روزهٔ یکی از شما باشد باید در حالتی صبح کنید که موی شما چرب و شانه کشیده باشد. انس گفته است: من در حوضچهٔ خود درمی‌آیم در حالیکه روزه دارم. و از پیامبر ﷺ یاد شده است که مسواک می‌کرد در حالیکه روزه داشت.

ابن‌عمر گفته است: کسی که روزه دارد، اول و آخر روز مسواک کند و آب دهان فرو نَبَرَد. و عطاء گفته است: اگر آب دهان خود فرو برد، نمی‌گویم که روزهٔ او می‌شکند.

ابن‌سیرین گفته است: مسواک تر (برای روزه‌دار) باکی نیست. به او گفته شد: مسواک دارای طعم است. وی گفت: آب هم دارای طعم است و تو آن را در دهان می‌گردانی. و اَنَس و حسن و ابراهیم در سرمه کردن باکی نمی‌بینند.

١٩٣٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ وَأَبِي بَكْرٍ : قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ فِي رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ حُلُمٍ ، فَيَغْتَسِلُ وَيَصُومُ . [راجع: ١٩٢٥ . أخرجه مسلم ١١٠٩] .

۱۹۳۰- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در رمضان صبح می‌کرد، نه از اثر (جنابت) احتلام (بلکه مجامعت) سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت.

١٩٣١ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سُمَيٍّ مَوْلَى أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِالرَّحْمَنِ : كُنْتُ أَنَا وَأَبِي ، فَذَهَبْتُ مَعَهُ حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنْ كَانَ لَيُصْبِحُ جُنُبًا ، مِنْ جِمَاعٍ غَيْرِ احْتِلَامٍ ، ثُمَّ يَصُومُهُ . [راجع: ١٩٢٥ . أخرجه مسلم: ١١٠٩] .

۱۹۳۱- از ابوبکربن‌عبدالرحمن روایت است که گفت: من بودم و پدر من، همراه او نزد عایشه رضی‌الله‌عنها رفتیم. وی گفت: من بر رسول‌الله ﷺ گواهی می‌دهم که وی با جنابت صبح می‌کرد،از اثر جماع غیر احتلام، و سپس روزه می‌گرفت.

١٩٣٢ - ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ : مِثْلَ ذَلِكَ . [راجع: ١٩٢٦ . أخرجه مسلم: ١١٠٩] .

۱۹۳۲- (به سلسلهٔ سند مذکور روایت است): سپس نزد اُم‌سلمه رفتیم. وی نیز سخنی مثل سخن مذکور گفت.

٢٦- باب: الصَّائِمِ إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ نَاسِيًا

وَقَالَ عَطَاءٌ : إِنِ اسْتَنْثَرَ فَدَخَلَ الْمَاءُ فِي حَلْقِهِ لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَمْلِكْ .

وَقَالَ الْحَسَنُ : إِنْ دَخَلَ حَلْقَهُ الذُّبَابُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ وَمُجَاهِدٌ : إِنْ جَامَعَ نَاسِيًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ .

باب- ۲۶
اگر روزه‌دار به فراموشی بخورد و بنوشد

و عطاء گفته است: اگر کسی آب در بینی کند و به گلوی او درآید بر وی باکی نیست اگر آن را نتواند بیرون آورد. و حسن گفته است: اگر به حلق وی مگس درآید بر وی چیزی (از کفاره) لازم نمی‌شود. و حسن و مجاهد گفته‌اند: اگر به فراموشی جماع کند، بر وی چیزی لازم نمی‌شود.

١٩٣٣ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ سِيرِينَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا نَسِيَ فَأَكَلَ وَشَرِبَ فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ » . [انظر: ٦٦٦٩ . أخرجه مسلم: ١١٥٥] .

۱۹۳۳- از ابن‌سیرین از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر به فراموشی بخورد و بنوشد، باید روزهٔ خود را تمام کند؛ زیرا خداوند او را خورانیده و نوشانیده است.»

٢٧- باب: السِّوَاكِ الرَّطْبِ وَالْيَابِسِ لِلصَّائِمِ

وَيُذْكَرُ عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَاكُ وَهُوَ صَائِمٌ، مَا لَا أُحْصِي أَوْ أَعُدُّ.

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ».

وَيُرْوَى نَحْوُهُ عَنْ جَابِرٍ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، وَلَمْ يَخُصَّ الصَّائِمَ مِنْ غَيْرِهِ.

وَقَالَتْ عَائِشَةُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ».

وَقَالَ عَطَاءٌ وَقَتَادَةُ: يَبْتَلِعُ رِيقَهُ.

باب- ٢٧
مسواک تر و خشک برای روزه‌دار

از عامربن‌ربیعه ذکر شده که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که مسواک می‌کرد و روزه‌دار بود و من نمی‌توانم (وقوع چنین حالتی را) شمار و حساب کنم.

و ابوهریره گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر بر اُمّتم دشوار نمی‌بود، آنها را امر می‌کردم که در هر وضو مسواک کنند.» و مانند این حدیث از جابر و زیدبن‌خالد، از پیامبر ﷺ روایت شده و آن حضرت در این حکم، میان روزه‌دار و غیر آن فرق نگذاشته است. و عایشه از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «مسواک پاک‌کنندهٔ دهان و موجب خشنودی پروردگار است.» عطاء و قتاده گفته‌اند: روزه‌دار آب دهان خود را فرو برد.

١٩٣٤ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ حُمْرَانَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ ﷺ تَوَضَّأَ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمَرْفِقِ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى إِلَى الْمَرْفِقِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى ثَلَاثًا، ثُمَّ الْيُسْرَى ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ وُضُوئِي هَذَا، ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ فِيهِمَا بِشَيْءٍ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ١٥٩. أخرجه مسلم: ٢٢٦].

١٩٣٤- از عطاءبن‌یزید روایت است که حُمران گفت: عثمان ﷺ را دیدم که وضو کرده بر دستهای خویش سه بار آب ریخت و سپس مضمضه کرد (آب را در دهان گردانید) و آب در بینی کرد و آن را افشاند، سپس روی خویش را سه بار شست، سپس دست راست خود را تا آرنج سه بار شست، بعد دست چپ خود را تا آرنج سه بار شست و پس از آن مسح سر کرد، سپس پای راست را سه بار شست و بعد پای چپ را سه بار شست و سپس گفت: رسول‌الله ﷺ را دیده‌ام که مانند همین وضوی من وضو نمود و سپس گفت: «کسی که مانند همین وضوی من وضو کند و سپس دو رکعت نماز بگزارد، که در آن با خود در مورد اُموری که به نماز پیوندی ندارد، زمزمه‌ای نکند، مگر آنکه گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

۲۸- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخِرِهِ الْمَاءَ»

وَلَمْ يُمَيِّزْ بَيْنَ الصَّائِمِ وَغَيْرِهِ .

وَقَالَ الْحَسَنُ: لا بَأْسَ بِالسَّعُوطِ لِلصَّائِمِ إِنْ لَمْ يَصِلْ إِلَى حَلْقِهِ ، وَيَكْتَحِلُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِنْ تَمَضْمَضَ ثُمَّ أَفْرَغَ مَا فِي فِيهِ مِنَ الْمَاءِ لا يَضِيرُهُ إِنْ لَمْ يَزْدَرِدْ رِيقَهُ وَمَاذَا بَقِيَ فِي فِيهِ ، وَلا يَمْضَغُ الْعِلْكَ ، فَإِنِ ازْدَرَدَ رِيقَ الْعِلْكِ لا أَقُولُ إِنَّهُ يُفْطِرُ، وَلَكِنْ يُنْهَى عَنْهُ ، فَإِنِ اسْتَنْثَرَ فَدَخَلَ الْمَاءُ حَلْقَهُ لا بَأْسَ، لَمْ يَمْلِكْ .

باب- ۲۸
فرمودهٔ پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم:

«و چون وضو کند، آب در سوراخ بینی درآورد» آن حضرت (در این حکم) بین روزه‌دار و غیر آن فرق نگذاشت و حسن گفته است: بر روزه‌دار باکی نیست که دارو در بینی بچکاند، در صورتی که به حلقش نرسد و باکی نیست که سرمه کند. عطاء گفته است: اگر مضمضه کند، سپس آب دهان را فرو ریزد، زیانی ندارد، اگر آب دهان را فرو نبرده باشد. و چه چیز در دهان وی باقی می‌ماند. و روزه‌دار سَقِز (ساجق، آدامس) نجود و اگر آب سقِز را فرو برد، نمی‌گویم که روزه‌اش می‌شکند ولیکن از آن منع شده است. و اگر آب در بینی کند و به حلق او درآید باکی نیست، زیرا نمی‌تواند آن را بیرون آورد.

۲۹- باب: إِذَا جَامَعَ فِي رَمَضَانَ

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ: «مَنْ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ رَمَضَانَ ، مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ وَلا مَرَضٍ ، لَمْ يَقْضِهِ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِنْ صَامَهُ» .

وَبِهِ قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ .

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَالشَّعْبِيُّ وَابْنُ جُبَيْرٍ وَإِبْرَاهِيمُ وَقَتَادَةُ وَحَمَّادٌ: يَقْضِي يَوْمًا مَكَانَهُ .

۱۹۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ يَزِيدَ بْنَ هَارُونَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ: أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ أَخْبَرَهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ بْنِ خُوَيْلِدٍ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: إِنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ

باب- ۲۹
اگر در رمضان جماع کند

و از ابوهریره یاد می‌شود که از آن حضرت روایت کرده است: «کسی که یک روز از رمضان را بدون عذر و مریضی بخورد، اگر تمام سال را روزه بگیرد، آن را ادا نتواند.»

ابن‌مسعود نیز همین را گفته است. سعیدبن‌مُسَیّب و شَعبی، و ابن‌جُبَیر و ابراهیم و قَتاده و حَمّاد گفته‌اند: در عوض آن روز، یک روز روزه بگیرد.

۱۹۳۵- از عَبّادبن‌عبدالله‌بن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: همانا او سوخت. آن حضرت فرمود: «تو را چه واقع شده است؟» گفت: در رمضان با زن خود جماع کردم.

فَقال: إِنَّهُ احْتَرَقَ . قال: «مَا لَكَ» . قال: أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ . فَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِمِكْتَلٍ يُدْعَى الْعَرَقَ ، فَقال: «أَيْنَ الْمُحْتَرِقُ» . قال: أَنَا ، قال: «تَصَدَّقْ بِهَذَا» .
[انظر: ٦٨٢٢ . أخرجه مسلم: ١١١٢]

برای پیامبر ﷺ یک زنبیل خرما آورده شد که عَرَق نامیده می‌شد. آن حضرت فرمود: «همان سوخته کجاست؟» گفت: من هستم. فرمود: «همین را صدقه کن.»

۳۰- باب:
إِذَا جَامَعَ فِي رَمَضَانَ ،

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ ، فَتُصُدِّقَ عَلَيْهِ فَلْيُكَفِّرْ .

باب- ۳۰
کسی که در رمضان جماع کند

و چیزی نداشته باشد، و به او صدقه داده شود. باید کفاره دهد

١٩٣٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال: أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكْتُ . قال: «مَا لَكَ» . قال: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ . فَقال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا» . قال: لا . قال: «فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ» . قال: لا . فَقال: «فَهَلْ تَجِدُ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا» . قال: لا . قال: فَمَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ . فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهَا تَمْرٌ ، وَالْعَرَقُ الْمِكْتَلُ ، قال: «أَيْنَ السَّائِلُ» . فَقال: أَنَا . قال: «خُذْهَا فَتَصَدَّقْ بِهِ» . فَقال الرَّجُلُ: أَعَلَى أَفْقَرَ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لابَتَيْهَا ، يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ ، أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي . فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ ثُمَّ قال: «أَطْعِمْهُ أَهْلَكَ» . [انظر: ١٩٣٧، ٢٦٠٠، ٥٣٦٨، ٦٠٨٧، ٦١٦٤، ٦٧٠٩، ٦٧١٠، ٦٧١١، ٦٨٢١ . أخرجه مسلم: ١١١١] .

۱۹۳۶- از حُمَیدبن‌عبدالرحمن روایت است که ابوهریره ﷺ گفت: در حالیکه نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم، ناگاه مردی آمد و گفت: یا رسول‌الله، هلاک شدم. آن حضرت فرمود: «تو را چه شده است؟» گفت: با زن خود جماع کردم در حالی که روزه دار بودم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «آیا می‌توانی غلامی را آزاد کنی؟» گفت: نی.

فرمود: «توان آن را داری که دو ماه پی در پی روزه بگیری؟» گفت: نی. فرمود: «می‌توانی شصت مسکین را طعام بدهی؟» گفت: نی.

پیامبر ﷺ اندکی درنگ کرد. در این اثنا عَرَقِ پر از خرما برای پیامبر ﷺ آورده شد و - عَرَق - به معنای زنبیل است. آن حضرت فرمود: «سؤال کننده کجاست؟» وی گفت: من هستم. آن حضرت فرمود: «این را بگیر و صدقه کن.» آن مرد گفت: به کسی صدقه کنم که از من فقیرتر باشد، یا رسول‌الله؟ به خدا سوگند میان دولابهٔ مدینه - یعنی دو حَرَّهٔ آن - خانواده‌ای. فقیرتر از خانوادهٔ من پیدا نمی‌شود.

پیامبر ﷺ خندید تا آنکه دندانهای جلوی او نمودار شد و سپس فرمود: «آن را بر خانواده‌ات بخوران.»

۳۱- باب: الْمُجَامِعِ فِي رَمَضَانَ، هَلْ يُطْعِمُ أَهْلَهُ مِنَ الْكَفَّارَةِ إِذَا كَانُوا مَحَاوِيجَ.

۱۹۳۷ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ الآخِرَ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ: «أَتَجِدُ مَا تُحَرِّرُ رَقَبَةً». قَالَ: لا. قَالَ: «فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ». قَالَ: لا. قَالَ: «أَفَتَجِدُ مَا تُطْعِمُ بِهِ سِتِّينَ مِسْكِينًا». قَالَ: لا. قَالَ: فَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، وَهُوَ الزَّبِيلُ، قَالَ: «أَطْعِمْ هَذَا عَنْكَ». قَالَ: عَلَى أَحْوَجَ مِنَّا، مَا بَيْنَ لابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ مِنَّا. قَالَ: «فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ». [راجع: ۱۹۳۶. أخرجه مسلم: ۱۱۱۱].

باب- ۳۱
مجامعت در رمضان و آیا خانواده‌اش که محتاج باشند از کفارهٔ آن بخورند

۱۹۳۷- از حُمَیدبن‌عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: همانا این عقب افتاده در رمضان با زن خود جماع کرده است. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی غلامی را آزاد کنی» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری؟» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «آیا می‌توانی شصت مسکین را طعام دهی؟» گفت: نی. در این اثنا عَرَق پر از خرما برای پیامبر ﷺ آورده شد. - و عَرَق - همان زنبیل است. آن حضرت فرمود: «از همین، فقرا را بخوران.» وی گفت: بر کسی که محتاج‌تر از ما باشد، میان دو حَرَّهٔ مدینه خانواده‌ای از ما محتاج‌تر نیست. آن حضرت فرمود: «به خانواده‌ات بخوران.»[۱]

۳۲- باب: الْحِجَامَةِ وَالْقَيْءِ لِلصَّائِمِ

وَقَالَ لِي يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلامٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ثَوْبَانَ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ: إِذَا قَاءَ فَلا يُفْطِرُ، إِنَّمَا يُخْرِجُ وَلا يُولِجُ.

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ يُفْطِرُ، وَالأَوَّلُ أَصَحُّ.

وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ وَعِكْرِمَةُ: الصَّوْمُ مِمَّا دَخَلَ وَلَيْسَ مِمَّا خَرَجَ.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَحْتَجِمُ وَهُوَ صَائِمٌ،

باب- ۳۲
حجامت و قی کردن روزه‌دار

ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفت: اگر کسی قی کند، روزه‌اش را نخورد؛ زیرا چیزی بیرون می‌آید و درون نمی‌رود. و نیز از ابوهریره ذکر شده که در همچو حالتی روزه را بخورد؛ (یعنی قی روزه را می‌شکند). لیکن روایت اول صحیح‌تر است. ابن‌عباس و عکرمه گفته‌اند: روزه از چیزی است که درآید و از چیزی نیست که برآید. و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما حجامت می‌شد و او روزه‌دار بود، سپس آن را ترک کرد و در شب حجامت می‌شد. و ابوموسی در شب حجامت

۱-علما از این حدیث مسائل زیادی استنباط کرده‌اند از آن جمله آنست که آن حضرت بر زن کفارت نفرمود.

ثُمَّ تَرَكَهُ ، فَكَانَ يَحْتَجِمُ بِاللَّيْلِ .

وَاحْتَجَمَ أَبُو مُوسَى لَيْلاً .

وَيُذْكَرُ عَنْ سَعْدٍ وَزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ وَأُمِّ سَلَمَةَ : احْتَجَمُوا صِيَامًا .

وَقَالَ بُكَيْرٌ عَنْ أُمِّ عَلْقَمَةَ : كُنَّا نَحْتَجِمُ عِنْدَ عَائِشَةَ فَلا تَنْهَى .

وَيُرْوَى عَنِ الْحَسَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مَرْفُوعًا : فَقَالَ : «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ» .

وَقَالَ لِي عَيَّاشٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى : حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنِ الْحَسَنِ : مِثْلَهُ . قِيلَ لَهُ : عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُ أَعْلَمُ .

می‌شد. و از سعد و زیدبن‌اَرْقَم و اُم‌سلمه یاد شده است که در حال روزه حجامت می‌شدند.
بُکَیْر، از اُم‌عَلْقَمَه روایت کرده است که: ما (در حال روزه) در حضور عایشه حجامت شدیم، و او ما را منع نکرد. و از حسن (بصری) روایت شده که به روایت بیش از یک صحابی از پیامبر ﷺ روایت کرده است: «حجامت‌کننده و حجامت شونده روزه را بخورند.»[1] و عیّاش مرا گفت: عبدالاعلی از یونس، از حسن، به مثل آن خبر داده است. به حسن گفته شد: این حدیث از پیامبر ﷺ است؟ گفت: آری. و سپس گفت: خدا داناتر است.

١٩٣٨ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ : حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ ، وَاحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ١٨٣٥. أخرجه مسلم: ١٢٠٢] .

١٩٣٨- از عکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد و مُحرم بود و حجامت شد و روزه‌دار بود.[2]

١٩٣٩ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ : حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : قَالَ : احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ . [راجع: ١٨٣٥ . أخرجه مسلم: ١٢٠٢، بقطعة لم ترد في هذه الطريق] .

١٩٣٩- از عکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد و او روزه‌دار بود.

١٩٤٠ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ ثَابِتًا الْبُنَانِيَّ [قَالَ] : سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ :

١٩٤٠- از ثابت‌البنانی روایت است که گفت: از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه سؤال شد که آیا شما حجامت را

۱-یعنی روزهٔ هر دوی آنها می‌شکند.

۲-حدیث ۱۹۳۸، که حجامت شدن را در حالت روزه مجاز می‌شمارد با حدیث ۱۹۳۷، که به روایت از حسن آمده است که حجامت شدن روزه را می‌شکند در تعارض قرار می‌گیرد و برای رفع این تعارض، فقها تعبیرات زیادی کرده‌اند. شافعی می‌گوید هر دو حدیث درست است، لیکن حدیث ابن‌عباس، از نظر سلسله اسناد قوی‌تر است و باید حکم از آن گرفته شود ولی بهتر خواهد بود که در حال روزه از حجامت خودداری شود. یاران آن حضرت و تابعین و سائر علماء بر این باوراند که حجامت روزه را نمی‌شکند. ابن‌حزم بر این نظر است که حدیث حَسَن توسط حدیثی که از ابوسعید روایت شده منسوخ گردیده است که می‌گوید: «پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم حجامت را برای روزه‌دار اجازه داده است» (اقتباس از پاورقی ترجمهٔ انگلیسی بخاری با استناد به فتح‌الباری)

أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ الْحِجَامَةَ لِلصَّائِمِ؟ قال: لا، إلا مِنْ أَجْلِ الضَّعْفِ.

وَزَادَ شَبَابَةُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ.

برای روزه‌دار ناپسند می‌دانستید؟ گفت: نی، مگر به خاطر ضعفی که موجب می‌شود. و شبابه به روایت از شعبه این را افزوده است: در زمان پیامبر ﷺ.

٣٣- باب: الصَّوْم فِي السَّفَرِ وَالإِفْطَار

١٩٤١ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ: سَمِعَ ابْنَ أَبِي أَوْفَى ﷺ قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ لِرَجُلٍ: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لِي». قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الشَّمْسُ؟. قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لِي». قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ الشَّمْسُ؟. قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لِي». فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُ فَشَرِبَ، ثُمَّ رَمَى بِيَدِهِ هَا هُنَا، ثُمَّ قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ أَقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

تَابَعَهُ جَرِيرٌ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قال: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ. [انظر: ١٩٥٥، ١٩٥٦، ١٩٥٨، ٥٢٩٧. أخرجه مسلم: ١١٠١].

باب- ٣٣
روزه گرفتن و روزه خوردن در سفر

١٩٤١- از ابن‌ابی اوفی رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ما با پیامبر ﷺ در سفری یکجا بودیم. آن حضرت به مردی گفت: فرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: یا رسول‌الله، آفتاب (یعنی نور آن ناپدید نشده) آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برایم بیامیز.» گفت: یا رسول‌الله، آفتاب. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برایم مخلوط کن.» وی فرود آمد و سویق را با آب آمیخت. آن حضرت آن را نوشید و سپس با دست خود به اینجا (به مشرق) اشارت کرد و سپس گفت: «وقتی که شما دیدید که شب از این طرف پیش میاید، آن وقت، زمان افطار روزه‌دار است. متابعت کرده است (سفیان را) جَریر و ابوبکربن‌عّیاش، از شیبانی از ابن‌ابی‌اَوفی که گفته است: در سفری با پیامبر ﷺ بودم. (تا آخر حدیث)[1]

١٩٤٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الأَسْلَمِيَّ قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَسْرُدُ الصَّوْمَ. [انظر: ١٩٤٣. أخرجه مسلم: ١١٢١ مطولاً].

١٩٤٢- از هشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: حَمزه‌بن‌عَمروالاسلمی گفت: یا رسول‌الله، من پیاپی روزه دارم.

١-امام بخاری از این حدیث حکم روزه گرفتن را در سفر استنباط کرده است. البته در میان ائمه در مورد روزه گرفتن در سفر و روزه خوردن در سفر اندک اختلافی موجود است. در مذهب امام احمد حنبل خوردن روزه در سفر مستحب دانسته شده است. در مذهب امام ابوحنیفه روزه گرفتن در سفر افضل خوانده شده است و استناد آن این آیت است که می‌فرماید: وَ أَن تَصُومُوا خَيْرٌ لكم إنْ كُنتُم تعلمون- (البقره: ١٨٤) یعنی اگر روزه دارید بهتر است شما را اگر می‌دانید- البته حکم به افضلیت در صورتی است که خطر هلاکت و یا بیماری چه در حال روزه و چه در آینده موجود نباشد.

١٩٤٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو الأَسْلَمِيَّ، قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَأَصُومُ فِي السَّفَرِ؟. وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَصُمْ، وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ». [راجع: ١٩٤٢. اخرجه مسلم: ١١٢١].

۱۹۴۳- از هشام‌بن‌عُروه، از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: حَمزه‌بن‌عَمروالاسلمی به پیامبر ﷺ گفت: آیا در سفر روزه بگیرم؟ و او بسیار روزه‌دار بود. آن حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی روزه بگیر، اگر می‌خواهی روزه را بخور.»

٣٤- باب: إِذَا صَامَ أَيَّامًا مِنْ رَمَضَانَ ثُمَّ سَافَرَ

باب- ۳۴
اگر کسی چند روزی از رمضان روزه بگیرد و سپس سفر کند.

١٩٤٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللّٰه بْنِ عَبْدِاللّٰه بْنِ عُتْبَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللّٰه ﷺ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ، حَتَّى بَلَغَ الْكَدِيدَ أَفْطَرَ فَأَفْطَرَ النَّاسُ.

قال أبو عَبْد اللّٰه: وَالْكَدِيدُ مَاءٌ بَيْنَ عُسْفَانَ وَقُدَيْدٍ [انظر: ١٩٤٨، ٢٩٥٣، ٤٢٧٥، ٤٢٧٦، ٤٢٧٧، ٤٢٧٨، ٤٢٧٩. اخرجه مسلم: ١١١٣].

۱۹۴۴- از ابن‌عباس رضی‌الله عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ در ماه رمضان به سوی مکه برآمد و روزه داشت. چون به موضع کَدِید رسید، روزه را خورد و مردم نیز روزه را خوردند.

ابوعبدالله گفته است: کدِید، آبی است میان عَسفان و قَدِید(!)

٣٥ - باب:

باب- ۳۵

١٩٤٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللّٰه بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ: أَنَّ إِسْمَاعِيلَ ابْنَ عُبَيْدِاللّٰه حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ، عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فِي يَوْمٍ حَارٍّ، حَتَّى يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِينَا صَائِمٌ إِلَّا مَا كَانَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَابْنِ رَوَاحَةَ. [اخرجه مسلم: ١١٢٢].

۱۹۴۵- از اُم دَرداء روایت است که ابُودرداء ﷺ گفت: با پیامبر ﷺ در یکی از سفرهای وی در روز بسیار گرم برآمدیم و شدت گرمی به حدی بود که هر کس دست بر سر می‌نهاد. در میان ما بجز پیامبر ﷺ و ابن‌رَواحَه کسی دیگر روزه نداشت.

٣٦ - باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ لِمَنْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ وَاشْتَدَّ الْحَرُّ:

«لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ».

باب- ۳۶
فرمودهٔ پیامبر ﷺ برای کسی که بر وی سایه شده و گرمی شدت کرده است «روزه در سفر از نیکویی نیست.»

١٩٤٦ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

۱۹۴۶- از محمدبن‌عَمرو بن حسن‌بن‌علی روایت

عَبْدالرَّحْمَنِ الأَنْصارِيُّ قال: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى زِحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظُلِّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا». فَقَالُوا: صَائِمٌ، فَقال: «لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ». [أخرجه مسلم: ۱۱۱۵، بلفظ: «أن تصوموا»].

است که جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ که در سفر بود دید که مردم هجوم آورده و بر مردی سایه کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «چه واقع شده؟» گفتند: وی روزه‌دار است. آن حضرت فرمود: «روزه گرفتن در سفر از نیکوکاری نیست.»

۳۷ - باب: لَمْ يَعِبْ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الصَّوْمِ وَالإِفْطَارِ

باب- ۳۷
اصحاب پیامبر ﷺ در گرفتن و خوردن روزه در سفر، بر یکدیگر اعتراض نکردند

۱۹۴۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قال: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمْ يَعِبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ [أخرجه مسلم: ۱۱۱۸].

۱۹۴۷- از حُمَیدالطویل روایت است که انس‌بن‌مالک رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر ﷺ سفر می‌کردیم. روزه‌دار بر روزه‌خوار و روزه‌خوار بر روزه‌دار، اعتراضی نمی‌کرد.

۳۸ - باب: مَنْ أَفْطَرَ فِي السَّفَرِ لِيَرَاهُ النَّاسُ

باب- ۳۸
کسی که در سفر روزه را خورد تا مردم او را ببینند

۱۹۴۸ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ عُسْفَانَ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ، فَرَفَعَهُ إِلَى يَدَيْهِ لِيُرِيَهُ النَّاسَ، فَأَفْطَرَ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ. فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَدْ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَفْطَرَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أَفْطَرَ. [راجع: ۱۹۴۴. أخرجه مسلم: ۱۱۱۳].

۱۹۴۸- از طاوس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ (در سال فتح مکه) از مدینه رهسپار مکه شد و تا زمانی که به عُسفان رسید روزه داشت، سپس آب طلبید و ظرف آب را با دست خویش بلند کرد تا مردم ببینند و روزه را خورد تا آنکه به مکه رسید. و این واقعه در رمضان بود.
و ابن‌عباس می‌گفت: همانا رسول‌الله ﷺ (در سفر) گاه روزه گرفته و گاه روزه را خورده است. پس کسی که می‌خواهد، روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد روزه را بخورد.

۳۹ - باب: ﴿ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ ﴾ [البقرة: ١٨٤]

قال ابْنُ عُمَرَ وَسَلَمَةُ بْنُ الأَكْوَعِ: نَسَخَتْهَا: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾[البقرة: ١٨٥].

وَقال ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُرَّةَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي لَيْلَى: حَدَّثَنَا أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ﷺ: نَزَلَ رَمَضَانُ، فَشَقَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ مَنْ أَطْعَمَ كُلَّ يَوْمٍ مِسْكِينًا تَرَكَ الصَّوْمَ مِمَّنْ يُطِيقُهُ، وَرُخِّصَ لَهُمْ فِي ذَلِكَ، فَنَسَخَتْهَا: ﴿ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ﴾. فَأُمِرُوا بِالصَّوْمِ.

باب- ۳۹
«و بر کسانی که به دشواری تاب می‌آورند کفّاره (که عبارت از خوراک بینوایی است) واجب است.» (البقره: ۱۸۵)[۱]

ابن‌عمر و سلمه‌بن‌اکوع گفته‌اند: آیهٔ مذکور با این آیه نسخ شده که می‌گوید: «ماه رمضان (ماهی است) که فرود آورده شد در آن قرآن، راهنما برای مردمان، و سخنان روشن از هدایت و (معیار) حق از باطل، پس هر که دریابد از شما آن ماه را، پس البته روزه دارد آن را و هرکه بیمار باشد یا مسافر، پس بر وی لازم است شمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر. می‌خواهد خدا در حق شما آسانی و نمی‌خواهد در حق شما دشواری و می‌خواهد که تمام کنید شمار (روزه) را و به بزرگی یاد کنید خدا را، به شکر آنکه راه نمود شما را و تا باشد که شما شاکر شوید. (البقره: ۱۸۵)

ابن‌نُمَیر گفته است: اَعْمش از عَمروبن‌مُرّه، از ابن‌ابی‌لیلی، از اصحاب محمد ﷺ روایت کرده که گفته‌اند: آیت وجوب رمضان که نازل شد، بر مردم دشوار آمد، کسی که می‌توانست روزانه یک مسکین را طعام دهد، از آنانی که توان روزه گرفتن داشتند، روزه را ترک کردند و همچو اجازه‌ای برایشان داده شده بود و همین عبارت «و آنکه روزه دارید شما را بهتر است» حکم (ما قبل را) نسخ کرد. و مردم به گرفتن روزه مأمور شدند(!)

۱-مضمون این آیت تخییر است در صوم و فدیه. این معنی منسوخ شد به آیتی که متصل می‌آید (قرآن کریم و ترجمه و معانی آن به فارسی، چاپ سعودی). این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد منسوخ شده است و بعضی گفته‌اند در اینجا-لا- مضمر است و تقدیرش -لایطیقونه- است یعنی کسی که نتواند روزه بگیرد چون کهنسالان و غیره، باید فدیه بدهند و براین وجه حکم آیت منسوخ نباشد. (تفسیر حسینی)

١٩٤٩ - حَدَّثَنَا عَيَّاشٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالأعْلَى: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَرَأَ: ﴿فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ﴾ قال: هِيَ مَنْسُوخَةٌ. [انظر: ٤٥٠٦].

۱۹۴۹- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما این آیه را که می‌گوید: «فدیه دادن طعام برای مساکین است»، خواند و سپس گفت: آیهٔ مذکور منسوخ شده است.

٤٠ - باب: مَتَى يُقْضَى قَضَاءُ رَمَضَانَ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لا بَأْسَ أَنْ يُفَرَّقَ، لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾.

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فِي صَوْمِ الْعَشْرِ: لا يَصْلُحُ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَمَضَانَ.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِذَا فَرَّطَ حَتَّى جَاءَ رَمَضَانُ آخَرُ يَصُومُهُمَا، وَلَمْ يَرَ عَلَيْهِ طَعَامًا.

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ مُرْسَلاً وَابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ يُطْعِمُ. وَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ الإِطْعَامَ، إِنَّمَا قَالَ: ﴿فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾.

باب- ۴۰
قضای روزهٔ رمضان، چه وقت انجام شود.

و ابن‌عباس گفته است: در گرفتن روزه بطور متفرق باکی نیست؟ به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی که می‌گوید: «پس شمار (روزهٔ قضایی) از ایام دیگر است.» سعیدبن‌مُسَیَّب گفته است: ده روز (اول ذی‌حجه) را روزهٔ (نفل) گرفتن نیک نیست تا آنکه روزهٔ قضایی رمضان را آغاز کند. و ابراهیم گفته است: اگر کسی قضایی روزه را تا رمضان دیگر تأخیر کند هر دو را روزه بگیرد (اول رمضان کنونی را و سپس قضایی رمضان قبل را) و ابراهیم، دادن طعام بر مساکین را بر وی واجب نداشته است.
از ابوهریره بطور مُرسل (انقطاع در روایت)، و از ابن‌عباس ذکر شده است اینکه: مسکینی را در تأخیر هر روز (روزهٔ قضایی) طعام بدهد.
امام بخاری می‌گوید: خداوند، طعام دادن را ذکر نکرده و گفته است: «شمار (روزهٔ قضایی) از ایام دیگر است.»[1]

١٩٥٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلا فِي شَعْبَانَ.
قَالَ يَحْيَى: الشُّغْلُ مِنَ النَّبِيِّ، أَوْ بِالنَّبِيِّ ﷺ. [أخرجه مسلم: ١١٤٦].

۱۹۵۰- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی‌الله عنها گفت: روزی چند از رمضان بر ذمه‌ام بود و توان آن نبود که روزهٔ قضایی بگیرم بجز در ماه شعبان.
یحیی گفته است: مشغولیت (وی) از جانب پیامبر و یا با پیامبر ﷺ بوده است.[2]

۱-یعنی همان روزهایی را که روزه نگرفته، روزه بگیرد

۲-زیرا آن حضرت در ماه شعبان بیشتر روزه‌دار می‌بود.

٤١ - باب: الْحَائِضِ تَتْرُكُ الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ

وَقَالَ أَبُو الزِّنَادِ: إِنَّ السُّنَنَ وَوُجُوهَ الْحَقِّ لَتَأْتِي كَثِيرًا عَلَى خِلَافِ الرَّأْيِ، فَمَا يَجِدُ الْمُسْلِمُونَ بُدًّا مِنِ اتِّبَاعِهَا، مِنْ ذَلِكَ أَنَّ الْحَائِضَ تَقْضِي الصِّيَامَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ.

١٩٥١ - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي زَيْدٌ، عَنْ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﵁ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ، فَذَلِكَ نُقْصَانُ دِينِهَا». [راجع: ٣٠٤. أخرجه مسلم: ٨٠ مطولاً].

باب- ۴۱
حایض، روزه و نماز را ترک کند

ابوالزناد گفته است: بسا از سنتها و امور شریعت، خلاف قیاس عقلی هستند، و مسلمانان بجز از پیروی آن چاره‌ای ندارند. از آن جمله است، زن حایض که روزهٔ قضایی باید بگیرد و نماز قضایی (ایام حیض را) نگزارد.

۱۹۵۱- از ابوسعیدخدری ﵁ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «آیا چنین نیست، که اگر حایض شود، نماز نمی‌گزارد و روزه نمی‌گیرد، و این از نقصان دین اوست.»

٤٢ - باب: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ صَامَ عَنْهُ ثَلَاثُونَ رَجُلًا يَوْمًا وَاحِدًا جَازَ.

١٩٥٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى ابْنِ أَعْيَنَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ: أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ».

تَابَعَهُ ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ عَمْرٍو.

وَرَوَاهُ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، عَنِ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ. [أخرجه مسلم: ١١٤٧].

باب- ۴۲
کسی که بمیرد و بر وی روزهٔ قضایی باشد

و حسن گفته است: اگر از جانب وی (که سی روز روزهٔ قضایی دارد) سی نفر برای یک روز روزه بگیرند، جواز دارد.

۱۹۵۲- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و بر وی روزهٔ قضایی باشد، ولی او از جانب او روزه بگیرد.» متابعت کرده است (موسی ابن اعین را) ابن‌وهب از عمرو. یحیی‌بن‌ایوب از ابن‌ابوجعفر روایت کرده است.[1]

۱-برخی از علما بر این نظراند که مراد از روزه گرفتن ولی، طعام دادن است که قایم مقام روزه می‌باشد. اما امام احمد به ظاهر حدیث حکم کرده است.

١٩٥٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحِيم: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرو: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنِ الأَعْمَش، عَنْ مُسْلِم الْبَطِين، عَنْ سَعِيد بْن جُبَيْر، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فقال: يَا رَسُولَ اللَّه، إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ شَهْر، أَفَأَقْضِيه عَنْهَا؟. قال: «نَعَمْ، قال: فَدَيْنُ اللَّه أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

قال سُلَيْمَانُ فَقَال: الْحَكَمُ وَسَلَمَةُ، وَنَحْنُ جَمِيعًا جُلُوسٌ حِينَ حَدَّثَ مُسْلِمٌ بِهَذَا الْحَدِيث، قالا سَمِعْنَا مُجَاهِدًا يَذْكُرُ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاس.

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي خَالِد: حَدَّثَنَا الأَعْمَش، عَنِ الْحَكَم وَمُسْلِم الْبَطِين وَسَلَمَةَ بْن كُهَيْل، عَنْ سَعِيد بْن جُبَيْر وَعَطَاء وَمُجَاهِد، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: قالت امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُخْتِي مَاتَتْ.

وَقال: يَحْيَى وَأَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَش، عَنْ مُسْلِم، عَنْ سَعِيد، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: قالت امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ.

وَقال عُبَيْدُاللَّه، عَنْ زَيْد بْن أَبِي أُنَيْسَةَ، عَنِ الْحَكَم، عَنْ سَعِيد بْن جُبَيْر، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: قالت امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ أُمِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمُ نَذْر.

وَقال أَبُو حَرِيز: حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس: قالت امْرَأَةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ: مَاتَتْ أُمِّي وَعَلَيْهَا صَوْمُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا. [أخرجه مسلم: ١١٤٨، بزيادة].

۱۹۵۳- از سعیدبن‌جُبَیر روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول‌الله، مادرم مُرد و بر ذمه‌اش یک ماه روزه است، آیا من از جانب او روزه بگیرم؟ آن حضرت فرمود: «آری، دَین خداوند سزاوارتر است که ادا گردد.» سلیمان می‌گوید که: حَکَم و سَلَمه گفته‌اند: ما همه نشسته بودیم هنگامی که مُسلِم این حدیث را بیان کرد و از مجاهد شنیدیم که این حدیث را از ابن‌عباس ذکر می‌کرد.

و از ابوخالد ذکر می‌شود که: اَعْمَش، از حَکَم و مُسْلِم‌البطین، و سلمة‌بن‌کُهَیل روایت کرده است و آنها از سعیدبن‌جُبَیر و عطاء و مجاهد روایت کرده‌اند که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد (تا آخر حدیث) و عبیدالله، از زیدبن‌ابی‌انیسه، از حَکَم، از سعیدبن‌جُبَیر، از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت کرده است که: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد و بر ذمه‌اش روزهٔ نذر است. و ابوحریز گفته است: عِکرمه از ابن‌عباس روایت کرده است: زنی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم مرد و بر ذمهٔ وی پانزده روز روزه است.

٤٣ - باب: مَتَى يَحِلُّ فِطْرُ الصَّائِم

وَأَفْطَرَ أَبُو سَعِيد الْخُدْرِيُّ حِينَ غَابَ قُرْصُ الشَّمْس.

١٩٥٤ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ ابْنُ عُرْوَةَ قال: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ

باب - ۴۳
چه زمانی افطار روزه‌دار روا می‌شود؟ و ابوسعیدخُدری هنگام ناپدید شدن قرص خورشید افطار کرد

۱۹۵۴- از عاصم روایت است که پدرش عمربن‌خطاب رضی الله عنه گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود:

عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَا هُنَا ، وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَا هُنَا ، وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» . [أخرجه مسلم: ۱۱۰۰ ، بدون ذكر «من ها هنا»] .

«زمانی که شب از این جهت روی آورد و روز از آن جهت پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا زمان افطار روزه‌دار است.»

۱۹۵۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ﷺ قال: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ وَهُوَ صَائِمٌ ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، قال: لِبَعْضِ الْقَوْمِ: «يَا فُلَانُ قُمْ فَاجْدَحْ لَنَا» . فَقَال: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَمْسَيْتَ؟ . قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَلَوْ أَمْسَيْتَ؟ . قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . قال: إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا ، قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُمْ ، فَشَرِبَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا ، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ» . [راجع: ۱۹۴۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۱] .

۱۹۵۵- از عبدالله‌بن‌ابی‌اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری همراه پیامبر ﷺ بودیم و آن حضرت روزه‌دار بود، زمانی که آفتاب غروب کرد به بعضی کسان گفت: «ای فلان، برخیز و برای ما سویق را با آب بیامیز» وی گفت: یا رسول‌الله، اگر تا شام صبر کنی. آن حضرت فرمود: «فرود آی و برای ما سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: یا رسول‌الله اگر تا شام صبر کنی. آن حضرت فرمود: «فرود آی و برای ما سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: هنوز روز است. آن حضرت فرمود: «فرود آی و برای ما سویق را با آب بیامیز.» وی فرود آمد و برای ایشان سویق را با آب بیامیخت.
پیامبر ﷺ آن را نوشید و سپس گفت: «زمانی که دیدید، شب از این جهت روی آورده است، همانا وقت افطار روزه‌دار است.»

٤٤ - باب: يُفْطِرُ بِمَا تَيَسَّرَ عليه ، بِالْمَاءِ وَغَيْرِهِ

باب- ۴۴
افطار شود بر آنچه میسر گردد از آب و غیره

۱۹۵۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قال: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى ﷺ قال: سِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ صَائِمٌ ، فَلَمَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ أَمْسَيْتَ؟ . قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ عَلَيْكَ نَهَارًا ، قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» . فَنَزَلَ فَجَدَحَ ، ثُمَّ قال: «إِذَا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ أَقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا فَقَدْ

۱۹۵۶- از عبدالله‌بن ابی‌اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر ﷺ سفر کردیم و او روزه‌دار بود، زمانی که آفتاب غروب کرد، فرمود: «فرود آی و برای ما سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: یا رسول‌الله، اگر تا شام صبر کنی. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برای ما بیامیز.» وی گفت: یا رسول‌الله، هنوز روز است. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را با آب برای ما بیامیز.»

أفطَرَ الصّائِمُ» . وَأشَارَ بِإصْبَعِه قِبَلَ المَشْرِق . [راجع: ۱۹٤۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۰۱] .

وی فرود آمد و سویق را با آب آمیخت. سپس آن حضرت فرمود: «وقتی دیدید که شب از این طرف پیش میاید، همانا زمان افطار روزه‌دار است.» و با انگشت خود به سوی مشرق اشارت کرد.[1]

٤٥ - باب: تَعْجِيلِ الإفْطَار

١٩٥٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أبِي حَازِم ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْد : أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال : «لا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الفِطْرَ» . [أخرجه مسلم: ١٠٩٨] .

١٩٥٨ - حَدَّثَنَا أحْمَدُ بْنُ يُونُس: حَدَّثَنَا أبُو بَكْر ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنِ ابْنِ أبِي أوْفَى رضي الله عنه قال: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَر ، فَصَامَ حَتَّى أمْسَى ، قال لِرَجُل : «انْزِلْ فَاجْدَحْ لِي» . قال : لَو انْتَظَرْتَ حَتَّى تُمْسِيَ ، قال : «انْزِلْ فَاجْدَحْ لِي ، إذَا رَأيْتَ اللَّيْلَ قَدْ أقْبَلَ مِنْ هَا هُنَا ، فَقَدْ أفْطَرَ الصَّائِمُ» . [راجع: ١٩٤١ . أخرجه مسلم: ١١٠١].

باب- ۴۵
شتاب در افطار

۱۹۵۷- از سهل‌بن‌سعد روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «مردم پیوسته در نیکویی‌اند تا هنگامی که در افطار شتاب نمایند.»

۱۹۵۸- از ابن‌ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: در سفری با پیامبر ﷺ بودیم و آن حضرت روزه داشت و چون شام فرا رسید به مردی گفت: «فرود آی و برایم سویق را با آب بیامیز.» وی گفت: اگر منتظر شوی که شام فرا رسد. آن حضرت فرمود: «فرود آی و سویق را برایم بیامیز، هرگاه دیدی که شب از این جهت پیش میاید، همانا وقت افطار روزه‌دار است.»

٤٦ - باب: إذَا أفْطَرَ فِي رَمَضَانَ ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ

١٩٥٩ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ أبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أبُو أسَامَةَ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ فَاطِمَةَ ، عَنْ أسْمَاءَ بِنْتِ أبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قالتْ : أفْطَرْنَا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ غَيْمٍ ، ثُمَّ طَلَعَتِ الشَّمْسُ . قِيلَ لِهِشَام : فَأُمِرُوا بِالقَضَاءِ؟ . قال : لا بُدَّ مِنْ قَضَاء .

وَقال مَعْمَرٌ: سَمِعْتُ هِشَامًا : لا أدْرِي أقْضَوْا أمْ لا .

باب- ۴۶
کسی که در رمضان افطار کرد و سپس آفتاب نمودار شد

۱۹۵۹- از ابواُسامه، از هِشام‌بن‌عروه، از فاطمه روایت است که اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنهما گفت: در روزگار پیامبر ﷺ در یک روز ابری، روزه را افطار کردیم، سپس آفتاب نمودار گشت.
به هِشام گفته شد: آیا به گرفتن روزهٔ قضایی مامور شدند؟ گفت: چاره‌ای بجز روزهٔ قضایی نیست. و

[1]-با ختم حدیث ۱۹۵۶، جزء هفتم صحیح‌البخاری پایان می‌یابد و با آغاز باب ۴۵، جزء هشتم آغاز می‌گردد.

مَعْمَر گفته است: از هشام شنیدم که می‌گفت: نمی‌دانم که روزۀ قضایی گرفتند یا نه.

٤٧ - باب: صَوْمِ الصِّبْيَانِ

وَقالَ عُمَرُ ﷺ لِنَشْوَانٍ فِي رَمَضَانَ: وَيْلَكَ، وَصِبْيَانُنَا صِيَامٌ، فَضَرَبَهُ.

١٩٦٠ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ ذَكْوَانَ، عَنِ الرُّبَيِّعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ قَالَتْ: أَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ غَدَاةَ عَاشُورَاءَ إِلَى قُرَى الْأَنْصَارِ: «مَنْ أَصْبَحَ مُفْطِرًا فَلْيُتِمَّ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ، وَمَنْ أَصْبَحَ صَائِمًا فَلْيَصُمْ». قَالَتْ: فَكُنَّا نَصُومُهُ بَعْدُ، وَنُصَوِّمُ صِبْيَانَنَا، وَنَجْعَلُ لَهُمُ اللُّعْبَةَ مِنَ الْعِهْنِ، فَإِذَا بَكَى أَحَدُهُمْ عَلَى الطَّعَامِ أَعْطَيْنَاهُ ذَاكَ حَتَّى يَكُونَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ. [أخرجه مسلم: ١١٣٦].

باب- ۴۷
روزۀ کودکان

و عمر رضی الله عنه، مردی را که در رمضان شراب خورده بود گفت: وای بر تو، کودکان ما روزه می‌گیرند. و او را دُرّه زد.

۱۹۶۰- از رُبَیع بنت مُعَوّذ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ صبح روز دهم محرم قاصدی به قریه‌های انصار فرستاد (که اعلام کند) «کسی که بامداد چیزی خورده است بقیۀ روز را روزه بگیرد و کسی که بامداد روزه‌دار بوده باید روزه‌اش را تا آخر برساند.» رُبَیع می‌گوید: ما روز دهم محرم را روزه می‌گرفتیم و کودکان خویش را وامی‌داشتیم که روزه بگیرند و از پشم برایشان بازیچه می‌ساختیم و اگر کودکی از گرسنگی می‌گریست، همین بازیچه را برای او می‌دادیم تا آنکه موقع افطار فرا می‌رسید.

٤٨ - باب: الْوِصَالِ، وَمَنْ قَالَ: لَيْسَ فِي اللَّيْلِ صِيَامٌ

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ﴾ [البقرة: ١٨٧] وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْهُ رَحْمَةً لَهُمْ وَإِبْقَاءً عَلَيْهِمْ، وَمَا يُكْرَهُ مِنَ التَّعَمُّقِ.

باب- ۴۸
روزۀ وصال[1] و کسی که گفته است در شب روزه نیست

به دلیل فرمودۀ خدای تعالی: «سپس تا شب روزه را تمام کنید.» (البقره: ۱۸۷) و پیامبر ﷺ، روزۀ وصال را منع کرده است زیرا بر مردم مهربان بود و سلامت آنها را درنظر می‌گرفت. و آنچه از افراط مکروه دانسته شده است.

۱-روزۀ وصال یا پیوسته آنست که در روز و شب چیزی نخورد و نیاشامد و به مدت بیش از یک شبانه روز پیوسته روزه داشته باشد.

١٩٦١ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لا تُوَاصِلُوا». قالوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ، قَالَ: «لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى، أَوْ: إِنِّي أَبِيتُ أُطْعَمُ وَأُسْقَى». [راجع: ١٩٢٢، وانظر: ٧٢٤١، وانظر في الصوم باب: ٤٩. أخرجه مسلم: ١١٠٤ بلفظ آخر].

١٩٦١- از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزهٔ وصال نگیرید.» گفتند: تو خود روزهٔ وصال می‌گیری. فرمود: «من مانند یکی از شما نیستم. برای من خوردنی و نوشیدنی (از جانب خداوند) داده می‌شود - یا چنین فرمود - برای من شبانه خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود.»

١٩٦٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ، قالوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ، قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى». [راجع: ١٩٢٢. أخرجه مسلم: ١١٠٢].

١٩٦٢- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از روزهٔ وصال منع فرمود. گفتند: تو خود روزهٔ وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «من مانند شما نیستم، برای من خوردنی و نوشیدنی داده می‌شود.»

١٩٦٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ: أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لا تُوَاصِلُوا، فَأَيُّكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ حَتَّى السَّحَرِ». قالوا: فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي أَبِيتُ لِي مُطْعِمٌ يُطْعِمُنِي وَسَاقٍ يَسْقِينِ». [انظر: ١٩٦٧].

١٩٦٣- از ابوسعیدخدری روایت است که از پیامبر ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «روزهٔ وصال نگیرید و اگر کسی از شما بخواهد که روزهٔ وصال بگیرد، روزه‌اش را تا سحر ادامه دهد.»
گفتند: همانا تو خود روزهٔ وصال می‌گیری، یا رسول‌الله، فرمود: «من مانند شما نیستم، به تحقیق که مرا در شب خورانندهای است که می‌خوراند و نوشانندهای است که می‌نوشاند.[1]

١٩٦٤ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدٌ قَالا: أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ رَحْمَةً لَهُمْ، فَقَالُوا: إِنَّكَ تُوَاصِلُ، قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ».
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: لَمْ يَذْكُرْ عُثْمَانُ: رَحْمَةً لَهُمْ. [أخرجه مسلم: ١١٠٥].

١٩٦٤- از عروه، از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ از روزهٔ وصال منع فرمود، نظر به مرحمتی که بر مردم داشت. مردم گفتند: تو خود روزهٔ وصال می‌گیری. آن حضرت فرمود: «من مانند شما نیستم، همانا پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند.» ابوعبدالله گفته است: عثمان، لفظ - مرحمتی که بر مردم داشت - را ذکر نکرده است.

١-در مختصر صحیح‌البخاری اثر ناصرالدین البانی. گفته شده که در مورد این خوردنی و نوشیدنی که حقیقی بوده یا مجازی اختلاف است و ابن‌قیم مجازی را ترجیح داده است.

٤٩ - باب: التَّنْكِيلِ لِمَنْ أَكْثَرَ الْوِصَالَ

رَوَاهُ أَنَسٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ١٩٦١]

١٩٦٥ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ فِي الصَّوْمِ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ : إِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «وَأَيُّكُمْ مِثْلِي ، إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ» . فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَالِ ، وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا ، ثُمَّ يَوْمًا ، ثُمَّ رَأَوُا الْهِلَالَ ، فَقَالَ : «لَوْ تَأَخَّرَ لَزِدْتُكُمْ» . كَالتَّنْكِيلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا . [انظر: ١٩٦٦، ٦٨٥١، ٧٢٤٢، ٧٢٩٩ . اخرجه مسلم: ١١٠٣] .

باب- ۴۹
کیفر کسی که بسیار روزۀ وصال می‌گیرد و آن را، انس از پیامبر ﷺ روایت کرده است:

۱۹۶۵- از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از روزۀ وصال منع کرد. مردی از مسلمانان به آن حضرت گفت: همانا تو خود روزۀ وصال می‌گیری، یا رسول‌الله. آن حضرت فرمود: «کدام یک از شما همانند من هستید، همانا پروردگار من، مرا در شب می‌خوراند و می‌نوشاند.» و چون مردم نخواستند که روزۀ وصال را ترک کنند، آن حضرت با ایشان یک روز روزۀ وصال گرفت (شب افطار نکرد) و سپس روز دیگر را روزه گرفت، سپس هلال (شوال) را دیدند و فرمود: «اگر (رؤیت ماه) به تأخیر می‌افتاد، بر روزۀ وصال شما می‌افزودم.» و این برای ایشان چون کیفری بود که از ترک روزۀ وصال خودداری ورزیده بودند.

١٩٦٦ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «إِيَّاكُمْ وَالْوِصَالَ» . مَرَّتَيْنِ ، قِيلَ : إِنَّكَ تُوَاصِلُ ، قَالَ : «إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِ ، فَاكْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ» . [راجع: ١٩٦٥ . اخرجه مسلم: ١١٠٣].

۱۹۶۶- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «از روزۀ وصال دوری جویید» و دو بار آن را تکرار کرد. به آن حضرت گفته شد که تو خود روزۀ وصال می‌گیری، فرمود: «همانا من شب می‌کنم در حالی که پروردگار من مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و شما همان عملی را انجام دهید که توان آن داشته باشید.»

٥٠ - باب: الْوِصَالِ إِلَى السَّحَرِ

١٩٦٧ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ يَزِيدَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ : أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «لَا

باب- ۵۰
روزۀ وصال تا سحر

۱۹۶۷- از عبدالله‌بن‌خَباب روایت است که ابوسعیدخدری ﷺ گفت که وی از رسول‌الله ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «روزۀ وصال نگیرید و اگر

تُوَاصِلُوا ، فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ حَتَّى السَّحَرِ». قالوا: فَإِنَّكَ تُوَاصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قال: «لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ ، إِنِّي أَبِيتُ لِي مُطْعِمٌ يُطْعِمُنِي وَسَاقٍ يَسْقِينِ» . [راجع: ۱۹٦۳] .

کسی از شما بخواهد که روزهٔ وصال بگیرد تا به وقت سحر روزه بگیرد.» گفتند: تو خود روزه می‌گیری یا رسول‌الله. فرمود: «من مانند شما نیستم، همانا من شب می‌کنم در حالی که مرا خورانندهای است که می‌خوراند و نوشانندهای است که می‌نوشاند.»

٥١ - باب: مَنْ أَقْسَمَ عَلَى أَخِيهِ لِيُفْطِرَ فِي التَّطَوُّعِ ، وَلَمْ يَرَ عَلَيْهِ قَضَاءً إِذَا كَانَ أَوْفَقَ لَهُ

١٩٦٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعُمَيْسِ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قال: آخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ سَلْمَانَ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ ، فَزَارَ سَلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاءِ ، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُتَبَذِّلَةً ، فَقال لَهَا: مَا شَأْنُكِ ؟ . قالتْ: أَخُوكَ أَبُو الدَّرْدَاءِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ فِي الدُّنْيَا . فَجَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ ، فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا ، فَقال: كُلْ ، قال: فَإِنِّي صَائِمٌ ، قال: مَا أَنَا بِآكِلٍ حَتَّى تَأْكُلَ ، قال: فَأَكَلَ ، فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْدَاءِ يَقُومُ ، قال: نَمْ ، فَنَامَ ، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُومُ ، فَقال: نَمْ ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ ، قال سَلْمَانُ: قُمِ الآنَ ، فَصَلَّيَا ، فَقال لَهُ سَلْمَانُ: إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَلِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، وَلأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ ، فَقال النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ سَلْمَانُ» .

[انظر: ٦١٣٩ ، وانظر في التهجد، باب: ١٥، وفي الصوم، باب: ٥٧، وفي مناقب الأنصار، باب: ٥٠، وفي النكاح، باب: ٩٠، وفي الأدب، باب: ٦٥، ٦٧، ٨٨] .

باب- ۵۱
کسی که برادر (مسلمان خود را سوگند دهد که روزهٔ نفل را بخورد و بر وی روزهٔ قضائی (آن) را واجب نمی‌داند، اگر خوردن روزه بر وی سازگارتر باشد.

۱۹۶۸- از ابوجُحَیفه ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ میان سلمان و ابودَرْداء، عقد برادری ایجاد کرد. سلمان به دیدن ابودرداء رفت و دید که اُم درداء (زن ابودرداء) جامهٔ کهنه پوشیده است. به او گفت: تو را چه واقع شده است؟ وی گفت: برادرت ابودرداء، به (زینت) دنیا نیازی ندارد. ناگاه ابودرداء آمد، و برای سلمان غذا آماده کرد. سلمان به او گفت: بخور. ابودرداء گفت: من روزه دارم. سلمان گفت: من نمی‌خورم تا تو نخوری. وی غذا خورد و چون شب فرا رسید (و پاسی از شب گذشت) ابودرداء خواست که به نماز شب برخیزد. سلمان گفت: بخواب. وی خوابید و سپس خواست که به نماز شب برخیزد. سلمان گفت: بخواب. و چون شب به آخر می‌رسید، سلمان گفت: اکنون برخیز و هر دویشان نماز (تهجد) گزاردند، سپس سلمان به او گفت: به تحقیق که پروردگار تو را بر تو حقی است، و نفس تو را بر تو حقی است، و زنِ تو را بر تو حقی است، پس حق

هر حقداری را ادا کن. سپس ابودرداء نزد پیامبر ﷺ آمده و ماجرا را بیان کرد. آن حضرت فرمود: «سلمان راست گفته است.»

٥٢ - باب: صَوْمِ شَعْبَانَ

١٩٦٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لا يَصُومُ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ إِلا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ أَكْثَرَ صِيَامًا مِنْهُ فِي شَعْبَانَ. [انظر: ١٩٧٠، ٦٤٦٥. أخرجه مسلم: ١١٥٦].

١٩٧٠ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْهُ قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ شَهْرًا أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ كُلَّهُ، وَكَانَ يَقُولُ: «خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ لا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». وَأَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ مَا دُووِمَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّتْ، وَكَانَ إِذَا صَلَّى صَلاةً دَاوَمَ عَلَيْهَا. [راجع: ١٩٦٩ و ٧٣٠، أخرجه مسلم ٧٨٢ في الصيام (١٧٧). وذُكر هذا اللفظ مقتصراً على أوله: ١١٥٦، وعلى آخره بغير هذا اللفظ: (٧٨٢)].

باب- ۵۲
روزهٔ ماه شعبان

۱۹۶۹- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ چنان (پیهم) روزه می‌گرفت که می‌گفتیم روزه را قطع نخواهد کرد، و گاه روزه نمی‌گرفت که می‌گفتیم دیگر، روزه نمی‌گیرد. من ندیده‌ام که رسول‌الله ﷺ یک ماه کامل را روزه گرفته باشد بجز از ماه رمضان و او را ندیده‌ام که در هیچ ماهی بیشتر از ماه شعبان روزه گرفته باشد.

۱۹۷۰- از ابوسلمه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی‌گرفت. و همانا شعبان را کامل[۱] روزه می‌گرفت و می‌فرمود: «عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید، به تحقیق که خداوند (از دادن ثواب) ملال نمی‌آورد (خودداری نمی‌ورزد) تا آنکه شما از (انجام عبادت) ملال نیاورید.» و دوست داشتنی ترین نماز نزد پیامبر ﷺ، نمازی بود که به آن مداومت شود، هرچند اندک می‌بود و چون آن حضرت نماز (نفلی) می‌گزارد، بر آن مداومت می‌کرد.

۱-مراد از روزه گرفتن ماه شعبان، بیشتر روزهای آن ماه است.

۵۳ - باب: مَا يُذْكَرُ مِنْ صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ وَإِفْطَارِهِ

باب- ۵۳
آنچه درباره ایام روزه و غیره روزۀ پیامبر ﷺ گفته شده.

۱۹۷۱ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا صَامَ النَّبِيُّ ﷺ شَهْرًا كَامِلاً قَطُّ غَيْرَ رَمَضَانَ، وَيَصُومُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: لَا وَاللَّهِ لَا يَصُومُ. [أخرجه مسلم: ۱۱۵۷].

۱۹۷۱- از سعید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ هیچ ماهی را بطور کامل روزه نگرفته است بجز از ماه رمضان. و آن حضرت (در غیر رمضان) پیهم روزه می‌گرفت تا آنکه شخصی می‌گفت: به خدا سوگند که روزه را ترک نمی‌کند، و روزه را ترک می‌کرد تا آنکه شخص می‌گفت: به خدا سوگند که روزه نمی‌گیرد.

۱۹۷۲ - حَدَّثَنِي عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا ﷺ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظُنَّ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ. وَقَالَ سُلَيْمَانُ، عَنْ حُمَيْدٍ: أَنَّهُ سَأَلَ أَنَسًا فِي الصَّوْمِ. [راجع: ۱۱۴۱].

۱۹۷۲- از حُمَید روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: رسول‌الله ﷺ، ایامی از ماه را روزه نمی‌گرفت تا آنکه گمان می‌کردیم که آن ماه را روزه نمی‌گیرد و روزه می‌گرفت تا آنکه گمان می‌کردیم چیزی از روزه را در آن ماه ترک نمی‌کند. و اگر می‌خواستی آن حضرت را، شب هنگام در حال نماز ببینی، در حال نماز می‌دیدی و اگر می‌خواستی در حال خواب ببینی، در حال خواب می‌دیدی. و سلیمان گفت که حُمَید گفته است: وی دربارۀ روزۀ آن حضرت از انس سؤال کرده بود.

۱۹۷۳ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا ﷺ، عَنْ صِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَاهُ مِنَ الشَّهْرِ صَائِمًا إِلَّا رَأَيْتُهُ، وَلَا مُفْطِرًا إِلَّا رَأَيْتُهُ، وَلَا مِنَ اللَّيْلِ قَائِمًا إِلَّا رَأَيْتُهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتُهُ، وَلَا مَسِسْتُ خَزَّةً وَلَا حَرِيرَةً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا شَمِمْتُ مِسْكَةً وَلَا عَبِيرَةً أَطْيَبَ رَائِحَةً مِنْ رَائِحَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۱۱۴۱].

۱۹۷۳- از ابوخالدالاحمد روایت است که حُمَید گفت: دربارۀ روزۀ پیامبر ﷺ از انس رضی‌الله عنه سؤال کردم. وی گفت: اگر می‌خواستم آن حضرت را در ایامی از ماه روزه‌دار ببینم، او را روزه‌دار می‌دیدم و اگر می‌خواستم ترک کنندۀ روزه ببینم او را می‌دیدم و اگر می‌خواستم او را در حال اقامت نماز شب ببینم، می‌دیدم و اگر می‌خواستم در حال خواب ببینم، می‌دیدم[۱] و من هرگز، ابریشم و

۱-مراد آنست که روزه‌های نفل آن حضرت و نماز شب وی وقت معیّن نداشته است.

حریری لمس نکرده‌ام که از دست رسول ﷺ نرمتر بوده باشد.

٥٤ - باب: حَقِّ الضَّيْفِ فِي الصَّوْمِ

١٩٧٤ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قال: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ - يَعْنِي: «إِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقّاً» - فَقُلْتُ: وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قال: «نِصْفُ الدَّهْرِ». [راجع: ١١٣١. أخرجه مسلم: ١١٥٩].

باب- ۵۴
حق میهمان در روزه

۱۹۷۴- از ابوسلمه روایت است که عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ نزد من آمد. سپس عبدالله این حدیث را گفت که آن حضرت فرمود: «میهمان تو را بر تو حقی است و زنِ تو را بر تو حقّی.» و من گفتم: روزهٔ داود چگونه بوده است؟ فرمود: «نصف سال» (یک روز در میان روزه می‌گرفت).

٥٥ - باب: حَقِّ الْجِسْمِ فِي الصَّوْمِ

١٩٧٥ - حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه: أَخْبَرَنَا الأَوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قال: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ قال: حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قال لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَاللَّه، أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ». فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّه، قال: «فَلا تَفْعَلْ، صُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ، فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقّاً، وَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ كُلَّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ صِيَامُ الدَّهْرِ كُلِّهِ». فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَيَّ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّه، إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً؟ قال: «فَصُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّه دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَلا تَزِدْ عَلَيْهِ». قُلْتُ: وَمَا كَانَ صِيَامُ نَبِيِّ اللَّه

باب- ۵۵
حق بدن در روزه

۱۹۷۵- از ابوسلمة‌بن‌عبدالرحمن روایت است که عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ به من گفت: «ای عبدالله، آیا خبر ندارم که روز را روزه می‌گیری و شب را نماز می‌گزاری.» گفتم: آری، یا رسول‌الله.

آن حضرت فرمود: «این کار را مکن، روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز شب برخیز و سپس بخواب، به تحقیق که بدن تو را بر تو حقی است و چشمان تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است و میهمان تو را بر تو حقی است، و بسنده است که در هر ماه سه روز روزه بگیری؛ زیرا در برابر هر عمل نیک، برای تو ده چند ثواب است، و این (سه روز)، روزهٔ تمام سال تو را دربر می‌گیرد.»

(عبدالله می‌گوید:) من روزه را بر خود سخت گرفتم،

دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام ؟ . قال : « نصفَ الدَّهْر» . فَكَانَ عَبْدُاللَّه يَقُولُ بَعْدَ مَا كَبِرَ : يَا لَيْتَني قَبِلْتُ رُخْصَةَ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ١١٣١ . أخرجه مسلم: ١١٥٩].

و بر من نیز سخت گرفته شد و گفتم: یا رسول‌الله، من توان روزه را در خود می‌بینم. آن حضرت فرمود: «پس روزه بگیر، روزهٔ داود پیامبر خدا را علیه السلام و بر آن میفزای.» من گفتم: روزهٔ پیامبر خدا داود علیه السلام چگونه بوده است؟ آن حضرت فرمود: (نصف سال). پس از آنکه عبدالله به کهنسالی رسید می‌گفت: کاش اجازهٔ پیامبر ﷺ را می‌پذیرفتم (یعنی در هر ماه سه روز روزه می‌گرفتم).

٥٦ - باب: صَوْمِ الدَّهْرِ

١٩٧٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَان : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قال : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّب وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَن : أَنَّ عَبْدَاللَّه بْنَ عَمْرو قال : أُخْبِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَقُولُ : وَاللَّه لأَصُومَنَّ النَّهَارَ ، وَلأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ . فَقُلْتُ لَهُ : قَدْ قُلْتُهُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي ، قال : «فَإِنَّكَ لا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ ، فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَقُمْ وَنَمْ ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أَيَّام ، فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا ، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ» . قُلْتُ : إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، قال : « فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ» . قُلْتُ : إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، قال : « فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا ، فَذَلِكَ صِيَامُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَام» . فَقُلْتُ : إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» . [راجع: ١١٣١ . أخرجه مسلم: ١١٥٩] .

باب- ۵۶
روزهٔ تمام سال

۱۹۷۶- از سعیدبن‌مُسَیَّب و ابوسلمةبن‌عبدالرحمن روایت است که عبدالله‌بن‌عَمرو گفت: به پیامبر ﷺ خبر داده شده بود که من می‌گویم: به خدا سوگند تا زمانی که حیات داشته باشم، روز را روزه می‌گیرم و شب را به نماز می‌ایستم. من به آن حضرت گفتم: پدرم فدایت، همانا من گفته‌ام (آنچه شنیده‌ای). آن حضرت فرمود: «به تحقیق که نمی‌توانی از عهدهٔ آن بیرون آیی. روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز شب قیام کن و باز بخواب و سه روز از ماه را روزه بگیر، به تحقیق که هر کار نیک را ده چند ثواب است و این (روزهٔ سه روز در ماه) مانند روزهٔ تمام سال است.» گفتم: طاقت من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «پس یک روز روزه بگیر و یک روز روزه مگیر.» گفتم: طاقت من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز روزه مگیر، و این روزهٔ داود علیه السلام است، و بهترین روزه است.» گفتم: طاقت من بیش از این است.

پیامبر ﷺ فرمود: «بهتر از این روزه‌ای نیست».

٥٧ - باب: حَقِّ الأَهْلِ فِي الصَّوْمِ

رَوَاهُ أَبُو جُحَيْفَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [راجع: ١٩٦٨] .

١٩٧٧ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ : سَمِعْتُ عَطَاءً : أَنَّ أَبَا الْعَبَّاسِ الشَّاعِرَ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : بَلَغَ النَّبِيَّ ﷺ أَنِّي أَسْرُدُ الصَّوْمَ ، وَأُصَلِّي اللَّيْلَ ، فَإِمَّا أَرْسَلَ إِلَيَّ وَإِمَّا لَقِيتُهُ ، فَقَالَ : «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصُومُ وَلَا تُفْطِرُ ، وَتُصَلِّي وَلَا تَنَامُ ؟ فَصُمْ وَأَفْطِرْ ، وَقُمْ وَنَمْ ، فَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَظًّا ، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ وَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَظًّا» . قَالَ : إِنِّي لَأَقْوَى لِذَلِكَ ، قَالَ : «فَصُمْ صِيَامَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» . قَالَ : وَكَيْفَ ؟ . قَالَ : «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا ، وَلَا يَفِرُّ إِذَا لَاقَى» . قَالَ : مَنْ لِي بِهَذِهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ قَالَ عَطَاءٌ : لَا أَدْرِي كَيْفَ ذَكَرَ صِيَامَ الْأَبَدِ ، قَالَ : النَّبِيُّ ﷺ : «لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْأَبَدَ» . مَرَّتَيْنِ . [راجع: ١١٣١ . اخرجه مسلم: ١١٥٩] .

باب- ۵۷
حق زن در روزه

ابوجُحیفه از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۹۷۷- از ابوالعباس شاعر روایت است که عبدالله‌بن‌عمرو رضی‌الله‌عنهما گفت: به پیامبر ﷺ خبر رسید که من پیهم روزه می‌گیرم و همه شب نماز می‌گزارم. آن حضرت کسی را عقب من فرستاد - یا گفت - آن حضرت را ملاقات کردم. وی فرمود: «آیا خبر نشده‌ام که تو روزه می‌گیری و پیهم روزه می‌گیری، و نماز شب می‌گزاری و نمی‌خوابی؟ پس روزه بگیر و روزه مگیر و به نماز شب برخیز و سپس بخواب. همانا چشمان تو را بر تو حقی است و نفس تو را بر تو حقی است و زن تو را بر تو حقی است.» گفتم: توان من بیش از این است. آن حضرت فرمود: «پس همچون داود علیه‌السلام روزه بگیر.» گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: «وی یک روز روزه می‌گرفت و یک روز روزه نمی‌گرفت و از رویارویی با دشمن نمی‌گریخت.» عبدالله گفت: کیست که تعهد من کند که (روزهٔ داود علیه‌السلام را بگیرم و بویژه از جلو دشمن نگریزم) ای پیامبر خدا. عطاء گفت: نمی‌دانم چگونه آن حضرت از روزهٔ تمام سال یاد کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که تمام سال روزه بگیرد، روزهٔ وی روزه‌ای نیست.» و آن را دو بار تکرار کرد.

٥٨ - باب: صَوْمِ يَوْمٍ وَإِفْطَارِ يَوْمٍ

١٩٧٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ مُجَاهِدًا ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ

باب- ۵۸
یک روز، روزه بگیرد و یک روز بخورد

۱۹۷۸- از مجاهد روایت است که عبدالله‌بن‌عمرو رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «در هر ماه

عَمْرو رَضِيَ اللهُ عَنْهُما ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : « صُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أيَّامٍ» . قال : أطِيقُ أكْثَرَ مِنْ ذلِكَ ، فَمَا زَالَ حَتَّى قال : «صُمْ يَوْمًا وَأفْطِرْ يَوْمًا» . فَقَالَ : « اقْرَإِ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» . قال : إنِّي أطِيقُ أكْثَرَ ، فَمَا زَالَ حَتَّى قال : « فِي ثَلاثٍ» . راجع: ۱۱۳۱ . اخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

سه روز روزه بگیر.» عبداللّه گفت: توان من بیش از آن است و پیوسته آن را می‌گفت تا آنکه آن حضرت فرمود: «یک روز روزه بگیر و یک روز بخور.» و آن حضرت فرمود: «قرآن را در یک ماه ختم کن.» عبدالله گفت: توان من بیش از آن است، و پیوسته آن را می‌گفت تا آنکه آن حضرت فرمود: «در سه روز ختم کن.»

۵۹ - باب: صَوْمِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام

۱۹۷۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أبِي ثَابِت قال : سَمِعْتُ أبَا الْعَبَّاسِ الْمَكِّيَّ ، وَكَانَ شَاعِرًا ، وَكَانَ لا يُتَّهَمُ فِي حَدِيثِهِ ، قال : سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرو ابْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قال : قال النَّبِيُّ ﷺ : « إنَّكَ لَتَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ» . فَقُلْتُ : نَعَمْ ، قال : « إنَّكَ إذَا فَعَلْتَ ذلِكَ هَجَمَتْ لَهُ الْعَيْنُ ، وَنَفِهَتْ لَهُ النَّفْسُ ، لا صَامَ مَنْ صَامَ الدَّهْرَ ، صَوْمُ ثَلاثَةِ أيَّامٍ صَوْمُ الدَّهْرِ كُلِّهِ» . قُلْتُ : فَإنِّي أُطِيقُ أكْثَرَ مِنْ ذلِكَ ، قال : « فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلام ، كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا ، وَلا يَفِرُّ إذَا لاقَى» . [راجع: ۱۱۳۱ . أخرجه مسلم: ۱۱۵۹] .

باب- ۵۹
روزهٔ داود علیه‌السلام

۱۹۷۹- از ابوالعباس المکّی -که وی شاعر بوده و در حدیث خود متهم به کذب نبوده - روایت است که گفت: از عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص رضی‌الله‌عنهما شنیدم که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «آیا تمام سال روزه می‌گیری و همهٔ شب را نماز می‌گزاری؟» گفتم: آری.

آن حضرت فرمود: «اگر بدین سان ادامه دهی، چشمت ضعیف و بدنت خسته و نفست درمانده می‌شود. کسی که تمام سال را روزه بگیرد، روزه‌اش، روزه‌ای نیست. روزهٔ سه روز در ماه، روزهٔ تمام سال است.» گفتم: توان من بیش از آن است. فرمود: «پس مانند داود علیه‌السلام روزه بگیر، چنانکه وی یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر می‌خورد، و از رویارویی با دشمن نمی‌گریخت.»

۱۹۸۰ - حَدَّثَنَا إسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أبِي قِلابَةَ قال : أخْبَرَنِي أبُو الْمَلِيحِ قال : دَخَلْتُ مَعَ أبِيكَ عَلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو ، فَحَدَّثَنَا : أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذُكِرَ لَهُ صَوْمِي ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ، فَألْقَيْتُ لَهُ وِسَادَةً مِنْ أدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ ، فَجَلَسَ عَلَى

۱۹۸۰- از ابوقلابه روایت است که ابوالملیح گفت: با پدر تو نزد عبدالله‌بن‌عمرو رفتم و وی به ما گفت: همانا نزد رسول‌الله ﷺ از روزهٔ من یاد شده بود. آن حضرت نزد من آمد، من بالش چرمی‌ای را که از پوست خرما پر شده بود برایشان افکندم. آن

الأرض، وَصَارَتِ الْوِسَادَةُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَقَالَ: «أَمَا يَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ». قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰه، قال: «خَمْسًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰه، قال: «سَبْعًا». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰه، قال: «تِسْعًا» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰه، قال: «إِحْدَى عَشْرَةَ». ثُمَّ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «لا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَام، شَطْرَ الدَّهْرِ، صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا». [راجع: ۱۱۳۱. اخرجه مسلم: ۱۱۵۹].

حضرت بر زمین نشست و بالش میان من و او بود، سپس فرمود: «آیا سه روز روزه در ماه برایت کفایت نمی‌کند؟» گفتم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «پنج روز.» گفتم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «هفت روز.» گفتم: یا رسول، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «نُه روز.» گفتم: یا رسول‌الله، (کفایت نمی‌کند.) فرمود: «یازده روز». سپس پیامبر ﷺ فرمود: «روزه‌ای برتر از روزۀ داود عليه‌السلام نیست، و آن نصف سال است، یک روز روزه بگیر و یک روز بخور.»

٦٠ - باب: صِيَامِ أَيَّامِ الْبِيضِ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ

١٩٨١ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ قال: حَدَّثَنِي أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلَاثٍ: «صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ». [راجع: ۱۱۷۸. أخرجه مسلم: ۷۲۱].

باب- ۶۰
روزۀ روزهای بیض: روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه

۱۹۸۱- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: دوست من ﷺ به من سه وصیت کرد: «در هر ماه، سه روز روزه، و دو رکعت نماز ضُحی (چاشت) و نماز وِتر پیش از خواب.»

٦١ - باب: مَنْ زَارَ قَوْمًا فَلَمْ يُفْطِرْ عِنْدَهُمْ

١٩٨٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قال: حَدَّثَنِي خَالِدٌ هُوَ ابْنُ الْحَارِثِ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى أُمِّ سُلَيْمٍ، فَأَتَتْهُ بِتَمْرٍ وَسَمْنٍ، قال: «أَعِيدُوا سَمْنَكُمْ فِي سِقَائِهِ، وَتَمْرَكُمْ فِي وِعَائِهِ، فَإِنِّي صَائِمٌ». ثُمَّ قَامَ إِلَى نَاحِيَةٍ مِنَ الْبَيْتِ فَصَلَّى غَيْرَ الْمَكْتُوبَةِ، فَدَعَا لِأُمِّ سُلَيْمٍ وَأَهْلِ بَيْتِهَا، فَقَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: يَا رَسُولَ اللّٰه إِنَّ لِي خُوَيْصَّةً، قال: «مَا هِيَ». قَالَتْ: خَادِمُكَ أَنَسٌ، فَمَا تَرَكَ خَيْرَ آخِرَةٍ وَلَا دُنْيَا إِلَّا دَعَا لِي بِهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ

باب- ۶۱
کسی که از قومی دیدار کرد و نزد آنها روزه‌اش را نخورد

۱۹۸۲- از حُمَید روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ نزد اُمسُلَیم (مادر أنس) آمد و او برای آن حضرت، روغن و خرما آورد. آن حضرت فرمود: «روغن خود را در خیک آن بریز و خرمای خود را در ظرف آن بگذار. همانا من روزه دارم» سپس آن حضرت برخاست و به یک جانب خانه رفت و در آنجا نماز نفل گزارد و به حق اُمسُلَیم و خانواده‌اش دعا کرد. اُمسُلَیم گفت: یا رسول‌الله، من حاجتی

ارْزُقْهُ مَالاً ، وَوَلَدًا ، وَبَارِكْ لَهُ» . فَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ الأَنْصَارِ مَالاً . وَحَدَّثَتْنِي ابْنَتِي أُمَيْنَةُ : أَنَّهُ دُفِنَ لِصُلْبِي مَقْدَمَ حَجَّاجٍ الْبَصْرَةَ بِضْعٌ وَعِشْرُونَ وَمِائَةٌ .

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ : سَمِعَ أَنَسًا ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ٦٣٣٤، ٦٣٤٤، ٦٣٧٨، ٦٣٨٠. اخرجه مسلم: ٢٤٨١] .

خاص دارم. فرمود: «آن چیست؟» اُم‌سَلَیم گفت: دعا دربارهٔ خادم تو انس.[۱]

انس می‌گوید: آن حضرت از نیکویی دنیا و آخرت چیزی نگذاشت مگر آنکه در حق من دعا کرد، و گفت: «بارالها، او را مال و اولادی روزی کن و برای او برکت نه». همانا من در زمرهٔ ثروتمندترین مردم انصار هستم و اُمَیْنه، دخترم به من گفته است: صد و بیست و چند تن از نطفهٔ من تا سال ورود حجاج به بصره (۷۵ هـ)، به خاک سپرده شدند.[۲]

ابن‌ابی مریم گفت: یحیی از حُمَیْد از اَنَس از پیامبر صلی‌الله علیه وسلم روایت کرده است.

٦٢ - باب: الصَّوْمِ آخِرَ الشَّهْرِ

١٩٨٣ - حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا مَهْدِيٌّ ، عَنْ غَيْلاَنَ . و حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ : حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ :حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ ، عَنْ مُطَرِّفٍ ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ - سَأَلَهُ ، أَوْ - سَأَلَ رَجُلاً ، وَعِمْرَانُ يَسْمَعُ ، فَقَالَ : «يَا أَبَا فُلاَنٍ ، أَمَا صُمْتَ سَرَرَ هَذَا الشَّهْرِ» . قَالَ : أَظُنُّهُ قَالَ : يَعْنِي رَمَضَانَ ، قَالَ الرَّجُلُ : لاَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «فَإِذَا أَفْطَرْتَ فَصُمْ يَوْمَيْنِ» . لَمْ يَقُلِ الصَّلْتُ : أَظُنُّهُ يَعْنِي رَمَضَانَ .

باب- ۶۲
روزه در آخر ماه

۱۹۸۳- از مُطَرِّف روایت است که عمران بن حُصَین رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از وی سؤال کرد -یا- مردی سؤال کرد و عمران می‌شنید که آن حضرت فرمود: «ای ابوفلان، آیا روزهای اخیر این ماه را روزه نگرفتی؟» ابونعمان گفت: گمان می‌کنم (که مهدی‌بن‌میمون) گفته است: یعنی ماه رمضان را. آن مرد گفت: روزه نگرفته‌ام یا رسول‌الله. آن حضرت فرمود: چون روزهٔ رمضان را تمام کردی، دو روز روزه بگیر.» صَلْت (در روایت خود) نگفته است که:

۱-انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه تا سال ۹۳ هجری زیست و عمرش از صد سال تجاور کرد (تیسیر القاری).

۲-از اینکه پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم فرموده است که یک یا دو روز قبل از رمضان روزه گرفته نشود، از این حدیث معلوم می‌شود که مردی که آن حضرت از وی سؤال کرده، عادت وی بوده که دو روز آخر هر ماه را روزه می‌گرفته، و آخر شعبان را بدان سبب روزه نگرفته بود که آن حضرت منع کرده بود. و نظر به اینکه روزهٔ آخر ماه را عادت کرده بود، او را فرمود که قضایی دو روزی را که روزه نگرفته بود پس از سپری شدن رمضان در ماه شوال اداکند و این امر می‌رساند که عادت کردن در عبادات، با همچو موانع نباید ترک گردد.(اقتباس از ترجمهٔ انگلیسی بخاری به نقل از فتح‌الباری)

قال أبو عَبْد اللَّه : وَقال ثَابِتٌ ، عَنْ مُطَرِّف ، عَنْ عِمْرَانَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « مِنْ سَرَرِ شَعْبَانَ » . [أخرجه مسلم: ١١٦١ وفي الصيام « ١٩٩ »..] .

گمان می‌کنم که آن ماه رمضان بوده است. ابوعبدالله گفت: ثابت از مَطرّف از عمران، از پیامبر ﷺ روایت کرده است که سؤال آن حضرت چنین بوده است: «از دو روز آخر شعبان.»

٦٣ - باب: صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

فَإِذَا أَصْبَحَ صَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُفْطِرَ ، يَعْنِي : إِذَا لَمْ يَصُمْ قَبْلَهُ ، وَلا يُرِيدُ أَنْ يَصُومَ بَعْدَهُ .

باب- ۶۳
روزهٔ روز جمعه

و اگر کسی به نیت روزه، جمعه را صبح کرده باشد، باید روزه را بخورد؛ یعنی، در حالی که روز قبل آن را روزه نگرفته باشد و قصد نداشته باشد که روز بعد آن را روزه بگیرد.

١٩٨٤ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ، عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ : سَأَلْتُ جَابِرًا ﷺ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ . قَالَ : نَعَمْ .

زَادَ غَيْرُ أَبِي عَاصِمٍ : أَنْ يَنْفَرِدَ بِصَوْمٍ . [أخرجه مسلم: ١١٤٣ ، باختلاف] .

۱۹۸۴- از محمدبن‌عَبّاد روایت است که گفت: از جابر رضی‌الله‌عنه سؤال کردم که آیا پیامبر ﷺ روزهٔ روز جمعه را (در غیر رمضان) منع کرده است؟ گفت: آری. (امام بخاری می‌گوید:) کسی غیر از ابوعاصم (راوی) افزوده است، یعنی اگر روز جمعه را به روزه‌ای اختصاص دهد.

١٩٨٥ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ : حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « لا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلا يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ » . [أخرجه مسلم: ١١٤٤] .

۱۹۸۵- از ابوصالح روایت است که ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: «هیچ یک از شما روز جمعه را (در غیر رمضان) روزه نگیرد، مگر آنکه روز قبل آن را روزه گرفته باشد یا روز بعد آن را روزه بگیرد.»

١٩٨٦ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ (ح) .

وحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَهِيَ صَائِمَةٌ ، فَقَالَ : « أَصُمْتِ أَمْسِ » . قَالَتْ : لا ، قَالَ : « تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِي غَدًا » . قَالَتْ : لا ، قَالَ : « فَأَفْطِرِي » .

۱۹۸۶- از ابوایّوب روایت است که جُوَیریه بنت حارث رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در روز جمعه نزد وی رفت و وی روزه‌دار بود. آن حضرت فرمود: «آیا دیروز روزه گرفته بودی؟» گفت: نی. فرمود: «آیا فردا می‌خواهی که روزه بگیری؟» گفت: نی. آن حضرت فرمود: «روزه‌ات را بخور». و حمّادبن‌جَعد گفته است: قتاده شنیده است که ابوایوب به من گفت

وَقال حَمَّادُ بْنُ الجَعْد: سَمِعَ قَتَادَةَ: حَدَّثَني أَبُو أَيُّوبَ: أَنَّ جُوَيْرِيَةَ حَدَّثَتْهُ: فَأَمَرَهَا فَأَفْطَرَتْ.

٦٤ - باب: هَلْ يَخُصُّ شَيْئًا مِنَ الأَيَّامِ

١٩٨٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مَنْصُور، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْتَصُّ مِنَ الأَيَّامِ شَيْئًا؟. قالتْ: لا، كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَيُّكُمْ يُطِيقُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُطِيقُ. [انظر: ٦٤٦٦. أخرجه مسلم: ٧٨٣].

٦٥ - باب: صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ

١٩٨٨ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ مَالك قال: حَدَّثَني سَالِمٌ قال: حَدَّثَني عُمَيْرٌ مَوْلَى أُمِّ الفَضْلِ: أَنَّ أُمَّ الفَضْلِ حَدَّثَتْهُ (ح).

و حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِاللَّه، عَنْ عُمَيْرٍ مَوْلَى عَبْدِاللَّهِ ابْنِ العَبَّاسِ، عَنْ أُمِّ الفَضْلِ بِنْتِ الحَارِثِ: أَنَّ نَاسًا تَمَارَوْا عِنْدَهَا يَوْمَ عَرَفَةَ فِي صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ صَائِمٌ، وَقال بَعْضُهُمْ: لَيْسَ بِصَائِمٍ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ بِقَدَحِ لَبَنٍ، وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى بَعِيرِهِ، فَشَرِبَهُ. [راجع: ١٦٥٨. أخرجه مسلم: ١١٢٣].

١٩٨٩ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، أَوْ قُرِئَ عَلَيْهِ، قال: أَخْبَرَني عَمْرٌو، عَنْ بُكَيْرٍ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّاسَ شَكُّوا فِي صِيَامِ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ بِحِلابٍ، وَهُوَ وَاقِفٌ فِي المَوْقِفِ، فَشَرِبَ مِنْهُ وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ. [أخرجه مسلم: ١١٢٤].

که جُوَیریه به او گفته که آن حضرت او را امر کرد و او روزه را خورد.

باب- ۶۴
آیا از روزها چیزی خاص گردانیده شود

۱۹۸۷- از ابراهیم روایت است که عَلْقَمه گفت: به عایشه رضی‌الله‌عنها گفتم: آیا پیامبر ﷺ روزی از روزها را به چیزی خاص می‌ساخت؟ وی گفت: نی، و عمل وی (در انجام عبادات) پیوسته بود و کدام یک از شما طاقتی را دارد که رسول‌الله ﷺ آن را داشت.

باب- ۶۵
روزهٔ روز عرفه

۱۹۸۸- از اُمّ فضل بنت حارث رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: مردم در روز عرفه در نزد او دربارهٔ روزهٔ پیامبر ﷺ شک کردند. بعضی گفتند که آن حضرت روزه‌دار است و بعضی گفتند که روزه‌دار نیست. من به آن حضرت مقداری شیر فرستادم و ایشان در حالی که بر شتر خویش ایستاده بود شیر را نوشید.

۱۹۸۹- از کُریب روایت است که میمونه رضی‌الله‌عنها گفت: مردم در روز عرفه در مورد روزهٔ پیامبر ﷺ شک کردند، من برای آن حضرت در ظرفی شیر فرستادم و ایشان که در عرفات ایستاده بود. از آن نوشید در حالی که مردم می‌نگریستند.

٦٦ - باب: صَوْمِ يَوْمِ الْفِطْرِ

١٩٩٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ، قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ، فَقَالَ: هَذَانِ يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا: يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمُ الآخَرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ. ومن قَالَ: مَوْلَى عبد الرحمن بن عوف فَقَدْ أصابَ. [انظر: ٥٥٧١. أخرجه مسلم: ١١٣٧].

باب- ۶۶
روزهٔ روز عید فطر

۱۹۹۰- از ابوعُبَید غلام آزاد شدهٔ ابن‌ازهر روایت است که گفت: در روز عید با عمربن‌خطّاب ﷛ حاضر بودم. وی گفت: دو روز است که پیامبر ﷺ از روزه گرفتن در آن منع کرده است: روز خوردن شما پس از روزهٔ شما. و روز آخر که از گوشت قربانی خویش می‌خورید (یعنی روز اول عید روزه و روز اول عید قربان).

امام بخاری می‌گوید: ابن‌عُیَینه گفت: کسی که ابوعُبید را غلام آزاد شدهٔ ابن‌ازهر گفته، درست گفته است. و کسی که او را غلام آزاد شدهٔ ابن‌عوف گفته است درست گفته است.[1]

١٩٩١ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ، وَعَنِ الصَّمَّاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ. [راجع: ٣٦٧ أخرجه مسلم: ٨٢٧، الصيام((١٤٠)). وأخرجه: ١٥١٢، بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۱۹۹۱- از عمروبن‌یحیی، از پدرش روایت است که ابوسعید ﷛ گفت: پیامبر ﷺ از روزه در روز عید فطر و عید قربان و از پوشیدن جامه بطور صَمّاء[2] و از اَحْتباء در یک جامه[3] منع کرده است.

١٩٩٢ - وَعَنْ صَلاةٍ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ. [راجع: ٥٨٦. أخرجه مسلم ٨٢٧٠ مطولاً].

۱۹۹۲- و آن حضرت همچنان از نماز بعد از نماز صبح و نماز بعد از نماز عصر منع کرده است.

٧ - باب: الصَّوْمِ يَوْمَ النَّحْرِ

١٩٩٣ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، أَخْبَرَنَا هِشَامٌ، عَنِ

باب- ۷۰
روزهٔ روز عید قربان

۱۹۹۳- از ابوهریره ﷛ روایت است که گفت: از

۱-در برخی از نسخ بخاری حدیث ۱۹۹۰ با این عبارت پایان یافته است: مَن قال مولی‌ابن‌ازهر فقد اصاب و من قال مولی عبدالرحمن بن‌عوف فقد اصاب. متن فوق بخشی از آن را فاقد است که ترجمهٔ آن آورده شد. یعنی ابن‌ازهر و ابن‌عوف در ولایت آزادکردن ابوعبید شریک بودند.

۲-در تفسیر لفظ -صَمّاء- اختلاف است، از آن جمله این است: چادر را بر تمام بدن طوری بپیچد که فرجه نماند که دست را از آن بیرون آورد. و یا اینکه: بدن خود را در یک چادر طوری بپیچد که یک جانب چادر را بر دوش گذارد که در آن احتمال کشف عورت است.

۳-احتباء آنست که جامه را بر پشت و ساقها حلقه بندد و طوری بنشیند که زانوها ایستاده باشد و عورت نمودار شود.

ابن جُرَيْج قال : أخبَرَني عَمْرُو بْنُ دينار ، عَنْ عطاء بْن مينَا قال : سَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنْ أبي هُرَيْرَة ﷺ قال : يُنْهَى عَنْ صِيَامَيْن ، وبَيْعَتَيْن : الْفِطْر وَالنَّحْر ، وَالْمُلامَسَة وَالْمُنَابَذَة . [راجع: ٣٦٨ . أخرجه مسلم: ٨٢٥ ، بقطعة لم ترد في هذه الطريق .وأخرج آخره: ١٥١١] .

دو نوع روزه و دو نوع معامله منع شده است: روزه در روز عید فطر و عید قربان و بیع ملامسه و منابذه[1].

١٩٩٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا مُعَاذٌ : أخبَرَنَا ابْنُ عَوْن ، عَنْ زِيَاد بْن جُبَيْر قال : جَاءَ رَجُلٌ إلَى ابْن عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَقَال : رَجُلٌ نَذَرَ أنْ يَصُومَ يَوْمًا ، قال : أظُنُّهُ قال : الاثْنَيْن ، فَوَافَقَ ذَلكَ يَوْمَ عيد ؟ . فَقَال ابْنُ عُمَرَ : أمَرَ اللَّهُ بوَفَاء النَّذْر ، وَنَهَى النَّبيُّ ﷺ عَنْ صَوْم هَذَا الْيَوْم . [انظر: ٦٧٠٥، ٦٧٠٦ . أخرجه مسلم: ١١٣٩ ، بدون تسمية اليوم] .

۱۹۹۴- از زیاد روایت است که گفت: مردی نزد ابن‌عمر رضی‌الله عنهما آمد و گفت: مردی نذر کرد که روزی را روزه بگیرد -گمان می‌کنم که گفت- روز دوشنبه را روزه بگیرد- و آن روز با روز عید برابر شود؟ ابن عمر گفت: خداوند به وفای نذر امر کرده است و پیامبر ﷺ از روزه در این روز منع کرده است[2]

١٩٩٥ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَال : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْمَلك بْنُ عُمَيْر قال : سَمِعْتُ قَزَعَةَ قال : سَمِعْتُ أبَا سَعيد الْخُدْريَّ ﷺ ، وكَانَ غَزَا مَعَ النَّبيِّ ﷺ ثنْتَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً ، قال : سَمِعْتُ أرْبَعًا منَ النَّبيِّ ﷺ فَأعْجَبْنَني ، قال : « لا تُسَافر الْمَرْأةُ مَسيرَةَ يَوْمَيْن إلا وَمَعَهَا زَوْجُهَا أوْ ذُو مَحْرَم ، وَلا صَوْمَ في يَوْمَيْن : الْفطْر وَالاضْحَى ، وَلا صَلاةَ بَعْدَ الصُّبْح حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَلا بَعْدَ الْعَصْر حَتَّى تَغْرُبَ ، وَلا تُشَدُّ الرِّحَالُ إلا إلَى ثَلاثَة مَسَاجدَ : مَسْجد الْحَرَام ، وَمَسْجد الاقْصَى ، وَمَسْجدي هَذَا » . [راجع: ٥٨٦ . أخرجه مسلم: ٨٢٨ ، وفي الصيام(١٤٠) وفي الحج (٤١٥) جميعها مختصراً] .

۱۹۹۵- از قَزَعه روایت است که گفت: از ابوسعیدالخدری رضی‌الله‌عنه که در دوازده غزوه با پیامبر ﷺ جهاد کرده بود، شنیده‌ام که گفت: از پیامبر ﷺ چهار چیز شنیده‌ام که مرا خوشحال کرد، چنانکه فرمود: «زن باید مسافت دو روز راه را سفر نکند مگر آنکه او را شوهر یا ذو محرمی همراه باشد، و در دو روز روزه گرفته نشود، روز عید فطر و عید قربان، و نماز گزارده نشود بعد از نماز. صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. و پالانهای شتر به قصد سفر بسته نشود مگر به سوی سه مسجد: مسجدالحرام (در مکه) و مسجداقصی (در بیت‌المقدس) و مسجد من (در مدینه).

۱-بیع ملامسه، آنست که به مجرد تماس مشتری با متاع بیع انجام شود و بیع منابذه آنست که با افکندن متاع به سوی مشتری بیع انجام شود.

۲-آورده‌اند که باید میان دو حکم جمع کرد؛ یعنی روز نذر وی اگر با روز عید مصادف گردد روزه نگیرد و در عوض روز دیگری روزه بگیرد.

٦٨ - باب: صِيَامِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ

١٩٩٦ - وَقَالَ أَبو عَبد الله : لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قال : أَخْبَرَنِي أَبِي : كَانَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَصُومُ أَيَّامَ بِمِنًى ، وَكَانَ أَبُوهَا يَصُومُهَا .

١٩٩٧ ، ١٩٩٨ - مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ : سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عِيسَى ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ .

وَعَنْ سَالِمٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قالا : لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصَمْنَ ، إِلا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ .

١٩٩٩ - حدثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قال : الصِّيَامُ لِمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ عَرَفَةَ ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا وَلَمْ يَصُمْ صَامَ أَيَّامَ مِنًى .

وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ .

تَابَعَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ .

باب- ۶۸
روزهٔ ایام تشریق[1]

۱۹۹۶- از هشام روایت است که پدر وی گفت: عایشه رضی‌الله‌عنها ایّام منٰی (ایام تشریق) را روزه می‌گرفت، و پدر هشام (عروه) نیز همین ایام را روزه می‌گرفت.

۱۹۹۷- ۱۹۹۸-[2] از عروه از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است و سالم از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت کرده که هر دوی آنها گفته‌اند: در ایام تشریق اجازه داده نشده که روزه گرفته شود مگر برای کسی که استطاعت قربانی ندارد.

۱۹۹۹- از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: روزه برای کسی است که برای حج و عمره متمتع باشد و تا روز عرفه هَدْی (قربانی) نیافته باشد و روزه نگرفته باشد، وی ایام منٰی را روزه بگیرد.

از ابن‌شهاب، از عُروه از عایشه مثل آن روایت شده است. و متابعت کرده است (مالک را) ابراهیم‌بن‌سعد از ابن‌شهاب.

٦٩- باب: صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ

٢٠٠٠ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال : قال : النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ عَاشُورَاءَ : «إِنْ شَاءَ صَامَ» . [راجع: ١٨٩٢ . اخرجه مسلم: ١١٢٦ ، مطولاً] .

٢٠٠١ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ

باب- ۶۹
روزهٔ روز عاشوراء

۲۰۰۰- از سالم، از پدر وی -رضی‌الله‌عنه- روایت است که پیامبر ﷺ در مورد روز عاشورا فرمود: «اگر کسی می‌خواهد، آن را روزه بگیرد.»

۲۰۰۱- از عُروةبن‌زُبیر روایت است که عایشه

۱-ایام تشریق نزد اکثر علما چهار روز است، یعنی روز عید قربان و سه روز بعد آن. و از ابن‌عباس و ابن‌عمر و عطاء روایت شده است که ایام تشریق سه روز است که روز عید قربان در آن شامل نیست.
۲-کلمه - حَدَّثنا- در آغاز حدیث ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸، از چاپ افتاده است.

قال: أخبَرَني عُروَةُ بنُ الزُّبَير: أنَّ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنهَا قالتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ أمَرَ بصيَام يَوم عَاشُوراءَ، فَلَمَّا فُرضَ رَمَضَانُ، كَانَ مَنْ شَاءَ صَامَ وَمَنْ شَاءَ أفْطَرَ. [راجع: ۱۵۹۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵].

رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ (در اوایل اسلام) روزهٔ روز عاشوراء را امر کرده بود و آنگاه که روزهٔ رمضان فرض گردید، اگر کسی می‌خواست روزه می‌گرفت و اگر کسی می‌خواست روزه نمی‌گرفت.

۲۰۰۲- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَنْ هشَام بن عُروَةَ، عَنْ أبيه، أنَّ عَائشَةَ رَضي اللَّه عَنهَا قالتْ: كَانَ يَومُ عَاشُوراءَ تَصُومُهُ قُرَيْشٌ في الجَاهليَّة، وكَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَصُومُهُ، فَلَمَّا قَدمَ المَدينَةَ صَامَهُ وَأمَرَ بصيَامه، فَلَمَّا فُرضَ رَمَضَانُ تَرَكَ يَوْمَ عَاشُوراءَ، فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ. [راجع: ۱۵۹۲. أخرجه مسلم: ۱۱۲۵].

۲۰۰۲- از هشام‌بن‌عُروه از پدرش روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: قُریش در دوران جاهلیت، روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و رسول‌الله ﷺ آن روز را روزه می‌گرفت و زمانی که به مدینه آمد آن روز را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر کرد، امّا آنگاه که روزهٔ رمضان فرض شد، روزهٔ روز عاشورا را ترک کرد، اگر کسی می‌خواست آن روز را روزه می‌گرفت و اگر می‌خواست، آن را ترک می‌کرد.

۲۰۰۳- حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالك، عَن ابن شهَاب، عَنْ حُمَيْد بن عَبْدالرَّحمَن: أنَّهُ سَمعَ مُعَاويَةَ بنَ أبي سُفْيَانَ رضي الله عنه يَومَ عَاشُوراءَ عَامَ حَجَّ، عَلَى المنْبَر يَقُولُ: يَا أهْلَ المَدينَة، أيْنَ عُلَمَاؤكُمْ، سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه ﷺ يَقُولُ: «هَذَا يَومُ عَاشُوراءَ، وَلَمْ يَكْتُب اللَّهُ عَلَيْكُمْ صيَامَهُ، وَأنَا صَائمٌ، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصُمْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُفْطرْ». [أخرجه مسلم: ۱۱۲۹].

۲۰۰۳- از ابن‌شهاب روایت است که حُمَیدبن عبدالرحمن گفت: وی از معاویه‌بن‌ابوسفیان رضی‌الله‌عنهما شنیده است که در آن سالی که حج گزارد در روز عاشورا بر منبر می‌گفت: «ای مردم مدینه، کجا هستند علمای شما؟ من از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: «امروز روز عاشورا است و خداوند در این روز روزه را بر شما فرض نکرده است، و من روزه دارم، پس کسی که می‌خواهد آن را روزه بگیرد و کسی که می‌خواهد بخورد.» [1]

۲۰۰۴- حَدَّثَنَا أبُو مَعْمَر: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارث: حَدَّثَنَا أيُّوبُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بنُ سَعيد بن جُبَيْر، عَنْ أبيه، عَن ابن عَبَّاس رَضيَ اللهُ عَنْهُما قال: قَدمَ النَّبيُّ ﷺ المَدينَةَ، فَرَأى اليَهُودَ تَصُومُ يَومَ عَاشُوراءَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا». قالوا: هَذَا يَومٌ صَالحٌ، هَذَا يَومٌ نَجَّى اللَّهُ بَني إسْرَائيلَ منْ

۲۰۰۴- از سعیدبن‌جُبَیر، از پدر وی روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ به مدینه آمد و یهود را دید که در روز عاشورا روزه می‌گیرند، فرمود: «این برای چیست؟» گفتند: این روز نیک است، این روزی است که خداوند بنی‌اسرائیل را از شر دشمنان نجات داده است، و موسی این روز را

۱-معاویه از مسلمانانی است که در سال فتح مکه یعنی سال هشتم هجرت ایمان آورده است و این حدیث را باید چند سال بعد از فرضیت رمضان شنیده باشد که فرضیت عاشورا را ناسخ می‌باشد.

عَدُوِّهِمْ ، فَصَامَهُ مُوسَى . قال : « فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ» . فَصَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ . [انظر: ۳۳۹۷، ۳۹۴۳، ۴۶۸۰، ۴۷۳۷. أخرجه مسلم: ۱۱۳۰] .

روزه گرفته است. آن حضرت فرمود: «من در موافقت با موسی از شما سزاوارترم.» آن حضرت روز عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر کرد.

۲۰۰۵ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ أَبِي عُمَيْسٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ؓ قال : كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ تَعُدُّهُ الْيَهُودُ عِيدًا ، قال النَّبِيُّ ﷺ : « فَصُومُوهُ أَنْتُمْ» . [انظر: ۳۹۴۲. أخرجه مسلم: ۱۱۳۱] .

۲۰۰۵- از ابوموسی ؓ روایت است که گفت: یهود روز عاشورا را عید می‌شمردند. پیامبر ﷺ فرمود: «شما در این روز روزه بگیرید.»

۲۰۰۶ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال : مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَحَرَّى صِيَامَ يَوْمٍ فَضَّلَهُ عَلَى غَيْرِهِ إِلا هَذَا الْيَوْمَ ، يَوْمَ عَاشُورَاءَ ، وَهَذَا الشَّهْرَ ، يَعْنِي شَهْرَ رَمَضَانَ . [أخرجه مسلم: ۱۱۳۲] .

۲۰۰۶- از عبیدالله‌بن‌یزید روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ را ندیده‌ام که در روزی که قصد روزه را در آن داشت، آن روز را بر روز دیگر ترجیح داده باشد. بجز از همین روز؛ یعنی روز عاشورا و همین ماه؛ یعنی ماه رمضان[1].

۲۰۰۷ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ ؓ قال : أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً مِنْ أَسْلَمَ : « أَنْ أَذِّنْ فِي النَّاسِ : أَنَّ مَنْ كَانَ أَكَلَ فَلْيَصُمْ بَقِيَّةَ يَوْمِهِ ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ أَكَلَ فَلْيَصُمْ ، فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ» . [راجع: ۱۹۲۴ . أخرجه مسلم : ۱۱۳۵] .

۲۰۰۷- از سَلَمة‌بن‌اکوع ؓ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به مردی از قبیلهٔ بنی‌اسلم امر کرد که: «در میان مردم اعلام کن اینکه: کسی که امروز چیزی خورده است، بقیهٔ روز را روزه بگیرد و کسی که چیزی نخورده است، همچنان روزه داشته باشد؛ زیرا که امروز روز عاشورا است.»

۱-نظر ابن‌عباس دربارهٔ برتری روزه در روز عاشورا با نظرات دیگران اختلاف دارد. قتاده حدیثی روایت کرده که روزهٔ روز عرفه گناهان دو ساله را کفاره است و روزهٔ روز عاشوراء گناهان یک ساله را.

بسم الله الرحمن الرحیم

٣١ - كِتَاب صَلاةِ التَّرَاوِيحِ

١ - باب: فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ

٢٠٠٨ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِرَمَضَانَ: «مَنْ قَامَهُ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [راجع: ٣٥. أخرجه مسلم: ٧٥٩، و بزيادة برقم «٧٦٠»].

٢٠٠٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

قال ابْنُ شِهَابٍ: فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ، ثُمَّ كَانَ الأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلافَةِ أَبِي بَكْرٍ، وَصَدْرًا مِنْ خِلافَةِ عُمَرَ ﷺ. [راجع: ٣٥. أخرجه مسلم ٧٥٩ و بزيادة برقم «٧٦٠»].

٢٠١٠ - وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدٍالْقَارِيِّ أَنَّهُ قال: خَرَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ لَيْلَةً فِي رَمَضَانَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَإِذَا النَّاسُ أَوْزَاعٌ مُتَفَرِّقُونَ، يُصَلِّي الرَّجُلُ لِنَفْسِهِ، وَيُصَلِّي الرَّجُلُ فَيُصَلِّي بِصَلاتِهِ الرَّهْطُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنِّي أَرَى لَوْ جَمَعْتُ هَؤُلاءِ عَلَى قَارِئٍ وَاحِدٍ لَكَانَ أَمْثَلَ، ثُمَّ عَزَمَ فَجَمَعَهُمْ عَلَى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ لَيْلَةً أُخْرَى وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلاةِ قَارِئِهِمْ، قَالَ عُمَرُ: نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ،

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۱- کتاب نماز تراویح

باب- ۱
فضیلت کسی که در رمضان نماز گزارد

۲۰۰۸- از ابوسلمه روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که در مورد رمضان فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز بر پا دارد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

۲۰۰۹- از حُمَیدبن‌عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و طلب ثواب نماز برپا دارد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

ابن‌شهاب گفت: رسول‌الله ﷺ وفات کرد و مردم بر همین شیوه (منفرد) نماز می‌گزاردند. در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر رضی‌الله‌عنهما نیز همین حالت بود (که تراویح به جماعت ادا نمی‌شد).

۲۰۱۰- از ابن‌شهاب، از عُروةبن‌زبیر، از عبدالرحمن‌بن‌عبدالقاری روایت است که گفت: در یکی از شبهای رمضان با عمربن‌خطاب رضی الله عنه به سوی مسجد روانه شدیم. مردم در آنجا در گروه‌های پراکنده نماز می‌گزاردند، مردی تنها نماز می‌گزارد، و مردی نماز می‌گزارد و گروهی با اقتدا به وی نماز می‌گزاردند.

عمر گفت: همانا من می‌پندارم که اگر همه را بر امامت یک قاری جمع گردانم، بهتر از پراکندگی

وَالَّتِي يَنَامُونَ عَنْهَا أَفْضَلُ مِنَ الَّتِي يَقُومُونَ ، يُرِيدُ آخِرَ اللَّيْلِ ، وَكَانَ النَّاسُ يَقُومُونَ أَوَّلَهُ .

ایشان است. سپس تصمیم گرفت و مردم را به امامت اُبَی‌بن‌کعب، جمع گردانید. سپس شب دیگر که با وی برآمدیم، دیدیم که مردم در عقب امام خود نماز می‌گزارند. عمر گفت: این چه نیکو بدعتی است.[۱] و آنچه از آن خواب می‌شوید (مراد نماز آخر شب است) بهتر از آن چیزی است که آن را زنده می‌دارید (یعنی نماز اول شب)[۲] (امام بخاری می‌گوید) مراد از آن آخر شب است که مردم اول آن را زنده می‌داشتند.

۲۰۱۱ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ . [راجع: ۷۲۹ . اخرجه مسلم: ۷۶۱ ، مطولاً . اخرجه مسلم: ۷۸۲ ، باختلاف]

۲۰۱۱- از ابن‌شهاب از عُروه‌بن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: همانا رسول‌الله ﷺ این نماز را می‌گزارد، و آن در ماه رمضان بود.

۲۰۱۲ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَخْبَرَتْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ لَيْلَةً مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ، وَصَلَّى رِجَالٌ بِصَلَاتِهِ ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّى فَصَلَّوْا مَعَهُ ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّالِثَةِ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ ، فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةُ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ ، حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ ، فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ، فَتَشَهَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : « أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ مَكَانُكُمْ ، وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ

۲۰۱۲- از ابن‌شهاب از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ در نیمهٔ شب برآمد و در مسجد نماز گزارد و مردم به نماز وی نماز گزاردند. چون صبح فرا رسید، مردم در این مورد صحبت کردند و (نسبت به شب قبل) مردم زیادتر جمع شدند و با آن حضرت نماز گزاردند و چون صبح فرا رسید در این مورد صحبت کردند. در شب سوم بر تعداد نمازگزاران افزوده شد و رسول‌الله ﷺ برآمد و نماز گزارد و مردم با اقتدا به وی نماز گزاردند. چون شب چهارم فرا رسید، مسجد از گنجایش نمازگزاران عاجز آمد. پیامبر ﷺ (بیرون نیامد) تا آنکه به نماز صبح برآمد و چون نماز صبح را گزارد، رو به سوی مردم کرد و کلمهٔ شهادت بر

۱- مراد از بدعت، پدید آوردن چیزی است بر غیر مثال سابق، چون نماز تراویح به اجتماع و التزام سه نفر از خلفای زاشدین؛ یعنی از زمان عمر رضی‌الله‌عنه به بعد معمول شده، لاجرم سنت ایشان می‌باشد و مروی است که عایشه رضی‌الله‌عنها نماز تراویح را پشت سر غلام آزاد شده‌اش ذکوان می‌گزارد.

۲- برخی گفتهٔ مذکور را برعکس تعبیر کرده‌اند؛ یعنی نمازی که در آخر شب اداکنند بهتر است از نمازی که در اول شب اداکنند.

فَتَعْجِزُوا عَنْهَا» . فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ . [راجع: ٧٢٩ . أخرجه مسلم: ٧٦١ . وبعض معناه في أوله عند مسلم (٧٨٢)] .

زبان راند و سپس فرمود: «امّا بعدُ، حضور شما در مسجد از نظر من پنهان نبود، وليكن ترسيدم كه اين نماز بر شما فرض گردد و شما از آن عاجز آييد.» رسول‌الله ﷺ وفات كرد و تراويح بر همان منوال بود (به جماعت ادا نمی‌شد).

٢٠١٣ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَيْفَ كَانَتْ صَلاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ ؟ . فَقَالَتْ: مَا كَانَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ، يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلا تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا ، فَلا تَسَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاثًا . فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ ؟ . قَالَ: «يَا عَائِشَةُ ، إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَانِ وَلا يَنَامُ قَلْبِي» . [راجع: ١١٤٧ . أخرجه مسلم: ٧٣٨].

٢٠١٣- از ابوسلمة‌بن‌عبدالرحمن روايت است كه وی از عايشه رضی‌الله‌عنها سؤال كرده بود كه: نماز رسول‌الله ﷺ در رمضان، چگونه بوده؟
وی گفت: آن حضرت در رمضان و در غير رمضان بر يازده ركعت نيفزوده است. چهار ركعت می‌گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مكن، و سپس چهار ركعت می‌گزارد، از خوبی و درازی آن سؤال مكن، و سپس سه ركعت می‌گزارد. من گفتم: يا رسول‌الله آيا قبل از آنكه وتر بگزاری، می‌خوابی؟
فرمود: «ای عايشه، همانا چشمانم می‌خوابد و دلم نمی‌خوابد.»

٣٢ – كتاب فضل ليلة القدر

١ – باب: فَضْلِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ . لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ . سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴾

قال ابْنُ عُيَيْنَةَ: مَا كَانَ فِي الْقُرْآنِ ﴿ مَا أَدْرَاكَ ﴾ فَقَدْ أَعْلَمَهُ، وَمَا قال: ﴿ وَمَا يُدْرِيكَ ﴾ فَإِنَّهُ لَمْ يُعْلِمْهُ.

٢٠١٤ – حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَفِظْنَاهُ، وَإِنَّمَا حَفِظَ مِنَ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ، وَمَنْ قَامَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

تَابَعَهُ سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [راجع: ٣٥.

أخرجه مسلم: ٧٦٠ باوله، ٧٥٩].

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۲– کتاب فضیلت شب قدر

باب– ۱
فضیلت شب قدر

و فرمودهٔ خدای تعالی: «هر آینه ما فرود آوردیم قرآن را در شب قدر. و چه آگاه ساخت تو را که چیست شب قدر. شب قدر از هزار ماه بهتر است. فرود می‌آیند فرشتگان و روح (جبرئیل) در آن شب به فرمان پروردگار خویش برای سرانجام دادن هر کاری. آن شب تا وقت طلوع فجر مایهٔ امن و سلامتی است». ابن‌عُیَیْنه گفته است: آنچه در قرآن «ما أَدْراکَ» آمده است (یعنی به صیغهٔ ماضی) همانا خداوند، آن حضرت را از آن مطلع گردانیده است و آنچه خداوند «و ما یُدْرِیکَ» گفته است: (یعنی به صیغهٔ مضارع) خداوند، آن حضرت را از آن مطلع نگردانیده است.

۲۰۱۴– از ابوسَلَمه، از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در ماه رمضان از روی ایمان و به طلب ثواب الهی روزه بگیرد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود و کسی که شب قدر را از روی ایمان و طلب ثواب به نماز قیام کند، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»

متابعت کرده است (سفیان) را سلیمان‌بن‌کثیر از زُهری.

٢- باب: الْتِمَاسِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ

٢٠١٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الأَوَاخِرِ». [راجع: ١١٥٨. أخرجه مسلم: ١١٦٥].

باب- ٢
جستجوی شب قدر در هفت شب آخر رمضان

۲۰۱۵- از مالک از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: شب قدر برای مردانی از اصحاب پیامبر ﷺ در هفت شب آخر رمضان در حال خواب نموده شد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «چنین می‌پندارم که خوابهای شما در هفت شب آخر توافق می‌کند، پس کسی که جویای شب قدر است، آن را در هفت شب آخر جستجو کند.»

٢٠١٦ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ، وَكَانَ لِي صَدِيقًا، فَقَالَ: اعْتَكَفْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعَشْرَ الأَوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ، فَخَرَجَ صَبِيحَةَ عِشْرِينَ فَخَطَبَنَا، وَقَالَ: «إِنِّي أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، ثُمَّ أُنْسِيتُهَا، أَوْ: نُسِّيتُهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ فِي الْوَتْرِ، وَإِنِّي رَأَيْتُ أَنِّي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ، فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَلْيَرْجِعْ». فَرَجَعْنَا وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً، فَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، وَأُقِيمَتِ الصَّلاَةُ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ. [راجع: ٦٦٩. أخرجه مسلم: ١١٦٧].

۲۰۱۶- از ابوسَلَمه روایت است که گفت: از ابوسعید که دوست من بود سؤال کردم، وی گفت: ما با پیامبر ﷺ در دهۀ وسط رمضان اعتکاف کردیم. آن حضرت صبح بیستم رمضان برآمد و خطبه خواند و فرمود: شب قدر بر من نموده شد و سپس بر من فراموش گردانیده شد، یا گفت - من آن را فراموش کردم. پس آن را در دهۀ آخر در شبهای طاق جویا شوید. و همانا در خواب دیدم که در آب و گل سجده می‌کنم. پس کسی که با رسول‌الله ﷺ اعتکاف کرده است، باید (دهۀ آخر را) به اعتکاف بازگردد.» ما به اعتکاف خویش بازگشتیم و پاره‌ای از ابر در آسمان نمی‌دیدیم. ناگاه ابری آمد و باریدن گرفت تا آنکه آب از سقف مسجد فرو ریخت، که سقف مسجد از شاخه‌های درخت خرما پوشیده شده بود و سپس اقامت نماز گفته شد، و من دیدم که رسول‌الله ﷺ در آب و گل سجده می‌کند تا آنکه نشانۀ گل را در پیشانی وی مشاهده کردم.

٣- باب: تَحَرِّي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ

فِيهِ عَنْ عُبَادَةَ [راجع: ٤٩]

٢٠١٧ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو سُهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوِتْرِ، مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ». [انظر: ٢٠١٩، ٢٠٢٠، أخرجه مسلم: ١١٦٩، بدون لفظ«الوتر»].

٢٠١٨ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالدَّرَاوَرْدِيُّ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُجَاوِرُ فِي رَمَضَانَ الْعَشْرَ الَّتِي فِي وَسَطِ الشَّهْرِ، فَإِذَا كَانَ حِينَ يُمْسِي مِنْ عِشْرِينَ لَيْلَةً تَمْضِي وَيَسْتَقْبِلُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، رَجَعَ إِلَى مَسْكَنِهِ، وَرَجَعَ مَنْ كَانَ يُجَاوِرُ مَعَهُ، وَأَنَّهُ أَقَامَ فِي شَهْرٍ جَاوَرَ فِيهِ اللَّيْلَةَ الَّتِي كَانَ يَرْجِعُ فِيهَا، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَأَمَرَهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ: «كُنْتُ أُجَاوِرُ هَذِهِ الْعَشْرَ، ثُمَّ قَدْ بَدَا لِي أَنْ أُجَاوِرَ هَذِهِ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ، فَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِي فَلْيَثْبُتْ فِي مُعْتَكَفِهِ، وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ، ثُمَّ أُنْسِيتُهَا، فَابْتَغُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، وَابْتَغُوهَا فِي كُلِّ وِتْرٍ، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ». فَاسْتَهَلَّتِ السَّمَاءُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فَأَمْطَرَتْ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ فِي مُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، فَبَصُرَتْ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَنَظَرْتُ إِلَيْهِ انْصَرَفَ مِنَ الصُّبْحِ وَوَجْهُهُ

باب- ۳

جستجوی شب قدر در شبهای طاق دهۀ آخر رمضان و در آن حدیثی است از عَباده.

۲۰۱۷- از ابوسُهیل از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «شب قدر را در شبهای طاق دهۀ آخر رمضان جستجو کنید.»

۲۰۱۸- از ابوسلمه روایت است که ابوسعید خُدری ﷺ گفت: رسول‌الله ﷺ در رمضان، در همان دهۀ که میان ماه بود به اعتکاف می‌نشست و چون شب بیستم می‌گذشت و بیست و یکم فرا می‌رسید[۱] به خانۀ خویش برمی‌گشت و هر کس که با وی اعتکاف کرده بود نیز به خانۀ خود برمی‌گشت. همانا در همان ماه که اعتکاف کرده بود و در همان شب که قرار بود به خانۀ خود بازگردد، ایستاد و برای مردم خطبه خواند و آنچه خدا خواسته بود به ایشان گفت و سپس فرمود: «من در همین دهۀ (وسط) اعتکاف می‌کردم، سپس بر من ظاهر گشت که این دهۀ آخر را اعتکاف کنم. پس کسی که با من اعتکاف کرده است، باید در اعتکاف خود ثابت بماند. همانا این شب (قدر) بر من نموده شد و سپس فراموش گردانیده شد (که کدام شب است.) شما آن را در دهۀ آخر جستجو کنید و در هر شب طاق جستجو کنید و به تحقیق من (در خواب) خودم را دیدم که در آب و گل سجده می‌کنم.»

۱- ظاهر حدیث آنست که برگشتن به خانه در شب بیست و یکم بوده است و این مخالف آنست که در احادیث متعدد واقع شده که تاریخ بازگشت از اعتکاف، صبح روز بیستم بوده است. اعتکاف دهۀ آخر، از بیست و یکم است و در همین شب باران باریده و فردای آن که صبح روز بیست و دوم بوده، آن حضرت در آب و گل نماز گزارده است. (تیسیر القاری)

مُمتَلِئٌ طِينًا وَمَاءً . [راجع: ٦٦٩ . اخرجه مسلم: ١١٦٧ مطولاً].

آن شب در آسمان ابر پدیدار گشت و باران آمد و در شب بیست و یکم قطرات باران در مسجد، در سجده‌گاه پیامبر ﷺ فرو ریخت، چشمان من رسول‌الله ﷺ را دید و من به سوی وی می‌نگریستم آنگاه که از نماز صبح بازگشت، در حالی که رخسار وی پر از آب و گل بود.

٢٠١٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَام قال: أخْبَرَنِي أبِي ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِي اللَّه عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «التَمِسُوا» . [راجع: ٢٠١٧ . اخرجه مسلم: ١١٦٩] .

۲۰۱۹- از هِشام از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «جستجو کنید.» (یعنی شب قدر را).

٢٠٢٠ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: أخْبَرَنَا عَبْدَةُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أبِيه ، عَنْ عَائِشَةَ قالتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يُجَاوِرُ فِي الْعَشْرِ الأواخِرِ مِنْ رَمَضَانَ ، وَيَقُولُ: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الأواخِرِ مِنْ رَمَضَانَ» . [راجع: ٢٠١٧ . اخرجه مسلم: ١١٦٩] .

۲۰۲۰- از هشام‌بن‌عروه، از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ در دهۀ آخر رمضان اعتکاف می‌کرد و می‌گفت: «شب قدر را در دهۀ آخر رمضان جستجو کنید.»

٢٠٢١ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ: حَدَّثَنَا أيُّوبُ ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «التَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الأواخِرِ مِنْ رَمَضَانَ ، لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، فِي تَاسِعَةٍ تَبْقَى ، فِي سَابِعَةٍ تَبْقَى ، فِي خَامِسَةٍ تَبْقَى» . [انظر: ٢٠٢٢].

۲۰۲۱- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا پیامبر ﷺ فرمود: «شب قدر را در دهۀ آخر رمضان جستجو کنید. آنگاه که نُه شب باقی بماند، آنگاه که هفت شب باقی بماند، آنگاه که پنج شب باقی بماند.»[1]

٢٠٢٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ أبِي الأسْوَد: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ ، عَنْ أبِي مِجْلَزٍ وَعِكْرِمَةَ: قالا: ابْنُ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: قال رَسُولُ اللَّه ﷺ: «هِيَ فِي الْعَشْرِ ، هِيَ فِي تِسْعٍ يَمْضِينَ ، أوْ فِي سَبْعٍ يَبْقَيْنَ» . يَعْنِي لَيْلَةَ الْقَدْر .

۲۰۲۲- از ابومجلز و عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «آن. در دهۀ آخر است، آن در نُه شبی است که می‌گذرند (۲۹)، - یا - در هفت شبی است که باقی می‌ماند» یعنی شب قدر.

۱-یعنی در شبهای بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم.

قَالَ عَبدُ الْوَهَاب ، عَن أَيُّوب ، وَعَنْ خَالد ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : « الْتَمِسُوا فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ» . [راجع: ۲۰۲۱] .

عبدالوهاب گفته است: ایّوب، از خالد، از عکرمه از ابن‌عباس روایت کرده که: «در بیست و چهارم جستجو کنید»

٤ - باب: رَفْع مَعْرِفَة لَيْلَةِ الْقَدْرِ لِتَلاحِي النَّاس

۲۰۲۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِث : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ، عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِت قال : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ لِيُخْبِرَنَا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ ، فَتَلاحَى رَجُلانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ، فَقَالَ : « خَرَجْتُ لأُخْبِرَكُمْ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ ، فَتَلاحَى فُلانٌ وَفُلانٌ فَرُفِعَتْ ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ ، فَالْتَمِسُوهَا فِي التَّاسِعَةِ وَالسَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ» . [راجع: ٤٩] .

باب- ۴
برداشتن شناخت شب قدر به سبب نزاع مردم

۲۰۲۳- از انس روایت است که عُباده‌بن‌صامت رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ برآمد تا ما را از شب قدر آگاه گرداند، لیکن دو تن از مسلمانان با هم نزاع کردند. آن حضرت فرمود: «من برآمده بودم تا شما را از شب قدر خبر دهم. ولی فلانی و فلانی با یکدیگر نزاع کردند و آن موضوع برداشته شد و شاید آن برای شما بهتر باشد، پس آن را در شبهای نهم و هفتم، و پنجم جستجو کنید.»

٥ - باب: الْعَمَلِ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ

۲۰۲٤ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ أَبِي يَعْفُور ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوق ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ شَدَّ مِئْزَرَهُ ، وَأَحْيَا لَيْلَهُ ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ . [أخرجه مسلم: ١١٧٤] .

باب- ۵
عمل (نیک) در دههٔ آخر رمضان

۲۰۲۴- از مسروق روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: و چون دههٔ آخر رمضان فرا می‌رسید، پیامبر ﷺ ازارش را محکم می‌بست (کنایه از ترک مجامعت است یا آمادگی برای تلاش و کوشش افزون بر آنچه عادت‌شان بود)، و شب خویش را (با عبادت) زنده می‌داشت و خانواده‌اش را (برای عبادت کردن) بیدار می‌نمود.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۳ - كِتَابُ الاعْتِكَافِ

۱- باب: الاعْتِكَافِ في العَشْرِ الأَوَاخِرِ ،

وَالاعْتِكَافِ فِي الْمَسَاجِدِ كُلِّهَا .

لِقَوْلِهِ تَعَالَى : ﴿ وَلا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴾ . [البقرة: ۱۸۷] .

۲۰۲۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ ، عَنْ يُونُسَ : أَنَّ نَافِعًا أَخْبَرَهُ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ . [أخرجه مسلم: ۱۱۷۱] .

۲۰۲۶ حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ . [أخرجه مسلم: ۱۱۷۲] .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۳- کتاب اعتکاف[1]

باب- ۱
اعتکاف در دهۀ آخر و اعتکاف در همۀ مساجد

به دلیل فرمودۀ خدای تعالی: «مباشرت نکنید با زنان در حالی که شما معتکف باشید در مسجدها. اینها حدود (منهیات) خدا است، پس نزدیک نشوید به آنها. همچنین بیان می‌کند خدا آیتهای خود ر ابرای مردمان تا پرهیزگاری کنند.» (البقره: ۱۸۷)

۲۰۲۵- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عُمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد.

۲۰۲۶- از ابن‌شهاب، از عُروة‌بن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها - همسر پیامبر ﷺ - گفت: همانا پیامبر ﷺ ده روز آخر رمضان را اعتکاف می‌کرد، تا آنکه خداوند او را به سوی خود فرا خواند. سپس همسران وی بعد از وی اعتکاف می‌کردند.[2]

۱-اعتکاف از عَکَف گرفته شده که به معنی انزوا و گوشه گیری است و در اصطلاح شرع آنست که اعتکاف‌کننده، مدت معینی را در مسجد می‌گذراند و به نماز و روزه مشغول می‌گردد. با در نظر داشت شرایط لازمۀ آن. اعتکاف نزد جمهور علما سنت مؤکده است و پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم تا زمان وفات بدان مواظبت کرده است، به استثنای یک بار که آن را ترک کرد و در عوض در ماه شوال به اعتکاف نشست. و همچنان در تعریف اعتکاف گفته‌اند که: مکث کردن است در مسجد با گرفتن روزه به نیت اعتکاف.

۲-این حدیث دلیل بر آنست که زن و مرد در اعتکاف برابراند و آن حضرت بعضی زنان را در مسجد برای اعتکاف اجازه داده بود. چون تعداد زنان در مسجد زیاد شد و مسجد گنجایش آن را نداشت، آن را منع کرد. امام ابوحنیفه گفته است که زن در مسجد خانگی اعتکاف کند.

۲۰۲۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَزِيدَ ابْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ التَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ، فَاعْتَكَفَ عَامًا، حَتَّى إِذَا كَانَ لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنِ اعْتِكَافِهِ، قَالَ: «مَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعِي فَلْيَعْتَكِفِ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ، وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُنْسِيتُهَا، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وِتْرٍ». فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ، فَبَصُرَتْ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ، مِنْ صُبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ. [راجع: ۶۶۹. اخرجه مسلم: ۱۱۶۷].

۲۰۲۷- از ابوسعیدخُدری ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ دههٔ وسط رمضان را اعتکاف می‌کرد و سالی تا زمانی اعتکاف کرد که شب بیست و یکم فرا رسید و آن شبی بود که صبح آن (حسب معمول) از اعتکاف بیرون می‌شد. سپس فرمود: «کسی که با من اعتکاف کرده، باید دههٔ آخر را نیز اعتکاف کند، همانا که (در حال رؤیا) این شب بر من نموده شد و سپس بر من فراموش گردانیده شد، و به تحقیق که خودم را دیدم که صبح آن در آب و گل سجده می‌کنم. پس شب قدر را در دههٔ آخر جستجو کنید، و در شبهای طاق جستجو کنید.» در آن شب (بیست و یکم) باران بارید و سقف مسجد از شاخه‌های درخت خرما بود، قطرات باران در مسجد فرو ریخت. صبح بیست و یکم رمضان بود که چشمان من اثر آب و گل را بر پیشانی رسول‌الله ﷺ مشاهده کرد.

۲- بَاب: الْحَائِضُ تُرَجِّلُ [رَأْسَ] الْمُعْتَكِفِ

۲۰۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصْغِي إِلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَأُرَجِّلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ. [راجع: ۲۹۵. اخرجه مسلم: ۲۹۷].

باب- ۲
حایض سر معتکف را شانه کند

۲۰۲۸- از هِشام، از پدر وی روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سر خویش را به سوی من مایل می‌کرد و من سر وی را شانه می‌کردم، در حالی که حایض هم بودم.

۳- بَاب: لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ

۲۰۲۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِالرَّحْمَنِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ

باب- ۳
معتکف بدون ضرورت به خانهٔ خود نرود

۲۰۲۹- از ابن‌شهاب، از عُروه و عَمْرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها، -

عَنْهَا ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ : وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ ، وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ ، فَأُرَجِّلُهُ ، وَكَانَ لا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا . [راجع: ٢٩٥ . اخرجه مسلم: ٢٩٧] .

همسر پیامبر ﷺ -گفت: رسول‌الله ﷺ سر خویش را به سوی من (در خانه‌ام) داخل می‌کرد و او در مسجد بود و من سرش را شانه می‌کردم. و چون معتکف می‌بود به خانه داخل نمی‌شد مگر برای ضرورتی.[1]

٤- باب: غَسْلِ الْمُعْتَكِفِ

باب- ۴ غسل معتکف

٢٠٣٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ٣٠٠ . اخرجه مسلم: ٢٩٣] .

۲۰۳۰- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ با من مباشرت می‌کرد و من حایض بودم.

٢٠٣١ - وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ مِنَ الْمَسْجِدِ ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ٢٩٥ . اخرجه مسلم ٢٩٧] .

۲۰۳۱- (به ادامهٔ حدیث فوق) و سر خویش را از مسجد به سوی من بیرون می‌آورد، در حالی که معتکف بود و من سر وی را می‌شستم، در حالی که حایض بودم.[2]

٥- باب: الاعْتِكَافِ لَيْلاً

باب- ۵ اعتکاف در شب

٢٠٣٢ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ : أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؟ . قَالَ : « فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ » . [انظر: ٢٠٤٣، ٢١٤٤، ٤٣٢٠، ٦٦٩٧ . اخرجه مسلم: ١٦٥٦] .

۲۰۳۲- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عُمر رضی‌الله‌عنه از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: من در دوران جاهلیت نذر کرده بودم که شبی را در مسجدالحرام اعتکاف کنم؟ آن حضرت فرمود: «به نذر خود وفا کن.»

۱-اعتکاف‌کننده برای قضای حاجت می‌تواند از مسجد بیرون رود و اگر بدون عذر به مدت یک ساعت از مسجد بیرون باشد، نزد امام ابوحنیفه اعتکاف وی فاسد می‌گردد. لیکن نزد صاحبین اگر توقف وی در بیرون مسجد از نصف روز تجاوز کند، اعتکافش فاسد می‌شود. اعتکاف‌کننده برای ادای نماز جمعه می‌تواند از مسجد بیرون رود. اما به مذهب شافعی، اعتکاف فقط در مسجد جامع روا می‌باشد.

۲-احادیث ۲۰۳۰ و ۲۰۳۱ در واقع یک حدیث است و نظر به اینکه دو موضوع جداگانه در آن آمده است، مهتمم صحیح‌البخاری آن را دو حدیث ساخته است.

٦- باب: اعْتِكَافِ النِّسَاءِ

٢٠٣٣ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَكُنْتُ أَضْرِبُ لَهُ خِبَاءً، فَيُصَلِّي الصُّبْحَ ثُمَّ يَدْخُلُهُ، فَاسْتَأْذَنَتْ حَفْصَةُ عَائِشَةَ أَنْ تَضْرِبَ خِبَاءً فَأَذِنَتْ لَهَا، فَضَرَبَتْ خِبَاءً، فَلَمَّا رَأَتْهُ زَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ ضَرَبَتْ خِبَاءً آخَرَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ رَأَى الأَخْبِيَةَ، فَقَالَ: «مَا هَذَا». فَأُخْبِرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «آلْبِرَّ تُرَوْنَ بِهِنَّ». فَتَرَكَ الاعْتِكَافَ ذَلِكَ الشَّهْرَ، ثُمَّ اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ.

[انظر: ٢٠٣٤، ٢٠٤١، ٢٠٤٥. اخرجه مسلم: ١١٧٣].

باب- ۶
اعتکاف زنان

۲۰۳۳- از عَمره روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ در دهۀ آخر رمضان اعتکاف می‌کرد و من برای وی خیمه (چادر) می‌زدم، و چون نماز صبح را می‌گزارد به خیمه داخل می‌شد. حَفْصه از عایشه اجازه خواست که برای خود خیمه‌ای بزند. عایشه به وی اجازه داد. و چون زینب بنت جَحْش خیمۀ او را دید، وی برای خود خیمۀ دیگر زد. وقتی صبح فرا رسید و پیامبر ﷺ خیمه‌ها را دید، فرمود: «اینها چیست؟» به آن حضرت اطلاع داده شد. وی فرمود: «آیا در این عمل ایشان نیکویی می‌بینید.» سپس آن حضرت اعتکاف را در آن ماه ترک کرد و سپس در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.[۱]

٧- باب: الأَخْبِيَةِ فِي الْمَسْجِدِ

٢٠٣٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ، إِذَا أَخْبِيَةٌ: خِبَاءُ عَائِشَةَ، وَخِبَاءُ حَفْصَةَ، وَخِبَاءُ زَيْنَبَ، فَقَالَ: «آلْبِرَّ تَقُولُونَ بِهِنَّ». ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمْ يَعْتَكِفْ، حَتَّى اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ. [راجع: ٢٠٣٣. اخرجه مسلم: ١١٧٣].

باب- ۷
خیمه در مسجد

۲۰۳۴- از عَمْرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: پیامبر ﷺ قصد اعتکاف کرد و چون از نماز برگشت به همان جایی رفت که می‌خواست اعتکاف کند، ناگاه خیمه‌هایی دید: خیمۀ عایشه و خیمۀ حَفصه و خیمۀ زینب. سپس فرمود: «آیا این عمل زنان را نیکویی می‌گویید.» آن حضرت از همانجا برگشت و اعتکاف نکرد، تا آنکه در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.

۱-خیمه زدن در مسجد، از یک سو ساحۀ مسجد را تنگ کرده بود و از سوی دیگر اعراب و منافقان در مسجد آمد و شد داشتند، و به آن حضرت معلوم بوده است که مراد از این کار، اخلاص محض در عبادت نبوده بلکه نسبت رشک و غیرت با عایشه رضی‌الله‌عنها بوده است. (اقتباس از تیسیر القاری).

۸- باب: هَلْ يَخْرُجُ الْمُعْتَكِفُ لِحَوَائِجِهِ إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ

۲۰۳۵ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَزُورُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ، فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مَعَهَا يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ، مَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَسَلَّمَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ: «عَلَى رِسْلِكُمَا، إِنَّمَا هِيَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ». فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَبُرَ عَلَيْهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الْإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَيْئًا». [انظر: ۲۰۳۸د، ۲۰۳۹د، ۳۱۰۱د، ۳۲۸۱د، ۶۲۱۹د، ۷۱۷۱د. أخرجه مسلم: ۲۱۷۵]

باب – ۸
آیا معتکف برای رفع ضرورت خویش تا دروازۀ مسجد بیرون رود

۲۰۳۵- از زُهری، از علی‌بن‌حسین رضی‌الله‌عنهما روایت است که صفیّه همسر پیامبر ﷺ گفت: «وی نزد رسول‌الله ﷺ آمد تا از آن حضرت که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کند، و این در دهۀ آخر رمضان بود. وی مدتی با آن حضرت صحبت کرد و سپس از آنجا برخاست که بازگردد. پیامبر ﷺ نیز با وی برخاست و او را همراهی کرد. تا آنکه به دروازۀ مسجد رسیدند که نزدیک دروازه ام‌سلمه است. در این وقت دو مرد انصاری گذشتند و بر رسول‌الله ﷺ سلام کردند، پیامبر ﷺ به آنان گفت: «بایستید، همانا این زن، صَفیّه بنت حُیَیْ است.»
آن دو مرد گفتند: سبحان‌الله، یا رسول‌الله، و سخن آن حضرت بر ایشان گران آمد. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «به تحقیق که شیطان در سراسر بدن انسان همچنان که در آن خون جریان دارد، نفوذ می‌کند و من از آن ترسیدم که مبادا شیطان در دلهای شما وسوسه‌ای ایجاد کند.»

۹- باب: الاعْتِكَافِ، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ صَبِيحَةَ عِشْرِينَ

۲۰۳۶ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ: سَمِعَ هَارُونَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِالرَّحْمَنِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ، قُلْتُ: هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ

باب- ۹ اعتکاف و برآمدن پیامبر ﷺ از اعتکاف در صبح روز بیستم

۲۰۳۶- از ابوسلمةبن‌عبدالرحمن روایت است که گفت: از ابوسعید خُدری رضی‌الله‌عنه سؤال کرده به او گفتم: آیا دربارۀ شب قدر از رسول‌الله ﷺ چیزی شنیده‌ای؟ گفت: آری. ما با پیامبر ﷺ در دهۀ وسط

اللَّه ﷺ يَذكُرُ لَيلَةَ القَدْرِ ؟ قال : نَعَم ، اعتَكَفْنَا مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ العَشْرَ الأوْسَطَ مِنْ رَمَضَانَ ، قال : فَخَرَجْنَا صَبِيحَةَ عِشْرِينَ ، قال : فَخَطَبَنَا رَسُولُ اللَّه ﷺ صَبِيحَةَ عِشْرِينَ فَقَال : «إنِّي أُرِيتُ لَيلَةَ القَدْرِ ، وَإنِّي نُسِّيتُهَا ، فَالْتَمِسُوهَا فِي العَشْرِ الأوَاخِرِ فِي وِتْرٍ ، فَإنِّي رَأيْتُ أنِّي أسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ ، وَمَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ فَلْيَرْجِعْ» . فَرَجَعَ النَّاسُ إلَى المَسْجِد ، وَمَا نَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً ، قال : فَجَاءَتْ سَحَابَةٌ فَمَطَرَتْ ، وَأُقِيمَتِ الصَّلاةُ ، فَسَجَدَ رَسُولُ اللَّه ﷺ فِي الطِّينِ وَالمَاءِ ، حَتَّى رَأيْتُ أثَرَ الطِّينِ فِي أرْنَبَتِهِ وَجَبْهَتِهِ . [راجع: ٦٦٩ . اخرجه مسلم: ١١٦٧] .

رمضان به اعتکاف نشستیم و صبح روز بیستم از اعتکاف برآمدیم.
ابوسعید گفت: رسول‌الله ﷺ در صبح روز بیستم برای ما خطبه خواند و فرمود: «همانا شب قدر (در خواب) بر من نموده شد و بر من فراموش گردانیده شد و شما آن را در دهۀ آخر، در شبهای طاق بجویید، و من (در خواب) دیده‌ام که در آب و گل سجده می‌کنم، و کسی که با رسول‌الله ﷺ اعتکاف کرده است، باید به محل اعتکاف خود برگردد.»
مردم به مسجد بازگشتند و ما پاره‌ای از ابر در آسمان نمی‌دیدیم. ناگاه ابر آمد و باریدن گرفت و نماز برپا شد و رسول‌الله ﷺ در آب و گل سجده کرد تا آنکه من اثر گِل را بر بینی و پیشانی آن حضرت مشاهده کردم.

١٠- باب: اعْتِكَاف المُسْتَحَاضَة

٢٠٣٧ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ، عَنْ خَالِد ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَت : اعْتَكَفَتْ مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ امْرَأةٌ مِنْ أزْوَاجِهِ مُسْتَحَاضَةٌ ، فَكَانَتْ تَرَى الحُمْرَةَ وَالصُّفْرَةَ ، فَرُبَّمَا وَضَعْنَا الطَّسْتَ تَحْتَهَا وَهِيَ تُصَلِّي . [راجع: ٣٠٩] .

باب- ۱۰
اعتکاف مستحاضه

۲۰۳۷- از عِکرمه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: یکی از همسران پیامبر ﷺ که مستحاضه بود با آن حضرت اعتکاف کرد و او مایع سرخ‌گون و زردگون می‌دید و بسا اوقات در زیر وی تشت می‌گذاشتیم و او (همچنان) نماز می‌گزارد.

١١- باب: زِيَارَة المَرْأة زَوْجَهَا فِي اعْتِكَافِه

٢٠٣٨ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قال : حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قال : حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ خَالِد ، عَنِ ابْنِ شِهَاب ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا : أنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أخْبَرَتْهُ . (ح)

باب- ۱۱
دیدار زن با شوهرش که در اعتکاف است

۲۰۳۸- از زُهری، از علی‌بن‌حسین رضی‌الله‌عنهما روایت است که صَفیّه همسر پیامبر ﷺ به او گفت:
(ح) (= همچنان با سندی دیگر)

حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مُحَمَّد: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، وَعِنْدَهُ أَزْوَاجُهُ، فَرُحْنَ، فَقَالَ لِصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ: «لا تَعْجَلِي حَتَّى أَنْصَرِفَ مَعَكِ». وَكَانَ بَيْتُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مَعَهَا، فَلَقِيَهُ رَجُلانِ مِنَ الأَنْصَارِ، فَنَظَرَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ أَجَازَا، وَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ ﷺ: «تَعَالَيَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَيٍّ». قَالا: سُبْحَانَ اللَّه يَا رَسُولَ اللَّه، قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يُلْقِيَ فِي أَنْفُسِكُمَا شَيْئًا». [راجع: ۲۰۳۵. أخرجه مسلم: ۲۱۷۵].

از زُهری روایت است که علی‌بن‌حسین رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ در مسجد (در اعتکاف) بود و همسران وی نزد وی بودند. همسران وی که برگشتند، آن حضرت به صفیّه بنت حُیَی گفت: «شتاب مکن تا آنکه در بازگشت تو را همراهی کنم». خانهٔ صفیّه در سرای اُسامه بود و پیامبر ﷺ با وی روانه شد. دو مرد انصاری با آن حضرت مواجه شدند و نگاهی به سوی پیامبر ﷺ کردند و گذشتند. پیامبر ﷺ به آنان گفت: «بیایید، همانا وی صفیّه بنت حُیَی است.» آنها گفتند: سبحان‌الله یا رسول‌الله.

پیامبر ﷺ فرمود: «به تحقیق که شیطان در مجاری خون انسان نفوذ می‌کند و من از آن ترسیدم که در نفسهای شما چیزی از وسوسه ایجاد کند.

۱۲- باب: هَلْ يَدْرَأُ الْمُعْتَكِفُ عَنْ نَفْسِهِ

۲۰۳۹ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّه قَالَ: أَخْبَرَنِي أَخِي، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ صَفِيَّةَ أَخْبَرَتْهُ.

وحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يُخْبِرُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ: أَنَّ صَفِيَّةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا أَتَتِ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَلَمَّا رَجَعَتْ مَشَى مَعَهَا، فَأَبْصَرَهُ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُ دَعَاهُ، فَقَالَ: «تَعَالَ، هِيَ صَفِيَّةُ». وَرُبَّمَا قَالَ سُفْيَانُ: «هَذِهِ صَفِيَّةُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنِ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ».

قُلْتُ لِسُفْيَانَ: أَتَتْهُ لَيْلاً؟ قَالَ: وَهَلْ هُوَ إِلا لَيْلٌ.

باب- ۱۲ آیا معتکف از خود دفاع کند

۲۰۳۹- از ابن‌شهاب روایت است که علی‌بن‌حسین رضی‌الله‌عنهما گفت که صفیّه به او خبر داده است. از زُهری (به سند دیگر) روایت است که علی‌بن‌حسین رضی‌الله‌عنهما گفت: صفیّه رضی‌الله‌عنها نزد پیامبر ﷺ آمد و آن حضرت معتکف بود و چون صفیه مراجعت کرد، آن حضرت او را همراهی نمود. مردی از انصار آن حضرت را دید و چون آن حضرت وی را دید، او را فرا خواند و گفت: «بیا، وی صفیّه است.» سفیان (راوی) شاید چنین گفته است که آن حضرت فرمود: «او صفیّه است، به تحقیق که شیطان در مجاری خون بنی آدم نفوذ می‌کند.»

من به سُفیان گفتم: آیا صفیه به وقت شب نزد آن

[راجع: ٢٠٣٥ . أخرجه مسلم: ٢١٧٥ ، باختلاف] .

١٣- باب: مَنْ خَرَجَ مِن اعْتِكافِه عِنْدَ الصُّبْحِ

٢٠٤٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَن: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَن ابْن جُرَيْج ، عَنْ سُلَيْمَانَ الأحْوَلِ ، خَالِ ابْنِ أَبِي نَجِيح ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيد .

قال سُفْيَانُ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ عَمْرو ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيد .

قال : وَأَظُنُّ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَبِيد حَدَّثَنَا ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيد ﷺ قال : اعْتَكَفْنَا مَعَ رَسُول اللَّه ﷺ العَشْرَ الأَوْسَطَ ، فَلَمَّا كَانَ صَبِيحَةَ عِشْرِينَ ، نَقَلْنَا مَتَاعَنَا ، فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّه ﷺ قال: «مَنْ كَانَ اعْتَكَفَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى مُعْتَكَفِه ، فَإِنِّي رَأَيْتُ هَذِه اللَّيْلَةَ ، وَرَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاء وَطِين» . فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى مُعْتَكَفِه وَهَاجَت السَّمَاءُ فَمُطِرْنَا ، فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ ، لَقَدْ هَاجَت السَّمَاءُ مِنْ آخِرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَرِيشًا ، فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلَى أَنْفِه وَأَرْنَبَتِه أَثَرَ الْمَاءِ وَالطِّين . [راجع: ٦٦٩ . أخرجه مسلم: ١١٦٧] .

١٤- باب: الاعْتِكَاف فِي شَوَّال

٢٠٤١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْل بْن غَزْوَانَ ، عَنْ يَحْيَى بْن سَعِيد ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْت عَبْدالرَّحْمَن ، عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَان ، وَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ دَخَلَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيه . قال : فَاسْتَأْذَنَتْهُ عَائِشَةُ أَنْ تَعْتَكِفَ فَأَذِنَ لَهَا ، فَضَرَبَتْ فِيه قُبَّةً ، فَسَمِعَتْ بِهَا حَفْصَةُ

حضرت آمده بود؟ وی گفت: و آیا آن جز شب بوده است (آری، به وقت شب آمده بود).

باب- ۱۳
کسی که به وقت صبح از اعتکاف بیرون آید

۲۰۴۰- از ابوسَلَمه روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفت: با پیامبر ﷺ در دهۀ وسط (رمضان) اعتکاف کردیم و چون صبح بیستم فرا رسید، لوازم و اثاث خویش را نقل دادیم. رسول‌الله ﷺ نزد ما آمد و گفت: «کسی که اعتکاف کرده است به محل اعتکاف خود برگردد و همانا من (زمان فرا رسیدن) این شب (قدر) را دیده‌ام، و خودم را دیده‌ام که در آب و گِل سجده می‌کنم.»

وقتی آن حضرت به محل اعتکاف خود برگشت، آسمان طوفانی شد و باران آمد. سوگند به ذاتی که آن حضرت را به حق برانگیخت، که در آخر آن روز آسمان طوفانی شد و سقف مسجد از شاخه‌های درخت خرما پوشیده بود و به تحقیق که اثر آب و گل ر ابر بینی و اطراف بینی آن حضرت دیده‌ام.

باب- ۱۴
اعتکاف در ماه شوال.

۲۰۴۱- از عَمْرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ در هر رمضان اعتکاف می‌کرد و چون نماز صبح را می‌گزارد به همان جایی داخل می‌شد که در آن اعتکاف می‌کرد. عایشه اجازه خواست که اعتکاف کند و آن حضرت به وی اجازه داد و او در مسجد برای خود خیمه زد، و حفصه که از آن خبر شد، وی

فَضَرَبَتْ قُبَّةً ، وَسَمِعَتْ زَيْنَبُ بِهَا فَضَرَبَتْ قُبَّةً أُخْرَى ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْغَدَاةِ أَبْصَرَ أَرْبَعَ قِبَابٍ ، فَقَالَ : « مَا هَذَا » . فَأُخْبِرَ خَبَرَهُنَّ ، فَقَالَ : « مَا حَمَلَهُنَّ عَلَى هَذَا ؟ آلْبِرُّ ؟ انْزِعُوهَا فَلا أَرَاهَا » . فَنُزِعَتْ ، فَلَمْ يَعْتَكِفْ فِي رَمَضَانَ حَتَّى اعْتَكَفَ فِي آخِرِ الْعَشْرِ مِنْ شَوَّالٍ . [راجع: ۲۰۳۳ . أخرجه مسلم: ۱۱۷۳] .

نیز برای خود خیمه زد و زینب که آن را شنید او نیز برای خود خیمه زد. وقتی آن حضرت به محل اعتکاف خود برگشت، دید که چهار خیمه زده شده است. آن حضرت گفت: «این خیمه‌ها برای چیست؟» آن حضرت را از قضیه آگاه ساختند. وی فرمود: «آنان را چه چیز بر این واداشته است؟ نیکویی؟ خیمه‌ها را بر کنید، که دیگر آن را نبینم.» خیمه‌ها برکنده شد و آن حضرت در آن رمضان اعتکاف نکرد تا آنکه در دهۀ آخر شوال اعتکاف کرد.

۱۵- باب: مَنْ لَمْ يَرَ عَلَيْهِ صَوْمًا إِذَا اعْتَكَفَ

۲۰۴۲ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ ، عَنْ أَخِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : « أَوْفِ نَذْرَكَ » . فَاعْتَكَفَ لَيْلَةً [راجع: ۲۰۳۲ . أخرجه مسلم: ۱٦٥٦]

باب- ۱۵
کسی که روزه را در اعتکاف واجب نمی‌داند

۲۰۴۲- از عبدالله‌بن‌عمر روایت است که عمربن‌خطاب ﷺ گفت: (به آن حضرت گفتم:) یا رسول‌الله، من در روزگار جاهلیت نذر کرده بودم که شبی در مسجدالحرام اعتکاف کنم.

پیامبر ﷺ به او گفت: «به نذر خود وفا کن» و او یک شب اعتکاف کرد.

۱٦- باب: إِذَا نَذَرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ يَعْتَكِفَ ثُمَّ أَسْلَمَ

۲۰۴۳ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ عُمَرَ ﷺ نَذَرَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ يَعْتَكِفَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، قَالَ : أُرَاهُ ، قَالَ : لَيْلَةً ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَوْفِ بِنَذْرِكَ » . [راجع: ۲۰۳۲ . أخرجه مسلم: ۱٦٥٦] .

باب- ۱۶
کسی که در جاهلیت نذر کرده که اعتکاف کند و سپس اسلام آورد

۲۰۴۳- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عمر ﷺ در جاهلیت نذر کرده بود که در مسجدالحرام اعتکاف کند. - راوی می‌گوید -گمان می‌کنم که لفظ - یک شب را-گفته است. رسول‌الله ﷺ به او گفت: «به نذر خود وفا کن.»

١٧- باب: الاعْتِكَاف فِي الْعَشْرِ الأوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ

٢٠٤٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَامُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشْرِينَ يَوْمًا.

باب- ۱۷
اعتکاف در دهۀ وسط رمضان

۲۰۴۴- از ابوصالح روایت است که ابوهریره رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ در هر رمضان ده روز اعتکاف می‌کرد، لیکن در آن سالی که وفات یافت، بیست روز اعتکاف کرد.

١٨- باب: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ ثُمَّ بَدَا لَهُ أَنْ يَخْرُجَ

٢٠٤٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه: أَخْبَرَنَا الأوْزَاعِيُّ قال: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قال: حَدَّثَتْنِي عَمْرَةُ بِنْتُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ ذَكَرَ أَنْ يَعْتَكِفَ الْعَشْرَ الأوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ، فَاسْتَأْذَنَتْهُ عَائِشَةُ فَأَذِنَ لَهَا، وَسَأَلَتْ حَفْصَةُ عَائِشَةَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَهَا فَفَعَلَتْ، فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ زَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ أَمَرَتْ بِبِنَاءٍ فَبُنِيَ لَهَا، قالتْ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّه ﷺ إِذَا صَلَّى انْصَرَفَ إِلَى بِنَائِهِ، فَبَصُرَ بِالأبْنِيَةِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا». قالوا: بِنَاءُ عَائِشَةَ وَحَفْصَةَ وَزَيْنَبَ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّه ﷺ: «آلْبِرَّ أَرَدْنَ بِهَذَا؟ مَا أَنَا بِمُعْتَكِفٍ». فَرَجَعَ، فَلَمَّا أَفْطَرَ اعْتَكَفَ عَشْرًا مِنْ شَوَّالٍ.

[راجع: ٢٠٣٣، ١١٧٣].

باب- ۱۸
کسی که قصد اعتکاف کند و سپس موضوعی پدید آید که از اعتکاف بیرون آید

۲۰۴۵- از عَمْرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ یادآور شد که می‌خواهد دهۀ آخر رمضان را اعتکاف کند. عایشه از آن حضرت اجازه خواست و به او اجازه داده شد، و حَفصه از عایشه خواست تا به وی اجازه بگیرد، وی هم اجازه گرفت. زینب بنت جَحش که آن حالت را دید، امر کرد که برای او نیز خیمه‌ای زده شود و خیمه زده شد.

رسول‌الله ﷺ پس از آنکه نماز صبح را گزارد، به خیمۀ خود برگشت و چون خیمه‌ها را دید فرمود: «این چیست؟» گفتند: خیمۀ عایشه، و حفصه و زینب.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «آیا با این کار قصد نیکویی داشته‌اند؟! من اعتکاف نمی‌کنم.» آن حضرت از اعتکاف بازگشت و چون روزه را تمام کرد، در ماه شوال ده روز اعتکاف نمود.

١٩- باب: الْمُعْتَكِف يُدْخِلُ رَأْسَهُ الْبَيْتَ لِلْغُسْلِ

٢٠٤٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ.

[راجع: ٢٩٥. أخرجه مسلم: ٢٩٧].

باب- ١٩
معتکف سر خود را برای شستن داخل خانه کند

۲۰۴۶- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: عایشه رضی‌الله‌عنها که حایض بود سر پیامبر ﷺ را شانه می‌کرد، در حالی که آن حضرت در مسجد معتکف بود و او در حجرهٔ خود بود. آن حضرت سر خود را به وی می‌داد (به وی نزدیک می‌گردانید).

بسم الله الرحمن الرحیم

٣٤ - كِتَاب الْبُيُوعِ

وَقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴾[البقرة: ٢٧٥] . وَقَوْلُهُ: ﴿ إِلا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ ﴾[البقرة: ٢٨٢] .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۳۴- کتاب معاملات[1]

و فرمودهٔ خدای عز و جّل «و خداوند بیع را حلال گردانیده و ربا را حرام ساخته است» (البقره: ۲۷۵). و فرمودهٔ خدای تعالی: «مگر آنکه تجارتی حضوری باشد که آن را در میانتان دستگردان می‌کنید. (البقره:۲۸۲)

١ - باب : مَا جَاءَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى :

﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴾[الجمعة: ١٠، ١١].

باب- ۱
آنچه دربارهٔ گفتهٔ خدای تعالی آورده است:

«پس چون تمام کرده شود نماز (جمعه)، متفرق شوید در زمین، و طلب کنید از فضل خدا و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید. و (آن مسلمانان) چون ببینند تجارتی یا سرگرمی‌ای را، متفرق شده متوجه می‌شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده، بگوی، آنچه نزد خدا است بهتر است از سرگرمی و از سوداگری و خدا بهترین روزی‌دهندگان است» (الجمعه: آیات ۱۰ و ۱۱)[2] و فرمودهٔ خدای تعالی:

۱-بیع به معنی خرید و فروش است و بیشتر بر فروش اطلاق می‌شود و در اصطلاح شرع عبارت است از معاملهٔ مال به مال با رضایت جانبین (فروشنده و خریدار) که آن را بایع و مُشتری گویند. جنس فروخته شده را مَبیع و بهای آن را ثمن گویند. در بیع یا معامله، ایجاب و قبول شرط است. ایجاب یعنی پیشنهاد فروش یا خرید مال که می‌تواند از جانب فروشنده یا خریدار صورت گیرد وقبول، پذیرفتن ایجاب است. البته ایجاب و قبول باید به لفظ ماضی یا زمان حال صورت گیرد و قبول، پذیرفتن پیشنهاد. جانب مقابل حق خیار یاگزینش و انتخاب را دارد که در آن جلسه آن را رد می‌کند یا قبول می‌نماید. و قبول کردن آن را خیار قبول می‌گویند.

۲-در شأن نزول این آیه گفته‌اند که: زمانی در مدینه غله کمیاب بود و رسم بر آن بود که چون کاروان غله می‌رسید، دهل (طبل) می‌زدند تا مردم آگاه شوند. وقتی پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم در حال خواندن خطبه بود، مردم آواز دهل را شنیدند و همه رفتند و فقط دوازده نفر با آن حضرت ماند.که این آیه، به همان مناسبت نازل شد.

وَقَوْلِه : ﴿لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾[النساء: ۲۹] .

«ای مؤمنان، مخورید اموال خود را در میان خویش به ناحق. مگر اینکه، آن داد و ستد تجارتی همراه با توافقی (از جانب) شما باشد». (النساء: ۲۹)

۲۰۴۷ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُكْثِرُ الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَتَقُولُونَ : مَا بَالُ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ لا يُحَدِّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ ، وَإِنَّ إِخْوَتِي مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانَ يَشْغَلُهُمْ صَفْقٌ بِالأَسْوَاقِ ، وَكُنْتُ أَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مِلْءِ بَطْنِي ، فَأَشْهَدُ إِذَا غَابُوا ، وَأَحْفَظُ إِذَا نَسُوا ، وَكَانَ يَشْغَلُ إِخْوَتِي مِنَ الأَنْصَارِ عَمَلُ أَمْوَالِهِمْ ، وَكُنْتُ امْرَءاً مِسْكِيناً مِنْ مَسَاكِينِ الصُّفَّةِ ، أَعِي حِينَ يَنْسَوْنَ ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ يُحَدِّثُهُ : «إِنَّهُ لَنْ يَبْسُطَ أَحَدٌ ثَوْبَهُ حَتَّى أَقْضِيَ مَقَالَتِي هَذِهِ ، ثُمَّ يَجْمَعَ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ ، إِلا وَعَى مَا أَقُولُ» . فَبَسَطْتُ نَمِرَةً عَلَيَّ ، حَتَّى إِذَا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَقَالَتَهُ جَمَعْتُهَا إِلَى صَدْرِي ، فَمَا نَسِيتُ مِنْ مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تِلْكَ مِنْ شَيْءٍ . [راجع: ۱۱۸ . أخرجه مسلم: ۲٤۹۲ ، و« ۱۶۰ » في فضائل الصحابة] .

۲۰۴۷- از ابوسلمةبن‌عبدالرحمن روایت است که ابوهریره ﷺ گفت: شما می‌گویید اینکه: همانا ابوهریره احادیث زیادی از رسول‌الله ﷺ روایت می‌کند، و می‌گویید: چرا مهاجرین و انصار همچون ابوهریره از رسول‌الله ﷺ حدیث روایت نمی‌کنند؟ همانا برادران مهاجر مرا خرید و فروش در بازارها به خود مشغول می‌داشت و من بودم که ملازمت رسول‌الله ﷺ را اختیار کرده بودم و به سیری شکم خود قناعت می‌کردم، و من حاضر بودم زمانی که آنها غایب بودند و (سخنان وی را) حفظ می‌کردم، وقتی آنها فراموش می‌کردند. برادران انصار مرا کارهای کشاورزی به خود مشغول می‌کرد و من مردی مسکین بودم از مساکین صُفّه[1] یاد می‌گرفتم، وقتی آنها از یاد می‌بردند و به تحقیق باری رسول‌الله ﷺ در حدیثی چنین فرمود: «هرگز کسی از شما جامهٔ خویش را نمی‌گستراند تا آنکه این سخنانم را به پایان برسانم و سپس جامهٔ خویش را بر خود جمع کند، مگر آنکه هر آنچه را من گفته‌ام، فرا می‌گیرد.» من چادر خطدار خود را گستردم تا آنکه رسول‌الله ﷺ سخنان خویش را به پایان رسانید. سپس چادرم را به سوی سینهٔ خود جمع کردم، سپس از گفتار آن حضرت چیزی را فراموش نکردم.

۲۰٤۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

۲۰۴۸- از ابراهیم‌بن‌سعد از پدر وی، از جد وی

۱-اصحاب صُفّه : صحابهٔ فقیری بودند که در صُفّهٔ مسجد نبوی می‌زیستند و به عبادت مشغول بودند و در غزوات شرکت می‌کردند.

سَعْد ، عَنْ أبيه ، عَنْ جَدِّهِ قال : قال عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ عَوفٍ ﷺ : لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ آخَى رَسُولُ اللَّه ﷺ بَيْني وَبَيْنَ سَعْد بْنِ الرَّبِيع ، فَقَالَ سَعْدُ بْنُ الرَّبِيع : إِنِّي أَكْثَرُ الأَنْصارِ مَالا ، فَأَقْسِمُ لَكَ نِصْفَ مَالِي ، وَانْظُرْ أيَّ زَوْجَتَيَّ هَوِيتَ نَزَلْتُ لَكَ عَنْهَا ، فَإِذَا حَلَّتْ تَزَوَّجْتَهَا ، قال : فَقال لَهُ عَبْدُالرَّحْمَن : لا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ ، هَلْ مِنْ سُوقٍ فِيهِ تِجَارَةٌ ؟ . قال : سُوقُ قَيْنُقَاع ، قال : فَغَدَا إِلَيْه عَبْدُالرَّحْمَن ، فَأتَى بِأقِط وَسَمْن ، قال : ثُمَّ تَابَعَ الْغُدُوَّ ، فَمَا لَبِثَ أنْ جَاءَ عَبْدُالرَّحْمَن عَلَيْه أثَرُ صُفْرَة ، فَقال : رَسُولُ اللَّه ﷺ : «تَزَوَّجْتَ» . قال : نَعَمْ ، قال : «وَمَنْ» . قال امْرَأةً مِنَ الأَنْصار ، قال : «كَمْ سُقْتَ» . قال : زِنَةَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَب ، أوْ نَوَاةً مِنْ ذَهَب ، فَقال لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «أوْلِمْ وَلَوْ بِشَاة» . [انظر : ۳۷۸۰، وانظر في البيوع، باب: ۴۹، وفي مناقب الأنصار، باب: ۵۰، وفي النكاح، باب: ۷ و ۵۵ و ۶۸، وفي الأدب، باب ۶۷] .

روایت است که عبدالرحمن‌بن‌عوف رضی الله عنه گفت: زمانی که به مدینه آمدیم، رسول‌الله ﷺ میان من و سعدبن‌ربیع پیمان برادری برقرار کرد. سعدبن‌ربیع گفت: من از ثروتمندترین انصار می‌باشم و نیم دارایی خود را به تو می‌دهم و بنگر که به کدام یک از این دو زن من میل داری که به خاطر تو از یکی از آنها بگذرم که چون عدّه‌اش تمام شد با وی ازدواج کنی. عبدالرحمن به او گفت: مرا بدان نیازی نیست؟ آیا بازاری هست که در آن داد و ستدی باشد؟ گفت: بازار قَینُقاعْ.

گفت: فردا. اول روز، عبدالرحمن به آن بازار رفت و از آنجا با خود قروت (کشک) و روغن آورد و سپس پیهم صبحگاهان به بازار می‌رفت. دیری نگذشت که عبدالرحمن آمد و اثر زردی (خوشبویی‌ای که در هنگام زفاف از آن استفاده کرده بود) در وی پدیدار بود. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا ازدواج کردی؟ گفت: آری. فرمود «با کی.» گفت: زنی از انصار. فرمود: چه اندازه مهر دادی؟ گفت: طلایی به اندازهٔ خستهٔ خرما - یا چنین گفت - خستهٔ خرمایی از طلا.

پیامبر ﷺ به او گفت: «ضیافتی (مجلس عروسی) ترتیب کن، هرچند با گوسفندی باشد.»

۲۰۴۹ - حَدَّثَنَا أحْمَدُ بْنُ يُونُس : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أنَسٍ ﷺ قال : قَدِمَ عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ عَوفٍ الْمَدِينَةَ ، فَآخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَعْد بْنِ الرَّبِيع الأَنْصَارِيِّ ، وَكَانَ سَعْدٌ ذَا غِنًى ، فَقال لِعَبْدِالرَّحْمَن : أُقَاسِمُكَ مَالِي نِصْفَيْن وَأُزَوِّجُكَ ، قال : بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي

۲۰۴۹- از حُمَید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: عبدالرحمن‌بن‌عوف به مدینه رفت و پیامبر ﷺ میان او و سعدبن‌ربیع انصاری پیمان برادری بست و سعد که مردی ثروتمند بود به عبدالرحمن گفت: نیمی از ثروت خود را به تو می‌دهم و زنی را به ازدواج تو درمی‌آورم. عبدالرحمن گفت: خداوند بر تو و خانوادهٔ تو و ثروت تو برکت دهد، مرا به بازار رهنمایی کن.

أَهْلَكَ وَمَالَكَ ، دُلُّونِي عَلَى السُّوقِ ، فَمَا رَجَعَ حَتَّى اسْتَفْضَلَ أَقِطًا وَسَمْنًا ، فَأَتَى بِهِ أَهْلَ مَنْزِلِهِ فَمَكَثْنَا يَسِيرًا ، أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ ، فَجَاءَ وَعَلَيْهِ وَضَرٌ مِنْ صُفْرَةٍ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «مَهْيَمْ» . قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ ، قَالَ : «مَا سُقْتَ إِلَيْهَا» . قَالَ : نَوَاةً مِنْ ذَهَبٍ ، أَوْ وَزْنَ نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ ، قَالَ : «أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ» .
[انظر: ۲۲۹۳ح، ۳۷۸۱د، ۳۹۳۷د، ۵۰۷۲د، ۵۱۴۸ح، ۵۱۵۳ح، ۵۱۵۵ح، ۵۱۶۷ح، ۶۰۸۲ح، ۶۳۸۶ح، وانظر في البيوع، باب ۴۹.
أخرجه مسلم: ۱۴۲۷ ، آخره بزيادة «فبارك الله لك» ولفظ «ما هذا» بدل «مهيم»].

عبدالرحمن از بازار برنگشت تا آنکه از مفاد آن معامله، قروت و روغنی اضافی حاصل کرد و آن را به اهل خانهٔ خود آورد. اندک زمانی صبر کردیم یا آنچه را خدا خواسته بود که عبدالرحمن آمد و بر وی اثری از استعمال زعفران نمودار بود. پیامبر ﷺ به او گفت: «این برای چیست؟» وی گفت: یا رسول‌الله، با زنی از انصار ازدواج کردم. آن حضرت فرمود: «چقدر به وی مَهر دادی؟» گفت: خستهٔ خرمایی از طلا، - یا گفت - به وزن خستهٔ خرمایی از طلا.
آن حضرت فرمود: «ولیمه‌ای ترتیب کن ولو با گوسفندی باشد.»[1]

۲۰۵۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَتْ عُكَاظٌ وَمَجَنَّةٌ وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ الإِسْلامُ فَكَأَنَّهُمْ تَأَثَّمُوا فِيهِ ، فَنَزَلَتْ : ﴿ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ ﴾ . قَرَأَهَا ابْنُ عَبَّاسٍ . [راجع: ۱۷۷۰].

۲۰۵۰- از عَمرو روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: عُکاظ و مَجَنّه و ذُوالمجاز، بازارهای روزگار جاهلیت بودند، زمانی که اسلام آمد، مسلمانان تجارت را در این بازارها گناه می‌دانستند. سپس این آیه نازل شد: «نیست شما را گناهی در آنکه طلب کنید روزی را از پروردگار خویش، در موسم‌های حج» (البقره: ۱۹۸) و ابن‌عباس آیه را چنانکه مذکور شد، خوانده است.[2]

۲- باب: الْحَلالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشَبَّهَاتٌ

باب- ۲ حلال پیدا و آشکار است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنها چیزهای مبهم و مشکوکی وجود دارند

۲۰۵۱ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ : سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ

۲۰۵۱- از شَعْبی، از نُعمان‌بن‌بشیر رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «حلال پیدا و آشکار

۱-ولیمه، طعام شب عروسی است.
۲-لفظ - فی مواسم‌الحج - یعنی در موسمهای حج که به روایت ابن‌عباس در آیهٔ مذکور داخل است، اگرچه این روایت شاذ است و خلاف روایات مشهور.

بَشيرٍ ﵁: سَمِعتُ النَّبيَّ ﷺ (ح).

وحَدَّثَنا عَليُّ بنُ عَبْدِاللّه: حَدَّثَنا ابنُ عُيَيْنَةَ، حَدَّثَنا أَبُو فَرْوَةَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ﵁، عن النَّبيِّ ﷺ (ح).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي فَرْوَةَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ﵁ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «الْحَلالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَةٌ، فَمَنْ تَرَكَ مَا شُبِّهَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ كَانَ لِمَا اسْتَبَانَ أَتْرَكَ، وَمَنِ اجْتَرَأَ عَلَى مَا يَشُكُّ فِيهِ مِنَ الإِثْمِ أَوْشَكَ أَنْ يُوَاقِعَ مَا اسْتَبَانَ، وَالْمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ، مَنْ يَرْتَعْ حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ». [راجع: ۵۲. أخرجه مسلم: ۱۵۹۹، بلفظ زائد ومختلف].

۳- باب: تَفْسِيرِ الْمُشَبَّهَاتِ

وَقال حَسَّانُ بْنُ أَبِي سِنَانٍ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنَ الْوَرَعِ، دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لا يَرِيبُكَ.

۲۰۵۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ ﵁: أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ جَاءَتْ، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا أَرْضَعَتْهُمَا، فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، وَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ ﷺ قال: «كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ». وَقَدْ كَانَتْ تَحْتَهُ ابْنَةُ أَبِي إِهَابٍ التَّمِيمِيِّ. [راجع: ۸۸].

است و حرام پیدا و آشکار است و میان آنها چیزهای مبهم و مشکوک‌اند. پس کسی که دوری جوید از آنچه اشتباه گناه بدان می‌رود، از گناه آشکار بیشتر دوری می‌جوید، و کسی که جرأت کند بر آنچه اشتباه گناه بدان می‌رود، نزدیک است که خودش را در گناه آشکار بیفکند. گناهان، چراگاه ممنوعهٔ خداوند، و کسی که در اطراف چراگاه ممنوعه بچراند، زود است که (گوسفندان وی) وارد آن شوند.»[۱]

باب-۳
تفسیر مشبهات

حسان‌بن‌ابی‌سنان گفته است: هیچ چیزی را آسانتر از وَرَع[۲] ندیده‌ام، یعنی بگذر از آنچه تو را در شک می‌اندازد و مایل شو بدانچه تو را در شک نمی‌اندازد.

۲۰۵۲- از عبدالله‌بن‌ابی‌مُلَیکه روایت است که عُقبة‌بن‌الحارث ﵁ گفت: زنی سیه‌فام آمد و گفت که وی عُقبه و زن او را شیر داده است. عُقبه از این ماجرا به پیامبر ﷺ یاد کرد. آن حضرت از وی روی گردانید و تبسم کرد و فرمود: «چگونه (با وی مباشرت می‌کنی) در حالی که چنان گفته شده است.»[۳] و زن وی دختر ابواهاب تمیمی بود.

۱-در این حدیث مبارک انسان به چوپان تشبیه شده و خواهشات وی به رمهٔ گوسفند و گناه یا امر حرام، به چراگاه ممنوعه. بنابراین چرانیدن در اطراف چراگاه ممنوعه از شبهات است. یعنی کسی که پیرامون معاصی می‌گردد، نزدیک است که در معاصی بیفتد.

۲-وَرَع، تقوی و پرهیزگاری و دوری جستن از معاصی است.

۳-یعنی تقوی و احتیاط آنست که از وی بگذری، زیرا سخن از شیرخوارگی به میان آمده و در حرمت آن شبهه پدید آمد و هرچند نزد جمهور ثابت نشود، وَرَع و احتیاط ایجاب می‌کند که از ادامهٔ چنین حالتی اجتناب شود.

٢٠٥٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ عُتْبَةُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهِدَ إِلَى أَخِيهِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ: أَنَّ ابْنَ وَلِيدَةِ زَمْعَةَ مِنِّي فَاقْبِضْهُ، قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَخَذَهُ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَقَالَ: ابْنُ أَخِي، قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ فِيهِ، فَقَامَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فَقَالَ: أَخِي وَابْنُ وَلِيدَةِ أَبِي، وُلِدَ عَلَى فِرَاشِهِ، فَتَسَاوَقَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ أَخِي، كَانَ قَدْ عَهِدَ إِلَيَّ فِيهِ. فَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: أَخِي وَابْنُ وَلِيدَةِ أَبِي، وُلِدَ عَلَى فِرَاشِهِ. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ ابْنَ زَمْعَةَ». ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ». ثُمَّ قَالَ لِسَوْدَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: «احْتَجِبِي مِنْهُ». لِمَا رَأَى مِنْ شَبَهِهِ بِعُتْبَةَ، فَمَا رَآهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ. [انظر: ٢٢١٨، ٢٤٢١، ٢٥٣٣ د، ٢٧٤٥ د، ٤٣٠٣ د ث، ٦٧٤٩ د، ٦٧٦٥، ٦٨١٧، ٧١٨٢ د. أخرجه مسلم: ١٤٥٧، بدون ذكر «الفتح» وتعليل الحجب].

۲۰۵۳- از عُروةبن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: عُتبه‌بن‌ابی‌وَقّاص (از مشرکان مکه) به برادر خود سَعدبن‌ابی وقاص وصیت کرده بود که: پسر کنیز زَمْعه از نطفهٔ من است، او را از وی بگیری. گفت: آنگاه که سال فتح فرا رسید، سعدبن‌ابی‌وقاص آن پسر را نزد خود گرفت و گفت: این پسر برادر من است که درباره‌اش به من وصیت کرده است. عبدبن‌زمعه برخاست و گفت: وی برادر من است و پسر کنیز پدر من، که بر بستر وی زاده شده است.

هر دوی آنها نزد رسول‌الله ﷺ رفتند. سعد گفت: یا رسول‌الله، این پسر برادر من است که در مورد وی به من وصیت کرده است. عبدبن‌زمعه گفت: این برادر من است و پسر کنیز پدر من که بر بستر وی زاده شده است. رسول‌الله ﷺ فرمود: «این پسر متعلق به تو است ای عبدبن‌زمعه.» و سپس پیامبر ﷺ فرمود: «فرزند از آنِ بستر است (کسی که در خانهٔ او زاده می‌شود) و برای زناکار سنگ است.»

سپس آن حضرت به سُودة بنت زمعه - همسر پیامبر ﷺ - گفت: «ای سُوده، از این پسر در حجاب می‌باش.»[1] زیرا آن حضرت دید که آن پسر به عُتبه شباهت دارد. و آن پسر، سُوده را ندید تا آنکه وفات یافت.

٢٠٥٤ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ، فَقَالَ: «إِذَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْ، وَإِذَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلَ فَلَا

۲۰۵۴- از شَعبی روایت است که عدی‌بن‌حاتم رضی‌الله‌عنه گفت: از پیامبر ﷺ در مورد شکار با مِعراض[2] سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «اگر طرف تیز تیر، بر شکار اصابت کرده بود، شکار را بخور و اگر طرف

۱-زمعه، پدر سوده و سوده همسر پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم بوده است. عتبه در دوران جاهلیت با کنیز زمعه زنا کرده بود و قبل از مرگ به برادر خود سعدبن‌ابی وقاص وصیت کرده بود که پسر آن کنیز از نطفهٔ وی است، او را بگیرد و نزد خود نگهدارد. هرچند نظر به حکم آن حضرت وی پسر زمعه شناخته شد، ولی شباهت وی به عتبه شبهه را سبب شد و آن حضرت سوده را از دیدن آن پسر، که پسر پدر وی بود، منع کرد.

۲-معراض، تیری است که پر و پیکان ندارد و دو طرف آن باریک و میان آن پر است.

تَأْكُلْ، فَإِنَّهُ وَقِيذٌ» . قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُرْسِلُ كَلْبِي وَأُسَمِّي ، فَأَجِدُ مَعَهُ عَلَى الصَّيْدِ كَلْبًا آخَرَ لَمْ أُسَمِّ عَلَيْهِ ، وَلَا أَدْرِي أَيُّهُمَا أَخَذَ ؟ . قَالَ : «لَا تَأْكُلْ ، إِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى الآخَرِ» . [راجع: ۱۷۵ . اخرجه مسلم: ۱۹۲۹] .

پهنای تیر اصابت کند و آن را بکشد، از آن مخور؛ زیرا آن شکار کشته شده با چوب است.»
گفتم: یا رسول‌الله، سگ خود را به قصد شکار رها می‌کنم و نام خدا را می‌گیرم و سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم که نام خدا را در اثنای شکار بر آن نگرفته بودم و نمی‌دانم که کدام یک از آنها شکار را گرفته است؟
آن حضرت فرمود: «از آن شکار نخور؛ زیرا نام خدا را بر (شکار توسط) سگ خود گرفته بودی نه سگ دیگر.»

٤- باب: مَا يُتَنَزَّهُ مِنَ الشُّبُهَاتِ

٢٠٥٥ - حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِتَمْرَةٍ مَسْقُوطَةٍ ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنْ صَدَقَةٍ لَأَكَلْتُهَا» .

وَقَالَ هَمَّامٌ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَجِدُ تَمْرَةً سَاقِطَةً عَلَى فِرَاشِي» . [انظر: ۲۴۳۲ ط ، ۲۴۳۱ د ، ۲۴۳۲ د . اخرجه مسلم: ۱۰۷۱] .

باب- ۴
آنچه از شبهات که قابل اجتناب است.

۲۰۵۵- از طلحه روایت است که انس ﷺ گفت: پیامبر ﷺ از کنار خرمایی که افتاده بود گذشت و فرمود: «اگر شبههٔ آن نمی‌بود که این خرمای صدقه است، آن را می‌خوردم.» و همّام از ابوهریره ﷺ روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «می‌بینم که خرمایی بر بستر من افتاده است.»

٥- باب: مَنْ لَمْ يَرَ الْوَسَاوِسَ وَنَحْوَهَا مِنَ الْمُشَبَّهَاتِ

٢٠٥٦ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: شُكِيَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ الرَّجُلُ يَجِدُ فِي الصَّلَاةِ شَيْئًا ، أَيَقْطَعُ الصَّلَاةَ؟ . قَالَ: «لَا ، حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا» .

وَقَالَ ابْنُ أَبِي حَفْصَةَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: لَا وُضُوءَ إِلَّا

باب- ۵
کسی که وسوسه و مانند آن را از شبهات نمی‌شمارد

۲۰۵۶- از عَبّادبن‌تمیم روایت است که عموی وی گفت: از پیامبر ﷺ سؤال شد که کسی که در نماز چیزی (از وسوسه) درمی‌یابد، آیا نماز خود را قطع کند؟ آن حضرت فرمود: «نی، مگر آنکه آوازی بشنود یا بویی دریابد.» ابن‌ابی‌حَفصه به روایت از زهری گفته است: وضو لازم نیست مگر آنکه بویی

فِيمَا وَجَدْتَ الرِّيحَ أَوْ سَمِعْتَ الصَّوْتَ . [راجع : ۳۷ . أخرجه مسلم: ۳۶۱].

در یابی یا آوازی بشنوی.

۲۰۵۷ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْمِقْدَامِ الْعِجْلِيُّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ الطُّفَاوِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ قَوْمًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ قَوْمًا يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ ، لا نَدْرِي : أَذَكَرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمْ لا ؟ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَمُّوا اللَّهَ عَلَيْهِ وَكُلُوهُ» . [انظر: ۵۵۰۷، ۷۳۹۸].

۲۰۵۷- از هشام‌بن‌عُروه از پدرش روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: کسانی گفتند: یا رسول‌الله، مردم برای ما گوشت می‌آورند و ما نمی‌دانیم که نام خداوند را (به هنگام ذبح) یاد کرده‌اند یا نه؟ رسول‌الله ﷺ فرمود: «شما نام خدا را بر آن یاد کنید و آن را بخورید.»[1]

٦- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾[الجمعة: ۱۱].

باب- ۶ فرمودهٔ خدای تعالی:

«و چون تجارتی و سرگرمی‌ای را ببینند به سوی آن پراکنده شده ...» (جمعه: ۳)

۲۰۵۸ - حَدَّثَنَا طَلْقُ بْنُ غَنَّامٍ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ ، عَنْ حُصَيْنٍ ، عَنْ سَالِمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَابِرٌ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَقْبَلَتْ مِنَ الشَّامِ عِيرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا ، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا ، حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلا اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً، فَنَزَلَتْ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا﴾. [الجمعة: ۱۱] . [راجع: ۹۳۶ . أخرجه مسلم: ۸۶۳].

۲۰۵۸- از سالم روایت است که جابر ﷺ گفت: در حالی که با پیامبر ﷺ نماز می‌گزاردیم، کاروان غله‌ای از شام رسید. مردم به سوی کاروان رفتند تا آنکه بجز دوازده کس با پیامبر ﷺ نماند. سپس این آیه نازل شد: «چون ببینند کاروانی یا بازی‌ای را، متفرق شده به سوی آن متوجه می‌شوند.»

٧- باب: مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ حَيْثُ كَسَبَ الْمَالَ

باب- ۷
کسی که پروا ندارد از چه راهی مال به دست می‌آورد

۲۰۵۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ: وحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ ، لا يُبَالِي الْمَرْءُ مَا أَخَذَ مِنْهُ ، أَمِنَ الْحَلالِ أَمْ مِنَ الْحَرَامِ» . [انظر: ۲۰۸۳].

۲۰۵۹- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که کس پروای آن را ندارد که آنچه را به دست آورده از طریق حلال است یا حرام.»

۱-یعنی نظر به اینکه آن را مسلمانان آورده‌اند، وسوسه نکنید که شاید نام خدا را بر آن نبرده باشند.

٨- باب: التِّجَارَةِ فِي الْبَرِّ

وَقَوْلِه: ﴿رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾[النور: ٣٧].

قال قَتَادَةُ: كَانَ الْقَوْمُ يَتَبَايَعُونَ وَيَتَّجِرُونَ، وَلَكِنَّهُمْ إِذَا نَابَهُمْ حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ لَمْ تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، حَتَّى يُؤَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ.

٢٠٦٠، ٢٠٦١ - حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ قال: كُنْتُ أَتَّجِرُ فِي الصَّرْفِ، فَسَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ ﷺ فَقَالَ: قال النَّبِيُّ ﷺ.

و حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ ابْنُ مُحَمَّدٍ: قال ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ وَعَامِرُ بْنُ مُصْعَبٍ: أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا الْمِنْهَالِ يَقُولُ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ عَنِ الصَّرْفِ، فَقَالا: كُنَّا تَاجِرَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَسَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّرْفِ، فَقَالَ: «إِنْ كَانَ يَدًا بِيَدٍ فَلا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَ نَسَاءً فَلا يَصْلُحُ». [الحديث: ٢٠٦٠، انظر: ٢١٨٠، ٢٤٩٧، ٣٩٣٩ [الحديث: ٢٠٦١، انظر: ٢١٨١، ٢٤٩٨، ٣٩٤٠. أخرجه مسلم: ١٥٨٩].

باب- ٨
تجارت در خشکه و غیره[1]

و فرمودۀ خدای تعالی: «مردانی که باز ندارد ایشان را تجارت و نه خرید و فروش از یاد خدای.» (النور: ٣٧)

قتاده (در تفسیر آن) گفته است: مردم خرید و فروش و تجارت می‌کردند، ولیکن اگر حقی از حقوق خدا بر ایشان عارض می‌شد، تجارت و خرید و فروش آنها را از ذکر خدا باز نمی‌داشت تا آنکه حق خداوند را ادا می‌کردند.

۲۰۶۰- ۲۰۶۱- از عَمروبن‌دینار روایت است که ابومنهال گفت: من تجارت نقدینه (مبادلۀ طلا و نقره) می‌کردم و در این باره از زیدبن‌ارقم رضی الله عنه سؤال کردم. وی گفت: پیامبر ﷺ فرمود: از ابن‌جُرَیج روایت است که عَمروبن‌دینار و عامربن‌مُصعب گفتند: از ابومنهال شنیده‌اند که می‌گفت: من از براءبن‌عازب و زیدبن‌ارقم دربارۀ تبادلۀ طلا و نقره سؤال کردم. آن دو نفر گفتند: ما در روزگار رسول‌الله ﷺ تاجر بودیم و در مورد مبادلۀ طلا و نقره از رسول‌الله ﷺ سؤال کردیم. آن حضرت فرمود: «اگر معامله دست به دست باشد، در آن باکی نیست و اگر نسیه باشد، صلاح نیست.»

٩- باب: الْخُرُوجِ فِي التِّجَارَةِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾[الجمعة: ١٠].

٢٠٦٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلامٍ: أَخْبَرَنَا مَخْلَدُ بْنُ يَزِيدَ:

باب- ٩
به قصد تجارت برآمدن

و فرمودۀ خدای تعالی: «در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کنید.»

۲۰۶۲- از عُبیدبن‌عُمَیر روایت است که گفت:

۱-در بعضی روایات (فی‌البر) و در بعضی (فی‌البز) ضبط شده است.

أخبَرَنَا ابنُ جُرَيجٍ قال: أخبَرَني عَطَاءٌ، عَنْ عُبَيدِ بنِ عُمَيرٍ: أنَّ أبَا مُوسَى الأشعَرِيَّ: استَأذَنَ عَلَى عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ ﷺ فَلَمْ يُؤذَنْ لَهُ، وكَأنَّهُ كَانَ مَشغُولاً، فَرَجَعَ أبُو مُوسَى، فَفَرَغَ عُمَرُ فَقال: ألَمْ أسمَعْ صَوتَ عَبدِاللَّهِ ابنِ قَيسٍ، ائذَنُوا لَهُ. قِيلَ: قَدْ رَجَعَ، فَدَعَاهُ، فَقال: كُنَّا نُؤمَرُ بِذَلِكَ. فَقال: تَأتِيني عَلَى ذَلِكَ بِالبَيِّنَةِ، فَانطَلَقَ إلَى مَجلِسِ الأنصارِ فَسَألَهُمْ، فَقالوا: لا يَشهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا إلا أصغَرُنَا أبُو سَعِيدٍ الخُدرِيُّ، فَذَهَبَ بِأبي سَعِيدٍ الخُدرِيِّ، فَقال عُمَرُ: أخَفِيَ هَذَا عَلَيَّ مِنْ أمرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ ألهَانِي الصَّفْقُ بِالأسوَاقِ. يَعنِي الخُرُوجَ إلَى تِجَارَةٍ. [انظر: ٦٢٤٥، ٧٣٥٣، وانظر في البيوع باب: ٤٩. أخرجه مسلم: ٢١٥٣].

ابوموسی اشعری از عمربن‌خطّاب رضی‌الله‌عنه اجازهٔ ورود خواست. به وی اجازه داده نشد و گویا وی مشغول بود. ابوموسی برگشت. و چون عُمر فراغت یافت گفت: آیا آواز عبدالله‌بن‌قیس را نشنیدم، به او اجازه بدهید. گفته شد که وی برگشته است. او را فراخواند. (و آنگاه که ابوموسی آمد) گفت: ما بدین کار مأمور شده بودیم (که بدون اجازه داخل نشویم). عمر گفت: بر این سخن خود شاهد بیاور[1].

وی به سوی مجالس انصار روانه شد و از ایشان سؤال کرد. آنها گفتند بر این حدیث (از فرط شهرت آن) کسی برای تو شهادت نمی‌دهد، بجز ابوسعیدخُدری که خوردترین همهٔ ما است. وی ابوسعیدخُدری را نزد عمر برد و عمر گفت: آیا این فرمودهٔ رسول‌الله ﷺ بر من پنهان مانده بود؟ خرید و فروش در بازارها مرا از شنیدن احادیث بازداشته است؛ یعنی به قصد تجارت برآمدن.

١٠- باب: التِّجَارَةِ فِي البَحْرِ

وَقال مَطَرٌ: لا بَأسَ بِهِ، وَمَا ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي القُرآنِ إلا بِحَقٍّ، ثُمَّ تَلا: ﴿وَتَرَى الفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾[فاطر: ١٢].

وَالفُلْكُ: السُّفُنُ، الوَاحِدُ وَالجَمعُ سَوَاءٌ.

وَقال مُجَاهِدٌ: تَمخَرُ السُّفُنُ الرِّيحَ، وَلا تَمخَرُ الرِّيحَ مِنَ السُّفُنِ إلا الفُلْكُ العِظَامُ.

باب- ١٠
تجارت در دریا

مَطَر گفته است در آن باکی نیست، و خداوند در قرآن یاد نکرده است مگر بحق و سپس خواند: «و می‌بینی کشتیها را رونده در دریا و مسخر کرد دریا را تا طلب معیشت کنید از فضل او» (النحل: ۱۴)

امام بخاری می‌گوید: لفظ -اَلْفُلْک به معنی کشتی است و صیغهٔ مفرد و جمع آن یکی است. مجاهد (در تفسیر لفظ - مَواخِر که در آیه آمده) گفته است: کشتیها (با آواز خود) باد را می‌شکافند و هر کشتی

۱-از این حدیث پیداست که عمر رضی‌الله‌عنه بدون شهادت شاهد، حدیث پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم را نمی‌پذیرفت.

٢٠٦٣ - وقال اللَّيْثُ: حَدَّثني جعفرُ بنُ رَبِيعَةَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن بن هُرْمُز، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنْ رَسُول اللَّهِ ﷺ: أنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَني إسْرَائيلَ، خَرَجَ إلَى الْبَحْرِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

حَدَّثني عبدُ الله بنُ صَالح: حَدَّثني الليثُ به. [راجع: ١٤٩٨].

باد را نمی‌شکافد مگر کشتیهای بزرگ.

۲۰۶۳- از ابوهریره ﷺ، از رسول‌الله ﷺ روایت است: همانا آن حضرت از مردی از بنی‌اسرائیل یاد کرد که در دریا سفر کرد (و دَینش ر اادا نمود) و ابوهریره حدیث را تا آخر بیان کرد. عبدالله‌بن‌صالح به روایت از لیث حدیث مذکور راگفت.

١١- باب: ﴿ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا ﴾

وَقَوْلِه جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿ رِجَالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ﴾[النور: ٣٧].

وَقَالَ قَتَادَةُ: كَانَ القَوْمُ يَتَّجِرُونَ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا إذَا نَابَهُمْ حَقٌّ مِنْ حُقُوقِ اللَّه، لَمْ تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّه، حَتَّى يُؤَدُّوهُ إلَى اللَّه.

٢٠٦٤ - حَدَّثني مُحَمَّدٌ قال: حَدَّثني مُحَمَّدُ بنُ فُضَيْل، عَنْ حُصَيْن، عَنْ سَالم بن أبي الجَعْد، عَنْ جَابر ﷺ قال: أقْبَلَتْ عِيرٌ وَنَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْجُمُعَةَ، فَانْفَضَّ النَّاسُ إلا اثْنَي عَشَرَ رَجُلًا، فَنَزَلَتْ هَذه الآيَة: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ﴾. [الجمعة: ١١]. [راجع: ٩٣٦. أخرجه مسلم: ٨٦٣، باختلاف].

باب- ۱۱ «چون ببینند کاروانی یا سرگرمی‌ای را پراکنده شده، متوجه شوند به سوی آن»

و گفتهٔ خداوند جَل ذکره: «مردانی که باز ندارد ایشان را تجارتی و نه خرید و فروش از یاد خدا» (النور: ۳۷) و قَتاده گفته است: مردم تجارت می‌کردند ولیکن اگر حقی از حقوق خدا بر ذمهٔ ایشان می‌بود، تجارت و خرید و فروش، ایشان را از ذکر خدا باز نمی‌داشت تا آنکه حق خدا را ادا می‌کردند.

۲۰۶۴- از جابر ﷺ روایت است که گفت: کاروان غله آمد و ما با پیامبر ﷺ نماز جمعه می‌گزاردیم. مردم متفرق شدند، بجز دوازده کس. و این آیه نازل شد: «چون ببینند تجارتی یا سرگرمی‌ای را متفرق شده متوجه شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده.» (الجمعه: ۱۱)

١٢- باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ [البقرة: ٢٦٧].

٢٠٦٥ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بنُ أبي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُور، عَنْ أبي وَائل، عَنْ مَسْرُوق، عَنْ عَائشَةَ رَضي

باب- ۱۲
فرمودهٔ خدای تعالی:

«خرج کنید از پاکیزه‌های آنچه شما کسب کردید» (البقره: ۲۶۷)

۲۰۶۵- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر زنی از طعام خانهٔ خویش

اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، لَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا». [راجع: ۱۴۲۵. أخرجه مسلم: ۱۰۲٤].

بدون آن که قصد ضایع کردن آن را داشته باشد نفقه کند، او را بدانچه نفقه کرده است ثواب حاصل می‌شود و شوهر وی را به خاطر کسب آن مال ثواب حاصل می‌شود و برای نگاهدارندهٔ آن مال نیز ثواب حاصل می‌شود و ثواب یکی از ثواب دیگری چیزی کم نمی‌کند.

۲۰٦٦ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ كَسْبِ زَوْجِهَا، عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ، فَلَهُ نِصْفُ أَجْرِهِ». [انظر: ۵۱۹۲، ۵۱۹۵، ۵۳٦۰. أخرجه مسلم: ۱۰۲٦، مطولاً].

۲۰۶۶- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر زن بدون اجازهٔ شوهر از مال وی نفقه کند، او را نیم ثواب است».

۱۳- باب: مَنْ أَحَبَّ الْبَسْطَ فِي الرِّزْقِ

باب- ۱۳
کسی که فراخی روزی را دوست می‌دارد.

۲۰٦۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي يَعْقُوبَ الْكِرْمَانِيُّ: حَدَّثَنَا حَسَّانُ: حَدَّثَنَا يُونُسُ: حدثنا مُحَمَّدٌ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، أَوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». [انظر: ۵۹۸٦. أخرجه مسلم: ۲۵۵۷].

۲۰۶۷- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که دوست دارد روزیش فراخ گردد یا عمرش دراز گردد(یا نام نیک از او بماند) باید صلهٔ رحم را بجای آورد.» (یعنی با اقوام و خویشاوندان به نیکویی عمل کند و پیوند خود را با آنها استوار بدارد).

۱٤- باب: شِرَاءِ النَّبِيِّ ﷺ بِالنَّسِيئَةِ

باب- ۱۴
خرید پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم بطور نسیه

۲۰٦۸ - حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ الرَّهْنَ فِي السَّلَمِ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي الأَسْوَدُ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ، وَرَهَنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ. [انظر: ۲۰۹٦، ۲۲۰۰، ۲۲۵۱، ۲۲۵۲، ۲۳۸٦، ۲۵۰۹، ۲۵۱۳، ۲۵۱٦، ٤٤٦۷. أخرجه مسلم: ۱٦۰۳].

۲۰۶۸- از اعمش روایت است که گفت: دربارهٔ صحت رهن در بیع، نزد ابراهیم (نخعی) یاد کردیم. وی گفت: اسود از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده است که پیامبر ﷺ بطور نسیه از یهودی‌ای غله خریده و زره آهنین خویش را نزد وی به گرو نهاد.

٢٠٦٩ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ (ح).

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ: حَدَّثَنَا أَسْبَاطٌ أَبُو الْيَسَعِ الْبَصْرِيُّ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّهُ مَشَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ بِخُبْزِ شَعِيرٍ، وَإِهَالَةٍ سَنِخَةٍ، وَلَقَدْ رَهَنَ النَّبِيُّ ﷺ دِرْعًا لَهُ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ يَهُودِيٍّ، وَأَخَذَ مِنْهُ شَعِيرًا لأَهْلِهِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَا أَمْسَى عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ صَاعُ بُرٍّ، وَلَا صَاعُ حَبٍّ، وَإِنَّ عِنْدَهُ لَتِسْعَ نِسْوَةٍ». [انظر: ٢٥٠٨].

۲۰۶۹- از قتاده روایت است که انس رضی‌الله‌عنه گفت: وی قرص نان جوین چرب شده‌ای را برداشت و نزد پیامبر ﷺ رفت. و همانا پیامبر ﷺ زره خویش را در مدینه نزد یهودی‌ای به گرو گذاشته و از وی مقداری جو برای خانوادهٔ خویش خریده بود، و من از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «صاعی از گندم و نه صاعی از غله، نزد خانوادهٔ محمد ﷺ شب نکرده است. در حالی که آن حضرت نُه زن داشت»[1]

١٥- باب: كَسْبِ الرَّجُلِ وَعَمَلِهِ بِيَدِهِ

باب- ۱۵
فضیلت کسب روزی با کار

٢٠٧٠ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا اسْتُخْلِفَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ قَالَ: لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنَّ حِرْفَتِي لَمْ تَكُنْ تَعْجِزُ عَنْ مَؤُونَةِ أَهْلِي، وَشُغِلْتُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ، فَسَيَأْكُلُ آلُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ، وَيَحْتَرِفُ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ.

۲۰۷۰- از عُروةبن‌زبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: زمانی که ابوبکر صدیق به خلافت رسید، گفت: همانا قوم من می‌دانند که پیشه‌ام از عهدهٔ مصارف خانواده‌ام عاجز نمی آمد و اکنون که به امور مسلمانان مشغول گشته‌ام پس خانوادهٔ ابوبکر از این مال (بیت‌المال) خواهند خورد و در عوض آن، او به مسلمانان خدمت کند (یعنی امورشان را سرپرستی نموده و در مال‌شان تجارت می‌کند تا سود آن به ایشان باز گردد).

٢٠٧١ - حَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يَزِيدَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الأَسْوَدِ، عَنْ عُرْوَةَ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عُمَّالَ أَنْفُسِهِمْ، وَكَانَ يَكُونُ لَهُمْ أَرْوَاحٌ، فَقِيلَ لَهُمْ: «لَوِ اغْتَسَلْتُمْ». رَوَاهُ هَمَّامٌ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ. [راجع: ٩٠٢. أخرجه مسلم: ٨٤٧].

۲۰۷۱- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: یاران رسول‌الله ﷺ کار جسمانی می‌کردند و بدنهای ایشان بوی عرق می‌داد. به ایشان فرموده شد: «کاش غسل کنید.» همّام این حدیث را از هِشام، از پدر خود از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده است.

---

۱ عبارت صاعی از گندم و نه صاعی از غله نزد خانوادهٔ محمد صلی‌الله علیه‌وسلم شب نکرده است.» نظر به سوق حدیث فرمودهٔ آن حضرت می‌نماید و شیخ‌ابن‌حجر عسقلانی هم بر این نظر است. برخی از شارحان، لفظ - لقد سمعته - را قول قتاده می‌دانند که از انس شنیده است و آن گفته را قول انس دانسته‌اند، نه قول آن حضرت و عینی بر این نظر است. و مراد از نقل این حدیث آنست که آن حضرت فقر را تا بدین حد اختیار کرده بود که یک صاع غله در خانه‌اش شب را نمی‌گذرانده است.

۲۰۷۲ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى : أَخْبَرَنَا عِيسَى ، عَنْ ثَوْرٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ ، عَنِ الْمِقْدَامِ ﷺ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ ، خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامِ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ » .

۲۰۷۲- از مِقدام رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «هرگز کسی طعامی بهتر از حاصل (کار) دست خویش نخورده است و همانا پیامبر خدا داود علیه السلام از حاصل (کار) دست خویش می‌خورد.»

۲۰۷۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ : حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : « أَنَّ دَاوُدَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامِ كَانَ لَا يَأْكُلُ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ » . [انظر: ۳٤١٧، ٤٧١٣] .

۲۰۷۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «همانا داود علیه السلام جز از دست رنج خود، چیزی نمی‌خورد.»

۲۰۷٤ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عُقَيْلٍ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ ، مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ عَوْفٍ : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا ، فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ » . [راجع: ١٤٧٠. أخرجه مسلم ١٠٤٢] .

۲۰۷۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «به تحقیق اگر یکی از شما هیزم جمع نموده و آن را بر پشت خود حمل کند، بهتر از کسی است که سؤال کند، که به او چیزی داده شود یا داده نشود.»

۲۰۷٥ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى : حَدَّثَنَا وَكِيعٌ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ ﷺ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبُلَهُ » . [راجع: ١٤٧١] .

۲۰۷۵- از عُروه، از پدر وی روایت است که زبیربن‌عوام رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «همانا اگر یکی از شما ریسمانش را بگیرد.»

١٦- باب: السُّهُولَةِ وَالسَّمَاحَةِ فِي الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ ،

وَمَنْ طَلَبَ حَقًّا فَلْيَطْلُبْهُ فِي عَفَافٍ .

باب- ۱۶
نرمش و جوانمردی در خرید و فروش و کسی که حقی را می‌طلبد باید پارسایی بطلبد.

۲۰۷٦ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَيَّاشٍ : حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ ، مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا ، سَمْحًا إِذَا بَاعَ ، وَإِذَا اشْتَرَى ، وَإِذَا اقْتَضَى » .

۲۰۷۶- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنها روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که چون می‌فروشد و چون می‌خرد و چون حق خویش را می‌طلبد، با نرمش و جوانمردی عمل می‌کند.

۱۷- باب: مَنْ انْظَرَ مُوسِرًا

۲۰۷۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ: أَنَّ رِبْعِيَّ بْنَ حِرَاشٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ حُذَيْفَةَ ﷺ حَدَّثَهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَالُوا: أَعَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: كُنْتُ آمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظِرُوا وَيَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: فَتَجَاوَزُوا عَنْهُ».

قَالَ أَبُو مَالِكٍ: عَنْ رِبْعِيٍّ: «كُنْتُ أُيَسِّرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ».

وَتَابَعَهُ شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ رِبْعِيٍّ.

وَقَالَ أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عَبْدِالْمَلِكِ، عَنْ رِبْعِيٍّ: «أُنْظِرُ الْمُوسِرَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمُعْسِرِ».

وَقَالَ نُعَيْمُ بْنُ أَبِي هِنْدٍ، عَنْ رِبْعِيٍّ: «فَأَقْبَلُ مِنَ الْمُوسِرِ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمُعْسِرِ». [انظر: ۲۳۹۱، ۳۴۵۱. أخرجه مسلم: ۱۵۶۰].

باب- ۱۷
کسی که در طلب حق خود ثروتمندی را مهلت دهد

۲۰۷۷- از حُذَیفه ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان با روح مردی ملاقی شدند که قبل از شما می‌زیسته است و به او گفتند: آیا کار خیری هم انجام داده‌ای؟ گفت: به خدمتکاران خود امر کرده بودم که به قرضدار من که ثروتمند باشد، مهلت دهند و از وی درگذرند. گفت: و فرشتگان از عذاب وی درگذشتند.

ابومالک از ربعی چنین روایت کرده است (که آن حضرت چنین نقل قول کرد): «بر ثروتمند آسان می‌گرفتم و به نیازمند مهلت می‌دادم». متابعت کرده است (ابومالک را) شعبه از عبدالملک، از رِبْعی. ابوعوانه از عبدالملک از رِبعْی چنین روایت کرده است: «به ثروتمند مهلت می‌دادم و از نیازمند درمی‌گذشتم.» و نُعَیم‌بن‌ابی‌هند از ربعی چنین روایت کرده است: «از ثروتمند می‌پذیرفتم و از تنگدست درمی‌گذشتم.»

۱۸- باب: مَنْ انْظَرَ مُعْسِرًا

۲۰۷۸ - حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ: حَدَّثَنَا الزُّبَيْدِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كَانَ تَاجِرٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا رَأَى مُعْسِرًا قَالَ لِفِتْيَانِهِ: تَجَاوَزُوا عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ».

[انظر: ۳۴۸۰. أخرجه مسلم: ۱۵۶۲].

باب- ۱۸
کسی که تنگدستی را مهلت دهد

۲۰۷۸- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «تاجری به مردم قرض می‌داد و چون قرضدار وی تنگدست می‌بود، به خدمتکاران خود می‌گفت که از وی درگذرید تا باشد که خداوند از ما درگذرد. پس خداوند از وی درگذشت.»

۱۹- باب: إِذَا بَيَّنَ الْبَيِّعَانِ وَلَمْ يَكْتُمَا وَنَصَحَا

وَيُذْكَرُ عَنِ الْعَدَّاءِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: كَتَبَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذَا مَا اشْتَرَى مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَدَّاءِ بْنِ خَالِدٍ، بَيْعَ الْمُسْلِمِ مِنَ الْمُسْلِمِ، لا دَاءَ وَلا خِبْثَةَ وَلا غَائِلَةَ».

وَقَالَ قَتَادَةُ: الْغَائِلَةُ الزِّنَا وَالسَّرِقَةُ وَالإِبَاقُ.

وَقِيلَ لإِبْرَاهِيمَ: إِنَّ بَعْضَ النَّخَّاسِينَ يُسَمِّي آرِيَّ خُرَاسَانَ وَسِجِسْتَانَ، فَيَقُولُ: جَاءَ أَمْسِ مِنْ خُرَاسَانَ، جَاءَ الْيَوْمَ مِنْ سِجِسْتَانَ، فَكَرِهَهُ كَرَاهِيَةً شَدِيدَةً.

وَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ: لا يَحِلُّ لامْرِئٍ يَبِيعُ سِلْعَةً، يَعْلَمُ أَنَّ بِهَا دَاءً، إِلا أَخْبَرَهُ.

باب- ۱۹
اگر فروشنده و خریدار (عیب مال را) بیان کنند و نپوشند و خیرخواه یکدیگر باشند

و از عَدّاءبن‌خالد یاد شده است که گفت: از جانب پیامبر ﷺ برای من نوشت:
«این است آنچه محمد رسول‌الله ﷺ از عَدّاءبن‌خالد خریده است، خرید مسلمان از مسلمان است (در این معامله) نه عیبی است و نه حرامی و نه هم گناهی» و قتاده گفته است: لفظ - غائله - (که در حدیث است) به معنی زنا و دزدی و پایگریزی می‌باشد. به ابراهیم گفته شد: برخی از دلالان حیوانات را (با فریبکاری) خراسانی و سجستانی نام می‌نهند و می‌گویند: دیروز از خراسان آمده و یا امروز از سجستان رسیده است. ابراهیم نخعی، این عمل را ناپسند و بسیار زشت خواند.
عُقْبةبن‌عامر گفته است: به هیچ مردی حلال نیست که متاعی را بفروشد که عیب آن را می‌داند، مگر آنکه خریدار را از آن آگاه کند.

۲۰۷۹ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ صَالِحٍ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ: رَفَعَهُ إِلَى حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ﷺ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». [انظر: ۲۰۸۲، ۲۱۰۸، ۲۱۱۰، ۲۱۱۴. اخرجه مسلم: ۱۵۳۲]

۲۰۷۹- از حکیم‌بن‌حزام رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خریدار و فروشنده (در قبول و رد معامله) اختیار دارند، تا آنکه از هم جدا نشوند - یا چنین فرمود - تا آنکه از هم جدا شوند- اگر ایشان راست باشند و حقیقت را بیان کنند، در معاملهٔ ایشان به آنها برکت داده می‌شود و اگر حقیقت را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت معاملهٔ ایشان نابود می‌شود.»

٢٠- باب: بَيْعِ الْخِلْطِ مِنَ التَّمْرِ

٢٠٨٠ -حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ قال : كُنَّا نُرْزَقُ تَمْرَ الْجَمْعِ ، وَهُوَ الْخِلْطُ مِنَ التَّمْرِ ، وَكُنَّا نَبِيعُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ . فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «لا صَاعَيْنِ بِصَاعٍ ، وَلا دِرْهَمَيْنِ بِدِرْهَمٍ» . [أخرجه مسلم: ١٥٩٥] .

باب- ۲۰
بیع خرمای آمیخته به هم

۲۰۸۰- از ابوسعیدخدری ﷺ روایت است که گفت: روزی ما از خرمای جمع فراهم می‌شد و آن خرمای مخلوطی بود که دو صاع آن را به یک صاع معامله می‌کردیم. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «معاملهٔ دو صاع به یک صاع و دو درهم به یک درهم روا نیست.»

٢١- باب: مَا قِيلَ فِي اللَّحَّامِ وَالْجَزَّارِ

٢٠٨١ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ قال : حَدَّثَنِي شَقِيقٌ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قال : جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ ، يُكْنَى أَبَا شُعَيْبٍ ، فَقَالَ لِغُلامٍ لَهُ قَصَّابٍ : اجْعَلْ لِي طَعَامًا يَكْفِي خَمْسَةً ، فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدْعُوَ النَّبِيَّ ﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ ، فَإِنِّي قَدْ عَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْجُوعَ ، فَدَعَاهُمْ ، فَجَاءَ مَعَهُمْ رَجُلٌ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ هَذَا قَدْ تَبِعَنَا ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ فَأْذَنْ لَهُ ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ يَرْجِعَ رَجَعَ» . فَقَالَ : لا ، بَلْ قَدْ أَذِنْتُ لَهُ .
[انظر: ٢٤٥٦، ٥٤٣٤م، ٥٤٦١ . أخرجه مسلم: ٢٠٣٦] .

باب- ۲۱
آنچه دربارهٔ فروشنده گوشت و ذبح‌کننده گفته شده

۲۰۸۱- از ابومسعود ﷺ روایت است که گفت: مردی از انصار که کنیت وی ابوشعیب بود، به غلام خود که قصاب بود گفت: برایم طعامی مهیا کن که پنج نفر را کفایت کند؛ زیرا قصد کرده‌ام که پیامبر ﷺ را که پنجم آن پنج نفر است دعوت کنم. چون گرسنگی را در سیمای آن حضرت مشاهده کرده‌ام. وی آنها را دعوت کرد و مرد دیگری نیز با آنها آمد. پیامبر ﷺ فرمود: «این مرد ما را همراهی کرده است. اگر می‌خواهی به وی اجازه دهی، اجازه بده و اگر می‌خواهی که بازگردد، باز گردد.» وی گفت: نی، همانا به وی اجازه دادم.

٢٢- باب: مَا يَمْحَقُ الْكَذِبُ وَالْكِتْمَانُ فِي الْبَيْعِ

٢٠٨٢ - حَدَّثَنَا بَدَلُ بْنُ الْمُحَبَّرِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ قال : سَمِعْتُ أَبَا الْخَلِيلِ يُحَدِّثُ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ

باب- ۲۲
آنچه از دروغ و عیب‌پوشی برکت معامله را از میان می‌برد

۲۰۸۲- از حکیم‌بن‌حزام ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خریدار و فروشنده، اختیار دارند

الْحَارِث، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْبَيِّعَان بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قال: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». [راجع: ۲۰۷۹. أخرجه مسلم: ۱۵۳۲].

تا آنکه از هم جدا نشوند - یا گفت - تا آنکه از هم جدا شوند. اگر هر دوی آنها راست بگویند و حقیقت را بیان کنند، در معاملهٔ ایشان به آنها برکت داده می‌شود و اگر حقیقت را پنهان کنند و دروغ بگویند، برکت معاملهٔ ایشان از میان می‌رود.»

۲۳- باب: قَوْلِ اللهِ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[آل عمران: ۱۳۰].

باب- ۲۳
قول خدای تعالی

«ای مؤمنان مخورید سود را چند برابر تو بر تو و بترسید از خدا تا باشد که رستگار شوید.» (آل عمران: ۱۳۰)[1]

۲۰۸۳- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالَ، أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ». [راجع: ۲۰۵۹].

۲۰۸۳- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بر مردم زمانی فرا می‌رسد که کس پروای آن ندارد که چگونه مال را بدست آورده است؛ از راه حلال یا حرام.»[2]

۲۴- باب: أَكِلِ الرِّبَا وَشَاهِدِهِ وَكَاتِبِهِ

وَقَوْلِه تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى

باب- ۲۴
سودخوار و شاهد و کاتب آن

و فرمودهٔ خدای تعالی: «کسانی که ربا (سود) می‌خورند (از قبر) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را به آسیبی آشفته حال کرده باشد. این از آن است که گفتند: بیع مانند رباست، حال آنکه خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام شمرده است. پس هر آن کس که از (جانب) پروردگارش پندی به او رسید،

۱-قبل از اسلام رواج بر آن بود که اگر قرضدار با فرا رسیدن میعاد قرض، نمی‌توانست قرض خود را ادا نماید، بر مبلغ قرض، چیزی می‌افزودند و بر همین منوال ادامه می‌دادند تا آنکه مبلغ قابل پرداخت قرضدار چند برابر مبلغ اصلی قرض می‌شد. خداوند این کار را منع کرد.

۲-در ترجمهٔ انگلیسی بخاری حدیث ۲۰۸۳ نیامده است ولی در سائر نسخ بخاری که در دسترس بود این حدیث آمده است. در رابطه به آن در تیسیرالقاری گفته شده است که به روایت غیرنسفی در این باب همین آیت است و حدیثی در این مورد وجود ندارد.

اللَّـه وَمَـنْ عَـادَ فَـأُولَئِكَ أَصْحَـابُ النَّـارِ هُـمْ فِيهَـا خَالِدُونَ ﴾[البقرة: ۲۷۵].

آنگاه (از کار خویش) باز آمد، آنچه گذشت، او راست و کارش واگذار به خداوند است و هر آن کس که (به ربا) بازگردد، اینان دوزخی‌اند. آنان در آن جاودانه‌اند.

۲۰۸٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الضُّحَى، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آخِرُ الْبَقَرَةِ، قَرَأَهُنَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِمْ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ حَرَّمَ التِّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ. [راجع: ٤٥٩. أخرجه مسلم: ١٥٨٠].

۲۰۸۴- از مسروق روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: آنگاه که آیات آخر سورة البقره نازل شد، پیامبر ﷺ آیات مذکور را در مسجد خواند و سپس خرید و فروش شراب را حرام ساخت.

۲۰۸٥ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ، فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ، وَعَلَى وَسَطِ النَّهَرِ رَجُلٌ، بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ، فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهَرِ آكِلُ الرِّبَا». [راجع: ٨٤٥. أخرجه مسلم: ٢٢٧٥ مختصراً بقطعة لم ترد في هذه الطريق].

۲۰۸۵- از سمرة‌بن‌جُنْدُب رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدسی بردند، و رفتیم تا آنکه به جوی خونی رسیدیم که در آن جوی مردی ایستاده بود و مردی در وسط آن جوی بود که سنگها در پیشروی وی بود.[1] مردی که در جوی بود چون پیش می‌آمد و می‌خواست که بیرون آید، مرد دیگر با سنگ بر دهن وی می‌کوبید و او را به همان جایی که بوده، باز می‌گرداند. من گفتم: این چه حالت است؟ گفت: کسی را که در جوی دیدی، سودخوار بوده است.»

۲۵- باب: مُوكِلِ الرِّبَا

باب- ۲۵
خورندهٔ سود

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ

به دلیل فرمودهٔ خداوند تعالی: «ای کسانی که ایمان آوردید، بترسید از خدا و ترک کنید آنچه مانده است از سود، اگر هستید از اهل ایمان. پس اگر چنین نکردید پس به جنگی از طرف خدا و رسول او

۱- در «اسماء الرجال» گفته شده، عبارت - مردی در وسط جوی بود که سنگها در پیشروی او بود- با سائر روایات مخالف است چنانکه گفته شده که: آن مرد در کنار جوی بود.

أَمْوَالِكُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ . وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ ﴾[البقرة: ۲۷۸-۲۸۱] .

قال ابْنُ عَبَّاسٍ : هَذِهِ آخِرُ آيَةٍ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

[راجع: ٤٥٤٤]

خبردار باشید، و اگر توبه کردید، پس شما راست اصل مالهای شما، نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده می‌شود.

و اگر (بدهکار) تنگدست باشد، پس لازم است مهلت دادن تا (حصول) گشایشی و آنکه ببخشید بهتر است برای شما اگر بدانید. و بترسید از آن روزی که بازگردانیده می‌شوید در آن به سوی خدا. پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوند.» (البقره: آیات ۲۷۸ تا ۲۸۱)

ابن‌عباس گفته است: این آخرین آیه‌ای بود که بر پیامبر ﷺ نازل شد.

٢٠٨٦ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ قال : رَأَيْتُ أَبِي اشْتَرَى عَبْدًا حَجَّامًا فَأَمَرَ بِمَحَاجِمِهِ فَكُسِرَتْ ، فَسَأَلْتُهُ ، فَقَالَ : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ ، وَثَمَنِ الدَّمِ ، وَنَهَى عَنِ الْوَاشِمَةِ وَالْمَوْشُومَةِ ، وَآكِلِ الرِّبَا وَمُوكِلِهِ ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ [انظر: ٢٢٣٨، ٥٣٤٧، ٥٩٤٥، ٥٩٦٢] .

۲۰۸۶- از عَون‌بن‌ابوجُحَیفه روایت است که گفت: پدرم را دیدم که غلامی خرید که حجامتگر بود و امر کرد که لوازم حجامت وی شکسته شود. من دلیل آن را از پدرم پرسیدم. وی گفت: پیامبر ﷺ از بهای سگ و بهای خون (مزد حجامت) و از خال‌نگاری و از کسی که بر وی خال‌نگاری می‌شود و از خوردن سود و گرفتن سود منع کرده و صورتگر را لعنت کرده است.

٢٦- باب: ﴿ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ

وَاللَّهُ لا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴾ [البقرة: ٢٧٦]

٢٠٨٧ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ ، قال ابْنُ الْمُسَيَّبِ : إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ ؓ قال : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « الْحَلِفُ مُنَفِّقَةٌ لِلسِّلْعَةِ ، مُمْحِقَةٌ لِلْبَرَكَةِ » . [أخرجه مسلم: ١٦٠٦] .

باب- ۲۶

«نابود می‌سازد خدا برکت سود را و افزون می‌سازد برکت صدقات را و خدا دوست نمی‌دارد هر ناسپاس گنهکار را» [البقره: ۲۷۶]

۲۰۸۷- از ابوهریره روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «سوگند خوردن، معامله را رونق می‌دهد و از برکت آن می‌برد.»

۲۷- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ

۲۰۸۸ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا الْعَوَّامُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى ﷺ: أَنَّ رَجُلاً أَقَامَ سِلْعَةً، وَهُوَ فِي السُّوقِ، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَى بِهَا مَا لَمْ يُعْطَ، لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَنَزَلَتْ: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا ﴾. [آل عمران: ۷۷]. [انظر: ۲۶۷۵، ۴۵۵۱].

باب - ۲۷
کراهت سوگند در معامله

۲۰۸۸- از عبدالله‌بن‌ابی‌اوفی ﷺ روایت است که گفت: مردی متاعی را در بازار عرضه کرد و به خداوند سوگند یاد نمود که آن را به چنین بهایی خریده است، در حالی که نخریده بود، تا مرد مسلمانی را بفریبد. سپس این آیه نازل شد: «هر آئینه کسانی که می‌ستانند عوض پیمانی که با خدا بستند و عوض سوگندهای خویش، بهای کم را.» (آل‌عمران: ۷۷)

۲۸- باب: مَا قِيلَ فِي الصَّوَّاغِ

وَقَالَ طَاوُسٌ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لا يُخْتَلَى خَلاهَا». وَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلا الإِذْخِرَ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَبُيُوتِهِمْ، فَقَالَ: «إِلا الإِذْخِرَ».

باب - ۲۸
آنچه دربارهٔ زرگر گفته شده

و طاوس از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «گیاه‌تر (حرم مکه) بریده نشود.» و عباس گفت: مگر گیاه اَذخر که برای آهنگران (زرگران) و خانه‌هایشان بکار می‌رود. آن حضرت فرمود: «مگر گیاه اِذخِر».

۲۰۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ: أَنَّ حُسَيْنَ ابْنَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام قَالَ: كَانَتْ لِي شَارِفٌ مِنْ نَصِيبِي مِنَ الْمَغْنَمِ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَعْطَانِي شَارِفًا مِنَ الْخُمُسِ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتَنِيَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَاعَدْتُ رَجُلاً صَوَّاغًا مِنْ بَنِي قَيْنُقَاعَ أَنْ يَرْتَحِلَ مَعِي، فَنَأْتِيَ بِإِذْخِرٍ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهُ مِنَ الصَّوَّاغِينَ، وَأَسْتَعِينَ بِهِ فِي وَلِيمَةِ عُرُسِي. [انظر: ۲۳۷۵، ۳۰۹۱، ۴۰۰۳، ۵۷۹۳.

أخرجه مسلم: ۱۹۷۹، مطولاً].

۲۰۸۹- از علی‌بن‌حُسین، از حسین‌بن‌علی رضی‌الله‌عنهما روایت است که علی ﷺ گفت: شتری از مال غنیمت در سهم من رسیده بود و شتری پیامبر ﷺ از غنیمت خمس به من داد. آنگاه که قصد کردم با فاطمه علیهاالسلام -دختر رسول‌الله- ﷺ ازدواج کنم، با مردی از قبیلهٔ بنی‌قینقاع که زرگر بود، قرار گذاشتم مرا همراهی کند تا کاه اذخر بیاوریم. خواستم آن را به زرگران بفروشم و از بهای آن در ضیافت عروسی خود استفاده کنم.

۲۰۹۰ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ

۲۰۹۰- از عکرمه روایت است که ابن‌عباس

خَالد ، عَنْ عِكْرِمَةَ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قال : « إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ ، وَلَمْ تَحِلَّ لأحَدٍ قَبْلي وَلا لأحَدٍ بَعْدي ، وَإنَّمَا حَلَّتْ لي سَاعَةً مِنْ نَهَار ، لا يُخْتَلَى خَلاهَا ، وَلا يُعْضَدُ شَجَرُهَا ، وَلا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا ، وَلا يُلْتَقَطُ لُقَطَتُهَا إلا لمُعَرِّف » . وَقَالَ عَبَّاسُ ابْنُ عَبْدِالْمُطَّلب : إلا الإذْخرَ ، لصَاغَتنَا وَلسُقُف بُيُوتنَا . فَقال : « إلا الإذْخرَ » . فَقَال عِكْرِمَةُ : هَلْ تَدْري مَا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا ؟ . هُوَ أنْ تُنَحِّيَهُ منَ الظِّلِّ وَتَنْزِلَ مَكَانَهُ .

قال عَبْدُالْوَهَّاب ، عَنْ خَالد : لصَاغَتنَا وَقُبُورنَا .

[راجع: ۱۳۴۹ . أخرجه مسلم: ۱۳۵۳ ، بزيادة الفتح والهجرة ولكن هذه الزيادة وحدها في الإمارة « ۸۵ »] .

رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «خداوند مکه را حرام گردانیده و نه پیش از من و نه بعد از من بر کسی حلال نمی‌باشد و فقط اندک زمانی از روز (جنگ در آن) بر من حلال گردیده بود، پس گیاه آن برکنده نشود و درخت آن بریده نشود و شکار آن رمانیده نشود و گم شدهٔ کسی در آن برداشته نشود، مگر کسی که آن را بشناساند.»

عباس‌بن‌عبدالمطلب گفت: بجز از اِذخِر که مورد استفادهٔ زرگران ما است و بر سقف خانه‌هایمان به کار می‌رود. آن حضرت فرمود: «مگر اِذخر.»

عکرمه گفت: آیا می‌دانی که معنی - شکار آن رمانیده نشود - چیست؟ اینکه حیوان را از سایه دور کنی و خود جای آن را بگیری. عبدالوهاب به روایت از خالد گفته است: - برای زرگران ما و قبرهایمان - (عوض سقف خانه‌هایمان).

۲۹- باب: ذِكْرِ الْقَيْنِ وَالْحَدَّادِ

۲۰۹۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّار : حَدَّثَنَا ابْنُ أبي عَديٍّ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أبي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوق ، عَنْ خَبَّاب قال : كُنْتُ قَيْنًا في الْجَاهليَّة ، وَكَانَ لي عَلَى الْعَاص بْن وَائل دَيْنٌ ، فَأتَيْتُهُ أتَقَاضَاهُ ، قال : لا أعْطيكَ حَتَّى تَكْفُرَ بمُحَمَّد ﷺ . فَقُلْتُ : لا أكْفُرُ حَتَّى يُميتَكَ اللَّهُ ثُمَّ تُبْعَثَ . قال : دَعْني حَتَّى أمُوتَ وَأبْعَثَ ، فَسَأُوتَى مَالاً وَوَلَدًا فَأقْضيكَ . فَنَزَلَتْ : ﴿أفَرَأيْتَ الَّذي كَفَرَ بآيَاتنَا وَقال لأوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَدًا أطَّلَعَ الْغَيْبَ أم اتَّخَذَ عنْدَ الرَّحْمَن عَهْدًا﴾ . [مريم: ۷۷ – ۷۸] . [انظر: ۲۲۷۵، ۲۴۲۵، ۴۷۳۲، ۴۷۳۳، ۴۷۳۴، ۴۷۳۵. أخرجه مسلم: ۲۷۹۵].

باب- ۲۹
ذکر آهنگر

۲۰۹۱- از مسروق روایت است که خَباب گفت: من در روزگار جاهلیت آهنگر بودم و از عاص‌بن وائل پول طلب داشتم. نزد او رفتم تا پول خود را از وی بگیرم. وی گفت: طلب تو را نمی‌دهم تا به محمد (ﷺ) کافر نشوی. او راگفتم: کافر نمی‌شوم، تا آنکه خدا تو را بمیراند و سپس زنده گرداند. عاص گفت: پس بگذار بمیرم و سپس زنده شوم و مال و اولاد برایم داده شود، آنگاه طلب تو را خواهم داد. سپس این آیه نازل شد: «آیا دیدی آن راکه کافر شد به آیات ما و گفت البته به من مال و فرزند داده خواهد شد. آیا بر غیب آگاهی یافته است یا گرفته است از

نزدیک خدا عهدی؟» (سورهٔ مریم: آیات: ۷۷ و ۷۸)

٣٠- باب: ذِكْرِ الْخَيَّاطِ

٢٠٩٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَهُ، قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ، فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْزًا وَمَرَقًا، فِيهِ دُبَّاءٌ وَقَدِيدٌ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَتَبَّعُ الدُّبَّاءَ مِنْ حَوَالَي الْقَصْعَةِ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أُحِبُّ الدُّبَّاءَ مِنْ يَوْمِئِذٍ. [انظر: ٥٣٧٩، ٥٤٢٠، ٥٤٣٣، ٥٤٣٥، ٥٤٣٦، ٥٤٣٧، ٥٤٣٩، أخرجه مسلم: ٢٠٤١].

باب- ۳۰
ذکر خیّاط

۲۰۹۲- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که گفت: خیاطی، رسول‌الله ﷺ را به صرف طعام دعوت کرد. انس‌بن‌مالک گفت: من با رسول‌الله ﷺ به این دعوت رفتم. میزبان، نان و شوربا را به رسول‌الله ﷺ نزدیک کرد که در آن کدو و گوشت خشکیده بود. من دیدم که پیامبر ﷺ ریزه‌های کدو را از میان کاسه می‌جُست. از آن روز به بعد است که من کدو را دوست می‌دارم.

٣١- باب: ذِكْرِ النَّسَّاجِ.

٢٠٩٣ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ﷺ قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ، قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟. فَقِيلَ لَهُ: نَعَمْ، هِيَ الشَّمْلَةُ، مَنْسُوجٌ فِي حَاشِيَتِهَا. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُوكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اكْسُنِيهَا. فَقَالَ: «نَعَمْ». فَجَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَاهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا. فَقَالَ الرَّجُلُ: وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ. قَالَ سَهْلٌ:

باب- ۳۱
ذکر بافنده

۲۰۹۳- از ابوحازم روایت است که سَهل‌بن‌سعد ﷺ گفت: زنی، بُرده‌ای آورد. آیا می‌دانید که بُرده چیست؟ به او گفته شد: آری، پارچه‌ایست که حاشیهٔ آن بافته شده است. آن زن گفت: یا رسول‌الله، من این را با دستهای خود بافته‌ام تا تو خود آن را بپوشی.

پیامبر ﷺ آن را گرفت و بدان احتیاج داشت و نزد ما آمد در حالی آن را ازار خود کرده بود. مردی از میان ما گفت: یا رسول‌الله، آن را به من بده تا بپوشم.

آن حضرت فرمود: آری (به تو می‌دهم).

پیامبر ﷺ در مجلس نشست و سپس به خانه برگشت و بُرده را پیچید و برای او فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی که از آن حضرت بُرده

فَكَانَتْ كَفَنَهُ . [راجع: ۱۲۷۷].

طلبیدی، در حالی که می‌دانستی که وی تقاضای کسی را رد نمی‌کند. آن مرد گفت: به خدا سوگند که من آن را طلب نکردم که بپوشم بجز آنکه در روزی که بمیرم کفنم باشد. سَهل گفت: و آن بُرده کفنش شد.

۳۲- باب: النَّجَّارِ

۲۰۹٤ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ قال: أَتَى رِجَالٌ إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى فُلانَةَ، امْرَأَةٌ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلٌ: «أَنْ مُرِي غُلامَكِ النَّجَّارَ، يَعْمَلُ لِي أَعْوَادًا، أَجْلِسُ عَلَيْهِنَّ إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ». فَأَمَرَتْهُ يَعْمَلُهَا مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا، فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَوُضِعَتْ، فَجَلَسَ عَلَيْهِ.
[راجع: ۳۷۷. أخرجه مسلم: ٥٤٤، مطولا].

باب- ۳۲
نجّار

۲۰۹۴- از ابوحازم ﷺ روایت است که گفت: مردانی نزد سهل‌بن‌سعد آمدند که دربارهٔ منبر از وی سؤال می‌کردند. سهل گفت: رسول‌الله ﷺ نزد فلانه زن فرستاد - سهل نام آن زن را گفته بود - که: «به غلام خود که نجار است امر کن، تا برایم از چوب چیزی بسازد که وقتی با مردم سخن می‌گویم، بر آن بنشینم.»
آن زن به غلام خود امر کرد که آن را از چوب درخت گز غابه (نام موضعی است در حجاز) بسازد. سپس غلام، آن را آورد و او به رسول‌الله ﷺ فرستاد. آن حضرت فرمود که آن را (در مسجد) بگذارند و بر آن نشست.

۲۰۹٥ - حَدَّثَنَا خَلادُ بْنُ يَحْيَى: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ، قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلا أَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ، فَإِنَّ لِي غُلامًا نَجَّارًا. قَالَ: «إِنْ شِئْتِ». قَالَ: فَعَمِلَتْ لَهُ الْمِنْبَرَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، قَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ الَّذِي صُنِعَ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ الَّتِي كَانَ يَخْطُبُ عِنْدَهَا، حَتَّى كَادَتْ تَنْشَقُّ، فَنَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى أَخَذَهَا فَضَمَّهَا إِلَيْهِ، فَجَعَلَتْ

۲۰۹۵- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: زنی از انصار به رسول‌الله ﷺ گفت: یا رسول‌الله آیا برایت چیزی نسازم (تا در وقت خطبه) بر آن بنشینی؛ زیرا غلام من نجار است؟ آن حضرت فرمود: «اگر می‌خواهی بکن». وی برای آن حضرت منبری ساخت و چون روز جمعه فرا رسید، پیامبر ﷺ بر منبری که ساخته شده بود نشست، لیکن تنهٔ درخت خرمایی که آن حضرت نزدیک آن خطبه می‌خواند فغان برآورد و نزدیک بود که بترکد. پیامبر

تَئِنُّ أَنِينَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكَّتُ ، حَتَّى اسْتَقَرَّتْ ، قال : «بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ» . [راجع: ۴۴۹] .

ﷺ از منبر فرود آمد و آن را به آغوش گرفت و به خود پیوست. تنهٔ درخت بسان کودکی که آرام کرده می‌شود ناله کرد تا آنکه آرام گرفت. آن حضرت فرمود: «بدانچه از یاد خدا می‌شنید، گریست.»

۳۳-باب: شِرَاءِ [الإِمَامِ] الحَوَائِجَ بِنَفْسِه

وَقال ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما : اشْتَرَى النَّبِيُّ ﷺ جَمَلاً مِنْ عُمَرَ [راجع: ۲۱۱۵].

وَقال عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : جَاءَ مُشْرِكٌ بِغَنَمٍ ، فَاشْتَرَى النَّبِيُّ ﷺ مِنْهُ شَاةً [راجع: ۲۱۱٦]

وَاشْتَرَى مِنْ جَابِرٍ بَعِيراً [راجع: ۴۴۳]

۲۰۹٦ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى : حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ : حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قالت : اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بِنَسِيئَةٍ ، وَرَهَنَهُ دِرْعَهُ . [راجع: ۲۰٦۸ . أخرجه مسلم: ۱٦۰۳] .

باب- ۳۳
خریدن خود رهبر چیزهای مورد ضرورت خود را

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ شتری از عمر خرید. و ابن‌عمر خود اشیای مورد ضرورت خود را خرید.[۱] و عبدالرحمن‌بن‌ابوبکر رضی‌الله‌عنهما گفت: مشرکی با رمهٔ گوسفند آمد و پیامبر ﷺ از وی گوسفندی خرید و آن حضرت از جابر شتری خرید.

۲۰۹٦- از اسود روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ از مردی یهودی، به نسیه غله خرید و زره خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

۳۴- باب: شِرَاءِ الدَّوَابِّ وَالحَمِيرِ

وَإِذَا اشْتَرَى دَابَّةً أَوْ جَمَلاً وَهُوَ عَلَيْهِ ، هَلْ يَكُونُ ذَلِكَ قَبْضًا قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ .

وَقال ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما : قال النَّبِيُّ ﷺ لِعُمَرَ : «بِعْنِيهِ» . يَعْنِي جَمَلاً صَعْبًا :

باب- ۳۴
خریدن چهارپایان و خران

اگر خریدار، حیوان یا شتری بخرد و فروشنده هنوز بر آن سوار باشد، آیا این حالت قبض مال (توسط مشتری) بشمار می‌رود، قبل از آنکه فروشنده از حیوان فرود آید.

ابن‌عمر رضی‌الله عنهما گفته است: پیامبر ﷺ به عمر گفت: «بر من بفروش.» یعنی آن شتر تُندرو و سرکش را.

۱-متن فوق، عبارت: (و اشترى ابن‌عمر بنفسه) را ندارد که پس از نقل قول ابن‌عمر آمده است. این عبارت در ترجمهٔ انگلیسی بخاری و تیسیرالقاری و شرح شیخ‌الاسلام آمده است. و گفته شده که عبارت مذکور در غیر روایت کشمیهنی ضبط نشده است.

٢٠٩٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّه: عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَا، فَأَتَى عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: «جَابِرٌ». فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «مَا شَأْنُكَ». قُلْتُ: أَبْطَأَ عَلَيَّ جَمَلِي وَأَعْيَا فَتَخَلَّفْتُ، فَنَزَلَ يَحْجُنُهُ بِمِحْجَنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبْ». فَرَكِبْتُ، فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ أَكُفُّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّه ﷺ، قَالَ: «تَزَوَّجْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا». قُلْتُ: بَلْ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلَا جَارِيَةً تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ». قُلْتُ: إِنَّ لِي أَخَوَاتٍ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً تَجْمَعُهُنَّ وَتُمَشِّطُهُنَّ، وَتَقُومُ عَلَيْهِنَّ، قَالَ: «أَمَّا إِنَّكَ قَادِمٌ، فَإِذَا قَدِمْتَ فَالْكَيْسَ الْكَيْسَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَبِيعُ جَمَلَكَ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِأُوقِيَّةٍ، ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّه ﷺ قَبْلِي، وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ، فَجِئْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، قَالَ: «آلْآنَ قَدِمْتَ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَدَعْ جَمَلَكَ، فَادْخُلْ، فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ». فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ، فَأَمَرَ بِلَالًا أَنْ يَزِنَ لَهُ أُوقِيَّةً، فَوَزَنَ لِي بِلَالٌ فَأَرْجَحَ لِي فِي الْمِيزَانِ، فَانْطَلَقْتُ حَتَّى وَلَّيْتُ، فَقَالَ: «ادْعُ لِي جَابِرًا». قُلْتُ: الْآنَ يَرُدُّ عَلَيَّ الْجَمَلَ، وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْهُ، قَالَ: «خُذْ جَمَلَكَ وَلَكَ ثَمَنُهُ». [راجع: ٤٤٣. اخرجه مسلم: ٧١٥، مختصراً باختلاف، وكله في كتاب الرضاع «٥٤» وفي المساقاة «١٠٩»].

٢٠٩٧- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: در یکی از غزوات با پیامبر ﷺ بودم، شترم کُند می‌رفت و مانده شده بود. پیامبر ﷺ نزد من آمد و گفت: «جابر هستی؟.» گفتم: آری. فرمود: «تو را چه شده؟.» گفتم: شترم آهسته می‌رود و مانده شده و من از مردم عقب افتاده‌ام. آن حضرت فرود آمد و با عصای سرکج خویش آن را زد و سپس فرمود: «سوار شو.» بر شترم سوار شدم و به تحقیق که آن را از پیشی گرفتن بر (شتر) رسول‌الله ﷺ بازمی‌داشتم.

آن حضرت فرمود: «آیا ازدواج کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «با دوشیزه یا بیوه‌ای؟» گفتم: با بیوه‌ای. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج نکردی که تو با وی بازی می‌کردی و او با تو بازی می‌کرد؟» گفتم: خواهرانی خوردسال دارم و خواستم با زنی ازدواج کنم که از آنها وارسی کند؛ مویشان را شانه زند و به ایشان رسیدگی نماید. آن حضرت فرمود: «همانا تو از سفر باز آینده‌ای. پس چون از سفر برگشتی (به خانه‌ات رسیدی) هان از خرد کار بگیر، از خرد کار بگیر (او را به طلب فرزند تشویق فرمود) و سپس فرمود: «آیا شترت را می‌فروشی؟.» گفتم: آری. و آن حضرت، شترم را به بهای یک اوقیه طلا خرید.

رسول‌الله ﷺ پیش از من به مدینه رسید و من فردای آن به وقت بامداد رسیدم. ما به مسجد آمدیم و آن حضرت را دیدیم که بر درِ مسجد است. فرمود: «همین اکنون آمده‌ای؟.» گفتم: آری. فرمود: «شترت را بگذار و به مسجد درآی و دو رکعت نماز بگزار.» من به مسجد درآمدم و نماز گزاردم. آن حضرت بلال را امر کرد که برای من یک اوقیه (طلا) وزن

کند. بلال یک اوقیه وزن کرد و سنگین‌تر وزن کرد. من روانه شدم و چون پشت گردانیدم، فرمود: «جابر را فرا خوانید.» با خود گفتم که اکنون شترم را به من باز می‌گرداند و کاری از این بدتر برای من نبود. آن حضرت فرمود: «شتر خود را بگیر و بهای آن نیز از آن تو باشد.»

۳۵- باب: الأَسْوَاق الَّتِي كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ،

فَتَبَايَعَ بِهَا النَّاسُ فِي الإِسْلَامِ

۲۰۹۸ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرو ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : كَانَتْ عُكَاظٌ وَمَجَنَّةُ وَذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ، فَلَمَّا كَانَ الإِسْلامُ تَأَثَّمُوا مِنَ التِّجَارَةِ فِيهَا ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ : ﴿ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ ﴾ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ . قَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَذَا . [راجع: ۱۷۷۰] .

باب- ۳۵

بازارهایی که در روزگار جاهلیت بودند و مردم در روزگار اسلام در آن معامله می‌کردند.

۲۰۹۸- از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: در روزگار جاهلیت بازارهایی بودند بنام عُکاظ و مَجَنه و ذُوالمجاز و چون اسلام آمد، مردم داد و ستد را در این بازارها گناه می‌دانستند. همان بود که خداوند این آیه را فرود آورد: «نیست بر شما گناهی در آنکه طلب کنید روزی را از پروردگار خویش.» - در مواسم حج - ابن‌عباس چنین قرائت کرده است[1].

۳۶- باب: شِرَاءِ الإِبِلِ الْهِيمِ ، أَوِ الأَجْرَبِ

الْهَائِمُ : الْمُخَالِفُ لِلْقَصْدِ فِي كُلِّ شَيْءٍ .

۲۰۹۹ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ : قَالَ عَمْرٌو :

باب- ۳۶

خرید شتران هیم (تشنگی کشیده) و گرگین

لفظ - هائم - مخالف میانه‌روی در هر چیزی، می‌باشد.[2]

۲۰۹۹- از عمرو روایت است که گفت: مردی بنام

۱-ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما بر این نظر است که لفظ - فی‌مواسم الحج - یعی در موسم حج شامل آیه است.

۲-از شرحی که امام بخاری در لفظ - هیم - می‌دهد، معلوم می‌شود که گویا بر وی اعتراض کرده‌اند که - هیم - جمع - هائم - نیامده است لفظ - هیم - در قاموس به معنی تشنه و سرگردان و گیج و متحیر آمده است [تیسیرالقاری].

كَانَ هَا هُنَا رَجُلٌ اسْمُهُ نَوَّاسٌ ، وَكَانَتْ عِنْدَهُ إِبِلٌ هِيمٌ ، فَذَهَبَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَاشْتَرَى تِلْكَ الإِبِلَ مِنْ شَرِيكٍ لَهُ ، فَجَاءَ إِلَيْهِ شَرِيكُهُ ، فَقَالَ : بِعْنَا تِلْكَ الإِبِلَ . فَقَالَ : مِمَّنْ بِعْتَهَا ؟ . قَالَ : مِنْ شَيْخٍ كَذَا وَكَذَا ، فَقَالَ : وَيْحَكَ ، ذَاكَ وَاللهِ ابْنُ عُمَرَ ، فَجَاءَهُ فَقَالَ : إِنَّ شَرِيكِي بَاعَكَ إِبِلاً هِيمًا وَلَمْ يَعْرِفْكَ . قَالَ : فَاسْتَقْهَا ، قَالَ : فَلَمَّا ذَهَبَ يَسْتَاقُهَا ، فَقَالَ : دَعْهَا ، رَضِينَا بِقَضَاءِ رَسُولِ اللهِ ﷺ : «لا عَدْوَى» .

سَمِعَ سُفْيَانُ عَمْرًا . [انظر: ۲۸۵۸، ۵۰۹۳، ۵۰۹۴، ۵۷۵۳، ۵۷۷۲ . أخرجه مسلم: ۲۲۲۵ ، مطولاً بدون قصة نواس].

نواس در اینجا (یعنی مکه) بود که شتران هیم داشت. ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما، بدانجا رفت و آن شتران را از شریک وی خرید. و چون شریک وی برگشت، به او گفت: شتران را فروختم. گفت: به کی فروختی؟ گفت: به مرد پیری، چنین و چنان. شریک او گفت: وای بر تو، به خدا سوگند که وی ابن‌عمر است. وی نزد ابن‌عمر آمد و گفت: شریک من شتران هیم را بر تو فروخته و تو را نشناخته است. ابن‌عمر گفت: شتران را واپس ببر. و چون رفت که شتران را با خود ببرد، ابن‌عمر گفت: شتران را بگذار. ما به حکم رسول‌الله ﷺ راضی شدیم که فرمود: «تجاوز نمی‌کند»[1] (یعنی مرض یکی به دیگری سرایت نمی‌کند). سفیان این حدیث را از عَمرو شنیده است.

۳۷- باب: بَيْعِ السِّلاحِ فِي الْفِتْنَةِ وَغَيْرِهَا

وَكَرِهَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ بَيْعَهُ فِي الْفِتْنَةِ .

۲۱۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَفْلَحَ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ ، مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ ﷺ قَالَ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ عَامَ حُنَيْنٍ فَأَعْطَاهُ - يَعْنِي دِرْعًا - فَبِعْتُ الدِّرْعَ ، فَابْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفًا فِي بَنِي سَلِمَةَ ، فَإِنَّهُ لأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ فِي الإِسْلامِ . [انظر: ۳۱۴۲، ۴۳۲۱، ۴۳۲۲، ۷۱۷۰ . أخرجه مسلم: ۱۷۵۱ ، مطولاً]

باب- ۳۷
فروش سلاح در زمان فتنه و غیره

و عَمران‌بن‌حُصَین فروش آن را در زمان فتنه مکروه می‌دانست.

۲۱۰۰- از ابوقتاده رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: در سال غزوهٔ حُنَین با رسول‌الله ﷺ برآمدیم. (من مردی را کشتم و آن حضرت زره وی را به من داد)[2] من آن زره را فروختم و از بهای آن باغی در موضع بنی‌سَلِمه خریدم و این، اولین مالی بود که پس از قبول اسلام خریدم.

۱-در لفظ (لا عدوی) بعضی گفته‌اند که سخن ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما است؛ یعنی از معامله تجاوز نمی‌کنم.
۲-در تیسیرالقاری و شرح شیخ‌الاسلام: عوض عبارت - فاعطاهُ - یعنی درعاً - این عبارت آمده است: (- فقتلت رجلا فاعطانی سلبه-) که دیگر نسخ بخاری که در دسترس بود این عبارت را نداشت. ترجمه‌اش آورده شد.

۳۸- باب: في العَطَّارِ وبَيْعِ المِسكِ

٢١٠١ - حَدَّثَنِي مُوسَى بنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالوَاحِد: حَدَّثَنَا أبو بُرْدَةَ بنُ عَبْدِاللّه قال: سَمِعْتُ أبا بُرْدَةَ بنَ أبي مُوسَى، عَنْ أبيه ﷺ قال: قال رَسُولُ اللّه ﷺ: «مَثَلُ الجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالجَلِيسِ السَّوْءِ، كَمَثَلِ صَاحِبِ المِسْكِ وكِيرِ الحَدَّاد، لا يَعْدَمُكَ مِنْ صَاحِبِ المِسْكِ: إمَّا تَشْتَرِيه أوْ تَجِدُ رِيحَهُ، وكِيرُ الحَدَّاد: يُحْرِقُ بَدَنَكَ أوْ ثَوْبَكَ، أوْ تَجِدُ مِنْهُ رِيحًا خَبِيثَةً». [انظر: ٥٥٣٤. أخرجه مسلم: ٢٦٢٨].

باب- ۳۸
دربارهٔ عطار و فروش مُشک

۲۱۰۱- از ابوموسی ﷺ روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ فرمود: «مثال همنشین نیک و همنشین بد، همچون مثال عطرفروش و دَمهٔ کورهٔ آهنگر است. عطرفروش، تو را محروم نمی‌کند: یا از وی می‌خری یا بوی خوشی از وی درمی‌یابی، ولیکن دمهٔ آهنگر: خانه‌ات، یا جامه‌ات را می‌سوزاند، یا بوی بدی از آن درمی‌یابی.»[1]

۳۹- باب: ذِكْرِ الحَجَّام.

٢١٠٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللّه بنُ يُوسُفَ: أخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْد، عَنْ أنَسِ بنِ مَالِكٍ ﷺ قال: حَجَمَ أبُو طَيْبَةَ رَسُولَ اللّه ﷺ، فَأمَرَ لَهُ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، وَأمَرَ أهْلَهُ أنْ يُخَفِّفُوا مِنْ خَرَاجِه. [انظر: ٢٢١٠، ٢٢٧٧، ٢٢٨٠، ٢٢٨١، ٥٦٩٦. أخرجه مسلم: ١٥٧٧ بدون «التمر»، وبمعناه في السلام «٧٧»].

باب- ۳۹
ذکر حجامتگر

۲۱۰۲- از حُمَید روایت است که انس‌بن‌مالک ﷺ گفت: اَبوطیبه، رسول‌الله ﷺ را حجامت کرد. آن حضرت فرمود که مزد وی را یک صاع خرما بدهند و به صاحبان وی امر کرد که در باج وی تخفیف آورند[2]

٢١٠٣ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، هُوَ ابنُ عَبْدِاللّه: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّه عَنْهُما قال: احْتَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ وَأعْطَى الَّذِي حَجَمَهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُعْطِه. [راجع: ١٨٣٥. أخرجه مسلم: ١٢٠٢، بقطعة لم ترد في هذه الطريق، ولكنه في المساقاة «٦٥»].

۲۱۰۳- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ حجامت شد و به کسی که او را حجامت کرده بود، مزد داد، و اگر مزد حجامت حرام می‌بود به او مزد نمی‌داد.

۱-گفته‌اند که امام بخاری بدان سبب فروش مشک را ذکر کرده که برخی از تابعین چون حسن بصری، عطاء وکسانی دیگر فروش آن را مکروه می‌دانستند. سپس نظر به اجماع، مشک پاک خوانده شد و فروش آن مجاز گردید.

۲-ابوطیبه، غلام یکی از صحابه بود. خراج وی سه صاع در روز تعیین شده بود که به مولای خود می‌داد (تیسیرالقاری).

٤٠- باب: التِّجَارَةِ فِيمَا يُكْرَهُ لُبْسُهُ لِلرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

٢١٠٤ - حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عُمَرَ رضي الله عنه بِحُلَّةِ حَرِيرٍ، أَوْ سِيَرَاءَ، فَرَآهَا عَلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنِّي لَمْ أُرْسِلْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا، إِنَّمَا يَلْبَسُهَا مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ، إِنَّمَا بَعَثْتُ إِلَيْكَ لِتَسْتَمْتِعَ بِهَا». يَعْنِي تَبِيعَهَا. [راجع: ٨٨٦. اخرجه مسلم: ٢٠٦٨، مطولاً بذكر أن أسامة لبسها لا عمر].

٢١٠٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْهُ، فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ ﷺ، مَاذَا أَذْنَبْتُ؟. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ». قُلْتُ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ لِتَقْعُدَ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعَذَّبُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». وَقَالَ: «إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ». [انظر: ٣٢٢٤ع، ٥١٨١ل، ٥٩٥٧ل، ٥٩٦١ل، ٧٥٥٧ع، وانظر في التوحيد، باب ٥٦، وانظر: ٢٤٧٩، وما يتبعه. فهي قطعة أخرى عند مسلم برقم واحد].

باب- ۴۰ تجارت در آنچه پوشیدن آن برای مردان و زنان مکروه است

۲۱۰۴- از سالم روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ حُلهٔ حَریر یا سیراء (پوشاک ابریشمی) به عمر رضی الله عنه فرستاد و دید که آن را پوشیده است. آن حضرت فرمود: «من آن را برایت نفرستادم که تو آن را بپوشی؛ زیرا کسی آن را می‌پوشد که وی را در آخرت نصیبی نیست، بلکه برای آن فرستاده بودم که از آن بهره بگیری.»

۲۰۱۵- از قاسم‌بن‌محمد روایت است که اُمّ‌المومنین عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: وی بالش کوچکی خرید که در آن تصاویری نقش شده بود و چون رسول‌الله ﷺ آن را دید، بر در خانه ایستاد و وارد خانه نشد. آثار نارضایتی را در سیمای آن حضرت مشاهده کردم و گفتم: یا رسول‌الله، به سوی خدا و رسول او ﷺ توبه می‌کنم، چه گناهی را مرتکب شدم؟

رسول‌الله ﷺ فرمود: « این بالش برای چیست؟»

گفتم: آن را برای تو خریدم که بر آن بنشینی و تکیه کنی.

رسول‌الله ﷺ فرمود: «همانا، صورتگران این تصاویر در روز قیامت عذاب می‌شوند و به ایشان گفته می‌شود : آنچه را آفریدید، زنده گردانید.» و سپس فرمود: «در خانه‌ای که این تصاویر است، فرشتگان (رحمت)داخل نمی‌شوند.»

٤١- باب: صَاحِبُ السِّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسَّوْمِ

٢١٠٦ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَارِث، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ، ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ». وَفِيهِ خِرَبٌ وَنَخْلٌ. [راجع: ٢٣٤. أخرجه مسلم: ٥٢٤، مطولاً].

باب- ۴۱
صاحب مال سزاوارتر است که بهای مال را تعیین کند

۲۱۰۶- از انس ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ای بنی‌نجار، باغ خویش را بر من قیمت کنید.» و در آن باغ، خرابه‌ها و درختان خرما بود.

٤٢- باب: كَمْ يَجُوزُ الْخِيَارُ

٢١٠٧ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُتَبَايِعَيْنِ بِالْخِيَارِ فِي بَيْعِهِمَا مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ يَكُونُ الْبَيْعُ خِيَارًا». قَالَ نَافِعٌ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا يُعْجِبُهُ فَارَقَ صَاحِبَهُ. [انظر: ٢١٠٩ل، ٢١١١ل، ٢١١٢، ٢١١٣ل، ٢١١٦ط. أخرجه مسلم: ١٥٣١].

٢١٠٨ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا».

وَزَادَ أَحْمَدُ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالَ: قَالَ هَمَّامٌ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي التَّيَّاحِ فَقَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي الْخَلِيلِ لَمَّا حَدَّثَهُ عَبْدُاللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بِهَذَا الْحَدِيثِ. [راجع: ٢٠٧٩. أخرجه مسلم: ١٥٣٢، مطولاً].

باب- ۴۲
خیار، برای چه مدتی جواز دارد؟[1]

۲۱۰۷- از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خریدار و فروشنده (در قبول و فسخ) معامله تا زمانی که از هم جدا نشوند اختیار دارند، یا اینکه بیع به شرط خیار باشد.» نافع گفت: چون ابن‌عمر چیزی می‌خرید که از آن خوشش میامد، از صاحب مال جدا می‌شد.

۲۱۰۸- از حکیم‌بن‌حزام ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند.» احمد به روایت از بَهْز افزوده است که هَمّام گفت: من این موضوع را به ابی‌التّیاح اظهار کردم. وی گفت: من با ابوخلیل بودم که عبدالله‌بن‌حارث این حدیث را به وی گفت.

۱-حق خیار، یعنی حق قبول یا فسخ معامله است. و تعریف آن، طلب بهترین امر این است. خیار در بیع به چندگونه است: خیار قبول، خیار مجلس، خیار شرط، خیار رؤیت و خیار تعیین. آنچه متعلق به بیان مدت است، عبارت است از خیار قبول، خیار مجلس و خیار شرط. خیار قبول آنست که چون یکی از عاقدین بیع را ایجاب کند، جانب مقابل در قبول یا رد آن اختیار دارد. خیار مجلس آنست که بعد از حصول ایجاب و قبول، هر یک از عاقدین تا آخر مجلس اختیار دارد که آن را قبول می‌کند یا رد می‌کند البته این به مذهب شافعی و احمد است. لیکن به مذهب حنفیه و جمهور مالکیه پس از اتمام ایجاب و قبول، بیع لازم می‌گردد، و خیار مجلس باقی نمی‌ماند. خیار شرط آنست که یکی از عاقدین به هنگام عقد، خیار را شرط گذارد و نزد ابوحنیفه و شافعی مدت آن سه روز است، ولی نزد ابویوسف و محمد و احمد، زیاده از آن تا هر زمانی که شرط بگذارد جواز دارد (از شرح شیخ‌الاسلام)

٤٣- باب: إِذَا لَمْ يُوَقِّتْ فِي الْخِيَارِ، هَلْ يَجُوزُ الْبَيْعُ

٢١٠٩ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ اخْتَرْ». وَرُبَّمَا قال: «أَوْ يَكُونُ بَيْعَ خِيَارٍ». [راجع: ٢١٠٧. أخرجه مسلم: ١٥٣١].

باب- ۴۳
اگر زمان خیار معین نشود، آیا بیع جایز می‌شود؟

۲۱۰۹- از نافع از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند. یا اینکه یکی به دیگری بگوید: اختیار کن.» و شاید بگوید که: «این بیع به شرط خیار است.»

٤٤- باب: الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا

وَبِهِ قال ابْنُ عُمَرَ، وَشُرَيْحٌ، وَالشَّعْبِيُّ، وَطَاوُسٌ، وَعَطَاءٌ، وَابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ.

٢١١٠ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي عَنْ صَالِحٍ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قال: سَمِعْتُ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا». [راجع: ٢٠٧٩. أخرجه مسلم: ١٥٣٢].

٢١١١ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «الْمُتَبَايِعَانِ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ عَلَى صَاحِبِهِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، إِلَّا بَيْعَ الْخِيَارِ». [راجع: ٢١٠٧. أخرجه مسلم: ١٥٣١].

باب- ۴۴
بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار دارند

و همین را گفته است: ابن‌عمر، و شُریح، و شَعْبی و طاوُس، و عطاء، و ابن‌ابی‌ملیکة.

۲۱۱۰- از حکیم‌بن‌حزام رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشوند، اختیار دارند. اگر راست بگویند و (عیب مال را) بیان کنند، به آنها برکت داده می‌شود. و اگر دروغ گویند و عیب را بپوشند، برکت معاملهٔ آنها از بین می‌رود.»

۲۱۱۱- از نافع، از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «بایع و مشتری، هر یک از ایشان بر جانب مقابل اختیار دارند تا آنکه از هم جدا نشوند، مگر آنکه بیع به شرط خیار باشد.»

٤٥- باب: إذا خَيَّرَ أحَدُهُمَا صَاحِبَهُ بَعْدَ الْبَيْعِ

فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ

٢١١٢ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ، فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ يَتَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ، فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ». [راجع: ٢١٠٧. أخرجه مسلم: ١٥٣١].

باب- ۴۵

اگر هر یک از بایع و مشتری پس از عقد بیع دیگری را (در قبول و فسخ معامله) اختیار دهد به تحقیق که بیع واجب می‌گردد.

۲۱۱۲- از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «اگر دو نفر معامله کنند، هر یک از ایشان تا زمانی که از هم جدا نشوند و با هم باشند، اختیار دارند، یا اینکه یکی دیگری را اختیار دهد و بر همین منوال معامله عقد می‌گردد. در آن صورت بیع واجب می‌گردد. و اگر پس از عقد بیع از هم جدا شوند و هیچ یک از ایشان بیع را ترک نکند، به تحقیق که بیع واجب می‌گردد.»

٤٦- باب: إذا كَانَ الْبَائِعُ بِالْخِيَارِ هَلْ يَجُوزُ الْبَيْعُ

٢١١٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ بَيِّعَيْنِ لا بَيْعَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا، إِلا بَيْعَ الْخِيَارِ». [راجع: ٢١٠٧. أخرجه مسلم: ١٥٣١].

٢١١٤ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا حَبَّانُ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْبَيِّعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا».

باب- ۴۶

اگر فروشنده شرط خیار را بخواهد، آیا بیع جایز می‌گردد؟

۲۱۱۳- از عبدالله‌بن‌دینار، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ بیع میان بایع و مشتری قطعیت نمی‌یابد تا آنکه از هم جدا شوند، بجز از بیع خیار.»

۲۱۱۴- از حکیم‌بن‌حزام رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بایع و مشتری - بالخیار- حق خیار دارند تا آنکه از هم جدا شوند.» هَمّام (راوی حدیث) می‌گوید: در کتاب خود حدیث مذکور را چنین دیدم:[1] (بایع و مشتری) - یَختار - حق خیار می‌داشته باشند - سه بار فرمود - اگر راست بگویند و حقیقت را اظهار کنند، در معاملهٔ ایشان به آنها

۱-در تیسیرالقاری، عبارت - وَجَدتُ فی کتابی یختار ثلاث مرار - قول همام دانسته شده، یعنی لفظ - بالخیار - را که در حدیث گفته‌ام چون به کتاب خود مراجعه کردم، سه بار به لفظ مضارع - یختار - نوشته بودم.

قال هَمَّامٌ: وَجَدتُ في كِتَابي: «يَخْتَارُ - ثَلاثَ مِرَارٍ - فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَا بُورِكَ لَهُمَا في بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا، فَعَسَى أَنْ يَرْبَحَا رِبْحًا، وَيُمْحَقَا بَرَكَةَ بَيْعِهِمَا».

قال: وَحَدَّثَنَا هَمَّامٌ: حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۲۰۷۹. أخرجه مسلم: ۱۵۳۲].

برکت داده می‌شود و اگر دروغ گویند و عیب را بپوشند، شاید به اندک بهره‌ای دست یابند، لیکن برکت معاملهٔ ایشان نیست و نابود می‌گردد.

راوی می‌گوید: از ابوالتّیاح روایت است که وی همین حدیث را از عبدالله‌بن‌حارث شنیده است و او از حکیم‌بن‌حزام روایت می‌کرد که پیامبر ﷺ فرمود.

٤٧- باب: إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا، فَوَهَبَ مِنْ سَاعَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا

وَلَمْ يُنْكِرِ الْبَائِعُ عَلَى الْمُشْتَرِي، أَوِ اشْتَرَى عَبْدًا فَأَعْتَقَهُ.

وَقَالَ طَاوُسٌ: فِيمَنْ يَشْتَرِي السِّلْعَةَ عَلَى الرِّضَا، ثُمَّ بَاعَهَا: وَجَبَتْ لَهُ وَالرِّبْحُ لَهُ.

باب- ۴۷ اگر کسی چیزی بخرد و همان ساعت قبل از آنکه از هم جدا شوند، آن را ببخشد.

و بایع در این امر بر مشتری اعتراض نکند. یا غلامی بخرد و آزادش کند.[1] و طاوس گفته است: کسی که با رضایت فروشنده چیزی می‌خرد و سپس آن را می‌فروشد، بیع او کامل می‌شود و مفاد آن به او تعلق می‌گیرد.

۲۱۱۵ - وَقَالَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: حَدَّثَنَا عَمْرٌو، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَكُنْتُ عَلَى بَكْرٍ صَعْبٍ لِعُمَرَ فَكَانَ يَغْلِبُنِي فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ الْقَوْمِ، فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ، فَيَزْجُرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعُمَرَ: «بِعْنِيهِ». قَالَ: هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «بِعْنِيهِ». فَبَاعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عُمَرَ، تَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتَ». [انظر: ۲۶۱۰، ۲۶۱۱، وانظر في البيوع، باب ۳۳ و ۳٤]

۲۱۱۵- حُمَیدی گفته است: از سفیان، از عَمرو که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: در سفری با پیامبر ﷺ همراه بودیم و من بر شتری نوجوان و سرکش که از عُمر بود سوار بودم. شتر از اداره‌ام خارج می‌شد و بر مردم پیشی می‌گرفت. عمر آن را زجر می‌کرد و بازمی‌گردانید، سپس باز پیشی می‌گرفت و عُمر آن را جلوگیری می‌کرد و باز می‌گردانید. پیامبر ﷺ به عُمر گفت: «آن را بر من بفروش» عمر گفت: از آنِ تو باشد یا رسول‌الله. فرمود: «بر من بفروش» عمر آن را بر رسول‌الله ﷺ فروخت. پیامبر ﷺ فرمود: «آن شتر مال تو باشد. ای عبدالله‌بن‌عمر، با آن هر گونه که می‌خواهی رفتار کن».

---

[1] -در این حالات بیع قطعیت پیدا می‌کند و حق خیار باقی نمی‌ماند.

٢١١٦ - قال أبو عَبْد اللَّه: وَقال اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ خَالد، عَن ابْن شِهَاب، عَنْ سَالِم بْن عَبْدِاللَّه، عَنْ عَبْدِاللَّه بْن عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قال: بِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُثْمَانَ بْن عَفَّانَ مَالًا بِالْوَادِي بِمَال لَهُ بِخَيْبَرَ، فَلَمَّا تَبَايَعْنَا، رَجَعْتُ عَلَى عَقِبِي حَتَّى خَرَجْتُ مِنْ بَيْتِه، خَشْيَةَ أَنْ يُرَادَّنِي الْبَيْعَ، وَكَانَت السُّنَّةُ: أَنَّ الْمُتَبَايِعَيْن بِالْخِيَار حَتَّى يَتَفَرَّقَا. قال عَبْدُاللَّه: فَلَمَّا وَجَبَ بَيْعِي وَبَيْعُهُ، رَأَيْتُ أَنِّي قَدْ غَبَنْتُهُ، بِأَنِّي سُقْتُهُ إِلَى أَرْض ثَمُودَ بِثَلَاث لَيَال، وَسَاقَنِي إِلَى الْمَدِينَة بِثَلَاث لَيَال.
[راجع: ٢١٠٧. أخرجه مسلم: ١٥٣١، مختصراً باختلاف].

۲۱۱۶- ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: عبدالرحمن‌بن‌خالد، از ابن‌شهاب، از سالم‌بن‌عبدالله، روایت کرده که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ملکیت خود واقع در وادی را با ملکیت امیرالمؤمنین عثمان در خیبر تبادله کردم. چون خرید و فروش انجام شد (بی‌درنگ) به عقب برگشتم تا آنکه از خانه‌اش بیرون آمدم، از ترس آنکه بیع مرا فسخ کند، و سنّت همان بود که بایع و مشتری تا زمانی حق خیار دارند که از هم جدا شوند. عبدالله گفته است: آنگاه که بیع من و او قطعیت یافت، دانستم که او را زیانمند ساختم. بدین معنی که من او را به مسافت سه شبانه راه به سوی ثمود رانده بودم و او مرا به مسافت سه شبانه راه به سوی مدینه رانده بود[1]

٤٨- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ الْخِدَاعِ فِي الْبَيْعِ

٢١١٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْن دِينَار، عَنْ عَبْدِاللَّه بْن عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ يُخْدَعُ فِي الْبُيُوعِ، فَقَال: «إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لَا خِلَابَةَ». [انظر: ٢٤٠٧، ٢٤١٤، ٦٩٦٤. أخرجه مسلم: ١٥٣٣].

باب- ۴۸
آنچه مکروه است از فریبکاری در معامله

۲۱۱۷- از عبدالله‌بن‌دینار روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ اظهار کرد که در معامله فریب می‌خورد. آن حضرت فرمود: «وقتی چیزی خریداری می‌کنی، بگوی: فریبی نباشد.»

٤٩- باب: مَا ذُكِرَ فِي الأَسْوَاق

وَقال عَبْدُالرَّحْمَن بْنُ عَوْف: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ، قُلْتُ: هَلْ مِنْ سُوق فِيه تِجَارَةٌ؟ قال: سُوقُ قَيْنُقَاع

باب- ۴۹
آنچه در مورد بازارها یاد شده است

و عبدالرحمن‌بن‌عوف گفت: وقتی به مدینه آمدیم، گفتم: آیا بازاری هست که در آن خرید و فروش

۱-وادی، ناحیه ایست نزدیک مدینه و خیبر که در شش منزلی شمال غرب مدینه واقع است. در ترجمه انگلیسی بخاری آمده: که زمین عثمان در وادی و زمین ابن‌عمر در خیبر بود.

[راجع: ٢٠٤٨]

وقال أنسٌ: قَالَ عبدُ الرحمن: دُلُّوني على السوق [راجع: ٢٠٤٩].

وَقَال عُمَرُ: أَلْهَانِي الصَّفْقُ بِالأَسْوَاقِ [راجع: ٢٠٦٢]

٢١١٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِم قال: حَدَّثَتْنِي عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَغْزُو جَيْشٌ الْكَعْبَةَ، فَإِذَا كَانُوا بِبَيْدَاءَ مِنَ الأَرْضِ يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ، وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: «يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ». [انظر في الحج، باب: ٤٩، وفي الصوم، باب: ٦. أخرجه مسلم: ٢٨٨٤ بمعناه].

باشد؟ گفت: بازار قَيْنُقاع.

و انس گفت: عبدالرحمن گفت: مرا به بازار رهنمایی کنید. و عمر گفت: معامله در بازارهامرا بخود مشغول می‌داشت.

۲۱۱۸- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «لشکری به کعبه حمله می‌کند و چون به بیداء[1] می‌رسد. از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می‌شوند.»

گفتم: یا رسول‌الله، چگونه از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می‌شوند، در حالی که در میان ایشان بازارهای ایشان است و کسانی (مشغول معامله‌اند) که در زمرهٔ ایشان نیستند؟

آن حضرت فرمود: «از اول تا آخرشان در زمین فرو برده می‌شوند و سپس بر وفق نیات خویش برانگیخته می‌شوند.»

٢١١٩ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلاَةُ أَحَدِكُمْ فِي جَمَاعَةٍ، تَزِيدُ عَلَى صَلاَتِهِ فِي سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، وَذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لاَ يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ، لاَ يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلاَّ رُفِعَ بِهَا دَرَجَةً، أَوْ حُطَّتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، وَالْمَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلاَّهُ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ، وَقَالَ: أَحَدُكُمْ فِي صَلاَةٍ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ». [راجع: ١٧٦. أخرجه مسلم: ٣٦٢، آخره. وأخرجه: ٦٤٩ أوله وهو بتمامه في كتاب المساجد ٢٧٢].

۲۱۱۹- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «ثواب نماز هر یک از شما در جماعت، بیست و چند برابر نماز او در بازار و خانهٔ وی است. و این به خاطر آنست که آنکه وضو کند به نیکویی وضو نماید، سپس به مسجد آید که جز نماز هدفی نداشته باشد و جز نماز چیز دیگری او را نینگیزد، گامی برنمی‌دارد مگر آنکه بدان گام مرتبه‌اش بلند می‌شود. یا از گناهش کم گردد و فرشتگان به هر یک از شما رحمت می‌فرستند، مادامی که در جایگاهی که در آن نماز می‌گزارد، باشد و می‌گویند: بارالها، بر وی درود بفرست، بارالها، بر وی رحمت کن. تا آنکه وضوی وی نشکند و از او به کسی آزار نرسد - و فرمود - یکی از شما در نماز است تا لحظه‌ای که

۱-بیداء موضعی است بین مکه و مدینه.

نماز او را (از بیرون رفتن) باز می‌دارد.»

٢١٢٠ - حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي السُّوقِ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَقَالَ: إِنَّمَا دَعَوْتُ هَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِي». [انظر ٢١٢١، ٣٥٣٧. أخرجه مسلم: ٢١٣١].

٢١٢٠- از حُمیدالطویل روایت است که انس‌بن‌مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ در بازار بود، مردی گفت: من این مرد را صدا کردم (که نامش ابوالقاسم است). پیامبر ﷺ فرمود: «به نام من نام بگذارید و به کُنْیَت من کُنیَت نکنید.»[۱]

٢١٢١ - حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه: دَعَا رَجُلٌ بِالْبَقِيعِ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: لَمْ أَعْنِكَ، قَالَ: «سَمُّوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي». [راجع: ٢١٢٠. أخرجه مسلم ٢١٣١].

٢١٢١- از حُمید روایت است که انس رضی الله عنه گفت: مردی در بقیع صدا کرد: ای ابوالقاسم. پیامبر ﷺ به سوی وی نگریست. وی گفت: مقصود من تو نبودی. آن حضرت فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید و به کُنیَت من کُنیت نکنید.»

٢١٢٢ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللهِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عُبَيْدِاللهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَائِفَةِ النَّهَارِ، لَا يُكَلِّمُنِي وَلَا أُكَلِّمُهُ، حَتَّى أَتَى سُوقَ بَنِي قَيْنُقَاعَ، فَجَلَسَ بِفِنَاءِ بَيْتِ فَاطِمَةَ، فَقَالَ: «أَثَمَّ لُكَعُ، أَثَمَّ لُكَعُ». فَحَبَسَتْهُ شَيْئًا، فَظَنَنْتُ أَنَّهَا تُلْبِسُهُ سِخَابًا أَوْ تُغَسِّلُهُ، فَجَاءَ يَشْتَدُّ حَتَّى عَانَقَهُ وَقَبَّلَهُ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَحْبِبْهُ وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُ».

قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ عُبَيْدُاللهِ: أَخْبَرَنِي: أَنَّهُ رَأَى نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ أَوْتَرَ بِرَكْعَةٍ. [٥٨٨٤. أخرجه مسلم: ٢٤٢١، مختصراً].

٢١٢٢- از ابوهریرهٔ دَوْسی رضی الله عنه روایت است که گفت:[۲] پیامبر ﷺ در اثنای روز برآمد که نه وی با من سخن می‌گفت و نه من با او سخن می‌گفتم، تا آنکه به بازار بنی‌قَیْنُقاع رسید، و سپس در صحن خانهٔ فاطمه نشست و گفت: «آیا کودک در این جا است، آیا کودک در این جا است.»
فاطمه، اندک زمانی کودک را نزد خود نگاهداشت و پنداشتم که حمایل در گردنش می‌کند یا او را می‌شوید. سپس کودک دویده آمد، آن حضرت وی را در کنار گرفت و بوسید و گفت: «بارالها، دوستش بدار و دوست بدار کسی را که او را دوست می‌دارد.»[۳]

۱-رسم عرب بر آنست که برای تعظیم و تکریم، کسی را به غیر اسم اصلی او یاد می‌کنند؛ یعنی او را به نام پدر، یا پسر، یا مادر یا دختر وی یاد می‌کنند و لفظ: ابو، یاابن، یا أم، یا بنت را به کار می‌برند مانند ابوالقاسم، یعنی پدر قاسم، یا اُم‌کلثوم، یعنی مادر کُلثوم.
۲-ابوهریره رضی‌الله‌عنه، چون از دَوْس که شاخهٔ از قبیله ازد می‌باشد، او را دوسی گفته است (اسماء الرجال)
۳-آن کودک حسن رضی‌الله‌عنه بوده است.

سفیان گفته است: عُبیدالله مرا خبر داد که وی نافع‌بن‌جُبَیر را دیده است که یک رکعت وتر گزارد.[1]

٢١٢٣ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ: حَدَّثَنَا مُوسَى، عَنْ نَافِعٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ: أَنَّهُمْ كَانُوا يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مِنَ الرُّكْبَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَبْعَثُ عَلَيْهِمْ مَنْ يَمْنَعُهُمْ أَنْ يَبِيعُوهُ حَيْثُ اشْتَرَوْهُ، حَتَّى يَنْقُلُوهُ حَيْثُ يُبَاعُ الطَّعَامُ. [انظر: ٢١٣١ح، ٢١٣٧ح، ٢١٦٦ح، ٢١٦٧ح، ٦٨٥٢ح. أخرجه مسلم: ١٥٢٧، وفي البيوع «٣٤ و ٣٧»].

۲۱۲۳- از موسی روایت است که نافع گفت: ابن‌عمر به ما گفت که مردم در زمان رسول‌الله ﷺ از سواران حامل غله (قبل از رسیدن به بازار) غله می‌خریدند. آن حضرت نزد ایشان کسی را فرستاد تا آنها را از فروش غله در محلی که خریده‌اند منع کند تا آنکه غله را به محل فروش آن انتقال دهند. (یعنی در بازار فروش غله).

٢١٢٤- قال: وَحَدَّثَنَا ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُبَاعَ الطَّعَامُ إِذَا اشْتَرَاهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ. [انظر: ٢١٢٦ح، ٢١٣٣ح، ٢١٣٦ح. أخرجه مسلم: ١٥٢٦، وفي البيوع «٣٤ و ٣٥»].

۲۱۲۴- و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما به ما گفت: پیامبر ﷺ از فروش غله‌ای که خریده شده تا زمانی که آن را در تصرف نیاورده و پیمانه نکرده است، منع کرده است.

٥٠- باب: كَرَاهِيَةِ السَّخَبِ فِي السُّوقِ

باب- ۵۰
مکروه بودن سر و صدا کردن در بازار

٢١٢٥ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ: حَدَّثَنَا هِلَالٌ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو ابْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: قُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي التَّوْرَاةِ، قَالَ: أَجَلْ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَوْصُوفٌ فِي التَّوْرَاةِ بِبَعْضِ صِفَتِهِ فِي الْقُرْآنِ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ وَحِرْزًا لِلْأُمِّيِّينَ، أَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي، سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكِّلَ، لَيْسَ بِفَظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا سَخَّابٍ فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا يَدْفَعُ بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَغْفِرُ، وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللَّهُ حَتَّى يُقِيمَ بِهِ

۲۱۲۵- از عطاءبن‌یسار روایت است که گفت: عبدالله‌بن‌عمرو بن‌عاص رضی‌الله‌عنهما را دیدم و به او گفتم که از صفت رسول‌الله ﷺ در تورات آگاهم کن. وی گفت: آری، به خدا سوگند که وصف آن حضرت در تورات بر وفق برخی از صفات وی که در قرآن است (چنین) یاد شده است: «ای پیامبر همانا تو را فرستادیم شاهد و بشارت‌دهنده وترساننده.» و پناهگاه ناخوانان. تویی بندهٔ من و فرستادهٔ من،تو را متوکل نامیدم. تو نیستی درشتخوی و سخت‌دل، و سروصدا کننده در

[1] -مقصود امام بخاری از این روایت آن بوده است که چون در اسناد به طریق عنعنه آورده بود، اشتباه تدلیس می‌رفت، وی با این روایت، ملاقات سفیان را با عبیدالله و ملاقات عبیدالله را با نافع آورده است تا گمان تدلیس برطرف گردد (تیسیرالقاری).

الْمِلَّةَ الْعَوْجَاءَ، بِأَنْ يَقُولُوا: لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَيَفْتَحُ بِهَا أَعْيُنًا عُمْيًا، وَآذَانًا صُمًّا، وَقُلُوبًا غُلْفًا.

تَابَعَهُ عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ هِلالٍ.

وَقَالَ سَعِيدٌ، عَنْ هِلالٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنِ ابْنِ سَلامٍ: غُلْفٌ: كُلُّ شَيْءٍ فِي غِلافٍ، سَيْفٌ أَغْلَفُ، وَقَوْسٌ غَلْفَاءُ، وَرَجُلٌ أَغْلَفُ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَخْتُونًا. [انظر: ۴۸۳۸].

بازارها، و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گویی، بلکه عفو می‌کنی و از آن درمی‌گذری. و روح او را خداوند قبض نمی‌کند تا آنکه ملت منحرف شده را به راه راست آورد، و بگویند: لااله‌الاالله، تا بدان چشمهای کور بینا و گوشهای کر، شنوا و دلهای پرده گرفته، پرده گشا گردد.

متابعت کرده است (فُلَیح را) عبدالعزیزبن‌ابی‌سلمه، از هلال. و سعید از هلال، از عطاء، از ابن‌سلام روایت کرده است که: لفظ - غُلْفٌ - یعنی هر چیزی که در غلاف باشد. شمشیر را که در غلاف باشد - اغلف - گویند و کمان را که در غلاف باشد - غلفاء - گویند و مردی را که ختنه نشده باشد - اغلف - گویند.

۵۱- باب: الْكَيْلِ عَلَى الْبَائِعِ وَالْمُعْطِي

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴾ [المطففين: ۳]. يَعْنِي كَالُوا لَهُمْ، وَوَزَنُوا لَهُمْ، كَقَوْلِهِ: ﴿يَسْمَعُونَكُمْ ﴾ [الشعراء: ۷۳]. يَسْمَعُونَ لَكُمْ.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اكْتَالُوا حَتَّى تَسْتَوْفُوا». وَيُذْكَرُ عَنْ عُثْمَانَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «إِذَا بِعْتَ فَكِلْ، وَإِذَا ابْتَعْتَ فَاكْتَلْ».

باب- ۵۱
پیمانه کردن مال به عهدهٔ فروشنده و دهنده است

به دلیل فرمودهٔ خدای تعالی: «چون به پیمانه دهند ایشان را، یا به وزن دهند، کم دهند» (المطففین:۳) یعنی برای ایشان پیمانه کنند یا برای ایشان وزن کنند، مانند قول خداوند در «یسمعونکم.» (الشعراء:۷۲) که مراد از آن - یَسْمَعونَ لَکُم - است، یعنی آیا آواز شما را می‌شنوند؟

و پیامبر ﷺ فرموده است: «پیمانه کرده بگیرید تا تمام بگیرید.»

و از عثمان رضی الله عنه یادآوری شده که پیامبر ﷺ به او گفت: «وقتی می‌فروشی پیمانه کن و وقتی می‌خری پیمانه کن.»

۲۱۲۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ

۲۱۲۶- از نافع، از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما

نافع ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما : أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال : «مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا ، فَلا يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ» .
[راجع: ۲۱۲٦ . أخرجه مسلم: ۱۵۲٦ ، وفي البيوع((۳٤ و ۳۵))].

روایت است که رسول‌الله ﷺ فرموده: «کسی که غله می‌خرد، آن را نفروشد تا آنکه آن را پیمانه کند.»

۲۱۲۷ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مُغِيرَةَ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قال : تُوُفِّيَ عَبْدُاللَّه بْنُ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ وَعَلَيْه دَيْنٌ ، فَاسْتَعَنْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى غُرَمَائِه أَنْ يَضَعُوا مِنْ دَيْنِه ، فَطَلَبَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَفْعَلُوا ، فَقَالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ : «اذْهَبْ فَصَنِّفْ تَمْرَكَ أَصْنَافًا ، الْعَجْوَةَ عَلَى حِدَةٍ ، وَعَذْقَ زَيْدٍ عَلَى حِدَةٍ ، ثُمَّ أَرْسِلْ إِلَيَّ» . فَفَعَلْتُ ، ثُمَّ أَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَجَلَسَ عَلَى أَعْلاهُ أَوْ فِي وَسَطِه ، ثُمَّ قال : «كِلْ لِلْقَوْمِ» . فَكِلْتُهُمْ حَتَّى أَوْفَيْتُهُمُ الَّذِي لَهُمْ وَبَقِيَ تَمْرِي كَأَنَّهُ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ شَيْءٌ .

وَقال فِرَاسٌ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ: حَدَّثَنِي جَابِرٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : فَمَا زَالَ يَكِيلُ لَهُمْ حَتَّى أَدَّاهُ .

وَقال هِشَامٌ ، عَنْ وَهْبٍ ، عَنْ جَابِرٍ: قال النَّبِيُّ ﷺ : «جُذَّ لَهُ ، فَأَوْفِ لَهُ» . [انظر: ۲۳۹۵، ۲۳۹٦، ۲٤۰۵، ۲٦۰۱، ۲۷۰۹، ۲۷۸۱، ۳۵۸۰، ٤۰۵۳، ٦۲۵۰].

۲۱۲۷- از شعبی روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: عبدالله‌بن‌عمروبن‌حرام مُرد در حالی که قرضدار بود. از پیامبر ﷺ کمک خواستم تا طلبکاران از قرض وی کم کنند. پیامبر ﷺ از ایشان تقاضا کرد، ولیکن نپذیرفتند، پیامبر ﷺ به من گفت: «برو و خرماهای خود را از هم جدا کن. خرمای عَجوه، را از خرمای عَذق زید، جدا گردان، سپس کسی را عقب من بفرست.»

من همچنان کردم و سپس کسی را عقب پیامبر ﷺ فرستادم. آن حضرت آمد و بر بلند خرماها و یا در وسط آن نشست و سپس فرمود: «برای مردم پیمانه کن.»

من پیمانه کردم تا آنکه حقوق (طلب) ایشان را بدادم و بقیهٔ خرمای من چنان می‌نمود که گویی از آن چیزی کم نشده است. و فراس از شعبی روایت کرده که جابر از پیامبر ﷺ روایت کرده است: پیوسته برای ایشان پیمانه می‌کرد تا قرض (پدر) خود را ادا کرد. و هشام، از وَهْب، از جابر روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «خرما را با خوشه‌اش بده و طلبش را اداکن.»

۵۲- باب: مَا يُسْتَحَبُّ مِنَ الْكَيْلِ

باب- ۵۲
آنچه مستحب است در پیمانه کردن

۲۱۲۸ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ ، عَنْ ثَوْرٍ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ ، عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال : «كِيلُوا طَعَامَكُمْ يُبَارَكْ لَكُمْ» .

۲۱۲۸- از مقدام‌بن‌مَعدِی کَرِب رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «غلهٔ خویش را پیمانه کنید برای شما برکت داده می‌شود.»

٥٣- باب: بَرَكَةِ صَاعِ النَّبِيِّ ﷺ وَمُدِّهِ

فِيهِ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

٢١٢٩ - حَدَّثَنَا مُوسَى : حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ الأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ زَيْدٍ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « أَنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لَهَا ، وَحَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ ، وَدَعَوْتُ لَهَا فِي مُدِّهَا وَصَاعِهَا مِثْلَ مَا دَعَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامِ لِمَكَّةَ» . [أخرجه مسلم: ١٣٦٠: بلفظ « بمثلي ... »] .

٢١٣٠ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مِكْيَالِهِمْ ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ» . يَعْنِي : أَهْلَ الْمَدِينَةِ . [انظر: ٦٧١٤، ٧٣٣١. أخرجه مسلم: ١٣٦٨].

باب- ۵۳ برکت صاع و مُد پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم[1]

در این رابطه عایشه رضی‌الله‌عنها از پیامبر ﷺ روایت کرده است:

۲۱۲۹- از عبدالله‌بن‌زید روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا ابراهیم مکه را حرام گردانید و برای آن دعا کرد و من مدینه را حرام گردانیدم و بر مُد و صاع آن دعا کردم مانند آنچه ابراهیم علیه‌السلام برای مکه دعا کرده بود.»

۲۱۳۰- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «بارالها، به ایشان در پیمانه‌هایشان برکت ارزانی کن و در صاع و مُد ایشان برکت ارزانی کن.» یعنی برای مردم مدینه.

٥٤- باب: مَا يُذْكَرُ فِي بَيْعِ الطَّعَامِ وَالْحُكْرَةِ

٢١٣١ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنِ الأَوْزَاعِيِّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ : رَأَيْتُ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ مُجَازَفَةً ، يُضْرَبُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعُوهُ حَتَّى يُؤْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ . [راجع: ٢١٢٣ . أخرجه مسلم: ١٥٢٧ ، وفي البيوع «٣٤ و ٣٧»] .

٢١٣٢ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ : حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَبِيعَ الرَّجُلُ طَعَامًا حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .

باب- ۵۴ آنچه دربارهٔ فروش غله و احتکار یاد شده است

۲۱۳۱- از سالم روایت است که پدر وی ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: کسانی را در زمان رسول‌الله ﷺ دیده‌ام که غله را به تخمین، می‌خریدند و ایشان اگر غله را قبل از آنکه به خانه‌های خویش برسانند می‌فروختند، زده می‌شدند.

۲۱۳۲- از طاوُس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ فروش غله را پیش از پیمانه کردن و تحویل گرفتن آن منع کرده است. طاوُس می‌گوید: به ابن‌عباس گفتم: چرا چنین

۱-صاع، واحد پیمانه‌ای است که معادل تقریبی سه کیلوگرام بوده است و مُد معادل تقریبی دو سوم کیلوگرام است و چهار مُد معادل یک صاع است.

قُلْتُ لابْنِ عَبَّاسٍ: كَيْفَ ذَاكَ؟ قالَ: ذَاكَ دَرَاهِمُ بِدَرَاهِمَ، وَالطَّعَامُ مُرْجَأٌ. [انظر: ٢١٣٥، أخرجه مسلم: ١٥٢٥، بذكر الذهب دون الدرهم].

است؟ گفت: این مانند فروش پول به پول است، چنانکه غله به خریدار اول تحویل داده نشده که وی اکنون آن را می‌فروشد.
(ابوعبدالله می‌گوید: مرجأون (که در قرآن است) به معنی مُؤخّرون - است یعنی تأخیر کرده و نگهداشته شده)[1]

٢١٣٣ - حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ ابْنُ دِينَارٍ قالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلا يَبِعْهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». [راجع: ٢١٢٤. أخرجه مسلم: ١٥٢٦، وفي البيوع« ٣٤ و٣٥»].

٢١٣٣- از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که غله می‌خرد تا زمانی که آن را تسلیم و تصرف نمی‌شود، نفروشد.»

٢١٣٤ - حَدَّثَنَا عَلِيٌّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: كَانَ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ يُحَدِّثُهُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ أَنَّهُ قالَ: مَنْ عِنْدَهُ صَرْفٌ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ: أَنَا، حَتَّى يَجِيءَ خَازِنُنَا مِنَ الْغَابَةِ.

قالَ سُفْيَانُ: هُوَ الَّذِي حَفِظْنَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ لَيْسَ فِيهِ زِيَادَةٌ.

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ: سَمِعَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ: يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قالَ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ». [انظر: ٢١٧٤، وسيأتي من حديث ابن عمر برقم ٢١٧٠ أخرجه مسلم: ١٥٨٦].

٢١٣٤- از زهری روایت است که مالک‌بن‌اَوْس گفت: آیا کسی درهم دارد (که به دینار بدل کند)؟ طلحه گفت: من دارم. صبر کن تا خزانه‌دار من از غابه بیاید. سفیان گفت: ما همین اندازه از زهری به خاطر داریم و زیاده بر آن چیزی نیست. زهری گفته است: مالک‌بن‌اوس مرا خبر داده است که از عمربن‌خطاب رضی‌الله‌عنه شنیده که از پیامبر ﷺ خبر می‌داد که فرمود: «بیع طلا به طلا ربا (سود) است، مگر آنکه معامله دست بدست باشد. بیع گندم به گندم ربا است، مگر آنکه معامله دست بدست باشد، بیع خرما به خرما ربا است مگر آنکه معامله دست بدست باشد و بیع جو به جو ربا است مگر آنکه معامله دست به دست باشد.»[2]

۱-عبارت میان دو قلابک را متن فوق فاقد است، در دیگر نسخ بخاری آمده است: قال ابوعبدالله: مُرْجأُونَ: مؤخرونَ. که ترجمه‌اش آورده شد و این اشاره است به این آیه: و آخرون مُرجون لأمرالله (التوبه: ١٠٦) و دیگراناند موقوف داشته شده به فرمان خدا.

۲-در پاورقی ترجمهٔ انگلیسی بخاری گفته شده است: اگر کسی مقداری غله را به یک پوند می‌خرد و قبل از آنکه مال را تحویل گیرد، آن را به دو پوند می‌فروشد این معامله ربا است و حرام است؛ زیرا این مانند معامله یک پوند طلا در برابر دو پوند طلا است و بسان معامله‌ایست که مال ناموجود را به فروش برساند که حرام است نقل از قسطلانی، ج ۴، ص ۵۶)

٥٥- باب: بَيْعِ الطَّعَامِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَبَيْعِ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ

٢١٣٥ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: الَّذِي حَفِظْنَاهُ مِنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ: سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: أَمَّا الَّذِي نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ فَهُوَ الطَّعَامُ أَنْ يُبَاعَ حَتَّى يُقْبَضَ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَلَا أَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مِثْلَهُ. [راجع: ٢١٣٢. أخرجه مسلم: ١٥٢٥، بلفظ مختلف].

باب- ۵۵ فروش غله پیش از تحویلگیری و فروش آنچه نزد تو نیست.

۲۱۳۵- از طاوُس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: آنچه پیامبر ﷺ از آن منع کرده است، آن غله‌ای است که تا آن را تحویل نمی‌گیرد، نفروشد.

ابن‌عباس گفت: من هر چیز را مانند غله می‌پندارم

٢١٣٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعْهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ». زَادَ إِسْمَاعِيلُ: «مَنِ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِعْهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ». [راجع: ٢١٢٤. أخرجه مسلم: ١٥٢٦، وفي البيوع «٣٤ و ٣٥»].

۲۱۳۶- از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که غله‌ای می‌خرد تا زمانی که آن را پیمانه نمی‌کند، نفروشد.» اسماعیل افزوده است (که آن حضرت فرمود) «کسی که غله‌ای می‌خرد تا زمانی که آن را تحویل نمی‌گیرد، نفروشد.»[1]

٥٦- باب: مَنْ رَأَى: إِذَا اشْتَرَى طَعَامًا جِزَافًا، أَنْ لَا يَبِيعَهُ حَتَّى يُؤْوِيَهُ إِلَى رَحْلِه، وَالأَدَبِ فِي ذَلِكَ

٢١٣٧ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّه: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ النَّاسَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَبْتَاعُونَ جِزَافًا، يَعْنِي الطَّعَامَ، يُضْرَبُونَ أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِمْ، حَتَّى يُؤْوُوهُ إِلَى رِحَالِهِمْ. [راجع: ٢١٢٣. أخرجه مسلم: ١٥٢٧ وفي البيوع «٣٤ و ٣٧»].

باب- ۵۶
کسی که بر این باور است که اگر غله به تخمین خریده شود، باید آن را تا زمانی که به منزل خویش می‌رساند نفروشد، و سزای آن.

۲۱۳۷ - از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا در زمان پیامبر ﷺ مردم را دیدم که غله را به تخمین می‌خریدند. اگر ایشان غله را در همان جایی که خریده بودند می‌فروختند، زده می‌شدند، تا آنکه مال را به خانه‌های خویش می‌رساندند.

۱-آغاز مجلد دوم صحیح‌البخاری تا آخر حدیث: ۲۱۳۵، در سوم رمضان ۱۴۲۱ و انجام آن دوم رمضان ۱۴۲۲، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی است بازنگری مجدد آن به تاریخ ۱۴ جولای ۲۰۰۲ به وقت عصر پایان یافت. ترجمهٔ مجدد آن به اسلوب کنونی به تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ آغاز یافت و به وقت عصر ۲۶ فبروری ۲۰۰۴ پایان یافت. فریمونت - کالیفورنیا.

۵۷- باب: إِذَا اشْتَرَى مَتَاعًا أَوْ دَابَّةً

فَوَضَعَهُ عِنْدَ الْبَائِعِ أَوْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: مَا أَدْرَكَتِ الصَّفْقَةُ حَيًّا مَجْمُوعًا فَهُوَ مِنَ الْمُبْتَاعِ.

۲۱۳۸ - حَدَّثَنَا فَرْوَةُ بْنُ أَبِي الْمَغْرَاءِ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: لَقَلَّ يَوْمٌ كَانَ يَأْتِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلا يَأْتِي فِيهِ بَيْتَ أَبِي بَكْرٍ أَحَدَ طَرَفَيِ النَّهَارِ، فَلَمَّا أُذِنَ لَهُ فِي الْخُرُوجِ إِلَى الْمَدِينَةِ، لَمْ يَرُعْنَا إِلا وَقَدْ أَتَانَا ظُهْرًا، فَخُبِّرَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ: فَقَالَ: مَا جَاءَنَا النَّبِيُّ ﷺ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلا لأَمْرٍ حَدَثَ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ لأَبِي بَكْرٍ: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا هُمَا ابْنَتَايَ، يَعْنِي عَائِشَةَ وَأَسْمَاءَ، قَالَ: «أَشَعَرْتَ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ». قَالَ: «الصُّحْبَةَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عِنْدِي نَاقَتَيْنِ أَعْدَدْتُهُمَا لِلْخُرُوجِ، فَخُذْ إِحْدَاهُمَا، قَالَ: «قَدْ أَخَذْتُهَا بِالثَّمَنِ». [راجع: ۴۷۶].

باب - ۵۷

کسی که متاع و یا حیوانی می‌خرد و آن را نزد فروشنده می‌گذارد، یا حیوان قبل از تسلیمی بمیرد

و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفته است: اگر در وقت معامله، حیوان زنده و حاضر بوده باشد، ضرر آن بر خریدار است.»

۲۱۳۸- از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: کمتر روزی می‌بود که پیامبر ﷺ به خانهٔ ابوبکر نمی‌آمد؛ یا اول روز یا آخر روز می‌آمد. و چون برایش اجازه داد که به مدینه هجرت کند آمدن وی به وقت ظهر ما را به شگفت آورد. وقتی ابوبکر از آمدن وی اطلاع یافت، گفت: پیامبر ﷺ که در این ساعت نزد ما آمد، باید حادثه‌ای رخ داده باشد، و آنگاه که آن حضرت درآمد، به ابوبکر گفت: «هر کسی که نزد تو است از خانه بیرون کن». ابوبکر گفت: همانا دو دخترم هستند، یعنی اسماء و عایشه. آن حضرت گفت: «آیا می‌دانی که برایم اجازهٔ خروج داده شده است.» ابوبکر گفت: (من نیز همراه تو هستم یا رسول‌الله؟)[1] آن حضرت گفت: «همراه من باش» ابوبکر گفت: یا رسول‌الله، من دو شتر دارم که برای سفر آماده کرده‌ام، یکی را تو بگیر. آن حضرت فرمود: «در برابر بهای آن گرفتم.»[2]

۱-عبارت (قال: الصحبة، یا رسول‌الله) در ختم فرمودهٔ پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم در سطر حدیث ۲۱۳۸، از چاپ بازمانده است که ترجمهٔ آن در میان دو قلابک آورده شد.

۲-محل ترجمه همین جزء است که آن حضرت شتری خرید و آن را نزد ابوبکر گذاشت که فروشندهٔ شتر بود.

٥٨- باب: لا يَبِيعُ عَلَى بَيْعِ أخيه ،

وَلا يَسُومُ عَلَى سَوْمِ أخِيه ، حَتَّى يَأذَنَ لَهُ أوْ يَتْرُكَ

٢١٣٩ - حَدَّثَنَا إسْمَاعِيلُ قال : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُما : أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ قال : «لا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ أخيه» . [انظر: ٢١٦٥ز ، ٥١٤٢ط . أخرجه مسلم: ١٤١٢ ، مطولاً ، وفي البيوع «٧»] .

٢١٤٠ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّه : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : نَهَى رَسُولُ اللَّه ﷺ أنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ . «وَلا تَنَاجَشُوا ، وَلا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أخيه ، وَلا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أخيه ، وَلا تَسْألُ الْمَرْأةُ طَلاقَ أخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إنَائِهَا» . [٢١٤٨ق ، ٢١٥٠خز ، ٢١٥١ق ، ٢١٦٠خ ، ٢١٦٢خز ، ٢٧٢٣ل ، ٢٧٢٧خز ، ٥١٤٤خ ، ٥١٥٢خ ، ٦٦٠١خ . أخرجه مسلم: ١٤١٣ ، وأخرجه: ١٥١٥ ، بدون الخطبة . وأخرجه: ١٥٢٠ أوله] .

باب- ۵۸

بر بیع برادر مسلمان خود، بیع نکند[1]

و بر بیع برادر مسلمان خود نیفزاید[2] تا آنکه خریدار به وی اجازه دهد و یا از خرید آن منصرف گردد.

۲۱۳۹- از نافع، از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی از شما بر بیع برادر خود بیع نکند.»

۲۱۴۰- از سعیدبن‌مُسیّب روایت است که ابوهریره ﷺ گفت: رسول‌الله ﷺ منع کرده است که شهرنشین مال بادیه‌نشین را بفروشد[3] فرمود که: نجش (۶) (یعنی توصیف بیجا و قیمت افزایی بدون قصد خرید) نکنید و کسی بر بیع برادر مسلمان خود بیع نکند. و مرد، زنی را خواستگار نشود که برادر مسلمانش وی را خواستگار شده است. و زن از مرد نخواهد که خواهر مسلمان او را طلاق دهد تا خود جای او را بگیرد. (و سهم او را از آنِ خود سازد.)

٥٩- باب: بَيْعِ الْمُزَايَدَةِ

وَقال عَطَاءٌ: أدْرَكْتُ النَّاسَ لا يَرَوْنَ بَأساً بِبَيْعِ الْمَغَانِمِ فِيمَنْ يَزِيدُ .

٢١٤١ - حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : أخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه : أخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ الْمُكْتِبُ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أبِي رَبَاحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ

باب- ۵۹

بیع مزایده

عطاء گفت: مردمی را دیده‌ام که در فروش اموال بطور مزایده باکی نمی‌دیدند.

۲۱۴۱- از عطاءبن‌ابی‌رباح روایت است که جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما گفت: مردی غلام خود را، مُدبّر کرد تا پش از مرگ وی آزاد باشد، و سپس

۱-کسی راکه متاعی خریده، تشویق به فسخ معامله نکند تا متاع خود را بر او بفروشد.

۲- به فروشنده نگوید که این مال را به او نفروش و بر من بفروش، من بهای بیشتری می‌دهم.

۳-مراد آنست که فروشندهٔ شهری به بادیه‌نشین یا شخص دهاتی که مال خود را برای فروش به شهر آورده، نگوید که مال خود را نفروش و نزد من بگذار تا به بهای بیشتری بفروشم.

عَبْدَاللَّه رَضيَ اللهُ عَنهُما : أنَّ رَجُلا أعتَقَ غُلامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ ، فَاحتَاجَ ، فَأخَذَهُ النَّبيُّ ﷺ فقَالَ : «مَنْ يَشْتَرِيه منِّي». فَاشْتَرَاهُ نُعَيمُ ابْنُ عَبْدِاللَّه بكَذَا وكَذَا ، فَدَفَعَهُ إلَيْه .
[انظر: ۲۲۳۰ع، ۲۲۳۱ع، ۲۴۰۳ل، ۲۴۱۵ع، ۲۵۳۴ع ت، ۶۷۱۶ل ت، ۶۹۴۷ل ت، ۷۱۸۶ع. أخرجه مسلم: ۹۹۷، مطولاً، وفي الأيمان ((۵۸))].

محتاج گشت. پیامبر ﷺ غلام او را گرفت و فرمود: «کدام کس او را از من می‌خرد؟» نُعَیم‌بن‌عبدالله، او را به چنین و چنان بهایی خرید و غلام را به وی داد.

٦٠- باب: النَّجْش ، وَمَنْ قال: لا يَجُوزُ ذَلكَ الْبَيْعُ

وَقال ابْنُ أبي أوْفَى : النَّاجشُ آكلُ رِبًا خَائنٌ .
وَهُوَ خدَاعٌ بَاطلٌ لا يَحلُّ .
قال النَّبيُّ ﷺ : «الْخَديعَةُ في النَّار» .
«وَمَنْ عَملَ عَمَلا لَيسَ عَلَيْه أمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» .

باب- ۶۰
بیع نجش، و کسی که گفت: این بیع جواز ندارد

و ابن‌ابی‌اوفی گفته است: کسی که بیع نجش می‌کند، سودخوار خاین است و این فریبکاریی باطل است که حلال نیست.

پیامبر ﷺ فرمود: «فریبکاری در آتش است.» «و کسی که عملی می‌کند که با حکم ما موافق نیست، عمل وی مردود است.»

٢١٤٢ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ مَسْلَمَةَ : حَدَّثَنَا مَالكٌ ، عَنْ نَافعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَال : نَهَى النَّبيُّ ﷺ عَنِ النَّجْش . [انظر: ۶۹۶۳ل. أخرجه مسلم: ۱۵۱۶] .

۲۱۴۲- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع نجش منع کرده است.

٦١- باب: بَيْعِ الْغَرَرِ وَحَبَلِ الْحَبَلَة

باب- ۶۱
بیع غرر[1] (جنس ناموجود) وَ حَبَلَ‌الحَبَلَه (بچه در شکم حیوان)

٢١٤٣ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ : أخْبَرَنَا مَالكٌ ، عَنْ نَافعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما : أنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَة ، وكَانَ بَيْعًا يَتَبَايَعُهُ أهْلُ الْجَاهليَّة ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إلَى أنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ ، ثُمَّ تُنْتَجُ الَّتي في بَطْنهَا [انظر: ۲۲۵۶ع ت، ۳۸۴۳ع. أخرجه مسلم: ۱۵۱۴]

۲۱۴۳- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع حَبَلَ‌الحَبَلَة منع کرده است و آن بیعی بود که در روزگار جاهلیت مردم بدان عمل می‌کردند، و آن چنین بود که شخصی شتر ماده‌ای را می‌خرید و شرط می‌گذاشت که هر گاه شتر، بچه‌ای بزاید و بعد، آن بچه شتر بزرگ شود و بچه‌ای بزاید، آنگاه قیمت آن را بپردازد.

۱-بیع غرر، بیعی است که مبیع یا متاع مورد معامله در وقت بیع موجود نباشد، مانند: فروش ماهی در آب، پشم بر پشت گوسفند، فروش غلامی که گریخته باشد، فروش مُشک در آب و پرنده در هوا.

٦٢- باب: بَيْعِ الْمُلاَمَسَةِ

وَقال أنسٌ: نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ

٢١٤٤- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قال: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قال: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قال: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ ﷺ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُنَابَذَةِ - وَهِيَ: طَرْحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقَلِّبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ - وَنَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ. وَالْمُلاَمَسَةُ لَمْسُ الثَّوْبِ لا يَنْظُرُ إِلَيْهِ. [راجع: ٣٦٧. أخرجه مسلم: ١٥١٢].

٢١٤٥- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: نُهِيَ عَنْ لِبْسَتَيْنِ: أَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ، ثُمَّ يَرْفَعَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ، وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ: اللِّمَاسِ وَالنِّبَاذِ. [راجع: ٣٦٨. أخرجه مسلم: ٨٢٥، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه: ١٥١١ آخره].

باب- ۶۲
بیع ملامسه[1]

و اَنَس گفت: پیامبر ﷺ از آن منع کرده است.

۲۱۴۴- از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از بیع منابذه منع کرده است و آن چنان بود که: مرد جامه‌اش را برای فروش به سوی مردی می‌افکند قبل از آنکه به وی فرصت دهد که آن را زیر و رو کند و یا به سوی آن بنگرد - و آن حضرت از بیع ملامسه نیز منع کرده است. بیع ملامسه، لمس کردن جامه است، بدون آنکه بدان نظر کند.

۲۱۴۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از دو نوع طرز پوشاک منع کرده است: احتباء: اینکه مرد یک جامه را بر خودش بپیچد و سپس آن را بر شانهٔ خود بلند کند. و همچنان از دو بیع ملامسه و منابذه منع کرده است.

٦٣- باب: بَيْعِ الْمُنَابَذَةِ

وَقال أنسٌ: نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

٢١٤٦- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قال: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، وَعَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُلاَمَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. [راجع: ٣٦٨. أخرجه مسلم: ٨٢٥، بقطعة لم ترد هذه الطريق وأخرجه مسلم: ١٥١١].

باب- ۶۳ بیع منابذه[2]

انس گفت: پیامبر ﷺ از آن منع کرده است.

۲۱۴۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از بیع ملامسه و منابذه منع کرده است.

۱-بیع ملامسه، آنست که اگر مشتری جنس را لمس کند، بیع لازم می‌گردد که آن، اشکال مختلف دارد. یکی آنست که به مجردی که مشتری جنس را لمس کند، بدون آنکه آن را ببیند و یا معاینه کند بیع قطعیت پیدا می‌کند و مشتری حق فسخ بیع را ندارد.

۲-بیع منابذه، و آن افکندن جامه به سوی مشتری است که با چنین حالتی بیع لازم می‌گرددو بیشتر شباهت به قمار دارد، چنانکه دو نفر اموال خود را بدون اینکه مال طرف مقابل را دیده باشند تبادله می‌کنند و یا اینکه یکی به دیگری می‌گوید که هر چه تو داری به من بده و هر چه من دارم به تو می‌دهم، بدون اینکه بدانند که هر یک از ایشان چه دارند و به چه پیمانه دارند.

٢١٤٧ - حَدَّثَنَا عَيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ﷺ قال: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لِبْسَتَيْنِ وَعَنْ بَيْعَتَيْنِ: الْمُلامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ. [راجع: ٣٦٧ . أخرجه مسلم: ١٥١٢].

٦٤- باب: النَّهْيِ لِلْبَائِعِ أَنْ لا يُحَفِّلَ الإِبِلَ

وَالْبَقَرَ وَالْغَنَمَ وَكُلَّ مُحَفَّلَةٍ

وَالْمُصَرَّاةُ: الَّتِي صُرِّيَ لَبَنُهَا وَحُقِنَ فِيهِ وَجُمِعَ، فَلَمْ يُحْلَبْ أَيَّامًا، وَأَصْلُ التَّصْرِيَةِ حَبْسُ الْمَاءِ، يُقَالُ مِنْهُ: صَرَّيْتُ الْمَاءَ إِذَا حَبَسْتَهُ.

٢١٤٨ - حَدَّثَنَا ابْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ، عَنِ الأَعْرَجِ: قال أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لا تُصَرُّوا الإِبِلَ وَالْغَنَمَ، فَمَنِ ابْتَاعَهَا بَعْدُ فَإِنَّهُ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا: إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعَ تَمْرٍ».

وَيُذْكَرُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَمُجَاهِدٍ وَالْوَلِيدِ بْنِ رَبَاحٍ وَمُوسَى بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «صَاعَ تَمْرٍ».

وَقَالَ بَعْضُهُمْ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ: «صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلاثًا». وَقَالَ بَعْضُهُمْ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ: «صَاعًا مِنْ تَمْرٍ». وَلَمْ يَذْكُرْ ثَلاثًا. وَالتَّمْرُ أَكْثَرُ. [راجع: ٢١٤٠ . أخرجه مسلم: ١٤١٣ و ١٥٢٠ بقطعة ليست في هذه الطريق . أخرجه مسلم: ١٥١٥ ، بزيادات ، وبنحوه: ١٥٢٤].

۲۱۴۷- از عطاءبن‌یزید روایت است که ابوسعید ﷺ گفت: پیامبر ﷺ از دو نوع طرز پوشاک و دو نوع بیع منع کرده است: بیع ملامسه و بیع منابذه.

باب- ۶۴

فروشنده منع شده است که شیرپستان شتر و گاو و گوسفند را نادوشیده نگهدارد[1]

مُصَرّاة: آنست که شیر حیوان نگاهداشته شده و بند شده و در پستان جمع شده باشد و حیوان برای چند روز دوشیده نشده باشد. تَصْریه، در اصل، بند داشتن آب است، اگر آب را بندکنی بدین عمل گفته می‌شود: صَرَّیْتُ الماء.

۲۱۴۸- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «شیر شتر و گوسفند را بند نکنید (که پستان آن بزرگ معلوم شود). اگر کسی همچو حیوانی را بخرد، پس از خریدن و دوشیدن آن، حق دو انتخاب را دارد: اگر می‌خواهد آن را نگهدارد و اگر می‌خواهد مسترد کند (اگر مسترد می‌کند) یک صاع خرما بدهد.»[2]

و از ابوصالح و مجاهد و ولیدبن‌رَباح و موسی‌بن‌یسار، تذکار یافته که ابوهریره از پیامبر ﷺ «یک صاع خرما»روایت کرده است. و برخی از ابن‌سیرین «یک صاع غله بدهد، و سه روز نیز از خیار شرط بهره‌مند است» روایت کرده‌اند.

و برخی از ابن‌سیرین «یک صاع خرما» روایت کرده‌اند و از سه روز (خیار شرط) ذکری نکرده‌اند.

۱-فروشندگان حیوانات شیری، برای جلب مشتری، یک یا دو روز حیوانات خویش را نمی‌دوشند تا پستانهای آنها بزرگ و پر شیر معلوم شوند و به اصطلاح هرات، حیوان را شیربند می‌کنند.

۲-یک صاع خرما به صاحب حیوان در عوض شیری که دوشیده است، بدهد.

امام بخاری می‌گوید: روایت خرما، بیشتر است.

٢١٤٩ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قال: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قال: مَنِ اشْتَرَى شَاةً مُحَفَّلَةً فَرَدَّهَا فَلْيَرُدَّ مَعَهَا صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُلَقَّى الْبُيُوعُ. [انظر: ٢١٦٤].
أخرجه مسلم: ١٥١٨، مختصراً آخره].

۲۱۴۹- از عبدالله‌بن‌مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر کسی گوسفندی می‌خرد که دوشیده نشده (یعنی شیربند) است و می‌خواهد آن را مسترد کند، باید آن را با یک صاع خرمابه صاحبش بازگرداند و پیامبر ﷺ خریداران را منع کرده است که به پیشواز فروشندگان بروند (تا اموال آنها را قبل از رسیدن به شهر، ارزان بخرند.»

٢١٥٠ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «لا تَلَقَّوُا الرُّكْبَانَ، وَلا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلا تَنَاجَشُوا، وَلا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلا تُصَرُّوا الْغَنَمَ، وَمَنِ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا: إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ». [راجع: ٢١٤٠. أخرجه مسلم: ١٤١٣، أوله. أخرجه بلفظه: ١٥١٥. وأخرجه: ١٥٢٠ أخرجه مسلم: ١٥٢٤ مختصراً آخره].

۲۱۵۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «به پیشواز کاروان حامل غله نروید و بر بیع برادر مسلمان خود بیع نکنید (قیمت افزایی بدون قصد خرید و برای فریفتن دیگری) و نجش نکنید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را نفروشد و شیر گوسفند را (به قصد فریب دادن مشتری) بند (ذخیره) نکنید و کسی که چنین گوسفندی را می‌خرد پس از دوشیدن آن، حق دو اختیار دارد: اگر بدان راضی است آن را نگهدارد و اگر ناراض است، آن را مسترد کند و یک صاع خرما نیز بدهد.»

٦٥- باب: إِنْ شَاءَ رَدَّ الْمُصَرَّاةَ وَفِي حَلْبَتِهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ

باب- ۶۵
اگر کسی بخواهد حیوان شیربند را مسترد کند، در عوض دوشیدن وی یک صاع خرما بدهد.

٢١٥١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال: أَخْبَرَنِي زِيَادٌ: أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِالرَّحْمَنِ ابْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنِ اشْتَرَى غَنَمًا مُصَرَّاةً فَاحْتَلَبَهَا، فَإِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا فَفِي حَلْبَتِهَا صَاعٌ مِنْ تَمْرٍ».
[راجع: ٢١٤٠. أخرجه مسلم: ١٤١٣ و١٥٢٠، بقطعة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم: ١٥١٥، مطولاً. أخرجه مسلم: ١٥٢٠، بقطعة ليست في هذه الطريق. أخرجه مسلم: ١٥٢٤].

۲۱۵۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که گوسفند شیربند می‌خرد و آن را می‌دوشد، اگر بدان راضی است، آن را نگهدارد و اگر ناراض است (مسترد کند) و در بدل شیر آن، یک صاع خرما بدهد.»

٦٦- باب: بَيْعِ العَبْدِ الزَّانِي

وَقال شُرَيْحٌ: إِنْ شَاءَ رَدَّ مِنَ الزِّنَا.

٢١٥٢ حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدٌ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِيه، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: قال النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا زَنَتِ الأَمَةُ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا وَلا يُثَرِّبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا وَلا يُثَرِّبْ، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّالِثَةَ فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ». [انظر: ٢٢٣٤د، ٦٨٣٩د. أخرجه مسلم: ١٧٠٣].

٢١٥٣، ٢١٥٤ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِاللَّه بْنِ عَبْدِاللَّه، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ سُئِلَ عَنِ الأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ؟ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَبِيعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ».

قال ابْنُ شِهَابٍ: لا أَدْرِي، بَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ. [انظر: ٢٢٣٢ع و٢٢٣٣ع و٢٥٥٥د و٢٥٥٦د و٦٨٣٧دث و٦٨٣٨دث، وأخرجه مسلم: ١٧٠٤].

باب- ۶۶
فروش غلام زناکار

شُریح گفت: اگر بخواهد، او را به سبب زناکاری وی مسترد کند.

۲۱۵۲- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کنیزی زنا کند و زنای وی ظاهر گردد، باید او را تازیانه بزند و سرزنش نکند، و اگر باز زنا کند، باید او را تازیانه بزند و سرزنش نکند، سپس اگر برای بار سوم زنا کند او را بفروشد، هر چند به بهای ریسمانی موبین باشد.

۲۱۵۳، ۲۱۵۴- از ابوعُبیده و زیدبن‌خالد رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفته‌اند: از رسول‌الله ﷺ دربارۀ کنیزی سؤال شد که زنا کرده است و محصنه (نکاح شده) نیست؟ آن حضرت فرمود: «اگر زنا کند او را تازیانه بزنید، سپس اگر زنا کند او را تازیانه بزنید، سپس اگر زنا کند او را بفروشید ولو در بدل ریسمانی موبین باشد.» ابن‌شهاب گفت: نمی‌دانم بعد از بار سوم یا چهارم گفت: «او را بفروشید.»

٦٧- باب: الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ مَعَ النِّسَاءِ

٢١٥٥ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قال عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّه ﷺ فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «اشْتَرِي وَأَعْتِقِي، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

باب- ۶۷
خرید و فروش با زنان

۲۱۵۵- از عُروه‌بن‌زُبیر روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: رسول‌الله ﷺ نزد من آمد و من موضوع را یاد کردم[1] رسول‌الله ﷺ فرمود: «او (یعنی بریره) را بخر و آزاد کن، همانا وِلاء از آن کسی

۱-مراد از سخنان مالکان بریره است که آنها پس از فروش وی به عایشه رضی‌الله‌عنها، حق ولاء وی را از خود می‌دانستند و وِلاء رابطۀ میان مالک و برده‌ای است که آزاد شده است؛ و آن حق میراث است که به آزادکننده تعلق می‌گیرد.

ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْعَشِيِّ ، فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ، ثُمَّ قَال : « مَا بَالُ أُنَاسٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، مَنِ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ ، وَإِنِ اشْتَرَطَ مِائَةَ شَرْطٍ ، شَرْطُ اللَّهِ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ » . [راجع: ٤٥٦. أخرجه مسلم: ١٠٧٥ ، بقطعة ليست في هذه الطريق . وأخرجه بلفظه: ١٥٠٤ برقم « ٦ »] .

است که او را آزاد می‌کند.»

سپس پیامبر ﷺ شام آن روز به خطبه ایستاد و خداوند را بدانچه سزاوار اوست، ستود و سپس گفت: «مردم را چه شده که شرایطی می‌گذارند که در کتاب خدا نمی‌باشد. کسی که شرطی بگذارد که در کتاب خدا نباشد، آن شرط باطل است ولو صد شرط بگذارد. شرط خداوند محکم‌تر و استوارتر است.»

٢١٥٦ - حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ أَبِي عَبَّادٍ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَال : سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما : أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : سَاوَمَتْ بَرِيرَةَ ، فَخَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَتْ : إِنَّهُمْ أَبَوْا أَنْ يَبِيعُوهَا إِلا أَنْ يَشْتَرِطُوا الْوَلَاءَ ، فَقَال النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ » .

قُلْتُ لِنَافِعٍ : حُرًّا كَانَ زَوْجُهَا أَوْ عَبْدًا ؟ . فَقَال : مَا يُدْرِينِي . [انظر: ٢١٦٩د، ٢٥٦٢د، ٦٧٥٢ج، ٦٧٥٧، ٦٧٥٩د. أخرجه مسلم: ١٥٠٤ برقم « ٥ »] .

۲۱۵۶- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عایشه رضی‌الله‌عنها می‌خواست که بریره را بخرد. آن حضرت به نماز برآمد و چون از نماز برگشت، عایشه گفت که: مالکان وی از فروختن وی ابا ورزیدند مگر بدان شرط که ولاء وی از ایشان باشد. پیامبر ﷺ فرمود: «ولاء از آن کسی است که او را آزاد می‌کند.» همّام می‌گوید: به نافع گفتم: آیا شوهر بریره آزاد بوده است یا غلام؟ گفت: ابن‌عمر مرا از آن آگاه نکرده است.

٦٨- باب: هَلْ يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ بِغَيْرِ أَجْرٍ وَهَلْ يُعِينُهُ أَوْ يَنْصَحُهُ

وَقَال النَّبِيُّ ﷺ : « إِذَا اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَنْصَحْ لَهُ » .

وَرَخَّصَ فِيهِ عَطَاءٌ .

باب- ۶۸
آیا شهرنشین مال بادیه‌نشین را بدون مزد بفروشد و آیا او را کمک و خیرخواهی کند

و پیامبر ﷺ فرموده است: «اگر برادر (مسلمان) شما از شما مشوره بخواهد، به وی مشوره بدهید». و عطاء اجازه داده است (که شهرنشین مال بادیه‌نشین را بفروشد.)

٢١٥٧ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ قَيْسٍ : سَمِعْتُ جَرِيرًا رضي الله عنه : بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ

۲۱۵۷- از قیس روایت است که جریر رضی‌الله‌عنه گفت: با رسول‌الله ﷺ بیعت کردم بر شهادت اینکه هیچ معبودی بر حق بجز خدا نیست و محمد فرستادهٔ اوست، و به دادن زکات و شنیدن و فرمان بردن (از

اللَّه ، وَإِقَامِ الصَّلاة ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاة ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَة ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِم . [راجع: ٥٧ . أخرجه مسلم: ٥٦ ، مختصراً].

احکام خدا و ارشادات پیامبر) و نصیحت کردن هر مسلمانی.

٢١٥٨ - حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّد : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِد : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ طَاوُس ، عَنْ أَبِيه ، عَنِ ابْنِ عَبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَال : قَال رَسُولُ اللَّه ﷺ : « لا تَلَقَّوُا الرُّكْبَانَ ، وَلا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَاد » . قَال : فَقُلْتُ لابْنِ عَبَّاس : مَا قَوْلُهُ : « لا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَاد » . قَال : لا يَكُونُ لَهُ سِمْسَارًا . [انظر: ٢١٦٣ ، ٢٢٧٤ . أخرجه مسلم: ١٥٢١] .

۲۱۵۸- از طاوس، از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «به پیشواز سواران حامل غله مروید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را نفروشد.» طاوُس می‌گوید: به ابن‌عباس گفتم: مراد از فرمودهٔ آن حضرت چیست که «شهرنشین، مال بادیه‌نشین را نفروشد؟» وی گفت: اینکه شهرنشین، دلال بادیه‌نشین نشود.

٦٩- باب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ بِأَجْرٍ

باب- ۶۹
کسی که فروش مال بادیه‌نشین را در بدل مزد توسط شهرنشین، ناپسند می‌داند

٢١٥٩ - حَدَّثَنِي عَبْدُاللَّه بْنُ صَبَّاح : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنَفِيُّ ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَن بْنِ عَبْدِاللَّه بْنِ دِينَار قَال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَبْدِاللَّه بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَال : نَهَى رَسُولُ اللَّه ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَاد .

وَبِه قَال ابْنُ عَبَّاس .

۲۱۵۹- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از فروش مال بادیه‌نشین توسط شهرنشین منع کرده است. و ابن‌عباس نیز چنین گفت.

٧٠- باب: لا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ بِالسَّمْسَرَة

وَكَرِهَهُ ابْنُ سِيرِينَ وَإِبْرَاهِيمُ لِلْبَائِعِ وَالْمُشْتَرِي .

وَقَال إِبْرَاهِيمُ : إِنَّ الْعَرَبَ تَقُولُ : بِعْ لِي ثَوْبًا ، وَهِيَ تَعْنِي الشِّرَاءَ .

باب- ۷۰
شهرنشین، به حیث دلال، مال بادیه‌نشین را نفروشد

ابن‌سیرین و ابراهیم (نخعی) آن را برای فروشنده و خریدار ناپسند دانسته‌اند.

ابراهیم گفته است: عرب می‌گوید: جامه را بر من بیع کن. و این لفظ به معنای خریدن است. (لفظ بیع و شراء به جای یکدیگر به کار می‌روند)

٢١٦٠ - حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَال : أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْج ، عَنِ ابْنِ شِهَاب ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّب : أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ : قَال رَسُولُ اللَّه ﷺ : « لا يَبْتَاعُ

۲۱۶۰- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی بر معاملهٔ برادر خود معامله نکند، و نجش نکنید و شهرنشین مال بادیه‌نشین را

الْمَرْءُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ ، وَلا تَنَاجَشُوا ، وَلا يَبِعْ حَاضِرٌ لِبَادٍ». [راجع: ٢١٤٠ . أخرجه مسلم: ١٤١٣ و١٥١٥، مطولاً . وأخرجه: ١٥٢٠ ، آخره] .

نفروشد.»

٢١٦١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى : حَدَّثَنَا مُعَاذٌ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : قال أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ﷺ : نُهِينَا أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ [أخرجه مسلم: ١٥٢٣] .

۲۱۶۱- از محمد روایت است که انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه گفت: ما از آن منع شده بودیم که شهرنشین مال بادیه‌نشین را بفروشد.

٧١- بَاب: النَّهْيِ عَنْ تَلَقِّي الرُّكْبَانِ ،

[وَأَنَّ بَيْعَهُ مَرْدُودٌ لأَنَّ صَاحِبَهُ عَاصٍ آثِمٌ إِذَا كَانَ بِهِ عَالِمًا وَهُوَ خِدَاعٌ فِي الْبَيْعِ وَالْخِدَاعُ لا يَجُوزُ]

باب- ۷۱
منع شدن از پیشوازی کاروان حامل غله

(همانا این معامله باطل است؛ زیرا اگر صاحب آن آگاهانه این کار را می‌کند، گناهکار است، و این عمل فریب است و فریب نارواست).

٢١٦٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال : نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ التَّلَقِّي ، وَأَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ . [راجع: ٢١٤٠ . أخرجه مسلم: ١٤١٣ ، مطولاً دون « التلقي». وأخرجه: ١٥١٥ ، مطولاً . وأخرجه: ١٥٢٠ ، مختصراً آخره] .

۲۱۶۲- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از پیشوازی کاروان حامل غله و فروش مال بادیه‌نشین به وسیلهٔ شهرنشین منع کرده است.

٢١٦٣ - حَدَّثَنِي عَيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ : حَدَّثَنَا عَبْدُالأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ ، عَنْ أَبِيهِ قال : سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : مَا مَعْنَى قَوْلِهِ : « لا يَبِيعَنَّ حَاضِرٌ لِبَادٍ » . فَقَالَ : لا يَكُنْ لَهُ سِمْسَارًا . [راجع: ٢١٥٨ . أخرجه مسلم: ١٥٢١ ، مطولاً] .

۲۱۶۳- از طاوس روایت است که گفت: از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما سؤال کردم که معنای فرمودهٔ آن حضرت چیست که می‌گوید: «مال بادیه‌نشین توسط شهرنشین فروخته نشود.»
وی گفت: یعنی شهرنشین، دلال بادیه‌نشین نشود.

٢١٦٤ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قال : حَدَّثَنِي التَّيْمِيُّ ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قال : مَنِ اشْتَرَى مُحَفَّلَةً فَلْيَرُدَّ مَعَهَا صَاعًا ، قال : وَنَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ تَلَقِّي الْبُيُوعِ . [راجع: ٢١٤٩ . أخرجه مسلم: ١٥١٨، آخره].

۲۱۶۴- از عبدالله (ابن‌مسعود) روایت است که گفت: کسی که گوسفند شیربند را می‌خرد، چون آن را مسترد کند، باید یک صاع غله بدهد، و پیامبر ﷺ از پیشوازی کاروان حامل غله منع کرده است.

٢١٦٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : « لا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ ، وَلا

۲۱۶۵- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «بعضی از شما بر معاملهٔ بعضی دیگر معامله نکنید و به پیشواز مال

تَلَقَّوُا السِّلَعَ حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إِلَى السُّوقِ» . [راجع: ٢١٣٩ . أخرجه مسلم: ١٤١٢ وفي البيوع (٧) أوله، وأخرجه . أخرجه مسلم: ١٥١٧ آخره] .

نروید تا آنکه مال به بازار فرود آورده شود.»

٧٢- باب: مُنْتَهَى التَّلَقِّي

٢١٦٦ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ قال : كُنَّا نَتَلَقَّى الرُّكْبَانَ ، فَنَشْتَرِي مِنْهُمُ الطَّعَامَ ، فَنَهَانَا النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَبِيعَهُ حَتَّى يُبْلَغَ بِهِ سُوقُ الطَّعَامِ . [راجع: ٢١٢٣ . أخرجه مسلم: (١٥٢٧) وفي البيوع ((٣٤ و ٣٧))] .

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ : هَذَا فِي أَعْلَى السُّوقِ ، يُبَيِّنُهُ حَدِيثُ عُبَيْدِاللَّهِ .

٢١٦٧ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِاللَّهِ قال : حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ ﷺ قال : كَانُوا يَتَبَايَعُونَ الطَّعَامَ فِي أَعْلَى السُّوقِ ، فَيَبِيعُونَهُ فِي مَكَانِهِمْ ، نَهَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعُوهُ فِي مَكَانِهِ حَتَّى يَنْقُلُوهُ . [راجع: ٢١٢٣ . أخرجه مسلم: ١٥١٧ و١٥٢٧ وفي البيوع ((٣٤ و ٣٧))].

باب- ۷۲
انتهای پیشوازی

۲۱۶۶- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ما به پیشوازی (پیشباز) سواران حامل غله می‌رفتیم و از ایشان غله می‌خریدیم. سپس پیامبر ﷺ ما را از خریدن آن منع کرد تا آنکه غله به بازار برسد.

ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: این پیشوازی به مسافتی در بالای بازار بود که حدیث عبیدالله آن را بیان می‌کند.

۲۱۶۷- از عبیدالله، از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: کسانی بودند که غله را (از سواران حامل غله) در بالای بازار می‌خریدند و در همانجا می‌فروختند. پیامبر ﷺ از فروش آن در آنجایی که خریده بودند منع کرد تا آنکه آن را انتقال دهند.

٧٣- باب: إِذَا اشْتَرَطَ شُرُوطًا فِي الْبَيْعِ لا تَحِلُّ

٢١٦٨ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : جَاءَتْنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ : كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ

باب- ۷۳
اگر در بیع شرایطی گذارد که روا نباشد

۲۱۶۸- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: بریره، نزد من آمد و گفت: من با مالکان خویش به مقدار نُه اَوقیه[1] (طلا) مکاتبت[2]

۱-هر اَوقیه، معادل چهل درهم است.
۲-مکاتبت، حالتی است که برده برای آزادی خود با مالکان خود در بدل مبلغی معین توافق می‌کند که به تدریج بپردازد.

أَوَاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ وَقِيَّةٌ، فَأَعِينِينِي، فَقُلْتُ: إِنْ أَحَبَّ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ، وَيَكُونَ وَلاؤُكِ لِي فَعَلْتُ. فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إِلَى أَهْلِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ فَأَبَوْا ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَأَبَوْا إِلا أَنْ يَكُونَ الْوَلاءُ لَهُمْ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةُ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَالَ: «خُذِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلاءَ، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». فَفَعَلَتْ عَائِشَةُ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». [راجع: ٤٥٦. اخرجه مسلم: ١٠٧٥، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. وأخرجه بطوله: ١٥٠٤ «٦»].

کرده‌ام که در هر سال یک اوقیه برایشان بدهم، پس مرا کمک کن.

من گفتم: اگر مالکان تو بخواهند، من بهای تو را به آنها مهیا می‌کنم، و ولاء[1] متعلق به من باشد. بریره نزد مالکین خویش رفت، و به آنان گفت، لیکن ایشان قبول نکردند. وی از نزد ایشان آمد و در حالی که رسول‌الله ﷺ نشسته بود، گفت: من پیام تو را به ایشان رسانیدم. ولی آنها نپذیرفتند، بجز آنکه وِلاء متعلق به آنها باشد. پیامبر ﷺ سخن وی را شنید و سپس عایشه، پیامبر ﷺ را از قضیه آگاه گردانید.

آن حضرت فرمود: «بریره را خریداری کن و شرط ولاء را برای ایشان بگذار و همانا وِلاء برای کسی است که آزاد کرده است.»

عایشه چنان کرد. سپس رسول‌الله ﷺ در میان مردم به خطبه ایستاد و خداوند را سپاس گفت و ستود و سپس فرمود: «اما بعد، چیست حال آن کسانی که شرط می‌گذارند، چنان شرایطی که در کتاب خدا نیست؟ هر آن شرطی که در کتاب خدا نباشد، باطل است ولو صد شرط باشد. حکم خداوند سزاوارتر، و شرایط خداوند استوارتر است. وِلاء از آن کسی است که آزاد کرده است.»

٢١٦٩ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ: أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَتُعْتِقَهَا، فَقَالَ أَهْلُهَا: نَبِيعُكِهَا عَلَى أَنَّ وَلاءَهَا لَنَا، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «لا يَمْنَعُكِ ذَلِكَ، فَإِنَّمَا الْوَلاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ». [راجع: ٢١٥٦. اخرجه مسلم: ١٥٠٤، برقم «٥»].

٢١٦٩- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عایشه اُم‌المؤمنین خواست کنیزی بخرد و او را آزاد کند. مالکان وی گفتند: او را به تو می‌فروشیم و همانا وِلاء وی از آن ما می‌باشد. عایشه، از این قضیه به رسول‌الله ﷺ یاد کرد. آن حضرت فرمود: «این شرط، مانع تو نمی‌شود. همانا وِلاء برای کسی است که آزاد کرده است.»

١-وِلاء حق میراث بندهٔ آزاد شده است.

٧٤- باب: بَيْعِ التَّمْرِ بِالتَّمْرِ

٢١٧٠ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ: سَمِعَ عُمَرَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قال: «الْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ». [راجع: راجع عن عمر برقم ٢١٣٤. أخرجه مسلم: ١٥٨٦، مطولاً عن عمر].

باب- ۷۴ فروش خرما به خرما

۲۱۷۰- از عمر[1] رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «فروش گندم به گندم سود است مگر آنکه معامله دست به دست باشد و فروش جَو به جَو سود است مگر آنکه معامله دست به دست باشد، و فروش خرما به خرما سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد.»

٧٥- باب: بَيْعِ الزَّبِيبِ بِالزَّبِيبِ وَالطَّعَامِ بِالطَّعَامِ

٢١٧١ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ.

وَالْمُزَابَنَةُ: بَيْعُ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ كَيْلا، وَبَيْعُ الزَّبِيبِ بِالْكَرْمِ كَيْلا. [انظر: ٢١٧٢ن، ٢١٨٥ن، ٢٢٠٥ن. أخرجه مسلم: ١٥٤٢].

٢١٧٢ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ.

قال: وَالْمُزَابَنَةُ: أَنْ يَبِيعَ الثَّمَرَ بِكَيْلٍ: إِنْ زَادَ فَلِي وَإِنْ نَقَصَ فَعَلَيَّ. [راجع: ٢١٧١. أخرجه مسلم: ١٥٤٢].

٢١٧٣ - قال: وَحَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرَايَا بِخَرْصِهَا. [انظر: ٢١٨٤ن، ٢١٨٨ن، ٢١٩٢ن، ٢٣٨٠ن. أخرجه مسلم: ١٥٣٩، وفي البيوع «٦٠»].

باب- ۷۵ فروش کشمش به کشمش و غله به غله

۱۲۷۱- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از بیع مُزابَنه، منع کرده است. و مُزابَنه، فروش خرمای تر به خرمای خشک و فروش کشمش به انگور به پیمانه است.

۲۱۷۲- از نافع روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع مُزابَنه منع کرده است. ابن‌عمر گفت: مُزابَنه، فروش میوهٔ تر (بر درخت به تخمین) است، با مالی در بدل پیمانه، به نحوی که فروشندهٔ میوه تر بگوید، اگر میوهٔ تخمین شده بر درخت نسبت به میوهٔ پیمانه شده زیادت آید، زیادتی آن مربوط به من است و اگر کم آید بر من است که آن را تدارک کنم.

۲۱۷۳- ابن‌عمر از زیدبن‌ثابت رضی الله عنه روایت کرده که: پیامبر ﷺ فروش میوه را بر درخت به طور تخمین اجازه داده است.

۱- در حدیث ۲۱۷۰، سطر دوم، سَمِعَ عمر رضی‌الله‌عنه آمده و در صحیح‌البخاری چاپ بیروت، مراجعهٔ شیخ محمدعلی‌قطب و شیخ هشام بخاری نیز چنین است. ولیکن در سائر نسخ بخاری که در دسترس بود، ابن‌عمر رضی‌الله‌عنه آمده است.

٧٦- باب: بَيْعِ الشَّعِيرِ بِالشَّعِيرِ

٢١٧٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ الْتَمَسَ صَرْفًا بِمِائَةِ دِينَارٍ، فَدَعَانِي طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِاللَّهِ، فَتَرَاوَضْنَا حَتَّى اصْطَرَفَ مِنِّي، فَأَخَذَ الذَّهَبَ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: حَتَّى يَأْتِيَ خَازِنِي مِنَ الْغَابَةِ، وَعُمَرُ يَسْمَعُ ذَلِكَ فَقَالَ: وَاللَّهِ لا تُفَارِقُهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلا هَاءَ وَهَاءَ». [راجع: ٢١٣٤. أخرجه مسلم: ١٥٨٦].

باب- ۷۶
فروش جو به جو

۲۱۷۴- از ابن‌شهاب روایت است که گفت: مالک بن اوس به او گفته بود که: وی می‌خواست که صد دینار خود را به درهم مبادله نماید، و سپس گفت: طلحه‌بن‌عُبیدالله مرا فرا خواند و ما در این باره مذاکره کردیم تا آنکه به بیع صرف (نقد به نقد) توافق کردیم. و او طلاها را گرفت و در دست خود زیر و رو می‌کرد و سپس گفت: انتظار بکش تا خزانه‌دار من از غابه بیاید، و عُمَر که این گفت و گوی را می‌شنید گفت: به خدا سوگند که از طلحه جدا نمی‌شوی تا آنکه همه طلاها را از وی بگیری؛ زیرا رسول‌الله ﷺ فرموده: «فروش طلا به طلا سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش گندم به گندم سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش جَو به جَو سود (ربا) است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد. و فروش خرما به خرما سود است، مگر آنکه معامله دست به دست باشد».

٧٧- باب: بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ

٢١٧٥ - حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْفَضْلِ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرَةَ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَالْفِضَّةَ بِالْفِضَّةِ إِلا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ، كَيْفَ شِئْتُمْ». [انظر: ٢١٨٢. أخرجه مسلم: ١٥٩٠، بزيادة].

باب- ۷۷
فروش طلا به طلا

۲۱۷۵- از ابوبکره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «طلا را به طلا مفروشید مگر به وزن برابر به برابر و نقره را به نقره مفروشید مگر به وزن برابر به برابر، و طلا را به نقره و نقره را به طلا، هر گونه که می‌خواهید بفروشید.»

۷۸- باب: بَيْعِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ

۲۱۷۶ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا عَمِّي: حَدَّثَنَا ابْنُ أخي الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ حَدَّثَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَقِيَهُ عَبْدُاللَّهِ ابْنُ عُمَرَ، فَقَالَ: يَا أَبَا سَعِيدٍ، مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فِي الصَّرْفِ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالْوَرِقُ بِالْوَرِقِ مِثْلاً بِمِثْلٍ».

[انظر: ۲۱۷۷، ۲۱۷۸. أخرجه مسلم: ۱۵۸٤، باختلاف وهو بنحوه في المساقاة «۸۲». أخرجه: ۱۵۹٦ مطولاً].

۲۱۷۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلا مِثْلا بِمِثْلٍ وَلا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلا مِثْلا بِمِثْلٍ، وَلا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ». [راجع: ۲۱۷٦. أخرجه مسلم: ۱۵۸٤، وهو في المساقاة باختلاف «۸۲». أخرجه مسلم: ۱۵۹٦، مطولا].

باب- ۷۸
فروش نقره به نقره

۲۱۷۶- از سالم‌بن‌عبدالله روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: ابوسعیدخدری مانند حدیثی که تذکار یافت از رسول‌الله ﷺ روایت کرده است، عبدالله‌ابن‌عمر (بار دیگر) وی را ملاقات کرد و گفت: ای ابوسعید، این چیست که از رسول‌الله ﷺ روایت می‌کنی؟ ابوسعید گفت: بیع صرف (نقد به نقد) است، چنانکه از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: «فروش طلا به طلا، برابر به وزن است و فروش نقره به نقره، برابر به وزن است.»

۲۱۷۷- از ابوسعیدخدری رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «طلا را به طلا نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره‌ای از یکی را بر پارهٔ دیگر میفزایید، و نقره را به نقره نفروشید مگر اینکه وزن هر یک برابر با وزن دیگری باشد و پاره‌ای از یکی را بر پارهٔ دیگر نیفزایید و نقود (پولهای) موجود را به نقود غایب نفروشید.»

۷۹- باب: بَيْعِ الدِّينَارِ بِالدِّينَارِ نَسَاءً

۲۱۷۸، ۲۱۷۹ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِاللَّهِ: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو

باب- ۷۹
فروش دینار به دینار به نسیه

۲۱۷۸، ۲۱۷۹- از عمروبن دینار روایت است که ابوصالح‌الزیات او را خبر داده که ابوسعید خُدری

فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ لا يَقُولُهُ، فَقال أبو سَعِيد: سَأَلْتُهُ، فَقُلْتُ: سَمِعْتَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، أو وَجَدْتَهُ في كِتَابِ اللَّهِ؟. قال: كُلَّ ذَلِكَ لا أَقُولُ، وَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي، وَلَكِنْ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «لا رِبًا إلا في النَّسِيئَةِ». [راجع: ۲۱۷۶. أخرجه مسلم: ۱۵۸٤، وفي المساقاة «۸۲» من حديث أبي سعيد وأخرجه بلفظه: ۱۵۹٦، أخرجه مسلم: ۱۵۹٦].

می‌گفت: فروش دینار به دینار و درهم به درهم رواست. ابوصالح می‌گوید: من به ابوسعید گفتم: همانا ابن‌عباس چنانکه تو گفتی، نمی‌گوید.

ابوسعید گفت: من از ابن‌عباس پرسیدم و به او گفتم: آیا از پیامبر ﷺ شنیده است یا از کتاب خدا دریافته است؟ ابن‌عباس گفت: من هیچ یکی از این دو گفته را نمی‌گویم و شما (بزرگان صحابه) نسبت به من، به حدیث رسول‌الله ﷺ داناتر هستید، ولیکن اُسامه به من خبر داده است که پیامبر ﷺ فرمود: «سود نیست. مگر در معاملهٔ نسیه.»

۸۰- باب: بَيْعِ الْوَرِقِ بِالذَّهَبِ نَسِيئَةً

۲۱۸۰، ۲۱۸۱ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قال: أَخْبَرَنِي حَبِيبُ بْنُ أبي ثَابِتٍ قال: سَمِعْتُ أَبَا الْمِنْهَالِ قال: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُم، عَنِ الصَّرْفِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ مِنِّي، فَكِلاهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ دَيْنًا. [راجع: ۲۰٦۰، ۲۰٦۱. أخرجه مسلم: ۱۵۸۹].

باب- ۸۰
فروش نقره به طلا به نسیه

۲۱۸۰، ۲۱۸۱- از ابومنهال روایت است که گفت: از بَراءبن‌عازب و زیدبن اَرقَم رضی‌الله‌عنهم دربارهٔ بیع صرف (مبادلهٔ دو نوع پول مختلف) سؤال کردم، هر یک از آن دو نفر می‌گفتند: وی از من بهتر است (از وی سؤال کن) و هر دوی آنها می‌گفتند: پیامبر ﷺ، از فروش طلا به نقره به نسیه، منع کرده است.

۸۱- باب: بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ يَدًا بِيَدٍ

۲۱۸۲ - حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أبي إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ ابْنُ أبي بَكْرَةَ، عَنْ أبيه رضي الله عنه قال: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ، وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، إلا سَوَاءً بِسَوَاءٍ. وَأَمَرَنَا أَنْ نَبْتَاعَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا، وَالْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا. [راجع: ۲۱۷۰. أخرجه مسلم: ۱۵۹۰، بزيادة]

باب- ۸۱
فروش طلا به نقره، دست به دست

۲۱۸۲- از ابوبکره رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش نقره به نقره، و طلا به طلا منع کرده است مگر آنکه برابر به برابر باشد و ما را امر کرده است که طلا را به نقره و نقره را به طلا، هر طور که بخواهیم مبادله کنیم.

۸۲- باب: بَيْعِ الْمُزَابَنَةِ

وَهِيَ بَيْعُ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ، وَبَيْعُ الزَّبِيبِ بِالْكَرْمِ، وَبَيْعُ الْعَرَايَا

قال أنسٌ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ.

۲۱۸۳ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عُقَيْلٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: «لا تَبِيعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهُ، وَلا تَبِيعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ». [راجع: ۱٤٨٦. أخرجه مسلم: ۱٥٣٤ وفي البيوع «٥١ و ٥٧»].

۲۱۸٤ - قال سَالِمٌ: وَأَخْبَرَنِي عَبْدُاللَّهِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ بَعْدَ ذَلِكَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ بِالرُّطَبِ أَوْ بِالتَّمْرِ، وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي غَيْرِهِ. [راجع: ۲۱۷۳. أخرجه مسلم: ۱٥٣٩ وفي البيوع «٦٠»].

۲۱۸٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْمُزَابَنَةِ.

وَالْمُزَابَنَةُ: اشْتِرَاءُ الثَّمَرِ بِالتَّمْرِ كَيْلاً، وَبَيْعُ الْكَرْمِ بِالزَّبِيبِ كَيْلاً. [راجع: ۲۱۷۱. أخرجه مسلم: ۱٥٤٢].

۲۱۸٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي سُفْيَانَ، مَوْلَى ابْنِ أَبِي

باب - ۸۲
بیع مزابنه

و آن بیع خرمای تر است به خرمای خشک، و بیع کشمش است به انگور، و بیع عرایا است (فروش خرمای تازه بر بالای درخت به خرمای خشک).

انس گفت: پیامبر ﷺ از بیع مُزَابَنه و مُحَاقِله (فروش گندم در خوشه، به گندم خالص) منع کرده است.

۲۱۸۳- از سالم‌بن‌عبدالله، از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «میوه را بر درخت تا زمانی نفروشید که سلامت و پختگی آن ظاهر گردد. و خرمای تر را بر درخت به خرمای خشک معامله نکنید.»

۲۱۸۴- سالم گفته است که عبدالله(بن‌عمر) مرا خبر داده که زیدبن‌ثابت گفت: همانا رسول‌الله ﷺ پس از آن (یعنی بعد از ممانعت معاملهٔ خرمای تر بر درخت به خرمای خشک)، بیع عرایا را در میوه و خرما اجازه داده و در غیر آن اجازه نداده است.[1]

۲۱۸۵- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ از بیع مُزَابَنه منع کرده است. و بیع مُزَابَنه فروش خرمای تر (بر درخت) است در بدل خرمای خشک به پیمانه، و فروش انگور (در تاک) است، در بدل کشمش به پیمانه.

۲۱۸۶- از ابوسعیدخُدری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از بیع مُزَابَنه و محاقله منع کرده

۱-مثال آن هبه است، یعنی کسی خرمای یکی از درختان باغ خود را به کسی می‌بخشد و آن کس تا زمان پخته شدن میوهٔ درخت به آن باغ آمد و شد می‌کند. صاحب باغ برای رفع مزاحمت وی، میوهٔ درختی را که به وی بخشیده در بدل میوهٔ خشک می‌خرد. این بیع استثناءً اجازه داده شده است.

أحْمَدَ، عَنْ أبي سَعيد الخُدْريِّ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهى عَن المُزَابَنَة والمُحَاقَلَة. والمُزَابَنَةُ: اشْتِراءُ الثَّمر بالتَّمْرِ في رُؤُوس النَّخْلِ. [أخرجه مسلم: ١٥٤٦، بزيادة].

است. بیع مزابنه، خرید خرمای تر است بر سر درخت به خرمای خشک.

٢١٨٧ - حَدَّثَنا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنا أبُو مُعاوِيَةَ، عَن الشَّيْبانِيِّ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَن ابن عبَّاس رَضِيَ اللهُ عَنْهُما قال: نَهى النَّبيُّ ﷺ عَن المُحَاقَلَة والمُزَابَنَة.

۲۱۸۷- از عِکرمه روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع محاقله و مُزابنه منع کرده است.

٢١٨٨ - حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ مَسْلَمَةَ: حَدَّثَنا مالكٌ، عَنْ نافعٍ، عَن ابن عُمَرَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثابتٍ ﷺ: أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ أرْخَصَ لصاحِبِ العَرِيَّةِ أنْ يَبيعَها بخَرْصِها. [راجع: ٢١٧٣. أخرجه مسلم: ١٥٣٩ وفي البيوع ((٦٠))].

۲۱۸۸- از نافع، از ابن‌عمر روایت است که زیدبن‌ثابت رضی‌الله‌عنهم گفت: همانا رسول‌الله ﷺ به صاحب عَریّه اجازه داده است که بطور تخمین معامله کند.

٨٣- باب: بَيْعِ الثَّمَرِ عَلَى رُؤُوسِ النَّخْلِ بالذَّهَبِ أو الفِضَّة

باب - ۸۳
فروش خرما بر سر درخت، به طلا و نقره

٢١٨٩ - حَدَّثَنا يَحْيى بْنُ سُلَيْمانَ، حَدَّثَنا ابْنُ وَهْبٍ: أخبَرَنا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطاءٍ، وأبي الزُّبَيْرِ، عَنْ جابرٍ ﷺ قال: نَهى النَّبيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حتَّى يَطِيبَ، ولا يُباعُ شَيْءٌ منْهُ إلا بالدِّينارِ والدِّرْهَمِ، إلا العَرَايا. [راجع: ١٤٨٧. أخرجه مسلم: ١٥٣٦ البيوع ((٨١، ١٠٣))].

۲۱۸۹- از عطاء و ابوزبیر روایت است که جابر رضی‌الله‌عنه گفت: پیامبر ﷺ از فروش خرما بر بالای درخت تا آنکه به پختگی برسد، منع کرده و فرموده است که از آن چیزی فروخته نشود بجز با دینار و درهم. مگر بیع عَرَایا (که آن را استثنا قرار داده است).

٢١٩٠ - حَدَّثَنا عَبْدُاللهِ بْنُ عَبْدِالوَهَّابِ قال: سَمِعْتُ مالكًا، وسَأَلَهُ عُبَيْدُاللهِ بْنُ الرَّبيعِ: أحَدَّثَكَ داوُدُ، عَنْ أبي سُفْيانَ، عَنْ أبي هُرَيْرَةَ ﷺ: أنَّ النَّبيَّ ﷺ رَخَّصَ في بَيْعِ العَرَايا في خَمْسَةِ أوْسُقٍ، أوْ دُونَ خَمْسَةِ أوْسُقٍ؟. قال: نَعَمْ. [انظر: ٢٣٨٢. أخرجه مسلم: ١٥٤١].

۲۱۹۰- از عبدالله‌بن‌عبدالوهاب روایت است که گفت: از (امام) مالک شنیدم که در پاسخ این سؤال عبیدالله‌بن‌ربیع که: آیا داود، از ابوسفیان، از ابوهریره به تو حدیثی روایت کرده که پیامبر ﷺ در بیع عرایا، به مقدار پنج وَسَق یا کمتر از آن اجازه داده است؟ گفت: آری.

٢١٩١ - حَدَّثَنا عَليُّ بْنُ عَبْدِالله: حَدَّثَنا سُفْيانُ قال: قال يَحْيى بْنُ سَعيدٍ: سَمِعْتُ بُشَيْرًا قال: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ أبي حَثْمَةَ: أنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ نَهى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ بالتَّمْرِ،

۲۱۹۱- از سُفیان، از یحیی‌بن‌سعید، از بشیر روایت است که سهل‌بن‌ابی‌حَثمه گفت: پیامبر ﷺ از فروش خرمای تر به خرمای خشک منع کرده ولیکن بیع عَرایا را به تخمین اجازه داده است تا صاحب آن

وَرَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا ، يَأْكُلُهَا أَهْلُهَا رُطَبًا .

وَقَالَ سُفْيَانُ مَرَّةً أُخْرَى : إِلا أَنَّهُ رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَبِيعُهَا أَهْلُهَا بِخَرْصِهَا يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا ، قَالَ : هُوَ سَوَاءٌ ، قَالَ سُفْيَانُ : فَقُلْتُ لِيَحْيَى وَأَنَا غُلامٌ : إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ يَقُولُونَ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا ، فَقَالَ : وَمَا يُدْرِي أَهْلَ مَكَّةَ ؟ . قُلْتُ : إِنَّهُمْ يَرْوُونَهُ عَنْ جَابِرٍ ، فَسَكَتَ . قَالَ سُفْيَانُ : إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنَّ جَابِرًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ .

قِيلَ لِسُفْيَانَ : وَلَيْسَ فِيهِ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهُ؟ . قَالَ : لا . [انظر: ۲۳۸٤ . أخرجه مسلم : ۱۵٤۰].

خرمای تر و تازه بخورد.[1]

سفیان بار دیگر به این عبارت گفت: مگر بیع عرایا را اجازه داده است تا صاحب آن، به تخمین آن را بفروشد و خرمای تر و تازه بخورد. راوی می‌گوید: هر دو گفته یکسان است.

سُفیان گفت: من پسر بچهٔ بیش نبودم که به یحیی گفتم: همانا اهل مکه می‌گویند که پیامبر ﷺ (برای ایشان)[2] بیع عرایا را اجازه داده است.

وی گفت: اهل مکه چگونه این (حکم) را دانسته‌اند؟

گفتم: آنها از جابر فراگرفته‌اند. یحیی خاموش ماند. سفیان گفته است: قصدم آنبود که بگویم، جابر از اهل مدینه است. به سفیان گفته شد: آیا در این حدیث از فروش خرمای تر تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد، منع شده است؟ گفت: نه.

۸٤- باب: تَفْسِيرِ الْعَرَايَا

وَقَالَ مَالِكٌ : الْعَرِيَّةُ أَنْ يُعْرِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ النَّخْلَةَ ، ثُمَّ يَتَأَذَّى بِدُخُولِهِ عَلَيْهِ ، فَرُخِّصَ لَهُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا مِنْهُ بِتَمْرٍ .

وَقَالَ ابْنُ إِدْرِيسَ : الْعَرِيَّةُ لا تَكُونُ إِلا بِالْكَيْلِ مِنَ التَّمْرِ يَدًا بِيَدٍ ، لا يَكُونُ بِالْجِزَافِ .

وَمِمَّا يُقَوِّيهِ قَوْلُ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ : بِالأَوْسُقِ الْمُوَسَّقَةِ .

وَقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما : كَانَتِ الْعَرَايَا أَنْ يُعْرِيَ الرَّجُلُ فِي مَالِهِ

باب- ۸۴
تفسیر بیع عرایا

(امام) مالک گفته است: عَرِیّه (که جمع آن عَرایا است) آنست که کسی (میوهٔ درخت) خرمای خود را به کس دیگری می‌بخشد و سپس از ورود وی (به باغ خود) اذیت می‌شود. برای چنین حالتی اجازه داده شده که آن کس آنچه را بخشیده است، در بدل خرمای خشک از وی بخرد.

ابن ادریس (مالک) گفته است: عریّه بجز معاملهٔ خرما به پیمانه و بطور دست به دست چیزی دیگر

۱-یعنی کسی که به مسکینی میوهٔ درخت خود را بخشیده و سپس آن را از وی می‌خرد، خرمای تر و تازه می‌خورد.

۲-در متن فوق در حدیث ۲۱۹۱، سطر ۸، رخص فی بیع‌العرایا - آمده امّا در سائر نسخ بخاری - رخص لهم فی بیع‌العرایا - آمده که ترجمهٔ آن آورده شد.

النَّخْلَةَ وَالنَّخْلَتَيْنِ .

وَقال يَزِيدُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ حُسَيْنٍ : الْعَرَايَا نَخْلٌ كَانَتْ تُوهَبُ لِلْمَسَاكِينِ ، فَلا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَنْتَظِرُوا بِهَا ، رُخِّصَ لَهُمْ أَنْ يَبِيعُوهَا بِمَا شَاؤُوا مِنَ التَّمْرِ .

نیست.[۱] و به تخمین نمی‌باشد و آنچه گفتهٔ ابن‌ادریس را قوت می‌بخشد، قول سهل‌بن‌ابوحَثمه است که می‌گوید: مبادلهٔ خرمای تر به خرمای خشک به پیمانه است (نه بطور تخمین).

ابن‌اسحاق، در حدیث خود از نافع روایت کرده که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: عرایا، آنست که کسی از مال خویش (محصول) یک یا دو درخت خرما را به کسی ببخشد.

یزید از سُفیان‌بن‌حُسین روایت کرده است: عرایا، درخت خرما است که برای مسکینان بخشیده می‌شد، و آنها استطاعت نداشتند که انتظار بکشند تا میوهٔ آن پخته شود. برای آنها اجازه داده شده بود که میوهٔ آن را هر طور که بخواهند در بدل خرمای خشک بفروشند.

۲۱۹۲ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّه : أَخْبَرَنَا مُوسَى ابْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُم : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرَايَا أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلاً .

قال مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ : وَالْعَرَايَا نَخَلاتٌ مَعْلُومَاتٌ تَأْتِيهَا فَتَشْتَرِيهَا . [راجع: ۲۱۷۳ . أخرجه مسلم: ۱۵۳۹ ، وفي البيوع ((۶۰))].

۱۲۹۲- از نافع، از ابن‌عمر روایت است که زیدبن‌ثابت رضی‌الله‌عنه گفت: رسول‌الله ﷺ عرایا را اجازه داده است که (خرمای درخت) به تخمین در بدل خرمای خشک به پیمانه معامله شود. موسی‌بن‌عُقبه گفته است: عرایا چند درخت معلوم است که کسی می‌آید و (محصول) آن را می‌خرد.

۸۵- باب: بَيْعِ الثِّمَارِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلاحُهَا

باب- ۸۵
بیع ثمار یا فروش میوه بر درخت، قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد

۲۱۹۳ - وَقال اللَّيْثُ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ : كَانَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ الأَنْصَارِيِّ ، مِنْ بَنِي

۲۱۹۳- از ابوحَثمهٔ انصاری روایت است که زیدبن‌ثابت رضی‌الله‌عنه گفت: مردم در زمان رسول‌الله ﷺ، میوه را بر درخت خرید و فروش می‌کردند، و

۱-یعنی میوهٔ درخت به میوهٔ خشک سنجیده می‌شود و به پیمانه، و قبل از آنکه جانبین از هم جدا گردند، داده می‌شود.

حَارِثَةَ: أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ قال: كَانَ النَّاسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَبَايَعُونَ الثِّمَارَ، فَإِذَا جَدَّ النَّاسُ وَحَضَرَ تَقَاضِيهِمْ، قال الْمُبْتَاعُ: إِنَّهُ أَصَابَ الثَّمَرَ الدُّمَانُ، أَصَابَهُ مُرَاضٌ، أَصَابَهُ قُشَامٌ، عَاهَاتٌ يَحْتَجُّونَ بِهَا، فَقال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا كَثُرَتْ عِنْدَهُ الْخُصُومَةُ فِي ذَلِكَ: «فَإِمَّا لا، فَلا تَتَبَايَعُوا حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُ الثَّمَرِ». كَالْمَشُورَةِ يُشِيرُ بِهَا لِكَثْرَةِ خُصُومَتِهِمْ.

وَأَخْبَرَنِي خَارِجَةُ بْنُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ لَمْ يَكُنْ يَبِيعُ ثِمَارَ أَرْضِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الثُّرَيَّا، فَيَتَبَيَّنَ الأَصْفَرُ مِنَ الأَحْمَرِ.

قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ بَحْرٍ: حَدَّثَنَا حَكَّامٌ: حَدَّثَنَا عَنْبَسَةُ، عَنْ زَكَرِيَّا، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ سَهْلٍ، عَنْ زَيْدٍ.

چون زمان چیدن میوه فرا می‌رسید و خریداران تقاضای مال خویش را می‌کردند، خریدار می‌گفت: میوه را آفت دُمّان رسیده است و آفت مُراض رسیده است و آفت قُشام رسیده است و همین آفتها را دلیل می‌آوردند و با هم دعوا می‌کردند. چون این خصومتها فزونی گرفت و نزد رسول‌الله ﷺ رسید، آن حضرت فرمود:

«پس اگر ترک خصومت نمی‌کنید، خرید و فروش نکنید تا آنکه سلامت میوه ظاهر گردد.» راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ به خاطر کثرت اختلافات‌شان، این نظر مشورتی را ارائه فرمودند.

و خارجه‌بن‌زیدبن‌ثابت مرا خبر داده است که: زیدبن‌ثابت میوه‌های زمین خویش را نمی‌فروخت تا آنکه ستارهٔ ثریا طلوع می‌کرد[1] و آن زمانی است که میوهٔ زرد از میوهٔ سرخ تمیز می‌گردد.

ابوعبدالله گفته است: علی‌بن‌بحر، از حکام، از عَنْبَسه، از زکریا، از ابی‌الزناد، از عُروه، از سهل از زید روایت کرده است.

۲۱۹۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثِّمَارِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ. [راجع: ١٤٨٦. أخرجه مسلم: ١٥٣٤، وفي البيوع «٥١ و٥٧»].

۲۱۹۴- از نافع روایت است که عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد که خریدار و فروشنده، [هر دو] را منع نموده است.

۲۱۹۵ - حَدَّثَنَا ابْنُ مُقَاتِلٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ الطَّوِيلُ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ تُبَاعَ ثَمَرَةُ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُوَ. قال أبو عَبْدِ اللَّهِ: يَعْنِي حَتَّى تَحْمَرَّ. [راجع: ١٤٨٨. أخرجه مسلم: ١٥٥٥، بزيادة].

۲۱۹۵- از حُمیدالطویل روایت است که اَنس ﷺ گفت: رسول‌الله ﷺ فروش میوهٔ درخت خرما را تا آنکه رنگ بگیرد، منع کرده است.

و ابوعبدالله گفته است: تا آن که رنگ میوه سرخ گردد.

۱-ستارهٔ ثُریا، یعنی پروین، در آغاز فصل تابستان که هوای حجاز به شدت گرم می‌شود، صبحگاهان طلوع می‌کرد و آن زمان، آغاز فصل پخته شدن میوه است.

۲۱۹۶ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيد، عَنْ سَلِيمِ بْنِ حَيَّانَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَا قال: سَمِعْتُ جَابِرَ ابْنَ عَبْدِاللَّه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُبَاعَ الثَّمَرَةُ حَتَّى تُشَقِّحَ. فَقِيلَ: وَمَا تُشَقِّحُ؟. قال: تَحْمَارُّ وَتَصْفَارُّ وَيُؤْكَلُ مِنْهَا. [راجع: ۱٤۸۷. أخرجه مسلم: ۱۵۳۶، البيوع ((۸۱ و۱۰۳))].

۲۱۹۶- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه قبل از تشقیح منع کرده است. به جابر گفته شد: تشقیح یعنی چه؟ گفت: سرخ و زرد گردد و قابل خوردن شود.

۸۶- باب: بَيْعِ النَّخْلِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلاحُهَا

۲۱۹۷ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْهَيْثَم: حَدَّثَنَا مُعَلَّى: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِك ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا، وَعَنِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ. قِيلَ: وَمَا يَزْهُو؟. قال: يَحْمَارُّ أَوْ يَصْفَارُّ. [راجع: ۱٤۸۸. أخرجه مسلم: ۱۵۵۵، بزيادة].

باب- ۸۶ فروش میوهٔ درخت خرما قبل از آنکه سلامت آن ظاهر گردد

۲۱۹۷- از انس‌بن‌مالک ﷺ از پیامبر ﷺ روایت است که آن حضرت از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه سلامت آن ظاهر گردد. و از فروش خر، تا آن که پخته شود.

به او گفته شد: پخته شدن، یعنی چه؟ گفت: سرخ شود یا زرد شود.

۸۷- باب: إِذَا بَاعَ الثِّمَارَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلاحُهَا

ثُمَّ أَصَابَتْهُ عَاهَةٌ فَهُوَ مِنَ الْبَائِعِ.

۲۱۹۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّه بْنُ يُوسُف: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْد، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِك ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّه ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثِّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ. فَقِيلَ لَهُ: وَمَا تُزْهِي؟. قال: حَتَّى تَحْمَرَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّه ﷺ: «أَرَأَيْتَ إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ، بِمَ يَأْخُذُ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ». [راجع: ۱٤۸۸. أخرجه مسلم: ۱۵۵۵].

باب- ۸۷

اگر کسی میوه را بر درخت، قبل از ظاهر شدن سلامت آن بفروشد و سپس بدان آفت رسد، زیان آن متوجه فروشنده است.

۲۱۹۸- از حُمَید روایت است که انس‌بن‌مالک ﷺ گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه پخته شود.

به انس گفته شد: پخته شدن یعنی چه؟ گفت: تا آنکه سرخ گردد. و رسول‌الله ﷺ فرمود: «خود بیندیش که اگر خداوند میوه را از رسیدن باز دارد، چگونه کسی از شما (بهای فروش را که) مال برادر مسلمان شما است، می‌گیرد.»

۲۱۹۹ - قال اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شِهَاب

۲۱۹۹- لیث از یونس روایت کرده که ابن‌شهاب

قال: لَوْ أنَّ رَجُلا ابْتَاعَ ثَمَرًا قَبْلَ أنْ يَبْدُوَ صَلاحُهُ، ثُمَّ أصَابَتْهُ عَاهَةٌ، كَانَ مَا أصَابَهُ عَلَى رَبِّهِ. أخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لا تَتَبَايَعُوا الثَّمَرَ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاحُهَا، وَلا تَبِيعُوا الثَّمَرَ بِالتَّمْرِ». [راجع: ١٤٨٦. اخرجه مسلم: ١٥٣٤، وفي البيوع «٥١ و٥٧»].

گفت: اگر کسی میوه را قبل از ظاهر شدن سلامت آن می‌خرد و سپس بدان آفتی می‌رسد، زیان آن بر صاحب آن است (یعنی فروشنده). ابن‌شهاب گفت: سالم‌بن‌عبدالله، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما مرا خبر داده که رسول‌الله ﷺ فرمود: «میوهٔ بر درخت را، خرید و فروش نکنید تا سلامت آن ظاهر گردد و خرما بر درخت را، با خرمای خشک مبادله نکنید.»

۸۸- باب: شِرَاءِ الطَّعَامِ إِلَى أجَلٍ

۲۲۰۰ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ: حَدَّثَنَا أبِي: حَدَّثَنَا الأعْمَشُ قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَ إبْرَاهِيمَ الرَّهْنَ فِي السَّلَفِ، فَقَالَ: لا بَأْسَ بِهِ. ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنِ الأسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أنَّ النَّبِيَّ ﷺ اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إلَى أجَلٍ، فَرَهَنَهُ دِرْعَهُ. [راجع: ٢٠٦٨. اخرجه مسلم: ١٦٠٣].

باب- ۸۸
خرید غله به نسیه

۲۲۰۰- از اعمش روایت است که گفت: ما موضوع گروی در معامله را نزد ابراهیم (نخعی) یاد کردیم. وی گفت: در آن باکی نیست و سپس از اسود روایت کرد که عایشه رضی‌الله‌عنها گفته است: پیامبر ﷺ از یهودیی غله خرید و زره خویش را نزد وی به گرو گذاشت.

۸۹- باب: إِذَا أرَادَ بَيْعَ تَمْرٍ بِتَمْرٍ خَيْرٍ مِنْهُ

۲۲۰۱، ۲۲۰۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِالْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلا عَلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا». قَالَ: لا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلاثَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لا تَفْعَلْ، بِعِ الْجَمْعَ بِالدَّرَاهِمِ، ثُمَّ

باب- ۸۹ اگر کس بخواهد خرما را به خرمای بهتر تبادله کند.

۲۲۰۱، ۲۲۰۲:- از سعیدبن‌مُسیّب روایت است که ابوسعید و ابوهریره رضی‌الله‌عنهما گفته‌اند: رسول‌الله ﷺ مردی را بحیث عامل (زکات) خیبر منصوب کرد. وی از آنجا خرماهای خوب آورد. رسول‌الله ﷺ فرمود: «آیا همهٔ خرماهای خیبر اینچنین است؟.» وی گفت: نه، به خدا سوگند، یا رسول‌الله، که ما یک صاع از این خرما را به دو صاع، و دو صاع را به سه صاع تبادله می‌کنیم. رسول‌الله ﷺ فرمود: «چنین نکنید، خرمای مخلوط را به پول بفروشید و

ابْتَعْ بِـالدَّرَاهِمِ جَنِيبًـا». [الحديث: ٢٢٠١ ، انظر: ٢٣٠٢ د، ٤٢٤٤ ك، ٢٤٤٦ ص، ٧٣٥٠ د. أخرجه مسلم: ١٥٩٣] .

خرمای خوب را به پول بخرید.»

٩٠- باب: مَنْ بَاعَ نَخلاً قَدْ أُبِّرَتْ ، أَوْ أَرضًا مَزرُوعَةً ، أَوْ بِإِجَارَةٍ .

٢٢٠٣ - قال أبو عَبْدِ اللَّه : و قال لي إبْرَاهيمُ : أخْبَرَنَا هِشَامٌ : أخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قال : سَمِعْتُ ابْنَ أبي مُلَيْكَةَ يُخْبِرُ عَنْ نَافِعٍ ، مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ : أنَّهُ قال : أيُّمَا نَخْلٍ بِيعَتْ ، قَدْ أُبِّرَتْ لَمْ يُذْكَرِ الثَّمَرُ ، فَالثَّمَرُ لِلَّذِي أبَّرَهَا ، وكَذَلِكَ الْعَبْدُ وَالْحَرْثُ ، سَمَّى لَهُ نَافِعٌ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَ . [انظر: ٢٢٠٤ خ د، ٢٢٠٦ ع د، ٢٣٧٩ د، ٢٧١٦ ج. أخرجه مسلم: ١٥٤٣].

باب- ۹۰
کسی که درخت خرمای بارور شده[1] یا زمین بذر شده را بفروشد و یا به اجاره دهد

۲۲۰۳- ابوعبدالله (امام بخاری) گفته است: ابراهیم (به طریق مذاکره نه به طریق حدیث) به من گفت: هِشام از ابن جُرَیج، از ابن‌ابی‌مُلَیکه، روایت کرده که نافع مولی‌ابن‌عمر گفت: اگر درخت خرمای بارور شده، فروخته شود و از میوهٔ آن یادی نشود، میوه از آن کسی است که درخت را بارور کرده است (یعنی فروشنده) و همچنان است در مورد برده و زمین کشت شده.[2]

نافع، هر سه مورد را ذکر کرده است.

٢٢٠٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : «مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ أُبِّرَتْ فَثَمَرُهَا لِلْبَائِعِ ، إلا أنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ» . [راجع: ٢٢٠٣ . أخرجه مسلم: ١٥٤٣] .

۲۲۰۴- از عبدالله‌بن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «کسی که درخت خرمایی را بارور کرده و آن را (از ریشه) می‌فروشد، میوهٔ آن مربوط به فروشنده است، مگر آنکه خریدار آن را برای خود شرط بگذارد.»

٩١- باب: بَيْعِ الزَّرْعِ بِالطَّعَامِ كَيْلًا

باب- ۹۱
فروش غله در خوشه، به غلهٔ پاک شده، به پیمانه

٢٢٠٥ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ

۲۲۰۵- از نافع روایت است که ابن‌عمر

۱-کلمهٔ أُبِّرَتْ، در باب ۹۰، بارور شده ترجمه شد که از - أبر - مأخوذ است، و آن درآوردن شکوفهٔ نر در شکوفهٔ مادهٔ درخت خرما است.

۲-یعنی این حکم در مورد برده‌ای است که فروخته شود و او را دارایی باشد، که دارایی وی متعلق به فروشنده است و حاصل زمین کشت شده هم متعلق به فروشنده است.

عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُزَابَنَةِ: أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلاً بِتَمْرٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا، أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ، وَنَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ. [راجع: ۲۱۷۱. اخرجه مسلم: ۱۵۴۲].

رضی‌الله‌عنهما گفت: پیامبر ﷺ از بیع مُزابنه منع کرده است، یعنی این که میوهٔ باغ خویش را که بر درخت است، با خرمای خشک به پیمانه تبادله کند، و انگور را با کشمش به پیمانه مبادله کند و غلهٔ در خوشه را با غلهٔ پاک شده مبادله کند و آن حضرت همه موارد فوق را منع کرده است.

۹۲- باب: بَيْعِ النَّخْلِ بِأَصْلِهِ

۲۲۰۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: «أَيُّمَا امْرِئٍ أَبَّرَ نَخْلاً ثُمَّ بَاعَ أَصْلَهَا، فَلِلَّذِي أَبَّرَ ثَمَرُ النَّخْلِ، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَهُ الْمُبْتَاعُ». [راجع: ۲۲۰۳. اخرجه مسلم: ۱۵۴۳].

باب- ۹۲
فروش درخت خرما با بیخ و ریشهٔ آن

۲۲۰۶- از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که درخت خرما را بارور می‌کند و سپس آن را با ریشه می‌فروشد، میوهٔ آن متعلق به کسی است که آن را بارور کرده است، مگر آن که خریدار آن را برای خود شرط کرده باشد.»

۹۳- باب: بَيْعِ الْمُخَاضَرَةِ

۲۲۰۷ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ وَهْبٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ قال: حَدَّثَنِي أَبِي قال: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الأَنْصَارِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ قال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُخَاضَرَةِ، وَالْمُلَامَسَةِ، وَالْمُنَابَذَةِ، وَالْمُزَابَنَةِ.

۲۲۰۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ ثَمَرِ التَّمْرِ حَتَّى يَزْهُوَ. فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: مَا زَهْوُهَا؟. قال: تَحْمَرُّ وَتَصْفَرُّ، أَرَأَيْتَ إِنْ مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ. [راجع: ۱۴۸۸. اخرجه مسلم: ۱۵۵۵].

باب- ۹۳ بیع مخاضره (سبزیجات قبل از ظاهر شدن سلامت آن)

۲۲۰۷- از انس‌بن‌مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: رسول‌الله ﷺ از بیع محاقله (فروش حبوبات در خوشه) و بیع مخاضره (فروش میوهٔ نارس) و ملامسه (که با دست زدن به جنس مورد نظر، مال وی می‌شد) و منابذه (پرتاب مال و سلب اختیار از طرف مقابل) منع کرده است.

۲۲۰۸- از حُمَید روایت است که انس رضی‌الله عنه گفت: پیامبر ﷺ از فروش میوه بر درخت منع کرده است تا آنکه پخته شود.

به انس گفتیم: پخته شدن رنگ گرفتن یعنی چه؟ وی گفت: سرخ شود و زرد شود، خود بیندیش، اگر خداوند میوه را از پخته شدن باز دارد، چگونه (با گرفتن بهای آن) مال برادر خود را حلال می‌شماری؟[1]

۱-آنچه را انس رضی‌الله‌عنه در آخر حدیث ۲۲۰۸، گفته است، فرمودهٔ پیامبر صلی‌الله علیه‌وسلم است که با اندکی

٩٤- باب: بَيْعِ الْجُمَّارِ وَأَكْلِهِ

٢٢٠٩ - حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَأْكُلُ جُمَّارًا ، فَقَالَ : «مِنَ الشَّجَرِ شَجَرَةٌ كَالرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ». فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ : هِيَ النَّخْلَةُ ، فَإِذَا أَنَا أَحْدَثُهُمْ ، قَالَ : «هِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ٦١ . أخرجه مسلم: ٢٨١١] .

باب- ۹۴
فروش پیه درخت خرما و خوردن آن

۲۲۰۹- از مجاهد روایت است که ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفت: نزد پیامبر ﷺ بودم و آن حضرت پیه درخت خرما می‌خورد و سپس فرمود: «در زمرهٔ درختان، درختی است که مانند مسلمان است». من قصد کردم که بگویم: آن درخت، درخت خرما است، و چون از همه خردسال‌تر بودم، نگفتم. آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

٩٥- باب: مَنْ أَجْرَى أَمْرَ الأَمْصَارِ عَلَى مَا يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ : فِي الْبُيُوعِ وَالإِجَارَةِ وَالْمِكْيَالِ وَالْوَزْنِ ، وَسُنَنِهِمْ عَلَى نِيَّاتِهِمْ وَمَذَاهِبِهِمُ الْمَشْهُورَةِ .

وَقَالَ شُرَيْحٌ لِلْغَزَّالِينَ : سُنَّتُكُمْ بَيْنَكُمْ رِبْحًا .

وَقَالَ عَبْدُالْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : لا بَأْسَ ، الْعَشَرَةُ بِأَحَدَ عَشَرَ ، وَيَأْخُذُ لِلنَّفَقَةِ رِبْحًا .

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِهِنْدٍ : «خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ بِالْمَعْرُوفِ» . وَقَالَ تَعَالَى : ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾[النساء: ٦] .

وَاكْتَرَى الْحَسَنُ مِنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مِرْدَاسٍ حِمَارًا ، فَقَالَ : بِكَمْ ؟ . قَالَ : بِدَانَقَيْنِ ، فَرَكِبَهُ ثُمَّ جَاءَ مَرَّةً أُخْرَى ، فَقَالَ : الْحِمَارَ الْحِمَارَ ، فَرَكِبَهُ وَلَمْ يُشَارِطْهُ ، فَبَعَثَ إِلَيْهِ بِنِصْفِ دِرْهَمٍ .

باب- ۹۵
کسی که امور شهر ما را بر آنچه میان ایشان متعارف است چون: خرید و فروش و اجاره و وزن و عرف و عادات و راه و روش مشهورشان اجرا می‌کند

و شُریح (قاضی) به ریسمان فروشان (که دعوی داشتند) گفت: عرف و عادات شما در معامله اعتبار دارد.

عبدالوهاب از ایّوب روایت کرده که محمد (بن‌سیرین) گفت: باکی نیست (بنا بر عرف) مالی را که به ده خریده است، به یازده بفروشد و از آنچه بر آن خرج کرده است، نفع بگیرد.

و پیامبر ﷺ به هِند (زن ابوسفیان) گفت: «آنچه تو و فرزند تو را بنا بر عرف، کفایت می‌کند (از مال شوهرت) بگیر.» و خداوند فرموده است: «و هر که فقیر باشد (یعنی وصی یتیم) باید که به وجه معروف (آنچه متعارف است) بخورد.» (النساء:۶) و حَسَن (بصری) از عبدالله ابن‌مِرداس که خری کرایه کرد، به او گفت: به چند کرایه می‌دهی؟ وی گفت: به دو دانگ. حَسَن، خر را سوار شد. باز باری دیگر آمد و گفت:

→ تغییر در حدیث ۲۱۹۸، آمده است.

خر را بیاور، خر را بیاور وی خر را سوار شد و کرایه را شرط نگذاشت، و برای وی نیم درهم فرستاد (یک دانگ بیشتر).

۲۲۱۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: حَجَمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبُو طَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ، وَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يُخَفِّفُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ. [راجع: ۲۱۰۲. أخرجه مسلم: ۱۵۷۷، بدون التمر].

۲۲۱۰- از حُمَیدالطویل روایت است که انس‌بن‌مالک رضی الله عنه گفت: ابوطَیْبه، رسول‌الله ﷺ را حجامت کرد و رسول‌الله ﷺ امر کرد که مزد او را یک صاع خرما بدهند[1] و به مالکان وی امر کرد که در خراج او (که غلام بود)، تخفیف آورند.

۲۲۱۱ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: هِنْدٌ أُمُّ مُعَاوِيَةَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ أَنْ آخُذَ مِنْ مَالِهِ سِرًّا؟. قال: «خُذِي أَنْتِ وَبَنُوكِ مَا يَكْفِيكِ بِالْمَعْرُوفِ». [انظر: ۲۴۶۰، ۳۸۲۵، ۵۳۵۹، ۵۳۶۴، ۵۳۷۰، ۶۶۴۱، ۷۱۶۱، ۷۱۸۰. أخرجه مسلم: ۱۷۱۴].

۲۲۱۱- از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: هِند، مادر معاویه به رسول‌الله ﷺ گفت: همانا ابوسفیان مردی بخیل است، آیا بر من گناه است اگر از مال وی پنهانی بگیرم؟ آن حضرت فرمود: «تو و فرزندان تو به اندازهٔ که شما را کفایت کند و متعارف باشد، بگیرید.»

۲۲۱۲ - حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: أَخْبَرَنَا هِشَامٌ. وحَدَّثَنِي مُحَمَّدٌ قال: سَمِعْتُ عُثْمَانَ بْنَ فَرْقَدٍ قال: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ: ﴿ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ [النساء: ۶]. أُنْزِلَتْ فِي وَالِي الْيَتِيمِ الَّذِي يُقِيمُ عَلَيْهِ وَيُصْلِحُ فِي مَالِهِ، إِنْ كَانَ فَقِيرًا أَكَلَ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ. [انظر: ۲۷۶۵، ۴۵۷۵. أخرجه مسلم: ۳۰۱۹].

۲۲۱۲- از عروه روایت است که از عایشه رضی‌الله‌عنها شنیده است که این آیه را خواند: «و هر که توانگر باشد باید پرهیزگاری کند و هر که فقیر باشد باید به شیوهٔ پسندیده بخورد.» (النساء: ۶)[2] و گفت: این آیه دربارهٔ کسی نازل شده که از یتیم مراقبت می‌کند و به صلاح مال او می‌کوشد و اگر وی محتاج باشد، به مقداری که عرف است از مال یتیم بخورد.

۹۶- باب: بَيْعِ الشَّرِيكِ مِنْ شَرِيكِهِ

باب- ۹۶
فروش مال شریک، توسط شریک دیگر

۲۲۱۳ - حَدَّثَنِي مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا

۲۲۱۳- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت:

۱-در صورتی که مزد او را قبلاً شرط نکرده بود.

۲-مراد از - هر که - در آیهٔ مذکور، وصی یتیم است.

مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشُّفْعَةَ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقْسَمْ ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ ، وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ ، فَلا شُفْعَةَ . [انظر: ۲۲۱۴، ۲۲۵۷، ۲۴۹۵، ۲۴۹۶، ۶۹۷۶. أخرجه مسلم: ۱۶۰۸ بالقطعة الأولى].

رسول‌الله ﷺ در هر مالی که قسمت نشده خق شُفعه را قایل شده است. پس اگر حدود تعیین شد و راه‌ها مشخص گردید، شفعه نمی‌ماند.

۹۷- باب: بَيْعِ الأَرْضِ وَالدُّورِ وَالْعُرُوضِ مُشَاعًا غَيْرَ مَقْسُومٍ

باب- ۹۷ فروش زمین و سرای و مال مشترک تقسیم نشده

۲۲۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَضَى النَّبِيُّ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقْسَمْ ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ ، وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ ، فَلا شُفْعَةَ .

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُالْوَاحِدِ : بِهَذَا ، وَقَالَ : فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقْسَمْ .

تَابَعَهُ هِشَامٌ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، قَالَ عَبْدُالرَّزَّاقِ : فِي كُلِّ مَالٍ .

رَوَاهُ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ إِسْحَاقَ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ . [راجع: ۲۲۱۳ . أخرجه مسلم: ۱۶۰۸ بالقطعة الأولى].

۲۲۱۴- از جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: پیامبر ﷺ، شفعه را در هر مالی که تقسیم نشده حکم کرده است، پس اگر حدود تعیین شد و راه‌ها مشخص گردید، شفعه نمی‌ماند.

از مُسدّد که عبدالواحد همین حدیث را روایت کرده و گفته است: هر آنچه تقسیم نشده است (عوض هر مالی که تقسیم نشده است). متابعت کرده است او را هشام از مَعْمَر.

عبدالرزاق گفته است: در هر مال.

این حدیث را عبدالرحمن‌بن‌اسحاق از زُهری روایت کرده است.

۹۸- باب: إِذَا اشْتَرَى شَيْئًا لِغَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَرَضِيَ

باب- ۹۸ اگر کسی، برای دیگری بدون اجازهٔ وی چیزی بخرد و او بدان راضی شود.

۲۲۱۵ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ : أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « خَرَجَ ثَلاثَةُ نَفَرٍ يَمْشُونَ فَأَصَابَهُمُ الْمَطَرُ ، فَدَخَلُوا فِي غَارٍ فِي جَبَلٍ ، فَانْحَطَّتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ ، قَالَ : فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : ادْعُوا اللَّهَ بِأَفْضَلِ عَمَلٍ عَمِلْتُمُوهُ . فَقَالَ أَحَدُهُمْ : اللَّهُمَّ إِنِّي كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ ،

۲۲۱۵- از نافع، از ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «سه نفر برآمدند و روانه شدند، بر ایشان باران، باریدن گرفت و آنها به غار کوهی پناه بردند، سپس سنگ بزرگی فرو افتاد (و مدخل غار را بست). آنها به یکدیگر خود گفتند: خداوند را به بهترین عملی که کرده‌اید، دعا کنید.

یکی از ایشان گفت: بارالها، من پدر و مادری پیر

فَكُنْتُ أَخْرُجُ فَأَرْعَى ، ثُمَّ أَجِيءُ فَأَحْلُبُ فَأَجِيءُ بِالْحِلاَبِ ، فَآتِي بِهِ أَبَوَيَّ فَيَشْرَبَانِ ، ثُمَّ أَسْقِي الصِّبْيَةَ وَأَهْلِي وَامْرَأَتِي ، فَاحْتَبَسْتُ لَيْلَةً ، فَجِئْتُ فَإِذَا هُمَا نَائِمَانِ ، قال : فَكَرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا ، وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ عِنْدَ رِجْلَيَّ ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبِي وَدَأْبَهُمَا ، حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ ، فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ ، قال : فَفُرِجَ عَنْهُمْ .

داشتم و برای چرانیدن حیوانات بیرون می‌رفتم و چون باز می‌گشتم، شیر می‌دوشیدم و ظرفی از شیر می‌آوردم و برای پدر و مادر خود می‌دادم و آنها می‌نوشیدند، سپس برای کودکان و اهل خانه و زنِ خود شیر می‌دادم. شبی دیر آمدم و پدر و مادرم خوابیده بودند و دوست نداشتم که ایشان را بیدار کنم و کودکان (از فرط گرسنگی) به پای من افتاده و می‌گریستند.[1] حالت من و پدر و مادرم بر همین منوال گذشت تا آنکه صبح فرا رسید. بارالها، اگر می‌دانی که همانا من این کار را محض برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما دریچهٔ بگشای تا بتوانیم آسمان را به بینیم. بر ایشان اندکی گشوده شد.

وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِ عَمِّي كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ النِّسَاءَ ، فَقَالَتْ: لاَ تَنَالُ ذَلِكَ مِنْهَا حَتَّى تُعْطِيَهَا مِائَةَ دِينَارٍ ، فَسَعَيْتُ فِيهَا حَتَّى جَمَعْتُهَا ، فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قالت : اتَّقِ اللَّهَ وَلاَ تَفُضَّ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّهِ ، فَقُمْتُ وَتَرَكْتُهَا ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً ، قال : فَفَرَجَ عَنْهُمُ الثُّلُثَيْنِ .

نفر دیگر گفت: بارالها، تو خود می‌دانی که من یکی از دختران عموی خویش را دوست می‌داشتم، آن نوع محبت شدیدی که مردان را با زنان است. و او گفت: به این مراد خود نرسی تا آنکه برایش صد دینار بدهی. من تلاش کردم تا آن پول را فراهم کردم، و چون در میان هر دو پای وی نشستم گفت: از خدای بترس و مُهر را مگشا، مگر از راهِ مشروع آن. من برخاستم و او را واگذاشتم.

اگر می‌دانی (خداوندا) که همانا من این کار را برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما دریچه‌ای بگشای.

دو سوم آن گشوده شد.

وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا بِفَرَقٍ مِنْ ذُرَةٍ فَأَعْطَيْتُهُ ، وَأَبَى ذَاكَ أَنْ يَأْخُذَ ، فَعَمَدْتُ إِلَى ذَلِكَ الْفَرَقِ فَزَرَعْتُهُ ، حَتَّى اشْتَرَيْتُ مِنْهُ بَقَرًا وَرَاعِيهَا ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : يَا عَبْدَاللَّهِ أَعْطِنِي حَقِّي ، فَقُلْتُ: انْطَلِقْ إِلَى تِلْكَ الْبَقَرِ وَرَاعِيهَا فَإِنَّهَا لَكَ ، فَقَالَ: أَتَسْتَهْزِئُ بِي ؟ قال : فَقُلْتُ: مَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ وَلَكِنَّهَا لَكَ ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا ، فَكُشِفَ عَنْهُمْ». [انظر: ۲۲۷۲ﻫ، ۲۳۳۳ﻫ، ۳۴۶۵ﻫ، ۵۹۷۴ﻫ. أخرجه مسلم: ۲۷۴۳].

نفر دیگر گفت: بارالها، تو خود می‌دانی که من کسی را در بدل یک پیمانه جواری (ذُرّت) به مزدوری گرفتم، و چون مزدش را دادم، نپذیرفت. من آن پیمانه جوار را نگاه داشتم و بذر کردم تا آنکه از محصول آن، گلهٔ گاوی و چوپان آن را خریدم. سپس

---

[1] ۱-در شریعت، نفقهٔ زن و اطفال بر نفقهٔ پدر و مادر مقدم است و این حالت امم گذشته بوده است.

وی آمد و گفت: ای بندهٔ خدا، حق مرا به من بسپار. به او گفتم: برو، آن گاوها و چوپان را بگیر، همان حق تو است. وی گفت: مرا ریشخند می‌کنی؟ گفتم: تو را ریشخند نمی‌کنم، آنها از آنِ تو است.
بارالها، اگر می‌دانی که این کار را برای رضای تو کرده‌ام. پس بر ما بگشای. و بر آنها گشوده شد.

٩٩- باب: الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَأَهْلِ الْحَرْبِ

٢٢١٦ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَان: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌّ طَوِيلٌ، بِغَنَمٍ يَسُوقُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «بَيْعًا أَمْ عَطِيَّةً؟ أَوْ قَالَ: أَمْ هِبَةً». قَالَ: لَا، بَلْ بَيْعٌ، فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً. [انظر: ٢٦١٨، ٥٣٨٢. اخرجه مسلم ٢٠٥٦، مطولاً].

باب- ۹۹
خرید و فروش با مشرکان و اهل حرب

۲۲۱۶- از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ بودیم که مردی مشرک، ژولیده موی و بلند قامت که گوسفندان را می‌راند، آمد. پیامبر ﷺ به او گفت: «قصد فروختن آنها را داری یا به کسی می‌دهی؟ - یا چنین فرمود - یا به کسی می‌بخشی.»
وی گفت: نه چنین نیست، بلکه برای فروش است. و آن حضرت از وی گوسفندی خرید.

١٠٠- باب: شِرَاءِ الْمَمْلُوكِ مِنَ الْحَرْبِيِّ وَهِبَتِهِ وَعِتْقِهِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِسَلْمَانَ: «كَاتِبْ». وَكَانَ حُرًّا، فَظَلَمُوهُ وَبَاعُوهُ.

وَسُبِيَ عَمَّارٌ وَصُهَيْبٌ وَبِلَالٌ.

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [النحل: ٧١].

باب- ۱۰۰
خرید برده از دشمن حربی و بخشیدن و آزاد کردن وی

و پیامبر ﷺ به سلمان (فارسی) گفت: «عقد کتابت کن». وی آزاد بوده، لیکن به حق وی ظلم کرده و او را فروخته بودند.
و عمّار (بن‌یاسر) و صُهَیب و بلال به بردگی گرفته شده بودند. و خداوند تعالی گفته است: «و خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر در روزی برتری داده است. پس کسانی که برتری و فزونی (در روزی و مال) یافته‌اند، دارایی خود را به بردگانشان نمی‌دهند

۲۲۱۷ - حَدَّثَنَا أَبُو اليَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ: حَدَّثَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: قال النَّبِيُّ ﷺ: «هَاجَرَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلام بِسَارَةَ، فَدَخَلَ بِهَا قَرْيَةً فِيهَا مَلِكٌ مِنَ المُلُوكِ، أَوْ جَبَّارٌ مِنَ الجَبَابِرَةِ، فَقِيلَ: دَخَلَ إِبْرَاهِيمُ بِامْرَأَةٍ هِيَ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ: أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ مَنْ هَذِهِ الَّتِي مَعَكَ؟ . قال: أُخْتِي، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهَا فَقَالَ: لا تُكَذِّبِي حَدِيثِي، فَإِنِّي أَخْبَرْتُهُمْ أَنَّكِ أُخْتِي، وَاللَّهِ إِنْ عَلَى الأَرْضِ مُؤْمِنٌ غَيْرِي وَغَيْرُكِ، فَأَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ فَقَامَ إِلَيْهَا، فَقَامَتْ تَوَضَّأُ وَتُصَلِّي فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ آمَنْتُ بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَأَحْصَنْتُ فَرْجِي إِلا عَلَى زَوْجِي فَلا تُسَلِّطْ عَلَيَّ الكَافِرَ، فَغُطَّ حَتَّى رَكَضَ بِرِجْلِهِ».

قال الأَعْرَجُ: قال أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قال: «قالت: اللَّهُمَّ إِنْ يَمُتْ يُقَالُ هِيَ قَتَلَتْهُ، فَأُرْسِلَ، ثُمَّ قَامَ إِلَيْهَا فَقَامَتْ تَوَضَّأُ تُصَلِّي وَتَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ آمَنْتُ بِكَ وَبِرَسُولِكَ وَأَحْصَنْتُ فَرْجِي إِلا عَلَى زَوْجِي، فَلا تُسَلِّطْ عَلَيَّ هَذَا الكَافِرَ، فَغُطَّ حَتَّى رَكَضَ بِرِجْلِهِ».

قال عَبْدُالرَّحْمَنِ: قال أَبُو سَلَمَةَ: قال أَبُو هُرَيْرَةَ: «فَقَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنْ يَمُتْ فَيُقَالُ هِيَ قَتَلَتْهُ، فَأُرْسِلَ فِي الثَّانِيَةِ، أَوْ فِي الثَّالِثَةِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا أَرْسَلْتُمْ إِلَيَّ إِلا شَيْطَانًا، ارْجِعُوهَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، وَأَعْطُوهَا آجَرَ، فَرَجَعَتْ إِلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلام، فَقَالَتْ: أَشَعَرْتَ أَنَّ اللَّهَ كَبَتَ الكَافِرَ وَأَخْدَمَ وَلِيدَةً». [انظر: ۲۶۳۵، ۳۳۵۷، ۳۳۵۸، ۵۰۸۴، ۶۹۵۰. أخرجه مسلم: ۲۳۷۱].

تا با هم در روزی برابر باشند. آیا آنان به نعمت خداوند (و کتاب او) کافر می‌شوند؟» (النحل: ۷۱)

۲۲۱۷- از اعرج، از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «ابراهیم ﷺ با ساره هجرت کرد. آنان به قریهٔ وارد شدند که در آن پادشاهی از پادشاهان و یا ظالمی از ظالمان فرمان می‌راند. به آن پادشاه گفته شد: ابراهیم با یکی از زیباترین زنان اینجا آمده است. وی کسی را عقب ابراهیم فرستاد و گفت: ای ابراهیم: این زنی که همراه تو می‌باشد، کیست؟ ابراهیم گفت: وی خواهر من است. سپس ابراهیم نزد ساره آمد و گفت: سخن مرا تکذیب مکن؛ زیرا من به آنان گفته‌ام که تو خواهر منی، و به خدا سوگند که بجز از من و تو بر روی زمین مسلمانی وجود ندارد (یعنی خواهر دینی منی). ابراهیم ساره را نزد وی فرستاد و آنگاه که وی به سوی ساره بلند شد، ساره برخاست، وضو کرد و نماز گزارد و گفت: بارالها، من به تو و پیامبر تو ایمان آوردم و شرمگاه خودم را جز برای شوهرم، نگهداشته‌ام (از تعرض). پس این کافر را بر من مسلط مگردان نفس پادشاه بند آمد چنانچه به خرخر افتاد، چنانچه پای بر زمین می‌کوبید.»

اعرج گفته است: ابوسَلَمة‌بن‌عبدالرحمن از ابوهریره چنین روایت کرده است: «ساره گفت: بارالها، اگر وی بمیرد می‌گویند که این زن او را کشته است. پادشاه سر حال آمد و به سوی ساره بلند شد، ساره برخاست، وضو کرد و نماز گزارد و گفت: بارالها من به تو و پیامبر تو ایمان آوردم و شرمگاه خودم را جز بر شوهرم، نگهداشته‌ام (از تعرض)، پس این کافر را بر من مسلط مگردان. پادشاه باز هم به خرخر افتاد در حالی که پای بر زمین می‌کوبید.»

عبدالرحمن از ابوسلمه روایت کرده که ابوهریره چنین گفته است: «ساره گفت: بارالها، اگر وی بمیرد، می‌گویند که این زن او را کشته است. پادشاه برای بار دوم و یا سوم، سر حال آمد و سپس گفت: به خدا سوگند، شما نزد من نیاوردید مگر شیطان را، او را به سوی ابراهیم بفرستید و آجَر[1] را به او بدهید. سپس ساره نزد ابراهیم عليه‌السلام بازگشت و گفت: آیا دانستی که خداوند آن کافر را خوار گردانید و کنیزی را به خدمت ما گمارد.»

۲۲۱۸ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، انْظُرْ إِلَى شَبَهِهِ. وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وُلِدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَبَهِهِ، فَرَأَى شَبَهًا بَيِّنًا بِعُتْبَةَ، فَقَالَ: «هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنَ زَمْعَةَ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجِبِي مِنْهُ يَا سَوْدَةُ بِنْتَ زَمْعَةَ». فَلَمْ تَرَهُ سَوْدَةُ قَطُّ. [أخرجه مسلم: ۱۴۵۷].

۲۲۱۸- از ابن‌شهاب، از عُروه روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: سعدبن‌ابی‌وقّاص و عبدبن‌زَمْعه دربارهٔ پسری دعوی کردند. سعد گفت: یا رسول‌الله، این پسر، پسر برادر من عُتْبه‌بن‌ابی‌وقّاص است که مرا وصیت کرده بود که وی پسر او می‌باشد. به سوی وی بنگر که به عُتبهٔ مشابهت دارد.
عبدبن‌زَمعه گفت: یا رسول‌الله ، او برادر من است که بر بستر پدر من از کنیز وی زاده شده است.
رسول‌الله ﷺ به شباهت وی نگریست و شباهت آشکار او را به عُتبه دید و سپس فرمود: «ای عبدبن‌زمعه، این پسر مربوط به تو می‌باشد. پسر از صاحب بستر است و برای زناکار سنگ است. و تو ای سودة بنت زَمعه، از این پسر در حجاب باش.»
پس سوده (همسر آن حضرت) هرگز آن پسر را ندید.

۲۲۱۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ﷺ لِصُهَيْبٍ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَدَّعِ إِلَى غَيْرِ أَبِيكَ. فَقَالَ صُهَيْبٌ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي كَذَا وَكَذَا، وَأَنِّي قُلْتُ ذَلِكَ،

۲۲۱۹- از سَعد روایت است که پدرش گفت: عبدالرحمن‌بن‌عَوف به صُهَیب (که ادعای نسب عرب می‌کرد) گفت: از خدای بترس و خودت را به غیر پدر خود نسبت مده!. صُهیب گفت: داشتن

۱-آجَر (هاجر) کنیز پادشاه بود که او را به ساره بخشید و مناسبت ترجمهٔ باب آنست که کافر کنیزی را به مسلمان بخشید.

وَلَكِنِّي سُرِقْتُ وَأَنَا صَبِيٌّ . [راجع: ۲۰۵۳] .

چنین و چنان مرا خوش نمی‌سازد که همچو سخنی بگویم، ولیکن من در کودکی ربوده شده بودم[1].

۲۲۲۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أُمُوراً كُنْتُ أَتَحَنَّثُ، أَوْ أَتَحَنَّتُ بِهَا، فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صِلَةٍ وَعَتَاقَةٍ وَصَدَقَةٍ، هَلْ لِي فِيهَا أَجْرٌ؟ . قَالَ: حَكِيمٌ ﷺ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسْلَمْتَ عَلَى مَا سَلَفَ لَكَ مِنْ خَيْرٍ». [راجع: ۱۴۳۶ . أخرجه مسلم: ۱۲۳ ، بزيادة] .

۲۲۲۰- از زُهری، از عُروةبن‌زبیر روایت است که حکیم‌بن‌حزام رضی‌الله‌عنه گفت: یا رسول‌الله، از کارهای خیری که در روزگار جاهلیت کرده‌ام، چون ادای صلهٔ رحم و آزاد کردن برده و دادن صدقه، مرا آگاه گردان که در آن پاداشی برایم وجود دارد؟ حکیم رضی‌الله‌عنه گفت که رسول‌الله ﷺ فرمود: «تو اسلام آوردی با همه اعمال نیکی که در گذشته انجام داده‌ای.»

۱۰۱- باب: جُلُودِ الْمَيْتَةِ قَبْلَ أَنْ تُدْبَغَ

باب- ۱۰۱
حکم پوست حیوان مُرده قبل از دباغی کردن

۲۲۲۱ - حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ، فَقَالَ: «هَلَّا اسْتَمْتَعْتُمْ بِإِهَابِهَا». قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ. قَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا». [راجع: ۱۴۹۲ . أخرجه مسلم: ۳۶۳] .

۲۲۲۱- از ابن‌شهاب، از عبیدالله‌بن‌عبدالله روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: رسول‌الله ﷺ از کنار گوسفندی مُرده، گذشت و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: خود مُرده است. آن حضرت فرمود: «خوردن آن حرام شده است.»

۱۰۲- باب: قَتْلِ الْخِنْزِيرِ

باب- ۱۰۲
کشتن خوک

وَقَالَ جَابِرٌ: حَرَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْعَ الْخِنْزِيرِ.

جابر گفته است: پیامبر ﷺ خرید و فروش خوک را حرام کرده است.

۲۲۲۲ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَماً مُقْسِطاً، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا

۲۲۲۲- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جان من در ید قدرت اوست که نزدیک است که فرزند مریم در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند

۱-صُهیب، لهجهٔ عجمی داشت، او را در سنین کودکی از میان قبیله‌اش که در سرزمین عرب بود، دزدیده و به روم برده بودند.

يَقْبَلُهُ أَحَدٌ» . [انظر: ۲۴۷۶، ۳۴۴۸، ۳۴۴۹ . أخرجه مسلم: ۱۵۵] .

و ثروت به حدی فزونی می‌یابد که کسی (صدقه) را قبول نمی‌کند.»[1]

۱۰۳- باب: لا يُذَابُ شَحْمُ الْمَيْتَةِ وَلا يُبَاعُ وَدَكُهُ

رَوَاهُ جَابِرٌ ﷺ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

۲۲۲۳ - حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : حَدَّثَنَا عَمْرُو ابْنُ دِينَارٍ قال : أَخْبَرَنِي طَاوُسٌ : أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما يَقُولُ : بَلَغَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَنَّ فُلانًا بَاعَ خَمْرًا ، فَقَالَ : قَاتَلَ اللَّهُ فُلانًا ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ ، فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا» . [انظر: ۳۴۶۰ . أخرجه مسلم: ۱۵۸۲، بالتصريح باسم فلان بـ« سمرة»].

۲۲۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ : أَخْبَرَنَا عَبْدُاللَّهِ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال : « قَاتَلَ اللَّهُ يَهُودَ ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ ، فَبَاعُوهَا وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا » . قال أبو عَبْدِ اللَّهِ : ﴿ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ﴾[التوبة: ۳۰] : لَعَنَهُمْ . ﴿قُتِلَ ﴾لُعِنَ . ﴿ الْخَرَّاصُونَ ﴾[الذاريات: ۱۰] : الْكَذَّابُونَ . [أخرجه مسلم: ۱۵۸۳].

باب- ۱۰۳
پیه حیوان خود مرده گداخته نشده و چربی آن فروخته نشود

و جابر ﷺ. آن را از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۲۲۲۳- از طاوس روایت است که ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما گفت: به عمر رضی‌الله‌عنها خبر رسید که فلان کس شراب فروخته است. عمر گفت: خداوند او را لعنت کند، آیا نمی‌داند که رسول‌الله ﷺ فرموده است: «خداوند یهود را لعنت کند که بر آنها پیه حرام گردانیده شد و آنها پیه را گداختند و فروختند.» (یعنی حیله کردند).

۲۲۲۴- از سعیدبن‌مُسَیِّب، از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود: «خداوند یهود را لعنت کند که بر آنها پیه حرام گردانیده شد و آنها آن را فروختند و بهای آن را خوردند.»[2]

ابوعبدالله گفته است: - لفظ (قاتَلَهُمُ الله) - یعنی خداوند آنها را بکشد - در سورهٔ توبه، آیهٔ: ۳۰ - به معنی - لَعَنَهُم - است یعنی خداوند آنها را لعنت کند. کلمهٔ - (قُتِلَ) که در آیه است یعنی کشته شد به معنی - لُعِنَ - است، یعنی لعنت کرده شد کلمهٔ - (الخَرّاصُونَ) (در سورهٔ الذاریات، آیهٔ: ۱۰) به معنی -کذّابُون - است یعنی دروغ گویان.[3]

۱-یعنی عیسی علیه‌السلام فرود می‌آید و رهبر مسلمانان می‌باشد و این هُشدار سختی است به مسیحیان که خویشتن را پیر و عیسی علیه‌السلام می‌شمارند. و او صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد. (پاورقی ترجمهٔ انگلیسی بخاری)

۲-از این معلوم می‌شود که خوردن آنچه حرام است، فروختن آن موجب لعنت است.

۳-از اینکه در متن حدیث لفظ - قاتل‌الله - نقل قول شده بود و معنی مصدری - قتل -کشتن است، در اینجا، امام بخاری با استناد به آیات قرآن، آن را به معنی - لعنت کردن - آورده است.

١٠٤- باب: بَيْعِ التَّصَاوِيرِ

الَّتِي لَيْسَ فِيهَا رُوحٌ ، وَمَا يُكْرَهُ مِنْ ذَلِكَ .

٢٢٢٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالْوَهَّابِ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ : أَخْبَرَنَا عَوْفٌ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا : إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا أَبَا عَبَّاسٍ ، إِنِّي إِنْسَانٌ ، إِنَّمَا مَعِيشَتِي مِنْ صَنْعَةِ يَدِي ، وَإِنِّي أَصْنَعُ هَذِهِ التَّصَاوِيرَ . فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : لاَ أُحَدِّثُكَ إِلاَّ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فَإِنَّ اللَّهَ مُعَذِّبُهُ حَتَّى يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ ، وَلَيْسَ بِنَافِخٍ فِيهَا أَبَدًا » . فَرَبَا الرَّجُلُ رَبْوَةً شَدِيدَةً وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ ، فَقَالَ : وَيْحَكَ ، إِنْ أَبَيْتَ إِلاَّ أَنْ تَصْنَعَ ، فَعَلَيْكَ بِهَذَا الشَّجَرِ ، كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ فِيهِ رُوحٌ .

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : سَمِعَ سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ مِنَ النَّضْرِ ابْنِ أَنَسٍ هَذَا الْوَاحِدَ . [انظر: ٥٩٦٣، ٧٠٤٢ . أخرجه مسلم: ٢١١٠ ، باختلاف] .

باب - ۱۰۴
فروش تصاویر.

همان تصاویر بیجان و کراهیت آن

۲۲۲۵- از سعیدبن‌ابوالحسن روایت است که گفت: من نزد ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما بودم، مردی آمد و گفت: ای ابن‌عباس، من انسانم، و از حاصل دست خود روزی می‌خورم و همین تصاویر را می‌کشم.

ابن‌عباس گفت: من به تو چیزی نمی‌گویم، بجز آنچه از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که صورت می‌کشد، همانا خداوند او را عذاب می‌کند تا آن که در آن صورتها جان بدمد و هرگز نمی‌تواند که در آن جان بدمد.» آن کس سخت مضطرب شد و رنگ از رخش پرید.

ابن‌عباس گفت: وای بر تو (اگر نپذیری) اگر این عمل را پیشه می‌کنی، صورت این درخت را بکش و هر چیزی که بیجان باشد. ابوعبدالله (امام بخاری) می‌گوید: سعیدبن‌ابی‌عَرُوْبه، از نَضْر ابن‌انس فقط همین حدیث را شنیده است.

١٠٥- باب: تَحْرِيمِ التِّجَارَةِ فِي الْخَمْرِ

وَقَالَ جَابِرٌ ﷺ : حَرَّمَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْعَ الْخَمْرِ .

٢٢٢٦ - حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ عَنْ آخِرِهَا ، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « حُرِّمَتِ التِّجَارَةُ فِي الْخَمْرِ » . [راجع: ٤٥٩ . أخرجه مسلم: ١٥٨٠] .

باب- ۱۰۵
حرام گردانیدن خرید و فروش شراب

و جابر ﷺ گفت: پیامبر ﷺ فروش شراب را حرام گردانید.

۲۲۲۶- از مسروق روایت است که عایشه رضی‌الله‌عنها گفت: آنگاه که آیات آخر سوره البقره نازل شد، پیامبر ﷺ برآمد و گفت: «خرید و فروش شراب حرام گردید.»

١٠٦- باب: إِثْمِ مَنْ بَاعَ حُرًّا

٢٢٢٧ - حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ مَرْحُومٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ».

باب- ۱۰۶
گناه کسی که شخص آزادی را بفروشد

۲۲۲۷- از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند گفته است که سه کس‌اند که من در روز قیامت دشمن ایشانم: مردی که بنام من عهد بندد و سپس خیانت کند. و مردی که شخص آزادی را بفروشد و بهای آن را بخورد، و مردی که کسی را مزدور بگیرد و از کارش بهره گیرد و مزدش را ندهد.»

١٠٧ - باب: أَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ الْيَهُودَ بِبَيْعِ أَرْضِهِمْ حِينَ أَجْلَاهُمْ

فِيهِ الْمَقْبُرِيُّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

باب- ۱۰۷

فرمودهٔ پیامبر ﷺ برای یهود، که زمین خویش را بفروشند، زمانی که آنان را از مدینه کوچ داد (بیرونشان کرد). مَقْبُری، آن را از ابوهریره روایت کرده است.

١٠٨ - باب: بَيْعِ الْعَبِيدِ وَالْحَيَوَانِ بِالْحَيَوَانِ نَسِيئَةً

وَاشْتَرَى ابْنُ عُمَرَ رَاحِلَةً بِأَرْبَعَةِ أَبْعِرَةٍ مَضْمُونَةٍ عَلَيْهِ، يُوفِيهَا صَاحِبَهَا بِالرَّبَذَةِ.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَدْ يَكُونُ الْبَعِيرُ خَيْرًا مِنَ الْبَعِيرَيْنِ.

وَاشْتَرَى رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ بَعِيرًا بِبَعِيرَيْنِ فَأَعْطَاهُ أَحَدَهُمَا، وَقَالَ: آتِيكَ بِالْآخَرِ غَدًا رَهْوًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: لَا رِبَا فِي الْحَيَوَانِ: الْبَعِيرُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَالشَّاةُ بِالشَّاتَيْنِ إِلَى أَجَلٍ.

وَقَالَ ابْنُ سِيرِينَ: لَا بَأْسَ بَعِيرٌ بِبَعِيرَيْنِ نَسِيئَةً.

باب- ۱۰۸
فروش برده به برده و حیوان به حیوان به نسیه

و ابن‌عمر شتر سواری را در بدل چهار شتر خرید و تضمین کرد که شترها را در موضع رَبْذه به وی تسلیم بدهد. و ابن‌عباس گفته است: یک شتر، گاهی از دو شتر بهتر است. و رافع‌بن‌خُدَیج، یک شتر را در بدل دو شتر خرید و یکی از آن را تحویل داد و گفت: شتر دیگر را فردا إن شاءالله، بدون معطلی به تو تسلیم خواهم کرد.

و ابن‌مُسَیّب گفته است: در خرید و فروش حیوان مسألهٔ سود (ربا) در میان نمی‌آید، چون یک شتر در بدل دو شتر و یک گوسفند در بدل دو گوسفند تا مدتی، (مانعی ندارد).

و ابن‌سیرین گفته است: در فروش یک شتر در بدل دو شتر باکی نیست.

٢٢٢٨ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ فِي السَّبْيِ صَفِيَّةُ، فَصَارَتْ إِلَى دَحْيَةَ الْكَلْبِيِّ، ثُمَّ صَارَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ٣٧١. أخرجه مسلم: ١٣٦٥ النكاح «٨٤»، مطولاً].

۲۲۲۸- از ثابت روایت است که انس رضی الله عنه گفت: صفیّه در میان اسیران بود، و به سهم دَحْیَه کلبی درآمد، سپس به سهم پیامبر ﷺ درآمد[1].

١٠٩ - باب: بَيْعِ الرَّقِيقِ

باب- ۱۰۹ فروش برده

٢٢٢٩ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مُحَيْرِيزٍ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ ﷺ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نُصِيبُ سَبْيًا، فَنُحِبُّ الأَثْمَانَ، فَكَيْفَ تَرَى فِي الْعَزْلِ؟ فَقَالَ: «أَوَإِنَّكُمْ تَفْعَلُونَ ذَلِكَ؟ لا عَلَيْكُمْ أَنْ لا تَفْعَلُوا ذَلِكُمْ، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ نَسَمَةٌ كَتَبَ اللَّهُ أَنْ تَخْرُجَ إِلا هِيَ خَارِجَةٌ». [انظر: ٢٥٤٢، ٤١٣٨، ٥٢١٠، ٦٦٠٣، ٧٤٠٩. أخرجه مسلم: ١٤٣٨، بلفظ مختلف].

۲۲۲۹- از ابوسعیدخدری رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در حالی که نزد پیامبر ﷺ نشسته بود گفت: یا رسول‌الله، کنیزانی (از مال غنیمت) نصیب‌مان می‌گردد و پول فروش آن را دوست داریم. در افکندن منی در بیرون فرج چه حکم می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «آیا شما چنین کاری می‌کنید؟ و اگر این کار را نکنید بر شما باکی نیست؛ زیرا هیچ نفسی نیست که خداوند (بر لوح قضا) بیرون آمدنش را نوشته باشد. مگر آنکه وی بیرون شونده است.

١١٠ - باب: بَيْعِ الْمُدَبَّرِ

باب- ۱۱۰ بیع مُدَبّر[2]

٢٢٣٠ - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ جَابِرٍ ﷺ قَالَ: بَاعَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُدَبَّرَ. [راجع: ٢١٤١. أخرجه مسلم: ٩٩٧، مطولاً وكذلك في الأيمان «٥٨»]

۲۲۳۰- از عطاء روایت است که جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ بردهٔ مُدَبّر را (به نمایندگی از مالک او که محتاج بود) فروخت.[3]

۱-وی صفیّه بنت حُیَی است که در جنگ خیبر جزو اسیران بود و به سهم آن حضرت رسید و رسول خدا ﷺ با وی ازدواج کرد.

۲-مُدبّر، برده‌ای است که مالکش به او گفته باشد که پس از مرگ وی آزاد است.

۳-در بیع بردهٔ مُدبّر، علما اختلاف کرده‌اند. نزد حنفیه و مالک و اوزاعی و سعیدبن‌مُسیّب بیع بردهٔ مُدبّر جایز نیست. محمد در مُوَطی از زیدبن‌ثابت روایت کرده که بیع مُدبّر ممنوع است. در فتوای مشهور از احمد بیع مُدبّر در صورت احتیاج مالک برده جواز دارد (شرح شیخ‌الاسلام)

٢٢٣١ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ عَمْرٍو : سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَقُولُ : بَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . [راجع: ٢١٤١ . أخرجه مسلم: ٩٩٧ ، مطولاً وكذا في الأيمان (٥٨)].

۲۳۳۱- از قتیبه ازسفیان ازعمرو روایت است که از جابربن عبداللّه رضی‌اللّه‌عنهما شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ برای او فروخت.

٢٢٣٢ ، ٢٢٣٣ - حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ صَالِحٍ ، قَالَ حَدَّثَ ابْنُ شِهَابٍ : أَنَّ عُبَيْدَاللَّهِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ وَأَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَاهُ : أَنَّهُمَا سَمِعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسْأَلُ عَنِ الأَمَةِ تَزْنِي وَلَمْ تُحْصَنْ ، قَالَ : « اجْلِدُوهَا ، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا ، ثُمَّ بِيعُوهَا » . بَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ . [راجع: ٢١٥٣ و ٢١٥٤ . أخرجه مسلم: ١٧٠٤]

۲۲۳۲، ۲۲۳۳- از ابن‌شهاب، از عُبَیدالله روایت است که زیدبن‌خالد و ابوهریره رضی‌الله‌عنهما خبر داده‌اند: آنگاه که از رسول‌الله ﷺ در مورد کنیزی که شوهر ندیده باشد و زنا کند سؤال شد، فرمود: «او را (پنجاه) تازیانه بزنید و اگر دو مرتبه زنا کند او را تازیانه بزنید و اگر باز زنا کند او را بفروشید.» پس از بار سوم یا چهارم (فرمود که او را بفروشید).

٢٢٣٤ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِذَا زَنَتْ أَمَةُ أَحَدِكُمْ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ ، وَلا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا ، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلا يُثَرِّبْ ، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّالِثَةَ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا ، فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ » . [راجع: ٢١٥٢ . أخرجه مسلم: ١٧٠٣].

۲۲۳۴- از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کنیز یکی از شما زنا کند و زنای وی آشکار گردد، او را تازیانهٔ حد زنا بزنید و سرزنش نکنید. باز اگر زنا کند، او را تازیانهٔ حد زنا بزنید و سرزنش نکنید و اگر بار سوم زنا کند و زنای وی آشکار گردد، او را بفروشید ولو به بهای یک ریسمان موئین باشد.»

١١١ - باب: هَلْ يُسَافِرُ بِالْجَارِيَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَبْرِئَهَا

وَلَمْ يَرَ الْحَسَنُ بَأْساً أَنْ يُقَبِّلَهَا أَوْ يُبَاشِرَهَا .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رضي الله عنهما : إِذَا وُهِبَتِ الْوَلِيدَةُ الَّتِي تُوطَأُ ، أَوْ بِيعَتْ ، أَوْ عَتَقَتْ فَلْيُسْتَبْرَأْ رَحِمُهَا بِحَيْضَةٍ ، وَلا تُسْتَبْرَأُ الْعَذْرَاءُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ : لا بَأْسَ أَنْ يُصِيبَ مِنْ جَارِيَتِهِ الْحَامِلِ مَا دُونَ الْفَرْجِ .

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ إِلا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ﴾ . [المؤمنون: ٦] .

باب- ۱۱۱ آیا کنیزی را که می‌خرد، قبل از اینکه رحِم وی پاک شود با او جماع کند

و حَسن (بصری) در بوسیدن و هم آغوش شدن با وی باکی نمی‌بیند. و ابن‌عمر رضی‌الله‌عنهما گفته است: اگر کنیزی که با وی جماع شده باشد به کسی بخشیده شود یا فروخته شود یا آزاد شود، باید رحم وی با حایض شدن وی پاک گردد. لیکن در دختر بکر پاک شدن رحِم شرط نیست. و عطاء گفته است: هم‌آغوشی کردن با کنیزی که (از کس دیگر) حامله است، بجز از جماع در فرج وی، ممانعتی ندارد.

و خداوند تعالی فرموده است: «مگر بر زنان خود یا

کنیزکانی که مالک آنها شده است دستهای ایشان.»
(المؤمنون: ۶ و المعارج: ۳۰)

۲۲۳۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُالْغَفَّارِ بْنُ دَاوُدَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قال: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ خَيْبَرَ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْحِصْنَ، ذُكِرَ لَهُ جَمَالُ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيِّ بْنِ أَخْطَبَ، وَقَدْ قُتِلَ زَوْجُهَا وَكَانَتْ عَرُوسًا، فَاصْطَفَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِنَفْسِهِ، فَخَرَجَ بِهَا حَتَّى بَلَغْنَا سَدَّ الرَّوْحَاءِ حَلَّتْ، فَبَنَى بِهَا، ثُمَّ صَنَعَ حَيْسًا فِي نِطَعٍ صَغِيرٍ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «آذِنْ مَنْ حَوْلَكَ». فَكَانَتْ تِلْكَ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى صَفِيَّةَ. ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، قال: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُحَوِّي لَهَا وَرَاءَهُ بِعَبَاءَةٍ، ثُمَّ يَجْلِسُ عِنْدَ بَعِيرِهِ فَيَضَعُ رُكْبَتَهُ، فَتَضَعُ صَفِيَّةُ رِجْلَهَا عَلَى رُكْبَتِهِ حَتَّى تَرْكَبَ. [راجع: ۳۷۱. اخرجه مسلم: ۱۳۶۵، في النكاح « ۸٤ » باختلاف].

۲۲۳۵- از انس‌بن‌مالک ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ وارد خیبر شد، آنگاه که خداوند فتح قلعهٔ خیبر را بر وی میسر ساخت. از زیبایی صفیّه بنت حُیَی‌بن‌اخطب یاد شد که شوهرش کشته شده بود و او نو عروس بود. پیامبر ﷺ وی را برای خود برگزید. آن حضرت با وی روانه شد تا آنکه به محل سَدّالروحاء، رسید. در آنجا وی از حیض پاک گشت و آن حضرت با وی مجامعت کرد. سپس خوراکی از روغن و خرما و کشک آمیخته آماده شد و بر خوان کوچک چرمی نهاده شد، سپس رسول‌الله ﷺ به من گفت: «کسان چهار اطراف خود را فراخوان: و این بود ولیمهٔ (میهمانی عروسی) رسول‌الله ﷺ در شب ازدواج با صفیه.
ما سپس بسوی مدینه روانه شدیم و رسول‌الله ﷺ را دیدم که در عقب کوهان شتر با عبایی بر او پرده می‌گرفت و اینکه نزدیک شتر خویش می‌نشست و زانو می‌نهاد و صفیّه پای خویش را بر زانوی آن حضرت می‌نهاد تا آنکه بر شتر سوار می‌شد.

۱۱۲ - باب: بَيْعِ الْمَيْتَةِ وَالأَصْنَامِ

باب- ۱۱۲ فروش حیوانات مُرده و بُتها

۲۲۳۶ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ، وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالأَصْنَامِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ، فَإِنَّهَا يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا

۲۲۳۶- از عطاءبن‌ابی‌رباح روایت است که جابربن‌عبدالله رضی‌الله‌عنهما گفت: وی در سال فتح مکه که در مکه بود، از رسول‌الله ﷺ شنیده است که می‌فرمود: «همانا خداوند و پیامبرش فروش شراب و حیوان مرده و خوک و بُتها را حرام گردانیده است.» به آن حضرت گفته شد: یا رسول‌الله. دربارهٔ پیه

الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لا هُوَ حَرَامٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ».

قَالَ أَبُو عَاصِمٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُالْحَمِيدِ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ: كَتَبَ إِلَيَّ عَطَاءٌ: سَمِعْتُ جَابِرًا ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ٤٢٩٦، ٤٦٣٣. أخرجه مسلم: ١٥٨١].

حیوان مرده چه حکم می‌کنی که بدان کشتیها چرب می‌شوند و بر پوستها مالیده می‌شود و چراغ روشن می‌گردد؟ آن حضرت فرمود: «نه، آن حرام است.» سپس رسول‌الله ﷺ در رابطه به این موضوع گفت: «خداوند یهود را لعنت کند، که وقتی خداوند پیه (حیوان مرده) را بر ایشان حرام گردانید، آنها پیه را گداختند و سپس فروختند و بهای آن را خوردند.»

ابوعاصم از عبدالحمید روایت کرده که یزید گفته است: عطاء برایم نوشت که: از جابر رضی‌الله‌عنه شنیدم که (این حدیث را) از پیامبر ﷺ روایت می‌کرد.

١١٣ - باب: ثَمَنِ الْكَلْبِ

٢٢٣٧ - حَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ. [انظر: ٢٢٨٢، ٥٣٤٦، ٥٧٦١. أخرجه مسلم: ١٥٦٧].

باب- ١١٣
بهای سگ

٢٢٣٧- از ابومسعود انصاری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: همانا رسول‌الله ﷺ از بهای سگ و اجرت زنای زن، و مزد کاهن (فالبین و غیره) منع کرده است[1].

٢٢٣٨ - حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبِي اشْتَرَى حَجَّامًا فَأَمَرَ بِمَحَاجِمِهِ فَكُسِرَتْ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الدَّمِ وَثَمَنِ الْكَلْبِ، وَكَسْبِ الْأَمَةِ، وَلَعَنَ الْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ، وَآكِلَ الرِّبَا وَمُوكِلَهُ، وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ. [راجع: ٢٠٨٦. أخرجه مسلم: ١٥٦٧].

٢٢٣٨- از عَوْن‌بن‌ابوجُحَیفه روایت است که گفت: پدرم غلامی خرید که حجامتگر بود و امر کرد که آلات حجامت وی شکسته شود. من دلیل آن را از وی پرسیدم. او گفت: رسول‌الله ﷺ از بهای خون (حجامت) و بهای سگ و مزد کنیز (از راه زنا) منع کرده و سود خورنده و سوددهنده و صورتگر را لعنت کرده است.

۱- شافعی، فروش سگ را مطلقاً منع کرده است، چه تربیه یافته باشد و چه غیر آن. امام ابوحنیفه و یاران وی و بعضی از مالکیه خرید و فروش سگهایی را که از آن منافعی متصور باشد، مانند: سگهای شکاری یا سگهایی که برای حفاظت و نگهبانی از آن استفاده می‌شود، مجاز دانسته‌اند. (تیسیرالقاری)